بازارکتاب

المجلد، ۷۹

بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

علامه مجلسی

العربية

فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام با ترجمه فارسی

کاتب:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

نشرت فی الطباعهٔ:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار المجلد ۷۹ : کتاب طهارت و نماز

اشاره

سرشناسه: مجلسی محمد باقربن محمدتقی ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [۱۴۴۰].

مشخصات ظاهری: ج - نمونه.

یادداشت: عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ق. [۱۳۶۰].

یادداشت: جلد۲۴،۵۲،۶۵،۶۶،۶۷،۸۷،۹۲،۹۱،۹۴،۱۰۳،۱۰۸(چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.=۱۹۸۳م.=[۱۳۶۱]).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج .۲۴. کتاب الامامه. ج.۵۲. تاریخ الحجه. ج۶۵،۶۶،۶۷. الایمان و الکفر. ج.۸۷. کتاب الصلاه . ج. ۹۱،۹۲ .الذکر و الدعا. ج. ۹۴. کتاب السوم. ج.۱۰۳.فهرست المصادر. ج.۱۰۸.الفهرست.-

موضوع: احادیث شیعه — قرن ۱۱ق

رده بندی کنگره: BP۱۳۵/م۳ب۳۱۳۰۰ ی ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۰۹۴۶

ص: ۱

**[ترجمه]

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۷-۲ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۸-۹ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۹-۶ ؛ ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰۷۰-۲ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۱-۹ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۲-۶ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۳-۳ : ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۴-۰ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۶-۴ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۳-۲ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۵-۶ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۶-۳ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۷-۰ : ؛ ج.۱۶:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۸-۷ ؛ ج.۱۷:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۹-۴ ؛ ج.۱۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۰-۰ ؛ ج.۱۹:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۱-۷ ؛ ج.۲۰:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۲-۴ ؛ ج.۲۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۳-۱ ؛ ج.۲۲:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۴-۸ ؛ ج.۲۳:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۵-۵

مندرجات : ج.۱. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.۲. کتاب توحید.- ج.۳. کتاب عدل و معاد.- ج.۴. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. ۵. تاریخ پیامبران.- ج.۶. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.۷. کتاب امامت.- ج.۸. تاریخ امیرالمومنین.- ج.۹. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.۱۰. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.۱۱. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.۱۲. کتاب آسمان و جهان - ۱.- ج.۱۳. آسمان و جهان - ۲.- ج.۱۴. کتاب ایمان و کفر.- ج.۱۵. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.۱۶. کتاب مواعظ و حکم.- ج.۱۷. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.۱۸. کتاب ادعیه.- ج.۱۹. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.۲۰. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.۲ - ۸ و ۱۰ - ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۳۰۴۲۱۶۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۴۸۹۸۵

ص: ۱

**[ترجمه]

تتمه أبواب الجنائز و مقدماتها و لواحقها

باب ۱۱ أحکام الشهید و المصلوب و المرجوم و المقتص منه و الجنین و أکیل السبع و أشباههم فی الغسل و الکفن و الصلاه

روایات

«۱»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام لَمْ یُغَسِّلْ عَمَّارَ بْنَ یَاسِرٍ وَ لَا هَاشِمَ بْنَ عُتْبَهَ یَوْمَ صِفِّینَ وَ دَفَنَهُمَا فِی ثِیَابِهِمَا وَ صَلَّی عَلَیْهِمَا(۱).

**[ترجمه]قرب الإسناد: از امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت شده است که امام علی علیه السلام، عمّار بن یاسر و هاشم بن عتبه را در جنگ صفین غسل نداد و آن دو را با لباس دفن نمود و بر آن ها نماز گزارد. - . قرب الاسناد : ۵۸ چاپ سنگی -

**[ترجمه]

بیان

لا خلاف بین الأصحاب فی أن الشهید لا یغسل و لا یکفن و المشهور أنه یشترط فیه أن یقتل بین یدی إمام عادل أو من نصبه فی نصرته و قال فی المعتبر الأقرب اشتراط الجهاد السائغ حسب فقد یجب الجهاد و إن لم یکن الإمام موجودا و اختاره الشهید و جماعه من المتأخرین و لا خلاف فی أنه لا یشمل غیر هؤلاء ممن أطلقت الشهاده علیهم کالمقتول دون أهله و ماله و المطعون و الغریق و غیرهم.

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۵۸ ط حجر.

و اشترطوا أیضـا موته فی المعرکه فلو حمل من المعرکه و به رمق ثم مات نزع عنه ثیابه و غسل و کفن و یظهر من بعض الأخبار أنه و إن وجد و به رمق ثم مات یغسل و یکفن.

و لا خلاف بین الأصحاب فی وجوب دفنه بثیابه قال فی المعتبر و یدفن الشهید بجمیع ثیابه أصابها الدم أو لم یصبها و هو إجماع المسـلمین و لا خلاف أیضا فی وجوب الصـلاه علیه و ذهب بعض العامه إلی سـقوط الصلاه أیضا کما یستفاد من بعض أخبارنا أیضا.

**[ترجمه]اختلافی بین اصـحاب در این نیست که شهید غسل و کفن نمی شود و مشهور این است که شرط است در برابر امام عادل یا کسـی که امام او را برای یاری خود گماشـته، کشـته شود و در المعتبر گفته است: صـحیح تر، این است که شرط جایز بودن جهاد، کافی است؛ چرا که گاه جهاد واجب می شود، هرچند که امام موجود نباشد؛ و شـهید و عده ای از متأخرین آن را برگزیـده انـد و اختلاف نظری نیست در این که کسانی غیر از این افراد که عنوان شـهادت بر آن ها اطلاق می شود، شامل این حکم نمی شوند، همچون کسی که برای حفظ خانواده و مالش کشته شده و نیزه خورده و غرق شده و دیگر افراد.

همچنین شـرط کرده انـد که مرگ او در میـدان نـبرد باشـد و اگر از میـدان نبرد بیرون برده شود و نَفَس داشـته باشـد و سـپس بمیرد، بایـد لباسـش کنده و غسل داده شود و کفن گردد و از برخی روایات چنین به نظر می رسد که اگر او را در حالی بیابند که نفس داشته باشد و سپس بمیرد، باید غسل و کفن شود.

در این که شـهید بایـد بـا لباس هایش دفن شود، اختلاف نظری بین اصـحاب نیست. در المعتبر گفته است: شـهید با تمام لباس هـای خـون آلـود یـا غیر خـون آلودش دفن می گردد و این مورد توافق تمـام مسـلمانان است و در مورد وجوب نمـاز بر او نیز اختلاف نظری نیست و برخی از عـامه معتقـد هسـتند که نماز هم نبایـد بر او خوانـده شود، همچنان که از برخی روایات ما نیز چنین برداشت می شود.

**[ترجمه]

«۲»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمَیِّتُ فِی الْبَحْرِ غُسِّلَ وَ کُفِّنَ وَ حُنِّطَ ثُمَّ یُوثَقُ فِی رِجْلِهِ حَجَرٌ فَیُرْمَی بِهِ فِی الْمَاءِ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: با اسـناد پیشین از امام علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی مرده در دریا بمیرد، باید غسل و کفن و حنوط گردد، سپس سنگی به پایش بسته شود و در آب انداخته شود. - . قرب الاسناد : ۶۵، چاپ سنگی -

**[ترجمه]

ایضاح

قطع الشیخ و الأکثر بأن من مات فی سفینه فی البحر یغسل و یحنط و یکفن و یصلی علیه و ینقل إلی البر مع المکنه فإن تعذر لم یتربص به بل یوضع فی خابیه أو نحوها و یسد رأسها و یلقی فی البحر أو یثقل لیرسب فی الماء ثم یلقی فیه و ظاهر المقنعه و المعتبر جواز ذلک ابتداء و إن لم یتعذر البر و العمل بالمشهور أحوط و ورد فی بعض الأخبار جعله فی خابیه و هذا الخبر خال عنها و جمع بینهما بالتخییر و یمکن حمل هذا علی ما إذا لم تکن الخابیه کما هو الغالب و الأولی و الأحوط العمل بها مع الإمکان لصحه خبرها.

**[ترجمه]شیخ و بیشتر علما به طور قطع و یقین گفته‌اند که کسی که در دریا در کشتی بمیرد، باید غسل و حنوط و کفن شود و بر او نماز گزارده شود و در صورت امکان به خشکی منتقل گردد. اگر دشوار باشد، او را در آن مکان نگه ندارند، بلکه او را در خمره ای یا چیزی از این قبیل بگذارند و سر خمره را ببندند و در دریا اندازند؛ یا این که آن را سنگین کنند تا در آب ته نشین شود، سپس او را در آن بیفکنند. از ظاهر المقنعه و المعتبر بر می آید که این کار ابتدائاً جایز است، حتی اگر حمل به خشکی دشوار نباشد، و عمل به مشهور احوط است. در برخی روایات ذکر شده است که او را در خمره بگذارند و این روایت، خالی از آن است و با تخییر، بین این دو را جمع کرده است. می توان این را هم بر زمانی حمل کرد که خمره موجود نباشد، همانطور که در اکثر موارد چنین است، ولی به دلیل صحت روایت، اولی و احوط، عمل به آن، با وجود امکان آن است.

**[ترجمه]

«۳»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ السَّعْدَآبَادِیِّ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِی الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ: یُنْزَعُ عَنِ الشَّهِیدِ الْفَرْوُ وَ الْخُفُّ وَ الْقَلَنْسُوَهُ وَ الْعِمَامَهُ وَ الْمِنْطَقَهُ وَ السَّرَاوِیلُ إِلَّا أَنْ یَکُونَ أَصَابَهُ دَمٌ فَیُتْرَکُ وَ

۱- ۱. قرب الإسناد ۶۵ ط حجر.

لَا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ مَعْقُودٌ إِلَّا حُلَ (۱).

دعائم الإسلام، عن علی علیه السلام: مثله (۲)

**[ترجمه]الخصال: از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: باید پوستین و کفش و کلاه و عمامه و کمربند و زیر جامه شهید درآورده شود، مگر این که خون به آن رسیده باشد که در این صورت آن را وا می گذارند و هر بندی را که بر شهید بسته باشد، باید بگشایند. - . الخصال ۱ : ۱۶۲ -

دعائم الإسلام: از امام علی علیه السلام مثل همین روایت نقل شده است. - . دعائم الإسلام ۱ : ۲۲۹ -

**[ترجمه]

توضیح

القلنسوه بفتح القاف و ضم السین و العمامه بکسر العین معروفتان و المنطقه بکسر المیم و فتح الطاء ما یشد فی الوسط قوله إلا أن یکون أصابه الضمیر إما راجع إلی السراویل أو إلی کل واحد من المذکورات.

و اختلف الأصحاب فیما ینزع منه اختلافا کثیرا قال فی الذکری بعد إیراد هذا الخبر قال ابن بابویه تنزع هذه الأشیاء إلا أن یصیب شیئا منها دم و ابن الجنید ینزع عنه الجلود و الحدید المفرد و المنسوج مع غیره و السراویل إلا أن یکون فیه دم و هذا یمکن عود الاستثناء فیه إلی الأخیر و کذلک الروایه فی عود الاستثناء و یمکن فیهما العود إلی الجمیع و فی النهایه یدفن جمیع ما علیه مما أصابه الدم إلا الخفین و قد روی أنه إذا أصابهما الدم دفنا معه و فی الخلاف یدفن بثیابه و لا ینزع منه إلا الجلود و المفید ینزع عنه السراویل إلا- أن یصیبه دم و ینزع عنه الفرو و القلنسوه و إن أصابهما دم دفنا معه و ینزع الخف عنه علی کل حال.

و ابن إدریس یدفن بثیابه و إن لم یصبها الدم و بالخف و الفرو و القلنسوه إن أصابها دم و إن لم یصبها دم نزعت و فی المعتبر دفنه بثیابه و إن لم یصبها دم أجمع علیه المسلمون و قال الأوجه وجوب دفن السروال لأنه من الثیاب و ظاهره أنه ینزع عنه الخف و الفرو و الجلود و إن أصابها الدم لأن دفنها تضییع انتهی و المسأله فی هذا الزمان قلیله الجدوی کما لا یخفی.

**[ترجمه]«القلنسوه» با فتح قاف و ضم سین و «العمامه» با کسر عین: دو کلمه معروف هستند و «المنطقه» با کسر میم و فتح طاء، یعنی آنچه به کمر بسته می شود. در سخنش: «إلا- أن یکون أصابه» و ضمیر به «السراویل» [زیر جامه] یا به هر یک از موارد ذکر شده باز می گردد.

درباره چیزهایی که از او جدا می شود، بین اصحاب اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. در الذکری پس از ذکر این حدیث گفته: ابن بابویه گفته است: این ها از شهید جدا می شود، اینکه خون مگر به اندکی از آن رسیده باشد؛ و ابن جنید گفته: پوستین و آهن تنها و بافته با چیز دیگر و زیر جامه از او جدا می شود، مگر اینکه در آن خون باشد و در اینجا ممکن است

استثنا به زیرجامه باز گردد. در خود روایت نیز بازگشت استثنا به همین منوال است و در هر دو می توان استثنا را به تمام موارد باز گرداند و در النهایه چنین آمده: تمام آنچه بر تن دارد و خون بدان رسیده، دفن می شود مگر کفش ها؛ و نیز روایت شده است که اگر خون بدان ها رسیده باشد با او دفن می شود؛ و در الخلاف آمده است که با لباس هایش دفن می شود مگر پوستین؛ و مفید گفته که زیر جامه او درآورده می شود مگر اینکه خون آلود شده باشد و پوستین و شب کلاهش برداشته می شود و اگر بدان ها خون رسیده باشد، با او دفن می گردند و در هر حالت، کفش او درآورده می شود.

ابن ادریس: با لباس هایش دفن می گردد، هر چند که خون بدان ها نرسیده باشد و با کفش و پوستین و شب کلاه، اگر خون بدان ها رسیده باشد، و اگر نرسیده باشد باید درآورده شوند. در المعتبر آمده: تمام مسلمانان در این مورد اتفاق نظر دارند که باید با لباس هایش دفن شود، هر چند که خون بدان ها نرسیده باشد. و گفته است: موجه‌تر، وجوب دفن زیر جامه است؛ زیرا آن نیز از لباس هاست و ظاهر چنین است که کفش و پوستین و جلود {دیگر چیزهای پوستی} از او کنده و جدا شود، هر چند که خون آلود شده باشد؛ زیرا دفن آن، از بین بردن اموال است. پایان سخن. چنان که پوشیده نیست، مسأله در این زمان کم فایده است.

**[ترجمه]

«۴»

الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَشَّارٍ عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَزْوِينِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ الْقُمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَامِدٍ عَنْ أَبِی هَاشِمٍ الْجَعْفَرِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاهِ عَلَی الْمَصْلُوبِ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۶۲.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

قَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ جَدِّی صَلَّی عَلَی عَمِّهِ قُلْتُ أَعْلَمُ ذَلِکَ وَ لَکِنِّی لَمْ أَفْهَمْهُ مُبَیَّناً قَالَ أُبَیِّنُهُ لَکَ إِنْ کَانَ وَجْهُ الْمَصْلُوبِ إِلَی الْقِبْلَهِ فَقُمْ عَلَی مَنْکِبِهِ الْأَیْمَنِ وَ إِنْ کَانَ قَفَاهُ إِلَی الْقِبْلَهِ فَقُمْ عَلَی مَنْکِبِهِ الْأَیْسَرِ فَإِنَّ مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَهٌ وَ إِنْ کَانَ مَنْکِبُهُ الْأَیْسَرُ إِلَی الْقِبْلَهِ فَقُمْ عَلَی مَنْکِبِهِ الْأَیْمَنِ وَ إِنْ کَانَ مَنْکِبُهُ الْأَیْمَنُ إِلَی الْقِبْلَهِ فَقُمْ عَلَی مَنْکِبِهِ الْأَیْسَرِ وَ کَیْفَ کَانَ مُنْحَرِفاً فَلَا تُزَایِلَنَّ مَنَاکِبَهُ وَ لْیَکُنْ وَجْهُکَ إِلَی مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَا تَسْتَقْبِلْهُ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهُ الْبَتَّهَ قَالَ أَبُو هَاشِمٍ ثُمَّ قَالَ الرِّضَا علیه السلام قَدْ فَهِمْتَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قال الصدوق رحمه الله هذا حدیث غریب نادر لم أجده فی شی ء من الأصول و المصنفات و لا أعرفه إلا بهذا الإسناد(۱).

**[ترجمه]العیون: از ابو هاشم جعفری از امام رضا علیه السلام روایت شده است: از حضرت درباره نماز بر به دار آویخته پرسش کردم، حضرت فرمود: آیا نمی دانی که جدم بر عمویش نماز خواند؟ عرض کردم: می دانم، ولی آن را خوب نفهمیدم. فرمود: برایت توضیح می دهم:

اگر صورت به دار آویخته به سوی قبله باشد، در طرف شانه راست او بایست و اگر پشتش به سمت قبله بود در طرف شانه چپش بایست؛ چرا که بین مشرق و مغرب قبله است و اگر شانه چپش به سمت قبله بود، در طرف شانه راستش بایست و اگر شانه راستش به سمت قبله بود، در سمت شانه چپش بایست و به هر حال به هر طرف که بود، به هیچ وجه از شانه هایش دور نشو و صورتت باید ما بین مشرق و مغرب باشد و مطلقا نه رو به سوی او کن و نه به او پشت کن. ابو هاشم گوید: سپس امام رضا علیه السلام فرمود: إن شاء الله آن را متوجه شدی.

صدوق - رحمه الله - گفته است: این حدیثی نادر و عجیب است، من آن را در هیچ یک از کتاب های اصول و مصنفات ندیده ام و تنها با این سند آن را می شناسم. - . عیون الاخبار ۱ : ۲۵۶ و ۲۵۵ -

**[ترجمه]

تبیان

فی الکافی (۲) قال أبو هاشم و قد فهمت إن شاء الله فهمته و الله قوله أ ما علمت أن جدی یعنی الصادق علیه السلام قوله علی عمه یعنی زید بن علی بن الحسین علیه السلام قال الشهید رحمه الله فی الذکری و إنما یجب الاستقبال مع الإمکان فیسقط لو تعذر من المصلی و الجنازه کالمصلوب الذی یتعذر إنزاله کما روی أبو هاشم الجعفری و هذه الروایه و إن کانت غریبه نادره کما قال الصدوق و أکثر الأصحاب لم یذکروا مضمونها فی کتبهم إلا أنه لیس لها معارض و لا راد و قد قال أبو الصلاح و ابن زهره یصلی علی المصلوب و لا یستقبل وجهه الإمام فی التوجه فکأنهما عاملان بها و کذا صاحب الجامع الشیخ نجیب الدین یحیی بن سعید و الفاضل فی المختلف قال إن عمل بها فلا بأس و ابن إدریس نقل عن بعض الأصحاب إن صلی علیه و هو علی خشبته استقبل وجهه المصلی و یکون هو مستدبر القبله ثم حکم بأن الأظهر إنزاله بعد الثلاثه

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۵ و ۲۵۶.
۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۲۱۵.

و الصلاه علیه قلت هذا النقل لم نظفر به و إنزاله قد یتعذر کما فی قصه زید انتهی کلامه رفع الله مقامه.

**[ترجمه]در کافی - . کافی ۳ : ۲۱۵ - آمده است: ابو هاشم گفت: «إن شاء الله آن را فهمیدم، به خدا سوگند آن را فهمیدم» این سخنش: «آیا نمی دانی که جدم» یعنی امام صادق علیه السلام. این سخن: «بر عمویش» یعنی زید بن علی بن حسین علیه السلام. شهید - رحمه الله - در الذکری گفته است: در صورت امکان، روبروی قبله نماز خواندن واجب است و اگر این کار از سوی نمازگزار و جنازه دشوار بود، مثل به دار آویخته‌ای که پایین آوردن او دشوار است، این کار از او ساقط می شود، همچنان که ابو هاشم جعفری روایت کرده است. و این روایت - هر چند عجیب و نادر باشد - چنانچه صدوق گفته و بیشتر اصحاب مضمون آن را در کتاب هایشان ذکر نکرده اند، با این وجود، مخالف و ناقضی هم ندارد. ابو الصلاح و ابن زهره گفته اند: بر دارآویخته نماز بخواند و امام در رو به قبله بودن خود، رو به سوی صورت او نایستد، گویا هر دو طبق این دستور عمل می کنند. صاحب کتاب الجامع، شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید و فاضل در کتاب المختلف نیز گفته اند: عمل به آن ایرادی ندارد و ابن ادریس به نقل از برخی اصحاب گفته است: اگر بر او نماز بگزارد و او بر چوبه دار باشد، نمازگزار باید روبروی او و به دار آویخته پشت به قبله باشد، سپس حکم کرده است که ظاهرتر، فرود آوردن او بعد از سه روز و نماز خواندن بر اوست. گفته ام: ما به این روایت دست نیافته ایم و پائین آوردن او گاه دشوار است، همانطور که در داستان زید - که خداوند مقامش را والا گرداند - چنین بود که شرح آن گذشت.

**[ترجمه]

أقول

إن المتعرضین لهذا الخبر لم یتکلموا فی معناه و لم یتفکروا فی مغزاه و لم ینظروا إلی ما یستنبط من فحواه فأقول و بالله التوفیق إن مبنی هذا الخبر علی أنه یلزم المصلی أن یکون مستقبلا للقبله و أن یکون محاذیا بجانبه الأیسر فإن لم یتیسر ذلک فیلزمه مراعاه الجانب فی الجمله مع رعایه القبله الاضطراریه و هو ما بین المشرق و المغرب فبین علیه السلام محتملات ذلک فی قبله أهل العراق المائله عن خط نصف النهار إلی جانب الیمین فأوضح ذلک أبین إیضاح و أفصح أظهر إفصاح.

ففرض علیه السلام أولا کون وجه المصلوب إلی القبله فقال قم علی منکبه الأیمن لأنه لا یمکن محاذاه الجانب الأیسر مع رعایه القبله فیلزم مراعاه الجانب فی الجمله فإذا قام محاذیا لمنکبه الأیمن یکون وجهته داخله فیما بین المشرق و المغرب من جانب القبله لمیل قبله أهل العراق إلی الیمین عن نقطه الجنوب إذ لو کان المصلوب محاذیا لنقطه الجنوب کان الواقف علی منکبه واقفا علی خط مقاطع لخط نصف النهار علی زوایا قوائم فیکون مواجها لنقطه مشرق الاعتدال فلما انحرف المصلوب عن تلک النقطه بقدر انحراف قبله البلد الذی هو فیه ینحرف الواقف علی منکبه بقدر ذلک عن المشرق إلی الجنوب و ما بین المشرق و المغرب قبله

إما للمضطر کما هو المشهور و هذا المصلی مضطر أو مطلقا کما هو ظاهر بعض الأخبار و ظهر لک أن هذا المصلی لو وقف علی منکبه الأیسر کان خارجا عما بین المشرق و المغرب محاذیا لنقطه من الأفق منحرفا عن نقطه مغرب الاعتدال إلی جانب الشمال بقدر انحراف القبله.

ثم فرض علیه السلام کون المصلوب مستدبرا للقبله فأمره حینئذ بالقیام علی منکبه الأیسر لیکون مواجها لما بین المشرق و المغرب واقفا علی منکبه الأیسر کما هو اللازم فی حال الاختیار ثم بین عله الأمر فی کل من الشقین

ص: ۵

بقوله فإن ما بين المشرق و المغرب قبله.

ثم فرض علیه السلام کون منکبه الأیسر إلی القبله فأمره بالقیام علی منکبه الأیمن لیکون مراعیا لمطلق الجانب لتعذر رعایه خصوص المنکب الأیسر و العکس ظاهر.

ثم لما أوضح علیه السلام بعض الصور بین القاعده الکلیه فی ذلک لیستنبط منه باقی الصور المحتمله و هی رعایه ما بین المشرق و المغرب مع رعایه أحد الجانبین و نهاه عن استقبال المیت و استدباره فی حال من الأحوال.

فإذا حققت ذلک فاعلم أن الأصحاب اتفقوا علی وجوب کون المیت فی حال الصلاه مستلقیا علی قفاه و کون رأسه إلی یمین المصلی و لم یذکروا لذلک مستندا إلا عمل السلف فی کل عصر و زمان حتی إن بعض مبتدعی المتأخرین أنکر ذلک فی عصرنا و قال یلزم أن یکون المیت فی حال الصلاه علی جانبه الأیمن مواجها للقبله علی هیئته فی اللحد و تمسک بأن هذا الوضع لیس من الاستقبال فی شی ء.

**[ترجمه]کسانی که متعرض این حدیث شده اند، درباره مفهوم آن سخن نگفته اند و در محتوای آن نیندیشیده اند و بر استنباطی که از آن می شود ننگریسته اند، اما من می گویم - و توفیق با خداست - :

اساس این حدیث بر آن است که نمازگزار ملزم است بر اینکه رو به قبله بایستد و محاذی سمت چپ او باشد. اگر این کار میسر نباشد، باید به طور کلی ملزم به مراعات جهت او باشد و در عین حال قبله اضطراری را نیز رعایت کند که ما بین مشرق و مغرب است و حضرت علیه السلام احتمالات آن را در مورد قبله مردم عراق بیان کرده است که از خط نصف النهار به سمت راست متمایل است و آن را با روشن ترین توضیح و شیواترین صورت بیان کرده است.

حضرت علیه السلام فرض کرده که اولاً به دار آویخته رو به قبله باشد، سپس فرموده اند: در سمت شانه راست او بایست؛ زیرا با رعایت قبله، موازی شدن به سمت چپ امکان ندارد، در نتیجه مراعات جانب به طور کلی لازم است؛ پس وقتی که به موازات شانه راست او بایستد، سمتی که به آن رو می کند، روی او به سوی قبله، و در محدوده بین مشرق و مغرب است، به دلیل تمایل قبله عراق به سمت راست از طرف جنوب؛ زیرا اگر بر دار آویخته، موازی با نقطه جنوب باشد، کسی که در سمت شانه او ایستاده، بر خط قطع کننده خط نصف النهار، با یک زاویه قائمه ایستاده است، بدین ترتیب، مقابل نقطه مشرق اعتدال قرار دارد. وقتی به دار آویخته به اندازه انحراف قبله کشوری که در آن است از آن نقطه منحرف شود، کسی که در جهت شانه او ایستاده، به همان اندازه از مشرق به جنوب منحرف می شود و قبله مابین مشرق و مغرب است؛ خواه از روی ناچاری، همانطور که مشهور است و این نمازگزار نیز ناچار است و خواه به طور مطلق، چنانچه از ظاهر برخی روایات پیداست و برایت روشن شد که اگر این نماز گزار در سمت شانه چپ او بایستد، از محدوده ما بین مشرق و مغرب خارج خواهد بود و به موازات نقطه ای از افق قرار می گیرد و به اندازه انحراف قبله از نقطه مغرب اعتدال، به سمت شمال منحرف می شود.

سپس حضرت علیه السلام فرض کرده که به دار آویخته پشت به قبله باشد، در این حالت دستور داده تا در سمت شانه چپ او بایستد تا روبروی محدوده بین مشرق و مغرب قرار بگیرد و در طرف شانه چپ او بایستد، چنانچه در حالت اختیار ضروری

است، سپس با این سخن، علت امر را در هر یک از دو بخش توضیح می دهد: «چرا که بین مشرق و مغرب، قبله است».

سپس حضرت علیه السلام فرض کرده که شانه چپ او به سمت قبله باشد، پس امر به ایستادن در طرف شانه راست او فرموده تا جانب را به طور کلی رعایت کرده باشد؛ زیرا رعایت شانه چپ بطور خاص دشوار است و عکس آن ظاهر است.

سپس وقتی حضرت علیه السلام برخی از حالت ها را توضیح داده، قاعده کلی را در مورد آن بیان فرموده است تا سایر حالات احتمالی از آن استنباط شود که همان رعایت محدوده ما بین مشرق و مغرب با در نظر داشتن یکی از دو طرف است و او را از روبرو شدن با میت یا پشت کردن به آن در هر یک از حالات باز داشته است.

چون این امر برایت محرز شد، بدان که اصحاب بر وجوب به پشت خوابیده بودن میت در حال نماز و اینکه سرش به سمت راست نماز گزار باشد، اتفاق نظر دارند و برای این نظر، سندی جز عمل پیشینیان در هر دوره و زمان ذکر نکرده‌اند، تا جایی که یکی از بدعت گزاران معاصر در دوره ما آن را انکار کرده و گفته است: لازم است که میت در حال نماز بر روی شانه راستش و روبروی قبله به مانند حالتش در لحد باشد و به این دلیل متوسل شده که این حالت (قول دیگران) به هیچ وجه، رو به قبله نیست.

**[ترجمه]

هذا الخبر علی ما فسرناه و أوضحناه ظاهر الدلاله علی رعایه محاذاه أحد الجانبین علی کل حال و بانضمام الخبر الوارد بلزوم کون رأس المیت إلی یمین المصلی یتعین القیام علی یساره إذ لا یقول هذا القائل أیضا فضلا عن أحد من أهل العلم بجواز کون المیت منبطحا علی وجهه حال الصلاه مع أن عمل الأصحاب فی مثل هذه الأمور التی تتکرر فی کل یوم و لیله فی أعصار الأئمه علیهم السلام و بعدها من أقوی المتواترات و أوضح الحجج و أظهر البینات.

**[ترجمه]این حدیث بر اساس تفسیری که ما ارائه کردیم و توضیحی که دادیم، در هر حال به روشنی بر رعایت موازات یکی از دو طرف اشاره دارد و به انضمام حدیثی که در مورد لزوم قرار گرفتن سر میت به سمت راست نمازگزار وارد شده، ایستادن در سمت چپ او متعیّن می شود؛ زیرا این گوینده نیز چیزی را بر سخن هیچ یک از اهل علم در مورد جواز به روی قرار گرفتن میت در حال نماز اضافه نمی کند، بعلاوه عمل اصحاب در چنین کارهایی که هر روز و هر شب در دوران امامان علیهم السلام و بعد از آن ها تکرار شده، از قوی ترین متواترات و روشن ترین حجت ها و بارزترین دلایل است.

**[ترجمه]

«۵»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ فِی الشَّهِیدِ إِذَا قُتِلَ فِی مَکَانِهِ فَمَاتَ دُفِنَ فِی ثِیَابِهِ وَ لَمْ یُغَسَّلْ فَإِنْ کَانَ بِهِ رَمَقٌ وَ نُقِلَ عَنْ مَکَانِهِ فَمَاتَ غُسِّلَ وَ کُفِّنَ (۱)

قَالَ وَ قَدْ كَفَّنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَمْزَةَ علیه السلام فِی ثِیَابِهِ الَّتِی أَصِیبَ فِیهَا

ص: ۶

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

وَ زَادَهُ بُرْداً(۱).

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ فَأُصِيبَ مَنْ أُصِيبَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِدَفْنِهِمْ فِي ثِيَابِهِمْ وَ أَنْ يُنْزَعَ عَنْهُمُ الْفِرَاءُ وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ (۲).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام روایت شده که درباره شهید فرموده اند: اگر در همان مکان که کشته شده بمیرد، با لباس هایش دفن می گردد و غسل داده نمی شود، ولی اگر نفسی داشته باشد و از آن مکان جا به جا شود و سپس بمیرد، غسل و کفن می شود. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۹ -

حضرت فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله حمزه علیه السلام را با همان لباس هایی که به هنگام شهادت بر تن داشت کفن فرمود و بردی را نیز بر آن افزود. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۹ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: در جنگ بدر بسیاری از مسلمانان به شهادت رسیده بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور فرمود تا آنان را با جامه هایشان دفن کنند و پوستین ها را از تن آنان بیرون آورند و بر آنان نماز خواند. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۹ -

**[ترجمه]

«۶»

مَجْمَعُ الْبَيَانِ، قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: فِي شُهَدَاءِ أُحُدٍ زَمِّلُوهُمْ بِدِمَائِهِمْ وَ ثِيَابِهِمْ (۳).

**[ترجمه]مجمع البیان: گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهدای احد فرمودند: «آن ها را در خون ها و جامه هایشان بپیچید.» - . مجمع البیان: [جلد و صفحه نامشخص] -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فی حدیث قتلی أحد زملوهم بثیابهم و دمائهم أی لفوهم فیها یقال تزمل بثوبه إذا التف فیه.

**[ترجمه]در النهایه در حدیث کشتگان جنگ احد گفته است: «زملوهم بثیابهم و دمائهم» یعنی: شهدا را در جامه ها و خون هایشان بپیچید. گفته می شود: «تزملّ بثوبه»، وقتی که خود را در جامه بپیچد.

**[ترجمه]

«۷»

الْمُعْتَبَرُ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ الْجَامِعِ لِلْبَزَنْطِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: الْمَقْتُولُ إِذَا قُطِعَ أَعْضَاؤُهُ یُصَلَّی عَلَی الْعُضْوِ الَّذِی فِیهِ الْقَلْبُ (۴).

وَ عَنِ الْجَامِعِ أَیْضاً عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ قَالَ: بَلَغَنِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ یُصَلَّی عَلَی کُلِّ عُضْوٍ رِجْلًا کَانَ أَوْ یَداً أَوِ الرَّأْسَ جُزْءاً فَمَا زَادَ فَإِذَا نَقَصَ عَنْ رَأْسٍ أَوْ یَدٍ أَوْ رِجْلٍ لَمْ یُصَلَّ عَلَیْهِ (۵).

**[ترجمه]المعتبر: به نقل از کتاب «الجامع» بزنطی از احمد بن محمد بن عیسی از یکی از یارانش که حدیث را مرفوعا تا امام معصوم رسانده، روایت کرده است: اگر اعضای مقتول قطع گردیده باشد، بر عضوی نماز گزارده می شود که قلب در آن است. - . المعتبر : ۸۶ -

از الجامع نیز از ابن مغیره روایت شده است که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام به من دستور رسید که بر هر عضوی نماز خوانده می شود؛ خواه پا باشد یا دست یا یک جزء از سر یا بیشتر؛ و چون بخشی از سر یا دست یا پا ناقص شود، بر آن نماز نمی خوانند. - . المعتبر : ۸۶ -

**[ترجمه]

تنقیح

قوله علی العضو الذی فیه القلب و فی الکافی (۶) بسند آخر إذا کان المیت نصفین صلی علی النصف الذی فیه القلب و هو یحتمل وجوها الأول اشتراط کون القلب فیه الثانی أن یکون المراد به النصف الذی یکون فیه القلب و إن لم یکن عند الوجدان فیه و لعله أظهر الثالث أن یکون المراد به أن مع وجود النصفین یقف عند الصلاه علی النصف الذی فیه القلب و محاذیا له و لا یخفی بعده.

ثم اعلم أنه اختلف کلام الأصحاب فی حکم تلک المسأله اختلافا کثیرا

ص: ۷

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

۳- ۳. مجمع البیان ج ص.

۴- ۴. المعتبر ص ۸۶.

۵- ۵. المعتبر ص ۸۶.

۶- ۶. الکافی ج ۳ ص ۲۱۲.

قال فی المنتهی لو وجد بعض المیت إما بأن أكله سبع أو احترق بالنار أو غیر ذلک فإن كان فیه عظم وجب غسله بلا خلاف بین علمائنا و یكفن و إن كان صدره صلی علیه و إلا فلا ثم قال أما لو لم یكن فیها عظم فإنه لا یجب غسلها و كان حكمها حكم السقط قبل أربعه أشهر و كذا البحث لو أبینت القطعه من حی.

و قال فی المعتبر و إذا وجد بعض المیت و فیه الصدر فهو كما لو وجد كله و هو مذهب المفید و قال الشیخ إن كان صدره و ما فیه قلبه صلی علیه ثم قال و الذی یظهر لی أنه لا تجب الصلاه إلا أن یوجد ما فیه القلب أو الصدر و الیدان أو عظام المیت ثم ذكر الخبرین المتقدمین مع أخبار أخر.

و قال فی الذكری و ما فیه الصدر یغسل و كذا عظام المیت تغسل و كذا تغسل قطعه فیها عظم ذكره الشیخان و احتج علیه فی الخلاف بإجماعنا و یلوح ما ذكره الشیخان من خبر علی بن جعفر و لو كان لحم بغیر عظم فلا غسل.

قال ابن إدریس و لا كفن و لا صلاه و أوجب سلار لفها فی خرقه و دفنها و لم یذكره الشیخان انتهی.

**[ترجمه]سخنش: «بر عضوی که قلب در آن است» در کافی - . کافی ۳ : ۲۱۲ -

با سندی دیگر آمده است که وقتی میت به دو نیم تقسیم شده باشد، بر نیمه ای که قلب در آن است نماز گزارده شود و در این مسئله، احتمال چند وجه وجود دارد: وجه اول، شرط وجود قلب در آن است. دوم اینکه، مقصود از آن نیمه ای باشد که قلب در آن است؛ هر چند که به هنگام یافتن میت، قلب در آن نیمه نباشد و شاید این ظاهرتر باشد و سوم اینکه، با وجود هر دو نیمه، در نماز بر نیمه ای بایستد که قلب در آن است و موازی آن باشد و بعد از این توضیح، چیزی پنهان نمی ماند.

سپس بدان که اصحاب در حکم این مسئله اختلاف نظر زیادی دارند. در المنتهی گفته است: اگر بخشی از پیکر میت پیدا شود و خواه درنده خورده یا در آتش سوخته باشد یا سایر موارد، اگر استخوانی در آن باشد، بدون اختلاف نظر علمای ما، غسل آن واجب است و باید کفن شود؛ و اگر سینه اش باشد بر آن نماز بخوانند، در غیر این صورت نخوانند. سپس گفته است: اما اگر استخوانی در آن نباشد، غسل آن واجب نیست و حکم آن مانند حکم سقط قبل از چهار ماه است. اگر تکه ای از بدن زنده هم جدا شود، به همین منوال است.

در المعتبر گفته است: اگر قطعه ای از بدن میت پیدا شود و سینه اش در آن باشد، مثل آن است که تمام بدنش پیدا شود و این روشِ شیخ مفید است و شیخ گفته است: اگر سینه او باشد و قلب در آن نباشد، باید بر او نماز بگذارند، سپس گفته است: آنچه بر من روشن است این است که نماز واجب نیست مگر اینکه میتی یافت شود که قلب یا سینه و دو دست یا استخوان هایش در آن باشد، سپس دو روایت پیشین را به همراه روایاتی دیگر ذکر کرده است.

در الذکری گفته است: آنچه سینه داشته باشد غسلش میدهند و استخوان های میت نیز غسل می شود و همچنین قطعه ای که استخوان در آن است نیز غسل می شود، هر دو شیخ آن را ذکر کرده اند و در الخلاف، اجماع را به عنوان دلیل برای آن آورده است؛ و آنچه دو شیخ ذکر کرده اند، از روایت علی بن جعفر نمایان است؛ و اگر گوشتی بدون استخوان باشد، غسل لازم نیست.

ابن ادریس گفته است: نه کفن می کننـد و نه نماز می خواننـد و سـلّار واجب کرده تا آن را در خرقه ای بپیچند و دفن کنند و دو شیخ آن را ذکر نکرده اند. پایان.

**[ترجمه]

أقول

الظاهر من أکثر الأخبار هو مختار المعتبر و أما مرسـله ابن المغیره فیمکن حملها علی الاستحباب و لعل المراد بالعضو فیها العضو التام الذی رواه ثِقَهُ الْإِسْلَامِ فِی الْکَافِی (۱)

بِسَنَدٍ مُرْسَلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا وُجِدَ الرَّجُلُ قَتِیلًا فَإِنْ وُجِدَ لَهُ عُضْوٌ تَامٌّ صُلِّیَ عَلَیْهِ وَ دُفِنَ وَ إِنْ لَمْ یُوجَدْ لَهُ عُضْوٌ تَامٌّ لَمْ یُصَلَّ عَلَیْهِ وَ دُفِنَ.

و العضو التـام فیه یحتمـل وجوهـا الأول أن یکون المراد به تمام عضو له اسم مخصوص فیشـمل بعض الأعضاء التی لا عظم لها کالأذن و العین و الـذکر و الأنثیین و اللسان و أمثالها الثانی أن یراد به العضو الـذی لا یکون جزء لعضو آخر کالرأس فإنه لیس جزء من عضو آخر له اسم مخصوص الثالث أن یراد به العضو

ص: ۸

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۲۱۲.

ذو العظم و إن كان جزء لآخر الرابع أن يراد به العضو الذی یکون فقده سببا لفقد الحیاه کما رُوِیَ (۱)

فِی دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: یُصَلَّی عَلَی مَا وُجِدَ مِنَ الْإِنْسَانِ مِمَّا یُعْلَمُ أَنَّهُ إِذَا فَارَقَهُ مَاتَ.

و حمله ابن الجنید علی الثالث حیث قال و لا یصلی علی عضو المیت و لا یغسل إلا أن یکون عضوا تاما بعظامه أو یکون عظما مفردا و یغسل ما کان من ذلک لغیر الشهید کما یغسل بدنه و لم یفصل بین الصدر و غیره.

**[ترجمه]آنچه از بیشتر روایات برمی‌آید، انتخاب المعتبر است و اما مرسله ابن مغیره ممکن است بر استحباب حمل شود و شاید مقصود از عضو در آن، عضو کاملی باشد که ثقه الإسلام در کافی - . کافی ۳ : ۲۱۲ - به سند مرسل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: وقتی انسان را کشته بیابند، اگر عضو کاملی در بدن او پیدا شود، باید بر او نماز بگزارند و او را دفن کنند و اگر عضو سالمی نیابند، بر او نماز نخوانند و او را دفن کنند .

درباره عضو کامل در بدن او، احتمال وجوهی می رود: اول اینکه مقصود از آن، تمام عضوی باشد که نام مخصوصی دارد که شامل برخی از اعضایی که استخوان ندارند مثل گوش و چشم و عضو مردانگی و زنانگی و زبان و امثال آن هم می شود. دوم اینکه مقصود از آن، عضوی باشد که جزئی از عضوی دیگر نیست؛ مانند سر؛ چرا که این عضو جزئی از عضوی دیگر نیست و نامی مخصوص به خود دارد. سوم اینکه منظور از آن، عضو دارای استخوان باشد؛ هر چند که جزئی از عضو دیگر باشد. چهارم اینکه مقصود از آن، عضوی باشد که به خاطر از دست رفتن زندگی، از بین رود، چنانکه در دعائم الاسلام - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۵ -

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده است: بر آن عضو پیدا شده از بدن انسان نماز خوانده می شود که دانسته شود، با از دست رفتن آن، او مرده است.

ابن جنید آن را بر حالت سوم حمل کرده است، آنجا که می گوید: بر عضو مرده نماز نمی خوانند و آن را غسل نمی دهند مگر اینکه آن عضو کامل و دارای استخوان باشد، یا اینکه یک استخوان تنها باشد و هر چه از آن قبیل از برای غیر شهید باشد، غسل داده می شود، همانطور که بدنش غسل داده می شود و بین سینه و سایر اعضا تفاوتی قائل نشده است.

**[ترجمه]

و یمکن حمل کلامه علی المحمل الثانی للخبر و علی التقادیر حمله علی الاستحباب أظهر و الله یعلم.

**[ترجمه]می توان سخن او را به حالت دوم روایت حمل کرد و به هر تقدیر، حمل آن بر استحباب اظهر است و خدا عالم است.

**[ترجمه]

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: وَ إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ أَكَلَهُ السَّبُعُ فَاغْسِلْ مَا بَقِيَ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ إِلَّا عِظَامٌ جَمَعْتَهَا وَ غَسَّلْتَهَا وَ صَلَّيْتَ عَلَيْهَا وَ دَفَنْتَهَا(۲) وَ إِنْ مَاتَ فِي سَفِينَةٍ فَاغْسِلْهُ وَ كَفِّنْهُ وَ ثَقِّلْ رِجْلَيْهِ وَ أَلْقِهِ فِي الْبَحْرِ(۳)

وَ إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ قَتِيلَ الْمَعْرَكَةِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يُغَسَّلْ وَ دُفِنَ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا بِدِمَائِهِ وَ لَا يُنْزَعُ مِنْهُ مِنْ ثِيَابِهِ شَيْ ءٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ مَعْقُودٌ وَ تُحَلُّ تِكَّتُهُ وَ مِثْلُ الْمِنْطَقَةِ وَ الْفَرْوَةِ إِنْ أَصَابَهُ شَيْ ءٌ مِنْ دَمِهِ لَمْ يُنْزَعْ مِنْهُ شَيْ ءٌ إِلَّا أَنَّهُ يُحَلُّ الْمَعْقُودُ وَ لَمْ يُغَسَّلْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا مَاتَ بَعْدَ ذَلِكَ غُسِّلَ كَمَا يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ وَ كُفِّنَ كَمَا يُكَفَّنُ الْمَيِّتُ وَ لَا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ مِنْ ثِيَابِهِ (۴) وَ إِنْ كَانَ قُتِلَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ غُسِّلَ كَمَا يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ وَ ضُمَّ رَأْسُهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُغَسَّلُ مَعَ الْبَدَنِ كَمَا وَصَفْنَاهُ فِي بَابِ الْغُسْلِ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ جُعِلَ عَلَى عُنُقِهِ قُطْناً وَ ضُمَّ إِلَيْهِ الرَّأْسُ وَ شُدَّ مَعَ الْعُنُقِ شَدّاً شَدِيداً(۵)

وَ إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ حَامِلَةٌ وَ وَلَدُهَا يَتَحَرَّكُ فِي بَطْنِهَا شُقَّ بَطْنُهَا مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَ أُخْرِجَ الْوَلَدُ وَ إِنْ مَاتَ الْوَلَدُ فِي جَوْفِهَا وَ لَمْ يَخْرُجْ أَدْخَلَ إِنْسَانٌ يَدَهُ فِي

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۵.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۹.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۱۹.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۲۰.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۲۰.

فَرْجِهَا وَ قَطَعَ الْوَلَدَ بِيَدِهِ فَأَخْرَجَهُ وَ رُوِيَ أَنَّهَا تُدْفَنُ مَعَ وَلَدِهَا إِذَا مَاتَ فِي بَطْنِهَا(۱) وَ إِذَا أَسْقَطَتِ الْمَرْأَةُ وَ كَانَ السِّقْطُ تَامّاً غُسِّلَ وَ حُنِّطَ وَ كُفِّنَ وَ دُفِنَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَامّاً فَلَا يُغَسَّلُ وَ يُدْفَنُ بِدَمِهِ وَ حَدُّ إِتْمَامِهِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ(۲)

وَ إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ مَرْجُوماً بَدَأَ بِغُسْلِهِ وَ تَحْنِيطِهِ وَ تَكْفِينِهِ ثُمَّ رُجِمَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ كَذَلِكَ الْقَاتِلُ إِذَا أُرِيدَ قَتْلُهُ قَوَداً(۳) وَ إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ مَصْلُوباً أُنْزِلَ مِنْ خَشَبَتِهِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ غُسِّلَ وَ دُفِنَ وَ لَا يَجُوزُ صَلْبُهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ (۴).

**[ترجمه]فقه الرضا: حضرت علیه السلام فرموده اند: و اگر درنده میت را خورده باشد، باقیمانده بدن او را غسل ده و اگر از او تنها استخوان هایی باقی مانده باشد، آن را جمع کرده و غسلش می دهی و بر آن نماز می خوانی و دفنش می کنی. - . فقه الرضا : ۱۹ -

و اگر در کشتی مرده باشد، او را غسل و کفن کن و پاهایش را با چیز سنگینی ببند و در دریا بیفکن. - . فقه الرضا : ۱۹ -

و اگر میت در جنگ و در طاعت خداوند کشته شده باشد، غسل داده نمی شود و با لباس هایی که در آن ها در خون غلتیده، دفن می شود و هیچ کدام از لباس هایش از او جدا نمی شود، ولی چیز بسته ای در بدن او باقی نمی ماند و بند آن باز می شود و چیزی مثل کمربند و پوستین، اگر اندکی خون بدان برسد، چیزی از آن جدا نمی شود، ولی بندها باید گشوده شود؛ و غسل داده نمی شود مگر اینکه نفسی داشته باشد و سپس بمیرد. اگر نفس داشته باشد و بعد از آن بمیرد، باید مانند میت غسل شود و مانند میت کفن شود و ذره ای از لباس هایش بر تنش باقی نماند. - . فقه الرضا : ۲۰ -

و اگر در معصیت خدا کشته شده باشد، باید همانند میت غسلش دهند و سرش را به گردنش متصل کنند و همراه با بدن غسلش دهند، به همان ترتیب که در باب غسل توضیح دادیم. وقتی از غسل او فارغ شدند، بر گردنش پنبه ای بگذارند و سر را به آن بچسبانند و آن را همراه با گردن محکم ببندند. - . فقه الرضا : ۲۰ -

اگر زن حامله بمیرد و فرزندش در شکمش تکان بخورد، بدنش را از سمت چپش باز کنند و فرزند را خارج کنند؛ و اگر فرزند در شکم او مرده باشد و بیرون نیاید، باید فردی دستش را در فرج او فرو برد و بچه را جدا کرده و او را خارج کند و روایت شده است که اگر فرزند در شکمش بمیرد، او را با فرزندش دفن میکنند. - . فقه الرضا : ۲۰ -

و اگر زن بچه بیندازد و آن سقط خلقتش تمام شده باشد، او را غسل می دهند و حنوط می کنند و کفن و دفن می کنند و اگر خلقتش تمام نشده باشد، غسل نمی شود و او را با آن خون دفن می کنند و حد اتمام جنین زمانی است که چهار ماهه شده باشد. - . فقه الرضا : ۲۰ -

و اگر شخص محکوم به سنگسار شده باشد، ابتدا غسل می کند و حنوط و کفن می شود و بعد از آن او را سنگسار می کنند و در مورد قاتل نیز اگر قصد قتل او را به قصاص داشته باشند، همینطور است. - . فقه الرضا : ۲۰ -

اگر میت به دار آویخته شده باشد، پس از سه روز او را از چوبه دار به زیر می آورند و او را غسل و کفن می کنند و جایز نیست که او را بیش از سه روز بر دار نگاه دارند. - . فقه الرضا : ۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام إلا عظام یدل علی وجوب الصلاه علی مجموع العظام کما مر قوله إلا أن یکون به رمق.

**[ترجمه]چنانچه گذشت، فرموده حضرت علیه السلام «تنها استخوان ها»، بر وجوب نماز بر تمام استخوان ها اشاره دارد. فرموده اش: «مگر اینکه نفسی داشته باشد».

**[ترجمه]

أقول

رَوَی الْکُلَیْنِیُّ فِی الصَّحِیحِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ (۵) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الَّذِی یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَ یُغَسَّلُ وَ یُکَفَّنُ وَ یُحَنَّطُ قَالَ یُدْفَنُ کَمَا هُوَ فِی ثِیَابِهِ إِلَّا أَنْ یَکُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ مَاتَ فَإِنَّهُ یُغَسَّلُ وَ یُکَفَّنُ وَ یُحَنَّطُ وَ یُصَلَّی عَلَیْهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّی عَلَی حَمْزَهَ وَ کَفَّنَهُ لِأَنَّهُ کَانَ قَدْ جُرِّدَ.

فقوله علیه السلام إلا أن یکون به رمق یحتمل أن یکون المراد به أن یکون به رمق عند إدراک المسلمین له فمناط وجوب التغسیل إدراک المسلمین إیاه و به رمق و إن لم یدرک کذلک لم یجب تغسیله کما فهمه الشهید و المحقق الشیخ علی و غیرهما من المتأخرین من هذا الخبر و إن لم یحکموا بموجبه و یحتمل أن یکون المراد أن یکون بعد الإخراج من المعرکه به رمق أو وجدوه و به رمق ثم مات بعد الإخراج و علی هذا ینطبق علی ما ذکره الأصحاب من إناطه الفرق بالموت فی المعرکه و عدمه.

قوله و إن کان قتل فی معصیه الله ذکر هذا المضمون فی الفقیه و رواه

۱- ۱. فقه الرضا: ۲۰.

۲- ۲. فقه الرضا: ۲۰.

۳- ۳. فقه الرضا: ۲۰.

۴- ۴. فقه الرضا: ۲۰.

۵- ۵. الکافی ج ۳ ص ۲۱۰.

الشيخ بسند(۱) مجهول عن الصادق علیه السلام.

قوله و إذا ماتت المرأه رواه الشیخ فی الصحیح و الموثق و غیرهما(۲) و عمل به الأصحاب و لیس فی سائر الأخبار التقیید بالأیسر و ذکره الصدوق فی الفقیه و تبعه الأکثر و فی بعض الأخبار أنه یخاط بطنها و ذکره بعض الأصحاب و قال فی الذکری و لا عبره بکونه مما یعیش عاده أو لا لظاهر الخبر.

و أما تقطیع الولد و إخراجه مع موته فهو مذهب الأصحاب و نقل الشیخ فی الخلاف الإجماع فیه و استدلوا علیه بروایه وهب الآتیه و قال فی المعتبر و وهب هذا عامی ضعیف لا یعمل بما ینفرد به و الوجه أنه إن أمکن التوصل إلی إسقاطه صحیحا بشی ء من العلاجات و إلا توصل إلی إخراجه بالأرفق فالأرفق و یتولی ذلک النساء فإن تعذر النساء فالرجال المحارم فإن تعذر جاز أن یتولاه غیرهم دفعا عن نفس الحی انتهی و لا یخفی قوته و متانته و الروایه لا تنافیه.

أما ما ذکر من أنه إذا تم للسقط أربعه أشهر غسل و کفن و حنط فهو المشهور بین الأصحاب و ذکر بعض الأصحاب مکان التکفین و التحنیط لفه فی خرقه و أوجب الشهید و من تأخر عنه تکفینه بالقطع الثلاث و تحنیطه کما هو مدلول الروایه و هو أقوی و منهم من عبر عنه بمن ولج فیه الروح لادعاء التلازم بینه و بین بلوغ أربعه أشهر و هو فی محل المنع.

و أما الصلاه علیه فإنها غیر واجبه و لا مستحبه بإجماع علمائنا قاله فی المعتبر و ذکر الأکثر فی السقط إذا لم یلجه الروح أو لم یبلغ أربعه أشهر أنه یلف فی خرقه و یدفن و الروایات خالیه من ذکر اللف.

و أما عدم الغسل فلا خلاف فیه بیننا ظاهرا و المشهور بین الأصحاب أنه

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۲۶.
۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۹۸.

يؤمر من وجب قتله بالاغتسال أولا غسل الأموات بالخليطين ثم لا يغسل بعده و كذا يقدم التحنيط على ما ذكره الشيخ و أتباعه و زاد ابنا بابويه و المفيد تقديم التكفين كما فى هذا الخبر و ظاهر الأكثر عدم مشروعيه الغسل و التكفين و التحنيط بعده و أما الصلاه عليه بعده فلا خلاف فى وجوبها.

قوله و لا يجوز صلبه أكثر من ثلاثه أيام قال فى المعتبر هذا مذهب الأصحاب و رَوَاهُ السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا تُقِرُّوا الْمَصْلُوبَ بَعْدَ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ حَتَّى يُنْزَلَ وَ يُدْفَنَ.

**[ترجمه]كلينى به سند صحيح از ابان بن تغلب - . كافى ۳ : ۲۱۰ -

روايت كرده كه گفته است: از امام صادق عليه السلام درباره كسى كه در راه خدا كشته مى شود سؤال كردم كه آيا او را غسل مى دهند و كفن و حنوط مى كنند؟ حضرت فرمود: همانگونه كه هست، با لباس هايش دفن مى شود، ولى اگر نفسى داشته باشد و سپس بميرد، غسل و كفن و حنوط مى شود و بر او نماز مى خوانند. رسول خدا صلى الله عليه و آله بر حضرت حمزه نماز خواند و او را كفن نمود؛ زيرا او را برهنه كرده بودند.

اينكه حضرت فرموده اند: «مگر اينكه نفسى داشته باشد» احتمال دارد مراد اين باشد كه وقتى مسلمانان به او رسيدند نفسى داشته باشد، پس معيار وجوب غسل، رسيدن مسلمانان به او در حال داشتن نفس است؛ و چنانچه شهيد و محقق شيخ على و ديگر متأخرين از اين روايت فهميده اند، اگر به او دست نيابند، غسل دادن او واجب نيست؛ هر چند كه به موجب آن حكم نكرده اند. احتمال دارد كه مقصود از آن چنين باشد كه پس از بيرون آوردن او از ميدان نبرد، نفسى داشته باشد يا او را در حالى بيابند كه نفس داشته باشد و بعد از بيرون آوردن از دنيا برود و به اين ترتيب با آنچه اصحاب درباره تفاوت قائل شدن بين مرگ در ميدان نبرد و مرگ در غير آن ذكر كرده اند، منطبق مى شود.

فرموده حضرت: «و اگر در معصيت خدا كشته شده باشد» اين مضمون را در الفقيه ذكر كرده و شيخ با سندى - . التهذيب ۱ : ۱۲۶ - ناشناس از امام صادق عليه السلام آن را روايت كرده است.

فرموده اش: «و اگر زن بميرد» شيخ آن را در صحيح و موثق و غير آن دو - . التهذيب ۱ : ۹۸ -

ذكر كرده و اصحاب به آن عمل كرده اند و در ساير روايات، قيد از سمت چپ نيامده است و صدوق آن را در الفقيه ذكر كرده و بيشتر اصحاب از او تبعيت كرده اند. در يكى از روايات آمده كه شكمش را مى دوزند و بعضى از اصحاب آن را ذكر كرده اند؛ در الذكرى گفته است: توجهى نمى‌شود به اينكه جزء مواردى باشد كه معمولاً زنده مى‌ماند يا نه؛ زيرا ظاهر روايت چنين است.

اما قطعه قطعه كردن بچه و بيرون آوردن او در صورت فوتش، روش اصحاب است و شيخ در الخلاف اجماع را بر آن ذكر كرده است و با روايتى از وهب كه خواهد آمد، بر آن دليل آورده اند. در المعتبر چنين گفته است: و اين وهب، عامى و ضعيف است و به آنچه او به تنهايى نقل كرده، عمل نمى شود، به دليل اينكه اگر امكان داشته باشد او را صحيح و سالم با بعضى از روش‌ها بياندازد، اين كار را مى كند و در غير اين صورت، به بيرون آوردن هر چه ملايم‌تر - تدريجى - آن دست

بزنـد و زنـان این کـار را به عهـده می گیرنـد، پس اگر امکـان آن نبود، بایـد مردان محرم این کار را انجام دهنـد و اگر آن نیز امکان نـداشت، بایـد کسـی دیگر مسـئولیت آن را به عهـده گیرد تا از نفس زنـده حمایت شود. پایان. قوت و متانت این حکم پوشیده نیست و روایت هم با آن منافاتی ندارد.

اما آنچه ذکر کرده مبنی بر اینکه وقتی بعـد از چهار ماه تمام سـقط شده باشد غسـلش می دهند و کفن و حنوط می کنند، بین اصحاب مشهور است و یکی از اصحاب گفته است به جای کفن و حنوط کردن او را در خرقه ای بپیچند و شهید و علمای بعد از او، کفن کردن با سه قطعه کفن و حنوط کردن او را چنان که مـدلول روایت است واجب کرده‌اند و این اقوی است و برخی از ایشان از او به عنوان کسـی تعبیر کرده اند که روح در جسمش حلول کرده، به علت ادعای ملازمت بین آن و بین رسیدن به چهار ماهگی؛ که این قابل ردّ است.

و اما نماز بر او به اجماع علمای ما، نه واجب است و نه مسـتحب. در المعتبر بدان اشاره کرده و گفته است، بیشتر علما در مورد سقط جنینی که روح در او دمیـده نشده یا به چهار ماهگی نرسـیده، گفته اند که در خرقه ای پیچیده می شود و دفن می گردد و روایت ها فاقد ذکر پیچیدن در کفن هستند.

و اما عدم غسل، ظاهرا بین ما در مورد آن اختلاف نظری وجود ندارد و مشـهور بین اصـحاب این است که در مورد کسـی که قتلش واجب است، دسـتور داده شود که در ابتـد غسل میت را با سـدر و کافور انجام دهـد و بعـد از قتل، او را غسل ندهنـد؛ و حنوط کردن نیز بر اساس آنچه شـیخ و پیروانش ذکر کرده اند باید پیش از کشتن صورت بگیرد و دو ابن بابویه و مفید، مقدم داشتن کفن کردن را نیز اضافه کرده اند، چنانچه در این روایت به چشم می خورد و ظاهر اکثر، عدم مشروعیت غسل و تکفین و تحنیط بعد از کشتن است؛ و اما اختلاف نظری در وجوب نماز بر او وجود ندارد.

این سـخنش: «جایز نیست بیش از سه روز بر دار آویخته بماند»، در المعتبر گفته است: این نظر اصحاب است و سکونی از امام صـادق علیه السـلام آن را روایت کرده که فرمـوده است: رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمـوده انـد: سه روز بعـد از به دار آویختن، نگذارید مصلوب بر چوبه دار باقی بماند و او را پایین بیاورید و دفن کنید.

**[ترجمه]

«۹»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: فِی الْمَرْأَهِ یَمُوتُ فِی بَطْنِهَا الْوَلَدُ فَیُتَخَوَّفُ عَلَیْهَا قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ یُدْخِلَ الرَّجُلُ یَدَهُ فَیَقْطَعَهُ وَ یُخْرِجَهُ إِذَا لَمْ تَرْفُقْ بِهِ النِّسَاءُ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: از امام علی علیه السلام در مورد زنی که فرزند در شکمش می میرد و بیم مردن مادر می رود روایت شـده که فرمود: اگر زنان نتواننـد آن را بیرون بیاورنـد، ایرادی ندارد که مرد دسـتش را فرو برد و او را قطعه قطعه کند و بیرون آورد. - . قرب الاسناد : ۶۴ چاپ حجر، ۸۴ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۱۰»

کِتَابُ مَقْصَدِ الرَّاغِبِ، قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِی قَتْلَی صِفِّینَ وَ الْجَمَلِ وَ النَّهْرَوَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ أَنْ یُنْظَرَ فِی جِرَاحَاتِهِمْ فَمَنْ کَانَتْ جِرَاحَتُهُ مِنْ خَلْفِهِ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِ وَ قَالَ فَهُوَ الْفَارُّ مِنَ الزَّحْفِ وَ مَنْ کَانَتْ جِرَاحَتُهُ مِنْ قُدَّامِهِ صَلَّی عَلَیْهِ وَ دَفَنَهُ.

**[ترجمه]کتاب مقصد الراغب: گفته است: امیر المؤمنین علیه السلام درباره شهدای صفین و جمل و نهروان که از یارانش بودند حکم کرد که به زخم‌های آن ها بنگرند، هر که از پشت مجروح شده باشد، بر او نماز نخواند و فرمود: او از جنگ فرار می کرده است؛ و هر که از جلو زخمی شده بود، بر او نماز خواند و دفنش کرد.

**[ترجمه]

بیان

لعله علیه الصلاه و السلام علم أن الفارین من المخالفین فلذا لم یصل علیهم.

وَ مِنْهُ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ إِنِّی زَنَیْتُ فَطَهِّرْنِی فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَ لَکَ زَوْجَهٌ قَالَ نَعَمْ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ الطَّوِیلَ إِلَی أَنْ قَالَ لَمَّا ثَبَتَ عَلَیْهِ الْحَدُّ بِإِقْرَارِهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ أَخْرَجَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام ثُمَّ أَخَذَ حَجَراً فَکَبَّرَ أَرْبَعَ تَکْبِیرَاتٍ ثُمَّ رَمَاهُ بِهِ ثُمَّ أَخَذَ الْحَسَنُ علیه السلام مِثْلَهُ ثُمَّ أَخَذَ الْحُسَیْنُ علیه السلام مِثْلَهُ فَلَمَّا مَاتَ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۶۴ ط حجر ص ۸۴ ط نجف.

أَخْرَجَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دَفَنَهُ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِمَ لَا تُغَسِّلُهُ قَالَ قَدِ اغْتَسَلَ بِمَا هُوَ مِنْهَا طَاهِرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]شاید حضرت علیه السلام دانسته بود که فراریان از جنگ از مخالفان هستند، از این رو بر آنان نماز نخواند.

مقصد الراغب: از محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی به محضر امیر المؤمنین آمد و عرض کرد: من زنا کرده ام، مرا پاک گردان. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا تو همسر داری؟ گفت: آری و گفتگو به درازا کشید تا اینکه گفت: وقتی با چهار مرتبه اقرار، حد بر او ثابت شد، امیر المؤمنین علیه السلام او را بیرون آورد و سپس سنگی برداشت و چهار مرتبه تکبیر گفت و سپس او را با آن سنگ زد. سپس امام حسن علیه السلام و پس از او امام حسین علیه السلام نیز مانند این کار را انجام دادند. وقتی وفات یافت، امیر المؤمنین علیه السلام او را بیرون آورد و بر او نماز گزارد و دفنش کرد، عرض کردند: یا امیر المؤمنین چرا غسلش نمی کنی؟ فرمود: یقیناً او با چیزی غسل کرده که تا روز قیامت از آن گناه پاک گشته است.

**[ترجمه]

لعله علیه السلام أمره قبل ذلک بالغسل و إن لم یذکر فی الخبر.

**[ترجمه]شاید حضرت علیه السلام پیش از این کار به او دستور غسل داده بود؛ اگر چه در روایت ذکر نشده است.

**[ترجمه]

«۱۱»

كِتَابُ زَيْدٍ الزَّرَّادِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يُسْتَحَبُّ لِلْمُصَلِّي أَنْ يَكُونَ بِبَعْضِ مَسَاجِدِهِ شَيْ ءٌ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ فَإِنَّهُ لَا يَأْمَنُ أَنْ يَمُوتَ فِي مَوْضِعٍ لَا يُعْرَفُ فَيَحْضُرَهُ الْمُسْلِمُ فَلَا يَدْرِي عَلَى مَا يَدْفِنُهُ.

ص: ۱۳

**[ترجمه]کتـاب زیـد الزراد: از امـام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السـلام فرموده است: برای نمازگزار مستحب است که در برخی از جاهای سجده اش اثر سجود باشد؛ چرا که او ایمن نیست از اینکه در مکانی ناآشنا بمیرد و مسلمانی بالای سر او حاضر شود و نداند که بر اساس چه حکمی او را دفن کند .

**[ترجمه]

باب ۱۲ الدفن و آدابه و أحكامه

الآيات

المرسلات: أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً أَحْياءً وَ أَمْواتاً(۱)

lt;meta info="- أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً * أَحْياءً وَ أَمْواتاً. - . مرسلات / ۲۶-۲۵ -

{مگر زمین را محلّ اجتماع نگردانیدیم؟ چه برای مردگان، چه زندگان.}

**[ترجمه]

تفسير

قال الطبرسی رحمه الله: کفت الشی ء یکفته کفتا و کفاتا إذا ضمه و منه الحدیث اکفتوا صبیانکم أی ضموهم إلی أنفسکم و يقال للوعاء كفت و کفیت (۲)

قوله تعالی کِفاتاً أی للعباد تکفتهم أحیاء علی ظهرها فی دورهم و منازلهم و تکفتهم أمواتا فی بطنها أی تحوزهم و تضمهم

قال بنان خرجنا فی جنازه مع الشعبی فنظر إلی الجبان فقال هذه کفات الأموات ثم نظر إلی البیوت فقال هذه کفات الأحیاء و روی ذلک عن أمیر المؤمنین علیه السلام.

و قیل کِفاتاً أی وعاء و هذا کفته أی وعاؤه و قوله تعالی أَحْیاءً وَ أَمْواتاً أی منه ما ینبت و منه ما لا ینبت فعلی هذا یکون أحیاء و أمواتا نصبا علی الحال و علی القول الأول علی المفعول به (۳).

**[ترجمه]طبرسی - رحمه الله - گفته است: «کفت الشیء یکفته کفتاً و کفاتاً»: وقتی که آن را جمع کند و این حدیث نیز از همین باب است: «اکفتوا صبیانکم»: یعنی کودکانتان را به خود ملحق کنید و به ظرف گفته می شود: «کفت و کفیت». - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۱۶ -

فرمایش باری تعالی «کفاتاً» یعنی - کفاتاً- للعباد: زمین محل گردآمدن بندگان است، به وقت زنده بودن، آنان را بر پشت خود در خانه ها و منازلشان گرد می آورد و به وقت مردن، آنان را در درون خویش گرد می آورد، یعنی آنان را در خود جمع و ملحق می کند. بنان گوید: همراه با شعبی برای تشییع جنازه خارج شدیم، او به گورستان نگریست و گفت: این گورها

محل اجتماع مردگان است، سپس به خانه ها نگریست و گفت: این ها هم محل گرد آمدن زندگان هستند. این سخن از امیر المؤمنین علیه السلام هم روایت شده است. گفته شده: کفاتاً یعنی ظرف و این کفت آن است، یعنی ظرف آن؛ و فرموده باری تعالی «أَحْیاءً وَ أَمْواتاً» یعنی بخشی از آن چیزی است که می روید و بخشی از آن چیزی است که نمی روید، بر این اساس «أَحْیاءً وَ أَمْواتاً» بنا بر حال منصوب است و طبق گفته اول، بنا بر مفعول به. - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۱۷ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

الْعِلَلُ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَکْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ الرَّافِقِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام: أَنَّ قَبْرَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله رُفِعَ شِبْراً مِنَ الْأَرْضِ وَ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِرَشِّ الْقُبُورِ(۴).

۱- ۱. المرسلات: ۲۵- ۲۶.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۱۶.

۳- ۳. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۱۷.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۰.

**[ترجمه]العلل: از امام جعفر صادق از پدرشان علیهما السلام روایت شده که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه یک وجب از زمین بالاتر برده شد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به آب‌پاشی بر قبور امر فرموده است. - . علل الشرایع ۱ : ۲۹۰ -

**[ترجمه]

بیان

المشهور بین الأصحاب استحباب رفع القبر مقدار أربع أصابع مفرجات لا أكثر من ذلك و ابن زهره خیر بینها و بین شبر و فی خبر سماعه(۱) یرفع من الأرض قدر أربع أصابع مضمومه و علیه ابن أبی عقیل قال فی الذكری قلت اختلاف الروایه دلیل التخییر و ما رووه (۲)

عن جابر: أن قبر النبی صلی الله علیه و آله رفع قدر شبر. و رویناه عن إبراهیم (۳) بن علی عن الصادق علیه السلام أیضا یقارب التفریج و لما كان المقصود من رفع القبر أن یعرف لیزار و یحترم كان مسمی الرفع كافیا و قال ابن البراج شبرا و أربع أصابع انتهی.

و قال فی المنتهی یستحب أن یرفع من الأرض مقدار أربع أصابع مفرجات و هو قول العلماء ثم قال و قد روی استحباب ارتفاعه أربع أصابع مفرجات و روی أربع أصابع مضمومات و الكل جائز ثم قال یكره أن یرفع أكثر من ذلك و هو فتوی العلماء انتهی.

و أما رش القبر فلا خلاف فی استحبابه قال فی المنتهی و علیه فتوی العلماء و المشهور فی كیفیته أنه یستحب أن یستقبل الصاب القبله و یبدأ بالرش من قبل رأسه ثم یدور علیه إلی أن ینتهی إلی الرأس فإن فضل من الماء شی ء صبه علی وسط القبر لِرِوَایَهِ مُوسَی بْنِ أُكَیْلٍ (۴) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: السُّنَّهُ فِی رَشِّ الْمَاءِ عَلَی الْقَبْرِ أَنْ تَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهَ وَ تَبْدَأَ مِنْ عِنْدِ الرَّأْسِ إِلَی عِنْدِ الرِّجْلِ ثُمَّ تَدُورَ عَلَی الْقَبْرِ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ ثُمَّ تَرُشَّ عَلَی وَسَطِ الْقَبْرِ فَذَلِكَ السُّنَّهُ.

**[ترجمه]مشهور بین اصحاب، مستحب بودن بالا- بردن قبر به میزان چهار انگشت باز است، نه بیشتر از آن و ابن زهره بین چهار انگشت و یک وجب مخیر کرده است. - . ر.ک: التهذیب ۱ : ۹۲، کافی ۳ : ۱۹۹ -

آمده که به اندازه چهار انگشت بسته، بالاتر از زمین قرار می گیرد و بر این اساس، ابن ابی عقیل در الذکری گفته است: گفته ام: اختلاف روایت دلیل بر تخییر است و آنچه از جابر روایت کرده اند - . شرح آن به نقل از کتاب المنتهی خواهد آمد. -

مبنی بر اینکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه یک وجب از زمین بالا برده شده و ما آن را از ابراهیم - . التهذیب ۱ : ۱۳۲ و متن حدیث همان است که از صدوق در العلل از حسین بن علی رافقی در صفحه پیشین روایت کرده است. -

بن علی از امام صادق علیه السلام روایت کرده ایم نیز به فاصله دار بودن - انگشتان - نزدیک است و چون که مقصود از بالا بردن قبر این بوده که برای زیارت شناخته شود و مورد احترام قرار بگیرد، آنچه صدق بالا- بردن کند کافی است و ابن براج

گفته است، یک وجب یا چهار انگشت، پایان.

در المنتهی گفته است: مستحب است که به مقدار چهار انگشت گشوده از زمین بالا- رود و این قول علماست، سپس گفته است: مستحب بودن بالا بردن آن به اندازه چهار انگشت گشوده، روایت شده است و نیز روایت شده است، چهار انگشت بسته و هر دو جایز است، سپس گفته: مکروه است بیش از آن بالا برده شود و این فتوای علماست، پایان.

و اما در مورد پاشیدن آب به قبر، اختلافی در مستحب بودن آن وجود ندارد. در المنتهی گفته است: فتوای علما بر آن است و مشهور در کیفیت آن این است که مستحب است آب ریزنده رو به سوی قبله کند و از جانب سر قبر شروع به پاشیدن کند، سپس به دور آن بچرخد تا اینکه دوباره به سر آن برسد و اگر چیزی از آب باقی ماند، آن را در وسط قبر بریزد، بنا بر روایت موسی بن اکیل - . التهذیب ۱ : ۹۱ -

از امام صادق علیه السلام که فرموده است: سنت در پاشیدن آب بر قبر این است که رو به قبله بایستی و از طرف سر شروع کنی تا به موضع پا برسی، سپس از سمت دیگر دور قبر بچرخی، سپس آب را بر وسط قبر بریزی، این سنت است.

**[ترجمه]

أقول

مقتضى غيرها من الروايات إجزاء النضح كيف اتفق و الظاهر

ص: ۱۵

۱- ۱. راجع التهذیب ج ۱ ص ۹۲ الکافی ج ۳ ص ۱۹۹.

۲- ۲. سیأتی لفظه نقلا من کتاب المنتهی.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۱۳۲، و متن الحدیث هو الذی رواه عن الصدوق فی العلل عن الحسین بن علی الرافقی فی الصفحه السابقه.

۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۹۱.

تأدی أصل السنه بذلک و إن کان إیقاعه علی الهیئه الوارده فی هذا الخبر أفضل و أحوط ثم قولهم فإن فضل من الماء شی ء فلا یخفی ما فیه إذ ظاهر الخبر الذی هو مستندهم ظاهرا لزوم الإتیان به علی کل حال لکن فی الفقه الرضوی ورد موافقا للمشهود و قال فی الفقیه من غیر أن یقطع الماء و فی دلاله الخبر علیه أیضا خفاء لکنه موافق لما فی الفقه.

ثم إنه لا یظهر من الأخبار و لا من کلام القوم تعین الابتداء من الجانب الذی یلیه أو الجانب الذی یلی القبله فالظاهر التخییر بینهما.

**[ترجمه]مقتضای سایر روایات، اکتفای پاشیدن آب است، هر طوری که شد، و ظاهر، اجرای اصل سنت بدان است؛ اگرچه واقع شدن آن بر شیوه وارد شده در این روایت، افضل و احوط است. سپس سخنشان «و اگر چیزی از آب باقی ماند»، ایرادی که در آن است پوشیده نیست، زیرا ظاهر روایتی که ظاهرا سند آن هاست، لزوم اجرای آن در هر حال است، ولی در فقه رضوی، مطابق با مشهور وارد شده است و در الفقیه گفته است: بدون اینکه آب قطع شود و در دلالت روایت بر آن نیز ابهامی هست، ولی با آنچه در فقه وجود دارد موافق است.

البته از روایات و کلام علما، قطعی بودن ابتدا کردن از جانبی که خود شخص قرار دارد یا جانبی که رو به قبله است مشخص نیست و ظاهر، مختار بودن بین این دو حالت است.

**[ترجمه]

«۲»

مُنْتَهَی الْمَطْلَبِ، رَوَی الْجُمْهُورُ عَنِ السَّاجِیِّ فِی کِتَابِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ علیه السلام عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لُحِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ نُصِبَ عَلَیْهِ اللَّبِنُ نَصْباً وَ رُفِعَ قَبْرُهُ عَنِ الْأَرْضِ قَدْرَ شِبْرٍ.

وَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَهَ یَا أُمَّهْ اکْشِفِی لِی عَنْ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ صَاحِبَیْهِ فَکَشَفَتْ لِی عَنْ ثَلَاثِ قُبُورٍ لَا مُشْرِفَهٍ وَ لَا لَاطِئَهٍ مَبْطُوحَهٍ بِبَطْحَاءِ الْعَرْصَهِ الْحَمْرَاءِ.

**[ترجمه]منتهی المطلب: جمهور از ساجی در کتابش از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش از جابر روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شدند و بر روی حضرت خشت نهادند و قبر حضرت به مقدار یک وجب بالا برده شد.

از قاسم بن محمد روایت شده است: به عایشه گفتم: ای مادر! قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو یار او را بر من بنما، او نیز سه قبر را به من نشان داد که نه مرتفع بودند و نه با زمین همسطح بودند، در زمینی فراخ در بطحاء العرصه الحمراء.

**[ترجمه]

«۳»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ جَدَّدَ قَبْراً أَوْ مَثَّلَ مِثَالًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ (۱).

**[ترجمه]المحاسن: از اصبغ بن نباته روایت شده است: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس قبری را تجدید کند یا تمثالی بسازد، از اسلام خارج شده است. - . المحاسن : ۶۱۲ -

**[ترجمه]

تبیین

قال الصدوق فی الفقیه (۲)

بعد إیراد هذا الخبر مرسلا و اختلف مشایخنا فی معنی هذا الخبر فقال محمد بن الحسن الصفار ره هو جدد بالجیم لا غیر و کان شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید یحکی عنه أنه قال لا یجوز تجدید القبر و لا تطیین جمیعه بعد مرور الأیام علیه و بعد ما طین فی الأول و لکن إذا مات میت فطین قبره فجائز أن یرم سائر القبور من غیر أن یجدد و ذکر عن سعد بن عبد الله ره أنه کان یقول إنما هو حدد قبرا بالحاء غیر المعجمه یعنی به

۱- ۱. المحاسن ص ۶۱۲.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۲۰- ۱۲۱.

من سنم قبرا و ذکر عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی إنما هو من جدث قبرا و تفسیر الجدث القبر فلا ندری ما عنی به.

و الذی أذهب إلیه أنه جدد بالجیم و معناه نبش قبرا لأن من نبش قبرا فقد جدده و أحوج إلی تجدیده و قد جعله جدثا محفورا.

و أقول إن التجدید علی المعنی الذی ذهب إلیه محمد بن الحسن الصفار و التحدید بالحاء غیر المعجمه الذی ذهب إلیه سعد بن عبد الله و الذی قاله البرقی من أنه جدث کله داخل فی معنی الحدیث و أن من خالف الإمام علیه السلام فی التجدید و التسنیم و النبش و استحل شیئا من ذلک فقد خرج من الإسلام.

و الذی أقوله فی قوله علیه السلام من مثل مثالا أنه یعنی به من أبدع بدعه و دعا إلیها أو وضع دینا فقد خرج من الإسلام و قولی فی ذلک قول أئمتی علیهم السلام فإن أصبت فمن الله علی ألسنتهم و إن أخطأت فمن عند نفسی.

و قال الشیخ فی التهذیب (۱)

بعد نقل کلام البرقی و یمکن أن یکون المعنی بهذه الروایه النهی أن یجعل القبر دفعه أخری قبرا لإنسان آخر لأن الجدث هو القبر فیجوز أن یکون الفعل مأخوذا منه ثم قال و کان شیخنا محمد بن محمد بن النعمان یقول إن الخبر بالخاء و الدالین و ذلک مأخوذ من قوله تعالی البروج قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ(۲) و الخد هو الشق یقال خددت الأرض خدا أی شققتها و علی هذه الروایات یکون النهی تناول شق القبر إما لیدفن فیه أو علی جهه النبش علی ما ذهب إلیه محمد بن علی و کل ما ذکرناه من الروایات و المعانی محتمل و الله أعلم بالمراد و الذی صدر الخبر عنه علیه السلام.

و قال الشهید قدس سره فی الذکری قلت اشتغال هؤلاء الأفاضل بتحقیق هذه اللفظه مؤذن بصحه الحدیث عندهم و إن کان طریقه ضعیفا کما فی أحادیث کثیره اشتهرت و علم موردها و إن ضعف إسنادها فلا یرد ما ذکره فی المعتبر من

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۳۰ ط حجر ص ۴۵۹ و ۴۶۰ ط نجف.

۲- ۲. البروج: ۴.

ضعف محمد بن سنان و أبی الجارود راوییه.

علی أنه قد ورد نحوه مِنْ طَرِیقِ أَبِی الْهَیَّاجِ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: أَبْعَثُکَ عَلَی مَا بَعَثَنِی عَلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تَرَی قَبْراً مُشْرِفاً إِلَّا سَوَّیْتَهُ وَ لَا تِمْثَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ (۱).

و قد نقله الشیخ فی الخلاف و هو من صحاح العامه و هو یعطی صحه الروایه بالحاء المهمله لدلاله الإشراف و التسویه علیه و یعطی أن المثال هنا هو المثال هناک و هو الصوره و قد روی فی النهی عن التصویر و إزاله التصاویر أخبار مشهوره و أما الخروج عن الإسلام بهذین فإما علی طریقه المبالغه زجرا عن الاقتحام علی ذلک و إما لأنه فعل ذلک مخالفه للإمام علیه السلام انتهی.

و ربما یقال علی تقدیر أن یکون اللفظ جدد بالجیم و الدال و جدث بالجیم و الثاء یحتمل أن یکون المراد قتل مؤمن عدوانا لأن من قتله فقد جدد قبرا مجددا بین القبور و جعله جدثا و هو مستقل فی هذا التجدید فیجوز إسناده إلیه بخلاف ما لو قتل بحکم الشرع و هذا أنسب بالمبالغه بخروجه من الإسلام و یحتمل أن یکون المراد بالمثال الصنم للعباده.

**[ترجمه]صدوق در الفقیه - . الفقیه ۱ : ۱۲۱-۱۲۰ - بعد از ذکر این روایت گفته است: بزرگان ما در معنای این خبر اختلاف نظر دارند، محمد بن حسن صفار - رحمه الله - گفته است: آن «جدد» با جیم است و لا غیر و شیخ محمد بن حسن بن احمد بن ولید از او حکایت می کند که گفته است: تجدید قبر و گل مالیدن به تمام سطح قبر پس از گذر ایام و پس از گل مالیدن اولیه آن جایز نیست، ولی اگر کسی بمیرد و قبر او را گل بگیرند، جایز است که سایر قبور را نیز بدون اینکه تجدید کنند مرمّت نمایند. از سعد بن عبدالله - رحمه الله - نقل کرده که می گفت: «حدد قبراً» با حاء بی نقطه، یعنی کسی که قبری را از زمین بالاـ بیاورد؛ و از احمد بن ابی عبدالله برقی روایت کرده که «انّما هو من جدّث قبراً» و معنای جدث، قبر است و ما نمی دانیم که منظورش از آن چیست.

و به اعتقاد من «جدّد» با جیم درست است و به معنای نبش قبر است؛ زیرا هر کسی قبری را نبش کند، آن را تجدید قبر کرده است و نیازمند تجدید و بازسازی آن است و آن را به صورت قبر حفر شده ای درآورده است.

اما من - صدوق - می گویم: تجدید به آن معنا که محمد بن حسن صفار بدان قائل است و «تحدید» با حاء بی نقطه که سعد بن عبدالله بدان معتقد است و آن کلمه «جدث» که برقی گفته است، تمام این ها داخل در معنای حدیث است و هر کس در بازسازی و بالا آوردن قبر و نبش آن با امام مخالفت کند و یکی از این ها را حلال بشمارد، از اسلام خارج شده است.

نظر من در مورد فرمایش امام علیه السلام که «هر کس تمثالی بسازد»، این است که منظورش آن است که هر کس بدعتی آورد و مردم را بدان بدعت دعوت کند یا دینی وضع کند، از اسلام خارج شده است. و گفته من در این مورد از روی فرموده امامانم علیهم السلام است، پس اگر درست گفته باشم گفتار حقی است که از جانب خداوند متعال بر زبان آنان جاری شده است و اگر اشتباه کردم، اشتباه از من است.

شیخ در التهذیب - . التهذیب ۱ : ۱۳۰ چاپ سنگی: ۴۶۰ و ۴۵۹ چاپ نجف - بعد از نقل کلام برقی گفته است: ممکن است

مقصود این روایت، بازداشتن از آن باشد که یک قبر را برای انسان دیگری قبر قرار دهند؛ چرا که جدث همان قبر است و جایز است که فعل از آن گرفته شده باشد. سپس گفته است: شیخ ما محمد بن محمد بن نعمان می گفت: این حدیث با خاء و دو دال است و این کلمه از فرمایش باری تعالی گرفته شده است: «قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُود»، - . بروج / ۴ - {مرگ بر آدم سوزانِ خندق.} و «الخدّ» به معنای الشقّ [شکافتن] است. گفته می شود: «خددتُ الأرضَ خدّاً» یعنی: آن را شکافتم و بر اساس این روایات، مقصود بازداشتن از اقدام به شکافتن قبر است؛ خواه برای دفن [مرده ای دیگر] در آن یا برای نبش قبر بر اساس آنچه محمد بن علی بدان معتقد است. و تمام روایات و معانی ای که ذکر کردیم محتمل است و خداوند و آن کس که این حدیث را فرموده، به منظور آن داناترند.

شهید - قدس سره - در الذکری گفته است: پرداختن این دانشمندان به تحقیق در مورد این واژه، نشانگر درستی این حدیث در نزد آن هاست؛ هر چند که طریق آن ضعیف باشد؛ همچنان که در مورد بسیاری از احادیث مشهور چنین است که مطلب آن شناخته شده است، اگر چه سند آن ضعیف باشد. پس آنچه در المعتبر درباره ضعف محمد بن سنان و ابی الجارود، راویان این حدیث ذکر کرده، وارد نیست.

بعلاوه همانند این حدیث از طریق ابی الهیاج نیز وارد شده که گفته است: امام علی علیه السلام فرمود: تو را به کاری می‌فرستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به آن فرستاد، هیچ قبر مرتفعی را نمی بینی جز آنکه هموارش گردانی و تمثالی را نمیبینی جز آنکه آن را محو گردانی. - . ر.ک: مشکاه المصابیح : ۱۴۸ گفته: مسلم آن را روایت کرده است. - شیخ هم در الخلاف آن را نقل کرده و آن از احادیث صحیح‌تر نزد عامه است و نشان می‌دهد، صحیح روایت با حاء مهمله است زیرا مرتفع بودن و هموار کردن بر آن دلالت دارد و نیز نشان می‌دهد که تمثال در اینجا، همان تمثال در آنجاست که همان تصویر است و در نهی از تصویرگری و از بین بردن تصاویر، روایات مشهوری نقل شده است؛ و اما خروج از اسلام با این دو عمل، یا به طریق مبالغه است تا از دست زدن به آن جلوگیری به عمل آورد و یا بدین دلیل است که او آن عمل را در مخالفت با امام علیه السلام انجام داده است، پایان.

و شاید هم گفته شود: با در نظر گرفتن اینکه این واژه، جدّد با جیم و دال و جدّث با جیم و ثاء باشد، احتمال دارد که مقصود قتل مؤمنی از روی دشمنی باشد؛ زیرا کسی که او را بکشد، قبری را در بین قبور از نو تجدید کرده است و آن را قبری قرار داده که در این تجدید یک قبر مستقل است، پس نسبت دادن خروج از اسلام به قتل مؤمن جایز است، بر خلاف حالتی که اگر به حکم شرع او را می کشت؛ و مبالغه این حالت با ذکر خروج او از اسلام مناسب‌تر است و احتمال دارد که مقصود از تمثال، بتی برای عبادت باشد.

**[ترجمه]

أقول

لا یخفی بعد ما ذکره فی التجدید و أما المثال فهو قریب و ربما یقال المراد به إقامه رجل بحذاه کما یفعله المتکبرون و یؤیده ما ذکره

الصَّدُوقُ ره فِی کِتَابِ مَعَانِی الْأَخْبَارِ(۲) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّهِیکِیِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَثَّلَ مِثَالًا أَوِ اقْتَنَی کَلْباً فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ فَقِیلَ لَهُ هَلَکَ إِذاً کَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ لَیْسَ حَیْثُ ذَهَبْتُمْ إِنِّی عَنَیْتُ بِقَوْلِی مَنْ مَثَّلَ مِثَالًا مَنْ نَصَبَ دِیناً غَیْرَ دِینِ اللَّهِ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَیْهِ وَ بِقَوْلِی مَنِ اقْتَنَی کَلْباً مُبْغِضاً لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ اقْتَنَاهُ وَ أَطْعَمَهُ وَ سَقَاهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِکَ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ.

ثم اعلم أن للإسلام و الإیمان فی الأخبار معانی شتی فیمکن أن یراد هنا

ص: ۱۸

۱- ۱. راجع مشکاه المصابیح ص ۱۴۸ قال: رواه مسلم.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۱۸۱.

معنی یخرج ارتکاب بعض المعاصی عنه و أما إثبات حکم بمجرد تلک القراءات و الاحتمالات بخبر واحد فلا یخفی ما فیه و ما ذکره القوم من التفسیرات و التأویلات لا یدل علی تصحیحها و العمل بها نعم یصلح مؤیدا لأخبار أخر وردت فی کل من تلک الأحکام و لعله یصح لإثبات الکراهه أو الاستحباب و إن کان فیه أیضا مجال مناقشه.

**[ترجمه]بعید بودن آنچه در مورد تجدید بیان کرده، پوشیده نیست؛ اما مثال نزدیک - به ذهن - است و چه بسا گفته شود: مقصود از آن، ایستادن مردی در برابر و روبروی اوست، همانطور که افراد متکبر چنین می کنند و روایتی که صدوق - رحمه الله - در کتاب معانی الاخبار - . معانی الاخبار : ۱۸۱ - از نهیکی با اسناد او که مرفوعاً تا امام صادق علیه السلام رسانده ذکر کرده، مؤید این مطلب است که فرمودهاند: هر که پیکره ای بسازد یا سگی را نگهدارد، از اسلام بیرون رفته است. به آن حضرت عرض شد: بنا براین بسیاری از مردم هلاک گشتهاند. فرمود: چنان که شما پنداشته اید نیست، بلکه مقصود من از «کسی که پیکره ای بسازد» شخصی است که غیر از آئین خدا آئین دیگری بسازد و مردم را به آن فرا خواند؛ و مقصودم از «هر که از سگی نگهداری کند» کسی است که دشمن و کینهتوز ما اهل بیت را نگهدارد و به او آب و غذا دهد؛ هر کس این کار را بکند از اسلام بیرون رفته است.

سپس بدان که اسلام و ایمان در روایات معانی مختلفی دارد، ممکن است در اینجا منظور، ارتکاب بعضی از گناهان باشد؛ اما اثبات حکم به صرف آن برداشت ها و احتمالات از یک خبر واحد، بعید بودن آن پوشیده نیست و تفسیرها و تأویل هایی که این افراد ذکر کرده اند، بر صحت آن ها و عمل به آن ها دلالت ندارد. بله، به عنوان تأییدی برای سایر روایاتی که در هر یک از آن احکام وارد شده، صلاحیت دارد و شاید برای اثبات کراهت یا استحباب خوب باشد؛ اگرچه آن نیز محل مناقشه است.

**[ترجمه]

«۴»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَبْنُوا عَلَی الْقُبُورِ وَ لَا تُصَوِّرُوا سُقُوفَ الْبُيُوتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَرِهَ ذَلِكَ (۱).

**[ترجمه]المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بر قبرها بنایی نسازید و بر سقف های خانه ها نقاشی نکشید؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن کراهت داشت. - . المحاسن : ۶۱۲ -

**[ترجمه]

تحقیق و تفصیل

قال فی الذکری المشهور کراهه البناء علی القبر و اتخاذه مسجدا و کذا یکره القعود علی القبر و فی المبسوط نقل الإجماع علی کراهه البناء علیه و فی النهایه یکره تجصیص القبور و تظلیلها و کذا یکره المقام عندها لما فیه من إظهار السخط لقضاء الله أو الاشتغال عن مصالح العباد و المعاش أو لسقوط الاتعاظ بها

وَ قَدْ رَوَی یُونُسُ بْنُ ظَبْیَانَ (۲)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ یُصَلَّی عَلَی قَبْرٍ أَوْ یُقْعَدَ عَلَیْهِ أَوْ یُبْنَی عَلَیْهِ. و قد روی مثله من صحاح العامه.

ثم قال وَ رَوَی (۳) عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ علیه السلام: لَا یَصْلُحُ الْبِنَاءُ عَلَیْهِ وَ لَا الْجُلُوسُ. و ظاهره الکراهیه فیحمل النهی الأول و غیره علیها و زاد الشیخ فی الخلاف الاتکاء علیه و المشی و نقله فی المعتبر عن العلماء وَ قَدْ نَقَلَ الصَّدُوقُ فِی الْفَقِیهِ (۴) عَنِ الْکَاظِمِ علیه السلام لیه السلام: إِذَا دَخَلْتَ الْمَقَابِرَ فَطَأِ الْقُبُورَ فَمَنْ کَانَ مُؤْمِناً اسْتَرْوَحَ إِلَی ذَلِکَ وَ مَنْ کَانَ مُنَافِقاً وَجِدَ أَلَمَهُ. و یمکن حمله علی القاصد زیارتهم بحیث لا یتوصل إلی قبر إلا بالمشی علی آخر أو یقال تختص الکراهیه بالقعود لما فیه من

ص: ۱۹

۱- ۱. المحاسن ص ۶۱۲.

۲- ۲. راجع التهذیب ج ۱ ص ۱۳۰.

۳- ۳. راجع التهذیب ج ۱ ص ۱۳۰.

۴- ۴. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۵.

اللبث المنافی للتعظیم.

وَ رَوَی الصَّدُوقُ عَنْ سَمَاعَهَ(۱): أَنَّهُ سَأَلَهُ علیه السلام عَنْ زِیَارَهِ الْقُبُورِ وَ بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِیهَا فَقَالَ زِیَارَهُ الْقُبُورِ لَا بَأْسَ بِهَا وَ لَا یُبْنَی عِنْدَهَا مَسَاجِدُ.

وَ قَالَ الصَّدُوقُ (۲) وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی قِبْلَهً وَ لَا مَسْجِداً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَعَنَ الْیَهُودَ حَیْثُ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ.

**[ترجمه]در الذکری گفته است: مشهور کراهت بناسازی بر روی قبر و قرار دادن آن به عنوان مسجد است و همینطور نشستن بر روی قبر مکروه است و در المبسوط، اجماع بر کراهت ساختن بنا بر روی آن نقل شده است و در النهایه، گچ کاری و ساختن سایه سار بر قبور مکروه دانسته شده و اقامت در کنار آن نیز مکروه دانسته شده است؛ زیرا در آن نوعی اظهار خشم نسبت به تقدیر الهی وجود دارد، یا موجب غافل شدن از منافع بندگان و زندگی آنان یا از بین رفتن پند گرفتن از آن می شود. یونس بن ظبیان - . ر.ک: التهذیب ۱ : ۱۳۰ -

از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله منع کرده از اینکه بر قبری نماز بخوانند یا بر روی آن بنشینند یا بر آن بنایی بسازند؛ و مثل همین حدیث از صحاح عامه نیز روایت شده است.

سپس گفته است: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرده است - . ر.ک: التهذیب ۱ : ۱۳۰ - که ساختن بنا و نشستن بر روی قبر درست نیست. ظاهر آن کراهت است و نهی مورد اول و سایر موارد، حمل بر کراهت است و شیخ در الخلاف تکیه بر قبر و راه رفتن بر روی آن را نیز افزوده است و این حدیث را در المعتبر از علما نقل کرده و صدوق در الفقیه - . الفقیه ۱ : ۱۱۵ - از امام کاظم علیه السلام روایت کرده است که چون وارد گورستان شدی بر گورها گام بگذار، هر کس از مردگان که مؤمن باشد، از برکت آن قدم راحتی می یابد و هر کس که منافق باشد، از آن گام نهادن درد و رنج می بیند .

می توان این سخن را به کسی که قصد زیارت آن ها را دارد حمل کرد، و اینکه تنها با راه رفتن بر قبری می تواند به قبری دیگر برسد؛ یا گفته می شود: کراهت به نشستن اختصاص دارد، به خاطر مکثی که در این کار وجود دارد که منافی با تکریم میت است.

صدوق از سماعه - . الفقیه ۱ : ۱۱۴ - روایت کرده است که او از حضرت علیه السلام درباره زیارت قبور و ساختن مساجد در آنجا پرسید، حضرت فرمود: زیارت قبور ایرادی ندارد و نباید مساجد در کنار آن ساخته شود. و صدوق - . الفقیه ۱ : ۱۱۴ - گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: قبر من را به عنوان قبله و مسجد برنگیرید؛ چرا که خداوند تعالی یهود را به سبب اینکه قبور پیامبرانشان را به عنوان مساجد برگرفته بودند، نفرین کرد.

**[ترجمه]

قلت

هـذه الأخبـار رواهـا الصـدوق و الشـيخان و جمـاعه المتـأخرين فی كتبهم و لم يسـتثنوا قبرا و لا ريب فی أن الإماميه مطبقه علی مخـالفه قضـيتين من هـذه إحـداهما البناء و الأخری الصـلاه فی المشاهـد المقـدسه فيمكن القـدح فی هـذه الأخبار لأنها آحاد و بعضها ضعيف الإسناد و قد عارضها أخبار أشهر منها.

و قال ابن الجنيد لا بأس بالبناء عليه و ضرب الفسطاط يصونه و من يزوره أو تخصيص هذه العمومات بإجماعهم فی عهود كانت الأئمه ظاهره فيهم و بعدهم من غير نكير و بالأخبار الداله علی تعظيم قبورهم و عمارتها و أفضليه الصلاه عندها ثم أورد بعض ما سيأتی من الأخبار الداله علی فضل زيارتهم عليهم السلام و عماره قبورهم و تعاهدها و الصلاه عندها.

ثم قـال و الأخبار فی ذلک كثيره و مع ذلک فقبر رسول الله صـلی الله عليه و آله مبنی عليه فی أكثر الأعصار و لم ينقل عن أحد من السلف إنكاره بل جعلوه أنسب لتعظيمه.

و أما اتخاذ القبور مسجدا فقد قيل هو لمن يصلی فيه جماعه أما فرادی فلا.

**[ترجمه]اين روايات را صدوق و دو شـيخ و عده ای از متأخرين در كتاب هايشان نقل كرده اند و هيچ قبری را اسـتثنا نكرده انـد و شـكی نيست كه اماميه بر مخـالفت بـا دو قضـيه از اين روايت اتفاق نظر دارد؛ يكی ساخت بنا و ديگری نماز در مشاهد مقـدسه است. تشـكيک در اين اخبـار ممكن است؛ زيرا اين اخبـار خبر واحـد هسـتند و سـند بعضـی از آن ها ضـعيف است و رواياتی با آن ها معارضند كه از آنها مشهورترند.

ابن جنيد گفته است: ايرادی ندارد كه بر روی آن بنايی بسازند و زدن چادر برای محافظت قبر و زائرانش اشـكال ندارد؛ يا اين كه اين عمومات را به اجماع آن ها در دوره هايی كه امامان در ميان آن ها بودند و نيز بعد از آن ها بدون هيچ انكاری و نيز با اخباری كه بر تعظيم قبور آنان و آباد كردن آنجا و فضـيلت نماز در آنجا دلالت دارد تخصـيص بزنيم. سپس برخی از رواياتی را آورده است كه ذكر خواهـد شد كه دال بر فضـيلت زيارت آن بزرگواران عليهم السـلام و آباد كردن قبور آنان و نگهداری از آن ها و نماز در آنجاست.

سپس گفته است: روايـات در مورد آن بسـيار است، بـا اين وجود در اكـثر دوره هـا بر قـبر رسول خـدا صـلی الله عليه و آله بنا سـاخته شـده و اعتراض به آن از هيـچ يک از پيشـينيان ذكر نشـده، بلكه اين كار را برای تعظيم او مناسب تر دانسـته انـد. و اما دربـاره اينكه قبرهـا را مسـجد قرار دهنـد، گفته شـده: اين برای كسـی است كه در آن جماعت می خوانـد، اما در مورد فرادی چيزی گفته نشده.

**[ترجمه]

«۵»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام: أَنَّهُ أُلْحِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله وَ اللَّحْدُ هُوَ أَنْ يُشَقَّ لِلْمَيِّتِ فِی الْقَبْرِ مَكَانُهُ الَّذِی يُضْجَعُ فِيهِ مِمَّا يَلِی الْقِبْلَةَ مَعَ حَائِطِ الْقَبْرِ وَ الضَّرِيحُ أَنْ يُشَقَّ لَهُ وَسَطُ الْقَبْرِ(۳).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: أَنَّهُ ضَرَّحَ لِأَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام احْتَاجَ إِلَى ذَلِكَ

۱- ۱. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۴.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۴.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۷.

لِأَنَّهُ كَانَ جَسِيماً(۱).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّهُ فَرَشَ فِی لَحْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَطِیفَهً لِأَنَّ الْمَوْضِعَ كَانَ نَدِيّاً سَبِخاً(۲).

وَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: لَا يُنْزِلُ الْمَرْأَهَ فِی قَبْرِهَا إِلَّا مَنْ كَانَ يَرَاهَا فِی حَيَاتِهَا وَ يَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا يَلِی مُؤَخَّرَهَا وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالرِّجَالِ يَلِی مُقَدَّمَهُ وَ كُرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْزِلَ فِی قَبْرِ وَلَدِهِ خَوْفاً مِنْ رِقَّهِ قَلْبِهِ عَلَيْهِ (۳).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِكُلِّ بَيْتٍ بَابٌ وَ بَابُ الْقَبْرِ مِمَّا يَلِی رِجْلَیِ الْمَيِّتِ فَمِنْهُ يَجِبُ أَنْ يُنْزَلَ وَ يُصْعَدَ مِنْهُ (۴).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: شَهِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَنَازَهً فَأَمَرَهُمْ فَوَضَعُوا الْمَيِّتَ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ مِمَّا يَلِی الْقِبْلَهَ وَ أَمَرَهُمْ فَنَزَلُوا وَ اسْتَقْبَلُوا اسْتِقْبَالًا فَأَنْزَلُوهُ فِی لَحْدِهِ وَ قَالَ لَهُمْ قُولُوا عَلَى مِلَّهِ اللَّهِ وَ مِلَّهِ رَسُولِهِ (۵).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ أَمَرَ أَنْ يُبْسَطَ عَلَى قَبْرِ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ ثَوْبٌ وَ هُوَ أَوَّلُ قَبْرٍ بُسِطَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ (۶).

وَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّهُ شَهِدَ رَسُولُ اللَّهِ جَنَازَهَ رَجُلٍ مِنْ بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمَّا أَنْزَلُوهُ فِی قَبْرِهِ قَالَ أَضْجِعُوهُ فِی لَحْدِهِ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ وَ لَا تَكُبُّوهُ لِوَجْهِهِ وَ لَا تُلْقُوهُ لِظَهْرِهِ ثُمَّ قَالَ لِلَّذِی وَلِيَهُ ضَعْ يَدَكَ عَلَى أَنْفِهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ اسْتِقْبَالُ الْقِبْلَهِ ثُمَّ قَالَ قُولُوا اللَّهُمَّ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ صَعِّدْ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً(۷).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا دَفَنَ جِنَازَهً حَثَا فِی الْقَبْرِ ثَلَاثَ حَثَيَاتٍ (۸).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّهُ كَانَ إِذَا حَثَا فِی الْقَبْرِ قَالَ إِيمَاناً بِكَ وَ تَصْدِيقاً لِرُسُلِكَ وَ إِيقَاناً بِبَعْثِكَ- هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالَ مَنْ فَعَلَ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۷.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۷.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۷.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۷.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۷.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۸.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۸.

۸- ۸. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۸.

هَذَا كَانَ لَهُ بِمِثْلِ كُلِّ ذَرَّةٍ مِنَ التُّرَابِ (۱).

وَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّهُ لَمَّا دَفَنَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَبَّعَ قَبْرَهُ (۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا دَفَنَ عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ دَعَا بِحَجَرٍ فَوَضَعَهُ عِنْدَ رَأْسِ الْقَبْرِ وَ قَالَ يَكُونُ عَلَماً لِيُدْفَنَ إِلَيْهِ قَرَابَتِي (۳).

وَ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُعَمَّقَ الْقَبْرُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ وَ أَنْ يُزَادَ عَلَيْهِ تُرَابٌ غَيْرُ مَا خَرَجَ مِنْهُ (۴).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَشَّ قَبْرَ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ بِالْمَاءِ بَعْدَ أَنْ سَوَّى عَلَيْهِ التُّرَابَ (۵).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از امام صادق از پدرانش از امام علی علیهم السلام روایت شده است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله لحدی حفر شد. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۷ -

و لحد یعنی اینکه به دیوار طرف قبله قبر مرده، جایگاهی برای آرمیدن او کنده شود و ضریح آن است که برای او وسط قبر را بکنند.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که حضرت برای پدر بزرگوارش محمد بن علی علیه السلام لحدی در وسط قبر کند که مورد نیاز بود، به این دلیل که آن حضرت چهارشانه بود. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۷ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که حضرت در لحد رسول خدا صلی الله علیه و آله حوله‌ای افکند؛ چرا که آن مکان مرطوب و شوره زار بود. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۷ -

و از حضرت صلوات الله علیه روایت شده که فرمود: کسی در قبر زن وارد نمی شود مگر اینکه در دوران زندگی‌اش او را دیده باشد و نزدیک‌ترین مردم به او، طرف پایین او قرار می گیرد و نزدیک‌ترین مردم به مرد، در قسمت بالای میت قرار می‌گیرد و برای مرد مکروه است که در قبر فرزندش فرود آید؛ زیرا بیم از رقت قلبش نسبت به او می رود. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۷ -

از آن حضرت علیه السلام ذکر شده که فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر خانه ای دری دارد و درِ قبر، طرف پاهای مرده است و واجب است که از آنجا پائین و بالا بروند. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۷ -

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه ای حاضر شد و به جمعیت دستور داد تا مرده را بر لبه قبر به جهت قبله قرار دهند و دستور فرمود تا از قبر پائین روند و آنان میت را تحویل گرفتند و او را در لحدش گذاشتند و حضرت به آن ها فرمود: بگویید او بر دین خدا و دین رسولش است. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۷ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که حضرت دستور داد تا بر قبر عثمان بن مظعون پارچه‌ای پهن شود و قبر او اولین قبری

بود که بر آن پارچه‌ای پهن شد. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۸ -

از [همـان] امـام علیه السـلام روایت شـده که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در تشـییع جنـازه مردی از فرزنـدان عبـد المطلب شرکت کرد، وقتی او را از قبرش پائین بردند، حضـرت فرمود: از جانب راسـتش به سمت قبله، او را در قبرش بخوابانید و به رو و به پشت نگذارید. سـپس به کسـی که نزدیک او بود فرمود: دسـتت را بر روی بینی او بگذار تا رو به قبله بودنش بر تو محرز شود، سـپس فرمود: بگوئیـد: «خدایا حجت او را به او تلقین کن و روحش را بالا ببر و از جانب خود رضوانی - خشـنودی - به او بنمایان». - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۸ -

از امام علی علیه السـلام روایت شـده است که وقتی رسول خدا صـلی الله علیه و سـلم جنازه ای را دفن می فرمود، سه بار بر قبر خاک می پاشید. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۸ -

از امام علی علیه السـلام روایت شده است که وقتی در قبر خاک می پاشید می فرمود: {با ایمان به تو و تصدیق رسولت و یقین به برانگیختنت، این چیزی است که خـدا و رسولش به ما وعده دادند و راست گفت خدا و رسولش.} - . احزاب / ۲۲ - و می فرمود: هر کسی این کار را انجام دهد، به اندازه هر ذره از خاک، حسنه خواهد داشت. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۸ -

از همان حضـرت علیه السـلام روایت شده است که وقتی رسول الله صـلی الله علیه و آله را دفن فرمود، قبرش را به شـکل چهار گوش ساخت. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۸ -

از همـان حضـرت علیه السـلام روایت شـده که وقتی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عثمـان بن مظعون را دفن فرمود، سـنگی خواسـتند و آن را بر سر قبر نهادند و فرمودند: نشانه ای می شود تا خویشاوندان من را کنار او دفن کنند. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۸ -

و از حضـرت علی علیه السـلام روایت شـده که حضـرت ناپسـند می دانست که عمق قبر بیش از سه ذرع شود و اینکه بیشتر از مقدار خاکی که از قبر بیرون ریخته شده، به آن افزوده شود. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۹ -

از امـام علی علیه السـلام روایت شـده که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بعـد از آنکه خـاک را بر روی قبر عثمان بن مظعون هموار نمود، بر آن آب پاشید. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۶»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صـلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا مَاتَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يَرُشُّ قَبْرَهُ وَ يَضَعُ يَـدَهُ عَلَى قَبْرِهِ لِيُعْرَفَ أَنَّهُ قَبْرُ الْعَلَوِيَّةِ وَ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَصَارَتْ بِدْعَةً فِي النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ.

**[ترجمه]العلل: محمـد بن علی بن ابراهیم گفت: وقتی مردی از خاندان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می مرد، حضـرت بر

قبرش آب می پاشید و دستش را روی قبر می نهاد تا معلوم شود که این قبر علویه و بنی هاشم از خاندان محمد است و این به بدعتی در میان تمام مردم تبدیل شد و این کار جایز نیست.

**[ترجمه]

«۷»

کِتَابُ عَبَّادٍ الْعُصْفُرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ عَنْ ثُوَيْرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ عَنْ حَوْسِ بْنِ بعر قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ لِكُلِّ بَيْتٍ بَاباً وَ إِنَّ بَابَ الْقَبْرِ مِنْ قِبَلِ الرِّجْلَيْنِ.

**[ترجمه]کتاب عباد عُصفُری: از حوس بن بعر روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر خانه ای دری دارد و در قبر از طرف دو پای - مرده - است.

**[ترجمه]

«۸»

الْعُيُونُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: كَانَ فِيمَا كَتَبَ الرِّضَا علیه السلام لِلْمَأْمُونِ مِنْ مَحْضِ الْإِسْلَامِ الْمَيِّتُ يُسَلُّ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ وَ يُرْفَقُ بِهِ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ (۶).

**[ترجمه]العیون: از فضل بن شاذان روایت شده که گفت: در نامه ای که امام رضا علیه السلام در بیان اسلام راستین به مأمون نوشت، آمده است: چون بخواهند مرده را داخل قبرش کنند، باید از طرف پایین قبر به نهایت تأنی و مدارا داخل کنند.
- . عیون الاخبار ۲ : ۱۲۳ -

**[ترجمه]

«۹»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِيِّ وَ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: الْمَيِّتُ يُسَلُّ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ سَلًّا وَ الْمَرْأَةُ تُؤْخَذُ بِالْعَرْضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ وَ الْقُبُورُ

ص: ۲۲

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۸.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۸.

٣- ٣. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٣٨.

٤- ۴. المصدر ج ١ ص ٢٣٩.

٥- ۵. المصدر ج ١ ص ٢٣٩.

٦- ۶. عيون الأخبار ج ٢ ص ١٢٣.

تُرَبَّعُ وَ لَا تُسَنَّمُ (۱).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مرده از طرف پاهایش کشیده می شود {داخل قبر می... کنند} و زن را از عرض او و از طرف لحد می گیرند ؛ و قبرها باید به شکل مربع باشند و روی آن را بلند نسازند. - . الخصال ۲ : ۱۵۱ -

**[ترجمه]

بیان

اعلم أن الأصحاب ذکروا استحباب وضع الرجل مما یلی الرجلین و المرأه مما یلی القبله و أن یؤخذ الرجل من قبل الرجلین سابقا برأسه و المرأه عرضا و قال السید فی المدارک المسند فی ذلک مرفوعه

عَبْدُ الصَّمَدِ(۲)

بْنُ هَارُونَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا أَدْخَلْتَ الْمَیِّتَ الْقَبْرَ إِنْ کَانَ رَجُلًا سَلِّ سَلًّا وَ الْمَرْأَهُ تُؤْخَذُ عَرْضاً فَإِنَّهُ أَسْتَرُ.

و أکثر الأخبار وارده بسل المیت من قبل الرجلین من غیر فرق بین الرجل و المرأه انتهی.

و ربما یقال یفهم من أخذ المرأه عرضا وضعها بأحد جنبی القبر لأنه أسهل للأخذ کذلک و تعیین جهه القبله لشرافتها.

و لا یخفی أنه بعد ورود هذا الخبر مع تأیده بما فی الفقه الرضوی و ما فی الدعائم بحمله علی المرأه جمعا و عمل قدماء الأصحاب لا یحتاج إلی تلک التکلفات و لا یرد ما أورده السید قدس سره إذ یستفاد من السل السبق بالرأس مع ملاحظه الهیئه التی یوضع المیت علیها عند رجلی القبر و باقی الأحکام مصرحه فیه.

و قال الصدوق فی الفقیه المرأه تؤخذ بالعرض من قبل اللحد و یقف زوجها فی موضع یتناول ورکها و یؤخذ الرجل من قبل رجلیه یسل سلا و قول أمثاله کاشف عن النص فینبغی تخصیص الأخبار المطلقه بالرجل.

**[ترجمه]بدان که اصحاب، استحباب نهادن مرد را از طرف پایین قبر و زن را از طرف قبله ذکر کرده اند و اینکه مرد را از طرف پایین قبر و با سرش، و زن را به عرض بگیرند و سید در المدارک گفته است: سند در این باره، حدیث مرفوع عبدالصمد - . ر.ک: التهذیب ۱ : ۹۳ - بن هارون است که گفته است: امام صادق علیه السلام فرموده است: وقتی میت را وارد قبر کردی، اگر مرد بود، او را بِکِش {از جانب پاها وارد قبر کن} و زن را به عرض می گیرند؛ چرا که به این صورت پوشیده تر است و بیشتر روایات وارده، اشاره به کشیدن مرده از طرف پاها است، بی آنکه تفاوتی بین مرد و زن قائل شوند، پایان.

چه بسا گفته شود: از گرفتن زن به عرض، قرار دادن او به یکی از دو طرف قبر برداشت شود؛ زیرا به این صورت به خاطر بالا بودن جنازه، برداشتن آن و تعیین جهت قبله آسان تر است.

این حقیقت پوشیده نیست که بعد از وارد شدن این روایت به همراه مهر تأییدی که در فقه رضوی و دعائم بر آن زده شده، مبنی بر حمل آن بر زن و عمل قدمای اصحاب به این تکلفات نیازی ندارد و آنچه سید - قدس سره - روایت کرده وارد نیست؛ زیرا از «سلّ» [کشیدن] «السبق بالرأس» [پیش افتادن سر] فهمیده میشود، با ملاحظه حالتی که مرده از پایین قبر قرار داده میشود و باقی احکام در آن تصریح شده است.

صدوق در الفقیه گفته است: زن را از طرف لحد به عرض می گیرند و شوهرش در جایی می ایستد که کفل او را بگیرد و مرد را از پایین قبر داخل می کنند. و قول امثال صدوق، کاشف از بودن نص (روایت) است و بهتر است روایات مطلق را به مرد اختصاص داد .

**[ترجمه]

«۱۰»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَشِّ الْمَاءِ عَلَى الْقَبْرِ قَالَ يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَ النَّدَى فِی التُّرَابِ (۳).

**[ترجمه]العلل: از ابن ابی عمیر از یکی از یارانش روایت شده که گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره پاشیدن آب بر قبر پرسش کردم، حضرت فرمود: تا زمانی که رطوبت در خاک باشد، میت را عذاب نمیکنند. -. علل الشرایع ۱ : ۲۹۰ -

**[ترجمه]

«۱۱»

إِكْمَالُ الدِّينِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ

ص: ۲۳

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۵۱.

۲- ۲. راجع التهذيب ج ۱ ص ۹۳.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۰.

بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ أَخِیهِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ مُرَّهَ مَوْلَی مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِیلُ فَانْتَهَی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَی الْقَبْرِ أَرْسَلَ نَفْسَهُ فَقَعَدَ عَلَی حَاشِیَهِ الْقَبْرِ وَ لَمْ یَنْزِلْ فِی الْقَبْرِ ثُمَّ قَالَ هَکَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِإِبْرَاهِیمَ وَلَدِهِ (۱).

**[ترجمه]اکمال الدین: از مُرّه غلام محمد بن خالد روایت شده که گفته است: وقتی اسماعیل از دنیا رفت، امام صادق علیه السلام به قبر رسید، خود را رها کرد و در کناره قبر نشست و در قبر وارد نشد، سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با فرزندش ابراهیم چنین کرد. -. اکمال الدین ۱ : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

توضیح

رَوَی الْکُلَیْنِیُ (۲)

هَذَا الْخَبَرَ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِیلُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَتَی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْقَبْرَ فَأَرْخَی نَفْسَهُ فَقَعَدَ ثُمَّ قَالَ رَحِمَکَ اللَّهُ وَ صَلَّی عَلَیْکَ وَ لَمْ یَنْزِلْ فِی قَبْرِهِ وَ قَالَ هَکَذَا فَعَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بِإِبْرَاهِیمَ.

و یدل علی کراهیه إدخال الوالد ولده فی القبر و علی عدم کراهه القعود قبل دفن المیت بل علی استحبابه.

أما الأول فظاهر الأخبار اختصاص الکراهه بنزول الوالد فی قبر ولده و المشهور بین الأصحاب عموم الکراهه لجمیع ذوی الأرحام و الأقارب إذا کان المیت رجلا و حملوا ما یدل علی الاختصاص علی نفی الکراهه المؤکده فی غیره و هو إنما یستقیم مع وجود المعارض و قد ورد فی خبر(۳)

وفاه إبراهیم أمر النبی صلی الله علیه و آله أمیر المؤمنین علیه السلام بالنزول فی قبره و یدل علی عدم الکراهیه أیضا ما رووه من إدخال أمیر المؤمنین علیه السلام قثم بن العباس و العباس و فی روایه الفضل بن العباس و أسامه مولی النبی صلی الله علیه و آله ضریحه و کلهم کانوا ذوی رحمه و لو اعتذر فی أمیر المؤمنین بأنه کان یلزمه ذلک إذ المعصوم لا یتولی أمره إلا المعصوم فلا یجری ذلک فی صاحبیه مع تقریره علیه السلام لهما علی ذلک و لورود أخبار کثیره فی جواز دفن الولد والده.

و من الغرائب أن العلامه ره قال فی المنتهی و یستحب أن ینزل إلی القبر الولی أو من یأمره الولی إن کان رجلا و إن کان امرأه لا ینزل إلی قبرها

۱- ۱. اکمال الدین ج ۱ ص ۱۶۱.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۱۹۳.

۳- ۳. راجع ج ۲۲ ص ۱۵۶ و بعدها من هذه الطبعه.

إلا- زوجها أو ذو رحم لها و هو وفاق العلماء ثم قال الرجال أولى بدفن الرجال بلا خلاف بين العلماء فی ذلک و الرجال أولی بدفن النساء أيضا.

ثم قال فی کراهه إهاله الأب علی ولده و بالعکس و کذا ذو الرحم لرحمه معللا بأنه يورث القساوه يکره لمن ذکرنا أن ينزل إلی القبر أيضا للعله و قد روی جواز نزول الولد إلی قبر والده انتهی و کذا فعل فی التذکره.

**[ترجمه]کلینی - . کافی ۳ : ۱۹۳ - این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده که وقتی اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام از دنیا رفت امام علیه السلام بر سر قبر آمد و خود را رها کرد و نشست، سپس فرمود: خداوند بر تو درود و رحمت فرستد، و وارد قبرش نشد و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با ابراهیم چنین کرد؛ و این کار نشانگر کراهت گذاشتن فرزند در قبرش توسط پدر و عدم کراهت نشستن پیش از دفن مرده، بلکه استحباب آن است.

اما اول: ظاهر روایات، اختصاص کراهت به پایین رفتن پدر در قبر فرزندش است و مشهور بین اصحاب، عموم کراهت برای تمام خویشاوندان و نزدیکان است، وقتی که میت مرد باشد و آنچه را که بر اختصاص دلالت می کند، بر نفی کراهت مؤکد در غیر آن حمل کرده اند و بلکه این حالت، با وجود معارض هم درست است. در خبر - . ر.ک: ج ۲۲ : ص ۱۵۶ و صفحات بعدی آن از این نسخه. - وفات ابراهیم آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند تا داخل قبر شوند. همچنین آنچه که روایت کرده اند که امیر المؤمنین علیه السلام، قثم بن عباس و عباس و در روایتی، فضل بن عباس و اسامه غلام پیامبر صلی الله علیه و آله را که همگی از خویشاوندان پیامبر بودند، وارد قبر پیامبر کرد نیز دلالت بر عدم کراهت دارد، و اگر در مورد امیر المؤمنین علیه السلام این عذر آورده شود که این کار بر آن حضرت لازم بود؛ زیرا کار معصوم را تنها معصوم بر عهده می گیرد، پس این حکم در مورد دو یار حضرت، با وجود تقریر آن حضرت علیه السلام برای آن دو در این زمینه و به خاطر ورود روایات بسیار در جواز دفن فرزند توسط پدر، جاری نیست.

از عجایب این است که علامه - رحمه الله - در المنتهی گفته است: اگر میت مرد باشد، مستحب است که سرپرست یا کسی که سرپرست به او امر می کند وارد قبر شود؛ و اگر زن باشد، تنها همسر یا محرم او وارد قبرش می شود؛ و این مورد اتفاق علماست. سپس گفته است: مردان بر دفن مردان سزاوارترند - بدون اختلاف نظر علما در مورد آن - و همچنین مردان بر دفن زنان نیز سزاوارترند.

سپس در مورد کراهت اهاله - خاک ریختن - پدر بر فرزند و عکس آن و همچنین خویشاوند بر خویشاوندش، با این تعلیل که این کار باعث سنگدلی می شود، چنین گفت: برای کسانی که ذکر کردیم، به همان علت - ذکر شده - مکروه است که در قبر فرود آیند و جواز ورود فرزند در قبر پدرش وارد شده است، پایان. و در التذکره نیز چنین کرده است.

**[ترجمه]

أقول

التنافی بين الکلامين ظاهر فإن قيل أراد بالأولويه التی أثبتها أولا أن له ولايه ذلک أعم من أن يتولاه بنفسه أو يأمر غيره بذلک

فلا ينافى كراهه أن يتولاه بنفسه قلت ما أورده من الدلائل يدل على استحباب أن يتولاه بنفسه فلا يجديه هذا التوجيه و التعليل بالقساوه ضعيف معارض بأنه أرفق للميت و أشفق عليه و كراهه الإهاله إنما هى لعدم ضروره داعيه إليها بخلاف ارتكاب الدفن و إدخال القبر فإن فيه مصلحه للميت و إرفاقا له بل قلما يرضى غير ذى الرحم بذلك فقياسه عليها مع بطلانه رأسا قياس مع الفارق فالأظهر عدم كراهه إنزال غير الولد من الأقارب القبر و الله يعلم.

و أما الثانى و هو عدم كراهه جلوس المشيع قبل الدفن فذهب إليه الشيخ فى الخلاف و ابن الجنيد و ذهب المحقق و العلامه و ابن أبى عقيل و ابن حمزه إلى كراهته قال فى الذكرى اختلف الأصحاب فى كراهه جلوس المشيع قبل الوضع فى اللحد فجوزه فى الخلاف و نفى عنه البأس ابن الجنيد للأصل و لروايه

عُبَادَهُ بْنُ الصَّامِتِ (۱)

أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذَا كَانَ فِي جِنَازَهٍ لَمْ يَجْلِسْ حَتَّى تُوضَعَ فِي اللَّحْدِ فَقَالَ يَهُودِيٌّ إِنَّا لَنَفْعَلُ ذَلِكَ فَجَلَسَ وَ قَالَ خَالِفُوهُمْ.

---

۱ - ۱. أخرجه فى مشكاه المصابيح ص ۱۴۷، و لفظه عن عباده بن الصامت قال: كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله إذا تبع جنازه لم يقعد حتّى توضع فى اللحد، فعرض له حبر من اليهود، فقال له: انا هكذا نصنع يا محمد! قال: فجلس رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و قال: خالفوهم. رواه الترمذى و أبو داود و ابن ماجه، و قال الترمذى هذا حديث غريب و بشر بن رافع الراوى ليس بالقوى.

و کرهه ابن عقیل و ابن حمزه و الفاضلان و هو الأقرب

لِصَحِیحِ ابْنِ سِنَانٍ (۱)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: یَنْبَغِی لِمَنْ شَیَّعَ جِنَازَهً أَنْ لَا یَجْلِسَ حَتَّی تُوضَعَ فِی لَحْدِهِ.

و الحدیث حجه لنا لأن کان یدل علی الدوام و الجلوس لمجرد إظهار المخالفه و لأن الفعل لا عموم له فجاز وقوع الجلوس تلک المره خاصه و لأن القول أقوی من الفعل عند التعارض و الأصل یخالف لدلیل انتهی.

و یرد علیه أن لابن الجنید أن یقول إن احتجاجی لیس بمجرد الفعل بل بقوله صلی الله علیه و آله أیضا.

**[ترجمه]منافات بین دو کلام مشخص است؛ اگر گفته شود، مقصود او از اولویتی که اولا ثابت کرده این است که او بر آن سرپرستی دارد، اعم است از اینکه خود مسئولیت آن را بر عهده بگیرد یا دیگری را به این کار امر کند، با کراهت اینکه خود مسئولیت آن را بر عهده بگیرد منافات ندارد. به نظر من، دلایلی که عنوان کرده، بر استحباب بر عهده گرفتن خود او دلالت دارد، پس این توجیه بی فایده است و تعلیل به سنگدلی، ضعیف و معارض است؛ با اینکه او نسبت به میت، مدارا و رحم و شفقت بیشتری دارد و کراهت اهاله، در واقع به خاطر عدم ضرورت داعیه برای آن است، بر خلاف اقدام به دفن و وارد کردن در قبر؛ چرا که در این کار مصلحت و مدارایی برای میت است، بلکه غیر خویشاوند کمتر به این کار راضی می شود، پس قیاس بر آن با وجود بطلان آن، از اساس قیاس مع الفارق است، پس اظهر، عدم کراهت وارد کردن خویشاوندی غیر از فرزند در قبر است و خدا داند .

و اما دوم: عدم کراهت نشستن تشییع کننده پیش از دفن است که شیخ در الخلاف و ابن جنید بدان معتقد هستند و محقق و علامه و ابن ابی عقیل و ابن حمزه به کراهت آن معتقدند. در الذکری گفته است: اصحاب در کراهت نشستن تشییع کننده پیش از گذاشتن میت در لحد اختلاف نظر دارند، در الخلاف آن را جایز دانسته و ابن جنید اشکال را از آن نفی کرده، به دلیل اصل و نیز روایت عباده بن صامت - . آن را از مشکاه المصابیح : ص ۱۴۷ خارج کرده است و عین عبارت او به نقل از عباده بن صامت چنین است: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه ای شرکت می کرد، نمی نشست تا زمانی که او را در قبر بگذارند، پس بزرگی از یهود به حضرت اعتراض کرد و گفت: ای محمد، این ما هستیم که چنین می کنیم! گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و فرمود: مخالف آنان عمل کنید. ترمذی و ابو داود و ابن ماجه این حدیث را روایت کرده اند و ترمذی گفته است: این حدیثی عجیب است و بشر بن رافع، راوی قوی ای نیست. - که گفته است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه ای حضور داشت، نمی نشست تا اینکه او را در قبر بگذارند. یک یهودی گفت: این ما هستیم که چنین میکنیم. پس حضرت نشست و فرمود: بر خلاف آنان عمل کنید. ابن عقیل و ابن حمزه و دو فاضل آن را مکروه دانسته اند و این [به صحت] نزدیک تر است، به دلیل حدیث صحیح ابن سنان - . ر.ک: التهذیب ۱ : ۱۳۰ - از امام صادق علیه السلام، که برای کسی که جنازه ای را تشییع می کند، بهتر است که ننشیند تا وقتی که او را در لحدش بگذارند. و این حدیث [عباده بن صامت] برای ما حجت است؛ زیرا «کان» بر دوام دلالت دارد و جلوس صرفاً برای اظهار مخالفت بوده است و فعل عمومیت ندارد و ممکن است نشستن را در آن مورد خاص جایز کرده است و به این سبب که به

هنگام تعارض، سخن از عمل اقوی است و اصل، با دلیل مخالفت دارد، پایان.

و اشکال بر آن وارد است که ابن جنید می تواند بگوید که استدلال من تنها به عمل نیست، بلکه به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست.

**[ترجمه]

و أقول

لا یبعد أن یکون خبر النهی محمولا علی التقیه للأخبار الکثیره الداله علی أن الأئمه علیهم السلام کانوا یجلسون قبل ذلک و لکون المنع بین المخالفین أشهر.

**[ترجمه]بعید نیست که روایت نهی، حمل بر تقیه باشد، به خاطر روایات بسیار دال بر اینکه امامان علیهم السلام پیش از آن می نشسته اند و به خاطر اینکه منع بین مخالفان مشهورتر است .

**[ترجمه]

«۱۲»

إِخْتِیَارُ الرِّجَالِ لِلْکَشِّیِّ، عَنِ الْعَیَّاشِیِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحَسَنِ یَقُولُ: مَاتَ یُونُسُ بْنُ یَعْقُوبَ بِالْمَدِینَهِ فَبَعَثَ إِلَیْهِ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام بِحَنُوطِهِ وَ کَفَنِهِ وَ جَمِیعِ مَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ وَ أَمَرَ مَوَالِیَهُ وَ مَوَالِیَ أَبِیهِ وَ جَدِّهِ أَنْ یَحْضُرُوا جَنَازَتَهُ وَ قَالَ لَهُمْ هَذَا مَوْلًی لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ کَانَ یَسْکُنُ الْعِرَاقَ وَ قَالَ لَهُمُ احْفِرُوا لَهُ فِی الْبَقِیعِ فَإِنْ قَالَ لَکُمْ أَهْلُ الْمَدِینَهِ إِنَّهُ عِرَاقِیٌّ وَ لَا نَدْفِنُهُ فِی الْبَقِیعِ فَقُولُوا لَهُمْ هَذَا مَوْلًی لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ وَ کَانَ یَسْکُنُ الْعِرَاقَ فَإِنْ مَنَعْتُمُونَا أَنْ نَدْفِنَهُ فِی الْبَقِیعِ مَنَعْنَاکُمْ أَنْ تَدْفِنُوا مَوَالِیَکُمْ فِی الْبَقِیعِ فَدُفِنَ فِی الْبَقِیعِ وَ وَجَّهَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی إِلَی زَمِیلِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُبَابِ وَ کَانَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْکُوفَهِ فَقَالَ صَلِّ عَلَیْهِ أَنْتَ (۲).

عَلِیُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِیدِ قَالَ: رَآنِی صَاحِبُ الْمَقْبَرِ وَ أَنَا عِنْدَ الْقَبْرِ بَعْدَ ذَلِکَ فَقَالَ لِی مَنْ هَذَا الرَّجُلُ صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ فَإِنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِیَّ بْنَ مُوسَی علیهما السلام أَوْصَانِی بِهِ وَ أَمَرَنِی أَنْ أَرُشَّ قَبْرَهُ أَرْبَعِینَ شَهْراً أَوْ أَرْبَعِینَ یَوْماً

۱- ۱. راجع التهذیب ج ۱ ص ۱۳۰.

۲- ۲. رجال الکشّیّ ص ۳۳۰.

فِی کُلِّ یَوْمٍ مَرَّهً فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ الشَّکُّ مِنِّی.

قَالَ وَ قَالَ لِی صَاحِبُ الْمَقْبَرَهِ إِنَّ السَّرِیرَ عِنْدِی یَعْنِی سَرِیرَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَإِذَا مَاتَ رَجُلٌ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ صَرَّ السَّرِیرُ فَأَقُولُ أَیُّهُمْ مَاتَ حَتَّی أَعْلَمَ بِالْغَدَاهِ فَصَرَّ السَّرِیرُ فِی اللَّیْلَهِ الَّتِی مَاتَ فِیهَا هَذَا الرَّجُلُ فَقُلْتُ لَا أَعْرِفُ أَحَداً مِنْهُمْ مَرِیضاً فَمَنْ ذَا الَّذِی مَاتَ فَلَمَّا أَنْ کَانَ مِنَ الْغَدِ جَاءُوا فَأَخَذُوا مِنِّی السَّرِیرَ وَ قَالُوا مَوْلًی لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام کَانَ یَسْکُنُ الْعِرَاقَ (۱).

**[ترجمه]اختیار الرجال کشّی: از عیاشی روایت شده که گفت: شنیدم که علی بن حسن می گفت: یونس بن یعقوب در مدینه از دنیا رفت و ابو الحسن امام رضا علیه السلام کسی را با حنوط و کفن او و تمام آنچه بدان نیاز بود به آنجا فرستاد و به غلامان خود و غلامان پدر و جدش دستور داد تا در تشییع جنازه او شرکت کنند و به آن ها فرمود: این مرد دوست امام صادق علیه السلام بود و در عراق سکونت داشت و به آنان فرمود: در بقیع برای او قبر حفر کنید. اگر مردم مدینه به شما بگویند که او عراقی است و ما او را در بقیع دفن نمی کنیم، به آنان بگویید: این مرد دوست امام صادق علیه السلام بود و در عراق سکونت داشت، اگر مانع از آن شوید که ما او را در بقیع دفن کنیم، ما نیز نمی گذاریم که شما دوستانتان را در بقیع دفن کنید، پس در بقیع به خاک سپرده شد و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نامه ای به رفیقش محمد بن حباب فرستاد، وی مردی از اهل کوفه بود، به او دستور فرمود: تو خود بر او نماز بخوان. - . رجال الکشی : ۳۳۰ -

علی بن حسن گفته است: محمد بن ولید برایم گفت: پس از خاکسپاری او در کنار قبرش بودم که صاحب قبرستان مرا دید و به من گفت: صاحب این قبر کیست، که ابا الحسن علی بن موسی علیه السلام مرا به آن سفارش کرده و به من دستور داده تا چهل ماه یا چهل روز، هر روز یک بار بر قبرش آب بپاشم؟ - ابو الحسن گفت: من در مورد مدت آن شک دارم -.

گوید: و صاحب قبرستان به من گفت: این تابوتی که نزد من است، تابوت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وقتی مردی از بنی هاشم بمیرد، تابوت صدا می دهد و من (با خود) می گویم: کدام یک از آنان مرده است، تا اینکه صبح زود بدان پی ببرم. در شبی که این مرد از دنیا رفت، تابوت صدا داد. من گفتم: نشنیده ام که کسی از آنان مریض باشد، پس کیست که مرده است؟ وقتی فردا رسید، آمدند و تابوت را از من گرفتند و گفتند: این مرد یکی از دوستان امام صادق علیه السلام بود که در عراق سکونت داشت. - . رجال الکشی : ۳۳۰ -

**[ترجمه]

بیان

ما تضمنه من استمرار الرش علی إحدی المدتین خلاف المشهور و لم أر قائلا به و لا بأس بالعمل به فی أقل المدتین و أبو الحسن کنیه علی بن الحسن بن فضال و صاحب المقبره هو الذی کان یتولی أمر الموتی و السریر و خدمه القبور بالبقیع.

**[ترجمه]آنچه در این روایت وجود دارد، مبنی بر استمرار پاشیدن آب در یکی از دو زمان، بر خلاف مشهور است و من کسی را ندیده ام که به آن معتقد باشد و عمل به آن در مدت کمتر (چهل روز) اشکالی ندارد. ابوالحسن کنیه علی بن حسن بن فضال است و صاحب گورستان کسی است که متولی کار مردگان و تابوت و خدمت به قبور در بقیع بوده است.

**[ترجمه]

«۱۳»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام لَمَّا احْتُضِرَتْ أَوْصَتْ عَلِیّاً علیه السلام فَقَالَتْ إِذَا أَنَا مِتُّ فَتَوَلَّ أَنْتَ غُسْلِی وَ جَهِّزْنِی وَ صَلِّ عَلَیَّ وَ أَنْزِلْنِی قَبْرِی وَ أَلْحِدْنِی وَ سَوِّ التُّرَابَ عَلَیَّ وَ اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِی قُبَالَهَ وَجْهِی فَأَکْثِرْ مِنْ تِلَاوَهِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَهٌ یَحْتَاجُ الْمَیِّتُ فِیهَا إِلَی أُنْسِ الْأَحْیَاءِ وَ أَنَا أَسْتَوْدِعُکَ اللَّهَ تَعَالَی وَ أُوصِیکَ فِی وُلْدِی خَیْراً ثُمَّ ضَمَّتْ إِلَیْهَا أُمَّ کُلْثُومٍ فَقَالَتْ لَهُ إِذَا بَلَغَتْ فَلَهَا مَا فِی الْمَنْزِلِ ثَمَّ اللَّهُ لَهَا فَلَمَّا تُوُفِّیَتْ فَعَلَ ذَلِکَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ دَفَنَهَا لَیْلًا فِی دَارِ عَقِیلٍ فِی الزَّاوِیَهِ الثَّالِثَهِ مِنْ صَدْرِ الدَّارِ.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لَمَّا وَضَعَ- فَاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی الْقَبْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَلَّمْتُکِ أَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ إِلَی مَنْ هُوَ أَوْلَی بِکِ مِنِّی وَ رَضِیتُ لَکِ بِمَا رَضِیَ اللَّهُ تَعَالَی لَکِ ثُمَّ قَرَأَ مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَهً أُخْری فَلَمَّا سَوَّی عَلَیْهَا التُّرَابَ أَمَرَ بِقَبْرِهَا فَرُشَّ عَلَیْهِ الْمَاءُ ثُمَ

ص: ۲۷

۱- ۱. رجال الکشّیّ ص ۳۳۰.

جَلَسَ عِنْدَ قَبْرِهَا بَاكِياً حَزِيناً فَأَخَذَ الْعَبَّاسُ بِيَدِهِ فَانْصَرَفَ بِهِ.

وَ مِنْهُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الشَّفْعُ يَدْخُلُ الْقَبْرَ أَوِ الْوَتْرُ فَقَالَ سَوَاءٌ عَلَيْكَ أَدْخَلَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا الْقَبْرَ أَرْبَعَةٌ.

**[ترجمه]مصباح الانوار: از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده است: وقتی فاطمه علیها السلام به حالت احتضار درآمد، به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد و فرمود: چون من مردم، تو غسلم را بر عهده گیر و مرا آماده کن و بر من نماز بخوان و مرا در قبرم پائین ببر و در لحدم بگذار و بر رویم خاک بریز و آن را هموار کن و کنار سرم رو به رویم بنشین و بسیار قرآن تلاوت کن و دعا بخوان؛ چرا که این ساعتی است که میت در آن به انس با زندگان نیاز دارد و من تو را به خدای متعال می سپارم و در مورد فرزندانم تو را به نیکی سفارش می کنم، سپس ام کلثوم را در آغوش کشید و به امام فرمود: وقتی به سن بلوغ رسید، هر چه در خانه هست متعلق به اوست. خداوند از او محافظت کند.

وقتی حضرت از دنیا رفت، امیر المؤمنین علیه السلام چنین کرد و حضرت را شبانه در دار عقیل در گوشه سوم از جلوی خانه به خاک سپرد.

از کتاب مصباح الانوار از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت شده است که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در قبر گذاشت، فرمود: به نام خداوند بخشاینده مهربان، به نام خدا و به یاری او و بر سنّت رسول خدا محمد بن عبدالله، ای بانوی صدیقه، تو را به کسی که بر تو از من سزاوارتر است سپردم و درباره تو به آنچه خداوند تعالی بدان خشنود است، خشنود شدم، سپس خواند: «مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرى»، - . طه / ۵۵ - {از این [زمین] شما را آفریده ایم، در آن شما را بازمی گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم.} وقتی خاک را بر روی او ریخت، دستور فرمود تا بر قبر حضرت آب بپاشند، سپس گریان و محزون کنار قبرش نشست. پس عباس دستش را گرفت و او را از آنجا برد.

از کتاب مصباح الانوار: از جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر علیه السلام روایت شده که گفت: به حضرت عرض کردم: زوج داخل قبر می شوند یا فرد؟ فرمود: فرقی نمی کند، چهار نفر حضرت فاطمه سلام الله علیها را داخل قبر کردند.

**[ترجمه]

«۱۴»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْقَزْوِينِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام فَقُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ يُولَدُ الْإِنْسَانُ هَاهُنَا وَ يَمُوتُ فِی مَوْضِعٍ آخَرَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ خَلْقَهُ خَلَقَهُمْ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَمَرْجِعُ كُلِّ إِنْسَانٍ إِلَى تُرْبَتِهِ (۱).

**[ترجمه]العلل: از ابوعبدالله قزوینی روایت شده که گفت: از محضر امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: برای چه انسان در

اینجا زاده می شود و در جای دیگری می میرد؟ فرمود: زیرا وقتی خداونـد تبارک و تعالی آفریدگان خود را آفرید، آنان را از ادیم الارض [از روی زمین] خلق نمود، از این رو بازگشت هر انسانی به خاک خود است. - . علل الشرایع ۱ : ۲۹۱-۲۹۰ -

**[ترجمه]

بیان

لعله إشاره إلی التربه التی تذر فی النطفه فی الرحم و یحتمل أن یکون عند خلق آدم علیه السلام جعل کل جزء من طینه لشخص من ولده کما یظهر من بعض الأخبار.

**[ترجمه]شاید این اشاره به خاکی باشد که در نطفه در رحم رها می شود و چنانچه از برخی روایات به نظر می رسد، احتمال دارد که به هنگام خلق آدم علیه السلام، هر جزء از گل او را برای یکی از فرزندانش گذاشته باشد.

**[ترجمه]

«۱۵»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا جِئْتَ بِأَخِیکَ إِلَی الْقَبْرِ فَلَا تَفْدَحْهُ بِهِ ضَعْهُ أَسْفَلَ مِنَ الْقَبْرِ بِذِرَاعَیْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ حَتَّی یَأْخُذَ لِذَلِکَ أُهْبَتَهُ ثُمَّ ضَعْهُ فِی لَحْدِهِ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُلْصِقَ خَدَّهُ بِالْأَرْضِ وَ تَحْسِرَ مِنْ خَدِّهِ فَافْعَلْ وَ لْیَکُنْ أَوْلَی النَّاسِ بِهِ مِمَّا یَلِی رَأْسَهُ وَ لْیَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ وَ لْیَقْرَأْ فَاتِحَهَ الْکِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَیْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آیَهَ الْکُرْسِیِّ ثُمَّ لْیَقُلْ مَا یَعْلَمُ حَتَّی یَنْتَهِیَ إِلَی صَاحِبِهِ (۲).

قَالَ وَ رُوِیَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ: إِذَا أَتَیْتَ بِالْمَیِّتِ الْقَبْرَ فَلَا تَفْدَحْ بِهِ الْقَبْرَ فَإِنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوَالًا عَظِیمَهً وَ تَعَوَّذْ مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ لَکِنْ ضَعْهُ قُرْبَ شَفِیرِ الْقَبْرِ وَ اصْبِرْ عَلَیْهِ هُنَیْئَهً ثُمَّ قَدِّمْهُ قَلِیلًا وَ اصْبِرْ عَلَیْهِ لِیَأْخُذَ أُهْبَتَهُ ثُمَّ قَدِّمْهُ إِلَی شَفِیرِ الْقَبْرِ(۳).

**[ترجمه]العلل: از امام صادق علیه السلام روایت شده که وقتی برادر مؤمنت را به طرف قبر می بری، او را با فشار و سختی داخل قبر مکن، بلکه میّت را در فاصله دو یا سه ذرعی قبر از قسمت پائین قرار بده تا آمادگی پیدا کند، سپس او را در لحد قرار بده و اگر بتوانی صورتش را به خاک و روی زمین بچسبانی، صورتش را برهنه کن و روی خاک بگذار؛ و سزاوار است ولیّ میّت در جنب سر میّت باشد و از شیطان به خدا پناه برده و فاتحه الکتاب و معوّذتین و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیه الکرسی را قرائت کند و پس از آن عقائد حقّه را که می داند بر زبان آورده و به یک یک ائمّه علیهم السلام اقرار کند تا به صاحب امر حضرت امام زمان علیه السّلام برسد. - . علل الشرایع ۱ : ۲۸۸ -

گفته است: و در حدیثی دیگر روایت شده است: وقتی میّت را به طرف قبر آوردی، او را با فشار و سختی داخل قبر مگذار، چه آنکه قبر هول و وحشت های عظیمی دارد؛ - و از وحشت روز قیامت پناه بجوی - بلکه میّت را نزدیک لبه قبر بر زمین بگذار و مقداری صبر کن، سپس آن را اندکی جلو ببر و باز مقداری صبر کن تا میّت برای داخل شدن به قبر آماده شود و

پس از آن میّت را به قبر نزدیکتر کن. - . علل الشرایع ۱ : ۲۸۹ -

**[ترجمه]

توضیح

قوله علیه السلام فلا تفدحه به قال فی القاموس فدحه الدین کمنعه

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۱- ۲۹۰.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۸.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۹.

أثقله أقول لعل المراد لا تجعل القبر و دخوله ثقيلا على ميتک بإدخاله مفاجأه قوله عليه السلام أسفل من القبر قال الشيخ البهائی رحمه الله لعل المراد بوضعه أسفل القبر من قبل رجليه و هو باب القبر و قال الجوهری تأهب استعد و أهبه الحرب عدتها و يدل على اطلاع الروح على تلک الأحوال و على سؤال القبر و عذابه و على استحباب الوضع قبل الوصول إلى القبر بذراعين أو ثلاثه و بمضمونها أفتى ابن الجنيد و المحقق فی المعتبر.

و الخبر المرسل الأخير يدل على النقل ثلاث مرات كما ذكره الصدوق ره فی الفقيه موافقا للفقه الرضوی و كأنه أخذه منه و إليه ذهب أكثر الأصحاب و لا تدل الأخبار المنقوله فی الكتب المشهوره إلا على الوضع مره و لعله يكفی فی المستحبات مثل هذا الخبر المرسل مع تأيده بعمل الصدوق و ما فی الفقه و الله يعلم و يدل على رجحان إبراز وجه الميت و وضعه على التراب و قد ذكره الشيخ فی النهايه و العلامه فی المنتهی و الشهيد فی الدروس و لم يتعرض له بعض المتأخرين إلا أنه لم يرده أحد و وردت به الأخبار و قال الشيخ البهائی ره لا ريب فی استحبابه قوله و إن استطعت أی إذا لم يكن من تتقيه و ليكن أولى الناس به أی الوارث القريب و أولاهم به من جهه المذهب و الولايه و المحبه.

قوله عليه السلام ثم ليقل و فی الكافی (۱)

و ليتشهد و يذكر ما يعلم حتى ينتهی إلى صاحبه و المراد بما يعلم العقائد الحقه و الإقرار بالأئمه و بصاحبه إمام الزمان عليهم السلام و قال فی القاموس هنيه مصغر هنه أصلها هنوه أی شی ء يسير و يروى هنيهه بإبدال الياء هاء و قال فی باب الهمزه و هنيئه فی صحيح البخاری أی شی ء يسير و صوابه ترک الهمزه.

**[ترجمه]فرموده حضرت عليه السلام «فلا تفدح به» در القاموس گفته است: «فَدَحه الدين» بر وزن مَنَعَه يعنی: او را سنگين و دشوار كرد. می گوييم: شايد مقصود اين باشد كه قبر و دخول بر آن را با ورود ناگهانی بر مرده خود سنگين و دشوار نگردان. فرموده حضرت عليه السلام «أسفل من قبر»، شيخ بهائی - رحمه الله - گفته است: شايد مقصود از قرار دادن او از قسمت پائين قبر، از سمت پايين قبر يعنی درِ قبر باشد و جوهری گفته است: «تأهَّبَ» يعنی استعدَّ [آماده شد] و «أهبه الحرب» يعنی عدَّتها [ساز و برگ آن] و اين نشان از آگاهی روح از آن حالات و بر سؤال قبر و عذاب آن و بر استحباب قرار دادن در فاصله دو يا سه ذرعی قبر پيش از قرار دادن در آن دارد و ابن جنيد و محقق در المعتبر، به مضمون آن فتوا داده اند.

روايت مرسل اخير بر نقل او در سه مرتبه دلالت دارد، همانطور كه صدوق - رحمه الله - در الفقيه مطابق با فقه رضوی گفته است و گويی كه اين حكم را از آن گرفته است و بيشتر اصحاب بدان معتقدند و روايات وارده در كتاب های مشهور، تنها بر يک مرتبه بر زمين قرار دادن اشاره دارند و شايد در مستحبات، نظير چنين روايت مرسلی با تأييد آن به وسيله عمل صدوق و آنچه در الفقيه آمده، كفايت كند؛ و خدا می داند.

اين حديث بر ترجيح داشتن باز كردن روی مرده و نهادن آن بر خاک اشاره دارد كه شيخ در النهايه و علامه در المنتهی و شهيد در الدروس آن را ذكر كرده اند و برخی از متأخرين متعرض آن نشده، اما در عين حال، هيچ كس آن را رد نكرده و روايات آن را آورده اند. و شيخ بهائی - رحمه الله - گفته است: شكی در استحباب آن وجود ندارد. سخنش «و إن استطعت» ،يعنی اگر كسی نباشد كه از او تقيه كنی و «و ليكن أولى الناس به» يعنی وارث نزديک و سزاوارترين آن ها نسبت به او از

لحاظ مذهب و ولایت و محبت .

سخنش «سپس باید بگوید» در کافی - . کافی ۳ : ۱۹۲ - آمده است: «و باید تشهد بگوید و آنچه را که می داند بر زبان آورد تا به صاحب امرش برسد» و مقصود از آن، عقاید حقه ای که می داند و اقرار به [یک به یک] امامان و به صاحب امرش امام زمان علیهم السلام است و در القاموس گفته است: «هنیّه» مصغر «هنّه» و اصل آن از «هنوه» است، به معنای چیز اندک؛ و با ابدال یاء به هاء هنیهه نیز روایت می شود و در باب همزه گفته است: و «هنیئه» در صحیح بخاری، یعنی چیز اندک، و درست آن ترک همزه است.

**[ترجمه]

«۱۶»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ

ص: ۲۹

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۹۲.

أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلِ یَقُولُ: لَا تَنْزِلْ فِی الْقَبْرِ وَ عَلَیْکَ الْعِمَامَهُ وَ لَا الْقَلَنْسُوَهُ وَ لَا الْحِذَاءُ وَ لَا الطَّیْلَسَانُ وَ حُلَّ أَزْرَارَکَ فَذَلِکَ سُنَّهٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُلْتُ فَالْخُفُّ قَالَ فَلَا أَرَی بِهِ بَأْساً قُلْتُ لِمَ یُکْرَهُ الْحِذَاءُ قَالَ مَخَافَهَ أَنْ یَعْثُرَ بِرِجْلِهِ فَیَهْدِمَ.

قال الصدوق ره لا یجوز دخول القبر بخف و لا حذاء و لا أعرف الرخصه فی الخف إلا فی هذا الخبر و إنما أوردته لمکان العله(۱).

**[ترجمه]العلل: از علی بن یقطین روایت شده که گفته است: شنیدم که امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: با عمامه یا عرقچین و با کفش و عبا در قبر فرود نیا و به وقت ورود دکمه هایت را بگشا که این سنتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. عرض کردم: با چکمه چطور؟ فرمود: اشکالی نمی بینم. عرض کردم: چرا با کفش مکروه است؟ فرمود: از بیم آنکه پایش بلغزد و قبر فرو ریزد.

صدوق - رحمه الله - گفته است: داخل شدن در قبر با چکمه و کفش جایز نیست و در هیچ خبری جز این خبر ندیدم که دخول در قبر با چکمه را اجازه داده باشند و این خبر را به خاطر ذکر علتی که دارد، ذکر کردم. -. علل الشرایع ۱ : ۲۸۸ -

**[ترجمه]

بیان

الطیلسان بفتح الطاء و اللام علی الأشبه الأفصح و حکی کسر اللام و ضمها و حکی عن مطالع الأنوار أنه قال الطیلسان شبه الأردیه یوضع علی الرأس و الکتفین و الظهر و قال فی الجمهره وزنه فیعلان و ربما یسمی طیلسا و قال ابن الأثیر فی شرح مسند الشافعی الرداء الثوب الذی یطرح علی الأکتاف یلقی فوق الثیاب و هو مثل الطیلسان یکون علی الرأس و الأکتاف و ربما ترک فی بعض الأوقات علی الرأس و سمی رداء کما یسمی الرداء طیلسانا انتهی و لم یذکر الأصحاب وضع الرداء و الطیلسان مع اشتمال الأخبار علیهما و لعلهم اکتفوا عن ذکر الطیلسان بکشف الرأس.

و قال فی المعتبر یستحب لمن دخل قبر المیت أن یحل أزراره و أن یتحفی و یکشف رأسه هذا مذهب الأصحاب و قال فی الذکری یستحب لملحده حل أزراره و کشف رأسه و حفاؤه إلا لضروره ثم قال و لیس ذلک واجبا إجماعا انتهی و الظاهر أن تجویز الخف للتقیه لما

رَوَاهُ الْکُلَیْنِیُ (۲)

عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَنْزِلِ الْقَبْرَ وَ عَلَیْکَ الْعِمَامَهُ وَ لَا الْقَلَنْسُوَهُ وَ لَا رِدَاءٌ وَ لَا حِذَاءٌ وَ حُلَّ أَزْرَارَکَ قَالَ قُلْتُ وَ الْخُفُّ قَالَ لَا بَأْسَ بِالْخُفِّ فِی وَقْتِ الضَّرُورَهِ وَ التَّقِیَّهِ. و قال الشیخ و یجوز أن ینزل بالخفین عند الضروره و التقیه.

**[ترجمه]«طیلسان» بنا بر شبیه ترین و فصیح ترین لغت، با فتح طاء و لام است و کسر و ضم لام نیز ذکر شده است و از مطالع الانوار حکایت شده که گفته است: طیلسان شبیه رداست که بر سر و دوش و پشت انداخته می شود و در الجمهره گفته است: بر وزن فَیعَلان است و چه بسا طَیلَس نیز خوانده شود و ابن اثیر در شرح مسند شافعی گفته است: رداء لباسی است که بر روی دوش انداخته می شود و آن را بر روی جامه می اندازند و مانند طیلسان بر روی سر و دوش ها و چه بسا گاهی اوقات فقط بر روی سر قرار می گیرد. طیلسان رداء نیز نامیده می شود، چنانچه رداء نیز طیلسان نامیده می شود، پایان. با وجود اینکه روایات شامل رداء و طیلسان هم هستند، ولی اصحاب نامی از آن دو به میان نیاورده اند، شاید هم با ذکر پوشیده نبودن سر از ذکر طیلسان خودداری کرده‌اند.

در المعتبر گفته است: برای کسی که داخل قبر میت می شود مستحب است دکمه های خود را بگشاید و پابرهنه شود و کلاه از سرش بردارد، این اعتقاد اصحاب است؛ و در الذکری گفته است: برای کسی که او را در لحد می گذارد مستحب است که دکمه هایش را بگشاید و کلاه از سرش بردارد و پابرهنه گردد، مگر برای ضرورتی. سپس گفته است: این اجماعاً واجب نیست، پایان. ظاهر این است که تجویز چکمه برای تقیه است، به خاطر آنچه کلینی - . کافی ۳ : ۱۹۲ - از ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده است: با عمامه و عرقچین و رداء و کفش وارد قبر نشو و دکمه هایت را بگشا. گوید: عرض کردم: و نعلین چطور؟ فرمود: نعلین در وقت ضرورت و تقیه ایرادی ندارد.

و شیخ گفته است: در وقت ضرورت و تقیه جایز است با نعلین در قبر فرود آیند.

**[ترجمه]

«۱۷»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ الْبَرَاءُ

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۸.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۱۹۲.

بْنُ مَعْرُورٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْمَدِينَهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَکَّهَ وَ الْمُسْلِمُونَ یُصَلُّونَ إِلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ فَأَوْصَی إِذَا دُفِنَ أَنْ یُجْعَلَ وَجْهُهُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَرَتْ فِیهِ السُّنَّهُ وَ نَزَلَ بِهِ الْکِتَابُ (۱).

**[ترجمه]العلل: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: براء بن معرور انصاری در مدینه بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه و در آن زمان مسلمانان به سمت بیت المقدس نماز می خواندند، او وصیت کرد که وقتی او را دفن کردند، رویش را به سمت رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه گردانند و این سنت جاری و مستمر شد و قرآن هم به آن نازل گردید. - . علل الشرایع ۱ : ۲۸۴ -

**[ترجمه]

بیان

لعله لم یکن فی شرعهم تعیین لتوجیه المیت إلی جهه و کانوا مخیرین فی الجهات فاختار تلک الجهه للاستحسان العقلی أو لما ثبت عنده شرعا من تعظیم الرسول صلی الله علیه و آله و علی التقدیرین یدل إما علی حجیه أحدهما أو علی أن الإنسان یثاب علی ما یفعله موافقا للواقع و إن لم یکن مستندا إلی دلیل معتبر و بأمثال ذلک استدل المحقق الأردبیلی قدس سره علیه و علی الاکتفاء بالتقلید فی الأصول و للکلام فیه مجال.

**[ترجمه]شاید در شرع آن ها تعیینی برای قرار دادن مرده به سوی جهتی وجود نداشته و آن ها در جهت ها مخیر بودند و او آن جهت را برای استحسان عقلی برگزیده، یا به خاطر آنچه شرعاً از بزرگداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله برایش ثابت شده و بنا بر این، دو تقدیر یا نشانگر حجیت یکی از این دو مورد است یا اشاره دارد بر اینکه انسان بر اساس آنچه مطابق با واقع انجام می دهد، پاداش می گیرد؛ اگرچه مستند به دلیلی معتبر نبوده باشد و محقق اردبیلی - قدس سره - نیز به چنین دلایلی و بر اکتفا به تقلید در اصول استدلال کرده که قابل بحث است.

**[ترجمه]

«۱۸»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَنْبَغِی أَنْ یَتَخَلَّفَ عِنْدَ قَبْرِ الْمَیِّتِ أَوْلَی النَّاسِ بِهِ بَعْدَ انْصِرَافِ النَّاسِ عَنْهُ وَ یَقْبِضَ عَلَی التُّرَابِ بِکَفَّیْهِ وَ یُلَقِّنَهُ وَ یَرْفَعَ صَوْتَهُ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِکَ کُفِیَ الْمَیِّتُ الْمَسْأَلَهَ فِی قَبْرِهِ (۲).

**[ترجمه]العلل: از امام صادق علیه السلام روایت شده است: بهتر است بعد از بازگشتن مردم از سر قبر، ولیّ میت آنجا مانده و دو دستش را روی خاک قبر گذارده و با صدای بلند برای میّت تلقین بخواند و وقتی چنین نمود، این تلقین برای سؤال در قبر کفایت می کند. - . علل الشرایع ۱ : ۲۹۰ -

**[ترجمه]

بیان

لا_ یبعد أن یکون اشتراط انصراف الناس و وضع الفم عند الرأس کما ورد فی أخبار أخر للتقیه و الأولی مراعاه ذلک کله و التلقینات المرویه ثلاثه أولها عند الاحتضار لرفع وساوس الشیطان، و ثانیها بعد دخول القبر قبل وضع اللبن و ثالثها بعد طم القبر و انصراف الناس و هو المذکور هنا و لا خلاف فی استحباب الجمیع.

و ادعی فی المنتهی و غیره إجماع العلماء علی استحباب هذا التلقین و أنکره أکثر الجمهور مع أنهم رووا

عَنْ أَبِی أُمَامَهَ الْبَاهِلِیِّ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا مَاتَ أَحَدُکُمْ وَ سَوَّیْتُمْ عَلَیْهِ التُّرَابَ فَلْیَقُمْ أَحَدُکُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ ثُمَّ لْیَقُلْ یَا فُلَانَ بْنَ فُلَانَهَ فَإِنَّهُ یَسْمَعُ وَ لَا یُجِیبُ ثُمَّ یَقُولُ یَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ الثَّانِیَهَ فَیَسْتَوِی قَاعِداً ثُمَ

ص: ۳۱

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۴.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۰.

لْيَقُلْ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانَه فَإِنَّهُ يَقُولُ أَرْشِدْنَا رَحِمَكَ اللَّهُ فَيَقُولُ اذْكُرْ مَا خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا شَهَادَهَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّکَ رَضِیتَ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِیناً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَ بِالْقُرْآنِ إِمَاماً فَإِنَّ مُنْکَراً وَ نَکِیراً یَتَأَخَّرُ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَیَقُولُ انْطَلِقْ فَمَا یُقْعِدُنَا عِنْدَ هَذَا وَ قَدْ لُقِّنَ حُجَّتَهُ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ یَعْرِفْ أُمَّهُ قَالَ فَلْیَنْسِبْهُ إِلَی حَوَّاءَ.

انتهی.

و قد نقل الشهید رحمه الله عن بعض العامه کالرافعی منهم القول باستحبابه و یدل علی سؤال القبر و هو من ضروریات الدین و علی سقوط السؤال بهذا التلقین و ذکره جماعه من أصحابنا و علی کون الملقن أولی الناس به إما بحسب النسب و الإرث أو بحسب التوافق فی المذهب و المحبه و المعاشره أیضا کما مر قال فی الذکری أجمع الأصحاب علی تلقین الولی أو من یأمره المیت بعد انصراف الناس عنه انتهی.

و علی ما حملوا علیه الخبر یشکل إلحاق من یأمره الولی به و هل یلقن الطفل قال فی الذکری و أما الطفل فظاهر التعلیل یشعر بعدم تلقینه و یمکن أن یقال یلقن إقامه للشعائر و خصوصا الممیز کما فی الجریدتین انتهی و إطلاق الأخبار یدل علی الجواز و یشکل التخصیص بالتعلیل و قال ابن إدریس یستقبل الملقن القبله و القبر أیضا و قال أبو الصلاح و ابن البراج و الشیخ یحیی بن سعید یستقبل القبله و القبر أمامه و ما وصل إلینا من الروایات خالیه عن تلک الخصوصیات فالظاهر جوازه کیف ما اتفق و إن کان اتباع ما ذکروه أحوط.

**[ترجمه]بعید نیست که شرط بازگشت مردم و قرار دادن دهان در کنار سر از روی تقیه باشد، همانطور که در اخبار دیگر وارد شده است و اولی مراعات تمام آن شرایط است و تلقین هایی که روایت شده، سه تا هستند: اول به هنگام احتضار برای رفع وسوسه های شیطان، دوم بعد از ورود در قبر و پیش از گذاشتن خشت و سوم پس از پر کردن قبر و بازگشت مردم، و آن موردی است که در اینجا گفته شده و اختلافی در مورد استحباب همه این موارد وجود ندارد.

در المنتهی و غیره ادعا کرده که علما بر استحباب این تلقین اجماع دارند و اکثریت آن را انکار کرده اند، با وجود اینکه آن ها از ابی امامه باهلی روایت کرده اند که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی یکی از شما مرد و خاک را بر او ریختید، یکی از شما باید کنار قبر او بایستد و بگوید: ای فلان بن فلانه! او می شنود ولی پاسخ نمی دهد، سپس برای بار دوم بگوید: ای فلان بن فلانه! و پس می نشیند، سپس باید دوباره بگوید: ای فلان بن فلانه، در این هنگام او می گوید: ما را راهنمائی کن خدایت بیامرزد! پس می گوید: به یاد داشته باش، آنچه را که با اعتقاد به آن از دنیا خارج شدی: گواهی به اینکه معبودی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد بنده و رسول اوست و اینکه تو به خداوند به عنوان پروردگارت و به اسلام به عنوان دینت و به محمد به عنوان پیامبرت و به قرآن به عنوان پیشوای خویش راضی هستی.» سپس هر کدام از نکیر و منکر کار خویش را به تأخیر می اندازند و می گویند: برای چه کنار این بنشینیم، حجتش به او تلقین شده است .

گفته شد: ای رسول خدا، اگر مادرش را نشناسد چه؟ فرمود: باید او را به حواء نسبت دهد. پایان.

شهید - رحمه الله - از برخی از عامه همچون رافعی نقل کرده که برخی از آنان به استحباب آن قائل هستند و بر سؤال قبر که

از ضروریات دین است و بر برداشته شدن سؤال به واسطه این تلقین دلالت دارد که عده ای از اصحاب ما نیز آن را ذکر کرده اند و بر اینکه تلقین کننده سزاوارترین مردم به اوست، خواه با نسب و ارث یا به حسب مطابقت در مذهب و محبت و نیز معاشرت، آنچنان که گذشت. در الذکری گفته است: اصحاب بر تلقین ولی یا کسی که او دستور می دهد بعد از بازگشت مردم، اجماع دارند، پایان.

بر اساس آنچه این خبر را به آن حمل کرده اند، الحاق کسی که ولیّ او را به این کار امر می کند دشوار می شود و آیا کودک را نیز تلقین می کنند؟ در الذکری گفته است: و اما کودک، از ظاهر تعلیل، عدم تلقین او برداشت می شود و ممکن است گفته شود: برای برپائی شعایر تلقین می شود و به خصوص کودک ممیز، همانطور که در الجریدتین گفته شده، پایان. اطلاق اخبار دلالت بر جواز دارد و تخصیص با تعلیل دشوار است و ابن ادریس گفته است: تلقین کننده باید روبروی قبله و نیز قبر باشند. ابو الصلاح و ابن براج و شیخ یحیی بن سعید گفته اند: تلقین کننده باید رو به قبله بایستد و قبر روبروی او قرار بگیرد و روایاتی که به ما رسیده فاقد این ویژگی هاست، به هر ترتیب که انجام بشود، ظاهر جواز آن است، اگرچه پیروی از آنچه ذکر کرده اند احوط است.

**[ترجمه]

«۱۹»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ وَ ابْنِ الْوَلِيدِ مَعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ مَعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ خَمْرٍ وَ لَا سِكِّيرٌ وَ لَا عَاقٌّ وَ لَا شَدِيدُ السَّوَادِ وَ لَا دَيُّوثٌ وَ لَا قَلَّاعٌ وَ هُوَ الشُّرْطِيُّ وَ لَا زَنُوقٌ وَ هُوَ الْخُنْثَى وَ لَا خيوفٌ وَ هُوَ النَّبَّاشُ

ص: ۳۲

وَ لَا عَشَّارٌ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَا قَدَرِيٌّ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام: مِثْلَهُ مَعَ زِيَادَاتٍ (۲) وَ أَوْرَدْتُهُ فِي بَابِ مَسَاوِی الْأَخْلَاقِ وَ أَبْوَابِ الْمَنَاهِی (۳).

**[ترجمه]الخصال: از محمد بن حسین که آن را مرفوعاً به امام معصوم رسانده، روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: وارد بهشت نمی شود کسی که مداومت به شرابخواری داشته باشد، و همیشه مست، و کسی که مورد نفرین پدر و مادرش قرار گرفته، و شدید السواد {سیاه سوخته} -[۱] . شاید منظور از شدید السواد اشخاص معینی باشند که کفر و فساد آنان ثابت است . (مترجم) - ، و دیّوث، و قلّاع یعنی خبرچین شاه، و رتوق یعنی مخنّث، و خیوف یعنی کفن دزد، و مأمور مالیات، و نه قاطع رحم و نه قَدَری. - . به جبری مسلک و تفویضی مسلک هر دو قدری گفته شده است. (مترجم)[۱] - - . الخصال ۲ : ۵۴ -

از الخصال: از امام جعفر صادق از پدرانش از امام علی علیه السلام مانند آن با بخش هایی اضافه - . الخصال ۲ : ۵۴ - روایت شده و من آن را در باب اخلاق نکوهیده و باب های ممنوعات آورده ام. - . ر.ک: ج ۷۲ ص ۱۸۹ و ما بعد -

**[ترجمه]

«۲۰»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَخْبَرَنِی جَبْرَئِيلُ أَنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَهِ أَلْفِ عَامٍ مَا يَجِدُهَا عَاقٌّ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَا شَيْخٌ زَانٍ وَ لَا جَارٌّ إِزَارَهُ خُيَلَاءَ وَ لَا قَتَّاتٌ وَ لَا مَنَّانٌ وَ لَا جَعْظَرِيٌّ قَالَ قُلْتُ فَمَا الْجَعْظَرِيُّ قَالَ الَّذِی لَا يَشْبَعُ مِنَ الدُّنْيَا.

وَ فِی حَدِيثٍ آخَرَ: وَ لَا جيوفٌ وَ هُوَ النَّبَّاشُ وَ لَا رنوفٌ وَ هُوَ الْمُخَنَّثُ وَ لَا جَوَّاظٌ وَ لَا جَعْظَرِيٌّ وَ هُوَ الَّذِی لَا يَشْبَعُ مِنَ الدُّنْيَا(۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من خبر داد که باد بهشت از مسافتی به اندازه هزار سال به مشام می رسد، ولی این افراد آن را استشمام نتوانند کرد: عاق والدین، کسی که رابطه خود را با خویشاوندان خود قطع نماید، پیرمرد زناکار، متکبری که از روی تکبّر و فخر فروشی آنقدر دامن لباس خود را بلند کند که به زمین کشیده شود، اغواگر و فریبنده، نیز منّت گذار و جعظری. گوید: عرض کردم: «جعظری» چیست؟ فرمود: آن کس که از دنیا سیر نمی شود.

و در حدیث دیگر آمده: «جیّوف» یعنی همان کفن دزد و «رنوف» نامرد، یعنی زن صفت و «جواظ» بی ادب خشن و «جعظری» یعنی شخصی که از دنیا سیر نمی شود. - . معانی الاخبار : ۳۳۰ -

**[ترجمه]

بيان الخبرين

السكير بالتشديد الكثير السكر و فى النهايه فيه لا يدخل الجنه قلاع و لا ديبوب القلاع هو الساعى إلى السلطان بالباطل فى حق الناس سمى به لأنه يقلع المتمكن من قلب الأمير فيزيله عن رتبته كما يقلع النبات من الأرض و نحوه و القلاع أيضا القواد و الكذاب و النباش و الشرطى و الرتوق الفجره و الربيه أو هو بالزاى و الباء الموحده من قولهم زبق لحيته أى نتفها و فى أكثر النسخ فى الحديث الثانى رنوف بالراء المهمله و الفاء قال فى القاموس الرانفه أسفل الأليه إذا كنت قائما و أرنفت الناقه بأذنيها أرختها إعياء و البعير سار فحرك رأسه فتقدمت جلده هامته و الرجل أسرع انتهى و لا مناسبه لتلك

ص: ۳۳

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۵۴.

۲- ۲. المصدر ج ۲ ص ۵۴.

۳- ۳. راجع ج ۷۲ ص ۱۸۹ و ما بعده.

۴- ۴. معانى الأخبار ص ۳۳۰.

المعانی بما فی الخبر إلا بتکلف.

و فی النهایه فیه لا یدخل الجنه جیاف هو النباش سمی به لأنه یأخذ الثیاب عن جیف الموتی انتهی و یحتمل أن یکون فی الأصل جیافا فصحف أو جاء جیوف بمعناه و أما الخیوف بالیاء أو بالنون فلم أر بهذا المعنی.

و فی النهایه فیه أهل النار کل جعظری جواظ الجعظری الفظ الغلیظ المتکبر و قیل هو المنتفخ بما لیس عنده و فیه قصر و الجواظ الجموع المنوع و قیل الکثیر اللحم المختال فی مشیته و قیل القصیر البطین و فی القاموس الجعظری الفظ الغلیظ أو الأکول الغلیظ و القصیر المنتفخ بما لیس عنده و الجعنظار الشره النهم و الأکول الضخم.

**[ترجمه]«سکّیر» با تشدید، یعنی کسی که بسیار مست شود و در النهایه آمده: «قلاع و دیبوب»، قلاع کسی است که به ناحق علیه مردم برای شاه خبرچینی می‌کند، بدین نام نامیده شده، زیرا کسی را که دارای مقام و منزلتی است از دل امیر می کند و او را از مرتبه اش به زیر می کشد، همانطور که گیاه و مانند آن را از زمین می‌کند؛ و نیز «قلاع» دیوث و کذاب است و کفن دزد و مأمور شرطه و «رتوق» بدکار و «ربیه» یا با زاء و باء یعنی زبوق است، از سخن آنان «زبق لحیته» یعنی ریش خود را کند و در بیشتر نسخه ها در حدیث دوم «رنوف» با راء و فاء آمده است. در قاموس گفته: «الرانفه» یعنی: پایین باسن، وقتی که ایستاده باشی و « أرنَفَتِ الناقةُ بأذُنَیها » یعنی: شتر از روی خستگی گوش هایش را آویزان کرد و [أرنفت] البعیر یعنی: حرکت کرد و سرش را تکان داد و پوست سرش جلو رفت و «ارنف الرجل» یعنی: شتافت، پایان. و این معانی هیچ تناسبی با آنچه در روایت وجود دارد، ندارد مگر به سختی.

و در النهایه چنین آمده که «جیّاف» یعنی نبّاش[= کفن دزد] وارد بهشت نمی شود، بدین روی به این نام نامیده شده که پیراهن را از بدن مردگان برمی‌گیرد، پایان. احتمال هم دارد که در اصل جیّاف باشد و دچار تغییر شده باشد، یا جیوف به همان معنا آمده باشد و اما خیوف را با یاء یا با نون با این معنا ندیده ام.

و در النهایه آمده است: هر جعظری و جوّاظی اهل آتش است. جعظری به معنای تندخو و سخت دل و متکبر است و گفته شده: او کسی است که با آنچه ندارد به خود می بالد و به معنای کوتاه نیز گفته شده و جوّاظ یعنی کسی که مال بسیار گرد می آورد و از دیگران منع می کند و گفته شده: پرگوشت و گردنکش در راه رفتن، و گفته شده کوتاه شکم گنده، و در قاموس آمده: جعظری به معنای درشتخوی سنگدل و پرخور سختدل و کوتاه بر خود بالنده است، به خاطر آنچه ندارد. و جعنظار آزمند و پرخور و شکمو و چاق است.

**[ترجمه]

«21»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ نَظَرَ إِلَی الْمَقَابِرِ فَقَالَ یَا حَمَّادُ هَذِهِ کِفَاتُ الْأَمْوَاتِ وَ نَظَرَ إِلَی الْبُیُوتِ فَقَالَ هَذِهِ کِفَاتُ الْأَحْیَاءِ ثُمَّ تَلَا أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً أَحْیاءً وَ أَمْواتاً(1).

**[ترجمه]العلل: از حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت به گورستان نگریست و فرمود: ای حماد! این زمین محل گردآمدن مردگان است و به خانه ها نگریست و فرمود: این ها هم محل گرد آمدن زندگان هستند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً * أَحْیاءً وَ أَمْواتا»، - . آن را در المعانی ص ۳۴۲ می بینی و آیه در سوره مرسلات / ۲۶و۲۵ است. - {مگر زمین را محلّ اجتماع نگردانیدیم؟ چه برای مردگان چه زندگان.}

**[ترجمه]

«۲۲»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ، قَالَ: نَظَرَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی رُجُوعِهِ مِنْ صِفِّینَ إِلَی الْمَقَابِرِ فَقَالَ هَذِهِ کِفَاتُ الْأَمْوَاتِ أَیْ مَسَاکِنُهُمْ ثُمَّ نَظَرَ إِلَی بُیُوتِ الْکُوفَهِ فَقَالَ هَذِهِ کِفَاتُ الْأَحْیَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَی أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً أَحْیاءً وَ أَمْواتاً(۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: گفته است: امیر المؤمنین علیه السلام به هنگام بازگشت از صفین به قبرستان نگریست و فرمود: این زمین محل گردآمدن مردگان است؛ یعنی سکونت گاه آن هاست. سپس به خانه های کوفه نظر افکند و فرمود: این خانه ها محل گردآمدن زندگانند، سپس فرمایش باری تعالی را تلاوت فرمود: «أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً * أَحْیاءً وَ أَمْواتا»، {مگر زمین را محلّ اجتماع نگردانیدیم؟ چه برای مردگان چه زندگان.} - . تفسیر قمی : ۷۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۳»

الْإِحْتِجَاجُ، وَ غَیْبَهُ الطُّوسِیِّ،: فِیمَا کَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیُّ إِلَی الْقَائِمِ علیه السلام سُئِلَ عَنْ طِینِ الْقَبْرِ یُوضَعُ مَعَ الْمَیِّتِ فِی قَبْرِهِ هَلْ یَجُوزُ ذَلِکَ أَمْ لَا فَأَجَابَ علیه السلام یُوضَعُ مَعَ الْمَیِّتِ فِی قَبْرِهِ وَ یُخْلَطُ بِحَنُوطِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۳).

**[ترجمه]الاحتجاج و غیبه طوسی: در نامه ای که عبدالله بن جعفر حمیری به حضرت قائم علیه السلام نوشته بود، در مورد تربتی قبر که به همراه میت در قبرش گذاشته می شود سؤال نموده بود که آیا این کار جایز است یا خیر؟ حضرت علیه السلام پاسخ داده بود: تربت با میت در قبر نهاده و با حنوطش مخلوط می شود، انشاءالله. - . الاحتجاج : ۲۷۴، در باب تکفین شرح آن گذشت. -

**[ترجمه]

بیان

ما ورد فی الخبر من خلط التربه بالحنوط لم أر به قائلا و أما الوضع

۱- ۱. تراه فی المعانی ص ۳۴۲، و الآیه فی سوره المرسلات ۲۵ و ۲۶.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۷۰۹.

۳- ۳. الاحتجاج ص ۲۷۴، و قد مر فی باب التکفین.

فی القبر فقد ذکره الأصحاب و اختلفوا فی کیفیته و ظاهر الخبر استحبابه بأی وضع کان و قال فی المختلف قال الشیخ فی الإقتصاد و یضع شیئا من تربه الحسین علیه السلام فی وجهه و نقل ابن إدریس عنه هذا القول و قولا آخر و هو جعل التربه فی لحده مقابله وجهه و عن المفید جعل التربه تحت خده و قواه و الکل عندی جائز لأن التبرک موجود فی الجمیع.

**[ترجمه]آنچه در این حدیث مبنی بر آمیختن تربت با حنوط وارد شده، را ندیده ام کسی به آن معتقد باشد و اما نهادن تربت در قبر، اصحاب آن را ذکر کرده اند و در چگونگی آن اختلاف نظر دارند و ظاهر حدیث، استحباب آن است به هر صورت که باشد؛ و در المختلف گفته است: شیخ در الاقتصاد گفته: اندکی از تربت امام حسین علیه السلام بر صورتش گذاشته می شود و ابن ادریس این سخن و سخن دیگری را از او نقل کرده است و آن گذاشتن تربت در لحد او روبروی صورت اوست و از شیخ مفید، گذاشتن تربت در زیر گونه او ذکر شده و آن را اقوی دانسته است و تمام این حالات در نظر من جایز است؛ زیرا تبرک در همه موارد وجود دارد.

**[ترجمه]

«۲۴»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ زُرَارَهَ قَالَ: مَاتَ لِبَعْضِ أَصْحَابِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَلَدٌ فَحَضَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جِنَازَتَهُ فَلَمَّا أُلْحِدَ تَقَدَّمَ أَبُوهُ لِیَطْرَحَ عَلَیْهِ التُّرَابَ فَأَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِکَفَّیْهِ وَ قَالَ لَا تَطْرَحْ عَلَیْهِ التُّرَابَ وَ مَنْ کَانَ مِنْهُ ذَا رَحِمٍ فَلَا یَطْرَحْ عَلَیْهِ التُّرَابَ فَقُلْنَا یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَنْهَی عَنْ هَذَا وَحْدَهُ فَقَالَ أَنْهَاکُمْ أَنْ تَطْرَحُوا التُّرَابَ عَلَی ذَوِی الْأَرْحَامِ فَإِنَّ ذَلِکَ یُورِثُ الْقَسْوَهَ وَ مَنْ قَسَا قَلْبُهُ بَعُدَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۱).

**[ترجمه]العلل: از عُبید بن زراره روایت شده است: فرزند یکی از یاران امام صادق علیه السلام از دنیا رفت. حضرت صادق علیه السلام در تشییع جنازه او حاضر شد، وقتی او را در لحد نهادند، پدرش پیش رفت تا بر او خاک بریزد، ولی امام صادق علیه السلام دستان او را گرفت و فرمود: بر او خاک نریز، هر کسی هم خویشاوند اوست، نباید بر روی او خاک بریزد. عرضه داشتیم: ای پسر رسول خدا! آیا در خصوص این جنازه ما را نهی می فرمائید که خاک بریزیم؟ فرمود: شما را به طور کلی باز می دارم از این که بر خویشان خاک بریزید؛ چرا که این کار باعث قساوت قلب می شود و هر که قسی القلب گردد، از پروردگارش عزوجل دور می شود. - . علل الشرایع ۱ : ۲۸۷ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی المنع من إهاله ذی الرحم و المشهور فیه الکراهه قال فی المعتبر و علیه فتوی الأصحاب قوله عن هذا وحده أی خصوص الابن أو خصوص هذا المیت و الأخیر أظهر للتصریح بالتعمیم فی ذوی الأرحام و فی الکافی (۲) بعد قوله فلا یطرح

علیـه الـتراب فـإن رسـول الله صـلی الله علیـه و آله نهی أن یطرح الوالـد أو ذو رحم علی میته الـتراب فرکـاکه السـؤال تجری فی الوجهین معا و قال الشیخ البهائی قدس سره قول الراوی أ تنهانا عن هذا وحده أی حال کون النهی عنه منفردا عن العله فی ذلک النهی مجردا عما یترتب علیه من الأثر و حاصله طلب العله فی ذلک فبینها علیه السلام بقوله فإن ذلک یورث القسوه فی القلب

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۷.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۱۹۹.

انتهى و فى التهذيب (۱) أيضا كما هنا.

**[ترجمه]این حدیث بر نهی از خاک ریختن بر خویشاوندان دلالت دارد و مشهور در آن کراهت است. در المعتبر گفته است: فتوای اصحاب بر آن است. سخنش «تنها از این فرد» یعنی این پسر یا این میت به طور خاص. و میت واضح تر است؛ زیرا بر تعمیم در مورد خویشاوندان تصریح دارد و در کافی - . کافی ۳ : ۱۹۹ - بعد از فرموده حضرت: «نباید بر روی او خاک بریزد.» آمده است: «زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله، باز داشت از اینکه پدر یا خویشاوند بر مرده اش خاک بریزد». ضعف این سؤال در دو وجه است. شیخ بهایی - قدس سره - در مورد سخن راوی «آیا این کار را تنها در مورد او نهی می فرمائید؟» گفته است: یعنی در حالی که تنها از او نفی شده است، به خاطر علت آن نهی که مجرد از اثری است که بر آن مترتب است و حاصل آن جویا شدن علت آن است که حضرت با این فرموده اش آن را روشن ساخته است: «چرا که این کار باعث سنگدلی می شود.» پایان. و در التهذیب - . التهذیب ۱ : ۹۱ - نیز همینطور آمده است.

**[ترجمه]

«۲۵»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ يُرَبَّعُ الْقَبْرُ قَالَ لِعِلَّةِ الْبَيْتِ لِأَنَّهُ نَزَلَ مُرَبَّعاً(۲).

**[ترجمه]العلل: از حسین بن ولید، از کسی که ذکرش نموده، از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است: محضر امام علیه السّلام عرض کردم: برای چه قبر را چهار گوش درست می کنند؟ حضرت فرمودند: برای این که قبر خانه است و خانه را مربع می سازند. - . علل الشرایع ۱ : ۲۸۸ -

**[ترجمه]

بیان

لیس المراد بالتربیع المربع المتساوی الأضلاع لتعطیل کثیر من الأرض و عدم کونه معهودا فی الزمن السالفه کما یری فیما بقی آثارها من القبور فیحتمل أن یکون المراد به التربیع خلاف التدویر و التسدیس و أمثالهما أو یکون المراد به خلاف التسنیم کما فهمه بعض الأصحاب و یدل علیه خبر الأعمش (۳). قال فی التذکره یربع القبر مسطحا و یکره التسنیم ذهب إلیه علماؤنا أجمع و به قال الشافعی لأن رسول الله صلی الله علیه و آله سطح قبر ابنه إبراهیم و قال أبو حنیفه و مالک و الثوری و أحمد السنه فی التسنیم انتهی و قد روی التسطیح مخالفونا أیضا لکن قالوا لما صار شعارا للروافض عدلنا عنه إلی التسنیم.

**[ترجمه]مراد از چهارگوش بودن، مربع متساوی الاضلاع نیست؛ زیرا در این صورت، زمین بیشتری می گیرد و برای اینکه در دوران گذشته رایج نبود، همانطور که در میان مقبره های باقی مانده از آن به چشم می خورد. احتمال هم دارد که مراد از چهارگوش بودن، برخلاف دایره ای شکل و شش ضلعی بودن و نظایر آن ها باشد، یا اینکه مقصود از آن، خلاف بلند ساختن

روی قبر باشد، چنانچه برخی اصحاب برداشت کرده اند و حدیث اعمش به آن اشاره دارد. - . در این حدیث آمده است: « و قبرها باید مسطح گردند و نه مثل کوهان شتر بلند.» ر.ک: الخصال ۲ : ۱۵۱ -

در التـذکره گفته است: قبر بـایستی به صورت چهـارگوش و مسـطح ساخته شود و مرتفع ساختن مکروه است و تمام علمای ما بدان معتقد هستند و شافعی نیز بدان قائل است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر پسرش ابراهیم را مسطح کرد. ابو حنیفه و مالک و ثوری و احمـد گفته انـد: سـنت در بلنـد ساختن است، پایان. مخالفان ما نیز مسـطح ساختن را روایت کرده اند، ولی گفته اند: از آنجا که این شعار رافضی ها شد، ما از این شیوه به بلند ساختن عدول کردیم.

**[ترجمه]

«۲۶»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ الرَّشَّ عَلَی الْقُبُورِ کَانَ عَلَی عَهْدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ کَانَ یُجْعَلُ الْجَرِیدُ الرَّطْبُ عَلَی الْقَبْرِ حِینَ یُدْفَنُ الْإِنْسَانُ فِی أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ یُسْتَحَبُّ ذَلِکَ لِلْمَیِّتِ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت شده که آب پاشی بر قبور در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در صدر اسـلام، وقتی انسان دفن می شد، جرید(چوب) تازه بر روی قبر گذاشـته می شد و آن برای مرده مسـتحب است. - . قرب الاسناد : ۶۹ چاپ سنگی و ص ۹۰ چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

لعله کانت السنه أولا جعل الجرید علی القبر ثم صارت السنه جعله فی الکفن أو هو محمول علی حاله الاضطرار أو هذا مستحب آخر.

ص: ۳۶

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۹۱.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۸.

۳- ۳. فیه« و القبور تربع و لا تسنم» راجع الخصال ج ۲ ص ۱۵۱.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۶۹ ط حجر ص ۹۰ ط نجف.

**[ترجمه]شاید در ابتدا گذاشتن جرید بر قبر سنت بود و بعداً گذاشتن آن در کفن سنت شد، یا اینکه جرید حمل بر حالت اضطرار است، یا اینکه این هم مستحبی دیگر است.

**[ترجمه]

«۲۷»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام: أَنَّ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ قَدْرَ شِبْرٍ وَ أَرْبَعِ أَصَابِعَ وَ رُشَّ عَلَیْهِ الْمَاءُ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام وَ السُّنَّهُ أَنْ یُرَشَّ عَلَی الْقَبْرِ الْمَاءُ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از امام علی علیه السلام روایت شده که قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه یک وجب و چهار انگشت از زمین بالا برده شد و بر آن آب پاشیدند. امام علی علیه السلام فرموده اند: و سنت این است که بر روی قبر آب پاشیده شود. - . قرب الاسناد : ۷۲ چاپ سنگی و ص ۹۴ چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

لعل زیاده الأربع أصابع بالنسبه إلی بعض أطراف القبر لیوافق ما ورد أن قبره صلی الله علیه و آله رفع شبرا أو یحمل علی اختلاف الأشبار(۲)

أو هذا محمول علی التقیه بقرینه أن الراوی عامی.

**[ترجمه]شاید افزودن چهار انگشت مربوط به برخی از گوشه های قبر باشد تا با روایات وارده مبنی بر اینکه قبر حضرت صلی الله علیه و آله به اندازه یک وجب بالا برده شده بود، مطابق باشد؛ یا شاید هم حمل بر اختلاف وجب ها شود؛ یا اینکه محمول بر تقیه باشد به قرینه اینکه راوی از عامه است.

**[ترجمه]

«۲۸»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ حَمْزَهَ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ الْأَبْهَرِیِّ. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ شُعَیْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ یُجَصَّصَ الْمَقَابِرُ وَ یُصَلَّی فِیهَا(۳).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله منع فرموده از اینکه قبرها را گچکاری کنند یا در آنجا نماز بخوانند. - . امالی صدوق : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۹»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الزَّنْجَانِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَبِی عُبَیْدٍ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَّام بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَی عَنْ تَقْصِیصِ الْقُبُورِ وَ هُوَ التَّجْصِیصُ وَ ذَاکَ أَنَّ الْجِصَّ یُقَالُ لَهُ الْقَصَّهُ یُقَالُ مِنْهُ قَصَصْتُ الْقُبُورَ وَ الْبُیُوتَ إِذَا جَصَصْتَهَا(۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از ابو عبید قاسم بن سلّام با اسنادی متصل به پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت از «تقصیص» قبور (گچکاری آن‌ها) منع فرمود. - به گچ قَصّه گفته می شود و از همین کلمه است:« قَصَصتُ القبورَ و البیوتَ» یعنی قبرها و خانه ها را گچکاری کردم. - . معانی الاخبار : ۲۷۹ در ذیل یک حدیث. -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فیه أنه نهی عن تقصیص القبور هو بناؤها بالقصه و هی الجص و المشهور بین الأصحاب کراهه تجصیص القبر مطلقا و ظاهرهم أن الکراهه تشمل تجصیص داخله و خارجه قال فی المنتهی و یکره تجصیص القبر و هو فتوی علمائنا و قال فی المعتبر و مذهب الشیخ أنه لا بأس بذلک ابتداء و أن الکراهیه إنما هی إعادتها بعد اندراسها

وَ رَوَی الْکُلَیْنِیُ (۵) عَنِ الْعِدَّهِ

ص: ۳۷

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۲ ط حجر ص ۹۴ ط نجف.

۲- ۲. بل هو لاختلاف الشبر الاصطلاحی مع الشبر المتعارف، فان الشبر الاصطلاحی الذی یقال له القدم و الفوت و الأیاق یزید علی الشبر المتعارف بأربع أصابع مضمومات.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۵۳.

۴- ۴. معانی الأخبار: ۲۷۹ فی حدیث.

۵- ۵. الکافی ج ۳ ص ۲۰۲، و فید قریه بطریق مکّه، ذکره الفیروزآبادی.

عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام مِنْ بَغْدَادَ وَ مَضَى إِلَى الْمَدِينَهِ مَاتَتْ لَهُ ابْنَهٌ بِفَيْدَ فَدَفَنَهَا وَ أَمَرَ بَعْضَ مَوَالِيهِ أَنْ يُجَصِّصَ قَبْرَهَا وَ يَكْتُبَ عَلَى لَوْحٍ اسْمَهَا وَ يَجْعَلَهُ فِي الْقَبْرِ.

و قال فى المعتبر بعد إيراد تلك الروايه الوجه حمل هذه على الجواز و الأولى على الكراهيه مطلقا انتهى.

**[ترجمه]در النهايه گفته است كه حضرت از تقصيص قبور منع فرموده است؛ يعنى ساختن آن با قصّه كه همان گچ است؛ و مشهور بين اصحاب، كراهت گچكارى قبر به طور مطلق است و آنچه از آن ها بر مى آيد اين است كه كراهت شامل گچكارى داخل و بيرون آن است. در المنتهى گفته است: گچكارى قبر مكروه است و اين فتواى علماى ماست. در المعتبر گفته است: و مذهب شيخ اين است كه اين كار ابتدائاً اشكالى ندارد و كراهت در گچكارى دوباره آن، بعد از محو شدن آن است. كلينى - . كافى ۳ : ۲۰۲ و فيد روستايى است در راه مكه كه فيروزآبادى آن را ذكر كرده است. - از يونس بن يعقوب روايت كرده كه گفته است: وقتى ابو الحسن موسى عليه السلام از بغداد بازگشت و به سوى مدينه رهسپار شد، يكى از دخترانش در فيد از دنيا رفت. حضرت او را دفن فرمود و به يكى از غلامانش دستور داد تا قبرش را گچكارى كند و نامش را بر روى لوحى بنويسد و آن را در قبر بگذارد.

در المعتبر بعد از ايراد آن روايت گفته است: وجه، حمل اين مورد بر جواز، و روايت نخست مطلقاً بر كراهت است، پايان.

**[ترجمه]

و أقول

يمكن حمل التجصيص المنهى عنه على تجصيص داخل القبر و هذا الخبر على تجصيص خارجه و يمكن أن يقال هذا من خصائص الأئمه و أولادهم عليهم السلام لئلا يندرس قبورهم الشريفه و لا يحرم الناس من فضل زيارتهم كما قال السيد قدس سره فى المدارك و كيف كان فيستثنى من ذلك قبور الأنبياء و الأئمه لإطباق الناس على البناء على قبورهم من غير نكير و استفاضه الروايات بالترغيب فى ذلك بل لا يبعد استثناء قبور العلماء و الصلحاء أيضا استضعافا لسند المنع و التفاتا إلى أن فى ذلك تعظيما لشعائر الإسلام و تحصيلا لكثير من المصالح الدينيه كما لا يخفى انتهى.

و هذا الحمل أولى مما حمله العلامه ره من أن المراد بالتجصيص التطيين و يؤيد ما ذكرنا ما سيأتى فى كتاب المزار من استحباب تعمير قبور النبى و الأئمه عليهم السلام.

و أما تطيين القبر فقد ورد فى خبر ضعيف على المشهور(۱) النهى عن التطيين بغير طين القبر

و فى موثقه على بن جعفر(۲): لا يصلح البناء على القبر و لا الجلوس عليه و لا تجصيصه و لا تطيينه.

و ظاهر بعض الأصحاب كراهه التطيين مطلقا و قال الشيخ فى النهايه و يكره تجصيص القبور و التظليل عليها و المقام عندها و تجديدها بعد اندراسها و لا بأس بتطيينها ابتداء و كذا قال العلامه فى المنتهى و الأولى الترك مطلقا.

۱- ۱. رواه فی الکافی ج ۳ ص ۲۰۱، عن السکونی.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۳۰.

**[ترجمه]می توان گچکاری ای را که از آن منع شده، بر گچکاری داخل قبر حمل کرد و این خبر را بر گچکاری خارج قبر؛ و ممکن است گفته شود: این از خصایص امامان و فرزندان آن بزرگواران علیهم السلام است تا قبور شریفه ایشان از بین نرود و مردم از فضیلت زیارت آنان محروم نشوند، همانطور که سید – قدس سره – در المدارک گفته است: و هر طور که باشد، قبور پیامبران و امامان از این امر مستثنی است؛ به دلیل اجماع مردم بر ساختن بنا بر قبور آن بزرگواران بدون انکار و آکنده بودن روایات از تشویق به آن کار؛ بلکه بعید نیست که قبور علما و شایستگان نیز استثنا شده باشد، به خاطر ضعف سند منع، و توجه به این مسئله که این کار نشان دهنده بزرگداشت شعائر اسلام است و به منظور دستیابی به بسیاری از منافع دینی، همچنان که پوشیده نیست، پایان.

این حمل از آنچه علامه – رحمه الله – بر آن حمل کرده، مبنی بر اینکه مراد از گچکاری گل کاری است، بهتر است و آنچه در کتاب مزار مبنی بر استحباب تعمیر قبور پیامبر و ائمه علیهم السلام خواهد آمد، مهر تأییدی است بر آنچه ما ذکر کردیم.

اما گل کاری قبر، در حدیثی ضعیف و مشهور – . آن را در کافی ج۳ ص ۲۰۱ به نقل از سکونی روایت کرده است. – وارد شده که گل کاری با غیر از گل قبر منع شده است و در روایت موثق علی بن جعفر – . التهذیب ۱ : ۱۳۰ – آمده که ساخت بنا بر قبر و نشستن بر روی آن و گچکاری و گل کاری آن خوب نیست و ظاهر اعتقاد برخی اصحاب، کراهت گل کاری آن به طور کلی است و شیخ در النهایه گفته است: گچکاری قبور و زدن سایه سار بر آن و اقامت در کنار آن و تجدید آن پس از نابودی مکروه است و گل کاری آن ابتدائاً اشکال ندارد. علامه نیز در المنتهی چنین گفته و اولی ترک آن به طور مطلق است.

**[ترجمه]

أقول

قد مر كثير من الأخبار المناسبه لهذا الباب فی باب الصلاه علی الميت و باب التكفين و باب التجهيز.

**[ترجمه]بسیاری از اخبار مناسب با این باب در باب نماز بر میت و باب تکفین و باب آماده کردن میت گذشت.

**[ترجمه]

«۳۰»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: وَ إِذَا حَمَلْتَهُ إِلَی قَبْرِهِ فَلَا تُفَاجِئْ بِهِ الْقَبْرَ فَإِنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوَالًا عَظِيمَةً وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ لَكِنْ ضَعْهُ دُونَ شَفِيرِ الْقَبْرِ وَ اصْبِرْ عَلَيْهِ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَدِّمْهُ إِلَی شَفِيرِ الْقَبْرِ وَ يُدْخِلُهُ الْقَبْرَ مَنْ يَأْمُرُهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ إِنْ شَاءَ شَفْعاً وَ إِنْ شَاءَ وَتْراً(۱)

وَ قُلْ إِذَا نَظَرْتَ إِلَی الْقَبْرِ- اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ لَا تَجْعَلْهَا حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النِّيرَانِ فَإِذَا دَخَلْتَ الْقَبْرَ فَاقْرَأْ أُمَّ

الْکِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَیْنِ وَ آیَهَ الْکُرْسِیِّ فَإِذَا تَوَسَّطْتَ الْمَقْبَرَهَ فَاقْرَأْ أَلْهیکَمُ التَّکَاثُرُ وَ اقْرَأْ مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَهً أُخْری (۲) وَ إِذَا تَنَاوَلْتَ الْمَیِّتَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَلَی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ- ثُمَّ ضَعْهُ فِی لَحْدِهِ عَلَی یَمِینِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ وَ حُلَّ عُقَدَ کَفَنِهِ وَ ضَعْ خَدَّهُ عَلَی التُّرَابِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ صَعِّدْ إِلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْوَاناً ثُمَّ تُدْخِلُ یَدَکَ الْیُمْنَی تَحْتَ مَنْکِبِهِ الْأَیْمَنِ وَ تَضَعُ یَدَکَ الْیُسْرَی عَلَی مَنْکِبِهِ الْأَیْسَرِ وَ تُحَرِّکُهُ تَحْرِیکاً شَدِیداً وَ تَقُولُ یَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ اللَّهُ رَبُّکَ وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله نَبِیُّکَ وَ الْإِسْلَامُ دِینُکَ وَ عَلِیٌّ وَلِیُّکَ وَ إِمَامُکَ وَ تُسَمِّی الْأَئِمَّهَ وَاحِداً وَاحِداً إِلَی آخِرِهِمْ علیهم السلام ثُمَّ تُعِیدُ عَلَیْهِ التَّلْقِینَ مَرَّهً أُخْرَی (۳)

فَإِذَا وَضَعْتَ عَلَیْهِ اللَّبِنَ فَقُلِ اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ صِلْ وَحْدَتَهُ بِرَحْمَتِکَ اللَّهُمَّ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ ابْنُ أَمَتِکَ نَزَلَ بِسَاحَتِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۴)

وَ إِنْ کَانَتِ امْرَأَهً فَخُذْهَا بِالْعَرْضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ وَ تَأْخُذُ الرَّجُلَ مِنْ قِبَلِ رِجْلَیْهِ تَسُلُّهُ سَلًّا فَإِذَا أُدْخِلَتِ الْمَرْأَهُ الْقَبْرَ وَقَفَ زَوْجُهَا مِنْ مَوْضِعٍ یَنَالُ وَرِکَهَا

ص: ۳۹

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۸.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۸.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۱۸.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۱۸.

فَإِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْقَبْرِ فَقُلْ وَ أَنْتَ تَنْفُضُ یَدَیْکَ مِنَ التُّرَابِ- إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ (۱) ثُمَّ احْثُ التُّرَابَ عَلَیْهِ بِظَهْرِ کَفَّیْکَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِیمَاناً بِکَ وَ تَصْدِیقاً بِکِتَابِکَ- هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِکَ وَ قَالَ هَذِهِ الْکَلِمَهَ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ ذَرَّهٍ حَسَنَهً(۲)

فَإِذَا اسْتَوَی قَبْرُهُ فَصُبَّ عَلَیْهِ مَاءً وَ تَجْعَلُ الْقَبْرَ أَمَامَکَ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَهِ وَ تَبْدَأُ بِصَبِّ الْمَاءِ مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ وَ تَدُورُ بِهِ عَلَی الْقَبْرِ ثُمَّ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِ الْقَبْرِ حَتَّی تَرْجِعَ مِنْ غَیْرِ أَنْ تَقْطَعَ الْمَاءَ فَإِنْ فَضَلَ مِنَ الْمَاءِ شَیْ ءٌ

فَصُبَّهُ عَلَی وَسَطِ الْقَبْرِ(۳) ثُمَّ ضَعْ یَدَکَ عَلَی الْقَبْرِ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَهِ فَقُلِ اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَفِضْ عَلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِکَ وَ أَسْکِنْ إِلَیْهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِکَ وَ سَعَهِ غُفْرَانِکَ وَ رَحْمَتِکَ رَحْمَهً یَسْتَغْنِی بِهَا عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِوَاکَ وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ (۴)

وَ مَتَی مَا زُرْتَ قَبْرَهُ فَادْعُ لَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَهِ وَ یَدَاکَ عَلَی الْقَبْرِ(۵)

وَ یُسْتَحَبُّ أَنْ یَتَخَلَّفَ عِنْدَ رَأْسِهِ أَوْلَی النَّاسِ بِهِ بَعْدَ انْصِرَافِ النَّاسِ عَنْهُ وَ یَقْبِضَ عَلَی التُّرَابِ بِکَفَّیْهِ وَ یُلَقِّنَهُ بِرَفْعِ صَوْتِهِ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِکَ کُفِیَ الْمَسْأَلَهَ فِی قَبْرِهِ (۶) وَ السُّنَّهُ أَنَّ الْقَبْرَ تُرْفَعُ أَرْبَعَ أَصَابِعَ مُفَرَّجَهً مِنَ الْأَرْضِ وَ إِنْ کَانَ أَکْثَرَ فَلَا بَأْسَ وَ یَکُونُ مُسَطَّحاً لَا یَکُونُ مُسَنَّماً(۷)

وَ قَالَ قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام کَتَبَ أَبِی فِی وَصِیَّتِهِ أَنْ أُکَفِّنَهُ فِی ثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی قَوْلِهِ وَ شَقَقْنَا لَهُ الْقَبْرَ شَقّاً مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ کَانَ رَجُلًا بَدِیناً وَ أَمَرَنِی

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۸.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۸.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۱۸.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۱۸.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۱۸.

۶- ۶. فقه الرضا ص ۱۸.

۷- ۷. فقه الرضا ص ۱۹.

أَنْ أَجْعَلَ ارْتِفَاعَ قَبْرِهِ أَرْبَعَهَ أَصَابِعَ مُفَرَّجَاتٍ (۱)

وَ قَالَ تَتَوَضَّأُ إِذَا أَدْخَلْتَ الْقَبْرَ الْمَيِّتَ وَ اغْتَسِلْ إِذَا غَسَّلْتَ وَ لَا تَغْتَسِلُ إِذَا حَمَلْتَهُ (۲)

وَ قَالَ علیه السلام إِذَا أَتَيْتَ بِهِ الْقَبْرَ فَسُلَّهُ مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ وَ إِذَا وَضَعْتَهُ فِي الْقَبْرِ فَاقْرَأْ آيَهَ الْكُرْسِيِّ وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله وَ قُلْ كَمَا قُلْتَ فِي الصَّلَاهِ مَرَّهً وَاحِدَهً وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ مَا اسْتَطَعْتَ (۳)

قَالَ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام إِذَا أَدْخَلَ الْمَيِّتَ الْقَبْرَ قَامَ عَلَى قَبْرِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ صَعِّدْ عَمَلَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً(۴).

**[ترجمه]فقه الرضا: حضرت علیه السلام فرموده اند: وقتی او را به سوی قبرش بردی، ناگهان او را در قبر نگذار؛ چرا که قبر ترس های عظیمی دارد و از ترس و اضطراب در قیامت به خدا پناه می بریم؛ بلکه او را نزدیک قبر بر زمین بگذار و اندک زمانی صبر کن، سپس او را به لبه قبر ببر و کسی او را داخل قبر می کند که ولیّ میّت مأمور می کند، اگر بخواهد دو نفر و اگر بخواهد یک نفر را. - . فقه الرضا : ۱۸ -

وقتی به قبر نگریستی بگو: خدایا آن را یکی از باغ های بهشت قرار ده و از حفره های دوزخش مگردان. وقتی داخل قبر شدی سوره ام الکتاب و معوذتین و آیه الکرسی را بخوان. وقتی در میانه قبر قرار گرفتی سوره « ألهیکم التکاثر » و آیه « مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَهً أُخْرى »، - . طه / ۵۵ - { از این [زمین] شما را آفریده ایم، در آن شما را بازمی گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم.} - . فقه الرضا : ۱۸ - را بخوان.

و وقتی میت را گرفتی بگو: به نام خدا و در راه خدا و بر آئین رسول خدا. سپس بر روی دست راست و رو به قبله، او را در لحد بخوابان و بندهای کفن او را بگشا و روی او را بر خاک گذار و بگو: خداوندا دور کن زمین را از پهلوهای او و روح او را به سوی خود بالا ببر و از جانب خودت خشنودی ای را به او نشان ده. سپس دست راست خود را در زیر شانه راست او بگذار و دست چپت را در زیر شانه چپ او قرار ده و او را به شدت تکان بده و بگو: « ای فلان بن فلان، خداوند پروردگار توست و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر تو و اسلام دین تو و علی ولی تو و امام توست و امامان را یک به یک نام می بری تا به آخرین ایشان علیهم السلام برسی، سپس تلقین را دیگر بار برای او می خوانی. - . فقه الرضا : ۱۸ -

چون خشت بر او چیدی بگو: خدایا، به رحمت خویش تنهایی او را الفت بخش و بی کسی او را متصل گردان. خدایا این بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز توست. بر درگاه تو فرود آمده و تو بهترین کسی هستی که بر او فرود آیند. خدایا، اگر نیکوکار بوده بر نیکی به او بیفزای و اگر گنهکار بوده از او درگذر و او را بیامرز، به راستی که توئی بسیار آمرزنده مهربان. - . فقه الرضا : ۱۸ -

و اگر میّت زن بود، او را از جلوی لحد به عرض وارد کن و مرد را از پایین قبر بگیر و بکش. وقتی زن داخل قبر شد، شوهرش در جائی می ایستد که وسط او باشد. وقتی از قبر خارج شدی و در حالی که خاک را از دستانت می تکانی، بگو: « إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا

إِلَيْهِ راجِعُون»، - . بقره / ۱۵۶ - {ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم.} - . فقه الرضا : ۱۸ -

سپس سه بار با پشت دست بر او خاک بپاش و بگو: خدایا با ایمان به تو و تصدیق کتاب تو « هـذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُه »، - . احزاب / ۲۲ - {این همان است که خدا و فرستاده اش به ما وعده دادند. و خدا و رسولش راست گفتند.} هر کسی این کار را کند و این ذکر را بگوید، خداوند به ازای هر ذره برای او حسنه ای بنویسد. - . فقه الرضا : ۱۸ -

وقتی قبر را صاف کردند، بر روی آن آب بپاش و قبر را روبروی خود قرار ده و خود رو به قبله بایست و از پیش سر آن شروع به پاشیدن آب کن و آن را دور قبر بچرخان، سپس از چهار طرف قبر بگذر تا باز گردی، بی آنکه پاشیدن آب را قطع کنی و اگر از آب چیزی باقی ماند، آن را در وسط قبر بریز. - . فقه الرضا : ۱۸ -

سپس دستت را بر روی قبر بگذار و خود روبروی قبله قرار بگیر و بگو: خدایا به غربت او رحم فرما و تنهائی‌اش را متصل گردان و به بی کسی‌اش الفت بخش و بیمش را ایمنی ده و از رحمت خویش بر وی بگستران و از خنکای گذشت خویش و وسعت آمرزش و رحمت خویش به او ارزانی دار، رحمتی که به برکت آن، از رحمت جز تو بی نیاز گردد و او را با هر که دوست می داشت محشور فرما. - . فقه الرضا : ۱۸ -

و هر گاه به زیارت قبر او رفتی، رو به قبله بنشین و دستانت را بر قبر قرار ده و این دعا را برای او بخوان. - . فقه الرضا : ۱۸ -

و مستحبّ است که بعد از بازگشتن مردم از سر قبر، ولیّ میت آنجا مانده و دو دستش را روی خاک قبر گذارده و با صدای بلند برای میّت تلقین بخواند و اگر چنین کند، او را از سؤال در قبر کفایت می کند. - . فقه الرضا : ۱۸ -

سنت آن است که قبر به اندازه چهار انگشت گشوده از زمین بالاتر قرار بگیرد و اگر بیشتر بود اشکالی ندارد و باید مسطح باشد و نه مرتفع. - . فقه الرضا : ۱۹ -

- و گفت: - عالم علیه السلام فرمود: پدرم در وصیتش برایم نوشت که او را در سه جامه کفن کنم... و حدیث را ادامه داد تا این قسمت از سخنش: قبری بزرگ برای او کندیم؛ زیرا او مردی تنومند بود و به من دستور فرمود تا ارتفاع قبر او را به اندازه چهار انگشت باز قرار دهم. - . فقه الرضا : ۲۰ در سطرهای مختلف پراکنده آمده است. -

و فرمود: وقتی وارد قبر میت شدی باید وضو داشته باشی و اگر او را غسل دادی، خود نیز غسل می کنی و اگر او را حمل کردی، غسل لازم نیست. - . فقه الرضا : ۲۰ در سطرهای مختلف پراکنده آمده است. -

حضرت علیه الاسلام فرمود: وقتی میّت را به طرف قبر آوردی، او را از طرف سرش جلو ببر و وقتی او را در قبر گذاشتی، آیه الکرسی بخوان و بگو: « به نام خدا و در راه خدا و بر آئین رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدایا قبرش را برای او گشاده گردان و او را به پیامبرش صلی الله علیه و آله ملحق فرما.» و همانطور که در نماز گفتی، یک بار آن را بگو و هر چه توانستی، برای او طلب آمرزش کن. - . فقه الرضا : ۲۰ در سطرهای مختلف پراکنده آمده است. -

و گوید: وقتی علی بن حسین علیه السلام مرده را وارد قبر می کرد، بر قبر او می ایستاد و می فرمود: خدایا زمین را از پهلوهای

او دور کن و عمل او را به سوی خود بالا ببر و از جانب خودت خشنودی ای را به او نشان ده. - . فقه الرضا : ۲۰ در سطرهای مختلف پراکنده آمده است -

**[ترجمه]

إيضاح

قال فی النهایه هول المطلع یرید به الموقف یوم القیامه أو ما یشرف علیه من أمر الآخره عقیب الموت فشبهه بالمطلع الذی یشرف علیه من موضع عال انتهی قوله و یدخله القبر روی الکلینی مضمونه بسند صحیح (۵)

و یدل علی عدم تعین عدد مخصوص لذلک و علی جواز إدخال الشفع و الوتر و علی أن الاختیار فی ذلک إلی الولی و ربما یستفاد منه عدم دخول الولی نفسه و فیه نظر قال فی المنتهی لا توقیف فی عدد من ینزل القبر و به قال أحمد و قال الشافعی یستحب أن یکون العدد وترا.

قوله فاقرأ أم الکتاب کذا ذکره فی الفقیه نقلا عن أبیه و رواه فی الکافی (۶) عن الصادق علیه السلام بزیاده قل هو الله أحد قوله بسم الله أی أضعه فی اللحد متبرکا أو مستعینا أو مستعیذا من عذاب الله باسمه الأقدس و فی سبیل الله أی سبیل رضاه و قربه و طاعته فإن تلک الأعمال لکونها بأمره تعالی من

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۰ متفرقا فی السطور.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۲۰ متفرقا فی السطور.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۲۰ متفرقا فی السطور.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۲۰ متفرقا فی السطور.

۵- ۵. الکافی ج ۳ ص ۱۹۳.

۶- ۶. الکافی ج ۳ ص ۱۹۵.

سبیل قربه و رضوانه أی کائنا فی سبیله و کائنا علی مله رسول الله صلی الله علیه و آله مطابقا لأمرنا به و فی حسنه الحلبی (۱)

بعد ذلک اللهم افسح له فی قبره و ألحقه بنبیه.

و أما الاستقبال بالمیت فی القبر فالمشهور بین الأصحاب وجوبه و ذهب ابن حمزه إلی الاستحباب و الأشهر أظهر.

قوله اللهم جاف الأرض أی أبعد الأرض عن جنبیه و لا تضیق القبر علیه بالضغطه أو المراد به وسعه مکانه و حسن حاله فی عالم البرزخ و صعد إلیک أی إلی قربک و جوارک فی الجنه أو إلی أعلی علیین أو إلی أولیائک من الأنبیاء و الأئمه صلوات الله علیهم أجمعین.

و الرضوان بالکسر و قد یضم الرضا أی ابعث بشاره رضوانک أو ما یوجبه رضوانک من المثوبات تلقاء وجهه و التنوین للتفخیم و یحتمل التحقیر أیضا إیذانا بأن القلیل من رضاک کثیر و إراده خازن الجنان منه بعیده هنا.

قوله علیه السلام ثم أدخل یدک الیمنی هذا موافق لما فی الفقیه إلی قوله فإذا وضعت و لم أر فی سائر الأخبار هذه الکیفیه و لم یروه فی الفقیه روایه بل یحتمل أن یکون من کلامه أو من کلام والده فی رسالته إلیه و قد یتوهم أنه من تتمه روایه سالم بن مکرم (۲) و هو بعید عندی و زاد بعد قوله إلی آخرهم أئمتک أئمه هدی أبرار.

قوله علیه السلام فإذا وضعت إلخ رواه فی الکافی (۳) فی الحسن عن محمد بن مسلم بتغییر و زیاده و فی إسناد الأنس إلی الوحشه و الوصل إلی الوحده تجوز أی کن أنیسه فی وحشته و صله برحمتک فی وحدته.

قوله وقف زوجها رُوِیَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: یَکُونُ أَوْلَی النَّاسِ

ص: ۴۲

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۹۴.
۲- ۲. راجع الفقیه ج ۱ ص ۱۰۸.
۳- ۳. الکافی ج ۳ ص ۱۹۶.

بِالْمَرْأَهِ فِی مُؤَخَّرِهَا(۱).

و لا ریب فی استحباب حثو التراب ثلاث مرات لکن الأصحاب ذکروا استحباب الإهاله بظهور الأکف کما فی هذه الروایه و روایه مرسله رواها(۲) الشیخ عن أبی الحسن علیه السلام و سائر الأخبار ظاهرها أخذ التراب ببطن الکف و الرمی بها فالظاهر التخییر بینهما و لعل الرمی ببطن الکف أولی و ذکر القوم الترجیع عند الحثو و اعترف الأکثر بعدم النص و هذه الروایه تدل علی استحبابه عند نقض الید.

و أما الدعاء و فضله فقد رواه فی الکافی (۳)

عن علی بن إبراهیم عن أبیه عن النوفلی عن السکونی عن أبی عبد الله علیه السلام. و رواه أیضا بسند حسن (۴) و زاد فی آخره و ما زادنا إلا إیمانا و تسلیما و فیهما و تصدیقا ببعثک.

قوله علیه السلام إیمانا بک و تصدیقا نصبهما إما بالمفعولیه المطلقه أی أومن بک إیمانا و أصدق ببعثک تصدیقا أو بأن یکون کل منهما مفعولا لأجله أی أفعل تلک الأفعال لإیمانی بک و بما أتی به نبیک و لتصدیقی بأنه یبعث و ینفعه تلک الأعمال أو بأن یکون کل منهما مفعولا به أی زادنا ما رأینا إیمانا و تصدیقا أو أوقعنا إیمانا و تصدیقا و لعل الثانی أظهر من الجمیع.

قوله ثم ضع یدک ذکر نحوا من ذلک فی الفقیه و یمکن استنباطه متفرقا من الأخبار قوله علیه السلام و إن کان أکثر أی إلی شبر جمعا.

قوله علیه السلام قال العالم المراد به الصادق علیه السلام کما روی فی سائر کتب الحدیث عنه علیه السلام قوله علیه السلام و شققنا یدل علی أن اللحد أولی من الشق و أنه مع الضروره تتأتی السنه بالشق و کونه علیه السلام بدینا إنما کان

۱- ۱. راجع التهذیب ج ۱ ص ۹۳.
۲- ۲. راجع التهذیب ج ۱ ص ۹۱.
۳- ۳. الکافی ج ۳ ص ۱۹۸.
۴- ۴. الکافی ج ۳ ص ۱۹۸.

يمنع من اللحـد لعدم إمكان توسيع اللحد بحيث يسع جثته عليه السلام لرخاوه أرض المدينه و قال فى المنتهى اللحد أفضل من الشق و هو قول العلماء رَوَى الْجُمْهُورُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: اللَّحْدُ لَنَا وَ الشَّقُّ لِغَيْرِنَا.

و لاـ بـأس بـالشق لأن الواجب مواراته فى الأرض و هى تحصل معه و معنى اللحـد أنه إذا بلغ أرض القبر حفر فى جانبه مما يلى القبله مكانا يوضع الميت فيه و معنى الشق أن يحفر فى أرض القبر شقا يوضع الميت فيه و يسقف عليه و ذلك يختلف باختلاف الأراضـى فى القوه و الضعف فالمستحب فى الأرض القويه اللحد و فى الضعيفه الشق للأمن من الانخساف و عليه يحمل حديث الباقر عليه السلام انتهى.

قوله عليه السـلام رجلاـ بـدينا فى أكثر نسـخ الحـديث بادنا و فى القاموس البادن و البـدين و المبـدن كمعظم الجسـيم قوله عليه السلام تتوضأ المراد بالتوضى غسل اليد كما

رَوَى الْكُلَيْنِيُّ فِي الصَّحِيحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ (۱) عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: قُلْتُ الرَّجُلُ يُغَمِّضُ عَيْنَ الْمَيِّتِ عَلَيْهِ غُسْلٌ قَالَ إِذَا مَسَّهُ بِحَرَارَتِهِ فَلَا وَ لَكِنْ إِذَا مَسَّهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ فَلْيَغْتَسِلْ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ قُلْتُ فَمَنْ حَمَلَهُ عَلَيْهِ غُسْلٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَنْ أَدْخَلَهُ الْقَبْرَ عَلَيْهِ وُضُوءٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَتَوَضَّأَ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ إِنْ شَاءَ.

فإن الظاهر منه أيضا أن المراد أنه يغسل يـده مما أصابها من تراب القبر و أما الحمل على التيمم بتراب القبر فلا يخلو من بعـد إذ إطلاق الوضوء على التيمم غير مأنوس و أيضا فلا ثمره للتخصيص بتراب القبر.

قوله عليه السـلام إذا أتيت به القبر رواه الكلينى و غيره فى الحسن كالصـحيح عن الحلبى (۲) إلى قوله و لقه منـك رضوانا و فيه فسله من قبل رجليه و هو أصوب و على ما هنا لعل المعنى سابقا برأسه فالضمير راجع إلى الميت و فيه و قل كما قلت فى الصلاه عليه مره واحده من عند اللهم إن كان

۱- ۱. الكافى ج ۳ ص ۱۶۰.

۲- ۲. الكافى ج ۳ ص ۱۹۴.

محسنا فزد فی إحسانه و إن کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و روی الحلبی فی الصلاه(۱)

نحوا مما مر فی باب الصلاه نقلا من الفقه الرضوی (۲)

بعد قوله باب آخر فی الصلاه علی المیت فیحتمل أن یکون المراد قراءه ما ذکر بعد التکبیر الأول أو ما ذکر بعد جمیع التکبیرات.

قوله علیه السلام و صعد عمله أی تقبله و اکتبه فی دیوان المقربین و فی الکافی (۳) و صاعد عمله و فی الفقیه (۴)

و صعد إلیک روحه.

**[ترجمه]در النهایه گفته است: مقصود او از «هول مطّلع» ایستادن در روز قیامت است، یا آنچه از امر آخرت بعد از مرگ بر او مشرف می شود، پس آن را به فرد مطلعی تشبیه کرده که از مکانی مرتفع بر او اشراف دارد، پایان. سخنش: «و یدخله القبر» کلینی مضمون آن را با سندی صحیح - . کافی ۳ : ۱۹۳ - روایت کرده و بر عدم تعین عددی مخصوص برای آن دلالت دارد و نشان از جواز وارد شدن جفت و فرد دارد و بر اینکه اختیار در این کار به دست ولیّ است و چه بسا از آن، عدم دخول خود ولیّ استفاده شود و در مورد آن نظری وجود دارد. در المنتهی گفته است: سندی در مورد عدد کسانی که در قبر وارد می‌شوند وجود ندارد و احمد بدان قائل است و شافعی گفته است: مستحب است که عدد فرد باشد.

سخنش: «امّ الکتاب را بخوان» در الفقیه نیز به نقل از پدرش همین را گفته است و در کافی - . کافی ۳ : ۱۹۵ - از امام صادق علیه السلام با افزودن «قل هو اللهُ أحد» آن را ذکر کرده است. سخنش «بسم الله و بالله» یعنی اینکه با تبرک یا با یاری یا پناه جستن از عذاب خدا، به نام پاکش او را در لحد می نهم و «فی سبیل الله» یعنی راه خشنودی و قرب و فرمانبرداری او؛ چرا که آن اعمال به خاطر اینکه به فرمان خدای تعالی هستند در راه نزدیکی به او و خشنودی او هستند؛ یعنی در حالی که در راه او و بر آئین رسول خدا صلی الله علیه و آله و مطابق با امر او، بر ما به این کار است؛ و در حسنه الحلبی - . کافی ۳ : ۱۹۴ - بعد از آن آمده: «خدایا قبر او را برایش فراخ کن و او را به پیامبرش ملحق نما» .

و اما در بین اصحاب، وجوب قرار دادن میت رو به قبله در قبر مشهور است و ابن حمزه به استحباب آن معتقد است و مشهورتر، اظهر است.

سخنش: «اللهمَّ جاف الأرض» یعنی زمین را از پهلوهای او دور کن و قبر را با فشار بر او تنگ نکن. شاید هم مراد از آن، فراخی مکان او و حسن حال او در عالم برزخ باشد و «صعّد إلیک» یعنی او را به سوی قرب و جوار خودت در بهشت یا به اعلا علّیین یا به سوی اولیای خودت از پیامبران و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بالا ببر.

و «رضوان» با کسره که گاهی هم مضموم خوانده می شود یعنی: خشنودی، به این معنی است که مژده خشنودی خود را یا پاداش هایی را که خشنودی تو ایجاب می کند، پیش روی او بفرست. تنوین برای تفخیم است و احتمال دارد برای تحقیر باشد تا آگاه کند که اندکی از خشنودی تو برای من بسیار است و در اینجا اراده خزانه دار بهشت از رضواناً بعید است.

فرمایش حضرت علیه السلام: «ثمّ ادخل یدك الیمنی» مطابق است با آنچه در الفقیه آمده، تا جایی که می گوید: «فإذا وضعت» و در سایر اخبار به این کیفیت ندیده ام و در الفقیه نیز آن را روایت نکرده است، بلکه احتمال دارد از سخن او یا سخن پدر او در نامه اش به او باشد و گاه چنین تصور می شود که این ادامه روایت سالم بن مکرّم – . ر.ك: الفقیه ۱ : ۱۰۸ – است، ولی به نظر من بعید است و او بعد از قولش «تا آخرین آنان» افزوده است: «امامانت، امامان هدایت و نیکان».

فرموده حضرت علیه السلام: «فإذا وضعت» الی آخر، در کافی – . کافی ۳ : ۱۹۶ – در روایت حسن به نقل از محمد بن مسلم، با مقداری تغییر و اضافه آن را روایت کرده و در نسبت دادن انس به بی کسی و وصل به تنهایی، نسبت تجوّز – مجاز بودن – داده؛ یعنی انیس او باش در بی کسی او، و در تنهائی اش او را به رحمت خویش متصل گردان .

در مورد سخنش «همسرش بایستد» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: شوهر زن، سزاوارترین شخص به پشت او می‌باشد. – . ر.ك: التهذیب ۱ : ۹۳ –

شکی در استحباب ریختن سه مرتبه خاك نیست، ولی اصحاب استحباب خاك ریختن را با پشت دست ها ذکر کرده اند، چنانچه در این روایت و روایت مرسلی که شیخ از امام کاظم علیه السلام روایت کرده – . ر.ك: التهذیب ۱ : ۹۱ – وجود دارد و ظاهر سایر اخبار، گرفتن خاك در کف دست و ریختن آن است. و آنچه به نظر می رسد، تخییر بین این دو حالت است و شاید ریختن با کف دست اولی باشد و عده ای هم ترجیع (انّا لله و انّا الیه راجعون) را به هنگام خاك ریختن ذکر کرده اند و اکثریت به عدم صراحت در روایات اعتراف کرده اند و این روایت بر استحباب آن به هنگام تکاندن دست اشاره دارد.

و اما دعا و فضیلت آن، در کافی – . کافی ۳ : ۱۹۸ – به نقل از امام صادق علیه السلام آن را روایت کرده و همچنین آن را با سند حسن – . کافی ۳ : ۱۹۸ – هم نقل کرده و در آخر آن افزوده: «و ما زادنا الا ایماناً و تسلیما»، (و جز ایمان و تسلیم چیزی بر ما نیفزود) و در هر دو آمده «و باور داشتن برانگیختن تو».

فرموده حضرت علیه السلام « ایماناً بك و تصدیقاً»، نصب این دو، یا بنا بر مفعول مطلق بودن است، یعنی: ایمان دارم به تو ایمان آوردنی، و برانگیختنت را تصدیق می کنم تصدیق کردنی، یا بنا بر اینکه آن دو مفعول لأجله باشند، یعنی: آن کارها را انجام می دهم به خاطر ایمانم به تو و به آنچه پیامبرت آورده و به سبب تصدیقم به اینکه او برانگیخته می شود و این اعمال به او سود خواهد رساند؛ یا اینکه نصب آن ها بنا براین است که هر دو مفعولٌ به باشند؛ به این معنی که آنچه دیدیم بر ایمان و تصدیق ما افزود، یا ما را در ایمان و تصدیق انداخت؛ و شاید مورد دوم اظهر از همه باشد .

سخنش: «سپس دستت را بگذار» مانند آن را در الفقیه ذکر کرده است و می توان آن را بطور پراکنده از اخبار استنباط کرد، فرمایش حضرت علیه السلام: «و اگر بیشتر بود» یعنی مجموعاً به اندازه یك وجب.

فرمایش حضرت علیه السلام: «عالم فرمود» منظور از عالم، امام صادق علیه السلام است، همانطور که در سایر کتب نیز این حدیث از آن حضرت روایت شده است. فرمایش حضرت علیه السلام: «و شکافتیم» دلالت دارد بر اینکه لحد اولی از شق است و اینکه در وقت ضرورت، سنت در شکافتن (شق) است و اینکه حضرت «تنومند» بود، به علت سستی زمین مدینه، امکان

توسعه لحد نبود تا گنجایش بدن حضرت را داشته باشد. در المنتهی گفته: لحد بهتر از شق است و این قول علماست، اکثریت به نقل از ابن عبّاس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند: لحد برای ماست و شق برای غیر ما. شق اشکالی ندارد؛ زیرا واجب، پنهان و دفن کردن او در زمین است که با این کار حاصل می شود و معنای لحد این است که وقتی قبر کنده شود، در طرف قبله آن، مکانی را حفر کند تا مرده در آن نهاده شود و معنی شقّ این است که در وسط قبر شکافی را حفر کنند که مرده در آن گزارده می شود و روی آن را بپوشانند و این حکم با اختلاف زمین ها در قدرت و ضعف فرق می کند، در زمین سخت، لحد مستحب است و در زمین سست، شق، به خاطر ایمن ماندن از فروریختن زمین مستحب است و حدیث امام باقر علیه السلام حمل بر آن می‌شود، پایان.

فرمایش حضرت علیه السلام: «رجلاً بدیناً» در اکثر نسخ «بادناً» آمده و در القاموس آمده: «البادن و البدین و المبدَن» مانند «مُعظَم» یعنی: تنومند. فرمایش حضرت علیه السلام: «وضو می گیری»، مقصود از وضو گرفتن شستن دست است، چنانچه کلینی در حدیث صحیح از محمد بن مسلم - . کافی ۳ : ۱۶۰ - از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده که گفت: عرض کردم: مردی که چشم میت را می بندد نیز باید غسل کند؟ فرمود: اگر به وقت گرم بودن بدن او را لمس کند نه، ولی اگر بعد از سرد شدن او را لمس کند، باید غسل کند و حدیث را ادامه داد تا اینکه گفت: عرض کردم: کسی که او را حمل کرده، باید غسل کند؟ فرمود: نه، عرض کردم: کسی که او را داخل قبر می کند باید وضو داشته باشد؟ فرمود: نه، مگر اینکه بخواهد از خاک قبر وضو بگیرد.

به نظر می رسد مقصود این است که او دستش را از آنچه از خاک قبر بدان رسیده بشوید و اما حمل بر تیمم با خاک قبر، خالی از بُعد نیست؛ زیرا اطلاق وضو بر تیمم نامأنوس است و همچنین فایده ای برای تیمم به خاک قبر وجود ندارد.

فرمایش حضرت علیه السلام: «وقتی او را به طرف قبر آوردی»، کلینی و دیگران آن را در الحسن کالصحیح به نقل از حلبی - . کافی ۳ : ۱۹۴ - روایت کرده اند تا اینجای سخنش: «و از جانب خود، خشنودی به او نشان ده» و در آن آمده: «پس او را از طرف پاهایش جلو ببر» و این درست تر است و بر اساس آنچه در اینجا گفته شده، شاید معنا «با سر جلو بردن» بوده، پس ضمیر به مرده باز می گردد و در آن آمده: و همانطور که در نماز خواندی، یک بار بگو خدایا اگر نیکوکار بود به نیکی او بیفزای و اگر گنهکار بود او را بیامرز و به او رحمت فرست و از او درگذر. و حلبیّ در نماز - . کافی ۳ : ۱۸۴ - ، نظیر آنچه را که به نقل از فقه رضوی - . در جلد ۸۱ : ص ۳۵۵ گذشت. - در باب نماز گذشت، روایت کرده است. احتمال دارد منظور قرائت آن چیزی باشد که بعد از تکبیر اول ذکر کرده، یا آنچه بعد از تمام تکبیرها ذکر کرده است.

فرمایش حضرت علیه السلام: «و صعّد عمله» یعنی: آن را بپذیر و در دیوان مقربان ثبتش کن و در کافی - . یعنی در حدیث حلبی از امام صادق علیه السلام. - آمده: «و صاعد عمله» و در الفقیه - . الفقیه ۱ : ۱۰۸ - : و «صعّد إلیک روحه». روح او را به سوی خودت بالا ببر.

**[ترجمه]

مُنْتَهَى الْمَطْلَبِ، قَالَ رُوِیَ: أَنَّ امْرَأَهً کَانَتْ تَزْنِی وَ تَضَعُ أَوْلَادَهَا فَتُحْرِقُهُمْ بِالنَّارِ خَوْفاً مِنْ أَهْلِهَا وَ لَمْ یَعْلَمْ بِهَا غَیْرُ أُمِّهَا فَلَمَّا مَاتَتْ دُفِنَتْ فَانْکَشَفَ التُّرَابُ عَنْهَا وَ لَمْ تَقْبَلْهَا الْأَرْضُ فَنُقِلَتْ مِنْ ذَلِکَ الْمَکَانِ إِلَی غَیْرِهِ فَجَرَی لَهَا ذَلِکَ فَجَاءَ أَهْلُهَا إِلَی الصَّادِقِ علیه السلام وَ حَکَوْا لَهُ الْقِصَّهَ فَقَالَ لِأُمِّهَا مَا کَانَتْ تَصْنَعُ هَذِهِ فِی حَیَاتِهَا مِنَ الْمَعَاصِی فَأَخْبَرَتْهُ بِبَاطِنِ أَمْرِهَا فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَقْبَلُ هَذِهِ لِأَنَّهَا کَانَتْ تُعَذِّبُ خَلْقَ اللَّهِ بِعَذَابِ اللَّهِ اجْعَلُوا فِی قَبْرِهَا مِنْ تُرْبَهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَفُعِلَ ذَلِکَ بِهَا فَسَتَرَهَا اللَّهُ تَعَالَی (۵).

**[ترجمه]منتهی المطلب: گوید: روایت شده که زنی زناکار بود و فرزندانی را که می زائید، از ترس خانواده اش در آتش می سوزاند و جز مادرش کسی از آن باخبر نبود. وقتی مُرد، او را دفن کردند، ولی خاک از رویش کنار رفت و زمین قبولش نکرد. پس او را از آن مکان به جایی دیگر بردند. دوباره همین اتفاق برای او رخ داد. خانواده اش به محضر امام صادق علیه السلام رفتند و داستان را برای حضرت شرح دادند، حضرت به مادرش فرمود: این زن در زندگی خود چه گناهانی مرتکب می شد؟ مادرش حضرت را از حقیقت امرش آگاه کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: زمین او را قبول نمی کند؛ زیرا او بندگان خدا را با عذاب خداوند عذاب می کرد، در قبرش از تربت امام حسین علیه السلام بگذرید، چنین کردند و خداوند تعالی او را پوشانید. - . منتهی الطلب ۱ : ۴۶۱ -

**[ترجمه]

«۳۲»

الْمِصْبَاحُ لِلشَّیْخِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِیسَی أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام یَقُولُ: مَا عَلَی أَحَدِکُمْ إِذَا دَفَنَ الْمَیِّتَ وَ وَسَّدَهُ التُّرَابَ أَنْ یَضَعَ مُقَابِلَ وَجْهِهِ لَبِنَهً مِنَ الطِّینِ وَ لَا یَضَعَهَا تَحْتَ رَأْسِهِ (۶).

**[ترجمه]المصباح شیخ: از جعفر بن عیسی روایت شده که شنیده بود امام موسی کاظم علیه السلام می فرمود: ایرادی ندارد که وقتی یکی از شما میت را دفن کرد و خاک بر او ریخت، خشتی گلی مقابل صورتش بگذارد و آن را زیر سرش قرار ندهد. - . مصباح طوسی : ۵۱۱، مؤلف علامه نیز آن را در کتاب المزار ج۱۰۱ ص ۱۳۶ از این چاپ بیرون آورده است و در آن آمده: «خشتی از گل امام حسین علیه السلام». -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر أن اللام فی الطین للعهد و المراد طین قبر الحسین علیه السلام کما فهمه الشیخ و أورد الروایه فی أخبار فضل التربه المقدسه.

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۸۴.

۲- ۲. مر فی ج ۸۱ ص ۳۵۵.

۳- ۳. یعنی فی حدیث الحلبیّ عن الصادق(ع).

۴- ۴. الفقیه ج ۱ ص ۱۰۸.

۵- ۵. منتهی المطلب ج ۱ ص ۴۶۱.

۶- ۶. مصباح الطوسیّ ص ۵۱۱، و قد أخرجه المؤلّف العلامه فی کتاب المزار ج ۱۰۱ ص ۱۳۶ من هذه الطبعه و فیه« لبنه من طین الحسین(ع)».

**[ترجمه]ظاهر آن است که الف و لام در «طین» برای عهـد است و آنچنان که شـیخ فهمیـده، مراد تربت قبر امام حسـین علیه السلام است و این روایت را در اخبار فضیلت تربت مقدس آورده است.

**[ترجمه]

«۳۳»

الْعُيُونُ وَ الْعِلَـلُ، فِی عِلَـلِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا علیه السـلام: فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرُوا بِـدَفْنِ الْمَیِّتِ قِیلَ لِئَلَّا یَظْهَرَ النَّاسُ عَلَی فَسَادِ جَسَـدِهِ وَ قُبْحِ مَنْظَرِهِ وَ تَغْیِیرِ رِیحِهِ وَ لَا یَتَأَذَّی بِهِ الْأَحْیَاءُ وَ بِرِیحِهِ وَ رُبَّمَا یَدْخُلُ عَلَیْهِ مِنَ الْآفَهِ وَ الْفَسَادِ وَ لِیَکُونَ مَسْـتُوراً عَنِ الْأَوْلِیَاءِ وَ الْأَعْدَاءِ فَلَا یَشْمَتَ عَدُوٌّ وَ لَا یَحْزَنَ صَدِیقٌ (۱).

**[ترجمه]العیون و العلـل: در علل فضل بن شاذان از امام رضا علیه السـلام روایت شـده است: اگر گفته شود: چرا مردم مأمور شـده انـد میت را دفن کنند؟ بگوئید: برای اینکه مردم بر فاسد شدن جسم میت و از زشتی سـیما و تغییر بوی او مطلع نگردند و زنـدگان از او و بوی او و فاسـد شـدن او و آفاتی که در آن رخ می‌دهـد، اذیّت نشونـد و بدن میت از دید دوسـتان و دشـمنان پنهان بماند در نتیجه نه دشمنان شماتت کنند و نه دوستان محزون گردند. -. عیون الاخبار ۲ : ۱۱۴، علل الشرایع ۱ : ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۳۴»

ثَوَابُ الْأَعْمَـالِ، وَ أَعْلَامُ الـدِّینِ، بِإِسْـنَادِهِمَا إِلَی أَبِی هُرَیْرَهَ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: مَنِ احْتَفَرَ لِمُسْـلِمٍ قَبْراً مُحْتَسِباً حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَی النَّارِ وَ بَوَّأَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَ أَوْرَدَهُ حَوْضاً فِیهِ مِنَ الْأَبَارِیقِ عَدَدَ النُّجُومِ عَرْضُهُ مَا بَیْنَ أُبُلَّهَ وَ صَنْعَاءَ(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال و اعلام الـدین: با اسـناد آن دو به ابی هریره و ابن عباس روایت شده که این دو گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس برای رضای خـدا قبری را برای مسـلمانی حفر کنـد، خداونـد جسم او را بر آتش حرام می کند و او را در خانه ای در بهشت جای می دهد و بر حوضـی واردش گرداند که در آن کوزه هایی به تعداد ستارگان هست و عرض آن ما بین «ابلّه» و «صنعا» است. -. نسخه خطی اعلام الدین، ثواب الاعمال : ۲۶۰، چاپ بغداد. -

**[ترجمه]

بیان

الْأُبُلَّهُ کَعُتُلَّه موضع بالبصره أحد جنان الدنیا(۳) و فی بعض النسخ بالیاء المثناه و هو بالفتح اسم جبل بین مکه و المدینه قرب ینبع و بالکسر قریه بباخور و موضعان آخران ذکرهما الفیروزآبادی.

**[ترجمه]«الأـبلَّه» ماننـد عُتُلَّه مکانی است در بصـره، یکی از بهشت های دنیاست -. در المراصـد گفته است: شـهری است بر

ساحل دجله بزرگ بصره در گوشه خلیجی که به شهر بصره وارد می شود. این شهر از بصره کهن تر است. گویا پیش از آنکه بصره به شهری تبدیل شود، در این شهر اسلحه خانه هایی برای ایرانیان و مقرهایی برای فرماندهی آنان بود. اسمعی گفته است: بهشت های دنیا سه تا هستند: غوطه دمشق، رود بلخ و رود ابله و باغ های دنیا سه تا هستند: ابله و سیراف و عمان و گفته شده: عمان و اردبیل و هیت و رود ابله که به سمت بصره امتداد یافته و گودال زیاد، پایان. در حاشیه چاپ کمپانی از ثمار القلوب روایت شده که بهشت های زمین چهار تا هستند: ابله بصره، دره توان در ایران، سغد سمرقند و غوطه دمشق. - و در برخی نسخ با یاء آمده که با فتحه، نام کوهی است بین مکه و مدینه نزدیک ینبع و با کسره روستایی است در باخور، دو مکان دیگر هم هستند که فیروزآبادی آن را ذکر کرده است.

**[ترجمه]

«۳۵»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، وَ الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ وَ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ وَ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَاتَانَةَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِشَامٍ الْمُؤَدِّبِ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ كُلِّهِمْ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۱۴، علل الشرائع ج ۱ ص ۲۵۴.

۲- ۲. اعلام الدین مخطوط، ثواب الأعمال ص ۲۶۰، ط بغداد.

۳- ۳. قال فی المراصد: هی بلده علی شاطئ دجله البصره العظمی فی زاویه الخلیج الذی یدخل الی مدینه البصره، و هی أقدم من البصره، كأنّه قبل أن تمصر البصره فيها مسالح للفرس و قائد. قال الأصمعی: جنان الدنيا ثلاث: غوطه دمشق، و نهر بلخ، و نهر الابله: و حشوش الدنيا ثلاثه: الابله و سيراف و عمان، و قيل: عمان و أردبيل و هيت، و نهر الابله الضارب الى البصره، و حفره زياد. انتهى، و حكى عن ثمار القلوب- فی هامش طبعه الكمبانیّ- أن جنان الأرض أربعه: ابله البصره، و شعب توان بفارس، و سغد سمرقند، و غوطه دمشق.

الْهَرَوِيِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام فِی حَدِیثٍ: إِنَّهُ قَالَ لَهُ سَیُحْفَرُ لِی فِی هَذَا الْمَوْضِعِ فَتَأْمُرُهُمْ أَنْ یَحْفِرُوا لِی سَبْعَ مَرَاقِیَ إِلَی أَسْفَلَ وَ أَنْ یُشَقَّ لِی ضَرِیحَهُ فَإِنْ أَبَوْا إِلَّا أَنْ یَلْحَدُوا فَتَأْمُرُهُمْ أَنْ یَجْعَلُوا اللَّحْدَ ذِرَاعَیْنِ وَ شِبْراً فَإِنَّ اللَّهَ سَیُوَسِّعُهُ مَا شَاءَ(۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق و العیون: در حدیثی از ابی صلت هروی از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: به زودی در این مکان برای من [قبری] حفر کنند، تو به آنان دستور می دهی تا آن را هفت پله رو به پائین حفر کنند و وسط قبر را بشکافند. اگر از این کار امتناع کردند و بر آن شدند تا در قبر لحد بکنند، به آنان دستور می دهی تا لحد را به اندازه دو ذرع و یک وجب وسیع کنند، چه، حق تعالی هر اندازه خواهد، وسیعش کند. - . امالی صدوق : ۳۹۳ و ۳۹۲ ، عیون الاخبار ۲ : ۲۴۲ -

**[ترجمه]

بیان

لعل اختیار الشق هنا لأمر یخصه علیه السلام أو یخصه ذلک المکان کما أن الحفر سبع مراقی کذلک و یدل علی استحباب توسیع اللحد.

**[ترجمه]شاید انتخاب شکافتن در اینجا به خاطر مسئله ای مخصوص امام علیه السلام بوده یا به آن مکان اختصاص داشته، چنانچه حفر به اندازه هفت پله نیز به همین ترتیب است و بر استحباب گسترش لحد اشاره دارد .

**[ترجمه]

«۳۶»

إِرْشَادُ الْمُفِیدِ، عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی مَوْلَی آلِ سَامٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَبِی اسْتَوْدَعَنِی مَا هُنَاکَ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ قَالَ ادْعُ لِی شُهُوداً فَدَعَوْتُ أَرْبَعَهً مِنْ قُرَیْشٍ فَقَالَ اکْتُبْ هَذَا مَا أَوْصَی بِهِ یَعْقُوبُ بَنِیهِ إِلَی أَنْ قَالَ وَ أَوْصَی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ إِلَی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَمَرَهُ أَنْ یُکَفِّنَهُ فِی بُرْدِهِ الَّذِی کَانَ یُصَلِّی فِیهِ الْجُمُعَهَ وَ أَنْ یُعَمِّمَهُ بِعِمَامَتِهِ وَ أَنْ یُرَبِّعَ قَبْرَهُ وَ یَرْفَعَهُ أَرْبَعَهَ أَصَابِعَ وَ أَنْ یَحُلَّ عَنْهُ أَطْمَارَهُ عِنْدَ دَفْنِهِ الْحَدِیثَ (۲).

**[ترجمه]ارشاد المفید: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم هر چه را در اینجاست، ودیعه گذاشت. وقتی حضرت به حالت احتضار درآمد، به من فرمود: شاهدانی را برای من بخوان. من نیز چهار تن از قریش را به شهادت خواستم، فرمود: بنویس: این چیزی است که یعقوب فرزندانش را بدان وصیت کرد... تا اینجا که فرمود: و محمد بن علی به جعفر بن محمد وصیت فرمود و به او دستور داد تا او را در آن بردش که با آن نماز جمعه می خواند کفن نماید و عمامه اش را نیز بر سرش بپیچد و قبرش را چهارگوش بسازد و به اندازه چهار انگشت آن را بالا ببرد و دستور داد تا جامه های کهنه اش را به هنگام دفنش درآورد...تا آخر حدیث. - . ارشاد المفید : ۲۵۵ و ۲۵۴ -

**[ترجمه]

إيضاح

ما هناک أی من الکتب و السلاح و غیرهما من آثار النبی صلی الله علیه و آله و سائر الأنبیاء علیهم السلام و الأطمار جمع الطمر بالکسر و هو الثوب الخلق و الکساء البالی و لعل المراد به حل عقد الأکفان عند الرأس و الرجلین و قیل أمره أن لا یدفنه فی ثیابه المخیطه.

**[ترجمه]«هر چه در اینجاست» یعنی از کتاب ها و سلاح ها و سایر نشانه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران علیهم السلام. «اطمار» جمع طمر است با کسره، یعنی جامه کهنه و لباس پوسیده و شاید هم مراد از آن، گشودن گره های کفن ها در قسمت سر و پاها باشد و گفته شده، به او امر فرمود تا با جامه های دوخته شده دفنش ننماید.

**[ترجمه]

«۳۷»

إِکْمَالُ الدِّینِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْخَیْزَرَانِیِّ عَنْ جَارِیَهٍ لِأَبِی مُحَمَّدٍ علیه السلام: أَنَّ أُمَّ الْمَهْدِیِّ علیه السلام مَاتَتْ فِی حَیَاهِ أَبِی مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ عَلَی قَبْرِهَا لَوْحٌ مَکْتُوبٌ عَلَیْهِ هَذَا قَبْرُ أُمِّ مُحَمَّدٍ(۳).

**[ترجمه]اکمال الدین: از یکی از کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که مادر حضرت مهدی علیه السلام در دوران زندگی امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت و بر قبرش لوحی است که بر روی آن نوشته شده: این قبر مادر محمد است. - . اکمال الدین ۲ : ۱۰۵، در ذیل یک حدیث. -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی استحباب نصب علامه فی القبر لیعرف و یزار و علی استحباب کتابه الاسم علیه لذلک لا سیما فی من فی زیارته مزید فضل و إن أمکن تخصیصه به.

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۳۹۲ و ۳۹۳، عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۴۲.

۲- ۲. إرشاد المفید ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۳- ۳. اکمال الدین ج ۲ ص ۱۰۵، فی حدیث.

قال فی الذکری یستحب أن یوضع عند رأسه حجر أو خشبه علامه لیزار و یترحم علیه کما فعل النبی صلی الله علیه و آله حیث أمر رجلا بحمل صخره لیعلم بها قبر عثمان بن مظعون فعجز الرجل فحصر رسول الله صلی الله علیه و آله عن ذراعیه فوضعها عند رأسه و قال أعلم بها قبر أخی و أدفن إلیه من مات من أهله.

وَ رُوِّینَا عَنْ یُونُسَ بْنِ (۱)

یَعْقُوبَ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ الْکَاظِمُ علیه السلام مِنْ بَغْدَادَ إِلَی الْمَدِینَهِ مَاتَتِ ابْنَهٌ لَهُ فِی رُجُوعِهِ بِفَیْدَ وَ أَمَرَ بَعْضَ مَوَالِیَهُ أَنْ یُجَصِّصَ قَبْرَهَا وَ یَکْتُبَ عَلَی لَوْحٍ اسْمَهَا وَ یَجْعَلَهُ فِی الْقَبْرِ.

و فیه دلاله علی إباحه الکتابه علی القبر و قد روی فیه نهی عن النبی صلی الله علیه و آله من طریق العامه و لو صح حمل علی الکراهه لأنه من زینه الدنیا انتهی.

**[ترجمه]این حدیث به استحباب نصب علامت در قبر اشاره دارد، به منظور اینکه شناخته شود و زیارت گردد و نیز بر استحباب نوشتن نام بر آن به همان دلیل، به ویژه برای کسی که در زیارت او فضیلت بیشتری وجود دارد؛ هر چند می توان این کار را مختص او دانست.

در الذکری گفته است: مستحبّ است کنار سر آن سنگ یا چوبی به عنوان علامت گذاشته شود تا آن را زیارت کنند و بر او رحمت بفرستند، همانطور که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چنین کرد، آنگاه که به مردی دستور داد تا تخته سنگی را بردارد و بر قبر عثمان بن مظعون بگذارد تا شناخته شود و آن مرد نتوانست چنین کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آستین... هایش را بالا زده و آن را کنار سرش گذاشت و فرمود: به وسیله این سنگ، برادرم را معرفی می کنم و هر کس را که از خانواده او از دنیا رفت، کنار آن دفن می کنم.

از یونس بن یعقوب - . ر.ک: کافی ۳ : ۲۰۲، التهذیب ۱ : ۱۳۰ - روایت کرده ایم که گفت: وقتی امام کاظم علیه السلام از بغداد به مدینه باز می گشت، در راه بازگشت، دخترش در فید درگذشت و حضرت به یکی از غلامانش فرمود تا قبر او را گچکاری کند و بر لوحی نام او را بنویسد و آن را روی قبر قرار دهد.

این روایت نشان از مباح بودن نوشتن بر روی قبر دارد و در این مورد از طریق عامه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن بازداشته است و اگر صحیح باشد، بر کراهت حمل شده است؛ زیرا از زیورهای دنیایی به شمار می رود، پایان.

**[ترجمه]

«۳۸»

الذِّکْرَی، عَنْ حَمَّادٍ اللَّحَّامِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فِی یَوْمِ بَدْرٍ أَمَرَ بِمُوَارَاهِ کَمِیشِ الذَّکَرِ أَیْ صَغِیرِهِ وَ قَالَ إِنَّهُ لَا یَکُونُ إِلَّا فِی کِرَامِ النَّاسِ (۲).

قال الشهید و أورده الشیخ فی الخلاف (۳) و المبسوط(۴) عن علی علیه السلام.

**[ترجمه]الـذکری: از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در جنـگ بـدر امر فرمود تا کمیش الـذکر را بـه خـاک بسـپارند؛ یعنی دارای آلت مردی کوچـک و فرمـود: این نباشـد مگر در انسـان هـای بزرگـوار. - . الذکری : ۵۴ -

شهیـد گفته است: شـیخ در الخلاـف - . الخلاـف : ۵۰۹ - و المبسـوط - . المبسـوط ۱ : ۱۸۲، در ج ۲ ص ۱۹ چاپ المکتبه الرضویه و نیز ص ۵۳ چاپ سنگی به آن اشاره نموده است. - از امام علی علیه السلام آن را آورده است.

**[ترجمه]

بیان

قال فی الذکری لو اشتبه المسلم بالکافر فالأقرب الصلاه علی الجمیع بنیه الصلاه علی المسلمین لتوقف الواجب علیه ثم ذکر هذه الروایه و قال فحینئذ یمکن العمل به فی الصلاه فی کل مشتبه لعدم تعقل معنی فی اختصاص الشهید و فی المبسوط أورد الروایه فی اشـتباه قتلی المسـلمین بالمشـرکین و بنی علیها الصـلاه ثم قوی ما قلناه أولا و احتاط بأن یصـلی علی کل واحد واحد بشـرط إسلامه (۵).

ص: ۴۸

۱- ۱. راجع الکافی ج ۳ ص ۲۰۲، التهذیب ج ۱ ص ۱۳۰.

۲- ۲. الذکری: ۵۴.

۳- ۳. الخلاف ص ۵۰۹.

۴- ۴. المبسوط ج ۱ ص ۱۸۲ و قد أشار إلیه فی ج ۲ ص ۱۹ ط المکتبه المرتضویه ص ۵۳ ط حجر أیضا.

۵- ۵. قال: و ان قلنا: انه یصلی علی کل واحد منهم منفردا بنیه شرط إسلامه کان احتیاطا، و ان قلنا: یصلی علیهم صلاه واحده و ینوی بالصلاه الصلاه علی المؤمنین منهم کان قویا.

قال فی المعتبر و لو قیل بمواراه الجمیع ترجیحا لجانب حرمه المسلم کان صوابا و هذا فیه طرح للروایه لضعفها و الصلاه علی الجمیع حینئذ بالطریق الأولی.

**[ترجمه]در الذکری گفته است: اگر مسلمان با کافر مشتبه شود، اقرب، نماز خواندن بر هر دو به نیت نماز بر مسلمانان است، به خاطر توقف واجب بر آن، سپس این روایت را ذکر کرده و گفته است: در چنین زمانی می توان در نماز بر هر مشتبه، به آن عمل کرد به دلیل عدم تعقل معنا در اختصاص شهید. در المبسوط این روایت را در مشتبه شدن کشتگان مسلمان با کافران آورده است و نماز را بر اساس آن قرار داده است، سپس آنچه را که ما در ابتدا گفتیم قوی دانسته و احتیاط کرده که بر هر کدام از آن ها به شرط اسلامش، تک تک نماز گزارده شود. - . گفته است: و اگر گفتیم: بر هر کدام از آن ها به نیت شرط اسلامش به صورت جداگانه نماز خوانده شود از روی احتیاط بوده و اگر گفتیم: یک نماز بر آن ها خوانده شود و نیت نماز، نماز بر مؤمنان آن ها باشد، این قول قوی است. -

در المعتبر گفته است: و اگر اعتقاد بر این باشد که همه را از جهت ترجیح دادن جنبه حرمت مسلمان دفن کنند، کار درستی است و این سخن نشان از کنار گذاشتن روایت به خاطر ضعف آن دارد و نماز بر همه در چنین زمانی، به طریق اولی است.

**[ترجمه]

«۳۹»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ نُوحٍ الْخَيَّاطِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْيَسَعِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقِيلَ إِنَّ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ قَدْ مَاتَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَامَ أَصْحَابُهُ فَحُمِلَ فَأَمَرَ فَغُسِّلَ عَلَى عِضَادَةِ الْبَابِ.

فَلَمَّا أَنْ حُنِّطَ وَ كُفِّنَ وَ حُمِلَ عَلَى سَرِيرِهِ تَبِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ كَانَ يَأْخُذُ يَمْنَةَ السَّرِيرِ مَرَّةً وَ يَسْرَةَ السَّرِيرِ مَرَّةً حَتَّى انْتَهَى بِهِ إِلَى الْقَبْرِ فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى لَحَدَهُ وَ سَوَّى عَلَيْهِ اللَّبِنَ وَ جَعَلَ يَقُولُ نَاوِلْنِي حَجَراً نَاوِلْنِي تُرَاباً رَطْباً يَسُدُّ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّبِنِ فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ وَ حَثَا التُّرَابَ عَلَيْهِ وَ سَوَّى قَبْرَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَ يَصِلُ إِلَيْهِ الْبِلَى وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يجب [يُحِبُ] عَبْداً إِذَا عَمِلَ عَمَلًا فَأَحْكَمَهُ فَلَمَّا أَنْ سَوَّى التُّرْبَةَ عَلَيْهِ قَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ مِنْ جَانِبٍ هَنِيئاً لَكَ الْجَنَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكِ فَإِنَّ سَعْداً قَدْ أَصَابَ ضَمَّةً قَالَ وَ رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ رَجَعَ النَّاسُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ عَلَى سَعْدٍ مَا لَمْ تَصْنَعْهُ عَلَى أَحَدٍ أَنَّكَ تَبِعْتَ جَنَازَتَهُ بِلَا رِدَاءٍ وَ لَا حِذَاءٍ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ بِلَا حِذَاءٍ وَ لَا رِدَاءٍ فَتَأَسَّيْتُ بِهَا قَالُوا وَ كُنْتَ تَأْخُذُ يَمْنَةَ السَّرِيرِ مَرَّةً وَ يَسْرَةَ السَّرِيرِ مَرَّةً قَالَ صلی الله علیه و آله كَانَتْ يَدِي فِي يَدِ جَبْرَئِيلَ آخُذُ حَيْثُ مَا أَخَذَ فَقَالُوا أَمَرْتَ بِغُسْلِهِ وَ صَلَّيْتَ عَلَى جِنَازَتِهِ وَ لَحَدْتَهُ ثُمَّ قُلْتَ إِنَّ سَعْداً قَدْ أَصَابَ ضَمَّةً فَقَالَ صلی الله علیه و آله نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي

خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ(۱).

**[ترجمه]العلل: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: محضر رسول خدا صلی الله علیه و سلم عرض شد: سعد بن معاذ از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و صحابه حضرت نیز برخاستند و جنازه را حمل کردند. حضرت دستور داد و او را بر روی چهارچوب در غسل دادند.

وقتی او را حنوط و کفن نموده و روی تابوت حمل نمودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله جنازه اش را تشییع فرمود. حضرت یک بار سمت راست تابوت و دیگر بار سمت چپ آن را می گرفت تا اینکه به قبر رسیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در قبر پائین رفت و او را در لحد گذارد و خشت لحد را چید و پیوسته می فرمود: سنگ به من دهید، گل به من دهید تا درزهای خشت ها را به وسیله آن پر کنم. وقتی حضرت از چیدن لحد فارغ شد و بر آن خاک ریخت و قبرش را پر نمود، فرمود: من می دانم که این قبر به زودی فرسوده می شود و کهنگی به آن می رسد، ولی خداوند عزوجلّ دوست دارد که وقتی بنده اش کاری انجام داد، آن را محکم و استوار به جای آورد. وقتی حضرت روی قبر خاک ریخت و آن را مسطح نمود، مادر سعد از گوشه ای گفت: بهشت بر تو گوارا باد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مادر سعد ساکت باش! تو یقین نداری که پروردگارت با او چه می کند، در این ساعت قبر او را فشار داد .

امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از خاکسپاری او بازگشت و مردم نیز بازگشتند و عرض کردند: ای رسول خدا! ما دیدیم که با سعد کاری کردید که با هیچ کس انجام نداده بودید. شما او را بدون عبا و کفش تشییع فرمودید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان بدون کفش و عبا او را تشییع می کردند، من نیز به ایشان تأسی نمودم. عرضه داشتند: شما یک بار سمت راست تابوت را و بار دیگر سمت چپ آن را گرفتید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: دستم در دست جبرئیل بود، هر کجا را که او می گرفت من نیز می گرفتم. عرض کردند: دستور فرمودید تا او را غسل دهند و بر جنازه او نماز گزاردید و لحدش را چیدید، سپس فرمودید: قبر سعد را فشار داد! حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آری این فشار به این دلیل بود که او با همسرش بدخلق بود. - . علل الشرایع ۱ : ۲۹۲ و نظیر آن در امالی : ص ۲۳۱ وجود دارد. -

**[ترجمه]

توضیح

یدل علی استحباب تشریج اللبن علی اللحد و سد فرجها بالطین و الحجر قال فی المنتهی إذا وضعه فی اللحد شرج علیه اللبن لئلا یصل التراب إلیه و لا نعلم فیه خلافا و یقوم مقام اللبن مساویه فی المنع من تعدی التراب إلیه کالحجر و القصب و الخشب إلا أن اللبن أولی من ذلک کله لأنه المنقول من السلف المعروف فی الاستعمال و ینبغی أن یسد الخلل بالطین لأنه أبلغ فی المنع و روی ما یقاربه الشیخ فی الموثق عن إسحاق بن عمار(۲)عن أبی عبد الله علیه السلام انتهی.

و ترکه صلی الله علیه و آله الرداء لغیر قریبه لعله خاصه بینها یمنع التأسی مع ما ورد من عموم المنع و الیمنه و الیسره بفتح الیاء

فیهما الجهتان المعروفتان و ضمه القبر ضغطته.

**[ترجمه]بر استحباب چیدن و چسباندن خشت بر لحد و پوشاندن درزهای آن با گل و سنگ اشاره دارد. در المنتهی گفته است: وقتی او را در لحد قرار داد، خشت ها را در آن چید تا خاک به او نرسد و در این مورد اختلاف نظری نمی شناسیم. و چیزهایی نظیر خشت، مثل سنگ و نی و چوب می تواند در جلوگیری از نفوذ خاک به بدن او جایگزین آن شود، ولی خشت از تمام این ها بهتر است؛ زیرا از پیشینیان نقل شده است و در استعمال معروف تر است و بهتر است که شکاف ها با گل مسدود شود؛ زیرا بهتر از هر چیز می تواند آن را بپوشاند و شیخ نیز در حدیثی موثق از اسحاق بن عمّار - . التهذیب ۱ : ۱۲۹ - به نقل از امام صادق علیه السلام، شبیه این روایت را نقل کرده است. پایان.

و ترک ردای حضرت صلی الله علیه و آله برای غیر خویشاوندش، برای علت خاصی است که آن را بیان کرد تا مانع از تقلید دیگران شود، با وجود آنچه از عموم، منع وارد شده است. «یمنه و یسره» با فتح یاء در هر دو، دو جهت معروف هستند و «ضمّه قبر» به معنای فشار آن است .

**[ترجمه]

«۴۰»

غَیْبَهُ الشَّیْخِ، وَ فَلَاحُ السَّائِلِ، عَنِ ابْنِ نُوحٍ عَنْ هِبَهِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی جِیدٍ الْقُمِّیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ الدَّلَّالِ قَالَ: أُدْخِلْتُ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ یَعْنِی وَکِیلَ مَوْلَانَا الْمَهْدِیِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ یَوْماً لِأُسَلِّمَ عَلَیْهِ فَوَجَدْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ سَاجَهً وَ نَقَّاشٌ یَنْقُشُ عَلَیْهَا وَ یَکْتُبُ عَلَیْهَا آیاً مِنَ الْقُرْآنِ وَ أَسْمَاءَ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام مِنْ جَوَانِبِهَا فَقُلْتُ لَهُ یَا سَیِّدِی مَا هَذِهِ السَّاجَهُ فَقَالَ لِی هَذِهِ لِقَبْرِی تَکُونُ فِیهِ أُوضَعُ عَلَیْهَا أَوْ قَالَ أُسْنَدُ إِلَیْهَا وَ قَدْ فَرَغْتُ مِنْهُ وَ أَنَا کُلَّ یَوْمٍ أَنْزِلُ إِلَیْهِ وَ أَقْرَأُ أَجْزَاءً مِنَ الْقُرْآنِ فِیهِ وَ أَصْعَدُ وَ أَظُنُّهُ قَالَ وَ أَخَذَ بِیَدِی وَ أَرَانِیهِ فَإِذَا کَانَ مِنْ یَوْمِ کَذَا وَ کَذَا مِنْ شَهْرِ کَذَا وَ کَذَا مِنْ سَنَهِ کَذَا صِرْتُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی وَ دُفِنْتُ فِیهِ وَ هَذِهِ السَّاجَهُ مَعَهُ قَالَ فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ أَثْبَتُّ مَا ذَکَرَهُ وَ لَمْ أَزَلْ مُتَرَقِّباً ذَلِکَ فَمَا تَأَخَّرَ الْأَمْرُ حَتَّی اعْتَلَّ أَبُو جَعْفَرٍ فَمَاتَ فِی الْیَوْمِ الَّذِی ذَکَرَهُ مِنَ الشَّهْرِ الَّذِی قَالَهُ

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۲، و مثله فی الأمالی ص ۲۳۱.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۲۹.

مِنَ السَّنَهِ الَّتِی ذَکَرَهَا وَ دُفِنَ (۱).

**[ترجمه]غیبه الشیخ و فلاح السائل: از علی بن احمد دلال روایت شده که گفت: روزی به محضر ابی جعفر محمد بن عثمان، وکیل مولایمان حضرت مهدی عجّل الله فرجه وارد شدم تا بر او سلام کن.، دیدم روبرویش چوب ساجه و پارچه کفنی قرار دارد که آیاتی از قرآن را بر روی آن می نویسد و در حاشیه آن نام امامان علیهم السلام را می نویسد. به او گفتم: سرورم، این چوب چیست؟ گفت: این برای قبر من است، مرا در قبر بر روی آن می گذارند (یا گفت: مرا بدان تکیه می دهند). اینک من نوشتن آن را به پایان رساندم و هر روز به داخل قبر می روم و بخش هایی از قرآن را در آنجا قرائت می کنم و بیرون می آیم. راوی گوید: به گمانم گفت: و او دست مرا گرفت و آن قبر را به من نشان داد و گفت: هنگامی که فلان روز از فلان ماه از فلان سال رسید، من به سوی خدای تعالی می روم و در آنجا دفن می شوم و این چوب ساج در آنجا خواهد بود.

گوید: وقتی از آنجا بیرون آمدم، سخنی را که فرموده بود نوشتم و پیوسته چشم انتظار آن بودم. دیری نپائید تا اینکه ابو جعفر بیمار شد و در همان روز و همان ماه و همان سالی که گفته بود از دنیا رفت و در همانجا به خاک سپرده شد. - . غیبه شیخ طوسی : ۲۳۷، فلاح السائل : ۷۴ -

**[ترجمه]

«۴۱»

فلاح السائل، رأیت فی کتاب الإستیعاب فی الجزء الرابع أن سفیان بن الحارث بن عبد المطلب حفر قبره قبل أن یموت بثلاثه أیام و کان أخا رسول الله صلی الله علیه و آله من الرضاعه و ذکر محمد بن سعید فی الجزء السابع من کتاب الطبقات حفر قبر سفیان بن الحارث بن عبد المطلب فی حیاته قال و کان جدی ورام بن أبی فراس قدس الله جل جلاله روحه و هو ممن یقتدی بفعله قد أوصی أن یجعل فی فمه بعد وفاته فص عقیق علیه أسماء أئمته صلوات الله علیهم فنقشت أنا فصا عقیقا علیه الله ربی و محمد نبیی و علی و سمیت الأئمه علیهم السلام إلی آخرهم أئمتی و وسیلتی و أوصیت أن یجعل فی فمی بعد الموت لیکون جواب الملکین عند المساءله فی القبر سهلا إن شاء الله.

وَ رَأَیْتُ فِی کِتَابِ رَبِیعِ الْأَبْرَارِ لِلزَّمَخْشَرِیِّ فِی بَابِ اللِّبَاسِ وَ الْحُلِیِّ عَنْ بَعْضِ الْأَمْوَاتِ: أَنَّهُ کَتَبَ عَلَی فَصٍّ شَهَادَهَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَوْصَی أَنْ یُجْعَلَ فِی فَمِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ (۲)

ثُمَّ قَالَ وَ یُجْعَلُ مَعَهُ شَیْ ءٌ مِنْ تُرْبَهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَقَدْ رُوِیَ أَنَّهُ أَمَانٌ (۳).

وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّ أَوَّلَ مَا یُبَشَّرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ أَنْ یُقَالَ لَهُ قَدِمْتَ خَیْرَ مَقْدَمٍ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لِمَنْ شَیَّعَکَ وَ اسْتَجَابَ لِمَنِ اسْتَغْفَرَ لَکَ وَ قَبِلَ مِمَّنْ شَهِدَ لَکَ (۴) ثُمَّ یُلَقَّنُ الْمَیِّتُ وَ یُشَرَّجُ اللَّبِنُ عَلَیْهِ وَ یَقُولُ اللَّهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ أَسْکِنْ إِلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِکَ رَحْمَهً یَسْتَغْنِی بِهَا عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِوَاکَ وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ (۵) فَإِذَا فَرَغَ مِنْ تَشْرِیجِ اللَّبِنِ عَلَیْهِ خَرَجَ مِنَ الْقَبْرِ مِنْ جِهَهِ رِجْلَیْهِ وَ أَهَالَ

۱- ۱. غیبه الشیخ الطوسیّ ص ۲۳۷، فلاح السائل ص ۷۴.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۷۴ و ۷۵.

۳- ۳. فلاح السائل ص ۸۴.

۴- ۴. فلاح السائل ص ۸۴.

۵- ۵. فلاح السائل ص ۸۴.

التُّرَابَ عَلَيْهِ وَ يُهِيلُ مَنْ حَضَرَ هُنَاكَ بِظُهُورِ أَكُفِّهِمْ إِلَّا مَنْ كَانَتْ لَهُ بِهِ رَحِمٌ وَ يَقُولُونَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ- هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَاناً وَ تَسْلِيماً(۱).

**[ترجمه]فلاح السائل: در جلد چهارم کتاب الاستیعاب دیدم که سفیان ابن حارث بن عبد المطّلب، برادر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله، سه روز پیش از مرگش قبر خویش را حفر نمود.

محمد بن سعید در جلد هفتم کتاب الطبقات نقل کرده که قبر سفیان بن حارث ابن عبد المطّلب در زمان زندگی‌اش حفر شده بود. گفته است: جدم ورامّ بن ابی فراس – قدّس الله روحه – که از کسانی است که به عملشان اقتدا می شود، وصیت کرده بود که بعد از وفاتش نگین انگشتر عقیقی را در دهانش بگذارند که نام های ائمه صلوات الله علیهم بر آن حک شده باشد، من نیز بر روی نگین عقیقی نگاشتم: «الله ربّی و محمّد نبیّی و علیٌّ... – و امامان علیهم السلام را تا آخر نام بردم – ائمتی و وسیلتی» و وصیت نمودم که بعد از مرگ آن را در دهانم بگذارند تا هنگام سؤال قبر، پاسخ به دو فرشته برایم آسان شود، إن شاء الله.

در کتاب ربیع الابرار زمخشری در باب «اللباس و الحلی» دیدم که برخی از مردگان وصیت می کرده اند تا ذکر شهادت « أشهد أن لا إله إلا الله » را بر نگینی نوشته و بعد از مرگ در دهانشان بگذارند. – . فلاح السائل : ۷۵ و ۷۴ – سپس گفته است: مقداری تربت امام حسین علیه السلام را نیز به همراه او در قبر می گذارند؛ چرا که روایت شده، مایه ایمنی از عذاب است. – . فلاح السائل : ۸۴ –

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که نخستین مژده ای که به مؤمن داده می شود، این است که به او گفته شود: خوش آمدی، به راستی که خداوند تمام تشییع کنندگان تو را آمرزید و دعای تمام استغفار کنندگان را برای تو برآورده ساخت و گواهی تمام کسانی را که به نفع تو گواهی دادند پذیرفت. – . فلاح السائل : ۸۴ –

سپس به میت تلقین می کنند و بر روی او خشت چیده و می گویند: خدایا تنهایی او را جبران کن و از وحشت نجاتش بده و بر غربت او رحم کن و و از رحمت خویش چنان رحمتی به سوی او بفرست، که بدان از رحمت غیر تو بی نیاز گردد و او را با کسانی که دوستشان می داشت محشور فرما. – . فلاح السائل : ۸۴ –

چون چیدن خشت را به پایان رساند، از طرف پاهای میت از قبر بیرون آید و خاک را روی او بریزد و تمام کسانی که در آنجا حضور دارند نیز با پشت دست بر روی قبر خاک بریزند، (به جز خویشاوندان میت) و بگویند: «إنا لله و إنا إلیه راجعون، هذا ما وعدنا اللّٰه و رسوله، و صدق الله و رسوله، اللّهمّ، زدنا إیمانا و تسلیما.» ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم، این است آنچه که خدا و رسولش به ما وعده داده بودند و راست گفت خدا و رسولش، خدایا بر ایمان و تسلیم ما بیفزای. – . فلاح السائل : ۸۵ –

**[ترجمه]

بیان

الاکتفاء فی وضع الفص فی فم المیت بمثل ذلک لا یخلو من إشکال و لم أر غیره قدس الله روحه تعرض لذلک.

**[ترجمه]در گذاشـتن نگین در دهـان میت، اکتفـا به چنین کـاری خالی از اشـکال نیست و من کسـی را جز آن بزرگوار -- قدس الله روحه - ندیده ام که به این کار توجه کرده و خواستار آن شده باشد.

**[ترجمه]

«۴۲»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْـدِیِّ، قَالَ النَّبِیُّ صـلی الله علیه و آله: لِکُلِّ شَـیْ ءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْقَبْرِ عِنْـدَ رِجْلَیِ الْمَیِّتِ وَ یُسْـتَحَبُّ أَنْ یَنْزِلَ الْقَبْرَ حَافِیاً مَکْشُوفَ الرَّأْسِ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: برای هر چیزی دری است و در قبر، پیش پاهای میت است و مستحب است که پابرهنه و سربرهنه وارد قبر شوند.

**[ترجمه]

بیان

روی الجزء الأـول الشـیخ بسـند فیه جهاله عن جبیر بن نفیر(۲) الحضـرمی عنـه صـلی الله علیه و آله: و یمکن أن یسـتدل به علی اسـتحباب الـدخول و الخروج و إدخـال المیت من قبـل الرجلین لأـن البـاب محـل جمیع ذلـک و لعل العلامه ره لـذلک قال فی المنتهی باسـتحباب الـدخول أیضا من قبل الرجلین حیث قال یسـتحب له أن یخرج من قبل الرجلین لأنه قد اسـتحب الدخول منه فکذا الخروج و لقوله علیه السلام باب القبر من قبل الرجلین.

**[ترجمه]شـیخ جزء اول را بـا سـندی که در آن نسبت به جبیر بن نفیر - . التهـذیب ۱ : ۹۰ - حضـرمی آگاهی کافی وجود ندارد که از آن حضـرت صـلی الله علیه و آله روایت کرده، و می توان به آن بر استحباب دخول و خروج و وارد کردن میت از طرف پاهـا اسـتدلال کرد؛ زیرا درِ قـبر محـل تمـام ایـن هـاست و شایـد علاـمه - رحمـه الله - نیز بـه همین دلیـل در المنتهی به اسـتحباب دخول از طرف پاها معتقد است، آنجا که گفته: مستحب است که از طرف پاها خارج شود؛ زیرا دخول از این طرف مستحب است، پس خروج نیز چنین است و نیز به خاطر فرموده حضرت علیه السلام: درِ قبر از طرف پاهای میت است.

**[ترجمه]

أقول

لم أر غیره تعرض لاسـتحباب ذلک عند الدخول و لعله لضعف دلاله الخبر مع أنه روی الکلینی عن العده(۳) عن سهل رفعه قال قـال: یـدخل الرجـل القبر من حیث یشـاء و لا یخرج إلا من قبل رجلیه. بل یمکن أن یقال ظاهر الخبر بیان إدخال المیت منه لأن

القبر بيته و المقصود إدخاله.

و يؤيـده مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ فِی الْمُوَثَّقِ (۴) عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لِکُلِّ شَیْ ءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْقَبْرِ مِمَّا یَلِی الرِّجْلَیْنِ إِذَا وَضَعْتَ الْجِنَازَهَ فَضَعْهَا مِمَّا یَلِی الرِّجْلَیْنِ یَخْرُجُ الرَّجُلُ مِمَّا یَلِی الرِّجْلَیْنِ وَ یُدْعَی لَهُ حَتَّی یُوضَعَ فِی حُفْرَتِهِ

ص: ۵۲

۱- ۱. فلاح السائل ص ۸۵.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۹۰.

۳- ۳. الکافی ج ۳ ص ۱۹۳.

۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۹۰.

وَ يُسَوَّى عَلَيْهِ التُّرَابُ.

و الحاصل أن عموم الخبر و شموله لما ذكر غير معلوم إذ يكفی ذلك فی إطلاق الباب علیه و أما الخروج من قبل الرجلین فروی الْكُلَيْنِيُّ أَيْضاً بِسَنَدٍ فِيهِ (۱) ضَعْفٌ عَلَى الْمَشْهُورِ بِالسَّكُونِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ دَخَلَ الْقَبْرَ فَلَا يَخْرُجْ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الرِّجْلَيْنِ. و فیه أیضا إیماء إلی تجویز الدخول من أی جهه شاء.

و قال فی الذکری یستحب الخروج من قبل الرجلین لخبر عمار: لکل شی ء باب و باب القبر مما یلی الرجلین. و لروایه السکونی و الظاهر أن هذا النفی أو النهی للکراهیه و وافق ابن الجنید فی الرجل و قال فی المرأه یخرج من قبل رأسها لإنزالها عرضا أو للبعد عن العوره و الأحادیث مطلقه انتهی.

و أما الحفاء و کشف الرأس فقد مر الکلام فیهما.

**[ترجمه]کس دیگری را ندیده ام که متعرض استحباب آن به هنگام دخول شود و شاید این امر به علت ضعف دلالت این روایت باشد، با وجود اینکه کلینی از چندین نفر - . کافی ۳ : ۱۹۳ - از سهل روایت کرده - او نیز مرفوعاً روایت را به امام معصوم رسانده - که گفته است: مرد از هر طرف که بخواهد وارد قبر می شود و تنها از طرف پاهای مرده بیرون می رود، بلکه ممکن است گفته شود، ظاهر خبر، بیان داخل کردن مرده از آنجا است؛ زیرا قبر خانه اوست و مقصود وارد کردن اوست .

و آنچه شیخ در موثق - . التهذیب ۱ : ۹۰ - از عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده، مؤید آن است. حضرت چنین فرموده است: هر چیزی دری دارد و در قبر از طرف پایین قبر است، اگر خواستی جنازه را در قبر بگذاری، آن را از طرف پایین قبر بگذار، مرد از طرف پایین قبر بیرون می رود؛ و برای او دعا می خوانند تا وقتی که او را در قبرش بگذارند و خاک را بر روی قبر بریزند.

نتیجه اینکه عمومیت و شمول خبر بر آنچه ذکر کرده نامشخص است؛ زیرا این کار در اطلاق بر آن کفایت می کند؛ و اما خروج از طرف پاهای مرده، کلینی نیز آن را با سندی که بنا بر مشهور در آن ضعف است، - . کافی ۳ : ۱۹۳ - از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده است: هر که داخل قبر شود، تنها از طرف پاهای میت بیرون می آید و در این سخن نیز اشاره ای است به تجویز دخول از هر طرف که بخواهد.

در الذکری نیز گفته است: بنا به روایت عمار مبنی بر اینکه «هر چیزی دری دارد و در قبر از طرف پاهای مرده است» و بنا به روایت سکونی، خروج از طرف پاها مستحب است و ظاهر این است که این نفی یا نهی، به دلیل کراهت است. ابن جنید آن را در مورد مرد پذیرفته و در مورد جنازه زن گفته که از طرف سرش بیرون می آیند؛ زیرا او را به عرض داخل می کنند و یا برای دور شدن از عورت او؛ و احادیث در مورد آن مطلق است، پایان.

و اما در مورد پابرهنه بودن و برهنه بودن سر، پیش از این صحبت شد.

**[ترجمه]

«۴۳»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا نَظَرْتَ إِلَی الْقَبْرِ فَقُلِ- اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَوْضَهً مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ وَ لَا تَجْعَلْهَا حُفْرَهً مِنْ حُفَرِ النِّیرَانِ وَ قَالَ إِذَا تَنَاوَلْتَ الْمَیِّتَ فَقُلْ- بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَی رَحْمَتِکَ لَا إِلَی عَذَابِکَ ثُمَّ تَسُلُّ الْمَیِّتَ سَلًّا فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِی قَبْرِهِ فَضَعْهُ عَلَی یَمِینِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ وَ حُلَّ عُقَدَ کَفَنِهِ وَ ضَعْ خَدَّهُ عَلَی التُّرَابِ وَ قُلْ- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ اقْرَأِ الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْمُعَوِّذَتَیْنِ وَ آیَهَ الْکُرْسِیِّ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ یَا رَبِّ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ صَالِحِ شِیعَتِهِ وَ اهْدِنَا وَ إِیَّاهُ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ ثُمَّ تَضَعُ یَدَکَ الْیُسْرَی عَلَی عَضُدِهِ الْأَیْسَرِ وَ تُحَرِّکُهُ تَحْرِیکاً شَدِیداً ثُمَّ تُدْنِی فَمَکَ إِلَی أُذُنِهِ وَ تَقُولُ یَا فُلَانُ إِذَا سُئِلْتَ فَقُلِ اللَّهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ نَبِیِّی وَ الْإِسْلَامُ دِینِی وَ الْقُرْآنُ کِتَابِی وَ عَلِیٌّ إِمَامِی حَتَّی تَسُوقَ الْأَئِمَّهَ علیهم السلام ثُمَّ تَعَوَّدُ الْقَوْلَ عَلَیْهِ ثُمَّ تَقُولُ أَ فَهِمْتَ یَا فُلَانُ

ص: ۵۳

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۹۳.

وَ قَالَ علیه السلام فَإِنَّهُ یُجِیبُ وَ یَقُولُ نَعَمْ ثُمَّ تَقُولُ ثَبَّتَکَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاکَ اللَّهُ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ عَرَّفَ اللَّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أَوْلِیَائِکَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَیْکَ وَ لَقِّنْهُ مِنْکَ بُرْهَاناً اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ ثُمَّ تَضَعُ الطِّینَ وَ اللَّبِنَ وَ إِذَا وَضَعْتَ الطِّینَ وَ اللَّبِنَ تَقُولُ اللَّهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَسْکِنْ إِلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِکَ رَحْمَةً تُغْنِیهِ بِهَا عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِوَاکَ فَإِنَّمَا رَحْمَتُکَ لِلظَّالِمِینَ ثُمَّ تَخْرُجُ مِنَ الْقَبْرِ وَ تَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ اللَّهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِی أَعْلَی عِلِّیِّینَ وَ اخْلُفْ عَلَی عَقِبِهِ فِی الْغَابِرِینَ وَ عِنْدَکَ نَحْتَسِبُهُ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ فَلَمَّا أَنْ دَفَنُوهُ تَضَعُ کَفَّکَ عَلَی قَبْرِهِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ فَرِّجْ أَصَابِعَکَ وَ اغْمِزْ کَفَّکَ عَلَیْهِ بَعْدَ مَا تَنْضِحُ بِالْمَاءِ فَإِذَا انْصَرَفُوا فَضَعِ الْفَمَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ تُنَادِیهِ بِأَعْلَی صَوْتٍ یَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ هَلْ أَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذِی فَارَقْتَنَا عَلَیْهِ مِنْ شَهَادَهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنَّ عَلِیّاً أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِمَامُکَ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ حَتَّی تَأْتِیَ إِلَی آخِرِهِمْ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِکَ قَالَ أَحَدُ الْمَلَکَیْنِ لِصَاحِبِهِ قَدْ کُفِینَا الدُّخُولَ إِلَیْهِ فِی مَسْأَلَتِنَا إِلَیْهِ فَإِنَّهُ یُلَقَّنُ فَیَنْصَرِفَانِ عَنْهُ وَ لَا یَدْخُلَانِ إِلَیْهِ.

وَ قَالَ: السُّنَّهُ فِی رَشِّ الْمَاءِ أَنْ تَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهَ وَ تَبْدَأَ مِنْ عِنْدِ الرَّأْسِ إِلَی عِنْدِ الرِّجْلِ ثُمَّ تَدُورَ عَلَی الْقَبْرِ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ ثُمَّ تَرُشَّ عَلَی وَسَطِ الْقَبْرِ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا جِئْتَ بِالْمَیِّتِ ضَعْهُ دُونَ قَبْرِهِ بِذِرَاعَیْنِ أَوْ ثَلَاثٍ وَ دَعْهُ حَتَّی یَتَأَهَّبَ لِلْقَبْرِ وَ لَا تَفْدَحْهُ بِهِ.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ أَحَدٍ یَقُولُ عِنْدَ قَبْرِ مَیِّتٍ إِذَا دُفِنَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ لَا تُعَذِّبَ هَذَا الْمَیِّتَ إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الْعَذَابَ إِلَی یَوْمِ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ.

وَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ أَتَی قَبْرَ أَخِیهِ فَوَضَعَ یَدَهُ عَلَی الْقَبْرِ وَ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْناهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ.

وَ عَنْ أَبِی الْمِقْدَامِ قَالَ: مَرَرْتُ مَعَ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام بِالْبَقِیعِ فَمَرَرْنَا بِقَبْرِ رَجُلٍ مِنَ الشِّیعَهِ قَالَ فَوَقَفَ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ أَسْکِنْ إِلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِکَ رَحْمَهً یَسْتَغْنِی بِهَا عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِوَاکَ وَ أَلْحِقْهُ بِمَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرموده اند: وقتی به قبر نگریستی بگو: خدایا این قبر را باغی از باغ های بهشت قرار ده و آن را حفره ای از حفره های جهنم مگردان.

و فرموده: وقتی مرده را گرفتی بگو: به نام خدا و به یاری خدا و بر آئین رسول خدا، خدایا [او را] به سوی رحمت خودت و نه عذابت [رهنمون شو].

سپس مرده را جلو می‌بری. وقتی او را در قبرش نهادی، او را روی طرف راستش رو به قبله بگذار و گره های کفنش را بگشا و صورتش را بر خاک بگذار و بگو: از شر شیطان رانده شده به خدا پناه می برم، به نام خداوند بخشاینده مهربان، و سوره حمد و «قل هو الله أحد» و معوَّذتین و آیه الکرسیّ را قرائت کن، سپس بگو:

خدایا، پروردگارا! این بنده تو و پسر بنده توست که به سمت تو فرود آمده و تو بهترین کسی هستی که به سوی او فرود آیند، خدایا اگر او نیکوکار بوده بر نیکی به او بیفزای و اگر گنهکار بوده از گناهش درگذر و او را به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان شایسته او ملحق فرما و ما و او را به راه راست هدایت نما. خدایا از او درگذر، از او درگذر.

سپس دست چپت را بر بازوی چپ او می گذاری و او را به شدّت تکان می دهی، سپس دهانت را به گوشش نزدیک می کنی و می گویی: ای فلانی، اگر از تو سؤال پرسیدند بگو: خدا پروردگار من است و محمد پیامبرم و اسلام دینم و قرآن کتابم و علی امامم و اسم تمام امامان علیهم السلام را می آوری، سپس دوباره این جملات را تکرار می کنی، سپس می گویی: فهمیدی فلانی؟ و حضرت علیه السلام فرمود: او نیز پاسخ می دهد: آری، سپس می گوئی: خداوند تو را به قول ثابت، استوار گرداند. خداوند تو را به راه راست هدایت فرماید. خداوند در جایگاهی از رحمت خویش میان تو و دوستانت آشنایی ایجاد کند.

سپس می گویی: خدایا زمین را از دو طرف او دور گردان و روحش را به سوی خویش بالا بر و از جانب خویش برهانی را به او بنما. خدایا از او درگذر، از او درگذر. سپس گل و خشت را می گذاری و وقتی گل و خشت را چیدی می گویی:

خدایا تنهائی او را متصل گردان و به بی کسی او الفت بخش و از جانب خویش او را به رحمتی برسان که به وسیله آن از رحمت غیر از خودت بی نیازش گردانی، به راستی که رحمت تو از آن ستمکاران است. سپس از قبر بیرون می آیی و می گویی: ما از آن خداوند هستیم و به سوی او باز می گردیم. خدایا درجه او را در علیین بالا ببر و جانشینان صالحی از او به یادگار گذار و ما پاداش صبرمان را بر مصیبت او از تو می خواهیم، ای پروردگار جهانیان.

وقتی او را دفن نمودند، کف دستت را از طرف سرش بر قبر او بگذار و انگشتانت را باز کن. و بعد از آنکه بر آن آب پاشیدی، دستت را روی آن بگذار و فشار بده. وقتی جمعیت بازگشتند، دهانت را نزدیک سر او قرار ده و با بلندترین صدا او را اینگونه صدا بزن: ای فلان بن فلان، آیا تو بر پیمانی که با اعتقاد به آن ما را ترک کردی پایبندی؛ یعنی گواهی بر اینکه

معبودی جز خـدای یگانه نیست و محمد صـلی الله علیه و آله رسول خداست و علی امیرالمؤمنین امام توست... و امامان را یک به یـک نـام می بری تا به آخرین امام برسـی. وقتی او چنین کنـد، یکی از دو فرشـته به دیگری می گویـد: ما از دخول بر او به منظور سؤال و جوابش منع شدیم؛ چرا که او تلقین می شود، پس از آنجا می روند و بر او وارد نمی شوند.

و فرمود: سـنت در پاشیدن آب این است که رو به قبله باشی و از طرف سر شروع می کنی تا به پا برسی، سپس آن را از طرف دیگر دور قبر می چرخانی و پس از آن، آب را در وسط قبر می پاشی.

و حضـرت علیه السـلام فرمود: وقتی میت را به سـمت قبر آوردی، او را دو یـا سه ذراع بیرون از قبرش بر زمین قرار بـده و او را رهـا کن تـا برای ورود به قبر آمـادگی پیـدا کنـد و ناگهـان داخـل قبر مکن [و بـدین وسـیله قبر و دخول میّت را بر وی دشوار مگردان].

پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس که در کنار قبر مرده بعد از دفن او سه مرتبه بگوید: خدایا به حق محمد و خاندان محمـد از تـو مسئلت دارم کـه این مرده را عـذاب نکنی، خداونـد تـا روزی که در صـور دمیـده می شـود عـذاب را از او دور گرداند.

از امام رضا علیه السلام روایت شده که هر کس به زیارت قبر برادر مؤمنش برود و دستش را بر روی قبر بگذارد و هفت مرتبه سوره إنّا أنزلناه را بخواند، از دلهره بزرگ [روز قیامت] در امان خواهد بود.

از ابو مقـدام روایت شـده که گفت: همراه با امام باقر علیه السـلام از بقیع عبور می کردیم که از قبر مردی از شـیعیان گذشتیم. گوید: حضرت بر قبر ایستاد و فرمود:

خـدایا بـه غربـت او رحـم کن و تنهـائی‌اش را متصـل گردان و بی کسـی‌اش را الفت بخش و از رحمت خـویش رحمـتی به او برسان که به وسیله آن از رحمت غیر از تو بی نیازی جوید و او را به هر که دوست می داشت ملحق فرما .

**[ترجمه]

بیان

کلمه من فی قوله من رحمتـک بیـانیه أو سـببیه قوله و عنـدک نحتسـبه أی أجر مصـیبته أی أصبر علیها احتسابا و طالبا للأجر أو الضـمیر راجـع إلی مـا فعـل مـن الـدفن و غیره بهـذا المعنی أو راجـع إلی المیت بمعنی أنی أظنه عنـدک فی جـوار رحمتـک و کرامتک أو عند أولیائک.

**[ترجمه]کلمه «من» در سخنش: «من رحمتک» بیانیّه یا سببیّه است. سخنش «عندک نحتسبه» یعنی اجر مصیبت او، یعنی برای خشـنودی تو و رسـیدن به پاداش تو بر مصـیبت او صبر می کنم یا شایـد هم ضـمیر به کارهایی که برای دفن میت انجام داده و سایر کارها از این قبیل یا اینکه به میّت بازگردد، به این معنا که من او را در محضر تو در جوار رحمت و کرامت تو یا در کنار

اولیای تو می پندارم.

**[ترجمه]

«۴۴»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ عَنْ أَسَدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ السُّلَمِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيِّ مَعاً عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْمُفِيدِ الْجَرْجَرَائِيِّ عَنْ أَبِي الدُّنْيَا الْمُعَمَّرِ الْمَغْرِبِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِيداً وَ لَا تَتَّخِذُوا قُبُورَكُمْ مَسَاجِدَ وَ لَا بُيُوتَكُمْ قُبُوراً الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کنز الکراجکی: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: قبر من را به عنوان عید برنگیرید و قبورتان را مساجد قرار ندهید و خانه هایتان را همچون قبرها نگردانید... ادامه روایت.

**[ترجمه]

«۴۵»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ: مِثْلَهُ (۱)

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از ابوبکر نظیر این حدیث را روایت کرده است. - . در منبع چاپی وجود ندارد. -

**[ترجمه]

توضیح

هذا الخبر رواه فی فردوس الأخبار و غیره من کتب المخالفین عن علی علیه السلام و قال الطیبی فی شرح المشکاه فی قوله صلی الله علیه و آله لاـ تتخذوا قبری عیدا أی لا تجعلوا زیاره قبری عیدا أو قبری مظهر عید أی لا تجتمعوا لزیارتی اجتماعکم للعید فإنه یوم لهو و سرور و حال الزیاره بخلافه و کان دأب أهل الکتاب فأورثهم القسوه و من هجیری (۲)

عبده الأوثان حتی عبدوا الأموات أو اسم من الاعتیاد من عاده و اعتاده إذا صار عاده له و اعتیاده یؤدی إلی سوء الأدب و ارتفاع الحشمه و یؤیده قوله فإن صلاتکم تبلغنی حیث کنتم أی لا تتکلفوا المعاوده

۱- ۱. لا یوجد فی المصدر المطبوع.

۲- ۲. الهجير مثال الفسيق: الدأب و العاده و كذلك الهجيرى و الاهجيرى. قاله الجوهرىّ.

إلى فقد استغنيتم عنه بالصلاه على.

و قال فى شرح الشفاء و يحتمل كون النهى لرفع المشقه عن أمته أو لكراهه أن يجاوزوا فى تعظيم قبره فيقسو به و ربما يؤدى إلى الكفر و قال الكرمانى فى شرح البخارى بيان ملائمه الصدر للعجز أن معناه لا تجعلوا بيوتكم كالقبور الخاليه عن عباده الله و كذا لا تجعلوا القبور كالبيوت محلا للاعتياد لحوائجكم و مكانا للعياده أو مرجعا للسرور و الزينه كالعيد.

و فى النهايه فى قوله صلى الله عليه و آله: لا تجعلوا بيوتكم مقابر. أى لا تجعلوها لكم كالقبور فلا تصلوا فيها لأن العبد إذا مات و صار فى قبره لم يصل و يشهد له قوله فيه اجعلوا من صلاتكم فى بيوتكم و لا تتخذوها قبورا و قيل معناه لا تجعلوها كالمقابر التى لا تجوز الصلاه فيها و الأول أوجه انتهى.

و قال الطيبى فى شرح المشكاه هذا محتمل لمعان أحدها أن القبور مساكن الأموات الذين سقط عنهم التكليف فلا يصلى فيها و ليس كذلك البيوت فصلوا فيها و ثانيها أنكم نهيتم عن الصلاه فى المقابر لا عنها فى البيوت فصلوا فيها و لا تشبهوها بها و الثالث

أن مثل الذاكر كالحى و غير الذاكر كالميت فمن لم يصل فى البيت جعل نفسه كالميت و بيته كالقبر و الرابع قول الخطابى لا تجعلوا بيوتكم أوطانا للنوم فلا تصلوا فيها فإن النوم أخو الموت و قد حمل بعضهم على النهى عن الدفن فى البيوت و ذلك ذهاب عما يقتضيه نسق الكلام على أنه صلى الله عليه و آله دفن فى بيت عائشه مخافه أن يتخذوه مسجدا.

و قال الطيبى فى شرح ما رووه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ. كانوا يجعلونها قبله يسجدون إليها فى الصلاه كالوثن أما من اتخذ مسجدا فى جوار رجل صالح أو صلى فى مقبره قاصدا بها الاستظهار بروحه أو وصول أثر من آثار عبادته إليه لا التوجه إليه و التعظيم له فلا حرج عليه أ لا يرى أن مرقد إسماعيل فى الحجر فى المسجد الحرام و الصلاه فيه أفضل.

ص: ۵۶

**[ترجمه]این روایت را در فردوس الاخبار و غیر آن از کتب مخالفین از امام علی علیه السلام روایت کرده است و طیّبی در شرح مشکاه در مورد فرمایش حضرت صلی الله علیه و آله: « قبر من را به عنوان عید برنگیرید » گفته: یعنی زیارت قبر مرا به عنوان عید برای خود قرار ندهید، یا قبر مرا مظهر عید نکنید؛ یعنی برای زیارت من گرد نیائید آنچنان که برای عید جمع می شوید؛ زیرا عید روز سرگرمی و شادی است و حال زیارت بر خلاف آن است. این عادت اهل کتاب [یهودیان] بود و منجر به قساوت قلب آنان شد. این عادت بت پرستان نیز بود تا جائی که مردگان را پرستیدند. یا شاید هم کلمه «عید» از کلمه اعتیاد گرفته شده باشد؛ از «عادَهُ و اعتاده» یعنی: برای او به عادت تبدیل شد و این عادت داشتن او منجر به اسائه ادب و افزایش خشم می شود و فرموده حضرت مؤیّد این مطلب است که: «صلوات شما هر جا که باشید به من می رسد» یعنی خود را به سختی نیندازید تا پیوسته به زیارت من بیائید و با صلوات بر من، از آن بی نیاز شده اید.

در شرح الشفاء گفته است: احتمال دارد نهی حضرت بدان خاطر باشد که امتش به سختی نیفتند، به خاطر کراهت آن حضرت از اینکه در بزرگداشت آرامگاه حضرت پا را از حد فراتر بگذارند و بدین ترتیب نسبت به او قساوت قلب یابند و چه بسا منجر به کفر گردد. کرمانی هم در شرح بخاری گفته است: بیان تناسب صدر با عجُز است؛ یعنی اینکه خانه هایتان را همچون قبور، تهی از عبادت خدا قرار ندهید و همینطور قبرها را همچون خانه ها، محل عادت برای درخواست حاجات و مکانی برای دید و بازدید یا جایگاهی برای شادی و تزئین مانند عید قرار ندهید.

در النهایه در مورد سخن حضرت صلی الله علیه و آله گفته است: « خانه هایتان را همچون قبرها نگردانید» یعنی اینکه با نماز نخواندن در آنجا، آن ها را برای خود چون قبر نگردانید؛ زیرا وقتی بنده بمیرد و به قبر برود، دیگر نماز نمی خواند؛ و شاهدش این فرموده حضرت است: بخشی از نمازهایتان را در خانه هایتان به جای آورید و آن ها را به قبر تبدیل نکنید و گفته شده، به این معناست که آن ها را همچون قبرستان قرار ندهید که نماز در آن جایز نیست و معنای اول موجه تر است، پایان.

طیّبی در شرح مشکاه گفته است: احتمال چند معنی در مورد این سخن می رود؛ یکی اینکه قبرها مساکن مردگان هستند که تکلیف از آن ها ساقط است؛ در نتیجه در آنجا نماز نمی خوانند، ولی خانه ها اینگونه نیستند، پس در آن نماز بخوانید؛ و دوم اینکه شما از نماز در قبرستان منع شده اید، نه از نماز در خانه ها، پس در آنجا نماز بخوانید و خانه ها را مانند قبرها نکنید؛ و سوم اینکه مثل ذاکر مانند زنده است و غیر ذاکر مانند مرده، پس کسی که در خانه نماز نخواند، خود را مانند مرده و خانه اش را همچون قبر گردانده است؛ و چهارم سخن خطّابی است که خانه هایتان را جایگاه هایی برای خواب قرار ندهید که در آن نماز نخوانید، چرا که خواب برادر مرگ است؛ و بعضی این سخن را به نهی از دفن مرده در خانه حمل کرده اند و این بیرون رفتن از آن چیزی است که سیاق کلام اقتضا می کند؛ به خاطر اینکه حضرت صلی الله علیه و آله در منزل عایشه دفن شد، از بیم آنکه آنجا را به عنوان مسجد برگیرند.

در شرح سخنی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند مبنی بر اینکه: «خداوند یهودیان و مسیحیان را به خاطر اینکه قبرهای پیامبرانشان را به مسجد تبدیل کرده بودند لعنت کرد»، طیّبی گفته است: آن ها قبرها را به قبله تبدیل کرده بودند و مانند بت، در نماز به آن سجده می‌کردند، اما اگر کسی در جوار قبر انسانی صالح مسجد بسازد یا در مقبره ای به قصد یاری جستن از روح او یا اینکه اثری از آثار عبادتش به او برسد و نه به منظور روی کردن به او و بزرگداشت او نماز بخواند،

حرجی بر او نیست، آیا نمی بینند که مرقد اسماعیل در حجر در مسجد الحرام قرار دارد و نماز در آن بهتر است.

**[ترجمه]

أقول

سیأتی تمام القول فیه فی کتاب الصلاه.

**[ترجمه]تمام این سخن در کتاب نماز خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۴۶»

الْهِدَایَهُ: إِذَا نَظَرْتَ إِلَی الْقَبْرِ فَقُلِ- اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَوْضَهً مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ وَ لَا تَجْعَلْهَا حُفْرَهً مِنْ حُفَرِ النِّیرَانِ (۱).

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لِکُلِّ شَیْ ءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْقَبْرِ عِنْدَ رِجْلَیِ الْمَیِّتِ وَ الْمَرْأَهُ تُؤْخَذُ بِالْعَرْضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ وَ الرَّجُلُ مِنْ قِبَلِ رِجْلَیْهِ یُسَلُّ سَلًّا وَ یَدْخُلُ الْقَبْرَ مَنْ یَأْمُرُهُ الْوَلِیُّ وَلِیُّ الْمَیِّتِ إِنْ شَاءَ شَفْعاً وَ إِنْ شَاءَ وَتْراً(۲).

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا دَخَلْتَ الْقَبْرَ فَاقْرَأْ أُمَّ الْکِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَیْنِ وَ آیَهَ الْکُرْسِیِ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا وَضَعْتَ الْمَیِّتَ فِی لَحْدِهِ فَضَعْهُ عَلَی یَمِینِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ وَ حُلَّ عُقَدَ کَفَنِهِ وَ ضَعْ خَدَّهُ عَلَی التُّرَابِ (۴).

وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ یَقُولُ: مَنْ یَضَعُ الْمَیِّتَ فِی لَحْدِهِ اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ صَعِّدْ إِلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْوَاناً ثُمَّ یَضَعُ یَدَهُ الْیُسْرَی عَلَی مَنْکِبِهِ الْأَیْسَرِ وَ یُدْخِلُ یَدَهُ الْیُمْنَی تَحْتَ مَنْکِبِهِ الْأَیْمَنِ وَ یُحَرِّکُهُ تَحْرِیکاً شَدِیداً وَ یَقُولُ یَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ اللَّهُ رَبُّکَ وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله نَبِیُّکَ وَ الْإِسْلَامُ دِینُکَ وَ الْقُرْآنُ کِتَابُکَ وَ الْکَعْبَهُ قِبْلَتُکَ وَ عَلِیٌّ وَلِیُّکَ وَ إِمَامُکَ وَ یُسَمِّی الْأَئِمَّهَ وَاحِداً وَاحِداً إِلَی آخِرِهِمْ حَتَّی یَنْتَهِیَ إِلَی الْقَائِمِ علیه السلام أَئِمَّتُکَ أَئِمَّهُ هُدًی أَبْرَارٌ ثُمَّ یُعِیدُ عَلَیْهِ التَّلْقِینَ مَرَّهً أُخْرَی (۵) وَ قَالَ علیه السلام إِذَا وَضَعْتَ اللَّبِنَ عَلَی اللَّحْدِ فَقُلِ- اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَسْکِنْ إِلَیْهِ رَحْمَهً وَاسِعَهً یَسْتَغْنِی بِهَا عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِوَاکَ وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ وَ تَقُولُ مَتَی زُرْتَهُ هَذَا الْقَوْلَ (۶)

۱- ۱. الهدایه ص ۲۶.

۲- ۲. الهدایه ص ۲۶.

۳- ۳. کأنّه سقط عن المطبوعه.

۴- ۴. الهدایه: ۲۷.

۵- ۵. الهدایه: ۲۷.

۶- ۶. الهدایه: ۲۷.

وَ قَالَ علیه السلام إِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْقَبْرِ فَقُلْ وَ أَنْتَ تَنْفُضُ يَدَيْكَ مِنَ التُّرَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ثُمَّ احْثُ التُّرَابَ عَلَيْهِ بِظَهْرِ كَفَّيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِيمَاناً بِكَ وَ تَصْدِيقاً بِكِتَابِكَ- هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ ذَرَّةٍ حَسَنَةً(۱).

وَ قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ: إِذَا سُوِّيَ قَبْرُ الْمَيِّتِ فَصُبَّ عَلَى قَبْرِهِ الْمَاءَ وَ تَجْعَلُ الْقَبْرَ أَمَامَكَ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَ تَبْدَأُ بِصَبِّ الْمَاءِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ تَدُورُ بِهِ عَلَى قَبْرِهِ مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى الرَّأْسِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَقْطَعَ الْمَاءَ فَإِنْ فَضَلَ مِنَ الْمَاءِ شَيْءٌ فَصُبَّهُ عَلَى وَسَطِ الْقَبْرِ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: وَ الرَّشُّ بِالْمَاءِ عَلَى الْقَبْرِ حَسَنٌ يَغْنِى فِى كُلِّ وَقْتٍ (۲).

**[ترجمه]الهدایه: وقتی به قبر نگریستی بگو: خدایا آن را یکی از باغ های بهشت قرار ده و از حفره های دوزخش مگردان. - . الهدایه : ۲۶ -

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر چیزی را دری است و در قبر پیش پاهای میّت است و زن را به عرض به لحد داخل می... کنند و مرد را از طرف پایین‌تر و هر که را ولیّ میت دستور دهد وارد قبر می شود، اگر بخواهد جفت و اگر خواهد فرد می فرستد. - . الهدایه : ۲۶ -

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی وارد قبر شدی امّ الکتاب و معوذتین و آیه الکرسی را بخوان. - . گویا این قسمت از نسخه چاپی افتاده است. -

نیز حضرت علیه السلام فرمود: وقتی مرده را در لحدش گذاشتی، او را روی شانه راست و رو به قبله در قبر قرار ده و گره های کفنش را بگشا و گونه اش را بر خاک گذار. - . الهدایه : ۲۷ -

و حضرت صلوات الله علیه فرمود: کسی که مرده را در لحدش می گذارد بگوید: خدایا، زمین را از پهلوهای او دور کن و روحش را به سوی خود بالا ببر و از جانب خودت، خشنودی ای را به او بنما. سپس دست چپش را بر شانه چپ میّت بگذارد و دست راستش را زیر شانه راست او برد و او را سخت تکان دهد و بگوید: ای فلان بن فلان، خداوند پروردگار توست و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر تو و اسلام دین تو و قرآن کتاب تو و کعبه قبله تو و علی ولی تو و امام توست... - و امامان را یک به یک نام می برد تا به آخرینشان قائم علیه السلام برسد - امامانت، امامان هدایت و نیکان. سپس تلقین را دیگر بار برای او می خواند. - . الهدایه : ۲۷ -

و حضرت علیه السلام فرمود: وقتی خشت را بر لحد چیدی، بگو: خدایا به بی کسی‌اش الفت بخش و تنهائی‌اش را متصل گردان و به غربتش رحم فرما و بیمش را ایمنی ده و رحمتی وسیع به او ارزانی دار که به برکت آن از رحمت غیر از تو بی نیازی جوید و او را با هر که دوست می داشت محشور فرما. و هر وقت به زیارت او رفتی، این ذکر را می گویی. - . الهدایه : ۲۷ -

و حضـرت علیه السـلام فرمود: وقتی از قبر خارج شدی، در همان حال که خاک را از دستانت می تکانی بگو: « ما از خدائیم و به سوی خـدا باز می گردیم. » سـپس سه بار با پشت دست بر او خاک بریز و بگو: خـدایا با ایمان به تو و تصـدیق کتابت، این چیزی است که خـدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند. به راستی که هر کسـی این کار را انجام دهد و این کلمات را بگوید، خداوند برای هر ذره ای، یک حسنه برای او می نویسد. - . الهدایه : ۲۷ -

و آن بزرگوار - رحمه الله - فرمود: وقـتی قـبر میت پر شـد، پس بر آن آب بریز؛ به این گونه که قـبر را پیش روی خویش قرار می دهی و خود رو به قبله می ایستی و شـروع به ریختن آب از قسـمت سر او می کنی و آن را از چهار طرف دور قبر میت می چرخانی تا اینکه دوباره به سر آن باز گردی، بی آنکه آب را قطع کنی. اگر از آب چیزی اضافه ماند، آن را در وسط قبر بریز.

و امام صادق علیه السلام فرمود: پاشیدن آب بر قبر نیکوست، (یعنی در هر زمان). - . الهدایه : ۲۸ -

**[ترجمه]

أقول

قد مر كثير من الأخبار المناسبه للباب فی باب التجهيز و باب التكفين و باب الصلاه على الميت لا سيما خبر دفن فاطمه بنت أسد رضـی الله عنها و خبر دفن إبراهيم بن رسول الله صلى الله عليه و آله و هما مشتملان على أحكام و سيأتی ذكر الصلاه بعد الدفن فی كتاب الصلاه.

۱- ۱. المصدر: ۲۷.

۲- ۲. الهدایه ص ۲۸.

**[ترجمه]بسیاری از روایات مناسب با این باب، در باب آماده کردن میت و تکفین و باب نماز بر میّت گذشته است، به ویژه روایت خاکسپاری فاطمه بنت اسد - رضی الله عنها - و روایت خاکسپاری ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و این دو مورد حاوی احکامی هستند و یادآوری نماز بعد از خاکسپاری در کتاب نماز خواهد آمد .

**[ترجمه]

باب ۱۳ شهاده أربعین للمیت

روایات

«۱»

الْمِصْبَاحُ،: نُسْخَهُ الْکِتَابِ الَّذِی یُوضَعُ عِنْدَ الْجَرِیدَهِ مَعَ الْمَیِّتِ یَقُولُ قَبْلَ أَنْ یَکْتُبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله وَ أَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ- وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ ثُمَّ یُکْتَبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمُّونَ فِی هَذَا الْکِتَابِ أَنَّ أَخَاهُمْ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ وَ یُذْکَرُ اسْمُ الرَّجُلِ أَشْهَدَهُمْ وَ اسْتَوْدَعَهُمْ وَ أَقَرَّ عِنْدَهُمْ أَنَّهُ یَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّهُ مُقِرٌّ بِجَمِیعِ الْأَنْبِیَاءِ وَ الرُّسُلِ علیهم السلام وَ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللَّهِ وَ إِمَامُهُ وَ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِهِ أَئِمَّتُهُ وَ أَنَّ أَوَّلَهُمُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَ الْقَائِمُ الْحُجَّهُ علیهم السلام وَ أَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللَّهِ وَ الْخَلِیفَهُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مُسْتَخْلَفُهُ فِی أُمَّتِهِ مُؤَدِّیاً لِأَمْرِ رَبِّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ أَنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنَیْهَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سِبْطَاهُ وَ إِمَامَا الْهُدَی وَ قَائِدَا الرَّحْمَهِ وَ أَنَّ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسَی وَ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِیّاً وَ حَسَناً وَ الْحُجَّهَ علیهم السلام أَئِمَّهٌ وَ قَادَهٌ وَ دُعَاهٌ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُجَّهٌ عَلَی عِبَادِهِ ثُمَّ یَقُولُ لِلشُّهُودِ یَا فُلَانُ وَ یَا فُلَانُ الْمُسَمَّیْنَ فِی هَذَا الْکِتَابِ أَثْبِتُوا إِلَیَّ هَذِهِ الشَّهَادَهَ عِنْدَکُمْ حَتَّی تَلْقَوْنِی بِهَا عِنْدَ الْحَوْضِ.

ص: ۵۹

ثُمَّ يَقُولُ الشُّهُودُ يَا فُلَانُ نَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ وَ الشَّهَادَةُ وَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِخَاءُ مَوْعُودَةٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ نَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ ثُمَّ تُطْوَى الصَّحِيفَةُ وَ تُطْبَعُ وَ تُخْتَمُ بِخَاتَمِ الشُّهُودِ وَ خَاتَمِ الْمَيِّتِ وَ تُوضَعُ عَنْ يَمِينِ الْمَيِّتِ مَعَ الْجَرِيدَةِ وَ تُكْتَبُ الصَّحِيفَةُ بِكَافُورٍ وَ عُودٍ عَلَى جَبْهَتِهِ غَيْرِ مُطَيَّبٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَ بِهِ التَّوْفِيقُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً.

**[ترجمه]المصباح: نوشتاری که در کنار جریده - تکه‌ای از شاخه تر و تازه درخت - همراه مرده گذاشته می شود، پیش از آنکه آن را بنویسد می گوید:

به نام خداوند بخشاینده مهربان. گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و بهشت حق است و دوزخ حق و {و [هم] آنکه رستاخیز آمدنی است [و] شکی در آن نیست، و در حقیقت، خداست که کسانی را که در گورهایند برمی انگیزد.}

سپس بنویسد: به نام خداوند بخشاینده مهربان. گواهان نام برده در این نوشتار گواهی داده اند که برادرشان در دین خداوند عزوجلّ، فلانی پسر فلانی - و نام مرده ذکر می شود - آنان را گواه گرفت و به آنان سپرد و در نزد آنان اقرار کرد که گواهی می دهد معبودی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و اینکه محمد بنده و رسول اوست و اینکه او به تمام پیامبران و فرستادگان علیهم السلام اعتراف می کند و اینکه علی ولی خدا و امام اوست و امامانی که فرزندان علیّ هستند، امامان او و نخستین آنان حسن و [سپس] حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و قائم حجت علیهم السلام می باشند و اینکه بهشت حق است و دوزخ حق و قیامت بدون شک خواهد آمد و اینکه خداوند تمام اهل قبور را برمی انگیزاند و اینکه محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و دین حق را آورد و اینکه علی ولی خداست و خلیفه بلافصل پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشین او در میان امت او بود، در حالی که دستور پروردگارش تبارک و تعالی را اجرا نمود و اینکه حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خداست و دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام دو پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و نوادگان او و امامان هدایت و رهبران رحمت هستند و اینکه حضرات علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت علیهم السلام امامان و راهبران و فرا خوانندگان به سوی خداوند عزّوجلّ و حجت او بر بندگانش هستند.

سپس خطاب به شهود می گوید: ای فلانی و ای فلانی که در این نوشته نام برده شده اید، این شهادت را برای من در نزد خود ثابت نگاه دارید تا روزی که در کنار حوض [کوثر] آن را به من باز پس دهید.

سپس شهود می گویند: ای فلانی! تو را به خدا می سپاریم. و این گواهی و اقرار و برادری وعده ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود و بر تو باد سلام و رحمت و برکات خداوند.

سپس نوشته را پیچیده و شهود آن را مهر می کنند و با مهر خود میت نیز آن را مهر می کنند و آن را به همراه جریده در سمت راست میت می گذارند. این نوشته را با کافور بر چوب پاکی که خوشبو نباشد علی جبهته می نویسند، إن شاء الله تعالی و توفیق به دست اوست. و درود و سلام خداوند بر سرورمان محمد پیامبر و خاندان برگزیده و پاک او باد.

**[ترجمه]

بیان

قوله و أن أولهم الحسن و الحسین لعل اسم إن مقدر فیما بعد الأول بما یناسبه أو الحسین معطوف علی الأول و خبره و خبر ما بعده مقدر و قوله علیه السلام و الشهاده مبتدأ و ما بعده معطوف علیه و موعوده خبر للجمیع.

قوله و عود لعل المعنی أنه یکتب بعود غیر مطیب مکان القلم و قوله علی جبهته أی من غیر أن یبری أو المعنی من غیر أن یضم إلی الکافور أو یلطخ العود بشی ء مطیب أو مطلقا کالمداد و احتمال کون العود جزء للمداد بعید جدا.

**[ترجمه]سخنش «و أنَّ أوّلهم الحسن و الحسین» شاید اسم إنَّ مقدر است در آنچه بعد از اول قرار دارد و با آن متناسب است یا اینکه حسین معطوف بر اول است و خبر آن و خبر ما بعدش مقدّر است و فرموده حضرت علیه السلام: «و الشهاده» مبتداست و ما بعدش معطوف به آن است و « موعوده » خبر است برای همه آن ها.

گفته اش: «و عود» شاید به این معنا باشد که به جای قلم، با چوبی می نویسد که خوشبو نباشد و سخنش: «علی جبهته» یعنی بدون آنکه تراشیده شده باشد یا به این معنا باشد: بدون اینکه به کافور زده شود یا چوب با چیزی معطر آمیخته گردد یا اینکه مطلق باشد مانند مداد؛ و احتمال اینکه چوب جزئی برای مداد باشد، بسیار بعید است.

**[ترجمه]

«۲»

عُدَّهُ الدَّاعِی، رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِیُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: کَانَ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ عَابِدٌ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَی دَاوُدَ أَنَّهُ مُرَاءٍ قَالَ ثُمَّ إِنَّهُ مَاتَ فَلَمْ یَشْهَدْ جِنَازَتَهُ دَاوُدُ علیه السلام قَالَ فَقَامَ أَرْبَعُونَ مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَاغْفِرْ لَهُ قَالَ فَلَمَّا غُسِّلَ أَتَی الْأَرْبَعُونَ غَیْرُ الْأَرْبَعِینَ وَ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَاغْفِرْ لَهُ.

فَلَمَّا وُضِعَ فِی قَبْرِهِ قَامَ أَرْبَعُونَ غَیْرُهُمْ فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَاغْفِرْ لَهُ قَالَ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَی دَاوُدَ علیه السلام مَا مَنَعَکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْهِ فَقَالَ دَاوُدُ لِلَّذِی أَخْبَرْتَنِی قَالَ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ أَنَّهُ قَدْ شَهِدَ قَوْمٌ فَأَجَزْتُ شَهَادَتَهُمْ وَ غَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا یَعْلَمُونَ.

ص: ۶۰

**[ترجمه]عده الداعی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در قوم بنی اسرائیل عابدی بود. خداوند به حضرت داود وحی کرد که او ریاکار است. فرمود: سپس او مرد و حضرت داود علیه السلام در تشییع جنازه او شرکت نکرد. فرمود: چهل نفر از بنی اسرائیل به دعا برخاستند و گفتند: خدایا، ما از او جز نیکی چیزی سراغ نداریم و تو نسبت به او از ما آگاه تری، پس او را بیامرز. فرمود: وقتی غسلش دادند، چهل نفر دیگر آمدند و گفتند: خدایا ما از او جز نیکی چیزی سراغ نداریم و تو نسبت به او از ما آگاه تری، پس او را بیامرز. وقتی او را در قبر گذاشتند، چهل نفر دیگر برخاستند و گفتند: خدایا ما از او جز نیکی چیزی سراغ نداریم و تو نسبت به او از ما آگاه تری، پس او را بیامرز.

فرمود: خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی کرد که چه چیزی تو را از نماز خواندن بر او باز داشت؟ حضرت داود فرمود: به خاطر آنچه به من خبر دادی. فرمود: پس خداوند به حضرت وحی کرد که عده ای از علمای بنی اسرائیل شهادت دادند (که جز خیر از او چیزی ندیده اند) من نیز شهادت آنان را پذیرفتم و آنچه را که راجع به او می دانستم و آن ها از آن بی خبر بودند را بخشیدم.

**[ترجمه]

«۳»

كِتَابُ الْحُسَيْنِ بْنِ السَّعِيدِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَابِدٌ فَأُعْجِبَ بِهِ دَاوُدُ علیه السلام فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُعْجِبْكَ شَيْ ءٌ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ مُرَاءٍ قَالَ فَمَاتَ الرَّجُلُ فَأُتِيَ دَاوُدُ فَقِيلَ لَهُ مَاتَ الرَّجُلُ فَقَالَ ادْفِنُوا صَاحِبَكُمْ قَالَ فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ قَالُوا كَيْفَ لَمْ يَحْضُرْهُ قَالَ فَلَمَّا قَامَ خَمْسُونَ رَجُلًا فَشَهِدُوا بِاللَّهِ مَا يَعْلَمُونَ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً فَلَمَّا صَلَّوْا عَلَيْهِ قَامَ خَمْسُونَ رَجُلًا فَشَهِدُوا بِاللَّهِ مَا يَعْلَمُونَ إِلَّا خَيْراً قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ علیه السلام مَا مَنَعَكَ أَنْ تَشْهَدَ فُلَاناً قَالَ الَّذِي أَطْلَعْتَنِي عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِهِ قَالَ إِنْ كَانَ لَكَذَلِكَ وَ لَكِنْ شَهِدَهُ قَوْمٌ مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ فَشَهِدُوا لِي مَا يَعْلَمُونَ إِلَّا خَيْراً فَأَجَزْتُ شَهَادَتَهُمْ عَلَيْهِ وَ غَفَرْتُ لَهُ عِلْمِي فِيهِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: عابدی در بنی اسرائیل بود و حضرت داود شیفته او شد. پس خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرمود که ذره ای از کار او تو را به شیفتگی وا ندارد که او ریاکار است. فرمود: آن مرد از دنیا رفت و نزد حضرت داود آمدند و گفتند: آن مرد از دنیا رفته است. حضرت فرمود: دوستتان را دفن کنید. - فرمود: - بنی اسرائیل این کار او را ناپسند داشتند و گفتند: چگونه در خاکسپاری او شرکت نکرد؟ - امام فرمود: - وقتی او را غسل دادند، پنجاه نفر برخاستند و به خدا شهادت دادند که جز خیر چیزی از او سراغ ندارند. وقتی بر او نماز خواندند، پنجاه مرد برخاستند و به خدا شهادت دادند که جز خیر چیزی از او سراغ ندارند. - فرمود: - خداوند عزوجلّ نیز به داود علیه السلام وحی فرمود: چه چیزی تو را از آن باز داشت که در تشییع او حاضر شوی؟ فرمود: به خاطر اطلاعی که درباره این مرد به من دادی. خداوند فرمود: اگر هم چنین بوده، چون عده ای از علما و ترسایان بنی اسرائیل برای من شهادت دادند که جز خیر چیزی از او ندیده اند، من نیز شهادت آنان را پذیرفتم و آن علم خود را درباره او بخشیدم .

**[ترجمه]

باب ۱۴ استحباب الصلاه عن المیت و الصوم و الحج و الصدقه و البر و العتق عنه و الدعاء له و الترحم علیه و بیان ما یوجب التخلص من شده الموت و عذاب القبر و بعده

روایات

«۱»

الْفَقِيهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام نُصَلِّی عَنِ الْمَيِّتِ قَالَ نَعَمْ حَتَّی إِنَّهُ لَيَكُونُ فِی ضِيقٍ فَيُوَسِّعُ اللَّهُ عَلَيْهِ ذَلِكَ الضِّيقَ ثُمَّ يُؤْتَی فَيُقَالُ لَهُ خُفِّفَ عَنْكَ هَذَا الضِّيقُ بِصَلَاهِ فُلَانٍ أَخِيكَ عَنْكَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَأُشْرِكُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فِی رَكْعَتَيْنِ قَالَ نَعَمْ (۱)

قَالَ وَ قَالَ علیه السلام إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّرَحُّمِ عَلَيْهِ وَ الِاسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِالْهَدِيَّهِ تُهْدَی إِلَيْهِ (۲).

**[ترجمه]الفقیه: با سندش از عمر بن یزید روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیای توانیم به جای میّت م نماز بخوانیم؟ فرمود: آری، تا جائی که بسا او در تنگی و سختی باشد و خداوند آن تنگی را برایش فراخ گرداند، سپس فرشتگان نزد او می آیند و به او می گویند: این تنگی به سبب نماز فلان برادر مؤمنت به جای تو، بر تو تخفیف داده شد. عمر گوید: به حضرت عرض کردم: آیا می توانم دو میت را در نمازی که می خوانم شریک سازم؟ فرمود: آری. - . الفقیه ۱ : ۱۱۷ -

گوید: حضرت علیه السلام فرمود: مرده با طلب رحمت بر او و استغفاری که برای او می کنند خوشحال می شود، همانطور که شخص زنده با هدیه ای که به او تقدیم می شود شاد می گردد. - . الفقیه ۱ : ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۲»

عُدَّهُ الدَّاعِی، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: یَدْخُلُ عَلَی الْمَیِّتِ فِی قَبْرِهِ الصَّلَاهُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ وَ الصَّدَقَهُ وَ الْبِرُّ وَ الدُّعَاءُ وَ یُکْتَبُ أَجْرُهُ لِلَّذِی یَفْعَلُهُ وَ لِلْمَیِّتِ.

قَالَ وَ قَالَ علیه السلام مَنْ عَمِلَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ عَنْ مَیِّتٍ عَمَلًا صَالِحاً أَضْعَفَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ وَ نَفَعَ اللَّهُ بِهِ الْمَیِّتَ.

وَ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَا یَمْنَعُ أَحَدَکُمْ أَنْ یَبَرَّ وَالِدَیْهِ حَیَّیْنِ وَ مَیِّتَیْنِ یُصَلِّی عَنْهُمَا وَ یَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَ یَصُومَ عَنْهُمَا فَیَکُونَ الَّذِی صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِکَ فَیَزِیدُهُ اللَّهُ بِبِرِّهِ خَیْراً کَثِیراً(۳).

ص: ۶۲

۱- ۱. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۷.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۷.

۳- ۳. عدّه الداعی ص ۵۸.

مشکاه الأنوار، نقلا من کتاب المحاسن عن الصادق علیه السلام: مثله (۱).

**[ترجمه]عـده الـداعی: امام صادق علیه السـلام فرموده انـد: نماز و روزه و حج و صدقه و نیکی و دعا بر میت در قبرش وارد می شود و اجر آن برای کسی که این کار را می کند و برای میّت نوشته می شود.

- گویـد: - و حضـرت علیه السـلام فرمودنـد: هر کس از مسـلمانان که عمـل شایسـته ای را به جای میّت انجام دهـد، خـداوند پاداشی دو برابر به او می بخشد و به وسیله این عمل به میّت سود می رساند .

و فرمود: پیـامبر اعظم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: چه چیزی مانع از آن شـده که کسـی از شـما به جای پـدر و مادر خود در زمان حیات یا پس از مرگشان نماز بخوانـد و به جای آن دو صدقه دهد و برایشان روزه بگیرد، که در این صورت به ازای آن عملی که انجام داده، به ماننـد پاداشـی که برای آن دو نوشـته می شـود، به خـود او نیز عطـا می شود و خداونـد بـا نیکی، خیر کثیری را به او می افزاید. - . عده الداعی : ۵۸ -

مشـکوه الانوار: به نقل از کتاب المحاسن از امام صادق علیه السـلام نظیر همین حـدیث روایت شـده است. - . مشـکاه الانوار : ۱۵۹ -

**[ترجمه]

«۳»

عُـدَّهُ الـدَّاعِی، عَنِ النَّبِیِّ صـلی الله علیه و آله قَالَ: وَ مَنْ دَخَلَ الْمَقَابِرَ وَ قَرَأَ سُورَهَ یس خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ کَانَ لَهُ بِعَـدَدِ مَنْ فِیهَا حَسَنَاتٌ.

**[ترجمه]عده الداعی: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کس وارد قبرستان شود و سوره یس را بخواند، خداوند در چنین روزی در کار آن ها تخفیف می دهد و به تعداد مردگانی که در این قبرسـتان است، برای او حسنه نوشته می شود.

**[ترجمه]

«۴»

الْکَافِی، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْـمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْـلِ بْنِ شَـاذَانَ عَنْ صَـفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُعَـاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام مَـا یَلْحَقُ الرَّجُـلَ بَعْـدَ مَوْتِهِ فَقَـالَ سُـنَّهٌ سَـنَّهَا یُعْمَـلُ بِهَـا بَعْـدَ مَوْتِهِ فَیَکُونُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ یَعْمَلُ بِهَا مِنْ غَیْرِ أَنْ یَنْتَقِصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَیْ ءٌ وَ الصَّدَقَهُ الْجَارِیَهُ تَجْرِی مِنْ بَعْـدِهِ وَ الْوَلَـدُ الطَّیِّبُ یَـدْعُو لِوَالِـدَیْهِ بَعْـدَ مَوْتِهِمَا وَ یَحُـجُّ وَ یَتَصَـدَّقُ وَ یُعْتِقُ عَنْهُمَا وَ یُصَلِّی وَ یَصُومُ عَنْهُمَا فَقُلْتُ أُشْرِکُهُمَا فِی حَجَّتِی قَالَ نَعَمْ (۲).

**[ترجمه]کافی: از معاویه بن عمار روایت شده است: به محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: کدام اجر و پاداش است که پس از مرگ به مرده می رسد؟ فرمود: روش نیکی پایه گذاری کند که در میان مردم متداول شود و مردم پس از مرگش به آن روش عمل کنند، در این صورت به مانند اجر آنان به او می رسد، بی آنکه ذره ای از پاداش آنان کاسته شود. نیز صدقه جاریه‌ای که پس از مرگ او مورد استفاده مردم قرار گیرد؛ و فرزند شایسته ای که پس از مرگ پدر و مادرش برای آنان دعا کند و به نیابت از آنان حج به جای آورد، صدقه دهد، بنده آزاد کند، نماز بخواند و روزه بگیرد. عرض کردم: آیا می توانم آنان را در ثواب حج خودم شریک گردانم؟ فرمود: آری. - . کافی ۷ : ۵۶ -

**[ترجمه]

«۵»

التَّهْذِيبُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يُصَلِّي عَنْ وَلَدِهِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ رَكْعَتَيْنِ وَ عَنْ وَالِدَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ رَكْعَتَيْنِ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ لِلْوَلَدِ اللَّيْلُ قَالَ لِأَنَّ الْفِرَاشَ لِلْوَلَدِ قَالَ وَ كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ(۳).

**[ترجمه]التهذیب: از عمر بن یزید روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام هر شب دو رکعت به نیابت از پسرش و هر روز دو رکعت به نیابت از پدر و مادرش نماز می خواند. به حضرت عرض کردم: فدایت گردم! چرا در شب برای فرزندت نماز می خوانی؟ فرمود: زیرا بستر برای فرزند است. - گوید: - در این دو نماز سوره «إنا أنزلناه فی لیله القدر» و «إنا أعطیناک الکوثر» را می خواند. - . التهذیب ۱ : ۱۳۲ -

**[ترجمه]

«۶»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَيُّ شَيْ ءٍ يَلْحَقُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ قَالَ يَلْحَقُهُ الصَّلَاةُ عَنْهُ وَ الصَّدَقَةُ عَنْهُ وَ الْحَجُّ عَنْهُ (۴).

**[ترجمه]المحاسن: از معاویه بن عمار روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پس از مرگ چه چیزی به مرده می رسد؟ فرمود: نماز و صدقه و حج به نیابت از او، به او می رسد. - . المحاسن : ۷۲ -

**[ترجمه]

«۷»

تَنْبِيهُ الْخَاطِرِ، لِلْوَرَّامِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِنِيَّةِ الْمَيِّتِ أَمَرَ اللَّهُ جَبْرَئِيلَ أَنْ يَحْمِلَ إِلَى قَبْرِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ فِي يَدِ كُلِّ مَلَكٍ

۱- ۱. مشکاه الأنوار: ۱۵۹.

۲- ۲. الکافی ج ۷ ص ۵۶.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۱۳۲.

۴- ۴. المحاسن ص ۷۲.

طَبَقٌ فَيَحْمِلُونَ إِلَى قَبْرِهِ وَ يَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ هَـذِهِ هَـدِيَّهُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ إِلَيْکَ فَيَتَلَأْلَأُ قَبْرُهُ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَلْفَ مَـدِينَهٍ فِي الْجَنَّهِ وَ زَوَّجَهُ أَلْفَ حَوْرَاءَ وَ أَلْبَسَهُ أَلْفَ حُلَّهٍ وَ قَضَى لَهُ أَلْفَ حَاجَهٍ.

وَ مِنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِذَا قَرَأَ الْمُؤْمِنُ آيَهَ الْكُرْسِيِّ وَ جَعَلَ ثَوَابَ قِرَاءَتِهِ لِأَهْلِ الْقُبُورِ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِنْ كُلِّ حَرْفٍ مَلَكاً يُسَبِّحُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ.

**[ترجمه]تنبیه الخاطر ورّام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی انسان به نیت مرده صدقه دهد، خداوند به جبرئیل امر می کند تا هفتاد هزار فرشته را به قبر او ببرد که در دست هر فرشته طبقی است که آن را به سوی قبر او می برند و می گویند: سلام بر تو ای دوست خدا، این هدیه فلانی پسر فلانی به تو است؛ و قبرش به درخشش در می آید و خداوند هزار شهر در بهشت به او می دهد و هزار حوری را به همسری او درمی آورد و هزار جامه به او می پوشاند و هزار حاجت او را برآورده می سازد.

از کتاب تنبیه الخاطر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مؤمن آیه الکرسی را بخواند و ثواب قرائت آن را برای اهل قبور قرار دهد، خداوند تعالی به ازای هر حرف، ملکی را برای او قرار می دهد که تا روز قیامت برای او تسبیح می گویند.

**[ترجمه]

«۸»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مَنْ قَالَ سَبْعِينَ مَرَّهً يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ فَأَنَا ضَامِنٌ لَهُ فِي دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ أَنْ يَلْقَاهُ اللَّهُ بِبِشَارَهٍ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ لَهُ بِكُلِّ كَلِمَهٍ بَيْتٌ فِي الْجَنَّهِ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: أَكْثِرُوا الصَّلَاهَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاهَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّهِ.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ قَرَأَ سُورَهَ ن فِي فَرِيضَهٍ أَوْ نَافِلَهٍ أَعَاذَهُ اللَّهُ مِنْ ضَمَّهِ الْقَبْرِ وَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى عليه السلام قُمْ فِي ظُلْمَهِ اللَّيْلِ اجْعَلْ قَبْرَكَ رَوْضَهً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّهِ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: زُورُوا قُبُورَ مَوْتَاكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِمْ عِبْرَهً.

وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يَدْخُلْهُ وَحْشَهٌ فِي الْقَبْرِ.

وَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُومُ الرَّجُلُ عِنْدَ قَبْرِ قَرِيبِهِ أَوْ غَيْرِ قَرِيبِهِ هَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ إِنَّ ذَلِكَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ كَمَا يَدْخُلُ عَلَى أَحَدِكُمُ الْهَدِيَّهُ يَفْرَحُ بِهَا.

وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ رَجُلًا ضَرَبَ خِبَاءَهُ عَلَى قَبْرٍ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ قَبْرٌ فَقَرَأَ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ فَسَمِعَ صَائِحاً يَقُولُ هِيَ الْمُنْجِيَهُ

فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ هِيَ الْمُنْجِيَهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

ص: ۶۴

**[ترجمه]دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که هفتاد بار بگوید:

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِين: ای شنواترین شنوایان و ای بیناترین بینندگان و ای سریع ترین حسابگران و ای بهترین داوران! من در دنیا و آخرت ضامن او خواهم بود که خداوند را به هنگام مرگ با خوشرویی ملاقات کند و به ازای هر کلمه، در بهشت به او خانه ای می دهند.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بسیار بر من صلوات بفرستید؛ که صلوات بر من نوری است در قبر و نوری است در پل صراط و نوری است در بهشت .

و امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در فریضه یا نافله ای سوره «ن» را بخواند، خداوند او را از فشار قبر در پناه می گیرد. و خداوند به حضرت موسی وحی فرمود که در تاریکی شب برای عبادت به پاخیز تا قبرت را بوستانی از بوستان های بهشت گردانم.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قبور مردگانتان را زیارت کنید و به آنان سلام دهید که آنان مایه عبرت شمایند.

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که رکوع خویش را کامل به جای آورد، وحشت در قبرش بر او وارد نمی شود.

و از داود رقّی روایت شده که گفت: محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: اینکه انسان کنار قبر آشنا یا غیر آشنایش بایستد، آیا برای او هم منفعتی دارد؟ فرمود: آری، همانطور که با هدیه ای دل شما شاد می شود، این کار نیز باعث شادی او می شود.

ابن عباس گفت: کسی بر قبری چادر زد و نمی‌دانست که آنجا قبر است و سوره «تبارک الذی بیده الملک» را قرائت کرد، پس شنید کسی فریاد می زند که این سوره نجات بخش است. این سخن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نمود و حضرت فرمود: این سوره نجات بخش از عذاب قبر است.

**[ترجمه]

«۹»

مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ، مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَعْظَمُ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدَاهُ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ بَارّاً بِوَالِدَيْهِ وَ هُمَا حَيَّانِ فَإِذَا لَمْ يَسْتَغْفِرْ لَهُمَا كُتِبَ عَاقّاً لَهُمَا وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ عَاقّاً لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا فَإِذَا مَاتَا أَكْثَرَ الِاسْتِغْفَارَ لَهُمَا فَكُتِبَ بَارّاً(۲).

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ بِقَرَابَتِهِ وَصُولًا وَ بِوَالِدَيْهِ بَارّاً فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ

هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ لَمْ يُصِبْهُ فِی حَيَاتِهِ فَقْرٌ أَبَداً(۳).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: مِنْ حَقِّ الْوَالِدَيْنِ عَلَى وَلَدِهِمَا أَنْ يَقْضِیَ دُيُونَهُمَا وَ يُوفِیَ نُذُورَهُمَا وَ لَا يَسْتَسِبَّ لَهُمَا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ بَارّاً بِهِمَا وَ إِنْ كَانَ عَاقّاً لَهُمَا فِی حَيَاتِهِمَا وَ إِنْ لَمْ يَقْضِ دُيُونَهُمَا وَ لَمْ يُوفِ نُذُورَهُمَا وَ اسْتَسَبَّ لَهُمَا كَانَ عَاقّاً وَ إِنْ كَانَ بَارّاً بِهِمَا فِی حَيَاتِهِمَا(۴).

**[ترجمه]مشکوه الانوار: از کتاب المحاسن، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اینکه چه کسی بیشترین حق را بر گردن انسان دارد، سؤال شد، حضرت پاسخ داد: پدر و مادرش. - . مشکاه الانوار : ۱۵۸ -

و امام باقر علیه السلام فرمود: مردی که نسبت به پدر و مادرش به وقت زنده بودنشان مهربان باشد، اگر برای آنان طلب آمرزش نکند، نامش در زمره نافرمانان نسبت به پدر و مادر نوشته می شود و مردی که به وقت زنده بودن پدر و مادر خویش نافرمانی آنان را کرده باشد و وقتی از دنیا رفتند برای آنان بسیار طلب آمرزش کند، نامش در زمره نیکورفتاران نوشته می شود. - . مشکاه الانوار : ۱۵۸ -

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که بخواهد خداوند سختی های مرگ را بر او تخفیف دهد، باید با نزدیکانش رابطه داشته باشد و نسبت به پدر و مادرش مهربان باشد؛ که اگر چنین باشد، خداوند سختی های مرگ را بر او آسان می کند و هیچ وقت در زندگی‌اش دچار فقر نمی شود. - . مشکاه الانوار : ۱۶۲ -

و از ایشان علیه السلام روایت شده که فرمود: از حق والدین بر فرزندشان این است که قرض آن ها را ادا کند و نذرهای آنان را برآورده کند و آنان را در معرض دشنام قرار ندهد. اگر چنین کند، نسبت به آن دو نیکوکار بوده است؛ هر چند در دوران زندگی آن دو، نافرمانی‌شان را کرده باشد. و اگر قرض آنان را ادا نکند و نذرشان را برآورده نسازد و آنان را در معرض دشنام قرار دهد، نافرمانی آنان را کرده است؛ هر چند که در دوران زندگی آن دو نسبت به آنان مهربان بوده باشد. - . مشکاه الانوار : ۱۶۲ -

**[ترجمه]

أقول

سيأتی أخبار إيقاع الصلاه و العبادات للميت فی كتاب الصلاه و أحاديث فضل زياره المؤمن و آدابها فی كتاب المزار و إنما أوردنا هاهنا شذرا منهما لئلا يخلو هذا المجلد منهما و أخبار ما يوجب النجاه من شدائد الموت و القبر و أهوال القيامه مفرقه على الأبواب و أوردنا طرفا منها فی كتاب المعاد.

۱- ۱. مشكاه الأنوار: ۱۵۸.

۲- ۲. مشكاه الأنوار: ۱۵۸.

۳- ۳. مشكاه الأنوار ص ۱۶۲.

۴- ۴. مشكاه الأنوار ص ۱۶۳.

**[ترجمه]روایات خوانـدن نماز و عبادات برای مرده، در کتاب نماز خواهد آمد و احادیث فضـیلت زیارت مؤمن و آداب آن در کتـاب مزار ذکر خواهـد شـد و مـا تنها پاره ای از آن ها را در اینجا آوردیم تا این جلـد از آن روایات خالی نباشـد و اخبار اعمالی که موجب نجات از سختی های مرگ و قبر و هول و هراس روز قیامت می شود، به صورت پراکنده در چند باب آمده و بخشی از آن را ما در کتاب معاد آورده ایم .

**[ترجمه]

باب ۱۵ نقل الموتی و الزیاره بهم

روایات

«۱»

کَامِلُ الزِّیَارَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدٌ الْحِمْیَرِیُّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَی نُوحٍ وَ هُوَ فِی السَّفِینَهِ أَنْ یَطُوفَ بِالْبَیْتِ أُسْبُوعاً فَطَافَ بِالْبَیْتِ أُسْبُوعاً کَمَا أَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ ثُمَّ نَزَلَ فِی الْمَاءِ إِلَی رُکْبَتَیْهِ فَاسْتَخْرَجَ تَابُوتاً فِیهِ عِظَامُ آدَمَ علیه السلام فَحَمَلَ التَّابُوتَ فِی جَوْفِ السَّفِینَهِ حَتَّی طَافَ بِالْبَیْتِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ یَطُوفَ ثُمَّ وَرَدَ إِلَی بَابِ الْکُوفَهِ فِی وَسَطِ مَسْجِدِهَا

فَفِیهَا قَالَ اللَّهُ لِلْأَرْضِ ابْلَعِی ماءَکِ فَبَلِعَتْ مَاءَهَا مِنْ مَسْجِدِ الْکُوفَهِ کَمَا بَدَأَ الْمَاءُ مِنْ مَسْجِدِهَا وَ تَفَرَّقَ الْجَمْعُ الَّذِی کَانَ مَعَ نُوحٍ فِی السَّفِینَهِ فَأَخَذَ نُوحٌ التَّابُوتَ فَدَفَنَهُ فِی الْغَرِیِ (۱).

**[ترجمه]کامل الزیارات: از امام صادق علیه السـلام روایت شـده است: وقتی حضـرت نوح در کشتی بود، خداونـد بزرگ و بلنـدمرتبه به او وحی کرد که هفت دور، دور کعبه طواف کند. همانطور که خداوند به او وحی کرده بود، حضـرت نوح هفت دور دور خانه کعبه طواف کرد، سپس تا دو زانو در آب فرو رفت و تابوتی را بیرون آورد که استخوان های حضرت آدم علیه السـلام در آن بود. تـابوت را به درون کشتی برد و هر انـدازه خداونـد می خواست، دور خانه چرخیـد، سپس به دروازه کوفه وارد شـد و در وسـط مسـجد کوفه قرار گرفت. در آنجـا بود که خداونـد به زمین فرمود: «ابلعی مـاءک» {آبت را فرو بر.} پس زمین آب خود را در مسجد کوفه فرو برد، همانطور که آب، ابتدا از آن مسجد بیرون آمده بود؛ و جمعیتی که در کشتی همراه نوح بودنـد در آنجا متفرق شدند و حضـرت نوح تابوت را برداشت و آن را در سـرزمین غریّ – نجف – دفن فرمود. – . کامل الزیارات : ۳۹ و ۳۸ –

**[ترجمه]

«۲»

الْکَافِی، عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شِیرَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُلَیْمَانَ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَیْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَیِّتِ یَمُوتُ بِعَرَفَاتٍ

يُدْفَنُ بِعَرَفَاتٍ أَوْ يُنْقَلُ إِلَى الْحَرَمِ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَكَتَبَ يُحْمَلُ إِلَى الْحَرَمِ وَ يُدْفَنُ فَهُوَ أَفْضَلُ (۲).

التَّهْذِيبُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَيِّتِ يَمُوتُ بِمِنًى أَوْ عَرَفَاتٍ الْوَهْمُ مِنِّي ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]کافی: از علی بن سلیمان روایت شده که گفت: نامه ای به او نوشتم و در مورد کسی که در عرفات بمیرد سؤال کردم که آیا در عرفات دفن شود یا به حرم منتقل شود؟ کدام یک بهتر است؟ برایم نوشت: به حرم برده شود و در آنجا دفن شود، بهتر است. - . کافی ۴ : ۵۴۳ -

التهذیب: از سلیمان روایت شده است: به حضرت ابو الحسن موسی کاظم علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره کسی که در منی یا عرفات بمیرد سؤال کردم - که در مورد آن دچار تردید شده بودم - حضرت نظیر همین سخن را ذکر فرمود. - . التهذیب ۱ : ۵۸۰ -

**[ترجمه]

«۳»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّهُ رُفِعَ إِلَيْهِ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ

۱- ۱. کامل الزیارات: ۳۸ و ۳۹.

۲- ۲. الکافی ج ۴ ص ۵۴۳.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۵۸۰.

بِالرُّسْتَاقِ (۱)

فَحَمَلُوهُ إِلَى الْكُوفَهِ فَأَنْهَكَهُمْ عُقُوبَهً وَ قَالَ ادْفِنُوا الْأَجْسَادَ فِی مَصَارِعِهَا وَ لَا تَفْعَلُوا كَفِعْلِ الْيَهُودِ يَنْقُلُونَ مَوْتَاهُمْ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ (۲) وَ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ أَقْبَلَتِ الْأَنْصَارُ لِتَحْمِلَ قَتْلَاهَا إِلَى دُورِهَا فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مُنَادِياً فَنَادَى ادْفِنُوا الْأَجْسَادَ فِی مَصَارِعِهَا(۳).

قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ، لِلرَّاوَنْدِیِّ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا مَاتَ يَعْقُوبُ عليه السلام حَمَلَهُ يُوسُفُ عليه السلام فِی تَابُوتٍ إِلَى أَرْضِ الشَّامِ فَدَفَنَهُ فِی بَيْتِ الْمَقْدِسِ.

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از امام علی علیه السلام روایت شده که مردی را نزد او بردند که در رستاق – . رستاق معرّب رزداق است به معنی روستا و در منبع اضافه شده است که این روستا در یک فرسخی کوفه قرار داشت. – درگذشته بود و او را به کوفه منتقل کرده بودند. حضرت آنان را مجازات سختی کرد و فرمود: مردگان را در محل مردنشان دفن کنید و مانند یهودیان نکنید که مردگانشان را به بیت المقدس می برند. – . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۸ –

و فرمود: در جنگ احد، انصار خواستند کشته شدگان را به خانه هایشان منتقل کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا کسی فریاد زند: جسدها را در قتلگاهشان دفن کنید. – ۶. دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۸ –

قصص الانبیاء: نوشته راوندی، با سندش به صدوق از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی یعقوب علیه السلام از دنیا رفت، یوسف او را در تابوتی به سرزمین شام برد و او را در بیت المقدس دفن فرمود.

**[ترجمه]

«۴»

الْعُيُونُ، وَ الْعِلَلُ، وَ الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: احْتَبَسَ الْقَمَرُ عَنْ بَنِی إِسْرَائِيلَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام أَنْ أَخْرِجْ عِظَامَ يُوسُفَ عليه السلام مِنْ مِصْرَ وَ وَعَدَهُ طُلُوعَ الْقَمَرِ إِذَا أَخْرَجَ عِظَامَهُ فَسَأَلَ مُوسَى عليه السلام عَمَّنْ يَعْلَمُ مَوْضِعَهُ فَقِيلَ لَهُ هَاهُنَا عَجُوزٌ تَعْلَمُ عِلْمَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهَا فَأُتِیَ بِعَجُوزٍ مُقْعَدَهٍ عَمْيَاءَ فَقَالَ لَهَا أَ تَعْرِفِينَ مَوْضِعَ قَبْرِ يُوسُفَ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ فَأَخْبِرِينِی بِهِ قَالَتْ لَا حَتَّى تُعْطِيَنِی أَرْبَعَ خِصَالٍ تُطْلِقَ لِی رِجْلَیَّ وَ تُعِيدَ إِلَیَّ شَبَابِی وَ تُعِيدَ إِلَیَّ بَصَرِی وَ تَجْعَلَنِی مَعَكَ فِی الْجَنَّهِ.

قَالَ فَكَبُرَ ذَلِكَ عَلَى مُوسَى عليه السلام فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مُوسَى أَعْطِهَا مَا سَأَلَتْ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعْطِی عَلَیَّ فَفَعَلَ فَدَلَّتْهُ عَلَيْهِ فَاسْتَخْرَجَهُ مِنْ شَاطِئِ النِّيلِ فِی صُنْدُوقٍ مَرْمَرٍ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ طَلَعَ الْقَمَرُ فَحَمَلَهُ إِلَى الشَّامِ فَلِذَلِكَ يَحْمِلُ أَهْلُ الْكِتَابِ

١- ١. الرستاق: معرب رزداق بمعنى القريه، و زاد فى المصدر أنّه كان على رأس فرسخ من الكوفه.

٢- ٢. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٣٨.

٣- ٣. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٣٨.

مَوْتَاهُمْ إِلَى الشَّامِ (۱).

**[ترجمه]العیون و العلل و الخصال: از امام کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود: ماه از بنی اسرائیل پنهان شد، پس خداوند عزّوجلّ به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود که استخوان های یوسف علیه السلام را از مصر بیرون آور؛ و به آن حضرت وعده داد که اگر استخوان های یوسف را از مصر بیرون کند، ماه طلوع خواهد کرد. حضرت موسی علیه السلام نیز پرسید، آیا کسی هست که جای آن را بداند؟ گفته شد: در اینجا پیرزنی است که جای قبر او را می شناسد. حضرت کسی را به سوی او فرستاد و او پیرزنی زمین گیر و کور را آورد. حضرت به او فرمود: آیا محل قبر یوسف را می دانی؟ پیرزن گفت: آری. فرمود: مرا از آن آگاه کن. گفت: هرگز! مگر اینکه چهار چیز به من بدهی: پای مرا شفا دهی و جوانی‌ام را به من باز گردانی و بینائی‌ام را به من برگردانی و مرا در بهشت همراه خود سازی.

امام می فرماید: این درخواست برای حضرت موسی علیه السلام سنگین آمد، پس خداوند عزّوجلّ به او وحی کرد: ای موسی! آنچه می خواهد به او بده که تو هر چه بدهی از جانب من می دهی. حضرت چنین کرد و آن زن نیز قبر را به او نشان داد. او نیز جنازه یوسف را از کناره رود نیل در صندوقی مرمر بیرون آورد. وقتی آن را بیرون آورد، ماه طلوع کرد. حضرت موسی جنازه را به شام برد؛ و برای همین است که اهل کتاب مردگانشان را به شام می برند. - . عیون الاخبار ۱ : ۲۵۹، علل الشرایع ۱ : ۲۸۰، الخصال ۱ : ۹۶ -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر أن خروجهم من مصر و دخولهم البحر کانا موقوفین علی طلوع القمر و کان أوحی إلی موسی علیه السلام أنه لا یطلع القمر حتی تخرج عظام یوسف.

**[ترجمه]ظاهر این است که خروج بنی اسرائیل از مصر و ورود آنان به دریا، موقوف به طلوع ماه بود و خداوند به موسی علیه السلام وحی کرده بود که ماه تنها در صورتی طلوع می کند که استخوان های یوسف بیرون آورده شود.

**[ترجمه]

«۵»

إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، لِلدَّیْلَمِیِّ رُوِیَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَنَّهُ کَانَ إِذَا أَرَادَ الْخَلْوَهَ بِنَفْسِهِ أَتَی طَرَفَ الْغَرِیِّ فَبَیْنَمَا هُوَ ذَاتَ یَوْمٍ هُنَاکَ مُشْرِفٌ عَلَی النَّجَفِ فَإِذَا رَجُلٌ قَدْ أَقْبَلَ مِنَ الْبَرِّیَّهِ رَاکِباً عَلَی نَاقَهٍ وَ قُدَّامَهُ جِنَازَهٌ فَحِینَ رَأَی عَلِیّاً علیه السلام قَصَدَهُ حَتَّی وَصَلَ إِلَیْهِ وَ سَلَّمَ عَلَیْهِ فَرَدَّ عَلَیْهِ السَّلَامَ وَ قَالَ مِنْ أَیْنَ قَالَ مِنَ الْیَمَنِ قَالَ وَ مَا هَذِهِ الْجِنَازَهُ الَّتِی مَعَکَ قَالَ جِنَازَهُ أَبِی لِأَدْفِنَهُ فِی هَذِهِ الْأَرْضِ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام لِمَ لَا دَفَنْتَهُ فِی أَرْضِکُمْ قَالَ أَوْصَی بِذَلِکَ وَ قَالَ إِنَّهُ یُدْفَنُ هُنَاکَ رَجُلٌ یُدْعَی فِی شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ فَقَالَ علیه السلام لَهُ أَ تَعْرِفُ ذَلِکَ الرَّجُلَ قَالَ لَا قَالَ أَنَا وَ اللَّهِ ذَلِکَ الرَّجُلُ ثَلَاثاً فَادْفِنْ فَقَامَ وَ دَفَنَهُ.

**[ترجمه]ارشاد القلوب: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که وقتی حضرت می خواست با خود خلوت کند، به اطراف نجف می آمد. روزی حضرت در جایی مشرف به نجف با خود خلوت کرده بود که به ناگاه دید مردی سوار بر شتر از سمت بیابان به آن سو می آید و جنازه ای در جلوی اوست وقتی حضرت علی علیه السلام را دید، به طرف او رفت تا اینکه نزد او رسید و سلام نمود. امام علیه السلام پاسخ سلامش را داد و فرمود: از کجا می آیی؟ عرض کرد: از یمن. فرمود: این جنازه ای که همراه توست چیست؟ گفت: جنازه پدرم است که آن را آورده ام تا در این سرزمین دفن کنم. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: برای چه در سرزمین خودتان دفنش نکردی؟ عرض کرد: خود وصیت کرده تا چنین کنم و گفته است: مردی در این سرزمین دفن می شود که قبایلی همچون ربیعه و مضر از او شفاعت می خواهند. حضرت فرمود: آیا این مرد را می شناسی؟ عرض کرد: نه. حضرت سه بار فرمود: به خدا سوگند آن مرد من هستم، او را دفن کن! پس برخاست و او را دفن کرد.

**[ترجمه]

«۶»

الْمِصْبَاحُ، قَالَ: لَا یُنْقَلُ الْمَیِّتُ مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ فَإِنْ نُقِلَ إِلَی الْمَشَاهِدِ کَانَ فِیهِ فَضْلٌ مَا لَمْ یُدْفَنْ وَ قَدْ رَوَیْتُ بِجَوَازِ نَقْلِهِ إِلَی بَعْضِ الْمَشَاهِدِ رِوَایَهً وَ الْأَوَّلُ أَفْضَلُ (۲).

**[ترجمه]المصباح: گفت: نباید مرده از مکانی به مکانی دیگر برده شود، ولی اگر تا وقتی که دفن نشده به مشاهد برده شود، فضیلتی در آن خواهد بود و من جواز نقل میت را به برخی از مشاهد روایت کرده ام، ولی اولی بهتر است. - . مصباح الشیخ : ۱۷ -

**[ترجمه]

«۷»

النِّهَایَهُ لِلشَّیْخِ: فَإِذَا دُفِنَ فِی مَوْضِعٍ فَلَا یَجُوزُ تَحْوِیلُهُ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ قَدْ وَرَدَتْ رِوَایَهٌ بِجَوَازِ نَقْلِهِ إِلَی بَعْضِ مَشَاهِدِ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام سَمِعْنَاهَا مُذَاکَرَهً وَ الْأَصْلُ مَا قَدَّمْنَاهُ (۳).

**[ترجمه]النهایه شیخ: اگر میّت در مکانی دفن شود، جابجا کردن او از مکانش جایز نیست و روایتی هم برای جواز نقل او به برخی از مشاهد ائمه علیهم السلام وارد شده است که ما آن را از طریق مذاکره شنیده ایم و اصل چیزی است که پیش از این گفتیم. - . النهایه : ۱۰ -

**[ترجمه]

«۸»

مَجْمَعُ الْبَیَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی حَدِیثٍ قَالَ: لَمَّا مَاتَ یَعْقُوبُ حَمَلَهُ یُوسُفُ علیه السلام فِی

تَابُوتٍ إِلَى أَرْضِ الشَّامِ فَدَفَنَهُ فِی بَیْتِ الْمَقْدِسِ (۴).

ص: ۶۸

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۹، علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۰ الخصال ج ۱ ص ۹۶.

۲- ۲. مصباح الشیخ ص ۱۷.

۳- ۳. النهایه: ص ۱۰.

۴- ۴. مجمع البیان ج ۵ ص ۲۶۶.

**[ترجمه]مجمع البیان: از امام باقر علیه السلام روایت شده که در حدیثی فرمود: وقتی حضرت یعقوب از دنیا رفت، یوسف علیه السلام او را در تابوتی به سرزمین شام منتقل کرد و در بیت المقدس دفن نمود. - . مجمع البیان ۵ : ۲۶۶ -

**[ترجمه]

تبیین

اعلم أن المشهور بین الأصحاب کراهه نقل المیت إلی غیر بلد موته من غیر المشاهد المشرفه بل نقل المحقق فی المعتبر و العلامه فی التذکره و غیرهما إجماع العلماء علیه و المشهور بینهم جواز النقل إلی المشاهد بل استحبابه و قال فی المعتبر إنه مذهب علمائنا خاصه قال و علیه عمل الأصحاب من زمن الأئمه علیهم السلام إلی الآن و هو مشهور بینهم لا یتناکرونه.

و نقل عمل الإمامیه و إجماعهم علی ذلک فی التذکره و الذکری و استدل فی الذکری بحدیث عظام یوسف و قال فی التذکره و لأن موسی علیه السلام لما حضرته الوفاه سأل الله عز و جل أن یدنیه إلی الأرض المقدسه رمیه حجر قال النبی صلی الله علیه و آله لو کنت ثم لأریتکم قبره عند الکثیب الأحمر.

و قال المفید فی العزیه و قد جاء حدیث یدل علی رخصه فی نقل المیت إلی بعض مشاهد آل الرسول صلی الله علیه و آله إن وصی المیت بذلک و قال صاحب الجامع لو مات بعرفه فالأفضل نقله إلی الحرم.

ثم قال الشهید ره و لو کان هناک مقبره بها قوم صالحون أو شهداء استحب الحمل إلیها لتناله برکتهم و برکه زیارتهم و لو کان بمکه أو بالمدینه فبمقبرتیهما أما الشهید فالأولی دفنه حیث قتل

لما روی عن النبی صلی الله علیه. ادفنوا القتلی فی مصارعهم. ثم قال و یستحب جمع الأقارب فی مقبره لأن النبی صلی الله علیه و آله لما دفن عثمان بن مظعون قال أدفن إلیه من مات من أهله. و لأنه أسهل لزیارتهم فیقدم الأب ثم من یلیه فی الفضل و الذکر علی الأنثی انتهی. و قال الشهید الثانی ره یجب تقیید جواز النقل إلی المشاهد بما إذا لم یخف هتک المیت لبعد المسافه أو غیرها و لا یخفی متانته لأنه هتک لحرمه المیت و إضرار بالمؤمنین مع أن النقل المنقول عن الأصحاب و فی الأخبار المعتبره إنما کان من المسافات القریبه التی لم یستلزم النقل إلیها مثل ذلک.

هذا کله فی النقل قبل الدفن فأما بعده فالأکثر علی عدم جوازه و جوز الشیخ و جماعه نقله إلی المشاهد المشرفه و قال ابن إدریس لا یجوز نقله

و هو بدعه فی شریعه الإسلام سواء کان النقل إلی مشهد أو غیره و أسند الجواز فی التذکره إلی بعض علمائنا و جعله ابن حمزه مکروها و قال ابن الجنید و لا بأس بتحویل الموتی من الأرض المغصوبه و لصلاح یراد بالمیت.

و المسأله فی غایه الإشکال إذ الأخبار الداله علی النقل بعضها غیر جیده الإسناد و غیر مذکوره فی الأصول المعتبره و بعضها داله علی الجواز قبل الدفن و من الأمکنه القریبه و بعضها حکایه لما وقع فی الشریعه السابقه و الاستدلال بالتقریر مشکل لأنه

غیر معلوم و یعارضها أن التبرک بجوارهم أمر مرغوب فیه و قد وردت أخبار کثیره فی فضل الدفن فی المشاهد لا سیما الغری و الحائر علی مشرفهما الصلاه و السلام و العمده فی تحریم النبش الإجماع و إثباته هاهنا مشکل لقول جماعه من الأصحاب بالجواز و الله یعلم حقائق الأحکام و نرجو من فضله سبحانه أن لا یقبضنا إلا فی تلک الأماکن المقدسه لئلا یشکل الأمر علی من یتولی أمرنا و الله ولی التوفیق.

**[ترجمه]بدان که مشهور در بین اصحاب، کراهت نقل میت به غیر از مکان مرگ اوست، به غیر از مشاهد شریفه، بلکه محقق در المعتبر و علامه در التذکره و سایر افراد، اجماع علما را بر این موضوع نقل کرده اند و مشهور در بین آنان، جواز نقل به مشاهد و بلکه استحباب آن است. در المعتبر نیز گفته، این اعتقاد علمای ما به طور خاص است، و گفته است: اصحاب نیز از زمان امامان علیهم السلام تا کنون بر اساس آن عمل کرده اند و این بین آنان مشهور است و در مورد آن با هم مخالفتی ندارند.

در التذکره و الذکری، عمل امامیه و اجماع آنان بر این مورد نقل شده است و در الذکری به حدیث استخوان های یوسف استدلال کرده است و در التذکره گفته است: به این دلیل که وقتی موسی علیه السلام به حالت احتضار درآمد، از خداوند عزّوجلّ خواست تا مانند پرتاب سنگی او را به نزدیک سرزمین مقدس بفرستد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آنجا بودم، قبر او را در کنار تپه شنی سرخ به شما نشان می دادم.

مفید در العزیّه گفته است: حدیثی رسیده مبنی بر اجازه در انتقال میّت به برخی از مشاهد خاندان رسول صلی الله علیه و آله، اگر میّت به آن وصیت کرده باشد. و صاحب کتاب الجامع گفته: اگر در عرفات بمیرد، بهتر است او را به حرم منتقل کنند.

سپس شهید - رحمه الله - گفته است: اگر مقبره ای باشد که مردمانی صالح یا شهیدانی در آن دفن شده باشند، بردن مرده به آنجا مستحبّ است تا برکت آن ها و برکت زیارتشان به او برسد و اگر در مکه یا مدینه باشد، باید در قبرستان آن دو باشد. اما بهتر دانسته، شهید هر جا که به شهادت رسیده، در آنجا دفن شود، به سبب آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده مبنی بر اینکه کشتگان را در قتلگاهشان دفن کنید. سپس گفته: مستحب است خویشاوندان را در یک مقبره جمع کنند؛ زیرا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون را دفن نمود، فرمود: هر کس که از خاندان او بمیرد، نزد او دفن کنید؛ و نیز به این دلیل که این کار برای زیارت آنان آسان تر است. ابتدا پدر دفن می شود و سپس هر کس که در رتبه بعد از او قرار دارد و پسران بر دختران مقدم هستند، پایان.

شهید ثانی - رحمه الله - نیز گفته است: واجب است که جواز نقل به مشاهد به این شرط مقید شود که اگر به خاطر دوری

راه، بیم از هتک حرمت مرده نرود، و استواری این سخن پنهان نیست؛ زیرا این به معنی هتک حرمت مرده و زیان رساندن به مؤمنان است. بعلاوه آنچه از اصحاب نقل شده و آنچه در اخبار معتبر آمده، در مورد مسافت های نزدیک است که انتقال به آنها مستلزم هتک حرمت میت و زیان رساندن به مؤمنان نبوده است.

تمام این اخبار در مورد نقل پیش از دفن میت است، اما بعد از آن، بیشتر بر عدم جواز آن اعتقاد دارند و شیخ و عده ای، نقل آن را به مشاهد شریفه جایز دانسته اند و ابن ادریس گفته: نقل آن جایز نیست و این بدعتی در دین اسلام است، خواه انتقال به مشهد باشد یا غیر آن؛ و در التذکره، جواز را به برخی از علمای ما نسبت داده و ابن حمزه آن را مکروه دانسته و ابن جنید گفته است: تغییر مکان مردگان از سرزمین غصب شده و به علت مصلحتی که برای میّت اراده می شود، ایرادی ندارد.

این مسئله در نهایت اشکال است؛ زیرا سند برخی از روایات دال بر نقل، خوب نیست و در اصول معتبر ذکر نشده و برخی از آن ها بر جواز قبل از دفن و از مکان های نزدیک دلالت دارد و برخی نیز حکایتی است از آنچه در آئین پیشین واقع شده و استدلال به تقریر، دشوار است؛ زیرا نامعلوم است و اینکه تبرک به مجاورت مشاهد امری مطلوب است، با آن معارض است و روایات بسیاری در فضیلت دفن در مشاهد وارد شده است؛ به ویژه در نجف و حائر امام حسین علیه السلام - که بر آنان که به آن دو شرافت داده‌اند، درود و سلام باد - و عمده در تحریم نبش، اجماع است و اثبات آن در اینجا، به خاطر اعتقاد عده ای از اصحاب به جواز مشکل است و خداوند به حقایق احکام داناست و از فضل حضرت حق سبحانه تمنا داریم که جان ما را تنها در آن اماکن مقدسه بگیرد تا کار برای کسی که مسئولیت کار ما را بر عهده دارد دشوار نشود و خداوند صاحب توفیق است.

**[ترجمه]

«۹»

إِرْشَادُ الْمُفِيدِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ زِيَادٍ الْمُخَارِقِيِّ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ علیه السلام الْوَفَاةُ اسْتَدْعَى الْحُسَيْنَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يَا أَخِي إِنِّي مُفَارِقُكَ وَ لَاحِقٌ بِرَبِّي فَإِذَا قَضَيْتُ نَحْبِي فَغَمِّضْنِي وَ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي وَ احْمِلْنِي عَلَى سَرِيرِي إِلَى قَبْرِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأُجَدِّدَ بِهِ عَهْداً ثُمَّ رُدَّنِي إِلَى قَبْرِ جَدَّتِي فَاطِمَةَ فَادْفِنِّي هُنَاكَ (۱).

**[ترجمه]ارشاد المفید: از زیاد مخارقی روایت شده که گفت: امام حسن علیه السلام به هنگام وفات، امام حسین علیه السلام را خواست و به او فرمود: ای برادرم! من از تو جدا می شوم و به پروردگارم ملحق می شوم. وقتی از دنیا رفتم پلک هایم را ببند، (یا مرا بپوشان)؛ و مرا غسل ده و کفن کن و مرا بر تابوتم بگذار و نزد قبر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله ببر تا با او تجدید میثاق کنم، سپس مرا نزد قبر جده ام فاطمه ببر و مرا در آنجا دفن کن. - . ارشاد المفید : ۱۷۴ -

**[ترجمه]

بیان

أقول روى هـذا المضـمون فى أخبار كثيره تقدمت فى باب شـهاده الحسن عليه السـلام و يدل على اسـتحباب تقريب الميت إلى الضـرائح المقـدسه و الزيـاره بهـم كمـا هـو الشـائع فى المشاهـد المقـدسه و على اسـتحباب الـدفن بقرب الأقـارب و الصـلحاء و المقدسـين و يشـهد بـذلك دفن ثلاثه من الأئمه بعـده بجنبه صـلوات الله عليهم أجمعين و فى الصـحاح النحب النـذر و المـده و الوقت يقال قضى فلان نحبه إذا مات.

۱- ۱. إرشاد المفيد ص ۱۷۴.

**[ترجمه]مؤلف:

این مضمون در اخبار بسیاری روایت شده که در باب شهادت امام حسن علیه السلام گذشت و بر استحباب دفن میت در نزدیکی قبور مقدسه و زیارت آنان اشاره دارد، چنانچه در مورد مشاهد مقدسه شایع است و نیز بر استحباب دفن در نزدیکی خویشاوندان و صالحان و مقدسین دلالت دارد و شاهد آن، دفن سه تن از ائمه بعد از آن حضرت در کنار اوست که درود خداوند بر جملگی آنان باد و در صحاح آمده: «نَحب» به معنای نذر و مدت و وقت است، گفته می شود: «قضی فلان نَحبَه»: وقتی وفات یابد.

**[ترجمه]

باب ۱۶ التعزیه و المأتم و آدابهما و أحکامها

روایات

«۱»

الْعِلَلُ، عَنِ ابْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَوْ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَنْبَغِی لِصَاحِبِ الْمُصِیبَهِ أَنْ لَا یَلْبَسَ الرِّدَاءَ وَ أَنْ یَکُونَ فِی قَمِیصٍ حَتَّی یُعْرَفَ وَ یَنْبَغِی لِجِیرَانِهِ أَنْ یُطْعِمُوا عَنْهُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ.

وَ رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَلْعُونٌ مَنْ وَضَعَ رِدَاءً فِی مُصِیبَهِ غَیْرِهِ (۱).

**[ترجمه]العلل: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: برای صاحب مصیبت شایسته است که ردا نپوشد و پیراهن بر تن داشته باشد تا شناخته شود و برای همسایگان او نیز سزاوار است سه روز از طرف او اطعام دهند.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: ملعون است کسی که ردای خود را در مصیبت دیگری زمین بگذارد. -. علل الشرایع ۱ : ۲۸۹ -

**[ترجمه]

تبیین

ظاهره استحباب وضع الرداء لصاحب المصیبه و الظاهر الرجوع فی ذلک إلی العرف و یحتمل أن یکون بناؤه علی شده التأثر و التألم أو الارتباط و الخلطه لا القرابه و الأول أظهر و یظهر منه أن المراد بالرداء الثوب المتعارف الذی یلبسه الناس فوق الثیاب (۲) غالبا لیکون وضعه سببا للامتیاز و من هذا التعلیل فهموا غیر ذلک من أنواع الامتیاز خصوصا فی الأزمنه التی لا یصلح وضع الرداء للامتیاز و ظاهر الخبر المرسل تحریم وضع الرداء لغیر صاحب المصیبه کما ذهب إلیه ابن حمزه و إثبات التحریم بمثله

مشکل و الأحوط الترک و قد مر الکلام فیه فی باب التشییع.

و أما استحباب بعث الطعام ثلاثه أیام إلی صاحب المصیبه فلا خلاف بین الأصحاب فی ذلک و فیه إیماء إلی استحباب اتخاذ المأتم ثلاثه بل علی استحباب تعاهدهم و تعزیتهم ثلاثه أیضا فإن الإطعام عنه یدل علی اجتماع الناس للمصیبه.

قال فی الذکری بعد ذکر بعض أحکام التعزیه و لا حد لزمانها عملا بالعموم نعم لو أدت التعزیه إلی تجدید حزن قد نسی کان ترکها أولی و یمکن القول

١- ١. علل الشرائع ج ١ ص ٢٨٩.

٢- ٢. راجع فی ذلک باب التشییع ج ٨١ ص ٢۶٩- ٢٧١.

بثلاثه أيام لنقل الصَّدُوقُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: یُصْنَعُ لِلْمَیِّتِ مَأْتَمٌ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ مِنْ یَوْمَ مَاتَ.

وَ نَقَلَ الصَّدُوقُ (۱) عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله أَمَرَ فَاطِمَهَ علیها السلام أَنْ تَأْتِیَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَیْسٍ وَ نِسَاءَهَا وَ أَنْ تَصْنَعَ لَهُمْ طَعَاماً ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ فَجَرَتْ بِذَلِکَ السُّنَّهُ. وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَیْسَ لِأَحَدٍ أَنْ یُحِدَّ أَکْثَرَ مِنْ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ إِلَّا الْمَرْأَهِ عَلَی زَوْجِهَا حَتَّی تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا.

قَالَ: وَ أَوْصَی أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام بِثَمَانِ مِائَهِ دِرْهَمٍ لِمَأْتَمِهِ وَ کَانَ یَرَی ذَلِکَ مِنَ السُّنَّهِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِاتِّخَاذِ طَعَامٍ لِآلِ جَعْفَرٍ(۲).

و فی کل هذه إیماء إلی ذلک و الشیخ أبو الصلاح قال من السنه تعزیه أهله ثلاثه أیام و حمل الطعام إلیهم.

و الشیخ فی المبسوط نقل الإجماع علی کراهیه الجلوس للتعزیه یوما أو یومین أو ثلاثه و رده ابن إدریس بأنه اجتماع و تزاور و نصره المحقق بأنه لم ینقل عن أحد من الصحابه و الأئمه الجلوس لذلک فاتخاذه مخالف لسنه السلف و لا یبلغ التحریم.

**[ترجمه]ظاهر روایت، استحباب زمین گذاشتن ردا برای صاحب مصیبت است و ظاهر، رجوع در این کار به عرف است و احتمال دارد که بنای آن بر شدت تأثر و دردمندی یا ارتباط و اختلاط باشد، نه خویشاوندی؛ و اول اظهر است و از آن چنین به نظر می رسد که مراد از ردا، جامه متعارفی است که مردم غالباً بر روی لباس می پوشند، - . در این مورد مراجعه شود به باب تشییع ج۱ ص ۲۷۱-۲۶۹ - تا زمین گذاشتن آن نشانی برای تمایز باشد و از این تعلیل انواع تمایزهای غیر از این را فهمیده اند، به خصوص در وقت هایی که زمین گذاشتن ردا برای تمایز، شایسته نیست؛ و ظاهر خبر مرسل، حرام دانستن زمین گذاشتن ردا برای غیر از صاحب مصیبت است، همانطور که ابن حمزه بدان معتقد است و اثبات حرام بودن با چنین روایتی دشوار است و احوط ترک آن است، و در باب تشییع در مورد آن صحبت شد.

و اما در مورد استحباب فرستادن سه روز غذا برای صاحب مصیبت، اختلاف نظری بین اصحاب وجود ندارد و این مورد به استحباب گرفتن سه روز مجلس عزا، بلکه بر استحباب سر زدن به صاحبان عزا و تسلی دادن به آن ها در این سه روز نیز اشاره دارد؛ چرا که اطعام از طرف صاحب عزا، بر گردآمدن مردم برای مصیبت اشاره دارد.

در الذکری پس از ذکر برخی از احکام عزاداری گفته است: و به طور کلی حدی برای زمان آن به دلیل عمل به عموم وجود ندارد. آری، اگر عزاداری به تجدید اندوهی فراموش شده منجر شود، ترک آن اولی است و می توان به عزاداری سه روزه قائل شد، بنا به نقل قول صدوق از امام باقر علیه السلام مبنی بر اینکه از روزی که میت از دنیا رفته، سه روز برای میت عزاداری کنند. و صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه سلام الله علیها دستور داد که برای تسلیت نزد اسماء بنت عمیس - همسر جعفر بن ابی طالب - و سایر زنانش برود و برای ایشان سه روز غذا تهیه کند و این سنّت طعام فرستادن جریان پیدا کرد. و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس نباید بیش از سه روز عزا بگیرد، مگر زن در عزای شوهرش تا اینکه عده اش به سر آید. - گوید: - و امام باقر علیه السلام وصیت فرمود که هشتصد درهم برای عزاداری او مصرف کنند و رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را سنت می دانست؛ زیرا رسول خدا صلی الله

علیه و آله امر فرمود تا برای خانـدان جعفر اطعام دهنـد و در تمام این ها اشاره ای است به آن؛ و شـیخ ابو الصـلاح گفته است: سه روز تسلیت گفتن به خانواده میت و بردن غذا برای آن ها سنت است.

شیخ در المبسوط، اجماع را بر کراهت نشستن یک یا دو یا سه روز برای عزاداری نقل کرده است و ابن ادریس با این دلیل آن را رد کرده که این کار باعث تجمع و دید و بازدید می شود. محقق نیز با این دلیل از او حمایت کرده که هیچ یک از صـحابه و امامـان، نشسـتن را برای این منظور نقـل نکرده انـد، پس در پیش گرفتن آن با سـنت پیشـین مخالف است ولی به مرتبه حرام دانستن نمی رسد.

**[ترجمه]

قلت

الأخبـار المـذكوره مشـعره به و شـهاده الإثبـات مقـدمه إلاـ أن یقـال لا یلزم من عمل المأتم الجلوس للتعزیه بل هو مقصور علی الاهتمام بأمور أهل المیت لاشـتغالهم بحزنهم لكن اللغه و العرف یشـهدان بخلافه قال الجوهری المأتم النساء یجتمعن قال و عند العامه المصیبه و قال غیره المأتم المناحه و هما مشعران بالاجتماع انتهی.

**[ترجمه]اخبار مذکور، اشـعار به آن دارد و شـهادت اثبات مقدم است، مگر اینکه گفته شود: از عمل عزاداری، نشستن برای قبول تسـلیت لازم نمی‌آیـد، بلکه این کار محـدود به توجه به امور خاندان میت به خاطر اشـتغال آنان به غم و اندوهشان است، ولی زبـان و عرف، خلاـف آن را شـهادت می‌دهنـد. جوهری گفته: در عزاداری، زنـان جمع می شونـد، گفته: در نزد عـامه به معنای مصیبت است و دیگران گفته اند: ماتم مجلس نوحه گری است و این دو، دالّ بر اجتماع هستند. پایان .

**[ترجمه]

«۲»

الْعِلَلُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْـرُورٍ عَنِ الْحُسَـیْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ علیه السلام مَا بَالُنَا نَجِدُ بِأَوْلَادِنَا مَا لَا یَجِدُونَ بِنَا قَالَ لِأَنَّهُمْ لَسْتُمْ مِنْهُمْ (۳).

**[ترجمـه]العلـل: از هشـام بـن سـالم روایت شـده که به امـام صـادق علیه السـلام عرض کردم: چه می شـود که مـا در مـورد [مصـیبت] فرزندانمان چیزی را می یابیم که آنان در مورد ما نمی یابند؟ فرمود: زیرا آنان جزئی از شما هستند و شما جزء آنان نیستید. - . علل الشرایع ۱ : ۹۷ -

**[ترجمه]

بیان

يمكن أن يكون لخلقهم من أجزاء بدن الآباء مدخل فی ذلك و أن

۱- ۱. ما بين العلامتين ساقط عن طبعه الكمبانىّ.

۲- ۲. الفقيه ج ۱ ص ۱۱۶.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۹۷.

یکون المراد أنکم ربیتموهم بمشقه شدیده و آنستم بهم فی صغرهم فلذا تحزنون علی موتهم أکثر منهم علی موتکم أو لأنکم حصلتموهم للانتفاع بهم فلذا تحزنون علی حرمانک و الأول أظهر.

**[ترجمه]ممکن است دلیل آفریده شدن آنان از اجزای بدن پدران، دخالتی در آن داشته باشد و اینکه مراد این باشد که شما بـا مشـقتی بسیار آنـان را تربیت کردیـد و در کـودکی بـا آنـان انس گرفتیـد، به همین دلیـل است که شـما بیشـتر بر مرگشـان اندوهگین می شوید تا آنان بر مرگ شما؛ یا اینکه شما آنان را به دست آوردید تا از آنان سودی به دست آورید؛ از این رو به خاطر از دست رفتنشان غمگین می شوید و اوّلی اظهر است.

**[ترجمه]

«۳»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ زِیَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أُصِیبَ بِمُصِیبَهٍ فَلْیَذْکُرْ مُصِیبَتَهُ بِی فَإِنَّهَا أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ (۱).

مسکن الفؤاد، عن ابن عباس: مثله (۲)

**[ترجمه]قرب الاسـناد: از امام جعفر صادق از پـدرش علیهما السـلام روایت شـده که فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: کسـی که به مصـیبتی دچار شود، بایـد مصـیبت مرا یاد کنـد؛ چرا که این مصـیبت بزرگترین مصـیبت ها است. - . قرب الاسناد : ۶۲ چـاپ نجف، ص ۴۵ چـاپ سـنگی و اسـناد از حسن بن ظریف از حسـین بن علوان از جعفر بن محمـد از پـدرش علیهم السلام است. -

مسکن الفؤاد: از ابن عباس مانند آن روایت شده است. - . مسکن الفؤاد : ۷۷ -

**[ترجمه]

بیان

لعل العله فی ذلک أن تذکر عظام المصائب یهون صغارها کما هو المجرب.

**[ترجمه]شاید علت این باشد که همانطور که تجربه نشان داده است، یاد کردن مصـیبت های بزرگ، مصـیبت های کوچک را آسان می کند.

**[ترجمه]

«۴»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُنَزِّلُ الْمَعُونَهَ عَلَى قَدْرِ الْمَئُونَهِ وَ يُنَزِّلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ شِدَّهِ الْبَلَاءِ(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی کمک را به قدر احتیاج نازل می فرماید و صبر را به اندازه سختی مصیبت می دهد. - . قرب الاسناد : ۷۴ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۵»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الدَّقَّاقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْهَيْثَمِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ الْأَسَدِيِّ عَنْ عَنْبَسَهَ الْعَابِدِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ فَرَغْنَا مِنْ جِنَازَتِهِ جَلَسَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ جَلَسْنَا حَوْلَهُ وَ هُوَ مُطْرِقٌ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا دَارُ فِرَاقٍ وَ دَارُ الْتِوَاءٍ- لَا دَارُ اسْتِوَاءٍ عَلَى أَنَّ لِفِرَاقِ الْمَأْلُوفِ حُرْقَهً لَا تُدْفَعُ وَ لَوْعَهً لَا تُرَدُّ وَ إِنَّمَا يَتَفَاضَلُ النَّاسُ بِحُسْنِ الْعَزَاءِ وَ صِحَّهِ الْفِكْرَهِ فَمَنْ لَمْ يَثْكَلْ أَخَاهُ ثَكِلَهُ أَخُوهُ وَ مَنْ لَمْ يُقَدِّمْ

ص: ۷۳

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۶۲ ط نجف ص ۴۵ ط حجر، و الاسناد عن الحسن بن ظریف عن الحسین بن علوان عن جعفر بن محمّد عن أبیه علیهما السلام.

۲- ۲. مسكن الفؤاد ص ۷۷.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۷۴ ط نجف.

وَلَداً کَانَ هُوَ الْمُقَدَّمَ دُونَ الْوَلَدِ.

ثُمَّ تَمَثَّلَ علیه السلام بِقَوْلِ أَبِی خِرَاشٍ الْهُذَلِیِّ یَرْثِی أَخَاهُ:

وَ لَا تَحْسَبِی أَنِّی تَنَاسَیْتُ عَهْدَهُ**وَ لَکِنَّ صَبْرِی یَا أُمَامُ جَمِیلٌ (۱)

**[ترجمه]مجالس صدوق: از عنبسه عابد روایت شده که گفت: وقتی اسماعیل بن جعفر بن محمد درگذشت و جنازه او را به خاک سپردیم، امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام نشست و ما نیز گرد او نشستیم و حضرت سر به زیر انداخته بود، سپس سر بلند کرد و فرمود: ای مردم، این دنیا سرای جدایی و سرای سختی و پیچیدگی است، نه سرای استقرار. با اینکه جدایی انیس، سوزشی است که خاموش نگردد و دلگدازی است بی برگشت، و مردم در خوب عزا داشتن و درست اندیشه کردن بر هم برتری دارند. هر کس داغ برادر نبیند، برادرش داغ او بیند و هر کس فرزندش پیش مرگش نشود، خود پیش مرگ وی می شود.

سپس حضرت علیه السلام به این شعر ابی خراش هذلی مثل زد که در مرثیه برادرش سروده:

- گمان مبر که عهدش از یاد برده ام لیک صبر من نیک است ای اُمام. - . امالی صدوق : ۱۴۴ و آن را در اکمال الدین ۱ : ۱۶۳ نیز روایت کرده است. مؤلف علامه نیز در تاریخ الامام الصادق ج۴۷ ص۲۴۵ از این نسخه آن را بیرون آورده است. -

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی لواه فتله و ثناه فالتوی و تلوی و عن الأمر تثاقل کالتوی و فلانا علی فلان آثره و تلوی انعطف کالتوی و البقل ذوی و به ذهب و بما فی الإناء استأثر به و غلب علی غیره و به العقاب طارت به و بهم الدهر أهلکهم و بکلامه خالف به عن جهته انتهی و الأکثر مناسب کما لا یخفی أی دار ذهاب و انعطاف إلی دار أخری و دار استیثار و استبداد و بوار و هلاک و یتلوی فیها للمصائب لا دار استواء أی اعتدال و استقامه أو استیلاء علی المطلوب و اللوعه حرقه فی القلب و الثکل بالضم الموت و الهلاک و فقدان الحبیب أو الولد و قد ثکله کفرح و أمام بالضم مرخم أمامه اسم امرأه.

**[ترجمه]فیروزآبادی گفته است: «لواه» یعنی آن را پیچید و تا کرد، پس «التوی و تلوّی عن الامر» یعنی: بر او سخت آمد، مثل «التوی و فلاناً علی فلانٍ» یعنی او را بر دیگری ترجیح داد و «تلوّی» یعنی پیچید و خم شد، مثل «التوی و التوی البقل» یعنی سبزی پژمرده شد و «التوی به» یعنی ذهب [از بین رفت] و «التوی بما فی الانا» یعنی به خود اختصاص داد و بر دیگری غلبه یافت و «التوی به العقاب» یعنی آن را بالا برد و «بهم الدهر»یعنی آنان را نابود کرد و «بکلامه» یعنی از طرف خودش با او مخالفت کرد، پایان. بیشتر این معانی با موضوع متناسب هستند، همانطور که پوشیده نیست. یعنی سرای فانی و چرخیدن به سرای آخرت و سرای ترجیح دادن {خود بر دیگران} و استبداد و نابودی و هلاک و برای مصیبت ها در هم پیچیده می شود و نه سرای استقرار یعنی اعتدال و استقامت یا دست یافتن بر مطلوب. و «لوعه» یعنی سوز دل و «ثکل» با ضمه یعنی مرگ و

نیستی و از دست دادن محبوب یا فرزند و ثکله بر وزن فرح است و «اُمام» با ضمه، مرخّم امامه است که نام زنی است.

**[ترجمه]

«۶»

مَجالِسُ الصَّدُوقِ، وَ الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرْآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النَّاصِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرِّضَا عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام قَالَ: رَأَى الصَّادِقُ عليه السلام رَجُلًا قَدِ اشْتَدَّ جَزَعُهُ عَلَى وَلَدِهِ فَقَالَ يَا هَذَا جَزِعْتَ لِلْمُصِيبَةِ الصُّغْرَى وَ غَفَلْتَ عَنِ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى لَوْ كُنْتَ لِمَا صَارَ إِلَيْهِ وَلَدُكَ مُسْتَعِدّاً لَمَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ جَزَعُكَ فَمُصَابُكَ بِتَرْكِكَ الِاسْتِعْدَادَ لَهُ أَعْظَمُ مِنْ مُصَابِكَ بِوَلَدِكَ (۲).

**[ترجمه]مجالس صدوق و العیون: از حضرت موسی بن جعفر روایت شده که فرمود: امام صادق علیه السلام مردی را دید که برای فرزندش بسیار ناله و زاری می کرد، به وی فرمود: ای فلانی! برای مصیبت کوچک ناله می کنی و از مصیبت بزرگ غافل شده ای. اگر برای آنچه فرزندت به سوی آن رفت آماده بودی، زاری‌ات بر او شدت نمی یافت، چه، مصیبت تو با ترک آمادگی برای آن، بزرگتر از مصیبت فرزند توست. -. امالی صدوق : ۲۱۵، عیون الاخبار ۲ : ۵ -

**[ترجمه]

«۷»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَرْبَعَةٌ

ص: ۷۴

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۴۴، و رواه فی اکمال الدین ج ۱ ص ۱۶۳، أیضا. و قد أخرجه المؤلّف العلامه فی تاریخ الإمام الصّادق ج ۴۷ ص ۲۴۵ من هذه الطبعه راجعه.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۱۵ عیون الأخبار ج ۲ ص ۵.

لَا تَزَالُ فِی أَمَّتِی إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ وَ الطَّعْنُ فِی الْأَنْسَابِ وَ الِاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَ النِّیَاحَهُ وَ إِنَّ النَّائِحَهَ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقُومُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ عَلَیْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَ دِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ (۱).

**[ترجمه]خصال: از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز همواره در امت من تا روز قیامت خواهد بود: فخرفروشی به خاندان، و طعنه زدن در نسب ها، و باران خواستن به وسیله ستارگان، و نوحه خوانی. اگر زن نوحه گر پیش از مرگش توبه نکند، در روز قیامت در حالی برمی خیزد که پیراهنی از قطران و زرهی از گری بر بدن دارد. - . خصال ۱ : ۱۰۷ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس السربال بالکسر القمیص أو الدرع أو کل ما لیس انتهی و القطران ما یتحلب من الأبهل فیطبخ فیهنأ به الإبل الجرباء فیحرق الجرب بحدته و هو أسود منتن یشتعل فیه النار بسرعه یطلی بها جلود أهل النار حتی یکون طلاء لهم کالقمیص لیجمع علیهم لدغ القطران و وحشه لونه و نتن ریحه مع إسراع النار فی جلودهم و قرأ یعقوب فی الآیه من قطر آن (۲)

و القطر النحاس أو الصفر المذاب و الآنی المتناهی حره و یمکن أن یقرأ هاهنا أیضا هکذا.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «سربال» با کسره به معنای پیراهن یا زره است یا هر لباسی که بپوشند، پایان. «قطران» آنچه از درخت ابهل جاری می شود و آن را می پزند و به بدن شتری که به گری مبتلا شده می مالند و با سوزش و شدتش گری را می سوزاند و سیاه رنگ و بد بوست و آتش در آن به سرعت شعله ور می شود. آن را بر پوست دوزخیان می مالند تا جائی که همچون روکشی بر بدنشان کشیده می شود؛ همچون پیراهن، بدین منظور که گزش قطران بر بدنشان جمع شود و از رنگ آن و بوی بد آن، به علاوه جریان یافتن آتش در زیر پوست هایشان به وحشت درآیند. و یعقوب آیه را «من قطر آن» - . ابراهیم / ۵۰، طبرسی گفته است: زید به نقل از بعقوب آیه «من قطر آن» را چنین تفسیر کرده که از دو کلمه تنوین دار تشکیل شده و این قرائت ابو هریره و ابن عباس و سعید بن جبیر و کلبی و قتاده و عیسی همدانی و ربیع است و سایر قراء آن را قطران خوانده اند. فیروزآبادی نیز گفته: القطران با فتحه و کسره مانند ظربان، عصاره ابهل و ارز و چیزهایی از این قبیل است. - را چنین قرائت کرده است. قطر سرب [مس] یا مس زرد مذاب است و «آنی» یعنی حرارتش تمام شده و می توان آن را در اینجا نیز به این صورت خواند.

**[ترجمه]

«۸»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الْیَقْطِینِیِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مُرُوا أَهَالِیَکُمْ بِالْقَوْلِ الْحَسَنِ عِنْدَ

مَوْتَاكُمْ فَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله لَمَّا قُبِضَ أَبُوهَا سَاعَدَتْهَا بَنَاتُ بَنِی هَاشِمٍ فَقَالَتْ دَعُوا التَّعْدَادَ وَ عَلَیْکُمْ بِالدُّعَاءِ(۳).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در کنار مردگان، خانواده خویش را به سخن نیک امر کنید؛ چرا که حضرت فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله، وقتی پدر بزرگوارش درگذشت و دختران بنی هاشم به یاری حضرت فاطمه شتافتند، فرمود: شمردن را رها کنید. شما را به دعا سفارش می کنم. - . الخصال ۲ : ۱۵۹ -

**[ترجمه]

بیان

لعلها صلوات الله علیها إنما نهت عن تعداد الفضائل للتعلیم إذ ذکر فضائله صلی الله علیه و آله کان صدقا و کان من أعظم الطاعات فکان غرضها علیها السلام أن لا یذکروا أمثال ذلک فی موتاهم لکونها مشتمله علی الکذب غالبا و انتفاع المیت بالاستغفار و الدعاء أکثر علی تقدیر کونها صدقا و المراد بالقول الحسن أن لا یقولوا فیما

ص: ۷۵

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۰۷.

۲- ۲. سوره إبراهیم: ۵۰ قال الطبرسیّ: و قرأ زید عن یعقوب« من قطران» علی کلمتین منونتین، و هو قراءه أبی هریره و ابن عبّاس و سعید بن جبیر و الکلبی و قتاده و عیسی الهمدانیّ و الربیع، و قرأ سائر القراء:« قطران». و قال الفیروزآبادی: القطران بالفتح و الکسر و کظربان عصاره الابهل و الأرز و نحوهما.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۵۹.

یذکرونه للمیت من مدائحه کذبا أو الدعاء و الاستغفار و ترک ذکر المدائح مطلقا إلا فیما یتعلق به غرض شرعی.

**[ترجمه]شاید حضرت زهرا علیها السلام در واقع برای آموزش دادن، از شمردن فضائل پیامبر منع فرموده؛ وگرنه ذکر فضائل حضرت رسول صلی الله علیه و آله، درست و از بزرگترین طاعات بود و غرض حضرت زهرا علیها السلام این بوده که امثال آن [فضایل] را در مورد مردگانتان یاد نکنید؛ زیرا معمولاً مشتمل بر دروغ است و با طلب آمرزش و دعا، هر چند فضائل آنان واقعی باشد، به مرده سود بیشتری می رسد. و مراد از قول حسن - سخن نیک - این است که ذکر ستودگی های مرده را با دروغ درنیامیزند، یا اینکه ذکر و دعا بگویند و مطلقاً ذکر مدایح را رها کنند، مگر اینکه غرض شرعی ای داشته باشند.

**[ترجمه]

«۹»

الْعُیُونُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْکُوفِیِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَمَّا أُسْرِیَ بِی إِلَی السَّمَاءِ رَأَیْتُ امْرَأَةً عَلَی صُورَةِ الْکَلْبِ وَ النَّارُ تَدْخُلُ فِی دُبُرِهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ فِیهَا وَ الْمَلَائِکَةُ یَضْرِبُونَ رَأْسَهَا وَ بَدَنَهَا بِمَقَامِعَ مِنْ نَارٍ فَسُئِلَ صلی الله علیه و آله عَنْهَا فَقَالَ إِنَّهَا کَانَتْ قَیْنَةً نَوَّاحَةً حَاسِدَةً(۱).

**[ترجمه]العیون: از امام جواد علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی به آسمان عروج یافتم، زنی را با هیبت سگ دیدم، در حالی که آتش از پشت او وارد و از دهانش خارج می گردید و فرشتگان با گرزهایی از آتش بر سر و بدن او می زدند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره او سؤال کرد، گفته شد: او زنی آرایشگر، آوازه خوان و حسود بود. - . عیون الاخبار ۲ : ۱۱ و ۱۰ -

**[ترجمه]

بیان

القینه الأمه المغنیه أو أعم ذکره الفیروزآبادی.

**[ترجمه]«قینه»، کنیز آوازه خوان یا اعم از آن است که فیروزآبادی آن را ذکر کرده است.

**[ترجمه]

«۱۰»

مَجَالِسُ ابْنِ طُوسِیٍّ، عَنْ أَبِیهِ ره بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِیمُ بَکَی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله حَتَّی جَرَتْ دُمُوعُهُ عَلَی لِحْیَتِهِ فَقِیلَ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ تَنْهَی عَنِ الْبُکَاءِ وَ أَنْتَ تَبْکِی فَقَالَ لَیْسَ هَذَا بُکَاءً وَ إِنَّمَا هِیَ رَحْمَةٌ وَ مَنْ لَا یَرْحَمْ لَا یُرْحَمْ (۲).

**[ترجمه]مجالس ابن طوسی: از عایشه روایت شده که گفت: وقتی ابراهیم از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله گریست تا اینکه اشک ها بر محاسن حضرت روان شد، به حضرت گفته شد: ای رسول خدا، تو ما را از گریستن باز می داری و خود می گریی؟ فرمود: این گریه نیست، بلکه رحمت است و کسی که رحم نورزد، مورد رحمت قرار نمی گیرد. - . امالی طوسی ۱ : ۳۹۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: فِی هَذِهِ الْآیَهِ وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ (۳) قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِفَاطِمَهَ علیها السلام إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا تَخْمِشِی عَلَیَّ وَجْهاً وَ لَا تُرْخِی عَلَیَّ شَعْراً وَ لَا تُنَادِی بِالْوَیْلِ وَ لَا تُقِیمِی عَلَیَّ نَائِحَهً ثُمَّ قَالَ هَذَا الْمَعْرُوفُ الَّذِی قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتَابِهِ- وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از عمرو بن ابی مقدام روایت شده که شنیدم، امام باقر علیه السلام در مورد این آیه «وَ لا یَعْصِینَکَ فی مَعْرُوفٍ»، - . ممتحنــه / ۱۲ - {و در [کـار] نیـک از تـو نافرمـانی نکننـد.} می فرمـود: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به حضرت فـاطمه سـلام الله علیهـا فرمود: وقتی من از دنیـا رفتم، به خاطر من چهره‌ات را مخراش و گیسوانت را پریشان نکن و با شیـون صـدایت را برایم بلنـد نکن و برایم مجـالس سوگـواری و نوحه گری به پـا نکن. آنگـاه فرمود: این است کـار نیکی که خداوند در کتابش ذکر فرمود است: «وَ لا یَعْصینَکَ فی مَعْرُوفٍ»، {و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند.} - . معانی الاخبار : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

بیان

قـال الطبرسی قـدس سره وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ هو جمیع مـا أمرهن به لأنه صـلی الله علیه و آله لا یـأمر إلا بالمعروف و المعروف نقیض المنکر و هو

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۰ و ۱۱.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۸.

۳- ۳. الممتحنه: ۱۲.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۳۹۰.

کل ما دل العقل و السمع علی وجوبه أو ندبه و قیل عنی بالمعروف النهی عن النوح و تمزیق الثیاب و جز الشعر و شق الجیب و خمش الوجه و الدعاء بالویل عن المقاتلین و الکلبی و الأصل أن المعروف کل بر و تقوی و أمر وافق طاعه الله تعالی انتهی (۱).

و قال علی بن إبراهیم فی تفسیره: إنها نزلت یوم فتح مکه و ذلک أن رسول الله صلی الله علیه و آله قعد فی المسجد یبایع الرجال إلی صلاه الظهر و العصر ثم قعد لبیعه النساء و أخذ قدحا من ماء فأدخل یده فیه ثم قال للنساء من أراد أن یبایع فلیدخل یده فی القدح فإنی لا أصافح النساء ثم قرأ علیهن ما أنزل الله من شروط البیعه علیهن فقال عَلی أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئاً وَ لا یَسْرِقْنَ وَ لا یَزْنِینَ وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُنَ فقامت أم حکیم بنت الحارث بن عبد المطلب فقالت یا رسول الله ما هذا المعروف الذی أمرنا الله به أن لا نعصیک فیه فقال أن لا تخمشن وجها و لا تلطمن خدا و لا تنتفن شعرا و لا تمزقن جیبا و لا تسودن ثوبا و لا تدعون بالویل و الثبور و لا تقمن عند قبر فبایعهن رسول الله صلی الله علیه و آله علی هذه الشروط. انتهی (۲).

و لا یبعد أن یکون ذکر هذه الأمور علی سبیل المثال أو لبیان ما هو أهم بحسب حالهن لما رواه علی بن إبراهیم أیضا عن أحمد بن إدریس عن أحمد بن محمد عن علی عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ قال هو ما فرض الله علیهن من الصلاه و الزکاه و ما أمرهن به من خیر(۳).

و فی القاموس خمش وجهه یخمشه و یخمشه خدشه و لطمه و ضربه و قطع عضوا

۱- ۱. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۲۷۶.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ: ص ۶۷۶.

۳- ۳. المصدر ص ۶۷۷.

منه و فی النهایه الویل الحزن و الهلاک و المشقه من العذاب و کل من وقع فی هلکه دعا بالویل و معنی النداء منه یا ویلی و یا حزنی و یا عذابی احضر فهذا وقتک و أوانک.

**[ترجمه]طبرسی - قدس سره - گفته است: «وَ لا- یَعْصِینَکَ فی مَعْرُوفٍ» تمام چیزهایی است که زنان را بدان امر فرموده است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها به معروف امر می فرماید و معروف نقیض منکر است و تمام چیزهایی است که عقل و گوش بر وجوب یا استحباب آن اشاره دارد و گفته شده: نهی از نوحه گری و پاره کردن لباس و کندن گیسوان و چاک کردن گریبان و خراشیدن صورت و خواندن با داد و فریاد از نظر دو مقاتل و کلبی، به معنای امر به معروف است و اصل این است که معروف شامل هر نوع نیکی و تقوا و کاری است که مطابق طاعت خدای متعال باشد، پایان. - . مجمع البیان ۱۰ : ۲۷۶ -

و علی بن ابراهیم در تفسیر خود گفته است: این آیه در روز فتح مکه نازل شد و شأن نزولش این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته و تا نماز ظهر و عصر، از مردان پیمان گرفت. سپس نشست تا از زنان بیعت بگیرد و قدحی آب برداشت و دستش را در آن فرو برد، سپس به زنان فرمود: هر کس می خواهد بیعت کند، دستش را در قدح فرو برد؛ که من با زنان دست نمی دهم، سپس شروط بیعت را که خداوند بر آنان نازل فرموده بود، برای آنان خواند و فرمود: «عَلی أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئاً وَ لا یَسْرِقْنَ وَ لا یَزْنینَ وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا یَأْتینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرینَهُ بَیْنَ أَیْدیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا یَعْصینَکَ فی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُن»، - . ممتحنه / ۱۲ - {با این شرط با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بچه های حرامزاده ای را که پس انداخته اند با بُهتان [و حیله] به شوهر نبندند، و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن.}

در این حین ام حکیم دختر حارث بن عبدالمطلب برخاست و فرمود: یا رسول الله! چیست آن معروفی که خداوند ما را بدان امر فرموده تا در مورد آن نافرمانی تو را نکنیم؟ فرمود: این است که صورتتان را نخراشید و به گونه سیلی نزنید و مویتان را نکنید و گریبان چاک نکنید و جامه سیاه بر تن نکنید و فریاد واویلا و شیون سر ندهید و کنار قبر نمانید. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس این شروط با آنان بیعت نمود، پایان. - . تفسیر قمی : ۶۷۶ -

بعید نیست که ذکر این امور به عنوان مثال باشد، یا برای بیان موارد مهمتر بر حسب حال آنان؛ به خاطر آنچه از عبدالله بن سنان روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند عزّوجلّ «وَ لا یَعْصینَکَ فی مَعْرُوفٍ» پرسیدم، حضرت فرمود: منظور چیزی است که خداوند بر آنان واجب کرده، از نماز و زکات و آنچه از خیر که به آنان دستور داده است. - . تفسیر قمی : ۶۷۷ -

در القاموس آمده است: «خمش وجهه یخمشه و یخمشه»: صورتش را خراشید و سیلی زد و بر آن زد و عضوی از آن را برید و در النهایه آمده: «الویل» یعنی: حزن و نابودی و رنج از عذاب و هر که در ورطه نابودی بیفتد فریاد واویلا بر می آورد و معنی فریاد از آن این است: ای وای من و ای اندوه و عذاب من! حاضر باش که اینک وقت و زمان توست.

**[ترجمه]

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ- لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعَزَاءِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسَرَاتٍ وَ مَنْ رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى مَا فِی يَدَیْ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ يُشْفَ غَيْظُهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَهً إِلَّا فِی مَطْعَمٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِيناً أَصْبَحَ عَلَى اللَّهِ سَاخِطاً وَ مَنْ شَكَا مُصِيبَهً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ وَ مَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ مِمَّنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ مِمَّنْ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ مَنْ أَتَى ذَا مَيْسَرَهٍ فَتَخَشَّعَ لَهُ طَلَبَ مَا فِی يَدَيْهِ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ ثُمَّ قَالَ وَ لَا تَعْجَلْ وَ لَيْسَ يَكُونُ الرَّجُلُ يَنَالُ مِنَ الرَّجُلِ الْمِرْفَقَ فَيُجِلُّهُ وَ يُوَقِّرُهُ فَقَدْ يَجِبُ ذَلِكَ لَهُ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ يُرِيهُ أَنَّهُ يُرِيدُ بِتَخَشُّعِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ يُرِيدُ أَنْ يَخْتِلَهُ عَمَّا فِی يَدَيْهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی این آیه نازل شد: «لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِين»، - . حجر / ۸۸ - {و به آنچه ما دسته هایی از آنان [کافران] را بدان برخوردار ساخته ایم چشم مدوز، و بر ایشان اندوه مخور، و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر.} رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بر مصیبت خداوند صبر پیشه نکند، جانش در دنیا دچار حسرت هایی می شود؛ و هر که چشمش را به دست دیگری بدوزد، اندوهش بسیار می شود و خشمش فرو نمی نشیند؛ و هر کس فکر کند که خداوند بر او نعمتی ندارد مگر در خوراک یا پوشاک، عملش کوتاه گردد و عذاب به او نزدیک می شود؛ و هر که با اندوه در دنیا صبح کند؛ بر خدا خشمناک می گردد؛ و هر کس از مصیبتی که بر او فرود آمده شکایت کند، در واقع از پروردگار خود شکایت می کند؛ و هر کس از این امت که قرآن را قرائت می کردند، در آتش وارد شود، در زمره کسانی خواهد بود که آیات خداوند را به سخره می گرفتند؛ و کسی که نزد فرد توانگری برود و در طلب آنچه در اختیار اوست در برابر او فروتنی کند، دو سوم دینش رفته است، سپس فرمود: و عجله نکن؛ نه هر انسانی از انسانی دیگر سودی به دست بیاورد و او را بزرگ داشته و احترام کند، چرا که گاهی این برای او لازم است، ولی کسی داخل این حکم می شود که چنان می نماید که با فروتنی‌اش قصد دارد آنچه را نزد خداست به دست آورد، در حالی که می خواهد برای به دست آوردن دارائی‌اش، او را بفریبد. - . تفسیر قمی : ۳۵۶ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فی الحدیث من لم یتعز بعزاء الله فلیس منا قیل أراد بالتعزی التأسی و التصبر عند المصیبه و أن یقول إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ کما أمر الله تعالی و معنی قوله بعزاء الله أی بتعزیه الله إیاه فأقام الاسم مقام المصدر قوله علیه السلام و لا تعجل أی لا تبادر فی هذا الحکم الذی ذکرت لک بأن تحکم علی کل من یتواضع لغنی أنه کذلک فإنه إذا نال الرجل من غیره رفقا و لطفا ثم یجله و یوقره قضاء لحق النعمه فلا یجب ذلک أی ما ذکرت لک من ذهاب ثلثی دینه له أی لذلک الفعل علیه أی علی

ذلك الموقر و يحتمل أن

ص: ٧٨

١- ١. الحجر: ٨٨.

٢- ٢. تفسير القمّيّ: ٣٥۶.

یکون فی الکلام تقدیر أی داخلا فیه فقوله فقد یجب تعلیل له و ضمیر له راجع إلی الموقر علی المجهول.

قوله صلی الله علیه و آله و لکن یریه أی و لکن یدخل فی ذلک من یری غیره أنه أراد بتخشعه أجر الآخره و غرضه أن یخدعه و یأخذ ما فی یدیه فهذا الذی یذهب ثلثا دینه و قال الجوهری ختله و خاتله خادعه.

**[ترجمه]در النهایه گفته است: در حدیث «من لم یتعز بعزاء الله فلیس منا» گفته شده که منظور از «تعزّی» تأسی و شکیبایی به هنگام مصیبت است و اینکه بگوید «ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم.» همانطور که خدای تعالی بدان دستور داده و سخنش «بعزاء الله» به معنای: «بتعزیه الله إیّاه» [آرامش دادن خداوند به او] است و اسم جایگزین مصدر شده است. سخن حضرت علیه السلام «و لا تعجل» یعنی به این حکمی که برایت ذکر کردم شتاب مکن که حکم آن را برای هر کسی که در برابر توانگری فروتنی می کند، جاری سازی و تصور کنی که او نیز چنین است که اگر فردی سود و لطفی از دیگری دریافت کند و او را بزرگ دارد و مورد احترام قرار دهد تا حق نعمت را به جای آورد، این امر - یعنی آنچه مبنی بر از دست رفتن دو سوم دینش ذکر کردم - در مورد او جاری نمی‌شود. «له» یعنی برای آن کار و «علیه» یعنی بر آن احترام گذارنده و احتمال دارد که در کلام تقدیری باشد، یعنی تقدیری در آن وارد شده باشد و سخنش «فقد یجب» تعلیل آن است و ضمیر «له» به موقّر به عنوان اسم مفعول باز می گردد.

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله «ولکن یریه» یعنی کسی داخل این حکم می شود که به دیگران چنین نشان دهد که قصد او از فروتنی، اجر اخروی است، در حالی که غرض او، فریب آن طرف و به چنگ آوردن اموال اوست و این کار است که باعث از دست رفتن دو سوم دین او می شود. و جوهری گفته «ختله و خاتله» یعنی او را فریب داده است.

**[ترجمه]

«۱۳»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی الْقَطَّانِ عَنْ بَکْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِیبٍ عَنْ تَمِیمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَهٌ لَا أَدْرِی أَیُّهُمْ أَعْظَمُ جُرْماً الَّذِی یَمْشِی خَلْفَ جَنَازَهٍ فِی مُصِیبَهِ غَیْرِهِ بِغَیْرِ رِدَاءٍ أَوِ الَّذِی یَضْرِبُ یَدَهُ عَلَی فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ أَوِ الَّذِی یَقُولُ ارْفُقُوا بِهِ وَ تَرَحَّمُوا عَلَیْهِ یَرْحَمْکُمُ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سه نفر هستند که نمی دانم کدام یک جرمشان بیشتر است: کسی که در مصیبت دیگری بدون ردا پشت سر جنازه راه می رود، یا کسی که به هنگام مصیبت دستش را بر رانش می زند، یا کسی که می گوید: با او مدارا کنید و به او رحمت فرستید، خدا به شما رحم کند؟! - . الخصال ۱ : ۹۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ مِنْهُ: فِی وَصِیَّهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام یَا عَلِیُّ لَیْسَ عَلَی النِّسَاءِ جُمُعَهٌ وَ لَا جَمَاعَهٌ وَ لَا عِیَادَهُ مَرِیضٍ وَ لَا اتِّبَاعُ جَنَازَهٍ وَ لَا تُقِیمُ عِنْدَ قَبْرٍ تَمَامَ الْخَبَرِ(۲).

**[ترجمه]از الخصال: در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام آمده: ای علی! رفتن به نماز جمعه و جماعت و عیادت مریض و تشییع جنازه بر عهده زنان نیست و نباید کنار قبر بایستند... ادامه حدیث. - . الخصال ۱ : ۹۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ عَزَّی مُصَاباً کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَنْقُصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَیْ ءٌ(۳).

ثواب الأعمال، عن محمد بن موسی بن المتوکل عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی عن أبیه عن وهب بن وهب عن جعفر بن محمد الصادق عن أبیه عن آبائه علیهم السلام: مثله (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به مصیبت دیده ای تسلی دهد مانند اجر او را خواهد داشت، بی آنکه از اجر مصیبت دیده چیزی کم شود. - . قرب الاسناد : ۲۷ چاپ سنگی -

ثواب الاعمال: از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام نظیر همین حدیث آمده است. - . ثواب الاعمال : ۱۸۰ -

**[ترجمه]

«۱۶»

فِقْهُ الرِّضَا علیه السلام: إِیَّاکَ أَنْ تَقُولَ ارْفُقُوا بِهِ وَ تَرَحَّمُوا عَلَیْهِ أَوْ تَضْرِبَ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۹۰.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۹۷.

۳- ۳. قرب الإسناد ۲۷ ط حجر.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۸۰.

يَدَكَ عَلَى فَخِذِكَ فَإِنَّهُ يُحْبِطُ أَجْرَكَ عِنْدَ الْمُصِيبَهِ(۱)

وَ قَالَ علیه السلام بَعْدَ ذِكْرِ سُنَنِ الدَّفْنِ وَ عَزِّ وَلِيَّهُ فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ عَزَّى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ كُسِيَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّهً(۲) وَ السُّنَّهُ فِي أَهْلِ الْمُصِيبَهِ أَنْ يُتَّخَذَ لَهُمْ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ طَعَامٌ لِشُغُلِهِمْ فِي الْمُصِيبَهِ(۳) وَ إِنْ كَانَ الْمُعَزَّى يَتِيماً فَامْسَحْ يَدَكَ عَلَى رَأْسِهِ فَقَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّماً لَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَهٍ مَرَّتْ عَلَيْهِ يَدُهُ حَسَنَهً(۴)

وَ إِنْ وَجَدْتَهُ بَاكِياً فَسَكِّتْهُ بِلُطْفٍ وَ رِفْقٍ فَإِنَّهُ أَرْوِي عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَنْ هَذَا الَّذِي أَبْكَى عَبْدِيَ الَّذِي سَلَبْتُهُ أَبَوَيْهِ فِي صِغَرِهِ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِي فِي مَكَانِي- لَا أَسْكَتَهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبْتُ لَهُ الْجَنَّهَ(۵).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بر حذر باش از اینکه بگویی: با او مدارا کنید و به او رحمت فرستید، یا اینکه بر رانت بکوبی؛ چرا که این کار اجر تو را به هنگام مصیبت باطل می کند. - . فقه الرضا : ۱۷ -

و حضرت علیه السلام بعد از ذکر سنن دفن فرمود: و صاحب عزا را تسلیت ده؛ زیرا از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اند: کسی که به برادر مؤمن خویش تسلیت دهد، در موقف قیامت به او لباس زینتی پوشانده می شود. - . فقه الرضا : ۱۸ -

و سنت در مورد اهل مصیبت این است که برای مدت سه روز برای آنان غذا تهیه کنند؛ زیرا آنان گرفتار مصیبت هستند. - . فقه الرضا : ۱۸ - و اگر عزادار یتیم باشد، دستت را بر سرش بکش؛ زیرا از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده اند: کسی که از روی مهر و رحمت دستش را بر سر یتیمی بکشد، به ازای هر تار مویی که دستش بر آن کشیده شده، خداوند حسنه ای را برای او می نویسد. - . فقه الرضا : ۱۸ - و اگر دیدی گریه می کند، با مهر و مدارا او را ساکت کن؛ چرا که از حضرت عالم علیه السلام [امام موسی کاظم] روایت شده است: چون یتیم بگرید، عرش برای او به لرزه درمی آید و خداوند تبارک و تعالی می فرماید: کیست آن کسی که بنده مرا که در کودکی پدر و مادر او را گرفتم گریانده است؟ سوگند به عزت و شکوه و رفعت جایگاهم، که هر بنده مؤمنی گریه او را فرو نشاند، بی تردید بهشت را بر او واجب می گردانم. - . فقه الرضا : ۱۸ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رِفَاعَهَ بْنِ مُوسَى النَّخَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ عَزَّى رَجُلًا بِابْنٍ لَهُ فَقَالَ لَهُ اللَّهُ خَيْرٌ لِابْنِكَ مِنْكَ وَ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ فَلَمَّا بَلَغَهُ جَزَعُهُ عَلَيْهِ عَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمَا لَكَ بِهِ أُسْوَهٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّهُ كَانَ مُرَاهِقاً فَقَالَ إِنَّ أَمَامَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ شَهَادَهَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ رَحْمَهَ اللَّهِ وَ شَفَاعَهَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَنْ يَفُوتَهُ وَاحِدَهٌ مِنْهُنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت مرد فرزند مرده ای را تسلیت داده و به او فرمودند: خدا برای پسرت بهتر از توست و ثواب خداوند برای تو بهتر از اوست. وقتی خبر بی تابی آن مرد دوباره به امام رسید، حضرت بار دیگر به سراغ او آمدند و فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیز رحلت فرمود، چرا از رحلت آن جناب سرمشق نمی گیری؟ عرض کرد: فرزندم نوجوان بود. حضرت فرمود: سه خصلت پیش روی اوست: شهادت به اینکه معبودی جز خدای یگانه نیست، و رحمت خداوند، و شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله. ان شاء الله یکی از این ها را از دست نخواهد داد. - . ثواب الاعمال : ۱۸۰ -

**[ترجمه]

توضیح

بابن له أی بسبب فقد ابنه قوله علیه السلام الله خیر لابنک منک أقول لما کان الغالب أن الحزن علی الأولاد یکون لتوهم أمرین باطلین أحدهما أنه علی تقدیر وجود الولد یصل النفع من الوالد إلیه أو أن هذه النشأه

۱- ۱. فقه الرضا: ۱۷.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۸.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۱۸.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۱۸.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۱۸.

۶- ۶. ثواب الأعمال ص ۱۸۰.

خیر له من النشأه الأخری و الحیاه خیر له من الموت فأزال علیه السلام وهمه بأن الله سبحانه و رحمته خیر لابنک منک و مما تتوهم من نفع توصله إلیه علی تقدیر الحیاه و الموت مع رحمه الله خیر من الحیاه و ثانیهما توقع النفع منه مع حیاته أو الاستیناس به فأبطل علیه السلام ذلک بأن ما عوضک الله تعالی من الثواب علی فقده خیر لک من کل نفع توهمته أو قدرته فی حیاته.

قوله فعاد إلیه یفهم منه استحباب تکرار التعزیه مع بقاء الجزع.

قوله علیه السلام فما لک به أسوه قال فی القاموس الأسوه و تضم القدوه و ما یأتسی به الحزین و الجمع أسی و یضم و أساه تأسیه فتأسی عزاه فتعزی و فی النهایه الأسوه بکسر الهمزه و ضمها القدوه إذا عرفت ذلک فاعلم أن الکلام یحتمل وجهین الأول أن یکون المراد بالأسوه القدوه و المعنی أنک تتأسی به و لا بد لک من التأسی به فی الموت فلأی شی ء تجزع إذ بعد الموت تجتمع مع ابنک و الحاصل أنه لو کان لأحد بقاء فی الدنیا کان ذلک لأشرف الخلق فإذا لم یخلد هو فی الدنیا فکیف تطمع أنت فی البقاء و مع تیقن الموت لا ینبغی الجزع لما ذکر أو أنه ینبغی لک مع علمک بالموت أن تصلح أحوال نفسک و لا تحزن علی فقد غیرک.

الثانی أن یکون المراد بالأسوه ما یأتسی به الحزین أی ینبغی أن یحصل لک به و بسبب مصیبته و تذکرها تأس و تعز عن کل مصیبه لأنه من أعظم المصائب و تذکر عظام المصائب یهون صغارها کما مر و قیل أراد أنک من أهل التأسی به صلی الله علیه و آله و من أمته فینبغی أن تکون مصیبتک بفقده أعظم و ما ذکرنا أظهر.

قوله إنه کان مراهقا فی بعض النسخ مرهقا کما فی الکافی فهو علی بناء المجهول من باب التفعیل أو من الإفعال علی البناءین قال فی النهایه الرهق السفه و غشیان المحارم و فیه فلان مرهق أی متهم بسوء و سفه و یروی مرهق أی ذو رهق و فی القاموس الرهق محرکه السفه و النوک و الخفه و

ركوب الشر و الظلم و غشيان المحارم و المرهق كمكرم من أدرك و كمعظم الموصف بالرهق أو من يظن به السوء انتهى.

فالمراد أن حزنى ليس بسبب فقده بل بسبب أنه كان يغشى المحارم و أخاف أن يكون معذبا فعزاه عليه السلام بذكر وسائل النجاه و أسباب الرجاء و أما على نسخه المراهق فهو من قولهم راهق الغلام أى قارب الحلم فإما أن يكون أطلق المراهق على المدرك مجازا أو توهم أن المراهق أيضا معذب و الحاصل أنه خرج من حد الصغر و أخاف أن يكون مأخوذا بأعماله و الأول أصوب.

**[ترجمه]«بابن له» یعنی به سبب از دست دادن پسرش. فرمایش امام علیه السلام: «الله خیر لإبنک منک»، می گویم: به این دلیل که اندوه بر اولاد به خاطر گمان دو امر باطل است: یکی اینکه در صورت وجود فرزند، از پدر سودی به او می رسد؛ یا اینکه این جهان از جهان آخرت برای او بهتر است و زندگی برای او بهتر از مرگ است، از این رو حضرت علیه السلام این گمان را با این دلیل از بین برده که خداوند سبحان و رحمت او برای فرزند تو از آن بهتر است و از سودی که گمان می شود در صورت زنده بودن به او می رسد، و مرگ با وجود رحمت خداوند بهتر است از زندگی؛ و دومین مورد که گمان می کند انتظار به دست آوردن منفعت از او در صورت زنده بودن او یا انس گرفتن با اوست، که حضرت علیه السلام آن را نیز با این دلیل باطل کرده که ثوابی که خداوند تعالی با از دست رفتن او به جای آن سودی که انتظار داشتی به تو می دهد، برای تو بهتر است از هر سودی که گمان آن را برده یا در صورت زنده بودنش برآورده کرده ای.

از سخنش «فعاد إلیه» استحباب تکرار تسلیت در صورت بقای بی تابی برداشت می شود. فرمایش حضرت علیه السلام: «فما لک به أُسوه»: در قاموس گفته است: «الإسوه» و یا با ضمه به معنای «قُدوه» - رهبر- است و آنچه محزون بدان تسلی می جوید و جمع آن إسی است و با ضمه هم می آید و «أسّاه تأسیهً» یعنی «عزّاه و تعزّی»: تسلی داد و در النهایه آمده: الأسوه با کسره همزه و ضمه آن به معنای قدوه است، وقتی آن را فهمیدی، بدان که کلام محتمل بر دو وجه است:

اول اینکه مراد از اسوه، قدوه باشد؛ به این معنی که تو در مورد مرگ به او تأسی بجویی و تو چاره ای جز تأسی به او نداری، پس برای چه چیزی بی تابی می کنی در حالی که بعد از مرگ با پسرت گرد هم می آیی؟ و حاصل اینکه اگر قرار بود کسی در این دنیا باقی بماند، این بقاء به برترین مخلوقات تعلق داشت؛ پس وقتی او در دنیا جاودانه نشده، تو چطور به بقاء امیدواری و با وجود یقینی بودن مرگ، دیگر بی تابی برای آنچه ذکر شد شایسته نیست؛ یا اینکه شایسته است با علمی که به مرگ داری، احوال خویش را اصلاح نمایی و بر از دست رفتن دیگری اندوهگین نشوی.

دوم اینکه مراد از اسوه، چیزی باشد که فرد محزون بدان تأسی می جوید؛ یعنی شایسته است به واسطه پیامبر و به خاطر مصیبت او، این حقیقت برای تو حاصل شود و یاد کردن آن، تأسی و تسلی برای هر مصیبت باشد؛ زیرا مصیبت حضرت از بزرگترین مصیبت هاست و یاد کردن مصیبت های بزرگ، تحمل مصیبت های کوچک را آسان می کند، چنانچه گذشت. و گفته شده که مقصود حضرت آن بوده که تو اهل تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله هستی، پس شایسته است که مصیبت تو به خاطر از دست دادن او بزرگتر باشد؛ و آنچه ما ذکر کردیم اظهر است.

سخنش: «إنه کان مراهقاً» در برخی نسخ «مرهقاً» آمده، چنانچه در کافی چنین است، این کلمه اسم مفعول از باب تفعیل است،

یـا از اسم مفعول یـا فاعـل از بـاب افعـال. در النهـایه گفته است: «الرهق» یعنی «السـفه»، (بـدخویی یـا سـبک مغزی) و «غشـیان المحارم»، (انجام پنهانی کارهای حرام) و در همین ریشه گفته شـده، فلانی مرهق است، یعنی متهم به بـدی و بـدخویی است و گفته می شود، مرهق یعنی صـاحب رهق (گنهکـار یـا سـبک مغز) و در القاموس آمـده است: «الرَّهق» با حروف متحرک یعنی «السـفه» (سـبک مغزی) و «النوک» (نادانی) و «الخفه» (سـبکی) و «رکوب الشـر» (ارتکاب بدی] و ستم و انجام پنهانی کارهای حرام، و مرهق مانند مُکرِم، به معنی کسـی است که به سن بلوغ رسـیده و و بر وزن مُعَظَّم، یعنی کسی که به رهق (سبک مغزی یا گناه) توصیف شده، یا کسی که به او گمان بد می رود، پایان.

مراد این است که اندوه من به خاطر از دست رفتن او نیست، بلکه به این دلیل است که او کارهای حرام پنهانی انجام می داد و می ترسم که او عـذاب شود. حضـرت علیه السـلام نیز با ذکر راه های نجات و اسـباب امیـدواری، او را تسـلی داد. اما بر اساس نسخه مراهق (نوجوان) گفته اند: «راهَقَ الغلامُ» یعنی به سن بلوغ نزدیک شد .

یـا لفـظ مراهـق را مجـازاً به نوجـوان اطلاـق کرده، یـا چنین تصور کرده که مراهق نیز عـذاب می شود و نـتیجه اینکه او از حد بچگی خارج شده و می ترسم او را به خاطر اعمالش مؤاخذه کنند و اولی درستتر است.

**[ترجمه]

«۱۸»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقَزْوِينِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاطِمَةَ علیها السلام أَنْ تَتَّخِذَ طَعَاماً لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ وَ تَأْتِيَهَا [وَ] نِسَاءَهَا فَجَرَتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ مِنْ أَنْ يُصْنَعَ لِأَهْلِ الْمَيِّتِ طَعَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ (۱).

**[ترجمه]مجـالس الشـیخ: از امـام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمودنـد: وقتی جعفر بن ابی طالب علیه السـلام از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه سلام الله علیها دستور داد که برای اسماء بنت عمیس غذایی حاضر کند و نزد او و زنان همراه او ببرد. پس این کار سنت شد که به خانواده مرده، سه روز طعام دهند. - . امالی طوسی ۲ : ۲۷۲ -

**[ترجمه]

«۱۹»

الْمَحَاسِنُ (۲)، عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يُصْنَعُ لِلْمَيِّتِ الطَّعَامُ لِلْمَأْتَمِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِيَوْمٍ مَاتَ فِيهِ (۳).

**[ترجمه]المحـاسن: از امـام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: از روزی که مرده از دنیا رفته، سه روز برای عزاداری

مرده غذا می دهند. - . المحاسن : ۴۱۹ -

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ مِنْهُ (۴)، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يَنْبَغِی لِصَاحِبِ الْجَنَازَهِ أَنْ يُلْقِیَ رِدَاءَهُ حَتَّی يُعْرَفَ وَ يَنْبَغِی لِجِيرَانِهِ أَنْ يُطْعِمُوا عَنْهُ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ (۵).

ص: ۸۲

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۷۲.

۲- ۲. فی مطبوعه الكمبانیّ« منه» و هو سهو.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۱۹.

۴- ۴. فی مطبوعه الكمبانیّ« المحاسن» و هو سهو بالتقديم و التأخير.

۵- ۵. المحاسن ص ۴۱۹.

**[ترجمه]از المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شایسته است که صاحب جنازه ردائش را بیندازد تا او را بشناسند، و بهتر است همسایگانش سه روز به او طعام دهند. -. المحاسن : ۴۱۹ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاطِمَةَ علیها السلام أَنْ تَتَّخِذَ طَعَاماً لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَیْسٍ ثَلَاثَةَ أَیَّامٍ وَ تَأْتِیَهَا وَ تُسَلِّیَهَا ثَلَاثَةَ أَیَّامٍ فَجَرَتْ بِذَلِکَ السُّنَّةُ أَنْ یُصْنَعَ لِأَهْلِ الْمُصِیبَةِ ثَلَاثَةَ أَیَّامٍ طَعَامٌ (۱).

**[ترجمه]از المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی جعفر بن ابی طالب علیه السلام کشته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام امر فرمود تا سه روز برای اسماء بنت عمیس غذا فراهم کند و سه روز نزد او بیاید و به او تسلی دهد و این کار سنت شد که سه روز به صاحبان مصیبت طعام دهند. -. المحاسن : ۴۱۹ -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ تَأْتِیَ فَاطِمَةُ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَیْسٍ هِیَ وَ نِسَاؤُهَا وَ تُقِیمَ عِنْدَهَا ثَلَاثاً وَ تَصْنَعَ لَهَا طَعَاماً ثَلَاثَةَ أَیَّامٍ (۲).

**[ترجمه]از المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی جعفر بن ابی طالب علیه السلام به شهادت رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام سه روز به خانه اسماء بنت عمیس و زنانش برود و سه روز در آنجا بماند و برایش غذا آماده کند. -. المحاسن : ۴۱۹ -

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ مِنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبِی علیه السلام عَنِ الْمَأْتَمِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا انْتَهَی إِلَیْهِ قَتْلُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام دَخَلَ عَلَی أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَیْسٍ امْرَأَةِ جَعْفَرٍ فَقَالَ أَیْنَ بَنِیَّ فَدَعَتْ بِهِمْ وَ هُمْ ثَلَاثَةٌ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَوْنٌ وَ مُحَمَّدٌ فَمَسَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رُءُوسَهُمْ فَقَالَتْ إِنَّکَ تَمْسَحُ رُءُوسَهُمْ کَأَنَّهُمْ أَیْتَامٌ فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ عَقْلِهَا فَقَالَ یَا أَسْمَاءُ أَ لَمْ تَعَلَمِی أَنَّ جَعْفَراً رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَیْهِ اسْتُشْهِدَ فَبَکَتْ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تَبْکِی فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (۳) [جَبْرَئِیلَ] أَخْبَرَنِی أَنَّ لَهُ جَنَاحَیْنِ فِی الْجَنَّةِ مِنْ یَاقُوتٍ أَحْمَرَ فَقَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ

صلی الله علیه و آله لَوْ جَمَعْتَ النَّاسَ وَ أَخْبَرْتَهُمْ بِفَضْلِ جَعْفَرٍ لَا يُنْسَى فَضْلُهُ فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ عَقْلِهَا ثُمَّ قَالَ ابْعَثُوا إِلَى أَهْلِ جَعْفَرٍ طَعَاماً فَجَرَتِ السُّنَّةُ(۴).

و منه عن أبيه عن حماد بن عيسى عن مرازم قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام: و ذكر مثله بتغيير ما و قد مر فى أحواله رضى الله عنه (۵).

ص: ۸۳

۱- ۱. المحاسن: ۴۱۹.

۲- ۲. المحاسن: ۴۱۹.

۳- ۳. فی المصدر: فان جبرئیل.

۴- ۴. المحاسن: ۴۲۰، راجع ج ۲۱ باب غزوه مؤته.

۵- ۵. المحاسن: ۴۲۰، راجع ج ۲۱ باب غزوه مؤته.

**[ترجمه]از المحاسن: از عباس بن موسی بن جعفر روایت شده که فرمود: از پدرم علیه السلام درباره مجلس عزاداری سؤال کردم، فرمود: وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی طالب علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، به خانه اسماء بنت عمیس زن جعفر رفت و فرمود: پسرانم کجا هستند؟ آنان را فراخواند، سه تن بودند: عبدالله، عون و محمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سرهای آنان دست نوازش کشید. اسماء عرض کرد: تو چنان بر سر آنان دست می کشی که گویی آنان یتیمند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله از عقل او به شگفت آمد و فرمود: ای اسماء! آیا نمی دانی که جعفر رضوان الله علیه شهید شده است؟ زن گریست و رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو فرمود: گریه نکن! چرا که فرستاده خدا - . در منبع آمده: جبرئیل. - به من خبر داد که او در بهشت دو بال از یاقوت سرخ دارد. اسماء عرض کرد: ای رسول خدا، اگر تمام مردم جمع شوند و آنان را از فضل و برتری جعفر آگاه کنی، فضل او فراموش نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از عقل او به شگفت آمد، سپس فرمود: غذایی را برای خانواده جعفر بفرستید، و این کار سنت شد. - . المحاسن : ۴۲۰، ر.ک: ج ۲۱ باب غزوه مؤته -

و از المحاسن: از مرازم روایت شده که شنیدم امام صادق علیه السلام مثل این روایت را با اندکی تغییر ذکر فرمود، که در احوال او - رضی الله عنه - ذکر آن گذشته است. - . المحاسن : ۴۲۰، ر.ک: ج ۲۱ باب غزوه مؤته -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَبِسَ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ السَّوَادَ وَ الْمُسُوحَ وَ كُنَّ لَا يَشْتَكِينَ مِنْ حَرٍّ وَ لَا بَرْدٍ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَعْمَلُ لَهُنَّ الطَّعَامَ لِلْمَأْتَمِ (۱).

**[ترجمه]از المحاسن: از عمر بن علی بن حسین روایت شده که گفت: وقتی حضرت حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، زنان بنی هاشم جامه سیاه و خشن بر تن کردند و نه از گرما شکایت می کردند و نه از سرما، و علی بن حسین علیه السلام غذای عزاداری آنان را فراهم می فرمود. - . المحاسن : ۴۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

المسوح بالضم جمع المسح بالکسر و هو البلاس و کن لا یشتکین أی لا یشکون و لا یبالین لشده المصیبه من إصابه الحر و البرد.

**[ترجمه]«المسوح» با ضمه، جمع مسح با کسره است و به معنای رو‌انداز (پلاس) است و «کنّ لا یشکین» یعنی شکایتی نمی کردند و به خاطر شدت مصیبت، به گرما و سرما اهمیتی نمی دادند.

**[ترجمه]

«۲۵»

إِکْمَالُ الدِّینِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ ظَرِیفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ قَالَ: مَاتَتِ ابْنَهٌ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَنَاحَ عَلَیْهَا سَنَهً ثُمَّ مَاتَ لَهُ وَلَدٌ آخَرُ فَنَاحَ عَلَیْهِ سَنَهً ثُمَّ مَاتَ إِسْمَاعِیلُ فَجَزِعَ عَلَیْهِ جَزَعاً شَدِیداً فَقَطَعَ النَّوْحَ فَقِیلَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ یُنَاحُ فِی دَارِکَ فَقَالَ علیه السلام إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَمَّا مَاتَ حَمْزَهُ لَکِنَّ حَمْزَهَ لَا بَوَاکِیَ لَهُ (۲).

**[ترجمه]اکمال الدین: از حسین بن زید روایت شده است: یکی از دختران امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و حضرت یک سال برای او گریه و زاری نمودند. سپس یک فرزند دیگرشان درگذشت و حضرت یک سال برای او سوگواری نمودند. پس از آن اسماعیل درگذشت و حضرت بر او بسیار بی تابی کرد و پس از آن شیون و زاری را متوقف نمود. به امام صادق علیه السلام عرض شد: آیا در خانه ات سوگواری و نوحه خوانی می شود؟ حضرت علیه السلام فرمود: وقتی حمزه از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عمویم حمزه، گریه کن نداشت. - . اکمال الدین ۱ : ۱۶۲ -

**[ترجمه]

«۲۶»

مُسَکِّنُ الْفُؤَادِ، لِلشَّهِیدِ الثَّانِی: أَنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام نَاحَتْ عَلَی أَبِیهَا وَ أَنَّهُ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِالنَّوْحِ عَلَی حَمْزَهَ(۳).

وَ مِنْهُ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَظُمَتْ عِنْدَهُ مُصِیبَهٌ فَلْیَذْکُرْ مُصِیبَتَهُ بِی فَإِنَّهَا سَتَهُونُ عَلَیْهِ (۴).

وَ مِنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ فِی مَرَضِ مَوْتِهِ أَیُّهَا النَّاسُ أَیُّمَا عَبْدٍ مِنْ أُمَّتِی أُصِیبَ بِمُصِیبَهٍ مِنْ بَعْدِی فَلْیَتَعَزَّ بِمُصِیبَتِهِ بِی عَنِ الْمُصِیبَهِ الَّتِی تُصِیبُهُ بَعْدِی فَإِنَّ أَحَداً مِنْ أُمَّتِی لَنْ یُصَابَ بِمُصِیبَهٍ بَعْدِی أَشَدَّ عَلَیْهِ مِنْ مُصِیبَتِی (۵).

**[ترجمه]مسکن الفؤاد نوشته شهید ثانی: آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام برای پدرش نوحه خوانی کرد؛ و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز دستور داده بود که برای حمزه نوحه سرایی کنند. - . مسکن الفؤاد : ۶۹ -

از مسکن الفؤاد: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: کسی که مصیبتی برایش بزرگ شود، باید مصیبت مرا یاد کند؛ که در این صورت این مصیبت بر او آسان می گردد. - . مسکن الفؤاد : ۷۷ -

از مسکن الفؤاد: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که حضرت در بستر بیماری به هنگام مرگش فرمود: ای مردم! هر بنده ای از امت من که بعد از من دچار مصیبتی شد، خود را با مصیبت من تسلیت و تعزیت دهد؛ یعنی بر مصیبتی که بعد از من بر او وارد می شود؛ چرا که هیچ یک از امت من پس از من به مصیبتی سخت تر از مصیبت فقدان من دچار نمی شود. - . مسکن الفؤاد : ۷۷ -

**[ترجمه]

«۲۷»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَنْزِلُ الصَّبْرُ

ص: ۸۴

۱- ۱. المحاسن: ۴۲۰.

۲- ۲. اکمال الدین ج ۱: ۱۶۲.

۳- ۳. مسکن الفؤاد ص ۶۹.

۴- ۴. مسکن الفؤاد: ۷۷.

۵- ۵. مسکن الفؤاد: ۷۷.

عَلَی قَدْرِ الْمُصِیبَهِ وَ مَنْ ضَرَبَ یَدَهُ عَلَی فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِیبَتِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: صبر به اندازه مصیبت فرود آید و آن که در مصیبت، بی تاب بر رانش زند، اجرش نابود می گردد. - . نهج البلاغه : ذیل حکت شماره ۱۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

رُوِیَ فِی الْکَافِی بِسَنَدٍ فِیهِ (۲) ضَعْفٌ عَلَی الْمَشْهُورِ بِالسَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ضَرْبُ الْمُسْلِمِ یَدَهُ عَلَی فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ إِحْبَاطٌ لِأَجْرِهِ.

و روی بسند آخر فیه أیضا ضعف (۳) عن أبی الحسن الأول علیه السلام: مثله و ظاهرها الحرمه و یمکن حملها علی الکراهه کما هو ظاهر أکثر الأصحاب و الأحوط الترک و یدل علی الإحباط فی الجمله.

**[ترجمه]در کافی با سندی که بنابر مشهور در آن ضعف است - . کافی ۳ : ۲۲۴ - از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینکه مسلمان به هنگام مصیبت بر رانش بزند، باعث باطل شدن اجرش می گردد.

نیز با سندی دیگر که در آن نیز ضعف - . کافی ۳ : ۲۲۵ - وجود دارد، از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مانند این حدیث را روایت کرده است و از این روایت چنین به نظر می رسد که این کار حرام است و می توان آن را بر کراهت حمل کرد، همانطور که از ظاهر بیشتر اصحاب چنین برمی آید و احوط ترک آن است و به باطل شدن اجر فی الجمله دلالت دارد.

**[ترجمه]

«۲۸»

کَشْفُ الْغُمَّهِ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ الدَّلَائِلِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَبِی هَاشِمٍ الْجَعْفَرِیِّ قَالَ: خَرَجَ أَبُو مُحَمَّدٍ فِی جَنَازَهِ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام وَ قَمِیصُهُ مَشْقُوقٌ فَکَتَبَ إِلَیْهِ ابْنُ عَوْنٍ مَنْ رَأَیْتَ أَوْ بَلَغَکَ مِنَ الْأَئِمَّهِ شَقَّ قَمِیصَهُ فِی مِثْلِ هَذَا فَکَتَبَ إِلَیْهِ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام یَا أَحْمَقُ مَا یُدْرِیکَ مَا هَذَا قَدْ شَقَّ مُوسَی عَلَی هَارُونَ (۴).

**[ترجمه]کشف الغمه: به نقل از کتاب الدلائل عبدالله بن جعفر حمیری از ابی هاشم جعفری آمده که گفته است: ابو محمد امام عسکری علیه السلام به تشییع جنازه حضرت امام هادی علیه السلام بیرون آمد، در حالی که پیراهنش چاک خورده بود، ابن عون به او نوشت: کدام یک از ائمه را دیده ای یا خبرش به تو رسیده که در چنین کاری پیراهنش را دریده باشد؟ ابو محمد علیه السلام در جواب نوشت: ای احمق! تو چه می دانی این چیست؟ موسی نیز پیراهنش را برای هارون درید. - . کشف الغمه ۳ : ۲۹۵ -

**[ترجمه]

«۲۹»

إِخْتِيَارُ الرِّجَالِ، لِلْكَشِّيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ كُلْثُومٍ السَّرَخْسِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ وَ غَيْرِهِ: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَوْنٍ الْأَبْرَشُ قَرَابَةُ نَجَاحِ بْنِ سَلَمَةَ(۵).

**[ترجمه]اختیار الرجال کشّی: از محمد بن حسن بن شمّون و دیگران مانند آن روایت شده است، با این تفاوت که گفته: ابو عون ابرش خویشاوند نجاح بن سلمه به او نوشت. -. رجال الکشی : ۴۷۹، ذیل شماره ۴۶۷ -

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْخَضِيبِ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ: كَتَبَ أَبُو عَوْنٍ الْأَبْرَشُ قَرَابَةُ نَجَاحِ بْنِ سَلَمَةَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ قَدِ اسْتَوْهَنُوا مِنْ شَقِّكَ ثَوْبَكَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ يَا أَحْمَقُ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ قَدْ شَقَّ مُوسَى عَلَى هَارُونَ عَلَى نَبِيِّنَا وَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّ مِنَ

ص: ۸۵

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۴۴ من قسم الحکم.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۲۲۴.

۳- ۳. الکافی ج ۳ ص ۲۲۵.

۴- ۴. کشف الغمّه ج ۳ ص ۲۹۵.

۵- ۵. رجال الکشّیّ ص ۴۷۹، تحت الرقم ۴۶۷.

النَّاسِ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِناً وَ يَحْيَا مُؤْمِناً وَ يَمُوتُ مُؤْمِناً وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِراً وَ يَحْيَا كَافِراً وَ يَمُوتُ كَافِراً وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِناً وَ يَحْيَا مُؤْمِناً وَ يَمُوتُ كَافِراً وَ إِنَّكَ لَا تَمُوتُ حَتَّى تَكْفُرَ وَ يُغَيَّرَ عَقْلُكَ فَمَا مَاتَ حَتَّى حَجَبَهُ وَلَدُهُ عَنِ النَّاسِ وَ حَبَسُوهُ فِي مَنْزِلِهِ مِنْ ذَهَابِ الْعَقْلِ وَ الْوَسْوَسَةِ وَ كَثْرَةِ التَّخْلِيطِ وَ يَرُدُّ عَلَى أَهْلِ الْإِمَامَةِ وَ انْتَكَثَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]از اختيار الرجال كِشّى: از اسحاق بن ابراهيم بن خضيب انبارى روايت شده است: ابو عون ابرش خويشاوند نجاح بن سلمه به ابو محمد امام عسكرى عليه السلام نوشت: مردم كار تو را به خاطر چاك كردن پيراهنت براى مصيبت امام هادى عليه السلام نپسنديدند. حضرت فرمود: اى احمق! تو را چه به آن؟ موسى در مصيبت هارون پيراهن چاك كرد - بر پيامبرمان و اين دو بزرگوار درود باد - برخى از مردم مؤمن به دنيا مى آيند و مؤمن زندگى مى كنند و مؤمن مى ميرند و برخى كافر به دنيا مى آيند و كافر زندگى مى كنند و كافر مى ميرند و بعضى مؤمن به دنيا مى آيند و مؤمن زندگى مى كنند و كافر مى ميرند و تو نمى ميرى تا زمانى كه كافر شوى و عقل و انديشه ات تغيير يابد. پس وى نمرد تا اينكه فرزندش او را از مردم پنهان كرد و به خاطر از دست دادن عقل و وسوسه و هذيان و ياوه گويى، او را در خانه اش حبس كردند. او بر معتقدين به امامت - شيعه - ايراد مى گرفت و از آنچه بدان باور داشت جدا شد. - . رجال الكشّىّ : ۴۸۰، ذيل شماره ۴۶۷ -

**[ترجمه]

«۳۱»

نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَّهُ لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِماً مِنْ صِفِّينَ مَرَّ بِالشِّبَامِيِّينَ فَسَمِعَ بُكَاءَ النَّاسِ عَلَى قَتْلَى صِفِّينَ فَقَالَ لِشُرَحْبِيلَ الشِّبَامِيِّ أَ تَغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ أَ لَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّنِينِ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: از امير المؤمنين عليه السلام روايت شده كه وقتى امام از جنگ صفّين به كوفه باز مى گشت، به محلّه شباميان رسيد. صداى گريه زنان بر كشتگان جنگ را شنيد و به حرب بن شرحبيل شبامى فرمود: آيا زنان شما با آن چه مى شنوم، بر شما چيره مى‌شوند؟ چرا آنان را از اين گريه و زارى باز نمى داريد؟ - . نهج البلاغه : ذيل حكمت شماره ۳۲۲ -

**[ترجمه]

بيان

فى القاموس الشبام كسحاب و كتاب موضع بالشام و جبل لهمدان باليمن و بلد لحمير تحت جبل كوكبان و بلد حبيب عند ذمرمر و بلد فى حضرموت انتهى و لعل النهى عن الرنين فى تلك الواقعة كان أشد لأنه كان يصير سببا لخذلانهم و تركهم الجهاد.

**[ترجمه]در قاموس آمده است: «شبام» بر وزن سَحاب و كِتاب، محلى است در شام و كوهى است در همدان يمن و شهرى است در حمير پاى كوه كوكبان و شهرى است متعلق به بنى حبيب در جانب ذمرمر و سرزمينى است در حضرموت .

پایان. و شاید بازداشتن از گریه و زاری در آن واقعه سخت‌تر بود؛ زیرا این کار باعث دست از یاری کشیدن آنان و ترک جهاد می شد.

**[ترجمه]

«۳۲»

إِکْمَالُ الدِّینِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَتِّیلٍ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْکُوفِیِّ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ إِسْمَاعِیلَ بْنَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْوَفَاهُ جَزِعَ جَزَعاً شَدِیداً فَلَمَّا أَنْ أَغْمَضَهُ دَعَا بِقَمِیصٍ غَسِیلٍ أَوْ جَدِیدٍ فَلَبِسَهُ ثُمَّ تَسَرَّحَ وَ خَرَجَ یَأْمُرُ وَ یَنْهَی قَالَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ جُعِلْتُ فِدَاکَ لَقَدْ ظَنَنَّا أَنْ لَا نَنْتَفِعَ بِکَ زَمَاناً لِمَا رَأَیْنَا مِنْ جَزَعِکَ قَالَ علیه السلام إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ نَجْزَعُ مَا لَمْ تَنْزِلِ الْمُصِیبَهُ وَ إِذَا نَزَلَتْ صَبَرْنَا(۳).

**[ترجمه]اکمال الدین: از محمد بن ابی عبدالله کوفی روایت شده که گفته است: وقتی اسماعیل بن ابی عبدالله علیه السلام به حال احتضار درآمد، حضرت صادق علیه السلام بسیار بی تابی و جزع نمود و وقتی چشمان او را فروبست، پیراهنی شسته یا نو خواست و آن را پوشید. سپس از خانه خارج شد و شروع به امر و نهی فرمود. - گوید: - یکی از اصحابش به او گفت: فدایت گردم! وقتی ما جزع و بی تابی‌ات را دیدیم، گمان کردیم که هیچ وقت نتوانیم از شما استفاده‌ای ببریم. امام علیه السلام فرمود: ما اهل بیت تا زمانی که مصیبت فرود نیامده بی تابی می کنیم و وقتی نازل شد صبر پیشه می کنیم. - . اکمال الدین ۱ : ۱۶۳ و ۱۶۲ -

**[ترجمه]

«۳۳»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ الْبَحْرَانِیِّ یَرْفَعُهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْبَکَّاءُونَ خَمْسَهٌ آدَمُ

ص: ۸۶

۱- ۱. رجال الکشّیّ ص ۴۸۰، تحت الرقم ۴۶۷.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۳۲۲ من قسم الحکم.

۳- ۳. اکمال الدین ج ۱ ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

وَ يَعْقُوبُ وَ يُوسُفُ وَ فَاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهم السلام فَأَمَّا آدَمُ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّهِ حَتَّى صَارَ فِي خَدَّيْهِ أَمْثَالُ الْأَوْدِيَهِ وَ أَمَّا يَعْقُوبُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ حَتَّى قِيلَ لَهُ تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهالِكِينَ وَ أَمَّا يُوسُفُ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأَذَّى بِهِ أَهْلُ السِّجْنِ فَقَالُوا إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ اللَّيْلَ وَ تَسْكُتَ بِالنَّهَارِ وَ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ النَّهَارَ وَ تَسْكُتَ بِاللَّيْلِ فَصَالَحَهُمْ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَ أَمَّا فَاطِمَهُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى تَأَذَّى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَهِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ آذَيْتِنَا بِكَثْرَهِ بُكَائِكِ وَ كَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام عِشْرِينَ سَنَهً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَهً مَا وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلًى لَهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ إِنَّما أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ إِنِّي لَمْ أَذْكُرْ مَصْرَعَ بَنِي فَاطِمَهَ إِلَّا خَنَقَتْنِي لِذَلِكَ عَبْرَهٌ(۱).

مجالس الصدوق، عن الحسين بن أحمد بن إدريس عن أبيه عن أحمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف: مثله (۲) و قد مضى أمثال ذلک فی أبواب شهادته علیه السلام.

**[ترجمه]الخصال: محمد بن سهل بحرانی مرفوعاً از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: بسیار گریه کنندگان پنج نفرند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و علی بن حسین علیه السلام.

آدم به خاطر بهشت آنقدر گریه کرد که بر گونه اش مانند بیابان ها خط افتاد؛ و یعقوب آنچنان در فراق یوسف گریه کرد که بینایی خود را از دست داد تا جایی که به او گفته شد: «به خدا سوگند که آن قدر از یوسف یاد می کنی که بیمار گردی یا هلاک شوی»؛ و یوسف در فراق یعقوب آنچنان گریه کرد که اهل زندان اذیت شدند و به او گفتند: یا شب گریه کن و روز آرام باش و یا در روز گریه کن و شب آرام باش و او یکی از آن دو را پذیرفت.

و فاطمه در فراق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن قدر گریه کرد که اهل مدینه اذیت شدند و به او گفتند: ما را با گریه بسیار خود اذیت کردی، و او به قبرستان های شهدا می رفت تا نیازش را برآورده سازد - تا جایی که می خواست می گریست - و برمی گشت و حضرت علی بن حسین، برای حسین علیهما السلام بیست سال یا چهل سال گریه کرد. هیچ وقت پیش روی او طعامی گذاشته نمی شد مگر اینکه گریه می کرد، تا جایی که یکی از خدمتکارانش به او عرض کرد: جانم به قربانت، می ترسم

هلاک شوی. فرمود: {غم و اندوه خود را به خدا شکایت می کنم و من چیزی را می دانم که شما نمی دانید} - . یوسف / ۸۶ - ولی هیچ وقت قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی آورم مگر اینکه گریه گلوگیرم می کند. - . الخصال ۱ : ۱۳۱ -

مجالس صدوق: از عباس بن معروف مانند این حدیث روایت شده - . امالی صدوق : ۸۵ - و ذکر امثال این حدیث در باب های شهادت حضرت علیه السلام گذشت.

**[ترجمه]

إِخْتِيَارُ الرِّجَالِ، لِلْكَشِّيِّ عَنْ حَمْدَوَيْهِ وَ مُحَمَّدٍ ابْنَيْ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرٍ قَالَ: ذَكَرْتُ أَبَا الْخَطَّابِ وَ مَقْتَلَهُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فَرَقَقْتُ عِنْدَ ذَلِكَ فَبَكَيْتُ فَقَالَ أَ تَأْسَى عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنْ سَمِعْتُكَ تَذْكُرُ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَتَلَ أَصْحَابَ النَّهْرَوَانِ فَأَصْبَحَ أَصْحَابُ عَلِيٍّ عليه السلام يَبْكُونَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام أَ تَأْسَوْنَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا لَا إِنَّا ذَكَرْنَا الْأُلْفَةَ الَّتِي

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۳۱.

۲- ۲. أمالي الصدوق ص ۸۵.

كُنَّا عَلَيْهَا وَ الْبَلِيَّهَ الَّتِى أَوْقَعَتْهُمْ فَلِذَلِكَ رَقَقْنَا عَلَيْهِمْ قَالَ لَا بَأْسَ (۱).

**[ترجمه]اختيار الرجال كشّى: از عبدالله بن بكر روايت شده كه نزد امام صادق عليه السلام ابا الخطاب و كشته شدن او را ذكر نمودم، - گويد: - پس دلم سوخت و گريستم، فرمود: آيا بر مصيبت آنان اندوهگين مى شوى؟ عرض كردم: نه، ولى شنيدم كه شما مى گفتيد: امام على عليه السلام اصحاب نهروان را كشت و اصحاب امام على عليه السلام بر آنان گريستند. امام على عليه السلام فرمود: آيا براى آنان اندوهگينيد؟ عرض كردند: نه، ما انس و الفتى را كه با هم داشتيم و بلايى كه بر سر آنان آمد ياد كرديم، بدين روى دلمان براى آنان سوخت. فرمود: اشكالى ندارد. - . رجال كشّى : ۲۴۹ -

**[ترجمه]

«۳۵»

فَلَاحُ السَّائِلِ، رَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِى كِتَابِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَوْلَانَا عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: التَّعْزِيَهُ مَرَّهٌ وَاحِدَهٌ قَبْلَ أَنْ يُدْفَنَ وَ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ (۲).

وَ رُوِىَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ فِى التَّعْزِيَهِ مَا مَعْنَاهُ إِنْ كَانَ هَذَا الْمَيِّتُ قَدْ قَرَّبَكَ مَوْتُهُ مِنْ رَبِّكَ أَوْ بَاعَدَكَ عَنْ ذَنْبِكَ فَهَذِهِ لَيْسَتْ مُصِيبَهً وَ لَكِنَّهَا لَكَ رَحْمَهٌ وَ عَلَيْكَ نِعْمَهٌ وَ إِنْ كَانَ مَا وَعَظَكَ وَ لَا بَاعَدَكَ عَنْ ذَنْبِكَ وَ لَا قَرَّبَكَ مِنْ رَبِّكَ فَمُصِيبَتُكَ بِقَسَاوَهِ قَلْبِكَ أَعْظَمُ مِنْ مُصِيبَتِكَ بِمَيِّتِكَ إِنْ كُنْتَ عَارِفاً بِرَبِّكَ (۳).

**[ترجمه]فلاح السائل: غياث بن ابراهيم در كتابش با اسناد خود از مولايمان على عليه السلام روايت كرده كه فرمود: تسليت گفتن و غمگسارى از صاحبان عزا يك بار است، پيش از آنكه ميت دفن شود و يا بعد از دفن او. - . فلاح السائل : ۸۲ -

و از امام صادق عليه السلام پيرامون تسليت روايت شده كه به اين مضمون فرمودند: اگر مرگ اين ميت موجب شود كه تو به پروردگارت نزديك شوى يا تو را از گناه دور كرده باشد، اين مصيبت نيست، بلكه رحمت و موهبت و نعمتى است براى تو؛ و اگر موجب پندگيرى تو نشود و تو را از گناهت دور نسازد و به پروردگارت نزديك نگرداند - اگر به پروردگارت معرفت داشته باشى - مصيبت تو به واسطه قساوت قلبت بزرگتر است از مصيبتى كه به واسطه مردهات بدان دچار گشته اى. - . فلاح السائل : ۸۲ -

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السِّجِسْتَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يُصْنَعُ لِلْمَيِّتِ مَأْتَمٌ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمَ مَاتَ (۴).

**[ترجمه]و از فلاح السائل: از حريز بن عبدالله سجستانى با سندش به امام باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود: از روزى كه ميت از دنيا رفت، سه روز براى او مراسم سوگوارى برگزار شود. - . فلاح السائل : ۸۶ -

**[ترجمه]

«۳۷»

أَعْلَامُ الدِّينِ، لِلدَّيْلَمِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يُعَزِّى قَوْماً عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ بِهِ يَأْخُذُ الْحَازِمُ وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْجَازِعُ.

وَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِلْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ وَ قَدْ عَزَّاهُ بِمَوْتِ وَلَدِهِ التَّهْنِئَةُ بِآجِلِ الثَّوَابِ أَوْلَى مِنَ التَّعْزِيَهِ عَلَى عَاجِلِ الْمُصِيبَهِ.

**[ترجمه]اعلام الدين ديلمى: گفته است: اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: صبر پيشه كنيد؛ چرا كه شخص دورانديش صبر را اتخاذ مى كند و آدم بى‌تاب، بعد از جزع و فزع، ناچار به آن رجوع مى كند.

از امام رضا عليه السلام روايت شده است كه حضرت براى تسليت به حسن بن سهل به خاطر مرگ پسرش فرمود: تهنيت به ثواب ديرهنگام، بهتر است از تسليت به خاطر مصيبت زودهنگام.

**[ترجمه]

«۳۸»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، مِنَ الْأَصْدَافِ الطَّاهِرَهِ عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ.

وَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ علیه السلام: الْمُصِيبَهُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَهٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ.

**[ترجمه]الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره: از امام رضا عليه السلام مانند آن روايت شده است.

و گفته: و امام هادى عليه السلام فرمود: مصيبت براى فردى كه صبر پيشه كرده يكى است و براى فرد بى تاب دو تاست.

**[ترجمه]

«۳۹»

كِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النَّوْحِ عَلَى الْمَيِّتِ أَ يَصْلُحُ قَالَ يُكْرَهُ (۵).

**[ترجمه]كتاب المسائل: از على بن جعفر از برادرش امام موسى كاظم عليه السلام روايت كرده كه از او درباره نوحه گرى بر ميت سؤال كردم كه آيا درست است؟ فرمود: مكروه است. - . ر.ك: البحار ۱۰ : ۲۷۱ -

**[ترجمه]

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ التَّعْزِيَهَ تُورِثُ الْجَنَّهَ وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ علیه السلام مَا لِی

ص: ۸۸

۱- ۱. رجال الكشّیّ ص ۲۴۹.

۲- ۲. فلاح السائل: ۸۲.

۳- ۳. فلاح السائل: ۸۲.

۴- ۴. فلاح السائل: ۸۶.

۵- ۵. راجع البحار ج ۱۰ ص ۲۷۱.

أَرَاكَ حَزِيناً فَقَالَ كَانَ لِيَ ابْنٌ قُرَّةُ عَيْنٍ فَمَاتَ فَتَمَثَّلَ علیه السلام:

عَطِيَّتُهُ إِذَا أَعْطَى سُرُورٌ***وَ إِنْ أَخَذَ الَّذِی أَعْطَى أَثَابَا

فَأَيُّ النِّعْمَتَيْنِ أَعَمُّ شُكْراً***وَ أَجْزَلُ فِی عَوَاقِبِهَا إِيَاباً

أَ نِعْمَتُهُ الَّتِی أَبْدَتْ سُرُوراً***أَمِ الْأُخْرَى الَّتِی ادَّخَرَتْ ثَوَاباً

وَ قَالَ علیه السلام إِذَا أَصَابَكَ مِنْ هَذَا شَیْ ءٌ فَأَفِضْ مِنْ دُمُوعِكَ فَإِنَّهَا تُسَكِّنُ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تسلیت گفتن، بهشت را به دنبال دارد.

و مردی از غلامان امام صادق علیه السلام آمد. حضرت به او نگریست و فرمود: چه شده تو را محزون می بینم؟ عرض کرد: پسری داشتم که نور چشمم بود و از دنیا رفت، حضرت به این اشعار مثل زد: - عطای الهی چون بخشد، مایه شادمانی است و هنگامی که بازستاند، عوضی بهتر ارزانی می دارد.

- پس کدام یک از دو نعمت، شکر بیشتری دارد و هنگام بازگشت، پاداش آن بیشتر است.

- نعمتی را که در دنیا برای من نشاط خاطر است، یا نعمت دیگر را که ثواب وافر ذخیره کرده است؟.

و فرمود: اگر از این دنیا مصیبتی به تو رسد، تا می توانی اشک بریز که این کار مایه آرامشت می شود.

**[ترجمه]

«۴۱»

كِتَابُ الصِّفِّينِ، لِنَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَاصِمٍ الْفَائِشِيِّ قَالَ: لَمَّا مَرَّ عَلِيٌّ علیه السلام بِالثَّوْرِيِّينَ سَمِعَ الْبُكَاءَ فَقَالَ مَا هَذِهِ الْأَصْوَاتُ قِيلَ هَذَا الْبُكَاءُ عَلَى مَنْ قُتِلَ بِصِفِّينَ قَالَ أَمَا إِنِّی شَهِيدٌ لِمَنْ قُتِلَ مِنْهُمْ صَابِراً مُحْتَسِباً لِلشَّهَادَةِ ثُمَّ مَرَّ بِالْفَائِشِيِّينَ فَسَمِعَ الْأَصْوَاتَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ مَرَّ بِالشِّبَامِيِّينَ فَسَمِعَ رَنَّةً شَدِيدَةً وَ صَوْتاً مُرْتَفِعاً عَالِياً فَخَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شُرَحْبِيلَ الشِّبَامِيُّ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام أَ تَغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ أَ لَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الصِّيَاحِ وَ الرَّنِينِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ كَانَتْ دَاراً أَوْ دَارَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً قَدَرْنَا عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ مِنْ هَذَا الْحَيِّ ثَمَانُونَ وَ مِائَةُ قَتِيلٍ فَلَيْسَ مِنْ دَارٍ إِلَّا وَ فِيهَا بُكَاءٌ أَمَّا نَحْنُ مَعَاشِرَ الرِّجَالِ فَإِنَّا لَا نَبْكِی وَ لَكِنْ نَفْرَحُ لَهُمْ بِالشَّهَادَةِ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام رَحِمَ اللَّهُ قَتْلَاكُمْ وَ مَوْتَاكُمْ.

**[ترجمه]کتاب الصفین نصر بن مزاحم: از عبدالله بن عاصم فایشی روایت شده که گفت: وقتی علی علیه السلام از ثوری ها گذشت، صدای گریه شنید. فرمود: این صداها برای چیست؟ عرض شد: این گریه برای کشته شدگان صفین است. فرمود: من گواه هستم برای کسانی که از روی شکیبایی و در راه خشنودی خدا به شهادت رسیده اند. سپس از فایشی ها گذر نمود و صداهایی شنید و مانند این سخن را فرمود و پس از آن بر شبامی ها عبور کرد و فریادی شدید و صدایی بلند شنید. حرب بن

شرحبیل شبامی به محضر حضرت آمد و امام علی علیه السلام فرمود: آیا زنانتان بر شما غلبه می‌کنند؟ آیا آنان را از فریاد و ناله باز نمی دارید؟ عرض کرد: یا امیر المؤمنین! اگر یک یا دو یا سه خانه بود، می توانستیم این کار را بکنیم، ولی از این‌ها صد و هشتاد نفر کشته شده‌اند و هیچ خانه ای نیست که در آن صدای گریه بلند نشده باشد، اما ما مردان نمی گرییم، بلکه به خاطر شهادت آنان خوشحالیم. امام علی علیه السلام فرمود: خداوند شهیدان و مردگانتان را بیامرزد.

**[ترجمه]

«۴۲»

مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ، لِلشَّهِيدِ الثَّانِی عَنْ جَابِرٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَ الْعَوِيلِ وَ لَطْمُ الْوَجْهِ وَ الصَّدْرِ وَ جَزُّ الشَّعْرِ وَ مَنْ أَقَامَ النُّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَ أَخَذَ فِی غَيْرِ طَرِيقِهِ وَ مَنْ صَبَرَ وَ اسْتَرْجَعَ وَ حَمِدَ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَقَدْ رَضِیَ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ جَرَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ ذَمِيمٌ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ.

**[ترجمه]مسکن الفؤاد شهید ثانی: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: سخت ترین جزع و بی تابی، فریاد همراه با واویلا و ناله کشیدن و سیلی زدن به صورت و کوبیدن به سینه و موی کندن است و کسی که مراسم نوحه سرایی برپا کند، صبر بر مصیبت نکرده و راه دیگری در پیش گرفته است و کسی که صبر پیشه کند و «إنّا لله و إنّا إلیه راجعون» بگوید و حمد خدای جلّ ذکره را به جای آورد، به کاری که خدا کرد، راضی است و اجر او با خداوند عزّ و جلّ است و هر کس چنین نکند، سرنوشت بر او جاری می شود و او مورد نکوهش است وخدا اجرش را نابود کند.

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس الصرخه الصیحه الشدیده و کغراب الصوت أو شدیده و قال أعول رفع صوته بالبکاء و الصیاح کعول و الاسم العول و العوله و العویل و قال اللطم ضرب الخد و صفحه الجسد بالکف مفتوحه انتهی.

ص: ۸۹

ثم اعلم أن هـذا الخبر و أمثاله تـدل على أن هـذه الأمور خلاف طريقه الصابرين فهى مكروهه و لا تـدل على الحرمه و أما ذم إقامه النواحه فهو إما محمول على ما إذا اشـتملت على تلك الأمور المرجوحه أو على أنها تنافى الصبر الكامل فلا ينافى ما يـدل على الجواز.

قوله عليه السـلام و وقع قال البيضاوى الوقوع و الوجوب متقاربان و المعنى ثبت أجره عند الله ثبوت الأمر الواجب و فى القاموس ذمه ذما و مذمه فهو مذموم و ذميم.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «الصرخه» فرياد شديد است و «صراخ» بر وزن غراب به معناى صدا يا صداى شديد است و گفته: «أعوَلَ» يعنى صدايش را به گريه و فرياد بلند كرد و هم معناى «عوَّلَ» است و اسم آن «العول و العوله و العويل» است و گفته: «اللطم» يعنى زدن بر صورت و پهناى سينه با كف دست باز، پايان.

سپس بـدان كه اين حـديث و امثـال آن اشـاره دارد به اينكه اين امـور بر خلاف روش صـابرين است و مكروه است و بر حرام بودن اشاره ندارد و اما نكوهش برگزارى جلسه نوحه خوانى يا حمل بر زمانى است كه شامل آن امور ضعيف باشد يا حمل بر اينكه اين كار با صبر كامل تنافى دارد و با آنچه بر جواز اشاره دارد، منافات ندارد.

سخن حضـرت عليه السـلام: «و وقـع»، بيضـاوى در مـورد آن گفته: وقـوع و وجوب به هم نزديـك انـد و معنى ثبت اجر او نزد خداونـد بهماننـد ثبت امر واجب است و در قـاموس آمـده: «ذَمَّه ذمّاً و مـذمّةً»، نكوهش كرد - فهو مـذموم و ذميم - نكوهش شده.

**[ترجمه]

«۴۳»

مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: يَا إِسْحَاقُ لَا تَعُدَّنَّ مُصِيبَةً أُعْطِيتَ عَلَيْهَا الصَّبْرَ وَ اسْتَوْجَبْتَ عَلَيْهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الثَّوَابَ إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي تَحْرُمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابَهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا.

وَ فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى عليه السـلام أَيْ رَبِّ أَيُّ خَلْقِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ مَنْ إِذَا أَخَذْتُ حَبِيبَهُ سَالَمَنِي قَالَ فَأَيُّ خَلْقِكَ أَنْتَ عَلَيْهِ سَاخِطٌ قَالَ مَنْ يَسْتَخِيرُنِي فِي الْأَمْرِ فَإِذَا قَضَيْتُ لَهُ سَخِطَ قَضَائِي.

وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِيَدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَأَتَى إِبْرَاهِيمَ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَضَعَهُ فِي حِجْرِهِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله تَبْكِي أَ وَ لَمْ تَنْهَ عَنِ الْبُكَاءِ قَالَ إِنَّمَا نَهَيْتُ عَنِ النَّوْحِ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجِرَيْنِ صَوْتٍ عِنْدَ نِعَم لَعِبٍ وَ لَهْوٍ وَ مَزَامِيرِ شَيْطَانٍ وَ صَوْتٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ خَمْشِ وُجُوهٍ وَ شَقِّ جُيُوبٍ وَ رَنَّةِ شَيْطَانٍ إِنَّمَا هَذِهِ رَحْمَةٌ مَنْ لَا يَرْحَمْ لَا يُرْحَمْ لَوْ لَا أَنَّهُ أَمْرٌ حَقٌّ وَ وَعْدٌ صِدْقٌ وَ سَبِيلٌ بِاللَّهِ وَ أَنَّ آخِرَنَا سَيَلْحَقُ أَوَّلَنَا لَحَزِنَّا عَلَيْكَ حَزَناً أَشَدَّ مِنْ هَذَا وَ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ تَبْكِي الْعَيْنُ وَ يَدْمَعُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ فِی رِوَایَهٍ أَخْرَی یَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ تَدْمَعُ الْعَیْنُ وَ لَا نَقُولُ مَا یُسْخِطُ الرَّبَّ

ص: ۹۰

وَ إِنَّا عَلَى إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ.

وَ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ النَّاسُ انْكَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حِينَ سَمِعَ ذَلِكَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ- لَا تَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ وَ إِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَافْزَعُوا إِلَى الْمَسَاجِدِ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله تَبْكِي وَ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يُفْجَعُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَ اللَّهِ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ مَا كَانَ مِنْ حُزْنٍ فِي الْقَلْبِ أَوْ فِي الْعَيْنِ فَإِنَّمَا هُوَ رَحْمَةٌ وَ مَا كَانَ مِنْ حُزْنٍ بِاللِّسَانِ وَ بِالْيَدِ فَهُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ.

وَ رَوَى الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله لَمَّا خُرِجَ بِإِبْرَاهِيمَ خَرَجَ يَمْشِي ثُمَّ جَلَسَ عَلَى قَبْرِهِ ثُمَّ وَلَّى وَ لَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَدْ وُضِعَ فِي الْقَبْرِ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَلَمَّا رَأَى الصَّحَابَةُ ذَلِكَ بَكَوْا حَتَّى ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبْكِي وَ أَنْتَ تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَوْجَعُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ.

وَ رُوِيَ أَنَّهُ صلى الله عليه و آله: لَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ كَشَفَ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ ثُمَّ قَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ بَكَى طَوِيلًا فَلَمَّا رُفِعَ السَّرِيرُ قَالَ طُوبَاكَ يَا عُثْمَانُ لَمْ تَلْبَسْكَ الدُّنْيَا وَ لَمْ تَلْبَسْهَا.

وَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله بِأُمَامَةَ بِنْتِ زَيْنَبَ وَ نَفْسُهَا تَتَقَعْقَعُ فِي صَدْرِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَ لِلَّهِ مَا أَعْطَى وَ كُلٌّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ بَكَى فَقَالَ لَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ تَبْكِي وَ قَدْ نَهَيْتَ عَنِ الْبُكَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ يَجْعَلُهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ وَ إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ.

**[ترجمه]مسکن الفؤاد: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: ای اسحاق! مصیبتی را که تو در مورد آن صبر نمودی و مستوجب ثواب الهی گردیدی مصیبت نشمار، بلکه مصیبت آن است که صاحبش به خاطر بی صبری و بی تابی هنگام وارد شدن مصیبت، از اجر و ثواب آن محروم گردد.

در مناجات موسی علیه السلام آمده که (پرسید:) پروردگارا! کدام یک از خلق تو در نزد تو دوست داشتنی تر است؟ خداوند فرمود: کسی که چون محبوبش را گرفتم، در برابر اراده من تسلیم شود. عرض کرد: بر کدام یک از بندگانت خشم می گیری؟ فرمود: کسی که در کاری از من طلب خیر می کند و وقتی که آن را بر او مقدر کردم، از تقدیر من خشمناک می شود.

از جابر بن عبدالله روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست عبد الرحمن بن عوف را گرفت و او را بر بالین پسرش ابراهیم آورد، در حالی که ابراهیم در حال جان دادن بود. پیامبر ابراهیم را به دامن گرفت و فرمود: ای پسرکم، در مقابل اراده خدا کاری از من برای تو ساخته نیست و سپس چشمان پیامبر لبریز از اشک گردید و عبد الرحمن به حضرت

عرض کرد: یا رسول الله – صلی الله علیه و آله – تو می گریی؟ مگر تو ما را از گریه باز نداشتی؟ فرمود: من از دو آوازخوانی با آواز احمقانه و فاجرانه نهی کردم: آواز به هنگام نعمت که در وقت لهو و لعب و تار و تنبور شیطان بلند می شود و آواز به هنگام مصیبت که با خراش بر صورت و یقه چاک زدن بلند می شود که طنین آواز شیطان است. ولی این گریه، گریه رحمت است. کسی که رحمت نکند مورد رحمت قرار نمی گیرد و اگر نه این بود که امر حق است و وعده راستین است و راه خداست و اینکه آخری از ما به اولی ما ملحق می شود، ما بسیار بیشتر از این بر فقدان تو محزون می شدیم و الآن هم بر غم تو محزون هستیم. چشم می گرید و دل می سوزد، اما چیزی که موجب خشم خداوند عزّوجلّ می شود نمی گوئیم.

و در روایتی دیگر: قلب محزون می شود و چشم اشک میریزد و ما سخنی نمی گوئیم که موجب خشم خداوند گردد، و ما بر فقدان ابراهیم بسیار محزونیم.

و از محمود بن لبید روایت شده که گفت: روزی که ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آفتاب گرفت. مردم گفتند: خورشید به خاطر مرگ ابراهیم پسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته است. چون رسول خدا این حرف را شنید بیرون آمد و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: اما بعد! ای مردم، آفتاب و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند هستند، به خاطر مرگ و یا زندگی کسی نمی گیرند. وقتی پدیده خسوف و کسوف را دیدید به مساجد بروید. و چشمانش پر از اشک شد. عرض کردند: یا رسول الله، شما هم که پیامبرید به هنگام مصیبت گریه می کنید؟ فرمود: من هم بشری هستم، چشم اشک می ریزد و دل دردمند می شود و سخنی که موجب خشم پروردگار شود نمی گوییم. به خدا سوگند ای ابراهیم، ما برای تو غمگینیم .

روزی که ابراهیم از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر حزنی که در دل یا در چشم باشد رحمت است و هر حزنی که در زبان یا دست باشد، از جانب شیطان است.

و زبیر بن بکار روایت کرده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به تشییع جنازه ابراهیم رفت، به دنبال جنازه راه رفت و کنار قبر نشست، پس نزدیک شد وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دید که او را در قبر نهادند، چشمانش پر از اشک شد و چون صحابه آن را دیدند گریستند، تا جائی که صدایشان بلند شد. ابوبکر به طرف حضرت آمد و گفت: یا رسول الله! آیا تو ما را از گریه باز می داری و خود می گریی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چشم می گرید و دل به درد می آید ولی سخنی نمی گوییم که خشم خدا را برانگیزد.

و روایت شده که وقتی عثمان بن مظعون از دنیا رفت، حضرت صلی الله علیه و آله جامه از صورتش برداشت، سپس میان چشمانش را بوسید و مدتی طولانی گریست. وقتی تابوت را بلند کردند فرمود: خوشا به حالت ای عثمان! نه دنیا بر تو لباس پوشانید و نه تو بر دنیا.

و از اسامه بن زید روایت شده که فرمود: امامه دختر زینب را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند و جانش در سینه در تلاطم بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر چه خدا گرفته و هر چه داده، از آن خداست و برای هر کسی وقت معینی است و گریست. پس سعد بن عباده به حضرت عرض کرد: آیا تو ما را از گریه باز می داری و خود می گریی؟ پس رسول خدا

صلی الله علیه و آله فرمود: این رحمتی است که خداونـد آن را در دل های بنـدگان نهاده است و خداوند از بندگانش، تنها بر رحم کنندگان رحم می فرماید.

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فی الحدیث فجی ء بالصبی و نفسه تتقعقع أی تضطرب

و تتحرک أراد کلما صار إلی حال لم یلبث أن ینتقل إلی أخری تقربه من الموت.

**[ترجمه]در النهایه گفته: در حدیث آمده: کودک را آوردند در حالی که جانش به لرزه در آمده بود؛ یعنی در حال لرزش و حرکت بود. منظورش این است که هرگاه به یک حالت در می‌آمد، طولی نمی کشید که به حالتی دیگر درمی آمد که او را به مرگ نزدیک می کرد .

**[ترجمه]

«۴۴»

مُسَکِّنُ الْفُؤَادِ: لَمَّا أُصِیبَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ أَتَی رَسُولُ اللَّهِ أَسْمَاءَ فَقَالَ لَهَا أَخْرِجِی لِی وُلْدَ جَعْفَرٍ فَأُخْرِجُوا إِلَیْهِ فَضَمَّهُمْ إِلَیْهِ وَ شَمَّهُمْ وَ دَمَعَتْ عَیْنَاهُ فَقَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ أُصِیبَ جَعْفَرٌ فَقَالَ صلی الله علیه و آله نَعَمْ أُصِیبَ الْیَوْمَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ أَحْفَظُ حِینَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی أُمِّی فَنَعَی لَهَا أَبِی وَ نَظَرْتُ إِلَیْهِ وَ هُوَ یَمْسَحُ عَلَی رَأْسِی وَ رَأْسِ أَخِی وَ عَیْنَاهُ تُهْرِقَانِ الدُّمُوعَ حَتَّی تَقْطُرُ لِحْیَتَهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ جَعْفَراً قَدْ قَدِمَ إِلَی أَحْسَنِ الثَّوَابِ فَاخْلُفْهُ فِی ذُرِّیَّتِهِ بِأَحْسَنِ مَا خَلَفْتَ أَحَداً مِنْ عِبَادِکَ فِی ذُرِّیَّتِهِ ثُمَّ قَالَ یَا أَسْمَاءُ أَ لَا أُبَشِّرُکِ قَالَتْ بَلَی بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِجَعْفَرٍ جَنَاحَیْنِ یَطِیرُ بِهِمَا فِی الْجَنَّهِ وَ لَمَّا انْصَرَفَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مِنْ أُحُدٍ رَاجِعاً إِلَی الْمَدِینَهِ لَقِیَتْهُ خَمِیسَهُ بِنْتُ جَحْشٍ فَنَعَی لَهَا النَّاسُ أَخَاهَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَحْشٍ فَاسْتَرْجَعَتْ وَ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ ثُمَّ نَعَی لَهَا خَالَهَا فَاسْتَغْفَرَتْ لَهُ ثُمَّ نَعَی لَهَا زَوْجَهَا مُصْعَبَ بْنَ عُمَیْرٍ فَصَاحَتْ وَ وَلْوَلَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ زَوْجَ الْمَرْأَهِ مِنْهَا لَبِمَکَانٍ لِمَا رَأَی صَبْرَهَا عَلَی أَخِیهَا وَ خَالِهَا وَ صِیَاحَهَا عَلَی زَوْجِهَا ثُمَّ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی دُورٍ مِنْ دُورِ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِی عَبْدِ الْأَشْهَلِ فَسَمِعَ الْبُکَاءَ وَ النَّوَائِحَ عَلَی قَتْلَاهُمْ فَذَرَفَتْ عَیْنَاهُ وَ بَکَی ثُمَّ قَالَ لَکِنَّ حَمْزَهَ لَا بَوَاکِیَ لَهُ فَلَمَّا رَجَعَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ وَ أُسَیْدُ بْنُ حُضَیْرٍ إِلَی دُورِ بَنِی عَبْدِ الْأَشْهَلِ أَمَرَا نِسَاءَهُمْ أَنْ یَذْهَبْنَ فَیَبْکِینَ عَلَی عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بُکَاءَهُنَّ عَلَی حَمْزَهَ خَرَجَ إِلَیْهِنَّ وَ هُنَّ عَلَی بَابِ مَسْجِدِهِ یَبْکِینَ فَقَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ارْجِعْنَ یَرْحَمُکُنَّ اللَّهُ فَقَدْ وَاسَیْتُنَّ بِأَنْفُسِکُنَّ.

وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلَ الرَّحْمَنِ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ یَرْزُقَهُ ابْنَهً تَبْکِیهِ بَعْدَ مَوْتِهِ.

ص: ۹۲

**[ترجمه]مسکن الفؤاد: هنگامی که جعفر بن ابی طالب، در جنگ موته شهید شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد اسماء زوجه جعفر بن ابی طالب آمد و به او فرمود: فرزندان جعفر را حاضر کن. فرزندان جعفر را پیش پیامبر حاضر کردند، آن حضرت آن ها را در آغوش گرفت و دست بر سر آن ها می کشید و آن ها را می بوسید. اسماء عرض کرد: مگر جعفر شهید شده؟ حضرت فرمود: بله، امروز به فیض شهادت رسیده است.

عبد اللّه بن جعفر گوید: من این خاطره را خوب به یاد دارم، که پیغمبر اکرم، بر مادرم اسماء وارد شد و خبر شهادت پدرم را به او داد، و من به او نگاه می‌کردم، در حالی که رسول اللّه دست محبت و احسان بر سر من و برادرم می کشید و چشمانش پر از اشک بود، و اشکش بر محاسنش ریخته می شد. سپس دست به دعا برداشت و عرض کرد: بار خدایا، جعفر به بهترین ثواب وارد گردید، پس تو جانشین او در ذریه و فرزندانش باش، به بهترین صورتی که در فرزندان بندگان صالحت جانشین بوده‌ای. سپس فرمود: ای اسماء، تو را مژده ای بدهم؟ عرض کرد: آری، پدرم و مادرم به فدایت. فرمود: خدای تعالی برای جعفر دو بال قرار داده که با آن ها در بهشت پرواز می کند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ احد به مدینه رهسپار شد، خمیسه بنت حجش به استقبال حضرت رفت. مردم به او خبر مرگ برادرش عبدالله بن حجش را دادند. او «إنّا لله و إنّا إليه راجعون» گفت و برای او طلب آمرزش کرد. سپس خبر شهادت دائی‌اش را به او دادند و برای او نیز طلب آمرزش کرد. سپس خبر مرگ همسرش مصعب بن عمیر را به او دادند، پس فریاد زد و آه و ناله کشید و واویلا گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی صبر او را بر مرگ برادر و دایی‌اش و ناله و فریاد او را بر مرگ شوهرش دید، فرمود: شوهر برای زن جایگاه خاصی دارد؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه ای از خانه های انصار از طایفه بنی عبد اشهل گذر فرمود و صدای گریه و نوحه خوانی آنان را بر کشته شدگانشان شنید، چشمانش پر از اشک شد و گریست، سپس فرمود: ولی حمزه گریه کنی ندارد .

وقتی سعد بن معاذ و اُسید بن حضیر به خانه های بنی عبد اشهل بازگشتند، به زنانشان دستور دادند تا بروند و برای عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله بگریند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای گریه آنان را برای حمزه شنید به سوی آن ها رفت، و آنان بر در مسجد او در حال گریه بودند. رسول خدا به آنان فرمود: بازگردید، خداوند شما را رحمت کند، یقیناً شما به حق، مواسات – همدردی – کردید.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که ابراهیم خلیل الرحمن از پروردگارش خواست تا دختری به او روزی کند تا پس از مرگش برای او بگرید.

**[ترجمه]

بیان

يدل على رجحان البكاء في المصائب لا سيما على الأب و على استحباب إقامه المأتم و على رجحان طلب ما يوجب بقاء الذكر بعد الموت.

**[ترجمه]حدیث بر ترجیح گریه در مصیبت ها اشاره دارد، به ویژه بر پدر، و همچنین بر استحباب برگزاری مجالس عزاداری و بر ترجیح طلب آنچه موجب بقای یاد مرده پس از مرگ او می شود، اشاره دارد.

**[ترجمه]

«۴۵»

مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ.

وَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَعَنَ الْخَامِشَةَ وَجْهَهَا وَ الشَّاقَّةَ جَيْبَهَا وَ الدَّاعِيَةَ بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ.

وَ عَنْ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ مَا يُحْبِطُ الْأَجْرَ فِي الْمُصِيبَةِ قَالَ تَصْفِيقُ الرَّجُلِ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى مَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: أَنَا بَرِي ءٌ مِمَّنْ حَلَقَ وَ صَلَقَ أَيْ حَلَقَ الشَّعْرَ وَ رَفَعَ صَوْتَهُ.

**[ترجمه]مسکن الفؤاد: از ابن مسعود نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که در مصیبت با دست بر صورت خود بزند و گریبان چاک نماید.

و از ابی امامه نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسی که صورتش را بخراشد و گریبانش را چاک زند و به کسی که واویلا بگوید، لعنت فرستاده است.

و از یحیی بن خالد نقل شده که مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: چه چیزی اجر مصیبت را نابود می کند؟ فرمود: کوبیدن دست راست بر پشت دست چپ. و صبر به هنگام مصیبت اولی است. کسی که به مصیبت راضی باشد خدا از او راضی است و هر که بر خدا خشم بگیرد خدا نیز بر او خشمناک می شود.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من بیزار هستم از کسی که در مصیبت موی سر را بکند و صدای خود را بلند کند. - حلق به معنی موی تراشیدن و صلق به معنای بلند کردن صداست.-

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فی باب السین فیه لیس منا من سلق أو حلق سلق أی رفع صوته عند المصیبه و قیل هو أن تصکّ المرأه وجهها و تمرشه و الأول أصح و منه الحدیث لعن الله السالقه و الحالقه و یقال بالصاد ثم قال فی باب الصاد فیه لیس منا من صلق أو حلق الصلق الصوت الشدید یرید رفعه عند المصائب و عند الفجیعه بالموت و یدخل فیه النوح و یقال بالسین و منه الحدیث: أنا بری

ء من السالقه و الحالقه.

**[ترجمه]در النهایه در باب سین آمده: از ما نیست کسی که سلق یا حلق کند. سلق یعنی صدایش را به هنگام مصیبت بلند کند؛ و گفته شده به این معناست که زن بر صورتش بزند و بر آن چنگ زند و اولی درستتر است و این حدیث نیز از این ریشه است: «لعن الله السالقه و الحالقه» و گفته می شود با صاد است. سپس در باب صاد گفته: «لیس منا من صَلِقَ أو حلقَ». صلق صدای شدید است و مقصود بالا بردن صدا به هنگام مصایب و به هنگام فاجعه مرگ است و نوحه گری نیز داخل در آن است و گفته می شود با سین است.

و این حدیث نیز از همین کلمه است: من بیزارم از سالقه - کسی که صدایش را به هنگام مصیبت بلند کند- و حالقه - کسی که در مصیبت موی سر را بکند-.

**[ترجمه]

«۴۶»

مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ، عَنْ أَبِی مَالِكٍ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: النَّائِحَهُ إِذَا لَمْ تَتُبْ تُقَامُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ عَلَیْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ.

وَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّائِحَهَ وَ الْمُسْتَمِعَهَ ثُمَّ قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ هَذَا النَّهْیُ مَحْمُولٌ عَلَی الْبَاطِلِ كَمَا یَظْهَرُ مِنْهَا وَ بِهِ یُجْمَعُ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ الْأَخْبَارِ السَّابِقَهِ.

وَ رَوَی عَمْرُو بْنُ شُعَیْبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَ تَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ قَالُوا لَا قَالَ إِنِ اسْتَغَاثَكَ أَغِثْهُ وَ إِنِ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرِضْهُ وَ إِنِ

افْتَقَرَ عُدْتَ إِلَيْهِ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَّأْتَهُ وَ إِنْ مَرِضَ عُدْتَهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَّيْتَهُ وَ إِنْ مَاتَ تَبِعْتَ جَنَازَتَهُ وَ لَا تَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ فَتَحْجُبَ عَنْهُ الرِّيحَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِذَا اشْتَرَيْتَ فَاكِهَةً فَأَهْدِهَا لَهُ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَدْخِلْهَا سِرّاً وَ لَا يَخْرُجْ بِهَا وُلْدُكَ يَغِيضُ بِهَا وُلْدَهُ وَ لَا تُؤْذِهِ بِرِيحِ قِدْرِكَ إِلَّا أَنْ تَغْرِفَ لَهُ مِنْهَا.

وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ عَزَّى مُصَاباً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ.

وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَزَّى مُصَاباً كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَهُ اللَّهُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئاً وَ مَنْ كَفَّنَ مُسْلِماً كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ وَ حَرِيرٍ وَ مَنْ حَفَرَ قَبْراً لِمُسْلِمٍ بَنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّهِ وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.

وَ عَنْ جَابِرٍ أَيْضاً رَفَعَهُ: مَنْ عَزَّى حَزِيناً أَلْبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ وَ سُئِلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمُصَافِحِ فِي التَّعْزِيَهِ فَقَالَ هُوَ سَكَنٌ لِلْمُؤْمِنِ وَ مَنْ عَزَّى مُصَاباً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ.

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمِيرَهَ بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ عَادَ مَرِيضاً فَلَا يَزَالُ فِي الرَّحْمَهِ حَتَّى إِذَا قَعَدَ عِنْدَهُ اسْتَنْقَعَ فِيهَا ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَا يَزَالُ يَخُوضُ فِيهَا حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ حَيْثُ خَرَجَ وَ مَنْ عَزَّى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ مُصِيبَتِهِ كَسَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حُلَلِ الْكَرَامَهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ.

وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَزَّى ثَكْلَى كُسِيَ بُرْداً فِي الْجَنَّهِ.

وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَزَّى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ مُصِيبَهٍ كَسَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حُلَّهً خَضْرَاءَ يُحَبَّرُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُحَبَّرُ بِهَا قَالَ يُغْبَطُ بِهَا.

وَ رُوِیَ: أَنَّ دَاوُدَ علیه السلام قَالَ إِلَهِی مَا جَزَاءُ مَنْ یُعَزِّی الْحَزِینَ عَلَی الْمَصَائِبِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِکَ قَالَ جَزَاؤُهُ أَنْ أَکْسُوَهُ رِدَاءً مِنْ أَرْدِیَهِ الْإِیمَانِ أَسْتُرُهُ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ أُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّهَ قَالَ یَا إِلَهِی فَمَا جَزَاءُ مَنْ شَیَّعَ الْجَنَائِزَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِکَ قَالَ جَزَاؤُهُ أَنْ تُشَیِّعَهُ الْمَلَائِکَهُ یَوْمَ یَمُوتُ إِلَی قَبْرِهِ وَ أَنْ أُصَلِّیَ عَلَی رُوحِهِ فِی الْأَرْوَاحِ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ أَیْ رَبِّ مَا جَزَاءُ مَنْ بَلَّ الدَّمْعُ وَجْهَهُ مِنْ خَشْیَتِکَ قَالَ صَلَوَاتِی وَ رِضْوَانِی قَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ یُصَبِّرُ الْحَزِینَ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ قَالَ أَکْسُوهُ ثِیَاباً مِنَ الْإِیمَانِ یَتَبَوَّأُ بِهَا الْجَنَّهَ وَ یَتَّقِی بِهَا النَّارَ قَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ سَدَّدَ الْأَرْمَلَهَ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ قَالَ أُقِیمُهُ فِی ظِلِّی وَ أُدْخِلُهُ جَنَّتِی قَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ شَیَّعَ الْجَنَازَهَ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ قَالَ تُصَلِّی مَلَائِکَتِی عَلَی جَسَدِهِ وَ تُشَیِّعُ رُوحَهُ.

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا عَزَّی قَالَ آجَرَکُمُ اللَّهُ وَ رَحِمَکُمْ وَ إِذَا هَنَّأَ قَالَ بَارَکَ اللَّهُ لَکُمْ وَ بَارَکَ عَلَیْکُمْ.

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ تُوُفِّیَ لِمُعَاذٍ وَلَدٌ فَاشْتَدَّ وَجْدُهُ عَلَیْهِ فَبَلَغَ ذَلِکَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَکَتَبَ إِلَیْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَی مُعَاذٍ سَلَامٌ عَلَیْکَ فَإِنِّی أَحْمَدُ إِلَیْکَ اللَّهَ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَمَّا بَعْدُ أَعْظَمَ اللَّهُ (۱)

لَکَ الْأَجْرَ وَ أَلْهَمَکَ الصَّبْرَ وَ رَزَقَنَا وَ إِیَّاکَ الشُّکْرَ إِنَّ أَنْفُسَنَا وَ أَهَالِیَنَا وَ أَمْوَالَنَا وَ أَوْلَادَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَنِیئَهِ وَ عَوَارِیهِ الْمُسْتَوْدَعَهِ(۲)

یُمَتَّعُ بِهَا إِلَی أَجَلٍ مَعْلُومٍ وَ یُقْبَضُ لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ(۳)

ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَیْنَا(۴) الشُّکْرَ إِذَا أَعْطَانَا(۵)

وَ الصَّبْرَ إِذَا

۱- ۱. فعظم اللّه جل اسمه خ.

۲- ۲. المسترده خ ل.

۳- ۳. یمتع بها الی أجل معدود، و یقبض[یقبضها] لوقت معلوم خ ل.

۴- ۴. و قد جعل اللّه تعالی خ ل.

۵- ۵. اذا أعطی خ ل.

ابْتَلَانَا(۱)

وَ قَدْ كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَنِيئَهِ وَ عَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَهِ مَتَّعَكَ اللَّهُ بِهِ فِی غِبْطَهٍ وَ سُرُورٍ وَ قَبَضَهُ مِنْكَ بِأَجْرٍ كَثِيرٍ مَذْخُورَ الصَّلَاهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الْهُدَى إِنْ صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ فَلَا تَجْمَعَنَّ عَلَيْكَ مُصِيبَتَيْنِ فَيَحْبَطَ لَكَ أَجْرُكَ وَ تَنْدَمَ عَلَى مَا فَاتَكَ فَلَوْ

قَدِمْتَ عَلَى ثَوَابِ مُصِيبَتِكَ عَلِمْتَ أَنَّ الْمُصِيبَهَ قَدْ قَصُرَتْ فِی جَنْبِ اللَّهِ عَنِ الثَّوَابِ فَتَنَجَّزْ مِنَ اللَّهِ مَوْعُودَهُ وَ لْيَذْهَبْ أَسَفُكَ عَلَى مَا هُوَ نَازِلٌ بِكَ فَكَأَنْ قَدْ وَ السَّلَامُ.

**[ترجمه]از ابو مالک اشعری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که اگر نوحه گر توبه نکند، در روز قیامت برانگیخته می شود در حالی که لباسی از قطران بر تن دارد.

از ابو سعید خدری نیز روایت شده: پیغمبر اکرم زن نوحه سرا و کسی را که گوش به او دهد را لعنت کرده است.

سپس این بزرگوار - رحمه الله - گفته است: همانطور که به نظر می رسد، این نهی حمل بر باطل و موردی که از موازین اسلامی خارج است می شود و به وسیله همین معنی، بین این روایت با روایات پیشین جمع می شود.

عمر بن شعیب از پدرش از جدش از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل کرده که فرمود: آیا می دانید حق همسایه چیست؟ گفتند: نه؛ پس فرمود: اگر از تو کمک بخواهد او را کمک کنی، و اگر از تو قرض بخواهد به او قرض بدهی، و اگر نیازمند باشد، کمک مالی به او بنمایی، و اگر پیش آمد خیری برایش پیش بیاید، او را تبریک بگوئی، و اگر بیمار شد عیادتش کنی، و اگر مصیبتی بر او وارد شد او را تسلیت و تعزیت بگوئی، و اگر بمیرد تشییع جنازه اش بکنی، و ساختمان خود را بالاتر از ساختمان او قرار ندهی که مانع هوای منزلش بشود، مگر به اجازه او و اگر میوه ای خریدی، پس (مقداری از آن میوه را) به او هدیه کن و الا میوه را پنهانی به منزل بیاور تا چشمش به آن نیفتد. فرزندت را با آن میوه بیرون نفرست که فرزندان همسایه ات را به واسطه آن ناراحت کنی و او را با بوی غذای خود اذیت نکن، مگر آنکه از آن غذا به او بخورانی.

از ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی به مصیبت دیده ای تسلیت بگوید، مانند اجر او نصیبش می شود.

و از جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مصیبت دیده ای را تسلیت دهد، مانند اجر او نصیبش می شود بی آنکه خداوند ذره ای از اجر او بکاهد؛ و کسی که مسلمانی را کفن کند، خداوند جامه ای از سندس و استبرق و حریر به او می پوشاند؛ و هر کس قبری را برای مسلمانی بکند، خداوند عزّوجلّ برای او خانه ای در بهشت بنا می کند؛ و هر کس به بدهکاری مهلت دهد تا قدرت پرداخت قرضش را پیدا کند، خداوند او را در سایه رحمت خویش قرار می دهد، در روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست.

همچنین از جابر مرفوعاً از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: کسی که به محزونی تسلیت و تعزیت بگوید، خداوند عزوجل لباس تقوی به او بپوشاند و خداوند در میان ارواح، به روح او درود می فرستد.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد دست دادن به هنگام تسلیت سؤال شد، حضرت فرمود: این کار باعث آرامش دل مؤمن می شود و هر که به مصیبت دیده ای تسلیت بگوید، مانند اجر او نصیبش می شود.

و از عبد اللَّه بن ابی بکر بن محمد بن عمر بن حزم از پدرش از جدش نقل کرده که از رسول اللَّه صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: کسی که از بیماری عیادت کند، پیوسته در رحمت خدا خواهد بود، بطوری که وقتی نزد بستر بیماری می‌نشیند در رحمت خدا می نشیند. و بعد از برخاستن از نزد بیمار در رحمت خدا شناور است تا زمانی که به منزل خود بازگردد؛ و هر که به برادر مؤمنش به خاطر مصیبتش تسلیت بگوید، خداوند عزوجل از حله ها و لباس های کرامت بر او می پوشاند.

و از ابی هریره روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به داغ دیدگان تسلیت بگوید، در بهشت، بُردی به او می پوشانند .

و از انس روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به هنگام مصیبت برادر مؤمن خود به او تسلیت بگوید، خداوند عزوجل در قیامت جامه ای سبز بر او می پوشاند که مردم نسبت به آن لباس غبطه می برند. عرض شد یا رسول الله! «یُحَبَّرُ بها» یعنی چه؟ فرمود: به واسطه آن جامه به او غبطه می خورند.

و روایت شده که داود علیه السلام عرض کرد: معبودا! پاداش کسی که برای خشنودی تو به فرد غمناکی به هنگام مصیبت تسلی دهد چیست؟ فرمود: پاداشش آن است که ردای ایمان را به او می پوشانم که به وسیله آن او را از آتش حفظ کنم و در بهشت وارد گردانم. داود علیه السلام عرض کرد: خدایا! پاداش کسی که برای رضای تو به تشییع جنازه رود چیست؟ فرمود: پاداشش این است که در روز مرگش، فرشتگان او را به سوی قبرش تشییع می کنند و من در میان ارواح، بر روح او درود می فرستم.

و روایت شده که حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگارش سؤال نمود و عرض کرد: پروردگارا! پاداش کسی که از بیم تو اشک از دیدگانش جاری شود چیست؟ فرمود: پاداشش درود و رضوان من است. عرض کرد: پاداش کسی که در راه رضای تو به فرد اندوهگینی صبر و دلداری دهد چیست؟ خطاب آمد: جامه ای از ایمان به او می پوشانم که به وسیله آن در بهشت جای گیرد و از آتش دوزخ حفظ گردد. حضرت عرض کرد: پاداش کسی که در جهت خشنودی تو زنان شوهر مرده را تسلی و دلداری دهد چیست؟ خداوند فرمود: او را در سایه رحمت خویش جای می دهم و وارد بهشتم می گردانم. عرض کرد: پاداش کسی که در راه رضای تو تشییع جنازه کند چیست؟ فرمود: فرشتگانم بر جسد او درود و رحمت می فرستند و روحش را تشییع می کنند.

و از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مصیبت دیده تسلیت می داد، می فرمود: «آجرکم اللَّه و رحمکم»، خداوند به شما اجر و رحمت دهد. و هر گاه به کسی تهنیت می داد می فرمود: «بارک اللَّه لکم و بارک اللَّه علیکم»، خداوند برای شما و بر شما مبارک گرداند .

و روایت شده که چون فرزند معاذ وفات یافت، به شدت متأثر و اندوهناک شد، خبر ناراحتی او به پیامبر صلی الله علیه و آله

رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله به او نوشت:

به نام خداونـد بخشاینـده مهربان. از محمد رسول الله به معاذ. سـلام بر تو. سـتایش خدایی را که معبودی جز او نیست. اما بعد، خداونـد اجر تـو را برای این مصـیبت بزرگ گردانـد و صـبر و بردبـاری را به تو الهـام فرمایـد و سـپاس خود را روزی مـا و تو گردانـد. جان ما و اهل و عیال ما و اموال و اولاد ما از موهبت های گوارای الهی و امانت هایی به ودیعه نهاده شده است که تا مـدتی معین و محـدود در دست ماست و از آن بهره مند می شویم و پس از مدت زمان مشخصـی آن را از ما می گیرند. وقتی به ما بخشـید، شکرگزاری را بر ما واجب کرد و وقتی امتحانمان کرد، صبر و شکیبایی را بر ما واجب فرمود و پسرت از مواهب گوارا و امانت های ودیعه نهاده شده الهی بود که خداوند مدتی تو را از آن بهره مند و شادمان نمود و سپس امانتش را گرفت و در مقابل، اجری کثیر و صـلوات و رحمت و هدایت را به تو بخشـید. به شـرط اینکه شـکیبایی پیشه کنی و این مصـیبت را به حسـاب خـدا بگـذاری. پس بـا این بی تابی، دو مصـیبت را برای خود فراهم نکن که اجرت را تباه گردانـد و به خاطر آنچه از دست داده ای پشیمان شوی. پس اگر بر ثواب مصیبت خویش واقف شوی می فهمی که این مصیبت در برابر پاداش خداوندی بسـیار ناچیز است و خداونـد به وعـده خویش وفا خواهد کرد و باید تأسف تو بر آنچه بر تو نازل شده از بین برود. آنچه بر تو وارد شده است از مقدرات الهی است. و السلام.

**[ترجمه]

بیان

هـذا من قبیـل الاکتفـاء ببعض الکلاـم أی فکـان قـدمت أو وصـل إلیک ثواب صبرک أقول رواه فی أعلام الـدین إلی قوله فلا تجمعن أن یحبط جزعک أجرک و أن تندم غدا علی ثواب مصـیبتک فإنک لو قدمت علی ثوابها علمت أن المصیبه قد قصرت عنها و اعلم أن الجزع لا یرد فائتا و لا یدفع حزن قضاء فلیذهب أسفک ما هو نازل بک مکان ابنک و السلام.

**[ترجمه]این از نوع اکتفـا به بخشـی از کلاـم است؛ یعنی گویـا تو مرده‌ای یا ثواب صبرت به تو رسـیده است. می گویم: در اعلام الـدین آن را روایت کرده است تا اینجا که می گوید: پس این دو حالت را با هم جمع نکن که بی تابی تو اجرت را تباه کنـد و فردا به واسـطه از دست دادن ثـواب مصـیبتت پشـیمان شوی؛ چرا که اگر تو به سـمت ثواب گـام برداری می فهمی که مصـیبت از آن کمتر است و بـدان که جزع، نه از دست رفته ای را برمی گردانـد و نه انـدوه تقـدیر را برمی گردانـد، پس بـاید ثوابی که به جای مصیبت پسرت بر تو نازل شده، تأسف تو را از بین برد، و السلام .

**[ترجمه]

«۴۷»

مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَاءَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام وَ النَّبِیُّ مُسَجًّی وَ فِی الْبَیْتِ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهما السلام فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا

أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَهِ- كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ الْآيَهَ(۲)

إِنَّ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَهٍ وَ خَلَفاً مِنْ كُلِّ هَالِكٍ وَ دَرَكاً لِمَا فَاتَ فَبِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَثِقُوا وَ إِيَّاهُ فَارْجُوا فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ هَذَا آخِرُ وَطْئِی مِنَ الدُّنْيَا.

وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَزَّتْهُمُ الْمَلَائِكَهُ يَسْمَعُونَ الْحِسَّ وَ لَا يَرَوْنَ الشَّخْصَ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ إِنَّ فِی اللَّهِ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَهٍ وَ خَلَفاً مِنْ كُلِ

۱- ۱. اذا ابتلی خ ل.

۲- ۲. سوره آل عمران: ۱۸۵.

فَائِتٍ فَبِاللَّهِ فَثِقُوا وَ إِيَّاهُ فَارْجُوا فَإِنَّمَا الْمَحْرُومُ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

وَ رَوَى الْبَيْهَقِيُّ فِي الدَّلَائِلِ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَحْدَقَ بِهِ أَصْحَابُهُ فَبَكَوْا حَوْلَهُ وَ اجْتَمَعُوا وَ دَخَلَ رَجُلٌ أَشْهَبُ اللِّحْيَةِ وَ جَسِيمٌ صَبِيحٌ فَتَخْطِئُ رِقَابَهُمْ فَبَكَى ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ إِنَّ فِي اللَّهِ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ عِوَضاً مِنْ كُلِّ فَائِتٍ وَ خَلَفاً مِنْ كُلِّ هَالِكٍ فَإِلَى اللَّهِ فَأَنِيبُوا وَ إِلَيْهِ فَارْغَبُوا وَ نَظَرُهُ إِلَيْكُمْ فِي الْبَلَاءِ فَانْظُرُوا فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ لَمْ يُجْبَرْ وَ انْصَرَفَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَعْرِفُونَ الرَّجُلَ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام نَعَمْ هَذَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْخَضِرُ عليه السلام.

**[ترجمه]مسکن الفؤاد: از امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدش علیهم السلام روایت شده که فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، جبرئیل علیه السلام آمد در حالی که بر بدن مبارک پارچه ای کشیده شده بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خانه بودند. جبرئیل گفت: سلام بر شما ای اهل بیت رحمت، {هر انسانی چشنده طعم مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود.} - . آل عمران : ۱۸۵ - آگاه باشید که خداوند عزوجل در هر مصیبتی به صاحب مصیبت تسکین می دهد و پاداشی در مقابل آنچه از دست رفته، عطا می فرماید. پس بر خداوند عزوجل تکیه کنید و به او امیدوار باشید؛ چرا که مصیبت دیده کسی است که از ثواب خداوند محروم گردد. این آخرین گامی است که در دنیا می گذارم.

و از جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، ملائکه به اهل بیت تسلیت گفتند. اهل بیت صدای آنان را می شنیدند ولی کسی را نمی دیدند. گفتند: سلام بر شما ای اهل بیت و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. همانا در هر مصیبتی از جانب خداوند تسلیتی است و جایگزینی است برای هر فوت شده. پس تنها به خداوند متعال اعتماد کنید و به او امیدوار باشید؛ که به راستی مصیبت دیده کسی است که به خاطر جزع و فزع از این ثواب محروم گردد؛ و سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

بیهقی در الدلایل روایت کرده و گفته است: وقتی روح رسول خدا صلی الله علیه و آله قبض شد، اصحاب حضرت به آن جناب چشم دوخته و گرد حضرت حلقه زده و می گریستند. ناگهان دیدند مردی ریش سفید و چهارشانه با سیمایی زیبا و نورانی وارد شد و با آنان شروع به گریه کرد. سپس روی به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد و گفت: همانا در هر مصیبتی از جانب خداوند تسلیتی است و عوضی است برای هر فوت شده، و نجاتی است برای هر هلاکت. پس به درگاه خداوند توبه کنید و شیفته و مشتاق او باشید و همانطور که او در بلا و گرفتاری به شما نظر دارد، شما نیز به او توجه نمایید؛ چرا که مصیبت دیده کسی است که به پاداش نائل نگردد. این سخنان را گفت و رفت. اصحاب به یکدیگر گفتند: این مرد را می شناختید؟ امام علی علیه السلام فرمود: آری، این شخص برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت خضر علیه السلام بود.

**[ترجمه]

بیان

مسجی أی مغطی بالثوب بعد وفاته صلی الله علیه و آله یا أهل بیت الرحمه أی أهل بیت تنزل فیه رحمات الله الخاصه الکامله علی أهله أو أهل بیت منسوبین إلی الرحمه فإنهم رحمه الله علی العالمین و ببرکتهم أفیضت الرحمه علی الأولین و الآخرین کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ أی ینزل بها الموت لا محاله کأنها ذاقته أو ذائقه مقدمات الموت و سکراته و شدائده وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ أی تعطون جزاء أعمالکم وافیا یَوْمَ الْقِیامَهِ إن خیرا فخیرا و ثوابا و إن شرا فشرا و عقابا.

فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ أی بوعد من نار جهنم و نحی عنها وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ أی نال المنیه و ظفر بالبغیه و نجا من الهلکه وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ أی و ما لذات الدنیا و زینتها و شهواتها إلا متعه متعکموها للغرور و الخداع المضمحل الذی لا حقیقه له عند الاختبار و قیل متاع الغرور القواریر و هی فی الأصل ما لا بقاء له و قیل شبهها بالمتاع الذی دلس به علی المستام و یغیر حتی یشتریه و هذا لمن آثرها علی الآخره فأما من طلب بها الآخره فهی له متاع بلاغ و الغرور مصدر أو جمع غار.

إن فی الله عزاء قد مر أن العزاء بمعنی الصبر و المراد به هنا ما یوجب

التعزیه و التسلیه أی فی ذات الله فإن الله باق لکل أحد بعد فوت کل شی ء أو فی ثواب الله سبحانه و ما أعده للصابرین و وعدهم أو فی التفکر فیها أو فی التفکر فی أن الله حکیم لا یفعل إلا الأصلح بعباده ما یوجب التصبر و التسلی و الرضا بالمصیبه.

و یحتمل أن یکون الکلام مبنیا علی التجرید کما قال فی الکشاف فی قوله تعالی رِیحٍ فِیها صِرٌّ(۱) بعد ذکر وجهین الثالث أن یکون من قوله تعالی لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ(۲) و من قولک إن ضیعنی فلان ففی الله کاف و کافل قال و فی الرحمن للضعفاء کاف.

و قال فی تلخیص المفتاح و فی شرحه فی عد أقسام التجرید و منها ما یکون بدخول فی المنتزع منه نحو قوله تعالی لَهُمْ فِیها دارُ الْخُلْدِ(۳) أی فی جهنم و هی دار الخلد انتزع منها دارا أخری و جعلها معده فی جهنم لأجل الکفار تهویلا لأمرها و مبالغه فی اتصافها بالشده انتهی.

و الدرک محرکه اللحاق و الوصول أی یحصل به تعالی أو بثوابه الخلف و العوض من کل هالک و تدارک ما قد فات أو الوصول إلی ما یتوهم فوته عن الإنسان من المنافع بفوات من مات.

فبالله فثقوا هذا مما قدر فیه أما و الفاء دلیل علیه قال الرضی رضی الله عنه و قد یحذف أما لکثره الاستعمال نحو قوله تعالی وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ(۴) و هذا فَلْیَذُوقُوهُ (۵) فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا(۶)

۱- ۱. آل عمران: ۱۱۷.

۲- ۲. الأحزاب: ۲۱.

۳- ۳. فصّلت: ۲۸.

۴- ۴. المدّثّر: ۳- ۵.

۵- ۵. ص: ۵۷.

۶- ۶. یونس: ۵۸.

و إنما یطرد ذلک إذا کان ما بعد الفاء أمرا أو نهیا و ما قبلها منصوبا به أو بمفسر به فلا یقال زید فضربت و لا زیدا فضربته بتقدیر أما و أما قولک زید فوجد فالفاء فیه زائده.

و قال ابن هشام الفاء فی نحو بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ(۱) جواب لأما مقدره عند بعضهم و فیه إجحاف و زائده عند الفارسی و فیه بعد و عاطفه عند غیره و الأصل تنبه فاعبد الله ثم حذف تنبه و قدم المنصوب علی الفاء إصلاحا للفظ کیلا تقع الفاء صدرا کما قال الجمیع فی الفاء فی نحو أما زیدا فاضرب إذ الأصل مهما یکن من شی ء فاضرب زیدا.

و قال الزمخشری فی قوله تعالی قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا(۲) فحذف أحد الفعلین لدلاله المذکور علیه و الفاء داخله لمعنی الشرط کأنه قیل إنه فرحوا بشی ء فلیخصوهما بالفرح فإنه لا مفروح به أحق منهما و یجوز أن یراد بفضل الله و برحمته فلیعتنوا فبذلک فلیفرحوا.

فإن المصاب أی لم تقع المصیبه علی من أصیب فی الدنیا بفوت مال أو حمیم و أحرز ثواب الآخره بل المصیبه مصیبه من حرم ثواب الآخره و إن کان له الدنیا بحذافیرها هذا آخر وطئی من الدنیا أی آخر نزولی إلی الأرض و مشیی علیها و یعارضه أخبار کثیره و یمکن حمله علی أن المراد آخر نزولی لإنزال الوحی أو المراد به قله النزول بعد ذلک فإن القلیل فی حکم المعدوم و قال الجوهری الحس و الحسیس الصوت الخفی و مقتضی الجمع بین الأخبار أن جبرئیل و الخضر علیهما السلام کلاهما أتیا للتعزیه.

**[ترجمه]«مسجّی» یعنی: پس از وفاتش با جامه - کفن - پوشیده شده. «یا أهل بیت الرحمه» یعنی اهل خانه ای که رحمت های خاصه و کامله خداوند بر اهل آن فرو می ریزد، یا اهل خانه ای که منسوب به رحمت هستند؛ چرا که آن بزرگواران رحمت خداوند بر جهانیان هستند و به برکت آنان رحمت بر پیشینیان و پسینیان فروریخته شده است. «کلُّ نفس ذائقه الموت» یعنی سختی ها و دشواری های مرگ را می چشد. «و إنّما توفّون أجورکم» یعنی در روز قیامت جزای اعمالتان را تمام و کمال دریافت می کنید. اگر اعمالتان نیک باشد، جزایتان نیک و ثواب خواهد بود و اگر اعمالتان بد باشد، جزای عملتان هم بد و کیفر خواهد بود.

«فمن زحزح عن النار» یعنی از آتش جهنم دور شود و از آن فاصله بگیرد «و أُدخِلَ الجنّهَ فقد فازَ» یعنی به آرزویش برسد و به خواسته اش دست یابد و از نابودی نجات یابد. «و ما الحیاهُ الدنیا إلّا متاع الغرور» یعنی لذت ها و زینت و شهوات دنیا چیزی جز لذتی [زودگذر] نیست که لختی از آن بهره مند شده اید، آن هم به خاطر مکر و فریب نابود شونده ای که در واقع حقیقت ندارد. و گفته شده، متاع غرور همچون آبگینه ها و آئینه هاست و آئینه در اصل چیزی است که بقایی ندارد. و گفته شده، آن را به کالایی تشبیه کرده که فروشنده عیب و نقص آن را به خریدار و کسی که بهای کالا را می پرسد نگفته و آن را جوری دیگر نشان داده تا آن را بخرد و این برای کسی است که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد؛ اما کسی که به وسیله دنیا در طلب آخرت باشد، دنیا برایش کالایی خوب است - که فرد را به آخرت می رساند - و «غرور» مصدر یا جمع غارّ - فریبکار- است.

«إنّ فی الله عزاء» پیشتر گفتیم که عزاء به معنی صبر است و مقصود از آن در اینجا چیزی است که تعزیت و تسلیت را ایجاب می کند، یعنی در ذات خداوند متعال؛ چرا که خداوند بعد از مردن همه چیز، برای همه باقی می ماند؛ یا در ثواب خدای

سبحان و آنچه برای شکیبایان فراهم نموده و به آنان وعده داده است، یا در اندیشه در آن یا در تفکر در اینکه خداوند حکیمی است که تنها شایسته ترین کار را با بندگانش می کند که این کار، صبر و تسلی و راضی بودن به مصیبت را ایجاب می کند.

احتمال دارد که کلام مبتنی بر تجرید باشد؛ چنانچه در کشاف در مورد فرمایش خدای متعال: «ريحٌ فيها صرٌّ»، - . آل عمران / ۱۱۷ - {همچون مثل بادی است که در آن، سرمای سختی است.} پس از ذکر دو وجه گفته است: سوم اینکه از باب این فرمایش باری تعالی باشد: «لَقَدْ كانَ لَكُمْ فى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَه»، - . احزاب / ۲۱ - {قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.} و همچون این سخن تو: اگر فلانی - مال - مرا ضایع کند، پس خداوند کفایت دهنده و ضمانت... کننده است. و گفته: و در - ذات - خداوند رحمان، برای ضعیفان، کفایتگری هست.

در تلخیص المفتاح گفته است: و در شرح آن در شمارش اقسام تجرید آمده است: از جمله تجرید آن است که با دخول در منتزع منه صورت بگیرد؛ مثل فرمایش باری تعالی: « لَهُمْ فيها دارُ الْخُلْدِ »، - . فصلت / ۲۸ - {در آن، منزل همیشگی دارند.} یعنی در جهنم که منزل جاوید است و دار خلد را از جهنم انتزاع کرده است تا کفار را از امر آن بهراساند و در توصیف آن به شدت و سختی، مبالغه کند، پایان.

«الدّرک» با حروف متحرک، ملحق شدن و رسیدن است؛ یعنی به واسطه خدای تعالی یا ثواب او، به جایگزین و عوض هر چیزی که از دست رفته، می رسد و آنچه را که از دست رفته، به دست می آورد؛ یا به منافعی که به واسطه فوت میت، گمان از دست رفتن آن از انسان می رود، دست می یابد.

«فبالله فثقوا» از مواردی است که امّا در آن مقدر شده است و فاء دلیل بر آن است. رضی - رضی الله عنه - گفته است: گاهی «اما» به دلیل کثرت استعمال حذف می شود؛ مثل قول خدای تعالی: «وَ رَبَّكَ فَكَبِّرْ * وَ ثِيابَكَ فَطَهِّرْ * وَ الرُّجْزَ فَاهْجُر.»، - . مدثر / ۵-۳ - {و پروردگار خود را بزرگ دار. و لباس خویشتن را پاک کن. و از پلیدی دور شو.} «و هذا فَلْيَذُوقُوه.»، - . ص / ۵۷ - {این [جوشاب و چرکاب است]، باید آن را بچشند.} «فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا»، - . یونس / ۵۸ - {به [فضل و رحمت خداست که [مؤمنان]] باید شاد شوند.} این حالت بسیار شایع است، وقتی که بعد از فاء امر یا نهی و ماقبلش منصوب به آن یا مفسَّر آن باشد، پس گفته نمی شود: «زيدٌ فضربتُ» و نه «زيداً فضربتُه»، به تقدیر امّا. و اما اگر بگویی: «زيدٌ فوجد»، فاء در آن زائد است.

ابن هشام گفته است: در جمله ای مانند «بَلِ اللَّهَ فَاعْبُد»، - . زمر / ۶۶ - {بلکه خدا را بپرست.} در نظر برخی، فاء جواب امّای مقدره است ولی در آن سخن نارواپی است و در نظر فارسی زائده است ولی بعید است. و نزد دیگران عاطفه است و اصل «تَنَبَّه فاعبد الله» است، سپس تنبه حذف شده و منصوب بر فاء مقدم شده است تا لفظ درست باشد و برای اینکه فاء در صدر قرار نگیرد، همانطور که همگی در جمله ای نظیر «أما زيداً فاضرب» در مورد فاء بدان قائل هستند؛ زیرا در اصل اینگونه بوده است: «مهما يكن من شيءٍ فاضرب زيداً».

و زمخشری در مورد قول خدای متعال گفته است: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا»، - . یونس / ۵۸ - {بگو: «به

فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.»} پس یکی از دو فعل به دلیل دلالت فعل موجود در کلام بر آن، حذف شده و فاء داخل در معنای شرط است؛ گویی گفته شده: «إن فرحوا بشیء فلیخصّموهما بالفرح»؛ چرا که هیچ کسی شایسته تر از آن دو نیست که بدان شاد گردند. و جایز است که چنین برداشت شود: «بفضل الله و برحمته فلیعتنوا فبذلک فلیفرحوا»: به فضل و رحمت خداست که مؤمنان باید بدان توجه ورزند و شاد شوند .

«فإن المصاب» یعنی مصیبت دیده بر کسی که در دنیا مال یا عزیزی را از دست داده و ثواب آخرت را برای خود ذخیره کرده است گفته نمی شود، بلکه مصیبت دیده واقعی، کسی است که از ثواب آخرت محروم شده است؛ هر چند که دنیا با تمام جهاتش و اطراف و اکنافش از آنِ او باشد. «هذا آخر وطئی من الدنیا» یعنی آخرین نزول من به زمین و گام بر داشتنم بر روی آن است. روایات بسیاری با این سخن در تعارض است و ممکن است آن را بر این دلیل حمل کرد که مراد آخرین نزولم برای فرود آوردن وحی است؛ یا مقصود از آن، کم شدن نزول پس از رحلت پیامبر است؛ چرا که اندک در حکم معدوم است و جوهری گفته است: «حس و حسیس» صدای ضعیف است و مقتضای جمع بین روایات این است که جبرئیل و خضر علیهما السلام هر دو برای تسلیت آمده اند.

**[ترجمه]

«۴۸»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِّینَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَاهُمْ آتٍ یَسْمَعُونَ صَوْتَهُ وَ لَا یَرَوْنَ شَخْصَهُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ- کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما

ص: ۹۹

۱- ۱. الزمر: ۶۶.

۲- ۲. یونس: ۵۸.

تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَياهُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ إِنَّ فِي اللَّهِ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَهٍ وَ خَلَفاً مِنْ كُلِّ هَالِكٍ فَاللَّهَ فَارْجُوا وَ إِيَّاهُ فَاعْبُدُوا وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمُصَابَ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ (۱)

فَقِيلَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام مَنْ كُنْتُمْ تَرَوْنَ الْمُتَكَلِّمَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ كُنَّا نَرَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام (۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام قَالَ: لَمَّا هَلَكَ أَبُو سَلَمَهَ جَزِعَتْ عَلَيْهِ أُمُّ سَلَمَهَ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله قُولِي يَا أُمَّ سَلَمَهَ- اللَّهُمَّ أَعْظِمْ أَجْرِي فِي مُصِيبَتِي وَ عَوِّضْنِي خَيْراً مِنْهُ قَالَتْ وَ أَيْنَ لِي مِثْلُ أَبِي سَلَمَهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعَادَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ مِثْلَ قَوْلِهَا الْأَوَّلِ فَرَدَّ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَتْ فِي نَفْسِهَا أَرُدُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَتْهَا فَأَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْهَا خَيْراً مِنْ أَبِي سَلَمَهَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله (۳).

وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أُصِيبَ مِنْكُمْ بِمُصِيبَهٍ بَعْدِي فَلْيَذْكُرْ مُصَابَهُ بِي فَإِنَّ مُصَابَهُ بِي أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ مُصَابٍ (۴).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: تَعْزِيَهُ الْمُسْلِمِ لِلْمُسْلِمِ الَّذِي يُعَزِّيهِ اسْتِرْجَاعٌ عِنْدَهُ وَ تَذْكِرَهٌ لِلْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَهُ وَ نَحْوَ هَذَا مِنَ الْكَلَامِ قَالَ وَ كَذَلِكَ الذِّمِّيُّ إِذَا كَانَ لَكَ جَاراً فَأُصِيبَ بِمُصِيبَهٍ تَقُولُ لَهُ أَيْضاً مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنْ عَزَّاكَ عَنْ مَيِّتٍ فَقُلْ هَدَاكَ اللَّهُ (۵).

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَمَرَنِي فَغَسَّلْتُهُ وَ كَفَّنَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ حَنَّطَهُ وَ قَالَ لِي احْمِلْهُ يَا عَلِيُّ فَحَمَلْتُهُ حَتَّى جِئْتُ بِهِ إِلَى الْبَقِيعِ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى الْقَبْرَ فَقَالَ لِي انْزِلْ يَا عَلِيُّ فَنَزَلْتُ وَ دَلَّاهُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَلَمَّا رَآهُ مُنْصَبّاً بَكَى عليه السلام فَبَكَى الْمُسْلِمُونَ لِبُكَائِهِ حَتَّى ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ الرِّجَالِ عَلَى أَصْوَاتِ النِّسَاءِ فَنَهَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَشَدَّ النَّهْيِ

۱- ۱. ما بين العلامتين ساقط عن الكمبانىّ زياده من المخطوطه كما فى المصدر.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۲.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۴.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۴.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۴.

وَ قَالَ تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَ إِنَّا بِکَ لَمُصَابُونَ وَ إِنَّا عَلَيْکَ لَمَحْزُونُونَ ثُمَّ سَوَّى قَبْرَهُ وَ وَضَعَ يَدَهُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ غَمَزَهَا حَتَّى بَلَغَتِ الْكُوعَ وَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ خَتَمْتُکَ مِنَ الشَّيْطَانِ أَنْ يُدْخِلَکَ الْحَدِيثَ (۱).

وَ عَنْهُ عليه السلام قَالَ: بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عِنْدَ مَوْتِ بَعْضِ وُلْدِهِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبْكِی وَ أَنْتَ تَنْهَانَا عَنِ الْبُكَاءِ فَقَالَ لَمْ أَنْهَكُمْ عَنِ الْبُكَاءِ وَ إِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّوْحِ وَ الْعَوِيلِ وَ إِنَّمَا هِیَ رِقَّةٌ وَ رَحْمَةٌ يَجْعَلُهَا اللَّهُ فِی قَلْبِ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِنَّمَا يَرْحَمُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ(۲).

وَ عَنْهُ عليه السلام قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِی الْبُكَاءِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ قَالَ النَّفْسُ مُصَابَةٌ وَ الْعَيْنُ دَامِعَةٌ وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ فَقُولُوا مَا أَرْضَى اللَّهَ وَ لَا تَقُولُوا الْهُجْرَ(۳).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: أَنَّهُ أَوْصَى عِنْدَ مَا احْتُضِرَ فَقَالَ لَا يُلْطَمَنَّ عَلَی خَدٍّ وَ لَا يُشَقَّنَّ عَلَى جَيْبٍ فَمَا مِنِ امْرَأَةٍ تَشُقُّ جَيْبَهَا إِلَّا صُدِعَ لَهَا فِی جَهَنَّمَ صَدْعٌ كُلَّمَا زَادَتْ زِيدَتْ (۴).

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْبَيْعَةَ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَنُحْنَ وَ لَا يَخْمِشْنَ وَ لَا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِی الْخَلَاءِ(۵).

وَ عَنْهُ عليه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ مِنْ أَعْمَالِ الْجَاهِلِيَّةِ- لَا يَزَالُ فِيهَا النَّاسُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ الِاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَ الطَّعْنُ فِی الْأَنْسَابِ وَ النِّيَاحَةُ عَلَى الْمَوْتَی (۶).

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَی رِفَاعَةَ بْنِ شَدَّادٍ قَاضِيهِ عَلَى الْأَهْوَازِ وَ إِيَّاکَ وَ النَّوْحَ عَلَى الْمَيِّتِ بِبَلَدٍ يَكُونُ لَکَ بِهِ سُلْطَانٌ (۷).

وَ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: صَوْتَانِ مَلْعُونَانِ يُبْغِضُهُمَا اللَّهُ إِعْوَالٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۴.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۵.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۵.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۶.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۶.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۶.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۷.

وَ صَوْتٌ عِنْدَ نِعْمَهٍ يَعْنِی النَّوْحَ وَ الْغِنَاءَ(۱).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: نِیحَ عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ سَنَهً فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ وَ ثَلَاثَ سِنِینَ مِنَ الْیَوْمِ الَّذِی أُصِیبَ فِیهِ وَ کَانَ الْمِسْوَرُ بْنُ مَخْرَمَهَ وَ جَمَاعَهٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَأْتُونَ مُسْتَتِرِینَ مُتَقَنِّعِینَ فَیَسْتَمِعُونَ وَ یَبْکُونَ.

و قد عثرنا علی بعض الأئمه نیح علیهم و بعضهم لم ینح علیهم فمن نیح علیه منهم فلعظیم رزئه و لأن الله عز و جل لم یسو بأحد منهم أحدا من خلقه و هم أهل البکاء و النیاحه علیهم علی خلاف سائر الناس الذین لا ینبغی ذلک لهم و من لم ینح علیه منهم فلأمرین إما بوصیه منه کما ذکرنا عن جعفر بن محمد علیه السلام تواضعا لربه و استکانه إلیه و إما أن یکون الإمام بعده قد آثر الصبر علی عظیم الرزیه و تجرع غصص الحزن رجاء عظیم ثواب الله علیه فلزم الصبر و ألزمه من سواه لما یکون من الغبطه و السعاده فی عقباه لما وعد الله الصابرین علی المصائب (۲).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا جَاءَ نَعْیُ جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَهْلِهِ اصْنَعُوا طَعَاماً وَ احْمِلُوهُ إِلَی أَهْلِ جَعْفَرٍ مَا کَانُوا فِی شُغُلِهِمْ ذَلِکَ وَ کُلُوا مَعَهُمْ فَقَدْ أَتَاهُمْ مَا یَشْغَلُهُمْ عَنْ أَنْ یَصْنَعُوا لِأَنْفُسِهِمْ (۳).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده ایم که فرمود: وقتی روح مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله قبض شد، ملکی نزد آنان آمد که صدایش را می شنیدند، ولی خود او را نمی دیدند، پس گفت: سلام بر شما ای اهل بیت و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. « کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ.»، - . آل عمران / ۱۸۵ - {هر جانداری چشنده [طعم] مرگ است، و همانا روز رستاخیز پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود. پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً کامیاب شده است؛ و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.} همانا در هر مصیبتی از جانب خداوند تسلیتی است و جایگزینی است برای هر چه از دست رفته. پس تنها به خداوند متعال امیدوار باشید و تنها او را بپرستید و بدانید که مصیبت دیده در واقع کسی است که [به خاطر جزع و فزع] از این ثواب محروم گردد و سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

به امام جعفر صادق علیه السلام عرض شد: ای پسر رسول خدا، به نظر شما گوینده چه کسی بود؟ حضرت فرمود: ما او را جبرئیل علیه السلام می دانیم. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۲ -

و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اند: وقتی ابو سلمه از دنیا رفت، اُمّ سلمه بسیار بر او بی تابی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای اُمّ سلمه بگو: خدایا اجرم را در این مصیبتم بزرگ گردان و بهتر از آن را نصیبم گردان.

عرض کرد: ای رسول خدا! دیگر چه کسی برای من مثل ابو سلمه می شود؟ پیامبر دوباره فرمود: این دعا را بخوان. ام سلمه دوباره سخن اولش را تکرار کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سخنش را تکرار فرمود. ام سلمه در دل گفت: سه بار این دعا را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تکرار می کنم و چنین کرد. خدا نیز بهتر از ابو سلمه، یعنی رسول خدا صلی الله

علیه و آله را جایگزین او کرد. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۴ -

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: هر کسی بعد از من به مصیبتی دچار شود، باید مصیبت مرا یاد کند؛ چرا که مصیبت من بزرگتر از هر مصیبتی است. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۴ -

و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: تسلیت مسلمان به مسلمان عزادار، با گفتن « إنّا لله و إنّا إلیه راجعون » و یاد مرگ و وقایع پس از آن و سخنانی از این قبیل است. فرمود: همینطور است در مورد ذمّی [اهل کتابی که در پناه اسلام است]. اگر همسایه ای ذمّی داشته باشی که به مصیبتی دچار شده باشد، به او نیز مثل همین را می گویی و اگر آن ذمّی به خاطر مرده ای به تو تسلیت گفت، بگو: «هداک الله» - خداوند هدایتت کند- . - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۴ -

و از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: وقتی ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، حضرت به من امر فرمود تا او را غسل دهم و خود رسول خدا صلی الله علیه و آله او را کفن و حنوط نمود و به من فرمود: ای علی، او را حمل کن! من نیز او را حمل کردم تا اینکه او را به بقیع آوردم. حضرت بر او نماز خواند، سپس به طرف قبر آمد و به من فرمود: ای علی برو پائین. من نیز پائین رفتم و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به سمت من هدایت نمود، وقتی ابراهیم را در گودال قبر دید، گریست و از گریه حضرت، مسلمانان به گریه درآمدند، تا جائی که صدای مردان بلندتر از صدای زنان شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت آنان را از این کار منع کرد و فرمود: چشم می گرید و دل اندوهگین می شود ولی سخنی نمی گوییم که موجب خشم پروردگار شود و یقیناً ما برای تو مصیبت زده هستیم و بی تردید ما بر تو اندوهناکیم. سپس قبر را پر کرد و دستش را کنار سر او [روی خاک] نهاد و آن را فشار داد تا اینکه خاک به مچ دستش رسید و فرمود: به نام خدا. بر تو مهر زدم تا مانع از ورود شیطان در وجودت شود... ادامه حدیث. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۴ -

و از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام مرگ یکی از فرزندانش گریست. به او عرض شد: یا رسول الله! آیا می گریی! در حالی که ما را از گریستن باز می داری؟ فرمود: من شما را از گریستن باز نداشتم، بلکه از نوحه و ناله و زاری منع نمودم. گریه رقت و رحمتی است که خداوند آن را در دل هر کسی از بندگانش که بخواهد قرار می دهد و خداوند به هر که بخواهد رحم می کند و خداوند در میان بندگانش تنها به مهرورزان رحم می کند. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۵ -

و از امام علی علیه السلام روایت شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه به هنگام مصیبت را اجازه داد و فرمود: دل مصیبت زده است و چشم اشک ریز و عهد نزدیک است. پس هر چه خدا را راضی می کند بگوئید و دهان به هذیان نگشایید. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۵ -

و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که وقتی حضرت به حالت احتضار درآمد وصیت کرد: به خاطر من بر صورت سیلی نزنید و گریبان چاک نکنید. هیچ زنی گریبان چاک نمی کند مگر اینکه در جهنّم گودالی برای او شکافته شود و هر چه بیشتر چاک زند، آن شکاف عمیق تر می شود. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۶ -

و از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان بیعت گرفت که نوحه نخوانند و صورت نخراشند و در خلوت با مردان ننشینند. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۶ -

و از آن حضرت روایت شده که فرمود: سه کار از کارهای دوران جاهلیت است که مردم پیوسته تا روزی که قیامت برپا شود آن را انجام می دهند: باران خواستن به وسیله ستارگان و طعن در نسب ها و نوحه خوانی برای مردگان. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۶ -

و از امام علی علیه السلام روایت شده که حضرت به رفاعه بن شدّاد، قاضی‌اش در اهواز نامه نوشت: مباد که در سرزمینی که در آن سلطه داری، برای مرده نوحه سرایی شود. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۷ -

و از آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: دو صدا ملعون هستند که خداوند نسبت به آن خشم می گیرد: ناله و زاری به هنگام مصیبت، و آواز به هنگام نعمت؛ یعنی نوحه گری و غناء. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۷ -

و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: یک سال، هر روز و هر شب، و سه سال در روز شهادت امام حسین بن علی علیه السلام نوحه خوانی و عزاداری شد و مسوّر بن مخرمه و عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پوشیده رو و نقاب بر صورت می آمدند و به نوحه گوش فرا می دادند و می گریستند.

ما اطلاع حاصل کردیم که برای برخی از ائمه نوحه خوانده شده و برای برخی نه. آن هایی که برایشان نوحه خوانده اند، مصیبتشان بسیار عظیم بوده و برای اینکه خداوند هیچ یک از ائمه را با احدی از خلقش برابر نکرده است و آن بزرگواران سزاوار آن هستند که برایشان بگریند و نوحه خوانی کنند، بر خلاف سایر مردم که این کار برایشان شایسته نیست. و آن امامانی که برایشان نوحه نخوانده اند، به دو دلیل است؛ یا به خاطر وصیتی از جانب خود آنان، همانطور که در مورد امام جعفر صادق علیه السلام ذکر کردیم و حضرت به خاطر تواضع و فروتنی نسبت به پروردگارش چنین خواست، و یا شاید برای این باشد که امام بعدی او صبر را بر مصیبت عظیم او ترجیح داده و غصه و اندوه آن را جرعه جرعه به جان خریده است، به این امید که به پاداش عظیم خداوند دست یابد، از این رو صبر را پیشه خود کرده و آن را برای دیگران نیز ملزم داشته است، به خاطر شادی و سعادتی که در آخرت نصیبش می شود و به سبب وعده ای که خداوند به صابرین بر مصائب داده است. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۷ -

و از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی خبر مرگ جعفر آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهلش فرمود: تا زمانی که آن ها گرفتار این مصیبت اند، طعامی آماده کنید و آن را برای خانواده جعفر ببرید و با آن ها طعام بخورید؛ چرا که حادثه ای برای آنان رخ داده که آن ها را از آماده کردن غذا برای خود باز داشته است. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۹ -

**[ترجمه]

مِشْكَاهُ الْأَنْوَارِ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ (۴) قَالَ الْمَعْرُوفُ أَنْ لَا یَشْقُقْنَ جَیْباً وَ لَا یَلْطِمْنَ وَجْهاً وَ لَا یَدْعُونَ وَیْلًا وَ لَا یُقِمْنَ عِنْدَ قَبْرٍ وَ لَا یُسَوِّدْنَ ثَوْباً وَ لَا یَنْشُرْنَ شَعْراً(۵).

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۷.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۷.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۹.

۴- ۴. الممتحنه: ۱۲.

۵- ۵. مشکاه الأنوار: ۲۰۳ و ۲۰۴.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ بِنِعْمَهٍ فَجَاءَ عِنْدَ تِلْکَ النِّعْمَهِ بِمِزْمَارٍ فَقَدْ کَفَرَهَا وَ مَنْ أُصِیبَ بِمُصِیبَهٍ فَجَاءَ عِنْدَ تِلْکَ الْمُصِیبَهِ بِنَائِحَهٍ فَقَدْ أَحْبَطَهَا(۱).

**[ترجمه]مشکوه الانوار: به نقل از کتاب المحاسن از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند عزّوجلّ: «ولا یعصینّك فی معروف»، - . ممتحنه / ۱۲ - {و در [کار] نیك از تو نافرمانی نکنند.} آمده که فرموده اند: معروف آن است که گریبانی چاك نکنند و به صورت سیلی نزنند و فریاد واویلا برنیاورند و کنار قبر اقامت نکنند و لباس سیاه نپوشند و مو آشفته نسازند. - . مشکاه الانوار : ۲۰۴ و ۲۰۳ -

و از مشکوه الانوار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس که خداوند نعمتی بر او ارزانی دارد و او در آن نعمت از ساز و تنبور استفاده کند، بر آن نعمت ناسپاسی کرده؛ و هر کس دچار مصیبتی شود و در مصیبت خود نوحه خوان بیاورد، اجر خود را باطل کرده است. - . مشکاه الانوار : ۳۳۳ -

**[ترجمه]

«۵۰»

شِهَابُ الْأَخْبَارِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: النِّیَاحَهُ عَمَلُ الْجَاهِلِیَّهِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَهِ الْأُولَی.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مِنْ کُنُوزِ الْبِرِّ کِتْمَانُ الْمَصَائِبِ وَ الْأَمْرَاضِ وَ الصَّدَقَهِ.

**[ترجمه]شهاب الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نوحه گری عمل جاهلیت است.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: صبر هنگام مصیبت اولی و بهتر است.

و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: از گنج های نیکی، پنهان کردن مصائب و بیماری ها و صدقه است.

**[ترجمه]

بیان

قوله عند الصدمه قال فی النهایه أی عند فوره المصیبه و شدتها و الصدم ضرب الشی ء الصلب بمثله و الصدمه المره منه انتهی و قال الأزهری البر هو الجنه و منه قوله تعالی لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ(۲) و قد جاء من وجه آخر من کنوز الجنه.

**[ترجمه]سخنش «عند الصدمه» در النهایه گفته است: یعنی به هنگام سختی و شدت مصیبت و «الصدم» یعنی: زدن یک چیز سخت به چیز سخت دیگر و الصدمه یعنی یک بار زدن، پایان. ازهری هم گفته است: منظور از نیکی همان بهشت است و از

این باب است فرموده باری تعالی: «لن تنالوا البرَّ»، - . آل عمران / ۹۲ - {هرگز به نیکی نخواهید رسید.} و از وجهی دیگر، به عنوان گنج های بهشت از آن یاد شده است.

**[ترجمه]

«۵۱»

مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ، عَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: أَمَرَنِی أَبِی يَعْنِی أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنْ آتِیَ الْمُفَضَّلَ بْنَ عُمَرَ فَأُعَزِّيَهُ بِإِسْمَاعِيلَ وَ قَالَ أَقْرِئِ الْمُفَضَّلَ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ أُصِبْنَا بِإِسْمَاعِيلَ فَصَبَرْنَا فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا إِذَا أَرَدْنَا أَمْراً وَ أَرَادَ اللَّهُ أَمْراً سَلَّمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ (۳).

وَ مِنْهُ عَنْ جَابِرٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا تُوُفِّیَ الطَّاهِرُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَبَكَتْ خَدِيجَةُ فَقَالَ صلی الله علیه و آله أَ مَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَجِدِيهِ قَائِماً لَكِ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا رَآكِ أَخَذَ بِيَدِكِ فَأَدْخَلَكِ أَطْهَرَهَا مَكَاناً وَ أَطْيَبَهَا قَالَتْ فَإِنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ قَالَ صلی الله علیه و آله اللَّهُ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْداً ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ فَيَصْبِرُ وَ يَتَحَسَّرُ وَ يَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ (۴).

**[ترجمه]مشکوه الانوار: از امام رضا علیه السلام به نقل از پدرش علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم یعنی امام صادق علیه السلام به من امر فرمود که نزد مفضّل بن عمر بروم و به خاطر فوت اسماعیل به او تسلیت بگویم و فرمود: سلام مرا به مفضّل برسان و به او بگو، ما به خاطر اسماعیل مصیبت زده هستیم ولی صبر پیشه کردیم، پس تو هم مانند ما صبر پیشه کن. وقتی امری را اراده کنیم و خداوند امری را اراده فرماید، تسلیم فرمان خداوند می شویم. - . مشکوه الانوار : ۲۰ -

و از مشکوه الانوار: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی طاهر پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت، خدیجه گریست، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا راضی نیستی به اینکه او را ایستاده بر در بهشت بیابی و وقتی او تو را دید دست تو را بگیرد و تو را در پاک ترین و خوشبوترین مکان بهشت وارد گرداند؟ حضرت خدیجه عرض کرد: آیا چنین است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند گرامی تر و عزیزتر از آن است که میوه دل بنده ای را بگیرد و او بر آن صبر کند و حسرت بخورد و سپاس خداوند را به جای آورد و خداوند او را عذاب کند. - . مشکوه الانوار : ۲۳ -

**[ترجمه]

«۵۲»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ

۱- ۱. مشكاه الأنوار: ۳۳۳.

۲- ۲. آل عمران: ۹۲.

۳- ۳. مشکاه الأنوار ص ۲۰.

۴- ۴. مشکاه الأنوار ص ۲۳.

عَنِ النَّوْحِ فَكَرِهَهُ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: از او در مورد نوحه پرسیدم و ایشان آن را مکروه دانست. - . قرب الاسناد : ۱۶۳ چاپ نجف و ص ۱۲۱ چاپ سنگی -

**[ترجمه]

«۵۳»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ يَعْرِفِ الْبَلَاءَ يَصْبِرْ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفْهُ يُنْكِرْهُ (۲).

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرَّزِيَّهِ يُغِثْهُ اللَّهُ (۳).

وَ مِنْهُ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَبْهَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الرَّنَّهِ عِنْدَ الْمُصِيبَهِ وَ نَهَى عَنِ النِّيَاحَهِ وَ الِاسْتِمَاعِ إِلَيْهَا وَ نَهَى عَنْ تَصْفِيقِ الْوَجْهِ (۴).

**[ترجمه]مجالس صدوق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی بلا را بشناسد بر آن صبر می کند و هر کس آن را نشناسد آن را ناپسند می شمارد. - . امالی صدوق : ۲۹۲ در ذیل حدیثی آمده است. -

و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی بر مصیبت صبر کند، خداوند او را یاری می کند. - . امالی صدوق : ۲۹۳ -

و از مجالس صدوق: از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از داد و فریاد به هنگام مصیبت و نوحه گری و گوش دادن به آن و زدن به صورت منع فرمود. - . امالی صدوق : ۲۵۴ س ۲۶ و ۵ و ۴ -

**[ترجمه]

تبیین

الرنه الصوت رن يرن رنينا صاح و المراد بتصفيق الوجه ضرب اليد عليه عند المصيبه أو ضرب الماء على الوجه عند الوضوء كما مر (۵)

و الأول أظهر.

قال العلامه قدس الله روحه فی المنتهی البکاء علی المیت جائز غیر مکروه إجماعا قبل خروج الروح و بعده إلا الشافعی فإنه کره بعد الخروج.

وَ رَوَی ابْنُ بَابَوَیْهِ (۶) عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله لَمَّا جَاءَتْهُ وَفَاهُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ زَیْدِ بْنِ حَارِثَهَ کَانَ إِذَا دَخَلَ بَیْتَهُ کَثُرَ بُکَاؤُهُ عَلَیْهِمَا جِدّاً وَ یَقُولُ کَانَا یُحَدِّثَانِّی وَ یُؤْنِسَانِّی فَذَهَبَا جَمِیعاً

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۶۳ ط نجف ص ۱۲۱ ط حجر.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۹۲ فی حدیث.

۳- ۳. المصدر نفسه ص ۲۹۳.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۲۵۴ س ۴ و ۵ و ۲۶.

۵- ۵. مر فی أبواب الوضوء ج ۸۱، و انما یحتمل المعنیین لان قوله« و نهی عن تصفیق الوجه» منفرد عن الجملتین الأولیین.

۶- ۶. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۳.

وَ لَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۱) مِنْ وَقْعَهِ أُحُدٍ إِلَی الْمَدِینَهِ سَمِعَ مِنْ کُلِّ دَارٍ قُتِلَ مِنْ أَهْلِهَا قَتِیلٌ نَوْحاً وَ بُکَاءً وَ لَمْ یَسْمَعْ مِنْ دَارِ حَمْزَهَ عَمِّهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله لَکِنَّ حَمْزَهَ لَا بَوَاکِیَ لَهُ فَآلَی أَهْلُ الْمَدِینَهِ أَنْ لَا یَنُوحُوا عَلَی مَیِّتٍ وَ لَا یَبْکُوهُ حَتَّی یَبْدَءُوا بِحَمْزَهَ فَیَنُوحُوا عَلَیْهِ وَ یَبْکُوهُ فَهُمْ إِلَی الْیَوْمِ عَلَی ذَلِکَ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ خَافَ عَلَی نَفْسِهِ مِنْ وَجْدٍ بِمُصِیبَهٍ فَلْیُفِضْ مِنْ دُمُوعِهِ فَإِنَّهُ یَسْکُنُ عَنْهُ (۲).

ثم قال ره النـدب لا بأس به و هو عباره عن تعدید محاسن المیت و ما لقوه بفقده بلفظه النداء بوا مثل قولهم وا رجلاه وا کریماه وا انقطاع ظهراه وا مصیبتاه غیر أنه مکروه لأنه لم ینقل عن النبی صلی الله علیه و آله و لا أحد من أهل البیت علیهم السلام.

و النیاحه بالباطل محرمه إجماعا أما بالحق فجائزه إجماعا و یحرم ضرب الخدود و نتف الشعر و شق الثوب إلا فی موت الأب و الأخ فقد سوغ فیهما شق الثوب للرجل و کذا یکره الدعاء بالویل و الثبور.

وَ رَوَی ابْنُ بَابَوَیْهِ (۳)

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ لِفَاطِمَهَ حِینَ قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام لَا تَدْعِینَ بِذُلٍّ وَ لَا بِثَکَلٍ وَ لَا حَرَبٍ وَ مَا قُلْتِ فِیهِ فَقَدْ صَدَقْتِ.

وَ رَوَی (۴)

قَالَ: لَمَّا قُبِضَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیُّ علیهما السلام رُئِیَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ وَ قَدْ شُقَّ قَمِیصُهُ مِنْ خَلْفٍ وَ قُدَّامٍ.

و قال الشهید نور الله ضریحه فی الذکری یحرم اللطم و الخدش و جز الشعر إجماعا قاله فی المبسوط لما فیه من السخط لقضاء الله و لروایه خَالِدُ بْنُ سَدِیرٍ(۵)

۱- ۱. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۹.

۳- ۳. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۲.

۴- ۴. الفقیه ج ۱ ص ۱۱۱.

۵- ۵. التهذیب ج ۲ ص ۳۳۹.

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: لَا شَیْ ءَ فِی لَطْمِ الْخُدُودِ سِوَی الِاسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَهِ. و فِی صِحَاحِ الْعَامَّهِ: أَنَا بَرِی ءٌ مِمَّنْ حَلَقَ وَ صَلَقَ أی حلق الشعر و رفع صوته و استثنی الأصحاب إلا ابن إدریس شق الثوب علی موت الأب و الأخ لفعل العسکری علی الهادی علیهما السلام و فعل الفاطمیات علی الحسین علیه السلام وَ رَوَی فِعْلَ الْفَاطِمِیَّاتِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ سَدِیرٍ(۱)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: وَ سَأَلَهُ عَنْ شَقِّ الرَّجُلِ ثَوْبَهُ عَلَی أَبِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِیهِ أَوْ عَلَی قَرِیبٍ لَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِشَقِّ الْجُیُوبِ قَدْ شَقَّ مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ عَلَی أَخِیهِ هَارُونَ.

و لا یشق الوالد علی ولده و لا زوج علی امرأته و تشق المرأه علی زوجها و فی نهایه الفاضل یجوز شق النساء الثوب مطلقا و فی الخبر إیماء إلیه

وَ رَوَی الْحَسَنُ الصَّفَّارُ(۲)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: لَا یَنْبَغِی الصِّیَاحُ عَلَی الْمَیِّتِ وَ لَا شَقُّ الثِّیَابِ وَ ظَاهِرُهُ الْکَرَاهَهُ.

وَ فِی الْمَبْسُوطِ: رُوِیَ جَوَازُ تَخْرِیقِ الثَّوْبِ عَلَی الْأَبِ وَ الْأَخِ وَ لَا یَجُوزُ عَلَی غَیْرِهِمَا وَ یَجُوزُ النَّوْحُ بِالْکَلَامِ الْحَسَنِ وَ تَعْدَادُ فَضَائِلِهِ بِاعْتِمَادِ الصِّدْقِ فَإِنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام فَعَلَتْهُ فِی قَوْلِهَا:

یَا أَبَتَاهْ مِن رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ***یَا أَبَتَاهْ إِلَی جِبْرَئِیلَ أَنْعَاهُ

یَا أَبَتَاهْ أَجَابَ رَبّاً دَعَاهُ

وَ رُوِیَ: أَنَّهَا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهَا أَخَذَتْ قَبْضَهً مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ صلی الله علیه و آله فَوَضَعَتْهَا عَلَی عَیْنَیْهَا وَ أَنْشَدَتْ:

مَا ذَا عَلَی الْمُشْتَمِّ تُرْبَهَ أَحْمَدَ***أَنْ لَا یَشَمَّ مَدَی الزَّمَانِ غَوَالِیَا

صُبَّتْ عَلَیَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا***صُبَّتْ عَلَی الْأَیَّامِ صِرْنَ لَیَالِیَا

و لما مر من روایه حمزه

وَ رَوَی ابْنُ بَابَوَیْهِ: أَنَّ الْبَاقِرَ علیه السلام أَوْصَی أَنْ یُنْدَبَ لَهُ فِی الْمَوَاسِمِ عَشْرَ

۱- ۱. التهذیب ج ۲ ص ۳۳۹.

۲- ۲. بل روی عن امرأه الحسن الصیقل عن أبی عبد اللّه علیه السلام راجع الکافی ج ۳ ص ۲۲۵.

سِنِينَ(۱) وَ سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنْ أَجْرِ النَّائِحَهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ قَدْ نِيحَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۲).

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ عَنْهُ: لَا بَأْسَ بِكَسْبِ النَّائِحَهِ إِذَا قَالَتْ صِدْقاً(۳) وَ فِي خَبَرِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْهُ علیه السلام: لَا بَأْسَ بِأَجْرِ النَّائِحَهِ.

وَ رَوَى حَنَانٌ عَنْهُ علیه السلام: لَا تُشَارِطُ وَ تَقْبَلُ مَا أُعْطِيتْ (۴). وَ رَوَى أَبُو حَمْزَهَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام (۵): مَاتَ ابْنُ الْمُغِيرَهِ فَسَأَلَتْ أُمُّ سَلَمَهَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَنْ يَأْذَنَ لَهَا فِي الْمُضِيِّ إِلَى مَنَاحَتِهِ فَأَذِنَ لَهَا وَ كَانَ ابْنَ عَمِّهَا فَقَالَتْ:

أَنْعَى الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ***أَبَا الْوَلِيدِ فَتَى الْعَشِيرَهِ

حَامِي الْحَقِيقَهِ مَاجِداً***يَسْمُو إِلَى طَلَبِ الْوَتِيرَهِ

قَدْ كَانَ غَيْثاً لِلسِّنِينَ***وَ جَعْفَراً غَدَقاً وَ مِيرَهً

وَ فِي تَمَامِ الْحَدِيثِ فَمَا عَابَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ذَلِكَ وَ لَا قَالَ شَيْئاً. ثم قال قدس سره يجوز الوقف على النوائح لأنه فعل مباح فجاز صرف المال إليه و لخبر يُونُسَ بْنُ يَعْقُوبَ (۶) عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام قِفْ مِنْ مَالِي كَذَا وَ كَذَا لِنَوَادِبَ تَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمِنًى أَيَّامَ مِنًى.

و المراد بذلك تنبيه الناس على فضائله و إظهارها ليقتدى بها و يعلم ما كان عليها أهل هذا البيت ليقتفى آثارهم لزوال التقيه بعد الموت. و الشيخ في المبسوط و ابن حمزه حرما النوح و ادعى الشيخ الإجماع و الظاهر أنهما أرادا النوح بالباطل أو المشتمل على المحرم كما قيده في النهايه و في التهذيب جعل كسبها مكروها بعد روايته أحاديث النوح.

ثم أول الشهيد ره أحاديث المنع المرويه من طرق المخالفين بالحمل

۱- ۱. الفقيه ج ۱ ص ۱۱۶.
۲- ۲. الفقيه ج ۱ ص ۱۱۶.
۳- ۳. الفقيه ج ۱ ص ۱۱۶.
۴- ۴. أخرجه في ج ۱۰۳ ص ۵۸ من البحار طبعتنا هذه من قرب الإسناد ص ۵۸، و تراه في التهذيب ج ۲ ص ۱۰۸.
۵- ۵. راجع التهذيب ج ۲ ص ۱۰۸.
۶- ۶. راجع الفقيه ج ۱ ص ۱۱۶، التهذيب ج ۲ ص ۱۰۸.

على ما كان مشتملا على الباطل أو المحرم لأن نياحه الجاهليه كانت كذلك غالبا ثم قال المراثى المنظومه جائزه عندنا و قد سمع الأئمه عليهم السلام المراثى و لم ينكروها.

ثم قال روح الله روحه لا يعذب الميت بالبكاء عليه سواء كان بكاء مباحا أو محرما لقوله تعالى وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى (١)

وَ مَا فِي الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ فِي خَبَرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله قَالَ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِنَّ اللَّهَ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَاباً بِبُكَاءِ أَهْلِهِ.

و يُرْوَى: أَنَّ حَفْصَةَ بَكَتْ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ مَهْلًا يَا بُنَيَّةِ أَ لَمْ تَعْلَمِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ مؤول.

قيل و أحسنه أن أهل الجاهليه كانوا ينوحون و يعدون جرائمه كالقتل و شن الغارات و هم يظنونها خصالا محموده فهو يعذب بما يبكون عليه و يشكل أن الحديث ظاهر فى المنع عن البكاء بسبب استلزامه عذاب الميت بحيث ينتفى التعذيب بسبب انتفاء البكاء قضيه للعليه و التعذيب بجرائمه غير منتف بكى عليه أو لا.

و قيل لأنهم كانوا يوصون بالندب و النياحه و ذلك حمل منهم على المعصيه و هو ذنب فإذا عمل بوصيتهم زيدوا عذابا و رد بأن ذنب الميت الحمل على الحرام و الأمر به فلا يختلف عذابه بالامتثال و عدمه و لو كان للامتثال أثر لبقى الإشكال بحاله.

و قيل لأنهم إذا ندبوه يقال له كنت كما يقولون و رد بأن هذا توبيخ و تخويف له و هو نوع من العذاب فليس فى هذا سوى بيان نوع التعذيب فلم يعذب بما يفعلون.

و عن عائشه رحم الله ابن عمر و الله ما كذب و لكنه أخطأ أو نسى إنما مر رسول الله صلى الله عليه و آله بقبر يهوديه و هم يبكون عليها فقال إنهم يبكون و إنها لتعذب بجرمه. و فى هذا نسبه الراوى إلى الخطاء و هو عله من العلل المخرجه للحديث

١- ١. فاطر: ١٨.

عن شرط الصحه.

و لک أن تقول إن الباء بمعنی مع أی یعذب مع بکاء أهله علیه یعنی المیت یعذب بأعماله و هم یبکون علیه فما ینفعه بکاؤهم و یکون زجرا عن البکاء لعدم نفعه و یطابق الحدیث الآخر.

**[ترجمه]«الرنّه» یعنی: صدا. «رنَّ یرنُّ رنیناً» یعنی: فریاد زد و مراد از «تصـفیق الوجه»: زدن دست بر صورت به هنگام مصـیبت است، یـا همـانطور که گـذشت - . در ابواب وضو ج ۸۱ گـذشت و احتمـال دو معنا در آن می رود؛ زیرا سـخنش «و نهی عن تصفیق الوجه» جدای از دو جمله اول آمده است. - زدن آب به صورت به هنگام وضو است و اوّلی اظهر است.

علامه - قـدس الله روحه - در المنتهی گفته است: گریه بر میّت، پیش و پس از خروج روح اجماعاً جایز و غیر مکروه است، به جز شافعی که پس از خروج روح آن را مکروه دانسته است.

و ابن بابویه - . الفقیه ۱ : ۱۱۳ -

از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: وقتی خبر وفات جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله رسـید، چون وارد خانه اش می شد، بسیار بر آن دو می گریست و می فرمود: این دو هم صحبت و مونس من بودند و هر دو رفتند.

وقتی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله - . الفقیه ۱ : ۱۱۷ و ۱۱۶ - از جنگ احـد به مـدینه بازگشت، از هر خانه ای که در آن کسی کشته شده بود، صدای سوگواری و گریه شنید، ولی از خانه عمویش حمزه صدایی به گوشش نرسید. فرمود: ولی حمزه گریه کن نـدارد. پس از مردم مـدینه خواست که برای مرده ای سوگواری نکننـد و برای او نگریننـد مگر این که بـا سوگواری برای حمزه شروع کنند و برای او نوحه بخوانند و بگریند و آنان تا به امروز بر این عهد پایبندند.

و امام صادق علیه السـلام فرمود: هر که بر خود بترسد که به سبب حزنی که از مصیبت به او رسیده عقلش زایل شود، پس باید گریه کند که گریه غم و اندوه را ساکن می گرداند. - . الفقیه ۱ : ۱۱۹ -

سپس آن بزرگوار - رحمه الله - گفته است: «نـدب» ایرادی نـدارد و آن عبـارت است از برشـمردن محـاسن میّت و آنچه بـا از دست رفتن او دیده اند، به وسیله واژه ندای «وا»؛ مانند این سخنشان: «وارجلاه، واکریماه، وا انقطاع ظهراه، وامصیبتاه»، ولی این کار مکروه است؛ زیرا نه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و نه از هیچ یک از اهل بیت علیهم السلام.

و نوحه گری بر باطـل اجماعاً حرام است، اما اگر بر حق باشـد اجماعاً جایز است و خراش بر صورت و کنـدن مو و پاره کردن پیراهـن حرام اسـت، مگر در مرگ پـدر و برادر کـه در ایـن دو مـورد، چـاک کردن پیراهـن برای مرد جـایز است و واویلاـه و واثبوراه گفتن نیز مکروه است.

و ابن بابویه - . الفقیه ۱ : ۱۱۲ -

از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله روایت کرده که وقتی جعفر طیار شـهید شده بود، به حضـرت فاطمه علیها السـلام فرمودند: فریاد ذل و ثکل و حرب به راه نینـداز [یعنی مگو واویلاه واذلاه] و هر چه بگویی راست گفته ای. و روایت کرده - . الفقیه ۱ : ۱۱۱ - که حضـرت فرمود: وقتی روح پـاک علی بن محمـد عسـکری علیهما السـلام قبض شـد، حضـرت حسن بن علی علیهما السلام را دیدند، در حالی که از خانه خارج شده و پیراهنش از پشت و جلو چاک زده شده بود.

و شـهید - نوّر الله ضـریحه - در الذکری گفته است: سیلی و خراش و کندن مو اجماعاً حرام است. در المبسوط آن را آورده و دلیلش را خشم از قضای خداونـد دانسـته است و نیز به دلیل روایت خالـد بن سـدیر - . التهذیب ۲ : ۳۳۹ - که از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده، مبنی بر اینکه سـیلی زدن و خراشـیدن صورت کفاره‌ای جز اسـتغفار و توبه ندارد. و در صحاح عامه آمده: من بیزارم از کسـی که در مصیبت موی سر را بکند و صدای خود را بلند کند. اصحاب به غیر از ابن ادریس، پاره کردن پیراهن را هنگام مرگ پدر و برادر استثنا کرده اند، به این خاطر که امام حسن عسکری برای امام هادی علیهما السلام و فاطمی ها برای امام حسـین علیه السلام چنین نمودند. خالد بن سدیر - . التهذیب ۲ : ۳۳۹ - از امام صادق علیه السلام این کار فاطمی ها را روایت کرده و از او در مورد چاک زدن پیراهن برای پـدر و مادر و برادر یا آشـنایش سؤال کرده و امام در پاسخ فرموده است: پاره کردن گریبان اشکالی ندارد، حضرت موسی بن عمران نیز برای برادرش گریبان خویش چاک زد.

نبایـد پـدر برای فرزنـدش و شوهر برای زنش پیراهن پاره کند، ولی زن می تواند برای همسـرش گریبان چاک کند و در نهایه الفاضل آمـده است: پیراهن پاره کردن به طور مطلق برای زنان جایز است و در این حـدیث بـدان اشاره ای شده است و حسـن صفـار - . بلکه از زن حسن صـیقل از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده است. ر.ک: کافی ۳ : ۲۲۵ - از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده است: داد و فریـاد و پـاره کردن لباس برای مرده شایسـته نیست و ظاهر آن کراهت است. در المبسوط هم جـواز پـاره کردن پیراهن را برای پـدر و برادر روایت کرده و گفته، برای غیر از این دو نفر جـایز نیست و نوحه گری بـا کلاـم نیک و برشـمردن فضایل او با اعتماد به راست بودن آن جایز است؛ چرا که حضرت فاطمه سلام الله علیها در این سخنش چنین کرد:

ای پدرم! چقدر به پروردگارت نزدیک بودی. ای پدرم! جبرئیل خبر مرگت را داد. ای پدرم! تو دعوت پروردگارت را اجابت کردی!

و روایت شده که حضـرت زهرا علیها السلام مشتی از خاک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را برگرفت و بر چشمان خویش نهاد و این ابیات را سرود:

- هر کسی خاک قبر احمد را بوئیده است، شایسته است که همه عمر بوی خوش دیگری را نبوید.

- مصیب–ت هایی بر من وارد شده که اگ–ر بر روز روش–ن وارد می ش––د، ش–ب تار می ش––د.

دلیل دیگر جایز بودن نوحه خوانی بر میّت، روایتی است که پیامبر در مورد حمزه فرموده است.

ابن بابویه نیز روایت کرده که امام باقر علیه السلام وصیت فرمود تا به مدت ده سال در موسم حج برایش گریه کنند. - . الفقیه

- ۱۱۶ : ۱

از امام صادق علیه السلام در مورد اجر نوحه گری سؤال شد، فرمود: ایرادی ندارد، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نوحه سرایی شد - . الفقیه ۱ : ۱۱۶ -

و در روایت دیگری از او آمده است که کسب با نوحه گری ایرادی ندارد، اگر راست بگوید. - . الفقیه ۱ : ۱۱۶ -

و در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده که دادن اجر به نوحه گر اشکال ندارد و حنان از آن حضرت علیه السلام روایت کرده که [زن نوحه گر] نباید شرط کند و باید هر مبلغی که صاحب عزا تقدیم می کند قبول کند. - . در ج ۱۰۳ ص ۵۸ بحار از این نسخه و از قرب الاسناد ص ۵۸ آن را بیرون آورده است. آن را در التهذیب ج ۲ ص ۱۰۸ نیز می بینید. -

ابو حمزه نیز از امام باقر علیه السلام - . ر.ک: التهذیب ۲ : ۱۰۸ - روایت کرده که وقتی ابن مغیره از دنیا رفت، ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا به او اذن دهد تا به نوحه گری او برود و ابن مغیره پسر عموی او بود. حضرت به او اجازه داد و رفت و این اشعار را سرود:

- خبر مرگ ولید پسر ولی-د را می ده-م، ابو ولی-د جوان-مرد قبیل-ه ب-ود.

- با بزرگواری از حقیقت حمایت می کرد، برای طلب خون خود از دشمنان برمی‌خاست.

- در سال های قحط همچ-ون باران ب-ود و رودی پرآب، و طعام و نان مهمان بود.

در تمام حدیث آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله این کار او را بد ندانست و چیزی نگفت.

سپس - قدس سره - گفته است: وقف برای مراسم نوحه سرایی جایز است؛ زیرا این کار، کاری مباح است و صرف هزینه را برای آن جایز دانسته است و بنا به روایت یونس بن یعقوب - . ر.ک: الفقیه ۱ : ۱۱۶، التهذیب ۲ : ۱۰۸ - از امام صادق علیه السلام که فرمودند: ابوجعفر علیه السلام به من فرمودند: فلان قدر از مالم را برای مجالس نوحه گری وقف کن که برای مدت ده سال در ایام منی، در منی برای من نوحه سرایی کنند. و مراد از این وصیت، متوجه کردن مردم به فضایل و مکارم آن حضرت و آشکار کردن آن است تا بدان اقتدا شود و آنچه اهل بیت بر آن بودند دانسته شود تا از آن بزرگواران پیروی شود و تقیه بعد از مرگ زایل گردد.

شیخ در المبسوط و ابن حمزه نوحه گری را حرام دانسته اند و شیخ ادعا کرده که در این مورد اجماع نظر وجود دارد و ظاهر این است که مقصود آن دو، نوحه به باطل یا نوحه ای است که مشتمل بر حرام باشد، چنانچه در النهایه آن را قید کرده است. در التهذیب هم پس از روایت احادیث مربوط به نوحه، کسب و کار با آن را مکروه دانسته است.

سپس شهید - رحمه الله - احادیث منع را که از طریق مخالفین روایت شده، با حمل بر چیزی که شامل بر باطل یا حرام است

تأویـل کرده است؛ زیرا نوحه گری دوران جـاهلیت غالباً به این شـکل بود. سـپس گفته است: مرثیه های منظوم در نزد ما جایز است و پیش آمده که امامان علیهم السلام نیز مرثیه ها را شنیده و آن را ناپسند ندانسته اند.

سپس شـهید - که خداونـد روحش را شـاد بگردانـد - گفته است: مرده به خـاطر گریه بر او آزرده نمی شـود؛ خواه این گریه مبـاح باشـد یـا حرام، به خـاطر فرمایش باری تعالی: «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى»، - . فاطر / ۱۸ - {و هیـچ باربرداری بار [گناه] دیگری را برنمی دارد.} و در صحیح بخاری و مسلم در روایت عبدالله بن عمر آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یقیناً مرده با گریستن خانواده اش عذاب می شود و در روایتی دیگر آمده است: خداوند با گریه خانواده کافر، بر عذاب او می افزایـد. و روایت شـده که حفصه بر عمر گریست. او گفت: آرام بـاش دخترک، آیا نمی دانی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده اند: مرده با گریه خانواده اش بر او عذاب می شود؟ این حدیث نیز تفسیر شده است.

گفته شـده: بهتر آن است که بگوییم اهل جاهلیت نوحه گری می کردنـد و جنایات میت را برمی شـمردند؛ مثل قتل و حمله و کشـتار، در حـالی که آنـان این جنایـات را خصـلت هـایی پسـندیده می دانسـتند؛ از این رو مرده به خاطر آنچه آنان بر آن می گریستند عذاب می شد. پذیرش این سخن مشکل است که این حدیث به طور واضح بر ممنوع بودن گریه به علت ملازم بودن آن با عـذاب مرده اشاره دارد، به طوری که تعذیب با منتفی شدن گریه به صورت علی و معلولی، منتفی می شود، ولی تعذیب برای جنایات او منتفی نیست، چه بر او بگریند یا نه.

و گفته شـده: برای اینکه آنان به نـدبه و نوحه گری وصیت می کردند و این کار از سوی آن ها، واداشـتن بر معصیت بود که گناه است و اگر به وصـیتشان عمل می شـد، بر عـذابشان افزوده می شد. و اینگونه بدان پاسخ داده شده که گناه مرده به خاطر دسـتور دادن و واداشـتن به آن، حمل بر حرام می‌شود و عـذاب او با اجرای این دسـتور و عدم اجرای آن تفاوتی نمی کند؛ هر چند که اجرای آن بر باقی ماندن اشکال بر حال خود اثر دارد.

و گفته شـده: به این خاطر که وقتی آن ها برای او نوحه می خواندنـد، به او گفته می شـد: آیا تو همانطور بودی که این ها می گویند؟ و با این دلیل آن را رد کرده که این سـخن برای توبیخ و ترساندن اوست که خود نوعی عذاب محسوب می شود و در این سخن چیزی جز بیان نوع عذاب وجود ندارد، در غیر این صورت، چرا باید با کاری که آن ها می کنند عذاب شود؟

و از عایشه نقل شده که گفت: خداوند پسر عمر را بیامرزد، به خدا سوگند او دروغ نگفت، ولی اشتباه یا فراموش کرد. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از قبر یـک زن یهودی گـذشت، در حـالی که آن ها بر او می گریسـتند، حضـرت فرمود: این ها می گرینـد و او هم به خـاطر گناهش عـذاب می شود. در این روایت، راوی منسوب به اشـتباه است و این یکی از علت های خارج کننده حدیث از شرط صحت است.

می توانی بگویی بـاء به معنی مع است؛ یعنی مرده با وجود گریه اهلش بر او عـذاب می شود، یعنی مرده با اعمالش عـذاب می شود و حال آنکه آن ها بر او می گرینـد، ولی گریه آن ها سودی برای او نـدارد و از گریه به دلیل عدم نفع آن منع می کند و به این صورت با حدیث دیگر مطابقت دارد.

**[ترجمه]

توضیح

قوله لا تـدعین بـذل و فی بعض النسـخ بویل بأن تقول وا ذلاه أو وا ویلاه أو وا ثکلاه و الثکل بالضم الموت و الهلاک و فقدان الحبیب أو الولـد و یحرک و لا حرب و فی بعض النسخ و لا حزن بأن تقول وا حرباه أو وا حزناه یقال حربه أی سلبه ما معه أی هلم الذل و الویل و الثکل و الحرب فهذه أوان مجیئکن و وقت عروضکن.

قوله و مـا قلت فیه فقـد صـدقت أی مـا قلت فیه من الکمالاـت فـأنت صادقه لأنه کان متصـفا بها أو اصـدقی فیما تقولین فیه و لا تقولی کذبا و الأول أظهر قوله أنعی الولید النعی خبر الموت و فی القاموس المولده بین العرب کالولیده و لیس فی بعض النسـخ ابن الولیـد و فی نسخ التهذیب موجود و الفتی الشاب الکریم و یقال فلان حامی الحقیقه إذا حمی ما یحق علیه حمایته و الوتر و الوتیره الجنـایه التی یجنیها الرجل علی غیره من قتل أو نهب أو سبی و الموتور الـذی قتل له قتیل فلم یـدرک بـدمه و یقال سـما إلی المعالی إذا تطاول إلیها و السـنه القحط و الجعفر النهر الصـغیر و الکبیر الواسع ضـد و الماء الغـدق بالتحریک الکثیر و المیره بالکسر الطعام یمتاره الإنسان.

**[ترجمه]سـخنش «لاـ تـدعین بالـذل» و در برخی نسـخ «بویـل» به این معنـاست که بگویی: «واذلاّـه یـا واویلاـه یا واثکلاه» و «الثکل» با ضمه به معنای مرگ و نابودی و از دست دادن محبوب یا فرزند است و حروف آن متحرک است. «و لا حرب» و در برخی نسخ «و لاـ حزن» بـه این معنـاست که بگـویی: «واحربـاه» یـا و«احزنـاه». گفته می شـود: «حربه» یعنی هر چه داشت از او گرفت، یعنی ای ذل و ویل و ثکل و حرب حاضر شوید، که اکنون وقت آمدن شما و زمان عرضه شماست.

سخنش: «و مـا قلت فیه فقـد صـدقت» یعنی کمالاـتی که در مورد او گفتی راست بود؛ زیرا او متصف به این ویژگی ها بود؛ یا اینکه در سـخنی که دربـاره او می گـویی صـادق بـاش و دروغ نگو و اولی اظهر است. سـخنش «أنعی الولیـد»، نعی یعنی خـبر مرگ و در قاموس آمـده: «مولـده» بین عرب مثل ولیـده است و در برخی نسـخ «ابن الولیـد» نیست و در نسـخ التهذیب موجود است و «الفتی» به معنـای جوان گرانقـدر است و گفته می شود: فلانی از حقیقت حمایت کرد، وقتی از چیزی حمایت کنـد که حمـایت از آن حق باشـد. و «الوتر و الوتیره» جنـایتی است که انسـان در حق دیگری مرتکب می شود مثـل قتـل یـا غارت یا به اسارت گرفتن و «الموتور» کسـی است که کشته ای داشته باشد و نتواند انتقام او را بگیرد و گفته می شود: «سمی إلی المعالی» وقتی که به سوی بزرگی ها گردن بکشـد - و بخواهد به آن برسد - و «السـنه» یعنی سال قحطی و «الجعفر» یعنی رود کوچک و نیز بزرگ و پهنـاور، از اضـداد است. و «الماء الغـدق» با حروف متحرک یعنی آب زیاد. و «المیره» با کسـره یعنی غـذایی که انسان برای خود جمع آوری می کند.

**[ترجمه]

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرٍ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ الْحَافِظِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: كَتَبَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يُعَزُّونَهُ عَنِ ابْنَةٍ لَهُ فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكُمْ تُعَزُّونِّي بِفُلَانَةَ فَعِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُهَا تَسْلِيماً لِقَضَائِهِ وَ صَبْراً عَلَى بَلَائِهِ أَوْجَعَتْنَا الْمَصَائِبُ وَ فَجَعَتْنَا النَّوَائِبُ بِالْأَحِبَّهِ الْمَأْلُوفَهِ الَّتِي كَانَتْ بِنَا حَفِيَّةً وَ الْإِخْوَانِ

الْمُحِبِّينَ الَّذِينَ كَانَ يُسَرُّ بِهِمُ النَّاظِرُونَ وَ تَقَرُّ بِهِمُ الْعُيُونُ أَضْحَوْا قَدِ اخْتَرَمَتْهُمُ الْأَيَّامُ وَ نَزَلَ بِهِمُ الْحِمَامُ فَخَلَّفُوا الْخُلُوفَ وَ أَوْدَتْ بِهِمُ الْحُتُوفُ فَهُمْ صَرْعَى فِي عَسَاكِرِ الْمَوْتَى مُتَجَاوِرُونَ فِي غَيْرِ مَحَلَّهِ التَّجَاوُرِ وَ لَا صِلَاتٌ بَيْنَهُمْ وَ لَا تَزَاوُرٌ- لَا يَتَلَاقَوْنَ عَنْ قُرْبِ جِوَارِهِمْ أَجْسَامُهُمْ نَائِيَةٌ مِنْ أَهْلِهَا خَالِيَةٌ مِنْ أَرْبَابِهَا قَدْ أَخْشَعَهَا إِخْوَانُهَا فَلَمْ أَرَ مِثْلَ دَارِهَا دَاراً وَ لَا مِثْلَ قَرَارِهَا قَرَاراً فِي بُيُوتٍ مُوحِشَةٍ وَ حُلُولِ مُضْجِعَةٍ قَدْ صَارَتْ فِي تِلْكَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَ خَرَجَتْ مِنَ الدِّيَارِ الْمُونِسَةِ فَفَارَقْتُهَا مِنْ غَيْرِ قِلًى فَاسْتَوْدَعْتُهَا لِلْبِلَى وَ كَانَتْ أَمَةً مَمْلُوكَةً سَلَكَتْ سَبِيلًا مَسْلُوكَةً صَارَ إِلَيْهَا الْأَوَّلُونَ وَ سَيَصِيرُ إِلَيْهَا الْآخِرُونَ وَ السَّلَامُ (١).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: از محمد بن مسلم روایت شده که گفته است: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: عده ای از اصحاب حسن بن علی علیه السلام به او نامه نوشتند و وفات دخترش را به حضرت تسلیت گفتند، حضرت به آن ها نوشت: اما بعد. نامه تسلیت شما برای فلانه به من رسید. من پاداش صبرم را برای او نزد خدا به حساب می آورم و تسلیم قضای او هستم و بر بلای او صبر می کنم. مصیبت ها ما را به درد آورده و نیز حادثه از دست دادن دوستان که با آن ها انس گرفته بودیم و نسبت به ما مهربان بودند و برادران بامحبتی که دیدگان با دیدن آن ها شاد میشدند و چشم ها به دیدارشان روشن می شدند. چنان شد که روزگار آنان را نابود کرد و مرگ بر آنان فرود آمد و باقی ماندگان را بر جای نهادند و مرگ آنان را نابود کرد و آنان در اردوگاه های مردگان بر زمین افتادند و به دور از محل و همسایگان خود پناه گرفتند و نه ارتباطی بین آنان است و نه دیداری. حتی همسایگان نزدیکشان را هم نمی بینند. پیکرهاشان از خاندانشان دور افتاده و از صاحبانشان تهی گشته است. برادرانش در برابر او خشوع ورزیدند و من خانه ای همچون خانه او و آرامش و قراری مثل قرار او ندیده ام، در میان خانه هایی وحشت آور و سکونت گاه هایی که محل دراز کشیدن است. در آن دیار هراس آور جای گرفت و از دیاری که با آن انس داشت بیرون آمده و بی کینه از دنیا جدا شد و او را به نابودی و فرسودگی سپردم .

کنیزی تحت سیطره بود که راهی طی شده را در پیش گرفت که پیشینیان بدان روی کرده بودند و پسینیان نیز به سوی آن راه می یابند، و السلام. - . امالی طوسی ۱ : ۲۰۵ -

**[ترجمه]

بيان

فعند الله أحتسبها أي أحتسب الأجر بصبري على مصيبتها و فجعته المصيبه أي أوجعته و كذلك التفجيع و الحفاوه المبالغه في السؤال عن الرجل و العنايه في أمره و اخترمهم الدهر أي اقتطعهم و استأصلهم و الحمام بالكسر قدر الموت و قال الفيروزآبادي (٢) الخلف بالتحريك و السكون كل من يجي ء بعد من مضى إلا أنه بالتحريك في الخير و بالتسكين في الشر و في حديث ابن مسعود ثم إنه تخلف من بعده خلوف هي جمع خلف.

و أودى به الموت ذهب و الحتوف بالضم جمع الحتف و هو الموت و عن في قوله عن قرب جوارهم لعلها للتعليل أي لا ـ يقع منهم الملاقاه الناشئه عن قرب الجوار بل أرواحهم يتزاورون بحسب درجاتهم و كمالاتهم و قوله عليه السلام قد أخشعها كذا في أكثر النسخ و لا يناسب المقام و في بعضها بالجيم و الجشع الجزع لفراق الإلف و لا يبعد أن يكون تصحيف اجتنبها و الحلول بالضم جمع حال من قولهم حل بالمكان أي نزل فيه و مضجعه بضم الميم من أضجعه وضع جنبه إلى الأرض و في أكثر النسخ

مخضعه و القلى بالكسر البغض.

**[ترجمه]«فعنـد الله أحتسـبها» یعنی اجر صبرم را بر مصـیبت او به حساب خدا می گذارم. «فجعَتهُ المصـیبهُ» یعنی: او را به درد آورد و «تفجیع» نیز به همین معنـاست و «الحفـاوه» یعنی: مبالغه در سؤال از انسان و توجه به کار او. «اخترمهم الـدهر» یعنی: آن هـا را تکـه تکه و ریشه کن کرد و «الحمـام» بـا کسـره تقـدیر مرگ است و فیروزآبـادی گفته: «الخلـف» بـا حروف متحرک و ساکن، هر کسـی که بعـد از فردی که رفته، بیاید، ولی با حروف متحرک در خیر است و با حروف ساکن در شـر و در حدیث ابن مسعود آمده: «ثم إنه تخلف من بعده خلوف» – سپس بعد از او جانشین هایی آمدند-. خلوف جمع خلف است.

و «اودی به الموت» یعنی او را برد و «الحتوف» با ضـمه جمع حتف است به معنی مرگ و «عَن» در سـخنش «عن قرب جوارهم» شایـد برای تعلیـل باشـد؛ یعنی بر اسـاس هم جواری ملاقـاتی بین آن هـا رخ نمی دهـد، بلکه ارواح آنـان بر حسب درجـات و کمالاتشان با یکدیگر دیدار می کنند. سـخن حضـرت علیه السـلام «قد اخشعها» در اکثر نسخ به همین شکل است و مناسبتی با مقام نـدارد و در برخی نسـخ با جیم آمده و «جشع» به معنای بی تابی به خاطر جدائی از همدم است و بعید نیست که اشـتباهی در نوشـتار رخ داده باشـد که از آن دوری کرده و «الحلول» به ضـمه، جمع حـالّ است از قولشـان: «حـلَّ بالمکان» یعنی در آن فرود آمـد و «مُضـجعهٌ» بـا ضـمه جیم از «اضـجعهُ» است یعنی پهلویش را بر زمین نهـاد و در بیشـتر نسـخ مخضـعه – گردن کج کرده- آمده و «القلی» با کسره به معنای کینه است.

**[ترجمه]

«۵۵»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ

ص: ۱۱۰

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۰۵.

۲- ۲. هذا من سهو القلم، و الصحیح قال الجزریّ.

أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: التَّعْزِيَهُ تُورِثُ الْجَنَّهَ(۱).

وَ عَنْهُ صلى الله عليه و آله قَالَ: مَنْ عَزَّى حَزِيناً كُسِيَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّهً يُحَبَّرُ بِهَا(۲).

الْمُقْنِعُ، مُرْسَلًا: مِثْلَهُ (۳)

وَ فِيهِ مَنْ عَزَّى مُؤْمِناً.

الهدايه، روى: الخبرين معا مرسلا(۴)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از امام جعفر صادق از پدرانش عليهم السلام روايت شده كه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: تسليت موجب رسيدن به بهشت مى گردد. - . ثواب الاعمال : ۱۸۰ -

و از حضرت رسول صلى الله عليه و آله روايت شده كه فرمود: هر كس به فرد اندوهگينى تسلى دهد، در موقف قيامت لباسى به او مى پوشانند كه او را آراسته مى گرداند. - . ثواب الاعمال : ۱۸۰ -

المقنع: مثل اين حديث را روايت كرده - . المقنع : ۶ چاپ حجر، ص ۲۲ چاپ الاسلاميه - و در آن آمده است: هر كس مؤمنى را تسلى دهد.

الهدايه: هر دو حديث را با هم روايت كرده است. - . الهدايه : ۲۸ -

**[ترجمه]

تبيين

روى فى الكافى الخبر الأخير عن على بن إبراهيم (۵) عن أبيه عن النوفلى عن السكونى عن الصادق عن آبائه عليهم السلام عن النبى صلى الله عليه. و قال فى الذكرى التعزيه هى تفعله من العزاء أى الصبر يقال عزيته أى صبرته و المراد بها طلب التسلى عن المصاب و التصبر عن الحزن و الانكسار بإسناد الأمر إلى الله و نسبته إلى عدله و حكمته و ذكر ما وعد الله على الصبر مع الدعاء للميت و المصاب لتسليته عن مصيبته و هى مستحبه إجماعا و لا كراهه فيها بعد الدفن عندنا انتهى.

و فى النهايه التعزيه مستحبه قبل الدفن و بعده بلا خلاف بين العلماء فى ذلك إلا للثورى فإنه قال لا تستحب التعزيه بعد الدفن و قال فى التذكره قال الشيخ التعزيه بعد الدفن أفضل و هو جيد و قال المحقق فى المعتبر التعزيه مستحبه و أقلها أن يراه صاحب التعزيه و باستحبابها قال أهل العلم مطلقا خلافا للثورى فإنه كرهها بعد الدفن ثم قال فأما روايه إسحاق بن عمار فليس بمناف لما ذكرنا لاحتمال أنه يريد عند القبر بعد الدفن أو قبله و قال الشيخ بعد الدفن أفضل و هو حق انتهى.

ص: ۱۱۱

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۸۰.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۸۰.

۳- ۳. المقنع: ۶: ط حجر، ص ۲۲ ط الإسلاميه.

۴- ۴. الهدایه ص ۲۸.

۵- ۵. الکافی ج ۳ ص ۲۰۵، و رواه بسند آخر ص ۲۲۷.

**[ترجمه]در کـافی حـدیث اخیر را از علی بن ابراهیم - . کـافی ۳ : ۲۰۵ و بـا سـندی دیگر آن را در ص ۲۲۷ روایت کرده است. - از پـدرش از نوفلی از سـکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السـلام از پیامبر صـلی الله علیه و آله روایت کرده و در الـذکری گفته است: «التعزیه» بر وزن تفعله است از عزاء به معنـای صبر، گفته می شود: «عَزَّیتُهُ» یعنی او را به صبر دعوت کردم و مقصـود از آن، درخواست تسلی از مصیبت دیـده و صبر پیشه کردن بر انـدوه و دل شکسـتگی، بـا نسبت دادن موضوع به خداونـد و نسبت دادن او به عـدل و حکمت و ذکر وعـده ای است که خداونـد برای صبر بر مصیبت داده، به همراه دعا برای مرده و مصـیبت دیـده به منظور تسلی دادن به او برای مصـیبتش. و این کـار اجماعـاً مستحب است و به عقیـده مـا کراهتی در تسلیت گفتن پس از دفن میّت نیست، پایان.

و در النهایه آمده: تسلیت گفتن قبل و بعد از دفن مستحب است و در این مورد اختلاف نظری بین علما وجود ندارد، مگر در نظر ثوری که گفته است: تسلیت بعد از دفن مستحب نیست و در التذکره گفته است: شیخ گفته است: تسلیت بعد از دفن بهتر اسـت و این کـار خـوب است و محقـق در المعتبر گفته است: تسلیت گفتن مستحب است و کمترین درجه اش این است که صـاحب عزا او را ببینـد. و اهل علم مطلقاً قائل به استحباب آن هستند، بر خلاف ثوری که آن را بعـد از دفن مکروه دانسته و سپس گفته است: امـا روایت اسحاق بن عمـار منـافی آنچه مـا گفتیم نیست؛ زیرا احتمال دارد، منظور او بعـد یا قبل از دفن در کنار قبر باشد و شیخ گفته است: بعد از دفن بهتر است و این حق و درست است، پایان.

**[ترجمه]

و أقول

رِوَایَهُ إِسْحَاقَ هِیَ مَا رَوَاهُ الْکُلَیْنِیُّ وَ غَیْرُهُ (۱) بِسَنَدٍ مُوَثَّقٍ وَ بِسَنَدٍ آخَرَ فِیهِ ضَعْفٌ (۲) عَلَی الْمَشْهُورِ عَنْهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَیْسَ التَّعْزِیَهُ إِلَّا عِنْدَ الْقَبْرِ ثُمَّ یَنْصَرِفُونَ لَا یَحْدُثُ فِی الْمَیِّتِ حَدَثٌ فَیَسْمَعُونَ الصَّوْتَ.

وَ رُوِیَ بِسَنَدٍ حَسَنٍ عَنْهُ علیه السلام (۳) قَالَ: التَّعْزِیَهُ لِأَهْلِ الْمُصِیبَهِ بَعْدَ مَا یُدْفَنُ. وَ بِسَنَدٍ مُرْسَلٍ عَنْهُ علیه السلام (۴)

قَالَ: التَّعْزِیَهُ الْوَاجِبَهُ بَعْدَ الدَّفْنِ. وَ بِسَنَدٍ حَسَنٍ لَا یَقْصُرُ عَنِ الصَّحِیحِ (۵) عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ قَالَ: رَأَیْتُ مُوسَی علیه السلام یُعَزِّی قَبْلَ الدَّفْنِ وَ بَعْدَهُ.

فظهر من تلک الأخبار أن التعزیه مستحبه قبل الـدفن و بعـده و أن بعـده (۶) أفضل و یستفاد من بعضـها عدم استحباب استمرار المأتم و التعزیه و لعله محمول علی عدم تأکد استحبابها و قد مر الکلام فیه.

و قـال فی القـاموس الحله بـالضم إزار و رداء برد أو غیره و لاـ یکون حله إلاـ من ثوبین أو ثوب له بطانه و قال فیه الحبر بالکسر الأثر أو أثر النعمه و الحسن و بالفتح السـرور کالحبور و الحبره و الحبر محرکه و أحبره سـره النعمه کالحبره و قال تحبیر الخط و الشعر و غیرهما تحسینه و فی النهایه الحبر بالکسر و قد یفتح الجمال و الهیئه الحسنه یقال حبرت الشی ء تحبیرا إذا حسنته انتهی.

**[ترجمه]روایت اسحاق همان است که کلینی و دیگران - . ر.ک: کافی ۳ : ۲۰۳، التهذیب ۱ : ۱۲۱ - آن را با سندی موثق و

نیز با سندی دیگر که بنابر مشهور در آن ضعف وجود دارد - . کافی ۳ : ۲۰۴ - از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند: تسلیت تنها باید کنار قبر گفته شود و پس از آن مردم بازگردند و هیچ صحبتی در مورد میت نشود و فقط به صدا گوش دهند.

به سند حسن از امام صادق علیه السلام - . کافی ۳ : ۲۰۴ - روایت شده که فرمود: تسلیت به صاحبان مصیبت بعد از دفن میت است. و به سندی مرسل از امام صادق علیه السلام - . کافی ۳ : ۲۰۴ - روایت شده که فرمود: تسلیت بعد از دفن واجب است و به سندی حسن که از صحیح کمتر نیست، - . کافی ۳ : ۲۰۵ - از هشام بن حکم روایت شده که گفت: امام موسی کاظم علیه السلام را دیدم که قبل و بعد از دفن تسلیت می گفت.

از آن احادیث روشن شد که تسلیت قبل و بعد از دفن مستحب است و اینکه بعد از دفن بهتر است. و از برخی احادیث، عدم استحباب استمرار ماتم و عزاداری استفاده می شود و شاید هم حمل بر عدم تأکید استحباب آن باشد و در مورد آن پیشتر صحبت شده است.

در القاموس گفته است: «الحُلّه» با ضمّه، لباس و رداء، و برد غیر آن است و حلّه نیست مگر از دو لباس یا یک لباس با آستر و در همین کتاب گفته: «الحبر» با کسر به معنای اثر یا اثر نعمت و زیبایی است و با فتح به معنای شادی است مثل «الحبور و الحبره و الحبر» با حروف متحرک و «أحبَرَهُ» یعنی او را شاد کرد و نعمت مثل حبره است و گفته: «تحبیر الخطّ و الشعر و غیره» یعنی: زیبا کردن آن و در النهایه گفته است: الحبر با کسره و گاه هم با فتحه می آید، به معنای زیبایی و سیمای نیکوست. می گویند: «حبّرت الشیءَ تحبیراً» وقتی آن را نیکو کرده باشم. پایان.

**[ترجمه]

أقول

فیمكن أن یقرأ علی المجهول مشددا أی یحسن و یزین بها و مخففا أی تسیر بها.

و روی فی الذكری یحبی بها من الحبوه و هی العطاء ثم قال و روی یحبر بها أی یسر.

ص: ۱۱۲

۱- ۱. راجع الكافی ج ۳ ص ۲۰۳، التهذیب ج ۱ ص ۱۳۱.

۲- ۲. الكافی ج ۳ ص ۲۰۴.

۳- ۳. الكافی ج ۳ ص ۲۰۴.

۴- ۴. الكافی ج ۳ ص ۲۰۴.

۵- ۵. الكافی ج ۳ ص ۲۰۵.

۶- ۶. ما بین العلامتین ساقط عن المطبوعه.

**[ترجمه]ممکن است به صورت مجهول و مشدّد خوانده شود یعنی: «یُحَسَّنُ و یُزَیَّنُ بها»، نیکو می شود و به وسیله آن زینت داده می شود و نیز به صورت مخفف یعنی: تسیر بها، با آن راه می رود.

و در الذکری روایت کرده: «یحبی بها» از الحبوه به معنای بخشش است، سپس گفته: و روایت شده «یحبر بها» یعنی شاد می شود.

**[ترجمه]

«۵۶»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ فِیمَا نَاجَی بِهِ مُوسَی علیه السلام رَبَّهُ قَالَ یَا رَبِّ مَا لِمَنْ عَزَّی الثَّکْلَی قَالَ أُظِلُّهُ فِی ظِلِّی یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّی (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: در مناجاتی که حضرت موسی علیه السلام با پروردگارش می نمود عرضه داشت: پروردگارا! کسی که به مصیبت دیده تسلیت بگوید چه پاداشی دارد؟ خداوند فرمود: او را در سایه رحمت خویش قرار می دهم، در روزی که هیچ سایه ای جز سایه من وجود ندارد. - . ثواب الاعمال : ۱۷۷ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس ناجاه مناجاه ساره و قال الثکل بالضم الموت و الهلاک و فقدان الحبیب أو الولد و یحرک و قد ثکله کفرح فهو ثاکل و ثکلان و هی ثاکل و ثکلانه قلیل و ثکول و ثکلی انتهی و المراد هنا المرأه التی مات ولدها أو حمیمها أو الطائفه الثکلی أعم من الرجال و النساء و الأول أظهر و لعل التخصیص لکون المرأه أشد جزعا و حزنا فی المصائب من الرجل و الإطلاق إما محمول علی الحقیقه أو المجاز.

قال فی النهایه و فی الحدیث سبعه یظلهم الله بظله و فی حدیث آخر سبعه فی ظل العرش أی فی ظل رحمته و قال الکرمانی فی شرح صحیح البخاری سبعه فی ظله أضافه إلیه للتشریف أی ظل عرشه أو ظل طوبی أو الجنه و قال النووی فی شرح صحیح مسلم و قیل الظل عباره عن الراحه و النعیم نحو هو فی عیش ظلیل و المراد ظل الکرامه لا ظل الشمس لأنها و سائر العالم تحت العرش و قیل أی کنه من المکاره و وهج الموقف و ظاهره أنه فی ظله من الحر و الوهج و أنفاس الخلق و هو قول الأکثر.

و یوم لا ظل إلا ظله أی حین دنت منهم الشمس و اشتد الحر و أخذهم العرق و قیل أی لا یکون من له ظل کما فی الدنیا.

**[ترجمه]در القاموس آمده: «ناجاه مناجاهً» یعنی: با او درگوشی سخن گفت و گفته: «الثکل» با ضمّه به معنای مرگ و نابودی و از دست دادن محبوب یا فرزند است و حروف آن متحرک است و «قد ثکله» بر وزن فرح است و «هو ثاکل و ثکلان

و هی ثاکل و ثکلانه» کم است و «ثکول و ثکلی»، پایان. مراد در اینجا زنی است که فرزند یا فامیل نزدیکش مرده یا «الطائفه الثکلی» است [طایفه مصیبت دیده] اعم از مردان و زنان و اول [یعنی زن] اظهر است و شاید اختصاص دادن ثکل به زن به خاطر این باشد که زن در مصیبت ها از مرد بسیار بی تاب تر و اندوهگین تر است و اطلاق یا حمل بر حقیقت است و یا مجاز.

در النهایه گفته است: در حدیث آمده است: هفت نفر هستند که خداوند آن ها را در سایه رحمت خویش قرار می دهد و در حدیثی دیگر آمده، هفت نفر در سایه عرش قرار می گیرند، یعنی در سایه رحمتش. و کرمانی در شرح صحیح بخاری گفته است: هفت نفر هستند که در سایه او قرار می گیرند و به جهت بزرگداشت، سایه را به او اضافه کرده است؛ یعنی در سایه عرش او، یا سایه درخت طوبی، یا بهشت. نووی در شرح صحیح مسلم گفته: و گفته شده سایه عبارت است از آسایش و نعمت؛ مثل اینکه بگویند: او در یک زندگی ظلیل – سایه دار– به سر می برد و مراد، سایه کرامت است نه سایه خورشید؛ زیرا هم خورشید و هم سایر مخلوقات جهان زیر عرش قرار دارند. نیز گفته شده: یعنی او را از بدی ها و آتش قیامت محفوظ داشته و ظاهرش آن است که او را از گرما و آتش، و مخلوقات را در سایه خویش پناه داده است؛ و این اعتقاد بیشتر علماست.

«و یوم لا ظل إلا ظله» یعنی وقتی خورشید به آن ها نزدیک شد و گرما شدت گرفت و آن ها عرق کردند. و گفته شده: یعنی مثل دنیا کسی سایه ندارد.

**[ترجمه]

أقول

و یؤید أن المراد به ظل العرش ما رواه فِی الْکَافِی (۲) عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: مَنْ عَزَّی الثَّکْلَی أَظَلَّهُ اللَّهُ فِی ظِلِّ عَرْشِهِ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۷۷.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۲۷۷.

**[ترجمه]آنچه کلینی در کافی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده نیز مؤیّد آن است که مراد، سایه عرش است، حضرت فرموده: هر کس به مصیبت دیده ای تسلیت بگوید، در روزی که هیچ سایه ای جز سایه خداوند عزوجل وجود ندارد، خداوند او را در سایه عرش خود نگه می دارد .

**[ترجمه]

باب ۱۷ أجر المصائب

روایات

«۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهْبٍ الْمِصْرِیِّ عَنْ ثُوَابَهَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: تُوُفِّیَ ابْنٌ لِعُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ فَاشْتَدَّ حُزْنُهُ عَلَیْهِ حَتَّی اتَّخَذَ مِنْ دَارِهِ مَسْجِداً یَتَعَبَّدُ فِیهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ یَا عُثْمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی لَمْ یَكْتُبْ عَلَیْنَا الرَّهْبَانِیَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِیَّةُ أُمَّتِی الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یَا عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ- لِلْجَنَّهِ ثَمَانِیَهُ أَبْوَابٍ وَ لِلنَّارِ سَبْعَهُ أَبْوَابٍ أَ فَمَا یَسُرُّكَ أَنْ لَا تَأْتِیَ بَاباً مِنْهَا إِلَّا وَجَدْتَ ابْنَكَ إِلَی جَنْبِكَ آخِذاً بِحُجْزَتِكَ یَشْفَعُ لَكَ إِلَی رَبِّكَ قَالَ بَلَی فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ وَ لَنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ فِی فَرَطِنَا مَا لِعُثْمَانَ قَالَ نَعَمْ لِمَنْ صَبَرَ مِنْكُمْ وَ احْتَسَبَ تَمَامَ الْخَبَرِ(۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق: از انس بن مالک روایت شده است: پسری از عثمان بن مظعون - که خداوند از او خشنود باد - از دنیا رفت و بسیار برای او اندوهگین شد تا جایی که خانه اش را به مسجدی تبدیل کرد که در آن عبادت می کرد. خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، به او فرمود: ای عثمان! خداوند تبارک و تعالی رهبانیت را بر ما واجب نکرده است، بلکه رهبانیت امت من جهاد در راه خداست. ای عثمان بن مظعون! بهشت هشت در دارد و جهنم هفت در، آیا این خوشحالت نمی کند که از هر دری از درهای بهشت وارد شوی و پسرت را در کنارت در حالی بیابی که دامن تو را گرفته و نزد پروردگارت شفاعت تو را می کند. گفت: آری. مسلمانان عرضه داشتند: یا رسول الله! آیا ما نیز در جلوی رویمان پاداشی مانند عثمان داریم؟ فرمود: آری برای هر کس از شما که صبر پیشه کند و پاداش خود را در راه رضای خدا به شمار آورد... ادامه حدیث. - . امالی صدوق : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ سَیْفٍ عَنْ أَخِیهِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَدَّمَ أَوْلَاداً یَحْتَسِبُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ حَجَبُوهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۲).

ثواب الأعمال، عن أبيه عن عبد الله بن جعفر الحميری عن أحمد بن محمد بن عیسی: مثله (۳)

ص: ۱۱۴

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۴۰.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۳۲۳.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۱۷۸.

**[ترجمه]مجالس صدوق: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس فرزندانی را در راه خدا پیشکش کند، آن ها به اذن خداوند عزوجل میان او و آتش دوزخ حائل می شوند. -. امالی صدوق : ۳۲۳ -

ثواب الاعمال: ازاحمد بن محمد بن عیسی مثل این حدیث را نقل کرده است. -. ثواب الاعمال : ۱۷۸ -

**[ترجمه]

توضیح

قال فی النهایه فیه من صام شهر رمضان إیمانا و احتسابا أی طلبا لوجه الله و ثوابه و الاحتساب من الحسب کالاعتداد من العد و إنما قیل لمن ینوی بعمله وجه الله احتسبه لأن له حینئذ أن یعتد عمله فجعل فی حال مباشره الفعل کأنه معتد به و الحسبه اسم من الاحتساب کالعده من الاعتداد و الاحتساب فی الأعمال الصالحات و عند المکروهات هو البدار إلی طلب الأجر و تحصیله بالتسلیم و الصبر أو باستعمال أنواع البر و القیام بها علی الوجه المرسوم فیها طلبا للثواب المرجو منها و منه الحدیث من مات له ولد فاحتسبه أی احتسب الأجر بصبره علی مصیبته یقال فلان احتسب ابنا له إذا مات کبیرا و افترطه إذا مات صغیرا و معناه اعتد مصیبته به فی جمله بلایا الله التی یثاب علی الصبر علیها انتهی و قال فی المغرب احتسب ولده معناه اعتد أجر مصابه فیما یدخر.

**[ترجمه]در النهایه گفته است: هر کس ماه رمضان را از روی ایمان و برای رضای خدا روزه بگیرد، یعنی به منظور درخواست خشنودی و ثواب خداوند .

«احتساب» از حسب مثل «اعتداد» از عد، و به کسی که نیت عمل خود را کسب خشنودی خدا قرار دهد، آن را به حساب خداوند گذاشته است؛ زیرا در چنین حالتی او می تواند عمل او را به شمار آورد، گویی که عمل او به وسیله خداوند به حساب می آید و «الحسبه» اسم است از «الإحتساب» مثل «العده» از «الإعتداد» و احتساب در اعمال صالح و به هنگام رویداد ناخوشایند، عبارت است از شتافتن به سوی طلب اجر و کسب آن با تسلیم [به قضای خداوند] و صبر، یا با انجام انواع نیکی و پرداختن به آن به گونه ای که در آن مرسوم است، به منظور درخواست ثوابی که بدان امید می‌رود و این حدیث از همین باب است: هر کس فرزندی از دست دهد و آن را در راه رضای خدا به شمار آورد، یعنی اجر آن را به خاطر صبرش بر مصیبت او به حساب خداوند بگذارد، اگر فرزندش در بزرگسالی بمیرد به او گفته می شود پسری به حساب خدا گذاشته و اگر در کودکی بمیرد، می گویند: فرزندی از پیش فرستاده؛ معنایش این است که مصیبت او در مورد فرزندش در جمله بلایای خداوند که صبر بر آن موجب ثواب است، به شمار می آید. پایان. و در المغرب گفته: معنای «احتسب ولده» این است که پاداش مصیبت فرزندش را در زمره پاداش های ذخیره شده به حساب آورد.

**[ترجمه]

«۳»

الْخِصَالُ، عَنِ الْخَلِیلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْمَخْلَدِیِّ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الْأَعْلَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِی غُسَانَةَ

الْمَعَافِرِيِّ عَنْ عُقْبَهَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَثْكَلَ ثَلَاثَهً مِنْ صُلْبِهِ فَاحْتَسَبَهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ(۱).

**[ترجمه]الخصال: از عقبه بن عامر روايت شده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس به مصيبت سه تن از فرزندان خود دچار شود و آن ها را براى رضاى خدا به شمار آورد، خداوند عزّوجلّ نيز بهشت را بر او واجب مى گرداند. -. الخصال ۱ : ۸۵ -

**[ترجمه]

«۴»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْبُنْدَارِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّائِغِ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَهْلٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي سَالِمٍ رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ: خَمْسٌ مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ- سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِمُسْلِمٍ فَيَصْبِرُ وَ يَحْتَسِبُ (۲).

**[ترجمه]الخصال: ابو سالم، چوپان پيامبر صلى الله عليه و آله نقل مى كند كه از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنيدم كه مى فرمود: پنج چيزند كه در ميزان عمل بسيار سنگين هستند: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلاّ الله و الله اكبر» و فرزند صالحى كه از مسلمانى بميرد و او صبر كند و به حساب خدا بگذارد. -. الخصال ۱ : ۱۲۸ -

**[ترجمه]

«۵»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَهَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَنْبَسَهَ السُّلَمِيِّ قَالَ:

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۸۵.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۲۸.

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: أَیُّمَا رَجُلٍ قَدَّمَ ثَلَاثَهَ أَوْلَادٍ لَمْ یَبْلُغُوا الْحِنْثَ أَوِ امْرَأَهٍ قَدَّمَتْ ثَلَاثَهَ أَوْلَادٍ فَهُمْ حُجَّابٌ یَسْتُرُونَهُ مِنَ النَّارِ(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از عمر بن عنبسه سُلَمی نقل شده که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هر مردی که سه فرزند به سن بلوغ نرسیده از دست بدهد، یا زنی که سه فرزند از دست دهد، این فرزندان آن ها را از عذاب جهنم حفظ می کنند. - . ثواب الاعمال : ۱۷۸ -

**[ترجمه]

«۶»

و منه، بهذا الإسناد عن سیف بن عمیره عن أشعث بن سوار عن الأحنف بن قیس عن أبی ذر الغفاری رحمه الله علیه قال: ما من مسلمین یقدمان علیهما ثلاثه أولاد لم یبلغوا الحنث إلا أدخلهم الله الجنه بفضل رحمته (۲).

**[ترجمه]از ثواب الاعمال: از ابوذر غفاری - رحمه الله علیه - روایت شده است: هیچ پدر و مادر مسلمانی نیست که سه فرزند خود را که به سن بلوغ نرسیده اند از دست دهند، مگر آنکه خداوند با فضل و رحمت خویش آنان را وارد بهشت گرداند. - . ثواب الاعمال : ۱۷۸ -

**[ترجمه]

بیان

قال الشهید الثانی قدس سره بعد إیراد الروایتین الحنث بکسر الحاء المهمله و آخره مثلثه الإثم و الذنب و المعنی أنهم لم یبلغوا السن الذی یکتب علیهم فیه الذنوب قال الخلیل بلغ الغلام الحنث أی جری علیه القلم و فی النهایه فیه من مات له ثلاثه من الولد لم یبلغوا الحنث أی لم یبلغوا مبلغ الرجال و یجری علیهم القلم فیکتب علیهم الحنث و هو الإثم و قال الجوهری مبلغ الغلام الحنث أی المعصیه و الطاعه.

**[ترجمه]شهید ثانی قدس سره بعد از ایراد این دو روایت گفته است: «الحنث» با کسره حاء بی نقطه و آخر آن ثاء سه نقطه است یعنی: گناه و جرم و معنا این است که آن ها به سنی نرسیده باشند که بر آنان گناه نوشته شود. خلیل گفته است: «بلغ الغلام الحنث» یعنی: تکلیف بر او نوشته شد و در النهایه آمده است: در حدیث هست که «هر کس سه فرزند را از دست بدهد که به حنث نرسیده باشند..» یعنی به بلوغ مردانگی نرسیده باشند که تکلیف بر آن ها جاری شود و بر آنان حنث یعنی گناه نوشته شود و جوهری گفته است: رسیدن نوجوان به حنث، یعنی گناه و طاعت.

**[ترجمه]

«۷»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَلَدٌ وَاحِدٌ يُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَلَداً يَبْقَوْنَ بَعْدَهُ يُدْرِكُونَ الْقَائِمَ علیه السلام (۳).

**[ترجمه]ثواب اعمال: از علی بن مُيَسِّر از پـدرش از امام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمودنـد: یک فرزند که مرد از دست دهد، بهتر است از هفتاد فرزندی که بعد از او باقی بمانند و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کنند. - . ثواب الاعمال : ۱۷۸ -

**[ترجمه]

«۸»

مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: وَلَدٌ وَاحِدٌ يُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ يَخْلُفُونَهُ مِنْ بَعْدِهِ كُلُّهُمْ قَدْ رَكِبَ الْخَيْلَ وَ قَاتَلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ.

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: ثَوَابُ الْمُؤْمِنِ مِنْ وُلْدِهِ الْجَنَّةُ صَبَرَ أَوْ لَمْ يَصْبِرْ.

وَ عَنْهُ علیه السلام: مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ جَزِعَ عَلَيْهَا أَوْ لَمْ يَجْزَعْ صَبَرَ عَلَيْهَا أَوْ لَمْ يَصْبِرْ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةَ.

**[ترجمه]مسکن الفؤاد: از امام صادق علیه السلام روایت شده است: یک فرزند که مرد از دست می دهد، بهتر است از هفتاد نفر که پس از او به جا می مانند و همگی سوار بر اسب شده و در راه خدا بجنگند.

و از آن امام علیه السلام روایت شده که فرمود: ثواب مؤمنی که فرزندش را از دست دهد، چه صبر کند یا نکند، بهشت است.

و از آن امام علیه السلام روایت شده: کسی که دچار مصیبتی شود و بر آن بی تابی کند یا نکند، بر آن صبر پیشه کند یا نکند، پاداش او از خداوند بهشت است .

**[ترجمه]

إيضاح

يـدل على أن الجزع لا يحبط أجر المصـيبه و يمكن حمله على ما إذا لم يقل و لم يفعل ما يسـخط الرب عز و جل أو على ما إذا صدر منه بغير اختياره.

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۷۸.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۷۸.

٣- ٣. ثواب الأعمال ص ١٧٨.

**[ترجمه]این روایت اشاره دارد به اینکه جزع و بی تابی اجر مصیبت را از بین نمی‌برد و می توان آن را بر زمانی حمل کرد که سخنی نگوید یا کاری نکند که موجب خشم پروردگار عزوجل شود، یا اینکه بی اختیار کاری از او سر بزند.

**[ترجمه]

«۹»

مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ، عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ: بَخْ بَخْ خَمْسٌ مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فَيَحْتَسِبُهُ.

قال رحمه الله بخ بخ كلمه تقال عند المدح و الرضا بالشى ء و تكرر للمبالغه و ربما شددت و معناها تفخيم الأمر و تعظيمه و معنى يحتسبه أى يجعله حسبه و كفايه عند الله عز و جل أى يحتسبه بصبره على مصيبته بموته و رضاه بالقضاء

وَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ عَجَباً فَذَكَرَ حَدِيثاً طَوِيلًا وَ فِيهِ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ خَفَّ مِيزَانُهُ فَجَاءَ أَفْرَاطُهُ فَثَقَّلُوا مِيزَانَهُ.

قال ره الفرط بفتح الفاء و الراء هو الذى لم يدرك من الأولاد الذكور و الإناث و يتقدم وفاته على أبويه أو أحدهما يقال فرط القوم إذا تقدمهم و أصله الذى يتقدم الركب إلى الماء يهيئ لهم أسبابه.

وَ عَنْ سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ حَتَّى إِنَّ السِّقْطَ لَيَظَلُّ مُحْبَنْطِئاً عَلَى بَابِ الْجَنَّهِ يُقَالُ لَهُ ادْخُلْ يَقُولُ حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَايَ.

قال قدس سره السقط مثلث السين و الكسر أكثر هو الذى يسقط من بطن أمه قبل تمامه و محبنطئا بالهمز و تركه هو المتغضب المستبطئ للشى ء.

**[ترجمه]مسكّن الفؤاد: از ثوبان روايت شده كه شنيدم رسول خدا صلى الله عليه و آله مى فرمود: به به! پنج چيز هستند كه چه سنگينند در ترازوى اعمال: «لا إله إلاّ الله و سبحان الله و الله اكبر و الحمد لله» و فرزند صالحى كه از مرد مسلمان بميرد و ثواب آن را به حساب خدا بگذارد.

شهيد - رحمه الله - گفته است: «بخ بخ» كلمه اى است كه به هنگام مدح و خشنودى نسبت به يک چيز گفته مى شود و تكرار آن براى مبالغه است و چه بسا با تشديد هم خوانده شود و معناى آن بزرگداشت و تعظيم است و «يحتسبه» يعنى او را به حساب خدا مى گذارد و كفايت خداوند عزوجل يعنى اينكه خداوند پاداش او را با صبر بر مصيبتش در مرگ فرزندش و راضى بودن به قضاى الهى به حساب مى آورد.

و از عبد الرحمن بن سَمُرَه از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت شده كه فرمود: ديشب چيز عجيبى ديدم... و حديثى طولانى را ذكر كرد و در آن حديث آمده كه مردى از امتم را ديدم كه ترازوى اعمالش بسيار سبک بود و «اَفراط»، (جمع

فرط) او آمدند و کفه حسناتش را سنگین کردند.

شهید - رحمه الله - گفته: «فرط» به فتح فاء و راء، فرزند پسر یا دختری است که عمری چندان نکند و مرگش بر پدر و مادر یا یکی از آن ها پیشی گیرد، و گفته می شود «فرط القوم» در وقتی که کسی بر قوم پیشی جوید، و اصلش آن کس است که برای آب و تهیه اسباب از قافله پیش افتد.

و از سهل بن حنیف روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ازدواج کنید؛ زیرا، من به وسیله کثرت شما بر امت ها مباهات می کنم. تا جایی که، جنین سقط شده بر در بهشت می ایستد و به او می گویند. داخل بهشت شو، می گوید: تا هنگامی که پدر و مادر من داخل بهشت نشوند، داخل نمی شوم .

شهید - قدس سره - گفته: «سقط» با فتح و کسر و ضم خواندن سین (که با کسر آن بیشتر است) یعنی: جنینی که قبل از کامل شدن از شکم مادر می افتد و «محبنطئا» با همزه و بدون همزه یعنی: خشمگین و کُند انجام دهنده چیزی.

**[ترجمه]

بیان

قال الجزری بعد نقل الحدیث المحبنطئ بالهمز و ترکه المتغضب المستبطئ للشی ء و قیل هو الممتنع امتناع طلبه لا امتناع إباء یقال احبنطأت و احبنطیت و الحبنطی القصیر البطین و النون و الهمزه و الألف و الیاء من زوائد الإلحاق.

**[ترجمه]جزری بعد از نقل این حدیث گفته: «محبنطئ» با همزه و بدون آن به معنای بسیار خشمگین و کُند انجام دهنده چیزی است و گفته شده: آن به معنای ممتنع است، به معنای امتناع از درخواست و نه امتناع به معنای خودداری. گفته می شود: «احبنطأتُ و احبنطیتُ» و «الحبنطی» به معنای کوتاه قد و شکم بزرگ است و نون و همزه و الف و یاء از حروف زائد الحاقی هستند.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْمُسَکِّنُ، عَنْ عُبَادَهَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: النُّفَسَاءُ یَجُرُّهَا وَلَدُهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِسَرَرِهِ إِلَی الْجَنَّهِ.

قال قدس سره النفساء بضم النون و فتح الفاء المرأه إذا ولدت و السرر بفتح السین المهمله و کسرها ما تقطعه القابله من سره المولود التی هی موضع القطع

ص: ۱۱۷

و ما بقی بعد القطع فهو السره و کان یرید الولد الذی لم تقطع سرته.

**[ترجمه]المسکن: از عباده بن صامت روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بچه سقط شده زن زائو، در روز قیامت به وسیله بند نافش او را به سوی بهشت می کشد.

شهید - قدس سره - گفته: «النفساء» با ضمه نون و فتحه فاء به معنای زن زائوست و «السرر» با فتحه سین مهمله و کسره آن، چیزی است که قابله از ناف نوزاد می برد که محل قطع است و آنچه بعد از بریدن باقی می ماند ناف است، منظورش کودکی بوده که نافش بریده نشده است.

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه السرر بضم السین و فتح الراء و قیل هو بفتح السین و الراء و قیل بکسر السین و منه حدیث السقط أنه یجر والدیه بسرره حتی یدخلهما الجنه(۱).

**[ترجمه]در النهایه گفته است: «السرر» با ضمه سین و فتحه راء، و گفته شده با فتحه سین و راء، و گفته شده با کسره سین. و این حدیث سقط نیز از این کلمه است که فرزند سقط شده با بند نافش پدر و مادرش را می کشد تا اینکه آن دو را وارد بهشت گرداند. -. بعید هم نیست که «والدته» و«حتی یدخلها» باشد [یعنی مادرش را می کشد تا وارد بهشت گرداند.] و در برخی از روایات آن ها آمده: تا مادرش با بند ناف او کشیده شود، از آن بزرگوار مد ظله چنین روایت شده. همینطور است در حاشیه نسخه خطی. -

**[ترجمه]

«۱۱»

الْمُسَکِّنُ، عَنْ عُبَیْدِ بْنِ عُمَیْرٍ اللَّیْثِیِّ قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ خَرَجَ وِلْدَانُ الْمُسْلِمِینَ مِنَ الْجَنَّهِ بِأَیْدِیهِمُ الشَّرَابُ قَالَ فَیَقُولُ لَهُمُ النَّاسُ اسْقُونَا اسْقُونَا فَیَقُولُونَ أَبَوَیْنَا أَبَوَیْنَا قَالَ حَتَّی السِّقْطُ مُحْبَنْطِئاً [عَلَی] بَابِ الْجَنَّهِ یَقُولُ لَا أَدْخُلُ حَتَّی یَدْخُلَ أَبَوَایَ.

وَ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نُودِیَ فِی أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُسْلِمِینَ أَنِ اخْرُجُوا مِنْ قُبُورِکُمْ فَیَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ ثُمَّ یُنَادَی فِیهِمْ أَنِ امْضُوا إِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً فَیَقُولُونَ رَبَّنَا وَ وَالِدَیْنَا مَعَنَا ثُمَّ یُنَادَی فِیهِمُ الثَّانِیَهَ أَنِ امْضُوا إِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً فَیَقُولُونَ رَبَّنَا وَ وَالِدَیْنَا مَعَنَا فَیَقُولُ فِی الثَّالِثَهِ وَ وَالِدَیْکُمْ مَعَکُمْ فَیَثِبُ کُلُّ طِفْلٍ إِلَی أَبَوَیْهِ فَیَأْخُذُونَ بِأَیْدِیهِمْ فَیَدْخُلُونَ بِهِمُ الْجَنَّهَ فَهُمْ أَعْرَفُ بِآبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ یَوْمَئِذٍ مِنْ أَوْلَادِکُمُ الَّذِینَ فِی بُیُوتِکُمْ.

قال رحمه الله الزمر الأفواج المتفرقه بعضها فی أثر بعض و قیل فی زمر(۲) الذین اتقوا من الطبقات المختلفه الشهداء و الزهاد و العلماء و القراء و المحدثون و غیرهم.

وَ رُوِیَ: أَنَّ رَجُلًا كَانَ یَجِی ءُ بِصَبِیٍّ لَهُ مَعَهُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنَّهُ مَاتَ فَاحْتَبَسَ وَالِدُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا مَاتَ صَبِیُّهُ الَّذِی رَأَیْتَهُ مَعَهُ فَقَالَ صلی الله علیه و آله هَلَّا آذَنْتُمُونِی فَقُومُوا إِلَی أَخِینَا نُعَزِّیهِ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَیْهِ إِذَا الرَّجُلُ حَزِینٌ وَ بِهِ كَآبَهٌ فَعَزَّاهُ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كُنْتُ أَرْجُوهُ

۱- ۱. و لا یبعد أن یكون« والدته» و« حتی یدخلها» و فی بعض روایاتهم لتجر أمه بسرره منه مد ظله، كذا فی هامش النسخه المخطوطه.

۲- ۲. یعنی قوله تعالی« وَ سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً» الآیه ۷۱ من سوره الزمر.

لِكِبَرِ سِنِّي وَ ضَعْفِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَ مَا يَسُرُّكَ أَنْ يَكُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِإِزَائِكَ فَيُقَالَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولَ يَا رَبِّ وَ أَبَوَايَ فَلَا يَزَالُ يَشْفَعُ حَتَّى يُشَفِّعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيكُمْ فَيُدْخِلَكُمْ جَمِيعاً الْجَنَّةَ. قال قدس الله روحه احتبس أى تخلف عن المجى ء إلى النبى صلى الله عليه و آله و آذنتمونى بالمد أخبرتمونى و الكآبه بالمد تغير النفس بالانكسار من شده الهم و الحزن و الضعف بضم المعجمه و فتحها و بإزائك أى بحذائك.

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَ قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي فَيَقُولُونَ بِحَمْدِكَ نَعَمْ فَيَقُولُ قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ مَا ذَا قَالَ عَبْدِي فَيَقُولُونَ حَمِدَكَ وَ اسْتَرْجَعَ فَيَقُولُ اللَّهُ ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ.

**[ترجمه]المسكن: عبيد بن عمير ليثى گفته است: چون روز رستاخيز شود، فرزندان مسلمانان از بهشت به عرصه محشر مى آينـد و در دست هايشان شربت دارند. - گفته است: - مردم به آن ها مى گويند: ما را بياشاميد، ما را بياشاميد. مى گويند: ما بايد پدر و مادر خود را بياشاميم؛ و گفته، حتى طفلى كه سقط شده نيز، خشمناك بر در بهشت درنگ مى كند و مى گويد: تا پدر و مادرم وارد نشوند، وارد نمى شوم.

و از او روايت شده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: وقتى روز قيامت فرا رسد، در ميان كودكان مؤمنان و مسلمانان ندا شود كه از قبرهاى خود بيرون آئيد و پس از آن به ايشان ندا رسد كه گروهى به سوى بهشت برويد. مى گويند: پروردگارا، ما با پدر و مادرمان مى رويم. دوباره به ايشان ندا رسد كه فوج فوج به سوى بهشت برويد. مى گويند: پروردگارا! با پدر و مادر خود مى رويم. پس براى سومين بار به ايشان ندا مى رسد كه فوج فوج به سوى بهشت برويد. مى گويند: پروردگارا! با پدر و مادر خودمان مى رويم. پس خداى عز و جلّ مى فرمايد: پدر و مادرتان با شما وارد بهشت شوند؛ پس هر طفلى به سوى پدر و مادر خود بر مى جهد و دست هاى ايشان را مى گيرند و داخل بهشت مى شوند. پس ايشان پدران و مادران خود را در آن روز بهتر از فرزندان شما در خانه هاى شما مى شناسند.

شهيد - رحمه الله - گفته است: «زمر»، افواج متفرقه است كه بعضى از آن ها در پى بعضى هستند؛ و در مورد زمر گفته شده است: كسانى از طبقات مختلف هستند كه پرهيزكار بودند، چون شهدا و پارسايان و علما و قاريان و اهل حديث و ديگران. روايت شده است كه مردى همه روزه با طفلى به محضر رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم شرفياب مى شد. كودك وفات يافت و پدرش چند روزى خدمت آن حضرت صلى الله عليه و آله و سلم نرسيد. از حالش سؤال فرمود. اصحاب عرض كردند: طفلى كه با او ديدى، مرده است و به علت مصيبت اوست كه شرفياب نشده است. آن حضرت فرمود: چرا به من خبر نداديد؟ برخيزيد به سوى برادر خود برويم و او را تسليت بدهيم. چون بر او وارد شد، او را افسرده يافت و سخت دلتنگش ديد و به پيامبر گفت: اى رسول خدا! او را براى زمان پيرى و ناتوانى‌ام اميد مى بردم. فرمود: آيا اين شادمانت نمى دارد كه فرزندت در روز قيامت در برابرت باشد و او را گويند كه داخل بهشت شو و بگويد: پروردگارا، من و پدر و مادرم. پس آنقدر شفاعت كند تا خداى تعالى شفاعت او را درباره شما قبول فرمايد و شما را با يكديگر داخل بهشت نمايد .

شهيد - قدس الله روحه - گفته است: «احتبس»، يعنى از آمدن به محضر پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم خوددارى كرد. «آذنتمونى» با مد، يعنى به من خبر داديد و «كآبه» تغيّر نفس است به انكسار و شكستگى از شدت اندوه؛ «و ضعف» به ضمه و

فتحه ضاد نقطه دار و «بإزائک» یعنی: در برابرت.

و از عبدالله بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: وقتی فرزند بنده‌ای از دنیا برود، خداوند تعالی به فرشتگانش می فرماید: آیا جان فرزند بنده ام را قبض نمودید؟ فرشتگان می گویند: آری تو را سپاس. خداوند می فرماید: میوه دل او را گرفتید؟ عرض می کنند: بلی. خداوند می فرماید: بنده ام چه گفت؟ می گویند: تو را سپاس گفت و «إنّا لله و إنّا إلیه راجعون» گفت. پس خداوند می گوید: در بهشت خانه ای برای بنده ام بسازید و آن را خانه حمد – سپاس – نام نهید.

**[ترجمه]

بیان

روی قریبا منه فی الکافی عن علی عن أبیه عن النوفلی عن السکونی (۱) عن أبی عبد الله علیه السلام و قال فی النهایه فیه إذا مات ولد العبد قال الله لملائکته قبضتم ثمره فؤاده فیقولون نعم قیل للولد ثمره لأن الثمر نتیجه الشجر و الولد نتیجه الأب انتهی و أقول إضافه الثمره إلی الفؤاد أی القلب لأنه أشرف الأعضاء و لأنه محل الحب فلما کان حبه لازقا بالقلب لا ینفک عنه فکأنه ثمرته و قال الطیبی ثمره فؤاده أی نقاوه خلاصته فإن خلاصه الإنسان الفؤاد و الفؤاد إنما یعتد به لما هو مکان اللطیفه التی خلق لها و بها شرفه و کرامته.

**[ترجمه]در کافی از سکونی – . کافی ۳ : ۲۱۹ – از امام صادق علیه السلام نظیر این حدیث را روایت کرده و در النهایه گفته: وقتی فرزند بنده ای بمیرد، خداوند به فرشتگان خود می فرماید: میوه دل او را گرفتید؟ عرض می کنند: آری. به فرزند ثمره [میوه] گفته شده؛ زیرا میوه محصول درخت است و فرزند محصول پدر، پایان. می گویم: اضافه ثمره به فؤاد یعنی دل، به این دلیل است که بهترین عضو است و نیز بدین دلیل که دل جایگاه عشق است و وقتی عشق و محبت او به دلش چسبیده باشد، از آن جدا نخواهد شد؛ گویی که میوه اوست و طیبی گفته است: «ثمره فؤاده» یعنی: بهترین خلاصه او و خلاصه انسان دل است و به دل اعتماد می شود؛ زیرا جایگاه روح ظریفی است که برای آن آفریده شده و شرف و کرامت آن از برای اوست.

**[ترجمه]

«۱۲»

الْمُسَکِّنُ، رُوِیَ: أَنَّ امْرَأَهً أَتَتِ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وَ مَعَهَا ابْنٌ لَهَا مَرِیضٌ فَقَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ یَشْفِیَ ابْنِی هَذَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَلْ لَکِ فَرَطٌ قَالَتْ نَعَمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صلی الله علیه و آله فِی الْجَاهِلِیَّهِ أَوْ فِی الْإِسْلَامِ قَالَتْ بَلْ فِی الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جُنَّهٌ حَصِینَهٌ جُنَّهٌ حَصِینَهٌ.

قال رحمه الله الجنه بالضم الوقایه أی وقایه لک من النار أو من جمیع الأهوال و حصینه بمعنی فاعل أی محصنه لصاحبها و

ساتره من أن يصل

ص: ۱۱۹

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۲۱۹.

إليه شي ء.

وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ دَفَنَ ثَلَاثَةً فَصَبَرَ عَلَيْهِمْ وَ احْتَسَبَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقَالَتْ أُمُّ أَيْمَنَ وَ اثْنَيْنِ فَقَالَ مَنْ دَفَنَ اثْنَيْنِ وَ صَبَرَ عَلَيْهِمَا وَ احْتَسَبَهُمَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقَالَتْ أُمُّ أَيْمَنَ وَ وَاحِداً فَسَكَتَ وَ أَمْسَكَ ثُمَّ قَالَ يَا أُمَّ أَيْمَنَ مَنْ دَفَنَ وَاحِداً فَصَبَرَ عَلَيْهِ وَ احْتَسَبَهُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.

وَ عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَتَعَاهَدُ الْأَنْصَارَ وَ يَعُودُهُمْ وَ يَسْأَلُ عَنْهُمْ فَبَلَغَهُ أَنَّ امْرَأَةً مَاتَ ابْنٌ لَهَا فَجَزِعَتْ عَلَيْهِ فَأَتَاهَا فَأَمَرَهَا بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الصَّبْرِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي امْرَأَةٌ رَقُوبٌ لَا أَلِدُ وَ لَمْ يَكُنْ لِي وَلَدٌ غَيْرُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الرَّقُوبُ الَّتِي يَبْقَى لَهَا وَلَدُهَا ثُمَّ قَالَ مَا مِنِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ يَمُوتُ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا الْجَنَّةَ فَقِيلَ لَهُ وَ اثْنَانِ فَقَالَ وَ اثْنَانِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: أَنَّهُ صلى الله عليه و آله قَالَ لَهَا أَ مَا تُحِبِّينَ أَنْ تَرَيْنَهُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَ هُوَ يَدْعُوكِ إِلَيْهَا فَقَالَتْ بَلَى قَالَ فَإِنَّهُ كَذَلِكِ.

قال رحمه الله الرقوب بفتح الراء هو الذى لا يولد له و لا يعيش ولده هذا بحسب اللغه و قد خصه النبى صلى الله عليه و آله بما ذكر.

وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى مَجْلِسٍ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ فَقَالَ يَا بَنِي سَلِمَةَ مَا الرَّقُوبُ فِيكُمْ قَالُوا الَّذِي لَا يُولَدُ لَهُ قَالَ بَلْ هُوَ الَّذِي لَا فَرَطَ لَهُ قَالَ مَا الْمُعْدِمُ فِيكُمْ قَالُوا الَّذِي لَا مَالَ لَهُ قَالَ بَلْ هُوَ الَّذِي يَقْدَمُ وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ

وَ نَحْوَهُ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ: وَ دَخَلَ صلى الله عليه و آله عَلَى امْرَأَةٍ يُعَزِّيهَا بِابْنِهَا فَقَالَ بَلَغَنِي أَنَّكِ جَزِعْتِ جَزَعاً شَدِيداً فَقَالَتْ وَ مَا يَمْنَعُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ قَدْ تَرَكَنِي عَجُوزاً رَقُوباً فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَسْتِ بِالرَّقُوبِ إِنَّمَا الرَّقُوبُ الَّتِي تُتَوَفَّى وَ لَيْسَ لَهَا فَرَطٌ وَ لَا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ يَعُودُونَ عَلَيْهَا وَ مِنْ أَفْرَاطِهِمْ فَتِلْكَ الرَّقُوبُ.

**[ترجمه]المسكّن: روايت شده كه زنى نزد پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم آمد و پسر مريضى همراه او بود، زن عرض كرد: اى رسول خدا! از خدا بخواه كه اين پسرم را شفا دهد و رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم بدو فرمود: آيا فرزندى از تو مرده است؟ عرضه داشت: آرى اى رسول خدا! حضرت فرمود: در جاهليت يا در اسلام؟ گفت: در اسلام. رسول خدا فرمود: سپر محكمى است از آتش دوزخ براى تو، سپر محكمى است از آتش دوزخ براى تو.

شهيد- رحمه الله - گفته است: «جنه» با ضمه ميم يعنى: سپر و محافظى است براى تو در برابر آتش يا تمام بيم و هراس ها، و «حصينه» به معنى اسم فاعل، يعنى حافظ صاحب آن است و محافظ اوست از اينكه چيزى به او برسد.

و از جابر بن سمره روايت شده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: هر كس سه فرزند را دفن كند و بر مصيبت آن ها صبر و خويشتن دارى نمايد و آن را به حساب خدا بگذارد، بهشت بر او واجب مى شود. ام ايمن گفت: و اگر دو نفر باشد؟ فرمود: هر كس دو نفر را دفن كند و براى رضاى خدا بر آن دو صبر نمايد، بهشت بر او واجب مى شود. ام ايمن عرض كرد: اگر يك نفر را از دست دهد چه؟ پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم سكوت كرد و از سخن گفتن خوددارى نمود، سپس فرمود: اى ام ايمن! هر كس يك فرزند را دفن كند و بر مصيبت آن ها صبر و خويشتن دارى نمايد و آن را به حساب خدا

بگذارد، بهشت بر او واجب می شود.

و از بریده روایت شده است: شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این بود که به انصار توجه داشت و به عیادتشان می رفت و از ایشان احوال پرسی می نمود. به حضرت خبر رسید که زنی پسرش را از دست داده و برای او بی تابی نموده است. نزد او رفت و او را به تقوای خداوند عزوجل و شکیبایی دعوت کرد. عرض کرد: ای رسول خدا! من زنی رقوب هستم که بچه ام نمی ماند و جز او فرزندی نداشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رقوب، زنی است که بچه اش می ماند، سپس فرمود: هیچ مرد و زن مسلمانی نیست که سه تن از فرزندانش را از دست دهد، جز اینکه خداوند آن پدر و مادر را وارد بهشت گرداند. عرض شد: اگر دو فرزندش را از دست دهد چه؟ فرمود: دو فرزند نیز چنین است. و در حدیثی دیگر آمده است: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا دوست نداری که بر در بهشت او را ببینی، در حالی که تو را به سوی آن فرا می خواند. عرض کرد: بلی. فرمود: همینطور است .

شهید - رحمه الله - گفته است: «رقوب» با فتح راء، کسی است که بچه دار نمی شود و بچه اش باقی نمی ماند و این بر اساس لغت است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این کلمه را به آنچه ذکر فرمود، اختصاص داده است.

و از انس نقل شده که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلسی از بنی سلمه ایستاد و فرمود: ای بنی سلمه! در میان شما رقوب چه کسی است؟ گفتند: کسی که بچه دار نمی شود. فرمود: بلکه کسی است که بچه ای را از دست نداده است. دوباره فرمود: مُعدم و فقیر در میان شما کیست؟ عرضه داشتند: کسی که مالی ندارد. فرمود: بلکه کسی است که بر خدا وارد می‌شود ولی خیری برای او در نزد خدا نباشد. و مثل همین حدیث از ابن مسعود نقل شده است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به خانه زنی رفت تا برای مرگ فرزندش به او تسلیت بگوید و فرمود: به من خبر رسیده که تو بسیار بی تابی می کنی. آن زن گفت: ای رسول خدا! چه چیزی مرا از جزع و بی تابی باز می دارد در حالی که فرزندم مرد و مرا تنها گذاشت و من پیرزنی رقوب و نازا هستم. حضرت به آن زن فرمود: تو رقوب نیستی، بلکه رقوب آن زنی است که بمیرد و پیش فرستاده نداشته باشد و مردم هم قدرت این که پیش فرستاده خود را به او بدهند ندارند. پس چنین زنی رقوب است، نه تو که از پیش فرستاده داری.

**[ترجمه]

إيضاح

قال الجزری فیه إنه قال ما تعدون الرقوب فیکم؟ قالوا

ص: ۱۲۰

الـذی لا یبقی له ولـد قال بل الرقوب الـذی لم یقـدم من ولـده شـیئا الرقوب فی اللغه الرجل و المرأه إذا لم یعش لهما ولـد لأنه یرقب موته و یرصـده خوفـا علیه فنقله صـلی الله علیه و آله إلی الـذی لم یقـدم من الولـد شـیئا أی یموت قبله تعریفا أن الأجر و الثواب لمن قـدم شـیئا من الولـد و إن الاعتـداد به أکثر و النفع فیه أعظم و إن فقدهم و إن کان فی الدنیا عظیما فإن فقد الأجر و الثواب علی الصبر و التسلیم للقضاء فی الآخره أعظم و إن المسـلم ولده فی الحقیقه من قدمه و احتسبه و من لم یرزق ذلک فهو کالذی لا ولد له و لم یقله إبطالا لتفسیره اللغوی کما قال إنما المحروب من حرب دینه لیس علی أن من أخذ ماله غیر محروب.

**[ترجمه]جزری در مورد این حـدیث سـخن رانـده و گفته که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: در میـان خود به چه کسـی رقـوب می گوییـد؟ عرض کردنـد: کسـی که فرزنـدش نمی مانـد. فرمـود: رقوب کسـی است که هیـچ فرزنـدی را پیش نفرسـتاده است. «الرقوب» در لغت به معنای زن و مردی است که فرزنـدش زنـده نمانـد؛ زیرا او انتظار مرگش را می کشد و از ترس اینکـه او را از دسـت دهـد، او را زیر نظر دارد و مراقب اوست. پس حضـرت صـلی الله علیه و آله و سـلم آن را به کسـی حمل کرده که هیـچ فرزنـدی را پیش نفرسـتاده است؛ یعنی خود پیش از فرزنـدش می میرد، و بیان کرده است که اجر و ثواب برای کسـی است که فرزنـدی را از پیش بفرسـتد و از دست دادن آن هـا اگرچه در دنیـا عظیم است، ولی از دست دادن اجر و ثـوابِ صبر و تسلیم به تقـدیر در آخرت عظیم تر است و فرزنـد مسـلمان در واقع کسـی است که او را پیش فرسـتاده و در راه رضای خـدا به شـمار آورده است و هر کس که این اجر روزی‌اش نشود، مثل کسـی است که فرزنـدی ندارد و آن را نگفته تا تفسـیر لغوی آن را باطل گردانـد، همانطور که فرمود: «محروب» [مال باخته] کسـی است که دینش را از دست داده است، این بدان معنا نیست که کسی که مالش را گرفته اند، محروب نیست.

**[ترجمه]

«۱۳»

الْمُسَکِّنُ، عَنْ قَبِیصَهَ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَالِساً إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَهٌ فَقَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِی فَإِنَّهُ لَیْسَ یَعِیشُ لِی وَلَدٌ قَالَ صلی الله علیه و آله وَ کَمْ مَاتَ لَکِ وَلَدٌ قَالَتْ ثَلَاثَهٌ قَالَ لَقَدِ احْتَظَرْتِ مِنَ النَّارِ بِحِظَارٍ شَدِیدٍ.

قال قدس الله لطیفه الحظار بکسـر الحاء المهمله و الظاء المشاله الحظیره تعمل للإبل من شـجر لتقیها البرد و الریح و منها محظور للمحرم أی الممنوع من الدخول فیه کان علیه حظیره تمنع من دخوله.

تأییـد قـال فی النهایه الحظیره الموضع الـذی یحاط علیه لیأوی إلیه الغنم و الإبل تقیها البرد و الریـح و منه الحـدیث: لا حمی فی الأراک فقال له رجل أراکه فی حظاری.

أراد الأرض التی فیها الزرع المحاط علیها کالحظیره و تفتح الحاء و تکسـر و منه الحدیث: أتته امرأه فقالت یا نبی الله ادع الله لی فقـد دفنت ثلاثه فقال لقد احتظرت بحظار شدید من النار. و الاحتظار فعل الحظار أراد لقد احتمیت بحمی عظیم من النار یقیک حرها و یؤمنک دخولها.

**[ترجمه]المسکن: از قبیصه نقل شده: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که زنی به محضر حضرت رسید

و عرض کرد: ای رسول خدا! به درگاه خدا برای من دعا بفرمائید؛ زیرا هیچ یک از فرزندان من زنده نمی مانند. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چند فرزندت را از دست داده ای؟ عرض کرد: سه تن. فرمود: از آتش دوزخ در یک حصار محکم قرار گرفته ای.

شهید - قدس الله لطیفه - گفته است: «حظار» با کسر حاء مهمله و ظاء، اشتقاق آن از حظیره است: سایبانی است که از درخت برای شتر درست می کنند تا او را از سرما و باد حفظ کند. «محظور» در مورد محرم هم از این ریشه است؛ یعنی او از ورود در آن ممنوع شده است، گویی سایبانی بر روی آن است که مانع از دخول بر آن می شود.

تأیید: در النهایه گفته است: «حظیره» مکانی است که دور آن را دیوار می سازند تا گوسفندان و شتران بدان پناه برند و آن ها را از سرما و باد مصون می دارد. این حدیث هم از این ریشه است: «لا حمی فی الأراک فقال له رجل أراکه فی حظاری» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرزی برای درخت اراک وجود ندارد. مردی عرض کرد: درخت اراکی در زمین من وجود دارد. - مقصودش زمینی است که کشاورزی در آن صورت می گیرد و با دیوار احاطه شده است مثل سایه بان - و حاء با فتحه و کسره می آید.

این حدیث نیز از این ریشه است: زنی نزد او آمد و عرض کرد: ای پیغمبر خدا! برای من به درگاه خدا دعا کن؛ زیرا سه تن از فرزندانم را دفن کرده ام. فرمود: از آتش دوزخ در یک حصار محکم قرار گرفته ای. «الاحتظار» فعل است از «حظار». منظورش این است که با حفاظتی محکم از آتش مصون شده ای که تو را از گرمای آن حفظ می کند و از ورود به آن ایمن می دارد .

**[ترجمه]

«۱۴»

الْمُسَكِّنُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ قَالَ: مَاتَ وَلَدٌ لِدَاوُدَ علیه السلام فَحَزِنَ عَلَيْهِ حَزَناً كَثِيراً فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا دَاوُدُ وَ مَا كَانَ يَعْدِلُ هَذَا الْوَلَدُ عِنْدَكَ قَالَ كَانَ يَا رَبِّ يَعْدِلُ عِنْدِي مِلْ ءَ الْأَرْضِ ذَهَباً قَالَ فَلَكَ عِنْدِي يَوْمَ الْقِيَامَهِ مِلْ ءُ الْأَرْضِ ثَوَاباً.

وَ حَكَى الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ النُّعْمَانِ فِي كِتَابِ مِصْبَاحِ الظَّلَامِ عَنْ بَعْضِ الثِّقَاتِ:

ص: ۱۲۱

أَنَّ رَجُلًا أَوْصَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ مِمَّنْ حَجَّ أَنْ يَقْرَأَ سَلَامَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ يَدْفِنَ رُقْعَةً مَخْتُومَةً أَعْطَاهَا لَهُ عِنْدَ رَأْسِهِ الشَّرِيفِ فَفَعَلَ ذَلِكَ فَلَمَّا رَجَعَ مِنْ حَجِّهِ أَكْرَمَهُ الرَّجُلُ وَ قَالَ لَهُ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْراً لَقَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ فَتَعَجَّبَ الْمُبَلِّغُ مِنْ ذَلِكَ وَ قَالَ مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ بِتَبْلِيغِهَا قَبْلَ أَنْ أُحَدِّثَكَ فَأَنْشَأَ يُحَدِّثُهُ قَالَ كَانَ لِي أَخٌ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْناً صَغِيراً فَرَبَّيْتُهُ وَ أَحْسَنْتُ تَرْبِيَتَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ الْحُلُمَ فَلَمَّا كَانَ ذَاتُ لَيْلَةٍ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنَّ الْقِيَامَةَ قَدْ قَامَتْ وَ الْحَشْرَ قَدْ وَقَعَتْ وَ النَّاسَ قَدِ اشْتَدَّ بِهِمُ الْعَطَشُ مِنْ شِدَّةِ الْجَهْدِ وَ بِيَدِ ابْنِ أَخِي مَاءٌ فَالْتَمَسْتُ أَنْ يَسْقِيَنِي فَأَبَى وَ قَالَ أَبِي أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ فَعَظُمَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ انْتَبَهْتُ فَزِعاً فَلَمَّا أَصْبَحْتُ تَصَدَّقْتُ بِجُمْلَةِ دَنَانِيرِي وَ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَداً ذَكَراً فَرَزَقَنِيهِ وَ اتَّفَقَ سَفَرُكَ فَكَتَبْتُ لَكَ تِلْكَ الرُّقْعَةَ وَ مَضْمُونُهَا التَّوَسُّلُ بِالنَّبِيِّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَبُولِهِ مِنِّي رَجَاءَ أَنْ أَجِدَهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ حُمَّ وَ مَاتَ وَ كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ وُصُولِكَ فَعَلِمْتُ أَنَّكَ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ.

و من كتاب النوم و الرؤيا لأبى الصقر الموصلى عن على بن الحسين بن جعفر عن أبيه عن بعض أصحابنا ممن أثق بدينه و فهمه قال أتيت المدينه ليلا فبت فى بقيع الغرقد بين أربعه قبور عندها قبر محفور فرأيت فى منامى أربعه أطفال قد خرجوا من تلك القبور و هم يقولون:

أنعم الله بالحبيبه عينا***و بمرآک يا أميم إلينا

عجبا ما عجبت من ضغطه القبر***و مغداک يا أميم إلينا

فقلت إن لهذه الأبيات لشأنا و أقمت حتى طلعت الشمس فإذا جنازه قد أقبلت فقلت من هذه قالوا امرأه من المدينه فقلت اسمها أميم قالوا نعم قلت أ قدمت فرطا قالوا أربعه أولاد فأخبرتهم الخبر.

وَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: الْمَصَائِبُ مَفَاتِيحُ الْأَجْرِ.

وَ عَنْهُ صلى الله عليه و آله قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِي مُصِيبَةً

فِی بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِکَ بِصَبْرٍ جَمِیلٍ اسْتَحْیَیْتُ مِنْهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِیزَاناً أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِیوَاناً.

وَ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ کَانَ لَهُ ابْنٌ وَ کَانَ عَلَیْهِ عَزِیزاً وَ بِهِ ضَنِیناً وَ مَاتَ فَصَبَرَ عَلَی مُصِیبَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ أَبْدَلَ اللَّهُ الْمَیِّتَ دَاراً خَیْراً مِنْ دَارِهِ وَ قَرَاراً خَیْراً مِنْ قَرَارِهِ وَ أَبْدَلَ الْمُصَابَ الصَّلَاهَ وَ الرَّحْمَهَ وَ الْمَغْفِرَهَ وَ الرِّضْوَانَ.

**[ترجمه]المسکّن: از زید بن اسلم روایت شده که گفت: حضرت داود علیه السلام فرزندی از دست داد و بسیار محزون شد. پس خداونـد به او وحی فرمود: ای داود! چه چیزی در نزد تو با این فرزنـد برابری می کند؟ عرض کرد: پروردگارا! این فرزند در نزد من معادل دنیای پر از طلا بود. خداونـد متعال فرمود: پس به عوض آن در قیامت به اندازه سراسـر زمین، پاداش خواهم داد.

شیـخ ابو عبدالله بن نعمان در کتاب مصـباح الظلام از برخی ثقات روایت کرده که مردی به یکی از دوسـتانش که به حج رفته بود وصـیت کرد تـا سـلام او را به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم برسانـد و نامه مهر و مومی را که به او داده بود، بالای سر شریفش دفن نمایـد. او نیز چنین کرد و وقتی از حـج بازگشت، آن مرد او را گرامی داشت و به او گفت: خداوند خیرت دهد، نـامه مرا به پیـامبر رسانـدی. نـامه رسـان تعجب کرد و گفت: از کجـا فهمیـدی که من آن را رسانـده ام، پیش از آنکه در باره رساندن آن به تو سـخنی بگویم. او هم شـروع به تعریف ماجرا کرد و گفت: من برادری داشتم که مرد و پسر کوچکی از او به جـای مانـد که من او را به خوبی تربیت کردم. او پس از مـدتی، پیش از آنکه به سن بلوغ برسـد از دنیـا رفت. شـبی در خواب دیدم که قیامت به پا شده و محشـر به وقوع پیوسـته و مردم از شدت تلاش دچار عطش شدیدی شده اند و دیدم که در دسـت برادر زاده ام آب است، از او خواسـتم تا مرا سـیراب گرداند، اما او امتناع کرد و گفت: پدرم به این آب از تو مستحق تر است. این سـخن بر من سـخت آمـد و از شدت ترس از خواب برخاسـتم و تمام دینارهایم را صدقه دادم و از خدا خواسـتم که فرزند پسـری روزی‌ام گرداند. خداوند نیز پسـری عنایت فرمود تا روزی که شما به سفر حج مشرف شدید. من نیز آن نامه را برای تو نوشـتم که مضـمون آن، توسل به وسیله پیامبر به سوی درگاه خداوند عزوجل بود تا او را از من بپذیرد، به این امید که در روز هراس بزرگ او را بیابم. طولی نکشـید که پسـرم تب کرد و از دنیا رفت و آن روز، روز رسـیدن تو بود و دانستم که تو نامه را رسانده ای.

و از کتاب النوم و الرؤیا، ابو صـقر موصـلی از علی بن حسـین بن جعفر از پدرش از یکی از اصحاب ما که در دین و فهم مورد اعتماد است، روایت شـده که شـبانه به مـدینه آمـدم و شب را در بقیع غرقد، میان چهار قبر به سـر کردم که قبری حفر شده در کنارشان بود. در خواب دیدم چهار طفل از آن قبرها خارج شدند، در حالی که می گفتند: خداوند چشم ما را به دیدن دوست مـا روشن کنـد و به دیـدن تو که به سـمت مـا می‌آیی – سَـیر کردن تو در شب به سوی ما – ای اُمیم! مایه شـگفتی است که از فشار قبر نترس–ی؛ در حالی که صبحگاه تو ای امیم، به سوی ماست.

راوی گفت: من گفتم در این ابیـات منظوری است و شب را در آنجـا مانـدم تا آفتاب طلوع کرد. ناگهان دیـدم جنازه ای را به سوی من می آورند. گفتم: این جنازه کیست؟ گفتند: زنی است از مدینه. گفتم: نامش امیم است؟ گفتند: آری. گفتم: آیا این زن فرزندانی داشته که مرده اند؟ گفتند: چهار فرزند. جریان خواب را برای ایشان نقل کردم.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: مصیبت ها کلیدهای اجر هستند.

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل فرمود: وقتی مصیبتی را در جسم یا مال یا فرزند به سوی یکی از بندگانم بفرستم و او با صبری نیکو از این مصیبت استقبال کند، در روز قیامت از او شرم می کنم که ترازویی برای حسابرسی به اعمال او به پا کنم یا نامه اعمال او را بگشایم.

و از معاذ روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس پسری عزیز داشته باشد و طاقت از دست دادن او را نداشته باشد و آن فرزند بمیرد و پدر بر مصیبت او صبر و احتساب پیشه کند، خداوند خانه ای بهتر از خانه دنیا و آرامگاهی نیکوتر به آن فرزند ارزانی دارد و برای پدر او درود و رحمت و آمرزش و خشنودی ذخیره فرماید.

**[ترجمه]

«۱۵»

أَعْلَامُ الدِّینِ، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: تَجِی ءُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِینَ عِنْدَ عَرْضِ الْخَلَائِقِ لِلْحِسَابِ فَیَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی لِجَبْرَئِیلَ علیه السلام اذْهَبْ بِهَؤُلَاءِ إِلَی الْجَنَّهِ فَیَقِفُونَ عَلَی أَبْوَابِ الْجَنَّهِ وَ یَسْأَلُونَ عَنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ فَتَقُولُ لَهُمُ الْخَزَنَهُ آبَاؤُکُمْ وَ أُمَّهَاتُکُمْ لَیْسُوا کَأَمْثَالِکُمْ لَهُمْ ذُنُوبٌ وَ سَیِّئَاتٌ یُطَالَبُونَ بِهَا فَیَصِیحُونَ صَیْحَهً بَاکِینَ فَیَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی یَا جَبْرَئِیلُ مَا هَذِهِ الصَّیْحَهُ فَیَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ أَعْلَمُ هَؤُلَاءِ أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِینَ یَقُولُونَ لَا نَدْخُلُ الْجَنَّهَ حَتَّی یَدْخُلَ آبَاؤُنَا وَ أُمَّهَاتُنَا فَیَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی یَا جَبْرَئِیلُ تَخَلَّلِ الْجَمْعَ وَ خُذْ بِیَدِ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ فَأَدْخِلْهُمْ مَعَهُمُ الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِی.

**[ترجمه]اعلام الدین: از پیامبر روایت شده که فرمود: در روز قیامت به هنگام عرضه خلایق برای حسابرسی، طفل های مؤمنان می آیند. خداوند تعالی به جبرئیل علیه السلام می فرماید: این فرزندان را به بهشت ببر، پس بر دروازه های بهشت می ایستند و پدران و مادران خویش را می خواهند. خزانه داران به آن ها می گویند: پدران و مادرانتان مثل شما نیستند، آنان گناهان و زشتی هایی دارند که به واسطه آن بازخواست می شوند. فرزندان گریان فریاد بر می آورند. خداوند تعالی می فرماید: ای جبرئیل! این فریاد برای چیست؟ عرض می کند: بار خدایا! تو می دانی که اینان کودکان مؤمنان هستند، می گویند: ما وارد بهشت نمی شویم تا وقتی که پدران و مادرانمان وارد گردند. خداوند سبحان و تعالی می فرماید: ای جبرئیل! به میان جمعیت محشر درآی و دست پدران و مادران آنان را بگیر و به رحمت من به همراه فرزندانشان داخل بهشت گردان.

**[ترجمه]

«۱۶»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: وَلَدٌ وَاحِدٌ یُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ وَلَداً یَبْقَوْنَ بَعْدَهُ شَاکِینَ فِی السِّلَاحِ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام.

**[ترجمه]دعوات راونـدی از امام صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود: یک فرزند که انسان پیش از خود از دست دهد، بهتر است از هفتاد فرزند که بعد از او باقی بمانند و غرق در سلاح در رکاب حضرت قائم علیه السلام بجنگند.

**[ترجمه]

بیان

فی النهایه الشکه بالکسر السلاح و رجل شاک السلاح و شاک فی السلاح.

**[ترجمه]در النهـایه گفته است: «الشـکه» بـا کسـره به معنـای سـلاح است و «رجلٌ شاکی السـلاح» یعنی «شاکٍ فی السـلاح»: پوشیده از سلاح.

**[ترجمه]

«۱۷»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ مَاتَ لَهُ ثَلَاثَهٌ مِنَ الْوُلْدِ فَاحْتَسَبَهُمْ حَجَبُوهُ مِنَ النَّارِ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ اثْنَانِ قَالَ وَ اثْنَانِ (۱).

**[ترجمه]دعائم الاسـلام: از پیامبر صـلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: هر کس سه فرزند خود را از دست دهد و آنان را در راه رضای خـدا به شـمار آورد، این فرزنـدان او را از آتش دوزخ حفظ می کننـد. عرض شـد: ای رسول خـدا، دو فرزند باشد چطور؟ فرمود: دو نفر نیز چنین است. - . دعائم الإسلام ۱ : ۲۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۸»

مِشْكَاهُ الْأَنْوَارِ، عَنْ مِهْرَانَ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام یَشْكُو إِلَیْهِ مُصَابَهُ بِوَلَدِهِ فَكَتَبَ إِلَیْهِ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ یَخْتَارُ مِنْ مَالِ الْمُؤْمِنِ وَ مِنْ وُلْدِهِ أَنْفَسَهُ لِیَأْجُرَهُ عَلَى ذَلِكَ (۲).

ص: ۱۲۳

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۳.

۲- ۲. مشکاه الأنوار: ۲۸۰.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْوَلَدُ الصَّالِحُ مِیرَاثُ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ إِذَا قَبَضَهُ (۱).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: از مهران نقل شده که گفت: مردی به محضر امام باقر علیه السلام نامه نوشت و از مصیبت فرزندش نزد آن جناب شکایت برد. حضرت در پاسخ نوشت: آیا نمی دانی که خداوند از مال و فرزند مؤمن برمی گزیند تا به واسطه آن بدو اجر دهد؟ -. مشکاه الانوار : ۲۸۰ -

و از کتاب مشکاه الانوار به نقل از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: فرزند صالح میراث خداوند است از سوی مؤمنان، آنگاه که جان او را بستاند. -. مشکاه الانوار : ۲۸۰ -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر أن الضمیر فی قبضه راجع إلی المؤمنین (۲) أی ما یصل إلی الله مما یخلفه المؤمن من أهله و ماله و ولده الولد الصالح لأنه ینفع لدین الله و إحیاء شریعته و یحتمل کون الضمیر راجعا إلی الولد کما فهمه الأکثر و لذا أوردناه فی هذا الباب و لا یخفی بعده إذ المیراث إنما یطلق علی ما یبقی بعد الموت و أیضا التقیید بالولد الصالح لا یناسب هذا المعنی.

۱- ۱. مشکاه الأنوار ص ۲۸۰.

۲- ۲. ما بین العلامتین ساقط عن المطبوعه.

**[ترجمه]ظاهر این است که ضـمیر در «قبضَهُ» به مؤمن بازمی گردد؛ یعنی از میان آنچه مؤمن از خانواده و مال و فرزنـد خود به جا می گذارد، فرزند صالح به خدا می رسد؛ زیرا او به دین خدا و زنده کردن شـریعت او سود می رساند و احتمال دارد که ضمیر به فرزند بازگردد، همانطور که بیشتر علما از آن فهمیده اند؛ از این رو ما آن را در این باب وارد کردیم و بعید بودن آن پنهـان نیست؛ زیرا میراث در حقیقت به چیزی اطلاـق می شود که بعـد از مرگ باقی می مانـد و همچنین مقیـد کردن به فرزند صالح، با این معنا مناسبت ندارد .

**[ترجمه]

باب ۱۸ فضل التعزی و الصبر عند المصائب و المکاره

الآیات

البقره: وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ- الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ- أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱)

و قال تعالی: وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ إلی قوله وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۲)

لقمان: وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(۳)

الزمر: إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ (۴)

lt;meta info="- وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ. الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. - . بقره / ۱۵۵ -

{و قطعاً شـما را به چیزی از [قبیـل] ترس و گرسـنگی، و کاهشـی در امـوال و جـان هـا و محصولاـت می آزمـاییم؛ و مژده ده شکیبایان را * [همان] کسانی که چون مصـیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم * بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.}

و خداونـد تعـالی فرموده است: «وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ... وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.» - . بقره / ۱۷۷ -

{بلکه نیکی آن است که کسـی به خـدا و روز بازپسـین ایمـان آوَرَد.} تـا فرموده اش {و در سـختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند؛ آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند.}

- وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. - . لقمان / ۱۷ -

{و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش. این [حاکی] از عزم [و اراده تو در] امور است.}

- إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ. - . زمر / ١٠ -

{شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.}

**[ترجمه]

تفسیر

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ أی و لنصيبنكم إصابه من يختبر أحوالكم هل تصبرون على البلاء و تستسلمون للقضاء بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ أی بقليل من ذلک و إنما قلله بالإضافه إلى ما وقاهم عنه ليخفف عنهم و يريهم أن رحمته لا تفارقهم أو بالنسبه إلى ما يصيب به معانديهم فی الآخره وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ عطف على شی ء أو الخوف و قيل الخوف خوف الله و الجوع صوم شهر رمضان و النقص من الأموال الزكوات و الصدقات و من الأنفس الأمراض و من الثمرات موت الأولاد فإنهم ثمرات القلوب كما مر فی الخبر و التعميم فی

ص: ١٢٥

١- ١. البقره: ١٥٥.

٢- ٢. البقره: ١٧٧.

٣- ٣. لقمان: ١٧.

۴- ۴. الزمر: ١٠.

الجميع أولى.

وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ الخطاب للرسول صلى الله عليه و آله أو لمن يتأتى منه البشاره و المصيبه تعم ما يصيب الإنسان من مكروه أى أخبرهم بما لهم على الصبر فى تلك المشاق و المكاره من المثوبه الجزيله و العاقبه الجميله.

قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ معنى إِنّا لِلّهِ إقرار له بالعبوديه أى نحن عبيد الله و ملكه فله التصرف فينا بالحياه و الموت و الصحه و المرض و المالك على الإطلاق أعلم بصلاح مملوكه و اعتراض المملوك عليه من سفاهته وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ إقرار بالبعث و النشور و تسليه للنفس بأن الله تعالى عند رجوعنا إليه يثيبنا على ما أصابنا من المكاره و الآلام أحسن الثواب كما وعدنا و ينتقم لنا ممن ظلمنا و فيه تسليه من جهه أخرى و هى أنه إذ كان رجوعنا جميعا إلى الله و إلى ثوابه فلا نبالى بافتراقنا بالموت و لا ضرر على الميت أيضا فإنه ينتقل من دار إلى دار أحسن من الأولى و رجع إلى رب كريم هو مالك الدنيا و العقبى.

وَ قالَ الطَّبْرِسِيُّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَوْلُنَا إِنّا لِلّهِ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وَ قَوْلُنَا وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلْكِ.

و فى الحديث: من استرجع عند المصيبه جبر الله مصيبته و أحسن عقباه و جعل له خلفا صالحا يرضاه.

و قال عليه السلام: من أصيب بمصيبه فأحدث استرجاعا و إن تقادم عهدها كتب الله له من الأجر مثله يوم أصيب (۱).

و الصلاه فى الأصل الدعاء و من الله التزكيه و الثناء الجميل و المغفره و جمعها للتنبيه على كثرتها و تنوعها و المراد بالرحمه اللطف و الإحسان وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ للحق و الصواب حيث استرجعوا و سلموا لقضاء الله.

وَ رَوَى الْكُلَيْنِيُ (۲) فِى الصَّحِيحِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنِّى جَعَلْتُ الدُّنْيَا

۱- ۱. مجمع البيان ج ۱ ص ۲۳۸.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۹۲.

بَيْنَ عِبَادِي قَرْضاً فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضاً أَعْطَيْتُهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْراً إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَ مَا شِئْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يُقْرِضْنِي مِنْهَا فَأَخَذْتُ مِنْهُ شَيْئاً قَسْراً فَصَبَرَ أَعْطَيْتُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَيْتُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مَلَائِكَتِي لَرَضُوا بِهَا مِنِّي ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى- الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ- أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ- وَ رَحْمَةٌ اثْنَتَانِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ثَلَاثٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذَا لِمَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئاً قَسْراً.

وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ قيل البأساء البؤس و الفقر و الضراء الوجع و العله وَ حِينَ الْبَأْسِ وقت القتال و جهاد العدو أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا فى الدين و اتباع الحق و طلب البر وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ عن الكفر و سائر الرذائل.

إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ أى الصبر أو كل ما أمره مما عزمه الله من الأمور أى قطعه قطع إيجاب.

أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ أى أجرا لا يهتدى إليه حساب الحساب.

**[ترجمه]«وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ» يعنى: شما را مانند عمل كسى آزمايش مى كنيم كه احوال شما را جويا مى شود كه آيا بر بلاء صبر مى كنيد و تسليم تقدير هستيد. «بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ» {به چيزى از [قبيل] ترس و گرسنگى} يعنى: با اندكى از آن. و آن را با اضافه به آنچه آنان را از آن حفظ كرده[جوع و خوف] كم كرده است تا در كار آنان تخفيف دهد و به آنان نشان دهد كه رحمت او از آنان جدا نمى شود؛ يا با اضافه به آنچه دچار آن مى شوند، يا در آخرت به دشمنانشان مى‌رسد: «وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ» {و كاهشى در اموال و جان ها و محصولات} عطف بر شىء يا خوف است و گفته شده، خوف به معناى ترس از خداست و جوع، روزه ماه رمضان است و «نقص من الاموال» يعنى زكات و صدقه و «من الانفس» بيمارى ها و از «الثمرات» يعنى مرگ اولاد؛ زيرا آن ها ثمره دل ها هستند، همانطور كه در حديث گذشت و تعميم در تمام موارد اولى است.

«وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» {و مژده ده شكيبايان را} خطاب به رسول اكرم صلى الله عليه و آله است، يا به كسى كه بشارت و مصيبت از او مى رسد و شامل هر مكروهى است كه به انسان مى رسد؛ يعنى از پاداش عظيم و عاقبت نيكويى كه به خاطر صبر و تحمل در آن سختى ها و ناملايمات به آنان مى رسد، به ايشان خبر ده.

«قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» {مى گويند: «ما از آنِ خدا هستيم، و به سوى او باز مى گرديم}. معنى « إِنَّا لِلَّهِ » اقرار به خداوند بر بندگى او است؛ يعنى ما بندگان خدا و ملك او هستيم و او در زندگى و مرگ و سلامتى و بيمارى بر ما تصرف دارد و مالك مطلق است و او به صلاح مملوك خود داناتر است و اعتراض مملوك بر او از روى نادانى است، و او داناتر است و «وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ » اعتراف به برانگيخته شدن و قيامت و تسلى دادن به انسان است به اينكه خداوند تعالى به هنگام بازگشت ما به سوى او، به ازاى ناملايمات و دردهايى كه بدان دچار شديم، بهترين پاداش را به ما ارزانى مى دارد، چنانچه به ما وعده داده و انتقام ما را از كسانى كه به ما ستم روا داشته اند مى گيرد و اين نيز از ديگر سو باعث تسلى انسان است؛ به اين معنا كه وقتى بازگشت همگى ما به سوى خدا و پاداش اوست، پس نبايد جدايى از هم به واسطه مرگ، برايمان اهميتى داشته باشد و نيز به خاطر مرده زيانى متوجه ما شود؛ چرا كه او از خانه اى به خانه اى بهتر از اولى منتقل مى شود و به سوى پروردگارى بخشنده بازمى گردد كه صاحب دنيا و آخرت است.

و طبرسی گفته است: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند: این که می گوییم: «إنّا لله»، اعترافی است بر خودمان به مملوکیت خداوند و این سخن: «و إنّا إلیه راجعون» اقراری است به خودمان برای هلاک شدن[مرگ].

و در حدیث آمده است: هر کس به هنگام مصیبت بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»، {ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم}، خداوند مصیبت او را جبران می کند و عاقبتش را نیک می گرداند و برای او جانشینی صالح قرار می دهد که از او راضی می شود.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: هر کس دچار مصیبتی شود و ذکر « إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ »، {ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم} را تجدید کند؛ هر چند که از زمان آن بسیار گذشته باشد، خداوند پاداشی برابر با روزی که بدان مصیبت دچار گشته بود برایش ثبت می کند. - . مجمع البیان ۱ : ۲۳۸ -

و «الصلاه» در اصل دعا و تزکیه و ستایش نیکو و آمرزش از سوی خداست و جمع آن به خاطر هشدار بر کثرت و تنوع آن است و مراد از «رحمه» لطف و احسان است. «وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»، {و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.} یعنی به سوی حق و راه درست؛ چرا که آنان «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»، {ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم.} گفته و تسلیم قضای خداوند شده اند .

کلینی - . کافی ۲ : ۹۲ - در روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: من دنیا را برای اینکه به من قرض دهند به بندگانم داده ام، پس هر کس از آن به من قرضی دهد، به ازای هر یک قرض، ده تا هفتصد برابر و هر چه خواهم از آن به او عطا می کنم و هر کس به من قرض ندهد و من چیزی از او بر خلاف میلش بگیرم و او صبر کند، سه خصلت به او دهم که اگر یکی از آن ها را به فرشتگانم دهم از من راضی می شوند. سپس امام صادق علیه السلام این قول خدای تعالی را تلاوت فرمود: «الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ * أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»، {[همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: {ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم. بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد].} این یکی از آن سه خصلت است و «و رحمةٌ» دومی و «وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»، {و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.} سومین آن ها است. سپس گوید: امام صادق علیه السلام فرموده است: این برای کسی است که خدا چیزی را از او بر خلاف میلش بگیرد.

«وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ»، {و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند.} گفته شده: «بأساء» یعنی: بؤس و فقر و «ضراء» به معنای درد و بیماری است. «وَ حِينَ الْبَأْسِ» یعنی: وقت نبرد و جهاد با دشمن. «أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا »، {آنانند کسانی که راست گفته اند.} یعنی: در دینشان و پیروی از حق و طلب نیکی [راست گفتند]. «وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»، {و آنان همان پرهیزکارانند.} از کفر و سایر پستی ها.

«إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»، {این [حاکی] از عزم [و اراده تو در] امور است.} یعنی: صبر یا هر امری که خداوند جزء امور، اراده آن را کرده است؛ یعنی: آن را به طور قطع، حتمی کرده است. «أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ» یعنی: اجری که هیچ حسابی بدان نمی رسد .

**[ترجمه]

أقول

قد مرت سائر الآیات الوارده فی الصبر فی بابه (۱) فی کتاب الإیمان و الکفر.

**[ترجمه]سایر آیات وارده در مورد صبر، در باب آن - . ر.ک: ج ۷۱ ص ۹۷-۵۶ از این چاپ. - در کتاب ایمان و کفر گذشت.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یُصَابُ بِمُصِیبَهٍ فِی الدُّنْیَا فَیَسْتَرْجِعُ عِنْدَ مُصِیبَتِهِ حِینَ تَفْجَأُهُ الْمُصِیبَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا مَضَی مِنْ ذُنُوبِهِ إِلَّا الْکَبَائِرَ الَّتِی أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَیْهَا النَّارَ قَالَ وَ کُلَّمَا ذَکَرَ مُصِیبَهً فِیمَا یَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمُرِهِ فَاسْتَرْجَعَ عِنْدَهَا وَ حَمِدَ اللَّهَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ کُلَّ ذَنْبٍ اکْتَسَبَهُ فِیمَا بَیْنَ الِاسْتِرْجَاعِ الْأَوَّلِ إِلَی الِاسْتِرْجَاعِ

۱- ۱. راجع ج ۷۱ ص ۵۶- ۹۷ من هذه الطبعه.

الثَّانِی إِلَّا الْکَبائِرَ مِنَ الذُّنُوبِ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از معروف بن خرَّبوذ روایت شده که شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در دنیا دچار مصیبتی شود و هنگامی که مصیبت بر او وارد می‌شود «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» بگوید، مگر اینکه خداوند گناهان گذشته او را بیامرزد، به جز گناهان کبیره ای که خداوند آتش دوزخ را بر آن واجب کرده است. و هر گاه مصیبتی را در آینده از عمر خود به خاطر آورد و « إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ » و «الحمدلله» بگوید، خداوند هر گناهی را که او بین دو استرجاع (انّا لله و انّا الیه راجعون گفتن) مرتکب شده باشد بیامرزد، مگر گناهان کبیره او را. - . ثواب الاعمال : ۱۷۹ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ مِنْهُ، عَنِ ابْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ سَیْفٍ عَنْ أَخِیهِ عَنْ أَبِیهِ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أُلْهِمَ الِاسْتِرْجَاعَ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ(۲).

**[ترجمه]از ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اند: هر کس به هنگام مصیبت گفتن « إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ » بر او الهام شود، بهشت بر او واجب می شود. - . ثواب الاعمال : ۱۷۹ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس أرجع فی المصیبه قال إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ کرجع و استرجع.

**[ترجمه]در قاموس آمده است: «أرجَعَ فی المصیبه» یعنی: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» گفت و هم معنا با «رجّع» و «استرجع» است.

**[ترجمه]

«۳»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ یَزِیدَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی بَکْرٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: مَنْ صَبَرَ عَلَی مُصِیبَهٍ زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِزّاً عَلَی عِزِّهِ وَ أَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ صلی الله علیه و آله (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل شده که گفته است: شنیدم امام علیه السلام می فرمود:

هر کس بر مصـیبتی صبر کند، خداوند عزوجل عزتی بر عزتش می افزاید و به همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش وارد بهشتش گرداند. - . ثواب الاعمال : ۱۸۰ -

**[ترجمه]

«۴»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، وَ الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَـيْنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النَّاصِـرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نُعِيَ إِلَى الصَّادِقِ علیه السلام إِسْمَاعِيلُ وَ هُوَ أَكْبَرُ أَوْلَادِهِ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ وَ قَدِ اجْتَمَعَ نُدَمَاؤُهُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ دَعَا بِطَعَامِهِ فَقَعَدَ مَعَ نُدَمَائِهِ وَ جَعَلَ يَأْكُلُ أَحْسَنَ مِنْ أَكْلِهِ سَائِرَ الْأَيَّامِ وَ يَحُثُّ نُدَمَاءَهُ وَ يَضَعُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ يَعْجَبُونَ مِنْهُ لَا يَرَوْنَ لِلْحُزْنِ فِي وَجْهِهِ أَثَراً فَلَمَّا فَرَغَ قَالُوا لَقَـدْ رَأَيْنَا مِنْكَ عَجَباً أُصِـبْتَ بِمِثْلِ هَذَا الِابْنِ وَ أَنْتَ كَمَا نَرَى فَقَالَ مَا لِي لَا أَكُونُ كَمَا تَرَوْنَ وَ قَـدْ جَاءَنِي خَبَرُ أَصْدَقِ الصَّادِقِينَ أَنِّي مَيِّتٌ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَوْماً عَرَفُوا الْمَوْتَ فَلَمْ يُنْكِرُوا مَا يَخْطَفُهُ الْمَوْتُ مِنْهُمْ وَ سَلَّمُوا لِأَمْرِ خَالِقِهِمْ عَزَّ وَ جَلَ (۴).

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۷۹.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۷۹.

۳- ۳. المصدر ص ۱۸۰.

۴- ۴. لا يوجد في أمالي الصدوق و الحديث في عيون الأخبار ج ۲ ص ۲.

**[ترجمه]مجالس صدوق و العيون: از محمد بن على از پدرش امام رضا از پدرش روايت شده كه فرمود: خبر وفات اسماعيل، بزرگترين فرزند امام صادق عليه السلام را به حضرت دادند، حضرت مى خواست طعام تناول فرمايد و نديمانش گرد حضرت بودند. حضرت تبسمى كرد و فرمود: غذا بياوريد و به همراه نديمانش نشست و بهتر از ساير روزها شروع به تناول غذا نمود و نديمانش را تشويق مى كرد و غذا در مقابلشان مى گذاشت و آنان از اين كار حضرت تعجب مى كردند و اثرى از حزن بر سيماى حضرت نمى ديدند. وقتى از طعام فارغ شد، عرض كردند: امر شگفتى را از تو ديديم، شما به مصيبت چنين پسرى مبتلا گشته ايد و شما را اينطور مى‌بينيم. فرمود: چرا نبايد آنگونه كه مى بينيد باشم، در حالى كه خبر راستگوترين راستگويان به من رسيده كه من و شما مى ميريم. قومى كه مرگ را شناختند و آنچه را كه مرگ از آنان مى ربايد انكار نكردند و تسليم فرمان آفريدگار عزوجلشان شدند. - . در امالى صدوق وجود ندارد و حديث در عيون الاخبار ج ۲ ص ۲ موجود است. -

**[ترجمه]

«۵»

الْعُيُونُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَنْ بُلِيَ مِنْ شِيعَتِنَا بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ(۱).

**[ترجمه]العيون: از امام رضا عليه السلام روايت شده كه امام باقر عليه السلام فرمودند: هر كه از شيعيان ما به بلايى دچار گردد و بر آن صبر پيشه كند، خداوند به مانند اجر هزار شهيد را براى او بنويسد. - . عيون الاخبار ۲ : ۲۲۱ -

**[ترجمه]

بيان

لعل المراد شهداء سائر الأمم.

**[ترجمه]شايد مقصود، شهداى ساير ملت ها باشد.

**[ترجمه]

«۶»

صِفَاتُ الشِّيعَةِ، لِلصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَكُونُونَ مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَكُونُوا مُؤْتَمَنِينَ وَ حَتَّى تَعُدُّوا النِّعْمَةَ وَ الرَّخَاءَ مُصِيبَةً وَ ذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ عِنْدَ الرَّخَاءِ(۲).

**[ترجمه]صفات الشیعه صدوق: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: مؤمن نخواهید بود تا زمانی که مورد اطمینان باشید و تا زمانی که نعمت و آسایش را مصیبت به شمار آورید؛ به این دلیل که صبر بر بلاء، از سلامتی به هنگام آسایش بهتر است. - . صفات الشیعه : ۱۸۰ چاپ نجف، ذیل شماره ۵۳ -

**[ترجمه]

«۷»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عِمْرَانَ عُمَرَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: الْعَبْدُ بَیْنَ ثَلَاثٍ بَیْنَ بَلَاءٍ وَ قَضَاءٍ وَ نِعْمَهٍ فَعَلَیْهِ لِلْبَلَاءِ مِنَ اللَّهِ الصَّبْرُ فَرِیضَهً وَ عَلَیْهِ لِلْقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ التَّسْلِیمُ فَرِیضَهً وَ عَلَیْهِ لِلنِّعْمَهِ مِنَ اللَّهِ الشُّکْرُ فَرِیضَهً(۳).

**[ترجمه]المحاسن: از ابوحمزه ثمالی نقل شده است که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: بنده بین سه چیز قرار دارد: بین بلا و قضا و نعمت. در بلا از جانب خداوند صبر و در قضا از جانب خداوند تسلیم و در نعمت از جانب خداوند شکر بر او واجب است. - . المحاسن : ۶ -

**[ترجمه]

«۸»

مَجَالِسُ الْمُفِیدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجِعَابِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَیْدٍ الْبَجَلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَوَّابٍ الْهَبَّارِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ مَنْ کَانَ عِصْمَتُهُ شَهَادَهَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَنْ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ بِنِعْمَهٍ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ ذَنْباً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِیبَهٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ (۴).

مُسَکِّنُ الْفُؤَادِ، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کَانَ فِی نُورِ اللَّهِ

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۲۱.

۲- ۲. صفات الشیعه: ۱۸۰ ط نجف تحت الرقم ۵۳.

۳- ۳. المحاسن ص ۶.

۴- ۴. مجالس المفید ص ۵۴.

الْأَعْظَمِ وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

**[ترجمه]مجالس مفید: از امام موسی کاظم از پدرش از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار خصلت است که در هر کس باشد، خداوند او را از اهل بهشت بنویسد: هر کس تکیه گاهش گواهی به این باشد که معبودی جز خدای یگانه نیست و اینکه من محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم؛ و کسی که چون خداوند به او نعمت ارزانی داشت، بگوید: «الحمدلله»؛ و هر کس چون مرتکب گناهی شود بگوید: «استغفر الله»؛ و هر کس که چون دچار مصیبتی گردد بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ». - . مجالس مفید : ۵۴ -

مسکن الفؤاد: از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرموده اند: چهار خصلت است که در هر که باشد، آن کس در نور خداوند بزرگ است... و مثل حدیث قبل را ذکر کرده است.

**[ترجمه]

«۹»

مَجَالِسُ الْمُفِيدِ، بِإِسْنَادِهِ إِلَى هَاشِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ قَالَ: لَمَّا وَصَلَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَفَاةُ الْأَشْتَرِ جَعَلَ يَتَلَهَّفُ وَ يَتَأَسَّفُ عَلَيْهِ وَ يَقُولُ لِلَّهِ دَرُّ مَالِكٍ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ أَعْظَمَ أَرْكَانِهِ وَ لَوْ كَانَ مِنْ حَجَرٍ كَانَ صَلْداً أَمَا وَ اللَّهِ لَيَهُدَّنَّ مَوْتُكَ فَعَلَى مِثْلِكَ فَلْتَبْكِ الْبَوَاكِي ثُمَّ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ- وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ إِنِّي أَحْتَسِبُهُ عِنْدَكَ فَإِنَّ مَوْتَهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَالِكاً قَدْ وَفَى بِعَهْدِهِ وَ قَضَى نَحْبَهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ مَعَ أَنَّا قَدْ وَطَّنَّا أَنْفُسَنَا أَنْ نَصْبِرَ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ بَعْدَ مُصَابِنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّهَا أَعْظَمُ الْمُصِيبَهِ(۱).

**[ترجمه]مجالس مفید: با اسنادش به هاشم بن محمد در حدیثی طولانی آمده که گفته است: وقتی خبر وفات مالک اشتر به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، اظهار افسوس و تأسف کرد و می فرمود: خدا مالک را جزای خیر دهد؛ مالکی که اگر از کوه بود، بزرگ‌ترین رکن آن بود و اگر از سنگ بود، سنگی سخت بود. آگاه باشید! به خدا سوگند، مرگ تو - ای مالک - ، جهانی را ویران می کند. بر کسی مانند تو - ای مالک -، گریه کنندگان باید بگریند. سپس فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» من پاداش صبر بر مصیبت او را در نزد تو به حساب می آورم که مرگ او از مصائب روزگار است. خداوند مالک را رحمت کند. به عهدش وفا کرد و به شهادت رسید و به دیدار پروردگارش شتافت. با اینکه ما بعد از مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را برای صبر بر هر مصیبت آماده کرده ایم، زیرا مصیبت او - رسول خدا - بزرگترین مصیبت است. - . مجالس مفید : ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ

مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ فِیمَا نَاجَی اللَّهُ بِهِ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ أَنْ یَا مُوسَی مَا خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ وَ إِنِّی إِنَّمَا أَبْتَلِیهِ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا یُصْلِحُ عَبْدِی وَ لْیَصْبِرْ عَلَی بَلَائِی وَ لْیَشْكُرْ نَعْمَائِی وَ لْیَرْضَ بِقَضَائِی أَكْتُبْهُ فِی الصِّدِّیقِینَ عِنْدِی إِذَا عَمِلَ بِمَا یُرْضِینِی وَ أَطَاعَ أَمْرِی (۲).

**[ترجمه]و از مجالس مفید: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در نجوایی که خداوند با موسی بن عمران داشت آمده است که ای موسی! هیچ مخلوقی را نیافریده ام که از بنده مؤمنم نزد من محبوبتر باشد و من تنها او را برای چیزی امتحان می کنم که برای او بهتر است و من به صلاح بنده ام داناترم و او باید بر امتحان من شکیبا باشد و از نعمت‌هایم سپاسگزاری کند و به قضا و قدرم راضی باشد تا نام او را در زمره صدّیقین در نزد خودم بنویسم، آنگاه که بدانچه مرا راضی می گرداند عمل کند و از دستور من پیروی کند. - . مجالس مفید : ۶۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا أَنَّهُ قَالَ: أَرْبَعٌ فِی التَّوْرَاهِ وَ أَرْبَعٌ إِلَی جَنْبِهِنَّ مَنْ أَصْبَحَ عَلَی الدُّنْیَا حَزِیناً أَصْبَحَ سَاخِطاً عَلَی رَبِّهِ وَ مَنْ أَصْبَحَ یَشْكُو مُصِیبَهً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا یَشْكُو رَبَّهُ (۳) الْحَدِیثَ.

**[ترجمه]و از مجالس مفید: از امام جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده که فرموده اند: چهار خصلت در تورات است که چهار خصلت به همراه آن هاست: هر کس بر دنیا اندوهگین باشد بر پروردگارش خشمگین می گردد، و هر کس بر مصیبتی که بدو نازل گشته شکایت کند در حقیقت از پروردگار خود شکایت می کند،... - . مجالس مفید : ۱۱۹ - ادامه حدیث.

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ مِنْهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ أَبِی كَهْمَشٍ

۱- ۱. مجالس المفید ص ۵۸.

۲- ۲. مجالس المفید ۶۳.

۳- ۳. مجالس المفید ص ۱۱۹.

عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَوْصِنِی قَالَ أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ إِلَی أَنْ قَالَ وَ إِنْ نَازَعَتْکَ نَفْسُکَ إِلَی شَیْ ءٍ مِنْ ذَلِکَ فَاعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ قُوتُهُ الشَّعِیرَ وَ حَلْوَاهُ التَّمْرَ إِذَا وَجَدَهُ وَ وَقُودُهُ السَّعَفَ وَ إِذَا أُصِبْتَ بِمُصِیبَهٍ فَاذْکُرْ مُصَابَکَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ النَّاسَ لَنْ یُصَابُوا بِمِثْلِهِ أَبَداً(۱).

**[ترجمه]از مجالس مفید: از عمرو بن سعید بن هلال نقل شده که گفت: به محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مرا توصیه‌ای فرما. فرمود: تو را به تقوای الهی توصیه می کنم... تا اینکه فرمود: و اگر نفست در ذره ای از آن با تو به نزاع برخاست، بدان که خوراک روزانه رسول خدا صلی الله علیه و آله نان جو و حلوای حضرت خرما بود - البته اگر آن را می یافت - و هیزمش شاخ و برگ درختان. و وقتی به مصیبتی دچار گشتی، مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به یاد آور که به راستی بشر تا ابد به مصیبتی همچون مصیبت آن حضرت دچار نخواهند گشت. - . مجالس مفید : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۱۳»

أَعْلَامُ الدِّینِ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِلْحَارِثِ الْأَعْوَرِ ثَلَاثَهٌ بِهِنَّ یَکْمُلُ الْمُسْلِمُ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ وَ التَّقْدِیرُ فِی الْمَعِیشَهِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النَّوَائِبِ.

وَ مِنْهُ وَ رُوِیَ: أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام سَمِعَ إِنْسَاناً یَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ فَقَالَ قَوْلُنَا إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ لَهُ مِنَّا بِالْمُلْکِ وَ قَوْلُنَا إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْهُلْکِ.

**[ترجمه]اعلام الدین: امیر المؤمنین علیه السلام به حارث اعور فرمود: سه خصلت است که مسلمان بدان ها کامل می شود: فقیه شدن در دین، اندازه داشتن در زندگی و صبر بر حوادث ناگوار.

و از اعلام الدین: روایت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام شنید فردی می گوید: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. فرمود: «إنا لله» اقراری است از ما به خداوند بر مملوکیت او و «إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» اقراری است برای خود ما به هلاک شدن .

**[ترجمه]

«۱۴»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الرَّزَّازِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَقِیلَهَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: مَنْ تَعَزَّی عَنِ الدُّنْیَا بِثَوَابِ الْآخِرَهِ فَقَدْ تَعَزَّی عَنْ حَقِیرٍ بِخَطِیرٍ وَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِکَ مَنْ عَدَّ فَائِتَهُ سَلَامَهً نَالَهَا وَ غَنِیمَهً أُعِینَ عَلَیْهَا(۲).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: حسین بن زید از پدرش نقل می‌کند که از علی بن حسین علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس به جای مصیبت دنیا خود را به ثواب آخرت تسلی دهد، به جای چیزی بی ارزش، خود را با چیزی مهم و باارزش تسلی داده

است و بزرگتر از آن، کسی است که آنچه را از دست داده سلامتی‌ای به شمار آورد که بدان دست یافته و غنیمتی که برای به دست آوردن آن یاری شده است. - . امالی طوسی ۲ : ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِی كَهْمَشٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا أُصِبْتَ بِمُصِيبَةٍ فَاذْكُرْ مُصَابَكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ النَّاسَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ وَ لَنْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ أَبَداً(۳).

**[ترجمه]از مجالس الشیخ: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه دچار مصیبتی شدی، مصیبت خود را در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد آر؛ چرا که انسان ها به مصیبتی دردناکتر از مصیبت او دچار نگشته اند و هیچ وقت دچار نخواهند گشت. - . امالی طوسی ۲ : ۲۹۴ -

**[ترجمه]

«۱۶»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْجَزَعُ أَتْعَبُ مِنَ الصَّبْرِ.

۱- ۱. مجالس المفید ص ۱۲۲.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۲۶.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۹۴.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ يَشْكُرْ لِنَعْمَائِي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي فَلْيَتَّخِذْ رَبّاً سِوَايَ وَ قَالَ مَنْ أَصْبَحَ حَزِيناً عَلَى الدُّنْيَا أَصْبَحَ سَاخِطاً عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا يَشْكُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عُزَيْرٍ يَا عُزَيْرُ إِذَا وَقَعْتَ فِي مَعْصِيَةٍ فَلَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِهَا وَ لَكِنِ انْظُرْ مَنْ عَصَيْتَ وَ إِذَا أُوتِيتَ رِزْقاً مِنِّي فَلَا تَنْظُرْ إِلَى قِلَّتِهِ وَ لَكِنِ انْظُرْ إِلَى مَنْ أَهْدَاهُ وَ إِذَا نَزَلَتْ إِلَيْكَ بَلِيَّةٌ فَلَا تَشْكُ إِلَى خَلْقِي كَمَا لَا أَشْكُوكَ إِلَى مَلَائِكَتِي عِنْدَ صُعُودِ مَسَاوِيكَ وَ فَضَائِحِكَ.

وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: بِئْسَ الشَّيْ ءُ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ كَدَّنِي وَ إِنْ مَاتَ هَدَّنِي فَبَلَغَ ذَلِكَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عليه السلام فَقَالَ كَذَبَ وَ اللَّهِ نِعْمَ الشَّيْ ءُ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ فَدُعَاءٌ حَاضِرٌ وَ إِنْ مَاتَ فَشَفِيعٌ سَابِقٌ.

وَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَقَالَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ- إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ اللَّهُمَّ أْجُرْنِي مِنْ مُصِيبَتِي وَ أَعْقِبْنِي خَيْراً مِنْهُ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِ قَالَ فَلَمَّا تُوُفِّيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُهُ ثُمَّ قُلْتُ وَ مَنْ مِثْلُ أَبِي سَلَمَةَ فَأَعْقَبَنِيَ اللَّهُ بِرَسُولِهِ صلى الله عليه و آله فَتَزَوَّجَنِي.

وَ قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ فِي الدُّنْيَا فَيَسْتَرْجِعُ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ وَ إِنْ قَدُمَ عَهْدُهَا فَأَحْدَثَ لَهَا اسْتِرْجَاعاً إِلَّا أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُ مَنْزِلَةً وَ أَعْطَاهُ مِثْلَ مَا أَعْطَاهُ يَوْمَ أُصِيبَ بِهَا وَ مَا مِنْ نِعْمَةٍ وَ إِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا تَذَكَّرَهَا الْعَبْدُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَهُ كَيَوْمَ وَجَدَهَا وَ قَالَ إِنَّ أَهْلَ الْمُصِيبَةِ لَتَنْزِلُ بِهِمُ الْمُصِيبَةُ فَيَجْزَعُونَ فَيَمُرُّ بِهِمْ مَارٌّ مِنَ النَّاسِ فَيَسْتَرْجِعُ فَيَكُونُ أَعْظَمَ أَجْراً مِنْ أَهْلِهَا.

وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ شَاءَ أَنْ تَكُونَ مُصِيبَتِي أَعْظَمَ مِمَّا كَانَتْ لَكَانَتْ وَ كَانَ لِلصَّادِقِ علیه السلام ابْنٌ فَبَيْنَا هُوَ يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ غَصَّ فَمَاتَ فَبَكَى وَ قَالَ لَئِنْ أَخَذْتَ لَقَدْ بَقَّيْتَ وَ لَئِنِ ابْتَلَيْتَ لَقَدْ عَافَيْتَ ثُمَّ حَمَلَ إِلَى النِّسَاءِ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ صَرَخْنَ فَأَقْسَمَ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يَصْرُخْنَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ لِلدَّفْنِ قَالَ سُبْحَانَ مَنْ يَقْتُلُ أَوْلَادَنَا وَ لَا نَزْدَادُ لَهُ إِلَّا حُبّاً فَلَمَّا دَفَنَهُ قَالَ يَا بُنَيَّ وَسَّعَ اللَّهُ فِي ضَرِيحِكَ وَ جَمَعَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ نَبِيِّكَ وَ قَالَ علیه السلام إِنَّا قَوْمٌ نَسْأَلُ اللَّهَ مَا نُحِبُّ فِيمَنْ نُحِبُّ فَيُعْطِينَا فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكْرَهُ فِيمَنْ نُحِبُّ رَضِينَا وَ قَالَ علیه السلام نَحْنُ صُبَّرٌ وَ شِيعَتُنَا وَ اللَّهِ أَصْبَرُ مِنَّا لِأَنَّا صَبَرْنَا عَلَى مَا عَلِمْنَا وَ صَبَرُوا عَلَى مَا لَمْ يَعْلَمُوا.

**[ترجمه]دعوات راوندی: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند: بی تابی درمانده کننده تر از شکیبایی است.

و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّوجلّ می فرماید: هر کس به قضای من راضی نباشد و سپاس نعمت‌های مرا به جای نیاورد و بر آزمایش من صبر نکند، باید پروردگاری به غیر از من برگیرد و فرمود: هر کس نسبت به دنیا محزون باشد، بر خداوند خشمناک می گردد و هر کس از مصیبتی که بر او فرود آمده شکایت داشته باشد، در واقع از خداوند عزّوجلّ شکایت کرده است. خداوند به حضرت عُزیر وحی کرد: ای عُزیر! وقتی مرتکب گناهی شدی به کوچکی آن منگر، بلکه به [بزرگی] کسی که او را نافرمانی کرده ای بنگر و چون رزقی از جانب من به تو رسید، به کمی آن منگر، بلکه به [بزرگی] کسی بنگر که آن را به تو ارزانی داشته است؛ و اگر بلایی بر تو نازل گشت به بندگان من شکایت مبر، همانطور که من به هنگام بالا آمدن گناهان و رسوائی هایت، شکایت تو را نزد فرشتگانم نمی برم.

از حسن بصری روایت شده که گفت: بدترین چیز فرزند است، اگر زنده بماند مرا به سختی وا می دارد و اگر بمیرد مرا نابود می سازد. این سخن به زین العابدین علیه السلام رسید. فرمود: این مرد دروغ گفته است. به خدا سوگند، بهترین چیز فرزند است؛ اگر زنده بماند دعایی حاضر است و اگر بمیرد شفاعتگری پیشتاز.

از ام سلمه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به مصیبتی دچار گردد و همانطور که خداوند بدو دستور فرموده، بگوید: ما از خدائیم و به سوی او بازمی گردیم. خدایا مرا از مصیبتم رهائی بخش و بهتر از آن را برایم به جای بگذار؛ خداوند به واسطه این دعا برایش همان می کند.

گوید: وقتی ابو سلمه از دنیا رفت این ذکر را گفتم، سپس گفتم: و چه کسی مثل ابی سلمه می شود؟ و خداوند رسول خود صلی الله علیه و آله را برایم به جای گذارد و آن حضرت با من ازدواج فرمود.

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در دنیا به مصیبتی دچار گردد و به هنگام آن مصیبت ذکر «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» بگوید، جز اینکه خداوند گناهان گذشته او را بیامرزد.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمانی نیست که دچار مصیبتی شود و «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»، {ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم} را تجدید کند؛ هر چند که از زمان آن بسیار گذشته باشد، مگر اینکه خداوند منزلتی برای او به وجود آورد و پاداشی برابر با روزی که بدان مصیبت دچار گشته بود به او ارزانی دارد. و هیچ نعمتی نیست که بنده

آن را یاد کند؛ هر چند زمان آن گذشته باشد و سپاس خدا را به جای آورد، مگر اینکه خداوند دوباره به او پاداش دهد؛ مثل روزی که بدان نعمت دست یافته بود. و فرمود: بر صاحبان مصیبتی، مصیبت فرود می‌آید و آنان بی تابی می‌کنند و رهگذری از آنان گذر کند و «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» می‌گوید، اجر او بیشتر از اهل آن مصیبت خواهد بود.

امام صادق علیه السلام به هنگام مصیبت می فرمود: ستایش خدای را که مصیبت مرا در دینم قرار نداد و ستایش خدای را که اگر می خواست مصیبت من بزرگتر از چیزی باشد که اکنون رخ داده، یقیناً چنین می شد.

امام صادق علیه السلام پسری داشت. روزی در همان حال که روبروی حضرت راه می رفت، ناگهان چیزی گلوگیرش شد و از دنیا رفت. حضرت گریست و فرمود: به خدا سوگند، اگر گرفتی بی تردید باقی گذاشتی و اگر آزمودی سلامتی بخشیدی. سپس او را نزد زنان برد، وقتی او را دیدند فریاد زدند. حضرت آنان را قسم داد که فریاد نکشند. وقتی او را برای خاکسپاری بیرون برد، فرمود: منزه است کسی که جان فرزندانمان را می گیرد و تنها عشق ما نسبت به او افزون می شود. وقتی او را به خاک سپرد فرمود: پسرکم، خداوند ضریحت را فراخ گرداند و تو را با پیامبرت گرد هم آورد. و سپس حضرت علیه السلام فرمود: ما قومی هستیم که آنچه را دوست داریم، در میان کسانی که دوست داریم از خداوند طلب می کنیم و او به ما می بخشد، پس اگر آنچه را که در میان دوستداران خود ناپسند می داریم دوست بدارد، ما نیز بدان راضی هستیم و حضرت علیه السلام فرمود: ما شکیبا هستیم و به خدا سوگند، شیعیانمان از ما صبورتر هستند؛ زیرا ما بر چیزی صبر پیشه کرده ایم که از آن آگاه بودیم و آنان بر چیزی که نمی دانستند.

**[ترجمه]

بیان

علی ما علمنا أی نزوله قبل وقوعه و ذلک مما یهون المصیبه أو قدر الأجر الذی یترتب علی الصبر علیها بعلم الیقین و لعل الأول أظهر.

**[ترجمه]«علی ما علمنا» یعنی: از نزول آن پیش از وقوعش آگاه بودیم و این چیزی است که مصیبت را آسان می کند. یا اینکه ما با علم الیقین به میزان اجری که بر صبر بر این مصیبت مترتب می شود آگاه بودیم؛ و شاید مورد اول اظهر باشد.

**[ترجمه]

«۱۷»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: یُصْبِحُ الْمُؤْمِنُ حَزِیناً وَ یُمْسِی حَزِیناً وَ لَا یُصْلِحُهُ إِلَّا ذَاکَ وَ سَاعَاتُ الْغُمُومِ کَفَّارَاتُ الذُّنُوبِ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ قَصُرَ عُمُرُهُ کَانَتْ مُصِیبَتُهُ فِی نَفْسِهِ وَ مَنْ طَالَ عُمُرُهُ تَوَاتَرَتْ مَصَائِبُهُ وَ رَأَى فِی نَفْسِهِ وَ أَحِبَّائِهِ

مَا يَسُوؤُهُ.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ صَبُورٌ فِی الشَّدَائِدِ وَقُورٌ فِی الزَّلَازِلِ قَنُوعٌ بِمَا أُوتِیَ لَا یَعْظُمُ عَلَیْهِ الْمَصَائِبُ وَ لَا یَحِیفُ عَلَی مُبْغِضٍ وَ لَا یَأْثَمُ فِی مُحِبِّ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ وَ النَّفْسُ مِنْهُ فِی شِدَّهٍ.

وَ قَالَ زَیْنُ الْعَابِدِینَ علیه السلام: مَا أُصِیبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِمُصِیبَهٍ إِلَّا صَلَّی فِی ذَلِکَ الْیَوْم أَلْفَ رَکْعَهٍ وَ تَصَدَّقَ عَلَی سِتِّینَ مِسْکِیناً وَ صَامَ ثَلَاثَهَ أَیَّام وَ قَالَ لِأَوْلَادِهِ إِذَا أُصِبْتُمْ بِمُصِیبَهٍ فَافْعَلُوا بِمِثْلِ مَا أَفْعَلُ فَإِنِّی رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَکَذَا یَفْعَلُ فَاتَّبِعُوا أَثَرَ نَبِیِّکُمْ وَ لَا تُخَالِفُوهُ فَیُخَالِفَ اللَّهُ بِکُمْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ:

ص: ۱۳۳

وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ثُمَّ قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام فَمَا زِلْتُ أَعْمَلُ بِعَمَلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام.

وَ قَالَ علیه السلام: الرِّضَا بِالْمَكْرُوهِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْمُتَّقِينَ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّهِ مَقْسُومَهٌ بَيْنَ الْبَرِيَّهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ مُوسَى علیه السلام قَالَ يَا رَبِّ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمِلْتُهُ نِلْتُ بِهِ رِضَاكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ إِنَّ رِضَايَ فِي كُرْهِكَ وَ لَنْ تُطِيقَ ذَلِكَ قَالَ فَخَرَّ مُوسَى علیه السلام سَاجِداً بَاكِياً فَقَالَ يَا رَبِّ خَصَصْتَنِي بِالْكَلَامِ وَ لَمْ تُكَلِّمْ بَشَراً قَبْلِي وَ لَمْ تَدُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَنَالُ بِهِ رِضَاكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي.

**[ترجمه]دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمودهاند: مؤمن با اندوه شب را به صبح و صبح را به شب میرساند و تنها همین کار اصلاحش می کند و ساعات اندوه، کفاره گناهان است.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هر کس عمرش کوتاه باشد، مصیبتش در مورد خود اوست و هر کس عمرش طولانی باشد، مصیبتها پیاپی بر او فرود می آیند و اتفاقاتی را در مورد خود و دوستدارانش میبیند که او را محزون می دارد.

امام صادق علیه السلام فرمودهاند: مؤمن در سختیها صبور و در سرگردانیها آرام و بدانچه به او داده شده قانع است و مصیبت ها بر او بزرگ نیاید و بر کینه ورز ستم نمی ورزد و در مورد دوستداری گناه نمی کند و مردم از دست او در آسایش هستند و نفس از او در سختی است.

امام زین العابدین علیه السلام فرموده اند: امیر المؤمنین علیه السلام به مصیبتی دچار نمی گشت جز اینکه در آن روز هزار رکعت نماز می‌خواند و به شصت مسکین صدقه می‌داد و سه روز روزه می‌گرفت و به فرزندانش می فرمود: چون به مصیبتی گرفتار گشتید، مانند همین کار را که من می کنم انجام دهید؛ زیرا من دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می کرد، پس دنباله روی شیوه پیامبرتان باشید و با او مخالفت نورزید که خداوند با شما مخالفت کند؛ چرا که خداوند تعالی می فرماید: «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ - . شوری / ۴۳ - فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»، - . آل عمران / ۱۸۶ - {و هر که صبر کند و درگذرد، مسلّماً این [خویشتن داری، حاکی] از اراده قوی [در] کارهاست.} سپس امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: من همواره به عمل امیر المؤمنین علیه السلام عمل می کردم. و ایشان علیه السلام فرمود: خشنودی به ناملایمات، والاترین درجه پرهیزکاران است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند: مصیبت ها به طور مساوی بین خلق تقسیم شده اند. و آن حضرت علیه السلام فرمودند: هر کس را صبر نجات ندهد، بی تابی هلاکش می گرداند.

و روایت شده که موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! مرا به عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، به خشنودی تو نائل گردم. پس خداوند به او وحی فرمود: ای پسر عمران! خشنودی من در ناخشنودی توست و تو را یارای آن نیست.

گویـد: پس موسـی علیه السـلام سـجده کنـان و گریـان بر زمین افتـاد و عرضه داشت: پروردگارا! تو تنها با من تکلم نمودی و پیش از من با بشری سخن نگفته بودی و مرا به عملی راهنمایی نمی‌کنی که بدان به خشنودی تو نائل گردم! پس خداوند به او وحی فرمود که خشنودی من در خشنودی تو به قضای من است.

**[ترجمه]

«۱۸»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ: وَ قَدْ عَزَّی الْأَشْعَثَ بْنَ قَیْسٍ عَنِ ابْنٍ لَهُ یَا أَشْعَثُ إِنْ تَحْزَنْ عَلَی ابْنِکَ فَقَدِ اسْتَحَقَّتْ ذَلِکَ مِنْکَ الرَّحِمُ وَ إِنْ تَصْبِرْ فَفِی اللَّهِ مِنْ کُلِّ مُصِیبَهٍ خَلَفٌ یَا أَشْعَثُ إِنْ صَبَرْتَ جَرَی عَلَیْکَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَی عَلَیْکَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ(۱)

سَرَّکَ وَ هُوَ بَلَاءٌ وَ فِتْنَهٌ وَ حَزَنَکَ وَ هُوَ ثَوَابٌ وَ رَحْمَهٌ(۲).

وَ قَالَ علیه السلام: عَلَی قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَاعَهَ دُفِنَ إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِیلٌ إِلَّا عَنْکَ وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِیحٌ إِلَّا عَلَیْکَ وَ إِنَّ الْمُصَابَ بِکَ لَجَلِیلٌ وَ إِنَّهُ قَبْلَکَ وَ بَعْدَکَ لَجَلَلٌ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: حضـرت امیر المؤمنین علیه السـلام (جهت تسـلیت گفتن به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش) فرمود: ای اشـعث! اگر برای پسـرت انـدوهناکی، به خاطر پیونـد خویشاوندی سـزاواری، امّا اگر شـکیبا باشـی، هر مصـیبتی را نزد خدا پاداشی است. ای اشعث! اگر شکیبا باشی تقدیر الهی بر تو جاری می شود و تو پاداش داده خواهی شد و اگر بی تابی کنی نیز تقدیر الهی بر تو جاری می شود و تو گناه کاری. ای اشـعث! پسرت تو را شاد می ساخت و برای تو گرفتاری و آزمایش بود و مرگ او تو را اندوهگین کرد، در حالی که برای تو پاداش و رحمت است. - . نهج البلاغه : ذیل حکمت شماره ۲۹۱ -

و حضـرت علیه السـلام (به هنگام دفن رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم) فرمود: همانا شـکیبایی نیکوست جز در غم از دست دادنت و بی تابی ناپسـند است جز در اندوه مرگ تو، مصـیبت تو بزرگ و مصیبت های پیش از تو و پس از تو ناچیزند. - . نهج البلاغه : ذیل حکمت شماره ۲۹۲ -

**[ترجمه]

بیان

قـال الجوهری الوزر الإـثم و الثقـل قـال الأـخفش تقول منه وزر یوزر و وزر یزر و وزر یوزر فهو موزور و إنما قال فی الحـدیث مأزورات لمکان مأجورات و لو أفرد لقال موزورات انتهی.

ص: ۱۳۴

۱- ۱. فی المصدر: یا أشعث ابنک سرک.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۲۹۱ من قسم الحکم.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۲۹۲ من قسم الحکم.

قوله علیه السلام و هو بلاء و فتنه لقوله تعالی إِنَّما أَمْوالُکَمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ(۱) قوله علیه السلام لجلل قال فی النهایه الجلل من الأضداد یکون للعظیم و الحقیر انتهی إن کل مصیبه قبلک و بعدک سهل هین بالنسبه إلی مصابک و قیل أراد به أن المصاب به قبله عظیم علی المسلمین لحذرهم منه و بعده عظیم لاختلال أمرهم و أمر الدین بفقده و الأول أظهر.

**[ترجمه]جوهری گفته است: «وزر» به معنای گناه و سنگینی است و اخفش گفته است: از این ریشه می گویی: «وزر یوزر و وزر یزر و وزر یوزر فهو موزور». در حدیث فرموده است: «مأزورات» برای همخوانی با «مأجورات» و اگر به تنهائی می آورد، باید می گفت: موزورات. پایان.

فرموده حضرت علیه السلام: و آن بلا و فتنه است، بر اساس این فرمایش باری تعالی است: «إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ.»، - . تغابن / ۱۵ - {اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما]یند.} فرمایش حضرت علیه السلام: «جلل»، در النهایه گفته است: جلل از اضداد است، برای بزرگ و کوچک استفاده می شود. پایان. سخن حضرت: هر مصیبتی قبل و بعد از تو آسان است؛ یعنی نسبت به مصیبت تو آسان است و گفته شده، منظور حضرت این بوده که مصیبت پیامبر پیش از دست دادن او برای مسلمانان دشوار بود، به خاطر بیم ایشان از این واقعه و پس از او نیز عظیم است، به خاطر آشفته شدن امور مسلمانان و امر دینشان با از دست دادن حضرت، و مورد اول اظهر است.

**[ترجمه]

«۱۹»

النهج، [نهج البلاغه] سَمِعَ علیه السلام رَجُلًا یَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ فَقَالَ إِنَّ قَوْلَنَا إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْمُلْکِ وَ قَوْلَنَا إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْهُلْکِ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: یَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَی قَدْرِ الْمُصِیبَهِ وَ مَنْ ضَرَبَ یَدَهُ عَلَی فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِیبَهٍ حَبِطَ أَجْرُهُ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَصْبَحَ عَلَی الدُّنْیَا حَزِیناً فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطاً وَ مَنْ أَصْبَحَ یَشْکُو مُصِیبَهً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا یَشْکُو رَبَّهُ (۴)

وَ عَزَّی علیه السلام قَوْماً عَنْ مَیِّتٍ مَاتَ لَهُمْ فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَیْسَ بِکُمْ بَدْءٌ وَ لَا إِلَیْکُمُ انْتَهَی وَ قَدْ کَانَ صَاحِبُکُمْ هَذَا یُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِی بَعْضِ سَفَرَاتِهِ فَإِنْ قَدِمَ عَلَیْکُمْ وَ إِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَیْهِ (۵).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ صَبَرَ صَبْرَ الْأَحْرَارِ وَ إِلَّا سَلَا سُلُوَّ الْأَغْمَارِ(۶).

وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ: إِنَّهُ علیه السلام قَالَ لِلْأَشْعَثِ بْنِ قَیْسٍ مُعَزِّیاً إِنْ صَبَرْتَ صَبْرَ الْأَکَارِمِ

۱- ۱. التغابن: ۱۵.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۹۹ من قسم الحکم.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۴۴ من قسم الحکم.

۴- ۴. نهج البلاغه تحت الرقم ۲۸۸ من قسم الحکم.

۵- ۵. نهج البلاغه تحت الرقم ۳۵۷ من قسم الحکم.

۶- ۶. نهج البلاغه تحت الرقم ۴۱۳ من قسم الحکم.

وَ إِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَّ الْبَهَائِمِ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امام علیه السلام شنید که شخصی می گفت: « إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ » فرمود: این سخن ما که می گوییم «ما همه از آن خداییم» اقراری است به بندگی و اینکه می گوییم «بازگشت ما به سوی او است»، اعترافی است به نابودی خویش. - . نهج البلاغه : ذیل حکت شماره ۹۹ -

و درود خدا بر او، فرمود: صبر به اندازه مصیبت فرود آید و آن که در مصیبت بی تاب بر رانش زند، اجرش نابود می گردد. - . نهج البلاغه : ذیل حکت شماره ۱۴۴ -

و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از دنیا اندوهناک می باشد، از قضاء الهی خشمناک است و آن کس که از مصیبت وارد شده شکوه کند، از خدا شکایت کرده است. - . نهج البلاغه : ذیل حکمت شماره ۲۲۸ -

و درود خدا بر او، (مردمی را در مرگ یکی از خویشاوندانشان چنین تسلیت گفت:) مردن از شما آغاز نشده و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما به سفر می رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته، اگر او باز نگردد، شما به سوی او خواهید رفت. - . نهج البلاغه : ذیل حکمت شماره ۳۵۷ -

و درود خدا بر او، فرمود: در مصیبت ها یا چون آزادگان باید شکیبا بود و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد. - . نهج البلاغه : ذیل حکمت شماره ۴۱۳ -

و در روایتی دیگر آمده که درود خدا بر او، اشعث بن قیس را در مرگ فرزندش اینگونه تسلیت داد و فرمود: یا چون مردان بزرگوار شکیبا و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش. - . نهج البلاغه : ذیل حکمت شماره ۴۱۴ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی القاموس سلاه و عنه کدعاه و رضیه سلوا و سلوا نسیه فتسلی و فی النهایه الأغمار جمع غمر بالضم و هو الجاهل الغر الذی لم یجرب الأمور.

**[ترجمه]در القاموس گفته است: «سلاه و عنه» مثل «دعاه» و «رضیه سلواً و سلواً» یعنی: او را فراموش کرد و تسلی یافت. و در النهایه آمده: «أغمار» جمع غمر با ضمه: نادان ناآزموده و ناپخته ای است که تجربه ندارد.

**[ترجمه]

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، وَ دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ علیه السلام: مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا(۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه و دعوات راوندی: و درود خدا بر او، فرمود: کسی که مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد، خدا او را به مصیبت های بزرگ مبتلا خواهد کرد. - . نهج البلاغه : ذیل حکمت شماره ۴۴۸ -

**[ترجمه]

بيان

قوله بكبارها أى فى الدنيا أو أعم من الدنيا و العقبى فإن تعظيم المصيبه يوجب الجزع الموجب للنار أو لحبط الأعمال المنجيه منها.

**[ترجمه]«بکبارها» یعنی در دنیا یا اعم از دنیا و آخرت؛ زیرا بزرگ شمردن مصیبت موجب بی تابی می شود که خود باعث عذاب آتش یا از بین بردن اعمالی می شود که انسان را از دوزخ نجات می دهد.

**[ترجمه]

«۲۱»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: الصَّبْرُ سِتْرٌ مِنَ الْكُرُوبِ وَ عَوْنٌ عَلَى الْخُطُوبِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ أَفْضَلُ مِنْهُ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمُصَابِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: اطْرَحْ عَنْكَ الْهُمُومَ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ صَبَرَ سَاعَهً حُمِدَ سَاعَاتٍ.

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ عَلَى ثَلَاثَهِ أَوْجُهٍ صَبْرٌ عَلَى الْمَعْصِيَهِ وَ صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَهِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ جَعَلَ لَهُ الصَّبْرَ وَالِياً لَمْ يَكُنْ بِحَدَثٍ مُبَالِياً.

**[ترجمه]کنز الکراجکی: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده اند: صبر پوششی است در برابر گرفتای ها و یاوری است در مصیبت ها.

و حضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند: صبر دو گونه است: صبر به هنگام بلا ـ و بهتر از آن، صبر در برابر کارهای حرام است.

و امیر المؤمنین فرموده اند: از گنج های ایمان، صبر بر مصیبت است.

و حضرت علیه السلام فرموده اند: صبر نسبت به ایمان مانند سر نسبت به بدن است و هر کس صبر ندارد، ایمان هم ندارد.

و حضرت علیه السلام فرموده اند: با صبر استوار و یقین نیکو، اندوه ها را از دل خویش بیرون انداز.

و حضرت علیه السلام فرموده اند: هر کس ساعتی صبر پیشه کند، ساعت ها مورد سپاس قرار می گیرد.

و حضرت علیه السلام فرموده اند: صبر بر سه وجه است: صبر بر گناه، صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت.

و حضرت علیه السلام فرموده اند: هر کس صبر را حاکم خویش قرار دهد، به حادثه ای اهمیت نمی دهد.

**[ترجمه]

«۲۲»

مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ، لِلشَّهِيدِ الثَّانِي قُدِّسَ سِرُّهُ: أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ تُرِيدُ وَ أُرِيدُ وَ إِنَّمَا يَكُونُ مَا أُرِيدُ فَإِنْ سَلَّمْتَ لِمَا أُرِيدُ كَفَيْتُكَ مَا تُرِيدُ وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ أَتْعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ.

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۴۱۴ من قسم الحکم.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۴۴۸ من قسم الحکم.

وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِیمَانِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مِنْ أَقَلِّ مَا أُوتِیتُمُ الْیَقِینُ وَ عَزِیمَهُ الصَّبْرِ وَ مَنْ أُعْطِیَ حَظَّهُ مِنْهُمَا لَمْ یُبَالِ مَا فَاتَهُ مِنْ قِیَامِ اللَّیْلِ وَ صِیَامِ النَّهَارِ وَ لَأَنْ تَصْبِرُوا عَلَی مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَیْهِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ یُوَافِیَنِی کُلُّ امْرِئٍ مِنْکُمْ بِمِثْلِ عَمَلِ جَمِیعِکُمْ وَ لَکِنِّی أَخَافُ أَنْ یُفْتَحَ عَلَیْکُمُ الدُّنْیَا بَعْدِی فَیُنْکِرَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً وَ یُنْکِرَکُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ عِنْدَ ذَلِکَ فَمَنْ صَبَرَ وَ احْتَسَبَ ظَفِرَ بِکَمَالِ ثَوَابِهِ ثُمَّ قَرَأَ ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ وَ لَنَجْزِیَنَّ الَّذِینَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ (۱) الْآیَهَ

وَ سُئِلَ علیه السلام مَا الْإِیمَانُ قَالَ الصَّبْرُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الصَّبْرُ کَنْزٌ مِنْ کُنُوزِ الْجَنَّهِ.

وَ قِیلَ: أَوْحَی اللَّهُ إِلَی دَاوُدَ علیه السلام تَخَلَّقْ بِأَخْلَاقِی وَ إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِی الصَّبْرَ.

وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی الْأَنْصَارِ فَقَالَ أَ مُؤْمِنُونَ أَنْتُمْ فَسَکَتُوا فَقَالَ رَجُلٌ نَعَمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ وَ مَا عَلَامَهُ إِیمَانِکُمْ فَقَالُوا نَشْکُرُ عَلَی الرَّخَاءِ وَ نَصْبِرُ عَلَی الْبَلَاءِ وَ نَرْضَی بِالْقَضَاءِ فَقَالَ مُؤْمِنُونَ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: فِی الصَّبْرِ عَلَی مَا نَکْرَهُ خَیْرٌ کَثِیرٌ.

وَ قَالَ الْمَسِیحُ علیه السلام: إِنَّکُمْ لَا تُدْرِکُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِکُمْ عَلَی مَا تَکْرَهُونَ.

وَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: بُنِیَ الْإِیمَانُ عَلَی أَرْبَعِ دَعَائِمَ الْیَقِینِ وَ الصَّبْرِ وَ الْجِهَادِ وَ الْعَدْلِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ مِنَ الْإِیمَانِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا جَسَدَ لِمَنْ لَا رَأْسَ لَهُ وَ لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

وَ قَالَ علیه السلام: عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ بِهِ یَأْخُذُ الْحَازِمُ وَ إِلَیْهِ یَعُودُ الْجَازِعُ.

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ فِی الْجَنَّهِ شَجَرَهً یُقَالُ

۱- ۱. النحل: ۹۶.

لَهَا شَجَرَهُ الْبَلْوَی یُؤْتَی بِأَهْلِ الْبَلَاءِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَلَا یُرْفَعُ لَهُمْ دِیوَانٌ وَ لَا یُنْصَبُ لَهُمْ مِیزَانٌ یُصَبُّ عَلَیْهِمُ الْأَجْرُ صَبّاً وَ قَرَأَ إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ (۱).

وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ جُرْعَهٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ کَظَمَهَا رَجُلٌ أَوْ جُرْعَهِ صَبْرٍ عَلَی مُصِیبَهٍ وَ مَا مِنْ قَطْرَهٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَطْرَهِ دَمْعٍ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ أَوْ قَطْرَهِ دَمٍ أُهَرِیقَتْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ.

وَ عَنْ زَیْنِ الْعَابِدِینَ علیه السلام قَالَ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ یُنَادِی مُنَادٍ أَیْنَ الصَّابِرُونَ لِیَدْخُلُوا الْجَنَّهَ جَمِیعاً بِغَیْرِ حِسَابٍ قَالَ فَیَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِکَهُ فَیَقُولُونَ إِلَی أَیْنَ یَا بَنِی آدَمَ فَیَقُولُونَ إِلَی الْجَنَّهِ فَیَقُولُونَ وَ قَبْلَ الْحِسَابِ فَقَالُوا نَعَمْ قَالُوا وَ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا الصَّابِرُونَ قَالُوا وَ مَا کَانَ صَبْرُکُمْ قَالُوا صَبَرْنَا عَلَی طَاعَهِ اللَّهِ وَ صَبَرْنَا عَنْ مَعْصِیَهِ اللَّهِ حَتَّی تَوَفَّانَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالُوا أَنْتُمْ کَمَا قُلْتُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ- فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ.

وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ رُزِقَهُنَّ فَقَدْ رُزِقَ خَیْرَ الدَّارَیْنِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَ الصَّبْرُ عَلَی الْبَلَاءِ وَ الدُّعَاءُ فِی الرَّخَاءِ.

وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا غُلَامُ أَوْ یَا غُلَیْمُ أَ لَا أُعَلِّمُکَ کَلِمَاتٍ یَنْفَعُکَ اللَّهُ بِهِنَّ فَقُلْتُ بَلَی فَقَالَ احْفَظِ اللَّهَ یَحْفَظْکَ احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَکَ تَعَرَّفْ إِلَی اللَّهِ فِی الرَّخَاءِ یَعْرِفْکَ فِی الشِّدَّهِ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ فَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ فِی الصَّبْرِ عَلَی مَا نَکْرَهُ خَیْراً کَثِیراً وَ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْکَرْبِ وَ أَنَ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً.

وَ عَنْهُ علیه السلام: إِذَا أُدْخِلَ الرَّجُلُ الْقَبْرَ قَامَتِ الصَّلَاهُ عَنْ یَمِینِهِ وَ الزَّکَاهُ عَنْ شِمَالِهِ وَ الْبِرُّ یُظَلِّلُ عَلَیْهِ وَ الصَّبْرُ نَاحِیَهً یَقُولُ دُونَکُمْ صَاحِبِی فَإِنِّی مِنْ وَرَائِهِ یَعْنِی إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَدْفَعُوا عَنْهُ الْعَذَابَ وَ إِلَّا فَأَنَا أَکْفِیکُمْ ذَلِکَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُ الْعَذَابَ.

ص: ۱۳۸

۱- ۱. الزمر: ۱۰.

وَ عَنْهُ علیه السلام: عَجَباً لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ کُلَّهُ لَهُ خَیْرٌ وَ لَیسَ ذَلِکَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَکَرَ فَکَانَ خَیْراً لَهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَکَانَ خَیْراً لَهُ.

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله: الصَّبْرُ خَیْرُ مَرْکَبٍ مَا رَزَقَ اللَّهُ عَبْداً خَیْراً لَهُ وَ لَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ وَ سُئِلَ صلی الله علیه و آله هَلْ مِنْ رَجُلٍ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ قَالَ نَعَمْ کُلُّ رَحِیمٍ صَبُورٍ.

وَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَی جَمِیعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَهٌ صَبَرَ لَهَا وَ إِنْ تَدَاکَّتْ عَلَیْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَکْسِرْهُ وَ إِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتُبْدِلَ بِالْیُسْرِ عُسْراً کَمَا کَانَ یُوسُفُ الصِّدِّیقُ الْأَمِینُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ لَمْ یَضْرُرْ حُرِّیَّتَهُ أَنِ اسْتُعْبِدَ وَ قُهِرَ وَ لَمْ تَضْرُرْهُ ظُلْمَهُ الْجُبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِیَ لَهُ عَبْداً بَعْدَ أَنْ کَانَ مَالِکاً فَأَرْسَلَهُ وَ رَحِمَ بِهِ أُمَّهُ وَ کَذَلِکَ الصَّبْرُ یُعْقِبُ خَیْراً فَاصْبِرُوا وَ وَطِّنُوا أَنْفُسَکُمْ عَلَی الصَّبْرِ تُؤْجَرُوا.

**[ترجمه]مسکّن الفؤاد شهید ثانی – قدّس سرّه –: خدای تعالی به داود پیغمبر وحی فرستاد: تو اراده ای می کنی و من اراده ای. و صورت نمی پذیرد مگر اراده من. اگر در برابر اراده من تسلیم شدی، اراده من تو را از آنچه تو اراده می کنی، کفایت می کند و اگر در برابر اراده من تسلیم نباشی، در آنچه که خودت اراده کرده ای، تو را به رنج و مشقت می اندازم و در آخر هم جز اراده و خواسته من چیز دیگری نخواهد شد.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: صبر نیمی از ایمان است .

و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کمیاب ترین چیزی که به شما داده شده، یقین و صبر راسخ است و هر کس بهره اش را از این دو گرفته باشد، باکی بر او نیست که شب زنده داری یا روزه داری از دستش رفته باشد [یا تنها به واجبات اکتفا نماید]. اگر بر آنچه شما بر آن هستید صبر کنید، برای من پسندیده تر است از اینکه عمل هر یک از شما به اندازه عمل تمام شما باشد، ولی من بیم آن دارم که پس از من دنیا بر شما گشوده گردد و شما منکر همدیگر شوید و در این صورت آسمانیان شما را انکار کنند. پس هر کس صبر پیشه کند و خویشتن داری کند، به نهایت ثواب دست یابد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: « ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ وَ لَنَجْزِیَنَّ الَّذینَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ ... »، - . نحل / ۹۶ – ادامه آیه {آنچه پیش شماست تمام می شود و آنچه پیش خداست پایدار است و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می کردند، پاداش خواهیم داد.} و از امام علیه السلام سؤال شد: ایمان چیست؟ فرمود: صبر.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: صبر گنجی از گنج های بهشت است.

و گفته شد: خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود: متخلق به اخلاق من شو و از اخلاق من صبر است.

از ابن عباس روایت شده است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر انصار وارد شد، فرمود: آیا شما مؤمنید؟ همه ساکت شدند. مردی عرض کرد: آری ای رسول خدا. فرمود: و نشانه ایمان شما چیست؟ عرض کردند: در آسایش شاکر و بر بلا صابر و بر قضای الهی راضی هستیم. فرمود: سوگند به خدای کعبه که شما مؤمن هستید.

و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: در صبر بر آنچه ناپسند می داریم، خیر فراوانی است .

حضرت مسیح علیه السلام فرمود: شما به آنچه دوست دارید دست نمی یابید، مگر با صبر بر آنچه ناپسند می دارید.

امام علی علیه السلام فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: یقین، صبر، جهاد و عدل.

و امام علیه السلام فرمود: نسبت صبر به ایمان مانند نسبت سر به بدن است، جسم بی سر اثری ندارد و ایمان بدون صبر هم معنا ندارد.

و امام علیه السلام فرمود: بر شما باد به صبر؛ زیرا انسان عاقبت اندیش به آن عمل می کند و بی تاب بدان بازمی گردد.

و از حسن بن علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: در بهشت درختی است که آن را درخت بلوا می خوانند. روز قیامت کسانی را که در دنیا آزمایش شده‌اند، می آورند و محکمه و میزانی جهت بررسی اعمال آنان تشکیل نمی شود و از رحمت و پاداش بی کران خداوندی بر آن ها فرو ریخته می شود و این آیه را قرائت فرمود: « إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ »، - . زمر / ۱۰ - {بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.}

و از او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هیچ جرعه ای نزد خداوند محبوب تر از جرعه خشمی که انسان آن را فرونشاند، یا جرعه صبر بر مصیبت نیست و هیچ قطره ای در نزد خداوند عزوجل محبوب تر از قطره اشکی که از بیم خداوند ریخته شود یا قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، نیست.

و از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی که خداوند در روز قیامت پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، هاتفی ندا در دهد که صابران کجایند تا همگی بدون حساب وارد بهشت شوند؟ حضرت فرمود: قومی از مردم از جا برمی خیزند و ملائکه ایشان را ملاقات می کنند و می گویند: کجا می روید ای بنی آدم؟ می گویند: به بهشت. فرشتگان می گویند: قبل از حساب؟ می گویند: آری. فرشتگان گویند: شما کیستید؟ گویند: صابران. فرشتگان گویند: صبرتان بر چه بود؟ گویند: بر طاعت خدا و در خودداری از معصیت او صبر نمودیم تا اینکه خداوند عزوجل جان ما را گرفت. گویند: راست گفتید. شما همانطور هستید که گفتید. داخل بهشت شوید. « فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ»، - . زمر / ۷۴ - {چه نیک است پاداش عمل کنندگان.}

و از ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: سه چیز است که به هر کس روزی شود، به خیر دنیا و آخرت دست یافته است: رضا به قضای خداوند، صبر بر بلا و دعا در حال آسایش.

و از ابن عباس نقل شده که گفته است: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که فرمود: ای جوان (یا ای جوانک) آیا تو را تعلیم ندهم به سخنانی که برای تو سودمند باشد؟ عرض کردم: بلی. فرمود: خدا را یاد کن و فراموش نکن خدا تو را حفظ می کند. حدود خدا را حفظ کن چنان که خدا را پیش روی خود می یابی. خدا را در آسایش بشناس تا در سختی تو را بشناسد. هر نیازی داری از خدا بخواه و هر وقت نیاز به کمک داشتی از خدا کمک بگیر، و بدان که در صبر کردن به چیزی

که دلخواهمان نیست خیر بسیاری است و اینکه پیروزی با صبر حاصل می شود و گشایش با گرفتاری صورت می گیرد و {همراه با هر سختی آسانی ای است.}. - . شرح / ۵ -

و از آن حضرت علیه السلام نقل شده: وقتی مرد را داخل قبر گذاشتند، نماز از سمت راست او و زکات از سمت چپ او برمی خیزد و نیکی بر او سایه می افکند و صبر نیز در طرفی دورتر از آن ها می گوید: مراقب دوست من باشید که من پشت او هستم؛ یعنی اگر توانستید، عذاب را از او دور کنید، در غیر این صورت من به تنهایی از او دفاع می کنم و عذاب را از او برطرف می سازم.

و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: کار مؤمن شگفت انگیز است؛ زیرا کار او تماماً خیر و خوبی است و این تنها جزء خصوصیات مؤمن است. اگر شادی و نعمتی به او عنایت شود، شکر خدا را به جای می آورد و این برای او خیر است و اگر هم ناخوشی و مصیبتی بدو رسد، صبر پیشه می کند که این هم برای او خیر است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر بهترین مرکب است. خداوند خیری بهتر و گسترده‌تر از صبر به بنده‌ای روزی نکرده است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد که آیا کسی بی حساب وارد بهشت می شود؟ فرمود: آری، هر انسان مهرورز و شکیبا.

و از ابوبصیر نقل شده که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: انسان آزاده آزادگی خود را در هر حال حفظ می کند. اگر مصیبتی بر او وارد شود صبر می کند و اگر بلاها و مصیبت ها پیاپی و فشرده بر او وارد شود او را نمی شکند؛ هر چند اسیر و مقهور گردد و آسایشش مبدل به سختی گردد؛ چنانچه یوسف صدّیق و امین صلوات الله علیه چنین بود و بردگی و اسارت و تبعید به او زیان نرساند و تاریکی و وحشت چاه او را در هم نشکست، تا هنگامی که خداوند بر او منت نهاد و پادشاه ستمگر متکبری را که مالک یوسف بود، برده او قرار داد و او را به مقام رسالت رساند و به وسیله او امتی مورد ترحم قرار گرفت. آری صبر چنین نتیجه ای دارد و سرانجامش خیر است. پس صبر پیشه کنید و نفس خویش را به صبر وادار کنید تا خداوند به شما پاداش نیک عنایت فرماید.

**[ترجمه]

بیان

النوب نزول الأمر و التداکک الازدحام قوله أن من الله أی إلی أن أو فی أن من الله.

**[ترجمه]«نوب» فرود آمدن امری است و «تداکک» به معنای ازدحام است. سخنش: «أن منّ الله» یعنی «إلی أن» یا «فی أن من الله».

**[ترجمه]

«۲۳»

الْمُسَكِّنُ، عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الصَّبْرُ ثَلَاثَهٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَهِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَهِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَهِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَهِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَمِائَهِ دَرَجَهٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَهِ إِلَى الدَّرَجَهِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّ مِائَهِ دَرَجَهٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَهِ إِلَى الدَّرَجَهِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعَمِائَهِ دَرَجَهٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَهِ إِلَى الدَّرَجَهِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ.

وَ عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ زَوْجَهِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ اللَّهُمَّ أْجُرْنِی فِی مُصِيبَتِی وَ أَخْلِفْ عَلَیَّ خَيْراً مِنْهَا إِلَّا آجَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی مُصِيبَتِهِ وَ أَخْلَفَ لَهُ خَيْراً مِنْهَا قَالَتْ فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قُلْتُ وَ أَیُّ رَجُلٍ خَيْرٌ مِنْ أَبِی سَلَمَةَ أَوَّلِ بَيْتٍ هَاجَرَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله ثُمَّ إِنِّی قُلْتُهَا فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله قَالَتْ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله بِحَاطِبِ بْنِ أَبِی بَلْتَعَهَ يَخْطُبُنِی فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ لِی بِنْتاً وَ أَنَا غَيُورٌ فَقَالَ أَمَّا بِنْتُهَا فَأَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُغْنِيَهَا عَنْهَا وَ أَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِالْغَيْرَهِ عَنْهَا وَ فِی آخَرَ قَالَتْ أَتَانِی أَبُو سَلَمَةَ يَوْماً مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله فَقَالَ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله قَوْلًا سُرِرْتُ بِهِ قَالَ لَا يُصِيبُ أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ مُصِيبَةٌ فَيَسْتَرْجِعُ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ أْجُرْنِی فِی مُصِيبَتِی وَ أَخْلِفْ لِی خَيْراً مِنْهَا إِلَّا فُعِلَ ذَلِکَ بِهِ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَحَفِظْتُ ذَلِکَ مِنْهُ فَلَمَّا تُوُفِّیَ أَبُو سَلَمَةَ اسْتَرْجَعْتُ وَ قُلْتُ اللَّهُمَّ أْجُرْنِی فِی مُصِيبَتِی وَ أَخْلِفْ لِی خَيْراً مِنْهُ ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَی نَفْسِی فَقُلْتُ مِنْ أَيْنَ لِی خَيْرٌ مِنْ أَبِی سَلَمَةَ فَلَمَّا انْقَضَتْ عِدَّتِی اسْتَأْذَنَ عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله وَ أَنَا أَدْبُغُ إِهَاباً لِی فَغَسَلْتُ يَدِی مِنَ الْقَرَظِ وَ أَذِنْتُ لَهُ فَوَضَعْتُ لَهُ وِسَادَةَ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ فَقَعَدَ عَلَيْهَا فَخَطَبَنِی إِلَی نَفْسِی فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ مَقَالَتِهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله مَا بِی إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِکَ الرَّغْبَةُ وَ لَكِنِّی امْرَأَةٌ فِیَّ غَيْرَةٌ شَدِيدَةٌ فَأَخَافُ أَنْ تَرَی مِنِّی شَيْئاً يُعَذِّبُنِی اللَّهُ بِهِ وَ أَنَا امْرَأَةٌ قَدْ دَخَلْتُ فِی السِّنِّ وَ أَنَا ذَاتُ عِيَالٍ فَقَالَ أَمَّا مَا ذَكَرْتِ مِنَ السِّنِّ فَقَدْ أَصَابَنِی مِثْلُ الَّذِی أَصَابَکِ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتِ مِنَ الْعِيَالِ فَإِنَّمَا عِيَالُکِ عِيَالِی قَالَتْ فَقَدْ سَلَّمْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله فَتَزَوَّجَهَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَقَدْ أَبْدَلَنِیَ اللَّهُ بِأَبِی سَلَمَةَ خَيْراً مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله.

**[ترجمه]المسکّن: از امام علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صبر بر سه نوع است: صبر به هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر در برابر معصیت[یعنی خودداری از ارتکاب آن]. هر کس بر مصیبت صبر کند و با حسن عزاداری با آن برخورد کند، خداوند برای او سیصد درجه بنویسد که ما بین هر درجه تا درجه بعدی، به اندازه مسافت آسمان تا زمین است؛ و هر کس بر طاعت صبر کند، خداوند برای او ششصد درجه ثبت می کند که ما بین هر درجه تا درجه بعدی، از اعماق زمین تا عرش است؛ و هر کس صبر بر معصیت کند، خداوند نهصد درجه برای او بنویسد که مابین هر درجه و درجه بعدی، از اعماق زمین تا نهایت عرش است.

و از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هیچ مسلمانی نیست که به مصیبتی دچار گردد و ذکری را که خداوند عزوجل دستور داده است بگوید: همانا ما از خدائیم و به سوی او بازمی گردیم. خدا یا مرا در این مصیبت اجر ده و بهتر از آن را به من عنایت فرما. مگر اینکه خداوند عزوجل در آن مصیبت به او اجر دهد و بهتر از آن را به او عنایت فرماید. ام سلمه گوید: وقتی ابوسلمه - رضی الله عنه - از دنیا رفت، گفتم: کدام مرد از ابوسلمه بهتر است؟ [تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود و] اولین خانواده ای که به مدینه مهاجرت کردند، خانواده من بود. سپس من آن ذکر را گفتم و خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عوض ابو سلمه به من عنایت فرمود. گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله، حاطب بن ابی بلتعه را به خواستگاری من فرستاد. من گفتم: به رسول خدا عرض کن: من دختری از ابوسلمه دارم و غیور هستم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اما اولاً در مورد دخترت، از خدا می خواهم که او را از تو بی نیاز گرداند. ثانیاً دعا می کنم که غیرت را از تو بگیرد.

در آخر گوید: روزی ابو سلمه از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی

را شـنیدم که بدان خوشـحال شدم. فرمود: بر هیچ یک از مسـلمانان مصیبتی وارد نمی شود که در آن مصیبت بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ اللَّهُمَّ أْجُرْنِی فِی مُصِیبَتِی وَ أَخْلِفْ لِی خَیْراً مِنْهَا. مگر اینکه خداوند با او چنین کند. ام سـلمه گوید: این ذکر را به خاطر سپردم و وقتی ابو سـلمه از دنیا رفت، آن ذکر را گفتم. سـپس با خودم فکر کردم و گفتم کجا از ابو سلمه بهتر نصیب من می شـود؟! وقـتی عـده ام به پایـان رسـید، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از من اذن خواست و من مشـغول دبـاغی کردن پوستی بودم، قرظ [برگ ها] را از دستم شستم و به حضرت اجازه دادم و متکایی از پوستین برای حضرت نهادم که درونش را بـا لیف خرما پر کرده بودم. حضـرت بر آن تکیه داد و از من خواسـتگاری کرد. وقتی فرمایش حضـرت به پایان رسـید، عرض کردم: ای رسول خدا! در دل من چیزی جز اشتیاق نسـبت به شـما نیست، ولی من زنی هسـتم که غیرت بسیاری دارم. می ترسم که چیزی از من ببینی که خداوند به وسیله آن مرا عذاب کند و من زنی هستم که پا به سن گذاشته ام و خانواده دارم. حضرت فرمود: اما اینکه می گویی پا به سن گذاشـته ای، خود من نیز به آن دچار گشـته ام و اما آنچه در مورد خانواده گفتی، خانواده تو خانواده من است. گوید: من تسـلیم رسول خدا صـلی الله علیه و آله شدم و رسول خدا مرا به ازدواج خود درآورد. ام سـلمه گوید: خداوند به جای ابو سلمه بهتر از او را نصیبم گرداند؛ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را.

**[ترجمه]

بیان

فی مصـباح اللغه القرظ حب معروف یخرج فی غلـف کالعـدس من الشـجر الغضـاه و بعضـهم یقول القرظ ورق السـلم یـدبغ به الأدیم و هو تسامح فإن الورق لا یدبغ به و إنما یدبغ بالحب.

ص: ۱۴۰

**[ترجمه]در مصباح اللغه آمده: «قرظ» دانه معروفی است با پوست مثل عدس که از درخت غضاه بیرون می آید و برخی می گویند: «قرظ» برگ درخت سلم است که پوست را به وسیله آن دباغی می کنند؛ در صورتی که با برگ دباغی نمی شود، بلکه با دانه دباغی می کنند.

**[ترجمه]

«۲۴»

الْمُسَكِّنُ وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ لِلْمَوْتِ فَزَعاً فَإِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ وَفَاةُ أَخِيهِ فَلْيَقُلْ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ- وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ اللَّهُمَّ اكْتُبْهُ عِنْدَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ وَ اجْعَلْ كِتَابَهُ فِي عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ.

وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله قَالَ: مَنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَقَالَ إِذَا ذَكَرَهَا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهَا مِثْلَ مَا كَانَ لَهُ يَوْمَ أَصَابَتْهُ.

و عن عباده بن محمد بن عباده بن الصامت قال لما حضرت عباده الوفاه قال أخرجوا فراشي إلى الصحن يعنى الدار ففعلوا ذلك ثم قال أجمعوا لي موالي و خدمي و جيراني و من كان يدخل على فجمعوا فقال إن يومى هذا لا أراه إلا آخر يوم يأتي على من الدنيا و أولى ليله من ليالي الآخره و إني لا أدرى لعله قد فرط مني إليكم بيدى أو بلسانى شى ء و هو و الذى نفس عباده بيده القصاص يوم القيامه فأحرج على أحد منكم فى نفسه شى ء من ذلك إلا اقتص منى قبل أن تخرج نفسى فقالوا بل كنت والدا و كنت مؤدبا و ما قال لخادم سوءا قط قال أ غفرتم لى ما كان من ذلك قالوا نعم قال اللهم اشهدهم ثم قال أما فاحفظوا وصيتى أحرج على إنسان منكم يبكى فإذا خرجت نفسى فتوضئوا و أحسنوا الوضوء ثم ليدخل كل إنسان منكم مسجدا يصلى ثم ليستغفر لعباده و لنفسه فإن الله عز و جل قال اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ(۱) ثم أسرعوا بى إلى حفرتى و لا تتبعونى بنار و لا تضعوا تحتى أرجوانا

**[ترجمه]المسكّن: از ابن عباس روايت شده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: مرگ وحشتى دارد. هرگاه خبر فوت برادر به يكى از شما رسيد، بايد بگويد:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» - . بقره / ۱۵۶ - ، «وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ.» - . زخرف / ۱۴ - {همانا ما از خدائيم و به سوى او بازمى گرديم.}، {و به راستى كه ما به سوى پروردگارمان بازخواهيم گشت.} خدايا او را در نزد خود از نيكوكاران بنويس و نامه او را در عليين قرار ده و سرپرست بازماندگانش باش. خدايا ما را از اجر او محروم نفرما و بعد از او ما را به فتنه گرفتار مكن.

و از امام حسين بن على بن ابى طالب عليهما السلام روايت شده كه پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس به مصيبتى دچار شود و هر گاه آن را ياد كرد بگويد: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»، خداوند اجرى را كه هنگام دچار شدن به مصيبت به او عنايت كرده بود، دوباره به او مرحمت مى فرمايد.

و از عباده بن محمد بن عباده بن صامت نقل شده که گفته است: وقتی عباده رو به مرگ افتاد، گفت: بسترم را به صحن ببرید (منظورش حیاط خانه اش بود). چنین کردند، سپس گفت: نوکران و خدمتکاران و همسایگانم و هر کسی که به خانه من رفت و آمد داشت جمع کنید و چنین کردند. گفت: من این روز را آخرین روز دنیایم و امشب را اولین شب از شب های آخرتم می دانم و من نمی دانم، شاید پیش از این از جانب من با دست یا زبانم نسبت به شما تعدی ای شده باشد. قسم به کسی که جان عباده در دست اوست، این تعدی در روز قیامت قصاص دارد. پس هر یک از شما در سینه اش نسبت به من دلتنگی دارد، باید قبل از خارج شدن جانم آن را از من قصاص کند. گفتند: تو پدری مؤدب بودی و هیچگاه به خدمتکاری حرف بدی نزدی. گفت: آیا هر کاری را که از من سر زده بخشیده اید؟ گفتند: آری. گفت: خدایا بر آنان شاهد باش. سپس گفت: اما وصیت مرا حفظ کنید: اگر کسی از شما بر من بگرید، مرا در تنگنا و سختی قرار می دهد. وقتی جان از بدنم خارج شد، خوب وضو بگیرید. سپس هر یک از شما وارد مسجدی شود، نماز بگزارد و سپس برای عباده و خود طلب آمرزش کند که خداوند عزوجل فرموده است: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ. »، - . بقره / ۱۵۳ - {از شکیبایی و نماز یاری جویید.} سپس مرا به قبرم ببرید و پشت سرم آتش روشن نکنید و زیر من پارچه ارغوانی نگذارید.

**[ترجمه]

بیان

فی النهایه فی الدعاء علی ما فرط منی أی سبق و تقدم و قال فیه فی قتل الحیات فلیحرج علیها هو أن یقول لها أنت فی حرج أی ضیق إن عدت إلینا.

و منه اللهم إنی أحرج حق الضعیفین أی أضیقه و أحرمه علی من ظلمهما.

ص: ۱۴۱

۱- ۱. البقره: ۱۵۳.

**[ترجمه]در النهایه آمده: در دعا آمده است: «علی ما فرط منی» یعنی پیش از این از من سر زده باشد و در این کتاب در مورد کشتن زندگان گفته: «فلیحرج علیها» یعنی به او بگویند: تو در حرج هستی، یعنی در تنگنا قرار داری، اگر به سوی ما بازگردی.

این دعا نیز از همین ریشه است: «اللهم إنی أحرج حق الضعیفین أی أضیقه و أحرمه علی من ظلمهما.» خدایا من حق این دو ضعیف را تنگ می گیرم و آن را بر کسی که به آن دو ظلم روا داشته حرام می کنم.

**[ترجمه]

«۲۵»

الْمُسَكِّنُ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الصَّبْرَ وَ الْبَلَاءَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْمُؤْمِنِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ صَبُورٌ وَ إِنَّ الْجَزَعَ وَ الْبَلَاءَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكَافِرِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ جَزُوعٌ.

وَ عَنْ أَبِي مَيْسَرَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَجَاءَهُ رَجُلٌ وَ شَكَا إِلَيْهِ مُصِيبَتَهُ فَقَالَ لَهُ أَمَا إِنَّكَ إِنْ تَصْبِرْ تُؤْجَرْ وَ إِنْ لَا تَصْبِرْ يَمْضِ عَلَيْكَ قَدَرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي قَدَّرَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ مَذْمُومٌ.

و كان أبو ذر رضی الله عنه لا يعيش له ولد فقيل له إنك امرؤ لا يبقى لك ولد فقال الحمد لله الذی يأخذهم فی دار الفناء و يدخرهم فی دار البقاء.

وَ رُوِيَ: أَنَّ قَوْماً كَانُوا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام فَاسْتَعْجَلَ خَادِماً بِشِوَاءٍ فِي التَّنُّورِ فَأَقْبَلَ بِهِ مُسْرِعاً فَسَقَطَ السَّفُّودُ مِنْ يَدِهِ عَلَى ابْنٍ لَهُ علیه السلام فَأَصَابَ رَأْسَهُ فَقَتَلَهُ فَوَثَبَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَلَمَّا رَأَى ابْنَهُ مَيِّتاً قَالَ لِلْغُلَامِ أَنْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ أَمَا إِنَّكَ لَمْ تَتَعَمَّدْهُ وَ أَخَذَ فِي جَهَازِ ابْنِهِ.

وَ رَوَى الصَّدُوقُ: أَنَّهُ لَمَّا مَاتَ ذَرُّ بْنُ أَبِي ذَرٍّ وَقَفَ عَلَى قَبْرِهِ وَ مَسَحَ الْقَبْرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا ذَرُّ وَ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ بِي لَبَرّاً وَ لَقَدْ قُبِضْتَ وَ إِنِّي عَنْكَ رَاضٍ وَ اللَّهِ مَا بِي فَقْدُكَ وَ لَا عَلَيَّ مِنْ غَضَاضَةٍ وَ مَا لِي إِلَى أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ وَ لَوْ لَا هَوْلُ الْمُطَّلَعِ لَسَرَّنِي أَنْ أَكُونَ مَكَانَكَ وَ قَدْ شَغَلَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَنِ الْحُزْنِ عَلَيْكَ وَ اللَّهِ مَا بَكَيْتُ لَكَ بَلْ بَكَيْتُ عَلَيْكَ فَلَيْتَ شِعْرِي مَا قُلْتَ وَ مَا قِيلَ لَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي وَهَبْتُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي فَهَبْ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّي وَ الْكَرَمِ.

**[ترجمه]المسکّن: از ربعی بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: صبر و بلا به سوی مؤمن از یکدیگر پیشی می گیرند. هنگامی بلا به مؤمن می رسد که صبر بر او پیشی گرفته و او صبور باشد. و بی تابی و بلا به سوی کافر پیشی می گیرند و بلا زمانی به سراغ کافر می رود که بی تابی بر آن پیشی گرفته و بی تاب باشد.

و از ابی میسره نقل شده است: در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که مردی نزد او آمد و از مصیبت خود به آن جناب

شکایت برد. حضرت به او فرمود: آگاه باش که اگر تو صبر پیشه کنی، اجرت را خواهی گرفت و اگر صبر نکنی، تقدیر خدای عزوجل که به وقت نکوهیدن تو آن را مقدر کرده، در مورد تو جاری می شود.

از ابوذر – رضی الله عنه – فرزندی زنده نمی ماند. به او گفته شد: تو کسی هستی که فرزندت باقی نمی ماند. گفت: ستایش خدایی را که آنان را در سرای نابودی از من می گیرد و در سرای جاودانگی برای من ذخیره می گرداند.

روایت شده: عده ای خدمت امام سجاد علیه السلام بودند. خادمش در پذیرایی از مهمانان تعجیل نمود. او خواست با شتاب در تنور کباب درست کند و با عجله دست به کار شد و سیخ از دستش بر روی پسر حضرت علیه السلام افتاد و به سرش اصابت کرد و او را در دم کشت. امام سجاد علیه السلام از جا برخاست و وقتی دید فرزندش از دست رفته، به غلام فرمود: تو در راه خدا آزادی؛ زیرا تو او را از روی عمد نکشتی. و فوراً مشغول تجهیز پسرش شد.

صدوق روایت کرده است: وقتی ذر بن ابوذر از دنیا رفت، او کنار قبرش ایستاد و دست بر قبرش کشید، سپس گفت: خدایت رحمت کند ای ذر! به خدا سوگند تو نسبت به من نیکوکار بودی. در حالی قبض روح شدی که من از تو راضی بودم. به خدا سوگند، فقدان تو در من ایجاد سستی نکرده است و من به جز خدا به کس دیگری محتاج نیستم و اگر هول مطلع [ساعت ورود به قبر] نبود که ساعت هراسناکی است، دوست داشتم که جای تو باشم. اندوهناکی من بر سرنوشت اخروی تو، مرا به خود مشغول کرده، تا اینکه از فقدان از دست دادن تو محزون باشم. به خدا سوگند، من برای مصیبت تو نمی گریم، بلکه بر حال تو گریه می کنم. کاش می دانستم که تو در قبر چه گفتی و چه سخنانی به تو گفتند. خدایا! حقی را که از برای من بر او واجب کردی بخشیدم، تو نیز حق خود را بر او ببخش، که تو بر بخشش و کرم از من سزاوارتری.

**[ترجمه]

بیان

إن فی قوله إن کنت مخففه ما بی فقدک أی لیس بی غم من فقدک و لا علی بأس و منقصه من فوتک و الغضاضه الذله و المنقصه و لو لا هول المطلع بالفتح أی ما یشرف علیه من أهوال الآخره و ربما یقرأ بالکسر أی الرب تعالی.

**[ترجمه]«إن» در سخنش «إن کنت» مخففه است. «ما بی فقدک» یعنی: من به خاطر از دست دادن تو اندوهی به دل ندارم و مرا باکی و نقصانی به خاطر فقدان تو نیست و «غضاضه» یعنی خواری و نقصان. « لو لا هول المطلع»، مُطَّلَع با فتحه یعنی هول و هراسی که از آخرت بدو عارض می شود و شاید هم با کسره خوانده شود یعنی پروردگار متعال .

**[ترجمه]

«۲۶»

الْمُسَكِّنُ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْداً ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ وَ إِنْ رَضِيَ اصْطَفَاهُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَعْطُوا اللَّهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِکُمْ تَظْفَرُوا بِثَوَابِ اللَّهِ تَعَالَی یَوْمَ فَقْرِکُمْ وَ الْإِفْلَاسِ.

وَ فِی أَخْبَارِ مُوسَی علیه السلام: أَنَّهُمْ قَالُوا اسْأَلْ لَنَا رَبَّکَ أَمْراً إِذَا نَحْنُ فَعَلْنَاهُ یَرْضَی بِهِ عَنَّا فَأَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَیْهِ قُلْ لَهُمْ یَرْضَوْنَ عَنِّی حَتَّی أَرْضَی عَنْهُمْ.

وَ فِی أَخْبَارِ دَاوُدَ علیه السلام: مَا لِأَوْلِیَائِی وَ الْهَمَّ بِالدُّنْیَا إِنَّ الْهَمَّ یُذْهِبُ حَلَاوَهَ مُنَاجَاتِی مِنْ قُلُوبِهِمْ یَا دَاوُدُ إِنَّ مَحَبَّتِی مِنْ أَوْلِیَائِی أَنْ یَکُونُوا رُوحَانِیِّینَ لَا یَغْتَمُّونَ.

وَ رُوِیَ أَنَّ مُوسَی علیه السلام قَالَ: یَا رَبِّ دُلَّنِی عَلَی أَمْرٍ فِیهِ رِضَاکَ عَنِّی أَعْمَلْهُ (۱)

فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ أَنَّ رِضَایَ فِی کُرْهِکَ وَ أَنْتَ مَا تَصْبِرُ عَلَی مَا تَکْرَهُ قَالَ یَا رَبِّ دُلَّنِی عَلَیْهِ قَالَ فَإِنَّ رِضَایَ فِی رِضَاکَ بِقَضَائِی.

و عن ابن عباس قال أول من یدعی إلی الجنه یوم القیامه الذین یحمدون الله تعالی علی کل حال.

وَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِیٍّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ ذَکَرَ مُصِیبَهً وَ لَوْ بَعْدَ حِینٍ فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اللَّهُمَّ أْجُرْنِی عَلَی مُصِیبَتِی وَ أَخْلِفْ عَلَیَّ أَفْضَلَ مِنْهَا- کَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَا کَانَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَهٍ.

وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ فِی مَرَضِ مَوْتِهِ: أَیُّهَا النَّاسُ أَیُّمَا عَبْدٍ مِنْ أُمَّتِی أُصِیبَ بِمُصِیبَهٍ مِنْ بَعْدِی فَلْیَتَعَزَّ بِمُصِیبَتِهِ بِی عَنِ الْمُصِیبَهِ الَّتِی تُصِیبُهُ بِغَیْرِی فَإِنَّ أَحَداً مِنْ أُمَّتِی لَنْ یُصَابَ بِمُصِیبَهٍ بَعْدِی أَشَدَّ عَلَیْهِ مِنْ مُصِیبَتِی.

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِیدِ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: لَمَّا أُصِیبَ عَلِیٌّ علیه السلام بَعَثَنِی الْحَسَنُ إِلَی الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ هُوَ بِالْمَدَائِنِ فَلَمَّا قَرَأَ الْکِتَابَ قَالَ یَا لَهَا مِنْ مُصِیبَهٍ مَا أَعْظَمَهَا مَعَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ أُصِیبَ مِنْکُمْ بِمُصِیبَهٍ فَلْیَذْکُرْ مُصَابِی فَإِنَّهُ لَنْ یُصَابَ بِمُصِیبَهٍ أَعْظَمَ مِنْهَا.

۱- ۱. حتی أعمله.

وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا إِسْحَاقُ لَا تَعُدَّنَّ مُصِيبَةً أُعْطِيتَ عَلَيْهَا الصَّبْرَ وَ اسْتَوْجَبْتَ عَلَيْهَا مِنَ اللَّهِ الثَّوَابَ إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يُحْرَمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابَهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا.

وَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ.

**[ترجمه]المسکن: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی خداوند بنده ای را دوست داشته باشد، او را امتحان می کند، اگر صبر کند او را برمی گزیند و اگر خشنود باشد، او را به مرتبه اصفیا می رساند.

و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: از صمیم قلب از خداوند خشنود باشید تا در روز فقر و تنگدستی به ثواب خدای متعال نایل گردید.

در اخبار حضرت موسی علیه السلام آمده است: مردم به او عرض کردند: از پروردگارت بخواه که دستوری به ما دهد که چون بدان عمل کنیم از ما راضی گردد. پس خداوند تعالی به او وحی فرمود: به آن ها بگو: از من راضی شوند [یعنی هر پیش آمدی که از طرف من به ایشان می رسد به آن راضی باشند] تا از ایشان راضی گردم.

در اخبار حضرت داود علیه السلام آمده است: دوستان مرا چه می شود که در گرفتاری های دنیا اندوهگین می شوند؟ اندوه شیرینی مناجات مرا از دل هایشان می برد. ای داود! محبت من از آن دوستانی است که روحانی باشند و اندوه دنیا را نداشته باشند.

روایت شده که موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! مرا به کاری راهنمایی کن که با عمل به آن خشنودی تو را به دست آورم، پس خداوند به او وحی کرد که خشنودی من در آن است که تو ناپسند می‌داری، و تو بر آنچه ناپسند می داری صبر نمی کنی. عرض کرد: پروردگارا مرا بدان راهنمائی کن. فرمود: خشنودی من در راضی بودن تو به قضای من است.

از ابن عباس نقل شده که گفت: اولین کسانی که در روز قیامت به بهشت فراخوانده می شوند، کسانی هستند که خدای تعالی را در هر حال سپاس می گویند.

از داود بن زربی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس مصیبتی را هرچند پس از مدتی یاد کند و بگوید: همانا ما از خدائیم و به سوی او بازمی گردیم. خدا یا مرا در این مصیبت اجر ده و بهتر از آن را به من عنایت کن. مانند زمانی که تازه دچار مصیبت شده بود، اجر نصیبش می گردد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در مرض وفاتش فرمود: ای مردم! هر مؤمنی از امت من که بعد از من به مصیبتی گرفتار شود، خود را به مصیبت من تسلیت و تعزیت بدهد. یعنی به مصیبتی که به واسطه فقدان من بر او وارد شده است؛ زیرا هیچ کس از امتم به مصیبتی سخت تر از مصیبت فقدان من مبتلا نشده است.

و از عبدالله بن ولید روایت شده که گفت: وقتی امام علی علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن علیه السلام مرا با نامه ای

نزد امام حسین علیه السلام که در مدائن بود، فرستاد. وقتی حضرت نامه را خواند، فرمود: چه مصیبت بزرگی بر من وارد شده، با این که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس که مصیبتی بر او وارد می شود، مصیبت مرا به یاد آورد، زیرا هیچ مصیبتی از مصیبت فقدان پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله بزرگ تر نیست.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ای اسحاق! مصیبتی را که در مقابل آن خداوند به تو صبر عنایت کند و به خاطر آن مستوجب اجر و ثواب شوی، مصیبت به شمار نیاور، مصیبت آن است که صاحبش به واسطه صبر نکردن، از اجر و ثوابش محروم شود.

از جابر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السلام فرمود: ای محمد! هر چه می خواهی زندگی کن که خواهی مرد و به هر که می خواهی عشق بورز که او را ترک خواهی کرد و هر چه می خواهی انجام بده که نتیجه آن را خواهی دید.

**[ترجمه]

بیان

لعل الأمر للتسویه كقوله صاحب الحسن أو ابن سيرين أو للتهديد.

**[ترجمه]شاید امر برای مساوی قرار دادن باشد؛ مثل اینکه می گویند: صاحِبِ الحسنَ او ابن سیرین - با حسن رفاقت کن یا ابن سیرین فرقی ندارد - یا برای تهدید.

**[ترجمه]

«۲۷»

أَعْلَامُ الدِّينِ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ علیه السلام: الْمُصِيبَهُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَهٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ.

**[ترجمه]اعلام الدین: امام هادی علیه السلام فرموده اند: برای فرد شکیبا یک مصیبت است و برای فرد بی تاب دو مصیبت.

**[ترجمه]

«۲۸»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ علیه السلام: مَرَارَهُ الدُّنْيَا حَلَاوَهُ الْآخِرَهِ وَ حَلَاوَهُ الدُّنْيَا مَرَارَهُ الْآخِرَهِ(1).

**[ترجمه]نهج البلاغه: علی علیه السلام که درود خدا بر او، فرمود: تلخکامی دنیا، شیرینی آخرت و شیرینی حرام دنیا، تلخی آخرت است. - . نهج البلاغه : ذیل حکمت شماره ۲۵۱ -

**[ترجمه]

«۲۹»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ مَرَّ عَلَى امْرَأَةٍ تَبْكِي عَلَى قَبْرٍ فَقَالَ لَهَا اصْبِرِي أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ فَقَالَتْ يَا هَذَا الرَّجُلُ اذْهَبْ إِلَى عَمَلِكَ فَإِنَّهُ وَلَدِي وَ قُرَّةُ عَيْنِي فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ تَرَكَهَا وَ لَمْ تَكُنِ الْمَرْأَةُ عَرَفَتْهُ فَقِيلَ لَهَا إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ فَقَامَتْ تَشْتَدُّ حَتَّى لَحِقَتْهُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ أَعْرِفْكَ فَهَلْ لِي مِنْ أَجْرٍ إِنْ صَبَرْتُ قَالَ الْأَجْرُ مَعَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى (۲).

وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: إِيَّاكَ وَ الْجَزَعَ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الْأَمَلَ وَ يُضَعِّفُ الْعَمَلَ وَ يُورِثُ الْهَمَّ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ مَا كَانَتْ فِيهِ حِيلَةٌ فَالاحْتِيَالُ وَ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ فَالاصْطِبَارُ(۳).

وَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ مَرَّ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي بَيْتٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفَ فَقَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ قَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَ فَمَعَكُمْ بُرْهَانُ ذَلِكَ قَالُوا:

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۲۵۱ من قسم الحکم.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۲.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۳.

نَعَمْ قَالَ هَاتُوا قَالُوا نَشْكُرُ اللَّهَ فِي الرَّخَاءِ وَ نَصْبِرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَ نَرْضَى بِالْقَضَاءِ قَالَ أَنْتُمْ إِذًا أَنْتُمْ (١).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از حضرت جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: حضرت بر زنی عبور کرد که بر قبری می گریست، به او فرمود: صبر پیشه کن ای زن! عرض کرد: ای مرد! به دنبال کار خودت برو، او فرزند و نور چشم من بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنجا گذشت و او را ترک گفت و حال آنکه آن زن او را نشناخته بود. به او گفتند که او رسول خدا بود، او فوراً برخاست و در پی حضرت دوید تا اینکه به او رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من تو را نشناختم، آیا با صبر کردن اجری نصیبم می شود؟ فرمود: اجر حقیقی به هنگام صدمه نخستین است. – . دعائم الاسلام ١ : ٢٢٢ –

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: از بی تابی برحذر باشید که باعث قطع امید می شود و عمل را سست می کند و اندوه به جای می گذارد. بدان که راه نجات در دو کار است: آنچه چاره دارد، باید در آن چاره اندیشی کرد و آنچه چاره ای ندارد، باید بر آن صبر نمود. – . دعائم الاسلام ١ : ٢٢٣ –

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت بر خانه ای از انصار گذر کرد و به آنان سلام داد و ایستاد و فرمود: شما چگونه مردمانی هستید؟ عرض کردند: مؤمن ای رسول خدا! فرمود: آیا دلیلی بر این سخن دارید؟ عرض کردند: آری. فرمود: بیاورید. عرض کردند: در آسایش خدا را سپاس می گوییم و بر بلا صبر پیشه می کنیم و به قضای الهی راضی هستیم. فرمود: در این صورت شما راست گفته اید. – . دعائم الاسلام ١ : ٢٢٣ –

**[ترجمه]

«٣٠»

مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مَنْ كَانَ عِصْمَةُ أَمْرِهِ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْراً قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ (٢).

وَ مِنْهُ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَ الرَّخَاءَ مُصِيبَةً وَ ذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ أَفْضَلُ مِنَ الْغَفْلَةِ عِنْدَ الرَّخَاءِ(٣).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ أُعْطِيَ قَلْباً شَاكِراً وَ لِسَاناً ذَاكِراً وَ جَسَداً فِي الْبَلَاءِ صَابِراً وَ زَوْجَةً صَالِحَةً إِلَّا وَ قَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ(۴).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار خصلت است که در هر کس باشد، در نور خداوند بزرگ قرار می گیرد: هر کس که تکیه گاهش، گواهی به این باشد که معبودی جز خدای یگانه نیست و اینکه من رسول خدا هستم، و هر کس که چون مصیبتی به او رسد، بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ

راجِعُونَ»، و کسی که چون به او خیری رسد، بگوید: «الحمد لله ربّ العالمین»، و هر کس چون مرتکب خطایی شود بگوید: «استغفر الله و أتوب إلیه». - . مشکاه الانوار : ۱۴۹ -

و از مشکاه الانوار: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: شنیدم [امام صادق علیه السلام] می فرمود: مؤمن نخواهید بود تا زمانی که بلا را نعمت و آسایش را مصیبت به شمار آورید؛ چرا که صبر بر بلا بهتر است از غفلت به هنگام آسایش. - . مشکاه الانوار : ۲۹۸ و ۲۷۶ -

و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: بنده ای نیست که قلبی سپاسگزار و زبانی ذکرگو و جسمی صبور در بلا و همسری صالح به او بخشیده شود، مگر اینکه خیر دنیا و آخرت به او بخشیده شده باشد. - . مشکاه الانوار : ۲۷۶ -

**[ترجمه]

«۳۱»

جَوَامِعُ الْجَوَامِعِ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا نُشِرَتِ الدَّوَاوِینُ وَ نُصِبَتِ الْمَوَازِینُ لَمْ یُنْصَبْ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِیزَانٌ وَ لَمْ یُنْشَرْ لَهُمْ دِیوَانٌ وَ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ (۵).

**[ترجمه]جوامع الجامع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی اعمال گشوده گردد و ترازوی سنجش اعمال به پا شود، برای اهل بلا ترازویی نصب نمی شود و پرونده ای برای آنان گشوده نمی شود و این آیه را تلاوت فرمود: « إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ»، - . زمر / ۱۰ - {شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.}

**[ترجمه]

«۳۲»

الْإِقْبَالُ، لِلسَّیِّدِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ شَیْخِ الطَّائِفَهِ عَنِ الْمُفِیدِ وَ ابْنِ الْغَضَائِرِیِّ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَنِ الشَّیْخِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی الْأَهْوَازِیِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِیِّ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ أَیُّوبَ الْخَثْعَمِیِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی الْأَسْوَدِ عَنْ عَطِیَّهَ بْنِ نَجِیحِ بْنِ مُطَهَّرٍ الرَّازِیِّ وَ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۳.

۲- ۲. مشکاه الأنوار ص ۱۴۹.

۳- ۳. مشکاه الأنوار: ۲۷۶ و ۲۹۸.

۴- ۴. المصدر ص ۲۷۶.

۵- ۵. الزمر: ۱۰.

إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالا مَعاً: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام كَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ حُمِلَ هُوَ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ يُعَزِّيهِ عَمَّا صَارَ إِلَيْهِ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ إِلَى الْخَلَفِ الصَّالِحِ وَ الذُّرِّيَّهِ الطَّيِّبَهِ مِنْ وُلْدِ أَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ أَمَّا بَعْدُ فَلَئِنْ كُنْتَ قَدْ تَفَرَّدْتَ أَنْتَ وَ أَهْلُ بَيْتِكَ مِمَّنْ حُمِلَ مَعَكَ بِمَا أَصَابَكُمْ مَا انْفَرَدْتَ بِالْحُزْنِ وَ الْغَيْظِ وَ الْكَآبَهِ وَ أَلِيمِ وَجَعِ الْقَلْبِ دُونِي فَلَقَدْ نَالَنِي مِنْ ذَلِكَ مِنَ الْجَزَعِ وَ الْقَلَقِ وَ حَرِّ الْمُصِيبَهِ مِثْلُ مَا نَالَكَ وَ لَكِنْ جَرَتْ إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِهِ الْمُتَّقِينَ مِنَ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْعَزَاءِ حِينَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا(۱) وَ حِينَ يَقُولُ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ (۲) وَ حِينَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله حِينَ مُثِّلَ بِحَمْزَهَ- وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۳) وَ صَبَرَ صلى الله عليه و آله وَ لَمْ يُعَاقِبْ وَ حِينَ يَقُولُ وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها- لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعاقِبَهُ لِلتَّقْوى (۴) وَ حِينَ يَقُولُ الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ- أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۵) وَ حِينَ يَقُولُ إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ (۶) وَ حِينَ يَقُولُ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(۷) وَ حِينَ يَقُولُ عَنْ مُوسَى- قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ (۸) وَ حِينَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

۱- ۱. الطور: ۴۸.

۲- ۲. القلم: ۴۸ و ما بين العلامتين ساقط من الكمبانیّ موجود فی الأصل و المصدر كما أخرجه فی ج ۴۷ ص ۳۹۹ من هذه الطبعه.

۳- ۳. النحل: ۱۲۷.

۴- ۴. طه: ۱۳۲.

۵- ۵. البقره: ۱۵۷.

۶- ۶. الزمر: ۱۰.

۷- ۷. لقمان: ۱۷.

۸- ۸. الأعراف: ۱۲۸.

الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ(۱) وَ حِينَ يَقُولُ ثُمَّ كـانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ(۲) وَ حِينَ يَقُولُ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۳) وَ حِينَ يَقُولُ وَ

كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَـلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۴) وَ حِينَ يَقُولُ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ (۵) وَ حِينَ يَقُولُ وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ (۶) وَ أَمْثَالُ ذَلِكَ مِنَ الْقُرْآنِ كَثِيرٌ وَ اعْلَمْ أَيْ عَمِّ وَ ابْنَ عَمِّ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يُبَالِ بِضُرِّ الدُّنْيَا لِوَلِيِّهِ سَاعَةً قَطُّ وَ لَا شَيْ ءَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الضُّرِّ وَ الْجَهْدِ وَ الْبَلَاءِ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُبَالِ بِنَعِيمِ الدُّنْيَا لِعَدُوِّهِ سَاعَةً قَطُّ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا كَانَ أَعْدَاؤُهُ يَقْتُلُونَ أَوْلِيَاءَهُ وَ يُخِيفُونَهُمْ وَ يَمْنَعُونَهُمْ وَ أَعْدَاؤُهُ آمِنُونَ مُطْمَئِنُّونَ عَالُونَ ظَاهِرُونَ قَاهِرُونَ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا قُتِلَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ظُلْماً وَ عُدْوَاناً فِي بَغِيٍّ مِنَ الْبَغَايَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا قُتِلَ جَدُّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِمَا قَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ ظُلْماً وَ عَمُّكَ الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا اضْطِهَاداً وَ عُدْوَاناً وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ فِي كِتَابِهِ- وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ (۷)

۱- ۱. العصر: ۳.

۲- ۲. البلد: ۱۷.

۳- ۳. البقره: ۱۵۵.

۴- ۴. آل عمران: ۱۴۶.

۵- ۵. الأحزاب: ۳۵.

۶- ۶. يونس: ۱۰۹.

۷- ۷. الزخرف: ۳۳.

وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا قَالَ فِی كِتَابِهِ- أَ يَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِينَ- نُسارِعُ لَهُمْ فِی الْخَيْراتِ بَلْ لا يَشْعُرُونَ (۱) وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا جَاءَ فِی الْحَدِيثِ لَوْ لَا أَنْ يَحْزَنَ الْمُؤْمِنُ لَجَعَلْتُ لِلْكَافِرِ عِصَابَةً مِنْ حَدِيدٍ- لَا يُصَدَّعُ رَأْسُهُ أَبَداً وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا جَاءَ فِی الْحَدِيثِ أَنَّ الدُّنْيَا لَا تُسَاوِی عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا سَقَى كَافِراً مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا جَاءَ فِی الْحَدِيثِ لَوْ أَنَّ مُؤْمِناً عَلَى قُلَّةِ جَبَلٍ- لَابْتَعَثَ اللَّهُ لَهُ كَافِراً أَوْ مُنَافِقاً يُؤْذِيهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا جَاءَ فِی الْحَدِيثِ أَنَّهُ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْماً أَوْ أَحَبَّ عَبْداً صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءَ صَبّاً فَلَا يَخْرُجُ مِنْ غَمٍّ إِلَّا وَقَعَ فِی غَمٍّ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا جَاءَ فِی الْحَدِيثِ مَا مِنْ جُرْعَتَيْنِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَجْرَعَهُمَا عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ فِی الدُّنْيَا مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ كَظَمَ عَلَيْهَا وَ جُرْعَةِ حُزْنٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ صَبَرَ عَلَيْهَا بِحُسْنِ عَزَاءٍ وَ احْتِسَابٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ يَدْعُونَ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُمْ بِطُولِ الْعُمُرِ وَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ كَثْرَةِ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ إِذَا خَصَّ رَجُلًا بِالتَّرَحُّمِ عَلَيْهِ وَ الِاسْتِغْفَارِ اسْتُشْهِدَ فَعَلَيْكُمْ يَا عَمِّ وَ ابْنَ عَمِّ وَ بَنِی عُمُومَتِی وَ إِخْوَتِی بِالصَّبْرِ وَ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمِ وَ التَّفْوِيضِ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ الرِّضَا وَ الصَّبْرِ عَلَى قَضَائِهِ وَ التَّمَسُّكِ بِطَاعَتِهِ وَ النُّزُولِ عِنْدَ أَمْرِهِ أَفْرَغَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمُ الصَّبْرَ وَ خَتَمَ لَنَا وَ لَكُمْ بِالْأَجْرِ وَ السَّعَادَهِ وَ أَنْقَذَكُمْ وَ إِيَّانَا مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ- إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ (۲).

مسكن الفؤاد، بالسند الأول من السندين: مثله.

ص: ۱۴۸

۱- ۱. المؤمنون: ۵۶.

۲- ۲. كتاب اقبال الاعمال ص ۵۷۸- ۵۸۱ و فی ط ۴۹- ۵۱.

**[ترجمه]الاقبال سید بن طاووس: از عطیه بن نجیح بن مطهر رازی و اسحاق بن عمار صیرفی روایت شده که هر دو گفته اند: وقتی عبدالله بن حسن – رضـی الله عنه – و خانواده اش به تبعید فرسـتادند، امام جعفر صادق علیه السـلام برای تسلی دادن او به خاطر آنچه بر او گذشته بود، به او نامه نوشت:

به نام خداونـد بخشاینـده مهربان. به جانشـین صالـح و نسل پاک از فرزندان برادرش و پسـر عمویش. اما بعد – از حمد و ثنای خداونـد–، اگر تو و خانواده ات که با تو تبعیـد شدنـد، با آنچه بـدان دچار گشتید تنها مانده ای، در اندوه و خشم و غم و درد سوزناک دل تنها نیستی و من در این ناراحتی جانسوز با تو سـهیم هسـتم. بی تابی و نگرانی و سوز مصیبتی که به تو رسیده، بر من نیز عـارض گشـته است، ولی در چنین مصـیبتی بایـد صبر و حسن عزائی را که خداونـد جـل جلاله به متقین امر فرموده در پیش بگیریم، آنگـاه که به پیـامبر خود – که درود خـدا بر او و خانـدان پـاکش بـاد – می فرمایـد: «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنـا»، – . طور / ۴۸ – {و در برابر دسـتور پروردگـارت شـکیبایی پیشه کن که تو خود در حمـایت مـایی.} و آنگـاه که می فرمایـد: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لاـ تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ» – . قلم / ۴۸ [۲] – ، {پس در [امتثـال] حکم پروردگارت شـکیبایی ورز وماننـد همـدم مـاهی [یونس] مباش.} و آنگاه که بلیه مثله به حمزه رسـید، به پیامبرش فرمود: «وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»، – . نحل / ۱۲۷ –

{و اگر عقوبت کردیـد، همـان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته ایـد [متجاوز را] به عقوبت رسانیـد و اگر صبر کنیـد البته آن برای شکیبایان بهتر است.} و حضرت صلی الله علیه و آله صبر پیشه ساخت و مورد عقوبت قرار نداد و آنگاه که می فرماید: «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها. لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى»، – . طه / ۱۳۲ – {و کسـان خود را به نماز فرمـان ده و خود بر آن شـکیبا بـاش. مـا از تو جویای روزی نیستیم، ما به تو روزی می دهیم، و فرجام [نیک] برای پرهیزکاری است.} و آنگـاه که می فرمایـد: «الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ * أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»، – . بقره / ۱۵۷– ۱۵۶ –

{[همـان] کسـانی که چون مصـیبتی به آنـان برسـد، می گوینـد: «مـا از آنِ خـدا هستیم، و به سوی او بـاز می گردیم بر ایشـان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.} و آنگاه که می فرماید: «إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ»، – . زمر / ۱۰ – {شـکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.} و هنگامی که لقمان به پسـرش می گوید: « وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» – . لقمان / ۱۷ –

{و بر آسـیبی که بر تو وارد آمده است شـکیبا باش. این [حاکی] از عزم [و اراده تو در] امور است.} و آنگاه که درباره موسی می فرمایـد: « قـالَ مُوسـى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِـاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» – . اعراف / ۱۲۸ –

{موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جویید و پایداری ورزید، که زمین از آنِ خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهـد می دهـد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.} و آنگاه که می فرماید: « الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ»، – . عصـر / ۳ – {کسـانی که گرویـده و کارهـای شایسـته کرده و همـدیگر را به حقّ سـفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند.} و آنگاه که می فرماید: «ثُمَّ كانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ»، – . بلد / ۱۷

-

{علاوه بر این از زمره کسانی باشد که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند.} و آنگاه که می فرماید: « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، - . بقره / ۱۵۵ -

{و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را.} و آنگاه که می فرماید: « وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»، - . آل عمران / ۱۴۶ -

{و چه بسیار پیامبرانی که همراه او مردان الهی بسیاری، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.} و آنگاه که می فرماید: « وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ ،» - . احزاب / ۳۵ -

{و مردان و زنان شکیبا.} و آنگاه که می فرماید: «وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ»، - . یونس / ۱۰۹ - {و شکیبا باش تا خدا [میان تو و آنان] داوری کند، و او بهترین داوران است.} و امثال آن از قرآن بسیار است و بدان ای عمو و پسر عمو که خداوند جل جلاله، هرگز لحظه ای به زیان دنیا برای دوستش اهمیتی نمی دهد و هیچ چیز در نزد او محبوب تر از زیان و تلاش و بلا به همراه صبر نیست و اینکه خداوند تبارک و تعالی هرگز برای ساعتی به نعمت دنیا برای دشمنش اهمیتی نمی دهد و اگر چنین نبود، دشمنانش دوستانش را نمی کشتند و آن ها را به هراس وانمی داشتند و مانع آن ها نمی شدند، در حالی که دشمنانش در امان و آسایش و از آنان برتر و بر آن‌ها چیره باشند و اگر چنین نبود، زکریّا و یحیی بن زکریا از روی ظلم و دشمنی به خاطر زناکاری از زناکاران کشته نمی شدند؛ و اگر چنین نبود ،جدت علی بن ابی طالب علیه السلام به خاطر اجرای دستور خدای جلّ و عزّ ظالمانه به شهادت نمی رسید و عمویت حسین پسر فاطمه علیهما السلام ستمکارانه و با کینه و دشمنی کشته نمی شد. و اگر چنین نبود، خداوند عزوجل در کتابش نمی فرمود: «وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ»، - . زخرف / ۳۳ - {و اگر نه آن بود که [همه] مردم [در انکار خدا] امّتی واحد گردند، قطعاً برای خانه های آنان که به [خدای] رحمان کفر می ورزیدند، سقفها و نردبانهایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می دادیم.}

اگر چنین نبود در کتابش نمی فرمود: «أَ يَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِينَ * نُسارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْراتِ بَلْ لا يَشْعُرُونَ»، - . مؤمنون / ۵۶ - {آیا می پندارند که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می دهیم، [از آن روی است که] می خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟ [نه،] بلکه نمی فهمند.} و اگر چنین نبود، در حدیث نمی آمد: اگر مؤمن ناراحت نمی شد، دستاری از آهن بر سر کافر می نهادم که هیچ گاه سر درد نگیرد. و اگر چنین نبود، در حدیث نمی آمد که ارزش دنیا در نزد خداوند با پر پشه هم برابری نمی کند. و اگر اینگونه نبود، هیچ کافری یک جرعه آب هم از آن نمی خورد. و اگر چنین نبود، در حدیث نمی آمد که اگر مؤمن در قله کوهی باشد، خداوند کافر یا منافقی را به سوی او می فرستد تا او را آزار دهد. و اگر چنین نبود، در حدیث نمی آمد که اگر خدا قومی یا بنده ای را دوست داشته باشد، بلا را بر سر او می ریزد. از اندوهی بیرون نمی آید مگر اینکه در اندوهی دیگر بیفتد. و اگر چنین نبود، در حدیث نمی آمد که هیچ دو جرعه ای در نزد خداوند

محبوبتر از دو جرعه ای نیست که بنده مؤمن او در دنیا فرو می برد: جرعه خشمی که آن را فرو می خورد و جرعه اندوه، به هنگام مصیبتی که با حسن عزا و برای رضای خدا آن را فرو می نشاند.

و اگر چنین نبود، اصحاب رسول خدا برای کسانی که به آنان ستم روا داشته بودند، از خدا طول عمر و سلامتی بدن و زیادی مال و فرزند نمی خواستند. و اگر چنین نبود، به ما خبر نمی رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه مردی را به طور خاص مورد ترحم قرار می داد و برای او طلب آمرزش می کرد، آن مرد شهید می شد.

پس ای عمو و پسر عمو و عموزادگانم و برادرانم، بر شما باد صبر و خشنودی و تسلیم و واگذاری به خداوند جل و عز و خشنودی و صبر بر قضای الهی و متوسل شدن به طاعت او و تن دادن به دستور او. خداوند صبرش را بر ما فرو ریزد. بر شما باد صبر، و عاقبت ما و شما را ختم به پاداش و نیکبختی نماید و با نیرو و قوت خویش، شما و ما را از هر نابودی نجات دهد که به راستی اوست شنوای نزدیک به اجابت هر بنده ای و درود خدا بر خلق برگزیده اش محمد پیامبر و اهل بیت او باد. - .
کتاب اقبال الاعمال : ۵۸۱-۵۷۸ و در چاپی دیگر ۵۱-۴۹ -

مسکن الفؤاد: با سند اول از دو سند، مثل همین حدیث را ذکر کرده است.

**[ترجمه]

باب ۱۹ آخر فی ذکر صبر الصابرین و الصابرات

روایات

«۱»

مسکن الفؤاد، للشهید الثانی رفع الله درجته قال أسند أبو العباس بن مسروق عن الأوزاعی قال حدثنا بعض الحکماء قال خرجت و أنا أرید الرباط حتی إذا کنت بعریش مصر إذا أنا بمظله و فیها رجل قد ذهبت عیناه و استرسلت یداه و رجلاه و هو یقول لک الحمد سیدی و مولای اللهم إنی أحمدک حمدا یوافی محامد خلقک کفضلک علی سائر خلقک إذ فضلتنی علی کثیر ممن خلقت تفضیلا فقلت و الله لأسألنه أعلمه أو ألهمه إلهاما فدنوت منه و سلم علیه فرد علی السلام فقلت له رحمک الله إنی أسألک عن شی ء أ تخبرنی به أم لا-فقال إن کان عندی منه علم أخبرتک به فقلت رحمک الله علی أی فضیله من فضائله تشکره فقال أ و لیس تری ما قد صنع بی فقلت بلی فقال و الله لو أن الله تبارک و تعالی صب علی نارا تحرقنی و أمر الجبال فدمرتنی و أمر البحار فغرقتنی و أمر الأرض فخسفت بی ما ازددت فیه سبحانه إلا حبا و لا ازددت له إلا شکرا و إن لی إلیک حاجه تقضیها لی فقلت نعم قل ما تشاء فقال بنی لی کان یتعاهدنی أوقات صلاتی و یطعمنی عند إفطاری و قد فقدته منذ أمس فانظر هل تجده لی قال فقلت فی نفسی إن فی قضاء حاجته لقربه إلی الله عز و جل فقمت و خرجت فی طلبه حتی إذا صرت بین کثبان الرمال إذا أنا بسبع قد افترس الغلام یأکله فقلت إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ کیف آتی هذا العبد الصالح بخبر ابنه قال فأتیته و سلمت علیه فرد علی السلام فقلت یرحمک الله إن سألتک عن شی ء تخبرنی به فقال إن کان عندی منه علم أخبرتک به قال

قلت إنـک أکرم علی الله عز و جل و أقرب منزله أو نبی الله أیوب صـلوات الله و سـلامه علیه فقال بل أیوب أکرم علی الله تعالی منی و أعظم عند الله منزله منی فقلت إنه ابتلاه الله تعالی فصبر حتی اسـتوحش منه من کان یأنس به و کان غرضا لمرار الطریق و اعلم أن ابنـک الـذی أخبرتنی به و سألتنی أن أطلبه لک افترسه السبع فأعظم الله أجرک فیه فقال الحمـد لله الـذی لم یجعل فی قلبی حسـره من الـدنیا ثم شـهق شـهقه و سـقط علی وجهه فجلست سـاعه ثم حرکته فإذا هو میت فقلت إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ کیف أعمـل فی أمره و من یعیننی علی غسـله و کفنه و حفر قبره و دفنه فبینما أنا کـذلک إذا أنا برکب یریـدون الرباط فأشـرت إلیهم فأقبلوا نحوی حتی وقفوا علی فقالوا ما أنت و ما هذا فأخبرتهم بقصتی فعقلوا رواحلهم و أعانونی حتی غسـلناه بماء البحر و کفنـاه بـأثواب کانت معهم و تقـدمت فصـلیت علیه مع الجماعه و دفناه فی مظلته و جلست عنـد قبره آنسا به أقرأ القرآن إلی أن مضـی من اللیـل ساعه فغفوت غفوه فرأیت صاحبی فی أحسن صوره و أجمل زی فی روضه خضـراء علیه ثیاب خضـر قائما یتلو القرآن فقلت له أ لست بصاحبی قال بلی قلت فما الذی صـیرک إلی ما أری فقال اعلم أننی وردت مع الصابرین لله عز و جل فی درجه لم ینالوها إلا بالصبر علی البلاء و الشکر عند الرخاء فانتبهت.

وَ رُوِیَ فِی عُیُونِ الْمَجَالِسِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ قُرَّهَ قَالَ: کَانَ أَبُو طَلْحَهَ یُحِبُّ ابْنَهُ حُبّاً شَدِیـداً فَمَرِضَ فَخَافَتْ- أُمُّ سُـلَیْمٍ عَلَی أَبِی طَلْحَهَ الْجَزَعَ حِینَ قُرْبِ مَوْتِ الْوَلَدِ فَبَعَثَتْهُ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو طَلْحَهَ مِنْ دَارِهِ تُوُفِّیَ الْوَلَدُ فَسَجَّتْهُ أُمُّ سُلَیْمٍ بِثَوْبٍ وَ عَزَلَتْهُ فِی نَاحِیَهٍ مِنَ الْبَیْتِ ثُمَّ تَقَدَّمَتْ إِلَی أَهْلِ بَیْتِهَا وَ قَالَتْ لَهُمْ لَا تُخْبِرُوا أَبَا طَلْحَهَ بِشَیْ ءٍ ثُمَّ إِنَّهَا صَنَعَتْ طَعَاماً ثُمَّ مَسَّتْ شَیْئاً مِنَ الطِّیبِ فَجَاءَ أَبُو طَلْحَهَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مَا فَعَلَ ابْنِی فَقَالَتْ لَهُ هَدَأَتْ

نَفْسُهُ ثُمَّ قَالَ هَلْ لَنَا مَا نَأْكُلُ فَقَامَتْ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ الطَّعَامَ ثُمَّ تَعَرَّضَتْ لَهُ فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَلَمَّا اطْمَأَنَّ قَالَتْ لَهُ يَا أَبَا طَلْحَهَ أَ تَغْضَبُ مِنْ وَدِيعَهٍ كَانَتْ عِنْدَنَا فَرَدَدْنَاهَا إِلَى أَهْلِهَا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَا فَقَالَتِ ابْنُكَ كَانَ عِنْدَنَا وَدِيعَهً فَقَبَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ أَبُو طَلْحَهَ فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّبْرِ مِنْكِ ثُمَّ قَامَ مِنْ مَكَانِهِ فَاغْتَسَلَ وَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَأَخْبَرَهُ بِصَنِيعِهَا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَبَارَكَ اللَّهُ لَكُمَا فِي وَقْعَتِكُمَا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي أُمَّتِي مِثْلَ صَابِرَهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا كَانَ مِنْ خَبَرِهَا فَقَالَ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ امْرَأَهٌ وَ كَانَ لَهَا زَوْجٌ وَ لَهَا مِنْهُ غُلَامَانِ فَأَمَرَهَا بِطَعَامٍ لِيَدْعُوَ عَلَيْهِ النَّاسَ فَفَعَلَتْ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ فِي دَارِهِ فَانْطَلَقَ الْغُلَامَانِ يَلْعَبَانِ فَوَقَعَا فِي بِئْرٍ كَانَتْ فِي الدَّارِ فَكَرِهَتْ أَنْ تُنَغِّصَ عَلَى زَوْجِهَا الضِّيَافَهَ فَأَدْخَلَتْهُمَا الْبَيْتَ وَ سَجَّتْهُمَا بِثَوْبٍ فَلَمَّا فَرَغُوا دَخَلَ زَوْجُهَا فَقَالَ أَيْنَ ابْنَايَ قَالَتْ هُمَا فِي الْبَيْتِ وَ إِنَّهَا كَانَتْ تَمَسَّحَتْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الطِّيبِ وَ تَعَرَّضَتْ لِلرَّجُلِ حَتَّى وَقَعَ عَلَيْهَا ثُمَّ قَالَ أَيْنَ ابْنَايَ قَالَتْ هُمَا فِي الْبَيْتِ فَنَادَاهُمَا أَبُوهُمَا فَخَرَجَا يَسْعِيَانِ فَقَالَتِ الْمَرْأَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهِ لَقَدْ كَانَا مَيِّتَيْنِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحْيَاهُمَا ثَوَاباً لِصَبْرِي.

و قريب من هذا ما رويناه فى دلائل النبوه عن أنس بن مالك قال دخلنا على رجل من الأنصار و هو مريض فلم نبرح حتى قضى فبسطنا عليه ثوبا و أم له عجوز كبيره عند رأسه فقلنا لها يا هذا احتسبى مصيبتك على الله عز و جل فقالت و مات ابنى قلنا نعم قالت حقا تقولون قلنا نعم قال فمدت يدها فقالت اللهم إنك تعلم أنى أسلمت لك و هاجرت إلى رسولك رجاء أن تعيننى عند كل شده و رخاء فلا تحمل على هذه المصيبه اليوم فكشف الثوب عن وجهه ثم ما برحنا حتى طعمنا معه قال قدس سره و هذا الدعاء من المرأه رحمها الله إدلال على الله و استيناس منه يقع للمحبين كثيرا فيقبل دعاءهم و إن كان فى التذكير بنحو ذلك

ما يظهر منه قله الأدب لو وقع عن غيرهم و لذلک بحث طويل و شواهد من الكتاب و السنه يخرج ذكره عن مناسبه المقام و قال أبان بن تغلب دخلت على امرأه و قد نزل بابنها الموت فقامت إليه فغمضته و سجته ثم قالت يا بنى ما الجزع فيما لا يزول و ما البكاء فيما ينزل بک غدا يا بنى تذوق ما ذاق أبوک و ستذوقه من بعدک أمک و إن أعظم الراحه لهذا الجسد النوم و النوم أخو الموت فما عليک إن كنت نائما على فراشک أو على غيره و إن غدا السؤال و الجنه أو النار فإن كنت من أهل الجنه فما ضرک الموت و إن كنت من أهل النار فما ينفعک الحياه و لو كنت أطول الناس عمرا يا بنى لو لا أن الموت أشرف الأشياء لابن آدم لما أمات الله نبيه صلى الله عليه و آله و أبقى عدوه إبليس و عن مسلم بن يسار قال قدمت البحرين فأضافتنى امرأه لها بنون و رقيق و مال و يسار و كنت أراها محزونه فغبت عنها مده طويله ثم أتيتها فلم أر ببابها إنسا فاستأذنت عليها فإذا هى ضاحكه مسروره فقلت لها ما شأنک قالت إنک لما غبت عنا لم نرسل شيئا فى البحر إلا غرق و لا فى البر شيئا إلا عطب و ذهب الرقيق و مات البنون فقلت لها يرحمک الله رأيتک محزونه فى ذلک اليوم و مسروره فى هذا اليوم فقالت نعم إنى لما كنت فيما كنت فيه من سعه الدنيا خشيت أن يكون الله قد عجل لى حسناتى فى الدنيا فلما ذهب مالى و ولدى و رقيقى رجوت أن يكون الله قد ذخر لى عنده شيئا و عن بعضهم قال خرجت أنا و صديق لى إلى الباديه فضللنا الطريق فإذا نحن بخيمه عن يمين الطريق فقصدنا نحوها فسلمنا فإذا بامرأه ترد علينا السلام و قالت من أنتم قلنا ضالون فأتيناكم فاستأنسنا بكم فقالت يا هؤلاء ولوا وجوهكم عنى حتى أقضى من حقكم ما أنتم له أهل ففعلنا فألقت لنا مسحا فقالت اجلسوا عليه إلى أن يأتى ابنى ثم جعلت ترفع طرف الخيمه و

تردهـا إلى أن رفعته مره فقـالت أسأل الله بركه المقبـل أمـا البعير فبعير ابنى و أما الراكب فليس هو به قال فوقف الراكب عليها و قـال يا أم عقيل عظم الله أجرك فى عقيل ولـدك فقالت له ويحك مات قال نعم قالت و ما سبب موته قال ازدحمت عليه الإبل فرمت به فى البئر فقالت انزل و اقض ذمام القوم و دفعت إليه كبشا فذبحه و أصلحه و قرب إلينا الطعام فجعلنا نأكل و نتعجب من صبرهـا فلمـا فرغنا خرجت إلينا و قالت يا قوم هل فيكم من يحسن من كتاب الله شيئا فقلت نعم قالت فاقرأ على آيات أتعزى بها عن ولـدى فقلت يقول الله عز و جل وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ- الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قـالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ- أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ قالت بالله إنها فى كتاب الله هكـذا قلت و الله إنها لفى كتاب الله هكـذا فقالت السـلام عليكم ثم صـفت قدميها و صلت ركعات ثم قالت اللهم إنى قد فعلت ما أمرتنى به فأنجز لى ما وعدتنى به و لو بقى أحد لأحـد قـال فقلت فى نفسـى لبقى ابنى لحـاجتى إليه فقـالت لبقى محمـد صـلى الله عليه و آله لأمته فخرجت و أنا أقول ما رأيت أكمـل منها و لا أجزل ذكرت ربها بأكمل خصاله و أجمل خلاله ثم إنها لما علمت أن الموت لا مـدفع له و لا محيص عنه و إن الجزع لا يجدى نفعا و البكاء لا يرد هالكا رجعت إلى الصبر الجميل و احتسبت ابنها عند الله ذخيره نافعه ليوم الفقر و الفاقه.

وَ رُوِيَ: أَنَّ يُونُسَ عليه السلام قَالَ لِجَبْرَئِيلَ عليه السلام دُلَّنِي عَلَى أَعْبَدِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدَلَّهُ عَلَى رَجُلٍ قَدْ قَطَعَ الْجُذَامُ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ ذَهَبَ بِبَصَرِهِ وَ سَمْعِهِ وَ هُوَ يَقُولُ مَتَّعْتَنِي بِهَا مَا شِئْتَ وَ سَلَبْتَنِي مَا شِئْتَ وَ أَبْقَيْتَ لِي فِيكَ الْأَمَلَ يَا بَرُّ يَا وَصُولُ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ عِيسَى عليه السلام مَرَّ بِرَجُلٍ أَعْمَى أَبْرَصَ مُقْعَدٍ مَضْرُوبِ الْجَنْبَيْنِ بِالْفَالِجِ وَ قَدْ تَنَاثَرَ لَحْمُهُ مِنَ الْجُذَامِ وَ هُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا

ابْتَلَی بِهِ کَثِیراً مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ لَهُ عِیسَی علیه السلام یَا هَذَا وَ أَیُّ شَیْ ءٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَرَاهُ مَصْرُوفاً عَنْکَ فَقَالَ یَا رُوحَ اللَّهِ أَنَا خَیْرٌ مِمَّنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ فِی قَلْبِهِ مَا جَعَلَ فِی قَلْبِی مِنْ مَعْرِفَتِهِ فَقَالَ لَهُ صَدَقْتَ هَاتِ یَدَکَ فَنَاوَلَهُ یَدَهُ فَإِذَا هُوَ أَحْسَنُ النَّاسِ وَجْهاً وَ أَفْضَلُهُمْ هَیْئَهً قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ مَا کَانَ بِهِ فَصَحِبَ عِیسَی علیه السلام وَ تَعَبَّدَ مَعَهُ.

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ کَانَ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ رَجُلٌ فَقِیهٌ عَابِدٌ عَالِمٌ مُجْتَهِدٌ وَ کَانَتْ لَهُ امْرَأَهٌ وَ کَانَ بِهَا مُعْجَباً فَمَاتَتْ فَوَجَدَ عَلَیْهَا وَجْداً شَدِیداً حَتَّی خَلَا فِی بَیْتٍ وَ أَغْلَقَ عَلَی نَفْسِهِ وَ احْتَجَبَ عَنِ النَّاسِ فَلَمْ یَکُنْ یَدْخُلُ عَلَیْهِ أَحَدٌ ثُمَّ إِنَّ امْرَأَهً مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ سَمِعَتْ بِهِ فَجَاءَتْهُ فَقَالَتْ لِی إِلَیْهِ حَاجَهٌ أَسْتَفْتِیهِ فِیهَا لَیْسَ یُجْزِئُنِی إِلَّا أَنْ أُشَافِهَهُ بِهَا فَذَهَبَ النَّاسُ وَ لَزِمَتِ الْبَابَ فَأُخْبِرَ فَأَذِنَ لَهَا فَقَالَتْ أَسْتَفْتِیکَ فِی أَمْرٍ قَالَ مَا هُوَ قَالَتْ إِنِّی اسْتَعَرْتُ مِنْ جَارَهٍ لِی حُلِیّاً فَکُنْتُ أَلْبَسُهُ زَمَاناً ثُمَّ إِنَّهُمْ أَرْسَلُوا إِلَیَّ أَ فَأَرُدُّهُ إِلَیْهِمْ قَالَ نَعَمْ وَ اللَّهِ قَالَتْ إِنَّهُ قَدْ مَکَثَ عِنْدِی زَمَاناً قَالَ ذَاکِ أَحَقُّ بِرَدِّکِ إِیَّاهُ فَقَالَتْ لَهُ رَحِمَکَ اللَّهُ أَ فَتَأْسَفُ عَلَی مَا أَعَارَکَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ أَخَذَهُ مِنْکَ وَ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْکَ فَأَبْصَرَ مَا کَانَ فِیهِ وَ نَفَعَهُ اللَّهُ بِقَوْلِهَا.

وَ عَنْ أَبِی الدَّرْدَاءِ قَالَ: کَانَ لِسُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ علیه السلام ابْنٌ یُحِبُّهُ حُبّاً شَدِیداً فَمَاتَ فَحَزِنَ عَلَیْهِ حُزْناً شَدِیداً فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ مَلَکَیْنِ فِی هَیْئَهِ الْبَشَرِ فَقَالَ مَا أَنْتُمَا قَالا خَصْمَانِ قَالَ اجْلِسَا بِمَجْلِسِ الْخُصُوم فَقَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّی زَرَعْتُ زَرْعاً فَأَتَی هَذَا فَأَفْسَدَهُ فَقَالَ سُلَیْمَانُ علیه السلام مَا یَقُولُ هَذَا قَالَ أَصْلَحَکَ اللَّهُ إِنَّهُ زَرَعَ فِی الطَّرِیقِ وَ إِنِّی مَرَرْتُ فَنَظَرْتُ یَمِیناً وَ شِمَالًا فَإِذَا الزَّرْعُ فَرَکِبْتُ قَارِعَهَ الطَّرِیقِ وَ کَانَ فِی ذَلِکَ فَسَادُ زَرْعِهِ فَقَالَ سُلَیْمَانُ مَا حَمَلَکَ عَلَی أَنْ تَزْرَعَ فِی الطَّرِیقِ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الطَّرِیقَ سَبِیلُ النَّاسِ وَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ یَسْلُکُوا سَبِیلَهُمْ فَقَالَ لَهُ أَحَدُ الْمَلَکَیْنِ أَ وَ مَا عَلِمْتَ یَا سُلَیْمَانُ إِنَّ الْمَوْتَ سَبِیلُ النَّاسِ وَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ أَنْ یَسْلُکُوا سَبِیلَهُمْ قَالَ فَکَأَنَّمَا کُشِفَ عَنْ سُلَیْمَانَ علیه السلام الْغِطَاءُ وَ لَمْ یَجْزَعْ عَلَی وَلَدِهِ بَعْدَ ذَلِکَ رواه ابن أبی الدنیا.

وَ رُوِیَ أَیْضاً: أَنَّ قَاضِیاً کَانَ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ مَاتَ لَهُ ابْنٌ فَجَزِعَ عَلَیْهِ وَ صَاحَ فَلَقِیَهُ رَجُلَانِ فَقَالا لَهُ اقْضِ بَیْنَنَا فَقَالَ مِنْ هَذَا فَرَرْتُ فَقَالَ أَحَدُهُمَا إِنَّ هَذَا مَرَّ بِغَنَمِهِ عَلَی زَرْعِی فَأَفْسَدَهُ فَقَالَ الْآخَرُ إِنَّ هَذَا زَرَعَ بَیْنَ الْجَبَلِ وَ النَّهَرِ وَ لَمْ یَکُنْ لِی طَرِیقٌ غَیْرُهُ فَقَالَ لَهُ الْقَاضِی أَنْتَ حِینَ زَرَعْتَ بَیْنَ الْجَبَلِ وَ النَّهَرِ أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ طَرِیقُ النَّاسِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَأَنْتَ حِینَ وُلِدَ لَکَ وَلَدٌ أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ یَمُوتُ فَارْجِعْ إِلَی قَضَائِکَ ثُمَّ عَرَجَا وَ کَانَا مَلَکَیْنِ.

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ کَانَ بِمَکَّهَ مُقْعَدَانِ کَانَ لَهُمَا ابْنٌ شَابٌّ فَکَانَ إِذَا أَصْبَحَ نَقَلَهُمَا فَأَتَی بِهِمَا الْمَسْجِدَ فَکَانَ یَکْتَسِبُ عَلَیْهِمَا یَوْمَهُ فَإِذَا کَانَ الْمَسَاءُ احْتَمَلَهُمَا فَأَقْبَلَ بِهِمَا فَافْتَقَدَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَ عَنْهُ فَقِیلَ لَهُ مَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَوْ تُرِکَ أَحَدٌ لِأَحَدٍ تُرِکَ ابْنُ الْمُقْعَدَیْنِ.

انتهی ما أردنا إخراجه من کتاب مسکن الفؤاد.

**[ترجمه]مسکن الفؤاد نوشته شهید ثانی - رفع الله درجته -: از اوزاعی نقل می کند: یکی از حکما نقل کرده است: عازم رباط بودم که به عریش مصر رسیدم، سایبانی در آنجا دیدم که مردی نابینا با دست و پایی از کار افتاده در آنجا بود و می گفت: حمد و ستایش مخصوص ذات توست ای سرور و مولای من. بار خدایا! تو را ستایش می کنم، ستایشی که برابر با حمد و ستایش همه مخلوقات تو باشد. حمدی که مانند فضل و برتری تو بر سایر مخلوقات تو باشد؛ بدین روی که مرا بر بسیاری از مخلوقاتت برتری دادی.

با خود گفتم: به خدا سوگند می روم و از او می پرسم و از جریانش اطلاع حاصل می کنم.

به او نزدیک شدم و سلام کردم و سلامم را پاسخ گفت. به او گفتم: خدا تو را رحمت کند، از تو سؤالی دارم، آیا به من جواب می دهی یا نه؟ گفت: اگر بدانم، به تو پاسخ گویم. گفتم: خدا تو را رحمت کند، به خاطر کدام فضیلت از فضایل خداوند، سپاس او را می گویی؟ گفت: آیا نمی بینی در چه حالی هستم؟ گفتم: آری. گفت: به خدا سوگند اگر خداوند تبارک و تعالی بر سرم آتش می ریخت تا مرا بسوزاند و به کوه ها دستور می داد تا بر سر من خراب شوند و به دریاها دستور می فرمود تا مرا غرق سازند و به زمین امر می فرمود تا مرا در خود فرو برد، چیزی جز محبت او بر من زیاد نمی شد و چیزی جز شکر بر او نمیافزودم. اکنون مرا به تو حاجتی است، آیا می توانی آن را برآورده سازی؟ گفتم: آری، هر چه می خواهی بگو. گفت: پسری دارم که وقت نماز را به من اطلاع می دهد و هنگام افطار به من غذا می دهد، از دیروز او را گم کرده ام، ببین او را می یابی؟ - گوید: - با خود گفتم: در راه قرب خدای عزوجل خواهش او را به جا می آورم.

برخاستم و در پی او رفتم تا اینکه دیدم درنده‌ای بر روی تپه ای شنی، پسر او را دریده و مشغول خوردن اوست. گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»،چگونه به این بنده صالح خبر مرگ پسرش را بدهم؟ گوید: نزد او برگشتم و سلام دادم و پاسخ سلامم را داد. گفتم: خدایت رحمت کند، اگر از تو سؤالی بپرسم به من پاسخ می دهی؟ گفت: اگر از آن خبر داشته باشم به تو می گویم. گفتم: تو در نزد خداوند عزوجل گرامی تر و مقامت بالاتر است یا پیامبر خدا ایوب صلوات الله و سلامه علیه؟ گفت: البته ایوب. او در نزد خدای متعال از من گرامیتر و مقامش از من بالاتر است. گفتم: خداوند تعالی او را امتحان کرد و او صبر پیشه ساخت تا جایی که زنش هم از او دوری جست و رهگذران سنگش می زدند، بدان که پسرت را که از من خواستی او را جستجو کنم، درنده‌ای خورده است، خداوند اجر تو را در مورد او عظیم گرداند. پس گفت: ستایش مخصوص خدایی است که در دلم حسرتی را نسبت به دنیا قرار نداده است. سپس فریادی زد و به رو بر زمین افتاد. لختی نشستم و سپس او را تکان دادم، ناگهان دیدم از دنیا رفته است، گفتم: « إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ». حال من تنها چگونه کار او را انجام دهم و چه کسی مرا در غسل و کفن و کندن قبر و دفنش کمک می کند؟ در این حال بودم که ناگهان دیدم کاروانی به سوی رباط در حرکت است. به آنان اشاره کردم و به سمتم آمدند تا اینکه متوقف شدند و گفتند: جریان تو و این مرده چیست؟ آنان را از جریان مطلع کردم. ایشان پیاده شدند و به من یاری دادند تا اینکه او را با آب دریا غسل دادیم و با جامه هایی که به همراه داشتند کفنش نمودیم و من پیش رفتم و به همراه عده ای بر او نماز خواندم و او را در همان سایه بان دفن نمودیم و کنار قبر او نشستم و با او انس گرفته و برایش قرآن خواندم تا اینکه ساعتی از شب سپری شد و من به خواب رفتم و او را دیدم که در بهترین صورت و زیباترین لباس در باغی سرسبز مشغول خواندن قرآن است. به او گفتم: آیا تو همان دوست من نیستی؟ گفت: آری. گفتم: چه چیزی تو را به آنچه می بینم رسانید؟ گفت: بدان که من به همراه صابران، بر محضر خداوند عزوجل

وارد شدم و در درجه ای هستم که جز صابران به آن نمی رسند، کسانی که بر بلا صبر می کنند و به هنگام آسایش سپاسگزار هستند. پس از خواب برخاستم.

در عیون المجالس از معاویه بن قُرّه روایت شده که گفته است: ابو طلحه پسرش را بسیار دوست داشت. روزی پسرش بیمار شد و ام سلیم ترسید هنگامی که مرگ پسرش نزدیک شود، ابو طلحه بی تابی کند. پس او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. وقتی ابو طلحه از خانه اش بیرون رفت، پسرش از دنیا رفت. ام سلیم او را در جامه ای پوشاند و در گوشه ای از خانه گذاشت، سپس نزد خانواده اش رفت و به آن ها گفت: به ابو طلحه خبری ندهید. سپس غذایی پخت و مقداری بوی خوش استعمال نمود. ابو طلحه از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پسرم کجاست؟ گفت: به خواب رفته است. ابو طلحه گفت: آیا چیزی برای خوردن داریم؟ زن برخاست و غذا را نزدیک او گذاشت، سپس خود را در معرض او قرار داد تا با او همبستر شد. وقتی او آرامش یافت، به او گفت: ای ابو طلحه، آیا اگر امانتی از کسی نزد ما باشد و آن را به صاحبش بازگردانیم، ناراحت می شوی؟ گفت: سبحان الله! نه ابداً. زن گفت: پسرت نزد ما امانت بود و خداوند تعالی او را از ما گرفت. ابو طلحه گفت: من از تو بر صبر سزاوارتر هستم. سپس از جا برخاست و غسل نمود و دو رکعت نماز گزارد. سپس خدمت پیامبر رسید و جریان زن را به حضرت عارض شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آفرین خداوند بر شما به خاطر برخورد شما دو نفر. سپس رسول خدا فرمود: ستایش خدائی را که در امت من هم نظیری از صابره بنی اسرائیل قرار داد. گفتند: یا رسول الله! ماجرای این زن صابره چه بوده است؟ فرمود: در میان بنی اسرائیل زنی بود که همسر و دو پسر داشت. شوهر به زن گفت: غذایی تهیه کن تا عده ای را مهمان کنم. او نیز چنین کرد و مهمان ها در خانه او گرد آمدند. دو پسر او هم مشغول بازی با یکدیگر شدند و هر دو در چاهی که در آن خانه بود افتادند. زن نمی خواست همسرش و مهمانان ناراحت شوند، پس جنازه آن دو را به خانه برد و آنان را در پارچه ای پیچید. وقتی مهمانان رفتند همسرش داخل خانه شد و گفت: پسرانم کجا هستند؟ گفت: آنان در خانه هستند. زن که بوی خوش استعمال کرده بود، خود را بر همسر عرضه کرد و در آغوش او افتاد و مرد با او همبستر شد. سپس مرد گفت: پسرانم کجا هستند؟ گفت: آن دو در خانه هستند. پدر آن دو را صدا کرد و آن دو بیرون دویدند. زن گفت: سبحان الله! به خدا سوگند آن دو مرده بودند، ولی خداوند تعالی به خاطر پاداش صبر من، آن دو را زنده کرد .

شبیه این داستان را در دلائل النبوه از انس بن مالک روایت کرده ایم که گفته است: به خانه یکی از انصار رفتیم، او بیمار بود و طولی نکشید که از دنیا رفت. جامه ای بر روی او کشیدیم. مادر پیری داشت که بالای سر او نشسته بود. به او گفتیم: ای زن! مصیبت خویش را به حساب خدای عزوجل بگذار. گفت: پسرم از دنیا رفت؟ گفتیم: آری. گفت: راست می گویید؟ گفتیم: آری. دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! تو می دانی که من برای تو اسلام آوردم و به سوی رسولت مهاجرت کردم، به این امید که در هر سختی و آسانی یاری‌ام گردانی. پس امروز این مصیبت را بر من وارد مکن. پس آن مرد پارچه را از صورتش کنار زد و ما از آن خانه بیرون نرفتیم تا اینکه با او غذا خوردیم.

انس – قدس سره – گفته است: این دعا از جانب آن پیرزن – رحمها الله – اعتمادی است بر خداوند و انسی است که برای محبان اتفاق می افتد و دعایشان مستجاب می گردد؛ هر چند که چنین یادآوری ای اگر از افرادی غیر از ایشان سر بزند، نشان از کم ادبی است. و در این مورد سخن بحث بسیار است و شواهدی از کتاب و سنت وجود دارد که ذکر آن در این مقام نمی

گنجد.

و گفته است: ابان بن تغلب بر زنی وارد شد که پسرش از دنیا رفته بود. زن برخاست و چشم او را بست و او را در پارچه ای پیچید، سپس گفت: پسرکم! بی تابی چه فایده در آنچه قابل جلوگیری نیست؟ و گریه بر آنچه فردا بر تو نازل می شود موردی ندارد. ای پسرم! آنچه پدرت چشید تو هم می چشی و مادرت هم بعد از تو خواهد چشید. بهترین راحتی ها برای این جسم، خواب است و خواب برادر مرگ است، پس چه می شود اگر در بسترت بخوابی یا در جایی دیگر؟ چیزی که هست، فردا سؤال است و بهشت و دوزخ. اگر از اهل بهشت بودی، مرگ به تو زیانی نمی رساند و اگر از اهل دوزخ بودی، زندگی به تو سودی نمی رساند؛ هرچند که عمرت از همه طولانی تر باشد. ای پسرم! اگر مرگ از بهترین چیزها نبود، خداوند پیغمبر خود را نمی میراند و دشمنش ابلیس را زنده نمی گذاشت.

و از مسلم بن یسار نقل شده که گوید: به بحرین رفتم و زنی مرا به میهمانی خواند که پسران و برده و مال و ثروت فراوانی داشت، ولی او را غمگین می دیدم .

مدتی از این جریان گذشت. دوباره گذرم به آنجا افتاد و بر در خانه اش کسی را ندیدم. از او اجازه گرفتم و وارد شدم. دیدم که او خندان و بانشاط است. به او گفتم: حالت چطور است؟ گفت: از زمانی که تو از پیش ما رفتی، هر کالایی که به دریا فرستادم غرق شد و هر کالا ـ که به خشکی فرستادم ضایع شد. برده ها رفتند و فرزندانم از دنیا رفتند. به او گفتم: خدایت بیامرزد، تو را در آن روز محزون دیدم و امروز خوشحال می بینم. گفت: آری. هنگامی که من در وسعت و راحتی دنیا بودم، می ترسیدم که خداوند پاداش تمام حسنات و کارهای نیک مرا در دنیا قرار دهد و در آخرت بهره ای نداشته باشم. وقتی مال و فرزند و بردگانم را از دست دادم، امیدوار شدم که خداوند اندکی از آن را برای من در آخرت ذخیره گرداند.

و از یکی از آنان نقل شده است: من و یکی از دوستانم به بیابان رفتیم و راه را گم کردیم. به ناگه خیمه ای را در سمت راست مسیر خود دیدیم و به سوی آن رفتیم و به صاحب آن سلام کردیم. دیدیم زنی پاسخ ما را داد و گفت: شما کیستید؟ گفتیم: ما گم شده ایم و نزد شما آمدیم و دلمان به دیدن شما آرام گرفت. زن گفت: ای مردان! روی خویش از من برگردانید تا از حقتان آنچه را که سزاوار آنید برآورده سازم. ما نیز چنین کردیم. پلاسی را برای ما انداخت و گفت: بنشینید تا پسرم بیاید. خیمه را بالا می زد و دوباره آن را برمی گرداند تا اینکه یکبار آن را بالا برد و گفت: برکت کسی را که به سویم می آید از خدا می خواهم. شتر شتر پسرم است اما سوار کسی دیگر است.

– گوید: – سوار بالای سر او ایستاد و گفت: ای مادر عقیل! خداوند اجرت را در مصیبت عقیل فرزندت عظیم گرداَند. زن به او گفت: وای بر تو، او مرده است؟ سوار گفت: آری. زن گفت: علت مرگش چه بود؟ گفت: شتر بر او فشار آورد و او را در چاه انداخت. زن گفت: فرود آی و از این افراد میهمان نوازی کن و گوسفندی را به او داد و آن را ذبح کرد و آماده کرد و غذا را مقابل ما گذاشت و ما شروع کردیم به خوردن، ولی صبر آن زن ما را به شگفتی وا داشته بود. وقتی از خوردن فارغ شدیم، نزد ما آمد و گفت: ای آقایان! آیا در بین شما کسی هست که کتاب خدا را به خوبی قرائت کند؟ گفتم: بلی. گفت: پس چند آیه برایم بخوان تا به وسیله آن خود را بر فقدان فرزندم تسلی دهم. گفتم: خداوند عزوجل می فرماید: « وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ * الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ * أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِکَ هُمُ

الْمُهْتَدُونَ »، - . بقره / ۱۵۷-۱۵۵ - {و مژده ده شـکیبایان را: [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آنِ خـدا هسـتیم، و به سـوی او بـاز می گردیم. بر ایشـان درودهـا و رحمـتی از پروردگارشـان [بـاد] و راه یافتگـان [هم] خـود ایشاننـد.} گفت: بگو به خـدا سوگنـد در کتاب خـدا چنین گفته است؟ گفتم: به خدا سوگند در کتاب خدا چنین گفته است. زن گفت: سـلام بر شـما. سـپس ایسـتاد و چند رکعت نماز گزارد، سپس گفت: خدایا من به آنچه بدان امر فرموده بودی عمل کردم، پس به آنچه به من وعـده داده ای وفـا کن؛ و اگر قرار بود کسـی برای کسـی بـاقی بمانـد... راوی گویـد: با خود گفتم [حتما در ادامه می گوید]: پسرم به خاطر نیاز من به او باقی می ماند، ولی او گفت: محمد صلی الله علیه و آله برای امتش باقی می ماند.

من بیرون آمدم در حالی که می گفتم: کامل تر و فصیح تر از این سخن ندیده بودم. پروردگارش را با کاملترین خصلت ها و زیباترین خصوصـیات یاد کرد و وقتی فهمیـد که مرگ بازگردانی ندارد و چاره ای جز آن نیست و بی تابی هیچ سودی ندارد و گریه از دست رفته ای را برنمی گردانـد، به صبر جمیل رجوع نمود و پسـرش را در راه خدا همچون ذخیره ای سودمند برای روز فقر و نداری خود به حساب آورد.

روایت شـده است که یونس علیه السـلام به جبرئیل گفت: مرا به عابدترین انسان روی زمین راهنمایی کن. جبرئیل مردی را به او معرفی کرد کـه جـذام دسـت و پـایش را قطع کرده و بینـایی و شـنوایی اش را برده بـود؛ بـا ایـن حـال می گفـت: از هر چه خواستی مرا در این دنیـا بهره منـد سـاختی و هر چه خواستی از من گرفتی و امیـد مرا به خودت در وجودم بـاقی گـذاشتی، ای نیکوکار و ای خداوندی که هر که را بخواهی، به هر چیز می رسانی.

نقل شـده که حضـرت عیسـی علیه السـلام بر مردی نابینا و پیس و زمین گیر گذر کرد، در حالی که هر دو طرف بدنش دچار فلج شده بود و گوشت تنش از جذام ریخته بود. در دعا می گفت: سـتایش خدایی را که مرا از بلایی که بسیاری از خلقش را بدان دچار کرده، عافیت بخشیده است.

حضـرت عیسـی علیه السلام به او فرمود: ای مرد! آن چه بلایی است که تو از آن عافیت یافته ای؟ عرض کرد: ای روح الله! من از انسان هایی که سالمند، اما معرفتی را که در وجود من هست را ندارند، بهترم. حضـرت به او فرمود: راست گفتی. دسـتت را بیاور، حضـرت دسـتش را به او بازگردانـد و به ناگه دیـد که زیباروترین مردم و خوش صورت ترین آنان گردیـده و خـداوند تمام مرضی را که در وجود او بود برطرف ساخت و جزء همنشینان مسیح گردید و همراه با او به عبادت خداوند پرداخت.

و روایت شـده است که در بنی اسـرائیل مردی فقیه و عابـد و دانشـمند و مجتهـد بـود. زنی داشت و شـیفته او بود. زنش از دنیا رفت و بسـیار دلتنگ او گردیـد، تا جائی که در خانه تنها ماند و در را به روی خود بست و از مردم دوری کرد و هیچ کس به خانه اش نمی رفت. زنی از بنی اسرائیل ماجرای او را شنید و به سراغ او آمد و گفت: من حاجتی دارم و در مورد آن از او فتوا می خواهم. تنهـا یـک چیز نیـاز من را برطرف می کنـد و آن این است که از نزدیک با او سـخن بگویم. مردم رفتنـد و آن زن کنار در خانه او ماند. او باخبر شد و به زن اجازه ورود داد. زن به او گفت: در مورد مسئله ای از تو فتوا می خواهم. گفت: چه مسئله ای؟ زن گفت: من از یکی از همسایگانم یک شیء زینتی به عاریت گرفتم و مدتی آن را می پوشیدم، سپس آنان کسی را در پی من فرستادند تا آن را بازگردانم، آیا باید آن را باز پس دهم؟ گفت: آری به خدا سوگند. زن گفت: آن زیور مدتی

نزد من بود! عابد گفت: سزاوارتر آن است که آن را به صاحبش بازگردانی. زن گفت: خداوند رحمتت کند، آیا بر آنچه خداوند عزوجل به تو امانت داد و پس از مدتی آن را از تو گرفت تأسف می خوری؟ در حالی که خداوند نسبت به او از تو شایسته تر است؟ عابد بر آنچه رخ داده بود بصیرت یافت و خداوند با سخن آن زن به او سود رسانید.

از ابی الدرداء نقل شده که گوید: سلیمان پسر داود علیه السلام پسری داشت که به شدت به او عشق می ورزید، او از دنیا رفت و حضرت سلیمان بسیار محزون گشت. خداوند عزوجل دو فرشته را به شکل بشر به سوی او فرستاد. سلیمان گفت: شما کیستید؟ گفتند: اختلافی داریم که آمده ایم تو بین ما قضاوت کنی. گفت: بنشینید و مطلب را بیان کنید. یکی گفت: من محصولی کاشته ام و این شخص آن را تباه کرده است. سلیمان علیه السلام رو به دیگری فرمود: این فرد چه می گوید؟ گفت: خداوند اصلاحت گرداند. این فرد در جاده و محل عبور مردم زراعتی کاشته بود و من از آنجا عبور کردم و به راست و چپم نگریستم و دیدم همه جا زراعت است و من از میانه راه گذشتم و این کار باعث از بین رفتن محصول او شد. سلیمان گفت: چرا در وسط جاده محصول کاشته ای؟ آیا نمی دانستی که این جاده محل گذر مردم است و مردم باید از این مسیر عبور کنند؟ یکی از دو فرشته به او گفت: و تو ای سلیمان! آیا ندانستی که مرگ راه مردم است و مردم باید از این راه عبور کنند؟ گوید: گوئی پرده از [چشمان] حضرت سلیمان علیه السلام برداشته شد و بعد از آن دیگر بر فرزندش بی تابی نکرد. ابن ابی الدنیا

نیز این داستان را نقل کرده است.

نیز روایت شده است: که در بنی اسرائیل قاضی ای بود که پسرش از دنیا رفت و بر او بی تابی و داد و فریاد کرد. دو مرد به دیدار او رفتند و به او گفتند: بین ما قضاوت کن. گفت: من از این کار گریزانم. یکی از آن دو گفت: این مرد با گوسفندانش از مزرعه من عبور کرده و آن را تباه کرده است. دیگری گفت: این مرد بین کوه و رودخانه کشاورزی کرده و من راه دیگری نداشتم که از آن عبور کنم. قاضی به او گفت: وقتی بین کوه و رودخانه محصول کاشتی، ندانستی که اینجا راه عبور مردم است؟ مرد به او گفت: آیا وقتی فرزندت به دنیا آمد، ندانستی که او یک روز می میرد، پس به قضاوتت بازگرد. سپس آن دو مرد که دو فرشته بودند، بالا رفتند.

روایت شده است: در مکه، زن و مردی زمین گیر بودند که پسری جوان داشتند که هر صبح آن دو را به مسجد خدمت رسول خدا می برد و وقتی شب می شد آنان را به خانه می آورد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حال او را جویا شد، عرض کردند: از دنیا رفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر بنا بود که خدا کسی را به خاطر کسی زنده نگهدارد، هر آینه این پسر را برای این پدر و مادر نگه می داشت .

آنچه قصد نقل آن را از کتاب مسکن الفؤاد داشتیم به پایان رسید.

**[ترجمه]

باب ۲۰ النوادر

روایات

«۱»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ،: مِنْ كَلَام لَهُ عليه السلام بَعْدَ تِلَاوَتِهِ أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ يَا لَهُ مَرَاماً مَا أَبْعَدَهُ وَ زَوْراً مَا أَغْفَلَهُ وَ خَطَراً مَا أَفْظَعَهُ لَقَدِ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ أَيَّ مُدَّكِرٍ وَ تَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ أَ فَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ أَمْ بِعَدِيدِ الْهَلْكَى يَتَكَاثَرُونَ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوَتْ وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ وَ لَأَنْ يَكُونُوا عِبَراً أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَراً وَ لَأَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّهٍ أَحْجَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّهٍ لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعَشْوَهِ وَ ضَرَبُوا مِنْهُمْ فِي غَمْرَهِ جَهَالَهٍ وَ لَوِ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْخَاوِيَهِ وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَهِ لَقَالَتْ ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضُلَّالًا وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِهِمْ جُهَّالًا تَطَئُونَ فِي هَامِهِمْ وَ تَسْتَثْبِتُونَ فِي أَجْسَادِهِمْ وَ تَرْتَعُونَ فِيمَا لَفَظُوا وَ تَسْكُنُونَ فِيمَا خَرَّبُوا وَ إِنَّمَا الْأَيَّامُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَكُمْ بَوَاكٍ وَ نَوَائِحُ عَلَيْكُمْ أُولَئِكُمْ سَلَفُ غَايَتِكُمْ وَ فُرَّاطُ مَنَاهِلِكُمُ الَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ الْعِزِّ وَ حَلَبَاتُ الْفَخْرِ مُلُوكاً وَ سُوَقاً سَلَكُوا فِي بُطُونِ الْبَرْزَخِ سَبِيلًا سُلِّطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ فَأَصْبَحُوا فِي فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَاداً لَا يَنْمُونَ وَ ضِمَاراً لَا يُوجَدُونَ- لَا يُفْزِعُهُمْ وُرُودُ الْأَهْوَالِ وَ لَا يَحْزُنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ وَ لَا يَحْفِلُونَ بِالرَّوَاجِفِ وَ لَا يَأْذَنُونَ لِلْقَوَاصِفِ غُيَّباً لَا يُنْتَظَرُونَ وَ شُهُوداً لَا يَحْضُرُونَ وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعاً فَتَشَتَّتُوا وَ أُلَّافاً فَافْتَرَقُوا وَ مَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ وَ لَا بُعْدِ مَحَلِّهِمْ عَمِيَتْ أَخْبَارُهُمْ وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ سُقُوا كَأْساً بَدَّلَتْهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَساً وَ بِالسَّمْعِ صَمَماً وَ بِالْحَرَكَاتِ سُكُوناً

ص: ۱۵۶

فَكَأَنَّهُمْ فِی ارْتِجَالِ الصِّفَهِ صَرْعَی سُبَاتٍ جِیرَانٌ لَا یَتَأَنَّسُونَ وَ أَحِبَّاءُ لَا یَتَزَاوَرُونَ بَلِیَتْ بَیْنَهُمْ عُرَی التَّعَارُفِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِخَاءِ فَكُلُّهُمْ وَحِیدٌ وَ هُمْ جَمِیعٌ وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخِلَّاءُ- لَا یَتَعَارَفُونَ لِلَیْلٍ صَبَاحاً وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً أَیُّ الْجَدِیدَیْنِ ظَعَنُوا فِیهِ كَانَ عَلَیْهِمْ سَرْمَداً شَاهَدُوا مِنْ أَخْطَارِ دَارِهِمْ أَفْظَعَ مِمَّا خَافُوا وَ رَأَوْا مِنْ آیَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا فَكِلَا الْغَایَتَیْنِ مُدَّتْ لَهُمْ إِلَی مَبَاءَهٍ فَاتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فَلَوْ كَانُوا یَنْطِقُونَ بِهَا لَعَیُّوا بِصِفَهِ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَایَنُوا وَ لَئِنْ عَمِیَتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِیهِمْ أَبْصَارُ الْعِبَرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانُ الْعُقُولِ وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَیْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ فَقَالُوا كَلَحَتِ الْوُجُوهُ النَّوَاضِرُ وَ خَوَتِ الْأَجْسَادُ النَّوَاعِمُ وَ لَبِسْنَا أَهْدَامَ البلاء [الْبِلَی] وَ تَكَاءَدَنَا ضِیقُ الْمَضْجَعِ وَ تَوَارَثْنَا الْوَحْشَهَ وَ تَهَكَّمَتْ عَلَیْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا وَ تَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُوَرِنَا وَ طَالَتْ فِی مَسَاكِنِ الْوَحْشَهِ إِقَامَتُنَا وَ لَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجاً وَ لَا مِنْ ضِیقٍ مُتَّسَعاً فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ أَوْ كُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغِطَاءِ لَكَ وَ قَدِ ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ وَ اكْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالتُّرَابِ فَخَسَفَتْ وَ تَقَطَّعَتِ الْأَلْسِنَهُ فِی أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَاقَتِهَا وَ هَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِی صُدُورِهِمْ بَعْدَ یَقَظَتِهَا وَ عَاثَ فِی كُلِّ جَارِحَهٍ مِنْهُمْ جَدِیدُ بِلًی سَمَّجَهَا وَ سَهَّلَ طُرُقَ الْآفَهِ إِلَیْهَا مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلَا أَیْدٍ تَدْفَعُ وَ لَا قُلُوبٌ تَجْزَعُ لَرَأَیْتَ أَشْجَانَ قُلُوبٍ وَ أَقْذَاءَ عُیُونٍ لَهُمْ مِنْ كُلِّ فَظَاعَهٍ صِفَهُ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ وَ غَمْرَهٌ لَا تَنْجَلِی وَ كَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِیزِ جَسَدٍ وَ أَنِیقِ لَوْنٍ كَانَ فِی الدُّنْیَا غَذِیَّ تَرَفٍ وَ رَبِیبَ شَرَفٍ یَتَعَلَّلُ بِالسُّرُورِ فِی سَاعَهِ حُزْنِهِ وَ یَفْزَعُ إِلَی السَّلْوَهِ إِنْ مُصِیبَهٌ نَزَلَتْ بِهِ ضَنّاً بِغَضَارَهِ عَیْشِهِ وَ شَحَاحَهً بِلَهْوِهِ وَ لَعِبِهِ فَبَیْنَا هُوَ یَضْحَكُ إِلَی الدُّنْیَا وَ تَضْحَكُ إِلَیْهِ فِی ظِلِّ عَیْشٍ غَفُولٍ إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ وَ نَقَضَتِ الْأَیَّامُ قُوَاهُ وَ نَظَرَتْ إِلَیْهِ الْحُتُوفُ مِنْ كَثَبٍ فَخَالَطَهُ بَثٌّ

لَا يَعْرِفُهُ وَ نَجِيُّ هَمٍّ مَا كَانَ يَجِدُهُ وَ تَوَلَّدَتْ فِيهِ فَتَرَاتُ عِلَلٍ آنَسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ فَفَزِعَ إِلَى مَا كَانَ عَوَّدَهُ الْأَطِبَّاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِّ وَ تَحْرِيكِ الْبَارِدِ بِالْحَارِّ فَلَمْ يُطْفِئْ بِبَارِدٍ إِلَّا ثَوَّرَ حَرَارَةً وَ لَا حَرَّكَ بِحَارٍّ إِلَّا هَيَّجَ بُرُودَةً وَ لَا اعْتَدَلَ بِمُمَازِجٍ لِتِلْكَ الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتِ دَاءٍ حَتَّى فَتَرَ مُعَلِّلُهُ وَ ذَهَلَ مُمَرِّضُهُ وَ تَعَايَا أَهْلُهُ بِصِفَةِ دَائِهِ وَ خَرِسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ وَ تَنَازَعُوا دُونَهُ شَجِيَّ خَبَرٍ يَكْتُمُونَهُ فَقَائِلٌ هُوَ لِمَا بِهِ وَ مُمَنٍّ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ وَ مُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَى فَقْدِهِ يُذَكِّرُهُمْ أُسَى الْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا وَ تَرْكِ الْأَحِبَّةِ إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غُصَصِهِ فَتَحَيَّرَتْ نَوَافِذُ فِطْنَتِهِ وَ يَبِسَتْ رُطُوبَةُ لِسَانِهِ فَكَمْ مِنْ مُهِمٍّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ وَ دُعَاءٍ مُؤْلِمٍ لِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَّ عَنْهُ مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يُعَظِّمُهُ أَوْ صَغِيرٍ كَانَ يَرْحَمُهُ وَ إِنَّ لِلْمَوْتِ لَغَمَرَاتٍ هِيَ أَفْظَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَغْرَقَ بِصِفَةٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا(۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: پس از خواندن آیه ۱ سوره تکاثر: {افزون طلبی شما را به خود مشغول داشته تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید؟} - . تکاثر / ۲-۱ - فرمود:

شگفتا! چه مقصد بسیار دوری و چه زیارت کنندگان بیخبری و چه کار دشوار و مرگباری! پنداشتند که جای مردگان خالی است، آن ها که سخت مایه عبرتند و از دور با یاد گذشتگان، فخر می فروشند. آیا به گورهای پدران خویش می نازند؟ و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته اند؟ آیا خواهان بازگشت اجسادی هستند که پوسیده شده؟ و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت؟ آن ها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند، عاقلانه تر است تا آنان را وسیله فخر فروشی قرار دهند! اما بدان ها با دیده های کم سو نگریستند و با کوته بینی در امواج نادانی فرو رفتند. اگر حال آنان را از خانه های ویران، و سرزمین های خالی از زندگان می پرسیدند، پاسخ می دادند:

آنان با گمراهی در زمین فرو خفتند و شما ناآگاهانه دنباله روی آنان شدید. بر روی کاسه های سر آن ها راه می روید و بر روی جسدهایشان زراعت می کنید و آنچه به جا گذاشته اند می خورید و بر خانه های ویران آن ها مسکن گرفته اید و روزگاری که میان آن ها و شماست، بر شما گریه و زاری می کند. آن ها پیش از شما به کام مرگ فرو رفتند و برای رسیدن به آبشخور، از شما پیشی گرفتند.

در حالی که آن ها دارای عزّت پایدار و درجات والای افتخار بودند. پادشاهان حاکم، یا رعیّت سر فراز بودند که سرانجام به درون برزخ راه یافتند و زمین آن ها را در خود گرفت و از گوشت آنان خورد و از خون آنان نوشید، پس در شکاف گورها بی جان و بدون حرکت پنهان مانده اند. نه از دگرگونی ها نگرانند و نه از زلزله ها ترسناک و نه از فریادهای سخت هراسی دارند.

غائب شدگانی که کسی انتظار آنان را نمی کشد و حاضرانی که حضور نمی یابند، اجتماعی داشتند و پراکنده شدند، با یکدیگر مهربان بودند و جدا گردیدند، اگر یادشان فراموش گشت، یا دیارشان ساکت شد، برای طولانی شدن زمان یا دوری مکان نیست، بلکه جام مرگ نوشیدند.

گویا بودند و لال شدند، شنوا بودند و کر گشتند و حرکاتشان به سکون تبدیل شد، چنان آرمیدند که گویا بیهوش بر خاک افتاده و در خواب فرو رفته اند. همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمی گیرند و دوستانی اند که به دیدار یکدیگر نمی

روند.

پیوندهای شناسایی در میانشان پوسیده و اسباب برادری قطع گردیده است. با اینکه در یک جا گرد آمده اند تنهایند. رفیقان یکدیگرند و از هم دورند، نه برای شب صبحگاهی می شناسند و نه برای روز شامگاهی. شب، یا روزی که به سفر مرگ رفته اند، برای آن ها جاویدان است. خطرات آن جهان را وحشتناک تر از آنچه می ترسیدند یافتند و نشانه های آن را بزرگ تر از آنچه می پنداشتند مشاهده کردند.

برای رسیدن به بهشت یا جهنّم، تا قرارگاه اصلی شان مهلت داده شدند و جهانی از بیم و امید برایشان فراهم آمد. اگر می خواستند آنچه را که دیدند توصیف کنند، زبانشان عاجز می شد.

حال اگر چه آثارشان نابود و اخبارشان فراموش شده، امّا چشم های عبرت بین، آن ها را می نگرد و گوش جان اخبارشان را می شنود، که با زبان دیگری با ما حرف می زنند و می گویند: چهره های زیبا پژمرده و بدن های ناز پرورده پوسیده شد، و بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده ایم، و تنگی قبر ما را در فشار گرفته. وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده ایم، خانه های خاموش قبر بر ما فرو ریخته، و زیبایی های اندام ما را نابود، و نشانه های چهره های ما را دگرگون کرده است.

اقامت ما در این خانه های وحشت زا طولانی است، نه از مشکلات رهایی یافته و نه از تنگی قبر گشایشی یافتیم. مردم! اگر آن ها را در اندیشه خود بیاورید، یا پرده ها کنار رود، مردگان را در حالتی می نگرید که حشرات گوش هایشان را خورده، چشم هایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده، و زبان هایی که با سرعت و فصاحت سخن می گفتند پاره پاره شده، قلب ها در سینه ها پس از بیداری به خاموشی گراییده، و در تمام اعضای بدن پوسیدگی تازه ای آشکار شده، و آن ها را زشت گردانیده، و راه آفت زدگی بر اجسادشان گشوده شده. همه تسلیم شده، نه دستی برای دفاع، و نه قلبی برای زاری دارند. و آنان را می بینی که دل های خسته از اندوه، و چشم های پر شده از خاشاک دارند، و در حالات اندوهناک آن ها دگرگونی ایجاد نمی شود و سختی های آنان بر طرف نمی گردد.

آه! زمین چه اجساد عزیز و خوش سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی کردند و در آغوش نعمت ها پرورانده شدند، به کام خویش فرو برد.

آنان که می خواستند با شادی غم ها را از دل بیرون کنند، و به هنگام مصیبت با سرگرمی ها، صفای عیش خود را برهم نزنند، دنیا به آن ها و آن ها به دنیا می خندیدند، و در سایه خوشگذرانی غفلت زا، بی خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت زا آن ها را در هم کوبید و گذشت روزگار توانایی شان را گرفت. مرگ از نزدیک به آن ها نظر دوخت، و غم و اندوهی که انتظارش را نداشتند آنان را فرا گرفت، و غصّه های پنهانی که خیال آن را نمی کردند، در جانشان راه یافت. در حالی که با سلامتی انس داشتند انواع بیماری ها در پیکرشان پدید آمد، و هراسناک به اطبّا، که دستور دادند گرمی را با سردی، و سردی را با گرمی درمان کنند روی آوردند که بی نتیجه بود؛ زیرا داروی سردی، گرمی را علاج نکرد و آنچه برای گرمی به کار بردند، سردی را بیشتر ساخت، و ترکیبات و اخلاط، مزاج را به اعتدال نیاورد، جز آن که آن بیماری را فزونی داد، تا آنجا که درمان کننده خسته، و پرستار سرگردان، و خانواده از ادامه بیماری ها سست و ناتوان شدند و از پاسخ پرسش کنندگان

درماندند و در باره همان خبر حزن آوری که از او پنهان می داشتند، در حضورش به گفتگو پرداختند.

یکی می گفت، تا لحظه مرگ بیمار است. دیگری در آروزی شفا یافتن بود، و سوّمی خاندانش را به شکیبایی در مرگش دعوت می کرد و گذشتگان را به یاد می آورد. در آن حال که در آستانه مرگ، و ترک دنیا، و جدایی با دوستان بود، ناگهان اندوهی سخت به او روی آورد، فهم و درکش را گرفت، زبانش به خشکی گرایید. چه مطالب مهمّی را می بایست بگوید که زبانش از گفتن آن ها باز ماند، و چه سخنان دردناکی را از شخص بزرگی که احترامش را نگه می داشت، یا فرد خردسالی که به او ترحّم می کرد، می شنید و خود را به کری می زد. همانا مرگ سختی هایی دارد که هراس انگیز و وصف ناشدنی است و برتر از آن است که عقل های اهل دنیا آن را درک کند. - . نهج البلاغه : ذیل خطبه شماره ۲۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

قیل نزلت سوره التکاثر فی الیهود قالوا نحن أکثر من بنی فلان و بنو فلان أکثر من بنی فلان حتی ماتوا ضلالا و قیل فی فخذ من الأنصار و قیل فی حیین من قریش بنی عبد مناف بن قصی و بنی سهم بن عمرو تکاثرا فعدوا أشرافهم فکثرهم بنو عبد مناف ثم قالوا نعد موتانا حتی زاروا القبور و قالوا هذا قبر فلان و هذا قبر فلان فکثرهم بنو سهم لأنهم کانوا أکثر عددا فی الجاهلیه.

و کلامه علیه السلام یدل علی الأخیر أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ أی شغلکم عن طاعه الله و عن ذکر الآخره التکاثر بالأموال و الأولاد و التفاخر بکثرتها حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ أی حتی أدرککم الموت علی تلک الحال و لم تتوبوا أو حتی عددتم الأموات فی القبور.

یا له مراما ما أبعد اللام للتعجب کقولهم یا للدواهی و مراما و زورا

ص: ۱۵۸

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۲۱۹ من قسم الخطب.

و خطرا منصوبات على التميز و المرام المقصد و المعنى التعجب من بعد ذلك المرام فإن الغايه المطلوبه لا يدركها الإنسان لأن كل غايه بلغها فإن فوقها غايه أخرى قد أدركها غيره فيطمح نفسه إليها أو ما أبعده عن نظر العقل و عما هو الغايه الأصليه التى لا بد من السعى فى الوصول إليها و زورا ما أغفله الزور الزائرون أو مصدر لزار يزور فنسبه الغفله إليه توسع أى ما أغفل صاحبه و هو أنسب بالمرام و الخطر الإشراف على الهلاك و السبق الذى يتراهن عليه و خطر الرجل قدره و منزلته و فظع الشى ء بالضم و هو فظيع أى شديد شنيع مجاوز للحد و الخطر الفظيع الموت أو شدائد الآخره اللازمه لتلك الغفله.

لقد استخلوا منهم أى مدكر الضمير فى استخلوا للأحياء و فى منهم للأموات و كنى بالمدكر عما خلفوه من الآثار التى هى محل العبره و أى مدكر استفهام على سبيل التعجب من ذلك المدكر فى حسن إفادته للعبر لأولى الأبصار و استخلوا أى اتخذوا تخليه الذكر دأبهم و شأنهم و قيل استخلوا أى وجدوه خاليا كذا ذكره ابن ميثم و قال ابن أبى الحديد استخلوا أى ذكروا من خلا من آبائهم أى من مضى يقال هذا الأمر من الأمور الخاليه و هذا القرن من القرون الخاليه أى الماضيه و استخلا فلان فى حديثه أى حدث عن أمور خاليه و المعنى أنه عليه السلام استعظم ما يوجبه حديثهم عما خلا و عمن خلا من أسلافهم و آثار أسلافهم من التذكير فقال أى مذكر و واعظ فى ذلك و روى أى مدكر بمعنى المصدر كالمعتقد بمعنى الاعتقاد.

و تناوشوهم أى تناولوهم من مكان بعيد عنهم و عن تناولهم فإنهم بأن يكونوا عبرا أحق من أن يكونوا مفتخرا و قال الجوهرى عددته أحصيته عدا و الاسم العدد و العديد.

و يرتجعون منهم أجسادا خوت يقال خوت الدار أى خلت أو سقطت أى خلت عن الروح أو سقطت و خربت و المعنى يذكرون آباءهم فكأنهم يردونهم إلى الدنيا بذكرهم و الافتخار بهم أو هو استفهام على الإنكار و المفتخر محل الافتخار.

ص: ۱۵۹

و لأن يهبطوا بهم جناب ذله الجناب الناحيه أى يذلوا و يخشعوا بذكر مصارعهم أو يذكروهم بالموت و الاندراس و الذله و أحجى بمعنى أولى و أجدر و أحق من قولهم حجى بالمكان إذا أقام و ثبت و العشوه مرض فى العين و الضرب فى الأرض السير فيها و قال الخليل فى العين الضرب يقع على كل فعل و الغمر الماء الكثير و الغمره الشده و مزدحم الشى ء أى صاروا بسببهم فى بيداء جهاله أو ألقوا أنفسهم فى شدتها و مزدحمها أو خاضوا فى بحرها.

و لو استنطقوا عنهم عرصات تلك الديار الخاويه أى لو طلب الأحياء أن تنطق العرصات و الربوع و تفصح عن أحوال الأموات لنطقت بلسان حالها أو مقالها بناء على شعورها و بينت أحوال الأموات استطردت بيان حال الأحياء فالضمير فى استنطقوا راجع إلى الأحياء و فى عنهم إلى الأموات و العكس بعيد و يحتمل إرجاع الضمير فى عنهم إلى الجميع فلا يكون بيان حال الأحياء استطرادا و الديار و الربوع منازلهم حال حياتهم أو قبورهم و الخاويه الخاليه أو الساقطه و الربع الدار و المحله و الهامه الرأس و الجمع هام أى تمشون على رءوسهم.

و تستثبتون أى تنصبون الأشياء الثابته كالعمود و الأساطين و فى بعض النسخ تستنبتون أى تزرعون النبات و رتعت الماشيه أى أكلت ما شاءت و لفظت الشى ء رميته و تسكنون فيما خربوا أى فارقوها و أخلوها فكأنهم خربوها أو لم يعمروها بالذكر و العباده.

أولئكم سلف غايتكم السلف المتقدمون و الغايه الحد الذى ينتهى إليه حسا أو معنى و المراد هنا الموت و فرط القوم من سبقهم إلى الماء و المنهل المورد و هو عين ماء ترده الإبل فى المراعى و تسمى المنازل التى فى المفاوز على طرق السفار مناهل لأن فيها ماء.

و مقاوم العز دعائمه جمع مقوم و أصلها الخشبه التى تمسكها الحراث و حلبات الفخر جمع حلبه و هى الخيل تجمع للسباق و السوق جمع سوقه و هو من دون

ص: ١٦٠

الملك و البرزخ الحاجز بين الشيئين و ما بين الدنيا و الآخره من وقت الموت إلى البعث فالمراد هنا القبر لأنه حاجز بين الميت و الدنيا و يحتمل الثانى أى بطون القبور الواقعه فى البرزخ و فى بعض النسخ و فى بطون القبور و الفجوه هى الفرجه المتسعه بين الشيئين.

جمادا لا ينمون من النمو و يروى بتشديد الميم من النميمه و هى الهمس و الحركه و قال فى النهايه المال الضمار الغائب الذى لا يرجى و إذا رجى فليس بضمار من أضرمت الشى ء إذا غيبته فعال بمعنى فاعل و مفعل.

و لا يحزنهم تنكر الأحوال أى الأحوال الحادثه فى الدنيا و أسباب الحزن لأهلها أو اندراس أجزاء أبدانهم و تشتتها و لا ينافى عذاب القبر و لا يحفلون أى لا يبالون بالرواجف أى الزلازل و لا يأذنون للقواصف أى لا يسمعون الأصوات الشديده يقال رعد قاصف أى شديد الصوت غيبا لا- ينتظرون على بناء المجهول أى لا ينتظر الناس حضورهم أو المعلوم أى لا يطمع الموتى فى حضور الناس عندهم و شهودا لا- يحضرون إذ أبدانهم شاهده و أرواحهم غائبه و ما عن طول عهدهم أى ليس عدم علمنا بأخبارهم و عدم سماعهم للأصوات أو عدم سماعنا صوتا منهم فى قبورهم لطول عهد بيننا و بينهم كالمسافر الذى يغيب عنا خبره و لا نسمع صوته أو لا يسمع صوتنا فإنهم حال موتهم بلا تراخى زمان كذلك بل لأنهم سقوا كأس الموت فصار نطقهم مبدلا بالخرس و سمعهم بالصمم و نسبه الصمم إلى ديارهم التى هى القبور تجوز.

و قوله عليه السلام و بالسمع صمما يدل على أن المراد بقوله صمت ديارهم عدم سماعهم صوتنا لا عدم سماعنا صوتهم.

قوله عليه السلام فى ارتجال الصفه قال الجوهرى ارتجال الخطبه و الشعر ابتداؤه من غير تهيئه قبل ذلك انتهى أى و لو وصفهم واصف بلا- تهيئه و تأمل بل بحسب ما يبدو له فى بادى الرأى لقال هم سقطوا على الأرض لسبات و السبات نوم للمريض و الشيخ المسن و هو النومه الخفيفه و أصله من السبت و هو القطع

و ترک الأعمال أو الراحه و السکون.

أحباء لا- یتزاورون الأحباء بالموحده جمع حبیب کخلیل و الأخلاء أی هم أحباء لتقاربهم بأبدانهم أو لأنهم کانوا أحباء قبل موتهم فی الدنیا و فی بعض النسخ المصححه الأحیاء بالمثناه التحتانیه فالظاهر أنه جمع حی بمعنی القبیله قال الجوهری الحی واحد أحیاء العرب و یحتمل أن یراد أنهم أحیاء بنفوسهم لا یتزاورون بأبدانهم.

بلیت بینهم أی اندرست أسباب التعارف بینهم و السبب فی الأصل الحبل ثم استعیر لکل ما یتوصل به إلی شی ء ذکره الجزری و قیل لفظه جنب موضوعه فی الأصل للمباعده و منه قولهم الجار الجنب أی جارک من قوم آخرین و لذا یقولون فلان فی جانب الهجر و فی جانب القطیعه و لا یقولون فی جانب المواصله و الظعن السیر و الجدیدان اللیل و النهار و السرمد الدائم.

و قال ابن أبی الحدید لیس المراد أنهم و هم موتی یشعرون بالوقت الذی ماتوا فیه و لا یشعرون بما یتعقبه من الأوقات بل المراد أن صوره ذلک الوقت لو بقیت عندهم لبقیت من غیر أن یزیلها وقت آخر یطرأ علیها و یجوز أن یفسر علی مذهب من قال ببقاء الأنفس فیقال إن النفس التی تفارق لیلا تبقی اللیله و الظلمه حاصله عندها أبدا و لا تزول بطریان نهار علیها لأنها قد فارقت الحواس فلا- سبیل لها إلی أن یرتسم فیها شی ء من المحسوسات بعد المفارقه و إنما حصل ما حصل من غیر زیاده علیه و کذلک الأنفس التی تفارق نهارا.

مما قدروا أی تصوروا و جعلوا له مقدارا بأوهامهم.

فکلا- الغایتین اللام العهدی فی الکلام إشاره إلی الغایتین المعهودتین بین المتکلم و المخاطب أی غایه السعداء و الأشقیاء و یحتمل أن یکون المراد بالغایه امتداد المسافه أی مده البرزخ أو منتهی الامتداد و هو البرزخ لأنه غایه حیاه الدنیا و هو یمتد إلی أن ینتهی إلی مباءه هی الجنه أو النار.

و یحتمل أن یکون إشاره إلی الغایتین المفهومتین من الفقرتین السابقتین

ص: ۱۶۲

أی الأخطار و الآيات البالغتين الغايه أو إلی المدتين المنتهيتين إلی غايه أی مده حياه السعداء و الأشقياء لا زمان كونهم فی عالم البرزخ و قيل إشاره إلی الجديدين المذكورين سابقا.

و المباءه المنزل و الموضع الذی يبوء الإنسان إليه أی يرجع فاتت مبالغ الخوف أی تجاوزت عن أن يبلغها خوف خائف أو رجاء راج لعظمها و شدتها و قال الجوهری العی خلاف البيان و قد عی فی منطقه و عيی أيضا و الإدغام أكثر و تقول فی الجمع عيوا مخففا كما قلناه فی حيوا و يقال أيضا عيوا بالتشديد انتهی.

لقد رجعت فيهم أبصار العبر رجع يكون لازما و متعديا قال الله تعالی ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ أی فرد البصر و أدرها فی خلق الله و استقص فی النظر مره بعد أخری و تكلموا أی بلسان الحال و فی النهايه الكلوح العبوس يقال كلح الرجل و كلحه الهم و النظره الحسن و الرونق و فی النهايه الأهدام الأخلاق من الثياب واحدها هدم بالكسر و هدمت الثوب رقعته.

تكاءدنا أی شق علينا و توارثنا الوحشه قيل لما مات الأب فاستوحش أهله منه ثم مات الابن فاستوحش أهله منه صار الابن وارثا لتلك الوحشه من أبيه و قيل لما أصاب كل ابن بعد أبيه وحشه القبر فكأنه ورثها من أبيه.

**[ترجمه]گفته شده: سوره تكاثر در مورد يهوديان نازل شد. آن ها گفتند: ما بيشتر از بنی فلان، و بنی فلان بيشتر از بنی بهمان هستند، تا اينكه در گمراهی مردند. و گفته شده: درباره قبيله ای از انصار نازل شده و گفته شده: درباره دو قبيله از قريش: بنی عبد مناف بن قصیّ و بنی سهم بن عمرو است كه بر بسيارِیِ افراد خود بر يكديگر فخر فروختند و بزرگی های خود را برشمردند. بنی عبد مناف بر تعداد خود فخر فروختند و گفتند: مردگانمان را برمی شمريم، تا اينكه به ديدار قبرها رفتند و گفتند: اين قبر فلان است و آن قبر بهمان، پس بنی سهم بر فزونی تعداد خود فخر فروختند، با اين دليل كه آنان در جاهليت بيشتر بودند.

كلام حضرت عليه السلام بر مورد سوم اشاره دارد. «الهكم التكاثر» يعنی زياد دانستن اموال و اولاد و افتخار به زيادی آن، شما را از طاعت خداوند و ياد آخرت به خود مشغول كرده است. «حتی زرتم المقابر» يعنی تا اينكه مرگ شما را در آن حال دريافت؛ در حالی كه توبه نكرده بوديد؛ يا تا اينكه مردگان را در قبرهايشان شمرديد.

«يا له مراماً ما ابعده» لام برای تعجب است؛ مثل اينكه می گويند: «يا للدواهی» [شگفتا از بلاهای جانگداز]. «مراماً و زوراً و خطراً» منصوب هستند بنا به تميز. و مرام به معنای مقصد است و معنايش اظهار تعجب پس از آن مقصد است؛ چرا كه انسان به هدف مطلوب دست نمی يازد؛ زيرا به هر هدفی كه دست می يابد، فراروی آن هدفی ديگر است كه ديگری بدان دست يافته است، پس برای رسيدن به آن بلندپروازی می كند. يا اينكه چقدر از ديده عقل و هدف اصلی ای كه برای رسيدن به آن می بايست تلاش كرد، به دور است. « زورا ما أغفله» الزور يعنی زائران يا مصدر است برای «زارَ يزورُ» و نسبت غفلت به آن، اشاره به گستردگی غفلت است يعنی: «ما أغفلَ صاحبُه» [چه غافل است صاحب آن] و اين برداشت برای اين منظور مناسبتر است و «خطر» يعنی: در معرض نابودی قرار گرفتن و مسابقه ای است كه بر سر آن شرط بندی می شد و «خطر الرجل» يعنی: «قدره و منزلته» [قدر و منزلت او]. «فظع الشیءُ» با ضمه و «هو فظيعٌ» يعنی بسيار زشت و از حد فراتر رفته و خطر فظيع يعنی مرگ يا سختيهای آخرت كه ملازم آن غفلت است.

«لقد استخلوا منهم أیّ مدّکر» ضمیر در «استخلوا» به زندگان برمی گردد و در «منهم» به اموات و مدّکر کنایه است از آثاری که از آنان به جای مانده و مایه عبرت است و «أیّ مدّکر» استفهام است بر سبیل تعجب از آن مدکر[کسی که مایه عبرت است] در حسن افاده آن در عبرت آموزی بر افراد صاحب بصیرت. «استخلوا» یعنی: یاد گذشتگان را عادت و کار خود قرار داده اند و گفته شده: استخلوا یعنی آن را خالی یافته اند، ابن میثم نیز آن را چنین ذکر کرده است و ابن ابی الحدید گفته است: استخلوا یعنی: پدرانشان را که مرده بودند یاد کردند، یعنی کسانی که در گذشته رفته اند. گفته می شود این کار از کارهای گذشته است و این قرن از قرن های سپری شده است یعنی گذشته و «استخلا فلانٌ فی حدیثه» یعنی: در مورد امور گذشته سخن گفته است و مفهوم فرمایش حضرت این است که حضرت عبرت حاصل از سخن آنان را در مورد کسانی که از پیشینیانشان درگذشته و نیز آثار پیشینیانشان، مهم دانسته و فرموده، چقدر این کار مایه عبرت و پند است. روایت شده است: «أیّ مدّکر» به معنای مصدر است؛ مثل: معتقَد به معنای اعتقاد.

«تناوشوهم» یعنی از مکانی دور از آن ها و دسترس آن ها، درباره آن ها سخن گفتند؛ در صورتی که آنان به اینکه مایه عبرت باشند سزاوارترند تا اینکه مایه افتخار باشند. جوهری گفته است: «عددتُه» یعنی آن را شمردم و اسم آن عدد و عدید است.

« یرتجعون منهم أجسادا خوت» گفته می شود: «خَوَتِ الدارُ » یعنی: خالی شد یا فرو ریخت؛ یعنی از روح و جان خالی شد یا فرو ریخت و خراب شد و معنی این است که پدرانشان را یاد می کنند، گوئی با این یادآوری و افتخار به مردگان، آنان را به دنیا باز می گردانند؛ یا شاید هم استفهام انکاری باشد و «مفتخر» محل افتخار است .

« و لأن یهبطوا بهم جناب ذله » جناب یعنی: ناحیه؛ یعنی: با ذکر مرگ آنان دچار افتادگی و فروتنی گردند؛ یا آنان را با یاد مرگ و پوسیدگی و خواری یاد کنند. «و أحجی» به معنای اولی و شایسته تر و سزاوارتر است، از این سخنشان: «حجی بالمکان» اقامت کرد و ساکن شد. «العشوه» مرضی است در چشم و «الضرب فی الارض» یعنی: حرکت در آن. خلیل در « العین » گفته است: « الضرب » بر هر فعلی رخ می دهد و «الغمر» آب فراوان است و «الغمره» یعنی: شدت و تراکم یک چیز. یعنی: به خاطر آن ها در بیابان جهالت افتاده اند، یا خود را در سختی و تراکم آن انداخته اند، یا در دریای آن فرو رفته اند.

«و لو استنطقوا عنهم عرصات تلك الدیار الخاویه» اگر زندگان بخواهند که آن سرزمین ها و خانه ها سخن بگویند و حال مردگان را توصیف کنند، با زبان حال یا مقال خود بر اساس درک و شعور خود سخن می گویند و احوال مردگان را بیان می کنند و بیان حال زندگان را رها می کنند. ضمیر در «استنطقوا» به زندگان باز می گردد و در «عنهم» به مردگان و عکس این حالت بعید است و احتمال دارد ضمیر در «عنهم» به همه آن ها بازگردد؛ زیرا بیان حال زندگان، استطراد نیست. «دیار و ربوع» یعنی: منازل آن ها در زمان زنده بودن آنان، یا قبرهای آنان و «خاویه» به معنای خالی یا فرو ریخته است. «ربع» به معنای خانه و محله است و « الهامه » یعنی: سر، و جمع آن هام است؛ یعنی: روی سر آنان راه می روند.

«تستثبتون» یعنی: اشیاء ثابتی را همچون ستون و استوانه نصب می کنید و در برخی نسخ «تستنبتون» آمده است؛ یعنی: گیاه کشت می کنید. « رتعت الماشیه » یعنی: هر چه خواست خورد و «لفظت الشی ء» یعنی: آن را پرتاب کرد و «تسکنون فیما خربوا» یعنی: آن را رها کرده و خالی گذاشته اند؛ گوئی که آن را خراب کرده اند یا با یاد خدا و عبادت او آن را آباد نکرده اند.

«أولئكم سلف غايتكم» سلف یعنی: پیشینیان و «غایه»: حدی است که از نظر حسی یا معنوی به آن منتهی می شود و مقصود در اینجا مرگ است. «فرط القوم»: کسی است که از دیگران برای رسیدن به آب پیشی بگیرد و «منهل» یعنی: محل ورود [حیوانات] به آبشخور و آن چشمه آبی است که شتر در چراگاه بر آن وارد می شود و منزلگاه هایی که در بیابان ها بر سر راه مسافران هستند، مناهل نامیده می شود؛ زیرا در آن ها آب وجود دارد.

«مقاوم العز» یعنی ستون های آن، جمع مقوم است و اصل آن چوبی است که کشاورزان به دست می گیرند. «حلبات الفخر» جمع حلبه: اسبانی است که برای مسابقه جمع می شوند و «السوق» جمع سوقه: غیر از پادشاه است. «برزخ» حائل بین دو چیز و بین دنیا و آخرت است، از زمان مرگ تا روزی که برانگیخته شوند و منظور در اینجا قبر است؛ زیرا حائلی است بین مرده و دنیا، احتمال معنای دومی هم می رود؛ یعنی: درون قبرهائی که در برزخ قرار دارند و در برخی نسخ آمده: «فی بطون القبر» [یعنی در دل قبر]. « فجوه » یعنی شکافی که بین دو چیز گشوده شده است.

«جمادا لا ـ ینمون» از نمو است و با تشدید میم از «نمیمه» هم روایت شده که به معنای نجوا و جنبش است. در النهایه گفته: «المال الضمار»: مال دور از نظری که امیدی به یافتن آن نیست و اگر امید یافتن آن برود دیگر ضمار نیست. از «اضمرت الشیء» است وقتی آن را پنهان کرده باشم.«فِعال» به معنای فاعل و مُفعَل است.

«و لا یحزنهم تنکر الأحوال» یعنی: حالاتی که در دنیا رخ می دهد و باعث ناراحتی اهل آن یا پوسیده و پراکنده شدن اجزای بدن آنان می گردد و این با عذاب قبر هم منافاتی ندارد. «و لا یحفلون» یعنی: به دگرگونی ها یعنی زلزله ها توجهی ندارند. «و لا یأذنون للقواصف»: صداهای بلند را نمی شنوند. گفته می شود: «رعدٌ قاصفٌ» یعنی: صدایش شدید است.

«غیبا لا ینتظرون» به صورت مجهول یعنی: مردم منتظر حضور آن ها نیستند، یا به صورت معلوم: مردگان انتظار ندارند که مردم در کنار آن ها بمانند. « و شهودا لا یحضرون » یعنی: بدن های آنان شاهد است و ارواحشان غایب. « و ما عن طول عهدهم » یعنی اینکه ما از اوضاع آن ها خبر نداریم و اینکه آن ها صداها را نمی شنوند یا ما صدای آن ها را در قبرهایشان نمی شنویم، به خاطر گذشت زمان طولانی بین ما و آن ها، مثل مسافری که از او خبر نداریم و صدای او را نمی شنویم یا او صدای ما را نمی شنود، آن ها هم در حال مردگی بدون تراخی و کندی زمان، اینگونه هستند، بلکه به دلیل اینکه آنان جام مرگ را نوشیده اند، زبانشان گنگ و گوش هایشان کر شده و نسبت ناشنوایی به دیارشان که همان قبرهاست، نیز جایز است.

سخن حضرت علیه السلام: «و بالسمع صمماً» اشاره دارد به اینکه مراد از قول حضرت: «صمت دیارهم» نشنیدن صدای ما توسط آن هاست، نه اینکه ما صدای آن ها را نشنویم.

قول حضرت علیه السلام: «فی ارتجال الصفه»، جوهری گفته است: «ارتجال خطبه و الشعر» یعنی: گفتن آن بدون آمادگی پیش از آن، پایان. یعنی: اگر کسی بدون آمادگی و تأمل توصیف کند. بلکه بر حسب آنچه ابتدا به ساکن به نظر او می رسد می گوید: آنان بیهوش بر زمین افتاده اند. «سبات» خواب بیمار و پیر سالخورده است که خوابی سبک است و اصل آن از سبت است که به معنای قطع و ترک اعمال یا آسایش و سکون است.

«أحباء لا يتزاورون» احباء با باء موحده جمع حبیب است؛ مثل خلیل و اخلاء؛ یعنی آن ها به خاطر نزدیکی جسم هایشان به هم، با یکدیگر دوست هستند؛ یا به این دلیل که آن ها قبل از مرگشان در دنیا دوست دار هم بودند و در برخی از نسخ تصحیح شده، احیاء با مثنای تحتانی آمده و ظاهر این است که جمع حی است به معنای قبیله. جوهری گفته است: حی مفرد احیاء به معنای قبایل عرب است و احتمال دارد که منظور این باشد که ارواح آن ها زنده است ولی با جسم هایشان همدیگر را دیدار نمی کنند.

«بلیت بینهم»: اسباب آشنایی بین آن ها پوسیده شده و «سبب» در اصل به معنای ریسمان است، سپس به صورت استعاره برای هر چیزی استفاده شده که به وسیله آن به چیزی دست می یابند. جزری آن را ذکر کرده. و گفته شده: واژه «جنب» در اصل برای دوری وضع شده و این سخنشان از این ریشه است: «الجار الجنب» یعنی همسایه تو از قومی دیگر و به همین دلیل می گویند: «فلان فی جانب الهجر و فی جانب القطیعه» و نمی گویند: «فی جانب المواصله».[یعنی جانب را برای هجران و دوری و جدائی استفاده می کنند و نه برای وصال] و «ظعن» به معنای حرکت است و «جدیدان» به معنای شب و روز و «سرمد» جاوید است .

ابن ابی الحدید گفته است: منظور این نیست که مردگان زمانی را که در آن مرده اند درک می کنند و زمان های بعد از آن را درک نمی کنند، بلکه مراد این است که اگر تصویر آن زمان در نظر آنان باقی مانده باشد، بی آنکه زمانی دیگر که بر آن وارد می شود آن را از بین ببرد، در این صورت این تصویر در ذهنشان باقی می ماند. و جایز است که بنا بر مذهب کسانی تفسیر شود که قائل به بقای روح هستند، پس گفته شود: روحی که شب از بدن جدا می شود، در شب باقی می ماند و تا ابد در تاریکی به سر می برد و تاریکی‌اش با ظهور روز بر آن از بین نمی رود؛ زیرا او حواس خود را از دست داده و راهی ندارد که ذره ای از محسوسات را بعد از جدایی از جسم درک کند و هر چه باید رخ می داد رخ داده، بی آنکه چیزی به آن افزوده شود و همینطور است در مورد کسانی که در روز از جسم جدا می گردند.

«مما قدروا» یعنی آن را تصور کردند و با تصور خویش اندازه ای برای آن قرار داده اند.«فکلا الغایتین» لام عهد در کلام اشاره است به دو غایه معهود بین متکلم و مخاطب؛ یعنی: غایه سعادتمندان و شقاوتمندان و احتمال دارد که مراد از غایه، امتداد مسافت باشد؛ یعنی امتداد برزخ یا منتهای امتداد و آن برزخ است؛ زیرا نهایت زندگی دنیاست و امتداد می یابد تا اینکه به بازگشتگاهی منتهی می شود که یا بهشت است یا دوزخ.

احتمال هم دارد که اشاره به دو غایت که از دو فقره گذشته برداشت می شود، باشد؛ یعنی: اخطار و آیات که به نهایت خود رسیده اند، یا به دو مدتی که منتهی به غایتی هستند؛ یعنی مدت زندگی سعادتمندان و شقاوتمندان، نه زمانی که آن ها در عالم برزخ هستند و گفته شده که اشاره ای است به «جدیدین» که پیشتر ذکر شده است.

«مباءه» منزل و مکانی است که انسان به آن پناه می برد؛ یعنی باز می گردد. «فأتت مبالغ الخوف» یعنی به دلیل عظمت و شدت، فراتر از آن است که ترس بیمناکی یا امید امیدواری بدان رسد. جوهری گفته است: «عیّ» یعنی: مخالف بیان. «قد عیّ فی منطقه» و نیز «عیی» و ادغام آن بیشتر کاربرد دارد و در صیغه جمع می گویی: «عیوا» به صورت مخفف، همانطور که در مورد «حیوا» گفتیم و عیّوا با تشدید هم می گویند، پایان.

«لقد رجعت فيهم أبصار العبر» رجع هم لازم است و هم متعدى. خداوند تعالى فرموده: « ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ »، - . ملك / ۴ -

{باز دوباره بنگر} يعنى چشمت را برگردان و نگاهت را به خلق خداوند بچرخان و پى در پى، در نگاه كردن تلاش كن. «تكلموا» يعنى به زبان حال سخن گفتند. در النهايه آمده: «كلوح» يعنى: ترشرو. گفته مى شود: «كلح الرجل و كلحه الهم»: مرد عبوس شد و اندوه چهره او را زشت نمود. «نظره» يعنى: زيبايى و رونق. در النهايه گفته: «اهدام» يعنى جامه هاى كهنه، مفرد آن هدم است با كسره. «هدمت الثوب»: آن را وصله زد. «تكاءدنا» يعنى: بر ما دشوار شده و «توارثنا الوحشه»، گفته شده: پدر از دنيا رفت و خانواده از دورى او احساس وحشت كردند، سپس پسر او از دنيا رفت و خانواده اش از دورى او احساس وحشت كردند، پسر آن وحشت را از پدرش به ارث برد. گفته شده: وقتى پسر بعد از پدرش دچار وحشت قبر شده، گوئى كه آن را از او به ارث برده است.

**[ترجمه]

أقول

و يحتمل أن يكون المعنى استوحش أهالينا و ديارنا منا و استوحشنا منهم و منها أو صارت القبور سببا لوحشتنا و صرنا سببا لوحشه القبور.

و تهكمت علينا الربوع الصموت قال ابن أبى الحديد يروى تهدمت بالدال يقال تهدم فلان على فلان غضبا إذا اشتد و يجوز أن يكون تهدمت أى تساقطت و يروى تهكمت بالكاف و هو كقولك تهدمت بالتفسيرين جميعا و يعنى بالربوع الصموت القبور لأنه لا نطق فيها كقولك نهاره صائم انتهى و فى أكثر النسخ المعروضه على المصنف بالكاف و يحتمل أن يكون بمعنى الاستهزاء أو بمعنى التكبر لكونهم أذلاء فى القبور أو بمعنى التندم و التأسف و قد ورد بتلك

المعانی فی اللغه و لعلها أنسب بوصف الربوع بالصموت و یحتمل أیضا أن یکون المراد بالربوع مساکنهم فی الدنیا و فی الصحاح امرأه حسنه المعارف أی الوجه و ما یظهر منها و الواحد معرف.

و لم نجد من کرب أی من بعد کرب أو هو متعلق بفرجا أو کشف عنهم محجوب الغطاء لک من إضافه الصفه إلی الموصوف و المحجوب بمعنی الحاجب کقوله سبحانه حِجاباً مَسْتُوراً و قال ابن میثم أی ما حجب بأغطیه التراب و لا یخفی ما فیه لأن ما حجب هی أبدانهم و لا یکشف عنهم إلا أن یرید به الأکفان المستوره بالتراب.

و قد ارتسخت قال ابن أبی الحدید لیس معناه ثبتت کما ظنه القطب الراوندی لأنها لم تثبت و إنما ثبتت الهوام فیها بل الصحیح أنه من رسخ الغدیر إذا نش ماؤه و نضب و یقال قد ارتسخ المطر بالتراب إذا ابتلعته حتی یلتقی الثریان انتهی.

**[ترجمه]احتمال دارد که معنا اینگونه باشد: خانواده و سرزمین ما از ما وحشت زده شدند و ما نیز از آنان و سرزمینمان وحشت زده شدیم؛ یا اینکه قبرها علتی برای وحشت ما شد و ما نیز علتی برای وحشت قبر شدیم.

«تهکمت علینا الربوع الصموت» ابن ابی الحدید گفته است: تهدمت با دال هم روایت می شود. گفته می شود: «تهدّم فلانٌ علی فلانٍ غضباً» یعنی از روی خشم به او حمله کرد. مجاز است که تهدمت به معنای «تساقطت» [فرو ریخت] باشد و «تهکمت» با کاف هم روایت می شود، که بنا بر هر دو تفسیر به معنای تهدمت است و مقصودش از «ربوع الصموت»، قبرهاست؛ زیرا صحبتی در میان آن ها نیست؛ مثل اینکه می گویی: «نهاره صائم» [روزش روزه است]، پایان. در بیشتر نسخ که در دسترس نویسنده است با کاف آمده و احتمال دارد به معنای استهزاء یا تکبر باشد؛ به دلیل اینکه آن ها در قبرها خوار گشته اند؛ یا به معنای پشیمانی و تأسف است و در زبان با آن معانی وارد شده و شاید این معانی با توصیف ربوع به سکوت مناسبتر باشند و احتمال دارد مراد از ربوع، مساکن آن ها در دنیا باشد. در الصحاح آمده: «امرأه حسنه المعارف» یعنی: صورت و آنچه از آن نمایان است نیکوست، و مفرد آن معرف است.

« و لم نجد من کرب » یعنی: «من بعد کرب» یا متعلق است به «فرجاً». « أو کشف عنهم محجوب الغطاء لک » از نوع اضافه صفت به موصوف است و محجوب به معنی حاجِب است؛ مثل قول خداوند سبحان: « حِجاباً مَسْتُوراً » – . اسرا/ ۴۵ – ابن میثم گفته است: یعنی آنچه با لایه های خاک پوشیده شده و آنچه در آن است پوشیده نیست؛ زیرا حجاب، خود بدن های آن هاست و چیزی از آن ها نمایان نمی شود، مگر اینکه منظور از آن، کفن های پوشیده از خاک باشد.

« و قد ارتسخت » ابن ابی الحدید گفته است: چنانچه قطب راوندی گمان برده، معنای آن «ثبتت» نیست؛ زیرا این گوش ها نیستند که ثابت و ساکن مانده اند، بلکه حشرات در آنجا ساکن شده اند. بلکه درست آن است که این واژه از «رسخ الغدیر» گرفته شده یعنی آب آبگیر جوشید و روان شد و گفته می شود: «قد ارتسخ المطر بالتراب» یعنی خاک باران را در خود فرو برد تا اینکه خاک خشک را خیس و نرم کرد. پایان.

**[ترجمه]

لعل الراوندی رحمه الله حمل الکلام علی القلب و هو أوفق بما فی اللغه.

و فى القاموس استكت المسامع أى صـمت و ضاقت فخسفت أى غارت و ذهبت فى الرأس و ذلاقه اللسان حدتها و همدت أى سكنت و خمـدت و العيث الإفسـاد و قوله سـمجها أى قبـح صورتها بيان لإفساد البلى الجديـد مستسـلمات أى منقادات طائعات ليس لها يد تدفع منها الآفات.

لرأيت جواب لو و الأشـجان جمع الشـجن و هو الحزن و الأقـذاء جمع قـذى و هو مـا يسـقط فى العين فيؤذيهـا لاـ تنتقل أى إلى حسن و صـلاح و الغمره الشـده و الأـنيق الحسن المعجب غـذى ترف أى كـان معتـادا فى الـدنيا بأن يتغـذى بالترف و هو التنعم المطغى و ربيب شـرف أى قـد ربى فى العز و الشـرف و قـال الجوهرى تعلـل به أى تلهى به و يفزع إلى السـلوه أى يلجـأ إلى ما يسليه عن الهم ضنا بالكسر أى بخلا كقوله شحاحه و الغضاره طيب

العیش یضحکک إلی الدنیا أی کان الدنیا تحبه و هو یحب الدنیا قال ابن میثم ضحکه إلی الدنیا کنایه عن ابتهاجه بها و بما فیها و غایه إقباله علیها فإن غایه المبتهج بالشی ء أن یضحکک له.

فی ظل عیش غفول أی عیش غافل عن صاحبه فهو مستغرق فی العیش لم یتنبه له الدهر فیکدر علیه أو عیش تکثر الغفله فیه لطیبه من قبیل نهاره صائم أو ذی غفله یغفل فیه صاحبه کقوله سبحانه عِیشَهٍ راضِیَهٍ إذا وطئ الدهر به حسکه الباء للتعدیه و الحسک جمع حسکه شوکه صلبه معروفه و استعار لفظ الحسک للآلام و الأمراض و مصائب الدهر و رشح بذکر الوطء و الحتوف جمع الحتف و هو الموت و الکثب بالتحریک القرب و الجمع إما باعتبار تعدد أسبابه أو لأن بطلان کل قوه و ضعف کل عضو موت و البث الحزن و باطن الأمر الدخیل و نجی فعیل من المناجاه و الفتره الانکسار و الضعف و قال ابن أبی الحدید الفترات أوائل المرض.

آنس ما کان بصحته قال ابن میثم انتصاب آنس علی الحال و ما بمعنی الزمان و کان تامه و بصحته متعلق بآنس أی حال ما هو آنس زمان مده صحته و قیل ما مصدریه و التقدیر آنس کونه علی أحواله بصحته.

من تسکین الحار إنما استعمل فی البارد التسکین و فی الحار التهییج لأن الحراره شأنها التهییج و البروده شأنها التسکین و التجمید فلم یطفئ ببارد أی لم یزد إطفاء الحراره ببارد إلا ثور حراره أی غلبت الحراره الطبیعیه علی الدواء و ظهر بعده الداء فکأن الدواء ثورها و لا اعتدل بممازج أی ما أراد الاعتدال بدواء مرکب من الحار و البارد إلا أعان صاحب المرض کل طبیعه ذات داء و مرض من تلک الطبائع بمرض زائد علی الأول أو بقوه زائده علی ما کان ففاعل أمد الشخص و یحتمل الممازج و یظهر من ابن میثم أنه جعل أمد بمعنی صار ماده و لا یخفی بعده.

حتی فتر معلله قال الجوهری علله بالشی ء لهاه به کما یعلل الصبی بشی ء

من الطعـام يتجزأ به عن اللبن انتهى أى ضـعف عن التعليل لطول المرض أو لأن المعلل يكون له نشاط فى أوائل المرض لو جاء البرء فـإذا رأى أمـارات الهلاـك فترت همته و فى الصـحاح مرضـته تمريضـا إذا قمت عليه فى مرضه و تعايا أهله أى عجزوا عن تحقيق مرضه قال الجوهرى عييت بأمرى إذا لم تهتد لوجهه و أعيانى هو و أعيا عليه الأمر و تعيا و تعايا بمعنى.

و خرسوا أى سـكتوا عن جواب السـائلين عنه لأـنهم لاـ يخبرون عن عـافيه لعـدمها و لاـ عن عـدمها لكونه غير موافق لنفوسـهم و تنازعوا دونه شـجى خبر الشـجى ما اعترض فى الحلق من عظم و نحوه و الشـجو الهم و الحزن أى تخاصموا فى خبر معترض فى حلوقهم لاـ يمكنهم إسـاغته لشـدته و لاـ بثه لفظـاعته و قال ابن أبى الحديـد أى تخاصـموا فى خبر ذى شـجى أو خبر ذى غصـه يتنـازعونه و هم حول المريض سـرا دونه و هو لاـ يعلم بنجواهم فقائل منهم هو لما به أى قـد أشـفى على الموت و ممن لهم أى يمنيهم إياب عافيته أى عودها يقول رأينا من بلغ أعظم من هذا ثم عوفى أسـى الماضـين الأسـى جمع أسوه أى التأسى بالماضين أو صبر الماضين قال الجوهرى الأسوه و الأسوه بالكسر و الضم لغتان و هو ما يأتسى به الحزين و يتعزى به و جمعها أسى و إسى ثم سمى الصبر أسى و لا تأتس بمن ليس لك بأسوه أى لا تقتد بمن ليس لك بقدوه انتهى.

و الغصـص جمع غصه و هو مـا يعترض فى مجرى الأنفاس فكم من مهم من جوابه كوصـيه أرادها أو مال مـدفون أراد أن يعرفه أهله فعى أى عجز فتصـام عنه أى أظهر الصـمم لأـنه لاـ حيله له ثم وصف عليه السـلام ذلـك الـدعاء فقـال من كبير كان يعظمه كصـراخ الوالد على الولد و الولد يسـمع و لا يستطيع الكلام أو صغير كان يرحمه كصراخ الولد على الوالد و إن للموت لغمرات أى شدائد هى أشد و أشـنع من أن يبين بوصف كما هو حق بيانها و أو تعتدل على عقول أهل الدنيا أى لا تستقيم على العقول و لا تقبلها أو لا يقدر أهل الدنيا على تعقلها.

ص: ۱۶۶

**[ترجمه]شاید راوندی - رحمه الله - کلام را حمل بر قلب کرده و این با آنچه در زبان وجود دارد مناسب تر است.

در قاموس آمده: «استکّت المسامع» یعنی: کر شد و تنگ گردید. «فخسفت» یعنی: فرو شد و در سر فرو رفت. «ذلاقه اللسان» یعنی: تیزی و برندگی آن. «و همدت» یعنی ساکن و خاموش شد. «عیث»: فاسد شدن. قول حضرت: «سمجها» یعنی: ظاهرش زشت گردید، بیانی است برای فاسد شدن جامه کهنه. «مستسلمات» یعنی: تسلیم و فرمانبردار هستند و دستی ندارند که آفات را از آن ها دور کند .

«لرأیت» جواب لو است و «اشجان» جمع شجن به معنای حزن است و «أقذاء» جمع قذی یعنی: چیزی که در چشم می افتد و آن را اذیت می کند. «لا تنتقل» یعنی: به نیکی و صلاح نمی رسد. «غمره»: شدت. «انیق» یعنی: زیبا و شگفت. «غذی ترف» یعنی: در دنیا عادت داشته که با ترف غذا بخورند و آن برخورداری از نعمتی است که موجب طغیان و سرکشی گردد. «ربیب شرف»: در عزت و بزرگی پرورده شده. جوهری گفته: «تعلل به» یعنی: به آن مشغول شد. «یفزع إلی السلوه»: به چیزی پناه می برد که موجب فراموشی غم هایش گردد. «ضنّاً» با کسره یعنی: بخلا و نیز شحاحهً [از روی بخل]. «غضاره»: خوشی زندگی. « یضحک إلی الدنیا » یعنی دنیا او را دوست داشت. ابن میثم گفته است: «ضحکه إلی الدنیا» کنایه است از شادی او به وسیله دنیا و آنچه در آن است و نهایت روی کردن او به دنیا؛ زیرا کسی که به وسیله چیزی شاد می شود، به روی آن لبخند می زند.

«فی ظل عیش غفول» یعنی یک زندگی غافل از صاحبش، در نتیجه او غرق در زندگی است و روزگار متوجه او نشده تا زندگی‌اش تیره و تار گردد. یا زندگی ای که به خاطر خوشی اش، غفلت در آن بسیار است، این مورد نیز از باب «نهاره صائم» است. یا زندگی غفلت آمیزی که صاحبش در آن غافل است؛ مثل قول خدای سبحان: «عیشه راضیه».

«إذا وطئ الدهر به حسکه» باء برای تعدیه است و حسک جمع حسکه: خاری سفت و معروف است. واژه حسک استعاره است از دردها و بیماری ها و مصائب روزگار و با ذکر وطء آن را مرشحه کرده. «حتوف» جمع حتف است به معنای مرگ و «کثب» با حروف متحرک یعنی نزدیکی و جمع [حتوف] یا به اعتبار تعدد اسباب آن است یا به خاطر اینکه بطلان هر قوت و ضعف هر عضوی، یک مرگ است. «بث» یعنی حزن و باطن امری که در وجودش رخنه کرده است. «نجی» بر وزن فعیل از مناجاه است. «فتره» یعنی شکستگی و سستی. ابن ابی الحدید گفته: «فترات» یعنی: اولین مراحل بیماری.

«آنس ما کان بصحته» ابن میثم گفته: آنس منصوب است بنا به حال و ما به معنی زمان است و کان تامه است و بصحته متعلق است به آنس. یعنی: در حالی که مدتی با سلامتی خود انس گرفته بود. نیز گفته شده ما مصدریه است و تقدیر آن چنین است: «آنس کونه علی أحواله بصحته»: با حال سلامتی خود انس گرفته بود.

«من تسکین الحار» در مورد بارد [سرد] آرامش به کار رفته و در مورد حارّ [گرم] هیجان؛ زیرا کار حرارت و گرمی، هیجان آوری است و کار سرما، سکون و انجماد. «فلم یطفئ ببارد» یعنی: فرو نشاندن گرمی به وسیله یک چیز سرد، چیزی به آن نیفزود. «إلاـ ثور حراره» یعنی: حرارت طبیعی بر دارو غلبه کرد و بعد از آن بیماری ظاهر شد؛ گوئی که دارو آن را گسترش داده است. «و لا اعتدل بممازج» یعنی: هر چه سعی کرد با داروی اخلاط گرم و سرد در مزاج او اعتدال ایجاد کنند، تنها باعث شدند تا بر طبیعت مرض گونه بیمار که مرضش مربوط به طبیعتش بود، مرض دیگری علاوه بر آن بیماری ها و قوتی دیگر به

آنچه که بود اضافه شود. فاعل «امدّ» آن شخص است و احتمال دارد ممازج باشد و از سخن ابن میثم به نظر می رسد که او أمدّ را به معنای «صار مادةً» گرفته، که بعید بودن آن پنهان نیست.

« حتی فتر معلله » جوهری گوید: «علله بالشیء» یعنی او را با چیزی مشغول کرد؛ چنانچه کودک را به جای شیر با اندکی خرده غذای مشغول می کنند، پایان؛ یعنی: به خاطر طولانی شدن بیماری از درمان ناتوان شد؛ یا به دلیل اینکه اگر درمان کننده در اوایل بیماری اثری از بهبود ببیند شادمان می شود و اگر نشانه های نابودی را در بیمار ببیند اراده اش سست می گردد. در صحاح گفته: «مرَّضتُه تمریضاً» یعنی به پرستاری از او پرداخت. « و تعایا أهله » یعنی از بررسی بیماری او ناتوان شدند. جوهری گفته: «عییت بأمری» یعنی به بدان راه نیافت. «اعیانی هو و اعیا علیه الأمر و تعیّا و تعایا» همه به یک معنی است [ناتوان شدن در کاری].

«و خرسوا» یعنی از پاسخگوئی به پرسشگران ساکت شدند؛ زیرا آن ها نه از سلامتی خبر دارند، به دلیل نبود آن، و نه از نبود آن به خاطر عدم تناسب آن با ارواحشان. « و تنازعوا دونه شجی خبر» شجی: چیزی است که در گلو گیر می کند، مانند استخوان و نظیر آن. «شجو» یعنی: اندوه و حزن؛ در مورد خبری که در گلویشان گیر کرده بود و به خاطر سختی‌اش نمی توانستند آن را فرو برند و به سبب وحشتناک بودنش نمی توانستند آن را به کسی بگویند. ابن ابی الحدید گفته: یعنی درباره خبری حزن انگیز با هم جدال کردند، یا خبری اندوهناک که درباره آن با هم نزاع می کردند، در حالی که در اطراف بیمار نشسته بودند، و درباره خبری که از او پنهان داشته بودند با هم صحبت می کردند و او از نجوای آنان خبر نداشت. « فقائل منهم هو لما به » یعنی: با مرگ شفا می یابد. «و ممن لهم» یعنی: آرزو می کرد. « إیاب عافیته » یعنی بازگشت سلامتی او را آرزو می کرد و می گفت: ما کسی را دیده ایم که به سختتر از این بیماری دچار شده و سپس سلامت یافته است. «أسی الماضین» اسی جمع اسوه است؛ یعنی: تأسی به گذشتگان یا شکیبائی گذشتگان. جوهری گوید: «إِسوه و أُسوه» با کسره و ضمه دو گویش است و آن چیزی است که فرد اندوهگین بدان تأسی می جوید و تسلی می یابد و جمع آن «أسی و إسی» است و از اینجاست که صبر «أسی» نامیده شده. « لا تأتس بمن لیس لک بأسوه» به کسی که الگوی تو نیست، اقتدا نکن. پایان.

«غصص» جمع غصه است و آن چیزی است که در مجرای تنفس گیر می کند. «فکم من مهم من جوابه» مثل وصیتی که آن را اراده کرده بود یا مالی که پنهان کرده بود و می خواست آن را به خانواده اش نشان دهد، ولی «عی» یعنی: از آن ناتوان شد. «فتصام عنه» یعنی: خود را به کری می زد؛ زیرا چاره ای جز آن نداشت. سپس حضرت علیه السلام آن دعا را توصیف نموده و فرموده: « من کبیر کان یعظمه» یعنی: شخص بزرگی که احترامش را نگه می داشت؛ مثل: فریاد پدر بر سر فرزند، در حالی که فرزند آن را می شنید و نمی توانست سخن بگوید، یا «صغیر کان یرحمه» یعنی: خردسالی که به او ترحم می کرد؛ مثل: فریاد فرزند بر پدر. «و إن للموت لغمرات» یعنی: سختی هایی دارد که سخت تر و هراس انگیزتر از آن است که با توصیف بیان و حق مطلب ادا شود . « أو تعتدل علی عقول أهل الدنیا » یعنی: با عقل ها برابری نمی کند و آن ها آن را قبول نمی کنند، یا اهل دنیا قادر به درک آن نیستند.

**[ترجمه]

«۲»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَبِی ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی مَرَضِهِ الَّذِی قُبِضَ فِیهِ فَقَالَ ادْنُ مِنِّی یَا أَبَا ذَرٍّ أَسْتَنِدْ إِلَیْکَ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَاسْتَنَدَ إِلَی صَدْرِی إِلَی أَنْ دَخَلَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ فَقَالَ لِی قُمْ یَا أَبَا ذَرٍّ فَإِنَّ عَلِیّاً أَحَقُّ بِهَذَا مِنْکَ فَجَلَسَ عَلِیٌّ علیه السلام فَاسْتَنَدَ إِلَی صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ لِی هَاهُنَا بَیْنَ یَدَیَّ فَجَلَسْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ فَقَالَ لِی اعْقِدْ بِیَدِکَ مَنْ خُتِمَ لَهُ بِشَهَادَهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ مَنْ خُتِمَ لَهُ بِحَجَّهٍ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ مَنْ خُتِمَ لَهُ بِعُمْرَهٍ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ مَنْ خُتِمَ لَهُ بِطَعَامِ مِسْکِینٍ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ مَنْ خُتِمَ لَهُ بِجِهَادٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لَوْ قَدْرَ فُوَاقِ النَّاقَهِ دَخَلَ الْجَنَّهَ(۱).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی رُبَّمَا أَمَرَ مَلَکَ الْمَوْتِ علیه السلام فَرَدَّدَ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ لِیُخْرِجَهَا مِنْ أَهْوَنِ الْمَوَاضِعِ عَلَیْهِ وَ یَرَی النَّاسُ أَنَّهُ شُدِّدَ عَلَیْهِ وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی رُبَّمَا أَمَرَ مَلَکَ الْمَوْتِ بِالتَّشْدِیدِ عَلَی الْکَافِرِ فَیَجْذِبُ نَفْسَهُ جَذْبَهً وَاحِدَهً کَمَا یُجْذَبُ السَّفُّودُ مِنَ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ وَ یَرَی النَّاسُ أَنَّهُ هُوِّنَ عَلَیْهِ (۲).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از ابوذر رحمه الله علیه نقل شده که گفته است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری افتاد و جان مبارک حضرت در همان بیماری قبض شد، در خدمت او بودم که فرمود: ای ابوذر! به من نزدیک شو تا به تو تکیه کنم، به حضرت نزدیک شدم و به سینه ام تکیه فرمود تا اینکه حضرت علی علیه السلام وارد شد. حضرت به من فرمود: برخیز ای ابوذر! که علی بر این کار از تو سزاوارتر است. حضرت علی علیه السلام نشست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سینه او تکیه داد، سپس به من فرمود: بیا اینجا روبروی من بنشین. من نیز پیش روی حضرت نشستم. به من فرمود: دستت را گره بزن: هر کس با شهادت این که معبودی جز خدای یگانه نیست عمرش را به پایان برد وارد بهشت می شود و هر که کارش به حجی ختم شود، وارد بهشت می شود و هر کس عمرش به عمره ختم شود، وارد بهشت می شود و هر کس پایان عمرش با اطعام مسکینی باشد، وارد بهشت می شود و هر کس که عمرش به جهاد در راه خدا پایان پذیرد، هرچند به اندازه فاصله دوشیدن شتر در صبحگاه و شامگاه باشد، وارد بهشت می گردد. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۱۹ -

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: خداوند تبارک و تعالی شاید به فرشته مرگ علیه السلام دستور داد تا نفس مؤمن را باز گرداند و آن را از طریق آسان ترین مکان خارج کند و مردم تصور می کنند که او دچار سختی شده و شاید خداوند تبارک و تعالی به فرشته مرگ دستور داده که به کافر سختگیری کند و جان او را به یک باره بگیرد، همانطور که سیخ از پشم خیس بیرون کشیده می شود و مردم گمان می برند که جان او به آسانی گرفته شده است. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

السفود بالتشدید الحدیده التی یشوی بها اللحم.

**[ترجمه]«سفود» با تشدید، فلزی است که گوشت به وسیله آن کباب می شود.

**[ترجمه]

«۳»

الدَّعَائِمُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَتَكُونُ لَهُ الْمَنْزِلَهُ مِنَ الْجَنَّهِ فَلَا يَبْلُغُهَا بِشَیْ ءٍ مِنَ الْبَلَاءِ حَتَّی يُدْرِكَهُ الْمَوْتُ وَ لَمْ يَبْلُغْ تِلْكَ الدَّرَجَهَ فَيُشَدَّدُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَيَبْلُغُهَا(۳).

وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ أَوْصَی رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ أُوصِيكَ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يُسَلِّيكَ عَنْ أَمْرِ الدُّنْيَا(۴).

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: أَكْثِرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَّاتِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا هَادِمُ اللَّذَّاتِ قَالَ الْمَوْتُ فَإِنَّ أَكْيَسَ الْمُؤْمِنِينَ أَكْثَرُهُمْ ذِكْراً لِلْمَوْتِ وَ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۱۹.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۰.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۰.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۱.

أَشَدُّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَاداً(۱).

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ مَنْ أَكْيَسُ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ أَكْثَرُهُمْ ذِكْراً لِلْمَوْتِ وَ أَشَدُّهُمُ اسْتِعْدَاداً لَهُ (۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّهُ أَوْصَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ مَا أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِنْسَانٌ إِلَّا زَهِدَ فِي الدُّنْيَا(۳).

وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْمَوْتُ رَيْحَانَةُ الْمُؤْمِنِ (۴).

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله قَالَ: مُسْتَرِيحٌ وَ مُسْتَرَاحٌ مِنْهُ فَأَمَّا الْمُسْتَرِيحُ فَالْعَبْدُ الصَّالِحُ اسْتَرَاحَ مِنْ غَمِّ الدُّنْيَا وَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَهِ إِلَى الرَّاحَهِ وَ نَعِيمِ الْآخِرَهِ(۵) وَ أَمَّا الْمُسْتَرَاحُ مِنْهُ فَالْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ مَلَكَاهُ (۶).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: أَلَا رُبَّ مَسْرُورٍ مَقْبُورٍ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَضْحَكُ وَ حَقٌّ لَهُ مِنَ اللَّهِ أَنْ سَيَصْلَى السَّعِيرَ(۷).

وَ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ ابْنَ آدَمَ أَحْمَقَ مَا عَاشَ وَ لَوْ عَلِمَتِ الْبَهَائِمُ أَنَّهَا تَمُوتُ كَمَا تَعْلَمُونَ مَا سَمِنَتْ لَكُمْ (۸).

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَا رَأَيْتُ إِيمَاناً مَعَ يَقِينٍ أَشْبَهَ مِنْهُ بِشَكٍّ إِلَّا هَذَا الْإِنْسَانَ إِنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ يُوَدِّعُ وَ إِلَى الْقُبُورِ يُشَيِّعُ وَ إِلَى غُرُورِ الدُّنْيَا يَرْجِعُ وَ عَنِ الشَّهْوَهِ وَ اللَّذَّهِ لَا يُقْلِعُ فَلَوْ لَمْ يَكُنْ لِابْنِ آدَمَ الْمِسْكِينِ ذَنْبٌ يَتَوَقَّعُهُ وَ لَا حِسَابٌ يُوقَفُ عَلَيْهِ إِلَّا مَوْتٌ يُبَدِّدُ شَمْلَهُ وَ يُفَرِّقُ جَمْعَهُ وَ يُؤْتِمُ وُلْدَهُ لَكَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُحَاذِرَ مَا هُوَ فِيهِ وَ لَقَدْ غَفَلْنَا عَنِ الْمَوْتِ غَفْلَهَ أَقْوَامٍ غَيْرِ نَازِلٍ بِهِمْ وَ رَكَنَّا إِلَى الدُّنْيَا وَ شَهَوَاتِهَا رُكُونَ أَقْوَامٍ لَا يَرْجُونَ حِسَاباً وَ لَا يَخَافُونَ عِقَاباً(۹).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا احْتُضِرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غُشِيَ عَلَيْهِ فَبَكَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام فَأَفَاقَ صلی الله علیه و آله وَ هِيَ تَقُولُ مَنْ لَنَا بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ:

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۱.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۱.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۱.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۱.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۱.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۱.

٧- ٧. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٢١.

٨- ٨. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٢١.

٩- ٩. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٢٢.

أَنْتُمُ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِی (۱).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ رَخَّصَ فِی زِیَارَهِ الْقُبُورِ وَ قَالَ تُذَکِّرُکُمُ الْآخِرَهَ(۲).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَتْ فَاطِمَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا تَزُورُ قَبْرَ حَمْزَهَ وَ تَقُومُ عَلَیْهِ وَ کَانَتْ فِی کُلِّ سَنَهٍ تَأْتِی قُبُورَ الشُّهَدَاءِ مَعَ نِسْوَهٍ مَعَهَا فَیَدْعُونَ وَ یَسْتَغْفِرُونَ (۳).

وَ عَنْ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: أَنَّهُ کَانَ إِذَا مَرَّ بِالْقُبُورِ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الدِّیَارِ وَ إِنَّا بِکُمْ لَاحِقُونَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (۴).

وَ عَنْهُ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَی عَنْ تَخَطِّی الْقُبُورِ وَ الضَّحِکِ عِنْدَهَا(۵).

**[ترجمه]الدعائم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: بنده در بهشت منزلتی دارد و ذره ای بلا- به او نمی رسد تا اینکه مرگ او را دریابد و به آن درجه نمی رسد تا زمانی که به هنگام مرگ بر او سخت گرفته شود و سپس بدان درجه دست یابد. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۰ -

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که به مردی از انصار چنین توصیه کرد: تو را به یاد مرگ توصیه می کنم؛ چرا که یاد مرگ تو را از مشغولیت دنیا بیرون می آورد. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۱ -

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: نابودگر لذات را بسیار یاد کنید. عرض شد: یا رسول الله، نابودگر لذات چه چیزی است؟ فرمود: مرگ؛ و زیرک ترین مؤمنان کسی است که بیشتر از همه به یاد مرگ و از همه آماده تر باشد. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۱ -

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده که به عده ای از اصحاب خویش فرمود: زیرکترین مردم چه کسی است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: کسی که بیشتر از همه به یاد مرگ و از همه آماده تر باشد. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۱ -

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که حضرت به برخی از یاران خویش توصیه نمود و فرمود: بسیار یاد مرگ کنید؛ چرا که انسانی مرگ را بسیار یاد نکند، مگر اینکه به دنیا بی میل گردد. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۱ -

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: مرگ برای مؤمن، چون گل و ریحان خوشبو خواهد بود. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۱ -

و از حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: یک دسته انسان ها مستریح (راحت شده) هستند و یک دسته مستراح منه. (راحت شده از او) اما مستریح بنده صالحی است که از غم دنیا و آنچه در آن است از بندگی، آسایش جسته و به آسایش و نعمت آخرت رهنمون شده است -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۱ -

و اما مستراح منه، انسان بدکاری است که دو فرشته مراقب او از جان او در آسایش هستند. -. دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۱ -

و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که می فرمود: بدانید! چه بسا فرد شادمانی که در قبر آرمیده، می خورد و می آشامد و می خندد و خداوند بر او حقی دارد، در حالی که نمی داند او را داخل آتش دوزخ خواهد کرد. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۱ -

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر خداوند فرزند آدم را احمق نمی‌آفرید، او زندگی نمی کرد و اگر چهارپایان می دانستند که می میرند؛ چنان که شما می دانید، برای شما فربه و پروار نمی شدند. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۱ -

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: هیچ ایمانی را به همراه یقین ندیده ام که بیشتر به شک شباهت داشته باشد، جز از این انسان. او هر روز وداع می کند و جنازه‌ها را تا قبرها تشییع می کند و دوباره به فریب دنیا باز می گردد و از شهوت و لذت دل نمی کند. اگر فرزند بیچاره آدم گناهی نداشت که انتظارش را بکشد و حسابی نداشت که به آن پی ببرد، به غیر از مرگی که جمعش را پراکنده می سازد و فرزندانش را به عزای او می نشاند، برای او شایسته بود که از آنچه در آن به سر می برد پرهیز کند. چونان اقوامی از مرگ غافل مانده ایم که مرگ بر آنان فرود نیامده و چونان اقوامی که امیدی به حساب ندارند و از مجازات باکی ندارند، به دنیا و شهوات آن متمایل شده ایم. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۲ -

از جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به احتضار درآمد، بیهوش شد، حضرت فاطمه علیها السلام گریست، حضرت به هوش آمد و دید که حضرت فاطمه می فرماید: بعد از تو ما که را داریم ای رسول خدا! حضرت فرمود: شما بعد از من مستضعف خواهید شد. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۲۵ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت قبور اجازه دادند و فرمودند: قبرها شما را به یاد آخرت می اندازند. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۹ -

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام قبر حضرت حمزه را زیارت می نمود و کنار آن می ایستاد و هر سال به همراه تعدادی زن به زیارت قبور شهدا می آمد و دعا و استغفار می کردند. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۹ -

از امام علی صلوات الله علیه نقل شده که وقتی از قبرستان عبور می کرد، سه مرتبه می فرمود: سلام بر شما ای اهل دیار! ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۹ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قدم برداشتن بر روی قبور و خندیدن در آنجا بازداشته اند. - . دعائم الاسلام ۱ : ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۴»

الْهِدَایَهُ، قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ زَارَ قَبْرَ مُؤْمِنٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِصَاحِبِ الْقَبْرِ وَ مَنْ یَزُورُ الْقَبْرَ

يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَه وَ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ إِلَّا أَنْ يَزُورَ إِمَاماً فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِوَجْهِهِ وَ يَجْعَلَ ظَهْرَهُ إِلَى الْقِبْلَه(۶).

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَمَّا أَشْرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى الْقُبُورِ قَالَ يَا أَهْلَ التُّرْبَهِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَهِ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ فَهَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الصَّحَابَهِ فَقَالَ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ إِنَ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى (۷).

وَ رُوِيَ: أَنَّ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّماً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَهٍ مَرَّتْ عَلَى يَدِهِ حَسَنَهً(۸).

**[ترجمه]الهدايه: امام رضا علیه السلام فرموده اند: هر کس قبر مؤمنی را زيارت کند و هفت مرتبه سوره «إنّا أنزلناه» را در کنار قبر او بخواند خداوند، او و صاحب قبر را می آمرزد و هر کس قبری را زيارت کند بايد رو به قبله باشد و دستش را بر روی قبر بگذارد، مگر اينکه امامی را زيارت کند که در اين صورت واجب است که انسان رو به سوی قبر امام و پشت به قبله بايستد. - . الهدايه : ۲۸ -

امام صادق علیه السلام فرموده اند: وقتی امير المؤمنين علیه السلام به قبور رسيد، فرمود: ای خفتگان در خاک! ای اهل غربت! اما خانه هايتان! ديگران در آن سکونت گزيدند، اما زنانتان! ازدواج کرده اند و اما اموالتان! تقسيم شده اند، اين خبری است که ما داريم، از شما چه خبر؟ سپس رو به ياران خويش نمود و فرمود: اگر آن ها اجازه سخن گفتن داشتند، به شما خبر می دادند که بهترين توشه، پرهيزکاری است. - . الهدايه : ۲۸ -

روايت شده که هر کس بر سر يتيمی دست محبت بکشد، خداوند به تعداد هر تار موئی که دستش بر آن کشيده شده، يک حسنه برای او می نويسد. - . الهدايه : ۲۸ -

**[ترجمه]

«۵»

مِشْكَاهُ الْأَنْوَارِ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

ص: ۱۶۹

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۵.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۹.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۹.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۹.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۹.

۶- ۶. الهدايه ص ۲۸.

۷- ۷. الهدایه ص ۲۸.

۸- ۸. الهدایه ص ۲۸.

إِذَا حَضَرَ جِنَازَهٌ وَ حَضَرَ مَجْلِسُ عَالِمٍ أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْکَ أَنْ أَشْهَدَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِنْ کَانَ لِلْجِنَازَهِ مَنْ يَتْبَعُهَا وَ يَدْفِنُهَا فَإِنَّ حُضُورَ مَجْلِسِ عَالِمٍ أَفْضَلُ مِنْ حُضُورِ أَلْفِ جِنَازَهٍ وَ مِنْ عِيَادَهِ أَلْفِ مَرِيضٍ وَ مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَهٍ وَ مِنْ صِيَامِ أَلْفِ يَوْمٍ وَ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ يُتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاکِينِ وَ مِنْ أَلْفِ حَجَّهٍ سِوَى الْفَرِيضَهِ وَ مِنْ أَلْفِ غَزْوَهٍ سِوَى الْوَاجِبِ تَغْزُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِمَالِکَ وَ بِنَفْسِکَ وَ أَيْنَ تَقَعُ هَذِهِ الْمَشَاهِدُ مِنْ مَشْهَدِ عَالِمٍ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ وَ خَيْرَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ مَعَ الْجَهْلِ أَ لَا أُخْبِرُکُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمُ الَّذِينَ يُحَبِّبُونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحَبِّبُونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ قُلْنَا هَذَا حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ فَکَيْفَ يُحَبِّبُونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَکْرَهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أُسَلِّمُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ کَيْفَ أَقُولُ قَالَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ إِنَّا بِکُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ رَاجِعُونَ (۲).

وَ مِنْهُ قَالَ قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: أَنْزِلِ الدُّنْيَا مِنْکَ کَمَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ ثُمَّ أَرَدْتَ التَّحَوُّلَ عَنْهُ مِنْ يَوْمِکَ أَوْ کَمَالٍ اکْتَسَبْتَهُ فِي مَنَامِکَ وَ لَيْسَ فِي يَدِکَ مِنْهُ شَيْ ءٌ وَ إِذَا حَضَرْتَ فِي جَنَازَهٍ فَکُنْ کَأَنَّکَ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ کَأَنَّکَ سَأَلْتَ رَبَّکَ الرَّجْعَهَ إِلَى الدُّنْيَا فَرَدَّکَ فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ قَدْ عَايَنَ (۳).

وَ مِنْهُ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا فِيمَا مَضَى مِنَ الدَّهْرِ کَانَ لَا يُرْفَعُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْحَسَنَاتِ مَا يُرْفَعُ لَهُ وَ لَمْ

۱- ۱. مشکاه الأنوار: ۱۳۵.

۲- ۲. مشکاه الأنوار ص ۲۰۰.

۳- ۳. مشکاه الأنوار ص ۲۷۰.

يَكُنْ لَهُ سَيِّئَةٌ فَأَحَبَّهُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَهِ فَسَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فَيَنْزِلَ إِلَيْهِ فَيُسَلِّمَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَنَزَلَ فَإِذَا الرَّجُلُ قَائِمٌ يُصَلِّی فَجَلَسَ الْمَلَکُ وَ جَاءَ أَسَدٌ فَوَثَبَ عَلَی الرَّجُلِ فَقَطَعَهُ أَرْبَعَهَ آرَابٍ وَ فَرَّقَ فِی كُلِّ جِهَهٍ مِنَ الْأَرْبَعَهِ إِرْباً وَ انْطَلَقَ فَقَامَ الْمَلَکُ فَجَمَعَ تِلْکَ الْأَعْضَاءَ فَدَفَنَهَا ثُمَّ مَضَی عَلَی سَاحِلِ الْبَحْرِ فَمَرَّ بِرَجُلٍ مُشْرِكٍ تُعْرَضُ عَلَيْهِ أَلْوَانُ الْأَطْعِمَهِ فِی آنِيَهِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ هُوَ مَلِکُ الْهِنْدِ وَ هُوَ كَذَلِکَ إِذْ تَكَلَّمَ بِالشِّرْكِ فَصَعِدَ الْمَلَکُ فَدُعِيَ فَقِيلَ لَهُ مَا رَأَيْتَ فَقَالَ مِنْ أَعْجَبِ مَا رَأَيْتُ عَبْدُکَ فُلَانٌ الَّذِی لَمْ يَكُنْ يُرْفَعُ لِأَحَدٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ مِنَ الْحَسَنَاتِ مِثْلُ مَا يُرْفَعُ لَهُ سَلَّطْتَ عَلَيْهِ كَلْباً فَقَطَعَهُ إِرْباً ثُمَّ مَرَرْتُ بِعَبْدٍ لَکَ قَدْ مَلَّكْتَهُ تُعْرَضُ عَلَيْهِ آنِيَهُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ فِيهَا أَلْوَانُ الْأَطْعِمَهِ فَيُشْرِکُ بِکَ وَ هُوَ سَوِیٌّ قَالَ فَلَا تَعْجَبَنَّ مِنْ عَبْدِيَ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ سَأَلَنِی مَنْزِلَهً مِنَ الْجَنَّهِ لَمْ يَبْلُغْهَا بِعَمَلٍ فَسَلَّطْتُ عَلَيْهِ الْكَلْبَ لِأُبْلِغَهُ الدَّرَجَهَ الَّتِی أَرَادَهَا وَ أَمَّا عَبْدِيَ الْآخَرُ فَإِنِّی اسْتَكْثَرْتُ لَهُ شَيْئاً صَنَعْتُهُ بِهِ لِمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ غَداً مِنْ عَذَابِی (۱).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: مردی به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! اگر یک مراسم تشییع جنازه و یک مجلس [سخنرانی] دانشمندی باشد، در نظر تو کدام یک بهتر است تا در آن حضور یابم؟ فرمود: اگر جنازه کسانی داشته باشد که او را تشییع و دفن کنند، حضور در مجلس دانشمند بهتر است از حضور در تشییع هزار جنازه و از عیادت هزار بیمار و از هزار شب زنده داری و از هزار روز روزه داری و از هزار درهم صدقه بر بیچارگان و از هزار حج به غیر از حج واجب و از هزار نبرد که در آن با مال و جان خود بجنگی، به غیر از نبرد واجب.

حضور در این صحنه ها کجا و حضور در مجلس عالم کجا؟ آیا نمی دانی که خداوند با علم اطاعت می‌شود و با علم عبادت می‌شود و بهترین های دنیا و آخرت با علم تعیین می شوند و بدترین های دنیا و آخرت با جهل؟ نمی خواهید به شما خبر دهم از انسان هایی که نه پیامبر بودند و نه شهید، ولی در روز قیامت مردم به آنان غبطه می ورزند که از سوی خداوند عزوجل در جایگاه هایی بر منبرهایی از نور قرار دارند. عرض شد: آنان کیستند ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: آنان کسانی هستند که بندگان خدا را در نزد خداوند محبوب می سازند و خداوند را محبوب بندگانش می کنند. عرضه داشتیم: این را قبول داریم که خداوند را در نزد بندگانش محبوب می گردانند، اما چگونه بندگان خداوند را محبوب او می کنند؟ فرمود: آنان را به آنچه خداوند دوست دارد امر می کنند و آنان را از آنچه خداوند ناپسند می دارد باز می دارند، پس وقتی از این ها پیروی کنند، محبوب خداوند واقع می‌شوند. - . مشکاه الانوار : ۱۳۵ -

از مشکاه الانوار: از علی بن ابو حمزه روایت شده که گفته است: از محضر امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا به اهل قبور سلام کنم؟ فرمود: آری. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: می گوئی: السَّلَامُ عَلَی أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ إِنَّا بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ رَاجِعُونَ .

سلام بر اهل دیار از مردان و زنان با ایمان و مسلمان. شما بر ما پیشی گرفته اید و اگر خدا بخواهد، ما نیز به سوی شما بازمی گردیم. - . مشکاه الانوار : ۲۰۰ -

از مشکاه الانوار روایت شده که امام باقر علیه السلام فرموده اند: در دنیا فرود آی همچون منزلی که در آن فرود آمده ای و همین امروز می خواهی از آنجا بروی یا کمالی که در خواب به دست آورده ای و ذره ای از آن در دست تو باقی نمانده و وقتی در تشییع جنازه ای شرکت کردی، چنان باش که گوئی خودت بر تابوت برده می شوی و گوئی تو از پروردگارت

خواسته ای که تو را به دنیا باز گرداند و او نیز تو را باز گردانده، پس مانند کسی عمل کن که مرگ را دیده است. - . مشکاه الانوار : ۲۷۰ -

از مشکاه الانوار: از معاویه بن عمار روایت شده که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: در گذشته مردی بود که حسنات هیچ کسی در زمین به درجه حسنات او نمی رسید و هیچ گناهی نداشت، فرشته ای شیفته او شد و از خدای عزوجل درخواست کرد تا به او اذن دهد که نزد او فرود آید و به او سلام دهد. خداوند نیز به او اذن فرمود و او در زمین فرود آمد و دید که مرد در حال نماز است. فرشته منتظر نشست. ناگهان شیری آمد و به آن مرد حمله کرد و او را چهار تکه کرد و در هر یک از جهات چهارگانه تکه ای پراکند و رفت. فرشته برخاست و آن اعضا را جمع کرد و دفن نمود، سپس به سمت ساحل دریا رفت و به مردی مشرک گذشت که انواع غذاها در ظرفی از طلا و نقره برایش فراهم بود، او پادشاه هند بود، در همین حال بود که زبان به شرک گشود، فرشته به آسمان رفت. ندا آمد که چه دیدی؟ گفت: از عجیبترین چیزهایی که دیدم، بنده ات فلانی بود که از هیچ یک از انسان ها حسنه ای به اندازه حسنات او بالا برده نشده بود، ولی درنده‌ای را بر او چیره کردی که او را تکه تکه کرد. سپس از بنده ای گذشتم که او را پادشاه کرده بودی و ظرف های طلائی و نقره ای در برابرش گذاشته بودند که در آن ها انواع غذاها بود، ولی او به تو شرک می ورزید، در حالی که سالم و تندرست بود. خداوند فرمود: از بنده اولم تعجب نکن؛ زیرا او از من مقامی در بهشت خواست که بدان دست نمی یافت مگر با یک عمل، من نیز درنده‌ای را بر او مسلط کردم تا او را به درجه ای که می خواست برسانم؛ و اما بنده دیگرم، کار زیادی برایش نکردم، به خاطر آنچه فردای قیامت از عذابم به او می رسد. - . مشکاه الانوار : ۲۳۰ و ۲۲۹ -

**[ترجمه]

«۶»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: تُحْفَهُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ وَ قَالَ الْمَوْتُ كَفَّارَهٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَهٌ لَا يَسُدُّ مَكَانَهَا شَيْ ءٌ وَ بَكَتْ عَلَيْهِ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِيهَا.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِذَا تَقَارَبَ الزَّمَانُ انْتُقِيَ الْمَوْتُ خِيَارَ أُمَّتِي كَمَا يَنْتَقِي أَحَدُكُمْ خِيَارَ الرُّطَبِ مِنَ الطَّبَقِ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْجَنَّهِ أَوِ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: هَوْلٌ لَا تَدْرِي مَتَى يَغْشَاكَ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْجَأَكَ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَا أَنْزَلَ الْمَوْتَ حَقَّ مَنْزِلَتِهِ مَنْ عَدَّ غَداً مِنْ أَجَلِهِ

۱- ۱. مشکاه الأنوار: ۲۹۹ و ۲۳۰.

وَ مَا أَطَالَ عَبْدٌ الْأَمَلَ إِلَّا أَسَاءَ الْعَمَلَ وَ طَلَبَ الدُّنْيَا.

وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ عَبْدٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهِدَ فِي الدُّنْيَا.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: لَوْ نَظَرْتُمْ إِلَى الْأَجَلِ وَ مَسِيرِهِ لَأَبْغَضْتُمُ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ إِنَّ لِكُلِّ سَاعٍ غَايَةً وَ غَايَةُ كُلِّ سَاعٍ الْمَوْتُ لَوْ تَعْلَمُ الْبَهَائِمُ مِنَ الْمَوْتِ مَا تَعْلَمُونَ مَا أَكَلْتُمْ سَمِيناً عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحْبِبْ مَنْ أَحْبَبْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ عَجِبْتُ لِمُؤَمِّلِ دُنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ.

وَ رُوِيَ: أَنَّهُ لَمَّا دَنَا وَفَاةُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ هَلَّا أَرْسَلْتَ إِلَيَّ رَسُولًا حَتَّى آخُذَ أُهْبَةً قَالَ لَهُ أَ وَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الشَّيْبَ رَسُولِي.

وَ حَدَّثَ أَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ رَأَيْتُكَ فِي النَّوْمِ كَأَنِّي أَقُولُ لَكَ كَمْ بَقِيَ مِنْ أَجَلِي فَقُلْتَ لِي بِيَدِكَ هَكَذَا وَ أَوْمَأْتَ إِلَى خَمْسٍ وَ قَدْ شُغِلَ ذَلِكَ قَلْبِي فَقَالَ عليه السلام إِنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْ ءٍ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هِيَ خَمْسٌ تَفَرَّدَ اللَّهُ بِهَا- إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ(1) إِلَى آخِرِهَا.

وَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سُبْحَانَ مَنْ لَا يَسْتَأْنِسُ بِشَيْ ءٍ أَبْقَاهُ وَ لَا يَسْتَوْحِشُ مِنْ شَيْ ءٍ أَفْنَاهُ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ- لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ (2) أَ فَتَرَاكَ تَجْمَعُ بَيْنَ أَهْلِ الْقِسْمَيْنِ فِي دَارٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ النَّارُ.

وَ رُوِيَ: أَنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ قَالَ إِنَّ فُلَاناً جَارِي يُؤْذِينِي قَالَ اصْبِرْ عَلَى أَذَاهُ كُفَّ أَذَاكَ عَنْهُ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ وَ قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ جَارِي قَدْ مَاتَ فَقَالَ صلى الله عليه و آله كَفَى بِالدَّهْرِ وَاعِظاً وَ كَفَى بِالْمَوْتِ مُفَرِّقاً.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: يَا رَبِّ أَيُّ عبادي [عِبَادِكَ] أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ الَّذِي يَبْكِي لِفَقْدِ الصَّالِحِينَ كَمَا يَبْكِي الصَّبِيُّ عَلَى فَقْدِ أَبَوَيْهِ.

۱- ۱. لقمان: ۳۴.

۲- ۲. النحل: ۳۸.

وَ قَالَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: مَا مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا صِدِّيقٌ شَهِيدٌ قُلْتُ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ هُمْ يَمُوتُونَ عَلَى فُرُشِهِمْ فَقَالَ أَ مَا تَتْلُو كِتَابَ اللَّهِ- الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ (۱) ثُمَّ قَالَ عليه السلام لَوْ لَمْ تَكُنِ الشَّهَادَةُ إِلَّا لِمَنْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ لَأَقَلَّ اللَّهُ الشُّهَدَاءَ.

وَ قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ إِلَى النَّارِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام إِنْ نَجَوْتَ يَا ابْنَ آدَمَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ يَا ابْنَ آدَمَ حِينَ تُوضَعُ فِي قَبْرِكَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ حِينَ يُحْمَلُ النَّاسُ عَلَى الصِّرَاطِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ حِينَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ ثُمَّ تَلَا وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۲) قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنَّ لَهُمْ فِيهِ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ اللَّهِ إِنَّ الْقُبُورَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ.

وَ قَالَ عليه السلام: الْقَبْرُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: مَنْ مَاتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ.

وَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا شَأْنُكَ جَاوَرْتَ الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ إِنِّي أَجِدُهُمْ جِيرَانَ صِدْقٍ يَكُفُّونَ السَّيِّئَةَ وَ يُذَكِّرُونَ الْآخِرَةَ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تحفه مؤمن مرگ است و فرمود: مرگ کفاره ای است برای هر مسلمان و چون مؤمنی بمیرد در اسلام شکافی ایجاد می شود که چیزی جای آن را پر نمی کند، و آن قطعه زمین هایی که خداوند را در آن می پرستید، بر او می گریند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند: وقتی زمان آن فرا رسد، مرگ بهترین های امت مرا گلچین می کند، چنانچه یکی از شما بهترین های خرما را از طبق انتخاب می کنید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: بین ما و بهشت یا دوزخ فاصله ای به غیر از مرگ نیست.

امام صادق علیه السلام فرموده است: هراسی که نمی دانی چه وقت تو را فرا می گیرد، مانع از آن نمی شود که قبل از اینکه تو را غافلگیر سازد، برای آن آماده شوی.

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: کسی که فردا را از عمر خود به شمار آورد، مرگ را در جایگاه حقیقی آن قرار نداده است و هیچ بنده ای آرزوهای دور و دراز نخواهد داشت، مگر اینکه گناه کند و خواستار دنیا باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: هیچ بنده ای مرگ را بسیار یاد نمی کند مگر اینکه به دنیا بی میل گردد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده اند: اگر به مرگ و مسیر آن بنگرید، از امیدواری و فریب آن بدتان می آید. هر تلاشگری پایانی دارد و پایان هر تلاشگری مرگ است، اگر چهارپایان به آنچه شما در مورد مرگ می دانید پی می بردند،

دیگر حیوان چاقی نمی خوردید. هر چه می خواهی زندگی کن که تو خواهی مرد و هر چه می خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی شد. در شگفتم از کسی که به دنیا امیدوار است و حال آنکه مرگ در پی اوست.

روایت شده است که وقتی وفات حضرت ابراهیم علیه السلام نزدیک شد، عرض کرد: چرا کسی را به سوی من نفرستادی تا توشه برگیرم؟ خداوند فرمود: آیا نمی دانی که پیری فرستاده من است؟

ابوبکر بن عیاش گفته است: در محضر ابو عبدالله امام صادق علیه السلام بودم که مردی نزد او آمد و عرض کرد: من تو را در خواب دیدم. گویی من به تو می گفتم: چقدر از عمر من باقی مانده است؟ و شما اینگونه با این دست خود به من اشاره کردید: پنج. و فکر من بدان مشغول شده است. فرمود: تو از من سؤالی کردی که جز خداوند عزوجل کسی آن را نمی داند و پنج چیز است که تنها خداوند از آن آگاه است. « إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ »، - . لقمان / ۳۴ -

{در حقیقت، خداست که علم [به] قیامت نزد اوست.}... تا آخر آن.

- و گوید: - شنیدم که می فرمود: منزه است کسی که به چیزی که آن را باقی نگه داشته، انس نمی گیرد و از چیزی که نابودش کرده، احساس تنهائی نمی کند. و شنیدم که می فرمود: « وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ»، - . نحل / ۳۸ -

{و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می میرد بر نخواهد انگیخت.} آیا می خواهی اهل دو قسم را در یک سرا جمع کنی که همان آتش دوزخ است؟

و روایت شده که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: همسایه من فلانی، مرا آزار می دهد. فرمود: بر آزار و اذیت او صبر کن و خودت از آزار او دست بکش. دیری نپائید که آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! همسایه ام مرده است. حضرت فرمود: روزگار برای پند و اندرز کافی است و مرگ برای جدا کردن .

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: پروردگارا! کدام یک از بندگانم [بندگانت] نزد تو محبوب تر هستند؟ خداوند فرمود: کسی که به از دست رفتن صالحان بگرید، چنانچه کودک بر مرگ پدر و مادرش می گرید.

زید بن ارقم گوید: امام حسین بن علی علیه السلام فرمود: شیعیان ما نیستند جز صدّیق و شهید. عرض کردم: چگونه ممکن است در حالی که آنان در بستر از دنیا می روند؟ فرمود: آیا کتاب خدا را تلاوت نمی کنی: « الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ »، - . حدید / ۱۹ - {کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود.} سپس حضرت فرمود: اگر شهادت تنها از آن کسانی بود که با شمشیر کشته شدند، یقیناً خداوند شهدا را اندک می نمود.

امام زین العابدین علیه السلام فرموده اند: سختترین لحظات برای فرزند آدم سه لحظه است: لحظه ای که در آن فرشته مرگ را می بیند و لحظه ای که در آن از قبر خود به پا می خیزد و لحظه ای که در برابر خدای عزوجل می ایستد، خواه به سوی بهشت

برود یا دوزخ.

سپس حضرت علیه السلام فرمود: ای فرزند آدم! اگر به هنگام مرگ نجات یافتی، خودت هستی و خودت، و الّا هلاك می شوی. و ای فرزند آدم! اگر هنگامی که تو را در قبر می نهند نجات پیدا کنی، خودت هستی و خودت وگرنه هلاك می شوی و اگر هنگامی که مردم بر صراط راه می روند نجات یابی، خودت هستی و خودت و گرنه هلاك می شوی و اگر زمانی که مردم در مقابل پروردگار جهانیان به پا می خیزند نجات یابی، خودت هستی و خودت و گر نه هلاك می شوی. سپس این آیه را تلاوت کرد: « وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ »، - . مؤمنون / ۱۰۰ -

{و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.} فرمود: برزخ همان قبر است و مردگان در آن زندگی تنگی دارند. به خدا سوگند، قبرها باغی از باغ های بهشت هستند یا حفره ای از حفره های دوزخ .

و امام سجاد علیه السلام فرمود: قبر اولین منزل از منزلگاه های آخرت است، اگر از آن نجات یابد، منازل بعدی از آن آسان تر هستند و اگر از آن نجات نیابد، منازل بعد از آن سخت تر هستند.

و علی بن حسین علیه السلام فرمود: هر کس در زمان قائم ما بر دوستی ما بمیرد، خداوند اجر هزار شهید مثل شهدای بدر و احد را برای او بنویسد.

به امیر المؤمنین علیه السلام عرض شد: تو را چه می شود که با قبرستان همجوار شده ای؟ فرمود: من آنان را همسایگانی راستگو می یابم که از گناه باز می دارند و انسان را به یاد آخرت می اندازند.

**[ترجمه]

بیان

الانتقاء الاختیار قوله علیه السلام من الموت أی من شدائد الموت و العقوبات بعده أی لو کانوا مکلفین و علموا ترتب العقاب علی أعمالهم السیئه لکانوا دائما مهتمین لذلک فیهزلون و لم تجدوا منهم سمینا فلا ینافی ما ورد أن الموت مما لم تبهم عنه البهائم أو المعنی لو کانوا یعلمون کعلمکم بالتجارب و إخبار الله و الأنبیاء

۱- ۱. الحدید: ۱۹.

۲- ۲. المؤمنون: ۱۰۰.

و الأوصياء و الصالحين لكانوا كذلك فإنهم و إن علموا الموت مجملا و يحذرون منه لكن لا يعلمون كعلمكم و الأول أظهر.

قوله عليه السلام بين أهل القسمين الظاهر أن القسم الآخر قوله تعالى في سوره التغابن قُلْ بَلى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ (۱) و يحتمل أن يكون إشاره إلى تتمه تلك الآيه بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فإنه في قوه القسم لكنه بعيد و كأن في الحديث سقطا.

**[ترجمه]«انتقاء» يعنى: انتخاب. فرمايش حضرت عليه السلام: «من الموت» يعنى از سختى هاى مرگ و كيفرهاى بعد از آن، يعنى: اگر مكلف بودند و ترتب كيفر را بر اعمال زشت خود مى دانستند، پيوسته بدان اهتمام مى ورزيدند و لاغر مى گشتند و در ميان آن ها حيوان چاقى نمى يافتيد. اين سخن منافاتى ندارد با آنچه روايت شده مبنى بر اينكه مرگ از مواردى است كه چهارپايان از حكم آن بيرون نيستند. يا معنا اين باشد: اگر مثل شما از تجارب و اخبار خدا و پيغمبران و برگزيدگان و صالحان آگاه بودند، بى ترديد چنين مى شدند، آن ها هرچند به طور خلاصه از مرگ خبر دارند و از آن بر حذر هستند، ولى مانند شما به آن علم ندارند. و معناى اول روشن تر است.

فرموده حضرت عليه السلام: «بين اهل القسمين» ظاهر آن است كه قسم ديگر در فرمايش خداى متعال در سوره تغابن باشد: « قُلْ بَلى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ »، - . تغابن / ۷ - {بگو: «آرى، سوگند به پروردگارم، حتماً برانگيخته خواهيد شد، سپس شما را به [حقيقت] آنچه كرده ايد، قطعاً واقف خواهند ساخت.} و احتمال دارد اشاره به پايان آن آيه باشد: « بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا »، {آرى، [انجام] اين وعده بر او حق است.} كه در حكم قسم است، ولى اين بعيد است، گويا بخشى از حديث افتاده است .

**[ترجمه]

«۷»

أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: النَّاسُ اثْنَانِ رَجُلٌ أَرَاحَ وَ آخَرُ اسْتَرَاحَ فَأَمَّا الَّذِي اسْتَرَاحَ فَالْمُؤْمِنُ اسْتَرَاحَ مِنَ الدُّنْيَا وَ نَصَبِهَا وَ أَفْضَى إِلَى رَحْمَهِ اللَّهِ وَ كَرِيمِ ثَوَابِهِ وَ أَمَّا الَّذِي أَرَاحَ فَالْفَاجِرُ اسْتَرَاحَ مِنْهُ النَّاسُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ أَفْضَى إِلَى مَا قَدَّمَ.

**[ترجمه]اعلام الدين: از پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله نقل شده كه فرمود: مردم دو دسته هستند. يك عده آسايش مى دهند و عده اى ديگر آسايش مى جويند. اما آنكه آسايش جسته، مؤمن است كه از دنيا و رنج آن آسايش جسته و به رحمت خدا و پاداش ارزنده و نفيس او رسيده است؛ و اما كسى كه [ديگران را] آسوده كرده، فاجر و بدكارى است كه مردم و درختان و چهارپايان از دست او آسايش خواسته اند و به آنچه از پيش فرستاده، رسيده است.

**[ترجمه]

«۸»

كِتَابُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا رَأَى مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً عليه السلام حَيْثُ تَقَرُّ عَيْنُهُ وَ لَا مُشْرِكٌ يَمُوتُ إِلَّا رَآهُمَا حَيْثُ يَسُوؤُهُ.

**[ترجمه]کتاب جعفر بن محمد بن شريح: از جابر جعفى روايت كرده كه شنيدم امام صادق عليه السلام مى فرمود: مؤمنى نيست كه مرگ به سراغش رود، جز اينكه حضرت محمد و امام على عليهما السلام را ببيند و چشمش به ديدار آنان روشن گردد. و مشركى نيست كه بميرد، جز اينكه آن دو را ببيند و از ديدن آن دو بزرگوار محزون گردد.

**[ترجمه]

«۹»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، وَ مَعَانِي الْأَخْبَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: إِنَّ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثَةَ أَخِلَّاءَ فَخَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَكَ حَيّاً وَ مَيِّتاً وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَكَ حَتَّى تَمُوتَ وَ هُوَ مَالُهُ فَإِذَا مَاتَ صَارَ لِلْوَارِثِ وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَكَ إِلَى بَابِ قَبْرِكَ ثُمَّ أُخَلِّيكَ وَ هُوَ وَلَدُهُ (۲).

الخصال، عن أبيه عن عبد الله الحميرى عن هارون: مثله (۳).

**[ترجمه]مجالس صدوق و معانى الاخبار: از امام صادق از پدرانش عليهم السلام روايت كرده كه امام على عليه السلام فرمود: فرد مسلمان سه دوست دارد: دوستى به او مى گويد: من در زندگى و مرگ همراه توام و آن عمل اوست. ديگرى گويد: من تا زمان مرگ با تو هستم و آن مال اوست و وقتى از دنيا برود از آن وارث است. سومى به او گويد: من تا سر قبر با تو هستم سپس تو را رها مى كنم و آن فرزند اوست. - . امالى صدوق ص ، معانى الاخبار : ۲۳۲ -

الخصال: از هارون مانند اين حديث را نقل كرده است. - . الخصال ۱ : ۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۰»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبَانٍ

۱- ۱. التغابن: ۷.

۲- ۲. أمالي الصدوق ص، معاني الأخبار ص ۲۳۲.

٣- ٣. الخصال ج ١ ص ٥٦.

بْنِ تَغْلِبَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْخَمِيسِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَعَاذَهُ اللَّهُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ(۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کدام از مؤمنان که بین ظهر روز پنجشنبه تا ظهر روز جمعه بمیرد، خداوند او را از فشار قبر پناه می دهد. - . امالی صدوق : ۱۶۹، در ثواب الاعمال : ص ۱۷۷ نیز آن را روایت کرده است. -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ مِنْهُ، وَ مِنَ الْعُيُونِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْوَفَاهُ بَكَى فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَبْكِي وَ مَكَانُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الَّذِي أَنْتَ بِهِ وَ قَالَ فِيكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا قَالَ فِيكَ وَ قَدْ حَجَجْتَ عِشْرِينَ حَجَّهً مَاشِياً وَ قَدْ قَاسَمْتَ رَبَّكَ مَالَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى النَّعْلَ وَ النَّعْلَ فَقَالَ علیه السلام إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصْلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّهِ(۲).

**[ترجمه]از مجالس صدوق و العیون: از ابو الحسن امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: وقتی وفات امام حسن بن علی بن ابی طالب فرا رسید، گریست. به حضرت عرض شد: ای پسر رسول خدا! آیا گریه می کنی و حال آنکه مکان و منزلت تو در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله همان مکانی است که می دانی؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق تو فرموده آنچه که فرموده و بیست مرتبه پیاده حج کرده و سه مرتبه مال خودت را حتی کفش هایت را با پروردگار خود قسمت کرده ای. حضرت علیه السلام فرمود: من برای دو خصلت گریه می کنم؛ از هول موقف قیامت و از فراق دوستان. - . امالی صدوق : ۱۳۳، عیون الاخبار ۱ : ۳۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

الْعُيُونُ، بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳) قُلْتُ يَا رَبِّ أَ يَمُوتُ الْخَلَائِقُ وَ يَبْقَى الْأَنْبِيَاءُ فَنَزَلَتْ كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ (۴).

**[ترجمه]العیون: با سه سند از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی این آیه نازل شد: « إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ »، - . زمر / ۳۰ - {قطعاً تو خواهی مُرد، و آنان [نیز] خواهند مُرد.} عرض کردم: پروردگارا! آیا خلائق می میرند و پیامبران باقی می مانند؟ پس این آیه نازل شد: « كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ»، - . عنکبوت / ۵۷ - {هر نفسی چشنده مرگ است، آنگاه به سوی ما بازگردانیده خواهید شد.} - . عیون الاخبار ۲

: ۳۲ -

**[ترجمه]

بيان

لعله صلى الله عليه و آله إنما سأل عن ذلك بعد نزول تلك الآيه لاحتمال كون الكلام مسوقا على الاستفهام الإنكارى.

**[ترجمه]شايد حضرت رسول صلى الله عليه و آله پس از نزول آن آيه اين سؤال را پرسيده، بنا بر احتمال اينكه استفهام كلام، استفهام انكارى باشد.

**[ترجمه]

«۱۳»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَشِيشٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ خَلَفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مَكِّيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَيْسَ مَنْ مَاتَ فَاسْتَرَاحَ بِمَيِّتٍ إِنَّمَا الْمَيِّتُ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ(۵).

ص: ۱۷۵

۱- ۱. أمالى الصدوق ص ۱۶۹، و رواه فى ثواب الأعمال ص ۱۷۷.

۲- ۲. أمالى الصدوق ص ۱۳۳، عيون الأخبار ج ۱ ص ۳۰۳.

۳- ۳. الزمر: ۳۰.

۴- ۴. عيون الأخبار ج ۲ ص ۳۲، و الآيه فى سوره العنكبوت: ۵۷.

۵- ۵. أمالى الطوسىّ ج ۱ ص ۳۱۶.

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که از غم و اندوه خلاص شد و مرد، به راحتی رسیده و نمرده است، مرده همانا مرده زندگان است. - . امالی طوسی ۱ : ۳۱۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَدِیرٍ الصَّیْرَفِیِّ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَذَکَرُوا عِنْدَهُ الْمُؤْمِنَ فَالْتَفَتَ إِلَیَّ فَقَالَ یَا أَبَا الْفَضْلِ أَ لَا أُحَدِّثُکَ بِحَالِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ قُلْتُ بَلَی فَحَدِّثْنِی قَالَ فَقَالَ إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رُوحَ الْمُؤْمِنِ صَعِدَ مَلَکَاهُ إِلَی السَّمَاءِ فَقَالا رَبَّنَا عَبْدُکَ فُلَانٌ وَ نِعْمَ الْعَبْدُ کَانَ لَکَ سَرِیعاً فِی طَاعَتِکَ بَطِیئاً عَنْ مَعْصِیَتِکَ وَ قَدْ قَبَضْتَهُ إِلَیْکَ فَمَا ذَا تَأْمُرُنَا مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَیَقُولُ اللَّهُ لَهُمَا اهْبِطَا إِلَی الدُّنْیَا وَ کُونَا عِنْدَ قَبْرِ عَبْدِی فَمَجِّدَانِی وَ سَبِّحَانِی وَ هَلِّلَانِی وَ کَبِّرَانِی وَ اکْتُبَا ذَلِکَ لِعَبْدِی حَتَّی أَبْعَثَهُ مِنْ قَبْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَ لَا أَزِیدُکَ فَقُلْتُ بَلَی فَزِدْنِی فَقَالَ إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالٌ یَقْدُمُهُ أَمَامَهُ فَکُلَّمَا رَأَی الْمُؤْمِنُ هَوْلًا مِنْ أَهْوَالِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ لَا تَحْزَنْ وَ لَا تَفْزَعْ وَ أَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَ الْکَرَامَهِ مِنَ اللَّهِ فَمَا یَزَالُ یُبَشِّرُهُ بِالسُّرُورِ وَ الْکَرَامَهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّی یَقِفَ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَیُحَاسِبُهُ حِسَاباً یَسِیراً وَ یَأْمُرُ بِهِ إِلَی الْجَنَّهِ وَ الْمِثَالُ أَمَامَهُ فَیَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ رَحِمَکَ اللَّهُ نِعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِی مِنْ قَبْرِی مَا زِلْتَ تُبَشِّرُنِی بِالسُّرُورِ وَ الْکَرَامَهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّی رَأَیْتُ ذَلِکَ فَمَنْ أَنْتَ فَیَقُولُ لَهُ الْمِثَالُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِی کُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَی أَخِیکَ الْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیَا خَلَقَنِیَ اللَّهُ مِنْهُ لِأَسُرَّکَ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از سدیر صیرفی روایت شده که گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که سخن از مؤمن به میان آمد، آن حضرت علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ای ابا الفضل! نمی خواهی درباره مقام مؤمن در نزد خداوند با تو سخن بگویم؟ عرض کردم: بلی، بفرمائید. حضرت فرمود: وقتی خداوند روح مؤمن را قبض می کند، دو فرشته مراقب اعمالش به آسمان رفته و عرضه می دارند: پروردگارا! فلان بنده ات بنده خوبی بود. در طاعت تو شتابان و در نافرمانی‌ات کند بود. اکنون او را به سوی خود برده ای، در این حال چه می فرمایی؟ حضرت فرمود: خداوند به آن دو می فرماید: به دنیا برگردید و در کنار قبر بنده ام باشید. مرا به بزرگی بستائید و تنزیه و تهلیل و تکبیر گوئید و این اعمال را برای بنده من بنویسید تا زمانی که او را از قبرش برانگیزم. سپس امام فرمود: آیا بیشتر از این را به تو بگویم؟ عرض کردم: بلی، بفرمائید. فرمود: وقتی خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد، مثالی همراه با او از قبر بیرون آمده و جلوی او حرکت می کند. هر بار که مؤمن هراسی از هراس های قیامت را می بیند، مثال به او می گوید: اندوهگین مباش و نترس و به سرور و بزرگداشتی از سوی خداوند تو را بشارت باد. پیوسته او را از سوی خداوند عزوجل به سرور و کرامت بشارت می دهد تا اینکه روبروی خداوند جل جلاله بایستد و او را به آسانی حسابرسی کند و دستور دهد تا او را به سوی بهشت برند و مثال همچنان جلوی او حرکت می کند. مؤمن به او می گوید: خدایت رحمت کند، چه مثال خوبی هستی که همراه با من از قبرم خارج گشتی و پیوسته مرا به سرور و کرامتی از سوی خدای عزوجل بشارت می دادی تا اینکه آن را دیدم. مثال به او می گوید: من همان سروری هستم که در دنیا آن را بر دل برادر مؤمنت وارد می کردی. خداوند مرا خلق کرده تا تو را شاد گردانم. - . ثواب الاعمال : ۱۸۲-۱۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

مَجَالِسُ الْمُفِيدِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]مجالس مفید: از حنان بن سدیر از پدرش روایت شده كه نزد امام صادق علیه السلام بودم و حضرت مانند آن را ذكر كرد. - . امالی مفید : ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

مُنْتَهَی الْمَطْلَبِ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ نَزَلَ بِهِ وَ لْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَحْيِنِی مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْراً لِی وَ تَوَفَّنِی إِذَا كَانَتِ

ص: ۱۷۶

۱- ۱. ثواب الأعمال: ۱۸۱- ۱۸۲.

۲- ۲. أمالی المفید ص ۱۱۳.

الْوَفَاهُ خَيْراً لِی (۱).

**[ترجمه]منتهی الطلب: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: نباید هیچ کدام از شما برای زیانی که بر او نازل شده آرزوی مرگ کند و باید بگوید: خداوندا، تا زمانی که زندگی برای من بهتر باشد مرا زنده نگه دار و وقتی وفات برای من بهتر بود مرا بمیران. - . المنتهی ۱ : ۴۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۷»

الْعُيُونُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَاسِرٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّهُ كَانَ إِذَا رَجَعَ يَوْمَ الْجُمُعَهِ مِنَ الْجَامِعِ وَ قَدْ أَصَابَهُ الْعَرَقُ وَ الْغُبَارُ رَفَعَ يَدَيْهِ وَ قَالَ- اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فَرَجِی مِمَّا أَنَا فِيهِ بِالْمَوْتِ فَعَجِّلْهُ لِیَ السَّاعَهَ وَ لَمْ يَزَلْ مَغْمُوماً إِلَی أَنْ قُبِضَ (۲).

**[ترجمه]العیون: از یاسر از امام رضا علیه السلام روایت شده که وقتی امام روز جمعه از مسجد جامع بازگشت، عرق کرده بود و گرد و غبار بر روی حضرت نشسته بود. دستانش را به آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا! اگر گشایش من از آنچه گرفتار آن هستم در مرگ است، همین ساعت آن را برای من قرار بده، و حضرت پیوسته اندوهگین بود تا اینکه وفات یافت. - . عیون الاخبار ۲ : ۱۵ -

**[ترجمه]

بيان

يدل علی جواز تمنی الموت فی بعض الأحوال و يحتمل أن يكون ذلك لإزاله وهم بعض الجاهلين الذين كانوا يظنون أنه علیه السلام مسرور بقرب المأمون راض بأفعاله متوقع لولايه عهده.

**[ترجمه]روایت بر جواز آرزوی مرگ در برخی شرایط دلالت دارد و احتمال دارد دلیل این کار حضرت، به خاطر از بین بردن گمان برخی از گمراهان باشد که گمان می کردند امام علیه السلام از نزدیک بودن به مأمون خوشحال است و به کارهای او راضی است و انتظار ولایت عهدی او را دارد.

**[ترجمه]

«۱۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام يَقُولُ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَهُ وَ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِی كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِی كَانَ

يَصْعَدُ بِأَعْمَالِهِ فِيهَا وَ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْ ءٌ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْمُسْلِمِينَ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَهِ لَهَا(۳).

منيه المريد، عن الكاظم عليه السلام: مثله.

**[ترجمه]قرب الاسناد: از على بن رئاب نقل شده كه شنيدم ابا الحسن موسى عليه السلام مى فرمود: وقتى مؤمن بميرد، فرشتگان و قطعه زمين هايى كه بر آن ها عبادت خدا را مى كرد و درهاى آسمان كه اعمال او از آنجا بالا مى رفت، بر او گريه مى كنند و در اسلام شكافى ايجاد مى شود كه چيزى آن را پر نمى كند. فرمود: زيرا مؤمنان فقيه دژهاى مسلمانان هستند، مثل دژ ديوارهاى شهر كه آن را حفظ مى كنند. - . قرب الاسناد : ۱۶۸ چاپ نجف -

منيه المريد: از امام كاظم عليه السلام مثل همين حديث را روايت كرده است.

**[ترجمه]

بيان

بكاء البقاع و الأبواب المراد به بكاء أهلهما من الملائكه أو هو كنايه عن ظهور آثار فقده فيهما أو تمثيل لبيان عظم المصيبه فكأنه تبكى عليه السماء و الأرض كما هو الشائع فى العرف أنهم يذكرون ذلك لبيان شده المصيبه و عمومها و الثلمه بالضم فرجه المكسور و المهدوم و إضافه الحصن إلى السور بيانيه أو أريد به المعنى المصدرى.

**[ترجمه]مراد از «بكاء البقاع و الابواب» گريه اهل آن ها يعنى ملائكه بر آنهاست، يا كنايه است از ظهور نشانه هاى نبود او در آن دو، يا تمثيلى است براى بيان عظمت مصيبت؛ گوئى كه آسمان و زمين بر او مى گريند؛ همانطور كه در عرف شايع است، كه اين سخن را براى بيان شدت مصيبت و عموميت آن ذكر مى كنند. «ثلمه» با ضمه، شكاف، شكسته و نابود شده است و اضافه حصن به سور، اضافه بيانى است، يا از آن معناى مصدرى اراده شده است.

**[ترجمه]

«۱۹»

مَجَالِسُ الْمُفِيدِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَالِكٍ النَّحْوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْكَاتِبِ عَنْ عِيسَى بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الرَّبَعِيَّ يَقُولُ حَدَّثَنَا الْأَصْمَعِيُ

۱- ۱. المنتهى ج ۱ ص ۴۲۵.

۲- ۲. عيون الأخبار ج ۲ ص ۱۵.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۶۸ ط نجف.

قَالَ: دَخَلْتُ الْبَصْرَهَ فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِى بِشَارِعِهَا إِذْ أَبْصَرْتُ بِجَارِيَهٍ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهاً وَ إِذَا هِیَ كَالشَّنِّ الْبَالِی فَلَمْ أَزَلْ أَتْبَعُهَا وَ أَحْبِسُ نَفْسِی عَنْهَا حَتَّى انْتَهَتْ مِنَ الْمَقَابِرِ إِلَى قَبْرٍ فَجَلَسَتْ عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْشَأَتْ تَقُولُ بِصَوْتٍ مَا يَكَادُ يُبِينُ هَذَا وَ اللَّهِ الْمَسْكَنُ لَا مَا بِهِ نَغُرُّ أَنْفُسَنَا هَذَا وَ اللَّهِ الْمُفَرِّقُ بَيْنَ الْأَحْبَابِ وَ الْمُقَرِّبُ مِنَ الْحِسَابِ وَ بِهِ عِرْفَانُ الرَّحْمَهِ مِنَ الْعَذَابِ يَا أَبَهْ فَسَحَ اللَّهُ فِی قَبْرِکَ وَ تَغَمَّدَکَ بِمَا تَغَمَّدَ بِهِ نَبِيَّکَ أَمَا إِنِّی لَا أَقُولُ خِلَافَ مَا أَعْلَمُ كُنْتُ عِلْمِی بِکَ جَوَاداً إِذَا أُتِيتَ أُتِيتَ وِسَاداً وَ إِذَا اعْتُمِدْتَ وُجِدْتَ عِمَاداً ثُمَّ قَالَتْ:

يَا لَيْتَ شِعْرِی كَيْفَ غَيَّرَکَ الْبِلَى***أَمْ كَيْفَ صَارَ جَمَالُ وَجْهِکَ فِی الثَّرَى

لِلَّهِ دَرُّکَ أَیَّ كَهْلٍ غَيَّبُوا***تَحْتَ الْجَنَادِلِ لَا تُحَسُّ وَ لَا تُرَى

لُبّاً وَ حِلْماً بَعْدَ حَزْمٍ زَانَهُ***بَأْسٌ وَ جُودٌ حِينَ يُطْرَقُ لِلْقِرَى

لَمَّا نُقِلْتَ إِلَى الْمَقَابِرِ وَ الْبِلَى***دَنَتِ الْهُمُومُ فَغَابَ عَنْ عَيْنِی الْكِرَى (۱).

**[ترجمه]مجالس مفید: اصـمعی گفته است: وارد بصره شدم، در همان حال که در خیابان آنجا راه می رفتم، کنیزی را دیدم که زیباروترین انسان ها بود، ولی در عین حال همچون مشکی فرسوده به نظر می‌آمد. به دنبالش بودم و خود را از او پنهان می کردم تا اینکه به قبرستان رسید و به سوی قبری رفت، کنار آن نشست، سپس شروع کرد به سخن گفتن با صدایی که خیلی واضح نبود: به خدا سوگند این منزل چیزی نیست که به وسیله آن به خود مغرور شویم. به خدا سوگند این بین دوستان جدائی می افکند و ما را به حساب نزدیک می کند و به وسیله این، رحمت را از عذاب می شناسیم. ای پدر! خداوند به قبرت گشایش دهد و تو را زیر پوشش رحمتی قرار دهد که پیامبر را در آن قرار داد. اما من بر خلاف چیزی که می دانم نمی گویم. من تو را بخشنده می شناختم. چون کسی نزد تو می آمد، تو را چون تکیه گاهی می یافت و چون به تو اعتماد می کرد، تو را همچون ستونی می یافت، سپس گفت:

ای کاش می دانستم که چگونه فرسودگی تو را دگرگون ساخت یا چگونه زیبائی صورتت با خاک در آمیخت.

خدا خیرت دهد! چه میانسالانی که از بین ما زیر سنگ ها رفتند، نه آنان را حس می کنیم و نه می بینیم.

سراپا خرد بودند و بردباری بعد از دوراندیشی و دلیری، بخشش زینتشان بخشیده بود، آنگاه که مهمانی در خانه اشان را می زد.

وقتی به گورستان و محل تباهی برده شدی، اندوه ها نزدیک شد و خواب از چشمم رفت. - . مجالس مفید : ۸۰ و ۷۹ -

**[ترجمه]

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ بَابَوَیْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ علیهما السلام یَا عِیسَی هَبْ لِی مِنْ عَیْنَیْکَ الدُّمُوعَ وَ مِنْ قَلْبِکَ الْخُشُوعَ وَ اکْحُلْ عَیْنَیْکَ بِمِیلِ الْحُزْنِ إِذَا ضَحِکَ الْبَطَّالُونَ وَ قُمْ عَلَی قُبُورِ الْأَمْوَاتِ فَنَادِهِمْ بِالصَّوْتِ الرَّفِیعِ لَعَلَّکَ تَأْخُذُ مَوْعِظَتَکَ مِنْهُمْ وَ قُلْ إِنِّی لَاحِقٌ بِهِمْ فِی اللَّاحِقِینَ (۲).

**[ترجمه]از مجالس مفید: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند تعالی به عیسی بن مریم علیه السلام وحی فرمود: ای عیسی! از چشمانت اشک و از دلت خشوع را به من ببخش و آنگاه که مردم غافل و نادان می خندند، تو چشمت را با میله حزن و اندوه سرمه بکش و بر سر قبور مردگان بایست و با صدای بلند آنان را صدا بزن، شاید از آنان پند بگیری و بگو: من نیز در میان ملحق شوندگان به آنان ملحق می شوم. - . مجالس مفید : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِیَّهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَوْتُ

۱- ۱. مجالس المفید ص ۷۹ و ۸۰.

۲- ۲. مجالس المفید ص ۱۴۷.

كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ (۱).

**[ترجمه]از مجالس مفید: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرگ کفاره گناهان مؤمنان است. - . مجالس مفید : ۱۷۴ -

**[ترجمه]

«۲۲»

أَعْلَامُ الدِّينِ، لِلدَّيْلَمِيِّ: فِيمَا أَوْصَى لُقْمَانُ ابْنَهُ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الْمَوْتَ عَلَى الْمُؤْمِنِ كَنَوْمَةٍ نَامَهَا وَ بَعْثَهُ كَانْتِبَاهِهِ مِنْهَا.

**[ترجمه]اعلام الدین دیلمی: در ضمن وصیت لقمان به پسرش آمده بود: ای پسرکم! بدان که مرگ برای مؤمن همچون خوابی است که در آن به خواب رفته و برانگیختنش، مثل بیدار شدن از این خواب است.

**[ترجمه]

«۲۳»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي غُرْبَتِهِ إِلَّا بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ رَحْمَةً لَهُ حَيْثُ قَلَّتْ بَوَاكِيهِ وَ فُسِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بِنُورٍ يَتَلَأْلَأُ مِنْ حَيْثُ دُفِنَ إِلَى مَسْقَطِ رَأْسِهِ (۲).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَوْتُ رَيْحَانَةُ الْمُؤْمِنِ (۳).

**[ترجمه]نوادر راوندی: از امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمنی نیست که در غربت بمیرد، مگر اینکه ملائکه در جایی که گریه کن های او اندک هستند، از روی دلسوزی و مهر بر او گریه کنند و قبرش با نوری درخشان، از آنجا که دفن شده تا زادگاهش، وسعت یابد. - . نوادر راوندی : ۹ -

با همین سند گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ برای مؤمن، چون گل و ریحان خوشبو خواهد بود. - . نوادر راوندی : ۱۰ -

**[ترجمه]

«۲۴»

كِتَابُ الصِّفِّينِ، لِنَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مِنْ صِفِّينَ وَ جَازَ دُورَ بَنِي عَوْفٍ وَ كُنَّا مَعَهُ إِذَا نَحْنُ عَنْ أَيْمَانِنَا بِقُبُورٍ سَبْعَةٍ أَوْ ثَمَانِيَةٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا هَذِهِ الْقُبُورُ فَقَالَ لَهُ قُدَامَةُ بْنُ الْعَجْلَانِ الْأَزْدِيُّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ خَبَّابَ بْنَ الْأَرَتِّ تُوُفِّيَ بَعْدَ مَخْرَجِكَ فَأَوْصَى أَنْ يُدْفَنَ فِي الظَّهْرِ وَ كَانَ النَّاسُ

يُدْفَنُونَ فِی دُورِهِمْ وَ أَفْنِيَتِهِمْ فَدُفِنَ النَّاسُ إِلَی جَنْبِهِ.

فَقَالَ عليه السلام رَحِمَ اللَّهُ خَبَّاباً فَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِباً وَ هَاجَرَ طَائِعاً وَ عَاشَ مُجَاهِداً وَ ابْتُلِیَ فِی جَسَدِهِ أَحْوَالًا وَ لَنْ يُضِيعَ اللَّهُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا فَجَاءَ حَتَّی وَقَفَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَهِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ فَرَطٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ وَ بِكُمْ عَمَّا قَلِيلٍ لَاحِقُونَ- اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُمْ وَ تَجَاوَزْ عَنَّا وَ عَنْهُمْ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ الْأَرْضَ كِفاتاً أَحْياءً وَ أَمْواتاً الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی مِنْهَا خَلَقَنَا وَ فِيهَا يُعِيدُنَا وَ عَلَيْهَا يَحْشُرُنَا طُوبَی لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِیَ

۱- ۱. مجالس المفيد ص ۱۷۴.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ: ۹.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۱۰.

عَنِ اللَّهِ بِذَلِکَ.

**[ترجمه]کتاب صفین نوشته نصر بن مزاحم: از عبد الرحمن بن جندب نقل کرده: وقتی امیر المؤمنین علیه السلام از صفین بازگشت و از خانه های بنی عوف گذشت، ما همراه حضرت بودیم و از سمت راست، هفت یا هشت قبر را دیدیم، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: این قبرها چیست؟ قدامه بن عجلان ازدی عرض کرد: ای امیر مؤمنان! خباب بن ارت بعد از عزیمت تو از دنیا رفت و وصیت کرد که او را در این پشت دفن کنند. از آن زمان به بعد، مردمی که در خانه و کاشانه خود به خاک سپرده می شدند، در کنار او به خاک سپرده شدند.

امام علیه السلام فرمود: خدا خباب را بیامرزد که با اشتیاق اسلام آورد و با فرمانبرداری هجرت کرد و مجاهدانه زیست و جسمش به بیماری های گوناگونی دچار گشت و خداوند پاداش کسی را که کار نیکی انجام داده تباه نمی سازد. آنگاه پیش آمد و بالای سر گورها ایستاد و فرمود: سلام بر شما ای ساکنان خانه های هول انگیز و محله های خالی، از مردان و زنان باایمان و مردان و زنان مسلمان. شما پیشینیان مائید و بر ما پیشی گرفتید و ما نیز از پی شما روانیم و پس از اندکی به شما خواهیم پیوست. خداوندا! ما و آنان را بیامرز و از ما و آنان درگذر. سپس فرمود: ستایش خدایی را که زمین را قرارگاه زندگان و زیر آن را جایگاه مردگان گرداند. ستایش خدایی را که ما را از خاک آفرید و بدان بازمان می گرداند و بر آن محشورمان می کند. خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای روز حساب کردار نیک انجام دهد و به داشته خود قناعت ورزد و بدانچه خدایش بخشیده خشنود باشد.

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری الوحشه الخلوه و الهم و قد أوحشت الرجل فاستوحش و أرض وحشه و بلد وحش بالتسکین أی قفر و توحشت الأرض صارت وحشه و أوحشت الأرض وجدتها وحشه و قال القفر مفازه لا نبات فیها و لا ماء یقال أرض قفر و مفازه قفره و أقفرت الدار خلت.

**[ترجمه]جوهری گفته است: «وحشه» یعنی خلوت و اندوه. « قد أوحشت الرجل» یعنی: احساس تنهائی کرد. «أرض وحشه و بلد وحش» با سکون، یعنی زمین بایر. «توحشت الأرض» یعنی: بایر شد. «أوحشت الأرض» یعنی آن را بایر یافتم. و گفته: «قفر» یعنی: بیابان بی آب و علف. گفته می شود: «أرض قفر و مفازه قفره» یعنی زمین و بیابان بی آب و علف و «أقفرت الدار» یعنی خالی شد.

**[ترجمه]

«۲۵»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّینَ فَأَشْرَفَ عَلَی الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْکُوفَهِ یَا أَهْلَ الدِّیَارِ الْمُوحِشَهِ وَ

الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَهِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَهِ يَا أَهْلَ التُّرْبَهِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَهِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَهِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَهِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ إِنَ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى (۱).

وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ (۲).

وَ قَالَ عليه السلام: الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ (۳).

وَ قَالَ عليه السلام: فِيمَا كَتَبَ إِلَى الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرْطٍ وَثِيقٍ (۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: وقتى امير مؤمنان عليه السّلام از جنگ صفّين برگشت و به قبرستان پشت دروازه كوفه رسيد، رو به مردگان كرد و فرمود: اى ساكنان خانه هاى وحشت زا، و محلّه هاى خالى و گورهاى تاريک، اى خفتگان در خاک، اى غريبان، اى تنها شدگان، اى وحشت زدگان، شما پيش از ما رفتيد و ما در پى شما روانيم، و به شما خواهيم رسيد. امّا خانه ها! ديگران در آن سكونت گزيدند؛ و امّا زنان! با ديگران ازدواج كردند؛ و امّا اموال! در ميان ديگران تقسيم شد! اين خبرى است كه ما داريم، حال شما چه خبر داريد؟ (سپس به اصحاب خود رو كرد و فرمود:) بدانيد كه اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر مى دادند كه: بهترين توشه، تقوا است. - . نهج البلاغه : ذيل حكمت شماره ۱۳۰ -

و درود خدا بر او، فرمود: خدا را فرشته اى است كه هر روز بانگ مى زند: بزاييد براى مردن، و فراهم آوريد براى نابود شدن، و بسازيد براى ويران گشتن. - . نهج البلاغه : ذيل حكمت شماره ۱۳۲ -

و درود خدا بر او، فرمود: اندوه خوردن، نيمى از پيرى است. - . نهج البلاغه : ذيل حكمت شماره ۱۴۳ -

در نامه اى كه حضرت عليه السلام به حارث همدانى نوشته بود فرمود: مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به ياد آور، هرگز آرزوى مرگ مكن، جز آن كه بدانى از نجات يافتگانى. - . نهج البلاغه : ذيل نامه شماره ۶۹ از بخش نامه ها. -

**[ترجمه]

بيان

أي لا تتمن الموت إلا مشروطا بالمغفره أو بعد تحصيل ما يوجب رفع درجات الآخره في بقيه العمر و قال ابن أبي الحديد أي لا تتمن الموت إلا و أنت واثق من أعمالك الصالحه أنها تؤديك إلى الجنه و تنقذك من النار.

**[ترجمه]يعنى: آرزوى مرگ مكن، مگر اينكه مشروط به آمرزش باشد، يا بعد از به دست آوردن پاداشى كه بالا- بردن درجات آخرت را در باقى عمر تضمين مى كند. ابن ابى الحديد گفته است: يعنى آرزوى مرگ نكن، مگر زمانى كه اطمينان حاصل كرده باشى اعمال صالحت تو را به بهشت مى رساند و تو را از دوزخ رهايى مى بخشد.

**[ترجمه]

أقول

على هذا يحتمل أن يكون نهيا عن تمنى الموت مطلقا فإن ذلك

ص: ۱۸۰

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۳۰ من قسم الحكم.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۳۲ من قسم الحكم.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۴۳ من قسم الحكم.

۴- ۴. نهج البلاغه تحت الرقم ۶۹ من قسم الكتب و الرسائل.

الوثوق لا يكاد يحصل لأحد سوى الأنبياء و الأئمه عليهم السلام.

**[ترجمه]بر این اساس احتمال دارد که این سخن، نهی از آرزوی مرگ به طور مطلق باشد؛ زیرا این اطمینان برای هیچ کس جز پیامبران و امامان علیهم السلام حاصل نمی شود.

**[ترجمه]

«۲۶»

كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: كَتَبَ صَاحِبُ الرُّومِ إِلَى مُعَاوِيَهَ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ عَجَزَ عَنْهَا فَبَعَثَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْهَا فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَيْنَ تَأْوِي أَرْوَاحُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَيْنَ تَأْوِي أَرْوَاحُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ علیه السلام تَأْوِي أَرْوَاحُ الْمُسْلِمِينَ عَيْناً فِي الْجَنَّهِ تُسَمَّى سَلْمَى وَ تَأْوِي أَرْوَاحُ الْمُشْرِكِينَ فِي جُبٍّ فِي النَّارِ يُسَمَّى بَرَهُوتَ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کتاب الغارات ابراهیم بن محمد ثقفی: با اسناد خود از ابن نباته نقل می کند: امپراتور روم به معاویه نامه نوشت و از او درباره مسائلی سؤال کرد و معاویه از حل آن ناتوان ماند، پس کسی را به سراغ امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد تا از او درباره آن مسائل سؤال کند. از جمله این سؤال ها این بود که ارواح مسلمانان در کجا جای می گیرد؟ ارواح مشرکین در کجا جای می گیرند؟ حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: ارواح مسلمانان در چشمه ای در بهشت به نام سلمی جای می گیرند و ارواح مشرکین در چاهی به نام برهوت در دوزخ جای می گیرند.. ادامه روایت.

**[ترجمه]

«۲۷»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: إِنَّ حَنْظَلَهَ بْنَ أَبِي عَامِرٍ تَزَوَّجَ فِي اللَّيْلَهِ الَّتِي كَانَ فِي صَبِيحَتِهَا حَرْبُ أُحُدٍ فَاسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَهْلِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ- فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ (۱) فَأَقَامَ عِنْدَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَصْبَحَ وَ هُوَ جُنُبٌ فَحَضَرَ الْقِتَالَ فَاسْتُشْهِدَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَيْتُ الْمَلَائِكَهَ تُغَسِّلُ حَنْظَلَهَ بِمَاءِ الْمُزْنِ فِي صِحَافِ فِضَّهٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ فَكَانَ يُسَمَّى غَسِيلَ الْمَلَائِكَهِ(۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: حنظله بن ابی عامر در شبی ازدواج کرد که در صبحگاه آن، جنگ احد به وقوع پیوست. پس از رسول خدا اجازه خواست تا پیش همسر خود بماند، پس خداوند این آیه را نازل فرمود: « فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ »، - . نور / ۶۲ -

{چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی اجازه ده.} پس حضرت اجازه داد و او شب را کنار همسر خود گذراند و صبح کرد و در حالی که جنب بود در جنگ شرکت کرد و شهید شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من فرشتگان را میان آسمان و زمین دیدم که حنظله را با جام هایی نقره ای از آب باران غسل می دادند و از

آن زمان به بعد، او غسیل الملائکه نامیده شد. - . تفسیر قمی : ۴۶۲ -

**[ترجمه]

بیان

ربما یستدل به علی أن الجنب إذا استشهد یغسل للجنابه و لا یخفی وهنه.

**[ترجمه]شاید بدان استدلال شود به اینکه اگر جنب شهید شوند، باید او را غسل جنابت دهند و سستی آن پنهان نیست.

**[ترجمه]

«۲۸»

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِّ، رُوِیَ: أَنَّهُ کَانَ فِی التَّوْرَاهِ مَکْتُوباً یَا ابْنَ آدَمَ- لَا تَشْتَهِی تَمُوتُ حَتَّی تَتُوبَ وَ أَنْتَ لَا تَتُوبُ حَتَّی تَمُوتَ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ أَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوْتِ رَضِیَ مِنَ الدُّنْیَا بِالْیَسِیرِ وَ قِیلَ إِنَّ مِنْ عَجَائِبِ الدُّنْیَا أَنَّکَ تَبْکِی عَلَی مَنْ تَدْفِنُهُ وَ تَطْرَحُ التُّرَابَ عَلَی وَجْهِ مَنْ تُکْرِمُهُ.

وَ مِنْهُ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَوْتُ الْأَبْرَارِ رَاحَهٌ لِأَنْفُسِهِمْ وَ مَوْتُ الْفُجَّارِ رَاحَهٌ لِلْعَالَمِ.

وَ رُوِیَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ بَابٌ یَصْعَدُ مِنْهُ

۱- ۱. النور: ۶۲.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۴۶۲.

عَمَلُهُ وَ يَنْزِلُ مِنْهُ رِزْقُهُ فَإِذَا مَاتَ بَكَيَا عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ (۱).

و قال الکراجکی ره بعد إيراد الخبر هذه الآيه نزلت فی قوم فرعون و إهلاكهم و فيها وجوه من التأويل أحدها ما ورد فی هذا الخبر و معنى البكاء هاهنا الإخبار عن الاختلال بعده كما يقال بكى منزل فلان بعده قال مزاحم العقيلی:

بكت دارهم من بعدهم فتهللت***دموعی فأی الجازعين ألوم

أ مستعبرا يبكی من الهون و البلاء***و آخر يبكی شجوه و يهيم

فإذا لم يكن لهؤلاء القوم الذين أخبر الله تعالى ببوارهم مقام صالح فی الأرض و لا عمل كريم يرفع إلى السماء جاز أن يقال فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ و قد روی عن ابن عباس أنه قيل له و قد سئل عن هذه الآيه أ تبكی السماء و الأرض على أحد فقال نعم مصلاه فی الأرض و مصعد عمله فی السماء.

و الثانی أن يكون تعالى أراد المبالغه فی وصف القوم بصغر القدر و سقوط المنزله لأن العرب إذا أخبرت عن عظم المصاب بالهالك قالت كسفت لفقده الشمس و أظلم القمر و بكاه الليل و النهار و السماء و الأرض قال جرير يرثی عمر بن عبد العزيز:

الشمس طالعه ليست بكاسفه***تبكی عليك نجوم الليل و القمر

و الثالث أن يكون الله تعالى أراد ببكائهما بكاء أهلهما كما فی قوله تعالى وَ سْئَلِ الْقَرْيَهَ(۲).

و الرابع أن يكون المعنى لم يأخذ آخذ بثأرهم و لا أحد انتصر لهم لأن العرب كانت لا تبكی على قتيل إلا بعد الأخذ بثأره فكنى بهذا اللفظ عن فقد الانتصار و الأخذ بالثأر على مذهب القوم الذين خوطبوا بالقرآن.

۱- ۱. الدخان: ۲۹.

۲- ۲. يوسف: ۸۲.

و الخامس أن يكون البكاء كنايه عن المطر و السقيا لأن العرب تشبه المطر بالبكاء فمعنى الآيه أن السماء لم تسق قبورهم و لم تجد بقطرها عليهم على مذهب العرب المعهود بينهم لأنهم كانوا يستسقون السحائب لقبور من فقدوه من أعزائهم و يستنبتون الزهر و الرياض لمواقع حفرهم قال النابغه:

فلا زال قبر بين تبنى و حاسم***عليه من الوسمى طل و وابل

فينبت حوذانا و غوفا منورا***سأتبعه من خير ما قال قائل

و كانوا يجرون هذا الدعاء مجرى الاسترحام و مسأله الله تعالى لهم الرضوان و الفعل إذا أضيف إلى السماوات كان لا تجوز إضافته إلى الأرض فقد يصح عطف الأرض على السماء بأن يقدر فعل يصح نسبته إليها و العرب تفعل مثل هذا قال الشاعر:

يا ليت زوجك قد غدا***متقلدا سيفا و رمحا

بعطف الرمح على السيف و إن كان التقلد لا يجوز فيه و مثل هذا يقدر فى الآيه فيقال إنه تعالى أراد السماء لم تسق قبورهم و أن الأرض لم تعشب عليها و كل هذا كنايه عن حرمانهم رحمه الله عز و جل و ربما شبه الشعراء النبات بضحك الأرض كما شبهوا المطر ببكاء السماء و فى ذلك يقول أبو تمام:

إن السماء إذا لم تبك مقلتها***لم تضحك الأرض عن شى ء من الخضر

و الزهر لا تنجلى أبصاره أبدا***إلا إذا رمدت من كثره المطر

**[ترجمه]كنز الكراجكی: روايت شده كه در تورات نوشته شده بود: ای فرزند آدم! به مرگ مشتاق نمی شوی تا زمانی كه توبه كنی و توبه نمی كنی مگر اينكه بميری.

امير المؤمنين عليه السلام فرمود: هر كس مرگ را بسيار ياد كند، به اندك دنيا راضی می شود و گفته شده، از عجايب دنيا اين است كه برای كسی كه او را به خاك می سپاری گريه كنی و خاك را بر صورت كسی بريزی كه او را بزرگ می داری.

و از كنز الكراجكی: امير المؤمنين عليه السلام فرمود: مرگ نيكان راحتی ايشان است و مرگ بدكاران، راحت جهان از ايشان.

از رسول خدا صلی الله عليه و آله روايت شده كه فرموده اند: مؤمنی نيست جز آنكه دری دارد كه عملش از آن به آسمان عروج كند و روزی‌اش از آن فرود آيد و وقتی از دنيا رفت، آن دو بر او بگريند و اين مصداق قول خداوند عزوجل است: « فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ »، - . دخان / ۲۹ - {و آسمان و زمين بر آنان زاری نكردند و مهلت نيافتند.}

كراجكی - رحمه الله - بعد از ذكر اين حديث گفته است: اين آيه در مورد قوم فرعون و هلاك كردن آن ها نازل شده و چند تفسير دارد، يك تفسير همان است كه در اين روايت وارد شده و معنی گريه در اينجا، آگاهی از دگرگون شدن اوضاع

بعـد از رفتن اوست؛ چنـانچه گفته می شـود: منزل فلاـنی بعـد از او گریست. مزاحم عقیلی گفته است: - پس از آن هـا، خـانه هایشان گریستند و اشکهایم جاری شد. کدام شیون کننده را سرزنش کنم؟

- آیا بر عبرت‌جوئی که از خواری و بلا گریه می‌کند، و یا کسی که بر اندوه خویش می گرید و سرگشته است؟.

اگر آن افرادی که خداونـد تعالی به نابودی آن ها خبر داده، مقامی صالح در زمین و عملی نیک نداشـته باشـند که به آسـمان بالاـ رود، روا بود که گفته شود: « فَمـا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمـاءُ وَ الْأَرْضُ »، پس آسـمان و زمین بر آن‌هـا نگریست. و از ابن عباس روایت شـده که در مورد این آیه سؤال شده و به او گفتند: آیا آسـمان و زمین برای کسـی گریه می کنند؟ گفت: آری، محل نمازش در زمین و محل صعود عملش در آسمان بر او می گریند.

دوم اینکه بـاری تعـالی در توصـیف این افراد به کوچکی مقام و سـقوط منزلتشان اراده مبالغه کرده باشـد؛ زیرا وقتی اعراب از عظمت مصیبت به خاطر از دست رفته خبر می دادند، می گفتند: به خاطر فقدان او خورشید گرفته و ماه تاریک گشته و شب و روز و آسمان و زمین برای او گریسته اند. جریر در رثای عمر بن عبد العزیز گوید:

- خورشید طلوع کرده و نگرفته است؛ ستارگان شب و ماه بر تو می گریند.

و سوم اینکه منظور خـدای تعـالی از گریه آن دو، گریه اهـل آن دو باشـد؛ چنـانچه در قول بـاری تعـالی آمـده است: «وَ سْـئَلِ الْقَرْيَةَ»، - . یوسف / ۸۲ - {و از [اهل] روستا سؤال کن.}

چهـارم اینکه معنا این باشـد که کسـی انتقام خون آن ها را نگرفته و هیـچ کس آن ها را یاری نکرده، زیرا اعراب بر مرده نمی گریسـتند، مگر بعـد از گرفتن انتقـام او. پس این لفـظ کنـایه است از عـدم یاری او و نگرفتن انتقام او، بنا بر عقیـده کسانی که مورد خطاب قرآن قرار گرفته اند.

پنجم اینکه گریه کنایه باشد از باران و سیراب کردن؛ زیرا اعراب باران را به گریه تشبیه می کردند و معنی آیه این است که بنا بر عقیـده رایـج اعراب، آسـمان قبور آنان را سـیراب نکرد و قطرات باران بر سر آنان نبارید؛ زیرا آن ها برای قبور بستگان از دست رفته خود، از ابرها طلب باران می کردند و گل و بوته‌هایی در محل های حفر گورها می کاشتند. نابغه گفته است:

- همواره قبری بین تبنی و حاسم است که اثری از شبنم و باران شدید بر روی آن است.

- بر روی آن حوذان و عوف می روید و نورانی است، از بهترین سخنانی که گوینده ای گفت، در پی او خواهم گفت.

و این دعا را مجرای درخواست رحمت و خشـنودی خدا از آن ها قرار می دادند و این فعل وقتی به سـماوات نسبت داده شود، نسـبت آن به ارض جایز نیست. ممکن است عطف زمین به آسـمان جایز باشد، به این شـرط که فعلی در تقدیر گرفته شود که نسبتش به آن درست باشد و اعراب چنین کاری را می کنند. شاعر گفته است:

- ای کاش همسرت، شمشیر و نیزه به خود آویخته بود.

در شعر، نیزه را بر شمشیر عطف کرده، در صورتی که نیزه بر کمر بسته نمی‌شود؛ و در این آیه نیز چنین تقدیری در نظر گرفته می شود. و گفته می شود: مقصود خدای تعالی این است که آسمان قبرهایشان را سیراب نکرده و زمین بر آن گیاه نرویانیده (یعنی فعل رویانید در تقدیر گرفته شده) و تمام این ها کنایه است از محرومیت آن ها از رحمت خدای عزوجل؛ و شاید هم شعرا گیاه را به خنده زمین تشبیه کرده اند؛ چنانچه باران را به گریه آسمان تشبیه نموده اند. ابو تمام می گوید:

- چشمان آسمان نگریسته، زمین هم اندکی با گیاهان لب به خنده نگشوده است.

- و چشمان گل ها هیچ وقت روشن نخواهد شد، مگر زمانی که از باران فراوان خاکستری گردد.

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی هام یهیم هیما و هیمانا أحب امرأه و الهیام بالضم کالجنون من العشق و قال تبنی بالضم موضع و قال حاسم کصاحب موضع و قال الوسمی مطر الربیع الأول و قال الطل المطر الضعیف و الوابل المطر الشدید الضخم القطر و قال الجوهری الحوذان نبت نوره أصفر و فی القاموس الغوف نبات طیب الرائحه.

**[ترجمه]فیروزآبادی گفته: «هامَ یهیمُ هیماً و هیماناً» یعنی: عاشق زنی شد. و هیام با ضمه به معنای دیوانگی از شدت عشق است. گفته: به صورت قرائت با ضمه، نام مکانی است و گفته: حاسم مثل صاحب نام مکانی است و گفته: وسمی باران اول بهار است و گفته: «طل» به معنای باران اندک و «وابل» باران شدید و دانه درشت است و جوهری گفته است: «حوذان» گیاهی است با شکوفه زرد و در قاموس گفته: «عوف» گیاهی است خوشبو.

**[ترجمه]

«۲۹»

عُدَّهُ الدَّاعِی، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ صَعِدَ مَلَکَاهُ فَقَالا یَا رَبَّنَا أَمَتَّ فُلَاناً فَیَقُولُ انْزِلَا فَصَلِّیَا عَلَیْهِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ هَلِّلَانِی وَ کَبِّرَانِی وَ اکْتُبَا

مَا تَعْمَلَانِ لَهُ.

**[ترجمه]عـده الـداعی: از امـام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: وقتی مؤمن بمیرد، دو فرشـته نویسـنده اعمالش به آسـمان می روند و می گویند: پروردگارا! آیا جان فلانی را گرفتی؟ می فرماید: فرود آئید و کنار قبرش برای او نماز بگذارید و تهلیل و تکبیر مرا بگوئید و هر چه را که انجام می دهید برای او بنویسید.

**[ترجمه]

«۳۰»

أَعْلَامُ الدِّینِ، لِلدَّیْلَمِیِّ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ بَیْتٍ إِلَّا وَ مَلَکُ الْمَوْتِ یَقِفُ عَلَی بَابِهِ کُلَّ یَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَإِذَا وَجَدَ الْإِنْسَانَ قَدْ نَفِدَ أَجَلُهُ وَ انْقَطَعَ أُکُلُهُ أَلْقَی عَلَیْهِ الْمَوْتَ فَغَشِیَتْهُ کُرُبَاتُهُ وَ غَمَرَتْهُ غَمَرَاتُهُ فَمِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ النَّاشِرَهُ شَعْرَهَا وَ الضَّارِبَهُ وَجْهَهَا الصَّارِخَهُ بِوَیْلِهَا الْبَاکِیَهُ بِشَجْوِهَا فَیَقُولُ مَلَکُ الْمَوْتِ وَیْلَکُمْ مِمَّ الْفَزَعُ وَ فِیمَ الْجَزَعُ وَ اللَّهِ مَا أَذْهَبْتُ لِأَحَدٍ مِنْکُمْ مَالًا وَ لَا قَرَّبْتُ لَهُ أَجَلًا وَ لَا أَتَیْتُهُ حَتَّی أُمِرْتُ وَ لَا قَبَضْتُ رُوحَهُ حَتَّی اسْتُؤْمِرْتُ وَ إِنَّ لِی إِلَیْکُمْ عَوْدَهً ثُمَّ عَوْدَهً حَتَّی لَا أُبْقِیَ مِنْکُمْ أَحَداً.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَوْ یَرَوْنَ مَکَانَهُ وَ یَسْمَعُونَ کَلَامَهُ لَذَهِلُوا عَنْ مَیِّتِهِمْ وَ بَکَوْا عَلَی نُفُوسِهِمْ حَتَّی إِذَا حُمِلَ الْمَیِّتُ عَلَی نَعْشِهِ رَفْرَفَ رُوحُهُ فَوْقَ النَّعْشِ وَ هُوَ یُنَادِی یَا أَهْلِی وَ وُلْدِی- لَا تَلْعَبَنَّ بِکُمُ الدُّنْیَا کَمَا لَعِبَتْ بِی جَمَعْتُهُ مِنْ حِلِّهِ وَ مِنْ غَیْرِ حِلِّهِ وَ خَلَّفْتُهُ لِغَیْرِی وَ الْمَهْنَأُ لَهُ وَ التَّبِعَاتُ عَلَیَّ فَاحْذَرُوا مِنْ مِثْلِ مَا نَزَلَ بِی.

وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَذِهِ الْآیَهَ وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ (۱) قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ اسْتَثْنَی اللَّهُ قَالَ صلی الله علیه و آله جَبْرَئِیلُ وَ مِیکَائِیلُ وَ إِسْرَافِیلُ وَ مَلَکُ الْمَوْتِ فَإِذَا قَبَضَ اللَّهُ أَرْوَاحَ الْخَلَائِقِ قَالَ یَا مَلَکَ الْمَوْتِ مَنْ بَقِیَ قَالَ یَقُولُ سُبْحَانَکَ رَبِّی تَبَارَکْتَ رَبِّی وَ تَعَالَیْتَ رَبِّی ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ بَقِیَ جَبْرَائِیلُ وَ مِیکَائِیلُ وَ إِسْرَافِیلُ وَ مَلَکُ الْمَوْتِ قَالَ فَیَقُولُ خُذْ نَفْسَ إِسْرَافِیلَ فَیَأْخُذُ نَفْسَ إِسْرَافِیلَ قَالَ فَیَقُولُ یَا مَلَکَ الْمَوْتِ مَنْ بَقِیَ قَالَ فَیَقُولُ سُبْحَانَکَ رَبِّی تَبَارَکْتَ وَ تَعَالَیْتَ رَبِّی ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ بَقِیَ جَبْرَائِیلُ وَ مِیکَائِیلُ وَ مَلَکُ الْمَوْتِ قَالَ فَیَقُولُ خُذْ نَفْسَ مِیکَائِیلَ قَالَ فَیَأْخُذُ نَفْسَ مِیکَائِیلَ فَیَقَعُ کَالطَّوْدِ الْعَظِیمِ فَیَقُولُ یَا مَلَکَ الْمَوْتِ

۱- ۱. الزمر: ۶۸.

مَنْ بَقِيَ فَيَقُولُ تَبَارَكْتَ رَبِّي وَ تَعَالَيْتَ بَقِيَ جَبْرَئِيلُ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ فَيَقُولُ مُتْ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ فَيَمُوتُ قَالَ فَيَقُولُ يَا جَبْرَئِيلُ مَنْ بَقِيَ فَيَقُولُ تَبَارَكْتَ رَبِّي وَ تَعَالَيْتَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَجْهُكَ الْبَاقِي الدَّائِمُ وَ جَبْرَئِيلُ الْمَيِّتُ الْفَانِي قَالَ يَا جَبْرَئِيلُ لَا بُدَّ مِنَ الْمَوْتِ فَيَخِرُّ سَاجِداً فَيَخْفِقُ بِجَنَاحَيْهِ فَيَقُولُ سُبْحَانَكَ رَبِّي تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَعِنْدَ ذَلِكَ يَمُوتُ جَبْرَئِيلُ وَ هُوَ آخِرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

**[ترجمه]اعلام الدین دیلمی: از انس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ خانه ای نیست مگر اینکه ملك الموت هر روز پنج بار بر در خانه او بایستد و وقتی ببیند که انسانی عمرش به پایان رسیده و روزی‌اش قطع شده، مرگ را به جان او اندازد و ناراحتی های آن او را فرا می گیرد و مشکلات و سختی های آن بر او رو می آورد. بعضی از اهل بیت او موی خود را پریشان می کنند و به صورت خود می زنند و صدا را به واویلا بلند می کنند و از روی اندوه گریه می کنند. پس ملك الموت می گوید: وای بر شما! این جزع و فزع برای چیست؟ به خدا سوگند من مالی را از کسی از شما نگرفتم و مرگی را به کسی نزدیك نکردم و به سراغ او نرفتم، مگر اینکه از جانب خداوند بدان مأمور شدم؛ و جان کسی را نگرفتم، مگر اینکه از خداوند دستور گرفتم و من به سوی شما باز می گردم و باز می گردم تا اینکه کسی از شما را باقی نگذارم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر مکان او را می دیدند و کلام او را می شنیدند، از میت خود غافل می شدند و به حال خود می گریستند. تا اینکه میت را بر تابوت حمل می کنند روح بر بالای بدن او پر می زند و می گوید: اهل من! ای اولاد من! دنیا شما را به بازی نگیرد، چنانچه مرا بازی داد. مالی از حلال و غیر حلال جمع کردم و برای دیگری باقی گذاشتم. اکنون گوارائی‌اش برای اوست و پیامد و محاسبه آن برای من. پس بترسید از نظیر آنچه بر سر من آمده است.

از انس روایت شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: «وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ»، - . زمر / ۶۸ - {و در صور دمیده می شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است بیهوش درمی افتد، مگر کسی که خدا بخواهد.} عرض کردند: ای رسول خدا! کیستند این افرادی که خداوند استثنا کرده است؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ، وقتی خداوند جان خلائق را بگیرد، می فرماید: ای فرشته مرگ! چه کسی مانده؟ فرمود: عرض می کند: منزهی تو پروردگارا! بزرگی تو پروردگارا! بلند مرتبه ای تو پروردگارا! ای باشکوه ارجمند. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ. فرمود: خداوند می فرماید: جان اسرافیل را بگیر، پس جان اسرافیل را می گیرد. - فرمود: - خداوند می فرماید: ای فرشته مرگ! چه کسی باقی مانده؟ عرض می کند: منزهی تو پروردگارا! بزرگ و بلند مرتبه ای پروردگارا! ای باشکوه ارجمند! جبرئیل و میکائیل و فرشته مرگ باقی مانده اند. فرمود: خداوند می فرماید: جان میکائیل را بگیر. - فرمود: - پس جان میکائیل را می گیرد و چون کوهی عظیم بر زمین افتد. می فرماید: ای فرشته مرگ! چه کسی باقی مانده؟ عرض می دارد: بزرگی تو پروردگارا! و بلند مرتبه ای، جبرئیل و فرشته مرگ باقی مانده اند. - فرمود: - می فرماید: بمیر ای فرشته مرگ! پس می میرد. فرمود: خداوند می فرماید: ای جبرئیل! چه کسی باقی مانده؟ عرض می دارد: بزرگی تو بار پروردگارا و بلند مرتبه ای ای باشکوه ارجمند! ذات باقی و جاویدت و جبرئیل میرای فانی. فرماید: ای جبرئیل! چاره ای از مرگ نیست، پس سجده کنان بر زمین می افتد و بال هایش را می گشاید و عرضه می دارد: منزهی تو پروردگارا! بزرگی و بلند مرتبه ای ای باشکوه ارجمند! سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در

این حال جبرئیل می میرد و او آخرین کسی است که از میان آفریدگان آسمان و زمین می میرد.

**[ترجمه]

«۳۱»

إِخْتِيَارُ ابْنِ الْبَاقِي، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِالْمَقْبَرَةِ وَ يُرْوَى بِالْمَقَابِرِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْمَقْبَرَةِ وَ التُّرْبَةِ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَنَازِلَ بَعْدَكُمْ قَدْ سُكِنَتْ وَ أَنَّ الْأَمْوَالَ بَعْدَكُمْ قَدْ قُسِمَتْ وَ أَنَّ الْأَزْوَاجَ بَعْدَكُمْ قَدْ نُكِحَتْ فَهَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ فَأَجَابَهُ هَاتِفٌ مِنَ الْمَقَابِرِ نَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَى شَخْصَهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَمَّا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَقَدْ وَجَدْنَا مَا وُعِدْنَاهُ وَ رَبِحْنَا مَا قَدَّمْنَاهُ وَ خَسِرْنَا مَا خَلَّفْنَاهُ فَالْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَ سَمِعْتُمْ قَالُوا نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى.

**[ترجمه]اختیار ابن الباقی: از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام از مقبره‌ای (و گفته می شود از قبرستان) عبور کرد و فرمود: سلام بر شما ای اهل گورستان و ای خاکیان! بدانید که در خانه هایتان بعد از شما دیگران ساکن شده اند و اموالتان بعد از شما تقسیم شده و همسرانتان بعد از شما ازدواج کرده اند. این خبر ماست، خبر شما چیست؟ هاتفی از قبرستان پاسخ می دهد: صدایی می شنویم، اما او را نمی بینیم. سلام بر تو ای امیر مؤمنان و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. اما خبر ما این است که آنچه را به ما وعده داده بودند یافتیم و از آنچه پیش فرستاده بودیم سود بردیم و از آنچه بر جای نهاده بودیم زیان دیدیم. حضرت رو به یاران خویش نمود و فرمود: آیا شنیدید؟ عرض کردند: آری ای امیر مؤمنان! فرمود: پس {برای خود توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است.} - . بقره / ۱۹۷ -

**[ترجمه]

«۳۲»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً- أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ (۱) قَالَ الْخَلْقُ الَّذِي يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمُ الْمَوْتُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: در روایت ابی جارود از امام باقر علیه السلام در مورد قول خدای تعالی: « قُلْ كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ» - . اسری / ۵۱ ، صدر آیه چنین است: « قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً» {آیا وقتی استخوان و خاک شدیم [باز] به آفرینشی جدید برانگیخته می شویم؟} - { بگو: «سنگ باشید یا آهن، یا آفریده ای از آنچه در خاطر شما بزرگ می نماید [باز هم برانگیخته خواهید شد].} آمده: آفریده ای که در خاطر شما بزرگ می نماید، مرگ است. - . تفسیر قمی : ۳۸۳ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی مجمع البیان فی تفسیر هـذه الآیه أی اجهـدوا فی أن لا تعادوا و لا تحشـروا أو کونوا إن اسـتطعتم حجاره أو حدیـدا فی الشده أو خلقا هو أعظم من ذلک عندکم و أصعب فإنکم لا تفوتون الله و یحییکم بعد الموت و قیل یعنی

ص: ۱۸۵

۱- ۱. اسری: ۵۱ و صدرها« قالُوا أَ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً».

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۳۸۳.

بقوله ما یکبر فی صدورکم الموت عن ابن عباس و ابن جبیر أی لو کنتم الموت لأماتکم الله (۱)

و لیس شی ء أکبر فی صدور بنی آدم من الموت و قیل یعنی به السماوات و الأرض و الجبال (۲).

قد فرغ من تسوید هذا الجزء من المجلد الثامن عشر مؤلفه الحقیر المقر بالتقصیر فی رابع عشر شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهور سنه أربع و تسعین بعد الألف الهجریه و الحمد لله أولا و آخرا و صلی الله علی سید المرسلین محمد و عترته الأکرمین الأقدسین.

۱- ۱. بل: لو کنتم نفس الموت لاحیاکم اللّه عزّ و جلّ کیف و أنتم عظام و رفات راجع سیاق الآیه بتأمل.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۶ ص ۴۲۰.

القسم الثانی : کتاب الصلاه

ص: ۱۸۷

**[ترجمه]در مجمع البیان در تفسیر این آیه گفته است: یعنی: تلاش کنید که دوباره زنده یا محشور نشوید یا اگر توانستید، همچون سنگ یا آهن سخت باشید یا چون آفریده ای بزرگ‌تر و سخت‌تر، ولی شما از دست قدرت خدا نمی‌توانید به جایی روید و او شما را بعد از مرگ زنده می گرداند و گفته شده، از نظر ابن عباس و ابن جبیر، منظور از قول خدای تعالی: «ما یکبر فی صدورکم» مرگ است؛ یعنی: اگر مرگ هم بودید، یقیناً خداوند شما را می میراند - . بلکه: اگر خود مرگ هم بودید، خداوند عزوجل قطعاً شما را زنده می گرداند، چگونه ممکن است در حالی که شما استخوان و خاک بودید. با تأمل به سیاق آیه مراجعه کنید. - و چیزی بزرگتر از مرگ در دل آدمیان وجود ندارد و گفته شده: منظور از آن آسمان ها و زمین و کوه هاست. - . مجمع البیان ۶ : ۴۲۰ -

مؤلف حقیر این کتاب که معترف به تقصیر و کوتاهی است، نوشتن این بخش از این جلد را در چهاردهم ماه صفر از سال هزار و نود و چهار هجری به پایان رساند، که ختم به خیر و پیروزی گردد و ستایش در آغاز و پایان مخصوص خداست. و درود خداوند بر سرور مرسلین محمد و خاندان گرامی و پاک او باد.

**[ترجمه]

کتاب الصلاه [أبواب فضلها و عللها و أنواعها و أوقاتها]

باب ۱ فضل الصلاه و عقاب تارکها

الآیات

البقره: وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ(۱)

و قال تعالی: وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ فی مواضع (۲)

و قال تعالی: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخاشِعِينَ- الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ (۳)

و قال تعالی: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ(۴)

۱- ۱. البقره: ۳.

۲- ۲. البقره ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰، النساء: ۷۷ و ۱۰۳ و غیر ذلک.

۳- ۳. البقره: ۴۵.

۴- ۴. البقره: ۱۵۳.

و قال تعالی: وَ أَقامُوا الصَّلاهَ(۱)

المائده: لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاهَ(۲)

الأنعام: وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلاهَ وَ اتَّقُوهُ (۳)

و قال تعالی: وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۴)

الأنفال: الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ(۵)

التوبه: فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّكاهَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ (۶)

و قال: إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَى الزَّكاهَ(۷)

و قال تعالی: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ(۸)

الرعد: وَ أَقامُوا الصَّلاهَ(۹)

إبراهيم: قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاهَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَهً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ (۱۰)

و قال تعالی: رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاهَ إلى قوله رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاهِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي (۱۱)

مريم: وَ أَوْصانِي بِالصَّلاهِ وَ الزَّكاهِ ما دُمْتُ حَيًّا(۱۲)

۱- ۱. البقره: ۲۷۷.

۲- ۲. المائده: ۱۲.

۳- ۳. الأنعام: ۷۲.

۴- ۴. الأنعام: ۱۷۰.

۵- ۵. الأنفال: ۳.

۶- ۶. براءه: ۵.

۷- ۷. براءه: ۱۱.

۸- ۸. براءه: ۷۱.

۹- ۹. الرعد: ۲۲.

۱۰- ۱۰. إبراهیم: ۳۱.

۱۱- ۱۱. إبراهیم: ۳۷- ۴۰.

۱۲- ۱۲. مریم: ۳۱.

و قال تعالی: وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ(۱)

طه: وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها لا نَسْئَلُکَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُکَ وَ الْعاقِبَهُ لِلتَّقْوی (۲)

الأنبیاء: وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاهِ(۳)

الحج: الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ(۴)

و قال تعالی: فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ(۵)

النور: وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۶)

النمل: هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ- الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ(۷)

العنکبوت: وَ أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللّهِ أَکْبَرُ(۸)

الروم: وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۹)

لقمان: هُدیً وَ رَحْمَهً لِلْمُحْسِنِینَ- الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ (۱۰)

و قال: یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ(۱۱)

فاطر: إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ(۱۲)

۱- ۱. مریم: ۵۵.

۲- ۲. طه: ۱۳۲.

۳- ۳. الأنبیاء: ۷۳.

۴- ۴. الحجّ: ۴۱.

۵- ۵. الحجّ: ۷۸.

۶- ۶. النور: ۵۶.

۷- ۷. النمل: ۳.

۸- ۸. العنکبوت: ۴۵.

۹- ۹. الروم: ۳۱.

۱۰- ۱۰. لقمان: ۴.

۱۱- ۱۱. لقمان: ۱۷.

۱۲- ۱۲. فاطر: ۱۸.

و قال تعالی: إِنَّ الَّذِینَ یَتْلُونَ کِتابَ اللّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَهً یَرْجُونَ تِجارَهً لَنْ تَبُورَ(۱)

حمعسق: وَ الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ(۲)

المجادله: فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ(۳)

المزمل: وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ(۴)

المدثر: قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ (۵)

القیامه: فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی (۶)

العلق: أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی- عَبْداً إِذا صَلَّی (۷)

البینه: وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفاءَ وَ یُقِیمُوا الصَّلاهَ وَ یُؤْتُوا الزَّکاهَ وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ(۸)

lt;meta info="- «وَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ». - . بقره / ۳ -

{و نماز را بر پا می دارند.} - «وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ». - . بقره / ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰، نساء / ۷۷ و ۱۰۳ و سایر آیات. -

{و نماز به پا دارید.}

- «وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ وَ إِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ * الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ». - . بقره / ۴۵-۴۶ -

{از شکیبایی و نماز یاری جویید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان: همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد؛ و به سوی او باز خواهند گشت.}

- «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ». - . بقره / ۱۵۳ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از شکیبایی و نماز یاری جویید.}

- «وَ أَقامُوا الصَّلاهَ». - . بقره / ۲۷۷ -

{و نماز را به پا دارید.}

- «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاهَ». - . مائده / ۱۲ -

{اگر نماز برپا دارید.}

- «وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ». - . انعام / ۷۲ -

{و اینکه نماز برپا دارید و از او بترسید.}

- «وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ». - . اعراف / ۱۷۰ -

{و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ درمی زنند و نماز برپا داشته اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد.}

- «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ». - . انفال / ۳ -

{همانان که نماز را به پا می دارند.}

- «فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ». - . براءه / ۵ -

{پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید.}

- «إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ». - . براءه / ۱۸ -

{مساجد خدا را تنها کسانی آباد می کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده اند.}

- «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ». - . براءه / ۷۱ -

{و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و نماز را بر پا می کنند و زکات می دهند.}

- «وَ أَقامُوا الصَّلاةَ». - . رعد / ۲۲ -

{و نماز به پا داشتند.}

- «قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ». - . ابراهیم / ۳۱ -

{به آن بندگانم که ایمان آورده اند بگو: «نماز را بر پا دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، پنهان و آشکارا انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی باشد و نه دوستی‌ای».} - « رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ »، {پروردگارا، تا نماز را به پا دارند.} تا آنجا که می فرماید: « رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي»، - . ابراهیم / ۴۰-۳۷ - {پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار ده، و از فرزندان من نیز.}

- «وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ ما دُمْتُ حَیًّا». - . مریم / ۳۱ -

{و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است.}

- «وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ». - . مریم / ۵۵ -

{و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد.}

- «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها لا نَسْئَلُکَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُکَ وَ الْعاقِبَهُ لِلتَّقْوی». - . طه / ۱۳۲ -

{و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش. ما از تو جویای روزی نیستیم، ما به تو روزی می دهیم، و فرجام [نیک] برای پرهیزکاری است.}

- «وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاهِ». - . انبیا / ۷۳ -

{و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز را وحی کردیم.}

- «الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ». - . حج / ۴۱ -

{همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند.}

- «فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ». - . حج / ۷۸ -

{نماز به پا دارید و زکات بپردازید.}

- «وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ». - . نور / ۵۶ -

{و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید.}

-« هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ * الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ». - . نمل / ۳-۲ -

{[مایه] هدایت و بشارت برای مؤمنان است. همانان که نماز برپا می دارند و زکات می دهند.}

- «وَ أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللّهِ أَکْبَرُ». - . عنکبوت / ۴۵ -

{و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است.}

- «وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ». - . روم / ۳۱ -

{و نماز را برپا کنید و از مشرکان مباشید.}

- «هُدىً وَ رَحْمَهً لِلْمُحْسِنِينَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ يُوقِنُونَ». - . لقمان / ۴-۳ -

{[که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است، [همان] کسانی که نماز برپا می دارند و زکات می دهند، و [هم] ایشانند که به آخرت یقین دارند.}

- « يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاهَ ». - . لقمان / ۱۷ -

{ای پسرک من، نماز را برپا دار.}

- «إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ». - . فاطر / ۱۸ -

{[تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز برپا می دارند، هشدار می دهی.}

- «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَهً يَرْجُونَ تِجارَهً لَنْ تَبُورَ». - . فاطر / ۲۹ -

{در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم، نهان و آشکارا انفاق می کنند، امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.}

- «وَ الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ. - . شوری / ۳۸ -

{و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند.}

- «فَأَقِيمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّكاهَ». - . مجادله / ۱۳ -

{پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید.}

- «وَ أَقِيمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّكاهَ». - . مزمل / ۲۰ -

{و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید.}

- «قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ». - . مدثر / ۴۳ -

{گویند: «از نمازگزاران نبودیم.}

- «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّى». - . قیامت / ۳۱ -

{پس [گویند] تصدیق نکرد و نماز برپا نداشت.}

- «أَ رَأَيْتَ الَّذِی یَنْهی عَبْداً إِذا صَلّی». - . علق / ١٠-٩ -

{ آیا دیدی آن کس را که باز می داشت، بنده ای را آنگاه که نماز می گزارد؟}

- «وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفاءَ وَ یُقِیمُوا الصَّلاهَ وَ یُؤْتُوا الزَّکاهَ وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ». - . بینه / ۵ -

{و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند، و در حالی که به توحید گراییده اند، دین [خود] را برای او خالص گردانند، و نماز برپا دارند و زکات بدهند؛ و دین [ثابت و] پایدار همین است.}

**[ترجمه]

تفسیر

وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ(٩) بإتمام رکوعها و سجودها و حفظ مواقیتها و حدودها و صیانتها مما یفسدها أو ینقصها و فسر فی تفسیر الإمام علیه السلام (١٠) بالصلاه علی محمد و آل محمد و هو بطن من بطونها.

وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ(١١) أی استعینوا علی حوائجکم أو علی قربه سبحانه و الوصول إلی درجات الآخره بالصبر عن المعاصی و علی الطاعات و فی المصائب و بکل صلاه فریضه أو نافله و فیه دلاله علی مطلوبیه الصلاه فی

١- ١. فاطر: ٢٩.

٢- ٢. الشوری: ٣٨.

٣- ٣. المجادله: ١٣.

۴- ۴. المزّمّل: ٢٠.

۵- ۵. المدّثّر: ۴٣.

۶- ۶. القیامه: ٣١.

٧- ٧. العلق؛ ١٠.

٨- ٨. البینه: ۵.

٩- ٩. البقره: ٣.

١٠- ١٠. تفسیر الإمام: ٣۴ و ٣۵.

١١- ١١. البقره: ۴۵.

كل وقت لا سيما عند عروض حاجه و قيل أى بالجمع بينهما بأن تصلوا صابرين على تكليف الصلاه محتملين لمشاقها و ما يجب من شرائطها و آدابها.

و قيل استعينوا على البلايا و النوائب بالصبر عليها و الالتجاء إلى الصلاه كما روى: أن رسول الله صلى الله عليه و آله كان إذا حزبه (۱) أمر فزع إلى الصلاه.

و عن ابن عباس أنه نعى إليه أخوه قثم و هو فى سفر فاسترجع و تنحى عن الطريق فصلى ركعتين و أطال فيهما الجلوس ثم قام يمشى إلى راحلته و هو يقول اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ(۲) و سيأتى فى أخبار كثيره أن المراد بالصبر الصوم و أنه ينبغى أن يستعين فى الحوائج و غموم الدنيا بالصوم و الصلاه

و فى تفسير الإمام عليه السلام: اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ عن الحرام على تأديه الأمانات و عن الرئاسات الباطله و على الاعتراف بالحق و استحقاق الغفران و الرضوان و نعيم الجنان و بالصلوات الخمس وَ الصَّلاهِ على النبى و آله الطاهرين على قرب الوصول إلى جنات النعيم.

وَ إِنَّها(۳) أى الاستعانه بهما أو إن الصلاه أو جميع الأمور التى أمر بها بنو إسرائيل من قوله اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ إلى قوله وَ اسْتَعِينُوا كما قيل

۱- ۱. حزبه الامر حزبا: أصابه و اشتد عليه أو ضغطه فجأه قيل: و فى الحديث« كان اذا حزبه أمر صلى» أى إذا نزل به مهم و أصابه غم. و فى حديث الدعاء« اللّهمّ أنت عدتى ان حزبت».

۲- ۲. أخرجه فى الدّر المنثور ج ۱ ص ۶۸ و قال أخرجه سعيد بن منصور و ابن جرير و ابن المنذر و البيهقىّ فى الشعب عن ابن عبّاس، أقول: و عليه صححنا الحديث و قثم بن العباس هذا كان آخر الناس عهدا برسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و ذلك أنّه كان آخر من خرج من قبره ممن نزل فيه، مات قثم بن العباس بسمرقند و استشهد بها و دفن فيها و كان خرج إليها مع سعيد بن عثمان بن عفان زمن معاويه.

۳- ۳. تفسير الإمام ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

و فی تفسیر الإمام علیه السلام: أن هذه الفعله من الصلوات الخمس و الصلاه علی محمد و آله مع الانقیاد لأوامرهم و الإیمان بسرهم و علانیتهم و ترک معارضتهم بلم و کیف (۱).

لَکَبِیرَهٌ لشاقه ثقیله کقوله کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ (۲) إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ أی الخائفین عقاب الله فی مخالفته فی أعظم فرائضه و ذلک نفوسهم مرتاضه بأمثالها متوقعه فی مقابلتها ما یستخف لأجله مشاقها و یستلذ بسببه متاعبها کما قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: جُعِلَتْ قُرَّهُ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ وَ کَانَ یَقُولُ أَرِحْنَا یَا بِلَالُ.

الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ (۳) فِی التَّوْحِیدِ وَ الْإِحْتِجَاجِ وَ تَفْسِیرِ الْعَیَّاشِیِ (۴) عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَنَّ الْمَعْنَی یُوقِنُونَ أَنَّهُمْ یُبْعَثُونَ وَ الظَّنُّ مِنْهُمْ یَقِینٌ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله اللِّقَاءُ الْبَعْثُ وَ الظَّنُّ هَاهُنَا الْیَقِینُ.

وَ فِی تَفْسِیرِ الْإِمَامِ علیه السلام: وَ یَتَوَقَّعُونَ أَنَّهُمْ یَلْقَوْنَ رَبَّهُمُ اللِّقَاءَ الَّذِی هُوَ أَعْظَمُ کَرَامَتِهِ لِعِبَادِهِ (۵).

و قیل أی یتوقعون لقاء ثوابه و نیل ما عنده و فی مصحف عبد الله یعلمون و معناه یعلمون أنه لا بد من لقاء الجزاء فیعلمون علی حسب ذلک و أما من لم یوقن بالجزاء و لم یرج الثواب کانت علیه مشقه خالصه فثقلت علیه کالمنافقین و المراءین.

و فی المجمع بعد حمل الظن علی الیقین و قیل إنه بمعنی الظن غیر الیقین أی یظنون أنهم ملاقو ربهم بذنوبهم لشده إشفاقهم من الإقامه علی معصیه

۱- ۱. تفسیر الإمام: ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲- ۲. الشوری: ۱۳.

۳- ۳. البقره: ۴۶.

۴- ۴. التوحید: ۲۶۷ ط مکتبه الصدوق، الاحتجاج ۱۳۲ ط نجف، تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۴۴.

۵- ۵. التفسیر ص ۱۱۵.

الله قال الرمانی و فیه بعد لکثره الحذف و قیل الذین یظنون انقضاء آجالهم و سرعه موتهم فهم أبدا علی حذر و وجل و لا یرکنون إلی الدنیا کما یقال لمن مات لقی الله (۱).

وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ قال الإمام أی إلی کراماته و نعیم جناته قال و إنما قال یظنون لأنهم لا یدرون بما ذا یختم لهم لأن العاقبه مستوره عنهم لا- یعلمون ذلک یقینا لأنهم لا یأمنون أن یغیروا و یبدلوا انتهی (۲) و یسئل و یقال ما معنی الرجوع هنا و هم ما کانوا قط فی الآخره فیعودوا إلیها و یجاب بوجوه أحدها أنهم راجعون بالإعاده فی الآخره و ثانیها أنهم کانوا أمواتا فأحیوا ثم یموتون فیرجعون أمواتا کما کانوا و ثالثها أنهم راجعون بالموت إلی موضع لا یملک أحدهم ضرا و لا نفعا غیره تعالی کما کانوا فی بدء الخلق فإنهم فی أیام حیاتهم قد یملک غیره الحکم علیهم و التدبیر لنفعهم و ضرهم.

و الحق أنه لما دلت الأخبار علی أن الأرواح خلقت قبل الأجساد فهی قبل تعلقها بالأجساد کانت فی حاله تعود بعد قطع التعلق إلیها.

وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ (۳) أی یتمسکون به و قرأ أبو بکر یمسکون بتسکین المیم و تخفیف السین و الباقون بالتشدید علی بناء التفعیل یقال أمسک و مسک و تمسک و استمسک بالشی ء بمعنی واحد أی استعصم به و الکتاب التوراه أو القرآن وَ أَقامُوا الصَّلاهَ فی تخصیص الصلاه بالذکر من بین سائر العبادات دلاله علی جلاله موقعها و شده تأکدها.

و کذا قوله سبحانه فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ فَخَلُّوا

ص: ۱۹۴

۱- ۱. مجمع البیان ج ۱ ص ۱۰۱.

۲- ۲. التفسیر المنسوب الی الامام العسکریّ ص ۱۱۵.

۳- ۳. الأنعام: ۱۷۰.

سَبِيلَهُمْ (۱) يـدل على اشتراط الإيمان بإقامه الصـلاه و إيتاء الزكاه و قيل أى قبلوا إقامه الصـلاه و إيتاء الزكاه لأن عصـمه الدم لا يتوقف على فعلهما فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ أى دعوهم يتصـرفون فى بلاد الإسلام لهم ما للمسلمين و عليهم ما عليهم و قيل دعوهم يحجوا معكم و قال الطبرسـى رحمه الله استدل بها على أن من ترك الصلاه متعمدا يجب قتله لأن الله أوجب الامتناع من قتل المشركين بشرط أن يتوبوا و يقيموا الصلاه فإذا لم يقيموها وجب قتلهم انتهى (۲).

و يمكن أن يقال إظهار الإسلام بعد الكفر لا يقبل إلا بالإتيان بهاتين الفريضتين اللتين هما من عمده شرائعه.

وَ أَقامَ الصَّلاهَ(۳) فى حصر تعمير المساجد فيمن أتى بعد الإيمان بالله و اليوم الآخر بهاتين الفريضتين دلاله على جلاله شأنهما.

بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ (۴) أى أنصار بعض أو متولى أمورهم.

يُقِيمُوا الصَّلاهَ(۵) أى أقيموا الصـلاه يقيموا أو ليقيموا لا بَيْعٌ فِيهِ فيبتاع المقصر ما يتدارك به تقصيره أو يفدى به نفسه وَ لا خِلالٌ و لا مخاله فيشفع له خليله.

وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي أى و بعض ذريتى (۶).

وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاهِ(۷) أى أهل بيتك و أهل دينك كما ذكره الطبرسى أو أهل بيتك خاصه كما رواه

أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ كَانَ

۱- ۱. براءه: ۵.

۲- ۲. مجمع البيان ج ۵ ص ۷.

۳- ۳. براءه: ۱۱.

۴- ۴. براءه: ۷۱.

۵- ۵. إبراهيم: ۳۱.

۶- ۶. إبراهيم: ۳۷.

۷- ۷. طه: ۱۳۲.

رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَأْتِي بَابَ فَاطِمَهَ وَ عَلِيٍّ تِسْعَهَ أَشْهُرٍ وَقْتَ كُلِّ صَلَاهٍ فَيَقُولُ الصَّلَاهَ يَرْحَمُكَمُ اللَّهُ- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. رواه الطبرسی (۱) و قال و رواه ابن عقده من طرق کثیره عن أهل البیت علیهم السلام و عن غیرهم مثل أبی برزه و ابن أبی رافع

وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخُصَّ أَهْلَهُ دُونَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ لِأَهْلِهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَهً لَيْسَتْ لِلنَّاسِ فَأَمَرَهُمْ مَعَ النَّاسِ عَامَّهً وَ أَمَرَهُمْ خَاصَّهً.

وَ فِي الْعُيُونِ (۲)، وَ غَيْرِهِ، عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فِي هَذِهِ الْآيَهِ قَالَ خَصَّنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الْخُصُوصِيَّهِ إِذْ أَمَرَنَا مَعَ الْأُمَّهِ بِإِقَامَهِ الصَّلَاهِ ثُمَّ خَصَّنَا مِنْ دُونِ الْأُمَّهِ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَجِي ءُ عَلَى بَابِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَهَ بَعْدَ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَهِ تِسْعَهَ أَشْهُرٍ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ حُضُورِ كُلِّ صَلَاهٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَيَقُولُ الصَّلَاهَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ أَحَداً مِنْ ذَرَارِيِّ الْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام بِمِثْلِ هَذِهِ الْكَرَامَهِ الَّتِي أَكْرَمَنَا بِهَا وَ خَصَّنَا مِنْ دُونِ جَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِمْ.

وَ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَهِ(۳): وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نَصِباً بِالصَّلَاهِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّهِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

ثم اعلم أن الظاهر من الأخبار الماضیه و ما أوردنا سابقا فی مجلدات الحجه أن المراد من یختص به من أهل بیته لا أهل دینه مطلقا و أنه إنما أمر بذلک لبیان شرفهم و کرامتهم علیه تعالی فما قیل إنه یجب علینا أیضا أمر أهالینا بدلاله التأسی محل نظر و إن أمکن أن یقال هذا لا ینافی لزوم التأسی و یؤیده قوله تعالی قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً الآیه(۴)

و عمومات الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر.

۱- ۱. مجمع البیان ج ۷ ص ۳۷.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۴۰.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۹۷ من قسم الخطب.

۴- ۴. التحریم: ۶.

وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها بالمداومه عليها و احتمال مشاقها بل الأمر بها و احتمال مشاقه أيضا فهو صلى الله عليه و آله مأمور بها على أبلغ وجه لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً لا نكلفك شيئا من الرزق لا لنفسك و لا لغيرك نَحْنُ نَرْزُقُكَ ما يكفيك و أهلك فيحتمل أن يكون المراد ترك التوصل إلى تحصيل الرزق و كسب المعيشه بالكليه و يكون من خصائصه صلى الله عليه و آله لمنافاه تحصيل الرزق لتعرض أشغال النبوه و تحمل أعبائها و يحتمل العموم

كما ورد: من كان لله كان الله له و من أصلح أمر دينه أصلح الله أمر دنياه و من أصلح ما بينه و بين الله أصلح الله ما بينه و بين الناس.

و قال تعالى وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ (۱) و لعل الأولى حينئذ أن يراد ترك الاعتناء و الاهتمام لا ترك الطلب بالكليه و سيأتى تمام القول فيه فى محله وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى أى العاقبه المحموده لأهل التقوى.

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ (۲) ورد فى الأخبار الكثيره أنها نزلت فى الأئمه و قائمهم عليهم السلام.

إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ(۳) قال الطبرسى رحمه الله (۴)

فى هذا دلاله على أن فعل الصلاه لطف للمكلف فى ترك القبيح و المعاصى التى ينكرها العقل و الشرع فإن انتهى عن القبيح يكون توفيقا و إلا فقد أتى المكلف من قبل نفسه و قيل إن الصلاه بمنزله الناهى بالقول إذا قال لا تفعل الفحشاء و المنكر و ذلك أن فيها التكبير و التسبيح و التهليل و القراءه و الوقوف بين يدى الله سبحانه و غير ذلك من صنوف العباده و كل ذلك يدعو إلى شكره و يصرف عن ضده فيكون مثل الأمر و النهى بالقول و كل دليل مؤد إلى المعرفه بالحق فهو داع إليه و صارف عن الباطل الذى هو ضده.

۱- ۱. الطلاق: ۳.

۲- ۲. الحجّ: ۴۱.

۳- ۳. العنكبوت: ۴۵.

۴- ۴. مجمع البيان ج ۸ ص ۲۸۵.

و قیل معناه أن الصلاه تنهی صاحبها عن الفحشاء و المنکر ما دام فیها و قیل معناه أنه ینبغی أن تنهاه کقوله وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً(۱) و قال ابن عباس فی الصلاه منهی و مزدجر عن معاصی الله فمن لم تنهه صلاته عن المعاصی لم یزدد من الله إلا بعدا وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَرِ لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً.

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا صَلَاهَ لِمَنْ لَمْ یُطِعِ الصَّلَاهَ وَ طَاعَهُ الصَّلَاهِ أَنْ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَرِ.

و معنی ذلک أن الصلاه إذا کانت ناهیه عن المعاصی فمن أقامها ثم لم ینته عن المعاصی لم تکن صلاته بالصفه التی وصفها الله بها فإن تاب من بعد ذلک و ترک المعاصی فقد تبین أن صلاته کانت نافعه له و ناهیته و إن لم ینته إلا بعد زمان.

وَ رُوِیَ: أَنَّ فَتًی مِنَ الْأَنْصَارِ کَانَ یُصَلِّی الصَّلَاهَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ یَرْتَکِبُ الْفَوَاحِشَ فَوُصِفَ ذَلِکَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ یَوْماً مَا فَلَمْ یَلْبَثْ أَنْ تَابَ.

وَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قِیلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ فُلَاناً یُصَلِّی بِالنَّهَارِ وَ یَسْرِقُ بِاللَّیْلِ فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ لَتَرْدَعُهُ.

وَ رَوَی أَصْحَابُنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَعْلَمَ أَ قُبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَرِ فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ.

انتهی کلام الطبرسی.

وَ رُوِیَ فِی الْکَافِی عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ (۲) عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ: أَنَّهُ سَأَلَهُ هَلْ یَتَکَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شِیعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِیمٍ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ یَا سَعْدُ وَ الصَّلَاهُ تَتَکَلَّمُ وَ لَهَا صُورَهٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَی قَالَ فَتَغَیَّرَ لِذَلِکَ لَوْنِی وَ قُلْتُ هَذَا شَیْ ءٌ لَا أَسْتَطِیعُ أَنْ أَتَکَلَّمَ بِهِ فِی النَّاسِ فَقَالَ علیه السلام

۱- ۱. آل عمران: ۹۷.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۵۹۸.

وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شِيعَتُنَا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ أَسْمِعُكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ قَالَ سَعْدٌ فَقُلْتُ بَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَالَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ فَالنَّهْيُ كَلَامٌ وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْكَرُ رَجُلٌ وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ.

**[ترجمه]«وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ»، - . بقره / ۳ - {و نماز به پا می دارند.} با اتمام رکوع و سجود آن و حفظ زمان و حدود آن و حفظ آن از آنچه باعث فساد آن می شود یا آن را ناقص می گرداند. و در تفسیر الامام علیه السلام - . تفسیر الامام : ۳۵ و ۳۴ - آن را به صلوات بر محمد و خاندان محمد تفسیر کرده و این بطنی از بطون آن است.

«وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ»، - . بقره / ۴۵ - {از شکیبایی و نماز یاری جویید.} یعنی: در حوائج خود یا برای رسیدن به قرب خدای سبحان و دستیابی به درجات آخرت، از شکیبایی بر نافرمانی ها و فرمانبرداری ها و در مصائب و از هر نماز واجب یا نافله یاری بجوئید و این اشاره ای است به مطلوب بودن نماز در هر زمان به ویژه به هنگام ارائه حاجت. گفته شده یعنی: از جمع بین این دو عمل یاری بجوئید، به این صورت که با شکیبائی به تکلیف نماز بپردازید و سختی های آن و شرایط و آداب واجب آن را تحمل کنید.

گفته شده: در بلایا و حوادث از صبر بر آن یاری بجوئید و به نماز پناه برید؛ چنانچه روایت شده است که وقتی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله مشکلی پیش می آمد و باعث اندوه حضرت می شد، به نماز پناه می برد.

و از ابن عباس روایت شده که او در سفر بود که خبر مرگ برادرش را به او دادند، پس گفت: «إنّا لله و إنّا إليه راجعون» و از مسیر کناره گرفت و دو رکعت نماز گزارد و مدتی طولانی در نماز نشست. سپس برخاست و به سمت شتر خود حرکت کرد، در حالی که می گفت: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ». - . این حدیث را در الدر المنثور ج۱ ص۶۸ استخراج کرده و گفته است: سعید بن منصور و ابن جریر و ابن منذر و بیهقی در الشعب این حدیث را از ابن عباس نقل کرده اند. می گویم: بر این اساس ما حدیث را تصحیح کرده ایم. قثم بن عباس آخرین کسی است که دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرد و از این رو او آخرین کسی بود که در بین کسانی که در قبر حضرت فرود آمدند، از قبر او بیرون آمد. قثم بن عباس در سمرقند به شهادت رسید و در آنجا دفن شد. وی در زمان معاویه به همراه سعید بن عثمان بن عفان به آنجا رفته بود. - در روایات بسیاری خواهد آمد که منظور از صبر روزه است و بهتر است که در حاجات و غم و اندوه دنیا از روزه و نماز یاری جست.

در تفسیر الامام علیه السلام آمده است: {از صبر یاری جوئید.} به هنگام کار حرام با ادای امانت و در ریاست های باطل با اعتراف به حق و استحقاق آمرزش و خشنودی و نعمت بهشت، و از نمازهای پنجگانه و صلوات بر پیامبر و خاندان پاک او برای دسترسی نزدیک به بهشت های پرنعمت یاری جوئید.

ضمیر هاء در «إنّها» - . تفسیر الامام : ۱۱۵ و ۱۱۴ - یعنی یاری جستن از این دو عمل، یا نماز یا تمام اموری که بنی اسرائیل بدان امر شده اند، از قول خداوند: «اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ» تا این قولش: «وَ اسْتَعِينُوا» چنانچه گفته شد.

در تفسیر الامام علیه السلام آمده است: این فعل شامل نمازهای روزانه و صلوات بر محمد و خاندان او، به همراه تسلیم در برابر

فرامین آن ها و ایمان به آشکار و نهان آنان و ترک مخالفت با آنان با چرا و چگونه است. - . تفسیر الامام : ۱۱۵ و ۱۱۴ -

«لکبیرةٌ» یعنی دشوار و سنگین است؛ مثل قول خدای تعالی: «کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ»، - . شوری / ۱۳ -

{بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی، گران می آید.}، {مگر بر فروتنان.} یعنی: آنان که از کیفر خداوند به خاطر مخالفت با او در بزرگترین واجباتش می هراسند و این جان های ایشان است که مطیع امثال این امور است و در مقابل، انتظار چیزی را دارند که به واسطه آن تحمل سختی این کار برایشان آسان شود و به خاطر آن از سختی های آن لذت بجویند؛ چنانچه پیامبر اکرم فرموده اند: نور چشم من در نماز است و می فرمود: آسوده مان ساز ای بلال.

«الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ»، - . بقره / ۴۶ - {همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد.}

در التوحید و الاحتجاج و تفسیر عیاشی - . التوحید : ۲۶۷ چاپ مکتبه الصدوق، الاحتجاج : ۱۳۲ چاپ نجف، تفسیر عیاشی ۱ : ۴۴ - از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که معنا این است که آنان یقین دارند که برانگیخته خواهند شد و گمان از سوی آنان همان یقین است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند: مراد از لقاء، برانگیخته شدن است و ظن در اینجا به معنای یقین است.

در تفسیر الامام علیه السلام آمده است: آن ها انتظار دارند که به لقاء پروردگار خود نائل شوند، لقائی که خود بزرگترین کرامت خداوند بر بندگان اوست. - . التفسیر : ۱۱۵ -

و گفته شده: یعنی: آنان انتظار دیدن ثواب او و رسیدن به آنچه در نزد اوست را دارند. در مصحف عبد الله آمده: یعنی: «یعلمون»، به این معنا که آن ها می دانند که به ناچار باید جزای عمل خود را ببینند و بر اساس آن عمل می کنند و اما هر کس به جزا یقین نداشته باشد و به ثواب امیدوار نباشد، سختی خالصی بر گردن اوست و بر دوش او سنگینی می کند مثل منافقان و ریاکاران.

در المجمع بعد از حمل ظن بر یقین آمده: و گفته شده: این کلمه به معنای ظن غیر از یقین است؛ یعنی آن ها از شدت ترس از ارتکاب معصیت خداوند، گمان می کنند که گنهکارانه با پروردگارشان دیدار می کنند.

رمانی گفته: این تفسیر به دلیل کثرت حذف بعید است، و گفته شده: کسانی که گمان می کنند عمرشان به پایان رسیده و مرگ با شتاب به سوی آن ها در حرکت است، هرگز دچار هراس و بیم نمی شوند و به دنیا اعتماد نمی کنند، چنانچه در حق کسی که مرده است، گفته می شود: به دیدار خداوند شتافت. - . مجمع البیان ۱ : ۱۰۱ -

«وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ» امام فرموده است: یعنی به کرامات و بهشت های پرنعمت آن بازمی گردند. فرموده: خداوند فرمود «یظنون»؛ زیرا آن ها نمی دانند عاقبت عمرشان به چه ختم می شود؛ زیرا عاقبت از آن ها پوشیده است و به طور یقینی از آن آگاه نیستند؛ زیرا آن ها ایمن نیستند از اینکه تغییر کنند و دگرگون شوند، - . التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری : ۱۱۵ - پایان. در اینجا این سؤال مطرح می شود که معنای رجوع در اینجا چیست؟ و حال آنکه آنان هرگز در آخرت نبوده اند تا

بدان باز گردند. پاسخ در چند وجه داده می شود: یکی اینکه آن ها با بازگشت دوباره، در آخرت باز می گردند. و دوم اینکه آن ها مرده بودنـد و زنـده شدنـد و پس از آن می میرنـد و به صورت مردگان باز می گردنـد؛ چنانچه در ابتـدا چنین بودند. و سوم اینکه آن هـا بـا مرگ به جایگـاهی بـاز می گردنـد که هیـچ یک اختیار سود و زیانی را ندارنـد، به غیر از خـدای تعالی؛ چنانچه در آغاز آفرینش چنین بودند؛ زیرا در دوران زندگی آن ها، دیگری اختیار حکومت بر آنان و چاره اندیشی برای سود و زیانشان را داشته است.

حقیقت این است که چنانکه روایات اشاره دارنـد، ارواح قبل از جسم ها خلق شده اند، این ارواح قبل از تعلق یافتن به جسم ها در حالتی بود ه اند که بعد از قطع تعلق، دوباره بدان حالت باز می گردند.

«وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ»، -. اعراف / ۱۷۰ - {و

کسانی که به کتاب [آسـمانی] چنگ می زنند.} یعنی یتمسکون به [به آن چنگ می زنند]. ابوبکر آن را «یمسکون» با سکون میم و تخفیف سـین و بقیه آن را با تشدیـد بر باب تفعیل خوانـده انـد. گفته می شود: «أمسکَ و مَسَکَ و تمسَّک و استمسـکَ بالشـیء» که همه به یـک معنـا هسـتند؛ یعنی: بـدان چنـگ زد. منظور از کتـاب هم، تورات یا قرآن است. «وَ أَقامُوا الصَّلاهَ» در اختصاص نماز در بین سایر عبادات به ذکر، اشاره ای است بر بزرگی جایگاه آن و شدت تأکید آن.

همینطور است قول خـدای سـبحان: «فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ»، -. توبه / ۵ - {پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشـتند و زکات دادنـد، راه برایشان گشاده گردانیـد.} اشاره دارد بر مشـروط بودن ایمان به برپائی نماز و پرداخت زکات و گفته شـده یعنی: اقامه نماز و پرداخت زکات را پذیرفتند؛ زیرا محفوظ بودن خون متوقف بر انجام این دو فعل نیست. «فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ» یعنی بگذارید تا در سرزمین اسلام تصرف کنند، آنچه به سود مسلمانان است، به سود آنان نیز هست و آنچه به زیان مسلمانان است، به زیان آن ها هم هست. و گفته شده، بگذارید تا با شما حج بگزارند. طبرسی - رحمه الله - گفته: با این قیـد اسـتدلال کرده بر اینکه هر کس نماز را از روی عمد ترک کند، کشـتن او واجب است؛ زیرا خداوند خودداری از کشـتن مشـرکان را به این شرط واجب کرده که توبه کنند و نماز به پا دارند، پس وقتی آن را به پا ندارند، کشتن آن ها واجب است، پایان. -. مجمع البیان ۵ : ۷ -

و ممکن است گفته شود: اظهـار اسـلام بعـد از کفر قبول نیست، مگر بـا انجـام این دو فریضه ای که از پـایه های قوانین اسـلام هستند.

«وَ أَقـامَ الصَّلاهَ» -. توبه / ۱۱ - در مورد انحصار آباد ساختن مساجـد به کسانی که بعـد از ایمان به خداوند و روز جزا این دو فریضه را انجام داده اند، اشاره ای است به بزرگی مقام این دو فریضه.

«بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ» -. توبه / ۷۱ - یعنی یاور یکدیگر یا مسئول امور یکدیگر هستند.

«یُقِیمُوا الصَّلاهَ» -. ابراهیم / ۳۱ -

یعنی: نماز به پا دارید، به پا دارند یا باید به پا دارند. «لا بَيْعٌ فِيهِ» داد و ستدی در آن نیست تا کسی که کوتاهی کرده چیزی را خریداری کند تا به وسیله آن کوتاهی خود را جبران کند یا از جانب خود عوض آن را دهد. «و لا خلالٌ» یعنی: هیچ دوستی... ای در کار نیست تا دوستش شفاعت او را بکند.

«وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي»: و برخی از نسل من. - . ابراهیم / ۳۷ -

«وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ» - . طه / ۱۳۲ - چنانچه طبرسی گفته یعنی: اهل خانه و اهل دینت، یا چنانچه ابو سعید خدری روایت کرده اهل خانه ات به طور خاص. وی گفته است: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله تا نه ماه به وقت هر نماز به در خانه فاطمه و علی می رفت و می فرمود: شما را باد به نماز تا خداوند به شما رحم کند. «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، - . احزاب / ۳۳ - {خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.}

طبرسی - . مجمع البیان ۷ : ۳۷ - آن را روایت کرده و گفته است: ابن عقده این روایت را به طرق مختلف از اهل بیت علیهم السلام و دیگران مثل ابی برزه و ابن ابی رافع نقل کرده است.

ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرموده است: خداوند تعالی به پیامبر امر فرمود تا اهلش را نسبت به مردم خاص گرداند تا مردم بدانند که اهل او در نزد خداوند منزلتی دارند که مردم عادی ندارند، پس به آنان به همراه مردم به طور کلی دستور داد و آنان را به طور خاص نیز امر فرمود.

در العیون و سایر کتب از امام رضا علیه السلام روایت شده است: که در مورد این آیه فرمودند: خداوند ما را به این خصوصیت تخصیص داد؛ چه، ما را با امت امر به نماز فرمود، سپس ما را از میان امت مخصوصا ذکر فرمود و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه، تا نه ماه هر روز پنج مرتبه در اوقات نماز بر در خانه علی و فاطمه می آمد و می فرمود: شما را باد به نماز، خدایتان رحمت کند .

خداوند هیچ یک از ذریه پیامبران را به میزان این کرامتی که ما را بدان گرامی داشت، گرامی نداشت و در میان تمام اهل بیت پیامبران، ما را بدان مخصوص فرمود.

در نهج البلاغه آمده است: و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله با اینکه به بهشت مژده داده شده بود، برای نماز خود را به رنج می افکند؛ به جهت فرمان خداوند سبحان: « وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها »، {اهل خود را به خواندن نماز امر کن و خویشتن بر انجام آن شکیبا باش.} پس آن حضرت هم اهل خود را به نماز امر می فرمود و خود را به شکیبایی بر رنج آن وا می داشت.

بدان که از روایات گذشته و آنچه پیش از این در جلدهای حجّت آوردیم چنین به نظر می رسد که مراد از تخصیص یافتگان، مطلقا اهل بیت اوست و نه اهل دینش و خداوند تعالی برای بیان شرف و کرامت آنان در نزد خود به این کار فرمان داده و آنچه گفته شده مبنی بر اینکه بر ما نیز واجب است به دلالت تأسی، به اهل خود دستور دهیم، محل نظر است - ایراد دارد -؛

هر چند بتوان گفت که این کار با لزوم تأسی منافات ندارد و قول خدای تعالی: «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً»، - . تحریم / ۶ - {خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید.} تا آخر آیه. و عمومیت امر به معروف و نهی از منکر، مؤید این مطلب است.

«وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها» بر نماز، با مداومت بر آن و تحمل سختی های آن و حتی امر به آن و نیز تحمل سختی های این امر به معروف، صبر پیشه کن؛ چه حضرت صلی الله علیه و آله با شیواترین صورت به این کار امر شده است. «لا نَسْئَلُکَ رِزْقاً» یعنی: ذره ای از روزی را نه برای تو و نه برای دیگری بر تو تکلیف نمی کنیم. «نَحْنُ نَرْزُقُکَ» ما روزی تو را می دهیم، آنقدر که کفایت تو و خانواده ات را بکند. احتمال هم دارد که مراد، ترک ادامه کسب روزی و امرار معاش به طور کلی باشد که این از خصایص حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، به خاطر منافات کسب روزی به دلیل تعارض با امور پیامبری و تحمل سنگینی بار آن. احتمال عموم هم می رود، چنانچه روایت شده: هر کس از آن خدا باشد، خدا هم از آن اوست و هر کس امر دین خود را اصلاح نماید، خداوند امر دنیای او را اصلاح می فرماید و هر کس میان خود و خدای خود را اصلاح گرداند، خداوند میان او و مردم را اصلاح می فرماید.

و خدای متعال فرموده است: «وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ»، - . طلاق / ۳ - {و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند.} شاید در چنین زمانی بهتر آن باشد که مراد ترک توجه و اهتمام باشد، نه ترک طلب روزی به طور کلی و تمام سخن مربوط به این مبحث در جای خود خواهد آمد. «وَ الْعاقِبَهُ لِلتَّقْوی» یعنی: عاقبت پسندیده برای اهل تقوا است.

«الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ» - . حج / ۴۱ - {کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم.} در روایات بسیاری وارد شده است که این آیه در مورد امامان و قائم ایشان علیهم السلام نازل شده است.

«إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ»، - . عنکبوت / ۴۵ - {که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد.}. طبرسی - رحمه الله - گفته است: این سخن اشاره ای است به اینکه عمل نماز لطفی است برای مکلف برای ترک اعمال زشت و گناهانی که عقل و شرع آن را ناپسند می دانند. اگر از کار زشت دست بردارد، این توفیقی برای او می باشد، در غیر این صورت، مکلف از جانب خود بازخواست می شود. گفته شده: وقتی که نماز بگوید عمل زشت و ناپسند انجام نده، در واقع از طریق سخن، به منزله بازدارنده است؛ دلیلش هم این است که در نماز تکبیر و تسبیح و قرائت و ایستادن در برابر خداوند سبحان و سایر انواع عبادت وجود دارد و تمام این ها به سپاسگزاری او فرا می خوانند و از ضد آن باز می دارند و نمونه امر و نهی زبانی می شود و هر دلیلی که منجر به شناخت حق شود، در واقع بدان فرا می خواند و از باطلی که مخالف آن است، باز می دارد .

گفته شده به این معناست که تا زمانی که نمازگزار به نماز خود ادامه دهد، نماز صاحب خود را از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد و گفته شده، یعنی اینکه شایسته است او را از کارهای زشت و ناپسند باز دارد؛ مثل قول باری تعالی: «مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً»، - . آل عمران / ۹۷ - {و هر که در آن درآید در امان است.} ابن عباس هم گفته است: در نماز باز دارنده و مانعی است از نافرمانی خدا، پس هر کس که نمازش او را از انجام گناهان باز ندارد، تنها به دوری‌اش از خداوند افزوده می شود.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است: هر کس نمازش او را از کار زشت و ناپسند باز ندارد، تنها به

دوری‌اش از خداوند افزوده می شود.

از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: نمازی نیست برای کسـی که از نماز پیروی نکند و پیروی از نماز به این معناست که انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز دارد.

به این معنا است که وقتی نماز باز دارنـده از معاصـی باشـد، کسـی که آن را به جا آورد ولی از گناهان دست نکشـد، نمازش ویژگی ای را که خداوند نماز را به آن توصـیف کرده ندارد. ولی اگر بعد از آن توبه کند و از معاصـی دست بکشد، مشخص می شود که نمازش برای او سودمند بوده و او را از گناهان باز داشته است؛ هر چند که بعد از مدتی از گناهان دست بکشد.

و روایت شده است که جوانی از انصار با رسول خدا صـلی الله علیه و آله نماز می خواند، ولی مرتکب کارهای زشت می شد. جریـانش را به رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله گفتنـد. حضـرت فرمود: روزی نمـازش او را از گنـاه بـاز می دارد، پس طولی نکشید که توبه کرد.

و از جـابر روایت شـده که گفت: به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عرض شـد: فلانـی روز نماز می خوانـد و شب دزدی می کند. حضرت فرمود: نمازش او را باز می دارد .

و اصـحاب ما از امام صادق علیه السـلام روایت کرده انـد که فرمود: هر کس دوست دارد بداند که نمازش پذیرفته شده یا نه، بایـد ببینـد که آیا نمازش او را از کارهای زشت و ناپسـند باز داشـته است؟ به همان انـدازه که نماز او را از گناه باز داشـته، به همان مقدار از او پذیرفته شده است. کلام طبرسی به پایان رسید.

در کافی در حدیثی طولانی از سعد خفاف از امام باقر علیه السلام روایت شده است: - . کافی ۲ : ۵۹۸ - از امام پرسید که آیا قرآن سـخن می گوید؟ حضـرت لبخندی زد و فرمود: خداوند شـیعیان ضعیف ما را رحمت کند؛ چه آن ها اهل تسلیم هستند، سپس فرمود: آری ای سعد. نماز هم سخن می گوید و تصویر و آفرینشی دارد، امر می کند و باز می دارد. گوید: به خاطر این سخـن رنگم پریـد و عرض کردم: این چیزی است که نمی تـوانم آن را در بین مردم بگـویم. حضـرت علیه السـلام فرمـود: آیا مردم جز شیعیان ما هستند؟ هر کس نماز را نشناسد، حق ما را انکار کرده است. سپس فرمود: ای سعد! کلام قرآن را به گوش تو برسانم؟ سـعد گویـد: عرض کردم: بلی درود خدا بر تو باد. فرمود: « إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ »، - . عنکبوت / ۴۵ - {نماز از کار زشت و ناپسـند بازمی دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است.} نهی، کلام است و فحشا و منکر انسان و ما [امامان علیهم السلام] ذکر خدائیم و ما بزرگتریم.

**[ترجمه]

أقول

قد مرت الأخبار بأن المراد بالصـلاه أمیر المؤمنین علیه السـلام و الفحشاء و المنکر أبو بکر و عمر و ذکر الله رسول الله صـلی الله علیه و آله (۱)

فقوله عليه السلام الصلاه تتكلم و لها صوره يمكن أن يكون على سبيل التنظير أى لا استبعاد فى أن يكون للقرآن صوره كما أن فى بطن تلك الآيه المراد بالصلاه رجل أو المراد أن للصلاه صوره و مثالا يترتب عليه و ينشأ منه آثار الصلاه فكذا القرآن.

و يحتمل أن يكون صوره القرآن فى القيامه أمير المؤمنين عليه السلام فإنه حامل علمه و المتحلى بأخلاقه كما قال عليه السلام أنا كلام الله الناطق فإن كل من كمل فيه صفه عمل أو حاله فكأنه جسد لتلك الصفه و شخص لها فأمير المؤمنين عليه السلام جسد للقرآن و للصلاه و الزكاه و لذكر الله لكمالها فيه فيطلق عليه تلك الأسامى فى بطن القرآن و يطلق على مخالفيه الفحشاء و المنكر و البغى و الكفر و الفسوق و العصيان لكمالها فيهم فهم أجساد لتلك الصفات الذميمه.

و بهذا التحقيق الذى أفيض على ينحل كثير من غوامض الأخبار و قد مر بعض الكلام فى ذلك فى أبواب الآيات النازله فيهم و سيأتى فى كتاب القرآن أيضا.

وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ رُوِيَ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام (٢) أَنَّهُ قَالَ: ذِكْرُ اللَّهِ لِأَهْلِ الصَّلَاهِ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِهِمْ إِيَّاهُ أَ لَا تَرَى أَنَّهُ يَقُولُ فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ (٣).

ص: ۱۹۹

۱- ۱. راجع كتاب الإمامه ج ۲۴ ص ۲۸۶- ۳۰۴ من هذه الطبعه.

۲- ۲. تفسير القمّیّ: ۴۹۷.

۳- ۳. البقره: ۱۵۲.

وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّهُ ذِکْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ (۱).

و قال الطبرسی (۲)

أی و لذکر الله إیاکم برحمته أکبر من ذکرکم إیاه بطاعته عن ابن عباس و غیره و قیل ذکر العبد لربه أکبر مما سواه و أفضل من جمیع أعماله عن سلمان و غیره و علی هذا فیکون تأویله أن أکبر شی ء فی النهی عن الفواحش ذکر العبد ربه و أوامره و نواهیه و ما أعده من الثواب و العقاب فإنه أقوی لطف یدعو إلی الطاعه و ترک المعصیه و هو أکبر من کل لطف و قیل معناه ذکر الله العبد فی الصلاه أکبر من الصلاه و قیل ذکر الله هو التسبیح و التقدیس و هو أکبر و أحری بأن ینهی عن الفحشاء و المنکر.

وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۳) فیه إیماء إلی أن ترک الصلاه نوع من الشرک.

الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ(۴) فیه إیماء إلی أن العمده فی الإحسان إقامه الصلاه.

إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ (۵) أی بالقلب الذی هو غائب عن الحواس أو هم غائبون عما یخشون الله بسببه من أحوال الآخره و أهوالها أو یخشون ربهم فی خلواتهم و غیبتهم عن الخلق وَ أَقامُوا الصَّلاهَ لعل فیه إیماء إلی أن الصلاه المقبوله هی التی تکون لخشیه الله تعالی و مقرونه بها و إنما خص الإنذار بهم لأنهم المشفعون به دون غیرهم.

إِنَّ الَّذِینَ یَتْلُونَ کِتابَ اللَّهِ (۶) فی الصلاه و غیرها لَنْ تَبُورَ

ص: ۲۰۰

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۶۳.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۲۸۵.

۳- ۳. الروم: ۳۱.

۴- ۴. لقمان: ۴.

۵- ۵. فاطر: ۱۸.

۶- ۶. فاطر: ۲۹.

أی لن تکسد و لن تفسد و لن تهلک.

وَ الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ (۱) أی قبلوا ما أمروا به و فی تفسیر علی بن إبراهیم (۲) فی إقامه الإمام و یدل علی أن الصلاه من عمده المأمورات و أشرفها و علی ما فی التفسیر یومی إلی اشتراط قبول الصلاه و سائر الأعمال بالولایه.

قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ (۳) یعنی الصلاه الواجبه کما سیأتی من نهج البلاغه و یدل علی مخاطبه الکفار بالفروع و قد مر تأویلها بمتابعه أئمه الدین و بالصلاه علیهم.

فَلا صَدَّقَ (۴) أی بما یجب أن یصدق به أو لم یتصدق بشی ء وَ لا صَلَّی أی لم یصل لله.

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی- عَبْداً إِذا صَلَّی (۵) ما ذا یکون جزاؤه و ما یکون حاله

و فی تفسیر علی بن إبراهیم (۶)

قال: کان الولید بن المغیره ینهی الناس عن الصلاه و أن یطاع الله و رسوله فقال أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی عَبْداً إِذا صَلَّی.

و فی مجمع البیان (۷)

جاء فی الحدیث: أن أبا جهل قال هل یعفر محمد وجهه بین أظهرکم قالوا نعم قال فبالذی یحلف به لئن رأیته یفعل ذلک لأطأن علی رقبته فقیل ها هو ذلک یصلی فانطلق لیطأ علی رقبته فرأی معجزه و نکص علی عقبیه و ترکه فأنزل الله هذه الآیه.

و قد مرت الأخبار فی ذلک.

ص: ۲۰۱

۱- ۱. الشوری: ۳۸.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۶۰۴.

۳- ۳. المدّثّر: ۴۳.

۴- ۴. القیامه: ۳۱.

۵- ۵. العلق: ۱۰.

۶- ۶. تفسیر القمّیّ: ۷۳۱.

۷- ۷. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۱۵.

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (۱) أی لا یشرکوا فی عبادته سبحانه أحدا و یدل علی وجوب الإخلاص و تحریم الریاء حنفاء مائلین عن جمیع الأدیان إلی دین الإسلام وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ أی دین المله القیمه أو الکتب القیمه و یشعر بأن الإخلال بالصلاه و الزکاه و شرائطهما مخرج من الدین القویم.

**[ترجمه]در روایات گذشته ذکر شد که مراد از نماز، امیر المؤمنین علیه السلام است و فحشا و منکر ابوبکر و عمر و ذکر الله، رسول خدا صلی الله علیه و آله است. - . ر.ک: کتاب امامت ۲۴ : ۳۰۴-۲۸۶ از این چاپ. - فرمایش حضرت: سخن می گوید و تصویر دارد، ممکن است از باب مثال باشد؛ یعنی: بعید نیست که قرآن تصویری داشته باشد؛ چنانچه در باطن آن آیه، مراد از نماز، انسان است؛ یا شاید مراد این باشد که برای نماز صورت و مثالی است که بر او مترتب می شود و آثار نماز از آن ناشی می شود، قرآن نیز همینطور است.

احتمال هم دارد که صورت قرآن در قیامت حضرت امیر المؤمنین باشد؛ چرا که آن جناب حامل علم قرآن و مزین به اخلاق آن است؛ چنانچه خود حضرت علی علیه السلام فرموده است: من کلام ناطق خداوند هستم؛ زیرا هر کس که ویژگی عمل یا حالتی در او کامل شود، گویی که او پیکره آن ویژگی و شخصی است که نماد آن ویژگی است. امیر المؤمنین علیه السلام هم پیکری است برای قرآن و نماز و زکات و یاد خدا، به خاطر کمال این خصوصیات در او؛ پس این اسامی در باطن قرآن بر او اطلاق می شود و فحشا و منکر و تجاوز و کفر و فسوق و سرکشی نیز به مخالفان حضرت اطلاق می شود به خاطر کمال این خصوصیات در وجود آنان، پس آنان نیز جسم های آن صفات نکوهیده هستند.

و با این تحقیقی که بر من حاصل شد، بسیاری از ابهامات روایات برطرف می گردد و برخی از مطالب مربوط به آن در باب های آیات نازله در مورد آن ها ذکر شده و در کتاب قرآن نیز خواهد آمد.

«وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ»، از امام باقر علیه السلام - . تفسیر قمی / ۴۹۷ - روایت شده که فرمود: یاد اهل نماز از سوی خداوند، بزرگتر از یاد خداوند توسط آن هاست. آیا نمی بینی که می فرماید: «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ»، - . بقره / ۱۵۲ - {پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.}

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: یاد کردن خدا، نزد چیزی است که حلال یا حرام کرده است. - . خصال ۱ : ۶۳ -

طبرسی - . مجمع البیان ۸ : ۲۸۵ -

گفته است: یعنی: یاد شما از سوی خداوند با رحمت او، بزرگتر است از یاد او توسط شما با طاعت او. از ابن عباس و دیگران نقل شده که یاد پروردگار توسط بنده بزرگتر است از یاد دیگری، و به گفته سلمان و دیگران، از تمام اعمال او بهتر است. بر این اساس تفسیر آن چنین است که بزرگترین چیز در نهی از زشتی ها، یاد کردن پروردگار و اوامر و نواهی او و ثواب و کیفری که او فراهم کرده، توسط بنده است و این قوی ترین لطفی است که به طاعت و ترک معصیت فرا می خواند و آن بزرگتر از هر لطفی است؛ و گفته شده معنای آن چنین است که یاد بنده از سوی خدا در نماز، بزرگتر از نماز است و گفته

شده، یاد خداوند همان تسبیح و تقدیس است و این یاد بزرگتر و شایسته تر است، برای اینکه از فحشاء و منکر باز دارد.

«وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، - . روم / ۳۱ - {و از مشرکان مباشید.} در آن اشاره ای است به اینکه ترک نماز نوعی شرک محسوب می شود.

«الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ »، - . لقمان / ۴ - {[همان] کسانی که نماز برپا می دارند.} اشاره ای است به اینکه عمده در احسان، برپایی نماز است.

«إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ»، - . فاطر / ۱۸ - {[تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می ترسند، هشدار می دهی.} یعنی با دلی که از حواس غایب است یا آن ها غایب هستند از آنچه که به خاطر آن از خدا می ترسند و از دگرگونی ها و بیم و هراس آخرت به سبب آن اعمال هراسانند، یا در خلوت و دوری خود از خلق، از پروردگارشان می ترسند. « وَ أَقامُوا الصَّلاةَ » شاید اشاره ای باشد به اینکه نماز مقبول نمازی است که به خاطر ترس از خدای تعالی و مقرون به آن ترس باشد و انذار را به آن ها اختصاص داده، زیرا تنها آن ها به واسطه آن شفاعت می شوند و نه دیگران.

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ »، - . فاطر / ۲۹ - {در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند.} در نماز و غیر آن. « لَنْ تَبُورَ »، {هرگز زوال نمی پذیرد.} یعنی کساد و تباه و نابود نخواهد شد.

«وَ الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ » - . شوری / ۳۸ -

{و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده اند.} یعنی آنچه را که به آن دستور داده شده اند پذیرفته اند. در تفسیر علی بن ابراهیم - . تفسیر قمی : ۶۰۴ -

در اقامه الامام گفته است: اشاره دارد به اینکه نماز از بزرگترین و شریفترین موارد امر شده است و بر اساس آنچه در تفسیر آمده، به مشروط بودن قبول نماز و سایر اعمال به ولایت اشاره دارد.

«قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»، - . مدثر / ۴۳ - {گویند: «از نمازگزاران نبودیم.} چنانچه از نهج البلاغه خواهد آمد، یعنی نماز واجب؛ و به خطاب قرار دادن کفار به فروع و تفسیر آن به پیروی از ائمه دین که صلوات بر آن ها باد، اشاره دارد.

« فَلا صَدَّقَ»، - . قیامت / ۳۱ - {پس [گویند] تصدیق نکرد.} یعنی: آنچه را که تصدیق آن واجب است، تصدیق نکرد یا چیزی را تصدیق نکرد. «وَ لا صَلَّى»، {و نماز برپا نداشت.} یعنی برای خدا نماز نگزارد.

«أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهى عَبْداً إِذا صَلَّى»، - . علق / ۱۰-۹ - {آیا دیدی آن کس را که باز می داشت، بنده ای را آنگاه که نماز می گزارد؟} جزایش چیست و حالش چیست؟

در تفسیر علی بن ابراهیم - . تفسیر قمی : ۷۳۱ - آمده است: ولید بن مغیره مردم را از نماز و اطاعت از خدا و رسولش باز می داشت، پس خداوند فرمود: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهى عَبْداً إِذا صَلَّى» - . علق / ۱۰-۹ - {آیا دیدی آن کس را که باز می داشت،

بنده ای را آنگاه که نماز می گزارد؟}

در مجمع البیان - . مجمع البیان ۱۰ : ۵۱۵ - ذکر شده: در حدیثی آمده است که ابوجهل گفت: آیا محمد در مقابل شما چهره بر خاک می گـذارد؟ گفتند: آری. گفت: به کسـی که قسم می توان خورد سوگند یاد می کنم که اگر او را در سجده ببینم، گردنش را لگـدمال می کنم. گفته شـد: هم اکنون او آنجـا مشـغول نماز است. ابوجهل رفت تا پای بر گردن مبارک حضـرت بنهـد. ناگهان معجزه ای دیـد و به عقب برگشت و حضـرت را رها کرد و خداونـد این آیه را نازل فرمود. روایات در مورد آن گذشته است .

«مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» - . بينه / ۵ - یعنی: در عبادت خدای سبحان، هیچ کسی را شریک نگردانند و بر وجوب اخلاص و تحریم ریاکاری اشاره دارد. «حنفاء» یعنی: یعنی کسانی که از تمام ادیان به دین اسـلام متمایل هستند. « وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ » منظور از دین، آئین ثـابت و پایـدار یا کتاب های ارزشـمند است و چنین برداشت می شود که اخلال در نماز و زکات و شـرایط آن دو، موجب خروج از دین استوار می شود.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

جَامِعُ الْأَخْبَارِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّداً فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ وَ مَنْ تَرَكَ أَوْقَاتَهَا يَدْخُلُ الْوَيْلَ وَ الْوَيْلُ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ- الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ (۲).

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَأْتِي بِالْعَبْدِ فَأَوَّلُ شَيْ ءٍ يَسْأَلُهُ عَنْهُ الصَّلَاةُ فَإِنْ جَاءَ بِهَا تَامَّةً وَ إِلَّا زُخَّ فِي النَّارِ(۳).

**[ترجمه]جـامع الاخبـار: رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمـوده است: نمـاز سـتون دین است، هر کس آن را از روی عمد ترک کنـد دینش را تبـاه سـاخته و هر کس اوقـات آن را ترک کنـد وارد ویـل می شود و ویل دره ای است در جهنم؛ چنانچه خدای تعالی فرموده است: « فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ »، - . ماعون / ۵ و ۴ - {پس وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند.}

و پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: نمازهای خود را حفظ کنیـد؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: وقتی روز قیـامت فرا رسـد، بنـده را می آورنـد و اولین چیزی که از او سؤال می کننـد نماز است. پس اگر آن را تمام بیاورد، با او کاری ندارند، در غیر این صورت به سمت آتش رانده می شود. - . جامع الاخبار : ۸۷ و ۸۶ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فیه مثل أهل بیتی مثل سفینه نوح من تخلف عنها زخ به فی النار أی دفع و رمی یقال زخه یزخه زخا.

**[ترجمه]در النهـایه گفته است: مَثَل اهـل بیت من مَثَل کشتی نوح است. هر کس از آن‌ها سـرپیچی کنـد، او را به آتش می رانند، یعنی می اندازند و پرت می کنند. گفته می شود: «زخه یزخه زخّاً».

**[ترجمه]

«۲»

الْجَامِعُ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتَكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ أَخْزَاهُمْ وَ كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ صَلَاتَهُ (۴).

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَتَّى تَفُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ثُمَّ قَالَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاهِ(۵).

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَرْعَبُ مِنْ بَنِي آدَمَ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ وَ أَوْقَعَهُ فِي الْعَظَائِمِ (۶).

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَرَكَ صَلَاةً لَا يَرْجُو ثَوَابَهَا وَ لَا يَخَافُ عِقَابَهَا فَلَا أُبَالِي

۱- ۱. البینه: ۵.

۲- ۲. الماعون ص ۴ و ۵.

۳- ۳. جامع الأخبار ص ۸۶ و ۸۷.

۴- ۴. جامع الأخبار ص ۸۷.

۵- ۵. جامع الأخبار ص ۸۷.

۶- ۶. جامع الأخبار ص ۸۷.

أَ يَمُوتُ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً أَوْ مَجُوسِيّاً(۱).

**[ترجمه]الجامع: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: نمازتان را ضایع نسازید؛ چرا که هر کس نمازش را تباه گرداند، خداوند او را با قارون و فرعون و هامان - که خداوند آنان را لعنت کند و خوار گرداند - محشور می گرداند و خداوند این حق را دارد که او را همراه با منافقان داخل آتش گرداند و ویل جزای کسی است که نمازش را حفظ نکند. - . جامع الاخبار : ۸۷ -

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس نمازش را ترک کند یعنی ،بدون عذر آن را از دست دهد عملش تباه گردیده است. سپس فرمود: فاصله میان بنده و کفر، به اندازه ترک نماز است. - . جامع الاخبار : ۸۷ -

و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان پیوسته از بنی آدم می هراسد، تا زمانی که نمازهای پنجگانه را حفظ کند و وقتی نمازها را ضایع گرداند، شیطان بر او جرأت می یابد و او را در دام گناهان کبیره می اندازد. - . جامع الاخبار : ۸۷ -

و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نمازی را ترک کند به این دلیل که به ثواب آن امید ندارد و از کیفر آن نمی هراسد، برایم مهم نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی یا مجوس. - . جامع الاخبار : ۸۷ -

**[ترجمه]

«۳»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الطَّالَقَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ هِشَامٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ مُجَاهِدٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ بَدْرٍ عَنْ سَوَّارِ بْنِ مُنِيبٍ عَنْ وَهْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَكاً يُسَمَّى سَخَائِيلَ يَأْخُذُ الْبَرَوَاتِ لِلْمُصَلِّينَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ فَإِذَا أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَ قَامُوا وَ تَوَضَّئُوا وَ صَلَّوْا صَلَاةَ الْفَجْرِ أَخَذَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَرَاءَةً لَهُمْ مَكْتُوبٌ فِيهَا أَنَا اللَّهُ الْبَاقِي عِبَادِي وَ إِمَائِي فِي حِرْزِي جَعَلْتُكُمْ وَ فِي حِفْظِي وَ تَحْتَ كَنَفِي صَيَّرْتُكُمْ وَ عِزَّتِي لَا خَذَلْتُكُمْ وَ أَنْتُمْ مَغْفُورٌ لَكُمْ ذُنُوبُكُمْ إِلَى الظُّهْرِ فَإِذَا كَانَ وَقْتُ الظُّهْرِ فَقَامُوا وَ تَوَضَّئُوا وَ صَلَّوْا أَخَذَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَرَاءَةَ الثَّانِيَةَ مَكْتُوبٌ فِيهَا أَنَا اللَّهُ الْقَادِرُ عِبَادِي وَ إِمَائِي بَدَّلْتُ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ وَ غَفَرْتُ لَكُمُ السَّيِّئَاتِ وَ أَحْلَلْتُكُمْ بِرِضَايَ عَنْكُمْ دَارَ الْجَلَالِ فَإِذَا كَانَتْ وَقْتُ الْعَصْرِ فَقَامُوا وَ تَوَضَّئُوا وَ صَلَّوْا أَخَذَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَرَاءَةَ الثَّالِثَةَ مَكْتُوبٌ فِيهَا أَنَا اللَّهُ الْجَلِيلُ جَلَّ ذِكْرِي وَ عَظُمَ سُلْطَانِي عَبِيدِي وَ إِمَائِي حَرَّمْتُ أَبْدَانَكُمْ عَلَى النَّارِ وَ أَسْكَنْتُكُمْ مَسَاكِنَ الْأَبْرَارِ وَ دَفَعْتُ عَنْكُمْ بِرَحْمَتِي شَرَّ الْأَشْرَارِ فَإِذَا كَانَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ فَقَامُوا وَ تَوَضَّئُوا وَ صَلَّوْا أَخَذَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَرَاءَةَ الرَّابِعَةَ مَكْتُوبٌ فِيهَا أَنَا اللَّهُ الْجَبَّارُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ عَبِيدِي وَ إِمَائِي صَعِدَ مَلَائِكَتِي مِنْ عِنْدِكُمْ بِالرِّضَا وَ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أُرْضِيَكُمْ وَ أُعْطِيَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْيَتَكُمْ فَإِذَا كَانَ وَقْتُ الْعِشَاءِ فَقَامُوا وَ تَوَضَّئُوا وَ صَلَّوْا أَخَذَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمُ الْبَرَاءَةَ الْخَامِسَةَ مَكْتُوبٌ فِيهَا إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرِي وَ لَا رَبَّ سِوَايَ عِبَادِي وَ إِمَائِي فِي بُيُوتِكُمْ تَطَهَّرْتُمْ وَ إِلَى بُيُوتِي مَشَيْتُمْ وَ فِي ذِكْرِي خُضْتُمْ وَ حَقِّي عَرَفْتُمْ وَ فَرَائِضِي أَدَّيْتُمْ أُشْهِدُكَ يَا سَخَائِيلُ وَ سَائِرَ مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ رَضِيتُ عَنْهُمْ

١- ١. جامع الأخبار ص ٨٧.

قَالَ فَيُنَادِي سَخَائِيلُ بِثَلَاثَهِ أَصْوَاتٍ كُلَّ لَيْلَهٍ بَعْدَ صَلَاهِ الْعِشَاءِ يَا مَلَائِكَهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لِلْمُصَلِّينَ الْمُوَحِّدِينَ فَلَا يَبْقَى مَلَكٌ فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ إِلَّا اسْتَغْفَرَ لِلْمُصَلِّينَ وَ دَعَا لَهُمْ بِالْمُدَاوَمَهِ عَلَى ذَلِكَ فَمَنْ رُزِقَ صَلَاهَ اللَّيْلِ مِنْ عَبْدٍ أَوْ أَمَهٍ قَامَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُخْلِصاً فَتَوَضَّأَ وُضُوءاً سَابِغاً وَ صَلَّى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِنِيَّهٍ صَادِقَهٍ وَ قَلْبٍ سَلِيمٍ وَ بَدَنٍ خَاشِعٍ وَ عَيْنٍ دَامِعَهٍ جَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلْفَهُ تِسْعَهَ صُفُوفٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ فِي كُلِّ صَفٍّ مَا لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدُ طَرَفَيْ كُلِّ صَفٍّ بِالْمَشْرِقِ وَ الْآخَرُ بِالْمَغْرِبِ قَالَ فَإِذَا فَرَغَ كُتِبَ لَهُ بِعَدَدِهِمْ دَرَجَاتٌ قَالَ مَنْصُورٌ كَانَ الرَّبِيعُ بْنُ بَدْرٍ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ يَقُولُ أَيْنَ أَنْتَ يَا غَافِلُ عَنْ هَذَا الْكَرَمِ وَ أَيْنَ أَنْتَ عَنْ قِيَامِ هَذِهِ اللَّيْلِ وَ عَنْ جَزِيلِ هَذَا الثَّوَابِ وَ عَنْ هَذِهِ الْكَرَامَهِ(۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق: ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرشته ای به نام سخائیل دارد که در وقت هر نماز، از پروردگار جهانیان جل جلاله برای نمازگزاران برات دریافت می کند. صبح که مؤمنان برخیزند و وضو بگیرند و نماز صبح بگزارند، از خداوند عزوجل براتی برای آنان می گیرد که در آن نوشته شده: منم خداوند باقی. بندگان و کنیزانم، شما را در حفظ خود و زیر سایه و کنف حمایت خود گرفتم. به عزت خویش شما را وا مگذارم و گناهان شما تا ظهر آمرزیده است. چون ظهر رسید، برخیزند و وضو بگیرند و نماز به جای آورند، از خداوند عزوجل برات دوم را می گیرد که در آن نوشته شده: منم خدای توانا، بندگانم و کنیزانم! زشتی های شما را به حسنات مبدل کردم و سیئات شما را آمرزیدم و به خشنودی خویش، شما را در دار الجلال وارد کردم. وقت عصر که برخیزند و وضو بگیرند و نماز بخوانند، برات سوم را از خداوند عزوجل برای آنان می گیرد که در آن نوشته شده: منم خدای جلیل که یادم بزرگ و سلطانم عظیم است. ای بندگان و کنیزانم! بدن هاتان را بر آتش دوزخ حرام کردم و شما را در منازل نیکان در آوردم و به رحمت خویش، شر بدان را از شما دفع کردم. چون وقت مغرب برخیزند و وضو دارند و نماز بگزارند، برات چهارم را از خدای عزوجل برای آن ها بگیرد که در آن نوشته شده: منم خدای جبار کبیر متعال، بندگان و کنیزانم! فرشتگانم از طرف شما خشنود بالا آمدند و این حق بر من است که شما را راضی کنم و در روز قیامت آرزوی شما را بر آورم. وقت عشا که برخیزند و وضو بگیرند و نماز عشا به پا دارند، برات پنجم را از خداوند عزوجل برای آنان می گیرد که در آن نوشته شده: به راستی منم خدائی که جز من معبود حقی نیست و پروردگاری جز من نیست. ای بندگان و کنیزانم! در خانه هایتان تطهیر کردید و به خانه من آمدید و در یاد من غرق شدید و حق مرا شناختید و واجباتم را انجام دادید. گواهت می گیرم ای سخائیل و فرشتگان دیگرم، که من از آنان راضی هستم. گفت: سخائیل هر شب بعد از نماز عشا سه بار ندا می دهد: ای فرشتگان خدا! خداوند تبارک و تعالی نمازگزاران یکتا پرست را آمرزیده است. پس فرشته ای در آسمان های هفتگانه باقی نمی ماند جز اینکه برای نماز گزاران درخواست آمرزش می کند و برای ادامه این عمل برای او دعا می کند. هر بنده و کنیزی هم که موفق به نماز شب شود، از روی اخلاص برای خدای عزوجل بر خیزد و وضوی کامل گیرد و با نیتی راستین و دلی سالم و تنی خاشع و چشمی گریان برای خدای عزوجل نماز گزارد، خداوند تبارک و تعالی در پشت سر او نه صف از فرشتگان قرار می دهد که شماره هر صف را جز خدای تبارک و تعالی نداند. یک طرف هر صف مشرق باشد و طرف دیگر مغرب. - گفت: - و چون فارغ شود، به تعداد آن فرشتگان برای او درجاتی نوشته شود.

منصور [از راویان حدیث] گوید: وقتی ربیع بن بدر این حدیث را نقل می کرد، می گفت: ای غافل! تو کجایی از دریافت این کرم و تو کجایی از به پا خاستن شب و درک این ثواب بسیار و این کرامت!. - . امالی صدوق : ۴۲-۴۱ -

**[ترجمه]

«۴»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُؤَدِّبِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ خَالِدٍ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام: يُؤْتَى بِشَيْخٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ ظَاهِرُهُ مِمَّا يَلِي النَّاسَ لَا يَرَى إِلَّا مَسَاوِيَ فَيَطُولُ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَ تَأْمُرُنِي إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا شَيْخُ أَنَا أَسْتَحْيِي أَنْ أُعَذِّبَكَ وَ قَدْ كُنْتَ تُصَلِّي فِي دَارِ الدُّنْيَا اذْهَبُوا بِعَبْدِي إِلَى الْجَنَّهِ(۲).

الخصال، عن أبيه عن سعد عن سلمه: مثله (۳).

**[ترجمه]از مجالس صدوق: امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند: در روز قیامت پیرمردی را می آورند و نامه اعمالش را به او می دهند و از ظاهرش که به سوی مردم است، جز بدی دیده نشود و این بر او بسیار ناگوار آید و گوید: پروردگارا! آیا مرا به دوزخ امر می فرمائی؟ جبار جل جلاله فرماید: ای پیرمرد! من شرم دارم از اینکه تو را عذاب کنم و حال آنکه در دنیا نماز می خواندی، بنده مرا به بهشت ببرید. - . امالی صدوق : ۳۲ -

الخصال: از سلمه مثل این حدیث را نقل کرده است. - . الخصال ۲ : ۱۱۶ و ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۵»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام قَالَ: كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام قَالَ مُوسَى إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ

۱- ۱. أمالي الصدوق ص ۴۱- ۴۲.

۲- ۲. أمالي الصدوق ص ۳۲.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

لِوَقْتِهَا قَالَ أَعْطَيْتُهُ سُؤْلَهُ وَ أَبِيحُهُ جَنَّتِي الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق: از حضرت عبد العظیم حسنی از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت. موسی عرض کرد: معبودا! پاداش کسی که نمازها را به وقت آن به جای آورد چیست؟ فرمود: خواسته اش را به او می دهم و بهشتم را به او مباح می سازم... ادامه روایت. - . امالی صدوق : ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۶»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّائِغِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُقْدَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: جَاءَ ثَقَفِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَهُ عَمَّا لَهُ مِنَ الثَّوَابِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ تَوَجَّهْتَ وَ قَرَأْتَ أُمَّ الْكِتَابِ وَ مَا تَيَسَّرَ مِنَ السُّوَرِ ثُمَّ رَكَعْتَ فَأَتْمَمْتَ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا وَ تَشَهَّدْتَ وَ سَلَّمْتَ غُفِرَ لَكَ كُلُّ ذَنْبٍ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدَّمْتَهَا إِلَى الصَّلَاةِ الْمُؤَخَّرَةِ فَهَذَا لَكَ فِي صَلَاتِكَ (۲).

**[ترجمه]مجالس صدوق: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: یک ثقفی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و از او در مورد ثوابی که در نماز برای او هست پرسش کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون برای نماز به پا خاستی و رو به قبله ایستادی و حمد و سوره ای را که توانستی خواندی، سپس رکوع و سجودت را کامل نمودی و تشهد و سلامت را به جا آوردی، هر گناهی که از تو بعد از نماز قبلی صادر شده باشد و آنچه از تو پیش از نماز بعدی صادر شود، آمرزیده شود. این هم ثواب نمازت. - . امالی صدوق : ۳۲۸ -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی باب فضائل الحج (۳).

**[ترجمه]تمام آن در باب فضایل حج آمده است. - . ر.ک: ج ۹۹ ص ۵ و ۴ از این چاپ جدید. -

**[ترجمه]

«۷»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ إِلَّا اكْتَنَفَتْهُ بِعَدَدِ مَنْ خَالَفَهُ مَلَائِكَةٌ يُصَلُّونَ خَلْفَهُ يَدْعُونَ اللَّهَ لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ (۴).

ثواب الأعمال، عن محمد بن الحسن بن الوليد عن الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن ابن محبوب عن ابن الفضيل عن الثمالی: مثله (۵) مشکاه الأنوار عنه علیه السلام: مثله (۶).

ص: ۲۰۵

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۲۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۳۲۸.

۳- ۳. راجع ج ۹۹ ص ۴ و ۵ من هذه الطبعه الحدیثه.

۴- ۴. أمالی الصدوق ۳۴۳.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۳۵.

۶- ۶. مشکاه الأنوار ص ۸۱.

**[ترجمه]از مجالس صدوق: از امام باقر علیه السـلام روایت شده که فرمود: هر بنده ای از شیعیان ما که برای نماز به پا خیزد، به تعداد کسانی که مخالف اویند، فرشـتگان پشت او می ایستند و نماز می کنند و برای او دعا می کنند تا از نماز فارغ شود. - . امالی صدوق : ۳۴۳ -

ثواب الاعمال: از ثمالی نظیر این حدیث روایت شده است. - . ثواب الاعمال : ۳۵ -

مشکوه الانوار: از امام باقر علیه السلام نظیر این حدیث روایت شده است. - . مشکاه الانوار : ۸۱ -

**[ترجمه]

«۸»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ، فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ(۱) یَقُولُ ذِکْرُ اللَّهِ لِأَهْلِ الصَّلَاهِ أَکْبَرُ مِنْ ذِکْرِهِمْ إِیَّاهُ أَ لَا تَرَی أَنَّهُ یَقُولُ فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ (۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم در روایت ابی جارود از امام باقر علیه السـلام در مورد قول خدای تعالی: «وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ»، - . عنکبوت / ۴۵ - {و قطعاً یاد خدا بالاتر است.} آمده است که می فرماید: یاد نمازگزاران از سوی خداوند، بزرگتر است از یاد او توسط آنان. آیا نمی بینی که می فرماید: « فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ »، - . بقره / ۱۵۲ - {پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.} - . تفسیر علی بن ابراهیم : ۴۹۷ -

**[ترجمه]

«۹»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: یُؤْتَی بِعَبْدٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ لَیْسَتْ لَهُ حَسَنَهٌ فَیُقَالُ لَهُ اذْکُرْ أَوْ تَذَکَّرْ هَلْ لَکَ مِنْ حَسَنَهٍ قَالَ فَیَتَذَکَّرُ فَیَقُولُ یَا رَبِّ مَا بِی مِنْ حَسَنَهٍ إِلَّا أَنَّ فُلَاناً عَبْدَکَ الْمُؤْمِنَ مَرَّ بِی فَطَلَبْتُ مِنْهُ مَاءً فَأَعْطَانِی مَاءً فَتَوَضَّأْتُ بِهِ وَ صَلَّیْتُ لَکَ قَالَ فَیَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَدْ غَفَرْتُ لَکَ أَدْخِلُوا عَبْدِیَ الْجَنَّهَ(۳).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود: در روز قیامت بنده ای را می آورند که حسنه ای ندارد. به او می گوینـد: یـاد کن یـا به یـاد آور که آیـا حسـنه ای داری؟ فرمود: آن بنـده به یاد می‌آورد و می گویـد: پروردگارا! من حسنه ای ندارم جز اینکه فلان بنده مؤمنت از کنار من گذشت و من از او آب خواستم و او به من داد و با آن آب وضو گرفتم و برای تو نماز خواندم. پس پروردگار تبارک و تعالی می فرماید: تو را آمرزیدم، بنده ام را به بهشت برید. - . الخصال ۱ : ۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْخَلِيلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ الْبَغَوِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ شُعْبَهَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَيْزَارِ عَنْ أَبِی عَمْرٍو الشَّيْبَانِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّلَاهُ وَ الْبِرُّ وَ الْجِهَادُ(۴).

**[ترجمه]الخصال: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: محبوبترین اعمال در نزد خدای عزوجل، نماز و نیکی و جهاد است. - . الخصال ۱ : ۷۸ به طور خلاصه -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالا سَمِعْنَا أَبَا أُمَامَهَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی وَ لَا أُمَّهً بَعْدَكُمْ أَلَا فَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ صَلُّوا خَمْسَكُمْ وَ صُومُوا شَهْرَكُمْ وَ حُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ وَ أَدُّوا زَكَاهَ أَمْوَالِكُمْ طَيِّبَهً بِهَا أَنْفُسُكُمْ وَ أَطِيعُوا وُلَاهَ أَمْرِكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّهَ رَبِّكُمْ (۵).

ص: ۲۰۶

۱- ۱. العنكبوت: ۴۵.

۲- ۲. تفسير علیّ بن إبراهيم ص ۴۹۷ و الآيه فی سوره البقره: ۱۵۲.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۵.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۷۸ ملخصا.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۵۶.

**[ترجمه]الخصال: ابو امامه گويـد: شـنيدم كه رسول خـدا صـلى الله عليه و آله مى فرمود: اى مردم! همانا بعـد از من پيامبرى نخواهد آمد و بعد از شما امتى .

پروردگار خود را بپرستيـد و نمازهاى پنجگانه را به جا آوريـد و ماه رمضان را روزه بگيريـد و حج خانه خدا را به جا آوريد و زكات اموالتان را با طيب خاطر بپردازيـد و از اولياى امرتان فرمان بريد تا در بهشت پروردگارتان درآئيد. - . الخصال ۱ : ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ مَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ(۱).

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَتَى الصَّلَاةَ عَارِفاً بِحَقِّهَا غُفِرَ لَهُ (۲).

وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَداً لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ (۳).

**[ترجمه]الخصـال: از امـام صادق از پـدرانش عليهم السـلام روايت شـده كه امير المؤمنين عليه السـلام فرمود: اگر نمازگزار بداند چقدر از شكوه خداوندى او را فرا گرفته، دوست نمى دارد كه سر از سجده بردارد. - . الخصال ۲ : ۱۶۷ س ۱۷ -

و حضـرت كه درود خـدا بر او بـاد فرمود: هر كس بـا شـناخت حق نمـاز، به سـراغ آن برود، گناهـانش آمرزيـده مى شود. - . الخصال ۲ : ۱۶۵ -

و حضـرت كه درود خـدا بر او بـاد فرمود: وقتى انسان براى نماز به پا خيزد، ابليس به خاطر رحمتى كه مى بينـد از جانب خـدا انسان را فرا مى گيرد، با حسرت به او مى نگرد. - . الخصال ۲ : ۱۶۷ س ۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام: وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْخُوزِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيِّ عَنْهُ عليه السلام: وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأُشْنَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ(۴).

**[ترجمه]العیون: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس واجبی را به جا آورد، در نزد خداوند دعایی مستجاب دارد. - . عیون الاخبار ۲ : ۲۸ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ مِنْهُ، بِتِلْکَ الْأَسَانِیدِ عَنْهُ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَزَالُ أُمَّتِی بِخَیْرٍ مَا تَحَابُّوا وَ تَهَادَوْا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَهَ وَ اجْتَنَبُوا الْحَرَامَ وَ قَرَوُا الضَّیْفَ وَ أَقَامُوا الصَّلَاهَ وَ آتَوُا الزَّکَاهَ فَإِذَا لَمْ یَفْعَلُوا ذَلِکَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِینَ (۵).

**[ترجمه]العیون: امام رضا روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تا زمانی که امت من به هم محبت ورزند و به یکدیگر هدیه دهند و امانت را به جای آورند و از حرام دوری کنند و مهمان نوازی کنند و نماز به پا دارند و زکات بپردازند، پیوسته در خیر خواهند بود و وقتی چنین نکنند، گرفتار قحطی و خشکسالی می گردند. - . عیون الاخبار ۲ : ۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ مِنْهُ، بِتِلْکَ الْأَسَانِیدِ عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ یُدْعَی بِالْعَبْدِ فَأَوَّلُ شَیْ ءٍ یُسْأَلُ عَنْهُ الصَّلَاهُ فَإِنْ جَاءَ بِهَا تَامَّهً

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۶۷ س ۱۷.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۶۵.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۶۷ س ۲۰.

۴- ۴. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۸.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۹.

وَ إِلَّا زُخَّ فِی النَّارِ(۱).

صحیفه الرضا عنه علیه السلام: مثله (۲).

**[ترجمه]العیون: امـام رضـا از پـدرانش علیهم السـلام روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: چون روز قیامت فرا رسـد، بنـده را بخواننـد و اولین چیزی که از او سؤال می کننـد نماز است. اگر آن را کامل به جای آورده، او را عفو کنند؛ در غیر این صورت او را در آتش افکنند. - . عیون الاخبار ۲ : ۳۱ -

صحیفه الرضا از امام رضا علیه السلام مانند این حدیث را روایت کرده است. - . صحیفه الرضا علیه السلام : ۲۹ و ۴ و ۳ هر سه حدیث به ترتیب آمده است. -

**[ترجمه]

«۱۶»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْمُفِیدِ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ کُلَیْبٍ الْأَسَدِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّکُمْ لَعَلَی دِینِ اللَّهِ وَ مَلَائِکَتِهِ فَأَعِینُونَا عَلَی ذَلِکَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ عَلَیْکُمْ بِالصَّلَاهِ وَ الْعِبَادَهِ عَلَیْکُمْ بِالْوَرَعِ (۳).

**[ترجمه]مجـالس ابن الشـیخ: از امـام صـادق روایت کرده که فرمود: آگـاه باشـید! به خـدا سوگنـد که شـما بر آئین خـدا و فرشتگان او هستید، پس با پارسائی و اجتهاد ما را در آن یاری کنید و بر شما باد بر نماز و عبادت، و بر شما باد بر پارسائی. - . امالی طوسی ۱ : ۳۱ -

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الزَّیَّاتِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ یَحْیَی بْنِ عَیَّاشٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ یَزِیدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ قَالَ: کُنَّا مَعَ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَحْتَ شَجَرَهٍ فَأَخَذَ غُصْناً مِنْهَا فَنَفَضَهُ فَتَسَاقَطَ وَرَقُهُ فَقَالَ أَ لَا تَسْأَلُونِّی عَمَّا صَنَعْتُ فَقُلْنَا أَخْبِرْنَا قَالَ کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی ظِلِّ شَجَرَهٍ فَأَخَذَ غُصْناً مِنْهَا فَنَفَضَهُ فَتَسَاقَطَ وَرَقُهُ فَقَالَ أَ لَا تَسْأَلُونِّی عَمَّا صَنَعْتُ قُلْنَا أَخْبِرْنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَی الصَّلَاهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَایَاهُ کَمَا تَحَاتَّتْ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَهِ(۴).

**[ترجمه]مجـالس ابن الشـیخ: از ابی عثمان روایت کرده که گفت: روزی با سـلمان فارسـی در زیر درختی نشسـته بودیم که شـاخه ای از آن را برداشت و آن را تکان داد و برگ هایش بر زمین ریخت، سـپس گفت: آیا در مورد کاری که کردم از من نمی پرسـید؟ گفتیم: به مـا خبر بـده. گفت: زیر سـایه درختی بـا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بودیم که شـاخه ای از آن را

گرفت و تکـان داد و برگ هـایش بر زمین ریخت و فرمود: آیـا در مورد کاری که کردم از من نمی پرسـید؟ عرض کردیم: یا رسول الله! به ما خبر بـده. فرمود: بنده مسـلمان وقتی برای نماز به پا خیزد، خطاهایش از او فرو می ریزد، چنانچه برگ های این شاخه فرو ریختند. - . امالی طوسی ۱ : ۱۷۰ -

**[ترجمه]

بیان

فی النهایه تحاتت عنه ذنوبه أی تساقطت.

**[ترجمه]در النهایه آمده: «تحاتَّت عنه ذنوبُه» یعنی: گناهانش فرو ریخت.

**[ترجمه]

«۱۸»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي أُمَامَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَتَنْقُضُنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَهً عُرْوَهً كُلَّمَا انْتَقَضَتْ عُرْوَهٌ تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالَّتِي تَلِيهَا فَأَوَّلُهُنَّ نَقْضُ الْحُكْمِ وَ آخِرُهُنَّ الصَّلَاهُ(۵).

**[ترجمه]مجالس ابن الشـیخ: ابو امامه گوید: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: دسـتگیره‌های اسـلام یکی یکی شکسـته می‌شود؛ هر گاه دستگیره‌ای شکسته شد، مردم به دستگیره بعدی چنگ می زنند، اولین دستگیره، نقض حکم است و آخرینش نماز. - . امالی طوسی ۱ : ۱۸۹ -

**[ترجمه]

بیان

لعل المراد بنقض الحکم إبطال الأحکام الشرعیه و تولیها من لا

ص: ۲۰۸

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳۱.

۲- ۲. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۳ و ۴ و ۲۹ الثلاثه أحادیث علی الترتیب.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۱.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۷۰.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۸۹.

يستحق إجراءها كالثلاثه.

**[ترجمه]شاید مراد از نقض حکم، باطل نمودن احکام شرعی و به عهده گرفتن اجرای آن توسط کسی است که شایستگی اجرای آن را ندارد، مثل آن سه نفر .

**[ترجمه]

«۱۹»

أَقُولُ، قَدْ مَضَی بِأَسَانِیدَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام (۱) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ الْإِیمَانُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی أَنْ قَالَ وَ إِقَامَهُ الصَّلَاهِ فَإِنَّهَا الْمِلَّهُ.

وَ فِیمَا أَوْصَی بِهِ الْبَاقِرُ علیه السلام جَابِرَ الْجُعْفِیَ (۲) الصَّلَاهُ بَیْتُ الْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِیهٌ عَنِ الْکِبْرِ.

وَ فِی خُطْبَهِ فَاطِمَهَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاهَ تَنْزِیهاً مِنَ الْکِبْرِ(۳).

**[ترجمه]مؤلف:

از امیر المؤمنین علیه السلام - . ر.ک: ج ۶۹ ص ۳۸۷ و ۳۸۶ و همچنین ج ۷۷ ص ۳۹۹ و ۳۹۸. - روایت شده که فرموده است: بهترین چیزی که انسان ها می تواننـد بدان چنگ زنند، ایمان به خدا و رسول اوست... تا آنجا که می فرماید: و برپائی نماز که آئین ملت اسلام است.

در توصیه هـای امـام باقر علیه السـلام به جابر جعفی - . ر.ک: ج ۷۸ ص ۱۸۳ باب توصیه های امام باقر علیه السـلام. - آمده است: نماز، خانه اخلاص و دوری از خود بزرگ بینی است. در خطبه حضـرت فاطمه علیها السلام آمده است: خداوند نماز را واجب کرد تا انسان از کبر دور شود. - . علل الشرائع ۱ : ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۲۰»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الشَّعْرَانِیِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ عَمْرٍو الْمُجَاشِعِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ الصَّادِقِ علیه السلام وَ عَنِ الْمُجَاشِعِیِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیهم السلام قَالَ: أُوصِیکُمْ بِالصَّلَاهِ وَ حِفْظِهَا فَإِنَّهَا خَیْرُ الْعَمَلِ وَ هِیَ عَمُودُ دِینِکُمْ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده اند: شما را به نماز و حفظ آن توصیه می کنم؛ چرا که نماز بهترین عمل است و ستون دین شماست... ادامه روایت. - . امالی طوسی ۲ : ۱۳۶ -

**[ترجمه]

«۲۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ صَلَاةٍ یَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَی مَلَکٌ بَیْنَ یَدَیِ النَّاسِ أَیُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَی نِیرَانِکُمُ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَی ظُهُورِکُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِکُمْ (۵).

ثواب الأعمال، عن أبیه عن محمد بن یحیی العطار عن محمد بن أحمد

ص: ۲۰۹

۱- ۱. راجع ج ۶۹ ص ۳۸۶ و ۳۸۷ و هکذا ج ۷۷ ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

۲- ۲. راجع ج ۷۸ ص ۱۸۳ باب وصایا الباقر علیه السلام.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۳۶.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۳۶.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۲۹۷.

الأشعری عن موسی بن جعفر عن الدهقان: مثله (۱)

**[ترجمه]مجالس صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: وقت هر نماز که فرا رسد، فرشته ای در میان مردم ندا می دهد که ای مردم! برخیزید و آتشی را که در پشت های خود روشن کرده اید، با نماز فرو نشانید. - . امالی صدوق : ۲۹۷ -

ثواب الاعمال: از دهقان نظیر این حدیث را روایت کرده است. - . ثواب الاعمال : ۳۲ -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر اختصاص الصلاه بالفرائض الیومیه و یحتمل التعمیم لیشتمل جمیع الفرائض و النوافل الموقته و یدل علی تکفیر الحسنات للسیئات فی الجمله و قد سبق القول فیه.

و قال الشیخ البهائی قدس الله روحه ما من صلاه من صله لتأکید النفی إلا نادی ملک استثناء مفرغ و جمله نادی ملک حالیه و المعنی ما حضر وقت صلاه علی حاله من الحالات إلا مقارنا لنداء ملک و إنما صح خلو الماضی الواقع حالا عن الواو و قد فی أمثال هذه المقامات لأنه قصد به تعقیب ما بعد إلا لما قبلها فأشبه الشرط و الجزاء صرح به التفتازانی و غیره.

و قال فی الکشاف حقیقه قول القائل جلست بین یدی فلان أن یجلس بین الجهتین المسامتتین لیمینه و شماله قریبا منه فسمیت الجهتان یدین لکونهما علی سمت الیدین مع القرب منهما توسعا کما یسمی الشی ء باسم غیره إذا جاوره و داناه انتهی (۲).

و قوله إلی نیرانکم استعاره مصرحه شبهت الذنوب بالنار فی إهلاک من وقع فیها و أوقدتموها ترشیح و أطفئوها ترشیح آخر و إن جعلت نیرانکم مجازا مرسلا من قبیل تسمیه السبب باسم المسبب فالترشیحان علی ما کانا علیه إذ المجاز المرسل ربما یرشح أیضا کما قالوه فی قوله صلی الله علیه و آله أسرعکن لحوقا بی أطولکن یدا و لا یبعد أن یجعل الکلام استعاره تمثیلیه من غیر ارتکاب تجوز فی المفردات بأن تشبه الهیئه المنتزعه من المذنب و تلبسه بالذنب المهلک له و تخفیف ذلک بالصلاه بالهیئه المنتزعه من موقد النار علی ظهره ثم إطفائه لها و هاهنا وجه آخر مبنی علی تجسم الأعمال کما ذهب إلیه بعض أصحاب القلوب و قد ورد فی القرآن و الحدیث ما یرشد إلیه فیکون مجازا مرسلا علاقته تسمیه الشی ء باسم ما یؤول إلیه و الترشیح بحاله کما عرفت انتهی کلامه

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۳۲.

۲- ۲. یعنی کلام الکشّاف.

رفع مقامه.

**[ترجمه]ظاهر اختصاص نماز به فرائض یومیه است و احتمال تعمیم هم وجود دارد تا شامل تمام فرائض و نوافل وقت دار هم شود و اشاره دارد به پوشاندن سیئات به وسیله حسنات به طور کلی، و پیشتر در مورد آن صحبت شد.

شیخ بهائی - قدس الله روحه - گفته است: «ما من صلاه»، «من» صله است برای تأکید نفی. «إلا نادی ملک» استثناء مفرغ است و جمله «نادی ملک» حالیه است و به این معناست که در هیچ حالتی وقت نماز فرا نمی رسد مگر اینکه همراه با ندای فرشته ای باشد. در چنین مواردی، آمدن فعل ماضی ای که حال واقع شده، بدون واو و قد درست است؛ زیرا او خواسته ما بعد إلاّ را در پی ما قبلش بیاورد و در نتیجه، جمله شبیه شرط و جواب[جمله شرطی] شده است. تفتازانی و دیگران نیز آن را تصریح کرده اند.

در کشاف گفته است: حقیقت معنای این سخن که می گویند: «جلستُ بین یدی فلان» این است که بین دو جهت بنشیند که سمت راست و سمت چپ او است و نزدیک او قرار بگیرد، پس این دو جهت، «یدین» نامیده شد که در جهت دو دست است، با نزدیکی به آنها از باب توسُع، این دو جهت در موازات دو دست قرار دارند؛ چنانچه یک چیز به خاطر مجاورت و نزدیکی با چیزی دیگر، به نام آن نامیده می شود. پایان. - . یعنی سخن کشاف -

فرموده اش: «إلی نیرانکم» استعاره مصرحه است. گناهان به آتش تشبیه شده، در هلاک ساختن هر که در دام آن بیفتد. «أوقدتموها» استعاره ترشیحیه است و «أطفئوها» ترشیح دیگری است. هر چند که «نیرانکم» مجاز مرسل از نوع تسمیه سبب به اسم مسبب است، پس این دو ترشیح به همان صورت که بودند باقی می‌مانند؛ زیرا مجاز مرسل هم چه بسا مرشح شود، چنانچه در مورد قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز چنین گفته اند: «سریعترین شما در ملحق شدن به من کسی است که دستش بلندتر[بخشنده تر] باشد.» بعید هم نیست که کلام استعاره تمثیلیه باشد بدون این که در مفردات، مجازی رخ داده باشد، به این صورت که هیئت انتزاع شده از گنهکار و مبادرت او را به گناهی که نابودگر اوست و تخفیف آن را به وسیله نماز، به هیئتی تشبیه کرده که از شعله ور شدن آتش در پشت او و سپس خاموش کردن آن انتزاع شده و در اینجا یک وجه دیگر هم وجود دارد که مبتنی بر تجسم اعمال است؛ چنانچه برخی از اصحاب دل بدان معتقدند و در قرآن و حدیث مواردی وجود دارد که ما را بدان رهنمون می شود، پس مجاز مرسل می شود، به علاقه تسمیه شیء به اسم آنچه به آن برمی‌گردد - ما یؤول الیه - و ترشیح به حال خود باقی می‌ماند، چنان که دانستی. پایان کلام آن بزرگوار که مقامش افزون باد .

**[ترجمه]

«۲۲»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْبُنْدَارِ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِیِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِیِّ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: حُبِّبَتْ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا ثَلَاثٌ النِّسَاءُ وَ الطِّیبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّهُ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ(۱).

**[ترجمه]الخصال: از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: از دنیا سه چیز برای من دوست داشتنی است: زنان، عطر و نور دیده ام نیز در نماز است. - . الخصال : ۷۹ -

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ يَسَارٍ مَوْلَى أَنَسٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمُ النِّسَاءُ وَ الطِّيبُ وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاهِ(۲).

قال الصدوق رحمه الله إن الملحدين يتعلقون بهذا الخبر يقولون إن النبى صلى الله عليه و آله قال حبب إلى من دنياكم النساء و الطيب و أراد أن يقول الثالث فندم و قال و جعل قره عينى فى الصلاه و كذبوا لأنه صلى الله عليه و آله لم يكن مراده بهذا الخبر إلا الصلاه وحدها لأنه قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ: ركعتين [رَكْعَتَانِ] يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهِمَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ وَ إِنَّمَا حُبِّبَ إِلَيْهِ النِّسَاءُ لِأَجْلِ الصَّلَاهِ.

وَ هَكَذَا قَالَ: ركعتين [رَكْعَتَانِ] يُصَلِّيهِمَا مُتَعَطِّرٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهِمَا غَيْرُ مُتَعَطِّرٍ وَ إِنَّمَا حُبِّبَ إِلَيْهِ الطِّيبُ أَيْضاً لِأَجْلِ الصَّلَاهِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاهِ لِأَنَّ الرَّجُلَ لَوْ تَطَيَّبَ وَ تَزَوَّجَ ثُمَّ لَمْ يُصَلِّ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي التَّزْوِيجِ وَ الطِّيبِ فَضْلٌ وَ لَا ثَوَابٌ (۳).

**[ترجمه]الخصال: از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: از دنیای شما آنچه برای من دوست داشتنی است: زنان و عطر است و روشنی دیده ام نیز در نماز است. - . الخصال : ۷۹ -

صدوق - رحمه الله - گفته است: بی دینان این حدیث را می گیرند و می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از دنیای شما زن ها و عطر برای من دوست داشتنی است و می خواست سومی را بگوید و پشیمان شد و فرمود: روشنی چشم من در نماز است. آن ها دروغ گفتند، زیرا منظور آن حضرت در این حدیث، تنها نماز بود؛ چون حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت که فرد متأهل می خواند، در نزد خدا بهتر است از هفتاد رکعتی که فرد غیر متأهل می خواند؛ و این که محبت زنان به جهت نماز در وجود حضرت قرار داده شده است.

همچنین فرمود: دو رکعت نمازی که شخص معطر می خواند، بهتر است از هفتاد رکعتی که شخص غیر معطر می خواند و و این که دوست داشتن عطر به جهت نماز در وجود حضرت قرار داده شده است. آنگاه فرمود: روشنی چشم من در نماز است؛ زیرا وقتی کسی عطر بزند و ازدواج نماید ولی نماز نخواند، ازدواج و عطر برای او فضیلت و ثوابی ندارد. - . الخصال : ۷۹ -

**[ترجمه]

توضیح

أقول ما ذکره رحمه الله جید متین لکنه إنما یستقیم علی روایه لیس فیها ثلاث و أما علی الروایه التی ذکر فیها الثلاث فلا یستقیم ما ذکره قدس سره و لیت شعری أی إلحاد فیما ذکروه و لعله نسب إلیهم الإلحاد من جهه

ص: ۲۱۱

۱- ۱. الخصال ص ۷۹.

۲- ۲. المصدر نفسه ص ۷۹.

۳- ۳. المصدر نفسه ص ۷۹.

أخرى علمها منهم و إنما ارتكبوا هذا فى روايه ليس فيها لفظ الثلاث أيضا لأن الصلاه ليست من أمور الدنيا بل من أمور الآخره و أفضلها و لو كان المراد ما يقع فى الدنيا فلا وجه ظاهرا لتخصيص تلك الأمور بالذكر و يمكن أن يقال المراد به ما يقع فى الدنيا مطلقا و الغرض بيان أن الأولين من اللذات الدنيويه أهم و أفضل من سائرها و الأخير من العبادات الدينيه أهم من سائرها.

و الحاصل أنى أحببت من اللذات هذين و من العبادات هذه و يحتمل وجها آخر بأن يقال قره العين فى الصلاه أيضا من اللذات التى تحصل للمقربين فى الدنيا و إن كانت الصلاه من الأعمال الأخرويه فإن التذاذ المقربين بالصلاه و المناجاه أشهى عندهم من جميع اللذات فلذا عده صلى الله عليه و آله من لذات الدنيا بل يمكن أن يقال إنما عده صلى الله عليه و آله فى تلك الأمور إشعارا بأن التذاذه بالنساء و الطيب أيضا من تلك الجهه أى لأن الله تعالى رضيهما و اختارهما لا للشهوه النفسانيه و قد مر و سيأتى فى ذلك تحقيق منا يقتضى أن التذاذهم عليهم السلام بنعيم الجنه أيضا من تلك الجهه و لو كان النار و العياذ بالله دار الأخيار و مرضيا للعزيز الجبار لكانوا طالبين لها فلذاتهم فى الدارين مقصوره على ما اختاره لهم مولاهم و لا يذعن بهذا الكلام حق الإذعان إلا من سعد بالوصول إلى مقامات المحبين رزقنا الله نيل ذلك و سائر المؤمنين.

ثم اعلم أن القر بالضم ضد الحر و العرب تزعم أن دمع الباكى من شده السرور بارد و من الحزن حار فقره العين كنايه عن السرور و الظفر بالمطلوب يقال قرت عينه تقر بالكسر و الفتح قره بالفتح و الضم.

**[ترجمه]مؤلف:

آنچه صدوق - رحمه الله - گفته، خوب و متین است، ولی بر اساس روایتی که در آن کلمه سه وجود ندارد و بر اساس روایتی که در آن، سه وجود دارد، کلام شیخ - قدس سره - درست درنمی‌آید و ای کاش می دانستم که چه بی دینی و الحادی در سخن آنان وجود دارد و شاید به آنان به دلیل دیگری که از آنان سراغ داشته، نسبت بی دینی داده و حقیقت این است که آن ها این اشتباه را در مورد روایتی که در آن لفظ سه نیست نیز مرتکب شده اند؛ زیرا نماز از امور دنیائی نیست، بلکه از امور اخروی و از بهترین آن ها است و اگر مراد آن چیزی بوده که در دنیا رخ می دهد، در ظاهر هیچ توجیهی برای تخصیص این امور به ذکر کردن وجود نداشت. ممکن است گفته شود: مراد از آن به طور کلی چیزی است که در دنیا رخ می دهد و غرض بیان این مطلب باشد که دو لذت اول از دیگر لذات دنیوی مهمتر و بهتر از سایر لذات هستند و مورد آخر، در میان عبادات دینی از سایر عبادات مهمتر است.

نتیجه اینکه من از میان لذات این دو را دوست دارم و از میان عبادات این یکی - نماز- را و وجه دیگری هم احتمال می رود به این صورت که گفته شود: روشنی چشم در نماز نیز از لذاتی است که مقربان در دنیا بدان دست می یابند؛ هر چند که نماز از اعمال اخروی باشد، ولی لذت بردن مقربان از نماز و مناجات در نزد آنان، خواستنی تر از تمام لذات است؛ از این رو حضرت صلی الله علیه و آله آن را از لذات دنیوی به شمار آورده است. بلکه ممکن است گفته شود: حضرت صلی الله علیه و آله نماز را جزء آن امور به شمار آورده، به این دلیل که بفهماند لذت بردن او از زنان و عطرها نیز از این نظر است؛ یعنی خداوند تعالی آن دو را پسندیده و برگزیده، اما نه برای شهوت نفسانی. در این مورد، پیش از این تحقیقی از سوی ما صورت گرفت که ذکر خواهد شد و به این معنی است که لذت بردن معصومین علیهم السلام از نعمات بهشت نیز از آن جهت باشد و اگر العیاذ بالله آتش، سرای برگزیدگان و مورد رضایت عزیز جبار بود، یقیناً آن ها خواستار آتش می شدند. پس لذات آنان

در هر دو سرا محدود به چیزی است که سرورشان برای آنان برگزیده و کسی نمی تواند واقعا به این سخن اذعان و اعتراف کند، مگر اینکه نیکبختی رسیدن به مقامات محبان را به دست آورده باشد. خداوند توفیق رسیدن به آن درجات را به ما و سایر مؤمنان روزی فرماید.

سپس بدان که «قر» با ضمه، ضد حرارت است و اعراب می‌پندارند که اشک فرد گریان از شدت شادی سرد است و اشک اندوه سوزان است، پس «قره العین» کنایه است از شادی و رسیدن به خواسته. گفته می شود: «قَرَّت عینُه تقَرُّ» با کسره و فتحه. قرّه با فتحه و ضمه .

**[ترجمه]

«۲۴»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبْدِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: جَاءَنِی جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لِی يَا أَحْمَدُ الْإِسْلَامُ عَشَرَةُ أَسْهُمٍ وَ قَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا أُولَاهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هِيَ الْكَلِمَةُ وَ الثَّانِيَةُ الصَّلَاةُ وَ هِيَ الطُّهْرُ وَ الثَّالِثَةُ الزَّكَاةُ وَ هِيَ الْفِطْرَةُ وَ الرَّابِعَةُ الصَّوْمُ وَ هِيَ الْجُنَّةُ وَ الْخَامِسَةُ

ص: ۲۱۲

الْحَجُّ وَ هِیَ الشَّرِیعَهُ وَ السَّادِسَهُ الْجِهَادُ وَ هُوَ الْعِزُّ وَ السَّابِعَهُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الْوَفَاءُ وَ الثَّامِنَهُ النَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ هُوَ الْحُجَّهُ وَ التَّاسِعَهُ الْجَمَاعَهُ وَ هِیَ الْأُلْفَهُ وَ الْعَاشِرَهُ الطَّاعَهُ وَ هِیَ الْعِصْمَهُ ثُمَّ قَالَ حَبِیبِی جَبْرَئِیلُ إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّینِ کَمَثَلِ شَجَرَهٍ ثَابِتَهٍ الْإِیمَانُ أَصْلُهَا وَ الصَّلَاهُ عُرُوقُهَا وَ الزَّکَاهُ مَاؤُهَا وَ الصَّوْمُ سَعَفُهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُهَا وَ الْکَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَکْمُلُ شَجَرَهٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ کَذَلِکَ الْإِیمَانُ لَا یَکْمُلُ إِلَّا بِالْکَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ (۱).

**[ترجمه]العلل: انس نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من گفت: ای احمد! اسلام ده جزء دارد و کسی که سهمی از آن ندارد، زیانکار و ناامید است؛ اول آن ده جزء، شهادت دادن به «لا إله إلا الله» است و آن کلمه توحید است. دوم نماز است و آن پاک کننده از گناهان است. سوم زکات است و آن فطرت اسلام است. چهارم روزه است که سپر از آتش جهنم است. پنجم حج است و آن شریعت است. ششم جهاد است که موجب عزت و بزرگی دین است. هفتم امر به معروف است که نشانه وفای به عهد خداست. هشتم نهی از منکر است که اتمام حجت خداوند است. نهم نماز جماعت است که موجب الفت بین مسلمانان است و دهم طاعت است که همان پاکی از گناه است.

سپس دوستم جبرئیل گفت: مثل این دین همچون مثل درختی ثابت بوده که ایمان پایه آن است و نماز ریشه هایش و زکات آب آن و روزه شاخه اش و خوش اخلاقی برگ های آن و خودداری از محارم میوه آن است. همانطور که درخت تنها با میوه کامل می شود، ایمان نیز تنها با خودداری از محارم کامل می شود. - . علل الشرائع ۱ : ۲۳۷. این حدیث در ج ۶۸ ص ۳۸۰، کتاب ایمان و کفر در باب ارکان اسلام و ایمان به طور کامل شرح داده شده است. -

**[ترجمه]

بیان

و هی الکلمه أی کلمه التوحید و هی الطهر أی من الذنوب و هی الفطره أی هی من عمده شرائع الفطره أی المله الحنیفیه التی فطر الله الناس علیها و بترکها کأنه یخرج الإنسان عنها و هی الشریعه أی شریعه عظیمه من شرائع الإسلام و هو العز أی سبب لعزه الإسلام و غلبته علی الأدیان أو عزه المسلمین أو الأعم و هو الوفاء أی بعهد الله الذی أخذه علی العباد فیه خصوصا أو فی جمیع الأحکام و هو الحجه أی یصیر سببا لتمام الحجه علی أهل المعاصی و الجماعه هی صلاه الجماعه أو ملازمه جماعه أهل الحق و کل منهما سبب للألفه بین المؤمنین و طاعه الأئمه سبب للعصمه عن الذنوب أو شر الأعادی و المراد بالسعف هنا جرید النخل لا ورقها و یطلق علیهما معا.

**[ترجمه]«و هی الکلمه» یعنی: کلمه توحید. «و هی الطهر» یعنی: پاکیزگی از گناهان. «و هی الفطره» یعنی از پایه های شرایع، فطرت یعنی دین حنیف است که خداوند انسان ها را بر آن فطرت سرشته است و با ترک آن گویی که انسان از این دین خارج می شود. «و هی الشریعه» یعنی: شریعتی بزرگ از شرایع اسلام است. «و هو العز» یعنی: باعث عزت یافتن اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان یا عزتمندی مسلمانان یا اعم از آن ها است. «و هو الوفاء» یعنی: وفای به عهد خداوند که به طور خاص در مورد امر به معروف یا در مورد تمام احکام، آن عهد را از بندگان گرفته است. «و هو الحجه» یعنی: سببی می شود برای اتمام حجت بر اهل معاصی. «جماعت» همان نماز جماعت است یا همراهی با جماعت اهل حق، و هر کدام از این دو باعث الفت

بین مؤمنـان می شود. «طاعت» ائمه هم باعث دوری از گناهان یا شـر دشـمنان می شود و مراد از «سـعف» در اینجا حصـیر نخل است نه برگ های آن و به هر دوی آن ها با هم اطلاق می شود.

**[ترجمه]

«۲۵»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَتِّيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَهَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاهِ فَإِنَّ جَسَدَهُ وَ ثِيَابَهُ وَ كُلَّ شَيْ ءٍ حَوْلَهُ يُسَبِّحُ (۲).

**[ترجمه]العلل: از امام صادق از پدرش از امام علی علیهم السلام روایت شده که فرمود: وقتی انسان در حال نماز باشد، جسمش و لباس هایش و تمام اشیاء پیرامونش تسبیح می گویند. -. علل الشرایع ۲ : ۲۵ -

**[ترجمه]

«۲۶»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ مَضَيْتُ

ص: ۲۱۳

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۳۷، و للحديث شرح تام فی ج ۶۸ ص ۳۸۰، كتاب الإيمان و الكفر باب دعائم الإسلام و الإيمان.
۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۵.

بِأَقْوَامٍ تُرْضَخُ رُءُوسُهُمْ بِالصَّخْرِ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَئِيلُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَنَامُونَ عَنْ صَلَاهِ الْعِشَاءِ(۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا شبانه به آسمان بردند، از اقوامی عبور کردم که سرهایشان را با سنگ می زدند، گفتم: اینان کیستند ای جبرئیل؟ گفت: اینان کسانی هستند که از نماز عشا خواب می ماندند. - . تفسیر قمی : ۳۷۱ -

**[ترجمه]

«۲۷»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا بَالُ الزَّانِی لَا تُسَمِّیهِ کَافِراً وَ تَارِکُ الصَّلَاهِ قَدْ تُسَمِّیهِ کَافِراً وَ مَا الْحُجَّهُ فِی ذَلِکَ قَالَ لِأَنَّ الزَّانِیَ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا یَفْعَلُ ذَلِکَ لِمَکَانِ الشَّهْوَهِ وَ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ وَ تَارِکُ الصَّلَاهِ لَا یَتْرُکُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافاً بِهَا وَ ذَلِکَ لِأَنَّکَ لَا تَجِدُ الزَّانِیَ یَأْتِی الْمَرْأَهَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِذٌّ لِإِتْیَانِهِ إِیَّاهَا قَاصِداً إِلَیْهَا وَ کُلُّ مَنْ تَرَکَ الصَّلَاهَ قَاصِداً إِلَیْهَا فَلَیْسَ یَکُونُ قَصْدُهُ لِتَرْکِهَا لِلَّذِّهِ فَإِذَا انْتَفَتِ اللَّذَّهُ وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ وَ إِذَا وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْکُفْرُ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از مسعده بن صدقه روایت شده که گفته است: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا زناکار را کافر نمی نامید، اما تارک نماز را گاهی کافر می نامید، دلیل این کار چیست؟ فرمود: زیرا زناکار و فردی از این قبیل، این کار را از روی شهوت انجام می دهد و در انجام آن، شهوت بر او غالب می شود، ولی تارک نماز صرفاً به خاطر کوچک شمردن نماز آن را ترک می کند؛ توضیح آنکه، تو زناکاری را پیدا نمی‌کنی که نزد زنی برود مگر به خاطر لذت بردن و قصدش همین التذاذ است؛ ولی هر کس نماز را از روی عمد ترک کرده است، قصد لذتی از این ترک ندارد و وقتی لذتی در کار نباشد، قصد او فقط خوار شمردن می باشد و وقتی قصد خوار شمردن نماز باشد، کفر به وجود می آید. - . قرب الاسناد : ۳۲ -

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ مِنْهُ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ قَالَ: قِیلَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا فَرْقٌ بَیْنَ مَنْ نَظَرَ إِلَی امْرَأَهٍ فَزَنَی بِهَا أَوْ خَمْراً فَشَرِبَهَا وَ بَیْنَ مَنْ تَرَکَ الصَّلَاهَ حَیْثُ لَا یَکُونُ الزَّانِی وَ شَارِبُ الْخَمْرِ مُسْتَخِفّاً کَمَا اسْتَخَفَّ تَارِکُ الصَّلَاهِ وَ مَا الْحُجَّهُ فِی ذَلِکَ وَ مَا الْعِلَّهُ الَّتِی تَفْرُقُ بَیْنَهُمَا قَالَ الْحُجَّهُ أَنَّ کُلَّ مَا أَدْخَلْتَ نَفْسَکَ فِیهِ وَ لَمْ یَدْعُکَ إِلَیْهِ دَاعٍ وَ لَمْ یَغْلِبْکَ عَلَیْهِ غَالِبُ شَهْوَهٍ مِثْلُ الزِّنَا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ فَأَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَکَ إِلَی تَرْکِ الصَّلَاهِ وَ لَیْسَ ثَمَّ شَهْوَهٌ فَهُوَ الِاسْتِخْفَافُ بِعَیْنِهِ وَ هَذَا فَرْقُ مَا بَیْنَهُمَا(۳).

العلل، عن أبیه عن هارون: مثل الخبرین معا(۴)

**[ترجمه]قرب الاسناد از ابن صدقه نقل شده است: به امام صادق علیه السلام عرض شد: تفاوت بین کسی که به زنی بنگرد

و با او زنا کنـد، یا به شـراب بنگرد و آن را بنوشد، و کسـی که نماز را ترک کند، چیست؟ در صورتی که زناکار و شـرابخوار مسـتخف (سـبک شـمارنده) شـمرده نمی شود، ولی تارک نماز مستخف شمرده می شود، حجت در این مسئله چیست و علتی که بین این دو نفر تفـاوت ایجـاد می کنـد چیست؟ فرمـود: حجت این است که به طور کلی هر کـاری که نفس را بـدان وادار کنی، بدون اینکه داعی و شهوتی در این کار بر تو چیره شود، این فعل استخفاف حکم الهی است؛ اما اگر شهوت بر انجام آن فعل چیره شود نظیر زنا و شـراب خواری، اسـتخفاف محسوب نمی شود. وقتی خود را به ترک نماز دعوت کردی و شهوتی در کار نباشد، انجام این کار چیزی جز کوچک شمردن نیست و این است فرق بین این دو عمل. - . قرب الاسناد : ۳۳ و ۳۲ -

العلل: از هارون نظیر این دو خبر را با هم ذکر کرده است. - . علل الشرائع ۲ : ۲۸ -

**[ترجمه]

بیان

اعلم أن تـارک الصـلاه مسـتحلا کافر إجماعا کما ذکره المنتهی ثم قال و لو ترکها معتقـدا لوجوبها لم یکفر و إن اسـتحق القتل بعد ترک ثلاث صلوات و التعزیر فیهن و قال أحمد فی روایه یقتل لا حدا بل لکفره ثم قال و لا یقتل عندنا فی أول مره و لا إذا ترک الصلاه و لم یعزر و إنما یجب القتل إذا ترکها

ص: ۲۱۴

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ص ۳۷۱.
۲- ۲. قرب الإسناد ص ۳۲.
۳- ۳. قرب الإسناد ص ۳۲ و ۳۳.
۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۸.

مره فعزر ثم ترکها ثانیه فعزر ثم ترکها ثالثه فعزر فإذا ترکها رابعه فإنه یقتل و إن تاب و قال بعض الجمهور یقتل بأول مره انتهی.

و حمل تلک الأخبار علی الاستحلال بعید إذ لا فرق حینئذ بین ترک الصلاه و فعل الزنا بل الظاهر أنه محمول علی أحد معانی الکفر التی مضت فی کتاب الإیمان و الکفر و هو مقابل للإیمان الذی یطلق علی یقین لا یصدر معه عن المؤمن ترک الفرائض و فعل الکبائر بدون داع قوی و هذا الکفر لا یترتب علیه وجوب القتل و لا النجاسه و لا استحقاق خلود النار بل استحقاق الحد و التعزیر فی الدنیا و العقوبه الشدیده فی الآخره و قد یطلق علی فعل مطلق الکبائر و ترک مطلق الفرائض و علی هذا المعنی لا فرق بین ترک الصلاه و فعل الزنا.

**[ترجمه]بدان که تارک نمازی که ترک نماز را حلال بداند، اجماعاً کافر است، چنانچه در المنتهی ذکر کرده و آنگاه گفته است: اگر با اعتقاد به وجوب نماز آن را ترک کند، کافر محسوب نمی شود؛ هر چند که بعد از ترک سه نماز مستحق قتل و تعزیر است. احمد در روایتی گفته است: به عنوان حدّ شرعی کشته نمی شود بلکه به دلیل کفرش، سپس گفته است: به عقیده ما اولین بار و زمانی که با ترک نماز تعزیر بر او جاری نشود، کشته نمی شود، بلکه قتل او زمانی واجب است که یک بار نماز را ترک کند و تعزیر شود و بار دوم نماز را ترک کند و تعزیر شود و سپس برای بار سوم نماز را ترک کند و تعزیر شود. و اگر برای بار چهارم نماز را ترک کند، باید کشته شود؛ هر چند که توبه کند؛ و برخی از جمهور گفته اند: در همان بار اول باید کشته شود. پایان.

حمل این روایات بر استحلال بعید است؛ زیرا در این صورت فرقی بین ترک نماز و فعل زنا وجود ندارد، بلکه ظاهر این است که این فعل حمل بر یکی از معانی کفر است که در کتاب ایمان و کفر گذشت و این در مقابل ایمان است که به یقینی اطلاق می شود که با وجود آن، مؤمن بدون انگیزه قوی دچار ترک فرائض و ارتکاب گناهان کبیره نشود و بر این کفر، وجوب قتل و نجس بودن او و استحقاق جاودانه شدن در آتش مترتب نمی شود، بلکه استحقاق حد و تعزیر در دنیا و کیفر شدید در آخرت بر آن مترتب می شود. گاه این کفر به انجام مطلق گناهان کبیره و ترک مطلق واجبات اطلاق می شود و بر این اساس، تفاوتی بین ترک نماز و فعل زنا نیست .

**[ترجمه]

قوله علیه السلام إن کل ما أدخلت الظاهر أن خبر إن مقدر بقرینه ما بعده أو ما قبله أو قوله فهو الاستخفاف خبره و قوله و أنت دعوت معترض بین الاسم و الخبر.

**[ترجمه]فرمایش حضرت علیه السلام «إن کل ما أدخلت» ظاهر این است که خبر إنّ مقدر است به قرینه ما بعد یا ما قبلش؛ یا سخنش «فهو الإستخفاف» خبر آن است و قولش «و أنت دعوت» جمله معترضه است بین اسم و خبر.

**[ترجمه]

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَلَکٌ مُوَکَّلٌ يَقُولُ مَنْ نَامَ عَنِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا أَنَامَ اللَّهُ عَيْنَهُ (۱).

**[ترجمه]العلل: زراره از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرشته موکلی وجود دارد که می گوید: هر کس تا نیمه شب بخوابد و نماز عشا را نخواند، خداوند هرگز چشمانش را به خواب نیاورد. - . علل الشرائع ۲ : ۴۵ و نظیر حدیث در ثواب الاعمال : ص ۲۰۸ و المحاسن : ص ۸۴ آمده است. -

**[ترجمه]

بيان

فلا أنام الله عينه هو دعاء بنفی الصحه و فراغ البال فإن من به وجع أو حزن يرتفع نومه أو بنفی الحيات فإن النوم من لوازمها و الأول أظهر.

**[ترجمه]«فلا أنام الله عينه» دعائی است برای نفی سلامتی و آسایش خیال؛ زیرا کسی که درد یا اندوهی دارد بی خواب می شود. یا شاید دعا برای نفی حیات باشد؛ زیرا خواب از لوازم آن است و وجه اول اظهر است.

**[ترجمه]

«۳۰»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لِلْمُصَلِّی ثَلَاثُ خِصَالٍ إِذَا قَامَ فِی صَلَاتِهِ يَتَنَاثَرُ عَلَيْهِ الْبِرُّ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى مَفْرَقِ رَأْسِهِ وَ تَحُفُّ بِهِ الْمَلَائِكَهُ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ وَ مَلَکٌ يُنَادِی أَيُّهَا الْمُصَلِّی لَوْ تَعْلَمُ مَنْ تُنَاجِی مَا انْفَتَلْتَ (۲).

ص: ۲۱۵

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۴۵، و مثله فی ثواب الأعمال ص ۲۰۸، المحاسن ص ۸۴.
۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۳۳.

**[ترجمه]ثواب الاعمـال: از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: نمازگزار سه فایـده به دست می آورد: وقتی در نمـاز به پـا خیزد، نیکی از پهنه آسـمان بر سـرش فرو ریخته و فرشـتگان او را از زیر پاهـایش تا پهنه آسـمان احاطه می کننـد و فرشـته ای نـدا می دهـد: ای نمازگزار، اگر می دانستی با چه کسـی مناجات می کنی، هیـچ وقت از نماز رو نمی‌گرداندی. - . ثواب الاعمال : ۳۳ -

**[ترجمه]

إيضاح

قال الجوهری أعنان السـماء صفائحها و ما اعترض من أقطارها کأنه جمع عنن و العامه تقول عنان السماء و قال المفرق و المفرق وسط الرأس و هو الذی یفرق فیه الشـعر و قال حفوا حوله یحفون حفا أی أطافوا به و استداروا و قال فتله عن وجهه فانفتل صرفه فانصرف و هو قلب لفت.

الْهِدَایَهُ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لِلْمُصَلِّی ثَلَاثُ خِصَالٍ وَ ذَکَرَ مِثْلَ مَا مَرَّ إِلَی قَوْلِهِ وَ مَلَکٌ یُنَادِیهِ لَوْ تَعْلَمُ مَنْ تُنَاجِی وَ مَنْ یَنْظُرُ إِلَیْکَ لَمَا زِلْتَ مِنْ مَوْضِعِکَ أَبَداً(۱).

**[ترجمه]جوهری گفته است: «اعنان السـماء» یعنی: پهنای آن و اکناف آن، گویا جمع عنن است و اکثریت می گویند: «عنان السـماء». و گفته است: «المفرق» و المفرق وسـط سـر است و آنجـاست که مـو در آن جـدا می شود. و گفته است: «حفّوا حوله یحفون حفّاً» یعنی: دور او چرخیدنـد و احاطه اش کردنـد و گفته: «فتله عن وجهه و انفَتَلَ» یعنی صـرفه [او را منصـرف کرد] و انصرف [منصرف شد] و این کلمه قلب لَفَتَ است.

الهـدایه: امام صادق علیه السـلام فرمود: نمازگزار سه فایده دارد... و مثل حدیث گذشـته را ذکر فرمود تا آنجا که می گوید: و فرشـته ای او را نـدا می دهد که اگر می دانستی با که مناجات می کنی و چه کسـی به تو می نگرد، هیچ وقت از جای خویش برنمی خاستی. - . الهدایه : ۲۹ چاپ الاسلامیه -

**[ترجمه]

«۳۱»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ یَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِیَّاکُمْ وَ الْکَسَلَ إِنَّ رَبَّکُمْ رَحِیمٌ یَشْکُرُ الْقَلِیلَ إِنَّ الرَّجُلَ لَیُصَلِّی الرَّکْعَتَیْنِ تَطَوُّعاً یُرِیدُ بِهِمَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّهَ وَ إِنَّهُ لَیَتَصَدَّقُ بِالدِّرْهَمِ تَطَوُّعاً یُرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّهَ وَ إِنَّهُ لَیَصُومُ الْیَوْمَ تَطَوُّعاً یُرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ فَیُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّهَ(۲).

**[ترجمه]ثـواب الاعمـال: از اسـماعیل بن یسـار نقـل شـده که شـنیدم امـام صـادق علیه السـلام می فرمود: از تنبلی بپرهیزیـد.

پروردگارتان مهربان است و سپاسگزار عمل اندک. کسی که برای رضای خدای عزوجل دو رکعت نماز مستحبی به جا آورد، خداوند به خاطر این دو رکعت او را به بهشت می برد؛ و اگر برای خشنودی خدای عزوجل یک درهم صدقه دهد، خداوند به واسطه آن صدقه او را در بهشت وارد می گرداند؛ و اگر یک روز برای خشنودی خداوند عزوجل روزه بگیرد، خداوند به خاطر آن روزه، او را به بهشت وارد می گرداند. - . ثواب الاعمال : ۳۶ -

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّداً أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا(۳).

المحاسن، عن محمد بن علی عن ابن محبوب: مثله (۴)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میان مسلمان و کافر شدن او تنها یک فاصله وجود دارد و آن اینکه نماز واجب را از روی عمد ترک کند یا در مورد آن سستی بورزد و آن را نخواند. - . ثواب الاعمال : ۲۰۷ -

المحاسن: از ابن محبوب نظیر این حدیث روایت شده است. - . المحاسن : ۸۰ -

**[ترجمه]

بیان

لعل المعنی أن الإنسان يكفر بشیء يسير كترك الصلاه أی ليس بين الإسلام و الكفر فاصله كثيره يلزم تحقق أمور كثيره حتی يكفر بل يحصل بترك

۱- ۱. الهدايه ص ۲۹ ط الإسلاميه.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۳۶.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۰۷.

۴- ۴. المحاسن ص ۸۰.

الصلاه أیضا أو المعنی أن المرتبه المتوسطه بین الإیمان و الکفر هی ترک الصلاه أی تارک الصلاه لیس بمؤمن لاشتراط الأعمال فیه و لا کافر یستحق القتل و الخلود بل هو فی درجه متوسطه و علی التقدیرین لعل ذکر الصلاه علی المثال و الاحتمالان جاریان فی الخبر الآتی.

و یؤید الثانی ما رواه

فِی الْکَافِی فِی الصَّحِیحِ (۱)

عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَرْتَکِبُ الْکَبِیرَهَ مِنَ الْکَبَائِرِ فَیَمُوتُ هَلْ یُخْرِجُهُ ذَلِکَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ إِنْ عُذِّبَ کَانَ عَذَابُهُ کَعَذَابِ الْمُشْرِکِینَ أَمْ لَهُ مُدَّهٌ وَ انْقِطَاعٌ فَقَالَ مَنِ ارْتَکَبَ کَبِیرَهً مِنَ الْکَبَائِرِ فَزَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ أَخْرَجَهُ ذَلِکَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ عُذِّبَ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ إِنْ کَانَ مُعْتَرِفاً أَنَّهُ أَذْنَبَ وَ مَاتَ عَلَیْهِ أَخْرَجَهُ مِنَ الْإِیمَانِ وَ لَمْ یُخْرِجْهُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ کَانَ عَذَابُهُ أَهْوَنَ مِنْ عَذَابِ الْأَوَّلِ.

و یؤید الأول ما سیأتی بروایه عبید بن زراره و قد مر وجه الجمع بینهما فی کتاب الإیمان و الکفر(۲).

**[ترجمه]شاید منظور این باشد که انسان با عملی اندک مثل ترک نماز کافر می شود؛ یعنی بین اسلام و کفر فاصله بسیاری وجود ندارد و لازم نیست امور بسیاری تحقق یابد تا انسان کافر شود، بلکه با ترک نماز نیز کفر حاصل می شود. یا معنا این است که تنها رابط بین ایمان و کفر، ترک نماز است، یعنی تارک نماز به خاطر مشروط بودن اعمال به آن، مؤمن نیست و کافر هم نیست که استحقاق قتل و جاودانه شدن در دوزخ را داشته باشد، بلکه او در درجه متوسط است و بنا بر این دو تقدیر، شاید ذکر نماز از باب مثال باشد و در حدیث بعدی هم هر دو احتمال جاری است .

روایتی که در کافی - . کافی ۲ : ۲۸۵ - از ابن سنان نقل کرده، مؤیّد احتمال دوم است. گوید: از محضر امام صادق علیه السلام در مورد مردی که مرتکب یکی از گناهان کبیره می شود و بر همان گناه می میرد سؤال کردم که آیا این گناه او را از اسلام خارج می کند و اگر عذاب شود آیا عذاب او مانند عذاب مشرکان است یا عذابش مدت و پایانی دارد؟ فرمود: کسی که گناه کبیره ای مرتکب شود و گمان کند که آن گناه حلال است، این کار او را از اسلام خارج می کند و به شدید ترین حالت عذاب می شود؛ و اگر معترف باشد به اینکه گناه کرده و بر آن گناه بمیرد، او را از ایمان خارج کرده ولی از اسلام نه، و عذاب او آسانتر از عذاب نفر اول است.

و روایت عبید بن زراره که ذکر خواهد شد، مؤید احتمال اول است و وجه جمع بین این دو احتمال در کتاب ایمان و کفر گذشت. - . ر.ک: ج ۶۸ ص ۳۰۹-۲۹۹ -

**[ترجمه]

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا بَيْنَ الْكُفْرِ وَ الْإِيمَانِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاهِ(۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از جابر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاصله بین کفر و ایمان، تنها ترک نماز است. - . ثواب الاعمال : ۲۰۷ -

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ غَيْرَ نَاسٍ لَهَا حَتَّى تَفُوتَهُ وَتَرَهُ اللَّهُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ(۴).

**[ترجمه]از ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس بی آنکه فراموش کند، نماز عصر را ترک کند تا اینکه وقت آن بگذرد و آن را از دست دهد، خداوند او را در روز قیامت بی اهل و بی مال می گرداند. - . ثواب الاعمال : ۲۰۹ و ۲۰۷ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فیه من فاتته صلاه العصر فکأنما وتر أهله و ماله أی نقص یقال وترته إذا نقصته فکأنک جعلته وترا بعد أن کان کثیرا و قیل هو

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۲۸۵.
۲- ۲. راجع ج ۶۸ ص ۲۹۹- ۳۰۹.
۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۰۷.
۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۲۰۷ و ۲۰۹.

من الوتر الجنايه التی یجنیها الرجل علی غیره من نهب أو سبی فشبه ما یلحق من فاتته صلاه العصر بمن قتل حمیمه أو سلب أهله و ماله و یروی بنصب الأهل و رفعه فمن نصب جعله مفعولا ـ ثانیا لوتر فأضمر فیها مفعولا لم یسم فاعله عائدا إلی الذی فاتته الصلاه و من رفع لم یضمر و أقام الأهل مقام ما لم یسم فاعله لأنهم المصابون المأخوذون فمن رد النقص إلی الرجل نصبهما

و من رده إلی الأهل و المال رفعهما انتهی و الظاهر أن المراد فوتها مطلقا و یحتمل فوت وقت الفضیله و سیأتی ما یؤیده فی باب وقت الظهرین.

**[ترجمه]در النهایه گفته است: هر کس نماز عصر را از دست دهد، گوئی که او را از اهل و مالش جدا کرده باشند، یعنی او را ناقص کرده باشند. گفته می شود: «وترته» یعنی او را ناقص کردی، گویی بعد از آنکه مال و اهل بسیاری داشت، او را تنها گذاشتی و گفته می شود: این کلمه از «وتر» است یعنی: جنایتی که انسان نسبت به دیگری مرتکب می شود، از غارت یا اسارت. امام تبعات از دست رفتن نماز عصر را به کسی تشبیه کرده که عزیزش را کشته یا اهل و مالش را غارت کرده است. با نصب و رفع اهل نیز روایت شده است. هر کس آن را منصوب بخواند، آن را مفعول دوم وتر قرار داده و مفعولی را در آن مقدر کرده اند که فاعلش ذکر نشده و به کسی برمی گردد که نماز از دستش رفته؛ و کسی که آن را مرفوع بخواند، ضمیری در آن مقدر نمی کند و اهل به جای ضمیری می نشیند که فاعلش ذکر نشده؛ زیرا آن ها مصیبت دیده و مال باخته هستند. پس هر کس نقص را به مرد نسبت دهد، اهل و مال را منصوب می کند و هر کس آن را به اهل و مال بازگرداند، آن دو را مرفوع می خواند. پایان. و ظاهر این است که مراد، از دست رفتن نماز به طور مطلق است و احتمال دارد فوت وقت فضیلت باشد و در باب وقت نماز ظهر و عصر روایتی خواهد آمد که مؤید این مطلب است.

**[ترجمه]

«۳۵»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَسْبَغَ وُضُوءَهُ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّی زَکَاتَهُ وَ کَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَ اسْتَغْفَرَ لِذَنْبِهِ وَ أَدَّی النَّصِیحَهَ لِأَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّهِ فَقَدِ اسْتَکْمَلَ حَقَائِقَ الْإِیمَانِ وَ أَبْوَابُ الْجَنَّهِ مُفَتَّحَهٌ لَهُ (۱).

**[ترجمه]المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که وضویش را کامل و نمازش را نیکو کند و زکاتش را بپردازد و خشمش را فرو نشاند و زبانش را محبوس کند و برای گناهش طلب آمرزش کند و در حق اهل بیت پیامبرش خیرخواهی کند، حقایق ایمان را کامل کرده و درهای بهشت به روی او گشوده است. - . المحاسن : ۱۱، نظیر آن با سندی دیگر در امالی صدوق : ص۲۰۰ آمده است. -

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّینِ مَثَلُهَا کَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَتِ الْأَوْتَادُ وَ الْأَطْنَابُ وَ إِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَ انْکَسَرَ لَمْ یَثْبُتْ وَتِدٌ وَ لَا طُنُبٌ (۲).

**[ترجمه]از المحاسن: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: نماز ستون دین است. مثل آن ستون خیمه است، اگر ستون استوار بماند، میخ ها و طناب ها هم ثابت می مانند و اگر ستون کج شود و بشکند، نه میخی ثابت می ماند و نه طنابی. - . المحاسن : ۴۴ -

**[ترجمه]

توضیح

رَوَاهُ الشَّیْخُ بِسَنَدٍ(۳)

فِیهِ جَهَالَةٌ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَ الْأَوْتَادُ وَ الْغِشَاءُ وَ إِذَا انْکَسَرَ لَمْ یَنْفَعْ طُنُبٌ وَ لَا وَتِدٌ وَ لَا غِشَاءٌ.

و قال الفیروزآبادی الطنب بضمتین حبل طویل یشد به سرادق البیت أو الوتد و الغشاء الغطاء و الظاهر أنه علیه السلام شبه الإیمان بالخیمه و الصلاه بعمودها و سائر الأعمال بسائر ما تحتاج إلیها لبیان اشتراط الإیمان بالأعمال و مزید اشتراطه بالصلاه أو أنه

ص: ۲۱۸

۱- ۱. المحاسن ص ۱۱، و مثله فی الأمالی للصدوق ص ۲۰۰ بسند آخر.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۴.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۲۰۳، و تراه فی الکافی ج ۳ ص ۲۶۶.

ع شبه مجموع الأعمال بالخيمه مع جميع ما تحتاج إليها و الصلاه بالعمود لبيان أنها العمده من بينها.

**[ترجمه]شیخ آن را با سندی که در آن ابهام وجود دارد، - . التهذیب ۱ : ۲۰۳، آن را در کافی ج ۳ ص ۲۶۶ نیز می بینید. - از عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مثل نماز همچون مثل ستون خیمه است، وقتی ستون برپا باشد، نافع طناب ها و میخ ها و پرده خیمه است و آن ها نیز برپا می مانند و اگر ستون بشکند، دیگر طناب ها و میخ ها و پرده هم سودی ندارند.

فیروزآبادی گفته است: «طُنُب» با دو ضمه، ریسمان بلندی است که دیوارهای خانه یا میخ ها را به وسیله آن محکم می کنند و «غشاء» پرده است. به نظر می رسد که حضرت علیه السلام ایمان را به خیمه تشبیه کرده و نماز را به ستون آن و سایر اعمال را به سایر مایحتاج آن، تا اشتراط ایمان را به اعمال و اشتراط بیشتر آن را به نماز بیان کند. یا اینکه حضرت مجموع اعمال را به خیمه و تمام ملزومات آن تشبیه کرده و نماز را به ستون، تا این مطلب را بیان کند که نماز در بین اعمال به مثابه ستون است.

**[ترجمه]

«۳۷»

الْمَحَاسِنُ، فِی رِوَایَهِ جَابِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ: إِذَا اسْتَقْبَلَ الْمُصَلِّی الْقِبْلَهَ اسْتَقْبَلَ الرَّحْمَنَ بِوَجْهِهِ- لَا إِلَهَ غَیْرُهُ (۱).

**[ترجمه]المحاسن: از محمد بن علی روایت شده که فرمود: وقتی نمازگزار رو به قبله بایستد، رو به سوی خداوند رحمن کرده است که معبودی جز او نیست. - . المحاسن : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ زُرَارَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ- علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ (۲) قَالَ تَرْکُ الصَّلَاهِ الَّذِی أَقَرَّ بِهِ قُلْتُ فَمَا مَوْضِعُ تَرْکِ الْعَمَلِ حَتَّی یَدَعَهُ أَجْمَعَ قَالَ مِنْهُ الَّذِی یَدَعُ الصَّلَاهَ مُتَعَمِّداً لَا مِنْ سُکْرٍ وَ لَا مِنْ عِلَّهٍ(۳).

**[ترجمه]از المحاسن: از عبید بن زراره روایت شده که گفت: در مورد این قول خدای عزوجل: «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»، - . مائده / ۵ - {و هر کس در ایمان خود کفر بورزد، قطعاً عملش تباه شده است.} از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، حضرت فرمود: منظور ترک نمازی است که بدان اقرار کرده است. عرض کردم: موضع ترک عمل کجاست تا آن را به طور کامل رها کند؟ فرمود: از جمله کسی است که نماز را از روی عمد و نه از سر مستی و به خاطر علتی رها کند. - . المحاسن : ۷۹ -

**[ترجمه]

أَقُولُ

رَوَاهُ فِي الْكَافِي بِهَذَا السَّنَدِ(۴) وَ بِسَنَدٍ آخَرَ أَيْضاً إِلَى قَوْلِهِ: مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ مِنْ غَيْرِ سُقْمٍ وَ لَا شُغُلٍ.

**[ترجمه]در کافی حدیث را با همین سند - . کافی ۲ : ۳۸۴ - روایت کرده و نیز با روایتی دیگر تا آنجا که می فرماید: از جمله این است که نماز را ترک کند، بی آنکه بیمار گردد یا مشغول گردد.

**[ترجمه]

«۳۹»

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ فَمِنْ ثَمَّ نَادَتِ الْمَلَائِكَةُ زَكَرِيَّا وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ (۵).

**[ترجمه]العیاشی: حسین بن احمد از پدرش روایت می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: طاعت خداوند، خدمت به او در زمین است و هیچ چیز از خدمتش با نماز برابری نمی کند، از اینجا بود که فرشتگان به زکریا ندا دادند {در حالی که وی ایستاده [و] در محراب [خود] نماز می‌خواند.} - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۷۳ آل عمران / ۳۹ -

**[ترجمه]

«۴۰»

تَفْسِيرُ الْإِمَامِ عليه السلام، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا بَيْنَ كُلِّ صَلَاتَيْنِ وَ كَانَ كَمَنْ عَلَى بَابِهِ نَهَرٌ جَارٍ يَغْتَسِلُ فِيهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ- لَا تُبْقِي عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ شَيْئاً إِلَّا الْمُوبِقَاتِ الَّتِي هِيَ جَحْدُ النُّبُوَّةِ أَوِ الْإِمَامَةِ أَوْ ظُلْمُ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَرْكُ التَّقِيَّةِ حَتَّى يُضِرَّ بِنَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۶).

ص: ۲۱۹

۱- ۱. المحاسن ص ۵۰.

۲- ۲. المائده: ۵.

۳- ۳. المحاسن ص ۷۹.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۳۸۴.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۷۳.

۶- ۶. التفسیر المنسوب الی الامام العسکریّ علیه السلام ص ۱۱۲.

**[ترجمه]تفسیر الامام علیه السلام: فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نمازهای پنج گانه را به جا آورد، خداونـد ما بین هر دو نماز، او را از گناهان حفظ می کنـد و مانند کسـی است که بر در خانه او رودی جاری باشد که هر روز پنـج مرتبه در آن شسـتشو می کنـد و ذره ای از گناهـان در او بـاقی نمی مانـد جز موبقاتی [گناهانی] که عبارت است از انکار نبوت یا امامت یا ستم به برادران مؤمن خویش یا ترک تقیه ای که باعث رسانـدن زیان به خود و برادران مؤمن خود شود. - . التفسیر المنسوب الی الامام العسکریّ علیه السلام : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

«۴۱»

غَوَالِی اللَّآلِی، وَ مَجْمَعُ الْبَیَانِ (۱)، وَ الْعَیَّاشِیُّ، عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَحَدَهُمَا علیهما السلام یَقُولُ: إِنَّ عَلِیّاً علیه السلام أَقْبَلَ عَلَی النَّاسِ فَقَالَ أَیَّهُ آیَهٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ أَرْجَی عِنْدَکُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ(۲) قَالَ حَسَنَهٌ وَ لَیْسَتْ إِیَّاهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ (۳) الْآیَهَ قَالَ حَسَنَهٌ وَ لَیْسَتْ إِیَّاهَا فَقَالَ بَعْضُهُمْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ- لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ (۴) قَالَ حَسَنَهٌ وَ لَیْسَتْ إِیَّاهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ (۵) قَالَ حَسَنَهٌ وَ لَیْسَتْ إِیَّاهَا قَالَ ثُمَّ أَحْجَمَ النَّاسُ فَقَالَ مَا لَکُمْ یَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِینَ قَالُوا لَا وَ اللَّهِ مَا عِنْدَنَا شَیْ ءٌ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ أَرْجَی آیَهٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ- وَ أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ (۶) وَ قَرَأَ الْآیَهَ کُلَّهَا وَ قَالَ یَا عَلِیُّ وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً إِنَّ أَحَدَکُمْ لَیَقُومُ إِلَی وُضُوئِهِ فَتَسَاقَطُ عَنْ جَوَارِحِهِ الذُّنُوبُ فَإِذَا اسْتَقْبَلَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ وَ قَلْبِهِ لَمْ یَنْفَتِلْ عَنْ صَلَاتِهِ وَ عَلَیْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ شَیْ ءٌ کَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَإِنْ أَصَابَ شَیْئاً بَیْنَ الصَّلَاتَیْنِ کَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِکَ حَتَّی عَدَّ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیُّ إِنَّمَا مَنْزِلَهُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لِأُمَّتِی کَنَهَرٍ جَارٍ عَلَی بَابِ أَحَدِکُمْ فَمَا ظَنُّ أَحَدُکُمْ لَوْ کَانَ فِی جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِی ذَلِکَ النَّهَرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِی الْیَوْمِ أَ کَانَ یَبْقَی فِی جَسَدِهِ دَرَنٌ فَکَذَلِکَ وَ اللَّهِ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِی (۷).

۱- ۱. مجمع البیان ج ۵ ص ۲۰۱.

۲- ۲. النساء: ۴۸، و ۱۱۶.

۳- ۳. النساء: ۱۱۰.

۴- ۴. الزمر: ۵۳.

۵- ۵. آل عمران: ۱۳۵.

۶- ۶. هود: ۱۱۴.

۷- ۷. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۶۱.

**[ترجمه]غوالی اللآلی، مجمع البیان - . مجمع البیان ۵ : ۲۰۱ - و عیاشی از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که شنیدم یکی از دو امام [صادق یا باقر] علیهما السلام می فرمود: علی علیه السلام به مردم رو کرد و فرمود: شما به کدام آیه در کتاب خداوند امیدوارتر هستید؟ برخی گفتند: «إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ»، - . نساء / ۱۱۶ و ۴۸ - {مسلّماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید.} فرمود: خوب است، ولی این آیه نیست. برخی عرض کردند: «وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ »، - . نساء / ۱۱۰ - {و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشتن ستم ورزد.} تا ادامه آیه، فرمود نیک است ولی این نیست. برخی دیگر گفتند: «یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ»، - . زمر / ۵۳ - {بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خدا نومید مشوید.} فرمود: نیک است اما این آیه نیست. برخی گفتند: «وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»، - . آل عمران / ۱۳۵ - {و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند.} فرمود: خوب است اما این آیه نیست .

- فرمود: - سپس مردم سر به زیر انداختند، امام فرمود: شما را چه شده ای جماعت مسلمانان! عرضه داشتند: نه به خدا سوگند، چیز دیگری نمی‌دانیم. فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: امیدوار کننده ترین آیه در کتاب خدا این آیه است: « وَ أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ »، - . هود / ۱۱۴ - {و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار.} و تمام آیه را قرائت نمود و فرمود: ای علی! قسم به کسی که مرا بر حق بشارت دهنده و انذار دهنده فرستاد، هر کس از شما که برای وضو برخیزد، گناهان از جوارح او فرو می ریزد و وقتی با جسم و دل رو به خدا کرد، از نمازش فارغ نشود مگر اینکه مثل روزی که از مادر متولد شده، ذره ای از گناهان در وجود او باقی نماند؛ و اگر بین دو نماز چیزی به دست آورد، به اندازه آن پاداش نصیبش می شود تا اینکه نمازهای پنجگانه را برشمرد. سپس فرمود: ای علی! بی تردید مقام و منزلت نمازهای پنجگانه برای امت من مانند رودی جاری است بر در خانه هر یک از شما، پس اگر یکی از شما بر تن خود چرکی داشته باشد و هر روز پنج مرتبه خود را در آن رود شستشو دهد، چه گمان می کند؟ آیا در جسم او چرک و آلودگی ای باقی می ماند؟ به خدا سوگند که نمازهای پنجگانه نیز برای امت من چنین است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۴۲»

تَفْسِیرُ الْإِمَامِ، قَالَ علیه السلام: إِذَا تَوَجَّهَ الْمُؤْمِنُ إِلَی مُصَلَّاهُ لِیُصَلِّیَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِکَتِهِ یَا مَلَائِکَتِی أَ لَا تَرَوْنَ إِلَی عَبْدِی هَذَا قَدِ انْقَطَعَ عَنْ جَمِیعِ الْخَلَائِقِ إِلَیَّ وَ أَمَّلَ رَحْمَتِی وَ جُودِی وَ رَأْفَتِی أُشْهِدُکُمْ أَنِّی أَخُصُّهُ بِرَحْمَتِی وَ کَرَامَاتِی فَإِذَا رَفَعَ یَدَیْهِ وَ قَالَ اللَّهُ أَکْبَرُ وَ أَثْنَی عَلَی اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِمَلَائِکَتِهِ یَا عِبَادِی أَ مَا تَرَوْنَهُ کَیْفَ کَبَّرَنِی وَ عَظَّمَنِی وَ نَزَّهَنِی عَنْ أَنْ یَکُونَ لِی شَرِیکٌ أَوْ شَبِیهٌ أَوْ نَظِیرٌ وَ رَفَعَ یَدَهُ وَ تَبَرَّأَ عَمَّا یَقُولُهُ أَعْدَائِی مِنَ الْإِشْرَاکِ بِی أُشْهِدُکُمْ أَنِّی سَأُکَبِّرُهُ وَ أُعَظِّمُهُ فِی دَارِ جَلَالِی وَ أُنَزِّهُهُ فِی مُتَنَزَّهَاتِ دَارِ کَرَامَتِی وَ أُبْرِئُهُ مِنْ آثَامِهِ وَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَ مِنْ نِیرَانِهَا وَ إِذَا قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ فَقَرَأَ فَاتِحَهَ الْکِتَابِ وَ سُورَهً قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِمَلَائِکَتِهِ أَ مَا تَرَوْنَ عَبْدِی هَذَا کَیْفَ تَلَذَّذَ بِقِرَاءَهِ کَلَامِی أُشْهِدُکُمْ یَا

مَلَائِكَتِی لَأَقُولَنَّ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ اقْرَأْ فِی جِنَانِی وَ ارْقَ فِی دَرَجَاتٍ فَلَا یَزَالُ یَقْرَأُ وَ یَرْقَی بِعَدَدِ کُلِّ حَرْفٍ دَرَجَهً مِنْ ذَهَبٍ وَ دَرَجَهً مِنْ فِضَّهٍ وَ دَرَجَهً مِنْ لُؤْلُؤٍ وَ دَرَجَهً مِنْ جَوْهَرٍ وَ دَرَجَهً مِنْ زَبَرْجَدٍ أَخْضَرَ وَ دَرَجَهً مِنْ زُمُرُّدٍ أَخْضَرَ وَ دَرَجَهً مِنْ نُورِ رَبِّ الْعِزَّهِ فَإِذَا رَکَعَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِمَلَائِکَتِهِ یَا مَلَائِکَتِی أَ مَا تَرَوْنَ کَیْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِی أُشْهِدُکُمْ لَأُعَظِّمَنَّهُ فِی دَارِ کِبْرِیَائِی وَ جَلَالِی فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّکُوعِ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِمَلَائِکَتِهِ أَ مَا تَرَوْنَ یَا مَلَائِکَتِی کَیْفَ یَقُولُ أَرْتَفِعُ عَنْ أَعْدَائِکَ کَمَا أَتَوَاضَعُ لِأَوْلِیَائِکَ وَ أَنْتَصِبُ لِخِدْمَتِکَ أُشْهِدُکُمْ یَا مَلَائِکَتِی لَأَجْعَلَنَّ جَمِیلَ الْعَاقِبَهِ لَهُ وَ لَأُصَیِّرَنَّهُ إِلَی جِنَانِی فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِمَلَائِکَتِهِ یَا مَلَائِکَتِی أَ مَا تَرَوْنَ کَیْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ وَ قَالَ لِی وَ إِنْ کُنْتُ جَلِیلًا مَکِیناً فِی دُنْیَاکَ فَأَنَا ذَلِیلٌ عِنْدَ الْحَقِّ إِذَا ظَهَرَ لِی سَوْفَ أَرْفَعُهُ بِالْحَقِّ وَ أَدْفَعُ بِهِ الْبَاطِلَ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَهِ الْأُولَی قَالَ اللَّهُ تَعَالَی یَا مَلَائِکَتِی أَ مَا تَرَوْنَهُ کَیْفَ قَالَ وَ إِنِّی وَ إِنْ تَوَاضَعْتُ لَکَ فَسَوْفَ أَخْلِطُ الِانْتِصَابَ فِی طَاعَتِکَ بِالذُّلِّ بَیْنَ یَدَیْکَ فَإِذَا سَجَدَ ثَانِیَهً قَالَ اللَّهُ تَعَالَی

لِمَلَائِكَتِهِ أَ مَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ عَادَ إِلَى التَّوَاضُعِ لِي لَأُعِيدَنَّ إِلَيْهِ رَحْمَتِي فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَائِماً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَائِكَتِي لَأَرْفَعَنَّهُ بِتَوَاضُعِهِ كَمَا ارْتَفَعَ إِلَى صَلَاتِهِ ثُمَّ لَا يَزَالُ يَقُولُ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ هَكَذَا فِي كُلِّ رَكْعَةٍ حَتَّى إِذَا قَعَدَ لِلتَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ وَ التَّشَهُّدِ الثَّانِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَائِكَتِي قَدْ قَضَى خِدْمَتِي وَ عِبَادَتِي وَ قَعَدَ يُثْنِي عَلَيَّ وَ يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّي لَأُثْنِيَنَّ عَلَيْهِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَأُصَلِّيَنَّ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ فَإِذَا صَلَّى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ لَهُ يَا عَبْدِي لَأُصَلِّيَنَّ عَلَيْكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَ لَأَجْعَلَنَّهُ شَفِيعَكَ كَمَا اسْتَشْفَعْتَ بِهِ فَإِذَا سَلَّمَ مِنْ صَلَاتِهِ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر الامام: امام علیه السلام فرمودند: وقتی مؤمن برای نماز به محل نماز خود برود، خداوند عزوجل به فرشتگان خویش می فرماید: ای فرشتگان من! آیا نمی بینید که این بنده من از تمام خلائق دل کنده و به من رو آورده و به رحمت و بخشش و رأفت من امیدوار شده است. شما را گواه می گیرم که من او را به رحمت و کرامات خویش مخصوص می گردانم. وقتی دستان خویش را بلند کند و بگوید: الله اکبر و ثنای خدا را بگوید، خداوند تعالی به فرشتگان خویش می فرماید: ای بندگان من! آیا نمی بینید که چگونه مرا بزرگ و عظیم داشت و مرا منزه از آن دانست که برایم شریک یا شبیه یا نظیری باشد و دستش را به آسمان بلند کرد و از آنچه دشمنان من از شرک نسبت به من می گویند بیزاری جست. شما را گواه می گیرم که من نیز در سرای جلال خویش او را بزرگ و گرامی می دارم و او را در تفرجگاه های سرای کرامتم به تفریح مشغول می دارم و او را از گناهان و معاصی‌اش و از عذاب جهنم و آتش آن مبری می کنم. و وقتی بگوید: « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ » و فاتحه الکتاب و سوره را بخواند، خداوند تعالی به فرشتگان خویش می فرماید: آیا نمی بینید که چگونه این بنده من از قرائت کلام من لذت برد؟ ای فرشتگانم! شما را گواه می گیرم که در روز قیامت به او می گویم: در بهشت هایم بخوان و از درجات بالا برو، پس او همچنان می خواند و به ازای هر حرف یک درجه از طلا و یک درجه از نقره و یک درجه از مروارید و یک درجه از گوهر و یک درجه از زبرجد سبز و یک درجه از زمرد سبز و یک درجه از نور پروردگار عزت ارتقا می یابد. وقتی به رکوع رود، خداوند تعالی به فرشتگان خویش می فرماید: ای فرشتگان من! آیا نمی بینید که چگونه در برابر شکوه عظمت من فروتنی پیشه کرده است، بی تردید او را در سرای کبریا و شکوه خویش بزرگ می دارم. وقتی سر از رکوع بر می دارد، خداوند تعالی به فرشتگان خویش می فرماید: ای فرشتگان من، آیا نمی بینید که چگونه می گوید: بر دشمنانت برتری می جویم؛ همچنان که در برابر دوستانت فروتنی پیشه می کنم و برای خدمت به تو به پا می ایستم. ای فرشتگانم، شما را گواه می گیرم که عاقبتی نیکو برای او قرار می دهم و او را به بهشت خویش وارد می کنم. وقتی به سجده رود، خداوند تعالی به فرشتگان خویش می فرماید: ای فرشتگانم! دیدید که چگونه بعد از سربلندی خویش در برابر من تواضع کرد و به من گفت: هر چند که من در دنیای تو بزرگ و محترم بودم، ولی در پیشگاه حق - چون بر من آشکار گردد - خوار و کوچکم. جایگاه او را با حق رفیع می گردانم و به وسیله او باطل را دفع می گردانم. وقتی سر از سجده اول بلند کند، خداوند تعالی می فرماید: ای فرشتگانم! آیا نمی بینید که چگونه گفت: اگر چه من در برابر تو تواضع پیشه کردم، ایستادن در فرمانبرداری تو را با خواری در برابر پیشگاه تو درمی آمیزم. وقتی به سجده دوم می رود، خداوند تعالی به فرشتگان خویش می فرماید: آیا بنده مرا نمی بینید که چگونه دوباره به تواضع بازگشت، همانا من نیز رحمت خویش را دوباره بر او فرو ریزم. وقتی سر از سجده دوم بلند کند و بایستد، خداوند تعالی می فرماید: ای فرشتگانم! او را به خاطر تواضعش رفعت می بخشم، چنانچه او برای نمازش به پا خاست. سپس خداوند پیوسته در هر رکعت به فرشتگان خویش چنین می فرماید تا وقتی که برای تشهد اول و تشهد دوم بنشیند و خداوند می فرماید: ای فرشتگانم! خدمت و عبادت مرا به جا آورد

و برای ثنای من نشست و بر محمد پیامبرم صلوات فرستاد،

من نیز در ملکوت آسمان ها و زمین ثنای او را می گویم و در میان ارواح به روحش درود می‌فرستم. وقتی در نماز خود بر امیر المؤمنین علیه السلام درود فرستد، خداوند به او می فرماید: ای بنده من! بر تو درود می فرستم چنانچه بر او درود فرستادی و او را شفیع تو قرار می دهم، چنانچه از او شفاعت خواستی. وقتی سلام نمازش را بدهد، خداوند و فرشتگانش نیز به او سلام می دهند. -. تفسیر الامام : ۲۴۰ - ۲۳۹ -

**[ترجمه]

أقول

مضی صدر الخبر فی باب الأدعیه المستحبه عند الوضوء(۲).

**[ترجمه]ابتدای روایت در باب دعاهای مستحب به هنگام وضو گذشت. -. ر.ک: ج ۸۰ ص ۳۱۷-۳۱۶ -

**[ترجمه]

«۴۳»

الْعَیَّاشِیُّ، عَنْ زُرَارَهَ وَ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِ (۳) قَالَ إِنَّمَا عَنَی بِهَا الصَّلَاهَ(۴).

**[ترجمه]العیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد قول خدای تعالی: «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِ»، -. کهف / ۲۸ - {و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند، شکیبایی پیشه کن. فرمود: منظور خداوند در این آیه، نماز است. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۳۲۶ -

**[ترجمه]

«۴۴»

وَ مِنْهُ، عَنْ إِدْرِیسَ الْقُمِّیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ الْبَاقِیاتُ الصَّالِحاتُ فَقَالَ هِیَ الصَّلَاهُ فَحَافِظُوا عَلَیْهَا(۵).

**[ترجمه]العیاشی: از ادریس قمی روایت شده که گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد باقیات صالحات پرسش کردم، فرمود: آن نماز است، آن را حفظ کنید. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۳۲۷ و آیه در سوره کهف / ۴۶ -

**[ترجمه]

«۴۵»

مَجَالِسُ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَابِقٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهِيعَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: خَطَبَنَا

ص: ۲۲۲

۱- ۱. تفسير الإمام ص ۲۳۹- ۲۴۰.

۲- ۲. راجع ج ۸۰ ص ۳۱۶- ۳۱۷.

۳- ۳. الكهف: ۲۸.

۴- ۴. تفسير العيّاشيّ ج ۲ ص ۳۲۶.

۵- ۵. تفسير العيّاشيّ ج ۲: ۳۲۷، و الآيه فی سوره الكهف: ۴۶.

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ بَعْدَ كَلَامٍ تَكَلَّمَ بِهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ كَابِدُوا اللَّيْلَ بِالصَّلَاةِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً يُكَفِّرْ سَيِّئَاتِكُمْ إِنَّمَا مَثَلُ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ مَثَلُ نَهَرٍ جَارٍ بَيْنَ يَدَيْ بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ فِي الْيَوْمِ خَمْسَ اغْتِسَالاتٍ فَكَمَا يَنْقَى بَدَنُهُ مِنَ الدَّرَنِ بِتَوَاتُرِ الْغَسْلِ فَكَذَا يَنْقَى مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُدَاوَمَتِهِ الصَّلَاةَ فَلَا يَبْقَى مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ أَيُّهَا النَّاسُ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُضْرَبُ عَلَيْهِ بِحَزَائِمَ مَعْقُودَةٍ فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا اللَّيْلِ وَ بَقِيَ ثُلُثُهُ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ قُمْ فَاذْكُرِ اللَّهَ فَقَدْ دَنَا الصُّبْحُ قَالَ فَإِنْ هُوَ تَحَرَّكَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عَنْهُ عُقْدَةٌ وَ إِنْ هُوَ قَامَ فَتَوَضَّأَ وَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ انْحَلَّتْ عَنْهُ الْعُقَدُ كُلُّهُنَّ فَيُصْبِحُ حِينَ يُصْبِحُ قَرِيرَ الْعَيْنِ (۱).

**[ترجمه]مجالس مفید: از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی فرمودند و بعد از حمد و ثنای خداوند، پس از فرمایشاتی چند فرمودند: ای مردم! شما را باد به نماز؛ که آن ستون دین شماست. رنج بیداری شب را به نماز تحمل کنید و فراوان خدا را یاد کنید که زشتی های شما را فرو پوشد. مثل این نمازهای پنجگانه همچون مثل رودی است که روبروی در خانه یکی از شما جاری است که هر روز پنج مرتبه خود را با آن شستشو می دهد، همانگونه که با شستشوهای پیاپی، جسمش از هر گونه آلودگی پاک می شود، به همین ترتیب با مداومت بر نماز از گناهان پاک می شود و هیچ گناهی بر او باقی نمی ماند. ای مردم! بنده ای نیست مگر اینکه ریسمانی چند بر او گره خورده است، وقتی دو سوم از شب بگذرد و یک سومش باقی بماند، فرشته ای به سراغش آید و به او گوید: برخیز یاد خدا کن که صبح نزدیک شده است. پس اگر بجنبد و یاد خدا کند، گره ای از کارش گشوده می شود و اگر برخیزد و وضو بگیرد و مشغول نماز شود، تمام گره ها از او گشوده می شود تا اینکه با چشمی روشن و شادمان صبح می کند. - . امالی مفید : ۱۲۰ - ۱۱۹ -

**[ترجمه]

إيضاح

قال الجوهری كابدت الأمر إذا قاسيت شدته قوله بحزائم فی بعض النسخ بالحاء المهمله و الزای و فی بعضها بالخاء المعجمه و فی بعضها بالجیم و الراء المهمله و قال فی القاموس حزمه یحزمه شد حزامه و الحزمه بالضم ما حزم و قال خزم البعیر جعل فی جانب منخره الخزامه ککتابه و خزامه النعل بالکسر سیر دقیق یخزم بین الشراکین و فی الصحاح الخزم بالتحریک شجر یتخذ من لحائه الحبال الواحده خزمه و قال الجریمه الذنب انتهی.

فالمعنی یحمل علی ظهره حزم الخطایا التی اکتسبها أو الجرائم التی اکتسبها أو یعقد فی أنفه خزامه الآثام و ما یلزمه منها و کل ذلک کنایه عما یستحقه و یلزم علیه من العقوبات بسبب ارتکاب السیئات.

**[ترجمه]جوهری گوید: «کابدت الامر» یعنی شدت آن را تحمل کردم. فرموده اش: «بحزائم» در برخی نسخ با حاء مهمله و زاء آمده و در برخی نسخ با خاء نقطه دار و در برخی دیگر با جیم و راء مهمله آمده است. در قاموس گوید: «حزَمه یحزمه» یعنی کمربندش را بست. «الحزمه» با ضمه یعنی آنچه محکم بسته شود و گفته: «خزم البعیر»: یعنی بر گوشه بینی شتر خزامه - حلقه بینی - بست. خزامه بر وزن کتابه، «خزامه النعل» با کسره یعنی چرم باریکی که دو طرف کفش را با آن به هم می‌بندند و

در الصحاح آمده است: «خزم» با حروف متحرک درختی است که از پوست آن طناب بافند، مفرد آن خزمه است و گوید: «جریمه» یعنی: گناه. پایان.

معنی این است که مجموعه گناهانی که مرتکب شده یا جنایاتی که بدان دست زده را بر پشت خویش حمل می کند، یا حلقه گناهان و تبعات آن را به بینی اش می بندد و تمام این ها کنایه از عقوباتی است که به خاطر ارتکاب گناهان سزاوار آن است و بر او لازم می‌شود.

**[ترجمه]

«۴۶»

فَلَاحُ السَّائِلِ، مِنْ تَارِيخِ الْخَطِيبِ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: تَحْتَرِقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْفَجْرَ غَسَلَتْهَا ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الظُّهْرَ غَسَلَتْهَا ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ غَسَلَتْهَا ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْمَغْرِبَ غَسَلَتْهَا ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعِشَاءَ غَسَلَتْهَا ثُمَّ تَنَامُونَ

ص: ۲۲۳

۱- ۱. أمالی المفید: ۱۱۹- ۱۲۰.

فَلَا يُكْتَبُ عَلَيْكَمْ حَتَّى تَغْتَسِلُوا(۱).

مِنْ كِتَابِ حِلْيَهِ الْأَوْلِيَاءِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ مُنَادِياً عِنْدَ حَضْرَهِ كُلِّ صَلَاهٍ فَيَقُولُ يَا بَنِي آدَمَ قُومُوا فَأَطْفِئُوا عَنْكُمْ مَا أَوْقَدْتُمُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَيَقُومُونَ فَيَتَطَهَّرُونَ فَتَسْقُطُ خَطَايَاهُمْ مِنْ أَعْيُنِهِمْ وَ يُصَلُّونَ فَيُغْفَرُ لَهُمْ مَا بَيْنَهُمَا ثُمَّ تُوقِدُونَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ صَلَاهِ الْأُولَى نَادَى يَا بَنِي آدَمَ قُومُوا فَأَطْفِئُوا مَا أَوْقَدْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَيَقُومُونَ فَيَتَطَهَّرُونَ وَ يُصَلُّونَ فَيُغْفَرُ لَهُمْ مَا بَيْنَهُمَا فَإِذَا حَضَرَتِ الْعَصْرُ فَمِثْلَ ذَلِكَ فَإِذَا حَضَرَتِ الْمَغْرِبُ فَمِثْلَ ذَلِكَ فَإِذَا حَضَرَتِ الْعَتَمَهُ فَمِثْلَ ذَلِكَ فَيَنَامُونَ وَ قَدْ غُفِرَ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمُدْلِجٌ فِي خَيْرٍ وَ مُدْلِجٌ فِي شَرٍّ(۲).

**[ترجمه]فلاح السائل: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده اند: می سوزید تا وقتی که نماز صبح خویش را بخوانید که این نماز آن را می شوید. سپس می سوزید و می سوزید تا اینکه نماز ظهر را بخوانید و این نماز آن را خیس و خاموش می کند. سپس می سوزید و می سوزید و وقتی که نماز عصر را خواندید، آن نماز آتش را می‌شوید. سپس می سوزید و می سوزید تا اینکه نماز مغرب را بخوانید و این نماز آن را می‌شوید. سپس می سوزید و می سوزید تا اینکه نماز عشا را بخوانید و این نماز آن را می‌شوید. سپس می خوابید و گناهی برای شما نوشته نمی شود تا اینکه دوباره خود را شستشو دهید. - . بخش چاپی آن را در فلاح السائل نیافتیم. -

از کتاب حلیه الأولیاء: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: شنیدم هاتفی به وقت هر نماز می گفت: ای بنی آدم! برخیزید و آتشی را که در جانتان برافروخته اید خاموش کنید، پس برمی خیزند و خود را پاکیزه می گردانند و خطاهایشان از چشمانشان فرومی ریزد و نماز می گزارند و گناهان بین دو نماز برایشان آمرزیده می شود. آنگاه دوباره مابین دو نماز، آتش گناهان را برمی افروزند و وقتی نماز ظهر رسید ندا می دهد: ای بنی آدم! برخیزید و آتشی را که در جان خود برافروختید خاموش کنید، پس برمی خیزند و خود را پاکیزه می گردانند و نماز می خوانند و گناهان ما بین دو نماز برای آنان آمرزیده می شود. وقتی نماز عصر فرا رسید نیز چنین می شود و وقتی زمان نماز مغرب فرا رسید نیز همینطور و وقتی زمان نماز عشا فرا رسید نیز چنین می شود تا اینکه می خوابند در حالی که گناهانشان آمرزیده شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عده ای به سوی خیر می روند و عده ای به سوی شر. - . بخش چاپی آن را در فلاح السائل نیافتیم. -

**[ترجمه]

بیان

قال الجزری فی حدیث المظاهر احترقت أی هلکت و الإحراق الإهلاک و هو من إحراق النار و منه الحدیث أوحی إلی أن أحرق قریشا أی أهلکهم انتهی قوله صلی الله علیه و آله فمدلج فی خیر الإدلاج السیر باللیل أی فبعد ذلک فمنهم من یسیر إلی طرق الخیر بکسب الحسنات باللیل و منهم من یرتکب السیئات فیسلک مسلک الأشقیاء فی لیله.

**[ترجمه]جزری در حدیث مظاهر گفته است: «احترقت» یعنی: هلاک شد و «احراق» یعنی نابود ساختن و این کلمه از

«إحراق النـار» اسـت و ایـن حـدیث نیز از این کلمه است: به من وحی شـد که قریش را آتش بزنم؛ یعنی آنـان را هلاـک کنم. پایـان. قول حضـرت صـلی الله علیه و آله: «فمدلـج فی خیر»، «الادلاـج» یعنی: حرکت شـبانه، یعنی بعـد از آن، برخی از آنان با کسب حسـنات در شب به راه خیر می رونـد و برخی مرتکب سـیئات می شونـد و در آن شب، راه نگون بختان را در پیش می گیرند .

**[ترجمه]

«۴۷»

الْمُقْنِعُ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَیْسَ مِنِّی مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ- لَا یَرِدُ عَلَیَّ الْحَوْضَ لَا وَ اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]المقنع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نمازش را کوچک بشمارد از من نیست و به خدا سوگند در حوض کوثر بر من وارد نمی شود. - . المقنع : ۲۳ چاپ الاسلامیه -

**[ترجمه]

«۴۸»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِی کَلَامٍ یُوصِی أَصْحَابَهُ تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاهِ وَ حَافِظُوا عَلَیْهَا وَ اسْتَکْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً أَ لَا تَسْمَعُونَ إِلَی جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِینَ سُئِلُوا ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ (۴) وَ إِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ

ص: ۲۲۴

۱- ۱. لم نجده فی فلاح السائل القسم المطبوع منه.

۲- ۲. لم نجده فی فلاح السائل القسم المطبوع منه.

۳- ۳. المقنع ص ۲۳ ط الإسلامیه.

۴- ۴. المدّثّر: ۴۲.

وَ تُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبَقِ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْحَمَّهِ تَکُونُ عَلَی بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ یَغْتَسِلُ مِنْهَا فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَی أَنْ یَبْقَی عَلَیْهِ مِنَ الدَّرَنِ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ لَا یَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِینَهُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّهُ عَیْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لَا مَالٍ یَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاهِ وَ إِیتاءِ الزَّکاهِ(۱) وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَصِباً بِالصَّلَاهِ بَعْدَ التَّبْشِیرِ لَهُ بِالْجَنَّهِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ- وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها(۲) فَکَانَ یَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ یَصْبِرُ عَلَیْهَا نَفْسَهُ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که همواره یارانش را به آن سفارش می کرد و می‌فرمود: مردم! نماز را به وقت بخوانید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با آن خود را به خدا نزدیک کنید. {نماز دستوری است که در وقت های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است} - . نساء / ۱۰۳ - آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند:{چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند: «ما از نماز گزاران نبودیم».} - . مدثر / ۴۳ - ۴۲ - همانا نماز گناهان را چونان برگ های پاییزی فرو می ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردن ها می گشاید. پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند. همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان، مانع نمازشان نشود.

خدای سبحان می فرماید: {مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی دارد.} - . نور / ۳۷ - رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: {خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش.} - . طه / ۱۳۲ - پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می داد، و آنان را به صبر وامی‌داشت. - . نهج البلاغه : ذیل خطبه شماره ۱۹۷ -

**[ترجمه]

توضیح

الحت نثر الورق من الغصن و الربق جمع الربقه و هی فی الأصل عروه فی حبل یجعل فی عنق البهیمه و یدها یمسکها ذکره الجزری أی تطلق الصلاه الذنوب کما تطلق الحبال المعقده و قال فی العین الحمه عین ماء حار و قیل التاء فی إقامه عوض عن العین الساقطه للإعلال فإن أصله إقوام مصدر أقوم کقولک أعرض إعراضا فلما أضیف أقیمت الإضافه مقام حرف التعویض فأسقطت التاء قوله علیه السلام و یصبر علیها نفسه أی یحبس قال تعالی وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ (۴).

**[ترجمه]«الحتّ» پراکندن برگ از شاخه و «الربق» جمع ربقه، در اصل گره ریسمان است که بر گردن و دست چهارپا انداخته می شود تا او را نگه دارد. جزری گفته است: یعنی: نماز گناهان را از انسان باز می کند، چنانچه ریسمان گره خورده را می گشایند. در العین گفته است: «الحمه» یعنی: چشمه آب گرم و گفته شده تاء در «إقامه»، عوض است از عین الفعل محذوف به سبب اعلال، و اصل آن «إقوام» مصدر «أقومَ» است؛ مثل فعل: «أعرضَ إعراضاً» و وقتی اضافه شده، اضافه به جای

حرف تعویض نشسته و تاء ساقط شده است. قول حضرت علیه السلام: «و یصبر علیها نفسه» یعنی: نگه می دارد. خداوند تعالی فرموده است: «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ»، - . کهف / ۲۸ - {و با کسانی که پروردگارشان را می خوانند، شکیبایی پیشه کن.}

**[ترجمه]

«۴۹»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَیْقٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَیُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ قَالَ مَا مِنْ شَیْ ءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ یَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاهَ وَ لَا بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ وَ الصَّلَاهِ شَیْ ءٌ یَعْدِلُ الزَّکَاهَ وَ لَا بَعْدَ ذَلِکَ شَیْ ءٌ یَعْدِلُ الصَّوْمَ وَ لَا بَعْدَ ذَلِکَ شَیْ ءٌ یَعْدِلُ الْحَجَّ وَ فَاتِحَهُ ذَلِکَ کُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا وَ خَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا الْخَبَرَ(۵).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از زریق روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کدام عمل بعد از معرفت بهتر است؟ فرمود: بعد از معرفت هیچ چیز برابر با نماز نیست و بعد از معرفت و نماز، چیزی برابر با زکات نیست و بعد از آن چیزی برابر با روزه نیست و بعد از روزه چیزی برابر با حج نیست و آغاز تمام این ها معرفت ما و خاتمه بخش آن نیز معرفت ماست... ادامه روایت. - . امالی طوسی ۲ : ۳۰۵ -

**[ترجمه]

«۵۰»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ: سَأَلَ مُعَاوِیَهُ بْنُ وَهْبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَفْضَلِ

ص: ۲۲۵

۱- ۱. النور: ۳۷.

۲- ۲. طه: ۱۳۲.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۹۷ من قسم الخطب.

۴- ۴. الکهف: ۲۸.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۳۰۵.

مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاهِ أَ لَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَالَ وَ أَوْصانِي بِالصَّلاهِ(۱)

وَ سُئِلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ قَالَ الصَّلَاهُ لِأَوَّلِ وَقْتِهَا.

**[ترجمه]دعوات راوندی: معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام پرسید: بهترین چیزی که بندگان به وسیله آن به پروردگارشان تقرب می جویند چیست؟ فرمود: بعد از معرفت، چیزی بهتر از این نماز نمی شناسم. آیا نمی بینی که عبد صالح عیسی بن مریم فرمود: «وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ»، - . مریم / ۳۱ - {و مرا به نماز توصیه کرد.} و از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مورد بهترین اعمال سؤال شد، حضرت فرمود: نماز اول وقت.

**[ترجمه]

بیان

بعد المعرفه أی معرفه الله أو معرفه الإمام فإنها المتبادر منها فی عرفهم علیهم السلام أو الأعم منهما و من سائر المعارف الدینیه و الأول یستلزم الأخیرین غالبا و لذا یطلقونها فی الأکثر و الأخیر هنا أظهر و العباره تحتمل معنیین أحدهما أن المعرفه أفضل الأعمال و بعدها فی المرتبه لیس شی ء أفضل من الصلاه و الحاصل أنها أفضل العبادات البدنیه و الثانی أن الأعمال التی یأتی بها العبد بعد تحصیل المعارف الخمس صلوات أفضل منها إذ لا فضل للعمل بدون المعرفه حتی یکون للصلاه أو تکون أفضل من غیرها مع أنه یقتضی أن یکون لغیرها فضل أیضا.

و قال الشیخ البهائی زاد الله فی بهائه ما قصده علیه السلام من أفضلیه الصلاه علی غیرها من الأعمال و إن لم یدل علیها منطوق الکلام إلا أن المفهوم منه بحسب العرف ذلک کما یفهم من قولنا لیس بین أهل البلد أفضل من زید أفضلیته علیهم و إن کان منطوقه نفی أفضلیتهم علیه و هو لا یمنع المساواه.

هذا و فی جعله علیه السلام قول عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ الآیه مؤیدا لأفضلیه الصلاه بعد المعرفه علی غیرها من الأعمال نوع خفاء و لعل وجهه ما یستفاد من تقدیمه علیه السلام ما هو من قبیل الاعتقادات فی مفتتح کلامه ثم إردافه ذلک بالأعمال البدنیه و المالیه و تصدیره لها بالصلاه مقدما لها علی الزکاه.

و لا یبعد أن یکون التأیید لمجرد تفضیل الصلاه علی غیرها من الأعمال من غیر ملاحظه تفضیل المعرفه علیها و یؤیده عدم إیراده علیه السلام صدر الآیه فی صدر التأیید و الآیه هکذا قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا وَ جَعَلَنِی

۱- ۱. مریم: ۳۱.

مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ ما دُمْتُ حَیًّا.

**[ترجمه]«بعد المعرفه» یعنی معرفت خدا یا معرفت امام؛ زیرا از کلمه معرفت در عرف امامان علیهم السلام این معنی به ذهن می‌آید؛ یا اعم از این دو معنی و سایر معارف دینی است و معرفت اول غالباً مستلزم دو مورد اخیر هم می شود؛ از این رو اکثرا معرفت را به طور مطلق به کار می‌برند و مورد اخیر در اینجا روشن تر است و عبارت، احتمال دو معنا را دارد؛ یکی اینکه معرفت بهترین اعمال است و بعد از آن در رتبه، چیزی بهتر از نماز نیست و نتیجه اینکه نماز بهترین عبادات جسمی است و دوم اینکه بهترین اعمالی که بنده بعد از تحصیل معارف انجام می دهد، نمازهای پنجگانه است؛ زیرا عمل بدون معرفت فضیلتی ندارد حتی برای نماز، یا اینکه نماز بهتر از غیر آن اعمال است با اینکه می طلبد برای غیر از آن اعمال نیز فضیلتی وجود داشته باشد.

شیخ بهائی که خدا بر نور و بهای او بیفزاید گفته است: مقصود حضرت علیه السلام، برتری نماز بر سایر اعمال است؛ هر چند که منطوق کلام بر آن دلالت نکند، اما آنچه از آن بر حسب عرف برداشت می شود، همان است. چنانچه از این سخن: «لیس بین اهلِ البلد افضل من زیدٍ»، برتری زید بر آن ها برداشت می شود، هر چند در لفظ، برتری آنان بر زید نفی شده، ولی این مانع از مساوات نیست.

این را در نظر داشته باشید و اینکه حضرت علیه السلام سخن حضرت عیسی را - که بر پیامبرمان و خاندان او و بر او سلام باد - در آیه: «وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ»، مؤید برتری نماز بعد از معرفت بر سایر اعمال قرار داده، در آن نوعی ابهام است و شاید افضلیت نماز از مقدم داشتن آن استفاده می‌شود چرا که در ابتدا از اعتقادات سخن گفته شده و سپس از اعمال جسمی و مالی، و نماز قبل از زکات آورده شده و بعید نیست که تأیید صرف برتری نماز بر سایر اعمال، بدون در نظر گرفتن برتری معرفت بر آن باشد و عدم ذکر اول آیه در اول تأیید، مؤید این مطلب است و آیه چنین است: «قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا. * وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ ما دُمْتُ حَیًّا»، - . مریم / ۳۱ - ۳۰ - {[کودک] گفت: منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است، و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده ام، به نماز و زکات سفارش کرده است.}

**[ترجمه]

«۵۱»

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِّ،: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ فَإِنَّمَا مَثَلُهَا فِی دِینِ اللَّهِ کَمَثَلِ عَمُودِ فُسْطَاطٍ فَإِنَّ الْعَمُودَ إِذَا اسْتَقَامَ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَ الْأَوْتَادُ وَ الظِّلَالُ وَ إِنْ لَمْ یَسْتَقِمْ لَمْ یَنْفَعْ وَتِدٌ وَ لَا طُنُبٌ وَ لَا ظِلَالٌ.

**[ترجمه]کنز الکراجکی: لقمان به پسرش گفت: «یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ» - . لقمان / ۱۷ - در واقع مثل نماز در دین خدا چون مثل ستون خیمه است، اگر ستون خیمه برپا بماند، طناب ها و میخ ها و سایه بان ها نیز سود می رسانند و اگر برپا نماند، نه میخی سود می رساند و نه طنابی و نه سایه بانی.

**[ترجمه]

«۵۲»

عُدَّةُ الدَّاعِی، وَ دَعَائِمُ الْإِسْلَام، عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: یَا بَاغِیَ الْعِلْمِ صَلِّ قَبْلَ أَنْ لَا تَقْدِرَ عَلَی لَیْلٍ وَ لَا نَهَارٍ تُصَلِّی فِیهِ إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاهِ لِصَاحِبِهَا کَمَثَلِ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَی ذِی سُلْطَانٍ فَأَنْصَتَ لَهُ حَتَّی فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ وَ کَذَلِکَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا دَامَ فِی الصَّلَاهِ لَمْ یَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَنْظُرُ إِلَیْهِ حَتَّی یَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ (۱).

**[ترجمه]عدّه الداعی و دعائم الاسلام: از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: ای کسی که در طلب دانشی! نماز بگزار، پیش از آنکه نه شب بر نماز قدرت داشته باشی و نه روز. مثل نماز برای نمازگزار همچون مثل مردی است که بر سلطانی وارد شود و آن سلطان ساکت بماند تا او از ذکر خواسته هایش فارغ شود. انسان مسلمان نیز به اذن خداوند عزوجل اینچنین است، خداوند عزوجل پیوسته او را می نگرد تا زمانی که از نمازش فارغ شود. - . دعائم الاسلام ۱ : ۱۳۴ -

**[ترجمه]

«۵۳»

غَوَالِی اللَّآلِی، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: أَوَّلُ مَا یُنْظَرُ فِی عَمَلِ الْعَبْدِ فِی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فِی صَلَاتِهِ فَإِنْ قُبِلَتْ نُظِرَ فِی غَیْرِهَا وَ إِنْ لَمْ تُقْبَلْ لَمْ یُنْظَرْ فِی عَمَلِهِ بِشَیْ ءٍ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: شَفَاعَتُنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفّاً بِصَلَاتِهِ.

**[ترجمه]غوالی اللآلی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اولین چیزی که در روز قیامت در مورد عمل بنده سؤال می شود، نماز اوست، اگر نمازش پذیرفته شود، به سایر اعمالش نیز نظر می افکنند و اگر نمازش پذیرفته نشود، دیگر به سایر اعمالش نگریسته نمی شود.

امام صادق علیه السلام فرموده است: شفاعت ما به کسی که نماز را کوچک می شمارد، نمی رسد.

**[ترجمه]

«۵۴»

الْمُعْتَبَرُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا یَزَالُ الشَّیْطَانُ ذَعِراً مِنْ أَمْرِ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَی الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَیَّعَهُنَّ اجْتَرَأَ عَلَیْهِ.

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ عَمُودَ الدِّینِ الصَّلَاهُ وَ هِیَ أَوَّلُ مَا یَنْزِلُ فِیهِ مِنْ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ

فَإِنْ صَحَّتْ نُظِرَ فِی عَمَلِهِ وَ إِنْ لَمْ تَصِحَّ لَمْ يُنْظَرْ فِی بَقِيَّهِ عَمَلِهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: لِكُلِّ شَيْ ءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهُ دِينِكُمُ الصَّلَاهُ.

**[ترجمه]المعتبر: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تا زمانی که مؤمن بر نمازهای پنجگانه خود محافظت کند، شیطان از کار او می هراسد، ولی وقتی نمازهای خود را ضایع گرداند، شیطان بر او جرأت می یابد.

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ستون دین نماز است و آن اولین چیزی است که از عمل آدمیزاد مورد توجه قرار می گیرد. اگر نمازش درست باشد به عملش نگریسته می شود و اگر نمازش درست نباشد، به باقی عملش نمی نگرند .

و حضرت علیه السلام فرمود: هر چیزی سیمائی دارد و سیمای دین شما نماز است.

**[ترجمه]

«۵۵»

الْكَافِی، وَ الْفَقِيهُ، وَ التَّهْذِيبُ، بِأَسَانِيدِهِمْ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: صَلَاهٌ فَرِيضَهٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّهً وَ حَجَّهٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوٍّ ذَهَباً يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يَفْنَى أَوْ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْ ءٌ(۲).

ص: ۲۲۷

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۴.

۲- ۲. الكافی ج ۳ ص ۲۶۵ ط الآخوندی و ج ۱ ص ۷۳ من الفروع الطبعه الحجریه و التهذیب ج ۱ ص ۲۰۳ ط حجر ج ۲ ص ۲۳۶ ط نجف، الفقیه ج ۱ ص ۱۳۴ ط نجف.

**[ترجمه]الکافی، الفقیه و التهذیب: از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: یک نماز واجب بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلا که تمام آن را صدقه دهند تا تمام شود یا چیزی از آن باقی نماند. -. کافی ۳ : ۲۶۵ چاپ آخوندی و ج ۱ ص ۷۳ از فروع چاپ سنگی و التهذیب ۱ : ۲۰۳ چاپ سنگی و ج ۲ ص ۲۳۶ چاپ نجف، الفقیه ۱ : ۱۳۴ چاپ نجف. -

**[ترجمه]

تبیین

أورد علیه إشکالان الأول أنه وردت أخبار داله علی فضل الحج علی الصلاه فما وجه التوفیق بینهما الثانی أن الحج مشتمل علی الصلاه أیضا و الحج و إن کان مندوبا فالصلاه فیه فرض فما معنی تفضیل الصلاه الفریضه علی عشرین حجه.

و یمکن الجواب عن الأول بوجوه الأول حمل الثواب فی الصلاه علی التفضلی و فی الحج علی الاستحقاقی أی یتفضل الله سبحانه علی المصلی بأزید مما یستحقه المؤمن بعشرین حجه فلا ینافی کون ما یتفضل به علی الحاج أضعاف ما یعطی المصلی.

فإن قیل قد مر ما یدل علی أن الإنسان لا یستحق شیئا بعمله و إنما یتفضل الله تعالی بالثواب علیه قلنا یمکن أن یکون للتفضل أیضا مراتب إحداها ما یتوقعه الإنسان فی عمله و إن کان علی سبیل التفضل أو ما یظنه الناس أنه یتفضل به علیه ثم بحسب کرم الکریم و سعه جوده للتفضل مراتب لا تحصی فیمکن أن یسمی الأولی استحقاقیا کما إذا مدح شاعر کریما فهو لا یستحق شیئا عقلا- و لا- شرعا لکن الناس یتوقعون له بحسب ما یعرفونه من کرم الکریم أنه یعطیه مائه درهم فإذا أعطاه ألفا یقولون أعطاه عشره أضعاف استحقاقه.

الثانی أن تحمل الفریضه علی الصلوات الخمس الیومیه کما هو المتبادر فی أکثر الموارد و الصلاه التی فضل علیها الحج علی غیرها بقرینه أن الأذان و الإقامه المشتملین علی حی علی خیر العمل مختصان بها فیکون الغرض الحث علی الصلوات الیومیه و المحافظه علیها و الإتیان بشرائطها و حدودها و آدابها و حفظ مواقیتها فإن کثیرا من الحاج یضیعون فرائضهم الیومیه فی طریقهم إلی الحج إما بتفویت أوقاتها أو بأدائها علی المرکب أو فی المحمل أو بالتیمم أو مع عدم طهاره الثوب أو البدن إلی غیر ذلک.

فإن قیل فما وجه الجمع بین هذا الخبر علی هذا الوجه و بین الخبر المشهور

ص: ۲۲۸

بين الخاصه و العامه: إن أفضل الأعمال أحمزها.

قلنا على تقدير تسليم صحته المراد به أن أفضل كل نوع من العمل أحمز ذلك النوع كالوضوء فى البرد و الحر و الحج ماشيا و راكبا و الصوم فى الصيف و الشتاء و أمثال ذلك.

الثالث أن تحمل الفريضه على عمومها و الحج فى المفضل عليه على المندوب و فى المفضل على الفرض.

الرابع أن يراد بالصلاه فى هذا الخبر مطلق الفرض و بها فى الأخبار التى فضل الحج عليها النافله.

الخامس أن يراد بالحج فى هذا الخبر حج غير هذه الأمه من الأمم السابقه أى صلاه تلك الأمه أفضل من عشرين حجه أوقعتها الأمم الماضيه.

السادس ما قيل إن المراد أنه لو صرف زمان الحج و العمره فى الصلاه كان أفضل منهما و لا يخفى أن هذا الوجه إنما يجرى فى الخبر الذى تضمن أن خير أعمالكم الصلاه و أشباهه مما سبق مع أنه بعيد فيها أيضا.

السابع أن يقال إنه يختلف بحسب الأحوال و الأشخاص كما نقل: أن النبى صلى الله عليه و آله سئل أى الأعمال أفضل فقال الصلاه لأول وقتها و سئل أيضا أى الأعمال أفضل فقال بر الوالدين و سئل أى الأعمال أفضل فقال حج مبرور.

فخص كل سائل بما يليق بحاله من الأعمال فيقال كان السائل الأول عاجزا عن الحج و لم يكن له والدان فكان الأفضل بحسب حاله الصلاه و الثانى كان له والدان محتاجان إلى بره فكان الأفضل له ذلك و كذا الثالث.

الثامن ما خطر بالبال زائدا على ما تقدم من أكثر الوجوه بأن يقال لما كان لكل من الأعمال مدخل فى الإيمان و تأثير فى نفس الإنسان ليس لغيره كما أن لكل من الأغذيه تأثيرا فى بدن الإنسان و مدخلا فى صلاحه ليس ذلك لغيره كالخبز مثلا فإن له تأثيرا فى البدن ليس ذلك للحم و كذا اللحم له أثر

فی البدن لیس للخبز و لیس شی ء منهما یغنی عن الماء و هکذا.

ثم تلک الأغذیه تختلف بحسب شده حاجه البدن إلیها و ضعفها فإن منها ما لا تبقی الحیاه بدونها و منها ما یضعف البدن بدونها لکن یبقی الحیاه مع ترکها فکما أن لبدن الإنسان أعضاء رئیسه و غیر رئیسه منها ما لا یبقی الشخص بدونها کالرأس و القلب و الکبد و الدماغ و منها ما یبقی مع فقدها لکن لا ینتفع بالحیاه بدونها کالعین و السمع و اللسان و الید و الرجل و منها ما ینتفع بدونها بالحیاه لکنه ناقص عن درجه الکمال کما إذا فقد بعض الأصابع أو الأذن أو الأسنان.

و کذلک له أغذیه لا تبقی حیاته بدونها کالماء و الخبز و اللحم و أغذیه یبقی بدونها مع ضعف کالسمن و الأرز و أغذیه یتروح بها کالفواکه و الحلاوات و تعرض له أمراض مهلکه و غیر مهلکه و خلق الله له أدویه یتداوی بها إذا لم تکن مهلکه و کذا له أثواب یتزین بها و دواب یتقوی بها و خدم یستعین بهم و أصدقاء یتزین بمجالستهم.

فکذا الإیمان بمنزله شخص له جمیع هذه الأشیاء فأعضاؤه الرئیسه هی عقائده التی إذا فقد شیئا منها یزول رأسا کالأصول الخمسه و الأعضاء الغیر الرئیسه هی العقائد و العلوم التی بها یقوی الإیمان و یترتب علیه الآثار علی اختلاف مراتبها فی ذلک فمنها ما یجب الاعتقاد بها و منها ما یحسن و یتزین الإیمان بها و کذا له أغذیه من الأعمال الصالحه فمنها ما لا یبقی بدونها و هی الفرائض کالصلاه و الصوم و الحج و الزکاه و منها ما یبقی بدونها مع ضعف شدید یزول ثمرته معه و هی سائر الواجبات و أما النوافل فهی کالفواکه و الأشربه و الأدویه المقویه و منها ما هی بمنزله الألبسه و الحلی و له مراکب من الأخلاق الحسنه یتقوی بها و أصدقاء من مرافقه العلماء و الصلحاء بهم یحترز عن کید الشیاطین و الذنوب بمنزله الأمراض المهلکه و غیر المهلکه فالمهلکه منها هی الکبائر و غیر المهلکه الصغائر و التوبه التضرع و الخشوع أدویه لها إذا لم یصل إلی حد لا ینفع فیه الدواء و العیوب التی لا تؤثر فی زواله لکن تحطه

عن درجه كماله.

فإذا عرفت ذلك أمكنك فهم دقايق الأخبار و التوفيق بين الروايات المأثوره في ذلك عن الأئمه الأبرار فنعرف معنى قولهم الشيء الفلاني رأس الإيمان و آخر قلب الإيمان و آخر بصر الإيمان و الصلاه عمود و أشباه ذلك.

فنقول على هذا التحقيق يمكن أن يقال مثلا- الصلاه بمنزله الماء و الحج بمنزله الخبز في قوام الإيمان فيمكن أن يقال الصلاه أفضل من حجج كثيره و الحج أفضل من صلوات كثيره إذ لكل منهما أثر في قوام الإيمان ليس للآخر و لا يستغنى بأحدهما عن الآخر كما يمكن أن يقال رغيف خبز أفضل من روايا من الماء و شربه ماء خير من أرغفه كثيره و الحاصل أنه يرجع إلى اختلاف الاعتبارات و الجهات و الحيثيات فبجهه الصلاه خير من الحج و بجهه الحج خير من الصلاه و أفضل منها و هذا التحقيق ينفعك في كثير من المواضع و يعينك على التوفيق بين كثير من الآيات و الأخبار.

و أما الإشكال الثاني فينحل بكثير من الوجوه السابقه و أجيب عنه أيضا بأن المراد بالحج بلا صلاه و اعترض عليه بأن الحج بلا صلاه باطل فلا- فضل له حتى يفضل عليه الصلاه و يمكن الجواب بأن المراد به الحج مع قطع النظر عن فضل الصلاه إذا كان معها لا الحج الذي تركت فيه الصلاه.

و إنما بسطنا الكلام في ذلك لكثره الحاجه إليه في حل الأخبار و قد مر بعض القول في كتاب الإيمان و الكفر.

**[ترجمه]دو اشکال بر این روایت وارد شده است: اول اینکه روایاتی وارد شده که بر فضل و برتری حج بر نماز دلالت دارد، پس وجه تناسب بین این دو روایت چیست؟ دوم اینکه حج مشتمل بر نماز نیز هست و اگرچه حج مستحب باشد، ولی نماز آن واجب است، پس معنی برتری نماز واجب بر بیست حج چیست؟

می توان اشکال اول را با وجوهی چند پاسخ داد:

اول اینکه: حمل ثواب در نماز بر تفضلی و در حج بر استحقاقی است؛ یعنی: خداوند سبحان با ثوابی بیش از آنچه مؤمن به وسیله بیست بار حج استحقاق آن را پیدا می کند، بر نمازگزار لطف می فرماید، پس این منافاتی ندارد با اینکه لطفی که بر حج گزار می کند، چند برابر ثوابی باشد که به نمازگزار می بخشد.

پس اگر گفته شود: پیشتر روایتی گذشت مبنی بر آنکه انسان به وسیله عملش مستحق چیزی نیست، بلکه خداوند تعالی با دادن ثواب به او لطف می کند، در پاسخ می گوئیم: ممکن است تفضل و لطف نیز مراتبی داشته باشد که یکی از این مراتب پاداشی است که انسان به خاطر عملش انتظار آن را دارد؛ هر چند که بر سبیل تفضل باشد. یا آنچه مردم گمان می کنند که خداوند به وسیله آن عمل به انسان لطف می کند. سپس بر حسب کرم کریم و وسعت بخشش او، تفضل مراتب بی شماری دارد، ممکن است مورد اول استحقاقی نامیده شود؛ چنانچه وقتی شاعری کریمی را مدح کند، عقلاً و شرعاً مستحق چیزی نیست، ولی مردم بر حسب آنچه از کرم آن کریم سراغ دارند، انتظار دارند که او صد درهم به او ببخشد و وقتی به او دو هزار درهم ببخشد، می گویند: ده برابر بیشتر از استحقاقش به او بخشد .

دوم اینکه، فریضه را بر نمازهای پنجگانه یومیه حمل کنیم؛ چنانچه در بیشتر موارد به ذهن متبادر می شود، و نمازی را که حج بر آن برتری داده، بر غیر نمازهای پنجگانه حمل کنیم، به قرینه اینکه اذان و اقامه مشتمل بر «حی علی خیر العمل» و مختص به آن هستند؛ در این صورت، غرض تشویق به نمازهای یومیه و محافظت بر آن و رعایت شرایط و حدود و آداب آن و حفظ اوقات آن می شود؛ زیرا بسیاری از حجاج در مسیر خود به حج، یا با از دست دادن اوقات فرائض یومیه یا با ادای آن بر مرکب یا در کجاوه، یا با تیمم یا با ناپاکی لباس یا بدن و سایر موارد، واجبات یومیه خود را از دست می دهند.

اگر گفته شود: چگونگی جمع بین این حدیث بر این وجه و بین روایتی که بین خاص و عام مشهور است مبنی بر اینکه: بهترین کردارهای شایسته، دشوارترین آن هاست، چیست؟

گوئیم: بر فرض اینکه صحت این روایت را قبول کنیم، مراد این است که بهترین نوع هر عمل، دشوارترین آن نوع است؛ مثل وضو در سرما و گرما و حج سواره و پیاده و روزه در تابستان و زمستان و امثال آن.

سوم اینکه، فریضه بر عموم آن حمل شود و حج در روایتی که نماز بر آن برتر دانسته شده بر مستحب و در روایتی که حج برتر دانسته شده، بر واجب حمل شود.

چهارم اینکه مراد از نماز در این روایت، مطلق نماز واجب باشد و در روایاتی که حج بر آن برتری داده شده، نافله باشد.

پنجم اینکه: مراد از حج در این روایت، حج امت های گذشته غیر از این امت باشد؛ یعنی: نماز این امت بهتر از بیست حجی است که امت های گذشته به جا آورده اند.

ششم اینکه: گفته شده مراد این است که اگر وقت حج و عمره در نماز سپری شود، بهتر از این دو عمل است. و پوشیده نیست که این وجه در مورد خبری جاری است که حاوی این مطلب که بهترین اعمال شما نماز است و نظایر آن که پیشتر ذکر شد است، با اینکه این احتمال نیز در مورد آن بعید است.

هفتم اینکه: گفته شود بر حسب حالات و اشخاص متفاوت است؛ چنانچه نقل شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: بهترین اعمال کدام است؟ فرمود: نماز اول وقت و نیز سؤال شد: بهترین اعمال کدام است؟ فرمود: نیکی به والدین و سؤال شد: بهترین اعمال کدام است؟ فرمود: حج مقبول.

پس به هر پرسشگری عملی را اختصاص داده که با حالش تناسب داشته است. گفته می شود: پرسشگر اول از حج عاجز بوده و پدر و مادر نداشته، پس بر حسب حالش، بهترین اعمال نماز بوده و دومین نفر، پدر و مادری داشت که به نیکی او نیاز داشتند، پس بهترین عمل برای او، نیکی به والدین بود و سومین نفر هم به همین ترتیب.

هشتم اینکه: علاوه بر آنچه از بیشتر وجوه گذشت، چیزی که به ذهن متبادر می شود این است که گفته شود: هر یک از اعمال راهی برای ورود به ایمان و تأثیر در نفس انسان دارند که دیگری ندارد؛ همانطور که هر غذایی تأثیری در بدن انسان و راهی برای صلاح او دارد که در غذای دیگر نیست؛ مثلاً نان که در بدن تأثیری دارد که در گوشت نیست و در مورد گوشت نیز

همینطور است، گوشت اثری در بـدن دارد که نان نـدارد و هیـچ کـدام از آن دو، بـدن را از آب بی نیاز نمی کنـد و در مورد اعمال نیز به همین ترتیب است.

آن غـذاها بر حسب شدت و ضـعف نیاز بدن به آن متفاوت هسـتند. برخی از آن ها هسـتند که زندگی بدون آن ها ادامه نمی یابـد و برخی هسـتند که بدن بدون آن ها ضـعیف می شود، ولی با ترک آن ها زندگی ادامه دارد؛ چنانچه بدن انسان اعضای اصـلی و فرعی دارد. برخی از آن ها هسـتند که بدون آن‌ها انسان زنده نمی ماند؛ مثل سـر و قلب و کبد و مغز و برخی هسـتند که با از دست دادن آن انسان زنده می ماند، ولی بدون آن ها سودی به بدن نمی رسد؛ مثل چشم و گوش و زبان و دست و پا و برخی از اعضـا هسـتند که بـدون آن هـا انسـان از زنـدگی سود می برد، اما از درجه کمال ناقص می شود؛ چنانچه از دسـت دادن برخی انگشتان یا گوش یا دندان ها چنین است.

غذاهایی هم وجود دارد که زندگی انسان بدون آن ممکن نیست؛ مثل آب و نان و گوشت. غذاهایی هم وجود دارد که بدون آن انسـان ضـعیف بـاقی می مانـد؛ مثل: چربی و برنـج، مواد غـذایی ای هم وجود دارد که با آن ها انسان شادمان میشود؛ مثل: میوه هـا و شـیرینی جات. بـدن او با بیماری های مهلک و غیر مهلکی هم روبروست و خداونـد برای او داروهایی را خلق کرده که اگر بیمـاری مهلـک نباشـد، خود را بـدان درمان می کنـد. لباس هایی هم وجود دارد که خود را بـدان زینت می بخشـد و چهارپایـانی که از نیروهای آن‌ها بهره می گیرد و خـدمتکارانی که از آنان کمک می جویـد و دوسـتانی که با همنشـینی آنان خود را زینت می دهد.

ایمـان نیز به منزله شخصـی است که تمام این چیزها را دارد؛ اعضای اصـلی او عقایـد اوست که اگر ذره ای از آن را از دسـت دهـد کلاً نابود می شود؛ مثل: اصول پنجگانه. اعضای غیر اصـلی او نیز عقاید و علومی است که به وسـیله آن ایمان تقویت می شود و بر حسب اختلاف مراتب، آثاری بر آن مترتب می شود؛ برخی از آن ها عقایدی هسـتند که اعتقاد به آن واجب است و برخی عقایـدی است که ایمـان به وسـیله آن نیـک و مزین می شود و از اعمال صالـح هم تغـذیه می شود؛ برخی از این اعمال هسـتند که ایمان بـدون آن ها باقی نمی مانـد و آن ها واجبات هسـتند؛ مثل نماز و روزه و حـج و زکات. برخی هم هسـتند که ایمان بـدون آن ها باقی می ماند، اما با ضـعف شدیدی که ثمره آن را از بین می برد و آن سایر واجبات است. و اما نوافل مثل میوه ها و نوشـیدنی ها و داروهای مقوی هستند. برخی از اعمال هم به مثابه لباس و زینت هستند و مرکب هایی از اخلاق نیکو دارد که ایمـان بـدان تقویت می شود و دوسـتانی از همراهی بـا علما و صـلحا دارد که به وسـیله آن ها خود را از مکر شـیاطین حفـظ می‌کنـد و گناهـان به منزله بیمـاری هـای مهلک و غیر مهلک هسـتند؛ مهلک آن ها گناهان کبیره است و غیر مهلکشان گناهـان کوچـک، و توبه، تضـرع و خشوع، داروهـای آن است، اگر به حـدی نرسـد که داروهـا در آن سودی نداشـته باشـد و عیوبی که در نابودی او تأثیر نگذارد، ولی او را از درجه کمال او پائین می کشد.

وقتی این مسئله برایت روشن شـد، می توانی نکـات دقیق اخبار را بشناسـی و بین روایات نقل شـده در این باب از امامان نیک نهـاد تنـاسب ایجـاد کنی. از اینجـاست که معنـای قول آنان را می فهمیم که فلان چیز رأس ایمان است و دیگری قلب ایمان و دیگری چشم ایمان و نماز ستون ایمان و چیزهایی از این قبیل.

پس می گوئیم: بر اسـاس این تحقیق ممکن است گفته شود: در قوام ایمـان مثلاًـ نمـاز به منزله آب است و حـج به منزله نان و

ممکن است گفته شود: نماز بهتر است از بسیاری حج و حج بهتر است از بسیاری نماز؛ زیرا هر یک از این دو اثری در قوام ایمان دارند که دیگری ندارد و با وجود یکی از آن دو، از دیگری بی نیاز نمی شود؛ چنانچه ممکن است گفته شود: یک قرص نان بهتر است از چندین مشک آب و یک جرعه آب بهتر است از چند قرص نان و نتیجه اینکه این امر به اختلاف اعتبارات و جهات و شرایط باز می گردد. از جهتی نماز بهتر است از حج و از جهتی حج بهتر و برتر است از نماز و این تحقیق در بسیاری از مواضع به تو سود می رساند و کمک می کند تا بین بسیاری از آیات و روایت هماهنگی ایجاد کنی.

اما اشکال دوم به وسیله بسیاری از وجوه سابق حل می شود و به این صورت نیز بدان پاسخ داده می شود که مراد از حج، حج بدون نماز است، ولی به آن اعتراض وارد است که حج بدون نماز باطل است، پس فضیلتی ندارد تا نماز بر آن برتری یابد و ممکن است چنین پاسخ داده شود که مراد از آن، حج با قطع نظر از فضیلت نماز است، اگر با نماز همراه باشد، نه حجی که در آن نماز ترک شود.

ما این مسئله را به علت نیاز بسیار به آن در حل اخبار به طور کامل توضیح دادیم و بخشی از سخن در مورد آن در کتاب ایمان و کفر گذشت.

**[ترجمه]

«۵۶»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَيْفَرٍ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ صلى الله علیه و آله الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ فَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ

ص: ۲۳۱

وَ لِلْمُصَلِّی حُبُّ الْمَلَائِکَهِ وَ هُدًی وَ إِیمَانٌ وَ نُورُ الْمَعْرِفَهِ وَ بَرَکَهٌ فِی الرِّزْقِ وَ رَاحَهٌ لِلْبَدَنِ وَ کَرَاهَهٌ لِلشَّیْطَانِ وَ سِلَاحٌ عَلَی الْکُفَّارِ وَ إِجَابَهٌ لِلدُّعَاءِ وَ قَبُولٌ لِلْأَعْمَالِ وَ زَادٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْیَا إِلَی الْآخِرَهِ وَ شَفِیعٌ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ مَلَکِ الْمَوْتِ وَ أَنِیسٌ فِی قَبْرِهِ وَ فِرَاشٌ تَحْتَ جَنْبِهِ وَ جَوَابٌ لِمُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ وَ تَکُونُ صَلَاهُ الْعَبْدِ عِنْدَ الْمَحْشَرِ تَاجاً عَلَی رَأْسِهِ وَ نُوراً عَلَی وَجْهِهِ وَ لِبَاساً عَلَی بَدَنِهِ وَ سِتْراً بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّارِ وَ حُجَّهً بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ وَ نَجَاهً لِبَدَنِهِ مِنَ النَّارِ وَ جَوَازاً عَلَی الصِّرَاطِ وَ مِفْتَاحاً لِلْجَنَّهِ وَ مُهُوراً لِلْحُورِ الْعِینِ وَ ثَمَناً لِلْجَنَّهِ بِالصَّلَاهِ یَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَی الدَّرَجَهِ الْعُلْیَا لِأَنَّ الصَّلَاهَ تَسْبِیحٌ وَ تَهْلِیلٌ وَ تَحْمِیدٌ وَ تَکْبِیرٌ وَ تَمْجِیدٌ وَ تَقْدِیسٌ وَ قَوْلٌ وَ دَعْوَهٌ(۱).

**[ترجمه]الخصال: از ضمره بن حبیب روایت شده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نماز سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمود: نماز از شرائع دین است و خشنودی پروردگار عزوجل در آن است و طریق انبیاست. نمازگزار از محبت فرشتگان و هدایت و ایمان و نور معرفت و برکت در روزی و آسایش بدن و بیزاری از شیطان و سلاحی علیه کفار و اجابت دعا و قبولی اعمال و توشه ای برای مؤمن از دنیا تا آخرت و شفیعی بین او و ملک الموت و مونسی در قبر و بستری در زیر پهلویش و جوابی به نکیر و منکر برخوردار است و نماز بنده در محشر به صورت تاجی بر سرش و نوری بر سیمایش و جامه ای بر تنش و پرده ای بین او و آتش و حجتی بین او و بین پروردگار جل جلاله و نجاتی برای بدن او از آتش و جوازی برای گذر از صراط و کلیدی برای بهشت و مهریه‌ای برای حوریان بهشتی و بهائی برای بهشت است. با نماز بنده به درجه والا دست می یابد؛ زیرا نماز تسبیح و تهلیل و ستایش و بزرگداشت و گرامیداشت و تقدیس و سخن و دعوت است. - . الخصال ۲ : ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۵۷»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: أُوصِیکُمْ بِالصَّلَاهِ الَّتِی هِیَ عَمُودُ الدِّینِ وَ قِوَامُ الْإِسْلَامِ فَلَا تَغْفُلُوا عَنْهَا(۲).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ لِبَعْضِ شِیعَتِهِ بَلِّغْ مَوَالِیَنَا عَنَّا السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ لَا أُغْنِی عَنْکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِلَّا بِوَرَعٍ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ وَ عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاهِ فَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ (۳).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام (۴)

قَالَ: لَا حَظَّ فِی الْإِسْلَامِ لِمَنْ تَرَکَ الصَّلَاهَ(۵).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: أَتَی رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۰۳.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۳.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۳.

۴- ۴. فی المصدر المطبوع: و عن جعفر بن محمّد صلوات اللّه علیه أنّه قال: لا أعرف شیئا بعد المعرفه باللّه أفضل من الصلاه، و عن علیّ علیه السـلام أنّه قال: الصـلاه عمود الدین و هی أول ما ینظر اللّه فیه من عمل ابن آدم، فان صحت نظر فی باقی عمله، و ان لم تصح لم ینظر له فی عمل، و لا حظ فی الإسلام لمن ترک الصلاه.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۳.

لِی أَنْ یُدْخِلَنِی الْجَنَّهَ فَقَالَ لَهُ أَعِنِّی عَلَیْهِ بِکَثْرَهِ السُّجُودِ(۱).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ کَفَّارَهٌ لِمَا بَیْنَهُنَّ مَا اجْتَنَبَ مِنَ الْکَبَائِرِ وَ هِیَ الَّتِی قَالَ اللَّهُ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذّاکِرِینَ (۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَی اللَّهِ الصَّلَاهُ فَمَا شَیْ ءٌ أَحْسَنَ مِنْ أَنْ یَغْتَسِلَ الرَّجُلُ أَوْ یَتَوَضَّأَ فَیُسْبِغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ یَبْرُزَ حَیْثُ لَا یَرَاهُ أَحَدٌ فَیُشْرِفُ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ هُوَ رَاکِعٌ وَ سَاجِدٌ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ نَادَی إِبْلِیسُ یَا وَیْلَهُ أَطَاعَ وَ عَصَیْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَیْتُ وَ أَقْرَبُ مَا یَکُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا سَجَدَ(۳).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَحْرَمَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ فِی صَلَاتِهِ أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَیْهِ بِوَجْهِهِ وَ وَکَّلَ بِهِ مَلَکاً یَلْتَقِطُ الْقُرْآنَ مِنْ فِیهِ الْتِقَاطاً فَإِذَا أَعْرَضَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ وَ وَکَلَهُ إِلَی الْمَلَکِ (۴).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: شما را به نماز توصیه می کنم که ستون دین و قوام اسلام است، پس از آن غافل نباشید. - . دعائم الاسلام ۱ : ۱۳۳ -

از امام باقر علیه السلام روایت شده که به یکی از شیعیان خویش فرمود: سلام ما را به دوستان ما برسان و به آن ها بگو: من نمی‌توانم شما را از چیزی که از طرف خدا مقرر شده بی نیاز نمایم، مگر با پارسائی، پس زبان هاتان را حفظ کنید و مواظب دستانتان باشید و بر شما باد به صبر و نماز؛ که خداوند با صابرین است. - . دعائم الاسلام ۱ : ۱۳۳ -

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که نماز را ترک کند بهره ای از اسلام نمی برد. - . دعائم الاسلام ۱ : ۱۳۳ -

و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! از خدا بخواه تا مرا در بهشت وارد گرداند. حضرت فرمود: با سجده بسیار مرا بر آن یاری کن. - . دعائم الاسلام ۱ : ۱۳۵ و آیه در سوره هود / ۱۱۴ -

و از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: نمازهای پنجگانه کفاره ای است برای گناهان ما بین نمازها، تا زمانی که انسان از گناهان کبیره دوری کند و این همان مصداق قول خدای متعال است: « إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذّاکِرِینَ»، - . دعائم الاسلام ۱ : ۱۳۵ و آیه در سوره هود / ۱۱۴ - {خوبیها بدیها را از میان می برد. این برای پندگیرندگان، پندی است.}

و از همان حضرت علیه السلام روایت شده که فرمودند: محبوب ترین اعمال در نزد خداوند نماز است. هیچ چیز زیباتر از این نیست که انسان غسل کند یا وضو بگیرد و وضو را کامل کند، سپس در مکانی حاضر شود که کسی او را نبیند و در حال رکوع و سجده زیر نظر خداوند باشد. وقتی بنده به سجده رود، ابلیس فریاد می زند: ای وای! او فرمان برد و من نافرمانی کردم، او سجده کرد و من امتناع نمودم. نزدیک ترین حالت بنده به خداوند، در حال سجده است. - . دعائم الاسلام ۱ : ۱۳۸

-

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی بنده مسلمان در نماز خود، وارد شود، خداوند روی خویش را به سوی او می گرداند و فرشته ای را مأمور او می گرداند که قرآن را از دهان او بر گیرد؛ و وقتی از نماز روی برتابد، خداوند نیز از او روی می گرداند و او را به همان فرشته واگذار می کند. - . دعائم الاسلام ۱ : ۱۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۸»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ رَجَاءِ بْنِ يَحْيَى الْعَبَرْتَائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي حَرْبِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فِيمَا أَوْصَى إِلَيْهِ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبَّبَهَا إِلَيَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَى الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَى الظَّمْآنِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ وَ الظَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوِيَ وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ(۵) يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ علیه السلام بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَ بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ وَ حُبِّبَ إِلَيَّ النِّسَاءُ وَ الطِّيبُ جُعِلَتْ فِي الصَّلَاةِ قُرَّةُ عَيْنِي (۶)

يَا أَبَا ذَرٍّ مَا دُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ وَ مَنْ يُكْثِرْ قَرْعَ بَابِ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۵ و الآیه فی سوره هود: ۱۱۴.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۵ و الآیه فی سوره هود: ۱۱۴.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۸.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۸.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۴۱.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۴۱.

الْمَلِکِ یُفْتَحْ لَهُ (۱) یَا أَبَا ذَرٍّ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَقُومُ إِلَی الصَّلَاهِ إِلَّا تَنَاثَرَ عَلَیْهِ الْبِرُّ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْعَرْشِ وَ وَکَّلَ بِهِ مَلَکٌ یُنَادِی یَا ابْنَ آدَمَ لَوْ تَعْلَمُ مَا لَکَ فِی صَلَاتِکَ وَ مَنْ تُنَاجِی مَا سَئِمْتَ وَ مَا الْتَفَتَّ (۲)

یَا أَبَا ذَرٍّ مَا مِنْ رَجُلٍ یَجْعَلُ جَبْهَتَهُ فِی بُقْعَهٍ مِنْ بِقَاعِ الْأَرْضِ إِلَّا شَهِدَتْ لَهُ بِهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۳)

یَا أَبَا ذَرٍّ مَا مِنْ صَبَاحٍ وَ لَا رَوَاحٍ إِلَّا وَ بِقَاعُ الْأَرْضِ یُنَادِی بَعْضُهَا بَعْضاً یَا جَارَهِ هَلْ مَرَّ بِکِ الْیَوْمَ ذَاکِرٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ عَبْدٌ وَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَیْکِ سَاجِداً لِلَّهِ فَمِنْ قَائِلَهٍ لَا وَ مِنْ قَائِلَهٍ نَعَمْ فَإِذَا قَالَ نَعَمْ اهْتَزَّتْ وَ انْشَرَحَتْ وَ تَرَی أَنَّ لَهَا الْفَضْلَ عَلَی جَارَتِهَا(۴).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از ابوذر - رحمه الله - روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او توصیه فرمود: ای اباذر! خداوند روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و آن را در نزد من محبوب ساخته؛ چنانچه طعام را برای گرسنه و آب را برای تشنه محبوب ساخته است. وقتی گرسنه طعام بخورد سیر می شود و وقتی تشنه آب بنوشد سیراب می گردد و حال آنکه من از نماز سیر نمی گردم - . امالی طوسی ۲ : ۱۴۱ - .

ای اباذر! خداوند عیسی بن مریم علیه السلام را با رهبانیت مبعوث کرد و مرا به دین حنیف و بی آلایش برانگیخت و زنان و عطرها را در نزد من محبوب گرداند و روشنی چشم من را در نماز قرار داد. - . امالی طوسی ۲ : ۱۴۱ - ای اباذر! تا زمانی که در حال نماز هستی، درب این ملك را می کوبی و هر کس بیشتر درب این ملك را بکوبد، بر او گشوده می شود. - . امالی طوسی ۲ : ۱۱۴ -

ای اباذر! مؤمنی نیست که به نماز ایستد جز اینکه نیکی بین او تا عرش بر او فرو ریزد و فرشته ای بر او گماشته شود که ندا دهد: ای فرزند آدم! اگر می دانستی که چه پاداشی در نماز به دست می آوری و با که مناجات می کنی، هیچ وقت خسته نمی شدی و روی نمی گرداندی. - . امالی طوسی ۲ : ۱۴۲ - ای اباذر! انسانی نیست که پیشانی خویش را بر جایی از زمین بگذارد مگر اینکه در روز قیامت برای او شهادت دهد. - . امالی طوسی ۲ : ۱۴۷ -

ای اباذر! هیچ صبح و شامی نیست جز اینکه قطعه های زمین در آن به یکدیگر ندا دهند: ای همسایه! آیا امروز کسی با یاد خدای عزوجل بر تو گذر کرد یا بنده ای پیشانی‌اش را بر روی تو گذاشت و بر خداوند سجده کرد؟ برخی می گویند: نه و برخی می گویند: آری. وقتی یکی می گوید: آری، به لرزه در می آید و شاد می شود و می بیند که او بر همسایه خود برتری دارد. - . امالی طوسی ۲ : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۵۹»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسَهِ أَشْیَاءَ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَایَهِ قَالَ زُرَارَهُ فَأَیُّ ذَلِکَ أَفْضَلُ قَالَ الْوَلَایَهُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِنَّ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِی یَلِی ذَلِکَ فِی الْفَضْلِ قَالَ الصَّلَاهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ الصَّلَاهُ

عَمُودُ دِينِكَمْ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِی یَلِیهِ فِی الْفَضْلِ قَالَ الزَّکَاهُ لِأَنَّهُ قَرَنَهَا بِهَا وَ بَدَأَ بِالصَّلَاهِ قَبْلَهَا وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الزَّکَاهُ تَذْهَبُ بِالذُّنُوبِ قُلْتُ فَالَّذِی یَلِیهِ فِی الْفَضْلِ قَالَ الْحَجُّ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ مَا ذَا یَتْبَعُهُ قَالَ الصَّوْمُ قُلْتُ وَ مَا بَالُ الصَّوْمِ صَارَ آخِرَ ذَلِکَ أَجْمَعَ قَالَ أَفْضَلُ الْأَشْیَاءِ مَا إِذَا أَنْتَ فَاتَکَ لَمْ یَکُنْ مِنْهُ تَوْبَهٌ دُونَ أَنْ تَرْجِعَ

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۱۴.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۴۲.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۴۷.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۴۷.

إِلَيْهِ فَتُؤَدِّيَهُ بِعَيْنِهِ إِنَّ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الْحَجَّ وَ الْوَلَايَةَ لَيْسَ شَيْ ءٌ يَقَعُ مَكَانَهَا دُونَ أَدَائِهَا وَ إِنَّ الصَّوْمَ إِذَا فَاتَكَ أَوْ قَصَّرْتَ وَ سَافَرْتَ فِيهِ أَدَّيْتَ مَكَانَهُ أَيَّاماً غَيْرَهَا وَ جُبِرَتْ ذَلِكَ الذَّنْبُ بِصَدَقَةٍ وَ لَا قَضَاءَ عَلَيْكَ وَ لَيْسَ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ شَيْ ءٌ يُجْزِيكَ مَكَانَهُ غَيْرُهُ (۱).

**[ترجمه]المحاسن: از زراره از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا شده است؛ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره عرض کرد: کدام یک بهتر است؟ فرمود: ولایت برتر است؛ زیرا کلید آن هاست و والی دلیل بر آن هاست. گفتم: مورد بعدی در برتری کدام است؟ فرمود: نماز است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نماز ستون دین شماست. گوید: عرض کردم: مورد بعدی در رتبه کدام است؟ فرمود: زکات؛ زیرا پیامبر زکات را مقرون با نماز دانسته و قبل از زکات با نماز آغاز کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زکات گناهان را از بین می برد. عرض کردم: بعد از زکات کدام بهتر است؟ فرمود: حج و حدیث را ادامه داد تا اینکه گفت: عرض کردم: بعد از آن چیست؟ فرمود: روزه. عرض کردم: چرا در بین تمام این ها روزه آخرین مورد است؟ فرمود: بهترین چیز آن است که اگر آن را از دست دهی توبه ای برای آن نباشد، مگر اینکه به آن باز گردی و همان را انجام دهی. نماز و زکات و حج و ولایت چیزی نیست که بدون اجرای آن چیزی به جای آن قرار بگیرد، ولی اگر روزه را از دست بدهی یا در آن کوتاهی کنی و یا در رمضان سفر کنی، می توانی به جای آن روزهای دیگری را روزه بگیری و گناه آن با صدقه ای جبران می شود و قضایی بر تو نیست و هیچ یک از این چهار تا نیست که جای دیگری را بگیرد. - . المحاسن : ۲۸۷ -

**[ترجمه]

أقول

الخبر مختصر و قد مر فی كتاب الإيمان و الكفر مشروحا(۲) و قد مر كثير من الأخبار فی فضل الصلاه فی أبواب هذا الكتاب لم نعدها مخافه الإطناب.

**[ترجمه]این روایت مختصر است و در کتاب ایمان و کفر به صورت مشروح - . ر.ک: ج۶۸ ص ۳۳۷-۳۳۲ از این چاپ نفیس. آن را از الکافی ج۲ ص۱۸ و تفسیر عیاشی ج۱ ص۱۹۱ خارج کرده است. - گذشت و بسیاری از روایات در باب های این کتاب در فضیلت نماز گذشت و ما از ترس طولانی شدن آن را تکرار نمی کنیم.

**[ترجمه]

«۶۰»

الْهِدَايَةُ لِلصَّدُوقِ،: الدَّعَائِمُ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ سِتٌّ الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ وَ الْجِهَادُ وَ الْوَلَايَةُ وَ هِيَ أَفْضَلُهُنَّ وَ مَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الْخَمْسِ عَمْداً مُتَعَمِّداً فَهُوَ كَافِرٌ وَ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِوُضُوءٍ وَ الصَّلَاةُ تَتِمُّ بِالنَّوَافِلِ وَ الْوُضُوءُ بِغُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ(۳).

**[ترجمه]الهدایه صدوق: پایه هایی که اسلام بر آن بنا شده است شش تاست: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و ولایت و

ولایت بهترین آن هاست و هر کس یکی از این پنج مورد را از روی عمد رها کند، کافر است و هیچ نمازی جز به وضو ممکن نیست و نماز با نوافل و وضو با غسل روز جمعه کامل می شود. - . الهدایه : ۱۲ چاپ الإسلامیه -

**[ترجمه]

«۶۱»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّهُ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ وَ صَلَّى الْخَمْسَ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَتَحَاتُّ الْوَرَقُ.

قال السید هذه استعاره و المراد أن الله یکفر خطایاه بسرعه فتسقط عنه آصارها و تنحط أوزارها کما تتساقط الأوراق عن أغصانها إذا هزتها الراح أو زعزعتها الریاح (۴).

**[ترجمه]المجازات النبویه: از پیامبر اکرم صلی الله علی و آله روایت شده که فرمود: چون مسلمان وضو بگیرد و نمازهای پنجگانه را بخواند، گناهانش از او فرو می ریزد؛ چنانچه برگ ها فرو می ریزند.

سید گفته است: این استعاره است و مراد این است که خداوند به سرعت از خطاهای او چشم می پوشد و سنگینی آن ها از او می ریزد؛ چنانچه برگ ها به هنگام تکان دادن یا با لرزش باد از شاخه ها فرو می ریزد. - . المجازات النبویه : ۲۰۲ -

**[ترجمه]

«۶۲»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، لِعَلِيِّ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَهَ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الصَّلَاهُ مِيزَانٌ مَنْ وَفَّى اسْتَوْفَى.

**[ترجمه]کتاب الإمامه و التبصره علی بن بابویه: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: نماز چون ترازو است، هر که نمازش را تمام و کمال به جا آورد، ثوابش را کامل دریافت می کند.

**[ترجمه]

«۶۳»

كِتَابُ الْمُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ

۱- ۱. المحاسن ص ۲۸۷.

۲- ۲. راجع ج ۶۸ ص ۳۳۲- ۳۳۷ من هذه الطبعه النفيسه و قد أخرجه من الكافی ج ۲ ص ۱۸، تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۹۱.

۳- ۳. الهدایه ص ۱۲ ط الإسلامیه.

۴- ۴. المجازات النبویّه ص ۲۰۲.

عَلَی حَمِیدَهَ أُعَزِّیهَا بِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَبَکَتْ ثُمَّ قَالَتْ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ شَهِدْتَهُ حِینَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَ قَدْ قُبِضَ إِحْدَی عَیْنَیْهِ ثُمَّ قَالَ ادْعُوا لِی قَرَابَتِی وَ مَنْ لَطَفَ لِی فَلَمَّا اجْتَمَعُوا حَوْلَهُ قَالَ إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالَ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلَاهِ.

**[ترجمه]کتاب مثنّی بن ولید حنّاط از ابو بصیر روایت کرده است: برای تسلیت به حمیده به خاطر شهادت امام صادق علیه السلام به خانه او رفتم، گریست و گفت: ای ابا محمد! کاش به هنگام مرگ او حاضر بودی، در حالی که یکی از چشمانش گرفته شده بود، سپس فرمود: خویشان و نزدیکانم را فرا خوانید. وقتی گرد آمدند فرمود: شفاعت ما به کسی که نماز را کوچک بشمارد نمی رسد.

**[ترجمه]

«۶۴»

کِتَابُ الْحُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوَّلُ مَا یُحَاسَبُ عَلَیْهِ الْعَبْدُ الصَّلَاهُ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا رُدَّتْ عَلَیْهِ رُدَّ عَلَیْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ.

**[ترجمه]کتاب حسین بن عثمان: از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: اولین عملی که بنده بدان محاسبه می شود نماز است، اگر نماز قبول شود، سایر اعمال او نیز پذیرفته است و اگر پذیرفته نشود، سایر اعمالش نیز پذیرفته نیست.

**[ترجمه]

«۶۵»

کِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ، عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: کَانَ أَبُو ذَرٍّ یَقُولُ فِی عِظَتِهِ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ صَلِّ قَبْلَ أَنْ لَا تَقْدِرَ عَلَی لَیْلٍ وَ لَا نَهَارٍ تُصَلِّی فِیهِ إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاهِ لِصَاحِبِهَا کَمَثَلِ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَی ذِی سُلْطَانٍ فَأَنْصَتَ لَهُ حَتَّی یَخْرُجَ مِنْ حَاجَتِهِ کَذَلِکَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی مَا دَامَ فِی صَلَاتِهِ لَمْ یَزَلِ اللَّهُ تَعَالَی یَنْظُرُ إِلَیْهِ حَتَّی یَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ.

**[ترجمه]کتاب عاصم بن حمید: از ابو بصیر روایت کرده که شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: ابوذر در نصیحت خود می گفت: ای کسی که در طلب دانشی! نماز بگزار، پیش از آنکه نه شب بر نماز قدرت داشته باشی و نه روز. مثل نماز برای نمازگزار همچون مثل مردی است که بر سلطانی وارد شده و آن سلطان ساکت مانده تا او از ذکر خواسته هایش فارغ شود. انسان مسلمان نیز تا زمانی که در حال نماز است، به اذن خداوند تعالی اینچنین است، خداوند عزوجل پیوسته او را می نگرد تا زمانی که از نمازش فارغ شود.

**[ترجمه]

«۶۶»

كِتَابُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ كَانَ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ نَهَرٌ فَاغْتَسَلَ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلْ كَانَ يَبْقَى عَلَى جَسَدِهِ مِنَ الدَّرَنِ شَيْ ءٌ إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ النَّهَرِ الَّذِي يُنَقِّي كُلَّمَا صَلَّى صَلَاةً كَانَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ إِلَّا ذَنْبٍ أَخْرَجَهُ مِنَ الْإِيمَانِ مُقِيمٍ عَلَيْهِ.

**[ترجمه]کتاب جعفر بن محمد بن شریح: از جابر جعفی روایت کرده که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: اگر بر در خانه یکی از شما رودی باشد که هر روز پنج مرتبه خود را در آن شستشو دهد، آیا بر جسمش چیزی از چرک باقی می ماند؟ مثل نماز نیز چون رودی است که هر بار انسان نماز بخواند، خود را از گناهان پاک می گرداند و کفاره گناهان اوست، مگر گناهی که پیوسته مرتکب آن می شود که او را از ایمان خارج می گرداند.

**[ترجمه]

باب ۲ علل الصلاه و نوافلها و سننها

روایات

«۱»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ مَعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ مَعاً عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزَنِيِّ وَ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ وَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ وَ سَعْدٍ مَعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَ الْيَقْطِينِيِّ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ الْمُزَنِيِّ وَ سَدِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُمْ حَضَرُوهُ فَقَالَ يَا عُمَرَ بْنَ أُذَيْنَةَ مَا تَرَى (۱)

هَذِهِ النَّاصِبَةُ فِي أَذَانِهِمْ وَ صَلَاتِهِمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ الْأَنْصَارِيَّ رَآهُ فِي النَّوْمِ فَقَالَ علیه السلام كَذَبُوا وَ اللَّهِ إِنَّ دِينَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ عَرَجَ بِنَبِيِّهِ إِلَى سَمَائِهِ سَبْعاً(۲)

أَمَّا أُولَاهُنَّ فَبَارَكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ الثَّانِيَةَ عَلَّمَهُ فِيهَا فَرْضَهُ وَ الثَّالِثَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ (۳)

الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ عَلَيْهِ مَحْمِلًا مِنْ نُورٍ فِيهِ أَرْبَعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ

ص: ۲۳۷

۱- ۱. فی الکافی: ما تروی.

۲- ۲. یعنی علیه السلام أن اللّه العزیز الجبار عرج بنبیه(ص) الی السماء سبع مرّات فی المره الأولی بارک علیه، و فی المره الثانیه علمه فیها ما فرض علیه و فی المره الثالثه أنزل اللّه علیه محملا و عرج به الی السماء الدنیا إلخ، و قد اشتبه ذلک علی بعضهم کالمؤلّف العلامه و جعل الأولی و الثانیه و الثالثه بمعنی السماء الأولی و السماء الثانیه و السماء الثالثه فاعترض أنّه کیف قال علیه السلام أنّه أنزل علیه فی السماء الثالثه محملا و عرج به الی السماء الدنیا و لیست هی الا السماء الأولی؟.

۳- ۳. و فی الکافی: و الثانیه علمه فرضه فأنزل اللّه محملا من نور إلخ.

النُّورِ كَانَتْ مُحْدِقَةً حَوْلَ الْعَرْشِ- عَرْشِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَغْشَى أَبْصَارَ النَّاظِرِينَ أَمَّا وَاحِدٌ مِنْهَا فَأَصْفَرُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ اصْفَرَّتِ الصُّفْرَةُ وَ وَاحِدٌ مِنْهَا أَحْمَرُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ احْمَرَّتِ الْحُمْرَةُ وَ وَاحِدٌ مِنْهَا أَبْيَضُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ ابْيَضَّ الْبَيَاضُ وَ الْبَاقِي عَلَى عَدَدِ سَائِرِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْأَنْوَارِ وَ الْأَلْوَانِ فِي ذَلِكَ الْمَحْمِلِ حَلَقٌ وَ سَلَاسِلُ مِنْ فِضَّةٍ فَجَلَسَ فِيهِ ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَنَفَرَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى أَطْرَافِ السَّمَاءِ ثُمَّ خَرَّتْ سُجَّداً فَقَالَتْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ مَا أَشْبَهَ هَذَا النُّورَ بِنُورِ رَبِّنَا فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَسَكَتَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ جَاءَتْ فَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَفْوَاجاً ثُمَّ قَالَتْ يَا مُحَمَّدُ كَيْفَ أَخُوكَ قَالَ بِخَيْرٍ قَالَتْ فَإِنْ أَدْرَكْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنَّا السَّلَامَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله أَ تَعْرِفُونَهُ فَقَالُوا كَيْفَ لَمْ نَعْرِفْهُ وَ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِيثَاقَكَ وَ مِيثَاقَهُ مِنَّا وَ إِنَّا لَنُصَلِّي عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِ ثُمَّ زَادَهُ أَرْبَعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ النُّورِ- لَا يُشْبِهُ شَيْ ءٌ مِنْهُ ذَلِكَ النُّورَ الْأَوَّلَ وَ زَادَهُ فِي مَحْمِلِهِ حَلَقاً وَ سَلَاسِلَ ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا قَرُبَ مِنْ بَابِ السَّمَاءِ تَنَافَرَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى أَطْرَافِ السَّمَاءِ وَ خَرَّتْ سُجَّداً وَ قَالَتْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ مَا أَشْبَهَ هَذَا النُّورَ بِنُورِ رَبِّنَا فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَاجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ قَالَتْ يَا جَبْرَئِيلُ مَنْ هَذَا مَعَكَ فَقَالَ هَذَا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله قَالُوا وَ قَدْ بُعِثَ قَالَ نَعَمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَخَرَجُوا إِلَيَّ شِبْهَ الْمَعَانِيقِ فَسَلَّمُوا وَ قَالُوا أَقْرِئْ أَخَاكَ السَّلَامَ فَقُلْتُ هَلْ تَعْرِفُونَهُ قَالُوا نَعَمْ وَ كَيْفَ لَا نَعْرِفُهُ وَ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَكَ وَ مِيثَاقَهُ وَ مِيثَاقَ شِيعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَيْنَا وَ إِنَّا لَنَتَصَفَّحُ وُجُوهَ شِيعَتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْساً يَعْنُونَ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ زَادَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ النُّورِ

لَا تُشْبِهُ الْأَنْوَارَ الْأُولَى وَ زَادَنِی حَلَقاً وَ سَلَاسِلَ ثُمَّ عَرَجَ بِی إِلَی السَّمَاءِ الثَّالِثَهِ فَنَفَرَتِ الْمَلَائِکَهُ إِلَی أَطْرَافِ السَّمَاءِ وَ خَرَّتْ سُجَّداً وَ قَالَتْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَهِ وَ الرُّوح مَا هَذَا النُّورُ الَّذِی یُشْبِهُ نُورَ رَبِّنَا فَقَالَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَاجْتَمَعَتِ الْمَلَائِکَهُ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ قَالَتْ مَرْحَباً بِالْأَوَّلِ وَ مَرْحَباً بِالْآخِرِ وَ مَرْحَباً بِالْحَاشِرِ وَ مَرْحَباً بِالنَّاشِرِ- مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِیِّینَ وَ عَلِیٌّ خَیْرُ الْوَصِیِّینَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَلَّمُوا عَلَیَّ وَ سَأَلُونِی عَنْ عَلِیٍّ أَخِی فَقُلْتُ هُوَ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَتِی أَ وَ تَعْرِفُونَهُ فَقَالُوا نَعَمْ وَ کَیْفَ لَا نَعْرِفُهُ وَ قَدْ نَحُجُّ الْبَیْتَ الْمَعْمُورَ فِی کُلِّ سَنَهٍ مَرَّهً وَ عَلَیْهِ رَقٌّ أَبْیَضُ فِیهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الْأَئِمَّهِ وَ شِیعَتِهِمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ إِنَّا لَنُبَارِکُ عَلَی رُءُوسِهِمْ بِأَیْدِینَا ثُمَّ زَادَنِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِینَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ النُّورِ- لَا تُشْبِهُ شَیْئاً مِنْ تِلْکَ الْأَنْوَارِ الْأُوَلِ وَ زَادَنِی حَلَقاً وَ سَلَاسِلَ ثُمَّ عَرَجَ بِی إِلَی السَّمَاءِ الرَّابِعَهِ فَلَمْ تَقُلِ الْمَلَائِکَهُ شَیْئاً وَ سَمِعْتُ دَوِیّاً کَأَنَّهُ فِی الصُّدُورِ وَ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِکَهُ فَفُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ خَرَجَتْ إِلَیَّ مَعَانِیقَ (۱) فَقَالَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ فَقَالَتِ الْمَلَائِکَهُ صَوْتَیْنِ مَقْرُونَیْنِ- بِمُحَمَّدٍ تَقُومُ الصَّلَاهُ وَ بِعَلِیٍّ الْفَلَاحُ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ فَقَالَتِ الْمَلَائِکَهُ هِیَ لِشِیعَتِهِ أَقَامُوهَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ ثُمَّ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِکَهُ فَقَالُوا لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَیْنَ تَرَکْتَ أَخَاکَ وَ کَیْفَ هُوَ فَقَالَ لَهُمْ أَ تَعْرِفُونَهُ فَقَالُوا نَعَمْ نَعْرِفُهُ وَ شِیعَتَهُ وَ هُوَ نُورٌ حَوْلَ عَرْشِ اللَّهِ وَ إِنَّ فِی الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ لَرَقّاً مِنْ نُورٍ فِیهِ کِتَابٌ مِنْ نُورٍ فِیهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الْأَئِمَّهِ وَ شِیعَتِهِمْ- لَا یَزِیدُ فِیهِمْ رَجُلٌ وَ لَا یَنْقُصُ مِنْهُمْ رَجُلٌ إِنَّهُ لَمِیثَاقُنَا الَّذِی أُخِذَ عَلَیْنَا وَ إِنَّهُ لَیُقْرَأُ عَلَیْنَا فِی کُلِّ یَوْمِ جُمُعَهٍ.

ص: ۲۳۹

۱- ۱. فی شبه معانیق خ ل.

فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْراً فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَکَ فَرَفَعْتُ رَأْسِی فَإِذَا أَطْنَابُ السَّمَاءِ قَدْ خُرِقَتْ وَ الْحُجُبُ قَدْ رُفِعَتْ ثُمَّ قَالَ لِی طَأْطِئْ رَأْسَکَ وَ انْظُرْ مَا تَرَی فَطَأْطَأْتُ رَأْسِی فَنَظَرْتُ إِلَی بَيْتِکُمْ هَذَا وَ إِلَی حَرَمِکُمْ هَذَا فَإِذَا هُوَ مِثْلُ حَرَمِ ذَلِکَ الْبَيْتِ يَتَقَابَلُ لَوْ أَلْقَيْتُ شَيْئاً مِنْ يَدِی لَمْ يَقَعْ إِلَّا عَلَيْهِ فَقَالَ لِی يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْحَرَمُ وَ أَنْتَ الْحَرَامُ وَ لِکُلٍّ مِثْلٍ مِثَالٌ ثُمَّ قَالَ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ يَا مُحَمَّدُ مُدَّ يَدَکَ (۱) فَيَتَلَقَّاکَ مَاءٌ يَسِيلُ مِنْ سَاقِ عَرْشِیَ الْأَيْمَنِ فَنَزَلَ الْمَاءُ فَتَلَقَّيْتُهُ بِالْيَمِينِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ أَوَّلُ الْوُضُوءِ بِالْيُمْنَی ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ خُذْ ذَلِکَ فَاغْسِلْ بِهِ وَجْهَکَ وَ عَلَّمَهُ غَسْلَ الْوَجْهِ فَإِنَّکَ تُرِيدُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَی عَظَمَتِی وَ أَنْتَ طَاهِرٌ ثُمَّ اغْسِلْ ذِرَاعَيْکَ الْيَمِينَ وَ الْيَسَارَ وَ عَلَّمَهُ ذَلِکَ فَإِنَّکَ تُرِيدُ أَنْ تَتَلَقَّی بِيَدَيْکَ كَلَامِی وَ امْسَحْ بِفَضْلِ مَا فِی يَدَيْکَ مِنَ الْمَاءِ رَأْسَکَ وَ رِجْلَيْکَ إِلَی کَعْبَيْکَ وَ عَلَّمَهُ الْمَسْحَ بِرَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ قَالَ إِنِّی أُرِيدُ أَنْ أَمْسَحَ رَأْسَکَ وَ أُبَارِکَ عَلَيْکَ فَأَمَّا الْمَسْحُ عَلَی رِجْلَيْکَ فَإِنِّی أُرِيدُ أَنْ أُوطِئَکَ مَوْطِئاً لَمْ يَطَأْهُ أَحَدٌ قَبْلَکَ وَ لَا يَطَؤُهُ أَحَدٌ غَيْرُکَ فَهَذَا عِلَّةُ الْوُضُوءِ وَ الْأَذَانِ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ اسْتَقْبِلِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ هُوَ بِحِيَالِی وَ کَبِّرْنِی بِعَدَدِ حُجُبِی فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ صَارَ التَّکْبِيرُ سَبْعاً لِأَنَّ الْحُجُبَ سَبْعَةٌ وَ افْتَتِحِ الْقِرَاءَةَ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْحُجُبِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ صَارَ الِافْتِتَاحُ سُنَّةً وَ الْحُجُبُ مُطَابَقَةً ثَلَاثاً بِعَدَدِ(۲) النُّورِ

۱- ۱. فی الکافی؛ ثم أوحی اللّه الی: یا محمّد ادن من صاد فاغسل مساجدک و طهرها و صلّ لربک، فدنی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله من صاد و هو ماء یسیل من ساق العرش الایمن فتلقی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله الماء بیده الیمنی إلخ.

۲- ۲. فی الکافی: و الحجب متطابقه بینهن بحار النور، و ذلک النور الذی أنزله اللّه علی محمد(ص) فمن أجل ذلک صار الافتتاح ثلاث مرّات لافتتاح الحجب ثلاث مرّات انتهی. و المعنی أن الافتتاح بالتکبیر یکون ثلاث مرّات: مره بثلاث تکبیرات متوالیات ثمّ یفصل بالدعاء و مره أخری بتکبیرتین ثمّ یفصل بالدعاء، و مره ثالثه بتکبیرتین أخراوین ثمّ یشرع بالدعاء و الاستعاذه ثمّ القراءه، فیکون الافتتاح ثلاث مرّات بتکبیرات سبعه.

الَّذِی نَزَلَ عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلِذَلِکَ کَانَ الِافْتِتَاحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَانَ التَّکْبِیرُ سَبْعاً وَ الِافْتِتَاحُ ثَلَاثاً فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ التَّکْبِیرِ وَ الِافْتِتَاحِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْآنَ وَصَلْتَ إِلَیَّ فَسَمِّ بِاسْمِی فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ جُعِلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- فِی أَوَّلِ السُّوَرِ ثُمَّ قَالَ لَهُ احْمَدْنِی فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فِی نَفْسِهِ شُکْراً فَقَالَ اللَّهُ یَا مُحَمَّدُ أَ قَطَعْتَ حَمْدِی فَسَمِّ بِاسْمِی فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ جُعِلَ فِی الْحَمْدِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ مَرَّتَیْنِ فَلَمَّا بَلَغَ وَ لَا الضَّالِّینَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ شُکْراً فَقَالَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ قَطَعْتَ ذِکْرِی فَسَمِّ بِاسْمِی فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ جُعِلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- بَعْدَ الْحَمْدِ فِی اسْتِقْبَالِ السُّورَهِ الْأُخْرَی فَقَالَ لَهُ اقْرَأْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ کَمَا أُنْزِلَتْ فَإِنَّهَا نِسْبَتِی وَ نَعْتِی ثُمَّ طَأْطِئْ یَدَیْکَ وَ اجْعَلْهُمَا عَلَی رُکْبَتَیْکَ فَانْظُرْ إِلَی عَرْشِی قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَنَظَرْتُ إِلَی عَظَمَهٍ ذَهَبَتْ لَهَا نَفْسِی وَ غُشِیَ عَلَیَّ فَأُلْهِمْتُ أَنْ قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ لِعِظَمِ مَا رَأَیْتُ فَلَمَّا قُلْتُ ذَلِکَ تَجَلَّی الْغَشْیُ عَنِّی حَتَّی قُلْتُهَا سَبْعاً أُلْهِمَ ذَلِکَ فَرَجَعَتْ إِلَیَّ نَفْسِی کَمَا کَانَتْ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ صَارَ فِی الرُّکُوعِ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ فَقَالَ ارْفَعْ رَأْسَکَ فَرَفَعْتُ رَأْسِی فَنَظَرْتُ إِلَی شَیْ ءٍ ذَهَبَ مِنْهُ عَقْلِی فَاسْتَقْبَلْتُ الْأَرْضَ بِوَجْهِی وَ یَدَیَّ فَأُلْهِمْتُ أَنْ قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ لِعُلُوِّ مَا رَأَیْتُ فَقُلْتُهَا سَبْعاً فَرَجَعَتْ إِلَیَّ نَفْسِی کُلَّمَا قُلْتُ وَاحِدَهً فِیهَا تَجَلَّی عَنِّی الْغَشْیُ فَقَعَدْتُ فَصَارَ السُّجُودُ فِیهِ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ وَ صَارَتِ الْقَعْدَهُ بَیْنَ السَّجْدَتَیْنِ اسْتِرَاحَهً مِنَ الْغَشْیِ وَ عُلُوِّ مَا رَأَیْتُ فَأَلْهَمَنِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَالَبَتْنِی نَفْسِی أَنْ أَرْفَعَ رَأْسِی فَرَفَعْتُ فَنَظَرْتُ إِلَی ذَلِکَ الْعُلُوِّ فَغُشِیَ عَلَیَّ فَخَرَرْتُ لِوَجْهِی وَ اسْتَقْبَلْتُ الْأَرْضَ بِوَجْهِی وَ یَدَیَّ وَ قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ فَقُلْتُهَا سَبْعاً ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِی فَقَعَدْتُ قَبْلَ الْقِیَامِ لِأُثْنِیَ

النَّظَرَ فِی الْعُلُوِّ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ صَارَتْ سَجْدَتَیْنِ وَ رَکْعَهً وَ مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ صَارَ الْقُعُودُ قَبْلَ الْقِیَامِ قَعْدَهً خَفِیفَهً ثُمَّ قُمْتُ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ اقْرَأِ الْحَمْدَ فَقَرَأْتُهَا مِثْلَ مَا قَرَأْتَهَا أَوَّلًا ثُمَّ قَالَ لِی اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَإِنَّهَا نِسْبَتُکَ وَ نِسْبَهُ أَهْلِ بَیْتِکَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ ثُمَّ رَکَعْتُ فَقُلْتُ فِی الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ مِثْلَ مَا قُلْتُ أَوَّلًا وَ ذَهَبْتُ أَنْ أَقُومَ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ اذْکُرْ مَا أَنْعَمْتُ عَلَیْکَ وَ سَمِّ بِاسْمِی فَأَلْهَمَنِیَ اللَّهُ أَنْ قُلْتُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی کُلُّهَا لِلَّهِ فَقَالَ لِی یَا مُحَمَّدُ صَلِّ عَلَیْکَ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِکَ فَقُلْتُ صَلَّی اللَّهُ عَلَیَّ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِی وَ قَدْ فَعَلَ ثُمَّ الْتَفَتُّ فَإِذَا أَنَا بِصُفُوفٍ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ فَقَالَ لِی یَا مُحَمَّدُ سَلِّمْ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنِّی أَنَا السَّلَامُ وَ التَّحِیَّهُ وَ الرَّحْمَهُ وَ الْبَرَکَاتُ أَنْتَ وَ ذُرِّیَّتُکَ ثُمَّ أَمَرَنِی رَبِّیَ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ أَنْ لَا أَلْتَفِتَ یَسَاراً وَ أَوَّلُ سُورَهٍ سَمِعْتُهَا بَعْدَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَانَ السَّلَامُ مَرَّهً وَاحِدَهً تُجَاهَ الْقِبْلَهِ وَ مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ صَارَ التَّسْبِیحُ فِی السُّجُودِ وَ الرُّکُوعِ شُکْراً.

و قوله سمع الله لمن حمده لأن النبی صلی الله علیه و آله قال سمعت ضجه الملائکه فقلت سمع الله لمن حمده بالتسبیح و التهلیل فمن أجل ذلک جعلت الرکعتان الأولتان کلما أحدث فیها حدث کان علی صاحبها إعادتها و هی الفرض الأول و هی أول ما فرضت عند الزوال یعنی صلاه الظهر(۱).

**[ترجمه]العلل: ابن اذینه و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که آن ها در محضر امام حاضر شدند. حضرت فرمود: ای عمر بن اذینه! نظرت در مورد اذانی که این ناصبی ها می گویند و شیوه نمازشان چیست؟ عرض کردم: فدایت گردم! آن ها می گویند: اُبَیّ بن کعب انصاری آن را در خواب دید. فرمود: دروغ می گویند، به خدا سوگند، دین خداوند تبارک و تعالی گرامی تر از آن است که در خواب دیده شود. پس امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزیز جبار پیامبر خویش را هفت بار به آسمان عروج داد - . مقصود حضرت علیه السلام این است که خداوند عزیز جبار پیامبر خویش را – که درود خدا بر او و خاندانش باد– هفت مرتبه به آسمان عروج داد؛ بار اول به او برکت بخشید. بار دوم فرائض را به حضرت آموخت. مرتبه سوم خداوند محملی را بر او نازل کرد... و او را به آسمان دنیا عروج داد... إلی آخر. مفهوم حدیث برای برخی مثل مؤلف علامه مشتبه شده و اول و دوم و سوم را به معنی آسمان اول و آسمان دوم و آسمان سوم دانسته است؛ اما من با این دلیل با او مخالف هستم که چگونه امام علیه السلام فرمود که خداوند در آسمان سوم محملی را بر او نازل کرد و او را به آسمان دنیا عروج داد و این آسمان جز آسمان اول نیست؟ - ؛ اما در مرتبه اول، به حضرت صلوات الله علیه برکت داد .

دومین بار فرائض خویش را به او آموخت. بار سوم، خداوند - . در کافی آمده: و در مرتبه دوم فرائض خویش را بر او نازل فرمود و خداوند محملی از نور را بر او فرود آورد.... إلی آخر. - عزیز جبار محملی از نور را بر او نازل فرمود که در آن چهل نوع از انواع نور بود که در اطراف عرش، عرش خدای تبارک و تعالی می گردیدند و دیدگان ناظرین را از روشنایی پر می... کردند. اما یکی از این نورها رنگ زرد بود که زردی ناشی از آن است و یکی از آن ها سرخ بود که رنگ سرخ ناشی از آن است و یکی از آن ها سفید بود که سفیدی از آن پدید آمد و باقی نورها به تعداد نورها و رنگ هائی است که حق تعالی آفریده است. در آن محمل حلقه ها و زنجیرهایی سیمین بود. حضرت در آن نشست، سپس به آسمان دنیا عروج فرمود. فرشتگان به اطراف و اکناف آسمان پراکنده شدند، سپس به سجده افتادند و گفتند: «سبّوح قدّوس ربنا و ربُّ الملائکه و الروح». این نور تا چه اندازه به نور پروردگار ما شبیه است! آنگاه جبرئیل علیه السلام فرمود: «الله اکبر الله اکبر»؛ یعنی خدا بزرگتر است از اینکه احدی شبیه او باشد، پس ملائکه ساکت شدند و درهای آسمان گشوده شد و ملائکه گرد آمدند، سپس

به محضـر حضرت رسول صلی الله علیه و آله شرف یاب شدند و فوج فوج بر حضرت سلام کردند و عرضه داشتند: ای محمد، برادرت چطور است؟ فرمود: خوب است. عرض کردند: وقتی به او رسـیدی، از طرف ما به او سلام برسان. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیـا او را می شناسـید؟ عرض کردنـد: چگونه او را نشناسـیم در حـالی که خداونـد عزوجـل پیمان تو و او را از ما گرفته و ما بر تو و او صـلوات می فرستیم. سـپس خداوند چهل نور از انواع نور را که هیچ شـباهتی به نور اول نداشت به آن ها افزود و حلقه ها و زنجیرهائی را به محمل او افزود، سـپس او را به آسـمان دوم عروج داد. وقتی به دروازه آسمان نزدیک شد، فرشـتگان به اطراف و اکناف آسـمان پراکنده شدند و به سـجده افتادند و گفتند: «سبّوح قدّوس ربُّ الملائکه و الروح». چقدر این نور به نور پروردگار ما شـباهت دارد! پس جبرئیل علیه السـلام فرمود: «أَشْـهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْـهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، پس فرشـتگان گرد آمدند و درهای آسـمان گشوده شد و گفتند: ای جبرئیل! این کیست که با توست؟ فرمود: این حضـرت محمد صلی الله علیه و آله است. گفتنـد: آیا مبعوث شـده است؟ فرمود: آری. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: فرشـتگان به سرعت به سـمت من آمده و سـلام کردند و گفتند: به برادرت سـلام ما را برسان. حضرت می فرماید: به ایشان گفتم: آیا او را می شناسـید؟ گفتند: آری، چگونه او را نشناسیم در حالی که خداوند پیمان تو و او و شیعه او را تا روز قیامت از ما گرفت و ما هر روز پنج مرتبه - مقصود در هر یک از اوقات نماز می باشد- به صورت شیعیان او نظر می افکنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سـپس پروردگارم چهل نوع از انواع نور را برایم افزود که شباهتی به نورهای اول نداشت و حلقه ها و زنجیرهایی را برایم افزود، سـپس مرا به آسـمان سوم عروج داد و فرشـتگان به اطراف و اکناف آسمان پراکنده شدند و به سجده افتادند و گفتنـد: «سبّوح قـدّوس ربّ الملائکه و الروح». این چه نوری است که شبیه نور پروردگـار مـاست؟ پس جبرئیـل علیه السـلام فرمود: «أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ». پس فرشـتگان گرد آمدنـد و درهـای آسـمان گشوده شـد و گفتند: آفرین بر خلقت آغازینت و آفرین بر بعثت پایانی‌ات و آفرین به کسـی که زمان امّتش متّصل به حشـر است و آفرین به کسـی که پیش از خلق خلائق آفریـده شـد و تمام حساب ها با او است؛ یعنی: محمّـد خاتم النبیین و علی خیر الوصـیین. رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: بر من درود فرسـتادند و درباره علی برادرم از من سؤال کردند. گفتم: او جانشـین من در زمین است، آیـا او را می شناسـید؟ عرضه داشـتند: آری، چگونه او را نشناسـیم در حالی که هر سال یک بار بیت المعمور را زیارت می کنیم و بر روی آن پارچه نازک سـفیدی است که نام محمد و علی و حسن و حسـین و امامان و شـیعیان آنان تا روز قیامت نوشـته شده و ما با دسـتانمان بر سـرهای آنان کشـیده و تبرک می جوئیم. سپس پروردگار عزوجل چهل نوع از انواع نور را بر من بیفزود که به آن نورهای اول شباهتی نداشت و حلقه ها و زنجیرهایی را بر من افزود، سپس مرا به آسمان چهارم عروج داد و فرشتگان هیچ نگفتند و صدایی از ایشان شنیدم، گویا که در سینه ها حبس بود. فرشتگان اجتماع کردند و درهای آسمان باز شـد و به سـرعت به طرف من شـتافتند و جبرئیل علیه السـلام فرمود: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ». فرشـتگان هم با دو آواز مقرون به هم گفتند: «بِمُحَمَّدٍ تَقُومُ الصَّلَاةُ وَ بِعَلِيٍّ الْفَلَاحُ» [نماز به حضرت محمد صلی الله علیه و آله پایـدار است و رسـتگاری بسته به امـام علی علیه السـلام است.] پس جبرئیـل فرمود: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ». فرشـتگان گفتند: نماز به شیعیان علی علیه السلام تعلق دارد که تا روز قیامت آن را بر پا می دارند. سپس فرشتگان گرد آمدند و به پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله عرضه داشـتند: برادرت را کجا گذاشتی و چطور می باشد؟ حضرت به آنان فرمود: آیا او را می شناسید؟ عرض کردند: آری او و شیعیان او را می شناسیم و او نوری است پیرامون عرش الهی و در بیت المعمور پارچه ای از نور است که در آن کتابی است از نور که در آن با خط نور نام محمد و علی و حسن و حسـین و امامان و شـیعیان آن ها نوشته شـده، بی آنکه نام یکی از ایشان کم یا زیاد شـده باشـد. این میثاقی است که از ما گرفته شـده و در هر روز جمعه بر ما

قرائتش می کنند. پس به سجده شکر افتادم. خطاب آمد: ای محمد! سرت را بلند کن، من سر خویش بلند کردم و دیدم که طبقات آسمان از هم شکافته و پرده ها برداشته شده است. سپس به من فرمود: سر به زیر بر و بنگر چه می بینی. پس سرم را پائین بردم و نظرم به خانه و حرم شما افتاد، به ناگه دیدم که مثل حرم بیت معمور است که در آن بودم. بیت المعمور در مقابل حرم شما قرار داشت، به طوری که اگر من چیزی را از دستم می انداختم در آن حرم می افتاد. حق تعالی به من فرمود: ای محمد! این حرم است و تو حرام هستی [احترام بیت به خاطر حرمت تو است.] و هر مثلی [در زمین] مثالی [در آسمان] دارد. سپس پروردگار عزوجل فرمود: ای محمد! دستت را دراز کن، - . در کافی آمده است: سپس خداوند به من وحی فرمود: ای محمد! به صاد نزدیک شو و محل سجود خویش را بشوی و پاک گردان و برای پروردگارت نماز به جای آور. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به صاد نزدیک شد و صاد چشمه ای است که از جانب راست عرش جاری است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آب را با دست راست خویش گرفت... إلی آخر. - پس با آبی برخورد می کنی که از طرف راست عرشم جاری است، پس آب فرو ریخت و من با دست راست خویش آن را گرفتم؛ از این رو در وضو ابتدا با دست راست آب برمی دارند. سپس فرمود: ای محمد! از آن آب بردار و صورتت را با آن بشوی - و نحوه شستن صورت را به او آموخت - زیرا تو می خواهی با پاکی به عظمت من بنگری. سپس دست راست و چپت را از آرنج تا سر انگشت بشوی و این کار را نیز به او آموخت؛ زیرا تو می خواهی با این دو دستت کلام مرا دریافت کنی و با آبی که در دستت باقی مانده، بر سر و پاهایت تا روی برآمدگی پاها مسح بکش و خداوند مسح سر و پاها را نیز به او آموخت و فرمود: من می خواهم سرت را مسح کنم و به تو برکت بخشم. اما در مورد مسح بر پاهایت؛ دلیل این است که من می خواهم قدم هایت را در جایی بگذارم که پیش از تو کسی بر آن قدم نگذاشته و پس از تو نیز کسی قدم نخواهد گذاشت. این است علت وضو و اذان. سپس فرمود: ای محمد! رو به حجر الاسود که در مقابل من است بایست و به تعداد حجاب هایم مرا بزرگ دار و به همین خاطر تکبیر هفت بار شد؛ زیرا حجاب ها هفت تا هستند و به هنگام انقطاع حجاب ها قرائت را شروع نما و از اینجاست که افتتاح سنت شده و حجاب هایی که طبق طبق قرار گرفته بودند، سه تا بودند، به تعداد - . در کافی ذکر شده: و حجاب ها طبق طبق بودند و میانشان دریاهائی از نور بود و این همان نوری است که خداوند آن را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد؛ بدین روی افتتاح سه مرتبه شد چرا که حجاب ها سه مرتبه گشوده شدند. پایان. معنا این است که افتتاح با تکبیر سه مرتبه است: یک مرتبه با سه تکبیر متوالی، سپس در این فاصله دعا صورت می گیرد و دیگر بار با دو تکبیر و دوباره ¬

®با دعا فاصله می افتد و بار سوم با دو تکبیر دیگر، سپس دعا و استعاذه و پس از آن قرائت آغاز می شود، پس افتتاح با تکبیرهای هفتگانه، سه مرتبه است. - نوری که در سه مرتبه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد؛ از این رو افتتاح سه مرتبه و تکبیر هفت مرتبه می باشد. وقتی از تکبیر و افتتاح فارغ شد، خداوند عزوجل فرمود: اکنون به من رسیدی، پس اسم مرا یاد کن. حضرت فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ». از این رو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» در آغاز سوره ها قرار گرفت. سپس به او فرمود: مرا ستایش کن. حضرت فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از ستایش در دل خویش فرمود: تو را سپاس. سپس خداوند فرمود: ای محمد! آیا ستایشم را قطع کردی؟ پس اسمم را یاد کن. بدین روی در حمد دو بار «الرحمن الرحیم» قرار داده شده است. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به «وَ لَا الضَّالِّینَ» رسید، فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ شُکْراً». پس خداوند عزیز جبار فرمود: ذکرم را قطع کردی؟ پس نامم را یاد کن. به همین خاطر است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» بعد از حمد در آغاز سوره بعدی مشروع گردید. پس به او فرمود: بخوان: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به همان شکل

که نازل شده؛ چرا که این سوره نسبت و اوصاف مرا بیان می کند.

سپس دو دستت را پائین بیاور و آن دو را بر

زانوانت بگذار و به عرش من بنگر. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نظرم به عظمتی افتاد که روحم بدان حیران شد و به حال بیهوشی افتادم. پس به من الهام شد تا بگویم: «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ»، به خاطر عظمت آنچه دیده بودم، و وقتی این ذکر را گفتم حالت بیهوشی از من برطرف شد تا اینکه هفت مرتبه آن را گفتم، پس اینگونه بود که گفتن: «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» در رکوع مشروع گردید. پس نفسم همانند قبل به من بازگشت، بدین روی گفتن: «سبحان ربی العظیم و بحمده» در رکوع قرار داده شد. سپس فرمود: سرت را بلند کن، من سر خویش بلند کردم و به چیزی نگریستم که عقل از سرم پرید و بلافاصله با صورت و دو دستم به زمین رو کردم و به من الهام شد که بگویم: «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ»، به سبب بلندی و علو چیزی که دیده بودم، پس این ذکر را هفت مرتبه گفتم و سپس نفسم به من بازگشت. هر بار که می گفتم، اندکی از حالت بیهوشی از من برطرف می شد، پس نشستم و گفتن ذکر «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ» در سجده و نیز نشستن بین دو سجده به منظور استراحت از بیهوشی، و علو و بزرگی آنچه دیده بودم، مشروع گردید. سپس پروردگار باشکوه و بزرگوارم به من الهام فرمود و خواست که سرم را بالا کنم، پس سرم را بلند نمودم و به آن علو نگریستم و حالت بی هوشی به من دست داد و به رو افتاده و صورت و دست هایم را بر زمین نهاده و گفتم: «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ». این ذکر را نیز هفت مرتبه تکرار کردم، سپس سر بلند کردم و پیش از ایستادن نشستم تا دوباره به علو و بزرگی حضرت حق نظر افکنم؛ بدین روی دو سجده در یک رکعت قرار داده شد و نشستن کوتاه پیش از قیام مشروع شد.

سپس برخاستم و به من فرمود: ای محمد! سوره حمد را بخوان، پس ابتدا آن را قرائت کردم. سپس به من فرمود: سوره «إِنّا أنزلناه» را بخوان؛ زیرا این سوره نسبت تو و اهل بیت تو را تا روز قیامت بیان می کند. سپس به رکوع رفتم و در رکوع و سجده همان ذکرهایی را که در رکعت اول گفته بودم ذکر کردم و خواستم برخیزم که فرمود: ای محمد! نعمت هائی را که به تو ارزانی داشتم به یاد آور و نامم را ببر. پس خداوند به من الهام فرمود که بگویم: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی کُلُّهَا لِلَّهِ».

پس به من فرمود: ای محمد! بر خود و اهل بیت خود درود فرست، پس گفتم: «صَلَّی اللَّهُ عَلَیَّ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِی» و خداوند هم خواسته مرا اجابت نمود و آنگاه به خود آمدم و دیدم که در میان صفوف فرشتگان و پیامبران و فرستادگان هستم. خداوند متعال به من فرمود: ای محمد! سلام بده. گفتم: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ». فرمود: ای محمد! یقیناً! من خود سلام بوده و رحمت و تحیت و برکات، تو و ذریه تو می باشید. سپس پروردگار عزیز و جبارم به من امر فرمود که به سمت چپ خویش توجه نکنم. اولین سوره ای که بعد از « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » شنیدم، سوره: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» بود، به خاطر آنچه گفته شد سلام یک بار به سمت قبله می‌باشد و به همین دلیل تسبیح در رکوع و سجود به عنوان شکرگزاری به جا آورده می شود.

و «سمع الله لمن حمده» به این دلیل مشروع شد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون از رکوع برخاستم، صدای فرشتگان را شنیدم، پس گفتم: «سمع الله لمن حمده بالتسبیح و التهلیل»، بدین روی هر گاه در دو رکعت اول و دوم حدثی رخ دهد،

نمازگزار باید آن نماز را اعاده کند و این دو رکعت فرض اول بود و همان بود که در وقت زوال واجب گردید، یعنی نماز ظهر. - . علل الشرایع ۲ : ۶-۲، این حدیث را در کافی ج۳ ص ۴۸۶-۴۸۲ نیز روایت کرده است. -

**[ترجمه]

توضیح

قوله إن أبی بن کعب لا خلاف بین علمائنا فی أن شرعیه الأذان کان بالوحی لا بالنوم قال فی المعتبر و المنتهی الأذان عند أهل البیت علیهم السلام وحی علی لسان جبرئیل علیه السلام علمه رسول الله صلی الله علیه و آله و علیا علیه السلام و أطبق الجمهور علی خلافه و رووا أنه برؤیا عبد الله بن زید و عمر و روایه رؤیا أبی غیر مشتهر الآن بینهم و تدل علی أن بالنوم لا تثبت الأحکام و یمکن أن یخص بابتداء

ص: ۲۴۲

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲- ۶ و رواه فی الکافی ج ۳ ص ۴۸۲- ۴۸۶.

شرعيتها و رأيت فى بعض أجوبه العلامه رحمه الله عما سئل عنه تجويز العمل بما سمع فى المنام عن النبى و الأئمه عليهم السلام إذا لم يكن مخالفا للإجماع لما روى من أن الشيطان، لا يتمثل بصورتهم و فيه إشكال.

قوله عليه السلام أنزل الله و فى بعض النسخ و الثالثه أنزل و الظاهر أنها زيدت من المصلحين (١) فأفسدوا الكلام بل هذا تفصيل لما أجمل سابقا و عود إلى أول الكلام كما سيظهر مما سيأتى و الأنوار تحتمل الصوريه و المعنويه أو الأعم منهما.

و أما نفره الملائكه فلغلبه النور على أنوارهم و عجزهم عن إدراك الكمالات التى أعطاها الله نبينا صلى الله عليه و آله كما قَالَ صلى الله عليه و آله: لِی مَعَ اللَّهِ وَقْتٌ- لَا یَسَعُنِی مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ الْخَبَرَ.

و يؤيد المعنويه قول الملائكه ما أشبه هذا النور بنور ربنا و على تقدير أن يكون المراد الصوريه فالمعنى ما أشبه هذا النور بنور خلقه الله فى العرش و على التقديرين لما كان كلامهم و فعلهم موهما لنوع من التشبيه قال جبرئيل الله أكبر تنزيها له عن تلك المشابهه أى أكبر من أن يشبهه أحد أو يعرفه و قد مر تفسير الأنوار فى كتاب التوحيد و التكرير للتأكيد أو الأول لنفى المشابهه و الثانى لنفى الإدراك.

و قال الجزرى سبوح قدوس يرويان بالضم و الفتح أقيس و الضم أكثر استعمالا و هو من أبنيه المبالغه و المراد بهما التنزيه و قال فيه فانطلقنا معانيق أى مسرعين و فى القاموس المعناق الفرس الجيد العنق و الجمع معانيق و العنق بالتحريك ضرب من سير الدابه و التشبيه فى الإسراع.

۱- ۱. قد عرفت أن المراد بالثالثه ليس هى السماء الثالثه، مع أن الاشكال لا يرتفع باسقاط لفظ الثالثه كما فى نسخه الكافى، حيث ان العروج من السماء الثانيه الى السماء الدنيا و هى السماء الأولى أيضا غير معقول.

و تثنيه التكبير يمكن أن يكون اختصارا من الراوى أو يكون الزياده بوحى آخر كما ورد فى تعليم جبرئيل أمير المؤمنين عليه السلام أو يكون من النبى صلى الله عليه و آله كزياده الركعات بالتفويض أو يكون التكبيران الأولان خارجين عن الأذان كما يومى إليه حديث العلل و به يجمع بين الأخبار و الأظهر أن الغرض فى هذا الخبر بيان الإقامه و أطلق عليها الأذان مجازا.

و يمكن أن يكون سؤالهم عن البعثه لزياده الاطمئنان كما فى سؤال إبراهيم إذ تصفح وجوه شيعه أخيه فى وقت كل صلاه موقوف على العلم بالبعثه و يمكن أن يكون قولهم و إنا لنتصفح إخبارا عما أمروا به أن يفعلوا بعد ذلك و يؤيده عدم وجوب الصلاه قبل ذلك كما هو الظاهر و إن أمكن أن يكون هذا فى معراج تحقق بعد وجوب الصلاه لكنه بعيد عن سياق الخبر.

و يحتمل أيضا أن يكونوا عرفوه صلى الله عليه و آله و عرفوا وصيه و شيعه وصيه بأنهم يكونون كذلك و لذا كانوا يتصفحون وجوه شيعته فى أوقات الصلوات ليعرفوا هل وجبت عليهم صلاه أم لا فلا ينافى عدم علمهم بالبعثه و فيه أيضا بعد.

و يحتمل أن يكون التصفح كنايه عن روايه أسمائهم فى رق بيت المعمور كما سيأتى أو عن رؤيه أشباحهم و أمثلتهم حول العرش كما يومى إليه قولهم و هم نور حول العرش و قريب منه ما ذكره بعض الأفاضل أن علمهم به و بأخيه و شيعته و أحوالهم فى

عالم فوق عالم الحس و هو العالم الذى أخذ عليهم فيه الميثاق و العلم فيه لا يتغير و هذا لا ينافى جهلهم ببعثه فى عالم الحس الذى يتغير العلم فيه.

**[ترجمه]سخنش «أبى بن كعب» اختلاف نظرى بين علماى ما وجود ندارد در اينكه شرعيت اذان با وحى نازل شد و نه با خواب. در المعتبر و المنتهى گفته است: اذان در نظر اهل بيت عليهم السلام وحى‌اى بود كه بر زبان جبرئيل عليه السلام، آن را به رسول خدا صلى الله عليه و آله و امام على عليه السلام آموخت و اكثر بر خلاف آن اتفاق نظر دارند و روايت كرده اند كه اذان در خواب عبد الله بن زيد و عمر بوده و روايت خواب اُبَى اكنون بين آنان غير مشهور است و اشاره دارد به اينكه خواب احكام را ثابت نمى كند و ممكن است كه به ابتداى شرعيت آن اختصاص داشته باشد. در برخى از پاسخ هاى علامه - رحمه الله - در سؤالى كه از او شده بود، تجويز عمل به آنچه در خواب از پيامبر و ائمه عليهم السلام شنيده مى شود را ديدم. اگر مخالف با اجماع نباشد، به خاطر آنچه روايت شده كه شيطان به صورت آنان مجسم نمى شود، و در آن اشكال وجود دارد.

سخن حضرت عليه السلام «أنزل الله» و در برخى نسخ «و الثالثه أنزل»، ظاهر اين است كه اين قسمت از سوى مصححين - . دانستى كه مراد از ثالثه آسمان سوم نيست، با اينكه اشكال با اسقاط لفظ ثالثه برطرف نمى شود؛ چنانچه در نسخه كافى وجود دارد؛ همانطور كه عروج از آسمان دوم به آسمان دنيا كه آسمان اول است نيز غير معقول است. - اضافه شده و كلام را خراب كرده اند، بلكه اين تفصيلى است براى آنچه پيش از اين به طور خلاصه ذكر شد و بازگشتى است به آغاز كلام؛ چنانچه از آنچه ذكر مى شود آشكار خواهد شد و احتمال دارد انوار صورى و معنوى باشد يا اعم از آن دو.

و اما «نفره الملائكه» به خاطر غلبه نور بر انوار آن ها و ناتوانى ايشان از درك كمالاتى است كه خداوند متعال به پيامبرمان صلى الله عليه و آله ارزانى داشت؛ چنانچه حضرت فرمود: مرا با خداوند، وقتى - مقامى - هست كه هيچ ملك مقرب و هيچ

نبی مرسلی به آن نائل نخواهد شد... ادامه روایت.

سخن ملائکه که گفتند: «چقدر این نور به نور پروردگار ما شباهت دارد»، معنوی بودن این نور را تأیید می کند و با فرض اینکه مراد صوری بودن آن نورهاست، معنا به این صورت می شود که این نور چقدر به نوری که خداوند در عرش آفریده شباهت دارد و به خاطر اینکه در هر دو فرض، کلام و فعل آن ها نوعی تشبیه را به ذهن می‌آورد، جبرئیل فرمود: خداوند بزرگتر است از جهت منزه بودن از آن مشابهت یعنی: بزرگتر از آن است که کسی او را تشبیه کند یا بشناسد. تفسیر انوار در کتاب توحید گذشت و تکرار برای تأکید است، یا ذکر اول برای نفی مشابهت و ذکر دوم برای نفی ادراک است.

جزری گفته است: «سبّوح قدّوس» با ضمه روایت می شوند و فتحه به قیاس نزدیک تر است و ضمه بیشتر استعمال دارد و از اوزان مبالغه است و مراد از آن دو، تنزیه است و در این کتاب گفته شده: «فانطلقنا معانیق» یعنی: با شتاب رفتیم و در قاموس گوید: «معناق» اسبی که گردنی زیبا دارد و جمع آن معانیق است و عنق با حروف متحرک، نوعی راه رفتن چهارپاست و تشبیه در شتابان بودن آن هاست.

دو تا بودن تکبیر ممکن است خلاصه کردن از سوی راوی باشد یا دو تکبیر با وحی دیگری اضافه شده است؛ چنانچه در تعلیم جبرئیل به امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده ؛ یا اینکه از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اضافه شده باشد مثل اضافه رکعات با اختیاری که داشته؛ یا اینکه دو تکبیر اول خارج از اذان باشند؛ چنانچه حدیث کتاب «علل الشرائع» بدان اشاره می کند و به وسیله آن جمع بین اخبار می شود و اظهر این است که غرض در این خبر، بیان اقامه باشد و مجازاً بدان اذان اطلاق شده است.

ممکن است سؤال آنان در مورد بعثت به خاطر افزایش اطمینان باشد؛ چنانچه در سؤال ابراهیم چنین است؛ زیرا نظر کردن بر چهره شیعیان برادرش در وقت هر نماز، موقوف به علم به بعثت است و ممکن است سخن آنان: «و إنا لنتصفح» برای خبر دادن از دستوری باشد که به آنان داده شده تا بعد از بعثت بدان عمل کنند و همانطور که به نظر می رسد، عدم وجوب نماز قبل از بعثت، مؤید این مطلب است، هر چند ممکن باشد این امر بعد از وجوب نماز در معراج محقق شده باشد، ولی از سیاق خبر به دور است.

احتمال هم دارد آن ها حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جانشین او و شیعیان جانشین او را شناخته باشند و فهمیده باشند که آن ها اینگونه اند؛ از این رو در اوقات نماز به صورت شیعیان او نگاه می‌کنند تا بدانند که آیا نمازی بر آنان واجب است یا خیر، پس این امر با علم آنان به بعثت منافاتی ندارد و این احتمال هم بعید است.

احتمال دارد که «تصفح» کنایه از روایت نام های آنان در پارچه بیت المعمور باشد چنانچه ذکر خواهد شد، یا کنایه از دیدن سایه ها و مثال های آنان در پیرامون عرش باشد؛ چنانچه این سخن آنان به این معنی اشاره دارد: «و آنان نورهایی در گرد عرش هستند» و آنچه برخی از دانشمندان ذکر کرده اند مبنی بر علم آنان به او و به برادر و شیعیان برادر او و حالات آنان در عالمی فراتر از عالم احساس، به این مفهوم نزدیک است و این همان عالمی است که در آن از آنان پیمان گرفته و علم در آن متغیر نیست و این سخن با جهل آنان به برانگیخته شدن او در عالم حس که علم در آن متغیر است، منافاتی ندارد.

**[ترجمه]

أقول

هذا موقوف على مقدمات مباينه لطريقه العقل.

قوله مرحبا بالأول أی خلقا و رتبه و مرحبا بالآخر أی ظهورا و بعثه و مرحبا بالحاشر أی بمن يتصل زمان أمته بالحشر و مرحبا بالناشر أی بمن ينشر قبل الخلق و إليه الجمع و الحساب و قد مر شرح الكل فی مواضعها و الرق بالفتح و يكسر جلد رقيق يكتب فيه و الصحيفه البيضاء و دوی الريح و الطائر و النحل صوتها.

ص: ۲۴۴

صوتين مقرونين أن نسمع صوتين و فى الكافى صوتان مقرونان معروفان و كونهما مقرونين لأن الصلاه مستلزمه للفلاح و سبب له و يحتمل أن تكون الفقرتان اللتان بعدهما مفسرتين لهما و الغرض بيان اشتراط قبول الصلاه و صحتها بولايتهما.

و يحتمل أن يكون إشاره إلى ما ورد فى بعض الأخبار من تفسير الصلاه و العبادات بهم أى الصلاه رسول الله صلى الله عليه و آله و الفلاح أمير المؤمنين صلوات الله عليه و هما متحدان من نور واحد مقرونان قولاً و فعلا و بما فسر فى هذا الخبر يظهر سر تلك الأخبار و معناها و الضمير فى قوله لشيعته راجع إلى الرسول أو إلى على صلوات الله عليهما و الأخير أظهر و ترك حى على خير العمل الظاهر أنه من الإمام عليه السلام أو من الرواه تقيه و يحتمل أن يكون قرر بعد ذلك كما مر و يؤيده عدم ذكر بقيه فصول الأذان.

و أطناب السماء لعله كنايه عن الأطباق و الجوانب قال الجزرى فيه ما بين طنبى المدينه أحوج منى إليها أى ما بين طرفيها و الطنب أحد أطناب الخيمه فاستعاره للطرف و الناحيه انتهى و فى الكافى أطباق السماء و هو أظهر.

ثم إنه يحتمل أن يكون خرق الأطباق و الحجب من تحته أو من فوقه أو منهما معا و أيضا يحتمل أن يكون هذا فى السماء الرابعه أو بعد عروجه إلى السابعه و الأخير أوفق بما بعده فعلى الأول إنما خرقت الحجب من تحته لينظر إلى الكعبه و إلى البيت المعمور فلما نظر إليهما وجدهما متحاذيين متطابقين متماثلين و لذا قال و لكل مثل مثال أى كل شى ء فى الأرض له مثال فى السماء فعلى الثانى يحتمل أن تكون الصلاه تحت العرش محاذيا للبيت المعمور أو فى البيت المعمور بعد النزول و على التقديرين استقبال الحجر مجاز أى استقبل ما يحاذيه أو ما يشاكله و يشبهه.

قوله و أنت الحرام أى المحترم المكرم و لعله إشاره إلى أن حرمه البيت إنما هى لحرمتك كما ورد فى غيره و يدل على استحباب أخذ ماء الوضوء

ص: ۲۴۵

أولا باليمنى و فى الكافى صار الوضوء باليمنى فيمكن أن يفهم منه استحباب الإداره.

قوله تعالى بعدد حجبى الظاهر أن المراد بالحجب هنا غير السماوات كما يظهر من سائر الأخبار و أن ثلاثه منها ملتصقه ثم تفصل بينها بحار النور ثم اثنان منها ملتصقان فلذا استحب التوالى بين ثلاث من التكبيرات ثم الفصل بالدعاء ثم بين اثنتين ثم الفصل بالدعاء ثم يأتى باثنتين متصلتين فكل شروع فى التكبير ابتداء افتتاح و فى الكافى هكذا و الحجب متطابقه بينهن بحار النور و ذلك النور الذى أنزل الله على محمد صلى الله عليه و آله فمن أجل ذلك صار الافتتاح ثلاث مرات لافتتاح الحجب ثلاث مرات فصار التكبير سبعا و الافتتاح ثلاثا.

و حمل الوالد العلامه الافتتاح ثلاثا على تكبيره الإحرام التى هى افتتاح القراءه و تكبير افتتاح الركوع و تكبير افتتاح السجود و لعل ما ذكرناه أظهر.

و قوله شكرا يحتمل أن يكون كلام الإمام عليه السلام أى قال النبى صلى الله عليه و آله على وجه الشكر الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ و الظاهر أنه من تتمه التحميد و يؤيد الأول أنه ورد تحميد المأموم فى هذا المقام بدون هذه التتمه و يؤيد الثانى أنه صلى الله عليه و آله أضمر شكرا عند قوله الحمد لله رب العالمين أولا و يدل على استحباب التحميد فى هذا المقام للإمام و المنفرد أيضا و لعله خص بعد ذلك للمأموم.

قوله تعالى قطعت ذكرى لعله لما كانت سوره الفاتحه بالوحى و انقطع الوحى بتمامها و حمد الله من قبل نفسه قال الله تعالى لما قطعت القرآن بالحمد فاستأنف البسمله فالمراد بالذكر القرآن و قوله عليه السلام كما أنزلت يدل على تغيير فى سوره التوحيد

و فى الكافى هكذا: ثم أوحى الله عز و جل إليه اقرأ يا محمد نسبه ربك تبارك و تعالى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ثم أمسك عنه الوحى فقال رسول الله صلى الله عليه و آله الله الواحد الأحد

الصمد فأوحى الله إليه لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكَنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ كذلك الله ربنا كذلك الله ربنا.

قوله تعالى فانظر إلى عرشى أى بالقلب أو بمؤخر العين أو ارفع رأسك فى تلك الحاله فانظر إليه.

و فى الكافى: فلما قال ذلك أوحى الله إليه اركع لربك يا محمد فركع فأوحى الله إليه و هو راكع قل سبحان ربى العظيم و بحمده ففعل ذلك ثلاثا ثم أوحى الله إليه ارفع رأسك يا محمد ففعل رسول الله صلى الله عليه و آله فقام منتصبا فأوحى الله عز و جل إليه أن اسجد لربك يا محمد فخر رسول الله ساجدا فأوحى الله إليه قل سبحان ربى الأعلى و بحمده ففعل صلى الله عليه و آله ذلك ثلاثا ثم أوحى الله إليه استو جالسا يا محمد ففعل فلما رفع رأسه عن سجوده و استوى جالسا نظر إلى عظمه تجلت له فخر ساجدا من تلقاء نفسه لا لأمر أمر به فسبح أيضا ثلاثا فأوحى الله إليه انتصب قائما ففعل فلم ير ما كان رأى من العظمه فمن أجل ذلك صارت الصلاه ركعه و سجدتين.

قوله و علو ما رأيت أى استراحه من شده و دهشه عرضت لى بسببه أو طلبا لهذا الأمر العالى و إعاده النظر إليه فيكون منصوبا بنزع الخافض.

و قوله تعالى فإنها نسبتك أى مبينه شرفك و كرامتك و كرامه أهل بيتك أو مشتمله على نسبتك و نسبتهم إلى الناس و جهه احتياج الناس إليك و إليهم فإن نزول الملائكه و الروح بجميع الأمور التى يحتاج الناس إليها إذا كان إليه و إليهم فبهذا الجهه هم محتاجون إليك و إليهم.

قوله تعالى إنى أنا السلام و التحيه لعل التحيه معطوفه على السلام تفسيرا و تأكيدا و قوله و الرحمه مبتدأ أى أنت المراد بالرحمه و ذريتك بالبركات أو المراد أن كلا منهم رحمه و بركه و يحتمل أن يكون قوله و التحيه مبتدأ و على التقادير حاصل المعنى سلام الله و تحيته أو رحمته و شفاعته محمد و أهل بيته صلوات الله عليهم و دعاؤهم و هدايتهم و إعانتهم عليكم أى لكم.

ص: ۲۴۷

قوله تعالی تجاه القبله أی من غیر التفات إلی الیسار أو إلی الیمین أیضا کثیرا بأن یحتمل ما فعله صلی الله علیه و آله علی الالتفات القلیل و یؤیده قوله علیه السلام أن لا ألتفت یسارا و ما قیل من أنه رأی الملائکه و النبیین تجاه القبله فسلم علیهم لأنهم المقربون لیسوا من أصحاب الیمین و لا من أصحاب الشمال فلا یخفی ما فیه لأن الظاهر أنهم کانوا مؤتمین به صلی الله علیه و آله.

قوله تعالی صار التسبیح فی السجود فی الکافی کان التکبیر فی السجود شکرا فلعل المعنی أنه صلی الله علیه و آله لما کان هوته إلی السجود لمشاهده عظمه تجلت له کبر قبل سجوده شکرا لتلک النعمه کما قال تعالی وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱) أی علی ما هدی و ما هنا أظهر کما لا یخفی.

قوله علیه السلام عند الزوال لعل المعنی أن هذه الصلاه التی فرضت و علمها الله نبیه فی السماء أنها فرضت أو وقعت أولا فی الأرض عند الزوال فلا یلزم أن یکون إیقاعها فی السماء عند الزوال مع أنه یحتمل أن یکون النبی صلی الله علیه و آله فی ذلک الوقت محاذیا لموضع یکون فی الأرض وقت الزوال لکنه بعید إذ الظاهر من الخبر أنها وقعت فی موضع کان محاذیا لمکه و لما کان الظاهر من الأخبار تعدد المعراج فیمکن حمل هذا الخبر علی معراج وقع فی الیوم و بهذا الوجه یمکن التوفیق بین أکثر الأخبار المختلفه الوارده فی کیفیه المعراج.

ثم إنه یظهر من هذا الخبر أن الصلاه لما کانت معراج المؤمن فکما أن النبی صلی الله علیه و آله نفض عن ذیله الأطهر علائق الدنیا الدنیه و توجه إلی عرش القرب و الوصال و مکالمه الکبیر المتعال و کلما خرق حجابا من الحجب الجسمانیه کبر الرب تعالی و کشف بسببه حجابا من الحجب العقلانیه حتی وصل إلی عرش العظمه و الجلال و دخل مجلس الأنس و الوصال فبعد رفع الحجب المعنویه بینه و بین مولاه کلمه و ناجاه فاستحق لأن یتجلی له نور من أنوار الجبروت فرکع و خضع لذلک النور فاستحق أن یتجلی علیه نور أعلی منه فرفع رأسه و شاهده و خر

۱- ۱. البقره: ۱۸۵.

ساجدا لعظمته.

ثم بعد طی تلک المقامات و الوصول إلی درجه الشهود و الاتصال بالرب الودود رفع له الأستار من البین و قربه إلی مقام قاب قوسین فأكرمه بأن یقرن اسمه باسمه فی الشهادتین ثم حباه بالصلاه علیه و علی أهل بیته المصطفین فلما لم یکن بعد الوصول إلا السلام أکرمه بهذا الإنعام أو أمره بأن یسلم علی مقربی جنابه الذین فازوا قبله بمثل هذا المقام تشریفا له بإنعامه و تألیفا بین مقربی جنابه أو أنه لما أذنه بالرجوع عن مقام لی مع الله الذی لا یرحمه فیه سواه و لم یخطر بباله غیر مولاه التفت إلیهم فسلم علیهم کما یومی إلیه هذا الخبر فکذا ینبغی للمؤمن إذا أراد أن یتوجه إلی جنابه تعالی بعد تشبثه بالعلائق الدنیه و توغله فی العلائق الدنیویه أن یدفع عنه الأنجاس الظاهره و الباطنه و یتحلی بما یستر عورته الجسمانیه و الروحانیه و یتعطر بروائح الأخلاق الحسنه و یتطهر من دنس الذنوب و الأخلاق الذمیمه و یخرج من بیته الأصنام و الکلاب و الصور و الخمور الصوریه و عن قلبه صور الأغیار و کلب النفس الأماره و سکر الملک و المال و العزه و أصنام حب الذهب و الفضه و الأموال و الأولاد و النساء و سائر الشهوات الدنیویه.

ثم یتذکر بالأذان و الإقامه ما نسیه بسبب الاشتغال بالشبهات و الأعمال من عظمه الله و جلاله و لطفه و قهره و فضل الصلاه و سائر العبادات مره بعد أخری و یتذکر أمور الآخره و أهوالها و سعاداتها و شقاواتها عند الاستنجاء و الوضوء و الغسل و أدعیتها إذا علم أسرارها ثم یتوجه إلی المساجد التی هی بیوت الله فی الأرض و یخطر بباله عظمه صاحب البیت و جلاله إذا وصل إلی أبوابها فلا یکون عنده أقل عظمه من أبواب الملوک الظاهره التی إذا وصل إلیها دهش و تحیر و ارتعد و خضع و استکان.

فإذا دخل المسجد و قرب المحراب الذی هو محل مجاذبه النفس و الشیطان،

استعاذ بالكريم الرحمن من شرورهما و غرورهما و توجه بصورته إلى بيت الله و بقلبه إلى الله و أعرض عن كل شي ء سواه ثم يستفتح صلاته بتكبير الله و تعظيمه ليضمحل فى نظره من عداه و يخرق بكل تكبير حجابا من الحجب الظلمانيه الراجعه إلى نقصه و النورانيه الراجعه إلى كمال معبوده فيقبل بعد تلك المعرفه و الانقياد و التسليم بشراشره إلى العليم الحكيم و استعان فى أموره باسم المعبود الرحمن الرحيم و يحمده على نعمائه و يقر بأنه رب العالمين و أخرجه من كتم العدم إلى أن أوصله إلى مقام العابدين.

ثم بأنه الرحمن الرحيم و بأنه مالك يوم الدين يجزى المطيعين و العاصين و إذا عرفه بهذا الوجه استحق لأن يرجع من مقام الغيبه إلى الخطاب مستعينا بالكريم الوهاب و يطلب منه الصراط المستقيم و صراط المقربين و الأنبياء و الأئمه المكرمين مقرا بأنهم على الحق و اليقين و أن أعداءهم ممن غضب الله عليهم و لعنهم و من الضالين و يتبرأ منهم و من طريقتهم تبرؤ الموقنين.

ثم يصفه سبحانه بتلاوه التوحيد بالوحدانيه و التنزيه عما لا يليق بذاته و صفاته فإذا عبد ربه بتلك الشرائط و عرفه بتلك الصفات يتجلى له نور من أنوار الجلال فيخضع لذلك بالركوع و الخضوع و يقر بأنى أعبدك و إن ضربت عنقى ثم بعد هذا الخضوع و الانقياد يستحق معرفه أقوى و يناسبه خضوع أدنى فيقر بأنك خلقتنى من التراب و المخلوق منه خليق بالتذلل عند رب الأرباب ثم بأنك تعيدنى بعد الموت إلى التراب فيناسب تلك الحاله خضوع آخر.

فإذا عبد الله بتلك الآداب إلى آخر الصلاه و خاض فى خلال ذلك بحار جبروته و اكتسب أنوار فيضه و معرفته وصل إلى مقام القرب و الشهود فيقر بوحدانيه معبوده و يثنى على مقربى جنابه ثم يسلم عليهم بعد الحضور و الشهود و فى هذا المقام لطائف و دقايق لا يسع المقام ذكرها و أوردنا شذرا منها فى بعض

مؤلفاتنا و إنما أومأنا هاهنا إلى بعضها لمناسبه شرح الروايه و الله ولى التوفيق و الهدايه.

**[ترجمه]این احتمال موقوف است بر مقدماتی که با شیوه عقل مباینت دارد.

سخن او «مرحبا با الاول» یعنی از لحاظ خلقت و رتبه و «مرحبا بالآخر» یعنی: از لحاظ ظهور و برانگیخته شدن و «مرحبا بالحاشر» یعنی به کسی که زمان امت او به حشر متصل می شود و «مرحبا بالناشر» یعنی: به کسی که پیش از خلق خلائق آفریده شده و جمع و حساب با اوست؛ و شرح تمام این ها در جای خود گذشت. «الرق» با فتحه و گاه کسره، به معنای پوستی نازک است که در آن می نویسند و صفحه سفید رنگ است. «دوی الریح و الطائر و النحل» یعنی: صدای باد و پرنده و زنبور.

«صوتین مقرونین» یعنی: دو صدا می شنیدیم و در کافی ذکر شده: «صوتان مقرونان معروفان» و مقرون بودن هر دو صدا با هم به این دلیل است که نماز مستلزم رستگاری و علتی برای آن است و احتمال دارد که دو فقره بعدی، تفسیر کننده آن دو باشند و غرض، بیان شرط قبول نماز و صحت آن، به قبول ولایت آن دو بزرگوار است.

و احتمال دارد که اشاره ای باشد به آنچه در برخی روایات در تفسیر نماز و عبادات به آنان آمده؛ یعنی: نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله است و رستگاری امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این دو نفر در یک نور مشترک هستند و سخن و عملشان مقرون به هم است و با تفسیری که در مورد این روایت عنوان کرده، راز این روایات و معنای آن ها مشخص می شود. و ضمیر در «لشیعته» به حضرت رسول یا به امام علی صلوات الله علیهما باز می گردد و امام علی علیه السلام اظهر است و از عدم ذکر «حی علی خیر العمل» به نظر می رسد که این قسمت نیز از سوی امام علیه السلام یا از روی تقیه از راویان وارد شده است و چناچه گذشت، احتمال دارد که بعد از آن، این قسمت را بیان کرده باشد و عدم ذکر بقیه قسمت های اذان، مؤیّد این مطلب است.

شاید «أطناب السماء» کنایه باشد از طبقه ها و اطراف آن. جزری درباره آن گفته است: «ما بین طنبی المدینه أحوج منی إلیها» یعنی: ما بین اطراف مدینه کسانی هستند که از من بدان نیازمندتر هستند و «طنب» یکی از طناب های خیمه است، استعاره است از طرف و ناحیه، پایان. در کافی گفته: «أطباق السماء» و آن اظهر است.

احتمال دارد که اطباق و حجب از زیر یا از بالای حضرت یا از هر دو طرف باز شده باشد و نیز احتمال دارد که این اتفاق در آسمان چهارم یا بعد از عروج حضرت به آسمان هفتم صورت گرفته باشد و مورد اخیر با موارد بعدی آن متناسب تر است. بر اساس احتمال اول، حجب از پائین پاره شده اند تا او به کعبه و بیت المعمور بنگرد، وقتی به آن دو نگریست، دید که آن دو به موازات هم و منطبق و همسان هستند؛ از این رو فرمود: «لکل مثلٍ مثالٌ»؛ یعنی: هر چیز در زمین مثالی در آسمان دارد. بنا بر مورد دوم، احتمال دارد که نماز بعد از نزول در زیر عرش و به موازات بیت المعمور یا در بیت المعمور خوانده شده باشد و بنا بر این دو فرض، قرار گرفتن رو به روی حجر الاسود نوعی مجازگویی است، یعنی: رو به چیزی ایستاده که به موازات آن یا چیزی نظیر یا مشابه آن است.

«و أنت الحرام» یعنی محترم و گرامی هستی و شاید این اشاره ای باشد به اینکه حرمت بیت در واقع به خاطر حرمت توست؛

چنانچه در روایات دیگر وارد شده و بر استحباب برداشتن آب وضو ابتدا با دست راست اشاره دارد، ممکن است از آن، استحباب چرخاندن برداشت شود.

قول خدای تعالی: «بعدد حجبی» به نظر می رسد که مراد از حجب در اینجا چیزی غیر از آسمان ها باشد؛ چنانچه از سایر روایات به نظر می رسد و اینکه سه تای این حجاب ها به یکدیگر متصل بودند، سپس با دریاهایی از نور بین آن ها فاصله افتاد، سپس دو تا از آن ها به هم متصل بودند؛ از این رو توالی بین سه تکبیر و سپس فاصله با دعا سپس توالی دو تکبیر، سپس فاصله با دعا و سپس دو تکبیر متصل به هم مستحب شد. هر شروعی در تکبیر، ابتدای افتتاح است و در کافی نیز چنین است. و «حجاب ها به یکدیگر متصل بودند، سپس با دریاهایی از نور بین آن ها فاصله افتاد.» منظور نوری است که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آورد، از این رو افتتاح سه مرتبه شد، به خاطر گشوده شدن حجب در سه مرتبه، پس تکبیر هفت مرتبه شد و افتتاح سه مرتبه.

پدر علامه‌ام، افتتاح سه گانه را بر تکبیره الإحرامی حمل کرده که افتتاح قرائت است و تکبیر افتتاح رکوع و تکبیر افتتاح سجود و شاید آنچه ما ذکر کردیم اظهر باشد.

سخنش: «شکراً» احتمال دارد که کلام امام علیه السلام باشد؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله برای شکر فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» و ظاهر این است که شکر از تتمه ستایش است و مؤید احتمال اول این است که تحمید مأموم در این مقام، بدون این تتمه وارد شده و احتمال دوم این است که حضرت صلی الله علیه و آله به هنگام گفتن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»، ابتدا در دل سپاسی گفت و این بر استحباب تحمید در این مقام برای امام و نیز برای منفرد دارد و شاید بعد از آن، سپاس را به مأموم اختصاص داده است.

قول خدای تعالی: «قطعت ذکری» شاید به این دلیل باشد که سوره فاتحه با وحی نازل شد و با اتمام آن، وحی منقطع شد و پیامبر بی اختیار خداوند را سپاس گفت و خداوند تعالی فرمود: به خاطر اینکه قرآن را با حمد قطع کردی، پس با گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع کن. پس مراد از ذکر، قرآن است و قول حضرت علیه السلام «کما أنزلت»، به تغییر در سوره توحید اشاره دارد.

در کافی نیز چنین آمده است، سپس خداوند عزوجل به او وحی فرمود: ای محمد! نسب پروردگار تبارک و تعالی خویش را بخوان: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ» سپس وحی را از او گرفت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الله الواحد الأحد الصمد»، پس خداوند به حضرت وحی فرمود: « لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ». «کذلک الله ربنا کذلک الله ربنا».

قول خدای تعالی: «به عرشم بنگر» یعنی: با چشم دل یا با انتهای چشم بنگر، یا سرت را در آن حالت بلند کن و به آن بنگر.

در کافی آمده است: وقتی این سخن را فرمود: خداوند به او وحی نمود: برای پروردگارت رکوع کن ای محمد! پس به رکوع رفت. او در حال رکوع بود که خداوند به او وحی فرمود: بگو: «سبحان ربی العظیم و بحمده». پس سه بار چنین کرد و سپس

خداوند به او وحی فرمود: سرت را بلند کن ای محمد! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله سر بلند کرد و ایستاد، پس خداوند عزوجل به او وحی فرمود: به پروردگارت سجده کن ای محمد! پس به سجده افتاد و خداوند به او وحی فرمود: بگو: «سبحان ربی الأعلی و بحمده»، پس حضرت صلی الله علیه و آله سه مرتبه چنین کرد. سپس خداوند به او وحی فرمود: صاف بنشین ای محمد! پس چنین کرد، وقتی سر از سجده بلند کرد و صاف نشست، نظرش به عظمتی افتاد که برای او متجلی شد، پس خود به خود و نه بنا به دستور پروردگار به سجده افتاد و سه بار نیز تسبیح گفت و خداوند به او وحی فرمود: بایست. پس چنین کرد و عظمتی را که در سجده قبل دیده بود ندید؛ از این رو نماز یک رکعت شد و دو سجده.

قولش «و علو ما رأیت» یعنی استراحت از سختی و دهشتی که به خاطر آن بر من عارض شد، یا در طلب این امر والا ـ و نگریستن دوباره بر آن، پس منصوب به نزع خافض است .

قول باری تعالی «فإنها نسبتک» یعنی نشانگر شرف و کرامت تو و اهل بیت توست، یا مشتمل بر نسبت تو و نسبت آنان به مردم و سمت و سوی احتیاج مردم به تو و آنان است. نزول ملائکه و روح، اگر به سوی حضرت و اهل بیت او فرود آیند، با تمام اموری صورت می گیرد که مردم بدان احتیاج دارند، بدین روی مردم به تو و آنان نیازمندند.

قول خدای تعالی «إنی أنا السلام و التحیه» شاید تحیت در تفسیر و تأکید معطوف بر سلام باشد و قولش «و الرحمه» مبتداست یعنی: تو با رحمت و ذریه ات، با برکات مورد خواسته هستی؛ یا مراد این است که هر یک از آن ها رحمت و برکتی هستند و احتمال دارد که قول او «التحیه» مبتدا باشد و بنا بر این تقدیرها، حاصل معنا این است: سلام خدا و تحیت یا رحمت و شفاعت او– محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم – و دعای آن ها و هدایت و یاری آنان بر شما، یعنی برای شما باد.

قول او «رو به قبله» یعنی: بدون توجه زیاد به چپ یا توجه زیاد به راست، به این معناست که آنچه حضرت صلی الله علیه و آله انجام داده، با اندکی توجه بوده و قول حضرت «أن لا ـ ألتفت یسارا» و آنچه گفته شده مبنی بر اینکه حضرت فرشتگان و پیامبران را رو به قبله دید و بر آنان سلام داد، مؤید این مطلب است؛ زیرا آنان نه مقربون هستند و نه از اصحاب یمین و نه از اصحاب شمال؛ ایرادی که در این سخن وجود دارد، پنهان نیست؛ زیرا ظاهر این است که آنان به حضرت صلی الله علیه و آله اقتدا می کردند.

قول خدای تعالی «صار التسبیح فی السجود» در کافی آمده: «کان التکبیر فی السجود شکرا»، شاید به این معنا باشد که وقتی حضرت به خاطر مشاهده عظمتی که بر او متجلی گشت به سجده افتاد، پیش از سجود خویش تکبیر گفت تا شکر آن نعمت را به جا آورد؛ چنانچه خدای تعالی فرمود: « وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »، – . بقره / ۱۸۵ –

{و خدا را به پاس آنکه رهنمونتان کرده است به بزرگی بستایید، و باشد که شکرگزاری کنید.} یعنی به آنچه هدایت کرده، و «ما» در اینجا واضح است، چنانچه پوشیده نیست.

قول حضرت « عند الزوال »، شاید معنا این باشد که این نمازی که واجب گشت و خداوند آن را در آسمان به پیامبر خویش آموخت، اولین بار به هنگام زوال[ظهر] واجب یا واقع شد، پس لازم نیست که وقوع آن در آسمان به هنگام زوال باشد؛ با

اینکه احتمال دارد پیامبر صلی الله علیه و آله در آن وقت در موازات مکانی در زمین در وقت ظهر بوده باشد، ولی این بعید است؛ زیرا از ظاهر روایت چنین بر می آید که این اتفاق در مکانی محاذی مکه رخ داد و به خاطر اینکه از روایات تعدد معراج به نظر می رسد، ممکن است این خبر را بر معراجی حمل نمود که در روز رخ داده و با این وجه، تناسب بین اکثر روایات مختلف وارده در کیفیت معراج ممکن است.

سپس از این روایت به نظر می رسد که وقتی نماز معراج مؤمن باشد؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله علایق دنیای پست را از دامان پاک خویش زدود و رو به سوی عرش قرب و وصال و صحبت با کبیر متعال نمود و هر بار که یکی از حجاب های جسمانی برداشته شد، پروردگار تعالی را تکبیر گفت و به سبب آن یکی از حجاب های عقلانی برایش گشوده شد تا اینکه به عرش عظمت و شکوه واصل شد و بر مجلس انس و وصال داخل گشت و بعد از برداشتن حجاب های معنوی بین او و مولایش، با او سخن گفت و نجوا کرد، در نتیجه حضرت این شایستگی را یافت تا یکی از انوار جبروت بر او متجلی گردد. پس به رکوع رفت و در برابر آن نور خضوع کرد و استحقاق آن را یافت که نوری والاتر از آن بر او متجلی گردد؛ پس سر مبارک را بلند فرمود و آن نور را مشاهده نمود و در برابر عظمت او به سجده افتاد. آنگاه بعد از طی آن مقامات و رسیدن به درجه شهود و اتصال به پروردگار مهرپیشه، پرده های جدایی و دوری را از او زدود و او را به مقام قاب قوسین نزدیک فرمود و او را با این لطف گرامی داشت که در شهادتین، نام او با نام خود قرین گردد. سپس صلوات بر او و اهل بیت برگزیده اش را به او ارزانی داشت و وقتی بعد از وصل چیزی جز سلام باقی نماند، با این نعمت بخشی او را گرامی داشت، یا او را امر فرمود تا بر مقربان جناب او که پیش از او بدین مقام نائل گردیده بودند سلام کند تا با این نعمت او را گرامی بدارد و بین مقربان جناب خود انسی ایجاد کند؛ یا اینکه وقتی به او اجازه داد تا از مقامی که در برابر خداوند داشت بازگردد، خدائی که جز او کسی بدو رحم نمی کند و جز مولایش کسی دیگر به ذهن او خطور نمی کند، رو به سوی آنان کرد و بر آنان سلام داد؛ چنانچه این روایت بدان اشاره دارد؛ به همین ترتیب بهتر است که وقتی مؤمن خواست تا بعد از چنگ زدن به علایق پست و فرو رفتن در علایق دنیوی به جناب حق تعالی رو کند، پلیدی های آشکار و پنهانی را از خود دور کند و زیوری بر تن کند که بدان زشتی جسمانی و روحانی خود را بپوشاند و به عطر و بوی اخلاق پسندیده معطر شود و از ناپاکی گناهان و اخلاق نکوهیده پاک گردد و بت ها و سگان و تصاویر و شراب های صوری را از خانه اش و سیمای دیگران و سگ نفس اماره و مستی ملک و مال و عزت و بت های حب طلا و نقره و اموال و اولاد و زنان و سایر شهوات دنیائی را از دل خویش بیرون کند.

سپس با اذان و اقامه، آنچه را که به سبب اشتغال به شبهات و اعمال، از عظمت و شکوه و لطف و قهر خداوند و فضیلت نماز و سایر عبادات یکی پس از دیگری فراموش کرده بود، به یاد می آورد و امور آخرت و هول و هراس و سعادت و شقاوت آن را به هنگام شستشو و وضو و غسل و دعاها - اگر به اسرار آن ها آگاه باشد - به یاد می آورد، سپس به مساجدی رو می کند که خانه های خدا در زمین هستند و هنگامی که به درب آن‌ها می رسد، عظمت و شکوه صاحب خانه به فکرش خطور می کند پس در نظرش، درب مسجد کم عظمت‌تر از درب‌های ظاهری پادشاهان نیست که وقتی به آنجا می‌رسد دچار دهشت و تحیر و لرزش و خضوع و فروتنی می شود.

وقتی وارد مسجد شد و به محراب نزدیک شد که محل کشمکش با نفس و شیطان است، از شر و فریب آن دو به خداوند

کریم رحمان پناه جوید و رو به سوی خانه خدا و دلش را به سوی خدا گرداند و از هر چه غیر اوست روی گرداند، سپس نماز خویش را با تکبیر و تعظیم خداوند آغاز می کند تا غیر او در نظرش محو گردد و با هر تکبیر، یکی از حجاب های ظلمانی را که به نقص او باز می گردد و حجاب های نورانی را که به کمال معبود او باز می گردد، می شکافد و بعد از آن معرفت و انقیاد و تسلیم، با تمام وجودش به آن دانای فرزانه رو می کند و در امور خویش به نام معبود بخشاینده مهربان یاری می جوید و او را به خاطر نعماتش ستایش می گوید و اقرار می کند که او پروردگار جهانیان است و او را از کتم عدم بیرون کرده تا اینکه او را به مقام عبادت پیشگان رسانده است.

سپس اقرار کند به اینکه او بخشاینده مهربان است و او صاحب روز جزاست که مطیعان و نافرمانان را جزا می دهد و وقتی او را اینچنین بشناسد، سزاوار آن می شود تا از مقام غیبت به مقام خطاب باز گردد و از کریم وهاب یاری بجوید و راه راست و راه مقربان و پیامبران و امامان گرامی را از او بخواهد و معترف باشد به اینکه آنان بر حق و یقین هستند و دشمنانشان کسانی هستند که خداوند بر آنان خشم گرفته و لعنتشان کرده و از روی یقین، از آنان و طریقتشان بیزاری جوید.

سپس خداوند سبحان را با تلاوت توحید به وحدانیت و تنزیه از آنچه سزاوار ذات و صفات او نیست توصیف کند. وقتی پروردگار خویش را با آن شرایط عبادت کند و او را با آن صفات بشناسد، نوری از انوار جلال بر او متجلی می شود و با رکوع و خضوع در برابر آن فروتنی پیشه کند و اقرار کند که من بنده تو هستم، حتی اگر گردنم را بزنند. آنگاه پس از این خضوع و تسلیم، سزاوار معرفتی قویتر می شود و این سجده با خضوعی فروتنانه تر تناسب دارد و اقرار می کند که تو مرا از خاک آفریدی و کسی که از خاک خلق شده، سزاوار فروتنی در محضر رب الأرباب است؛ و پس از آن اقرار کنی که تو بعد از مرگ مرا به خاک باز می گردانی و این حالت نیز با خضوعی دیگر تناسب دارد.

وقتی خداوند را با آن آداب تا آخر نماز عبادت کند و در این بین در دریای جبروت او فرو رود و انوار فیض و معرفت خویش را از آن کسب کند، به مقام قرب و شهود می رسد و به وحدانیت معبود خویش اقرار می کند و بر مقربان جناب او تعظیم می کند؛ سپس بعد از حضور و شهود به آنان سلام می دهد و در این مقام لطایف و دقایقی هست که ذکر آن در این مقال نمی گنجد و ما بارقه ای از آن را در برخی از کتاب هایمان ذکر کردیم و در اینجا به سبب مناسبت با شرح روایت تنها به برخی از آن ها اشاره کردیم و خداوند ولیّ توفیق و هدایت است.

**[ترجمه]

«۲»

الْعِلَلُ، وَ مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، وَ التَّوْحِيدُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنِ الْكُلَيْنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ [بْنِ] عَلَّانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُ أَبِی سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَهْ أَخْبِرْنِی عَنْ جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَی السَّمَاءِ وَ أَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَمْسِينَ صَلَاةً كَيْفَ لَمْ يَسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ عَنْ أُمَّتِهِ حَتَّی قَالَ لَهُ مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ علیه السلام ارْجِعْ إِلَی رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا يَقْتَرِحُ عَلَی رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا

يُرَاجِعُهُ فِي شَيْ ءٍ يَأْمُرُهُ بِهِ فَلَمَّا سَأَلَهُ مُوسَى علیه السلام ذَلِکَ وَ صَارَ شَفِیعاً لِأُمَّتِهِ إِلَیْهِ لَمْ یَجُزْ لَهُ رَدُّ شَفَاعَهِ أَخِیهِ مُوسَى علیه السلام فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَأَلَهُ التَّخْفِیفَ إِلَى أَنْ رَدَّهَا إِلَى خَمْسِ صَلَوَاتٍ قَالَ فَقُلْتُ فَلِمَ لَمْ یَرْجِعْ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ یَسْأَلْهُ التَّخْفِیفَ بَعْدَ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فَقَالَ یَا بُنَیَّ أَرَادَ علیه السلام أَنْ یُحَصِّلَ لِأُمَّتِهِ التَّخْفِیفَ مَعَ أَجْرِ خَمْسِینَ صَلَاهً لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها(۱) أَ لَا تَرَى أَنَّهُ علیه السلام لَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ نَزَلَ عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّکَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ إِنَّهَا خَمْسٌ بِخَمْسِینَ- ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ(۲).

**[ترجمه]العلل، مجالس صدوق و توحید: از زید بن علی روایت شده که گفت: از پدرم سید العابدین علیه السلام پرسیدم: ای پدر، از عروج جدمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به آسمان برایم بگو، آنگاه که پروردگار عزوجل به او امر فرمود تا پنجاه رکعت نماز بگذارد، چگونه از او نخواست تا از نماز امتش کم کند تا اینکه موسی بن عمران علیه السلام به او گفت: به سوی پروردگار خویش بازگرد و از او بخواه تا در نماز تخفیف دهد؛ چرا که امت تو طاقت آن را ندارد. فرمود: ای پسرکم! رسول خدا صلی الله علیه و آله به پروردگار خویش پیشنهادی نمی داد و در تکلیفی که بدان امر شده بود، خواستار تجدید نظر نمی شد؛ و وقتی حضرت موسی علیه السلام از آن بزرگوار خواست تا خواهان تخفیف از پروردگار گردد و بدین ترتیب شفیع امت او گردید، نتوانست شفاعت برادرش موسی علیه السلام را رد کند، پس به سوی پروردگار عزوجل رجوع کرد و از پیشگاه خداوند خواستار تخفیف شد تا اینکه پنجاه نماز را به پنج نماز برگرداند. زید می فرماید: عرض کردم: چرا بعد از پنج نماز خواستار تخفیف نشد؟ فرمود: ای پسرکم! خواسته حضرت این بود که در عین تخفیف، اجر پنجاه نماز نصیب امتش بشود؛ چنانچه خداوند عزوجل می فرماید: « مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها »، -. انعام / ۱۶۰ - {هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت.} لذا بعد از حصول تخفیف اوّل و کاهش یافتن پنجاه نماز به پنج نماز، دیگر جا نداشت که حضرت از حقّ تعالی خواستار کاهش بعدی و تخفیف دوّم بشود و شاهد بر این گفتار آن است که وقتی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به زمین هبوط فرمود، جبرئیل علیه السلام بر او نازل گشت و فرمود: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: این پنج نماز به جای آن پنجاه تا (و ثواب آن پنجاه نماز به جای این پنج تا). «ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ»، -. ق / ۲۹ - {پیش من حکم دگرگون نمی شود، و من [نسبت] به بندگانم بیدادگر نیستم.} -. علل الشرایع ۱ : ۱۲۶، امالی صدوق : ۲۷۵ و ۲۷۴، کتاب التوحید : ۱۷۶ چاپ مکتبه الصدوق -

**[ترجمه]

بيان

المراد بأجر خمسین ثوابها الاستحقاقی لا التفضلی كما مر تحقیقه قوله ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَ لعل المعنی أنه كان قصدی بالخمسین أن أعطیهم ثوابها

۱- ۱. الأنعام: ۱۶۰.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۱۲۶. أمالی الصدوق ص ۲۷۴ و ۲۷۵، کتاب التوحید ص ۱۷۶ ط مکتبه الصدوق.

أو أنه تعالى لما قرر لهم خمسين صلاه فلو بدلها و لم يعطهم ثوابها كان ظلما فى جنب عظمته و قدرته و سعته و افتقار خلقه إليه و عجزهم و قيل هو تأكيد لما قبله من الكلام أى ما وعدت من ثواب الخمسين لا يبدل فإنى لا أخلف الوعد و لا أظلم العباد به و التعبير بصيغه المبالغه على سائر الوجوه للإشعار بأن مثل هذا ظلم عظيم أو الظلم القليل من القادر الحكيم الغنى بالذات ظلم

عظيم أو أنه لو كان الظلم من صفاته لكان صفه كمال فكان يتصف بكاملها أو أن كل صفه من العظيم لا بد أن يكون عظيما و قد مر الخبر بتمامه مشروحا مع تحقيقات أخرى تركناها هاهنا حذرا من التكرار فى باب المعراج (۱).

**[ترجمه]مراد از اجر پنجاه رکعت، ثواب استحقاقی آن است و نه تفضلی؛ چنانچه تحقیق قول او: «ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ» گذشت. شاید معنا این باشد که مراد من از پنجاه رکعت این بود که ثواب آن را به آنان ببخشم، یا اینکه خدای تعالی وقتی پنجاه رکعت را برای آنان مقرر فرمود، اگر آن نمازها را تغییر می داد، ولی ثوابش را به آنان نمی داد، در پیشگاه عظمت و قدرت و بخشش او و نیاز خلق به او و ناتوانی آنان، در حق آنان ظلم می شد و گفته شده این تأکیدی است برای کلام ماقبل یعنی: ثوابی که برای این پنجاه رکعت وعده داده بودم، تغییر نمی کند؛ زیرا من خلاف وعده نمی کنم و بدین وسیله به بندگانم ستم روا نمی دارم و این بیان با صیغه مبالغه به جای سایر وجوه برای فهماندن این مطلب است که چنین ظلمی عظیم است یا ظلم اندک از سوی قادر حکیم غنی به ذات، ظلمی عظیم است؛ یا اینکه اگر ظلم از صفات او بود، صفت کمال بود و به کامل آن متصف می شد؛ یا اینکه هر صفتی از عظیم به ناچار باید عظیم باشد و در باب معراج تمام این روایت به صورت مشروح با سایر تحقیقات ذکر شد و ما در اینجا به منظور پرهیز از تکرار، ذکر آن را رها کردیم. - . ر.ک: ج ۱۸ ص ۳۵۰- ۳۴۸ از این چاپ جدید. -

**[ترجمه]

«۳»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ عَنْ عَطَاءٍ الْخُرَاسَانِيِّ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ غَنْمٍ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ انْتَهَى حَيْثُ انْتَهَى فُرِضَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ خَمْسُونَ صَلَاةً قَالَ فَأَقْبَلَ فَمَرَّ عَلَى مُوسَى عليه السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ كَمْ فُرِضَ عَلَى أُمَّتِكَ قَالَ خَمْسُونَ صَلَاةً قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْ أُمَّتِكَ قَالَ فَرَجَعَ ثُمَّ مَرَّ عَلَى مُوسَى فَقَالَ كَمْ فُرِضَ عَلَى أُمَّتِكَ قَالَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ أَضْعَفُ الْأُمَمِ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْ أُمَّتِكَ فَإِنِّي كُنْتُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمْ يَكُونُوا يُطِيقُونَ إِلَّا دُونَ هَذَا فَلَمْ يَزَلْ يَرْجِعُ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى جَعَلَهَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ قَالَ ثُمَّ مَرَّ عَلَى مُوسَى عليه السلام فَقَالَ كَمْ فُرِضَ عَلَى أُمَّتِكَ قَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْ أُمَّتِكَ قَالَ قَدِ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي مِمَّا أَرْجِعُ إِلَيْهِ (۲).

**[ترجمه]مجالس صدوق: از عبد الصمد بن غنم روایت شده که گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه به معراج برده شد و رسید به آنجایی که باید می رسید، پنجاه نماز بر او واجب گردید. گوید: پیش آمد و بر موسی علیه السلام عبور کرد. موسی علیه السلام پرسید: ای محمد! چقدر نماز بر امتت واجب گردید؟ فرمود: پنجاه نماز. فرمود: به سوی پروردگار خویش

برگرد و از او بخواه تا در نماز امتت تخفیف دهد. گوید: پس حضرت بازگشت؛ سپس از موسی عبور نمود و حضرت موسی عرض کرد: چقدر نماز بر امتت واجب گردید؟ حضرت فرمود: فلان قدر. حضرت موسی عرض کرد: امت تو ضعیف ترین امت ها هستند، به سوی پروردگار خویش بازگرد و از او بخواه که در کار امتت تخفیف دهد؛ زیرا من در میان بنی اسرائیل بودم و آن ها طاقت کمتر از این مقدار را داشتند. پس پیوسته به سوی پروردگار عروج می کرد تا اینکه آن را به پنج نماز رساند. گوید: سپس از حضرت موسی علیه السلام گذشت و موسی عرض کرد: چند نماز بر امتت مفروض گردید؟ حضرت ختمی مرتبت فرمود: پنج نماز. موسی عرض کرد: به سوی پروردگار خویش بازگرد و از او بخواه تا در نماز امتت تخفیف دهد. حضرت فرمود: من از پروردگار خویش شرم دارم تا دوباره به سویش بازگردم و تخفیف بخواهم. - . امالی صدوق : ۲۷۱ در ذیل حدیثی آمده است. -

**[ترجمه]

«۴»

وَ مِنْهُ (۳)، وَ مِنَ الْعِلَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ

۱- ۱. راجع ج ۱۸ ص ۳۴۸- ۳۵۰. من هذه الطبعه الحدیثه.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۷۱ فی حدیث.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۱۴ فی حدیث.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الرَّقِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَخْبِرْنِى عَنِ اللَّهِ لِأَيِّ شَيْ ءٍ وَقَّتَ هَذِهِ الْخَمْسَ الصَّلَوَاتِ فِى خَمْسِ مَوَاقِيتَ عَلَى أُمَّتِكَ فِى سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ عِنْدَ الزَّوَالِ لَهَا حَلْقَهٌ تَدْخُلُ فِيهَا فَإِذَا دَخَلَتْ فِيهَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَيُسَبِّحُ كُلُّ شَيْ ءٍ دُونَ الْعَرْشِ لِوَجْهِ رَبِّى وَ هِيَ السَّاعَهُ الَّتِى يُصَلِّى عَلَيَّ فِيهَا رَبِّى فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ وَ عَلَى أُمَّتِى فِيهَا الصَّلَاهَ وَ قَالَ أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ (۱) وَ هِيَ السَّاعَهُ الَّتِى يُؤْتَى فِيهَا بِجَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُوَفَّقُ تِلْكَ السَّاعَهَ أَنْ يَكُونَ سَاجِداً أَوْ رَاكِعاً أَوْ قَائِماً إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ وَ أَمَّا صَلَاهُ الْعَصْرِ فَهِيَ السَّاعَهُ الَّتِى أَكَلَ فِيهَا آدَمُ مِنَ الشَّجَرَهِ فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّهِ فَأَمَرَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهُ بِهَذِهِ الصَّلَاهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ اخْتَارَهَا لِأُمَّتِى فَهِيَ مِنْ أَحَبِّ الصَّلَوَاتِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْصَانِى أَنْ أَحْفَظَهَا مِنْ بَيْنِ الصَّلَوَاتِ وَ أَمَّا صَلَاهُ الْمَغْرِبِ فَهِيَ السَّاعَهُ الَّتِى تَابَ اللَّهُ فِيهَا عَلَى آدَمَ وَ كَانَ بَيْنَ مَا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَهِ وَ بَيْنَ مَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثَلَاثُ مِائَهِ سَنَهٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ فِى أَيَّامِ الْآخِرَهِ يَوْمٌ كَأَلْفِ سَنَهٍ مِنْ وَقْتِ صَلَاهِ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ فَصَلَّى آدَمُ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ رَكْعَهً لِخَطِيئَتِهِ وَ رَكْعَهً لِخَطِيئَهِ حَوَّاءَ وَ رَكْعَهً لِتَوْبَتِهِ فَافْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذِهِ الثَّلَاثَ الرَّكَعَاتِ عَلَى أُمَّتِى وَ هِيَ السَّاعَهُ الَّتِى يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ فَوَعَدَنِى رَبِّى أَنْ يَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ فِيهَا وَ هَذِهِ الصَّلَاهُ الَّتِى أَمَرَنِى بِهَا رَبِّى عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۲)

وَ أَمَّا صَلَاهُ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ فَإِنَّ لِلْقَبْرِ ظُلْمَهً وَ لِيَوْمِ الْقِيَامَهِ ظُلْمَهً أَمَرَنِىَ اللَّهُ وَ أُمَّتِى بِهَذِهِ الصَّلَاهِ فِى ذَلِكَ الْوَقْتِ لِتُنَوِّرَ لَهُمُ الْقُبُورَ وَ لِيُعْطَوُا النُّورَ عَلَى الصِّرَاطِ

ص: ۲۵۳

۱- ۱. أسرى: ۷۸.

۲- ۲. الروم: ۱۷.

وَ مَا مِنْ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى صَلَاةِ الْعَتَمَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي اخْتَارَهُ اللَّهُ لِلْمُرْسَلِينَ قَبْلِي وَ أَمَّا صَلَاةُ الْفَجْرِ فَإِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَطْلُعُ عَلَى قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ فَأَمَرَنِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أُصَلِّيَ صَلَاةَ الْفَجْرِ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ لَهَا الْكَافِرُ فَتَسْجُدُ أُمَّتِي لِلَّهِ وَ سُرْعَتُهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي تَشْهَدُهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ(۱).

**[ترجمه]از مجالس صدوق - . امالی صدوق : ۱۱۴ در ذیل حدیثی آمده است. -

و العلل: از حسن بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: عده ای از یهودیان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و داناترینشان از آن حضرت سؤالاتی کرد، از جمله سؤالاتشان این بود که به من خبر بده که چرا خداوند این پنج نماز را در پنج نوبت شبانه روز بر امتت واجب کرد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی خورشید به وسط آسمان رسد، حلقه ای دارد که در آن درآید. وقتی خورشید در آن داخل شود، وقت زوال خورشید است و در این زمان، هر چیز که در زیر عرش قرار دارد تسبیح ذات پروردگارم را می گوید و آن ساعتی است که پروردگارم در آن بر من درود می فرستد، پس خداوند عزوجل در آن بر من و امت من نماز را واجب کرد و فرمود: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ»، - . اسراء / ۷۸ - {نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار.} و آن ساعتی است که در آن در روز قیامت، دوزخ را می آورند. مؤمنی نیست که در آن ساعت توفیق سجده یا رکوع یا ایستادن در نماز را پیدا کند، مگر اینکه خداوند عزوجل جسم او را بر آتش حرام کند. و اما نماز عصر ساعتی است که در آن آدم از درخت خورد و خداوند او را از بهشت بیرون کرد، پس خداوند ذریه او را تا روز قیامت به این نماز امر کرد و آن را برای امت من نیز برگزید و این نماز از محبوبترین نمازها در نزد خدای عزوجل است و مرا توصیه کرد که از بین نمازها آن را حفظ کنم. و اما نماز مغرب ساعتی است که خداوند در آن توبه آدم را پذیرفت و فاصله میان خوردن میوه درخت تا زمانی که خداوند توبه او را پذیرفت، به اندازه سیصد سال از روزهای دنیا بود و یک روز آخرت برابر با هزار سال است و همان فاصله از نماز عصر تا عشاست. پس حضرت آدم سه رکعت نماز خواند، یک رکعت برای اشتباه خود، یک رکعت برای اشتباه حوا و یک رکعت برای توبه خود. پس خداوند عزوجل این سه رکعت را بر امت من واجب فرمود و این ساعت، ساعتی است که در آن دعا مستجاب می شود، پروردگار من نیز به من وعده داد که هر کسی در این ساعت حاجتی را از او بخواهد، دعایش را مستجاب گرداند و این نمازی است که خداوند عزوجل مرا به آن امر فرمود: « فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ »، - . روم / ۱۷ - {منزه است خدا هنگامی که وارد شب و هنگامی که وارد شب شوید.} و اما نماز عشا برای آن است که قبر ظلمتی دارد و روز قیامت هم ظلمتی، خداوند هم مرا و امت مرا در آن وقت به این نماز امر فرمود تا قبور را برای آنان نورانی گرداند و در صراط هم نوری به آنان داده شود. هیچ قدمی نیست که به سوی نماز عشا برداشته شود جز اینکه خداوند جسم او را بر آتش حرام کند و آن نمازی است که خداوند آن را برای فرستادگان پیش از من برگزید. اما نماز صبح برای آن است که آفتاب بر دو شاخ شیطان طلوع می کند، پس خداوند عزوجل به من دستور داد تا نماز صبح را قبل از طلوع آفتاب بخوانم تا پیش از آنکه کافران بر آفتاب سجده کنند، امت من بر خدا سجده کنند و شتاب در آن برای خدا محبوبتر است؛ و آن نمازی است که فرشتگان شب و روز بر آن شاهد هستند. گفت: راست گفتی ای محمد! - . علل الشرایع ۲ : ۲۶، برقی نیز آن را در المحاسن : ص ۳۲۲ روایت کرده است. -

**[ترجمه]

إيضاح

يحتمل أن يكون المراد بالحلقه دائره نصف النهار الماره بقطبى الأفق و بقطبى معدل النهار و إنما يكون زوال الشمس بمجاوزتها عنها و صيرورتها إلى جانب المغرب منها و لا ريب أنها مختلفه بالنسبه إلى البقاع و البلاد و تختلف أوقات صلوات أهلها فالمراد بقوله عليه السلام فيسبح كل شى ء تسبيح أهل كل بقعه عند بلوغها إلى نصف نهارها و يكون ابتداء التسبيح عند بلوغ نصف نهار أول بلد من المعموره.

و أما صلاه الله على النبى صلى الله عليه و آله فى تلك الساعه فإما أن يعتبر فيها نصف نهار بلده أو يقال بتكررها من ابتداء نصف النهار من أول المعموره إلى أن يخرج من جميع أنصاف النهار لها.

و أما الإتيان بجهنم فى تلك الساعه فالمراد بلوغ نصف نهار المحشر تقديرا إذ ليس للشمس فى القيامه حركه أو يقال جميع ذلك اليوم لمحاذاه الشمس بسمت رأسهم بمنزله الزوال فالمعنى أنه لما كانت الشمس يوم القيامه مسامته لرءوس أهلها لا تزول فينبغى فى الدنيا إذا صارت بتلك الهيئه أن يذكروا أهوالها و شدائدها التى من جملتها إحضار جهنم فيها.

و المراد بكل شى ء دون العرش عنده أو تحته أو العرش و ما دونه كما قيل فى قول أمير المؤمنين عليه السلام: سلونى عما دون العرش. أو كل شى ء عند عرش علمه تعالى أى جميع المكونات.

١- ١. علل الشرائع ج ٢ ص ٢۶، و رواه البرقى فى المحاسن: ٣٢٢.

قیل و إنما یسبح لله کل شی ء دون العرش عند الزوال خاصه مع تسبیحه إیاه فی کل وقت علی الدوام لظهور النقص بالزوال و الانحطاط و الهبوط للشمس التی هی رئیس السماء و واهب الضیاء بأمر الله سبحانه و طاعته و هی مما یعبد من دون الله و هی أعظم کوکب فی السماء جسما و نورا فیسبح الله عند ذلک عما یوجب النقص و الأفول قال الخلیل علیه السلام لما أفلت إنی لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۱) و إنما یصلی الله علی نبیه صلی الله علیه و آله فی تلک الساعه لتسبیحه صلی الله علیه و آله إیاه فی تلک الساعه زیاده علی غیرها من الساعات و لیشار بذلک إلی أنه لیس لارتفاع منزلته صلی الله علیه و آله انحطاط و لا لصعوده إلی جنابه سبحانه هبوط و عله فرض الصلاه فی تلک الساعه هی عله التسبیح.

ثم إن الخبر یدل علی أن صلاه العصر هی الوسطی و سیأتی تحقیقها.

قوله صلی الله علیه و آله من وقت صلاه العصر و فی الفقیه (۲)

ما بین العصر و المراد بالعشاء هو المغرب و الجمله بیان لقوله ثلاث مائه أو خبر بعد خبر لکان و قوله فی أیام الآخره جمله معترضه لبیان أن الثلاثمائه من أیام الدنیا لا الآخره فإن أیام الآخره کل منها کألف سنه من أیام الدنیا و لذا کان ما بین عصره إلی المغرب الذی هو قریب من ثلث الیوم ثلاث مائه سنه التی تقرب من ثلث الألف و یفهم منه أن وقت العصر یدخل بعد مضی سبعه أعشار من الیوم و هو قریب من مضی مثل القامه من الظل.

قوله صلی الله علیه و آله إلی صلاه العتمه إلی الجماعه بها أو إلی المسجد لإیقاعها أو الأعم و العتمه وقت صلاه العشاء و یدل علی عدم کراهه تسمیه العشاء بالعتمه و لا الصبح بالفجر خلافا للشیخ ره قال فی المنتهی قال الشیخ یکره تسمیه

۱- ۱. الأنعام: ۷۹.

۲- ۲. فقیه من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۳۷- ۱۳۸.

العشاء بالعتمه و كأنه نظر إلى ما روى عن رسول الله صلى الله عليه و آله: لا يغلبنكم الأعراب على اسم صلاتكم فإنها العشاء و إنهم يعتمون بالإبل.

و لكن هذا الحديث لم يرد من طرق الأصحاب قال و كذا يكره تسميه الصبح بالفجر انتهى.

و قال فى النهايه فى الحديث: لا يغلبنكم الأعراب على اسم صلاتكم العشاء فإن اسمها فى كتاب الله العشاء و إنما يعتم بحلاب الإبل.

قال الأزهرى أرباب النعم فى الباديه يريحون الإبل ثم ينيخونها فى مراحها حتى يعتموا أى يدخلوا فى عتمه الليل و هى ظلمته و كانت الأعراب يسمون صلاه العشاء صلاه العتمه تسميه بالوقت فنهاهم عن الاقتداء بهم و استحب لهم التمسك بالاسم الناطق به لسان الشريعه و قيل أراد لا يغرنكم فعلهم هذا فتؤخروا صلاتكم و لكن صلوا إذا حان وقتها انتهى.

**[ترجمه]احتمال دارد مراد از حلقه، دایره نصف النهاری باشد که از دو قطب افق و دو قطب معدل النهار می گذرد و خورشید با گذر از آن و حرکت به سمت مغرب آن به زوال می رسد و شکی نیست که این دایره بر حسب اختلاف زمین ها و کشورها متفاوت است و اوقات نماز اهل آن کشورها نیز متفاوت است. مراد حضرت علیه السلام از «فیسبح کل شی ء» تسبیح اهل هر سرزمین به هنگام رسیدن خورشید به نصف النهار آن است و ابتدای تسبیح، به هنگام رسیدن آفتاب به نصف النهار اولین سرزمین از زمین است.

و اما صلوات خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن ساعت؛ یا باید در آن ساعت، نصف النهار سرزمین او را در نظر گرفت، یا اینکه گفته می شود با تکرار گذر خورشید از ابتدای نصف النهار از اول زمین، تا زمانی که از تمام نصف النهارهای آن بگذرد.

اما آوردن جهنم در آن ساعت؛ مراد رسیدن نصف النهار محشر به صورت فرضی است؛ زیرا خورشید در قیامت حرکتی ندارد؛ یا گفته می شود تمام آن روز به خاطر موازات خورشید با جهت سر آن ها، به منزله زوال است، به این معنی که از آنجائی که خورشید در روز قیامت روبروی سر آنان قرار دارد و غروب نمی کند، پس بهتر است وقتی در دنیا در آن حالت قرار گرفتند، هول و هراس و سختی های آن را به یاد آورند که از جمله این‌ها، حاضر کردن جهنم در روز قیامت است.

مراد از «کل شیء دون العرش» در کنار آن یا زیر آن یا عرش و ما دون آن است؛ چنانچه در قول امیر المؤمنین علیه السلام آمده است: از من درباره هرچه پائین عرش است سؤال کنید. یا هر چیزی در عرش که خداوند تعالی به آن علم دارد؛ یعنی جمیع موجودات.

گفته شده: هر چیزی که پائین عرش قرار دارد، به طور خاص در وقت زوال تسبیح خداوند را می گوید و همچنین در هر زمانی که نقصی در خورشید ظاهر می‌شود از قبیل زوال و سقوط و پائین آمدن آن، تسبیح خدا را می گویند. - چرا که خورشید رئیس آسمان و بخشنده نور به فرمان و طاعت خداوند سبحان است. - و چون خورشید از چیزهائی است که آن را برای خدا شریک قرار می دهند و آن را عبادت می کنند و بزرگترین ستاره در آسمان از نظر جسم و نورافشانی است، پس در

چنین زمانی، خدا را به جای چیزی که نقص و افول دارد، تسبیح می گویند. آنگاه که خورشید افول کرد، ابراهیم خلیل علیه السلام گفت: من « لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ * إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ»، - . انعام / ۷۹ - {غروب کنندگان را دوست ندارم. من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.} خداوند در این ساعت بر پیامبر خویش درود می فرستد، به سبب تسبیح خداوند در این ساعت و سایر ساعات از سوی حضرت صلی الله علیه و آله؛ و برای اشاره به این مطلب که برای رفعت منزلت حضرت صلی الله علیه و آله، انحطاطی و برای صعود حضرت به پیشگاه خداوند سبحان هبوطی وجود ندارد و علت وجوب نماز در آن ساعت، تسبیح است.

این روایت اشاره دارد به اینکه نماز عصر، نماز وسطی است و تحقیق در مورد آن خواهد آمد.

قول حضرت صلی الله علیه و آله «من وقت صلاه العصر» و در الفقیه - . فقیه من لا یحضره الفقیه ۱ : ۱۳۸ - ۱۳۷ - «ما بین عصر» و مراد از عشا مغرب است و این جمله بیانی است برای قول حضرت «ثلاث مائه» یا خبر بعد از خبر کان است و قول او «فی أیام الآخره» جمله معترضه است برای بیان اینکه سیصد روز از روزهای دنیاست نه آخرت؛ زیرا هر کدام از روزهای آخرت مثل هزار سال از روزهای دنیا است؛ از این رو ما بین عصر تا مغرب آخرت که حدود یک سوم روز است، سیصد سال فاصله است که حدود یک سوم هزار است و از آن چنین برداشت می شود که زمان عصر بعد از گذشتن هفت دهم از روز وارد می شود و این زمان حدوداً به اندازه گذر سایه انسان به مقدار یک قامت است.

قول حضرت صلی الله علیه و آله «إلی صلاه العتمه» یعنی: به نماز جماعت عشا یا به مسجد برای اقامه آن؛ یا اعم است و «عتمه» وقت نماز عشاست و بر عدم کراهت نامگذاری عشا به عتمه اشاره دارد و نه نماز صبح به فجر، بر خلاف گفته شیخ - رحمه الله - که در المنتهی گفته است: شیخ گفته است تسمیه عشا به عتمه مکروه است و گوئی او به آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده نگریسته است، می فرماید: مبادا اعراب بر نام نماز شما غلبه پیدا کنند که آن عشاست .

و آن ها شبانه با شتر به راه می افتند. ولی این حدیث از طریق اصحاب وارد نشده. گفته: تسمیه نماز صبح به فجر هم مکروه است، پایان.

در النهایه در این حدیث گفته است: مبادا اعراب بر نام نماز عشای شما غلبه پیدا کنند که نام آن در کتاب خدا عشاست و البته آن‌ها شبانه شیر شتران را می دوشند.

زهری گفته است: صاحبان نعمت در بیابان، شترها را استراحت می دهند سپس آن ها را در استراحت گاهشان می خوابانند تا اینکه در تاریکی به راه افتند یعنی: وارد عتمه شب شوند که همان تاریکی است و اعراب نماز عشا را نماز عتمه می نامند به خاطر همنامی با زمان. پس حضرت آنان را از اقتدا به اینها باز داشت و تمسک به نامی را که به زبان شریعت نامیده شده، برای آنان پسندیده است. و گفته شده منظور حضرت این بود که این کار آنان شما را نفریبد که نمازتان را به تأخیر اندازید، بلکه چون وقت آن فرا رسید، نماز بگزارید. پایان.

**[ترجمه]

أقول

الحكم بالكراهه لهذا الخبر العامی مع ورود هذه اللفظه فی الأخبار الكثيره المعتبره و احتمال الخبر معنی آخر لا يخلو من غرابه و أغرب و أعجب منه الحكم الثانی مع ورود الفجر بهذا المعنی فی التنزيل الحكيم فی مواضع عديده و لا ندری ما العله فيه إلا أن يريد كراهه إطلاقه علی الصلاه و هو أيضا ضعيف لتفسير جماعه من المفسرين الفجر بها و عدم ظهور روايه بالمنع و لعلها وصلت إليه و ليست حجه علينا و كون العله فيه إشعاره بالفجور بعيد.

قوله صلی الله عليه و آله جسدها أی الجسد المحمول عليها و يفهم منه حكم القدم بالطريق الأولی أو كل الجسد الذی منه القدم و سيأتی تفسير الآيات قريبا.

**[ترجمه]حكم به كراهت به دليل اين خبر عامی، با وجود ورود اين لفظ در بسياری از روايات معتبر و احتمال اينكه اين روايت معنی ديگری داشته باشد، از غرابت خالی نيست و شگفت تر و عجيب تر از آن، حكم دوم است با وجود ورود فجر با اين معنا در بسياری از جاهای قرآن حكيم؛ و ما نمی دانيم كه علت آن چيست، جز اينكه منظور او از آن، كراهت اطلاق اين واژه به نماز باشد و اين نيز ضعيف است به خاطر تفسير فجر توسط عده ای از مفسرين به نماز و عدم ظهور روايتی مبنی بر منع است و شايد اين روايت به او رسيده و حجتی بر عليه ما نمی‌باشد و با وجود علت در آن، برداشت فجر از آن بعيد است.

قول حضرت صلی الله عليه و آله «جسدها» يعنی: جسمی كه بر آن حمل شده و به طريق اولی، حكم قدم يا همه جسم كه قدم جزئی از آن است، از آن فهميده می‌شود و تفسير اين آيات به زودی ذكر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۵»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله: لَمَّا أُسْرِیَ بِی إِلَی السَّمَاءِ وَ انْتَهَيْتُ إِلَی سِدْرَهِ الْمُنْتَهَی سَمِعْتُ الْأَذَانَ فَإِذَا مَلَكٌ يُؤَذِّنُ لَمْ يُرَ فِی السَّمَاءِ قَبْلَ تِلْكَ اللَّيْلَهِ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقَ عَبْدِی أَنَا أَكْبَرُ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ اللَّهُ صَدَقَ عَبْدِی أَنَا اللَّهُ

ص: ۲۵۶

الَّذِی لَا إِلَهَ غَیْرِی فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ صَدَقَ عَبْدِی إِنَّ مُحَمَّداً عَبْدِی وَ رَسُولِی أَنَا بَعَثْتُهُ وَ انْتَجَبْتُهُ فَقَالَ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ فَقَالَ اللَّهُ صَدَقَ عَبْدِی وَ دَعَا إِلَی فَرِیضَتِی فَمَنْ مَشَی إِلَیْهَا رَاغِباً فِیهَا مُحْتَسِباً کَانَتْ لَهُ کَفَّارَهٌ لِمَا مَضَی مِنْ ذُنُوبِهِ فَقَالَ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ فَقَالَ اللَّهُ هِیَ الصَّلَاحُ وَ النَّجَاحُ وَ الْفَلَاحُ ثُمَّ أَمَمْتُ الْمَلَائِکَهَ فِی السَّمَاءِ کَمَا أَمَمْتُ الْأَنْبِیَاءَ فِی بَیْتِ الْمَقْدِسِ قَالَ ثُمَّ غَشِیَتْنِی صَبَابَهٌ فَخَرَرْتُ سَاجِداً فَنَادَانِی رَبِّی أَنِّی قَدْ فَرَضْتُ عَلَی کُلِّ نَبِیٍّ کَانَ قَبْلَکَ خَمْسِینَ صَلَاهً وَ فَرَضْتُهَا عَلَیْکَ وَ عَلَی أُمَّتِکَ فَقُمْ بِهَا أَنْتَ فِی أُمَّتِکَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَانْحَدَرْتُ حَتَّی مَرَرْتُ عَلَی إِبْرَاهِیمَ فَلَمْ یَسْأَلْنِی عَنْ شَیْ ءٍ حَتَّی انْتَهَیْتُ إِلَی مُوسَی فَقَالَ مَا صَنَعْتَ یَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ قَالَ رَبِّی فَرَضْتُ عَلَی کُلِّ نَبِیٍّ کَانَ قَبْلَکَ خَمْسِینَ صَلَاهً وَ فَرَضْتُهَا عَلَیْکَ وَ عَلَی أُمَّتِکَ فَقَالَ مُوسَی یَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّتَکَ آخِرُ الْأُمَمِ وَ أَضْعَفُهَا وَ إِنَّ رَبَّکَ لَا یَرُدُّهُ شَیْ ءٌ وَ إِنَّ أُمَّتَکَ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ تَقُومَ بِهَا فَارْجِعْ إِلَی رَبِّکَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِیفَ لِأُمَّتِکَ فَرَجَعْتُ إِلَی رَبِّی حَتَّی انْتَهَیْتُ إِلَی سِدْرَهِ الْمُنْتَهَی فَخَرَرْتُ سَاجِداً ثُمَّ قُلْتُ فَرَضْتَ عَلَیَّ وَ عَلَی أُمَّتِی خَمْسِینَ صَلَاهً وَ لَا أُطِیقُ ذَلِکَ وَ لَا أُمَّتِی فَخَفِّفْ عَنِّی فَوَضَعَ عَنِّی عَشْراً فَرَجَعْتُ إِلَی مُوسَی وَ أَخْبَرْتُهُ فَقَالَ ارْجِعْ لَا تُطِیقُ فَرَجَعْتُ إِلَی رَبِّی فَوَضَعَ عَنِّی عَشْراً فَرَجَعْتُ إِلَی مُوسَی فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ ارْجِعْ وَ فِی کُلِّ رَجْعَهٍ أَرْجِعُ إِلَیْهِ أَخِرُّ سَاجِداً حَتَّی رَجَعَ إِلَی عَشْرِ صَلَوَاتٍ فَرَجَعْتُ إِلَی مُوسَی وَ أَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لَا تُطِیقُ فَرَجَعْتُ إِلَی رَبِّی فَوَضَعَ عَنِّی خَمْساً فَرَجَعْتُ إِلَی مُوسَی وَ أَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لَا تُطِیقُ فَقُلْتُ قَدِ اسْتَحْیَیْتُ مِنْ رَبِّی وَ لَکِنْ أَصْبِرُ عَلَیْهَا فَنَادَانِی مُنَادٍ کَمَا صَبَرْتَ عَلَیْهَا فَهَذِهِ الْخَمْسُ بِخَمْسِینَ کُلُّ صَلَاهٍ بِعَشْرٍ وَ مَنْ هَمَّ مِنْ أُمَّتِکَ بِحَسَنَهٍ یَعْمَلُهَا فَعَمِلَهَا کَتَبْتُ لَهُ عَشْراً وَ إِنْ لَمْ یَعْمَلْ کَتَبْتُ لَهُ وَاحِدَهً وَ مَنْ هَمَّ مِنْ أُمَّتِکَ بِسَیِّئَهٍ فَعَمِلَهَا کَتَبْتُ عَلَیْهِ وَاحِدَهً وَ إِنْ لَمْ یَعْمَلْهَا لَمْ أَکْتُبْ

عَلَيْهِ شَيْئاً فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام جَزَى اللَّهُ مُوسَى عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَيْراً(۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا شبانه به آسمان عروج دادند و به سدره المنتهی رسیدم، صدای اذان شنیدم و دیدم که فرشته ای اذان می گوید که پیش از آن شب در آسمان مشاهده نشده بود. فرشته گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، خداوند عزوجل فرمود: بنده ام راست گفت. من بزرگتر هستم. پس گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، خداوند فرمود: بنده ام راست گفت، منم خدائی که معبودی جز من نیست. گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ». خداوند فرمود: بنده ام راست گفت، محمد بنده و رسول من است و من او را فرستاده و برگزیده ام. گفت: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، خداوند فرمود: بنده ام راست گفت و به فریضه من فرا خواند، پس کسی که با اشتیاق و برای رضای خدا به سوی آن حرکت کند، این حرکت کفاره گناهان گذشته او می شود. سپس گفت: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ». پس خداوند فرمود: این عمل صلاح و موجب موفقیت و رستگاری است. سپس بر فرشتگان در آسمان امامت کردم؛ چنانکه بر پیامبران در بیت المقدس امامت کردم. فرمود: سپس محبتی مرا فرا گرفت و سجده کنان بر زمین افتادم و پروردگارم به من ندا داد که من بر هر پیامبری که پیش از تو بود، پنجاه نماز واجب کردم و آن را بر تو و امت تو نیز واجب کردم، پس آن را در امت خویش به پا دار. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پایین آمدم تا اینکه به ابراهیم پیامبر علیه السلام گذر کردم، او از من سؤالی نکرد تا اینکه به موسی علیه السلام رسیدم، گفت: چه کار کردی ای محمد! گفتم: پروردگارم فرمود: بر هر پیامبری که پیش از تو بود، پنجاه نماز واجب کردم و آن را بر تو و امتت نیز واجب نمودم، پس موسی گفت: ای محمد! امت تو آخرین و ضعیف ترین امت است و امت تو یارای انجام آن را ندارد، پس به پروردگار خویش رجوع کن و از او بخواه تا در نماز امتت کاهش دهد. پس به سوی پروردگار خویش بازگشتم تا اینکه به سدره المنتهی رسیدم و به سجده افتادم، سپس عرض کردم: پنجاه رکعت را بر من و امتم واجب فرمودی و من و امتم طاقت آن را نداریم، پس آن را بر من کاهش ده. خداوند نیز ده نماز تخفیف داد و به سوی موسی بازگشتم و به او خبر دادم. پس گفت: بازگرد که توان آن را نداری. پس به سوی پروردگارم بازگشتم و دوباره ده رکعت را از دوش من برداشت. نزد موسی بازگشتم و به او خبر دادم. گفت: بازگرد، و هر بار که به سوی خدا باز می گشتم به سجده می افتادم تا اینکه به ده نماز رسید و به سوی موسی بازگشتم و او را از آن باخبر کردم. پس گفت: طاقت آن را نداری. پس به سوی پروردگارم بازگشتم و پنج نماز را نیز از من گرفت و به سوی موسی بازگشتم و او را آگاه نمودم و باز گفت: طاقت آن را نخواهی داشت، پس گفتم: از پروردگارم شرم می کنم، ولی بر آن صبر پیشه می کنم. پس هاتفی به من ندا داد: چنانچه بر این پنج نماز صبر پیشه کردی، پس این پنج نماز به جای آن پنجاه نماز است، هر نماز به جای ده نماز، و هر کس از امت تو قصد انجام حسنه ای را داشته باشد و به آن عمل کند، برای او ده حسنه می نویسم و اگر به آن عمل نکند، یک حسنه برای او می نویسم؛ و هر کس از امت تو قصد انجام بدی را داشته باشد و بدان عمل کند، برای او یک بدی می نویسم و اگر بدان عمل نکند، چیزی برای او نمی نویسم. پس امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از سوی این امت به موسی پاداش خیر دهد. - . تفسیر علی بن ابراهیم : ۳۷۵ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری الصبابه رقه الشوق و حرارته قوله علیه السلام لا یرده شی ء بالتخفیف أی لا یرد علیه نفع شی ء من عباده و غیرها و فی بعض النسخ لا یزیده شی ء أی لا یزید فی ملکه طاعه مطیع و قد مر تمام الخبر بطوله فی باب المعراج (۲).

**[ترجمه]جوهری گفته است: «الصبابه» رقت و حرارت شوق است. قول حضرت «لا یرده شی ء بالتخفیف» یعنی: سود چیزی از عبادت و غیر آن به او باز نمی گردد و در برخی نسخ آمده «لا یزیده شی ء» یعنی: طاعت مطیعی به ملك او افزون نمی کند و تمام این روایت با طول و تفصیل در باب معراج گذشت. - . ر. ك: ج ۱۸ ص ۳۳۲-۳۱۹ از این چاپ جدید. -

**[ترجمه]

«۶»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْفَضْلِ عَنْ یَحْیَی بْنِ مُوسَی عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: فُرِضَتْ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله لَیْلَهَ أُسْرِیَ بِهِ الصَّلَاهُ خَمْسِینَ ثُمَّ نُقِصَتْ فَجُعِلَتْ خَمْساً نُودِیَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ لَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ إِنَّ لَکَ بِهَذِهِ الْخَمْسِ خَمْسِینَ (۳).

**[ترجمه]الخصال: از انس روایت کرده است که گفت: شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت، پنجاه نماز بر او واجب شد؛ سپس آن نماز کاهش یافت و پنج نماز قرار داده شد. ندا آمد که ای محمد قول من تغییر نمی یابد، به ازای این پنج نماز، پاداش پنجاه نماز نصیبت می شود. - . الخصال ۱ : ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ حُکَیْمٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَزْدِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله حَتَّی صَارَتْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ أَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ یَا مُحَمَّدُ إِنَّهَا خَمْسٌ بِخَمْسِینَ (۴).

**[ترجمه]از الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی خداوند عزوجل در نماز پیامبر صلی الله علیه و آله تخفیف داد تا اینکه به پنج نماز رسید، خداوند به او وحی فرمود: ای محمد! با این پنج نماز ثواب پنجاه نماز را به تو می دهم. - . الخصال ۱ : ۱۲۹ -

**[ترجمه]

«۸»

الْعِلَلُ، وَ الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ أَبِی هَاشِمٍ الْخَادِمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ الْمَاضِی علیه السلام لِمَ جُعِلَتْ صَلَاهُ الْفَرِیضَهِ وَ السُّنَّهِ خَمْسِینَ رَکْعَهً- لَا یُزَادُ فِیهَا وَ لَا یَنْقُصُ مِنْهَا قَالَ إِنَّ سَاعَاتِ اللَّیْلِ اثْنَتَا عَشْرَهَ سَاعَهً وَ فِیمَا بَیْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَی طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَهٌ وَ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَهَ سَاعَهً فَجَعَلَ لِکُلِّ سَاعَهٍ رَکْعَتَیْنِ وَ مَا بَیْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَی سُقُوطِ الشَّفَقِ

۱- ۱. تفسیر علیّ بن إبراهیم ص ۳۷۵.

۲- ۲. راجع ج ۱۸ ص ۳۱۹- ۳۳۲ من هذه الطبعه الحدیثه.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۲۹.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۲۹.

غَسَقٌ فَجَعَلَ لِلْغَسَقِ رَكْعَةً(۱).

**[ترجمه]العلل و الخصال: از ابو هاشم خادم روایت شده است: محضر ابو الحسن ماضی (امام هفتم) علیه السّلام عرض کردم: چرا نمازهای واجب و مستحب پنجاه رکعت بوده و نه کمتر و نه زیادتر از آن؟ فرمود: شب دوازده ساعت است و بین طلوع فجر تا طلوع خورشید یک ساعت است و ساعات روز هم دوازده ساعت است، پس حق تعالی برای هر ساعت دو رکعت نماز قرار داده و ما بین غروب خورشید تا پایین رفتن شفق، ظلمت است، پس برای ظلمت نیز یک رکعت منظور نموده است. - . علل الشرائع ۲ : ۱۷، الخصال ۲ : ۸۵ -

**[ترجمه]

بيان

هذا اصطلاح شرعی للساعات و هی مختلفه باختلاف الاصطلاحات فمنها مستويه و منها معوجه إلی غير ذلك و الركعه التی جعلت للغسق لعلها ركعتا الوتيره فإنهما تعدان بركعه و فی الخصال ليس قوله فجعل للغسق ركعه و فيه مكان الشفق القرص فالمراد سقوطه بالكليه بذهاب الحمره المشرقيه و ما فی العلل فی الموضعين أظهر و أصح و فی الكافی (۲)

أيضا كذلك.

و قال السيد الداماد رحمه الله كون كل من الليل و النهار اثنتی عشره ساعه إما بحسب الساعات المعوجه أو بحسب الساعات المستويه فی خط الاستواء أو و فی الآفاق المائله أيضا عند تساوی الليل و النهار و ذلك إذا كان مدار اليومی للشمس معدل

النهار و أما إخراج ما بين طلوع الفجر و طلوع الشمس من الليل و النهار و اعتبار زمانه علی حياله ساعه برأسها فقد ورد به بعض الأخبار عنهم صلوات الله عليهم.

و من ذلك

ما رواه جماعه من مشيخه علمائنا رضوان الله عليهم عن مولانا الصادق عليه السلام أن مطران النصاری سأل أباه الباقر عليه السلام (۳)

عن مسائل عديده عويصه منها الساعه التی ليست هی من ساعات الليل و لا من ساعات النهار أيه ساعه هی فقال عليه السلام هی الساعه التی بين طلوع الفجر إلی طلوع الشمس.

فاستشكل ذلك من باعه فی تتبع العلوم و تعرف المذاهب قاصر زاعما أن هذا أمر لم ينعقد عليه اصطلاح و لم يذهب إليه ذاهب أصلا.

و لعل مزجاه من بضاعه المتمهر حسبك لإزاحه هذه المريه أ ليس هذا

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۷، الخصال ج ۲ ص ۸۵.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۴۸۷.

۳- ۳. راجع فی ذلک ج ۱۰ ص ۱۴۹- ۱۵۱ من هذه الطبعه الحدیثه للبحار کتاب الاحتجاج، أخرجه عن تفسیر القمّیّ: ۸۹ و غیر ذلک و تراه فی کتاب الروضه ص ۱۲۲ أیضا.

الاصطلاح منقولا فی کتب أعاظم علماء الهیئه عن حکماء الهند و أ لیس الأستاد أبو ریحان البیرونی فی القانون المسعودی ذکر أن براهمه الهند ذهبوا إلی أن ما بین طلوع الفجر و طلوع الشمس و کذلک ما بین غروب الشمس و غروب الشفق غیر داخل فی شی ء من اللیل و النهار بل إن ذلک بمنزله الفصل المشترک بینهما و أورد ذلک الفاضل البرجندی فی شرح زیج الجدید و فی شرح التذکره.

ثم إن ما فی أکثر روایاتنا عن أئمتنا المعصومین صلوات الله علیهم أجمعین و ما علیه العمل عند أصحابنا رضی الله تعالی عنهم إجماعا هو أن زمان ما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشمس من النهار و معدود من ساعاته و کذلک زمان غروب الشمس إلی ذهاب الحمره من جانب المشرق فإن ذلک غروبها فی أفق الغرب فالنهار الشرعی فی باب الصلاه و الصوم و فی سائر الأبواب من طلوع الفجر المستطیر إلی ذهاب الحمره المشرقیه و هذا هو المعتبر و المعول علیه عند أساطین الإلهیین و الریاضیین من حکماء یونان.

و ثاوذوسیوس بنی أساس الاصطلاح فی کتاب المساکن علیه و حکم أن مبدأ النهار عند ظهور الضیاء و اختفاء الکواکب الثابته و منتهاه حین اختفاء الضیاء و اشتباک النجوم.

و العلامه الشیرازی قطب فلک التحصیل و التحقیق شارح حکمه الإشراق و کلیات القانون أظهر فی کتبه نهایه الإدراک و التحفه و الإختیارات المظفریه أن أول اللیل فی اصطلاح الشرع و عند علماء الدین مجاوزه الشمس أفق المغرب حیث تذهب الحمره المشرقیه و تستبین الظلمه فی جانب المشرق و ما ذکره إن هو إلا مذهب الإمامیه.

و أما أصحاب الأحکام من المنجمین فالنهار عندهم محدود فی طرفی المبدإ و المنتهی بطلوع مرکز الشمس من أفق المشرق و غروبه فی أفق المغرب و زمان ظهور جرم الشمس إلی طلوع مرکزها محسوب عندهم من اللیل و زمان غروب المرکز إلی اختفاء الجرم أیضا کذلک فلیتعرف.

ص: ۲۶۰

**[ترجمه]این اصطلاحی است شرعی برای ساعات و با اختلاف اصطلاحات متفاوت است، برخی از آن ها مسطح هستند و برخی مایل و انواع دیگری هم وجود دارد. و رکعتی که برای غسق [تاریکی] قرار داده شده، شاید دو رکعت وتیره باشد؛ زیرا این دو رکعت یک رکعت به حساب می آید و این سخن: «فجعل للغسق رکعه» در الخصال ذکر نشده و به جای شفق، قرص آمده است. و مراد از آن، سقوط کلی آن با از بین رفتن سرخی در طرف مشرق است و آنچه در العلل در مورد دو موضع آمده، روشن تر و درست تر است و در کافی - . کافی ۳ : ۴۸۷ - نیز چنین است.

میر داماد - رحمه الله - گفته است: اینکه هر یک از شب و روز دوازده ساعت هستند، یا بر حسب ساعات مایل است یا بر حسب ساعات مسطح در خط استوا، یا در افق های مایل به هنگام تساوی شب و روز؛ و آن زمانی است که مدار روزانه خورشید معدل النهار است و اما خارج کردن زمان مابین طلوع فجر و طلوع خورشید از شب و روز و در نظر گرفتن زمان آن به صورت یک ساعت جداگانه، در برخی از روایات از آن بزرگواران صلوات الله علیهم وارد شده است.

آنچه که عده ای از علمای بزرگ ما - رضوان الله علیهم از -لایمان امام صادق علیه السلام روایت کرده اند نیز در همین مورد است، مبنی بر اینکه مطران نصاری از پدر ایشان امام باقر علیه السلام - . در این مورد رجوع شود به: ج ۱۰ ص ۱۵۱-۱۴۹ از این چاپ جدید بحار، کتاب احتجاج، آن را از تفسیر قمی ص ۸۹ و سایر کتب خارج کرده است و آن را در کتاب الروضه ص ۱۲۲ نیز می بینید. - سؤالات متعدد و پیچیده ای پرسید؛ از آن جمله این سؤال بود که ساعتی که جزء ساعات شب و ساعات روز نیست کدام ساعت است؟ حضرت علیه السلام فرمود: ساعتی است ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب. این مسئله بر کسی که توانائی‌اش در تحقیق علوم و شناخت مذاهب قاصر بود، دشوار شد و ادعا کرد که اصطلاحی برای آن تعیین نشده و هیچ وقت کسی وارد آن نشده است.

شاید بضاعت اندکی از مهارت داشتن، برای حل این تردید کافی باشد. آیا این اصطلاح در کتب علمای بزرگ نجوم از دانشمندان هند نقل نشده است و آیا استاد ابو ریحان بیرونی در قانون مسعودی ذکر نکرده که براهمه هند معتقد بودند به اینکه ما بین طلوع فجر و طلوع خورشید و همچنین ما بین غروب خورشید و غروب شفق جزء شب و روز نیست، بلکه این زمان به معنای فصل مشترک بین این دو است و فاضل بیرجندی در شرح زیج جدید و در شرح تذکره آن را ذکر کرده است.

آنچه در بیشتر روایات ما از امامان معصوم صلوات الله علیهم أجمعین ذکر شده و آنچه اصحاب ما - رضی الله تعالی عنهم - اجماعا بر آن علم دارند این است که زمان ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب، جزء روز و از ساعات آن شمرده می‌شود و همچنین زمان غروب آفتاب تا برطرف شدن سرخی از سمت مشرق نیز به همین ترتیب است و این زمان هنگام غروب آفتاب در افق مغرب است. پس روز شرعی در باب نماز و روزه و سایر باب ها، از طلوع فجر صادق است تا از بین رفتن سرخی در مشرق و این در نزد بزرگان الهیات و ریاضی دانان یونانی مورد اعتماد است.

تائوذوسیوس در کتاب المساکن، اساس این اصطلاح را بر آن گذاشته و حکم داده که آغاز روز به هنگام درآمدن روشنایی و پنهان شدن ستارگان ثابت است و پایان آن به هنگام رفتن روشنایی و ظهور تمام ستارگان است .

علامه شیرازی، قطب آسمان تحصیل و تحقیق و شارح حکمت اشراق و کلیات قانون، در کتاب های خویش، نهایه الإدراک و

التحفه و الإختيارات المظفريه اذعان داشته است كه اول شب در اصطلاح شرع و در نظر علماى دين، گذر آفتاب از افق مغرب است، آنجا كه سرخى طرف مشرق از بين برود و تاريكى در سمت مشرق نمايان شود؛ و آنچه ذكر كرده، در واقع همان مذهب اماميه است.

و اما روز در نظر صاحب نظران از منجمان، در دو سمت آغاز و پايان خود محدود به طلوع قرص خورشيد از افق مشرق و غروب آن در افق مغرب است و زمان ظهور شعاع خورشيد تا طلوع قرص آن، در نظر آنان جزء شب به حساب مى آيد و زمان غروب قرص تا پنهان شدن شعاع آن نيز جزء شب به شمار مى رود، پس بايد شناخته شود.

**[ترجمه]

«۹»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ عِلَّةِ الصَّلَاةِ فَإِنَّ فِيهَا مَشْغَلَةً لِلنَّاسِ عَنْ حَوَائِجِهِمْ وَ مَتْعَبَةً لَهُمْ فِي أَبْدَانِهِمْ قَالَ فِيهَا عِلَلٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ لَوْ تُرِكُوا بِغَيْرِ تَنْبِيهٍ وَ لَا تَذْكِيرٍ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله بِأَكْثَرَ مِنَ الْخَبَرِ الْأَوَّلِ وَ بَقَاءِ الْكِتَابِ فِي أَيْدِيهِمْ فَقَطْ لَكَانُوا عَلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ فَإِنَّهُمْ قَدْ كَانُوا اتَّخَذُوا دِيناً وَ وَضَعُوا كُتُباً وَ دَعَوْا أُنَاساً إِلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ وَ قَتَلُوهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَدَرَسَ أَمْرُهُمْ وَ ذَهَبَ حِينَ ذَهَبُوا وَ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ لَا يُنْسِيَهُمْ أَمْرَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَفَرَضَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةَ يَذْكُرُونَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ يُنَادُونَ بِاسْمِهِ وَ تَعَبَّدُوا بِالصَّلَاةِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ لِكَيْلَا يَغْفُلُوا عَنْهُ فَيَنْسَوْهُ فَيَنْدَرِسَ ذِكْرُهُ (۱).

**[ترجمه]العلل: از هشام بن حكم روايت كرده كه گويد: از امام صادق عليه السلام درباره علت وجوب نماز پرسيدم و عرض كردم: با اينكه نماز مردم را از برآوردن نيازمندى هايشان مشغول مى كند و بدن هايشان را به رنج درمى‌آورد، چگونه خداوند آن را بر مردم واجب كرده است؟ حضرت فرمود: در آن اسرار و دلايلى وجود دارد و توضيح اينكه، اگر مردم به حال خود واگذارده شده و تنبيه و يادآورى از سوى پيامبر صلى الله عليه و آله بيش از ابلاغ اول به آن ها نبود و كتاب خدا صرفاً در دستشان باقى مى ماند، حالشان همچون حال پيامبران پيشين مى شد؛ چرا كه آنان گرچه دينى را اتخاذ كرده و كتبى را وضع نموده و مردمانى را به كيش و آئين خود فرا خوانده بودند و براى آن با آنان به مبارزه پرداخته بودند، ولى پس از رفتنشان از دنيا، امرشان كهنه گشت و وقتى از دنيا رفتند، يادشان هم فراموش شد. و خداوند تبارك و تعالى اراده فرمود تا آئين محمد صلى الله عليه و آله از ياد آنان نرود، بدين روى نماز را بر آنان واجب فرمود تا هر روز پنج مرتبه نام محمد را بر زبان آورده و با انجام نماز، خداوند را عبادت كنند و خدا را ياد كنند تا از آن حضرت غافل نمانده و او را فراموش نكنند و يادش از اذهان پاك نگردد. - . علل الشرائع ۲ : ۷ و ۶ -

**[ترجمه]

بيان

درس الرسم یدرس دروسا عفا و درسته الریح یتعدی و لا یتعدی ذکره الجوهری و قال التعبد التنسک.

**[ترجمه]«درسَ الرسمُ یدرسُ دروساً» یعنی: کهنه شد. «دَرَسَتهُ الریحُ» به صورت متعدی و لازم هر دو آمده و جوهری آن را ذکر کرده است و گفته «تعبُّد» یعنی: به زهد و عبادت پرداختن.

**[ترجمه]

أقول

لعل ذکر النبی صلی الله علیه و آله علی سبیل المثال أو الغرض تذکر ربهم بصفاته الجمیله و نبیهم و أئمتهم و الحشر و الجنه و النار و سائر ما یمکنهم الغفله عنه بسبب الأشغال الدنیویه و اللذات الدنیه کما مرت الإشاره إلیه.

**[ترجمه]شاید پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به سبیل مثال ذکر کرده، یا غرض یاد پروردگارشان با صفات جمیله او و پیامبرشان و امامانشان و حشر و بهشت و دوزخ و سایر اموری باشد که ممکن است به خاطر مشغولیت های دنیوی و لذات پست از آن غافل بمانند، چنانچه بدان اشاره شد.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْعِلَلُ، وَ الْعُيُونُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّحَّافِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ: فِيمَا كَتَبَ الرِّضَا علیه السلام عَنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ قَالَ عِلَّةُ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ وَ قِيَامٌ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ الْخُضُوعِ وَ الِاعْتِرَافِ وَ الطَّلَبِ لِلْإِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَ وَضْعِ الْوَجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ إِعْظَاماً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِراً غَيْرَ نَاسٍ وَ لَا بَطِرٍ وَ يَكُونَ

ص: ۲۶۱

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۶ و ۷.

خَاشِعاً مُتَذَلِّلًا رَاغِباً طَالِباً لِلزِّيَادَهِ فِی الدِّینِ وَ الدُّنْیَا مَعَ مَا فِیهِ مِنَ الِانْزِجَارِ وَ الْمُدَاوَمَهِ عَلَی ذِکْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ لِئَلَّا یَنْسَی الْعَبْدُ سَیِّدَهُ وَ مُدَبِّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَیَبْطَرَ وَ یَطْغَی وَ یَکُونَ فِی ذِکْرِهِ لِرَبِّهِ وَ قِیَامِهِ بَیْنَ یَدَیْهِ زَاجِراً لَهُ مِنَ الْمَعَاصِی وَ مَانِعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ(۱).

**[ترجمه]العلل و العیون: از محمد بن سنان روایت شده است: در نامه ای که امام رضا علیه السلام در جواب سؤالات او نوشته بود، آمده است: علت وجوب نماز این است که اقراری است به ربوبیت خدای عزوجل و دور کردن همتایان و ایستادن با خواری و تواضع و خضوع در برابر جبار جل جلاله و اعتراف به گناهان و طلب چشم پوشی از گناهان گذشته و هر روز پنج مرتبه چهره نهادن بر خاک در جهت بزرگداشت خداوند عزوجل، و اینکه به یاد خدا باشد و او را فراموش نکرده و گرفتار خوشگذرانی نگردد، و خاشع و فروتن و مشتاق و خواستار زیاده در دین و دنیا باشد، و از معاصی و زشتی ها منزجر باشد، و مداومت شبانه روزی بر ذکر خداوند عزوجل که در نماز نهفته است تا بنده مولا و مدبر و آفریدگار خویش را فراموش نکند و ناسپاسی و سرکشی کند، و در یاد پروردگار خویش باشد و در پیشگاه او بایستد و این کار او را از گناهان باز می دارد و از انواع فساد جلوگیری به عمل می آورد. - . علل الشرائع ۱ : ۲۴۴، عیون الاخبار ۲ : ۱۰۴ و ۱۰۳ -

**[ترجمه]

توضیح

قوله علیه السلام إقرار بالربوبیه قال الوالد قدس سره إما لاشتمالها علی الإقرار بالربوبیه و التوحید و الإخلاص أو لأن أصل عبادته تعالی دون غیره خلع للأنداد و إقرار بالربوبیه و کذا طلب الإقاله و طلب الزیاده یحتملانهما و الند بالکسر المثل و النظیر و الظاهر عطف الاعتراف و وضع الوجه علی الذل و ربما یتوهم عطفهما علی الإقرار و البطر الأشر و شده المرح و النشاط.

قوله من الانزجار أی عن المعاصی ف إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ و فی أکثر نسخ الفقیه (۲) من الإیجاب أی مجرد إیجاب الله تعالی علی العبد أو إیجاب العبد علی نفسه عبادته تعالی کماله أو سبب کماله و قیل أی إیجاب الذکر إذ لو لم یوجب لنسی و لم یؤت به و فی بعض نسخه الإنجاب بالنون أی یصیر به نجیبا حسن الأخلاق من قولهم أنجب أی صار نجیبا و أنجب أی ولد نجیبا و ما هنا أظهر.

**[ترجمه]سخن حضرت علیه السلام «إقرار بالربوبیه»، مرحوم پدرم - قدس سره - گفته است: یا به خاطر در بر داشتن نماز بر اقرار به ربوبیت و یگانگی و اخلاص است، یا به این دلیل که اصل عبادت خدای تعالی بدون دیگران، در واقع کنار گذاشتن شریکان و اقرار به ربوبیت است؛ و همچنین احتمال می رود طلب چشم پوشی از گناهان و طلب نعمت بیشتر نیز به آن معنا باشد. «ند» با کسره به معنای مثل و نظیر است و ظاهر، عطف اعتراف و وضع الوجه بر ذل است و چه بسا عطف آن دو بر اقرار تصور شود و «بطر» به معنای طغیانگر و شدت شادی و نشاط است.

قول او «من الانزجار» یعنی: انزجار از معاصی؛ زیرا {نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد.} - . عنکبوت / ۴۵ - و در اکثر نسخ الفقیه - . الفقیه ۱ : ۱۳۹ - آمده است: «من الإیجاب» یعنی صرفاً واجب نمودن خداوند بر بنده یا واجب نمودن بنده بر

خود، عبادت خدای تعالی کمال او یا سبب کمال اوست و گفته شده یعنی: ایجاب ذکر؛ زیرا اگر واجب نمی شد فراموش میگشت و به سراغ آن نمی آمدند و در برخی نسخ «إنجاب» با نون آمده یعنی: به وسیله آن نجیب و خوش خلق می شود، از همان سخن است که می گویند: «أنجبَ» یعنی نجیب شد و أنجبَ یعنی نجیب زاد، و آنچه در اینجا گفته شد اظهر است.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْعِلَلُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ الدِّینَوَرِیِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَ الْحَدِيثِ إِلَی الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ صَارَتِ الْمَغْرِبُ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَ أَرْبَعاً بَعْدَهَا لَيْسَ فِيهَا تَقْصِيرٌ فِی حَضَرٍ وَ لَا سَفَرٍ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَی نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله لِكُلِّ صَلَاةٍ رَكْعَتَيْنِ فِی الْحَضَرِ فَأَضَافَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِكُلِّ صَلَاةٍ رَكْعَتَيْنِ فِی الْحَضَرِ وَ قَصَّرَ فِيهَا فِی السَّفَرِ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَلَمَّا

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۴۴، عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۳۹.

صَلَّى الْمَغْرِبَ بَلَغَهُ مَوْلِدُ فَاطِمَهَ علیها السلام (۱) فَأَضَافَ إِلَيْهَا رَكْعَهً شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ الْحَسَنُ علیه السلام أَضَافَ إِلَيْهَا رَكْعَتَيْنِ شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ الْحُسَيْنُ علیه السلام أَضَافَ إِلَيْهَا رَكْعَتَيْنِ شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ (۲) فَتَرَكَهَا عَلَى حَالِهَا فِي الْحَضَرِ وَ السَّفَرِ (۳).

**[ترجمه]العلل: ابو محمّد علوی دینوری به اسنادش حدیث را مرفوعا از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است. راوی می گوید: محضر امام علیه السّلام عرضه داشتم: برای چه نماز مغرب سه رکعت و نوافلی که بعدش می خوانند چهار رکعت شده و در سفر و حضر شکسته نمی شوند؟ فرمود: خداوند عزوجل نماز را بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نازل فرمود که در حضر، هر نماز را دو رکعت بخوانند و رسول خدا صلی الله علیه و آله به هر نمازی در حضر دو رکعت افزود و در سفر آن را شکسته نمود، به غیر از نماز مغرب. و وقتی نماز مغرب را خواند، خبر میلاد حضرت فاطمه سلام الله علیها - . حدیث آتی و سایر احادیث مشابه آن با این حدیث منافات دارد، بلکه اجماع مسلمانان بر آن است که هفت رکعت در مدینه افزوده شدند، در حالی که میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها پنج سال بعد از مبعث در مکه رخ داد. - به آن جناب رسید، رکعتی را به جهت شکرانه و سپاس از خدای عزوجل به آن افزود. وقتی امام حسن علیه السلام متولد شد، دو رکعت دیگر را به جهت سپاس از خداوند عزوجل به آن افزود و وقتی امام حسین علیه السلام متولد شد، دو رکعت دیگر به آن افزود تا سپاس خدای عزوجل را به جای آورد و فرمود: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ»، - . نساء / ۱۱ - {سهم پسر، چون سهم دو دختر است.} و نماز مغرب و چهار نافله بعد از آن را در سفر و حضر به همان حالت باقی گذاشت. - . علل الشرائع ۲ : ۱۳ -

**[ترجمه]

بيان

فتركها أي مجموع الخمس ركعات (۴)

لأنها زيدت لشكر نعم لا تذهب على حال من الأحوال فينبغي أن لا يسقط شكرها أيضا في وقت من الأوقات.

**[ترجمه]«فتركها» یعنی: مجموع پنج رکعت را باقی گذاشت؛ زیرا این پنج رکعت به خاطر شکر بر نعماتی اضافه شدند که به هیچ وجه از بین نمی روند، پس شایسته است شکر آن در هیچ زمانی نیز ساقط نشود.

**[ترجمه]

«۱۲»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَهَ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام فَقُلْتُ لَهُ مَتَى فُرِضَتِ الصَّلَاهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَا هُمُ الْيَوْمَ عَلَيْهِ قَالَ فَقَالَ بِالْمَدِينَهِ حِينَ ظَهَرَتِ الدَّعْوَهُ وَ قَوِيَ الْإِسْلَامُ وَ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجِهَادَ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الصَّلَاهِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ فِي الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ وَ فِي الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ وَ فِي الْمَغْرِبِ رَكْعَهً وَ فِي الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ رَكْعَتَيْنِ وَ

أَقَرَّ الْفَجْرَ عَلَى مَا فُرِضَتْ بِمَكَّهَ لِتَعْجِيلِ عُرُوجِ مَلَائِكَهِ اللَّيْلِ إِلَى السَّمَاءِ وَ لِتَعْجِيلِ نُزُولِ مَلَائِكَهِ النَّهَارِ إِلَى الْأَرْضِ فَكَانَ مَلَائِكَهُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَهُ النَّهَارِ يَشْهَدُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله صَلَاهَ الْفَجْرِ فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً(۵) يَشْهَدُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ يَشْهَدُهُ مَلَائِكَهُ النَّهَارِ وَ مَلَائِكَهُ اللَّيْلِ (۶).

ص: ۲۶۳

۱- ۱. و ینافیه الحدیث الآتی و سائر الأحادیث المشابهه لها بل و اجماع المسلمین ان الرکعات السبع زیدت فی المدینه، و قد کان مولدها(ص) بمکّه بعد المبعث بخمسه أعوام.

۲- ۲. النساء: ۱۱.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۳.

۴- ۴. بل المراد صلاه المغرب فان السؤال کان عنها.

۵- ۵. أسری: ۷۸.

۶- ۶. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۴.

العیاشی، عن ابن المسیب: مثله (۱)

**[ترجمه]العلل: از سعید بن مسیب روایت شده که گفت: از علی بن حسین علیه السلام سؤال نمودم: نماز به آن شیوه ای که امروزه می خوانند، چه وقتی بر مسلمانان واجب گردید؟ فرمود: وقتی دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه علنی گردید و اسلام نیرو یافت و خداوند عزوجل جهاد را بر مسلمانان واجب گردانید، رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت رکعت را به نمازها افزودند؛ دو رکعت به نماز ظهر، دو رکعت به نماز عصر، یک رکعت به نماز مغرب و دو رکعت به نماز عشا و نماز صبح را به همان حالی که در مکه نازل شده بود وا گذاشتند تا فرشتگان شب در عروج به آسمان و فرشتگان روز در نزول به زمین شتاب کنند، بدین ترتیب فرشتگان روز و شب با رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز صبح حاضر می شدند؛ از همین رو بود که خداوند عزوجل فرمود: «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً»، - . اسرا / ۷۸ - {و [نیز] نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است.} تا مسلمانان و فرشتگان روز و شب در آن حاضر گردند. - . علل الشرائع ۲ : ۱۴ -

العیاشی: از ابن مسیب نظیر این حدیث را روایت کرده است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۱۰ -۳۰۹ -

**[ترجمه]

تبیین

التعلیل بتعجیل عروج ملائکه اللیل ظاهر إما من حیث إنه سبب لتعجیلهم أو مسبب عنه و أما التعلیل بتعجیل نزول ملائکه النهار فلا یخلو من خفاء و یمکن توجیهه بوجوه الأول أن یکون قصر الصلاه معللا بتعجیل العروج فقط و یکون تعجیل النزول عله لما بعده أعنی شهود ملائکه اللیل و النهار معا و أما أن مدخول الفاء لا یعمل فیما قبله فأمره هین لوقوعه فی القرآن المجید و کلام الفصحاء کثیرا کقوله تعالی وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ و التأویل مشترک و هذا إنما یستقیم فیه هذا التوجیه.

الثانی أن یقال إذا کانت صلاه الفجر قصیره یتعجلون فی النزول لیدرکوها بخلاف ما إذا کانت طویله لإمکان تأخیرهم النزول إلی الرکعه الثالثه أو الرابعه و هذا إنما یتوجه لو لم یلزم شهودهم من أول الصلاه و الظاهر من الخبر خلافه.

الثالث أن یقال إراده الله تعالی متعلقه بعدم اجتماع ملائکه اللیل و ملائکه النهار فی الأرض کثیرا لمصلحه من المصالح فیکون تعجیل عروج ملائکه اللیل أمرا مطلوبا فی نفسه و معللا أیضا بتعجیل نزول ملائکه النهار.

الرابع أن یکون شهود ملائکه النار لصلاه الفجر فی الهواء و یکون المراد بنزولهم نزولهم إلی الأرض.

**[ترجمه]تعلیل به تعجیل عروج فرشتگان شب ظاهر است؛ یا از این نظر که این کار سبب تعجیل آن هاست یا مسبب آن است؛ و اما تعلیل تعجیل نزول فرشتگان روز، خالی از ابهام نیست و توجیه آن با چند وجه ممکن است؛ وجه اول این که شکسته نمودن نماز، تنها با تعجیل عروج توجیه می شود و تعجیل نزول علتی است برای ما بعد آن، یعنی حضور فرشتگان شب و روز با هم، و اما اینکه مدخول فاء در ما قبلش عمل نمی کند، مسئله به خاطر وقوع بسیار در قرآن مجید و کلام فصحا آسان

است؛ مثل قول خدای تعالی: «وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ»، - . مدثر / ۴ - ۳ - {و پروردگار خود را بزرگ دار. و لباس خویشتن را پاك کن.} و تفسیر مشترك است و این توجیه در مورد آن درست است.

دوم اینکه گفته شود: از آنجا که نماز صبح کوتاه بوده، آن ها برای نزول عجله می کردند تا به آن برسند، بر خلاف نمازی که طولانی بود و امکان تأخیر نزول آن ها به رکعت سوم یا چهارم وجود داشت، و این مورد توجه است، اگر حضور و شهود آنان از اول نماز لازم نبوده باشد، و ظاهر روایت خلاف این را نشان می دهد.

سوم اینکه: گفته شود: بنا به یکی از مصلحت ها اراده خداوند تعالی، عدم اجتماع فرشتگان شب و روز به مدت طولانی در زمین است، پس تعجیل عروج فرشتگان فی نفسه امری مطلوب است و تعجیل نزول فرشتگان روز را نیز توجیه می کند.

چهارم اینکه: حضور فرشتگان دوزخ برای نماز صبح، در آسمان باشد و مراد از نزول آنان، نزولشان به زمین باشد.

**[ترجمه]

«۱۳»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لِأَیِّ عِلَّهٍ أَوْجَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاهَ الزَّوَالِ ثَمَانٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَ ثَمَانٍ قَبْلَ الْعَصْرِ

وَ لِأَیِّ عِلَّهٍ رَغَّبَ فِی وُضُوءِ الْمَغْرِبِ کُلَّ الرَّغْبَهِ وَ لِأَیِّ عِلَّهٍ أَوْجَبَ الْأَرْبَعَ الرَّکَعَاتِ مِنْ بَعْدِ الْمَغْرِبِ وَ لِأَیِّ عِلَّهٍ کَانَ یُصَلِّی صَلَاهَ اللَّیْلِ فِی آخِرِ اللَّیْلِ وَ لَا یُصَلِّی فِی أَوَّلِ اللَّیْلِ قَالَ لِتَأْکِیدِ الْفَرَائِضِ لِأَنَّ النَّاسَ لَوْ لَمْ یَکُنْ إِلَّا أَرْبَعُ رَکَعَاتِ الظُّهْرِ

ص: ۲۶۴

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

لَكَانُوا مُسْتَخِفِّينَ بِهَا حَتَّى كَادَ يَفُوتُهُمُ الْوَقْتُ فَلَمَّا كَانَ شَيْئاً غَيْرَ الْفَرِيضَهِ أَسْرَعُوا إِلَى ذَلِكَ لِكَثْرَتِهِ وَ كَذَلِكَ الَّتِی مِنْ قَبْلِ الْعَصْرِ لِيُسْرِعُوا إِلَى ذَلِكَ لِكَثْرَتِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنْ سَوَّفْنَا وَ نُرِيدُ أَنْ نُصَلِّيَ الزَّوَالَ يَفُوتُنَا الْوَقْتُ وَ كَذَلِكَ الْوُضُوءُ فِی الْمَغْرِبِ يَقُولُونَ حَتَّى نَتَوَضَّأَ يَفُوتُنَا الْوَقْتُ فَيُسْرِعُوا إِلَى الْقِيَامِ وَ كَذَلِكَ الْأَرْبَعُ رَكَعَاتٍ الَّتِی مِنْ بَعْدِ الْمَغْرِبِ وَ كَذَلِكَ صَلَاةُ اللَّيْلِ فِی آخِرِ اللَّيْلِ لِيُسْرِعُوا إِلَى الْقِيَامِ إِلَى صَلَاهِ الْفَجْرِ فَلِتِلْكَ الْعِلَّهِ وَجَبَ هَذِهِ هَكَذَا(۱).

**[ترجمه]العلل: از عبدالله بن سنان روایت شده است از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علتی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از نماز ظهر هشت رکعت نماز زوال و پیش از نماز عصر هشت رکعت دیگر را واجب فرمود و به چه علتی در وضوی مغرب، تشویق به کامل گرفتن آن می فرمود و برای چه پس از نماز مغرب چهار رکعت را واجب فرمود و چرا نماز شب را در آخر شب می خواند و نه در اول شب؟ فرمود: مشروع نمودن نوافل به خاطر تأکید فرائض می باشد؛ زیرا اگر نماز مردم فقط همان چهار رکعت ظهر می بود، قطعاً آن را خفیف می شمردند تا جایی که بسا وقت از دست می رفت و آن را نمی خواندند. ولی وقتی غیر از فریضه نماز دیگری را نیز برایشان مشروع گرداند، به خاطر کثرت نمازها، در انجامشان تسریع می نمودند. همینطور است مشروع شدن نوافل قبل از عصر، تا به خاطر کثرت آن، در انجام آن شتاب کنند تا تمام نمازهای واجب و نافله را بخوانند. توضیح اینکه: آن ها با خود می گویند: اگر کوتاهی کنیم و بخواهیم در زوال بخوانیم، وقت از دستمان می رود. در مورد وضو در مغرب نیز چنین است، می گویند: تا وضو بگیریم وقت از دستمان می رود؛ لذا برای پیشگیری از چنین امری، به وضوی آن بسیار ترغیب شده اند تا در اقدام به آن تعجیل نمایند. به همین ترتیب چهار رکعت نافله بعد از مغرب و نیز نماز آخر شب را دستور دادند تا برای خواندن نماز صبح شتاب کنند. پس این نمازها برای این علت، بدین صورت واجب گشتند. -. علل الشرائع ۲ : ۱۸ -

**[ترجمه]

بیان

حمل الوجوب على الاستحباب المؤكد و هو شائع فی الأخبار فإن مراتب الطاعات مختلفه فأولها الفرائض و هی التی ثبت وجوبها بالقرآن ثم الواجبات التی ثبت وجوبها بالسنه ثم السنن التی كان رسول الله صلى الله علیه و آله یواظب علیها فی أواخر عمره و هی تالیه للواجبات و قد یعبر عنها بالواجب ثم التطوعات و هی المستحبات التی لم یكن النبی صلى الله علیه و آله یواظب علیها فی آخره عمره للتوسعه على الأمه و كذا النواهی أولها الكبائر ثم الصغائر ثم المكروهات الشدیده التی قد یعبر عنها بالحرمه ثم المكروهات الخفیفه.

و حاصل هذا التعلیل أن الإنسان بسبب كثره أشغاله و كسله یؤخر الأمر الذی یلزم علیه إلى آخر أوقات إمكان الفعل و قد یخطأ فی تقدیر الوقت فیقع بعضها خارجا عن الوقت فضمت النوافل إلى الفرائض لتكون وقایه لها فإذا قدر وقت اثنتی عشره ركعه للظهر مثلا- و أخطأ یقع النقص فی النافله و تقع الفریضه فی وقتها بخلاف ما إذا قدر وقت الأربع الركعات و أخطأ یقع بعض الفریضه خارج الوقت فظهر أن النوافل كما أنها مكمله كذلك هی وقایه لها.

**[ترجمه]حمل وجوب، بر استحباب مؤکد است و این امر در روایات شایع است؛ چرا که مراتب طاعات متفاوت است. اول

آن فرائض است و آن طاعاتی است که وجوب آن با قرآن ثابت شده است. سپس واجباتی است که وجوب آن با سنت ثابت گشته و سپس سننی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اواخر عمر خویش بر آن مراقبت می نمود و این سنن تابع واجبات هستند. گاه از آن تعبیر به واجب می شود. طاعات بعدی تطوعات هستند و آن عبارت است از مستحباتی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر عمر خویش بر آن مراقبت نمی نمود تا دست مردم باز باشد و نواهی نیز همینطور است؛ اول آن گناهان کبیره است، سپس گناهان کوچک، سپس مکروهات شدیدی که گاه از آن ها تعبیر به حرام می شود و پس از آن مکروهات خفیف.

حاصل این تعلیل آن است که انسان به خاطر کثرت مشغولیت و تنبلی خود، کاری را که بر او واجب است، به آخرین زمان امکان عمل به تأخیر می اندازد و گاه در اندازه گیری زمان اشتباه می کند و برخی از کارها در خارج از وقت صورت می گیرد؛ پس نوافل به فرائض ملحق شده تا وقت آن را حفظ کند. وقتی به عنوان مثال،، زمان دوازده رکعت تا ظهر برآورد شده باشد و اشتباه کند، نقص در نافله رخ می دهد و فریضه به وقت خود انجام می شود، بر خلاف زمانی که وقت برای چهار رکعت تعیین شده باشد و اشتباه کند و به این ترتیب بخشی از فریضه خارج از وقت قرار بگیرد، پس به نظر می رسد که همانطور که نوافل مکمل نماز واجب هستند، موجب حفظ آن نیز می باشند.

**[ترجمه]

«۱۴»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا هَبَطَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ ظَهَرَتْ فِيهِ شَامَةٌ سَوْدَاءُ فِی وَجْهِهِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَی قَدَمِهِ فَطَالَ حُزْنُهُ وَ بُكَاؤُهُ عَلَی مَا ظَهَرَ بِهِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ لَهُ

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۸.

مَا يُبْكِيكَ يَا آدَمُ قَالَ لِهَذَا الشَّامَهِ الَّتِی ظَهَرَتْ بِی قَالَ قُمْ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاهِ الْأُولَی فَقَامَ فَصَلَّی فَانْحَطَّتِ الشَّامَهُ إِلَی عُنُقِهِ فَجَاءَهُ فِی وَقْتِ الصَّلَاهِ الثَّانِیهِ فَقَالَ یَا آدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاهِ الثَّانِیهِ فَقَامَ فَصَلَّی فَانْحَطَّتِ الشَّامَهُ إِلَی سُرَّتِهِ فَجَاءَهُ فِی الصَّلَاهِ الثَّالِثَهِ فَقَالَ یَا آدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاهِ الثَّالِثَهِ فَقَامَ فَصَلَّی فَانْحَطَّتِ الشَّامَهُ إِلَی رُکْبَتَیْهِ فَجَاءَهُ فِی الصَّلَاهِ الرَّابِعَهِ فَقَالَ یَا آدَمُ

قُمْ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاهِ الرَّابِعَهِ فَقَامَ فَصَلَّی فَانْحَطَّتِ الشَّامَهُ إِلَی رِجْلَیْهِ فَجَاءَهُ فِی الصَّلَاهِ الْخَامِسَهِ فَقَالَ یَا آدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهَذَا وَقْتُ الصَّلَاهِ الْخَامِسَهِ فَقَامَ فَصَلَّی فَخَرَجَ مِنْهَا فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ یَا آدَمُ مَثَلُ وُلْدِکَ فِی هَذِهِ الصَّلَاهِ کَمَثَلِکَ فِی هَذِهِ الشَّامَهِ مَنْ صَلَّی مِنْ وُلْدِکَ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ خَمْسَ صَلَوَاتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَمَا خَرَجْتَ مِنْ هَذِهِ الشَّامَهِ(۱).

المحاسن، عن أبیه عن فضاله: مثله (۲)

**[ترجمه]العلل: حسین بن ابی علاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی حضرت آدم از بهشت فرود آمد، خالی سیاه در صورتش نمایان شد که از سر تا پایش را فراگرفت و اندوه و گریه او از این بابت طولانی شد تا اینکه جبرئیل علیه السلام به سوی او فرود آمد و به او فرمود: چه چیزی تو را گریانده است ای آدم؟ فرمود: به خاطر این خالی که بر من ظاهر شده است. جبرئیل فرمود: بایست و نماز بخوان که اکنون وقت نماز اول است. پس حضرت آدم علیه السلام برخاست و نماز گزارد و خال تا گردن از او برطرف شد. پس در وقت نماز دوم به نزدش آمد و فرمود: ای آدم! برخیز و نماز بخوان که اکنون وقت نماز دوم است. پس حضرت برخاست و نماز گزارد و خال تا ناف از او ریخت. پس در نماز سوم فرود آمد و فرمود: ای آدم! برخیز و نماز بخوان که اکنون وقت نماز سوم است. پس حضرت برخاست و نماز گزارد و خال تا سر زانوان از او زایل گشت. پس در وقت نماز چهارم آمد و گفت: ای آدم! برخیز و نماز بخوان که اکنون وقت نماز چهارم است. پس حضرت برخاست و نماز گزارد و خال تا پاها از او ریخت. در وقت نماز پنجم نیز فرود آمد و گفت: ای آدم! برخیز و نماز بخوان که اکنون وقت نماز پنجم است. پس حضرت برخاست و نماز گزارد و خال کاملاً از او برطرف گردید، پس حضرت حمد و ثنای خدا را به جا آورد. جبرئیل فرمود: ای آدم! مثل فرزندان تو در این نماز، همچون مثل تو در این خال سیاه است، هر کس از فرزندان تو در هر روز و شب پنج نماز به جا آورد، از گناهان خود خارج می شود؛ چنانچه تو از سیاهی این خال رها گشتی. - . علل الشرائع ۲ : ۲۸ - ۲۷ -

المحاسن: از فضاله مثل این حدیث را نقل کرده است. - . المحاسن : ۳۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

الشامه بغیر همز الخال و قال الوالد قدس سره یمکن أن یکون ظهور الشامه لردع أولاده عن الخطایا و اعتبارهم أو لأنه کلما کان الصفاء أکثر کان تأثیر المخالفات أشد و یحتمل علی بعد أن تکون الشامه کنایه عن حط رتبته و حطها عن رفعها و یکون ذکر العنق و السره و الرکبه من قبیل تشبیه المعقول بالمحسوس أو یکون کنایه عن ذهاب أثر الخطأ عن تلک الأعضاء و یدل الخبر علی أن الصلاه مکفره لجمیع الذنوب للجمع المضاف.

**[ترجمه]«شامه» بدون همزه: خال است و پدرم - قدس سره - گفته است: ممکن است ظهور شامه برای باز داشتن اولاد آدم از اشتباهات و عبرت گرفتن آن ها باشد؛ یا به این دلیل که هرگاه صفا و پاکی بیشتر باشد، تأثیر مخالفات نیز شدیدتر است و احتمال ضعیف هم می رود که خال کنایه از سقوط رتبه او از بلندی باشد و ذکر گردن و ناف و زانو، از نوع تشبیه معقول به محسوس باشد یا کنایه باشد از، از بین رفتن اثر گناه از آن اعضا و به دلیل اضافه به جمع، این روایت اشاره دارد به اینکه نماز کفاره تمام گناهان است.

**[ترجمه]

«۱۵»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْكُوفِیِّ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ علیهما السلام كَیْفَ صَارَتِ الصَّلَاةُ رَكْعَةً وَ سَجْدَتَیْنِ وَ كَیْفَ إِذَا صَارَتْ سَجْدَتَیْنِ لَمْ تَكُنْ رَكْعَتَیْنِ فَقَالَ إِذَا سَأَلْتَ عَنْ شَیْ ءٍ فَفَرِّغْ قَلْبَكَ لِتَفْهَمَ

ص: ۲۶۶

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۷- ۲۸.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۲۱.

إِنَّ أَوَّلَ صَلَاهٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّمَا صَلَّاهَا فِی السَّمَاءِ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قُدَّامَ عَرْشِهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ لَمَّا أُسْرِیَ بِهِ وَ صَارَ عِنْدَ عَرْشِهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَالَ یَا مُحَمَّدُ ادْنُ مِنْ صَادٍ فَاغْسِلْ مَسَاجِدَکَ وَ طَهِّرْهَا وَ صَلِّ لِرَبِّکَ فَدَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَی حَیْثُ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَی فَتَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ وُضُوءَهُ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْجَبَّارَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَائِماً فَأَمَرَهُ بِافْتِتَاحِ الصَّلَاهِ فَفَعَلَ.

فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ إِلَی آخِرِهَا فَفَعَلَ ذَلِکَ ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ یَقْرَأَ نِسْبَهَ رَبِّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ ثُمَّ أَمْسَکَ عَنْهُ الْقَوْلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ فَقَالَ قُلْ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ فَأَمْسَکَ عَنْهُ الْقَوْلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَذَلِکَ اللَّهُ رَبِّی کَذَلِکَ اللَّهُ رَبِّی فَلَمَّا قَالَ ذَلِکَ قَالَ ارْکَعْ یَا مُحَمَّدُ لِرَبِّکَ فَرَکَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ وَ هُوَ رَاکِعٌ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ فَفَعَلَ ذَلِکَ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ ارْفَعْ رَأْسَکَ یَا مُحَمَّدُ فَفَعَلَ ذَلِکَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَامَ مُنْتَصِباً بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ فَقَالَ اسْجُدْ یَا مُحَمَّدُ لِرَبِّکَ فَخَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَاجِداً فَقَالَ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ فَفَعَلَ ذَلِکَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثاً فَقَالَ لَهُ اسْتَوِ جَالِساً یَا مُحَمَّدُ فَفَعَلَ فَلَمَّا اسْتَوَی جَالِساً ذَکَرَ جَلَالَ رَبِّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَخَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَاجِداً مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ- لَا لِأَمْرٍ أَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَبَّحَ أَیْضاً ثَلَاثاً فَقَالَ انْتَصِبْ قَائِماً فَفَعَلَ فَلَمْ یَرَ مَا کَانَ رَأَی مِنْ عَظَمَهِ رَبِّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ لَهُ اقْرَأْ یَا مُحَمَّدُ وَ افْعَلْ کَمَا فَعَلْتَ فِی الرَّکْعَهِ الْأُولَی فَفَعَلَ ذَلِکَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَهً وَاحِدَهً فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ ذَکَرَ جَلَالَهَ رَبِّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الثَّانِیَهَ فَخَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَاجِداً مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ- لَا لِأَمْرٍ أَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَبَّحَ أَیْضاً ثُمَّ قَالَ لَهُ ارْفَعْ رَأْسَکَ ثَبَّتَکَ اللَّهُ وَ اشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لَا رَیْبَ فِیهَا وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فَفَعَلَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَلِّمْ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَجْهُهُ مُطْرِقاً فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَأَجَابَهُ الْجَبَّارُ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ بِنِعْمَتِي قَوَّيْتُكَ عَلَى طَاعَتِي وَ بِعِصْمَتِي إِيَّاكَ اتَّخَذْتُكَ نَبِيّاً وَ حَبِيباً ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام وَ إِنَّمَا كَانَتِ الصَّلَاةُ الَّتِي أَمَرَ بِهَا رَكْعَتَيْنِ وَ سَجْدَتَيْنِ وَ هُوَ صلى الله عليه و آله إِنَّمَا سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ عَمَّا أَخْبَرْتُكَ مِنْ تَذَكُّرِهِ لِعَظَمَةِ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَرْضاً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا صَادٌ الَّذِي أُمِرَ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْهُ فَقَالَ عَيْنٌ يَنْفَجِرُ مِنْ رُكْنٍ مِنْ أَرْكَانِ الْعَرْشِ يُقَالُ لَهُ مَاءُ الْحَيَاةِ وَ هُوَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ: ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ إِنَّمَا أَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ وَ يَقْرَأَ وَ يُصَلِّيَ (1).

**[ترجمه]العلل: از اسحاق بن عمار روایت شده که گفته است: از محضر امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: چگونه نماز یک رکعت و دو سجده دارد، چطور است که وقتی دو سجده دارد، دو رکعت ندارد. امام فرمود: وقتی در مورد چیزی سؤال کردی، ذهنت را خالی کن تا بفهمی. اولین نمازی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند، در آسمان و در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی، روبروی عرش پروردگار جل جلاله خواند. توضیح آنکه: وقتی او را به معراج بردند و در کنار عرش خداوند تبارک و تعالی قرار گرفت، خداوند فرمود: ای محمد! به صاد نزدیک شو و جاهای سجده خویش را بشوی و آن را پاک گردان و برای پروردگار خویش نماز بخوان. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به جائی که خداوند تعالی دستور داده بود نزدیک شد و وضو گرفت و وضویش را شاداب انجام داد، سپس رو به پیشگاه جبار تبارک و تعالی ایستاد. به او دستور داد تا نمازش را شروع کند، پس خداوند فرمود: ای محمد بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ...» تا آخر آن. پس چنین کرد و آنگاه به او دستور داد تا نسب پروردگار تبارک و تعالی را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ» سپس ساکت شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند: « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ» سپس فرمود: بگو: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ» پس ساکت شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» [چنین است پروردگار من]. وقتی حضرت چنین گفت، خداوند فرمود: برای پروردگارت به رکوع برو ای محمد! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به رکوع رفت و وقتی او در رکوع بود، خداوند به او فرمود: بگو: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، پس سه بار چنین نمود. سپس خداوند فرمود: سرت را بلند کن ای محمد! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد و برخاست و در پیشگاه خداوند ایستاد. خداوند فرمود: به سجده برو ای محمد! پس رسول خدا به سجده رفت، حق تعالی فرمود: بگو: «سبحان ربّی الاعلی و بحمده». رسول خدا این ذکر را سه مرتبه گفت، پس حق تعالی فرمود: ای محمّد، آرام بنشین. حضرت آرام نشست و متذکر جلال و عظمت پروردگارش گردید؛ پس بدون این که حق تعالی او را به سجده دیگر امر نماید، به سجده رفت و در آن سه مرتبه ذکر سجود را گفت. پس خطاب آمد که بایست، پس ایستاد و آن عظمتی را که از پروردگار جل جلاله دیده بود، دیگر ندید. باری حق تعالی فرمود: بخوان و به جا آور همان طوری که در رکعت اوّل خواندی و به جا آوردی. پس حضرت مانند رکعت اوّل، رکعتی دیگر به جا آورد و سپس یک سجده انجام داد و وقتی سر از آن برداشت، متذکر جلالت پروردگار تبارک و تعالی گردید، پس بدون این که حق تعالی به او امر کند، حضرت خود به سجده رفت و در آن تسبیح حق تعالی را گفت و پس از آن حق تعالی به او گفت: سرت را بردار که خدا تو را ثابت بدارد. این عبارت را بگو: «أشهد أن لا اله الّا اللّه و أنّ محمّدا رسول اللّه و أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آله محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد کما صلّیت و بارکت و ترحّمت و مننت علی ابراهیم و

آل ابراهیم إنّک حمید مجید، اللّهمّ تقبّل شفاعته فی امّته و ارفع درجته».

حضرت این عبارات را اداء نمود، سپس حق تعالی فرمود: یا محمّد، رو به قبله نما و به طرف قبله سلام بده. پس حضرت رو به پروردگار تبارک و تعالی کرده و گفت: «السّلام علیک». جبّار جلّ جلاله در جواب فرمود: «و علیک السلام یا محمّد»، به نعمت خویش تو را بر طاعتم نیرو دادم و با عصمت خویش تو را پیامبر و دوست خویش برگزیدم.

سپس حضرت ابو الحسن علیه السّلام فرمود: نمازی که پیامبر مأمور به خواندنش شدند، دو رکعت با دو سجده بود، منتهی آن سرور در هر رکعت دو سجده نمود و جهتش همان بود که به تو خبر داده و گفتم وقتی حضرت متذکّر عظمت پروردگارش گردید، دوباره سجده نمود و پس از صدور آن از رسول گرامی، حق تعالی آن را در نماز فرض و واجب گرداند.

عمّار می گوید: عرض کردم فدایت شوم: «صاد»ی که حق تعالی امر فرمود رسولش مواضع وضو را از آن بشوید چیست؟

حضرت فرمودند: چشمه ای است که از شکافتن رکنی از ارکان عرش جاری گشته بود و به آن آب حیات گفته می شود و این همان است که حق تعالی در قرآن یاد کرده و فرموده: «ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» خدا پیامبرش را مأمور ساخت از چشمه صاد وضوء بگیرد و سپس قرائت حمد نموده و نماز بخواند. - . علل الشرائع ۲ : ۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْکُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ الْبَرْمَکِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عِکْرِمَهَ بْنِ عَبْدِ الْعَرْشِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ عِلَّهِ الصَّلَاهِ کَیْفَ صَارَتْ رَکْعَتَیْنِ وَ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ أَلَّا کَانَتْ رَکْعَتَیْنِ وَ سَجْدَتَیْنِ فَذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام یَزِیدُ اللَّفْظَ وَ یَنْقُصُ (۲).

**[ترجمه]از علل الشرائع: از هشام بن حکم روایت شده که گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد علت نماز سؤال کردم که چگونه دو رکعت و چهار سجده شده است؟ آیا دو رکعت و دو سجده نبود؟ پس نظیر حدیث اسحاق بن عمار را از ابا الحسن علیه السلام، با کم و زیاد در لفظ ذکر نمود. - . علل الشرائع ۲ : ۲۴[۲] -

**[ترجمه]

بیان

یظهر من هذا الخبر سر کون السجدتین معا رکنا و عدم بطلان الصلاه بزیاده واحده منهما و نقصانها سهوا لأن ما کان بأمره تعالی کان واحده منهما و الثانیه کانت من قبله صلی الله علیه و آله بالتفویض أو بالإلهام فلم یکن لها حکم الفرائض و الأرکان فإذا ترکنا معا ترکت الفریضه و الرکن و تبطل الصلاه و کذا إذا زیدتا معا بأن یأتی بأربع فتکرر الفریضه بخلاف ما إذا أتی بثلاث فإنه یحتمل أن یکون المکرر ما زید من قبله صلی الله علیه و آله فلا یزید الرکن.

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۳.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴.

و ربما يقال الركن هو السجده الأولى و به يندفع الإشكال المورد هاهنا بأنه إن كان الركن السجدتين يلزم الإخلال به بترك واحده و إن كان الواحده أو الطبيعه يلزم الزياده بالإتيان بسجدتين و أكثر و يرد عليه أنه لا ينفع فى دفع الإشكال إذ لا يعقل حينئذ زياده الركن أصلا لأن السجده الأولى لا تتكرر إلا أن يفرض أنه سها عن الأولى و سجد أخرى بقصد الأولى فعلى تقدير تسليم أنه يصدق عليه تكرر الأولى يلزم زياده الركن بسجدتين أيضا و يلزم أنه إذا سجد ألف سجدات بغير هذا الوجه لم يكن زاد ركنا على أنه لو اعتبرت النيه فى ذلك يلزم بطلان صلاه من ظن أنه سجد سجده الأولى و سجد بنيه الأخيره فظهر له بعد تجاوز المحل ترك الأولى و لعله لم يقل به أحد و قيل فى دفع أصل الإشكال أن الركن هو أحد الأمرين من إحداهما و كلتيهما و هو أيضا غير نافع إذ يرد الإشكال فيما إذا سجد ثلاث سجدات إذ حينئذ يلزم زياده الركن إن أخذا لا بشرط شى ء و إن أخذا بشرط لا يلزم عدم تحقق الركن فيما إذا سجد ثلاث سجدات.

و تفصى بعضهم بوجه آخر و قال الركن المفهوم المردد بين السجده الواحده بشرط لا و السجدتين بشرط لا و ثلاث سجدات بشرط لا فيندفع الإشكال إذ ترك الركن حينئذ إنما يكون بترك السجده مطلقا أو الإتيان بأربع فما زاد و هذا وجه متين لكن يرد عليه أن القوم إنما جعلوا بطلان الأربع فما زاد لزياده الركن لا لتركه.

و يخطر بالبال وجه آخر و هو أن يقال الركن أحد الأمرين من سجده واحده بشرط لا أو سجدتين لا بشرط شى ء فإذا سجد سجده واحده سهوا فقد أتى بفرد من الركن و كذا إذا أتى بهما و لا ينتفى الركن إلا بانتفاء الفردين بأن لا يسجد أصلا و إذا سجد ثلاث سجدات لم يأت إلا بفرد واحد من الركن و هو الاثنتان و أما الواحده الزائده فليست فردا له لكونها مع أخرى و ما كان فردا له كان بشرط لا و إذا أتى بأربع فما زاد أتى بفردين من الاثنتين و هذا وجه

وجیه لم أر أحدا سبقنی إلیه و مع ذلک لا یخلو من تکلف.

و الأظهر فی الجواب أن غرضـهم إما إیراد الإشکال علی الأخبار فلا إشکال فیها لخلوها عن ذکر الرکن و تلک القواعـد الکلیه ورد فیهـا حکم کل رکن من الأرکان بوجه مخصوص و ورد حکم السـجود هکـذا و لا یلزم توافق أجزاء الصـلاه فی الأحکام و أمـا علی کلام الأصـحاب رضـوان الله علیهـم فلا یرد علیه أیضـا لأنه بعـد تصـریحهم بحکم السـجود صـارت قاعـدتهم الکلیه مخصوصه بغیر السجود و مثل هذا فی کلامهم کثیر و أمثال تلک المناقشات بعد وضوح المقصود لا طائل تحتها.

**[ترجمه]از این روایت، راز رکن بودن هر دو سـجده بـا هم و عـدم بطلان نماز با زیاد یا کم شـدن یکی از آن ها به صورت سهوی ظاهر می‌شود؛ زیرا دسـتور پروردگار تعالی یکی از آن دو بوده و دومی از سوی پیامبر صـلی الله علیه و آله با تفویض یا الهام اضافه شـده است؛ پس حکم فرائض و ارکان در مورد آن جاری نیست و وقتی هر دو سـجده را با هم بینـدازیم، فریضه و رکن ترک و نماز باطل می شود و همینطور است اگر هر دو با هم اضافه شوند و چهار بار سجده کنیم و فریضه تکرار شود، بر خلاف زمانی که سه سجده بگزاریم؛ زیرا در این صورت احتمال رود که سجده تکراری آن سجده ای باشد که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه شده و در نتیجه به رکن چیزی اضافه نمی شود.

شایـد هم گفته شود: رکن، سـجده اول است و بـا این حکم، اشـکال وارده در اینجا بـا این دلیل برطرف شود که اگر رکن دو سجده بوده باشد، با ترک یکی از آن ها اخلال در آن لازم است و اگر یکی باشد، با خواندن دو سـجده و بیشتر، طبیعتاً اضافه لازم می شود. چنین به آن پاسـخ داده می شود که این کار در رفع اشـکال سودی ندارد؛ زیرا در چنین حالتی، افزودن رکن به هیچ وجه عاقلانه نیست؛ زیرا سجده اول تکرار نمی شود مگر اینکه فرض شود او سجده اول را فراموش کرده و به قصد سجده اول، سـجده دیگری کرده. با فرض قبول اینکه او تکرار سـجده اول را تأییـد می کند، اضافه رکن با دو سـجده نیز لازم است و ضروری است که اگر او هزار سـجده هم به غیر از این وجه کرده باشـد، رکنی را اضافه نکرده است، بر این اساس که اگر نیت در این کار در نظر گرفته شده باشد، بطلان نماز کسی که گمان کند سجده اول را به جای آورده و به نیت سجده آخر سجده کنـد و بعـد از محل متوجه سـجده اول شود، لازم است. و شایـد کسـی او را از آن مطلع نساخته باشـد و در دفع اصل اشـکال، گفته شده که رکن یکی از این دو سـجده و هر دو آن هاست. این سـخن نیز سودی ندارد؛ زیرا اشکال زمانی برطرف می شود که سه سـجده به جا آورد، چرا که در این حالت، اضافه شدن رکن لازم است، اگر لا به شـرط چیزی در نظر گرفته شده باشند و اگر به شرط لا در نظر گرفته شده باشند، عدم تحقق رکن در آن دو زمانی که سه سجده به جا آورده باشد، لازم نمی آید.

برخی خود را با وجهی دیگر آسوده کرده و گفته اند: رکن مفهومی است که بین یک سـجده واحد تکرار می شود به شرط لا و دو سـجده به شـرط لا و سه سـجده به شـرط لا، پس اشکال برطرف می شود؛ زیرا ترک رکن در چنین زمانی مطلقاً با ترک سجده یا به جا آوردن چهار سجده و بیشتر صورت می گیرد و این وجهی استوار است، ولی با این دلیل رد می شود که این ها بطلان چهار رکعت و بیشتر را به دلیل افزودن رکن و نه به دلیل ترک آن دانسته اند.

وجه دیگری هم به ذهن خطور می کنـد و آن اینکه گفته شود: رکن یکی از دو امرِ یک سـجده واحـد است به شـرط لا یا دو سجده لابشرط شیء، پس وقتی یک سجده سهوی به جا آورد، یک فرد از رکن را بجا آورده است، و همینطور اگر دو سجده سهوی به جا آورد؛ و رکن تنها با منتفی شدن دو فرد منتفی می شود به این که اصلاً سجده ای به جا نیاورد، و چون سه سجده

به جا آورد، تنها یک رکن فرد را به جا آورده و آن دو سجده است و اما سجده اضافی، فردی از رکن نیست زیرا آن با فرد دیگری است و آنچه فرد باشد به شرط لا است و اگر چهار سجده و بیشتر به جا آورد، دو فرد را از دو سجده آورده است و این وجهی معقول است و ندیده ام کسی بر آن از من پیشی گرفته باشد، ولی با این وجود از تکلف خالی نیست.

اظهر در جواب این است که غرض آن ها، یا ایراد اشکال بر روایات است که اشکالی در آن ها وجود ندارد به جهت عدم ذکر رکن، و این قواعد کلی که در آن ها وارد شده، حکم هر یک از ارکان به طور خاص است و حکم سجده اینچنین وارد شده است و نیاز به توافق اجزای نماز در احکام نیست و اما بر اساس کلام اصحاب - رضوان الله علیهم - پاسخی هم به آن وجود ندارد؛ زیرا بعد از بیان حکم سجود، قاعده کلی آنان مخصوص به غیر سجود گردید و نظیر این در کلام آنان بسیار است و امثال این بحث و مناقشات، بعد از روشن شدن مقصود بی فایده است.

**[ترجمه]

«۱۷»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِمَ صَارَتِ الصَّلَاةُ رَكْعَتَيْنِ وَ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ قَالَ لِأَنَّ رَكْعَةً مِنْ قِيَامٍ بِرَكْعَتَيْنِ مِنْ جُلُوسٍ (۱).

**[ترجمه]العلل: از ابو بصیر روایت شده که گفته است: به محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: چرا نماز دو رکعت و چهار سجده است؟ فرمود: به این دلیل که یک رکعت ایستاده، برابر است با دو رکعت نشسته. - . علل الشرائع ۲ : ۲۵ -

**[ترجمه]

بیان

لعل الغرض أن العله فی الحکمین واحده لأن عله کون الرکعتین من جلوس برکعه من قیام کون الصلاه من جلوس أخف علی المصلی و أسهل و هذه العله بعینها متحققه فی الرکوع و السجود.

**[ترجمه]شاید غرض این باشد که علت در دو حکم یکی است؛ زیرا علت برابر بودن دو رکعت نماز نشسته با یک رکعت نماز ایستاده این است که نماز نشسته برای نمازگزار آسان تر و راحت تر است و همین علت در مورد رکوع و سجود نیز وجود دارد.

**[ترجمه]

«۱۸»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيِّ عَنْ أَبِی حَكِيمٍ الزَّاهِدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَارٌّ بِفِنَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ يُصَلِّی فَاسْتَحْسَنَ صَلَاتَهُ فَقَالَ يَا هَذَا الرَّجُلُ أَ تَعْرِفُ تَأْوِيلَ صَلَاتِكَ قَالَ الرَّجُلُ يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ وَ هَلْ لِلصَّلَاةِ تَأْوِيلٌ غَيْرُ التَّعَبُّدِ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام اعْلَمْ يَا هَذَا الرَّجُلُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا بَعَثَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله بِأَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ إِلَّا وَ لَهُ مُتَشَابِهٌ وَ تَأْوِيلٌ وَ تَنْزِيلٌ وَ كُلُّ ذَلِكَ عَلَى التَّعَبُّدِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ تَأْوِيلَ صَلَاتِهِ فَصَلَاتُهُ كُلُّهَا خِدَاجٌ نَاقِصَةٌ غَيْرُ تَامَّةٍ.

فَقَالَ الرَّجُلُ يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَى رَفْعِ يَدَيْكَ فِی التَّكْبِيرَةِ

ص: ۲۷۰

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۵.

الْأَولَى فَقَالَ علیه السلام اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الَّذِی لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ- لَا یُقَاسُ بِشَیْ ءٍ وَ لَا یُلْمَسُ بِالْأَخْمَاسِ وَ لَا یُدْرَکُ بِالْحَوَاسِّ قَالَ الرَّجُلُ مَا مَعْنَی مَدِّ عُنُقِکَ فِی الرُّکُوعِ قَالَ تَأْوِیلُهُ آمَنْتُ بِوَحْدَانِیَّتِکَ وَ لَوْ ضَرَبْتَ عُنُقِی قَالَ الرَّجُلُ مَا مَعْنَی السَّجْدَهِ الْأُولَی فَقَالَ تَأْوِیلُهَا اللَّهُمَّ إِنَّکَ مِنْهَا خَلَقْتَنِی یَعْنِی مِنَ الْأَرْضِ وَ رَفْعُ رَأْسِکَ وَ مِنْهَا أَخْرَجْتَنَا وَ السَّجْدَهُ الثَّانِیَهُ وَ إِلَیْهَا تُعِیدُنَا وَ رَفْعُ رَأْسِکَ مِنَ الثَّانِیَهِ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَهً أُخْرَی قَالَ الرَّجُلُ مَا مَعْنَی رَفْعِ رِجْلِکَ الْیُمْنَی وَ طَرْحِکَ الْیُسْرَی فِی التَّشَهُّدِ قَالَ تَأْوِیلُهُ اللَّهُمَّ أَمِتِ الْبَاطِلَ وَ أَقِمِ الْحَقَ (۱).

**[ترجمه]العلل: از احمد بن عبدالله روایت شده است: امیر المؤمنین علیه السّلام از صحن بیت اللّه الحرام عبور کردند. در این هنگام مردی را دیدند که نمازش را نیکو می خواند. حضرت فرمودند: ای فلانی! تأویل نمازت را می دانی؟ آن مرد گفت: ای پسر عموی بهترین خلق خدا، آیا برای نماز، غیر از تعبّد تأویلی هست؟ علی علیه السّلام فرمود: ای مرد، بدان که خداوند تبارک و تعالی نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به امری از امور نفرستاده مگر آنکه آن امر، متشابه و تأویل و تنزیلی دارد و تمام آنها بر تعبّد است، پس کسی که تأویل نمازش را ندانـد، همه نمازش ناقص و غیر تام می باشد. آن مرد عرض کرد: ای پسر عموی بهترین خلق خدا! معنای بلند کردن دو دست در تکبیر اوّل چیست؟ حضرت فرمودند: معنایش این است که خدا واحد و احدی است که هیچ چیز مانندش نبوده و با هیچ چیز قیاس نشده و با اشیاء و اجناس مشتبه نگردیده و با حواس درک نمی شود. آن شخص عرضه داشت: این که گردن را در وقت رکوع می کشند، معنایش چیست؟ حضرت فرمودند: تأویلش آن است که: به وحدانیت تو ایمان آورده ام، اگر چه گردن مرا بزنی. مرد عرض کرد: معنای سجده اول چیست؟ فرمود: تأویلش این است که خدایا، تو مرا از آن یعنی از زمین آفریدی و بلند کردن سرت به این معناست که ما را از آن خارج کردی و معنای سجده دوم این است که ما را به آن باز می گردانی و بلند کردن سر از سجده دوم به این معناست که دیگر بار ما را از آن خارج خواهی کرد. مرد عرض کرد: معنی گذاشتن پای راست بر روی پای چپ در تشهد چیست؟ فرمود: تأویلش این است که خدایا باطل را بمیران و حق را برقرار کن. - . علل الشرائع ۲ : ۲۵ و ۱۰ به صورت پراکنده ذکر شده است. -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فیه کل صلاه لیست فیها قراءه فهی خداج الخداج النقصان یقال خدجت الناقه إذا ألقت ولدها قبل أوانه و إن کان تام الخلق و أخدجته إذا ولدته ناقص الخلق و إن کان لتمام الحمل و إنما قال فهی خداج و الخداج مصدر علی حذف المضاف أی ذات خداج أو یکون قد وصفها بالمصدر نفسه مبالغه کقوله فإنما هی إقبال و إدبار.

**[ترجمه]در النهایه گفته است: هر نمازی که در آن قرائت نباشد، خداج می باشد یعنی: ناقص و غیر تام. «خداج» یعنی: نقصان. گفته می شود: «خدجتِ الناقهُ» یعنی: فرزندش را قبل از موعد انداخت، هر چند که خلقتش تمام شده باشد. «أخدجته» یعنی: آن را ناقص الخلقه به دنیا آورد هر چند که زمان بارداریش کامل شده باشد. امام فرموده است: این نماز خداج است، خداج مصدر است با حذف مضاف یعنی: «ذات خداج»، یعنی دارای نقص؛ یا اینکه آن را به خود مصدر توصیف فرموده تا

در آن مبالغه کند؛ مثل این قول: «فانما هی إقبال و إدبار»، (همانا آن رو کردن و رو بر گرداندن است.)

**[ترجمه]

«۱۹»

الْعِلَلُ، وَ الْعُيُونُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ فِی عِلَلِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرُوا بِالصَّلَاهِ قِيلَ لِأَنَّ فِی الصَّلَاهِ الْإِقْرَارَ بِالرُّبُوبِيَّهِ وَ هُوَ صَلَاحٌ عَامٌّ لِأَنَّ فِيهِ خَلْعَ الْأَنْدَادِ وَ الْقِيَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ بِالذُّلِّ وَ الِاسْتِكَانَهِ وَ الْخُضُوعِ وَ الِاعْتِرَافِ وَ طَلَبِ الْإِقَالَهِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَ وَضْعِ الْجَبْهَهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ لِيَكُونَ الْعَبْدُ ذَاكِراً لِلَّهِ تَعَالَى غَيْرَ نَاسٍ لَهُ وَ يَكُونَ خَاشِعاً وَجِلًا مُتَذَلِّلًا طَالِباً رَاغِباً فِی الزِّيَادَهِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الِانْزِجَارِ عَنِ الْفَسَادِ وَ صَارَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فِی كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ لِئَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ مُدَبِّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيَبْطَرَ وَ يَطْغَى وَ لِيَكُونَ فِی ذِكْرِ خَالِقِهِ وَ الْقِيَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ زَاجِراً لَهُ عَنِ الْمَعَاصِی وَ عَاجِزاً وَ مَانِعاً عَنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ(۲) فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ أَصْلُ الصَّلَاهِ رَكْعَتَيْنِ وَ لِمَ زِيدَ عَلَى بَعْضِهَا رَكْعَهً وَ عَلَى

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۰ و ۲۵ متفرقا.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۴۴. عيون الأخبار ج ۲ ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

بَعْضِهَا رَكْعَتَيْنِ وَ لَمْ يُزَدْ عَلَى بَعْضِهَا شَيْ ءٌ قِيلَ لِأَنَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ إِنَّمَا هِيَ رَكْعَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ أَصْلَ الْعَدَدِ وَاحِدٌ فَإِذَا نَقَصَتْ مِنْ وَاحِدٍ فَلَيْسَتْ هِيَ صَلَاةً فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ تِلْكَ الرَّكْعَةَ الْوَاحِدَةَ الَّتِي لَا صَلَاةَ أَقَلُّ مِنْهَا بِكَمَالِهَا وَ تَمَامِهَا وَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا فَقَرَنَ إِلَيْهَا رَكْعَةً لِيَتِمَّ بِالثَّانِيَةِ مَا نَقَصَ مِنَ الْأُولَى فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ بِتَمَامِ مَا أُمِرُوا بِهِ وَ كَمَالِهِ فَضَمَّ إِلَى الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ لِيَكُونَ فِيهِمَا تَمَامُ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ ثُمَّ عَلِمَ أَنَّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ يَكُونُ شُغُلُ النَّاسِ فِي وَقْتِهَا أَكْثَرَ لِلِانْصِرَافِ إِلَى الْأَوْطَانِ وَ الْأَكْلِ وَ الْوُضُوءِ وَ التَّهْيِئَةِ لِلْمَبِيتِ فَزَادَ فِيهَا رَكْعَةً وَاحِدَةً لِيَكُونَ أَخَفَّ عَلَيْهِمْ وَ لِأَنْ تَصِيرَ رَكَعَاتُ الصَّلَاةِ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ فَرْداً ثُمَّ تَرَكَ الْغَدَاةَ عَلَى حَالِهَا لِأَنَّ الِاشْتِغَالَ فِي وَقْتِهَا أَكْثَرُ وَ الْمُبَادَرَةَ إِلَى الْحَوَائِجِ فِيهَا أَعَمُّ وَ لِأَنَّ الْقُلُوبَ فِيهَا أَخْلَى مِنَ الْفِكْرِ لِقِلَّةِ مُعَامَلَاتِ النَّاسِ بِاللَّيْلِ وَ لِقِلَّةِ الْأَخْذِ وَ الْإِعْطَاءِ فَالْإِنْسَانُ فِيهَا أَقْبَلُ عَلَى صَلَاتِهِ مِنْهُ فِي غَيْرِهَا مِنَ الصَّلَوَاتِ لِأَنَّ الْفِكْرَ قد تقدم [أَقَلُّ لِعَدَمِ] الْعَمَلِ مِنَ اللَّيْلِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ رَكْعَةً وَ سَجْدَتَيْنِ قِيلَ لِأَنَّ الرُّكُوعَ مِنْ فِعْلِ الْقِيَامِ وَ السُّجُودَ مِنْ فِعْلِ الْقُعُودِ وَ صَلَاةَ الْقَاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقِيَامِ فَضُوعِفَ السُّجُودُ لِيَسْتَوِيَ بِالرُّكُوعِ فَلَا يَكُونَ بَيْنَهُمَا تَفَاوُتٌ لِأَنَّ الصَّلَاةَ إِنَّمَا هِيَ رُكُوعٌ وَ سُجُودٌ(۱).

**[ترجمه]العلل و العیون: از فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام روایت کرده است: اگر گفته شود: برای چه مردم به خواندن نماز مأمور شدند؟ در جواب گفته می شود: برای این که در نماز اقرار به ربوبیّت حقّ تعالی است و این مصلحت عام و گسترده ای است؛ زیرا در آن انداد و اضداد پروردگار انکار شده و بنده با کمال خاکساری و فروتنی و اعتراف به بندگی و تقاضای عفو از گناهان گذشته در مقابل پروردگار جبّار ایستاده و هر روز و هر شب پیشانی بر خاک گذارده تا یاد قادر متعال بوده و فراموشش نکند و بدین وسیله حالت خشوع و هراس و خواری خود در مقابل پروردگار جلیل را نشان داده، علاوه بر این که در این مراسم بندگی و عبودیّت از خدای قادر متعال، طالب و راغب زیادتی در دین و دنیا بوده و از او خواستار منزجر شدن از فساد می شود. بنده باید هر روز و شب این عبادت مشتمل بر این مصالح را به جا آورد تا مدبّر و خالق خود را فراموش نکند که فراموشی موجب طغیان و گردنکشی می‌شود و اساسا متذکّر خالق متعال بودن و ایستادن در مقابل پروردگار، سبب می شود بنده از معاصی منزجر گردیده و بین او و انواع فساد مانع و حاجز پیدا شود. - . علل الشرائع ۱ : ۲۴۴، عیون الأخبار ۲ : ۱۰۴ و ۱۰۳ -

اگر گفته شود: چرا اصل نماز را دو رکعت، دو رکعت قرار داده اند و چرا به بعضی یک رکعت و به برخی دو رکعت و به بعضی هیچ رکعتی نیفزوده اند؟

در جواب گفته می شود: به خاطر آن که اصل نماز یک رکعت است، چون اصل عدد، یک می باشد؛ لذا هر گاه نماز را از یک رکعت کمتر بیاورند، عمل بجا آورده شده، نماز نیست. باری حقّ عزّ و جلّ می دانست یک رکعتی را که کمتر از آن اصلاً نماز نیست، بندگان کاملاً و تماماً بجا نیاورده، بلکه ناقص اداء می نمایند؛ لذا یک رکعت دیگر را با آن مقرون ساخت تا با رکعت دوّم، نقص رکعت اوّل جبران شود و بدین ترتیب اصل نماز دو رکعت گردید.

سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می دانستند بندگان این دو رکعت را با تمام آنچه مورد امر است و کاملا و تماما نخواهند آورد، از این رو به هر کدام از نماز ظهر و عصر و عشاء دو رکعت ضمیمه نمود تا بدین وسیله نقص دو رکعت اوّل و دوّم جبران گردد؛ و نیز حضرت می دانستند که در وقت نماز مغرب غالبا مردم از خواندن نماز منصرف و به کارهایی از قبیل

افطـار و تنـاول غـذا و وضو و آمـاده نمودن مقـدّمات استراحت در شب مشـغول می‌شونـد، لـذا یـک رکعت بیشتر به آن اضافه نکردنـد تا بـدین وسـیله نماز مغرب بر آنها سـبک و خفیف باشد، و نیز وجه دیگر برای اضافه شدن یک رکعت به نماز مغرب آن است که بدین وسـیله رکعات نماز در روز و شب، عدد فرد گردد؛ و امّا نماز صـبح به حال خود واگذارده شده و چیزی به آن اضـافه نگردیـده، زیرا اشـتغال در وقت این نمـاز بیشتر از اوقـات دیگر بوده و دنبـال نیازمنـدی ها رفتن نسـبت به زمان های دیگر بیشتر می باشد.

و جهت دیگر آن که قلوب و دل هـا در وقت نماز صبـح، نسبت به اوقات دیگر از فکر و انـدیشه خالی تر است؛ زیرا در شـب معاملات مردم کمتر و داد و سـتد قلیل می باشـد؛ لـذا انسان در این وقت اقبالش به نماز بیش از دیگر اوقات است؛ زیرا فکر و خیال به خاطر کار نکردن در شب کمتر است. اگر کسـی بگوید: چرا نماز را یک رکعت با دو سجده قرار داده اند؟ در جواب گفته می شـود: برای این که رکوع قیـام محسوب شـده و سـجود قعود منظور گردیـده و در محلّش مقرّر است که نمـاز نشسـته نصف نمـاز ایسـتاده به حساب می آیـد؛ از این رو سـجود در هر رکعت را دو برابر کرده انـد تا با رکوع مساوی شـده و بینشان تفـاوتی نباشـد، چه آن که نمـاز عبارت است از رکوع و سـجود، پس در مقابل هر یک رکوع، دو سـجود بایـد باشـد. - . علل الشرائع ۱ : ۲۴۸، عیون الأخبار ۲ : ۱۰۸ و ۱۰۷ -

**[ترجمه]

بیان

الإقرار بالربوبیه لأن الصلاه مشتمله علی الإقرار بما ذکر أو لأن أصل عبادته تعالی دون غیره خلع للأنداد و إقرار بالربوبیه کما مر و کـذا الطلب فی الإقـاله و الطلب للـدین و الـدنیا قوله و هو صـلاح الضـمیر راجع إلی الإقرار و القیام عطف علی الإقرار و البطر الطغیان بالنعمه و کراهه الشی ء من غیر أن یستحق الکراهه.

ص: ۲۷۲

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۴۸، عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

**[ترجمه]اقرار به ربوبیت به این دلیـل است که نمـاز مشـتمل است بر اقرار به آنچه ذکر شـد؛ یـا به این دلیل که اصل عبادت خـدای تعالی و نه دیگری، کنار گذاشـتن همتایان و اقرار به ربوبیت است؛ چنانچه گـذشت؛ و همینطور است طلب گـذشت از گناهـان و طلب دین و دنیـا. «و هو صـلاح»، ضـمیر به اقرار باز می گردد و قیام عطف بر اقرار است و «بطر» سرکشـی در نعمت است و کراهت از چیزی، بی آنکه سزاوار کراهت باشد.

**[ترجمه]

«۲۰»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ فَضَالَهَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ أَصْحَابَ الدَّهْرِ یَقُولُونَ کَیْفَ صَارَتِ الصَّلَاهُ رَکْعَهً وَ سَجْدَتَیْنِ وَ لَمْ تَکُنْ رَکْعَتَیْنِ وَ سَجْدَتَیْنِ فَقَالَ إِذَا سَأَلْتَ عَنْ شَیْ ءٍ فَفَرِّغْ قَلْبَکَ لِفَهْمِهِ إِنَّ النَّاسَ یَزْعُمُونَ أَنَّ أَوَّلَ صَلَاهٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی الْأَرْضِ أَتَاهُ جَبْرَئِیلُ بِهَا وَ کَذَبُوا إِنَّ أَوَّلَ صَلَاهٍ صَلَّاهَا فِی السَّمَاءِ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مُقَابِلَ عَرْشِهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ أَوْحَی إِلَیْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ یَدْنُوَ مِنْ صَادٍ فَیَتَوَضَّأَ وَ قَالَ أَسْبِغْ وُضُوءَکَ وَ طَهِّرْ مَسَاجِدَکَ وَ صَلِّ لِرَبِّکَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا الصَّادُ قَالَ عَیْنٌ تَحْتَ رُکْنٍ مِنْ أَرْکَانِ الْعَرْشِ أُعِدَّتْ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ فَتَوَضَّأَ وَ أَسْبَغَ وُضُوءَهُ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ عَرْشَ الرَّحْمَنِ فَقَامَ قَائِماً فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ بِافْتِتَاحِ الصَّلَاهِ فَفَعَلَ ثُمَّ أَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ بِفَاتِحَهِ الْکِتَابِ وَ أَمَرَهُ أَنْ یَقْرَأَهَا ثُمَّ أَوْحَی إِلَیْهِ أَنِ اقْرَأْ یَا مُحَمَّدُ نِسْبَهَ رَبِّکَ فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ ثُمَّ أَمْسَکَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَنْهُ الْقَوْلَ فَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ ثُمَّ أَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَنِ اقْرَأْ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ فَقَرَأَ وَ أَمْسَکَ اللَّهُ عَنْهُ الْقَوْلَ فَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ کَذَلِکَ اللَّهُ رَبُّنَا فَلَمَّا قَالَ ذَلِکَ أَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ أَنِ ارْکَعْ لِرَبِّکَ یَا مُحَمَّدُ وَ انْحَرْ(۱)

فَاسْتَوَی وَ نَصَبَ نَفْسَهُ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ أَنِ اسْجُدْ لِرَبِّکَ فَخَرَّ سَاجِداً فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ أَنِ اسْتَوِ جَالِساً یَا مُحَمَّدُ فَفَعَلَ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ أَوَّلِ السَّجْدَهِ تَجَلَّی لَهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَخَرَّ سَاجِداً مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ لَا لِأَمْرٍ أَمَرَهُ رَبُّهُ فَجَرَی ذَلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ سُنَّهٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۲).

**[ترجمه]المحـاسن: از حسـین بن علاء روایت شـده که گویـد: به امـام صادق علیه السـلام عرض کردم: مردم این زمانه می گوینـد: چگونه نمـاز یـک رکعت و دو سـجده شـده و دو رکعت و دو سـجده وضع نشـده است؟ فرمود: وقـتی از چیزی سؤال کردی، ذهنت را خـالی کن تـا آن را متوجه شوی. مردم گمـان می کننـد که اولین نمازی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله خوانـد در زمین بود و جبرئیـل آن را آورده بود و تکـذیب کردنـد که اولین نمـازی که حضـرت خوانـد در آسـمان و در برابر پیشگاه خداوند تبارک و تعالی در مقابل عرش خدای جل جلاله بود، و به او وحی نمود و دستور داد تا به صاد نزدیک شود و وضو بگیرد و فرمود: وضویت را کامل کن و سجده گاه هایت را پاکیزه گردان و برای پروردگار خویش نماز بگزار. - فرمود: چشـمه ای است در زیر یکی از ارکان عرش که برای حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله آماده شده است. سـپس امام صادق علیه السـلام این آیه را خواند: «ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» - پس وضو گرفت و آن را کامل کرد، سپس رو به عرش رحمن کرد و ایستاد. خداوند به او وحی کرد تا نماز را آغاز کند. حضـرت چنین کرد، سپس خداوند فاتحه الکتاب را به او وحی فرمود و

به او دستور فرمود تا آن را قرائت کند، سپس به او وحی فرمود که نست پروردگار خویش را قرائت کن، ای محمد! پس سوره « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ » را خواند و آنگاه خداوند تبارک و تعالی سکوت کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیش خود گفت: اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ. سپس خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرمود که بخوان: « لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ». پس خواند و سپس خداوند سکوت کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد خود گفت: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا». وقتی این را گفت، خداوند به او وحی فرمود که برای پروردگارت به رکوع برو ای محمد، و سپس صاف بایست. پس حضرت در برابر خداوند ایستاد و خداوند به او وحی فرمود که در برابر پروردگارت سجده کن، پس حضرت سجده نمود و سپس خداوند به او وحی فرمود که صاف بنشین ای محمد! پس چنین کرد، و وقتی سر خویش را از اولین سجده بلند کرد، پروردگار تبارک و تعالی در برابر او متجلی گردید، پس حضرت خود، بی آنکه پروردگار به او دستور دهد به سجده افتاد، و این لطف از سوی خدا جاری گردید و از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله سنت گردید. - . المحاسن : ۳۲۴ - ۳۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

قوله و انحر أی رافعا یدک إلی نحرک أو سو بعد الرکوع بین نحرک و صدرک و استو قائما أو سو فی الرکوع بین نحرک و صدرک و سیأتی تمام

ص: ۲۷۳

۱- ۱. قد سقط عن الحدیث ذکر الرکوع و الامر بالاستواء.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۲۳- ۳۲۴.

القول فيه.

**[ترجمه]سـخنش «و انحر» يعنى: دسـتت را تـا گردنت بالاـ ببر؛ يـا بعـد از ركوع بين گردن و سـينه خويش راست نگهـدار و راست بايست؛ يا اينكه در ركوع بين گردن و سينه خويش را برابر كن و تمام صحبت در مورد آن خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۲۱»

أَقُولُ قَالَ السَّيِّدُ بْنُ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ سَعْدِ السُّعُودِ: وَجَدْتُ فِي صُحُفِ إِدْرِيسَ عليه السلام عِنْدَ ذِكْرِ قِصَّهِ آدَمَ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ إِقَامَهُ آدَمَ عليه السلام فِي الْجَنَّهِ وَ أَكْلُهُ مِنَ الشَّجَرَهِ خَمْسَ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ ثُمَّ نَادَى اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ أَنَّ أَفْضَلَ أَوْقَاتِ الْعِبَادَهِ الْوَقْتُ الَّذِي

أَدْخَلْتُكَ وَ زَوْجَتَكَ الْجَنَّهَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَسَبَّحْتُمَانِي فِيهَا فَكَتَبْتُهَا صَلَاهً وَ سَمَّيْتُهَا لِذَلِكَ الْأُولَى وَ كَانَتْ فِي أَفْضَلِ الْأَيَّامِ يَوْمِ الْجُمُعَهِ ثُمَّ أَهْبَطْتُكُمَا إِلَى الْأَرْضِ وَقْتَ الْعَصْرِ فَسَبَّحْتُمَانِي فِيهَا فَكَتَبْتُهَا لَكُمَا أَيْضاً صَلَاهً وَ سَمَّيْتُهَا لِذَلِكَ بِصَلَاهِ الْعَصْرِ ثُمَّ غَابَتِ الشَّمْسُ فَصَلَّيْتَ لِي فِيهَا فَسَمَّيْتُهَا صَلَاهَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ جَلَسْتَ لِي حِينَ غَابَ الشَّفَقُ فَسَمَّيْتُهَا صَلَاهَ الْعِشَاءِ ثُمَّ قَالَ وَ قَدْ فَرَضْتُ عَلَيْكَ وَ عَلَى نَسْلِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ خَمْسِينَ رَكْعَهً فِيهَا مِائَهُ سَجْدَهٍ فَصَلِّهَا يَا آدَمُ أَكْتُبْ لَكَ وَ لِمَنْ صَلَّاهَا مِنْ نَسْلِكَ أَلْفَيْنِ وَ خَمْسَ مِائَهِ صَلَاهٍ(۱).

**[ترجمه]مؤلف:

سيد بن طاووس در كتاب سـعد السـعود گفته است: در صحف ادريس عليه السلام در ذكر داستان آدم عليه السلام يافتم كه از اقامت آدم عليه السـلام در بهشت تا خوردن از درخت، پنج ساعت از صبح آن روز طول كشيد. گويد: سپس خداوند تعالى به حضـرت آدم نـدا داد كه بهترين زمـان عبـادت زمانى است كه تو و همسـرت را وارد بهشت كردم يعنى به هنگام زوال آفتاب، پس شـما در اين وقت تسبيـح مرا گفتيد و من آن را به عنوان نماز ثبت كردم؛ از اين رو آن را نماز اول ناميدم. اين رويداد در بهترين روز، يعنى روز جمعه رخ داد. سپس در وقت عصر شما را به زمين فرستادم و شما تسبيح مرا گفتيد و من آن را نيز براى شما نماز نوشـتم؛ از اين رو آن را نماز عصـر ناميدم. سپس خورشـيد غروب كرد و در آن ساعت براى من نماز گزاردى و من آن را نماز مغرب ناميدم. سـپس وقتى شـفق غروب كرد، براى من به عبادت نشستى و من آن را نماز عشا ناميدم. سپس فرمود: در هر روز و هر شب پنجـاه ركعت را بر تـو و نسـل تو واجب كردم كه در آن صـد سـجده وجود دارد. پس اى آدم! آن را به جاى آور تا براى تو و هر كس از نسلت كه آن را بخواند، هزار و پانصد نماز بنويسم. – . سعد السعود : ۳۶ –

**[ترجمه]

«۲۲»

إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ كَانَتِ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ مَفْرُوضاً عَلَيْهِمْ صَلَاتُهَا فِي كَبِدِ اللَّيْلِ وَ أَنْصَافِ النَّهَارِ وَ هِيَ مِنَ الشَّدَائِدِ الَّتِي كَانَتْ وَ قَدْ رَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ وَ فَرَضْتُ عَلَيْهِمْ صَلَاتَهُمْ فِي أَطْرَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فِي أَوْقَاتِ نَشَاطِهِمْ وَ كَانَتِ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ مَفْرُوضاً عَلَيْهِمْ خَمْسُونَ صَلَاةً فِي خَمْسِينَ وقت [وَقْتاً] وَ هِيَ مِنَ الْآصَارِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ وَ قَدْ رَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي بَيَانِ فَضْلِ أُمَّةِ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ عَلَيْهِمْ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي خَمْسَةِ أَوْقَاتٍ اثْنَتَانِ بِاللَّيْلِ وَ ثَلَاثٌ بِالنَّهَارِ ثُمَّ جَعَلَ هَذِهِ الْخَمْسَ صَلَوَاتٍ تَعْدِلُ خَمْسِينَ صَلَاةً وَ جَعَلَهَا كَفَّارَةَ خَطَايَاهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ يَقُولُ صَلَاةُ الْخَمْسِ تُكَفِّرُ الذُّنُوبَ مَا اجْتَنَبَ الْعَبْدُ الْكَبَائِرَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى فِي السَّمَاءِ- لَيْلَةَ عُرِجَ بِهِ إِلَيْهَا مَلَائِكَةً

۱- ۱. سعد السعود ص ۳۶.

قِیَاماً وَ رُکُوعاً مُنْذُ خُلِقُوا فَقَالَ یَا جَبْرَئِیلُ هَذِهِ هِیَ الْعِبَادَهُ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ یَا مُحَمَّدُ فَاسْأَلْ رَبَّکَ أَنْ یُعْطِیَ أُمَّتَکَ الْقُنُوتَ وَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ فِی صَلَاتِهِمْ فَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ ذَلِکَ- فَأُمَّهُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله یَقْتَدُونَ بِالْمَلَائِکَهِ الَّذِینَ فِی السَّمَاءِ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]ارشاد القلوب: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد، خداوند تعالی به حضرت فرمود: نماز در دل شب و نیمه روز بر امت های پیشین واجب بود و آن از کارهای دشواری بود که وجود داشت و من آن را از امت تو برداشتم و نماز آنان را در اطراف شب و روز و در زمان نشاط آنان واجب گرداندم. بر امت های پیشین پنجاه رکعت نماز در پنجاه زمان واجب بود و آن از امور سنگینی بود که بر دوش آنان بود و من آن را از دوش امت تو برداشتم. سپس امیر المؤمنین علیه السلام در بیان برتری امت پیامبرمان – که درود خدا بر او و خاندانش باد– فرمود: خداوند عزوجل در شب و روز پنج نماز را در پنج وقت بر آنان واجب گردانید. دو نماز در شب و سه نماز در روز. سپس پاداش این پنج نماز را برابر با پاداش پنجاه نماز و آن‌ها را کفاره گناهان

قرار داد. خداوند عزوجل فرمود: «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ»، - . هود / ۱۱۴ - {خوبی ها بدی ها را از میان می برد.} می گوید: نمازهای پنجگانه گناهان را می‌پوشاند تا زمانی که بنده از گناهان کبیره دوری کند. سپس حضرت علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج خویش فرشتگانی را در آسمان دید که از زمانی که خلق شده بودند در حال ایستاده و رکوع بودند. حضرت فرمود: ای جبرئیل! این همان عبادت است. پس جبرئیل گفت: ای محمد، از پروردگار خویش بخواه تا قنوت و رکوع و سجود را در نماز به امتت ارزانی دارد، پس خداوند این هدیه را به آنان عطا فرمود؛ از این رو امت محمد به فرشتگان آسمان اقتدا می کنند... ادامه روایت. - . ارشاد القلوب ۲ : ۲۲ و تمام حدیث در ج ۱۶ ص ۳۵۲-۳۴۱ آمده است. -

**[ترجمه]

«۲۳»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: فِی ذَمِّ التَّکَبُّرِ وَ مِنْ ذَلِکَ مَا حَرَّضَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِینَ بِالصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ مُجَاهَدَهِ الصِّیَامِ فِی الْأَیَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْکِیناً لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخَشُّعاً لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذْلِیلًا لِنُفُوسِهِمْ وَ تَخْفِیضاً لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَاباً لِلْخُیَلَاءِ عَنْهُمْ وَ لِمَا فِی ذَلِکَ مِنْ تَعْفِیرِ عَتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضُعاً وَ إِلْصَاقِ کَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُراً وَ لُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّیَامِ تَذَلُّلًا

إِلَی آخِرِ مَا مَرَّ مَشْرُوحاً فِی آخِرِ الْمُجَلَّدِ الْخَامِسِ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام در نکوهش تکبر فرمود و از آن جمله است: خداوند بندگانش را، به نماز و زکات و تلاش در روزه داری، در روزهای معین تشویق کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل هایشان متواضع گردد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بربندد، چرا که بهترین جای صورت را به خاک مالیدن در سجده، موجب فروتنی و گزاردن اعضای ارزشمند بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن،

و چسبیـدن شـکم به پشت، عامل فروتنی است...تا آخر آنچه به صورت مشـروح در جلـد پنجم ذکر شد. - . نهج البلاغه : ذیل خطبه شماره ۱۹۰ ص ۳۶۷ از چاپ سید الأهل -

**[ترجمه]

«۲۴»

كِتَابُ الْعِلَلِ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: الْعِلَّةُ فِی الصَّلَاهِ الِاسْتِعْبَادُ وَ الْإِقْرَارُ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ مُكَرَّراً ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِی كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَ لِئَلَّا يَنْسَوْا خَالِقَهُمْ وَ رَازِقَهُمْ وَ لَا يَغْفُلُوا عَنْ طَاعَتِهِ وَ يَكُونُوا ذَاكِرِينَ حَامِدِينَ شَاكِرِينَ لِنِعَمِهِ وَ تَفَضُّلِهِ عَلَيْهِمْ وَ عِلَّهٌ أُخْرَى لِيُذِلَّ فِيهَا كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ مُتَكَبِّرٍ وَ يَعْتَرِفَ وَ يَخْشَعَ وَ يَخْضَعَ وَ يَسْجُدَ لَهُ وَ يَعْلَمَ أَنَّ لَهُ خَالِقاً وَ رَازِقاً وَ مُحْيِياً وَ مُمِيتاً وَ حَتَّى تَكُونَ لَهُ فِی قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِراً عَنْ مَعَاصِی اللَّهِ فَفِی الصَّلَاهِ عِلَّهُ الِاسْتِعْبَادِ وَ عِلَّهُ نَجَاهِ نَفْسِهِ وَ عِلَّهُ شُكْرِ نِعَمِهِ وَ عِلَّهُ ذُلِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ مُتَكَبِّرٍ وَ خُشُوعِهِ وَ خُضُوعِهِ وَ عِلَّهُ نَوَافِلِ الصَّلَاهِ لِتَمَامِ مَا يَنْقُصُ مِنَ الْفَرَائِضِ مِمَّا يَقَعُ فِيهَا مِنَ السَّهْوِ وَ التَّقْصِيرِ وَ التَّخْفِيفِ وَ حَدِيثِ النَّفْسِ وَ السَّهْوِ عَنِ الْوَقْتِ.

قَالَ: وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ عِلَّهِ مَوَاقِيتِ الصَّلَاهِ وَ لِمَ فُرِضَتْ فِی خَمْسَهِ

۱- ۱. إرشاد القلوب ج ۲ ص ۲۲، و تمام الخبر فی ج ۱۶ ص ۳۴۱- ۳۵۲.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۹۰ من قسم الخطب، ص ۳۶۷ ط سید الاهل.

أَوْقَاتٍ مُخْتَلِفَهٍ وَ لِمَ لَمْ تُفْرَضْ فِی وَقْتٍ وَاحِدٍ فَقَالَ فَرَضَ اللَّهُ صَلَاهَ الْغَدَاهِ لِأَوَّلِ سَاعَهٍ مِنَ النَّهَارِ وَ هِیَ سَعْدٌ وَ فَرَضَ الظُّهْرَ لِسِتِّ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ وَ هِیَ سَعْدٌ وَ فَرَضَ الْعَصْرَ لِسَبْعِ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ وَ هِیَ سَعْدٌ وَ فَرَضَ الْمَغْرِبَ لِأَوَّلِ سَاعَهٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ هِیَ سَعْدٌ وَ فَرَضَ الْعِشَاءَ الْآخِرَهَ لِثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ هِیَ سَعْدٌ فَهَذِهِ إِحْدَی الْعِلَلِ لِمَوَاقِیتِ الصَّلَاهِ وَ لَا یَجُوزُ أَنْ تُؤَخَّرَ الصَّلَاهُ مِنْ هَذِهِ الْأَوْقَاتِ السَّعْدِ فَتَصِیرَ فِی أَوْقَاتِ النُّحُوسِ.

ص: ۲۷۶

**[ترجمه]کتاب العلل نوشته محمد بن علی بن ابراهیم: علت نماز، بندگی و اقرار به پروردگاری او و کنار نهادن شریکان به صورت مکرر است تا در هر روز و هر شب پنج مرتبه آن را تکرار کنند و به جهت اینکه خالق و روزی رسان خویش را فراموش نکنند و از طاعت او غافل نشوند و ذاکر و ستایشگر و سپاسگزار نعمات او و لطف او بر آنان باشند. دلیل دیگر این است که در نماز، هر جبار سرکش و متکبری خوار گردد و اعتراف به بندگی کند و خشوع و خضوع در پیش گیرد و بر او سجده کند و بداند که اوست خالق و رازق و زندگی بخش و میراننده؛ و برای اینکه در قیام خود در برابر او، از گناهان و نافرمانی خداوند امتناع کند. پس علت بندگی و نجات نفس و علت شکر بر نعمات خداوند و خواری هر زورگوی سرکش و متکبر و خشوع و خضوع او و [همچنین] علت نوافل نماز، برای کامل کردن فرائض ناقص که به صورت سهوی و کوتاهی کردن و سبک شمردن و مشغول بودن ذهن و از دست دادن سهوی وقت رخ می دهد، در نماز نهفته است.

گوید: از امام صادق علیه السلام درباره علت اوقات نماز سؤال شد و اینکه چرا در پنج زمان مختلف واجب شده است و برای چه در یک زمان واجب نشده است؟ حضرت فرمود: خداوند نماز صبح را در اولین ساعت روز واجب فرمود و این ساعت، ساعت سعد است؛ و ظهر را شش ساعت از روز گذشته واجب فرمود و آن ساعت سعد است. عصر را هفت ساعت از روز گذشته واجب فرمود و آن سعد است و مغرب را اولین ساعت شب واجب فرمود و آن سعد است و عشا را سه ساعت از شب گذشته واجب فرمود و آن ساعت سعد است. این یکی از دلایل اوقات نماز است و جایز نیست که نماز از این اوقات سعد به تأخیر انداخته شود و در اوقات نحس صورت بگیرد.

**[ترجمه]

باب ۳ أنواع الصلاه و المفروض و المسنون منها و معنی الصلاه الوسطی

الآیات

البقره: حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ (۱).

**[ترجمه]«حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ». - . بقره / ۲۳۸ -

{بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.}

**[ترجمه]

تفسیر

المحافظه علیها بأدائها فی أوقاتها و المواظبه علیها بجمیع شروطها و حدودها و إتمام أرکانها و یدل بناء علی کون الأمر مطلقا أو خصوص أمر القرآن للوجوب علی وجوب المحافظه علی جمیع الصلوات إلا ما أخرجها الدلیل

۱- ۱. البقره: ۲۳۸، و الذی عندی رغم الاختلاف الذی وقع بین الأمه فی معنا هذه الکریمه الشریفه أن المراد بالصلوات- بصیغه الجمع- الصلوات الخمس- فانها هی التی تعرض لذکرها القرآن الکریم بلفظ الصلاه، فتکون الآیه ناظره إلیها، و أمّا النوافل و غیرها من رکعات السنه التی جعلت داخل الفرض فالتعبیر عنها فی القرآن العزیز انما هو بلفظ السبحه و التسبیح و امثال ذلک. و المراد بالحفظ هو ضبط الشی ء فی النفس ثمّ یشبه به ضبطه بالمنع من الذهاب، و هو خلاف النسیان کما قاله فی المجمع. فحفظ الصلاه إذا عنی به ضبطها فی النفس لا یکون الا من حیث عدد الرکعات و هی الرکعتان الاولتان من کل صلاه لأنّهما الفرض المذکور فی القرآن، و الرکعات الثلاث فی صلاه المغرب، فانها هی الوسطی من حیث عدد الرکعات التی کان الکلام فی حفظها. فعلی هذا حفظ عدد الرکعات المذکوره فرض، فیکون رکنا تبطل الصلاه بالاخلال به، بمعنی أنّه إذا سها المصلی فی عدد هذه الرکعات المذکوره و لم یتذکر بعد التروی فصلاته باطل، کما أن سائر أرکان الصلاه انما صارت رکنا لکونها مفروضه فی القرآن العزیز، و سیجی ء الکلام فیه. و أمّا القنوت- فعلی ما یظهر من موارد ذکره و تصاریفه فی القرآن العزیز- هو اظهار المطاوعه و الانقیاد بالتذلل و الإخلاص و الرغبه، و لا یکون الا من قبل المصلی و انشائه کیف ما أمکن، بأن یثنی علی اللّه عزّ و جلّ بما هو أهله و یمدحه و یهلله ثمّ یتضرع الیه بالتذلل و الإخلاص و یظهر العبودیه و الانقیاد و التسلیم لاوامره و نواهیه، و أنّه عبد لا یملک لنفسه نفعا و لا ضرا و أنّه فقیر محتاج الی رحمه اللّه فی الدنیا و الآخره و اللّه هو الغنی ذو الرحمه، و لما کان مقیدا بکون القنوت عن قیام، لا ینطبق الا علی القنوت الاصطلاحی، و أمّا رفع الیدین ففیه تمثیل معنی العبودیه و التذلل و اظهارها عملا لیتوافق الظاهر و الباطن. و ما قیل ان القنوت هو حسن الطاعه أو دوامها أو هو الخشوع فی الصلاه فلیس بشی ء فان القنوت قد قید فی هذه الآیه بکونه عن قیام، و هکذا قید فی قوله تعالی،« أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً» بحال دون حال، فیدل علی کونه صفه و حاله تظهر فی وقت، و لا- تظهر فی وقت آخر، و أمّا الخشوع و حسن الطاعه و دوامها فکلها مطلوب فی تمام الصلاه، لا حال القیام.

و ربما يستدل بها على وجوب صلاه الجمعه و العيدين و الآيات لكن فى بعض الروايات أن المراد بها الصلوات الخمس و على تقدير العموم يمكن تعميمها بحيث يشمل النوافل و التطوعات أيضا فلا يكون الأمر على الوجوب و يشمل رعايه السنن فى الصلاه الواجبه أيضا كما يفهم من بعض الأخبار و على الوجوب أيضا يمكن أن تعم النوافل أيضا بمعنى رعايه ما يوجب صحتها و عدم تطرق بدعه إليها فيؤول إلى أنه إذا أتيتم بالنافله فأتوا بها على ما أمرتم برعايه شرائطها و لوازمها و فيه مجال نظر.

و خص الصلاه الوسطى بذلك بعد التعميم لشده الاهتمام بها لمزيد فضلها أو لكونها معرضه للضياع من بينها فهى الوسطى بين الصلوات وقتا أو عددا أو

ص: ٢٧٨

الفضلی من قولهم للأفضل الأوسط و قد قال بتعیین کل من الصلوات الخمس قوم إلا أن أصحابنا لم یقولوا بغیر الظهر و العصر کما یظهر من المنتهی و غیره.

فقال الشیخ فی الخلاف إنها الظهر و تبعه جماعه من أصحابنا و به قال زید بن ثابت و عائشه و عبد الله بن شداد لأنها بین صلاتین بالنهار و لأنها فی وسط النهار و لأنها تقع فی شده الحر و الهاجره وقت شده تنازع الإنسان إلی النوم و الراحه فکانت أشق و أفضل العبادات أحمزها و أیضا الأمر بمحافظه ما کان أشق أنسب و أهم و لأنها أول صلاه فرضت و لأنها فی الساعه التی یفتح فیها أبواب السماء فلا تغلق حتی تصلی الظهر و یستجاب فیها الدعاء قیل و لأنها بین البردین صلاه الصبح و صلاه العصر و قیل لأنها بین نافلتین متساویتین کما نقل عن ابن الجنید أنه علل به.

و روی الجمهور من زید بن ثابت قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی الظهر بالهاجره و لم یکن یصلی صلاه أشد علی أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله منها فنزلت الآیه رواه أبو داود:.

و روی الترمذی و أبو داود عن عائشه عن رسول الله صلی الله علیه و آله: أنه قرأ حافظوا علی الصلوات و الصلاه الوسطی و صلاه العصر.

قال فی المنتهی و العطف یقتضی المغایره لا یقال الواو زائده کما فی قوله تعالی وَ لکِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ لأنا نقول الزیاده منافیه للأصل فلا یصار إلیها إلا لموجب و المثال الذی ذکروه نمنع زیاده الواو فیه بل هی للعطف علی بابها و قال فی مجمع البیان (۱)

کونها الظهر هو المروی عن الباقر و الصادق علیه السلام و عن بعض أئمه الزیدیه أنها الجمعه فی یومها و الظهر فی غیرها کما سیأتی فی بعض أخبارنا.

و قال السید المرتضی ره هی صلاه العصر و تبعه جماعه من أصحابنا و به قال أبو هریره و أبو أیوب و أبو سعید عبیده السلمانی و الحسن و الضحاک و أبو حنیفه و أصحابه و أحمد و نقله الجمهور عن علی علیه السلام قالوا لأنها بین

۱- ۱. مجمع البیان ج ۲ ص ۳۴۳.

صلاتی لیل و صلاتی نهار و احتج السید بإجماع الشیعه و المخالفون بما رووا عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال یوم الأحزاب شغلونـا عن الصـلاه الوسـطی صـلاه العصـر ملأـ الله بیوتهم و قبورهم نارا و روی فی الکشاف عن صـفیه أنها قالت لمن کتب لها المصـحف إذا بلغت هذه فلا تکتبها حتی أملأها علیک کما سـمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله یقرأ فأملت علیه و الصلاه الوسطی صلاه العصر و بأنها تقع فی حال اشتغال الناس بمعاشهم فیکون الاشتغال بها أشق.

و قـال بعض المخـالفین هی المغرب لأنهـا تـأتی بین بیاض النهار و سواد اللیل و لأنها متوسـطه فی العـدد بین الرباعیه و الثنائیه و لأنهـا لاـ تتغیر فی السـفر و الحضـر مع زیادتهـا علی الرکعتین فینـاسب التأکیـد و لأن الظهر هی الأولی إذ قـد وجبت أولا فتکون المغرب هی الوسطی.

و قال بعضهم هی العشاء لأنها متوسطه بین صلاتین لا تقصران أو بین لیلیه و نهاریه و لأنها أثقل صلاه علی المنافقین کما روی و قال بعضـهم هی الصـبح لتوسـطها بین صلاتی اللیل و صلاتی النهار و بین الظلام و الضیاء و لأنها لا تجمع مع أخری فهی منفرده بین مجتمعتین و لمزید فضـلها لشهود ملائکه اللیل و ملائکه النهار و عندها و لأنها تأتی فی وقت مشقه من برد فی الشتاء و طیب النوم فی الصیف و فتور الأعضاء و کثره النعاس و غفله الناس و استراحتهم فکانت معرضه للضیاع فخصت لذلک بشده المحافظه و به قال مالک و الشافعی و قال و لذا عقبه بالقنوت فإنه لا یشرع عنده فی فریضه إلا الصبح إلا عند نازله فیعم.

و قیل هی مخفیه مثل لیله القـدر و ساعه الإجابه و اسم الله الأعظم لئلا یتطرق التساهل إلی غیرها بل یهتم غایه الاهتمام بکل منها فیدرک کمال الفضل فی الکل.

و الظاهر أنها الجمعه و الظهر و إنما أبهم بعض الإبهام لتلک الفائـده و غیرها مما قیل فی إخفاء أمثالها و سـیتضح لک ذلک فی تضاعیف ما یقرع سمعک

**[ترجمه]محافظت بر نماز با ادای آن در زمانش و مواظبت بر آن با تمام شروط و حدود آن و اتمام ارکان آن و بر اساس اینکه فعل امر به صورت کلی یا به طور خاص در قرآن دالّ بر وجوب باشد، اشاره دارد بر وجوب مواظبت بر تمام نمازها، مگر نمازهائی که دلیلی آن ها را از حکم خارج کرده باشد و چه بسا از آن، استدلال به وجوب نماز جمعه و دو عید و آیات شود، ولی در برخی از روایات آمده که مراد از آن نمازهای پنجگانه است و بنا بر فرض عمومیت، می توان آن را تعمیم داد تا شامل نوافل و نمازهای اختیاری هم گردد؛ در این صورت، دستور به وجوب نیست و شامل رعایت سنت ها در نماز واجب نیز می شود؛ چنانچه از برخی روایات برداشت می شود و نیز ممکن است بر اساس امر به وجوب، نوافل را نیز در بر گیرد، در صورتی که به معنای رعایت آنچه که موجب صحت نماز است و نباید در آن بدعتی رخ دهد، باشد. پس در این صورت چنین تأویل می شود که اگر نافله ای به شما امر شد، آنچنان که به شما دستور داده شده و با رعایت شرایط و لوازم آن انجامش دهید، و در آن جای اشکال وجود دارد.

اختصاص دادن نماز وسطی به این حکم بعد از تعمیم برای این است که به خاطر فضیلت بیشتر آن یا به دلیل اینکه در بین نمازها در معرض از دست دادن است، باید اهتمام بیشتری بدان اختصاص داد؛ زیرا این نماز از لحاظ زمانی یا عددی یا فضلیت، در بین نمازها میانه است، از آنجا که می گویند: اوسط افضل است. برخی قائل به تعیین هر کدام از نمازهای پنجگانه (به عنوان نماز وسطی) هستند، ولی اصحاب ما به غیر از ظهر و عصر را نگفته‌اند؛ چنانچه از المنتهی و سایر کتب به نظر می رسد .

شیخ در الخلاف گفته است: منظور از آن نماز ظهر است و عده ای از اصحاب ما از او پیروی کرده اند و زید بن ثابت و عایشه و عبدالله بن شداد قائل به آن بودند؛ زیرا این نماز بین دو نماز روز قرار دارد و به دلیل اینکه این نماز در وسط روز است و به این سبب که این نماز در شدت گرما و داغی ظهر خوانده می شود که زمان شدت تمایل انسان به خواب و استراحت است، پس سخت‌ترین نماز است و بهترین کردارهای شایسته، دشوارترین آن ها است و همچنین دستور به مراقبت بر کاری که سختتر است، مناسب‌تر و مهمتر است و به این سبب که این نماز اولین نمازی است که واجب گردیده و در ساعتی قرار دارد که درهای آسمان در آن ساعت گشوده است و بسته نمی شود تا زمانی که نماز ظهر خوانده شود و دعا در این ساعت مستجاب می شود. و گفته شده، به این دلیل که بین بردین [خنکی صبح و عصر] یعنی نماز صبح و نماز عصر قرار دارد و گفته شده به این دلیل که بین دو نافله مساوی قرار دارد؛ چنانچه از ابن جنید نقل شده که دلیلش را آن دانسته است.

عمده راویان از زید بن ثابت روایت کرده اند که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در گرمای نیمروز می خواند و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازی را سختتر از آن نماز نخوانده بودند؛ از این رو این آیه نازل شد. ابو داود آن را روایت کرده است.

ترمذی و ابو داود از عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: نمازها و نماز میانه و نماز عصر را مواظبت کنید.

در المنتهی گفته است: عطف اقتضای مغایرت می کند. گفته نشود واو زائده است؛ چنانکه در قول خدای تعالی آمده است: « وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ » زیرا ما می گوئیم: زائده بودن با اصل منافات دارد، پس به سوی آن گرایش نیست مگر بنا

به علتی و در مثالی که آن ها ذکر کرده اند، زائد بودن واو را نمی پذیریم، بلکه این واو، عطف است بنا بر باب خود. در مجمع البیان - . مجمع البیان ۲ : ۳۴۳ -

گفته است: اینکه نماز میانه نماز ظهر است، از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است و از برخی از ائمه زیدیه روایت شده است که این نماز در روز جمعه، نماز جمعه است و در سایر روزها نماز ظهر است؛ چنانچه در برخی روایات ذکر خواهد شد.

سید مرتضی - رحمه الله - گفته است: منظور از آن نماز عصر است و عده ای از اصحاب ما از او تبعیت کرده اند و ابو هریره و ابو ایوب و ابو سعید عبیده سلمانی و حسن و ضحاک و ابو حنیفه و اصحاب او و احمد بدان معتقد هستند و جمهور آن را از امام علی علیه السلام روایت کرده اند و گفته اند: به این دلیل است که این نماز بین دو نماز شب و دو نماز روز قرار دارد؛ و سید اجماع شیعه را حجت دانسته و مخالفان به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند استناد کرده اند مبنی بر اینکه حضرت در جنگ احزاب فرمود: ما را از نماز میانه یعنی نماز عصر مشغول کرده اند، خداوند خانه ها و قبورشان را از آتش مملو گرداند. در کشاف از صفیه روایت کرده است که به کسی که قرآن را برایش نوشت گفت: وقتی به این آیه رسیدی آن را ننویس تا آن را آنگونه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که آن را می خواند، برایت املا کنم و آن را برایش املاـ کردم که نماز میانه نماز عصر است و از آنجا که این نماز در زمان اشتغال مردم به زندگی‌شان قرار دارد، اشتغال به آن دشوارتر است.

برخی از مخالفین گفته اند: آن نماز مغرب است؛ زیرا بین روشنی روز و سیاهی شب قرار دارد و به این دلیل که این نماز از لحاظ شمارش بین نمازهای چهار رکعتی و دو رکعتی، در میانه قرار دارد؛ و به سبب اینکه این نماز با وجود اینکه از دو رکعت بیشتر است، ولی در سفر و حضر تغییری نمی کند، پس مناسب تأکید است و به دلیل اینکه ظهر نماز اول است، زیرا اول واجب شده، پس مغرب میانه می شود.

برخی گفته اند: این نماز عشاست؛ زیرا بین دو نماز قرار دارد که به صورت شکسته خوانده نمی‌شوند، یا بین دو نماز شبانه و روزانه قرار دارد و به این دلیل که این نماز سنگین ترین نماز بر منافقان است، همانطور که روایت شده است؛ و برخی هم گفته اند این نماز، صبح است؛ زیرا بین دو نماز شب و دو نماز روز و بین تاریکی و روشنائی است؛ و به این دلیل که این نماز با نمازی دیگر جمع نمی شود و بین دو نماز که با هم جمع خوانده می‌شوند، این نماز تنهاست و به خاطر فضیلت بیشتر آن به سبب حضور فرشتگان شب و روز در آن؛ و به این دلیل که این نماز در زمان سختی سرمای زمستان و خواب خوش تابستان و سستی اعضا و زیادی خواب آلودگی و غفلت مردم و استراحت آنان خوانده می شود و در معرض از دست دادن قرار دارد، به همین دلیل به شدت مواظبت اختصاص داده شده است و مالک و شافعی بدان قائل هستند، لذا در پی آن قنوت می‌خوانند؛ زیرا قنوت در هیچ فریضه ای جز صبح و جز به هنگام سختی ای که پیش آید، در نزد آنان مشروع نیست، که در این صورت، در همه قنوت‌ها نماز می‌خوانند..

گفته شده: این نماز مانند شب قدر و ساعت اجابت است و اسم اعظم خدا پنهان است تا در مورد سایر نمازها تساهلی صورت نگیرد، بلکه در هر یک از آن ها نهایت تلاش صورت بگیرد تا کمال فضیلت در تمام این نمازها حاصل شود.

ظاهر این است که این نماز جمعه و ظهر است و اندکی با ابهام بیان شده تا آن فایده و نیز سایر فوایدی که در پنهان کردن امثال آن گفته شده را در بر داشته باشد و در لابلای اخباری که به گوش تو خواهد رسید، این سخن برایت روشن خواهد شد.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّلَاةَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةَ عَلَى عَشَرَةِ أَوْجُهٍ صَلَاةَ الْحَضَرِ وَ صَلَاةَ السَّفَرِ وَ صَلَاةَ الْخَوْفِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ وَ صَلَاةَ الْكُسُوفِ لِلشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ صَلَاةَ الْعِيدَيْنِ وَ صَلَاةَ الِاسْتِسْقَاءِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى الْمَيِّتِ (۱).

الهدایه، مرسلا عنه علیه السلام: مثله (۲)

**[ترجمه]الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل نماز را واجب فرمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را در ده وجه سنت نمود: نماز حضر، نماز سفر، نماز خوف در سه وجه و نماز گرفتگی برای خورشید و ماه و نماز عیدین و نماز باران و نماز میت. - . الخصال ۲ : ۵۸ -

الهدایه: مرسلا از امام باقر علیه السلام نظیر آن را روایت کرده است. - . الهدایه : ۲۸ -

**[ترجمه]

بيان

و سن أی شرع و قرر و بین أعم من الوجوب و الاستحباب لدخول الاستسقاء و العیدین مع فقد الشرائط فیها و أما عدها عشره مع کونها إحدی عشره فلعد العیدین واحده لاتحاد سببهما و هو کونه عیدا أو عد الکسوفین واحده لتشابه سببهما أو یقال المقصود عد الصلوات الواجبه غالبا فیکون ذکر الاستسقاء استطرادا أو عد الصلوات الحقیقیه و یکون ذکر صلاه المیت استطرادا أو بعطفها علی العشره و إفرازها عنها لتلک العله و علی الوجوه الأخر یدل علی کونها صلاه حقیقه.

فإن قیل بعض تلک الصلوات ظهر من القرآن کصلاه السفر و الخوف قلنا لعل المعنی أن أكثرها ظهر من السنه أو آدابها و شرائطها و تفاصیلها و أما أنواع صلاه الخوف فهی الصلاه المقصوره و المطارده و شده الخوف أو ذات الرقاع و عسفان و بطن النخل و الأول أظهر و إنها ترجع إلی القسم الأول و صلاه الجمعه داخله فی صلاه الحضر و لا یضر خروج الصلاه الملتزمه لأن المقصود عد ما وجب بالأصاله و أما صلاه الطواف فیمکن عدها فی صلاه السفر إذ الغالب وقوعها فیه أو یقال إنها داخله فی أفعال الحج و المقصود عد ما لم یکن کذلک أو یقال الغرض عد الصلوات المتکرره الکثیره الوقوع.

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۵۸.

۲- ۲. الهدایه: ۲۸.

**[ترجمه]«سنَّ» یعنی: تشریع و مقرر و بیان کرد و اعم از وجوب و استحباب است، به دلیل دخول نماز استسقا و عیدین با وجود نبود شرایط در آنان؛ و اما اینکه آن ها را ده عدد شمرده، با وجود اینکه یازده تاست، به این خاطر است که عیدین را به خاطر اتحاد سبب در آن دو یعنی: عید بودن آن دو، یک نماز به شمار آورده؛ یا اینکه دو کسوف را به خاطر تشابه سبب آن دو یکی شمرده؛ یا گفته می شود مقصود، غالباً شمردن نمازهای واجب است و در این صورت استسقا را هم ضمن آنها ذکر کرده؛ یا اینکه نمازهای حقیقی را برشمرده و نماز میت را در ضمن آنها ذکر کرده؛ یا بدان علت آن را جدا ذکر کرده و بر عشره (ده تا) عطف کرده است یا بنا بر سایر وجوه، اشاره دارد به اینکه این نماز حقیقی است.

اگر گفته شود برخی از آن نمازها از قرآن مشخص شده مثل نماز سفر و خوف، باید بگوئیم: شاید معنا این باشد که اکثر این نمازها یا آداب و شرایط و جزئیات آن از سنت حاصل شده است. اما انواع نماز خوف عبارت است از نماز کوتاه و مطارده و شدت خوف یا ذات الرقاع و عسفان و بطن النخل و اول اظهر است و این نماز به قسم اول باز می گردد و نماز جمعه داخل در نماز حضر است و خروج نماز ملتزم زیانی ندارد زیرا مقصود برشمردن چیزی است که با اصالت واجب شده؛ و اما نماز طواف را می توان جزء نماز سفر به شمار آورد؛ زیرا غالب وقوع آن در سفر است، یا گفته می شود که این نماز داخل در اعمال حج است و مقصود بر شمردن چیزی بوده که اینگونه نباشد؛ یا گفته می شود غرض شمردن نمازهای تکراری است که بسیار رخ می دهد.

**[ترجمه]

«۲»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعِجْلِيِّ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِيِّ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ مَشَايِخِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: صَلَاةُ الْفَرِيضَةِ الظُّهْرُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ الْعَصْرُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ الْمَغْرِبُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ الْفَجْرُ رَكْعَتَانِ فَجُمْلَةُ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً وَ السُّنَّةُ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ رَكْعَةً مِنْهَا أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بَعْدَ الْمَغْرِبِ- لَا تَقْصِيرَ فِيهَا فِي سَفَرٍ وَ لَا حَضَرٍ وَ رَكْعَتَانِ مِنْ جُلُوسٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ تُعَدَّانِ بِرَكْعَةٍ وَ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ فِي السَّحَرِ وَ هِيَ صَلَاةُ اللَّيْلِ وَ الشَّفْعُ رَكْعَتَانِ وَ الْوَتْرُ رَكْعَةٌ وَ رَكْعَتَا الْفَجْرِ بَعْدَ الْوَتْرِ وَ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ(۱).

العیون، عن عبد الواحد بن محمد بن عبدوس عن علی بن محمد بن قتیبه عن الفضل بن شاذان: فیما کتب الرضا علیه السلام للمأمون مثله (۲) تحف العقول، مرسلا: مثله (۳).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق علیه السلام می فرماید: نماز فریضه چهار رکعت ظهر و چهار رکعت عصر و سه رکعت مغرب و چهار رکعت عشا و دو رکعت صبح است و تمام نمازهای واجب هفده رکعت هستند و مستحبی سی و چهار رکعت است که چهار رکعت از آن بعد از نماز مغرب است که در سفر و حضر شکسته نمی شود و دو رکعت نماز نشسته بعد از عشاست که یک رکعت محسوب می شود و هشت رکعت در سحر است و آن نماز شب است و شفع دو رکعت است و وتر یک رکعت و دو رکعت فجر بعد از نماز وتر است و هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر. - . الخصال ۲ : ۱۵۱

-

العیون: از فضل بن شاذان در نامه ای که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشته بود، نظیر آن حدیث آمده است. - . عیون الاخبار ۲ : ۱۲۳ -

تحف العقول: نظیر این حدیث را ذکر کرده است. - . تحف العقول : ۴۳۹ چاپ الإسلامیه -

**[ترجمه]

«۳»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ وَ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ مَعاً عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مِنَ الصَّلَوَاتِ فَقَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ قُلْتُ هَلْ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ تَعَالَی وَ بَیَّنَهُنَّ فِی کِتَابِهِ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِیِّهِ- أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ (۴) وَ دُلُوکُهَا زَوَالُهَا فَفِیمَا بَیْنَ دُلُوکِ

ص: ۲۸۲

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۵۱.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۲۳.

۳- ۳. تحف العقول ص ۴۳۹ ط الإسلامیه.

۴- ۴. أسری: ۷۸.

الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ وَ بَيَّنَهُنَّ وَ وَقَّتَهُنَّ وَ غَسَقُ اللَّيْلِ انْتِصَافُهُ ثُمَّ قَالَ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ وَ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي ذَلِكَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ(۱) وَ طَرَفَاهُ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ وَ الْغَدَاةِ- وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ فَهِيَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَ حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى (۲) وَ هِيَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ هِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هِيَ وَسَطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ- وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ فِي صَلَاةِ الْوُسْطَى (۳).

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْهُ عليه السلام: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ الصَّلَاةُ الْوُسْطَى وَ هِيَ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ وَ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ (۴).

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ مَعاً عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ مِثْلَ مَا مَرَّ إِلَى قَوْلِهِ وَ هِيَ وَسَطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَ قَالَ فِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ- حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ- وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ قَالَ وَ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي سَفَرٍ فَقَنَتَ فِيهَا فَتَرَكَهَا عَلَى حَالِهَا وَ أَضَافَ لِلْمُقِيمِ رَكْعَتَيْنِ وَ إِنَّمَا وُضِعَتِ الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ أَضَافَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ

۱- ۱. هود: ۱۱۶.

۲- ۲. البقره: ۲۳۸.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۳۳۲ و الحديث يوافق مذهب أبی حنيفه من حيث التفسير و فيه أن الصلوات الخمس فرضت على الأمه على ما هو اليوم فی المدينه مع أن سوره الإسراء ثمّ هود نزلتا بمكّه، و سيأتی فی باب أوقات الصلوات أن آيه الاسراء تشمل صلاه المغرب و الصبح فقط، و أن أول الصلوات المفروضات هی صلاه المغرب مع الصبح بآيه الاسراء.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۱.

فَمَنْ صَلَّاهَا وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّهَا أَرْبَعاً كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِی سَائِرِ الْأَيَّامِ قَالَ وَ وَقْتُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَهِ فِی وَقْتِ الظُّهْرِ فِی سَائِرِ الْأَيَّامِ (۱).

**[ترجمه]معانی الأخبار: از زراره روايت كرده كه گفت: از امام باقر عليه السلام درباره نمازهايی كه خداوند جل جلاله واجب كرده پرسيدم. حضرت فرمود: پنج نماز در شب و روز. عرض كردم: آيا خداوند تعالی آن نمازها را در كتاب خود نام برده و توضيح داده است؟ فرمود: آری. خداوند عزوجل به پيامبر خويش فرمود: «أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّيْلِ»، - . اسرا / ۷۸ - {نماز را از زوال آفتاب تا نهايت تاريكی شب برپادار.} دلوک آفتاب يعنی: زوال آن، بين زوال خورشيد تا تاريكی شب، چهار نماز وجود دارد كه خداوند آن ها را نام نهاده و روشن ساخته و زمانشان را مشخص فرموده است. «غسق الليل» يعنی: نيمه شب.

سپس فرمود: «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً» - . اسرا / ۷۸ - {نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است.} و اين نماز پنجم است و خداوند تبارک و تعالی در اين مورد فرموده است: «أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَيِ النَّهارِ»، - . هود / ۱۱۶ -

{در دو طرف روز [اول و آخر آن] نماز را برپا دار.} و دو طرف آن، نماز مغرب و صبح است. «وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ» - . هود / ۱۱۶ - {و نخستين ساعات شب.} و آن نماز عشاست و خداوند عزوجل فرموده است: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی»، - . بقره / ۲۳۸ - {بر نمازها و نماز ميانه مواظبت كنيد.} و آن نماز ظهر است و اولين نمازی است كه رسول خدا صلی الله عليه و آله خواندند و در وسط دو نماز در روز قرار دارد، نماز صبح و نماز عصر. «وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ» - . بقره / ۲۳۸ - {و خاضعانه برای خدا به پا خيزيد.} در نماز ميانه. - . معانی الأخبار : ۳۳۲ و حديث از لحاظ تفسير مطابق با مذهب ابو حنيفه است و در آن آمده است كه نمازهای پنجگانه بر اساس آنچه امروزه وجود دارد، در مدينه بر امت واجب گشت، با اينكه سوره اسرا و سپس هود در مكه نازل شدند. و در باب اوقات نماز خواهد آمد كه آيه اسرا تنها شامل نماز مغرب و صبح می شود و اينكه نمازهای واجب در آيه اسرا عبارتند از مغرب و صبح. -

دعائم الإسلام: از امام باقر عليه السلام نظير اين حديث روايت شده است با اين تفاوت كه حضرت فرموده: و نماز ميانه كه همان نماز جمعه، و در ساير روزها نماز ظهر است. - . دعائم الاسلام ۱ : ۱۳۱ -

العلل: از زراره روايت شده كه گفته است: از امام باقر عليه السلام درباره آنچه خداوند عزوجل از نماز واجب كرده، سؤال شد. و مثل حديثی كه از حضرت گذشت، حديث را ادامه داد تا آنجا كه فرمود: اين نماز در ميانه دو نماز در روز يعنی نماز صبح و نماز عصر قرار دارد و در بخشی از قرائت فرمود: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی»، {مواظبت كنيد بر نمازها و نماز ميانه} و نماز عصر {و خاضعانه برای خدا به پا خيزيد.} در نماز عصر. فرمود: اين آيه در روز جمعه نازل شد و رسول خدا صلی الله عليه و آله در سفر بود، پس خاضعانه برای آن با پا خاست و آن را (پس از دو ركعت) تمام كرد و برای مقيم دو ركعت اضافه نمود و در واقع، اين دو ركعتی كه رسول خدا صلی الله عليه و آله اضافه فرمود، در روز جمعه به جای دو خطبه قرار داده شد، پس هر كس آن را به تنهائی بخواند، بايد چهار ركعت ديگر مانند نماز ظهر در ساير روزها بخواند. فرمود: و وقت نماز عصر در روز جمعه، در وقت نماز ظهر در ساير روزهاست. - . علل الشرائع ۲ : ۴۴ - ۴۳ -

**[ترجمه]

تبيين

قوله من الصلاه قال الشيخ البهائى قدس سره لعل تعريف الصلاه للعهد الخارجى و المراد الصلاه التى يلزم الإتيان بها فى كل يوم و ليله أو السؤال عما فرض الله سبحانه فى الكتاب العزيز دون ما ثبت بالسنه و على الوجهين لا- إشكال فى الحصر فى الخمس كما يستفاد من سوق الكلام بخروج صلاه الآيات و الأموات و الطواف مثلا.

فإن قلت فى الحمل على الوجه الأول يشكل صلاه الجمعه فإنه مما لا يلزم الإتيان به كل يوم و ما يلزم الآيتان به كذلك أقل من خمس و الحمل على الوجه الثانى أيضا مشكل فإن الجمعه و العيد مما فرضه الله سبحانه فى الكتاب قال جل و علا إِذا نُودِيَ لِلصَّلاهِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَهِ الآيه قال فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ(۲) و قد قال جماعه من المفسرين أن المراد صلاه العيد بقرينه قوله تعالى وَ انْحَرْ أى انحر الهدى

و روى: أنه كان ينحر ثم يصلى فأمر أن يصلى ثم ينحر.

**[ترجمه]شیخ بهائی - قدس سره - در مورد «من صلاه» گفته است: شاید تعریف نماز از نوع عهد خارجی باشد و مراد نمازی است که هر روز و هر شب باید ادا شود؛ یا سؤال در مورد چیزی باشد که خدای سبحان در کتاب عزیز واجب فرموده است بدون اینکه با سنت ثابت شده باشد و بنا بر دو وجه، اشکالی در محدود شدن به پنج مورد نیست؛ چنانچه از سیاق کلام، خروج نماز آیات و میت و طواف - به عنوان مثال - استفاده می شود.

اگر بگوئی در حمل بر وجه اول، نماز جمعه اشکال پیدا می کند، زیرا این نماز از مواردی است که خواندن آن در هر روز لازم نیست و همچنین آنچه که لزوم انجام آن کمتر از پنج تاست و حمل به وجه دوم نیز مشکل است؛ زیرا جمعه و عید از نمازهایی است که خداوند سبحان در کتاب خویش واجب نموده و فرموده است: «إِذا نُودِيَ لِلصَّلاهِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَهِ»، - . جمعه / ۹ - {چون برای نماز جمعه ندا در داده شد.} ادامه آیه. فرمود: « فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ »، - . کوثر/ ۲ - {پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن.} گروهی از مفسرین گفته اند که به قرینه قول خدای تعالی «وانحر» یعنی: قربانی کن، مراد نماز عید است و روایت شده که او ابتدا قربانی می کرد و سپس نماز می گزارد، پس خداوند دستور داده است که ابتدا نماز بگزارد و سپس قربانی کند.

**[ترجمه]

قلت

الجمعه مندرجه تحت الظهر و منخرطه فى سلكها فالإتيان بالظهر فى قوه الإتيان بالجمعه و تفسير الصلاه فى الآيه الثانيه بصلاه العيد و النحر بنحر الهدى و إن قال به جماعه من المفسرين إلا أن المروى عن أئمتنا أن المراد رفع اليدين إلى النحر حال التكبير فى الصلاه انتهى.

قوله عليه السلام سماهن قيل المراد بالتسميه المعنى اللغوى و قيل

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۴۳ و ۴۴.

۲- ۲. سوره الکوثر: ۲، و سیأتی فی محله أن ذلک صلاه الشکر لمولد فاطمه الزهراء المسمی فی القرآن العزیز بالکوثر لانتشار نسل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله منها، و أن المراد بالنحر العقیقه، لا الهدی مع أن السوره مکیه نزلت فی اوائل البعثه و صلاه العید شرعت بمکّه بعد تشریع صلاه الجمعه.

المراد بها و بالتبيين الإجماليان و قيل على لسان النبى صلى الله عليه و آله أو بفعله و وقتهن إذ يعلم من الآيه أن هذا الوقت وقت لمجموع هذه الصلوات الأربع و ليس بين الأوقات فصل كما قال به بعضهم.

قوله عليه السلام فى ذلك أى فى بيان الصلوات قوله و قال فى بعض القراءه الظاهر أنه كلام الإمام عليه السلام و يحتمل أن يكون من كلام الراوى بقرينه أن الصدوق أسقطه فى معانى الأخبار ثم إن النسخ مختلفه هاهنا ففى التهذيب (۱)

و صلاه العصر كما فى العلل و فى الفقيه

و الكافى (۲)

بدون الواو و قد قرئ فى الشواذ بهما قال فى الكشاف فى قراءه ابن عباس و عائشه مع الواو و فى قراءه حفصه بدونها فمع الواو أورده عليه السلام تأييدا و بدونها تبهيما للتقيه أو هو من الراوى كما أومأنا إليه.

قوله فى صلاه العصر أقول فى الكافى و الفقيه و التهذيب و غيرها فى صلاه الوسطى فالظاهر أنه كلام الإمام عليه السلام ذكره تفسيرا للآيه و قد تمت القراءه عند قوله و صلاه العصر و على ما فى العلل يحتمل أن يكون تتمه للقراءه أو تفسيرا بناء على هذه القراءه و الظاهر أنه من تصحيف النساخ و ما فى الكتب المشهوره أصح و أصوب و يدل على وجوب القنوت أو تأكده فى صلاه الجمعه و لذا كرر فيه القنوت و تركها على حالها أى لم يضف إليها ركعتين أخريين كما أضاف للمقيم فى الظهر و العصر و العشاء و فى الكافى و غيره فى السفر و الحضر.

و قال السيد الداماد قدس سره فالفرائض اليوميه الحضريه يوم الجمعه خمس عشره ركعه و فى سائر الأيام سبع عشره ركعه(۳)

و هى فى

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۳۰۴.
۲- ۲. الفقيه ج ۱ ص ۱۲۵، الكافى ج ۳ ص ۲۷۱.
۳- ۳. قد أشرنا قبل ذلك أن الركعات المفروضه فى الصلوات الخمس هى عشر ركعات فقط، و الخمسه الأخرى فى يوم الجمعه، و السبعه فى سائر الأيّام سنه فى فريضه، و سيأتى مزيد توضيح لذلك إنشاء اللّه.

السفر إحدى عشره ركعه فهى من حيث صلاه الجمعه متوسطه بحسب العدد بين السفريه و الحضريه فى غير يوم الجمعه فهذا وجه ثالث ليكون صلاه الجمعه هى الصلاه الوسطى و قوله عليه السلام وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ فى صلاه الوسطى أيضا يؤكد هذا القول لمزيد اختصاص الجمعه بالقنوت لأن فيها قنوتين فليتعرف انتهى.

و إنما وضعت الركعتان أى وضع الله الركعتين و رفعهما عن المقيم الذى يصلى جماعه لأجل الخطبتين فإنهما مكان الركعتين و يحتمل أن يكون المراد إنما قررت الركعتان المزيدتان للمقيم الذى يصلى منفردا عوضا عن الخطبتين.

و قال الشيخ البهائى قدس الله روحه المراد بالمقيم فى قوله عليه السلام و أضاف للمقيم ما يشمل من كان مقيما فى غير يوم الجمعه و من كان مقيما فيه غير مكلف بصلاه الجمعه و المراد بالمقيم المذكور ثانيا أما الأول على أن يكون لامه للعهد الذكرى فالجار متعلق بقوله أضافهما و أما من فرضه الجمعه فالجار متعلق بقوله وضعت أى سقطت لأجله و أما الظرف أعنى قوله يوم الجمعه فمتعلق بقوله وضعت على التقديرين انتهى.

**[ترجمه]نماز جمعه در ذيل نماز ظهر مندرج است و در زير مجموعه آن قرار دارد، پس خواندن ظهر در حكم خواندن جمعه است و تفسير نماز در آيه دوم، نماز عيد است و نحر يعنى قربانى كردن. اگر چه عده اى از مفسران بدان معتقد هستند، ولى آنچه از امامان ما روايت شده اين است كه مراد بلند كردن دستان تا [محاذات]گلو در حال تكبير در نماز است. پايان.

فرمايش حضرت عليه السلام «سماهنّ»، گفته شده: مراد از تسميه، معناى لغوى است و گفته شده مراد از آن و از تبيين، بيان اجمالى است و گفته شده بر زبان پيامبر صلى الله عليه و آله جارى شده يا از سوى حضرت صورت گرفته باشد و وقت آن ها را تعيين كرده باشد؛ زيرا از اين آيه چنين فهميده مى شود كه اين وقت، وقتى است براى مجموع اين نمازهاى چهارگانه، و بين اوقات، فاصله اى وجود ندارد؛ چنانچه برخى از آنان قائل به آن هستند .

قول حضرت عليه السلام «در مورد آن» يعنى در بيان نمازها و سخن او «و در بخشى از قرائت گفته است»، ظاهر اين است كه منظور كلام امام عليه السلام است و احتمال دارد از كلام راوى باشد، به قرينه اينكه صدوق آن را در معانى الأخبار انداخته است، نسخه ها هم مختلف است. در التهذيب - . التهذيب ۱ : ۳۰۴ -

گفته است: و نماز عصر آنچنان كه در العلل و الفقيه و كافى - . الفقيه ۱ : ۱۲۵، الكافى ۳ : ۲۷۱ -

ذكر شده، بدون واو است و در موارد نادر به هر دو قرائت شده است. در كشاف گفته است: در قرائت ابن عباس و عايشه با واو ذكر شده و در قرائت حفصه بدون واو. حضرت عليه السلام آن را با واو ذكر كرده تا آن را تأييد كند و نيز بدون آن به صورت مبهم به منظور تقيه يا شايد هم چنانچه بدان اشاره كرديم، از سوى راوى رخ داده باشد.

قول حضرت «فى صلاه العصر»، مى گويم: در كافى و الفقيه و التهذيب و غير آن ذكر شده است: «در نماز ميانه»، ظاهر اين است كه اين كلام امام عليه السلام است كه در تفسير آيه آن را ذكر كرده است و قرائت در آنجا كه مى گويد: «و صلاه العصر» تمام شده و بر اساس آنچه در العلل ذكر شده، احتمال دارد كه تتمه اى براى قرائت يا تفسيرى بر اساس اين قرائت باشد و ظاهر اين است كه اين از اشتباه نسخه نويسان است و آنچه در كتب مشهوره وجود دارد صحيح تر و درستتر است و اشاره

دارد بر وجوب قنوت یا تأکید آن در نماز جمعه؛ از این رو قنوت در آن تکرار شده و به حال خود رها شده است؛ یعنی دو رکعت دیگر را به آن نیفزود، چنانچه در نماز ظهر و عصر و عشا برای نمازگزار اضافه کرده است و در کافی و سایر کتب ذکر شده: در سفر و حضر.

میر داماد - قدس سره - گفته است: نمازهای واجب یومیه در وطن در روز جمعه پانزده رکعت و در سایر روزها هفده رکعت - . پیش از آن ذکر کردیم که رکعات واجب در نمازهای پنجگانه فقط ده رکعت است و پنج رکعت دیگر در روز جمعه است و هفت رکعت در سایر روزها در نماز فریضه سنت است و إن شاء الله توضیح بیشتر برای آن ذکر خواهد شد. -

و در سفر یازده رکعت است، بدین دلیل که نماز جمعه بر حسب عدد، بین نمازهایی که در سفر و حضر خوانده می شود، به غیر از روز جمعه، میانه است. این وجه سوم است برای اینکه نماز جمعه نماز میانه است و قول حضرت علیه السلام: {خاضعانه برای او به پا خیزید} در نماز میانه، نیز بر این سخن تأکید دارد، به خاطر اختصاص بیشتر جمعه به قنوت؛ زیرا در این نماز دو قنوت وجود دارد که باید مشخص شود. پایان.

«دو رکعت کنار گذاشته شدند» یعنی: خداوند این دو رکعت را کنار گذاشت و آن را از نمازگزاری که نماز جماعت می خواند، به دلیل دو خطبه برداشت؛ زیرا این دو خطبه به جای آن دو رکعت هستند و احتمال دارد که مراد این باشد که دو رکعت اضافه برای نمازگزاری که به صورت فرادی نماز می خواند، به جای آن دو خطبه وضع شده است.

شیخ بهایی - قدس الله روحه - گفته است: مراد از مقیم در قول حضرت علیه السلام «و أضاف للمقیم» شامل کسانی که در غیر از روز جمعه نماز می خوانند و کسانی که بدون مکلف شدن به نماز جمعه در این روز نماز می خواندند، نمی شود، و نیز مراد از «مقیم»ی که برای بار دوم ذکر شده، اولا بر اساس اینکه لام آن، لام عهد ذکری باشد، حرف جر متعلق به قولش: «اضافهما» است و اما هر کس که جمعه را بر او واجب کرده، حرف جر متعلق به قول او «وضعت» است یعنی: به خاطر آن افتاده؛ و اما ظرف یعنی سخنش «روز جمعه»، بنا بر این دو فرض متعلق به «وضعت» است. پایان.

**[ترجمه]

أقول

فی الکافی و غیرها و ترکها علی حالها فی السفر و الحضر و أضاف للمقیم رکعتین و إنما وضعت الرکعتان اللتان أضافهما النبی صلی الله علیه و آله یوم الجمعه للمقیم و لو کان هذا مراده بأضافهما لکان فی غایه البعد و الرکاکه و یدل الخبر علی أن وقت صلاه الجمعه وقت النافله سائر الأیام و سیأتی القول فیه و تفسیر سائر الآیات فی الأبواب الآتیه.

**[ترجمه]در کافی و سایر کتب آمده است: و قنوت را در سفر و حضر به حال خود رها کرد و به مقیم دو رکعت اضافه کرد و دو رکعتی که پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه کرده، در روز جمعه برای مقیم است. اگر مرادش از «أضافهما» این بود، بی نهایت دور از ذهن و بی معنا بود و این روایت اشاره دارد به اینکه وقت نماز جمعه، زمان نافله در سایر روزهاست و در مورد آن سخن خواهیم راند و تفسیر سایر آیات را در باب های آینده عنوان خواهیم کرد.

**[ترجمه]

«۴»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَرَأَ حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی- وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ- وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ قَالَ إِقْبَالُ الرَّجُلِ عَلَی صَلَاتِهِ وَ مُحَافَظَتُهُ حَتَّی لَا یُلْهِیَهُ وَ

ص: ۲۸۶

لَا يَشْغَلَهُ عَنْهَا شَيْ ءٌ(۱).

**[ترجمه]تفسير على بن ابراهيم: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه آيه: «حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطى - وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ - وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ» را چنين قرائت فرمود:{بر نمازها و نماز ميانه - و نماز عصر - مواظبت كنيد و خاضعانه براى خدا به پا خيزيد.} به اين معنى است: توجه نمودن انسان به نماز خود و مواظبت بر آن، تا اينكه چيزى او را از آن غافل و مشغول نسازد. - . تفسير قمى : ۶۹ -

**[ترجمه]

«۵»

مَعَانِي الْأَخْبَارِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ مَقْبُرَهَ الْقَزْوِينِيِّ مَعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْقَعْقَاعِ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِي يُونُسَ مَوْلَى عَائِشَهَ زَوْجَهِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: أَمَرَتْنِي عَائِشَهُ أَنْ أَكْتُبَ لَهَا مُصْحَفاً وَ قَالَتْ إِذَا بَلَغْتَ هَذِهِ الْآيَهَ فَاكْتُبْ- حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطى وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ- وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ ثُمَّ قَالَتْ عَائِشَهُ سَمِعْتُهَا وَ اللَّهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله (۲).

**[ترجمه]معانى الأخبار: از ابو يونس غلام عايشه همسر پيامبر صلى الله عليه و آله روايت شده كه گفت: عايشه به من دستور داد تا قرآنى براى او بنويسم و گفت: چون به اين آيه رسيدى، بنويس: «حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطى - وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ - وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ» سپس عايشه گفت: به خدا سوگند آن را از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنيدم. - . معانى الأخبار : ۳۳۱ -

**[ترجمه]

«۶»

وَ مِنْهُ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَاصِمٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دُكَيْنٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي يُونُسَ قَالَ: كَتَبْتُ لِعَائِشَهَ مُصْحَفاً فَقَالَتْ إِذَا مَرَرْتَ بِآيَهِ الصَّلَاهِ فَلَا تَكْتُبْهَا حَتَّى أُمْلِيَهَا عَلَيْكَ فَلَمَّا مَرَرْتُ بِهَا أَمْلَتْهَا عَلَيَّ حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطى وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ(۳).

**[ترجمه]از معانى الأخبار: از ابو يونس روايت كرده كه گفت: قرآنى را براى عايشه نوشتم. او به من گفت: وقتى به آيه نماز رسيدى آن را ننويس تا آن را براى تو املا كنم. وقتى به آن رسيدم، چنين براى من املا كرد: «حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطى وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ». - . معانى الأخبار : ۳۳۱ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ مِنْهُ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ سَعْدِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِی زَهْرٍ عَنْ مَالِکِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَمْرِو بْنِ نَافِعٍ قَالَ: کُنْتُ أَکْتُبُ مُصْحَفاً لِحَفْصَهَ زَوْجِهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ إِذَا بَلَغْتَ هَذِهِ الْآیَهَ فَاکْتُبْ حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ.

قال الصدوق ره هذه الأخبار حجه لنا علی المخالفین و صلاه الوسطی صلاه الظهر(۴).

**[ترجمه]از معانی الأخبار: از عمرو بن نافع روایت کرده که گفته است: قرآنی را برای حفصه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می نوشتم که گفت: وقتی به این آیه رسیدی بنویس: « حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ ».

صدوق – رحمه الله – گفته است: این اخبار حجت ماست علیه مخالفان و صلاه وسطی، نماز ظهر است. – . معانی الأخبار : ۳۳۱ –

**[ترجمه]

«۸»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: صَلَاهُ الْوُسْطَی صَلَاهُ الظُّهْرِ وَ هِیَ أَوَّلُ صَلَاهٍ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَی نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله (۵).

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ص ۶۹.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۳۳۱.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۳۳۱.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۳۳۱.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۳۳۱.

**[ترجمه]از معانی الأخبار: از ابو بصیر روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: نماز وسطی نماز ظهر است و آن اولین نمازی است که خداوند بر پیامبر خویش - که درود خدا بر او و خاندانش باد - فرو فرستاد. - . معانی الأخبار : ۳۳۱ -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق فی باب علل الصلاه خبر نفر من الیهود سألوا النبی صلی الله علیه و آله و فیه ما یدل علی أن الصلاه الوسطی صلاه العصر.

**[ترجمه]در باب علت های نماز، روایت عده ای از یهود ذکر شد که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال نمودند و در ضمن آن اشاره داشت به اینکه نماز وسطی نماز عصر است.

**[ترجمه]

«۹»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَائِذٍ الْأَحْمَسِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ

اللَّهِ فَقَالَ وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ وَ اللَّهِ إِنَّا لَوُلْدُهُ وَ مَا نَحْنُ بِذَوِی قَرَابَتِهِ ثُمَّ قَالَ لِی یَا عَائِذُ إِذَا لَقِیتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ الْمَفْرُوضَاتِ لَمْ یَسْأَلْکَ اللَّهُ عَمَّا سِوَی ذَلِکَ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُنَا أَیُّ شَیْ ءٍ کَانَتْ مَسْأَلَتُکَ حَتَّی أَجَابَکَ بِهَذَا قَالَ مَا بَدَأْتُ بِسُؤَالٍ وَ لَکِنِّی رَجُلٌ لَا یُمْکِنُنِی قِیَامُ اللَّیْلِ وَ کُنْتُ خَائِفاً أَنْ أُوخَذَ بِذَلِکَ فَأَهْلِکَ فَابْتَدَأَنِی علیه السلام بِجَوَابٍ مَا کُنْتُ أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهُ (۱).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: از عائذ احمسی روایت شده که گفت: بر محضر سرورم ابو عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: سلام بر تو ای پسر رسول خدا. فرمود: بر تو نیز سلام باد. به خدا سوگند که ما فرزندان او هستیم و خویشاوندان او نیستیم. سپس به من فرمود: ای عائذ! وقتی با نمازهای پنجگانه واجب به دیدار خدای عزوجل شتافتی، خداوند چیزی غیر آن از تو نخواسته است. - گوید: - یاران ما به او گفتند: پرسش تو چه بود که چنین پاسخی به تو داد؟ گفت: من سؤالی نکردم، ولی من مردی هستم که توان آن را ندارم که شب به عبادت برخیزم. می ترسیدم که به خاطر آن مؤاخذه شوم و نابود گردم. پس حضرت علیه السلام خود پاسخ سؤالی را داد که می خواستم از او بپرسم. - . امالی طوسی ۱ : ۲۳۲ -

**[ترجمه]

بیان

عما سوى ذلک أی من النوافل أو مطلقا تفضلا و الأول أظهر کما یشعر به آخر الخبر.

**[ترجمه]از غیر آن یعنی از نوافل یـا سـایر عبادت ها به طور مطلق، تفضـلًا و اول اظهر است؛ چنانچه از آخر روایت احساس می شود.

**[ترجمه]

«۱۰»

مَجْمَعُ الْبَیَانِ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: الصَّلَاهُ الْوُسْطَی صَلَاهُ الْجُمُعَهِ یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَ الظُّهْرُ سَائِرَ الْأَیَّامِ (۲).

**[ترجمه]مجمع البیـان: از امام علی علیه السـلام روایت شـده که فرمود: نماز وسـطی نماز جمعه در روز جمعه و نماز ظهر در سایر روزهاست. - . مجمع البیان ۲ : ۳۴۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

فِقْهُ الرِّضَا علیه السلام، قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: صَلَاهُ الْوُسْطَی الْعَصْرُ(۳).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: نماز وسطی نماز عصر است. - . فقه الرضا -

**[ترجمه]

«۱۲»

تَفْسِیرُ الْعَیَّاشِیِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الصَّلَاهُ الْوُسْطَی فَقَالَ- حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ- وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ وَ الْوُسْطَی هِیَ الظُّهْرُ وَ کَذَلِکَ کَانَ یَقْرَؤُهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۴).

**[ترجمه]تفسـیر عیاشـی: محمـد بن مسـلم از امـام باقر علیه السـلام روایت کرده است: به محضـر حضـرت عرض کردم: نماز وسطی کدام است؟ فرمود: {بر نمازها و نماز میانه - و نماز عصر - مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.} و وسطی همان نماز ظهر است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این آیه را چنین قرائت می کرد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۲۷ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ مِنْهُ، عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام

ص: ۲۸۸

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۳۲.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۲ ص ۳۴۳.

۳- ۳. فقه الرضا ص.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۷.

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی قَالَ صَلَاهُ الظُّهْرِ وَ فِیهَا فَرَضَ اللَّهُ الْجُمُعَهَ(۱).

**[ترجمه]از تفسیر عیاشی: از زراره و محمد بن مسلم نقل شده که از امام محمد باقر علیه السلام درباره قول خداوند تعالی «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی» پرسیدند و حضرت فرمود: نماز ظهر است و با همین آیه، خداوند نماز جمعه را واجب فرمود. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۲۷ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ مِنْهُ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الصَّلَاهُ الْوُسْطَی الظُّهْرُ(۲).

**[ترجمه]از تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نماز وسطی نماز ظهر است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۲۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: صَلَاهُ الْوُسْطَی هِیَ الْوُسْطَی مِنْ صَلَاهِ النَّهَارِ وَ هِیَ الظُّهْرُ وَ إِنَّمَا یُحَافِظُ أَصْحَابُنَا عَلَی الزَّوَالِ مِنْ أَجْلِهَا(۳).

**[ترجمه]از تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نماز وسطی نماز میانی از نمازهای روز است، یعنی: نماز ظهر؛ و در واقع یاران ما به خاطر آن بر وقت ظهر مواظبت می کنند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۲۸ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ طَرَفَاهُ الْمَغْرِبُ وَ الْغَدَاهُ- وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ هِیَ صَلَاهُ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ(۴).

**[ترجمه]از تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: {در دو طرف روز [اول و آخر آن] نماز را برپا دار.} و دو طرف آن، نماز مغرب و صبح است. « وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ »، {و نخستین ساعات شب} و آن نماز عشاست. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۶۱ -

**[ترجمه]

فَلَاحُ السَّائِلِ، الَّذِی نَعْتَقِدُ أَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَی الصِّحَّهِ وَ الصَّوَابِ أَنَّ أَوَّلَ صَلَاهٍ فُرِضَتْ عَلَی الْعِبَادِ صَلَاهُ الظُّهْرِ وَ أَنَّهَا هِیَ الصَّلَاهُ الْوُسْطَی وَ كَانَتْ رَكْعَتَیْنِ وَ الْأَخْبَارُ فِی أَنَّهَا أَوَّلُ صَلَاهٍ فُرِضَتْ وَ أَنَّهَا كَانَتْ رَكْعَتَیْنِ كَثِیرَهٌ فَلَا حَاجَهَ إِلَی ذِكْرِهَا لِظُهُورِهَا عِنْدَ الْقُدْوَهِ مِنَ الْمُصْطَفَیْنَ (۵)

وَ أَمَّا أَنَّهَا الْوُسْطَی فَإِنَّنِی رَوَیْتُ مِنْ كِتَابِ عَمْرِو بْنِ أُذَیْنَهَ فِی مَا رَوَاهُ عَنْ زُرَارَهَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالا: سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام وَ سَأَلَاهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی فَقَالَ هِیَ الصَّلَاهُ الظُّهْرُ وَ فِیهَا فَرَضَ اللَّهُ الْجُمُعَهَ وَ فِیهَا السَّاعَهُ الَّتِی لَا یَسْأَلُ اللَّهَ فِیهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ خَیْراً إِلَّا أَعْطَاهُ إِیَّاهُ (۶).

وَ رَوَیْتُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَتَبَتْ امْرَأَهُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ مُصْحَفاً فَقَالَ الْحَسَنُ لِلْكَاتِبِ لَمَّا بَلَغَ هَذِهِ الْآیَهَ اكْتُبْ حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی- وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ (۷).

ص: ۲۸۹

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۷.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۷.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۸.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۶۱.

۵- ۵. فلاح السائل ص ۹۳.

۶- ۶. فلاح السائل ص ۹۳.

۷- ۷. فلاح السائل ص ۹۳.

وَ رَوَيْتُ مِنْ كِتَابِ إِبْرَاهِيمَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطى وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ- وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ (۱).

وَ رَوَاهُ أَيْضاً الْحَاكِمُ النَّيْسَابُورِيُّ فِي الْجُزْءِ الثَّانِي مِنْ تَارِيخِ نَيْسَابُورَ مِنْ طَرِيقِهِمْ فِي تَرْجَمَهِ أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ السُّلَمِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَمَرَتْ حَفْصَهُ بِنْتُ عُمَرَ أَنْ يُكْتَبَ لَهَا مُصْحَفٌ فَقَالَ لِلْكَاتِبِ إِذَا أَتَيْتَ عَلَى آيَهِ الصَّلَاهِ فَأَرِنِي حَتَّى آمُرَكَ أَنْ تَكْتُبَهَا كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَلَمَّا آذَنَهَا أَمَرَتْهُ أَنْ يَكْتُبَهَا حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطى وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ (۲).

و روى أبو جعفر محمد بن بابويه فى كتاب معانى الأخبار فى باب معنى الصلاه الوسطى: مثل هذا الحديث عن عائشه و ذكر عبد الله بن سليمان بن الأشعث السجستانى فى الجزء الأول من كتاب جميع المصاحف سته أحاديث أن ذلك كان فى مصحفها و ثمانى أحاديث أنه كان كذلك فى مصحف حفصه و روى حديثين أن ذلك كان كذلك فى مصحف أم سلمه(۳).

**[ترجمه]فلاح السائل: اعتقاد ما بر این است که این به صحت و درستی نزدیکتر است که اولین نمازی که بر بندگان واجب شد نماز ظهر است و این نماز همان نماز وسطی است و دو رکعت بوده و روایاتی که حاکی از آن باشند که نماز ظهر اولین نمازی است که واجب شده و دو رکعت بوده، بسیار است و به خاطر وضوح آن برای پیشوایان برگزیده، - . فلاح السائل : ۹۳ - نیازی به ذکر آن نیست. و اما اینکه نماز ظهر نماز وسطی است، من از کتاب عمرو بن اذینه در روایتی که از زراره و محمد بن مسلم نقل کرده، آن را روایت کرده ام که گفته اند: شنیدیم که امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال ما درباره قول خداوند «حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطى» فرمود: این همان نماز ظهر است و خداوند در مورد آن نماز جمعه را نازل فرمود و همان ساعتی است که بنده مسلمان خیری را در آن ساعت از خدا نمی خواهد مگر اینکه آن را به او ببخشد. - . فلاح السائل : ۹۳ -

از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده ام که فرمود: زن حسن بن علی علیهما السلام قرآنی نوشت. وقتی کاتب به این آیه رسید، حسن به کاتب گفت: بنویس: {بر نمازها و نماز میانه - و نماز عصر - مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.} - . فلاح السائل : ۹۳ -

از کتاب ابراهیم خزاز از امام صادق علیه السلام روایت کرده ام که فرمود: {بر نمازها و نماز میانه - و نماز عصر - مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.} - . فلاح السائل : ۹۳ -

حاکم نیشابوری نیز در جزء دوم از تاریخ نیشابور در زندگینامه احمد بن یوسف سلمی از ابن عمر آن را روایت کرده و گفته است: حفصه بنت عمر دستور داد تا مصحفی را برایش بنویسند و به کاتب گفت: وقتی به آیه نماز رسیدی، آن را به من نشان بده تا به تو دستور دهم که همانطور آن را بنویسی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم. وقتی به او خبر داد، حفصه دستور داد تا آن را چنین بنویسد: {بر نمازها و نماز میانه - و نماز عصر - مواظبت کنید.} - . فلاح السائل : ۹۳ -

ابو جعفر محمد بن بابویه در کتاب معانی الأخبار در باب معنای نماز وسطی مانند این حدیث را از عایشه روایت کرده و عبد

الله بـن سـليمان بـن اشـعث سجسـتانی در جزء اول از کتـاب جميـع المصـاحف، شـش حـديث را ذکر کرده مبنی بر اينکـه در مصـحف عايشه چنين چيزی بوده و هشت حديث را هم ذکر کرده مبنی بر اينکه در مصحف حفصه نيز چنين بود و دو حديث را روايت کرده، مبنی بر اينکه در مصحف ام سلمه نيز چنين بود. - . فلاح السائل : ۹۴ -

**[ترجمه]

أقول

فقد صار تعيين أن الصـلاه الوسـطی صـلاه الظهر مرويا من الطريقين و ذکر الشـيخ المعظم محمد بن علی الکراجکی فی رسالته إلی ولـده فی فضـل صـلاه الظهر من يوم الجمعه مـا هـذا لفظه لصـلاه الظهر يا بنی من هـذا اليوم شـرف عظيم و هی أول صـلاه فرضت علی سـيدنا رسول الله صـلی الله عليه و آله و روی أنهـا الصـلاه الوسـطی التی ميزهـا الله تعـالی فی الأـمر بالمحـافظه علی الصـلوات فقال جل من قائل حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْـطی و روی الکراجکی ما قدمناه من حديث زراره و محمد بن مسلم (۴).

**[ترجمه]تعيين اينکه نماز وسـطی نماز ظهر است، از دو طريق روايت شـده است. شـيخ بزرگوار محمد بن علی کراجکی در نامه خويش به فرزندش در فضيلت نماز ظهر روز جمعه چنين گفته است: ای پسرم! نماز ظهر اين روز شرافتی عظيم دارد و آن اولين نمازی است که بر سـرورمان رسول خدا صـلی الله عليه و آله واجب گرديد و روايت شده که اين نماز، نماز وسطی است که خداونـد تعـالی در دسـتور به مواظبت بر نمازهـا، آن را از نمازهـای ديگر جـدا کرده و حضـرت جـل جلالـه فرموده است: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْـطی» و کراجکی حديثی را که از زراره و محمد بن مسلم نقل کرديم، روايت کرده است. - . فلاح السائل : ۹۴ -

**[ترجمه]

أَقُولُ

وَ وَجَدْتُ فِی کِتَابٍ مِنَ الْأُصُولِ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صَلَاهُ الْوُسْطَی صَلَاهُ الظُّهْرِ وَ هِیَ أَوَّلُ صَلَاهٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَی نَبِيِّهِ صلی الله عليه و آله (۵).

وَ رَأَيْتُ فِی کِتَابِ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ عَنِ الصَّادِقَيْنِ عليهم السلام مِنْ نُسْخَهٍ عَتِيقَهٍ مَلِيحَهٍ عِنْدَنَا

۱- ۱. فلاح السائل ص ۹۳.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۹۳.

۳- ۳. فلاح السائل ص ۹۴.

۴- ۴. فلاح السائل ص ۹۴.
۵- ۵. فلاح السائل ص ۹۴.

الْآنَ أَرْبَعَهَ أَحَادِيثَ بِعِدَّهِ طُرُقٍ عَنِ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ علیهما السلام: أَنَّ الصَّلَاهَ الْوُسْطَی صَلَاهُ الظُّهْرِ وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ قَرَأَ حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ صَلَاهِ الْعَصْرِ. و فیه حدیثان آخران بعد ذکر أحادیث.

قلت أنا و ذهب أبو جعفر محمد بن بابویه فی کتاب معانی الأخبار إلی أن الصلاه الوسطی صلاه الظهر و أورد فی ذلک أخبارا من طریقین

وَ رُوِیَ أَیْضاً فِی کِتَابِ مَدِینَهِ الْعِلْمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ الصَّلَاهَ الْوُسْطَی صَلَاهُ الظُّهْرِ وَ هِیَ أَوَّلُ صَلَاهٍ فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَی نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله.

**[ترجمه]در یکی از کتاب های اصول، روایتی را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام یافتم که فرموده بود: نماز میانه نماز ظهر است و آن اولین نمازی است که خداوند آن را بر پیامبر خویش که درود خدا بر او و خاندان او باد، نازل کرد . - . فلاح السائل : ۹۴[۳] -

در نسخه ای قدیمی و زیبا از کتاب تفسیر القرآن که در دست داشتم، چهار حدیث را به چند طریق از امام باقر و صادق علیهما السلام دیدم که نماز وسطی نماز ظهر است و رسول خدا صلی الله علیه و آله قرائت فرموده بود: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی» و صلاه العصر.

بعد از ذکر این احادیث، دو حدیث دیگر را هم آورده بود. و من می گویم، ابو جعفر محمد بن بابویه در کتاب معانی الأخبار بر این باور است که نماز وسطی نماز ظهر است و در این باره روایاتی را از دو طریق وارد کرده است.

همچنین در کتاب مدینه العلم از امام صادق علیه السلام روایت شده است: نماز وسطی نماز ظهر است و آن اولین نمازی است که خداوند بر پیامبر خویش که درود خدا بر او و خاندانش باد، واجب کرد .

**[ترجمه]

أقول

لعل المراد بالوسطی أی العظمی کما قال تعالی وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً(۱) و یمکن أن یکون لأنها بین الصلاتین فی نهار واحد و أنها عند وسط النهار.

و قد تعجبت کیف خفی تعظیم صلاه الظهر و أنها هی الصلاه الوسطی مع الاتفاق علی أنها أول صلاه فرضت و أن الجمعه المفروضه تقع فیها و أن الساعه المتضمنه بالإجابه فیها و أنها وقت فتح أبواب السماء و أنها وقت صلاه الأوابین مع الروایه بأن صلاه العصر معطوفه علیها غیرها(۲).

**[ترجمه]شاید مراد از وسطی یعنی عظمی؛ چنانچه خداوند تعالی فرموده است: « وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً»، - . بقره / ۱۴۳[۱] - {و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم.} و ممکن است چنین باشد؛ زیرا بین دو نماز در یک روز قرار دارد و

در وسط روز است.

من تعجب کردم که چگونه عظمت نماز ظهر پوشیده مانـده در حالی که این نماز، نماز میانه است؛ و با اتفاق نظر بر اینکه این نمـاز، اولین نمازی است که واجب شـده و اینکه نماز جمعه واجب در زمان آن قرار دارد و اینکه ساعتی که اجابت دعا در آن تضمین شده این ساعت است و این ساعت، زمان گشوده شدن درهای آسمان است و زمان نماز اوابین – توبه پیشگان – است، با وجود روایتی که بر اساس آن، غیر نماز عصر بر نماز عصر عطف شده است. – . فلاح السائل : ۹۵[۲] –

**[ترجمه]

«۱۸»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أُوصِیکَ یَا عَلِیُّ فِی نَفْسِکَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا إِلَى أَنْ قَالَ وَ السَّادِسَهُ الْأَخْذُ بِسُنَّتِی فِی صَلَاتِی وَ صَوْمِی وَ صَدَقَتِی فَأَمَّا الصَّلَاهُ فَالْخَمْسُونَ رَكْعَهً فِی اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ عَلَيْکَ بِصَلَاهِ اللَّيْلِ يُكَرِّرُهَا أَرْبَعاً وَ عَلَيْکَ بِصَلَاهِ الزَّوَالِ وَ عَلَيْکَ بِرَفْعِ يَدَيْکَ إِلَى رَبِّکَ وَ كَثْرَهِ تَقَلُّبِهَا الْحَدِيثَ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، تو را به چند خصـلت درباره نفست توصیه می کنم، آن ها را به خاطر بسپار... تا اینکه فرمود: ششم این است که سنت مرا در نماز و روزه و صـدقه ام در پیش بگیری؛ و امـا نماز پنجاه رکعت در شب و روز است... تا آنجا که فرمود: تو را باد به نماز شب و این عبارت را چهار مرتبه تکرار نمود و سپس فرمود: تو را باد بر نماز زوال و تو را باد به بلند کردن دستانت به سوی پروردگارت و جابجا کردن بسیار آن ها... ادامه حدیث. – . المحاسن : ۱۷ –

**[ترجمه]

«۱۹»

كِتَابُ صِفَاتِ الشِّيعَهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ

ص: ۲۹۱

۱- ۱. البقره: ۱۴۳.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۹۵.

۳- ۳. المحاسن ص ۱۷.

أَبِيهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: شِیعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَ الْأَمَانَهِ وَ أَهْلُ الزُّهْدِ وَ الْعِبَادَهِ وَ أَصْحَابُ الْإِحْدَی وَ خَمْسِینَ رَکْعَهً فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ الْقَائِمُونَ بِاللَّیْلِ الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ یُزَکُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَ یَحُجُّونَ الْبَیْتَ وَ یَجْتَنِبُونَ کُلَّ مُحَرَّمٍ (۱).

**[ترجمه]کتاب صفات الشیعه: از ابو بصیر روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما اهل ورع و اجتهاد و وفاداری و امانتداری و اهل زهد و عبادت و صاحبان پنجاه و یک رکعت نماز در روز و شب هستند که شب را به عبادت ایستاده و روز را روزه می گیرند و اموالشان را پاک و طاهر می گردانند و حج خانه خدا را به جای می آورند و از هر امر حرامی دوری می کنند. - . صفات الشیعه : ۱۶۳ ذیل شماره ۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

مَجْمَعُ الْبَیَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی وَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ (۲) قَالَ أُولَئِکَ أَصْحَابُ الْخَمْسِینَ صَلَاهً مِنْ شِیعَتِنَا(۳).

**[ترجمه]مجمع البیان: از ابو الحسن علیه السلام در مورد قول خدای تعالی: «وَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ»، - . معارج / ۳۴ - {و کسانی که بر نمازشان مداومت می ورزند.} روایت شده که فرمود: اینان صاحبان پنجاه نماز از شیعیان ما هستند. - . مجمع البیان ۱۰ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

بیان

أطلقت الصلاه علی الرکعه مجازا.

**[ترجمه]نماز به طور مجازی بر رکعت اطلاق شده است.

**[ترجمه]

«۲۱»

الْمِصْبَاحُ لِلشَّیْخِ، عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْعَسْکَرِیُّ علیه السلام قَالَ: عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ وَ عَدَّ مِنْهَا صَلَاهَ الْإِحْدَی وَ خَمْسِینَ (۴).

**[ترجمه]مصباح الشیخ: از ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام روایت کرده است: نشانه های مؤمن پنج تاست... و

از جمله آن ها پنجاه و یک رکعت نماز را برشمرد. - . المصباح : ۵۱۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

إِخْتِيَارُ الرِّجَالِ لِلْكَشِّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الزَّيَّاتِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي حَبِيبٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ مِنْ صَلَاتِهِ فَقَالَ سِتٌّ وَ أَرْبَعُونَ رَكْعَةً فَرَائِضُهُ وَ نَوَافِلُهُ فَقُلْتُ هَذِهِ رِوَايَةُ زُرَارَةَ(۵)

فَقَالَ أَ تَرَى أَحَداً كَانَ أَصْدَعَ بِحَقٍّ مِنْ زُرَارَةَ(۶).

ص: ۲۹۲

۱- ۱. صفات الشیعه ۱۶۳ تحت الرقم ۱.

۲- ۲. المعارج: ۳۴.

۳- ۳. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۵۷.

۴- ۴. المصباح ص ۵۵۱.

۵- ۵. روایه زراره هی التی تضمنت أن صلاه الزوال ثمان رکعات، قبل الظهر، ثم رکعتان بعدها، ثمّ رکعتان قبل العصر، و رکعتان بعد المغرب و ثلاث عشره رکعه من آخر اللیل تصیر سبعه و عشرین رکعه، و أن هذا جمیع ما جرت به السنه. رواه الشیخ فی التهذیب ج ۱ ص ۱۳۵ بسندین.

۶- ۶. رجال الکشّیّ ص ۱۳۰ تحت الرقم ۶۲، و الحدیث رواه الشیخ أیضا فی التهذیب ج ۱ ص ۱۳۵، الاستبصار ج ۱ ص ۱۱۱، و وجه الحدیث أنّه کان من سنه النبیّ صلّی اللّه علیه و آله أن یصلی من النوافل ضعفی الفریضه، فالعامه حسبوا الصلوات الیومیه السبعه عشر کلها فریضه فحکموا أن النوافل التی یصلیها النبیّ صلّی اللّه علیه و آله کانت أربعه و ثلاثین فیکون المجموع احدی و خمسین رکعه. و لکن ذهب علیهم أن المفروض من الصلوات الیومیه هی عشر رکعات و السبعه الأخری سنه فی فریضه، فالحساب الصحیح أن نضعف العشره فتصیر عشرین، و السبعه الأخری التی هی سنه- لکنها جعلت فی الفریضه- انما یجعل بازائها سبعه اخری خارج الفریضه فتصیر النوافل سبعه و عشرین و الصلوات الیومیه سبعه عشر و المجموع أربع و أربعون رکعه فمن زاد علیه من النوافل فهو خارج عن السنه.

**[ترجمه]اختیار الرجال کَشّی: از یحیی بن ابی حبیب روایت شده که گفت: از امام رضا علیه السلام درباره بهترین چیزی که به وسیله آن بنده در نمازش به خداوند نزدیک می شود سؤال کردم. حضرت فرمود: چهل و شش رکعت فرائض و نوافل او. عرض کردم: این روایت زراره - . روایت زراره همان روایتی است حاکی از آنکه نماز زوال هشت رکعت قبل از ظهر است، سپس دو رکعت نماز بعد از نماز ظهر، سپس دو رکعت پیش از عصر و دو رکعت نماز بعد از مغرب و سیزده رکعت از آخر شب که جمعاً بیست و هفت رکعت می شود و این تمام نمازی است که سنت بر آن جاری شده است. شیخ آن را در التهذیب ج۱ ص۱۳۵ با دو سند ذکر کرده است. - است. فرمود: آیا کسی را دیده ای که بیشتر از زراره حق را بیان کند؟ - . رجال کشی : ۱۳۰ ذیل شماره ۶۲ و شیخ نیز این حدیث را در التهذیب ج۱ ص ۱۳۵ و الاستبصار ج۱ ص ۱۱۱ روایت کرده است و وجه حدیث این است که این سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که دو برابر فریضه، نماز نافله بخوانند؛ پس عامه تمام هفده رکعت نمازهای یومیه را فریضه شمردند و حکم دادند که نوافلی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواند، سی و چهار رکعت بود و مجموع آن پنجاه و یک رکعت می شود.

ولی آنان بر این باور بودند که نمازهای یومیه واجب ده رکعت هستند و هفت رکعت دیگر، سنت در فریضه است، پس محاسبه صحیح آن است که ده رکعت دیگر به آن بیفزائیم تا به بیست رکعت تبدیل گردد و نیز هفت رکعت دیگر که سنت است، ولی این رکعت ها نیز جزء فریضه قرار گرفته است و به ازای آن، هفت رکعت دیگر خارج از فریضه قرار داده می شود تا نوافل به تعداد بیست و هفت رکعت برسند و نمازهای یومیه هفده رکعت و مجموع چهل و چهار رکعت می شود، پس هر کس نافله دیگری به آن بیفزاید، از سنت خارج شده است. -

**[ترجمه]

بیان

أصدع بحق أی أنطق به و أشد إظهارا له قال الجوهری یقال صدعت بالحق إذا تکلمت به جهارا.

**[ترجمه]«أصدع بحق» یعنی: حق را بیان کرد و به روشنی آن را ابراز نمود. جوهری گفته است: گفته می شود: «صدعت بالحق»، وقتی آن را آشکارا بگوید.

**[ترجمه]

«۲۳»

الْإِخْتِیَارُ، عَنْ حَمْدَوَیْهِ بْنِ نُصَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیْدٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَهَ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَیْهِ وَ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْبُنْدَارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَهَ وَ ابْنَیْهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ: وَ عَلَیْکَ بِالصَّلَاهِ السِّتَّهِ وَ الْأَرْبَعِینَ (۱)

وَ عَلَيْكَ بِالْحَجِّ أَنْ تُهِلَّ بِالْإِفْرَادِ وَ تَنْوِيَ الْفَسْخَ إِذَا قَدِمْتَ مَكَّةَ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي أَتَاكَ بِهِ أَبُو بَصِيرٍ مِنْ صَلَاةِ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ الْإِهْلَالِ بِالتَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَ مَا أَمَرْنَاهُ بِهِ مِنْ أَنْ يُهِلَّ بِالتَّمَتُّعِ فَلِذَلِكَ عِنْدَنَا مَعَانٍ وَ تَصَارِيفُ لِذَلِكَ مَا يَسَعُنَا وَ يَسَعُكُمْ وَ لَا يُخَالِفُ شَيْ ءٌ مِنْهُ الْحَقَّ وَ لَا يُضَادُّهُ (۲).

**[ترجمه]الإختيار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در ضمن حدیثی طولانی فرمود: بر تو باد بر نمازهای چهل و شش رکعتی - . مراد دو رکعت اضافه بر چهل و چهار رکعت، دو رکعت عشاست که وتیره نامیده می شود. -

و بر تو باد بر حج و اینکه وقتی به مکه رسیدی، از حج افراد واجب به تمتع واجب عدول کنی و نیت تبدیل نمائی. سپس فرمود: و آنچه ابو بصیر از نماز پنجاه و یک رکعتی و محرم شدن به حج تمتع ذکر کرده و دستوری که به او دادیم که به تمتع محرم شود، در نظر ما معانی و انواع مختلفی دارد که در توان ما و شما نیست و چیزی از آن با حق مخالفت و ضدیت ندارد. - . رجال کشی : ۱۲۷، در ذیل حدیثی طولانی عنوان شده است. -

**[ترجمه]

«۲۴»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْغَضَائِرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكَتِّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ

ص: ۲۹۳

۱- ۱. المراد بالركعتين الزائدتين على أربع و أربعين ركعتا العشاء و تسمى بالوتيره.

۲- ۲. رجال الكشّيّ ص ۱۲۷، في حديث طويل.

بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَـا علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا فَرَضَ عَلَی النَّاسِ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ سَبْعَ عَشْرَهَ رَکْعَهً مَنْ أَتَی بِهَا لَمْ یَسْأَلْهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَمَّا سِوَاهَا وَ إِنَّمَا أَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَیْهَا مِثْلَیْهَا لِیَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ مَا یَقَعُ فِیهَا مِنَ النُّقْصَانِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا یُعَذِّبُ عَلَی کَثْرَهِ الصَّلَاهِ وَ الصَّوْمِ (۱) وَ لَکِنَّهُ یُعَذِّبُ عَلَی خِلَافِ السُّنَّهِ(۲).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از ابو الحسن امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل در روز و شب هفده رکعت را بر مردم نازل فرمود که هر کس آن را انجام دهد، خداوند عزوجل از غیر آن از او نمی پرسد و رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند آن را به نمازش اضافه فرمود تا به وسیله نوافل، نقصی را که در فرائض رخ می دهد کامل کند؛ و خداوند عزوجل بر زیادی نماز و روزه کسی را عذاب نمی نماید - . شاید منظور حضرت علیه السلام از زیادی نماز، پنجاه و یک رکعت نمازی باشد که مردم می خوانند و تصور می کنند که دو برابر فریضه، چهل و سه رکعت است؛ چنانچه فهمیدی ولی چنین نیست. -

ولی اگر عملی خلاف سنت باشد، عمل کننده آن را عذاب می کند. - . امالی طوسی ۲ : ۲۶۴-۲۶۳ -

**[ترجمه]

بیان

علی خلاف السنه أی تبدیلها بأن یزید علیها أو ینقص منها معتقدا أن العمل بهذه الکیفیه و هذا العدد فی تلک الأوقات مطلوبه بخصوصه کصلاه الضحی و أمثالها من البدع و إلا فالصلاه خیر موضوع و فی التهذیب (۳) فی روایه أخری و لکن یعذب علی ترک السنه و المراد به أیضا ما ذکرنا و ما قیل إن المراد ترک جمیع السنن فهو بعید و مستلزم للقول بوجوب کل سنه بالوجوب التخییری و تخصیص التخییر بما إذا کان بین أشیاء محصوره أو القول بأنه إنما یعاقب لما یستلزمه من الاستخفاف و الاستهانه بها فلا یخلو کل منهما من تکلف کما لا یخفی.

**[ترجمه]«بر خلاف سنت» یعنی: تغییر دادن آن، به این صورت که چیزی را به آن اضافه کند یا از آن کم کند، با اعتقاد به اینکه عمل به این کیفیت و این تعداد در آن اوقات به صورت خاص مطلوب است؛ مثل نماز ضحی و بدعت‌های مانند آن، و إلا نماز بهترین عبادتِ وضع شده است. و در التهذیب - . التهذیب ۱ : ۱۳۴ -

در روایتی دیگر آمده است: ولی برای ترک سنت مجازات می شود و مراد از این جمله نیز همان مطلبی است که ما ذکر کردیم و آنچه گفته شده مبنی بر اینکه مراد ترک تمام سنت هاست، که بعید است و مستلزم اعتقاد به وجوب تخییری تمام سنت و اختصاص تخییر به زمانی است که بین اشیاء محدودی صورت بگیرد، یا اعتقاد به اینکه او به دلیل خفیف و خوار شمردنی مجازات می شود که ترک سنت مستلزم آن است، چنانچه پوشیده نیست، هر یک از این دو باور، از تکلف خالی نیست.

**[ترجمه]

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبْدُونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْأَصَمِّ عَنْ ثَعْلَبَهَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْداً عَنْ صَلَاهٍ بَعْدَ الْفَرِيضَهِ وَ لَا عَنْ صَدَقَهٍ بَعْدَ الزَّكَاهِ وَ لَا عَنْ صَوْمٍ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ (۴).

تحقيق و تفصيل

اعلم أن الروايات مختلفه فى أعداد الصلوات اختلافا كثيرا فمنها أربع

۱- ۱. لعله أراد عليه السلام بكثره الصلاه ما يصليها الناس من صلاه احدى و خمسين توهما منهم أن مثلى الفريضه هو ثلاثه و أربعون كما عرفت و ليس كذلك.

۲- ۲. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

۳- ۳. التهذيب ج ۱ ص ۱۳۴.

۴- ۴. لم نجده فى المطبوع من الأمالى.

و ثلاثون بعد رکعتی الوتیره رکعه و هذا مما لا خلاف بین الأصحاب کما ذکره الأکثر و نقل الشیخ علیه الإجماع و فی بعض الأخبار أنها تسع و عشرون بإسقاط الوتیره و أربع رکعات من نافله العصر و هی روایه زراره و فی بعضها أنها سبع و عشرون بإسقاط الرکعتین من نافله المغرب أیضا و الوجه فی الجمع بین تلک الروایات أن یحمل ما تضمن الأقل علی شده الاستحباب و الأمر بالأقل لا یوجب نفی استحباب الأکثر و ما ورد فی بعض أخبار الأقل أن هذا جمیع ما جرت به السنه(۱) لعله محمول علی السنه الأکیده.

و قال الشیخ فی التهذیب یجوز أن یکون قد سوغ لزراره الاقتصار علی هذه الصلوات لعذر کان فی زراره و لا بأس به و ما ذکرناه أولی.

ثم المشهور بین الأصحاب أن نافله الظهر ثمان رکعات قبلها و کذا نافله العصر و نقل القطب الراوندی عن بعض أصحابنا أنه جعل الست عشره للظهر و قال الشیخ البهائی و الظاهر أن مراده بالظهر وقته لا صلاته کما یلوح من رِوَایَهِ حَنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یُصَلِّی ثَمَانَ رَکَعَاتِ الزَّوَالِ وَ أَرْبَعاً الْأُولَی وَ ثَمَانِیَ بَعْدَهَا(۲) الْخَبَرَ. فإنه بظاهره یعطی أن هذه النافله للزوال لا لصلاه الظهر و نقل عن ابن الجنید أنه قال یصلی قبل الظهر ثمان رکعات و ثمان رکعات بعدها منها رکعتان نافله العصر لروایه سلیمان بن خالد عن أبی عبد الله علیه السلام قال: صلاه النافله ثمان رکعات حین تزول الشمس قبل الظهر و ست رکعات بعد الظهر و رکعتان قبل العصر(۳).

---

۱ - ۱. المراد من السنه عمل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و دوامه علیه، لا الاستحباب، فان السنه بمعنی الاستحباب من اصطلاحات الفقهاء، یدل علی ذلک غیر واحد من الروایات منها قوله علیه السلام فی أجزاء الصلاه: التکبیر سنه، و القراءه سنه، و التشهد سنه، و قوله علیه السلام أن الرکعات المفروضات عشر فزاد النبیّ صلّی اللّه علیه و آله سبع رکعات و هی سنه لیس فیها قراءه، راجع الکافی ج ۳ ص ۲۷۳.

۲- ۲. راجع الکافی ج ۳ ص ۴۴۳.

۳- ۳. تراه فی التهذیب ج ۱ ص ۱۳۴ ط حجر.

و قال فی الذکری و معظم الأخبار و المصنفات خالیه من التعیین للعصر و غیرها و الحق أنه لا صراحه فی شی ء من الروایات بالتعیین بل ظاهرها ذلک و فی روایه البزنطی أنه یصلی أربعا بعد الظهر و أربعا قبل العصر(۱) و فی روایه أبی بصیر و بعد الظهر رکعتان و قبل العصر رکعتان و بعد المغرب رکعتان و قبل العتمه رکعتان (۲)

فالأولی الاقتصار فی النیه علی امتثال ما ندب إلیه فی هذا الوقت من غیر إضافه إلی صلاه.

و قد یقال تظهر فائده الخلاف فی اعتبار إیقاع الست قبل القدمین أو المثل إن جعلناها للظهر و فیما إذا نذر نافله العصر قیل و یمکن المناقشه فی الموضعین أما الأول فبأن مقتضی النصوص اعتبار إیقاع الثمان التی قبل الظهر قبل القدمین أو المثل و الثمان التی بعدها قبل الأربعه أو المثلین سواء جعلنا الست منها للظهر أو العصر و أما الثانی فلأن النذر یتبع قصد الناذر فإن قصد الثمانی أو الرکعتین وجب و إن قصد ما وظفه الشارع للعصر أمکن التوقف فی صحه النذر لعدم ثبوت الاختصاص.

فائده قال الصدوق ره (۳)

أفضل هذه الرواتب رکعتا الفجر ثم رکعه الوتر ثم رکعتا الزوال ثم نافله المغرب ثم تمام صلاه اللیل ثم تمام نوافل النهار و قال ابن أبی عقیل لما عد النوافل و ثمانی عشره رکعه باللیل منها نافله المغرب و العشاء ثم قال بعضها أوکدها الصلوات التی تکون باللیل لا رخصه فی ترکها فی سفر و لا حضر کذا نقل عنه و فی الخلاف رکعتا الفجر أفضل من الوتر بإجماعنا.

و قال فی المعتبر رکعتا الفجر أفضل من الوتر ثم نافله المغرب ثم صلاه اللیل و ذکر روایات تدل علی فضل تلک الصلوات و قال فی الذکری بعد نقلها و نعم ما قال هذه التمسکات غایتها الفضیله أما الأفضلیه فلا دلاله فیها

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۳۵.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۳۵.

۳- ۳. راجع الفقیه ج ۱ ص ۳۱۴.

علیها انتهی نعم یمکن أن یقال الترغیب فی صلاه اللیل أکثر من غیرها لکن ینبغی للمتدین المتبع لسنه نبیه صلی الله علیه و آله أن لا یترک شیئا منها إلا لعذر مبین و الله الموفق و المعین.

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از معمر بن یحیی روایت شده که او از امام باقر علیه السلام شنیده بود که می فرمود: خداوند بعد از فریضه از بنده درباره نمازی و بعد از زکات در مورد صدقه ای و بعد از ماه رمضان درباره روزه ای سؤال نمی کند. - . آن را در نسخه چاپی امالی نیافتیم. -

تحقیق و تفصیل:

بدان که روایات در شماره نمازها بسیار مختلف هستند؛ برخی از آن ها می گویند: سی و چهار رکعت، با شمردن دو رکعت وتیره به عنوان یک رکعت و این از مواردی است که بین اصحاب اختلاف نظری در مورد آن وجود ندارد؛ چنانچه بیشتر اصحاب آن را ذکر کرده اند و شیخ بر آن نقل اجماع کرده است. و در برخی روایات آمده است که این نمازها بیست و نه رکعت هستند بدون وتیره و نیز چهار رکعت از نافله عصر، و آن روایت زراره است. و در برخی روایات هم آمده که بیست و هفت رکعت است بدون دو رکعت نافله مغرب؛ و وجه در جمع بین آن روایات این است که روایاتی که عدد کمتر را در بر دارد، حمل بر شدت استحباب شود و آنچه در برخی اخبار اقل وارد شده مبنی بر آنکه این تمام چیزی است که سنت - .[۲] مراد از سنت، عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن و مداومت حضرت بر آن است، نه استحباب؛ چرا که سنت به معنای استحباب، از اصطلاحات فقهاست، چندین روایت بر آن اشاره دارد و از آن جمله است قول حضرت علیه السلام در مورد اجزای نماز: تکبیر سنت است و قرائت سنت است و تشهد سنت است و قول حضرت علیه السلام این است که رکعات مفروضه ده رکعت است و پیامبر صلی الله علیه و آله هفت رکعت را به آن افزودند و آن سنتی است که در آن قرائت وجود ندارد. ر.ک: الکافی ۳ : ۲۷۳ - بر آن جاری شده، شاید حمل بر سنت موکد باشد .

شیخ در التهذیب گفته است: جایز است که اکتفا به این نمازها برای زراره مجاز شده باشد، به علت عذری که در زراره وجود داشت و اشکالی بر این وارد نیست، و آنچه ما ذکر کردیم بهتر است.

سپس مشهور بین اصحاب این است که نافله ظهر هشت رکعت قبل از آن است و نافله عصر نیز چنین است و قطب راوندی از برخی از اصحاب خویش نقل کرده است که او شانزده رکعت را برای ظهر قرار داد و شیخ بهائی گفته است: ظاهر این است که مراد او از ظهر وقت آن است و نه نماز آن؛ چنانچه از روایت حنان از امام صادق علیه السلام به نظر می رسد که حضرت فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله هشت رکعت زوال [نافله ظهر] به جا می آورد و چهار رکعت ظهر و هشت رکعت بعد از آن - . ر.ک: کافی ۳ : ۴۴۳ - ...

ادامه روایت.

از ظاهر این روایت چنین به نظر می رسد که این نافله برای زوال است و نه نماز ظهر و از ابن جنید نقل شده که او قبل از ظهر هشت رکعت و بعد از ظهر هشت رکعت نماز می خواند و دو رکعت از آن نافله عصر بود. بنا به روایت سلیمان بن خالد از

امام صادق علیه السلام که فرمود: نماز نافله هشت رکعت به هنگام زوال آفتاب و قبل از ظهر است و شش رکعت بعد از ظهر و دو رکعت قبل از عصر. - . آن را در التهذیب ج۱ ص ۱۳۴ چاپ الحجر می بینی. -

در الذکری گفته است: بیشتر اخبار و مصنّفات خالی از تعیین برای نماز عصر و غیر آن است و حقیقت این است که هیچ یک از روایات صراحتاً آن را تعیین نکرده اند، بلکه ظاهر این روایات چنین است و در روایت بزنطی آمده است که چهار رکعت بعد از ظهر و چهار رکعت قبل از عصر، نماز می خواند. - . التهذیب ۱ : ۱۳۵ -

و در روایت ابو بصیر آمده است: و بعد از ظهر دو رکعت و قبل از عصر دو رکعت و بعد از مغرب دو رکعت و قبل از عشا دو رکعت. - . التهذیب ۱ : ۱۳۵ -

پس شایسته‌تر، اکتفا در نیت بر اطاعت از آن چیزی است که در این وقت بدان فرا خوانده است، بدون اضافه کردن به نماز .

ممکن است گفته شود: فایده اختلاف نظر در اعتبار انجام دادن شش رکعت، قبل از دو قدم یا یک قدم [رسیدن سایه] آشکار می شود، اگر آن شش رکعت را برای ظهر بدانیم؛ و در مورد اینکه کسی نافله عصر را نذر کند، گفته شده، امکان مناقشه در دو موضع وجود دارد: اول اینکه مقتضای متون در نظر گرفتن وقوع هشت رکعتی که قبل از ظهر خوانده می شود، قبل از دو قدم یا یک قدم است و هشت رکعتی که بعد از آن خوانده می شود، قبل از چهار قدم یا دو قدم؛ خواه شش رکعت از آن را برای ظهر قرار دهیم یا عصر. اما دوم به این دلیل که نذر تابع قصد نذر کننده است؛ اگر هشت یا دو رکعت قصد کند خواندن آن واجب است و اگر قصد اجرای حکم شارع را در مورد عصر داشته باشد، به دلیل عدم ثبوت اختصاص، ممکن است صحت نذر متوقف شود.

فائده: صدوق - رحمه الله - - . ر.ک: الفقیه ۱ : ۳۱۴ - گفته است: بهترین این رواتب (نمازهایی که به ترتیب خوانده می… شود)، دو رکعت فجر است، سپس رکعت وتر، سپس دو رکعت ظهر، سپس نافله مغرب، سپس تمام نماز شب، سپس تمام نوافل روز و ابن ابی عقیل در شمارش نوافل گفته است: و هجده رکعت در شب است که از آن جمله است: نافله مغرب و عشا. سپس گفته است: برخی از آن ها که بیشتر مورد تأکید قرار گرفته‌اند، نمازهایی است که در شب خوانده می شود و ترک آن در سفر و حضر جایز نیست. همینطور از او نقل کرده و در الخلاف آمده است: به اجماع ما، دو رکعت فجر بهتر است از وتر.

در المعتبر گفته است: دو رکعت فجر بهتر است از وتر، سپس نافله مغرب، سپس نماز شب و روایاتی را ذکر کرد که اشاره دارد به فضیلت آن نمازها و در الذکری بعد از نقل آن گفته و چه خوب گفته است: آنچه این ادلّه می‌رسانند، اصل فضیلت است، اما اشاره ای به افضلیت ندارد. پایان. آری ممکن است گفته شود: تشویق به نماز شب بیشتر از غیر آن است، ولی برای دین دار تابع سنت پیامبر خویش صلی الله علیه و آله، بهتر است که چیزی از آن را رها نکند، مگر برای عذری آشکار و خداوند توفیق بخش و یاری گر است .

**[ترجمه]

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ فَفَرَضَهَا خَمْسِينَ صَلَاةً فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ ثُمَّ رَحِمَ اللَّهُ خَلْقَهُ وَ لَطَفَ بِهِمْ فَرَدَّهَا إِلَى خَمْسِ صَلَوَاتٍ وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمَّا أَسْرَى بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله مَرَّ عَلَى النَّبِيِّينَ فَلَمْ يَسْأَلْهُ أَحَدٌ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مُوسَى عليه السلام فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاطْلُبْ إِلَيْهِ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْ أُمَّتِكَ فَإِنِّي لَمْ أَزَلْ أَعْرِفُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ الطَّاعَةَ حَتَّى نَزَلَتِ الْفَرَائِضُ فَأَنْكَرْتُهُمْ فَرَجَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فَسَأَلَ رَبَّهُ فَحَطَّ عَنْهُ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى مُوسَى أَخْبَرَهُ فَقَالَ ارْجِعْ فَرَجَعَ فَحَطَّ عَنْهُ خَمْساً فَلَمْ يَزَلْ يَرُدُّهُ مُوسَى وَ يَحُطُّ عَنْهُ خَمْساً بَعْدَ خَمْسٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَى خَمْسٍ فَاسْتَحْيَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنْ يُعَاوِدَ رَبَّهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَزَى اللَّهُ مُوسَى عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَيْراً(۱).

وَ عَنْهُ عليه السلام: أَنَّهُ ذَكَرَ الْفَرِيضَةَ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ ثُمَّ قَالَ وَ السُّنَّةُ ضِعْفَا ذَلِكَ جُعِلَتْ وَفَاءً لِلْفَرِيضَةِ مَا نَقَصَ الْعَبْدُ أَوْ غَفَلَ أَوْ سَهَا عَنْهُ مِنَ الْفَرِيضَةِ أَتَمَّهَا بِالسُّنَّةِ(۲).

وَ عَنْهُ عليه السلام: إِنَّ سَائِلًا سَأَلَهُ عَنْ صَلَاةِ السُّنَّةِ فَقَالَ لِلسَّائِلِ لَعَلَّكَ تَزْعُمُ أَنَّهَا فَرِيضَةٌ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقُولُ فِيهَا إِلَّا بِقَوْلِكَ فَقَالَ هَذِهِ صَلَاةٌ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَأْخُذُ نَفْسَهُ بِقَضَاءِ مَا فَاتَ مِنْهَا فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَ هِيَ مِثْلَا الْفَرِيضَةِ(۳).

وَ عَنْهُ عليه السلام: أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ أَنَّهُ رَوَى عَنْهُ أَنَّ السُّنَّةَ مِنَ الصَّلَاةِ مَفْرُوضَةٌ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ وَ قَالَ أَيْنَ ذَهَبَ لَيْسَ هَكَذَا حَدَّثْتُهُ إِنَّمَا قُلْتُ

ص: ۲۹۷

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۲.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۰۸.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۰۸.

إِنَّهُ مَنْ صَلَّى فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ وَ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ فَمَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَرُبَّمَا رُفِعَ مِنَ الصَّلَاةِ رُبُعُهَا وَ نِصْفُهَا وَ خُمُسُهَا وَ ثُلُثُهَا وَ إِنَّمَا أُمِرَ بِالسُّنَّةِ لِيَكْمُلَ بِهَا مَا ذَهَبَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ(۱).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ أَقْصُرَ عَنْ تَمَامِ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ رَكْعَةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ قَبْلَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ هِيَ صَلَاةُ الزَّوَالِ وَ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ قَبْلَ الْفَرِيضَةِ وَ أَرْبَعٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ وَ أَرْبَعٌ قَبْلَ صَلَاةِ الْعَصْرِ ثُمَّ صَلَاةُ الْفَرِيضَةِ وَ لَا صَلَاةَ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَ يَبْدَأُ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ بِالْفَرِيضَةِ ثُمَّ يُصَلِّي بَعْدَهَا صَلَاةَ السُّنَّةِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ بَعْدَ الْعِشَاءِ رَكْعَتَانِ مِنْ جُلُوسٍ تُعَدَّانِ بِرَكْعَةٍ لِأَنَّ صَلَاةَ الْجَالِسِ (۲) لِغَيْرِ عِلَّةٍ عَلَى النِّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ ثُمَّ صَلَاةُ اللَّيْلِ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ وَ الْوَتْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ رَكْعَتَا الْفَجْرِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَلِذَلِكَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ رَكْعَةً مِثْلَا الْفَرِيضَةِ وَ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً فَصَارَ الْجَمِيعُ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ رَكْعَةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ(۳).

**[ترجمه]دعائم الإسلام: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند نماز را واجب کرد و آن را به صورت پنجاه نماز در شب و روز واجب فرمود، سپس خداوند به خلق خویش رحم و لطف نمود و آن مقدار را به پنج نماز کاهش داد و علت این کاهش آن بود که وقتی خداوند عزوجل پیامبر خویش محمد صلی الله علیه و آله را شبانه به معراج برد، حضرت از پیامبران گذر کرد و کسی از او سؤالی نکرد تا اینکه به موسی علیه السلام رسید و از او سؤال کرد و حضرت او را باخبر ساخت. حضرت موسی به او عرض کرد: به سوی پروردگار خویش بازگرد و از محضرش درخواست کن که در نماز امتت تخفیف دهد که من پیوسته از بنی اسرائیل طاعت می شناختم تا اینکه فرائض واجب شد و فهمیدم که آن ها را نشناخته ام. پس پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و از پروردگار خویش درخواست کرد و خداوند نیز پنج نماز را کاهش داد و وقتی به موسی رسید او را آگاه کرد. پس موسی عرض کرد: بازگرد، پس حضرت بازگشت و خداوند پنج نماز او را تخفیف داد و پیوسته موسی او را بازمی گرداند و خداوند پنج نماز را کاهش می داد تا اینکه به پنج نماز رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله شرم کرد از اینکه دوباره نزد پروردگار خویش بازگردد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از سوی این امت به موسی پاداش خیر دهد. - . دعائم الإسلام ۱ : ۱۳۲ -

و از آن امام علیه السلام روایت شده که فریضه را هفده رکعت در روز و شب عنوان نمود، سپس فرمود: و سنت دو برابر آن است و برای کامل کردن فریضه قرار داده شده است. آنچه را که بنده از فریضه ناقص خوانده یا غفلت کرده یا فراموش کرده، با سنت کامل می کند. - . دعائم الإسلام ۱ : ۲۰۸ -

و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که کسی از آن حضرت درباره نماز سنت سؤال نمود. حضرت به فرد پرسشگر فرمود: شاید تو گمان می کنی که این نماز فریضه است. فرمود: فدایت گردم. من تنها سخن تو را در مورد آن می گویم. حضرت فرمود: این نمازی است که علی بن حسین علیه السلام برای قضای آنچه در شب یا روز از فریضه از دست رفته بود، می خواند و آن دو برابر فریضه است. - . دعائم الإسلام ۱ : ۲۰۸ -

و از آن امام علیه السلام روایت شده که به حضرت خبر رسید عمار ساباطی از حضرت روایت کرده که سنت جزء نماز واجب است، حضرت این سخن را انکار نمود و فرمود: کجا رفته؟ آنچه من برای او گفتم، چنین نیست، بلکه به او گفتم که هر کس نماز بگزارد و به نمازش توجه داشته باشد و با خود سخن نگوید، تا هر زمان که او به نماز رو کند، خداوند به او رو می کند؛

چه بسا یک چهارم و نصف آن و یک پنجم و یک سوم از نماز به آسمان عروج کند؛ از این رو به سنت دستور داده شده تا به وسیله آن، اعمالی که ثبت شده و به آسمان رفته اند، کامل شوند. - . دعائم الإسلام ۱ : ۲۰۸ -

از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمودند: دوست ندارم که از تمام پنجاه و یک رکعت در هر روز و هر شب کوتاه کنم. عرض شد: این چگونه ممکن است؟ فرمود: هشت رکعت قبل از نماز ظهر و آن نماز زوال و نماز توبه پیشگان است، به هنگام زوال خورشید و قبل از فریضه؛ و چهار رکعت بعد از فریضه و چهار رکعت قبل از نماز عصر است، سپس نماز فریضه؛ و بعد از آن نمازی نیست تا زمانی که خورشید غروب کند و نماز فریضه را شروع کند، سپس چهار رکعت نماز سنت را بعد از آن بخواند و بعد از عشا هم دو رکعت نشسته که یک رکعت به حساب می آیند؛ زیرا نماز فرد نشسته - . در منبع چاپی آمده است: زیرا ما از رسول خدا روایت کردیم که فرمود: نماز نشسته بدون علت،، برابر با نصف نماز ایستاده است. -

بدون علت، برابر با نصف نماز ایستاده است. سپس نماز شب هشت رکعت و وتر سه رکعت و دو رکعت فجر قبل از نماز صبح. سی و چهار رکعت است، یعنی دو برابر فریضه و فریضه هفده رکعت است و همه این ها پنجاه و یک رکعت در هر شبانه روز می شود. - . دعائم الإسلام ۱ : ۲۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۷»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، فِی وَصِیَّهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله إِلَی أَبِی ذَرٍّ بِسَنَدِهِ الْمُتَقَدِّمِ فِی بَابِ فَضْلِ الصَّلَاهِ: یَا أَبَا ذَرٍّ أَیُّمَا رَجُلٍ تَطَوَّعَ فِی یَوْمٍ بِاثْنَتَیْ عَشْرَهَ رَکْعَهً سِوَی الْمَکْتُوبَهِ کَانَ لَهُ حَقّاً وَاجِباً بَیْتٌ فِی الْجَنَّهِ(۴).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر در باب فضیلت نماز آمده است: ای ابوذر! هر مردی که در روز به غیر از نمازهای واجب دوازده رکعت مستحبی بخواند، حق واجب او خانه ای در بهشت است. - . امالی طوسی ۲ : ۱۴۱ -

**[ترجمه]

بیان

یحتمل أن یکون المراد بعض النوافل الیومیه أو غیرها من التطوعات.

**[ترجمه]احتمال دارد که مراد برخی از نوافل یومیه یا سایر نمازهای مستحبی باشد.

**[ترجمه]

«۲۸»

١- ١. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٠٨.

٢- ٢. فى المصدر المطبوع، لانا روينا عن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله أنّه قال: صلاه الجالس[القاعد] على النصف من صلاه القائم.

٣- ٣. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٠٩.

۴- ۴. أمالى الطوسىّ ج ٢ ص ١۴١.

مِنْ عِلْمِ عُلَمَائِنَا الَّذِینَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبَ وَلَایَتَهُمْ وَ مِنْ وُجُوهِ الصَّلَاهِ سَبْعَهَ عَشَرَ وَجْهاً فَأَوَّلُ وَجْهِ الصَّلَاهِ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاهَ(۱) یَعْنِی إِذَا وَجَبَتِ الصَّلَاهُ- فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام الصَّحِیحُ یُصَلِّی قَائِماً بِرُکُوعٍ وَ سُجُودٍ تَامٍّ فَهَذَا أَوَّلُ وَجْهِ الصَّلَاهِ وَ الْوَجْهُ الثَّانِی قَوْلُهُ وَ قُعُوداً قَالَ وَ هُوَ الْمَرِیضُ یُصَلِّی جَالِساً وَ الْوَجْهُ الثَّالِثُ وَ عَلی جُنُوبِکُمْ وَ هُوَ الَّذِی لَا یَقْدِرُ أَنْ یُصَلِّیَ جَالِساً یُصَلِّی مُضْطَجِعاً بِالْإِیمَاءِ فَهَذِهِ ثَلَاثَهُ أَوْجُهٍ وَ صَلَاهُ الْخَوْفِ عَلَی ثَلَاثَهِ أَوْجُهٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذا کُنْتَ فِیهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاهَ فَلْتَقُمْ طائِفَهٌ مِنْهُمْ مَعَکَ وَ لْیَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ (۲) فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام یَقُومُ الْإِمَامُ بِطَائِفَهٍ مِنْ قَوْمِهِ وَ طَائِفَهٌ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ فَیُصَلِّی بِالطَّائِفَهِ الَّتِی مَعَهُ رَکْعَهً وَ یَقُومُ فِی الثَّانِیَهِ فَیَقُومُونَ مَعَهُ وَ یُصَلُّونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرَّکْعَهَ الثَّانِیَهَ وَ الْإِمَامُ قَائِمٌ وَ یَجْلِسُونَ وَ یَتَشَهَّدُونَ وَ یُسَلِّمُ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ ثُمَّ یَنْصَرِفُونَ فَیَقُومُونَ مَقَامَ أَصْحَابِهِمْ وَ تَجِی ءُ الطَّائِفَهُ الَّذِینَ لَمْ یُصَلُّوا فَیَقُومُونَ خَلْفَ الْإِمَامِ فَیُصَلِّی بِهِمُ الْإِمَامُ الرَّکْعَهَ الثَّانِیَهَ لَهُ وَ هِیَ لَهُمُ الْأُولَی وَ یَقْعُدُ وَ یَقُومُونَهُمْ فَیُصَلُّونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرَّکْعَهَ الثَّانِیَهَ وَ یُسَلِّمُ الْإِمَامُ عَلَیْهِمْ وَ الْوَجْهُ الثَّانِی مِنْ صَلَاهِ الْخَوْفِ هُوَ الَّذِی یَخَافُ اللُّصُوصَ وَ السِّبَاعَ وَ هُوَ فِی السَّفَرِ فَإِنَّهُ یَتَوَجَّهُ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ یَسْتَفْتِحُ الصَّلَاهَ وَ یَمُرُّ فِی وَجْهِهِ الَّذِی هُوَ فِیهِ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الْقِرَاءَهِ وَ أَرَادَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ وَلَّی وَجْهَهُ إِلَی الْقِبْلَهِ إِنْ قَدَرَ عَلَیْهِ إِذَا کَانَ

رَاجِلًا وَ إِنْ لَمْ یَقْدِرْ رَکَعَ وَ سَجَدَ حَیْثُمَا تَوَجَّهَ وَ إِنْ کَانَ رَاکِباً یُومِی إِیمَاءً بِرَأْسِهِ وَ صَلَاهُ الْمُجَادَلَهِ وَ هِیَ الْمُضَارَبَهُ فِی الْحَرْبِ إِذَا لَمْ یَقْدِرْ أَنْ یَنْزِلَ وَ یُصَلِّیَ کَبَّرَ

۱- ۱. النساء: ۱۳۱.

۲- ۲. النساء: ۱۰۲.

لِكُلِّ رَكْعَةٍ تَكْبِيرَةً حَيْثُمَا تَوَجَّهَ فَهَذِهِ وُجُوهُ صَلَاةِ الْخَوْفِ وَ صَلَاةُ الْحَيْرَةِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَوَجْهٌ مِنْهَا هُوَ الرَّجُلُ يَكُونُ فِي مَفَازَةٍ وَ لَا يَعْرِفُ الْقِبْلَةَ يُصَلِّي إِلَى أَرْبَعِ جَوَانِبَ وَ الْوَجْهُ الثَّانِي مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَيُّ صَلَاةٍ هِيَ فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يُصَلِّيَ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ رَكْعَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتِ الَّتِي فَاتَتْهُ الْعِشَاءَ فَقَدْ قَضَاهَا وَ إِنْ كَانَتِ الظُّهْرَ فَقَدْ قَضَاهَا وَ إِنْ كَانَتِ الْعَصْرَ فَقَدْ قَضَاهَا وَ إِنْ كَانَتِ الْفَجْرَ فَقَدْ قَضَاهَا وَ كَذَا الْمَغْرِبُ وَ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ فَأَصَابَ أَحَدَهُمَا بَوْلٌ أَوْ قَذَرٌ أَوْ جَنَابَةٌ وَ لَمْ يَدْرِ أَيَّ الثَّوْبَيْنِ أَصَابَ الْقَذَرُ فَإِنَّهُ يُصَلِّي فِي هَذَا وَ هَذَا فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ غَسَلَهُمَا جَمِيعاً وَ صَلَاةُ الْكُسُوفِ عَشْرُ رَكَعَاتٍ بِأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ وَ صَلَاةُ الْعِيدَيْنِ رَكْعَتَانِ وَ صَلَاةُ الِاسْتِسْقَاءِ وَ صَلَاةُ مَنْ يَخُوضُ الْمَاءَ وَ تَحْضُرُهُ الصَّلَاةُ وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَاءِ يُومِي إِيمَاءً وَ صَلَاةُ الْعُرْيَانِ يَقْعُدُ مُنْقَبِضاً وَ يُومِي بِالرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ إِنَّمَا يَكُونُ سُجُودُهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ وَ صَلَاةُ الْجَنَائِزِ.

**[ترجمه]کتاب العلل نوشته محمد بن علی بن ابراهیم گفته است: آنچه از دانش علمای ما که خداوند اطاعت از آنان را بر ما واجب و ولایت آنان را لازم کرده و از وجوه نماز به ما رسیده، هفده وجه است؛ اولین وجه نماز، قول خداوند عزوجل است: « فَإِذا قَضَيْتُمُ الصَّلاةَ »، - . نساء / ۱۳۱ - {و چون نماز را به جای آوردید.} یعنی وقتی نماز واجب شد، «فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِكُمْ»، {خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلوآرمیده، یاد کنید.} سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: درست آن است که نماز را ایستاده و با رکوع و سجود تمام بخواند و این اولین وجه نماز است و وجه دو،م قول خدای تعالی است: {و نشسته} فرمود: و آن بیمار است که نشسته نماز می خواند. وجه سوم {و به پهلو آرمیده} است و منظور از آن کسی است که نمی تواند نشسته نماز بخواند و در بستر و با اشاره نماز می خواند. این سه وجه است و نماز خوف بر سه وجه است. خداوند عزوجل فرموده است: «وَ إِذا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ»، - . نساء / ۱۰۲ -

{و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند؛ و باید جنگ افزارهای خود را برگیرند.} سپس امام صادق علیه السلام فرمود: امام با گروهی از قوم خود و گروهی که در مقابل دشمن ایستاده اند نماز می خواند، یک رکعت را با گروه همراه خود بخواند و در رکعت دوم به پا خیزد و آنان نیز با او به پا خیزند و رکعت دوم را فرادی بخوانند، در حالی که امام ایستاده است بنشینند و تشهد بخوانند و به همدیگر سلام دهند، سپس بروند و جای دوستان خود بایستند و گروهی که نماز نخوانده اند بیایند و پشت امام بایستند و امام رکعت دوم خویش را با آنان بخواند، در حالی که گروه دوم در رکعت اول هستند و امام بنشیند و آنان بلند شوند و رکعت دوم را برای خود بخوانند و امام سلام دهد. و وجه دوم از نماز خوف، نماز کسی است که در مسافرت است و از دزدان و درندگان می ترسد. او باید رو به قبله بایستد و نماز را شروع کند و به طرفی که مسیر اوست، حرکت کند. وقتی از قرائت فارغ شد و قصد رکوع و سجود کرد، اگر پیاده بود و توانست، روی خود را به طرف قبله کند و اگر نتوانست، به هر طرف که رو کرده به رکوع و سجده برود؛ و اگر سواره بود با سر اشاره کند. و نماز مجادله، و آن زد و خورد در جنگ است؛ اگر نتوانست پیاده شود و نماز بخواند، به هر طرف که رو کرد، به ازای هر رکعت یک تکبیر بگوید. این وجوه نماز خوف است.

و نماز حیرت بر سه وجه است: یک وجه از آن مردی است که در بیابان است و جهت قبله را نمی داند، پس به چهار طرف نماز بخواند. و وجه دوم کسی است که نماز از او فوت شده و نمی داند که آن کدام نماز بوده، در این صورت واجب است که سه رکعت و چهار رکعت و دو رکعت نماز بگزارد، اگر نمازی که از دستش رفته نماز عشا باشد، قضای آن را به جای

آورده و اگر ظهر باشد، قضای آن را به جای آورده و اگر عصر باشد، قضای آن را به جای آورده و اگر صبح باشد، قضای آن را به جای آورده و همینطور است مغرب. کسی که دو جامه بر تن او باشد و به یکی از آن دو بول یا نجاست یا جنابت برسد و نداند که از این دو لباس نجس شده، باید در هر یک از لباس ها به طور جداگانه نماز بخواند و وقتی آب پیدا کند، باید هر دو را بشوید. و نماز کسوف ده رکعت است با چهار سجده و نماز دو عید دو رکعت است و نماز استسقا [طلب باران] و نماز کسی که در آب فرو رود و وقت نماز برسد و او نتواند از آب بیرون آید، باید با اشاره نماز بخواند. و نماز فرد برهنه که باید خود را جمع کرده و بنشیند و در رکوع و سجود اشاره کند و سجود او باید پائین تر از رکوع او باشد و نماز میت .

**[ترجمه]

بیان

لعله عد الکسوفین و العیدین کلا منهما اثنتین و فی بعض النسخ تسعه عشر فعد الکسوف أربعا بإضافه الزلزله و الآیات.

**[ترجمه]شاید هر یک از دو نماز خسوف و کسوف، و دو عید را دو نماز به شمار آورده و در برخی نسخ، نوزده نماز نام برده شده و کسوف را با افزودن نماز زلزله و آیات، چهار نماز به حساب آورده است.

**[ترجمه]

«۲۹»

الْهِدَایَهُ: الصَّلَاهُ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ إِحْدَی وَ خَمْسُونَ رَکْعَهً الْفَرِیضَهُ مِنْهَا سَبْعَ عَشْرَهَ رَکْعَهً وَ مَا سِوَی ذَلِکَ سُنَّهٌ وَ نَافِلَهٌ فَأَمَّا الْفَرِیضَهُ فَالظُّهْرُ أَرْبَعُ رَکَعَاتٍ وَ الْعَصْرُ أَرْبَعُ رَکَعَاتٍ وَ الْمَغْرِبُ ثَلَاثُ رَکَعَاتٍ وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَهُ أَرْبَعُ رَکَعَاتٍ وَ الْغَدَاهُ رَکْعَتَانِ وَ أَمَّا السُّنَّهُ وَ النَّافِلَهُ فَأَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ رَکْعَهً مِنْهَا نَافِلَهُ الظُّهْرِ سِتَّ عَشْرَهَ رَکْعَهً ثَمَانٌ قَبْلَ الظُّهْرِ وَ ثَمَانٌ بَعْدَهَا قَبْلَ الْعَصْرِ وَ نَافِلَهُ الْمَغْرِبِ أَرْبَعُ رَکَعَاتٍ وَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ رَکْعَتَانِ مِنْ جُلُوسٍ تُعَدَّانِ بِرَکْعَهٍ فَإِنْ حَدَثَ بِالرَّجُلِ حَدَثٌ قَبْلَ أَنْ یَبْلُغَ آخِرَ اللَّیْلِ فَیُصَلِّی الْوَتْرَ یَکُونُ قَدْ مَضَی عَلَی الْوَتْرِ وَ صَلَاهُ اللَّیْلِ ثَمَانُ رَکَعَاتٍ وَ الشَّفْعُ رَکْعَتَانِ وَ الْوَتْرُ رَکْعَهٌ وَ رَکْعَتَا الْفَجْرِ فَهَذِهِ أَرْبَعٌ وَ

ثَلَاثُونَ رَكْعَةً(۱).

**[ترجمه]الهدایه: نماز در شبانه روز پنجاه و یک رکعت است. هفده رکعت از آن فریضه است و باقی سنت و نافله است. اما فریضه عبارت است از چهار رکعت ظهر، چهار رکعت عصر، سه رکعت مغرب، چهار رکعت عشا و دو رکعت صبح؛ و اما سنت و نافله سی و چهار رکعت است که عبارت است از: شانزده رکعت نافله ظهر، هشت رکعت قبل از ظهر و هشت رکعت بعد از ظهر و قبل از عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نماز نشسته بعد از نماز عشا که یک رکعت به شمار می آیند. اگر کسی به آخر شب برسد، پیش از آن که حدثی برایش رخ دهد و نماز وتر را بخواند، نماز وتر را به جا آورده است و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر و دو رکعت فجر، و این است سی و چهار رکعت. - . الهدایه : ۳۰ -

**[ترجمه]

«۳۰»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: اعْلَمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ الْفَرِيضَةَ وَ النَّافِلَةَ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ إِحْدَى وَ خَمْسُونَ رَكْعَةً الْفَرْضُ مِنْهَا سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً فَرِيضَةً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ رَكْعَةً سُنَّةً الظُّهْرُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ الْعَصْرُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ الْمَغْرِبُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ الْغَدَاةُ رَكْعَتَانِ فَهَذِهِ فَرِيضَةُ الْحَضَرِ(۲)

وَ صَلَاةُ السَّفَرِ الْفَرِيضَةُ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً الظُّهْرُ رَكْعَتَانِ وَ الْعَصْرُ رَكْعَتَانِ وَ الْمَغْرِبُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ رَكْعَتَانِ وَ الْغَدَاةُ رَكْعَتَانِ (۳)

وَ النَّوَافِلُ فِي الْحَضَرِ مِثْلَا الْفَرِيضَةِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فَرَضَ عَلَيَّ رَبِّي سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً فَفَرَضْتُ عَلَى نَفْسِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِي بِإِزَاءِ كُلِّ رَكْعَةٍ رَكْعَتَيْنِ لِتَتِمَّ بِذَلِكَ الْفَرَائِضُ مَا يَلْحَقُهُ مِنَ التَّقْصِيرِ وَ الثَّلْمِ مِنْهَا ثَمَانُ رَكَعَاتٍ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ (۴)

وَ هِيَ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ وَ ثَمَانٌ بَعْدَ الظُّهْرِ وَ هِيَ صَلَاةُ الْخَاشِعِينَ وَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ هِيَ صَلَاةُ الذَّاكِرِينَ وَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مِنْ جُلُوسٍ تُحْسَبُ رَكْعَةً مِنْ قِيَامٍ وَ هِيَ صَلَاةُ الشَّاكِرِينَ وَ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ صَلَاةُ اللَّيْلِ وَ هِيَ صَلَاةُ الْخَائِفِينَ وَ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ الْوَتْرُ وَ هِيَ صَلَاةُ الرَّاغِبِينَ وَ رَكْعَتَانِ عِنْدَ الْفَجْرِ وَ هِيَ صَلَاةُ الْحَامِدِينَ (۵) وَ النَّوَافِلُ فِي السَّفَرِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مِنْ جُلُوسٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً صَلَاةُ اللَّيْلِ مَعَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ بِاللَّيْلِ قَضَاهَا بِالنَّهَارِ أَوْ مِنْ قَابِلِهِ فِي وَقْتِ صَلَاةِ اللَّيْلِ أَوْ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ (۶).

ص: ۳۰۱

۱- ۱. الهدایه: ۳۰.

۲- ۲. فقه الرضا: ۶.

۳- ۳. فقه الرضا: ۶.

۴- ۴. بعد زوال الشمس ظ.

۵- ۵. فقه الرضا: ۶.

۶- ۶. فقه الرضا: ۶.

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمودند: خدایت رحمت کند، بدان که فریضه و نافله در شبانه روز پنجاه و یک رکعت است، هفده رکعت از آن واجب و سی و چهار رکعت از آن سنت است؛ چهار رکعت ظهر، چهار رکعت عصر، سه رکعت مغرب، چهار رکعت عشا و دو رکعت نماز صبح. این فریضه حضر است. - . فقه الرضا : ۶ -

و نماز واجب سفر، یازده رکعت است؛ ظهر دو رکعت، عصر دو رکعت، مغرب سه رکعت، عشا دو رکعت و صبح دو رکعت. - . فقه الرضا : ۶ -

و نوافل در حضر، دو برابر فریضه است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم هفده رکعت بر من واجب فرمود و من در برابر هر رکعت فریضه، دو رکعت دیگر را بر خود و اهل بیت و شیعیانم واجب نمودم تا بدین وسیله کوتاهی و رخنه ای که در فرائض ایجاد شده، با این نمازها کامل گردد. این نمازها عبارت است از: هشت رکعت قبل از زوال و مایل شدن خورشید که آن نماز توابین است، و هشت رکعت بعد از ظهر و آن نماز خاشعین است، و چهار رکعت بین نماز مغرب و عشا و آن نماز ذاکرین است، و دو رکعت نشسته بعد از عشا که یک رکعت ایستاده به شمار می آید و آن نماز شاکرین است و هشت رکعت نماز شب و آن نماز خائفین است، و سه رکعت وتر و آن نماز مشتاقان است، و دو رکعت به هنگام طلوع فجر و آن نماز حامدین است. - . فقه الرضا : ۶ -

و نوافل در سفر، چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت نشسته بعد از عشا و سیزده رکعت نماز شب به همراه دو رکعت فجر است و اگر نتوانست شب آن را بخواند، روز قضای آن را بخواند، یا در وقت نماز شب بعدی، یا از اول شب بخواند. - . فقه الرضا : ۶ -

**[ترجمه]

«۳۱»

کِتَابُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یَحْیَی الْکَاهِلِیِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: رُبَّ سَائِلٍ یَسْأَلُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ صِیَامِهِ فَأُخْبِرُهُ بِهَا فَیَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَا یُعَذِّبُ عَلَی الزِّیَادَةِ کَأَنَّهُ یَظُنُّ أَنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

**[ترجمه]کتاب عبدالله بن یحیی کاهلی از محمد بن مروان روایت کرده که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: چه بسا سائلی که در مورد نماز و روزه رسول خدا صلی الله علیه و آله از من سؤال می‌کند و من به او پاسخ می‌دهم و او می‌گوید: خداوند به خاطر زیادی، مجازات نمی کند! گوئی که او خود را برتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پندارد.

**[ترجمه]

بیان

لعله محمول على ما إذا وقع الزياده بقصد كونها من السنه أو ليزيد فعله على فعله صلى الله عليه و آله و استحقارا لعمله.

ص: ٣٠٢

**[ترجمه]شاید این حمل بر زمانی باشد که زیاده به قصد سنت رخ دهد یا اینکه مقصود او آن بوده که عمل او بیشتر از عمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و قصد کوچک نشان دادن عمل حضرت را داشته است.

**[ترجمه]

باب ۴ أن للصلاه أربعه آلاف باب و أنها قربان کل تقی و خیر موضوع و فضل إکثارها

روایات

«۱»

الْعُيُونُ، وَ الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ مَعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ آدَمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ آلَافِ بَابٍ (۱).

**[ترجمه]العیون و العلل: از زکریا بن آدم روایت شده که شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: نماز چهار هزار در دارد. - . عیون الأخبار ۱ : ۲۵۵، علل الشرائع -

**[ترجمه]

«۲»

الْمَنَاقِبُ، لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةُ آلَافِ حُدُودٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أَرْبَعَةُ آلَافِ بَابٍ (۲).

**[ترجمه]المناقب ابن شهر آشوب: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نماز چهار هزار حد دارد و در روایتی آمده که نماز چهار هزار در دارد. - . مناقب آل ابی طالب ۴ : ۲۴۹ -

**[ترجمه]

بیان

فسر الشهید رفع الله درجته الأبواب و الحدود بواجبات الصلاه و مندوباتها و جعل الواجبات ألفا تقریبا و صنف لها الألفیه و المندوبات ثلاثه آلاف و ألف لها النفلیه.

و قال الوالد قدس الله روحه لعل المراد بالأبواب و الحدود المسائل المتعلقه بها و هی تبلغ أربعه آلاف بلا تکلف أو أسباب الربط إلی جناب قدسه تعالی فإنه لا یخفی علی العارف أنه من حین توجهه إلیه تعالی و شروعه فی مقدمات الصلاه إلی أن یفرغ منها

يفتح له من أبواب المعارف ما لا يحصيه إلا الله سبحانه أو المراد بالحدود المسائل و بالأبواب أبواب الفيض و الفضل فإن الصلاه معراج المؤمن انتهى.

و ربما يقال المراد بالأبواب أبواب السماء التى ترفع منها إليها الصلاه

ص: ۳۰۳

۱- ۱. عيون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۵، علل الشرائع ج ص.
۲- ۲. مناقب آل أبى طالب ج ۴ ص ۲۴۹.

من كل باب أو الأبواب على التعاقب فكل صلاه تمر على كل الأبواب أو يراد بالأبواب مقدماتها التى تتوقف صحه الصلاه عليها من المعارف الضروريه و غيرها.

و قال السيد الداماد قدس سره فى حل هذا الخبر و إن هنالك مما أوعى البال و وسع المجال الآن ذكره وجوها عديده منها أن الباب استعير هاهنا لما يناط به افتتاح صحه الصلاه و كمالها من الوظائف و الآداب كما قال فى المغرب الأبواب فى المزارعه مفاتح الماء جمع باب على الاستعاره و أصل الحد فى اللغه المنع و الفصل بين الشيئين و الحد أيضا الحاجز بين الموضعين تسميه بالمصدر و منها حدود الحرم و نهايات الجسم و حدود الشرع أحكامه لأنها فاصله بين الحلال و الحرام و الفرض و النفل و المندوب و المكروه و مانعه من التخطى إلى ما وراءها و إذ فى ما لا ـ محيد عن مراعاته من أبواب الصلاه و حدودها من المفروضات و المسنونات و المصححات و المتممات مقدمات و مقارنات و منافيات تبلغ من مراتب العدد أربعه آلاف قد أحصاها شيخنا الشهيد قدس الله تعالى لطيفه فى رسالتيه و قال أحصيت ذلك ابتغاء للعدد المذكور فى الخبرين تقريبا و إن كان المعدود لم يقع فى الخلد تحقيقا.

و منها أن أقل المراتب من المفروض ألف و من المسنون ألف و يتبع الأول ألف حرام و الأخير ألف مكروه على ما ذكره غير واحد من المحققين أن كل واجب ضده العام حرام و كل مندوب ضده العام مكروه فيكمل نصاب العدد.

و منها أن واجبات الصلوات و أحكامها المبحوث عنها فى كتب الفقه تبلغ مبلغ النصاب المذكور فضلا عن مستحباتها.

و منها أن مسائل أبواب العبادات من الطهاره و الصلاه و الزكاه و الصوم و الحج و الجهاد و الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر و فروعها فى المدونات من الكتب و الرسائل تبلغ ذلك المبلغ و تتجاوزه على التضاعف و جميع العبادات

قد نيط بها قبول الصلاه كما فى الحديث أن تارك الزكاه لا تقبل صلاته و أن النبى صلى الله عليه و آله قد أخرج من المسجد من لم يؤد الزكاه فقد رجع جميع ذلك إلى حدود الصلاه و كانت الغايه القصوى منها جميعا الصلاه كما الغايه القصوى من الصلاه أيضا استتمام المعرفه و استكمال نصاب الاستعداد التام للمعارف الربوبيه فمن الذائعات المستبينه المتقرره فى مقرها أن السمعيات ألطاف فى العقليات و الواجبات السمعيه مقربه للمكلف من الواجبات العقليه و المندوبات السمعيه من المندوبات العقليه.

و منها أن الصلاه فى حد أنفسها لها حكم الزكاه الأتم و منزله الصوم الأعظم و الحج الأبر و الجهاد الأكبر و الأمر الأخص بالمعروف و النهى الأعم عن المنكر على ما قد استبان فى مظان بيان أسرار الصلاه و روح الصلاه صلاه القلب السليم.

و فى الخبر عن مولانا الصادق عليه السلام: أن القلب السليم الذى يلقى ربه و ليس فيه أحد غيره.

و عنه عليه السلام: إن من الصلاه لما يقبل نصفها و ثلثها و ربعها إلى العشر و إن منها لما تلف كما يلف الثوب الخلق و يضرب بها وجه صاحبها.

و إن المقبول منها ما كان القلب فيها منصرفا عن ملاحظه ما سوى الجناب الحق على الإطلاق.

فإذن حقيقه الصلاه الحقيقيه التى هى صلاه القلب و هى روح صلاه الجسد و الجهاد الأكبر مع النفس و الصوم الحق عما عدا بارئها و قطع منازل درجات العرفان و الاستقرار فى الدرجه الأخيره التى هى عزل اللحظ عن لحاظ شى ء غيره و استشعار موجود سواه مطلقا حتى لحاظ هذه الدرجه.

فالصلاه منزلتها منزله جمله العبادات و أحكام سائر العبادات راجعه إلى أحكامها و وظائفها إلى وظائفها و لتحقيق ذلك بيان تفصيلى موكول إلى حيزه و مقامه.

و منها أن أبواب الصلاه هى أبواب عروجها و طرق صعود الملائكه الموكله عليها بها و هى السماوات إلى السماء الرابعه و الملائكه السماويه فى كل

سماء سماء بوابون و موکلون علی الرد و القبول و هم کثیرون لا یحصیهم کثره إلا الله سبحانه کما فی التنزیل الکریم وَ ما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ

وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَطَّتِ السَّمَاءُ وَ حَقٌّ لَهَا أَنْ تَئِطَّ فَمَا فِیهَا مَوْضِعُ قَدَمٍ إِلَّا وَ فِیهِ مَلَکٌ رَاکِعٌ أَوْ سَاجِدٌ.

فالتعبیر عن ملائکه کل سماء و هم أبواب نقد الصلاه الصاعده إلیهم و التفتیش عنها روم لبیان التکثیر لا تعیین للمرتبه العددیه بخصوصها.

و منها أن الصلاه یصعد بها إلی سماء سماء إلی السماء السابعه التی هی أقصی أفلاک الکواکب السبعه السیاره ثم منها إلی الکرسی و هو فلک الثوابت ثم مستودعها العرش و هو الفلک الأقصی فالأفلاک الثمانیه بملائکتها من العقول و النفوس السمائیه أبواب رفع الصلاه و طرق الصعود بها و حدود نقدها و ردها و قبولها علی ما تکرر ذکره فی الأحادیث عنهم صلوات الله علیهم و لا یحیط بطبقات الخلق و الأمر علما و خبرا و لا یحصیها عددا و قدرا إلا بارئها القیوم القیام العلیم العلام تعالی شأنه و تعاظم سلطانه و غایه ما یسر للبشر من عباده سبیلا إلی معرفته إثبات الملائکه القاهره و المدبره هنالک بعدد الکرات السماویه و بعدد

الدرجات الفلکیه و محیط کل فلک ثلاثمائه و ستون درجه و إنما المرصود من الکواکب سبعه سیاره و ألف و تسعه و عشرون من الثوابت و الأفلاک الکلیه لها بحسب حرکاتها المرصوده بادئ النظر السماوات السبع و الفلک الثامن الذی هو الکرسی و تنحل عند تفصیل الحرکات و حل ما أعضل من الإشکالات إلی ثمانین کره تقریبا فإذن یستتم نصاب أربعه آلاف من العدد فی إزاء عدد الدرجات و عدد الکرات و الکواکب کما یستبین بالحساب فهی بأسرها أبواب الصلاه و حدودها و ذلک أقل ما لیس عن إثباته بد علی ما هو المنصرح لدی البصیره النافذه و أما فی جانب الکثره فلا سبیل لنا إلی العلم و المعرفه فهذه سبعه من وجوه التفسیر لهذین الحدیثین الشریفین فلنقتصر الآن علیها و الله سبحانه أعلم و هو ولی العلم و الحکمه و به الاعتصام و منه العصمه انتهی.

**[ترجمه]شهید - رفع الله درجته - درها و حدود نماز را به واجبات و مستحبات نماز تفسیر کرده و واجبات را تقریبا هزار مورد دانسته و «الفیه» را برای آن تألیف کرده و مندوبات را سه هزار تا دانسته و «نفلیه» را برای آن تألیف نموده است.

پدرم - قدس الله روحه - می گفت: شاید مراد از باب‌ها و حدود، مسائل مربوط به آن باشد که بدون تکلف به چهار هزار مسئله می رسد؛ یا ممکن است منظور از آن، اسباب ارتباط با خداوند باری تعالی باشد؛ زیرا بر عارف پوشیده نیست که از زمانی که رو به سوی پیشگاه پروردگار متعال می کند و مقدمات نماز را آغاز می کند تا زمانی که آن را به پایان برد، آنچنان از درهای معارف بر روی او گشوده می شود که به غیر از خداوند سبحان کسی قادر به شمارش آن نیست؛ یا اینکه مراد از حدود مسائل و از ابواب درهای فیض و فضل الهی باشد؛ چرا که نماز معراج مؤمن است. پایان.

شاید گفته شود: مراد از ابواب درهای آسمان است که نماز از هر دری یا از تمام درها به صورت پی در پی به سوی آسمان بالا می رود، پس هر نمازی از تمام درها عبور می کند یا منظور از ابواب مقدمات نماز است که درستی نماز موقوف به آن است و شامل معارف ضروری و سایر موارد می شود.

میر داماد - قدس سره - در حل مسئله این روایت گفته است: آنچه به ذهن خطور می کند و ذکر آن در این مجال می گنجد، چند وجه است؛ از آن جمله اینکه باب در اینجا استعاره است از آنچه شروع صحیح و کمال نماز از وظایف و آداب منوط به آن است، چنانچه در المغرب گفته است: «ابواب در مزارعه معین قنات آب» و و از باب استعاره، باب را جمع بسته و اصل حد در لغت، منع و جدائی بین دو چیز است و نیز حد حائل بین دو مکان است و اسم مصدر است و حدود حرم و حدّ جسم از همین ریشه است و حدود شرع یعنی: احکام آن؛ زیرا احکام، حد فاصل بین حلال و حرام و فرض و نفل و مستحب و مکروه و مانع از گذشتن به ماورای آن هستند، پس برای آن دسته از ابواب و حدود نماز که چاره ای جز مراعات آن نیست، از واجبات و مستحبات و مصححات و متممات، مقدمات و مقارنات و منافیاتی وجود دارد که تعداد آن ها به چهار هزار تا می رسد که شیخ ما شهید - قدس الله تعالی لطیفه - در دو رساله خود آن ها را بر شمرده و گفته است: من بدین منظور آن ها را بر شمردم تا تقریباً به عدد مذکور در دو روایات برسد، اگر چه تحقیقاً معدود در ذهن جای نگیرد.

از آن جمله این است که کمترین مراتب در نمازهای واجب هزار تاست و در سنت هزارتا و در پی اولی هزار حرام وجود دارد و در پی دومی هزار مکروه، بر اساس آنچه که از بسیاری از محققان ذکر کردند که ضد عام هر واجب یک حرام است و ضد عام هر مستحب مکروه است، پس نصاب عدد کامل می شود.

و از جمله اینکه واجبات نمازها و احکام آن که در کتب فقه از آن بحث شده، به حد نصاب مذکور می رسد، چه برسد به مستحبات آن.

از جمله اینکه: مسائل ابواب عبادات از طهارت و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و فروع آن در کتب و رسائل تألیف شده به آن مقدار می رسد و به چندین برابر از آن فراتر می رود و تمامی عبادات منوط به قبول نماز هستند؛ چنانچه در حدیث آمده که نماز تارک نماز پذیرفته نمی شود و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را که زکاتش را نمی پرداخت از مسجد بیرون کرد، زیرا تمام این ها به حدود نماز باز می گردد و آخرین هدف از تمام این اعمال نماز است؛ چنانچه هدف نهائی از نماز هم تمام کردن شناخت و کامل نمودن میزان آمادگی برای معارف ربوبی است. از مشهورات روشنی که در جایگاه خود قرار گرفته اند این است که سمعیات در خانواده عقلیات هستند و واجبات سمعی مکلف را به واجبات عقلی نزدیک می کنند و مستحبات سمعی هم او را به مستحبات عقلی.

از جمله اینکه بر اساس آنچه در مظان بیان اسرار نماز مشخص شد، نماز در نفیس ترین و ارزشمندترین درجه خود، حکم کاملترین زکات را دارد و به منزله بالاترین روزه و نیکترین حج و جهاد اکبر و خاصترین امر به معروف و عام ترین نهی از منکر است و روح نماز، نماز قلب سلیم است؛ بنا بر روایتی از مولایمان امام صادق علیه السلام آمده است که قلب سلیم قلبی است که به دیدار پروردگارش بشتابد و جز خدا کسی در آن نباشد.

و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که از بعضی نمازها نیمی و از بعضی یک سوم و از برخی یک چهارم آن پذیرفته می شود و همینطور فرمود تا یک دهم... و برخی از نمازها پیچیده می شوند - چنانچه جامه کهنه را می پیچند - و آن را بر صورت صاحبش می زنند.

نماز مقبول نمازی است که قلب در آن به طور مطلق از توجه به غیر از جناب حق روی گردان باشد. بنابراین حقیقت نماز حقیقی که نماز قلبی است و آن روح نماز جسمی است و مبارزه با نفس و حقیقت جدا شدن از غیر آفریدگار آن و طی کردن منازل درجات عرفان و جای گرفتن در آخرین درجه ای که عبارت است از قطع توجه و در نظر گرفتن چیزی غیر از او و احساس کردن موجودی به غیر از او به طور مطلق، به منظور رسیدن به این درجه.

پس منزلت نماز، منزلت تمام عبادات است و احکام سایر عبادات به احکام نماز، و وظایف آن ها به وظایف آن باز می گردد و برای تحقیق آن یک بیان تفصیلی وجود دارد که به مکان و جایگاه خود آن موکول می شود .

از آن جمله این است که درهای نماز درهای عروج آن و راه های صعود فرشتگان گماشته شده بر نماز به وسیله این درها است و آن آسمان اول است تا آسمان چهارم و فرشتگان آسمانی که در تک تک آسمان ها دربان هستند و مسئول رد و قبول نمازند، تعدادشان بسیار است و از زیادی قابل شمارش نیستند مگر توسط خدای سبحان؛ چنانچه در تنزیل کریم آمده است: «وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»، - . مدثر / ٣١ - {و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند.} و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: آسمان آواز سر داد و حق دارد که آواز سر دهد؛ چرا که هیچ جای پایی در آسمان نیست مگر اینکه در آن فرشته ای در حال رکوع یا سجود باشد.

منظور، فرشتگان هر آسمان است که آن ها درهای نقد و بررسی نماز هستند که به سوی آن ها فرا می رود و قصد بررسی آن برای بیان کثرت است، نه تعیین مقدار عددی آن.

و از آن جمله اینکه نماز از تک تک آسمان ها بالا می رود تا اینکه به آسمان هفتم می رسد که این آسمان دورترین فلک ستاره های هفتگانه سیّار است، سپس از آنجا به کرسی می رود که فلک ستارگان ثابت است، سپس به سوی عرش رهسپار می شود که دورترین فلک است، پس بر اساس آنچه که در احادیث نقل شده، از امامان علیهم السلام مکرراً ذکر شده که افلاک هشتگانه با فرشتگان خود، از عقول و نفوس آسمانی درهای عروج نماز و راه های صعود به این آسمان ها و حدود بررسی و رد و قبول آن هستند و علم و آگاهی کسی به طبقات خلق و امر احاطه ندارد و آن را شماره نتواند کرد و اندازه نتواند گرفت مگر آفریدگار پاینده و پایدار و دانا و آگاه به آنان که شأنش والا و سلطانش عظیم است و نهایت آن چیزی که در راه شناخت او و برای بندگانش میسر و ممکن است اینکه، اثبات فرشتگان قاهر و مدبر در آن آسمان ها به تعداد کره های آسمانی و شماره درجات فلکی است و محیط هر فلک سیصد و شصت درجه است، ولی ستارگان رصد شده هفت سیاره و هزار و بیست و نه ستاره ثابت است و افلاک کلی آن بر حسب حرکات رصد شده اش در اولین نگاه، آسمان های هفتگانه و فلک هشتم است که همان کرسی است و با تفصیل حرکات و حل اشکالات پیچیده، به حدود هشتاد کره می رسد. بنابراین همانطور که با حساب مشخص می شود، حد نصاب شماره آن در ازای تعداد درجات و تعداد کرات و ستارگان، به چهار هزار تا می رسد، پس این ها تماماً باب ها و حدود نماز هستند و بر اساس آنچه برای بصیرت تیزبینانه آشکار است، این کمترین چیزی است که می بایست اثبات گردد. اما در مورد کثرت، راهی برای علم و شناخت به آن نداریم. این هفت وجه از وجوه تفسیر برای این دو حدیث شریف است و اکنون باید به آن اکتفا کنیم و خداوند سبحان داناتر است و اوست صاحب علم و حکمت و تمسک ما به اوست و عصمت و حفظ از سوی اوست. پایان.

**[ترجمه]

أقول

و إن كان قدس سره بلغ الدرجه القصوى فى التدقيق عند إبداء

ص: ۳۰۶

تلک الوجوه الکثیره لکن ما سوی الوجوه التی أشرنا إلیها أولا بعضها فی غایه البعد عن الأذهان المستقیمه و بعضها مخالفه للأصول المبینه فی المله القویمه و الله أعلم بالحق و الصواب فی جمیع الأبواب.

**[ترجمه]اگر چه میر داماد - قدس سره - در دقت نظر خود به هنگام بیان آن وجوه بسیار، به بالاترین درجه رسیده، ولی به غیر از وجوهی که ابتدا بدان اشاره کردیم، باقی وجوه بی نهایت از ذهن های استوار به دور هستند و برخی مخالف اصول آشکار در دین استوار اسلام هستند و خداوند به حق و درستی تمام این ابواب داناتر است.

**[ترجمه]

«۳»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، وَ الْخِصَالُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسْوَارِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَسَدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ الْبَصْرِیِّ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ قُتَیْبَهَ بْنِ عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی ذَرٍّ ره قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ فِی الْمَسْجِدِ جَالِسٌ وَحْدَهُ فَقَالَ لِی یَا أَبَا ذَرٍّ لِلْمَسْجِدِ تَحِیَّهٌ قُلْتُ وَ مَا تَحِیَّتُهُ قَالَ رَکْعَتَانِ تَرْکَعُهَا فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّکَ أَمَرْتَنِی بِالصَّلَاهِ فَمَا الصَّلَاهُ قَالَ خَیْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ أَکْثَرَ(۱).

أعلام الدین، و مجالس الشیخ، عن أبی ذر: مثله (۲).

**[ترجمه]معانی الأخبار و الخصال: از ابوذر - رحمه الله - روایت کرده که گفت: به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و او تنها در مسجد نشسته بود، به من فرمود: ای ابوذر! مسجد تحیتی دارد. عرض کردم: تحیت آن چیست؟ فرمود: دو رکعتی که می خوانی. عرض کردم: یا رسول الله! تو مرا به نماز امر نمودی، نماز چیست؟ فرمود: بهترین عملی که وضع شده، هر کس بخواهد کمتر می خواند و هر کس بخواهد بیشتر. - . معانی الأخبار : ۳۳۳، الخصال ۲ : ۱۰۴ در ذیل حدیثی آمده است. -

اعلام الدین و مجالس الشیخ، از ابوذر مثل این حدیث را ذکر کرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۱۵۳ -

**[ترجمه]

«۴»

الْعُیُونُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: الصَّلَاهُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِیٍ (۳).

**[ترجمه]العیون: از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: نماز سبب قرب هر انسان پرهیزکار است. - . عیون الأخبار ۲ : ۷ -

**[ترجمه]

«۵»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مِثْلَهُ (۴) کتاب الإمامه و التبصره، لعلی بن بابویه عن الحسن بن حمزه العلوی عن علی بن محمد بن أبی القاسم عن أبیه عن هارون بن مسلم عن مسعده بن صدقه عن الصادق عن أبیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: و ذکر مثله

ص: ۳۰۷

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۳۳۳، الخصال ج ۲ ص ۱۰۴، فی حدیث.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۵۳.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲ ص ۷.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۶۱ فی حدیث الاربعمائه.

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:... و مانند این حدیث را ذکر کرد.

کتاب الامامه و التبصره: از امام صادق علیه السلام همین روایت از رسول خدا نقل شده است.

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه القربان مصدر من قرب یقرب

و منه الحدیث: الصلاه قربان کل تقی.

أی إن الأتقیاء من الناس یتقربون بها إلی الله تعالی أی یطلبون القرب منه بها انتهی.

**[ترجمه]در النهایه گفته است: «قربان» مصدر ««قرب یقرب» است. و این حدیث: نماز موجب قرب هر متقی و پرهیزکار است، از این ریشه است؛ یعنی انسان های پرهیزکار به وسیله نماز به خداوند تعالی تقرب می جویند، یعنی به وسیله نماز، قرب به خداوند را طلب می کنند. پایان.

**[ترجمه]

أقول

بل الأظهر أن المراد أن الصلاه تصیر سببا لقرب المتقین لا لغیرهم کما قال تعالی إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ (۱) و استدل به علی شرعیه الصلاه فی کل وقت و علی کل حال إلا ما أخرجه الدلیل.

**[ترجمه]بلکه اظهر - واضحتر - آن است که نماز موجب قرب متقین می شود نه دیگران؛ چنانچه خدای تعالی فرموده است: «اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»، - . مائده / ۲۷ -

{خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد.} و به وسیله آن بر شرعی بودن نماز در هر زمان و در هر حالی استدلال کرده، به غیر از آنچه که با دلیل خارج شده است.

**[ترجمه]

«۶»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْوَاسِطِیِّ النَّخَّاسِ

عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: صَلَوَاتُ النَّوَافِلِ قُرُبَاتُ كُلِّ مُؤْمِنٍ (۲).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از ابوالحسن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: نمازهای نافله موجب قرب هر مؤمنی است. - . ثواب الأعمال : ۲۷ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الرَّازِیِّ عَنِ السَّكُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ صَلَّی مَا بَیْنَ الْجُمُعَتَیْنِ خَمْسَمِائَهِ رَكْعَهٍ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ مَا یَتَمَنَّی مِنْ خَیْرٍ(۳).

**[ترجمه]از ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بین دو جمعه پانصد رکعت نماز بخواند، هر خیری که آرزوی آن را دارد، در نزد خدا از آن اوست. - . ثواب الأعمال : ۴۱ -

**[ترجمه]

«۸»

الْبَصَائِرُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی هَاشِمٍ عَنْ عَنْبَسَهَ الْعَابِدِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام: وَ ذُكِرَ عِنْدَهُ الصَّلَاهُ فَقَالَ إِنَّ فِی كِتَابِ عَلِیٍّ الَّذِی أَمْلَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی لَا یُعَذِّبُ عَلَی كَثْرَهِ الصَّلَاهِ وَ الصِّیَامِ وَ لَكِنْ یَزِیدُهُ جَزَاءً خَیْراً(۴).

**[ترجمه]البصائر: از عنبسه عابد روایت کرده که شنیدم در محضر امام جعفر صادق علیه السلام از نماز یاد شد و حضرت فرمود: در کتاب علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را املا کرده بود، آمده است که خداوند تبارک و تعالی در مورد زیادی نماز و روزه، کسی را مجازات نمی کند، بلکه جزای خیر او را فزونی می دهد. - . بصائر الدرجات : ۴۵ چاپ سنگی و ص ۱۶۵ چاپ تبریز -

**[ترجمه]

«۹»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَهَ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الصَّلَاهُ خَیْرُ مَوْضُوعٍ

۱- ۱. المائده: ۲۷.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۷.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۴۱.

۴- ۴. بصائر الدرجات ص ۴۵ ط حجر ص ۱۶۵ ط تبريز.

فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْثَرَ.

**[ترجمه]کتاب الإمامه و التبصره: از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نماز بهترین وضع شده است، هر که خواهد کم بخواند، و هر که خواهد زیاد بخواند.

**[ترجمه]

«۱۰»

إِرْشَادُ الْمُفِيدِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَهِ أَلْفَ رَكْعَهٍ وَ كَانَتِ الرِّيحُ تُمِيلُهُ بِمَنْزِلَهِ السُّنْبُلَهِ(۱).

**[ترجمه]ارشاد المفید: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: علی بن حسین علیه السلام شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و باد او را همچون خوشه گندم خم می کرد. - . ارشاد المفید : ۲۳۹ -

**[ترجمه]

بیان

تميله أي لنحافته و ضعفه أو لشده توجهه إلى جانب الحق كأنه جسد بلا روح.

**[ترجمه]«او را خم می کرد»، به دلیل لاغری و ضعف او یا شدت توجه او به پیشگاه حق است؛ گوئی که او جسمی بی روح بود.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْعُيُونُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ: جِئْتُ إِلَى بَابِ الدَّارِ الَّتِي حُبِسَ فِيهَا الرِّضَا علیه السلام بِسَرَخْسَ وَ قَدْ قُيِّدَ وَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ السَّجَّانَ فَقَالَ لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّهُ رُبَّمَا صَلَّى فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ أَلْفَ رَكْعَهٍ الْحَدِيثَ (۲).

**[ترجمه]العیون: از هروی روایت شده که گفت: به در خانه ای در سرخس رفتم که امام رضا علیه السلام در آن محبوس و دربند شده بود و از زندان بان برای دیدار با حضرت اجازه خواستم، وی گفت: هیچ راهی برای دیدار با او نداری. گفتم: چرا؟ گفت: زیرا او چه بسا شبانه روز هزار رکعت نماز می گزارد... ادامه حدیث. - . عیون الأخبار ۲ : ۱۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

الْعِلَلُ، عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُظَفَّرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ هَاشِمِيّاً أَفْضَلَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ حَتَّى خَرَجَ بِجَبْهَتِهِ وَ آثَارِ سُجُودِهِ مِثْلُ كِرْكِرَةِ الْبَعِيرِ(۳).

**[ترجمه]العلل: از عبد العزیز بن ابو حازم روایت شده که گفت: شنیدم ابو حازم می گفت: هیچ هاشمی ای را بهتر از علی بن حسین علیه السلام ندیدم. آن حضرت شبانه روز هزار رکعت نماز می گزارد تا اینکه آثار سجود همچون سینه شتر بر پیشانی حضرت نمایان شد. - . علل الشرائع ۱ : ۲۲۲-۲۲۱ -

**[ترجمه]

بيان

فی النهایه الکرکره بالکسر زور البعیر أی وسط صدره الذی إذا برک أصاب الأرض و هی ناتئه من جسمه کالقرصه.

**[ترجمه]در النهایه آمده است: «کرکره» با کسر به معنای زور شتر یعنی: وسط سینه آن است که وقتی می‌خوابد با زمین برخورد می کند و این قسمت از بدن او برآمده و مانند قرص نان است .

**[ترجمه]

«۱۳»

الْخِصَالُ، عَنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ عَنِ ابْنِ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَتْ لَهُ خَمْسُ مِائَةِ نَخْلَةٍ وَ كَانَ يُصَلِّي عِنْدَ

۱- ۱. إرشاد المفيد: ۲۳۹.

۲- ۲. عيون الأخبار ج ۲ ص ۱۸۳.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

كُلِّ نَخْلَهٍ رَكْعَتَيْنِ الْحَدِيثَ (۱).

**[ترجمه]الخصال: از امام باقر علیه السـلام روایت شده که فرمود: علی بن حسـین علیه السلام شبانه روز هزار رکعت نماز می گزارد، همانطور که امیر المؤمنین علیه السـلام چنین می نمود. او پانصد درخت خرما داشت و در کنار هر نخل دو رکعت نماز می گزارد... ادامه حدیث. - . الخصال ۳ : ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الصَّلَاهُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍ (۲).

وَ قَالَ علیه السـلام: تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاهِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً إِلَى آخِرِ مَا مَرَّ(۳).

**[ترجمه]نهـج البلاـغه: امیر المؤمنین علیه السـلام فرمود: نماز سـبب قرب هر انسان متقی و پرهیزکار است. - . نهـج البلاغه : ذیل حکمت شماره ۳۶ - (خوانـدن و اقامه) نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید. زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید؛ زیرا {نماز دستوری است که در وقت های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است.}... تا آخر آنچه گذشت. - . نهج البلاغه : ذیل خطبه شماره ۳۹۲ و آیه در سوره نساء / ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: الصَّلَاهُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍ (۴).

وَ قَالَ: لِكُلِّ شَيْ ءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهُ دِينِكُمُ الصَّلَاهُ(۵).

وَ رُوِّينَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام: أَنَّهُ كَانَ يَتَطَوَّعُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ بِأَلْفِ رَكْعَهٍ(۶).

**[ترجمه]دعائم الإسـلام: از جعفر بن محمـد علیه السـلام روایت شـده که فرمود: نماز سـبب قرب هر انسان پرهیزکار به خـدا است. - . دعائم الإسلام ۱ : ۱۳۳ -

و فرمود: هر چیزی سیمایی دارد و سیمای دین شما نماز است. - . دعائم الإسلام ۱ : ۱۳۳ -

و از علی بن حسـین علیه السـلام روایت کردیم که او هر شبانه روز هزار رکعت نماز مستحبی می گزارد. - . دعائم الإسلام ۱ : ۲۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۶»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَفَّارِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ أَخِي دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام: أَنَّهُ خَلَعَ عَلَى دِعْبِلٍ قَمِيصاً مِنْ خَزٍّ وَ قَالَ لَهُ احْتَفِظْ بِهَذَا الْقَمِيصِ فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ كُلَّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ وَ خَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ خَتْمَةٍ الْخَبَرَ(۷).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: از اسماعیل بن علی برادر دعبل روایت شده که امام رضا علیه السلام پیراهنی از خز به دعبل پاداش داد و به او فرمود: این پیراهن را نگاه دار که من هزار شب، هر شب هزار رکعت در آن نماز خوانده ام و هزار بار در آن لباس قرآن ختم کرده ام... ادامه روایت. - . امالی طوسی ۱ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

«۱۷»

مَجْمَعُ الْبَيَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: وَ اللَّهِ إِنْ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام لَيَأْكُلُ أَكْلَهَ الْعَبْدِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَ

۱- ۱. الخصال ج ۳ ص ۱۰۰.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۳۶ من قسم الحکم.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۹۷ من قسم الخطب ص ۳۹۲، و الآیه فی سوره النساء الآیه ۱۰۳.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۳.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۳.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۰۸.

۷- ۷. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۷۰.

اللَّيْلَهِ أَلْفَ رَكْعَهٍ(۱).

**[ترجمه]مجمع البيان: از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: به خدا سوگند اگر علی همچون برده طعام می خورد... تا آنجا که فرمود: و آن حضرت در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند. - . مجمع البیان ۹ : ۸۸ -

**[ترجمه]

«۱۸»

كِتَابُ الْمَلْهُوفِ، لِلسَّيِّدِ بْنِ طَاوُسٍ نَقْلًا مِنَ الْجُزْءِ الرَّابِعِ مِنْ كِتَابِ الْعِقْدِ لِابْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَا أَقَلَّ وُلْدَ أَبِيكَ قَالَ أَتَعَجَّبُ كَيْفَ وُلِدْتُ لَهُ كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَهِ أَلْفَ رَكْعَهٍ(۲) فَمَتَى كَانَ يَتَفَرَّغُ لِلنِّسَاءِ(۳).

ص: ۳۱۱

۱- ۱. مجمع البيان ج ۹ ص ۸۸.

۲- ۲. الظاهر أن المراد بألف ركعه المبالغه الشديده فى الكثره و الا فساعات الفراغ من الاكل و النوم و الطهاره لا يسع لصلاه ألف ركعه.

۳- ۳. كتاب الملهوف ص ۷۵.

**[ترجمه]کتاب الملهوف سید بن طاووس: به نقل از جلد چهارم کتاب العقد ابن عبد ربه گفته است: به علی بن حسین علیه السلام عرض شد: فرزندان پدرت چه اندک هستند! فرمود: من در شگفتم که چگونه متولد شدم؛ چرا که آن حضرت در شبانه روز هزار - . ظاهر این است که مراد از هزار رکعت، مبالغه شدید در کثرت نماز اوست و إلا ساعات فراغت برای خورد و خواب و تطهیر، برای خواندن هزار رکعت نماز کافی نیست. -

رکعت نماز می گزارد، پس چه زمانی برای زنان وقت پیدا می کرد؟ - . کتاب الملهوف : ۷۵ -

**[ترجمه]

باب ۵ أوقات الصلوات

الآیات

آل عمران: مخاطبا لزکریا علیه السلام وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْکارِ(۱)

النساء: إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً(۲)

هود: وَ أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذّاکِرِینَ وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ (۳)

أسری: أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً(۴)

مریم: فَأَوْحی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَهً وَ عَشِیًّا(۵)

طه: وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضی (۶)

الأنبیاء: إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ (۷)

الروم: فَسُبْحانَ اللّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظْهِرُونَ (۸)

الأحزاب: وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ أَصِیلًا(۹)

المؤمن: وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْکارِ(۱۰)

۱- ۱. آل عمران: ۴۱.

۲- ۲. النساء: ۱۰۳.

۳- ۳. هود: ۱۱۴.

۴- ۴. أسری: ۷۸.

۵- ۵. مریم: ۱۱.

۶- ۶. طه: ۱۳۰.

۷- ۷. الأنبیاء: ۹۰.

۸- ۸. الروم: ۱۷.

۹- ۹. الأحزاب: ۴۲.

۱۰- ۱۰. المؤمن: ۵۵.

الفتح: وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا(۱)

ق: وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ(۲)

الطور: وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ (۳)

الدهر: وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا- وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا(۴)

lt;meta info="- «وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ». - . آل عمران / ۴۱ -

{و شبانگاه و بامدادان [او را] تسبیح گوی.}

- «إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً.» - . نساء / ۱۰۳ -

{زیرا نماز بر مؤمنان، در اوقات معیّن مقرّر شده است.}

- «وَ أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذَّاکِرِینَ * وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ.» - . هود / ۱۱۴ -

{و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار، زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد. این برای پندگیرندگان، پندی است. و شکیبا باش که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند.}

- «أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً.» - . اسری / ۷۸ -

{نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار، و [نیز] نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است.}

- «فَأَوْحی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَ عَشِیًّا.» - . مریم / ۱۱ -

{و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید.} - «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضی.» - . طه / ۱۳۰ -

{با ستایش پروردگارت [او را] قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن تسبیح گوی، و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش پرداز، باشد که خشنود گردی.}

- «إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ.» - . انبیا / ۹۰ -

{آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند.}

- «فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظْهِرُونَ.» - . روم / ۱۸-۱۷ -

{پس خدا را تسبیح گویید آنگاه که به عصر درمی آیید و آنگاه که به بامداد درمی شوید. و ستایش از آنِ اوست در آسمانها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می رسید.}

- « وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا.» - . احزاب / ۴۲ -

{و صبح و شام او را به پاکی بستایید.}

- «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ.» - . مؤمن / ۵۵ -

{و به سپاس پروردگارت، شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش.}

- « وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا.» - . فتح / ۹ -

{و [خدا] را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستایید.}

- «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ * وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ.» - . ق / ۳۹ -

{و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی. و پاره ای از شب و به دنبال سجود [به صورت تعقیب و نافله] او را تسبیح گوی.}

- «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ * وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ.» - . طور / ۴۹- ۴۸ -

{و هنگامی که [از خواب] بر می خیزی به نیایش پروردگارت تسبیح گوی. و [نیز] پاره ای از شب، و در فروشدن ستارگان تسبیح گویِ او باش.}

- «اذْكُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا * وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا.» - . دهر / ۲۶- ۲۵ -

{و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن. و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب[های] دراز، او را به پاکی بستای.}

**[ترجمه]

تفسیر

وَ سَبِّحْ (۵) قال الطبرسی رحمه الله أی نزه الله سبحانه و أراد التسبيح المعروف و قيل معناه صل يقال فرغت من سبحتی أی صلاتی بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْكارِ فی آخر النهار و أوله و قال العشی من حين زوال الشمس إلى غروبها و العشاء من لدن غروب الشمس

إلى أن يولى صدر الليل و الإبكار من حين طلوع الشمس إلى وقت الضحى (۶).

إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ (۷) أی صارت (۸).

ص: ۳۱۳

۱- ۱. الفتح: ۹.

۲- ۲. ق: ۳۹.

۳- ۳. الطور: ۴۸.

۴- ۴. الدهر: ۲۶.

۵- ۵. آل عمران: ۴۱.

۶- ۶. مجمع البیان ج ۲ ص ۴۳۹ و ۴۴۰.

۷- ۷. النساء: ۱۰۳.

۸- ۸.« کان» فی هذه الموارد، هو الذی یستعمل للشأن، کما قلنا فی امثال قوله تعالی:« ما کانَ لِلَّهِ أَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ»(راجع ج ۷۹ ص ۱۸۰- ۱۸۱) و المعنی أن الصلاه من شأنها أن یکون کتابا موقوتا علی المؤمنین، سواء کان فی هذه الأمه أو فی غیرها، لان الصلاه هو التوجه و الخضوع إلی اللّه و التضرع إلیه بأن یهدیه و یوفقه للصراط المستقیم و یحفظه من الافراط و التفریط و هذا التوجه یجب علیه حینا بعد حین فی الیوم مرات. و أمّا الصوم الذی یستوعب الیوم تمامه، فشأنه فی الشهر یوم أو ثلاثه أیّام و فی العام شهر أو ثلاثه شهور، و الزکاه فشأنه بلوغ حدّ النصاب و هکذا الحجّ فشأنه بعد الاستطاعه لان شأنه الوفود إلی اللّه مره أو أزید. و انما تعرضت الآیه لهذا الشأن تعلیلا لحکم صدر الآیه، و صدر الآیه فی هذا البحث قوله تعالی:(وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ) أی سافرتم(فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاهِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا، إِنَّ الْکافِرِینَ کانُوا) أی شأنهم أن یکونوا لکم(عَدُوًّا مُبِیناً) ثمّ تتعرض الآیه لبیان هذه الصلاه- صلاه الخوف و کیفیه تخفیفها، فقال:(وَ إِذا کُنْتَ فِیهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاهَ) الی آخر الآیه التی نبحث عنها فی موضعها. ثمّ قال:(فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاهَ) أی إذا أردتم أن تقضوا و تؤدوا هذه الصلاه صلاه الخوف بأنفسکم فرادی من دون جماعه- و هو ما إذا کنتم فی حال لا یمکنکم الاجتماع و التؤده-(فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ) أی فلا یجب علیکم أن تأتوا بالصلاه علی الکیفیه المخصوصه و لا أن تنزلوا عن مراکبکم، بل اذکروا اللّه و توجهوا إلیه علی أی حاله مع حالات الخوف کنتم قائمین فی مقابلهم، أو قاعدین للرصد أو الاستراحه، أو مضطجعین مختفین، فاذکروا اللّه وحده من دون رکوع و سجود فان ذکرکم هذه یتقبل عوضا عن صلاتکم المعهوده بل هو الوظیفه فی هذا الظرف(فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ) أی حتّی إذا اطمأننتم من العدو، و ارتفع حاله الخوف من الافتتان(فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ) کما علمکم اللّه فوزان هذه الآیه وزان قوله تعالی فی آیه البقره: ۲۳۹« فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالًا أَوْ رُکْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَما عَلَّمَکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ» کل هذا لان الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً أی مکتوبا علیهم کالدین فی أوقاتها کلما حل وقت یجب أداء ما افترض و کتب، لا یسقط فی حال من الأحوال، حتی فی حال الخوف من العدو أن یفتنکم، لکنها مقتصره، و لو مضی وقت أدائها وجب قضاؤها خارج الوقت- و لو انقضی أجلکم وجب علی ولیکم الذی یقضی دیونکم من أموالکم أن یقضی هذا الدین عنکم، فانها کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً.

أو تكون كان زائده فی تلك المواضع كما فی قوله تعالی عز و جل وَ كانَ اللّٰهُ عَلِيماً

ص: ٣١۴

حَکِیماً(۱) و أمثاله أو المعنی کانت علی الأمم السالفه کذلک و ما سیأتی من أخبار صلاه سلیمان علیه السلام یؤید الثانی عَلَی الْمُؤْمِنِینَ تخصیص المؤمنین لتحریصهم و ترغیبهم علی حفظها و حفظ أوقاتها حالتی الأمن و الخوف و مراعاه جمیع حدودها فی حال الأمن و إیماء بأن ذلک من مقتضی الإیمان و شعار أهله فلا یجوز أن یفوتهم و إن التساهل فیها یخل بالإیمان و إنهم هم المنتفعون بها لعدم صحتها من غیرهم.

کِتاباً مَوْقُوتاً قال الطبرسی رحمه الله (۲) اختلف فی تأویله فقیل معناه واجبه مفروضه عن ابن عباس و هو المروی عن الباقر و الصادق علیهما السلام و قیل معناه فرضا موقتا أی منجما یؤدونها فی أنجمها عن ابن مسعود و قتاده

و فی الکافی (۳) عن الصادق علیه السلام: مَوْقُوتاً أی ثابتا. و لیس إن عجلت قلیلا و أخرت قلیلا بالذی یضرک ما لم تضع تلک الإضاعه فإن الله عز و جل یقول لقوم أَضاعُوا الصَّلاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا(۴).

أَقِمِ الصَّلاهَ(۵) قیل معنی إقامه الصلاه تعدیل أرکانها و حفظها من أن یقع زیغ فی فرائضها و سننها و آدابها من أقام العود(۶) إذا قومه أو المداومه

۱- ۱. النساء: ۱۰۴ و ۱۷۰ و ۹۲ و غیر ذلک.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۴ ص ۱۰۴.

۳- ۳. الکافی ج ۳ ص ۲۷۱.

۴- ۴. مریم: ۶۰.

۵- ۵. هود: ۱۱۴.

۶- ۶. المراد بإقامه الصلاه أداؤها، و لا یؤدی الصلاه الا بفرائضها و سننها الداخله فیها و انما عبر عن الأداء بالاقامه، لانه شبه الدین بالخیمه المضروبه، و الصلاه بعمودها، فکما لا- یستفاد من الخیمه و لا یفید الاطناب و الظلال و الاوتاد الا بعد اقامه العمود، فکذلک لا یفید الصوم و الصلاه و الحجّ الا بعد أداء الصلاه و لذلک قالوا علیهم السلام« الصلاه عمود الدین الحدیث». و یستفاد من قوله تعالی:« أَقِمِ الصَّلاهَ» وجوب اقامه الظهر فیها، فان من معانی الصلاه وسط الظهر و ما انحدر من الورکین، و ذلک علی مبنی تقدم أن الألفاظ المشترکه من حیث الصیغه أو الماده إذا اطلقت فی القرآن العزیز و لم یکن فی المقام قرینه تخصه بأحد المعنیین أو المعانی، وجب حملها علی کلها و لذلک قالوا علیهم السلام:« لا صلاه لمن لم یقم صلبه فی الصلاه». و انما قلنا بجواز ذلک فی القرآن الکریم مع عدم جوازه فی کلام الآدمیین، لان اللّه العزیز الجبار لا یشغله شأن عن شأن، و أمّا غیره تعالی من البشر فلا- یمکنه حین الخطاب و التکلم أن یتوجه الا- الی أحد معانی اللفظ، طبعا، اللّهمّ الا أن یکون فی مقام الکتابه أو یرید الالغاز و التوریه، فیمهد قبل ذلک لفظا مشترکا و یرید به کلا المعنیین أو یرید به خلاف ظاهره، لکنه خارج عن مورد الخطاب و ظاهر وضع الکلام، فلا یحمل علیه مطردا.

و المحافظه عليها من قامت السوق إذا نفقت لأنها إذا حوفظ عليها كانت كالشـی ء النافق الذی يتوجه إليه أهل الرغبه و يتنافسون فيه و إذا عطلت و أضـيعت كانت كالشی ء الكاسد الذی لا يرغب فيه أو التجلد و التشمر لأدائها و أن لا يكون فی مؤديها فتور و لاـ توان من قولهم قـام بالأـمر و قـامت الحرب علی سـاق أو أداؤهـا فعبر عن الأداء بالإقامه لأن القيام بعض أركانها كما عبر عنه بالقنوت و بالركوع و بالسجود.

**[ترجمه]« وَ سَبِّحْ» – . آل عمران / ۴۱ –

طبرسی – رحمه الله – گفته است: يعنی: خـدای سـبحان را تسبيـح گوی. و مقصود تسبيـح معروف است و گفته شده به معنای صـلِّ [نمـاز بگزار] است. گفته می شود: «فرغتُ من سـبحتی» يعنی: از نمازم فارغ شـدم. « بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ » در پايان و آغاز روز. و گفته است: عشـی از زمان متمايل شدن آفتاب است تا غروب آن و عشا از غروب آفتاب است تا اينكه اول شب بگذرد و ابكار از طلوع آفتاب است تا وقت روشنايی روز. – . مجمع البيان ۲ : ۴۴۰-۴۳۹[۴] –

« إِنَّ الصَّلاهَ كانَتْ »، – . نساء / ۱۰۳ –

يعنی [مقرر] شد.

يا شايـد «كان» در چنين جاهايی زائـده باشـد؛ چنانچه در قول خـدای عزوجل آمـده است: «و كانَ اللَّهُ عَلِيماًحَكِيماً»، – . نساء / ۱۰۴ و ۱۰۷ و ۹۲ و ساير آيات. –

{و خدا همواره دانای سـنجيده كار است.} و امثال آن، يا معنی اين باشد كه بر امت های گذشته نيز چنين حكمی واجب شده بود و آنچه از اخبار نماز سليمان عليه السلام خواهـد آمـد، مؤيـد معنای دوم است. «عَلَی الْمُؤْمِنِينَ» تخصيص مؤمنين است بر تشويق و ترغيب آنان به حفظ نماز و حفظ اوقات آن در حالت امنيت و ترس و مراعات تمام حـدود آن در حال امنيت است و اشـاره ای است به اينكه حفـظ نمـاز مقتضای ايمان و شـعار اهل آن است، پس جايز نيست كه از دسـتشان رود و تساهل و كم كاری در آن، در ايمان اخلال ايجاد می كند و فقط آنان هستند كه از آن سود می برند، زيرا نماز غير مؤمن صحيح نيست.

«كِتاباً مَوْقُوتاً»، طبرسی – رحمه الله – . مجمع البيان ۴ : ۱۰۴ – –

گفته است: در تفسـير آن اختلاـف نظر وجود دارد. ابن عباس گفته كه معنای آن واجب مفروض است و آن از امام باقر و امام صـادق عليهما السـلام روايت شـده است و از ابن مسـعود و قتاده نقل شـده كه معنای آن واجب دارای وقت است؛ يعنی دارای وقت معين است كه در وقت تعيين شـده‌اش آن را انجـام می دهنـد و در كـافی – . كافی ۳ : ۲۷۱ – از امام صادق عليه السـلام آمده است: موقوتاً يعنی ثابت.

و اگر انـدكی زمـان آن را پس و پيش كنی به تو زيـان نمی رسانـد تـا زمـانی كه آن را تبـاه نكنی؛ زيرا خداونـد عزوجـل می فرمايد: قومی كه {نماز را تباه ساخته و از هوس ها پيروی كردند، به زودی [سـزای] گمراهیِ [خود] را خواهند ديد.} – . مريم / ۶۰ –

« أَقِمِ الصَّلاهَ» – . هود / ۱۱۴ –

گفته شـده: معنای اقامه نماز، تعـدیل ارکان آن است و حفظ نماز از اینکه در فرائض و سـنن و آداب آن انحرافی رخ دهـد. از ریشه «أقـام العودَ» یعنی: چوب را راست و درست کرد، یـا به معنـای مـداومت و مواظبت بر نمـاز است از ریشه «قـامت السوق» یعنی بـازار برپا شـد و داد و سـتد رواج یافت؛ زیرا وقتی نماز را حفظ کننـد، مثل کالای رایجی می شود که مشـتاقان آن بـدان توجه می کننـد و بر سـر آن بـا هم رقـابت می کننـد و وقتی نماز رها و ضایع شود، همچون کالای کسادی می شود که کسـی بدان تمایل ندارد؛ یا ممکن است منظور صبر و شـکیبائی و همت و جدیت در انجام آن باشد و اینکه نمازگزار دچار سـستی و بی حـالی و کوتـاهی نگردد، از قول آنـان «قـام بالأمر» و «قامت الحرب علی ساق [جنگ بشـدت بر پا شـد]» یا منظور ادای آن باشـد و از ادا، تعبیر به اقـام کرده است؛ زیرا قیـام یکی از ارکـان نماز است همانطور که از آن تعبیر به قنوت و رکوع و سـجود نموده است.

**[ترجمه]

أقول

و یظهر من بعض ما سبق من الأخبار أنه شبه الصلاه من بین أجزاء الإیمان بعمود الفسطاط فنسب إلیها الإقامه لکونها من لوازمه و ملائماته.

طَرَفَیِ النَّهـارِ أی غـدوه و عشـیه و انتصـابه علی الظرف لأـنه مضـاف إلیه وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ أی و ساعه منه قریبه من النهار فإنه من أزلفـه إذا قربه و هـو جمـع زلفه فهـو معطـوف علی طرفی النهـار و یمکن عطفه علی الصـلاه أی أقم قربه أی ذا قربه فی اللیـل و الأول أظهر و قیل صـلاه أحـد الطرفین الفجر و الآخر الظهر و العصـر لأن ما بعد الزوال عشـی و صـلاه الزلف المغرب و العشاء و عن ابن عباس و غیره أن طرفی النهار وقت صلاه الفجر و المغرب و الزلف وقت صلاه العشاء

الآخره و هو المروی عن أبی جعفر علیه السلام فی حدیث زراره کما مر.

و هذا مما یوهم کون أول النهار من طلوع الشمس لیکون طرفاه معا خارجین و یمکن الجواب بأن المتبادر من الطرف أن یکون داخلا- فإذا ارتکب التجوز فی أحد الطرفین لا یلزم ارتکابه فی الآخر مع أنه یمکن أنه تکون النکته فیه الحث علی المبادره إلی إیقاع المغرب قریبا من الیوم و من قال بدخول وقت المغرب بغیبوبه القرص یمکنه أن یقول بامتداد النهار إلی ذهاب الحمره فیستقیم فی الجمله و قیل بناء هذا القول ظاهرا علی أن النهار من طلوع الفجر إلی غروب الشفق و لعله لم یقل به أحد.

و قال فی مجمع البیان و ترک ذکر الظهر و العصر(۱)

لأحد أمرین

ص: ۳۱۷

۱- ۱. قد توهم بعض متقدمی المفسرین أن الآیه ناظره الی حکم الصلوات الخمس جمیعها- کتوهمهم فی آیه سوره الإسراء« أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ»- فتمحلوا لادخال صلاه الظهرین فی الآیه، و الآیه خالیه عن ذکرهما رغم أنفهم، و توهمهم ذلک ألجأهم الی أن یتقولوا رأیا آخر، و هو أن هذه الآیه منفرده نزلت بالمدینه مع أن السوره مکیه بالإجماع، کما تقولوا بأن آیه سوره الإسراء أیضا کذلک نزلت منفرده بالمدینه مع أن سوره الإسراء أیضا مکیه بالاتفاق، و انما قالوا بذلک لیتوافق نزول الآیات مع ما اتفق علیه الکل و هو أن الصلوات الخمس فرضت علی المؤمنین بالمدینه. و لکن الحق الظاهر أن سوره الإسراء و هکذا سوره هود کلتیهما مکیه، و الآیتان انما تخاطبان النبیّ صلّی اللّه علیه و آله لا- عموم المسلمین، فتکون الصلوات التی تحکمان بها فریضه علی النبیّ صلّی اللّه علیه و آله بمکّه و سنه لامته بالمتابعه. و لما کان أول سوره نزلت فیها الصلاه فریضه سوره الإسراء بآیتها« أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ» کان النبیّ صلّی اللّه علیه و آله یصلی صلاتین علی ما سیجی ء شرحها- صلاه بالمغرب: ثلاث رکعات علی الظاهر و رکعتین بالغلس مقارن الفجر، تمامها خمس رکعات، لا یصلی غیرهما فرضا، و انما یصلی النوافل متهجدا لقوله تعالی بعد الآیه« وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ» و قد کان(ص) یصلی هاتین الصلاتین بمکّه جهارا حتّی آذوه، فصلاهما فی بیته، فأنزل اللّه فی آخر سوره الإسراء« لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا» فصلی فی دار الارقم، و المؤمنون یقتدون بصلاته متابعه له و أسوه به. ثمّ مضی برهه من الزمان و نزلت سوره یونس ثمّ نزلت سوره هود حتّی بلغت هذه الآیه المبحوث عنها« أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهارِ» فصلی رسول اللّه فریضه صلاه الغداه- طرف النهار الأول- رکعتین، و صلاه المغرب- طرف النهار الثانی- ثلاث رکعات، و صلاه العشاء بعدها بقلیل رکعتین، تمامها سبع رکعات. کل هذه فریضه علیه لظاهر الخطاب و المؤمنون یقتدون به أسوه، و لا یذهب علیک أن صلاه المغرب عند ذلک صارت صلاه وسطی لتوسطه بین صلاه الصبح و العشاء.

إما لظهورهما فی أنهما صلاه النهار فكأنه قال و أقم الصلاه طرفی النهار مع المعروفه من صلاه النهار أو لأنهما مذكوران علی التبع للطرف الآخر لأنهما بعد الزوال فهما أقرب إلیه و قیل صلاه طرفی النهار الغداه و الظهر و العصر و صلاه الزلف المغرب و العشاء

قَالَ الْحَسَنُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَغْرِبُ وَ الْعِشَاءُ زُلْفَتَا اللَّيْلِ.

و قیل أراد بطرفی النهار صلاه الفجر و صلاه العصر(۱).

و قیل علی تقدیر كون المراد بقوله وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ أقم صلوات لیقرب بها إلی الله عز و جل فی بعض اللیل یحتمل أن یكون إشاره إلی صلاه اللیل المشهوره و حینئذ ینبغی إدخال العشاءین فی صلاه طرفی النهار.

**[ترجمه]از برخی از روایات گذشته چنین به نظر می رسد که او نماز را در بین اجزای ایمان به ستون خیمه تشبیه کرده و اقامه را به آن نسبت داده، به دلیل اینکه نماز از لوازم و ضروریات ایمان است.

«طَرَفَيِ النَّهارِ» یعنی: صبح و شام و نصب آن بنا بر ظرف است زیرا به ظرف اضافه شده است. و « زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ» یعنی: ساعتی از شب نزدیک به روز؛ زیرا این کلمه از «أزلفه» به معنای آن را نزدیک کرد، است و آن جمع زُلفه است و معطوف است بر «طرفی النهار» و ممکن است آن را بر نماز عطف کنیم یعنی: «أقم قربه» یعنی: نزدیک شب نماز بخوان و دلیل اول روشنتر است و گفته شده: نماز یکی از طرفین، صبح است و دیگری ظهر و عصر؛ زیرا بعد از زوال عشی است و نماز زلف مغرب و عشاست و از ابن عباس و دیگران روایت شده که طرفی النهار وقت نماز صبح و مغرب است و زلف وقت نماز عشا و این مورد همانطور که گذشت، از امام باقر علیه السلام در حدیث زراره روایت شده است.

این از مواردی است که به ذهن می‌آورد که اول روز از طلوع آفتاب است تا اینکه طرفین روز هر دو، خارج از روز باشند. و ممکن است جواب این باشد که آنچه از طرف به ذهن می رسد این است که داخل در روز است، پس وقتی مجازگویی در یکی از طرفین رخ داده باشد، ارتکاب آن در طرف دیگر لازم نیست، با اینکه ممکن است نکته آن، تشویق به خواندن نماز مغرب در نزدیک روز باشد و هر کس معتقد به دخول وقت مغرب با پنهان شدن قرص آفتاب است، می تواند به امتداد روز تا از بین رفتن سرخی معتقد باشد و در این صورت جمله درست می شود و گفته شده، ظاهراً اساس این سخن بر آن است که روز از طلوع فجر است تا غروب شفق و شاید کسی معتقد به آن نبوده است .

و در مجمع البیان گفته است: و عدم ذکر ظهر و عصر، برای یکی از این دو دلیل است: یا به دلیل مشخص بودن آن دو به دلیل اینکه هر دو نماز روز هستند، گوئی که خداوند فرموده: و نماز را در دو طرف روز به همراه آنچه که از نماز روز شناخته شده است به جای آور؛ یا به این دلیل که آن دو به دنبال طرف دیگر ذکر شده اند؛ زیرا بعد از زوال آفتاب خوانده می شوند، پس آن دو به طرف دیگر نزدیکتر هستند. و گفته شده نماز دو طرف روز، صبح و ظهر و عصر است و نماز زلف، مغرب و عشاست.

حسن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مغرب و عشا دو نماز اول شب و نزدیک به روز هستند.

گفته شده، منظور از طرفی النهار نماز صبح و نماز عصر است. - . مجمع البیان ۵ : ۲۰۰ -

گفته شده، بنابر فرض اینکه مراد از قول او «وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ» این باشد که نمازها را به پا دار تا به وسیله آن در پاسی از شب به خداوند عزوجل نزدیک شوی، احتمال دارد اشاره ای باشد به نماز شب مشهور و در چنین حالتی بهتر است نماز مغرب و عشا را در نماز دو طرف روز داخل کنیم.

**[ترجمه]

على الوجه الآخر أيضا يحتمل أن يكون المراد صلاه الليل بأن يكون المراد بالزلف الساعات القريبه من الصبح.

إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ قال الطبرسی قیل معناه أن الصلوات الخمس تكفر ما بينها بأن تكون اللام للعهد عن ابن عباس و أكثر المفسرين و قد مر في باب فضل الصلاه خبر الثمالی (۲)

و هو يدل على ذلك.

ص: ۳۱۸

۱- ۱. مجمع البیان ج ۵ ص ۲۰۰.

۲- ۲. راجع ص ۲۲۰ فيما سبق تحت الرقم ۴۱.

وَ رَوَى الْوَاحِدِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ سَلْمَانَ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصْناً يَابِساً مِنْهَا فَهَزَّهُ حَتَّى تَحَاتَّتْ وَرَقُهُ ثُمَّ قَالَ أَ لَا تَسْأَلُنِي لِمَ أَفْعَلُ هَذَا قُلْتُ وَ لِمَ تَفْعَلُهُ قَالَ هَكَذَا فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَنَا مَعَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ مِنْهُ غُصْناً يَابِساً فَهَزَّهُ حَتَّى تَحَاتَّتْ وَرَقُهُ ثُمَّ قَالَ أَ لَا تَسْأَلُنِي يَا سَلْمَانُ لِمَ أَفْعَلُ هَذَا قُلْتُ وَ لِمَ فَعَلْتَهُ قَالَ إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى الصَّلَاةَ الْخَمْسَ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتَّتْ هَذِهِ الْوَرَقُ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ إِلَى آخِرِهَا.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي الْمَسْجِدِ نَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ ذَنْباً فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله الصَّلَاةَ قَامَ الرَّجُلُ فَأَعَادَ الْقَوْلَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله أَ لَيْسَ قَدْ صَلَّيْتَ مَعَنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ أَحْسَنْتَ لَهَا الطُّهُورَ قَالَ بَلَى قَالَ فَإِنَّهَا كَفَّارَةُ ذَنْبِكَ (۱).

وَ فِي الْحَدِيثِ النَّبَوِيِّ الْمَشْهُورِ: أَنَّ الصَّلَاةَ إِلَى الصَّلَاةِ كَفَّارَةُ مَا بَيْنَهُمَا مَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ. وَ فِي مَجَالِسِ الصَّدُوقِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَّ اللَّهَ يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةً ثُمَّ تَلَا الْآيَةَ. وَ فِي الْكَافِي وَ غَيْرِهِ (۲) عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: فِي تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ إِنَّ صَلَاةَ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ يَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ.

و هذا مما يؤيد كون صلاه الليل داخله في عداد الصلوات الماضيه إذ ظاهر سياق الخبر نافله الليل و قيل معناه إن المداومه على فعل الحسنات تدعو إلى ترك السيئات فكأنها تذهب بها و قيل المراد بالحسنات التوبه و لا يخفى بعده.

ذلِكَ أي ما مر من تكفير السيئات أو الأعم ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ تذكار و موعظه لمن تذكر به و فكر فيه وَ اصْبِرْ على الصلاه أو مطلق الطاعات أو تبليغ الرسالات فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ أي المصلين أو الأعم و

ص: ۳۱۹

۱- ۱. مجمع البيان ج ۵ ص ۲۰۱.
۲- ۲. الكافي ج ۳ ص ۲۶۶.

هو أظهر.

لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ (۱) اللام للتوقيت مثلها فی قولهم لثلاث خلون و فی مجمع البیان قال قوم دلوک الشمس زوالها و هو المروی عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیهما السلام و قال قوم هو غروبها و القول الأول هو الأوجه لتکون الآیه جامعه للصلوات الخمس (۲) فصلاتا دلوک الشمس الظهر و العصر و صلاتا غسق اللیل هما المغرب و العشاء و قرآن الفجر صلاه الفجر و غسق اللیل هو أول بدو اللیل و قیل هو غروب الشمس و قیل سواد اللیل و ظلمته و قیل هو انتصاف اللیل عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیه السلام و استدل قوم من أصحابنا بالآیه علی أن وقت صلاه الظهر و العصر موسع إلی آخر النهار لأنه سبحانه أوجب إقامه الصلاه من وقت دلوکها إلی غسق اللیل و ذلک یقتضی أن ما بینهما وقت.

و الحاصل أنه تعالی جعل من دلوک الشمس الذی هو الزوال إلی غسق اللیل وقتا للصلوات الأربع إلا أن الظهر و العصر اشترکا فی الوقت من الزوال

۱- ۱. أسری: ۷۸.

۲- ۲. قد عرفت وهن هذا الوجه، و الروایه عن الصادقین علیهم السلام ان صحت- و لا تصح- یوافق مذهب أبی حنیفه و الجمهور و اشتیاقهم فی أن یجعلوا الآیه مدنیه شامله لجمیع الصلوات الخمس، و لیس دلیل یظهر من الآیه الشریفه و قرائن النزول الا علی خلافهم. و أصل الدلوک هو الغروب کما فی غیر واحد من معاجم اللغه و أصل الدلوک المسح یقال ذلک الشیء بیده دلکا: مسحه و فرکه و غمزه، و المراد بدلوک الشمس مسحها و غمزها بالافق کأنّها تفرک به، و لعلّ من فسره بالزوال، أراد زوال الشمس من الافق، و الا فالزوال بمعنی میل الشمس عن سمت الرأس المختبر ذلک بزوال فی ء الشاخص، فهو اصطلاح خاصّ من عرف خاصّ، لم یکن لیعرفه العامّه: و لا لهم مع الزوال بهذا المعنی شأن و حاجه حتّی یتداولوه بینهم و یلهجوا به، فلا وجه لحمل الآیه علی هذا المعنی أبدا.

إلی الغروب و المغرب و العشاء الآخره اشترکا فی الوقت من الغروب إلی الغسق و أفرد صلاه الفجر بالذکر فی قوله وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ ففی الآیه بیان وجوب الصلوات الخمس و بیان أوقاتها(۱).

**[ترجمه]به وجهی دیگر نیز احتمال دارد مراد نماز شب باشد، به این صورت که مراد از زلف، ساعات نزدیک به صبح باشد.

«إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ» طبرسی گفته است: گفته شده معنای آن این است که نمازهای پنجگانه کفاره گناهان مابین خود هستند، با این شرط که به اعتقاد ابن عباس و بیشتر مفسرین، لام، لام عهد باشد. در باب فضیلت نماز، روایت ثمالی - . ر.ک: ص ۲۲۰ از صفحات گذشته ذیل شماره ۴۱. - گذشت که به آن اشاره کرد.

واحدی به اسناد خود از ابو عثمان روایت کرده است: همراه با سلمان در زیر درختی نشسته بودیم که شاخه خشکیده ای را گرفت و آن را تکاند تا اینکه برگ های آن فرو ریخت، سپس گفت: آیا از من نمی پرسی که چرا چنین می کنم؟ گفتم: چرا این کار را می کنی؟ گفت: یک بار من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در زیر درختی بودم که حضرت چنین کرد و شاخه خشکیده ای از آن برداشت و آن را تکان داد تا اینکه برگ ها فرو ریخت، سپس فرمود: ای سلمان، آیا نمی پرسی که چرا این کار را انجام می دهم؟ عرض کردم: چرا این کار را کردید؟ فرمود: وقتی مسلمان وضو بگیرد و شاداب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنجگانه را بخواند، خطاهایش فرو می ریزد چنانچه این برگ ها فرو ریختند؛ سپس این آیه را خواند: «وَ أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهارِ» تا آخر آن.

و به اسناد او از حارث از امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که فرمود: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد منتظر نماز بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! من مرتکب گناهی شده ام. حضرت از او روی گرداند و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خویش را تمام نمود، آن مرد برخاست و دوباره سخن خویش را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا این نماز را با معنا خوانده ای و به خوبی خود را برای آن پاکیزه کرده ای؟ عرض کرد: آری. حضرت فرمود: این نماز کفاره گناه توست. - . مجمع البیان ۵ : ۲۰۱ -

و در حدیث مشهور پیامبر آمده که یک نماز تا نماز دیگر، کفاره ما بین آن دو نماز است، تا زمانی که از گناهان کبیره دوری کند.

در مجالس صدوق از امیر المؤمنین علیه السلام آمده است که خداوند با هر حسنه یک سیئه را می پوشاند، سپس این آیه را تلاوت نمود.

و در کافی - . کافی ۳ : ۲۶۶ - و سایر کتب از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ذکر شده که نماز مؤمن در شب، هر گناهی را که در روز مرتکب شده از بین می برد.

این از مواردی است که شمردن نماز شب را جزء نمازهای گذشته تأیید می کند؛ زیرا ظاهر سیاق روایت، نافله شب است و گفته شده معنایش این است که مداومت بر انجام حسنات، انسان را به ترک سیئات فرا می خواند؛ در این صورت گوئی آن ها

را از بین می برد. و گفته شده مراد از حسنات توبه است و بعد از این توضیح، دیگر چیزی مبهم نیست .

«ذلک» یعنی: آنچه درباره تکفیر سیئات گذشت یا اعم از آن. «ذِکْری لِلذّاکِرِینَ» یعنی: یادآوری و مایه عبرتی است برای کسی که آن را یاد کند و در مورد آن بیندیشد. «وَ اصْبِرْ» یعنی بر نماز یا طاعات مطلق یا تبلیغ رسالات صبر پیشه کن. «فَإِنَّ اللّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» یعنی نمازگزاران، یا معنایش عام تر است؛ و نمازگزاران اظهر است.

«لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ» - . اسری / ۷۸ -

لام برای توقیت است، مثل اینکه می گویند: «لثلاث خلونَ». در مجمع البیان آمده: برخی گفته اند: «دلوک الشمس یعنی: مایل شدن آفتاب و همین معنا از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است و برخی گفته اند: منظور غروب آفتاب است و قول اول موجه تر است، برای اینکه آیه جامع نمازهای پنجگانه باشد، پس دو نماز دلوک الشمس، ظهر و عصر هستند و دو نماز «غسق اللیل»، مغرب و عشاست و «قرآن الفجر» نماز صبح است. غسق اللیل اولین ساعات آغاز شب است و گفته شده غروب آفتاب است و گفته شده سیاهی و تاریکی شب است و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام ذکر شده که نیمه شب است و برخی از اصحاب ما از آیه چنین استدلال کرده اند که وقت نماز ظهر و عصر تا آخر روز امتداد دارد؛ زیرا خداوند سبحان اقامه نماز را از وقت زوال آفتاب تا تاریکی شب واجب نموده است و این می طلبد تا بین آن دو وقتی برای نماز باشد.

حاصل اینکه خداوند تعالی از دلوک آفتاب که همان زوال است، تا تاریکی شب، وقتی برای چهار نماز گذاشته است، فقط ظهر و عصر از زوال تا غروب وقت مشترکی دارند و مغرب و عشا از غروب تا تاریکی شب زمانشان مشترک است و نماز صبح را در قول خویش: «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ» به صورت جداگانه ذکر کرده است، پس در این آیه، وجوب نمازهای پنجگانه و اوقات آن بیان شده است. - . مجمع البیان ۶ : ۴۳۴ -

**[ترجمه]

و یدل علیه صحیحه زراره المتقدمه و روایه عبید بن زراره الآتیه و غیرهما و یدل علی أن آخر وقت العشاءین نصف اللیل و یمکن حمله علی المختار للأخبار الکثیره الداله علی أن وقتها للمضطر ممتد إلی الفجر و سیأتی القول فیه.

وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ عطف علی الصلاه أی و أقم قرآن الفجر(۲) و أهل البصره علی أن النصب علی الإغراء أی علیک بصلاه الفجر و الأول أظهر و إطلاق قرآن الفجر علی صلاته من قبیل تسمیه الکل باسم الجزء کما مر و لعل الوجه فی تخصیص هذه الصلاه من بینها بهذا الاسم لأن القراءه مع الجهر بها

ص: ۳۲۱

۱- ۱. مجمع البیان ج ۶ ص ۴۳۴.

۲- ۲. و یظهر من معاجم اللغه أن ماده قرء مشترک بین مفهوم القراءه و التلاوه، و معنی حلول الوقت و حینونته، و قد صرّح

كلهم بأن القرء بمعنى الوقت أيضا و استدلوا بقول الهذلى: كرهت العقر عقر بنى شليل***اذا هبت لقارئها الرياح أى لوقتها، و بقول الشاعر: اذا ما السماء لم تغم ثمّ أخلفت***قروء الثريا أن يكون لها قطر يريد وقت نوئها الذى يمطر فيه الناس. فيكون معنى الآيه: أقم الصلاه لدلوك الشمس الى غسق الليل مره، و حين حيلوله الفجر تاره اخرى و لذلك كان النبىّ صلّى اللّه عليه و آله يصلى صلاه الصبح بغلس قبل تعريض البياض. و ان جعلنا لفظ« قران» مصدر باب المفاعله من ماده قرن، تبعا لقوله(ص)« القرآن نزل على سبعه أحرف فاقرءوا ما تيسر منه» كان له وجه، و يكون المعنى: أقم الصلاه مقارن الفجر، فان هذا الوقت مشهود لملائكه الليل و النهار.

مستغرقه لجميع ركعتها دون باقى الصلاه أو لأن القراءه فيها أهم مرغب فيها أكثر منها فى غيرها و لذلك كانت أطول الصلاه قراءه فكأنها تغلب باقى أجزائها فغلب فى الاسم و كرر التعبير عنها به تنبيها عليه و ترغيبا فيه و هذا أظهر ففيها دلاله على استحباب قراءه السور الطوال فيها كما ورد فى الأخبار أيضا.

إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً أى تشهده ملائكه الليل و ملائكه النهار كما مر فى الخبر أو من حقه أن يشهده الجم الغفير كما قيل أو يشهده الكثير من المصلين فى العاده أو هو المشهود بشواهد القدره و بدائع الصنع و لطائف التدبير من تبدل الظلمه بالضياء و النوم الذى هو أخو الموت بالانتباه الذى هو ارتجاع الحياه و حدوث الضوء المستطيل على الاستقامه فى طول الفلك و استعقاب غلس الظلام ثم انتشار الضياء المستطير المعترض فى عرض الأفق كما قيل و ما فى الخبر هو المؤثر.

فَأَوْحى إِلَيْهِمْ (۱) قال الطبرسى أى أشار إليهم و قيل كتب لهم فى الأرض أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا أى صلوا فيهما و تسمى الصلاه سبحه و تسبيحا لما فيها من التسبيح و قيل أراد التسبيح بعينه (۲).

وَ سَبِّحْ (۳) المراد بالتسبيح إما ظاهره فيراد المداومه على التسبيح و

۱- ۱. مريم: ۱۱.

۲- ۲. مجمع البيان ج ۶ ص ۵۰۵.

۳- ۳. طه: ۱۳۰، يعنى قوله تعالى:« فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ» الخ، لكن خطاب الآيه الشريفه متوجه الى النبىّ صلّى اللّه عليه و آله فلا يكون الا فرضا عليه، الا أن السوره مكيه نزلت قبل سوره الإسراء بسور أربعه أو خمسه، فالمراد من التسبيح هو ذكر التسبيح- على ما نشير إليه- فى هذه الأوقات كالورد حتّى نزلت فريضه الصلاه عليه، فجعلها(ص) فى ركوع الصلوات و سجودها حيثما أمكن، و ما لم يوافق وقته وقت الصلاه جعله فى صلاه التطوع، تأويلا للمتشابهات، و لعلّ اللّه يوفقنا لشرح ذلك فى فرصه مناسبه و أمّا اصرار المفسرين على أن يتأولوا الآيه بالصلوات الخمس، فهو غفله منهم عن أن السوره مكيه و الصلوات الخمس نزلت بالمدينه. كإصرارهم فى سائر الآيات الماضيه.

التحمید فی عموم الأوقات أو الأوقات المعینه أو الصلاه کما هو المشهور بین المفسرین و یؤید الأول ما رواه فی الخصال (۱)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآیَهِ فَقَالَ فَرِیضَهٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ یَقُولَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ- لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ- یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.

و یؤید الثانی ما رواه فی

الْکَافِی عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام (۲): فِی قَوْلِهِ وَ أَطْرافَ النَّهارِ قَالَ یَعْنِی تَطَوَّعْ بِالنَّهَارِ.

بِحَمْدِ رَبِّکَ فی موضع الحال أی و أنت حامد لربک علی أن وفقک للتسبیح و أعانک علیه أو علی أعم من ذلک قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها الأشهر أن التسبیح قبل الطلوع صلاه الصبح و قبل الغروب الظهر و العصر وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ أی و تعمد من ساعاته جمع إنی بالکسر و القصر و آناء بالفتح و المد یعنی المغرب و العشاء علی المشهور.

وَ أَطْرافَ النَّهارِ تکریر لصلاتی الصبح و المغرب علی إراده الاختصاص (۳)

ص: ۳۲۳

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۶۲، لکن الحدیث ضعیف الاسناد، مخالف لظاهر القرآن بل و الإجماع من المسلمین أنّه لیس فریضه علیهم.

۲- ۲. راجع الکافی ج ۳ ص ۴۴۴.

۳- ۳. لا تکرار فی الآیه الشریفه: فان التسبیح الأول کان مأمورا به بمصاحبه الحمد و صورته« سبحان اللّه و بحمده» و امثال ذلک، و وقته قبل طلوع الشمس بین الطلوعین و العصر قبل غروبها، و التسبیح الثانی مجرد و صورته سبحان اللّه سبحان اللّه، و وقته منتخب من آناء اللیل و طرفی النهار و هو بین المطلعین و بین المغربین.

كما فى قوله حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطى (۱) و مجیئه بلفظ الجمع لأمن الالتباس كقوله صَغَتْ قُلُوبُكَما(۲) ففيها دلاله على وجوب الصلوات الخمس و سعه أوقاتها فى الجمله قيل و يدل على اشتراك الصلاتين فى جميع الوقت و على أن وقت العشاءين جميع الليل إلا أن يراد بمن آناء الليل بعض معين منه حملا للإضافه على العهد.

و قيل أطراف النهار إشاره إلى العصر تخصيصا لها لأنها الصلاه الوسطى و الجمع باعتبار أن كل جزء من أوقاتها كأنه طرف و قد يؤيد بقراءه وَ أَطْرافَ النَّهارِ بالكسر عطفا على آناءِ اللَّيْلِ فإن الظاهر أن من للتبعيض و قبل غروبها صلاه العصر و أطراف النهار هو الظهر لأن وقته الزوال و هو آخر النصف الأول من النهار و أول النصف الثانى.

و قيل المراد بآناء الليل صلاه العشاء و أطراف النهار صلاه الظهر و المغرب لأن الظهر فى آخر الطرف الأول من النهار و أول الطرف الآخر فهو طرفان منه و الطرف الثالث غروب الشمس فيه صلاه المغرب و لا يخفى وهنه.

و يفهم من الكشاف قول آخر و هو أن يكون آناء الليل العشاء و أطراف النهار المغرب و الصبح أيضا على طريق الاختصاص و قد احتمل أن يكون أطراف النهار باعتبار التطوع فى أجزائه آنا فآنا من دون فريضه أو معها كما نقل الطبرسى رحمه الله (۳) عن ابن عباس فى آناء الليل أنها صلاه الليل كله و يحمل الأمر على معنييه أو الرجحان المطلق أو الاستحباب باعتبار جواز الترك بالاقتصار على الفريضه أو باختصاص الأمر بالنوافل فإن إطلاق السبحه و إراده النافله فى رواياتنا شائعه و فى الخبر المتقدم عن الباقر عليه السلام دلاله عليه و ربما احتمل ذلك فى قوله قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ أيضا.

۱- ۱. البقره: ۲۳۸.

۲- ۲. التحریم: ۵.

۳- ۳. مجمع البيان ج ۷ ص ۳۵.

و قیل یحتمل وجوه أخری منها أن یکون معنی وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ و تعمد بعض آناء اللیل مختصا لها بسبحتها بقرینه التکرار و یکون فَسَبِّحْ عطفا علی سبح أی فسبح من آناء اللیل و أطراف النهار فیکون الفاء حرف عطف لا جواب الأمر و یکون الکلام تضمن تکرار التسبیح فی هذه الأوقات إما علی تکرارها کل یوم أو الأول للفرائض و الثانی للنوافل و علی الأول یحتمل شمولها لهما بل للتعقیب و نحوه.

و منها أن یکون الإغراء مجابا بقوله فَسَبِّحْ و یکون أَطْرافَ النَّهارِ إشاره إلی الصبح و العصر أو الصلوات النهاریه جمیعا علی طریق الاختصاص لکثره عروض الموانع فی النهار هذا مع الاختصاص بالفرائض أو شمول النوافل أیضا و ربما احتمل حینئذ أن یکون وَ أَطْرافَ النَّهارِ إشاره إلی أوقات الخمس لکنه بعید جدا.

و منها أن یکون قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ شاملا للمغرب و العشاء أیضا وَ قَبْلَ غُرُوبِها للظهر و العصر وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ إلخ للصلوات الخمس جمیعا مره أخری فإن أرید بالأخیر النوافل أمکن التأکید بالإغراء لکونها فی معرض التهاون لعدم الوجوب انتهی و لا یخفی ما فی الأکثر من التکلف و التعسف مع عدم الاستناد إلی حجه و روایه نعم التعمیم بشمول الفرائض و النوافل و الصلوات و التسبیحات و سائر الأذکار وجه جمع بین الأخبار و الله یعلم تأویل الآیات و حججه الأخیار.

لَعَلَّکَ تَرْضی أی بالشفاعه و الدرجه الرفیعه و قیل بجمیع ما وعدک الله به من النصر و إعزاز الدین فی الدنیا و الشفاعه و الجنه فی الآخره.

إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ (۱) أی الأنبیاء الذین تقدم ذکرهم کانوا یبادرون إلی الطاعات و العبادات و قال الطبرسی رحمه الله (۲)

فیها دلاله

ص: ۳۲۵

۱- ۱. الأنبیاء: ۹۰.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۷ ص ۶۱.

على أن المسارعه إلى كل طاعه مرغب فيها و على أن الصلاه فى أول الوقت أفضل.

فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱) قال البيضاوى إخبار فى معنى الأمر بتنزيه الله تعالى و الثناء عليه فى هذه الأوقات أو دلاله على أن ما يحدث فيها من الشواهد ناطقه بتنزيهه و استحقاقه للحمد ممن له تميز من أهل السماوات و الأرض و تخصيص التسبيح بالمساء و الصباح لأن آثار القدره و العظمه فيهما أظهر و تخصيص الحمد بالعشاء الذى هو آخر النهار من عشى العين إذا نقص نورها و الظهيره التى هى وسطه لأن تجدد النعم فيهما أكثر و يجوز أن يكون عَشِيًّا معطوفا على حِينَ تُمْسُونَ و قوله وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ اعتراضا و عن ابن عباس أن الآيه جامعه(۲) للصلوات الخمس تُمْسُونَ صلاتا المغرب و العشاء و تُصْبِحُونَ صلاه الفجر و عَشِيًّا صلاه العصر و تُظْهِرُونَ صلاه الظهر انتهى.

و قيل يحتمل أن يكون المراد بتسبيح المساء المغرب و بعشيا العشاء و بتظهرون الظهرين و أن يراد بعشيا المغرب و العشاء و بتمسون العصر و بتظهرون الظهر و قد يقال معنى أمسى دخل فى المساء و أصبح دخل فى الصباح فتقييد ذلك بحين يقتضى نوع اختصاص بأول الوقت فلا يبعد حمل الطلب فيه على الاستحباب و قال الطبرسى رحمه الله (۳) و إنما خص تعالى هذه الأوقات بالذكر لأنها أوقات تذكر

۱- ۱. الروم: ۱۷.

۲- ۲. لكن سوره الروم مكيه، و الصلوات الخمس نزلت بالمدينه، و العجب من حرصهم أن يتأولوا كل آيه فيه صباح و مساء بالصلوات الخمس.

۳- ۳. مجمع البيان ج ۸ ص ۲۹۹، و فيه: انما خص تعالى هذه الأوقات بالذكر بالحمد و ان كان حمده واجبا فى جميع الأوقات، لانها أوقات إلخ، و عندى أن المراد بقوله تعالى« وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ» الإشاره الى أن التسبيح فى وقت العصر و الظهر، الاحسن أن يكون بمصاحبه الحمد كقولنا« سبحان اللّه و بحمده» و أمّا بين المطلعين حين يصبحون و بين المغربين حين يمسون يقولون« سبحان اللّه» فوزان هذه الآيه وزان قوله تعالى قبل« وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ»* الخ راجعه.

بإحسان الله و ذلک لأن انقضاء إحسان أول إلی إحسان ثان یقتضی الحمد عند تمام الإحسان الأول و الأخذ فی الآخر کما أخبر سبحانه عن حمد أهل الجنه بقوله وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱) لأن ذلک حال الانتقال من نعیم الدنیا إلی الجنه.

و إنما خص صلاه اللیل باسم التسبیح و صلاه النهار باسم الحمد لأن الإنسان فی النهار متقلب فی أحوال توجب الحمد لله علیها و فی اللیل علی أحوال توجب تنزیه الله تعالی من الأسواء فیها فلذلک صار الحمد بالنهار أخص فسمیت به صلاه النهار و التسبیح باللیل أخص فسمیت به صلاه اللیل.

وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ أَصِیلًا(۲) قال الطبرسی رحمه الله (۳)

أی نزهوه سبحانه عن جمیع ما لا یلیق به بالغداه و العشی و الأصیل العشی و قیل یعنی به صلاه الصبح و صلاه العصر و قیل صلاه الصبح و صلاه العشاء الآخره خصهما بالذکر لأن لهما مزیه علی غیرهما و قال الکلبی أما بکره فصلاه الفجر و أما أصیلا فصلاه الظهر و العصر و المغرب و العشاء و سمی الصلاه تسبیحا لما فیها من التسبیح و التنزیه.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ(۴) قال فی المعالم قال الحسن یعنی صلاه العصر و صلاه الفجر و قال ابن عباس الصلوات الخمس و قیل کان الواجب بمکه رکعتان بکره و رکعتان عشیه.

و قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ أَصِیلًا أی و تصلوا لله بالغداه و العشی (۵) وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ (۶) التسبیح کما مر إما محمول علی ظاهره

ص: ۳۲۷

۱- ۱. یونس: ۱۰.

۲- ۲. الأحزاب: ۴۲.

۳- ۳. مجمع البیان ج ۸ ص ۳۶۲.

۴- ۴. المؤمن: ۵۵.

۵- ۵. مجمع البیان ج ۹ ص ۱۱۲ فی آیه الفتح: ۹.

۶- ۶. ق: ۳۹.

أو علی الصلاه أو علیهما و الصلاه قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ الفجر وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ الظهران و قیل العصر وَ مِنَ اللَّیْلِ العشاءان و قیل التهجد وَ أَدْبارَ السُّجُودِ التسبیح فی أعقاب الصلوات و السجود و الرکوع یعبر بهما من الصلاه و قیل النوافل بعد المکتوبات و الأدبار جمع دبر و قرئ بالکسر من أدبرت الصلاه إذا انقضت و معناه وقت انقطاع السجود.

وَ قَالَ فِی مَجْمَعِ الْبَیَانِ (۱) رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ فَقَالَ تَقُولُ حِینَ تُصْبِحُ وَ حِینَ تُمْسِی عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ- لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی- وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.

و قال فی أدبار السجود أقوال أحدها أن المراد به الرکعتان بعد المغرب و إدبار النجوم الرکعتان قبل الفجر عن علی بن أبی طالب و الحسن بن علی علیهما السلام و عن ابن عباس مرفوعا إلی النبی صلی الله علیه و آله و ثانیها أنه التسبیح بعد کل صلاه عن ابن عباس و مجاهد و ثالثها أنه النوافل بعد المفروضات و رابعها أنه الوتر من آخر اللیل و روی ذلک عن أبی عبد الله علیه السلام.

حِینَ تَقُومُ (۲) قال علی بن إبراهیم لصلاه اللیل (۳) و قال الطبرسی رحمه الله (۴)

من نومک و قیل حین تقوم إلی الصلاه المفروضه فقل سبحانک اللهم و بحمده و قیل معناه و صل بأمر ربک حین تقوم من منامک و قیل الرکعتان قبل صلاه الفجر عن ابن عباس و قیل حین تقوم من نوم القائله و هی صلاه الظهر و قیل معناه اذکر الله بلسانک حین تقوم إلی الصلاه إلی أن تدخل فی الصلاه و قیل حین تقوم من المجلس فقل سبحانک اللهم و بحمدک لا إله إلا أنت اغفر لی و تب علی و قد روی مرفوعا أنه

۱- ۱. مجمع البیان ج ۹ ص ۱۴۸.

۲- ۲. الطور: ۴۸.

۳- ۳. تفسیر القمّیّ: ۶۵۰.

۴- ۴. مجمع البیان ج ۹ ص ۱۶۹.

کفاره المجلس انتهی

**[ترجمه]روایت صحیحه زراره که پیش از این ذکر شد و روایت عبید بن زراره که ذکر خواهد شد و سایر روایات، اشاره به این دارد و نشان می دهد که آخرین زمان نماز مغرب و عشا، نیمه شب است و می توان آن را بر اخبار برگزیده بسیاری حمل کرد که اشاره دارند به اینکه وقت نماز مغرب و عشا برای فرد ناچار، تا فجر ادامه دارد و در مورد آن سخن خواهیم راند.

«وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ» عطف بر نماز است یعنی: «و أقم قرآن الفجر» - . و از فرهنگ های لغت به نظر می رسد که ماده قرء بین مفهوم قرائت و تلاوت مشترک است و به معنای فرا رسیدن وقت است و تمام آن ها تصریح کرده اند به اینکه قرء به معنی وقت هم هست و به قول هذلی استدلال کرده اند: از عقر، عقر بنی شلیل بیزار شدم، آنگاه که در وقت زمستان در آنجا باد وزید.

یعنی در وقت آن و به گفته این شاعر: وقتی آسمان ابری نشود، پس از آن وقت ناپدید شدن ستارگان ثریا می رسد تا باران ببارد.

منظورش وقت بالا آمدن ثریاست که در آن زمان بر مردم باران می بارد.

پس معنی آیه این می شود: یک بار وقت زوال آفتاب تا تاریکی شب نماز بخوان و یک بار دیگر به هنگام حلول فجر، بدین روی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را در تاریکی آخر شب، پیش از روشن شدن هوا می خواند.

و اگر به پیروی از قول پیامبر صلی الله علیه و آله « القرآن نزل علی سبعه أحرف فاقرءوا ما تیسر منه: قرآن بر هفت حرف نازل شد، پس به هر صورت که می توانید آن را بخوانید. » لفظ «قران» را مصدر باب مفاعله از ماده قرن قرار دهیم، موجه می شود و معنا به این صورت می باشد: نماز را مقارن فجر بخوان؛ زیرا این وقت، با حضور فرشتگان شب و روز همراه است. -

و بنا بر مذهب بصری ها، نصب برای تشویق است؛ یعنی: بر تو باد بر نماز صبح، و دلیل اول روشن تر است و چنانچه گذشت، اطلاق قرآن الفجر بر نماز آن، از نوع تسمیه کل با اسم جزء است و شاید دلیل تخصیص این نماز از بین نمازها به این اسم، آن باشد که بر خلاف سایر نمازها، تمام رکعات آن به صورت بلند قرائت می شود ؛یا به این دلیل که قرائت در آن نماز بیشتر مورد رغبت است تا در سایر نمازها و به همین دلیل، قرائت آن طولانی تر از تمام نمازها بوده، گوئی که قرائت بر سایر اجزای این نماز غلبه دارد، در نتیجه این قرائت به نام آن غلبه یافته و تعبیر از نماز صبح به قرائت، بسیار تکرار شده تا انسان را متوجه آن کند و بدان مشتاق سازد و این روشن تر است؛ زیرا همانطور که در روایات نیز وارد شده، بر استحباب قرائت سوره های طولانی در آن اشاره دارد .

«اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً» یعنی همانطور که در روایت گذشت، فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن حضور دارند؛ یا حق آن است که همانطور که گفته شده، جمعیت بسیاری بر آن شاهد باشند؛ یا بسیاری از نمازگزاران از روی عادت در آن حضور یابند؛ یا این نماز صحنه شواهد قدرت و صنع بی نظیر و تدبیر دقیق از تبدیل تاریکی به روشنائی و تبدیل خوابی که برادر مرگ است به هوشیاری که عبارت است از بازگشت زندگی؛ و آشکار شدن نوری که به طور مستقیم در طول آسمان

امتداد یافته و آمدن تاریکی شب در پی آن، سپس انتشار نور به صورت آشکار در عرض افق، همانطور که گفته شد و آنچه در روایت وجود دارد، قول برگزیده است.

«فَأَوْحی إِلَیْهِمْ» - . مریم / ۱۱ - طبرسی گفته است: یعنی به آنان اشاره کرد و گفته شده، برای آنان در زمین واجب کرد: که صبح و شام تسبیح بگوئید یعنی: در این دو زمان نماز بخوانید و نماز، سبحه و تسبیح نامیده می شود به خاطر تسبیحی که در آن است و گفته شده، منظور خود تسبیح است. - . مجمع البیان ۶ : ۵۰۵ -

«وَ سَبِّحْ» - . طه / ۱۳۰، منظور قول خدای تعالی است: «فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ» {پس بر آنچه می گویند شکیبا باش، و پیش از بر آمدن آفتاب با ستایش پروردگارت [او را] تسبیح گوی.} إلی آخر، ولی خطاب آیه شریفه متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس تنها بر آن حضرت واجب بوده، ولی این سوره مکی است و چهار یا پنج سوره قبل از سوره اسرا نازل شده، پس مراد از تسبیح - بر اساس آنچه اشاره می کنیم- ذکر تسبیح در این اوقات بود مثل ورد تا اینکه فریضه نماز بر او نازل شد و¬ ®حضرت صلی الله علیه و آله آن را در رکوع و سجود نمازها، هر جا که امکانش بود قرار داد و آنچه را که وقت آن با وقت نماز مطابق نبود، در نماز مستحبی قرار داد تا متشابهات را تأویل کند و شاید خداوند به ما برای شرح آن در فرصتی مناسب توفیق دهد. و اما پافشاری مفسران بر اینکه آیه را به نمازهای پنجگانه تفسیر کنند، به این دلیل است که آن ها غافل شده اند از اینکه این سوره مکی است در حالی که نمازهای پنجگانه در مدینه نازل شده اند؛ مثل اصرار آنان در مورد سایر آیات گذشته. - مراد از تسبیح، یا ظاهر آن است و منظور مداومت بر تسبیح و ستایش خداوند در تمام اوقات یا اوقات معین است؛ یا منظور نماز است همانطور که بین مفسرین مشهور است و آنچه را که در الخصال - . الخصال ۲ : ۶۲، ولی سند این حدیث ضعیف است و با ظاهر قرآن مخالف است، بلکه اجماع مسلمانان این است که بر آنان واجب نیست. -

از امام صادق علیه السلام روایت کرده، معنی اول را تأیید می کند و آن اینکه از حضرت درباره این آیه سؤال شد، حضرت فرمود: بر هر مسلمانی واجب است که قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن ده مرتبه بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.»

معبودی جز خدای یگانه نیست. او را شریکی نیست. فرمانروائی و ستایش از آن اوست. زنده می کند و می میراند و او خود زنده ای است که نمیرد. هر چه خوبی است در دست اوست و او بر همه چیز توانا است.

آنچه در کافی به نقل از امام باقر علیه السلام روایت کرده، - . ر.ک: کافی ۳ : ۴۴۴ -

مؤید معنای دوم است، آنجا که می فرماید: «و أطراف النهار» یعنی در روز نماز مستحب بخوان.

« بِحَمْدِ رَبِّکَ» در موضع حال است یعنی: در حالی که تو پروردگارت را ستایش می کنی که تو را بر تسبیح موفق داشته و تو را بر آن یاری داده یا اعم از آن. « قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها» مشهورتر آن است که منظور از تسبیح قبل از طلوع، نماز صبح است و قبل از غروب، نماز ظهر و عصر. «وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ » یعنی: بخشی از ساعات شب آهنگ نماز کن. «آناء»

جمع إني است با کسر و به صورت مقصور و آناء با فتح و مد، بنا بر قول مشهور یعنی: مغرب و عشا.

«و اطراف النهار» تکرار دو نماز صبح و مغرب است بنا بر اراده اختصاص. - . در آیه شریفه تکراری وجود ندارد، بلکه تسبیح اول به همراه حمد به حضرت امر شده بود به این صورت: «سبحان اللّه و بحمده» و امثال آن و وقت آن قبل از طلوع آفتاب بین الطلوعین و عصر پیش از غروب آفتاب بود و تسبیح دوم به تنهائی بر او امر شد به این صورت: «سبحان اللّه سبحان اللّه» و وقت آن از برخی از ساعات شب و حوالی روز انتخاب شده و آن بین دو طلوع و دو غروب است. -

همانطور که در قول خداوند آمده است: «حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى» - . بقره / ۲۳۸ -

اینکه با لفظ جمع آمده به خاطر اطمینان از عدم اشتباه است، مثل قول خدای تعالی: «صَغَتْ قُلُوبُكُما» - . تحریم / ۵ -

پس در این آیه دلالتی است بر وجوب نمازهای پنجگانه و وسعت اوقات آن ها به طور کلی. گفته شده: اشاره دارد بر اشتراک دو نماز در کل وقت و بر اینکه وقت نماز مغرب و عشا، تمام شب است مگر اینکه با حمل بر اضافه به الف و لام عهد، منظور از «من آناء اللیل» بخش معینی از شب باشد.

گفته شده اطراف النهار اشاره ای است به خصوص نماز عصر؛ زیرا این نماز، نماز وسطی است و جمع به اعتبار این است که گوئی هر جزء از اوقات آن یک طرف است و ممکن است با قرائت « وَ أَطْرافَ النَّهارِ» با کسره به صورت عطف بر «آناءِ اللَّيْلِ»، مؤید این معنا باشد، ظاهر آن است که من برای تبعیض است و نماز عصر قبل از غروب آفتاب است و اطراف النهار همان ظهر است؛ زیرا وقت آن زوال است که پایان نیمه اول روز و آغاز نیمه دوم آن است.

و گفته شده مراد از آناء اللیل نماز عشاست و مراد از أطراف النهار نماز ظهر و مغرب است؛ زیرا ظهر در پایان طرف اول روز و آغاز طرف دیگر آن قرار دارد، در نتیجه در دو طرف از روز قرار دارد و طرف سوم غروب آفتاب است که نماز مغرب در آن است، ولی ضعف این برداشت پوشیده نیست.

از کشاف سخن دیگری فهمیده می شود و آن اینکه آناء اللیل عشاست و اطراف النهار مغرب و نیز صبح بر سبیل اختصاص؛ و احتمال هم دارد که اطراف النهار به اعتبار نماز مستحبی در اجزای آن باشد، لحظه به لحظه، بدون فریضه یا با آن؛ چنانچه طبرسی - رحمه الله - . مجمع البیان ۷ : ۳۵ - - در مورد آناء اللیل از ابن عباس نقل کرده است که منظور از آن کل نماز شب است و این مسئله حمل بر دو معنای خود می‌شود؛ یا ترجیحا منظور مطلق است یا بنا بر استحباب، به اعتبار جواز ترک با اکتفا به فریضه یا با اختصاص امر به نوافل باشد؛ زیرا اطلاق سبحه و اراده نافله در روایات ما شایع است و در خبر پیشین از امام باقر علیه السلام هم اشاره ای به آن وجود دارد و چه بسا در قول خدای تعالی نیز: « قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ » احتمال نافله برود.

و گفته شده: وجوه دیگری احتمال می رود؛ از جمله اینکه «وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ» یعنی: «و تعمد بعض آناء اللیل»: بخشی از ساعات شب را آهنگ نماز کن و تسبیح خاص آن را به جای آور، به قرینه تکرار و «فسبح» بر سبح عطف می شود یعنی: و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش بپرداز. در این صورت فاء حرف عطف است نه جواب امر و کلام شامل تکرار تسبیح

در این اوقات است؛ خواه به صورت تکرار آن در هر روز یا اینکه سبح اول برای فرائض است و دوم برای نوافل و بنا بر معنی اول، احتمال شمول تسبیح بر هر دو نماز و حتی تعقیبات و نظیر آن نیز وجود دارد.

از جمله اینکه جواب تشویق، قولش «فسبّح» باشد و «أَطْرافَ النَّهارِ» اشاره به صبح و عصر باشد، یا به طور خاص اشاره به تمام نمازهای روز باشد، به خاطر کثرت روبرو شدن با موانع در روز. این احتمال با وجود اختصاص به فرائض یا شمول نوافل نیز ممکن است. و چه بسا در چنین زمانی احتمال داشته باشد که «وَ أَطْرافَ النَّهارِ» اشاره به اوقات پنجگانه باشد، ولی خیلی بعید است.

و از جمله اینکه «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ» شامل مغرب و عشا نیز باشد و « وَ قَبْلَ غُرُوبِها» شامل ظهر و عصر و «وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ» الی آخر، یک بار دیگر شامل تمام نمازهای پنجگانه باشد و اگر منظور از آناء اللیل نوافل باشد، تأکید با تشویق و اغراء ممکن است، به خاطر اینکه این نماز به دلیل عدم وجوب، در معرض سبک شمردن قرار دارد. پایان. تکلف و ابهامی که در بیشتر احتمالات وجود دارد و مستند نبودن به هیچ حجت و روایتی، پوشیده نیست. آری، تعمیم به شمول فرائض و نوافل و نمازها و تسبیحات و سایر اذکار، وجه تمام روایات است و خداوند و حجت های برگزیده او به تأویل آیات آگاهند .

«لَعَلَّكَ تَرْضى» یعنی به شفاعت و درجه والا ـ راضی شوی و گفته شده، به تمام آنچه خداوند وعده داده، از یاری و عزت بخشیدن به واسطه دین در دنیا، و شفاعت و بهشت در آخرت.

«إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ» - . انبیا / ۹۰ - یعنی

پیامبرانی که ذکرشان گذشت، مبادرت به طاعات و عبادات می کردند و طبرسی - رحمه الله - . مجمع البیان ۷ : ۶۱ - -

گفته است: در آن اشاره ای است به اینکه شتافتن به هر طاعتی مطلوب است و به اینکه نماز اول وقت بهتر است.

«فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ» - . روم / ۱۷ -

بیضاوی گفته است: إخبار در معنی امر به تنزیه خدای تعالی و ثنای او در این اوقات است؛ یا اشاره ای است بر اینکه صحنه هایی که در آن رخ می دهد، زبان به تنزیه او و استحقاق او برای ستایش در میان کسانی که از اهل آسمان ها و زمین امتیازی دارند، گشوده اند و تخصیص تسبیح به مساء و صباح به این دلیل است که آثار قدرت و عظمت در آن دو نمایان تر است و تخصیص ستایش به عشا که آخر روز است، (عشا از عشی العین گرفته شده به معنای کم سو شدن چشم)، و نیز اختصاص ستایش به ظهری که وسط روز است، زیرا تجدید نعمات در آن دو بیشتر است و جایز است که «عشياً» معطوف بر «حينَ تمسون» باشد و قول خدای تعالی «وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» جمله معترضه باشد و از ابن عباس نقل شده که این آیه جامع - . ولی سوره روم مکی است و نمازهای پنجگانه در مدینه نازل شدند و شگفتا از حرص و اشتیاق آنان به تفسیر هر آیه ای که در آن صباح و مساء وجود دارد، به نمازهای پنجگانه. -

نمازهای پنجگانه است. «تمسون»، منظور دو نماز مغرب و عشاست و «تصبحون» نماز صبح و «عشيّاً» نماز عصر و «تُظهِرونَ»

نماز ظهر. پایان.

گفته شده احتمال دارد مراد از تسبیح مساء، نماز مغرب و از عشیا، نماز عشا و از تظهرون ظهر و عصر باشد. و یا مراد از عشیاً مغرب و عشا و از تمسون عصر و از تظهرون ظهر باشد و گاه گفته می شود: معنی امسی یعنی وارد عصر شد و أصبح یعنی داخل صبح شد و مقید کردن آن به حین، نوع اختصاص را به اول وقت می طلبد؛ پس حمل طلب در آن بر استحباب بعید نیست و طبرسی - رحمه الله - - . مجمع البیان ۸ : ۲۹۹ -

گفته است: خداوند تعالی این اوقات را به ذکر مخصوص کرده است، به این دلیل که این اوقات، اوقات یادآوری احسان خداوند هستند و دلیلش آن است که پایان احسان اول تا احسان دوم، حمد و ستایش را به هنگام پایان احسان اول و دریافت احسان دوم می طلبد؛ همانطور که خدای سبحان با این سخن از حمد و ستایش اهل بهشت خبر داده است: «وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»، - . یونس / ۱۰ -

{پایان نیایش آنان این است که: ستایش ویژه پروردگار جهانیان است.} زیرا این حال، حال انتقال از نعمت دنیا به بهشت است.

نماز شب به تسبیح و نماز روز به حمد اختصاص داده شده، به این دلیل که انسان در روز دچار حالات گوناگونی می شود که به خاطر آن حالات، حمد خداوند بر او واجب می شود و در شب هم حالاتی بر او رخ می دهد که منزه دانستن خداوند را از بدی ها ایجاب می کند، از این رو حمد به روز اختصاص داده شده و بدین سبب نماز روز بدان نامیده شده و تسبیح هم به شب اختصاص داده شده و به این دلیل نماز شب بدان نامیده شده است.

«وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا» - . احزاب / ۴۲ - طبرسی - رحمه الله - - . مجمع البیان ۸ : ۳۶۲ - گفته است: یعنی: خدای سبحان را از تمام آنچه سزاوار آن نیست، در صبح و شام منزه بدارید. و اصیل به معنای شام است و گفته شده منظور از آن نماز صبح و نماز عصر است و گفته شده نماز صبح و عشا. آن دو را به ذکر اختصاص داده، زیرا آن دو بر سایر اوقات مزیتی دارند و کلبی گفته است: «بکره» نماز صبح است و «اصیل» نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و نماز در این آیه تسبیح نامیده شده، به خاطر تسبیح و تنزیهی که در آن است.

«وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ» - . مؤمن / ۵۵ - در المعالم گفته است: حسن گفته است: منظور نماز عصر و نماز صبح است و ابن عباس گفته: نمازهای پنجگانه است و گفته شده: صبح هنگام دو رکعت و شبانگاه دو رکعت در مکه واجب بود.

طبرسی - رحمه الله - در مورد قول خدای تعالی: «وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا» گفته است: یعنی: صبح و شام با خداوند ارتباط برقرار کنید. - . مجمع البیان ۹ : ۱۱۲ در آیه ۹ سوره فتح. -

«وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» - . ق / ۳۹ - چنانچه گذشت، تسبیح یا حمل بر ظاهر آن است، یا بر نماز، یا بر هر دو. و نماز « قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ» صبح است و «قَبْلَ الْغُرُوبِ» ظهر و عصر و گفته شده عصر است و «وَ مِنَ اللَّيْلِ» یعنی: نماز مغرب و عشا، و گفته شده منظور شب زنده داری است و «وَ أَدْبارَ السُّجُودِ» تسبیح بعد از نماز است و از سجود و رکوع تعبیر به نماز می شود و گفته

شده: نوافل بعد از مکتوبات است و «ادبار» جمع «دبر» و با کسره نیز خوانده شده از «أدبرت الصلاه» یعنی: تمام شد و معنای آن وقت پایان سجود است.

در مجمع البیان - . مجمع البیان ۹ : ۱۴۸ - گفته است: از امام صادق علیه السلام روایت شده که از حضرت درباره قول خدای تعالی «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ»، - . ق / ۳۹ -

{و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی.} سؤال شد، حضرت فرمود: هنگامی که صبح و شام می کنی، ده مرتبه بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.»

و گفته است: در مورد ادبار السجود قول های متعددی وجود دارد، یکی اینکه مراد از آن، دو رکعت بعد از مغرب است و ادبار النجوم دو رکعت قبل از صبح است که این قول از امام علی و حسن بن علی علیهما السلام و از ابن عباس مرفوعاً از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده. و دوم اینکه از ابن عباس و مجاهد نقل شده که منظور تسبیح بعد از هر نماز است. و سوم اینکه منظور نوافل بعد از واجبات است و چهارم اینکه این نماز، نماز وتر از آخر شب است و این قول از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

« حِینَ تَقُومُ »، - . طور / ۴۸ - علی بن ابراهیم گفته است برای نماز شب - . تفسیر قمی : ۶۵۰ -

و طبرسی - رحمه الله - - . مجمع البیان ۹ : ۱۶۹ - گفته: وقتی که از خوابت برمی خیزی؛ و گفته شده هنگامی که برای نماز واجب به پا می خیزی بگو: «سبحانک اللهم و بحمده»؛ و گفته شده: معنایش این است که وقتی از خواب برمی خیزی، به امر پروردگار خویش نماز بخوان و از ابن عباس روایت شده، منظور دو رکعت قبل از نماز صبح است؛ و گفته شده: هنگامی که از خواب قیلوله برمی خیزی و آن هنگام نماز ظهر است؛ و گفته شده: هنگامی که برای نماز به پا می خیزی، خدا را با زبان خویش یاد کن تا زمانی که نماز را آغاز کنی؛ و گفته شده هنگامی که از جای خود برمی خیزی بگو: «سبحانک اللهم و بحمدک لا إله إلا أنت اغفر لی و تب علی.» منزهی تو خدایا و به حمد تو مشغولم. معبودی جز تو نیست. مرا بیامرز و توبه ام را بپذیر.

و مرفوعاً روایت شده که این ذکر کفاره مجلس است {کفاره گناهانی که در جلسات رخ می دهد}. پایان.

**[ترجمه]

وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَکْتَالَ بِالْمِکْیَالِ الْأَوْفَی فَلْیَکُنْ آخِرُ کَلَامِهِ مِنْ مَجْلِسِهِ- سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ- وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱).

وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ قال علی بن إبراهیم یعنی صلاه اللیل وَ قَالَ الطَّبْرِسِیُّ ره رَوَی زُرَارَهُ وَ حُمْرَانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی هَذِهِ الْآیَهِ قَالا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ یَقُومُ مِنَ اللَّیْلِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَیَنْظُرُ فِی آفَاقِ

السَّمَاءِ فَيَقْرَأَ خَمْسَ آيَاتٍ مِنْ آلِ عِمْرَانَ- إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَی إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ ثُمَّ یَفْتَتِحُ صَلَاهَ اللَّیْلِ.

الخبر و قیل معناه صل المغرب و العشاء الآخره.

وَ إِدْبارَ النُّجُومِ یعنی الرکعتین قبل صلاه الفجر عن ابن عباس و هو المروی عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیهما السلام و ذلک حین تدبر النجوم أی تغیب بضوء الصبح و قیل یعنی صلاه الفجر المفروضه و قیل إن المعنی لا تغفل عن ذکر ربک صباحا و مساء و نزهه فی جمیع أحوالک لیلا و نهارا فإنه لا یغفل عنک و عن حفظک و قیل فیها وجوه أخری لم تستند إلی خبر و لا أثر فلذا لم نتعرض لها.

وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَهً وَ أَصِیلًا(۲) یمکن حمله علی صلوات طرفی النهار وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ علی فرائض اللیل وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا علی التهجد قال الطبرسی رحمه الله رُوِیَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّهُ سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هَذِهِ الْآیَهِ وَ قَالَ مَا ذَلِکَ التَّسْبِیحُ قَالَ صَلَاهُ اللَّیْلِ (۳).

**[ترجمه]از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمودند: هر کس دوست دارد پیمانه اعمالش پر باشد، باید آخرین کلام او به هنگام برخاستن از جایش این باشد: «سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.»، - . صافات / ۱۸۲ - ۱۸۰ - {منزه است خدای عزیز از اینکه به وصف در آید. و سلام بر فرستادگانش. و حمد و ستایش مخصوص خداوند رب العالمین است}. - . ر.ک: ج ۷۵ ص ۴۶۸ از بحار در همین چاپ جدید. -

«وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ» علی بن ابراهیم گفته است: منظور نماز شب است و طبرسی گفته است: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد این آیه روایت شده که فرموده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه در شب برمی خاست و به افق آسمان می نگریست و پنج آیه از سوره آل عمران را می خواند: «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» تا «إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ» سپس نماز شب را آغاز می کرد.. ادامه روایت. و گفته شده معنای آن این است: نماز مغرب و عشا را بخوان.

«وَ إِدْبارَ النُّجُومِ» از ابن عباس نقل شده: یعنی دو رکعت نماز قبل از نماز صبح، و آن از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است. این همان زمان پشت کردن ستارگان است، یعنی با روشن شدن صبح پنهان می شوند؛ و گفته شده یعنی: نماز واجب صبح؛ و گفته شده، معنا این است که صبح و شام از یاد پروردگار خویش غافل نشو و او را در تمام احوال خویش شب و روز تنزیه کن؛ چه او نیز از تو و نگهداری تو غافل نیست. و گفته شده وجوه دیگری هم در مورد آن وجود دارد که مستند به روایت و اثری نیستند، از این رو آن ها را بررسی نکردیم.

«وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَهً وَ أَصِیلًا »، - . دهر / ۲۶ -

{و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن.} می توان آن را بر نمازهای دو طرف روز حمل کرد و «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ » را بر فرائض شب و «وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا» را بر تهجد. طبرسی - رحمه الله - گفته است: از امام رضا علیه السلام روایت شده که احمد بن محمد درباره این آیه از حضرت سؤال کرد و عرض کرد: آن تسبیح چیست؟ حضرت فرمود: نماز شب. - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۱۳ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، لِلْحِمْيَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْمَغْرِبَ حَتَّى

۱- ۱. راجع ج ۷۵ ص ۴۶۸ من البحار هذه الطبعه الحديثه.

۲- ۲. الدهر: ۲۶.

۳- ۳. مجمع البيان ج ۱۰ ص ۴۱۳.

دَخَلَ وَقْتُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ قَالَ يُصَلِّی الْعِشَاءَ ثُمَّ الْمَغْرِبَ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد حمیری: از علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است: از او در مورد مردی سؤال کردم که نماز مغرب را فراموش کرده تا اینکه وقت نماز عشا رسیده؟ فرمود: ابتدا عشا را بخواند، سپس مغرب را.

- . قرب الاسناد ص ۹۱ چاپ سنگی، ص ۱۱۹ چاپ نجف

-

**[ترجمه]

بيان

حتی دخل وقت العشاء أی وقته المختص من آخر الوقت بحيث لم يبق مقدار خمس ركعات فإنه إذا كان بقی مقدار خمس ركعات يأتی بهما

ص: ۳۳۰

---

۱ - ۱. قرب الإسناد ص ۹۱ ط حجر، ص ۱۱۹ ط نجف، و أمّا وجه الحديث فقد عرفت فی تفسير قوله تعالی« أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّيْلِ» أن صلاه المغرب وقتها من غروب الشمس المحرز غيبوبتها بذهاب الحمره المشرقيه عن قمه الرأس الی غروب الشفق، و عرفت فی تفسير قوله تعالی« أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ» أن صلاه العشاء وقتها آنات أو ساعات من الليل، الا أن رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله ابتدر بالامتثال. فی الطائفه الأولی و صلاها بعد الشفق، ثمّ قل:« لو لا أن أشق علی أمتی لاخرت الصلاه الی ثلث الليل» يعنی أنّه إذا اتخذ ايقاعها فی آخر ثلث الليل كان أقرب و أوجه، باعتبار تقسيم الليل أثلاثا، و ان كان ايقاعها الی انتصاف الليل- باعتبار تقسيم الليل نصفين و البدار الی الامتثال فی القسم الأوّل منه- أيضا، بل و حتّی أواخر الليل جائزا، فان الليل بأسرها موسع لصلاه العشاء. فصلاه المغرب وقتها محدود مختص بالفرض و هو بين المغربين و وقت صلاه العشاء يشترك مع صلاه المغرب ثمّ يمتد الی ثلث الليل علی ما استصلحه رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله لنفسه و لامته اختيارا، أو نصف الليل باعتبار آخر حتّی إلی آخر الليل. فاذا نسی الرجل صلاه المغرب حتّی خرج وقتها و دخل الوقت المسنون للعشاء الآخره، فان كان تذكر فی أول وقت العشاء، فالاولی أن يصلی العشاء ليدرك وقتها المفروض و المسنون معا ثمّ يصلی المغرب؛ و ان تذكر بعد مضی الوقت المسنون كان عليه أن يبدأ بصلاه المغرب ثمّ العشاء الآخره، ليحصل الترتيب، كما ورد بذلك روايات. و لما كان وقت العشاء من حيث فرضه فی القرآن العزيز، مبتدئا من أول الليل كان للمصلی حين السفر و العذر أن يصلی المغرب ثمّ العشاء من دون فصل، فيفوت عليه الوقت المسنون للعشاء فقط لعذر كما سيأتی فی الاخبار.

جميعا و إلا يأتى بالعشاء و يقضى المغرب على المشهور بين الأصحاب من القول بالاختصاص إذ ذهب معظم الأصحاب إلى اختصاص الظهر من أول الوقت بمقدار أدائها تامه الأفعال و الشروط بأقل واجباتها بحسب حال المكلف باعتبار كونه مقيما و مسافرا خائفا و غير خائف صحيحا و مريضا سريع الحركات و القراءه و بطيئها مستجمعا بعد دخول الوقت لشرائط الصلاه و فاقدا لها فإن المعتبر مضى مقدار أدائها و تحصيل شرائطها المفقوده بحسب حال المكلف و هذا مما يختلف اختلافا فاحشا و كذا اختصاص العصر من آخر الوقت بمقدار أدائها على الوجه المذكور و المنقول عن الصدوق اشتراک الوقت بين الظهرين من أوله إلى آخره و كذا الشهره و الخلاف فى وقت العشاءين.

و تظهر الفائده على ما ذكره القوم فى أمور الأول من صلى العصر فى الوقت المختص بالظهر ساهيا أو صلى الظهرين ظانا دخول الوقت ثم اتفق العصر فى الوقت المختص فعلى القول بالاشتراک يصح العصر و على القول بالاختصاص يبطل و ربما يناقش فى هذه الفائده.

الثانى من ظن ضيق الوقت إلاـ عن أداء العصر فإنه يتعين عليه الإتيان بالعصر فإذا صلى ثم تبين الخطأ و لم يبق من الوقت إلا مقدار ركعه مثلا فحينئذ يجب عليه الإتيان بالظهر أداء على القول بالاشتراک حسب.

الثالث من أدرک من آخر وقت العشاء مقدار أدائها فإنه يجب الإتيان بالعشاءين على القول بالاـشتراک و يتعين العشاء على القول الآخر.

الرابع من صلى الظهر ظانا سعه الوقت ثم تبين الخطأ و وقوعها فى الوقت المختص بالعصر فحينئذ يجب قضاؤهما على القول بالاختصاص حسب و يتفرع عليه أحكام أخرى فى الحلف و النذر و تعليق الظهار و أمثالها لا جدوى كثيرا فى إيرادها.

**[ترجمه]تا اینکه وقت عشا فرا رسید، یعنی وقت خاص آن از آخر وقت، به طوری که وقت به اندازه خواندن پنج رکعت باقی نمانده بود؛ زیرا اگر به مقدار خواندن پنج رکعت باقی مانده بود، آن دو را با هم می خواند، در غیر این صورت باید بر اساس آنچه در بین اصحاب مشهور است (از اعتقاد به اختصاص)، ابتدا عشا را بخواند و سپس قضای مغرب را به جا آورد؛ زیرا بیشتر اصحاب معتقدند، اختصاص ظهر از اول وقت است به مقدار ادای آن با اعمال و شروط کامل با کمترین واجبات آن بر حسب حال مکلف، به اعتبار اینکه مقیم باشد یا مسافر، ترسان باشد یا غیر ترسان، سلامت باشد یا بیمار، حرکات و قرائتش سریع باشد یا کند، بعد از دخول وقت جامع شرایط نماز باشد یا فاقد آن. پس معتبر، گذشتن مقدار ادای آن و تحصیل شرایط از دست رفته آن بر حسب حال مکلف است و این از مواردی است که اختلاف فاحشی دارد و همینطور است اختصاص عصر از آخر وقت به مقدار ادای آن بر وجه مذکور. از صدوق اشتراک وقت بین نماز ظهر و عصر از اول تا آخر آن نقل شده است و مشهور همینطور است، و در وقت مغرب و عشا اختلاف وجود دارد.

فایده آنچه علما در این امر گفته اند، در چند مورد آشکار می شود:

اول: هر کس سهواً نماز عصر را در وقت مختص به ظهر بخواند یا ظهر و عصر را بخواند به گمان اینکه وقت آن فرا رسیده، سپس عصر در وقت خاص ظهر واقع شود، بنا بر قول به اشتراک عصر درست است و بنا بر قول به اختصاص باطل است و شاید

این فایده مورد بحث قرار بگیرد .

دوم: هر کس گمان کند وقت تنگ است مگر برای ادای عصر، خواندن عصر بر او لازم است و وقتی بخواند و سپس برایش روشن شود که اشتباه کرده و از وقت مثلاً تنها به اندازه یک رکعت باقی مانده، در این صورت واجب است نماز ظهر را تنها بنا به قول به اشتراک به جا آورد.

سوم: هر کس از آخر وقت عشا مقدار ادای آن را درک کند، بنا به قول به اشتراک، خواندن مغرب و عشا بر او واجب است و بنا بر قول دیگر، عشا بر او واجب است.

چهارم: هر کس نماز ظهر را با این گمان بخواند که وقت زیاد است، سپس بر او روشن شود که اشتباه کرده و آن را در وقت مختص به عصر خوانده، در این صورت تنها بنا بر قول به اختصاص، قضای آن دو واجب است و احکام دیگری در قسم و نذر و تعلیق ظهار و امثال آن بر او مترتب می شود. ذکر آن فایده زیادی ندارد.

**[ترجمه]

«۲»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ زُرَارَةَ يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَكُونُ

أَصْحَابُنَا مُجْتَمِعِينَ فِی مَنْزِلِ الرَّجُلِ مِنَّا فَیَقُومُ بَعْضُنَا یُصَلِّی الظُّهْرَ وَ بَعْضُنَا یُصَلِّی الْعَصْرَ وَ ذَلِکَ کُلُّهُ فِی وَقْتِ الظُّهْرِ قَالَ لَا بَأْسَ الْأَمْرُ وَاسِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ نِعْمَتِهِ (۱).

**[ترجمه]قرب الإسناد: علی بن رئاب گوید: شنیدم عبید بن زراره به امام صادق علیه السلام می فرمود: اصحاب ما در منزل مردی از ما گرد آمدند. برخی از یاران ما برمی خیزند و نماز ظهر می خوانند و برخی نماز عصر، و تمام این ها در وقت ظهر بود. فرمود: ایرادی ندارد، به حمد و نعمت خداوند، امر نماز گسترده است. - . قرب الاسناد : ۷۷ چاپ سنگی، ص ۱۰۱ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۳»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الْیَقْطِینِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ علیه السلام: أَنَّهُ کَانَ یَأْمُرُ الصِّبْیَانَ یَجْمَعُونَ بَیْنَ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۷ ط حجر، ص ۱۰۱ ط نجف، و أمّا وجه الحدیث: فقد عرفت فی تفسیر قوله تعالی« إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً» أن الصلاه مکتوبه علی المؤمنین فی أوقات معینه یصلونها فیها کالدین و أنجم أدائه، و لما کان الدین فطریا، جعل اللّه عزّ و جلّ أوقات الصلاه أوقاتا طبیعیه من طلوع الفجر و طلوع الشمس و غروبها و غروب الشفق، فصلاه الغداه وقتها بین الطلوعین و صلاه المغرب وقتها بین المغربین و صلاه العشاء آنات أو ساعات من اللیل علی حسب اختیار المکلف و فراغه علی ما عرفت. فلما لم یبق فی الافق حدّ آخر یوقت لصلاه الظهر و العصر، جعل النهار نصفین أوله لکسب المعاش و مرمته، و الآخر لصلاه الظهر و العصر و نوافلهما موسعا علی المکلف، و هکذا فعل فی آناء اللیل فنصفه و جعل أوله للنوم و السبات و آخره لصلاه اللیل. الا أن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله سن بإشاره القرآن العزیز أوقاتا محدوده معینه لهذه الصلوات لمصالح یعرفها اللّه و رسوله، فجعل لنوافل الظهر وقت الزوال المختبر بزوال الظل، ثمّ جعل صلاه الظهر عند ما زاد فی ظل الشاخص مثله، و صلاه العصر عند ما زاد فی ظل الشاخص مثلاه و هکذا جعل انتصاف اللیل لاربعه رکعات من صلاه اللیل، ثمّ صلی أربعه أخری بعد نومه؛ ثم صلی الثلاث الوتر أیضا بعد نومه اخری و فواصلها کفواصل الزوال و الظهر و العصر. و سیأتی الإشاره الی ذلک مبینا مشروحا من آیات اللّه البینات ان شاء اللّه تعالی. فلما کان وقت الظهرین تحدیده بالسنه، کان وجوب متابعته فی حال الاختیار فقط و أمّا فی حال الاضطرار علی ما سیجی ء شرحه فلا یصدق علی المتخلف أنّه رغب عن سنته صلّی اللّه علیه و آله.

الصَّلَاتَيْنِ الْأُولَی وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ يَقُولُ مَا دَامُوا عَلَی وُضُوءٍ قَبْلَ أَنْ يَشْتَغِلُوا(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت شده که حضرت به کودکان دستور می داد تا نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا را با هم بخوانند. می فرمود: پیش از آن که مشغول شوند، مادامی که هنوز وضو دارند. - . قرب الاسناد : ۱۲ چاپ سنگی، ص ۱۸ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۴»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: رَأَيْتُ أَبِی وَ جَدِّیَ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ(۲) يَجْمَعَانِ مَعَ الْأَئِمَّهِ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ فِی اللَّيْلَهِ الْمَطِيرَهِ وَ لَا يُصَلِّيَانِ بَيْنَهُمَا شَيْئاً(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از امام صادق علیه السلام روایت شده که دیدم پدرم و جدم قاسم بن محمد - . او جد مادری امام صادق علیه السلام است. -

به همراه امامان علیهم السلام در شبی بارانی نماز مغرب و عشا را با هم می خواندند و نمازی میان آن دو نمی خواندند. - . قرب الاسناد : ۵۴ چاپ حجر، ص ۷۳ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۵»

وَ مِنْهُ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ فِی اللَّيْلَهِ الْمَطِيرَهِ فَعَلَ ذَلِكَ مِرَاراً(۴).

**[ترجمه]قرب الإسناد: از امام صادق علیه السلام از پدرش از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب بارانی نماز مغرب را با عشا جمع می نمود. این کار را بارها انجام داده بود. - . قرب الاسناد : ۵۴ چاپ حجر، ص ۷۳ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۶»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِيِّ عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِيهِ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَهَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ:

الْجَمْعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ (۵).

**[ترجمه]الخصال: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: جمع بین دو نماز، به روزی می افزاید. - . الخصال ۲ : ۹۴ ولی حدیث ضعیف الاسناد است. -

**[ترجمه]

«۷»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ عَامَ تَبُوكَ (۶).

ص: ۳۳۳

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۲ ط حجر ص ۱۸ ط نجف.

۲- ۲. هو جد الصادق علیه السلام من قبل الام، فلا تغفل، كذا فی هامش طبعه الكمبانیّ.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۵۴ ط حجر ص ۷۳ ط نجف، و فی هامش طبعه الكمبانیّ زیاده استدراك أوجب تكرار الحدیث الخامس- مع اختلاط- راجعه ص ۲۶ السطر ۱۸ و ۱۹ من كتاب الصلاه.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۵۴ ط حجر ص ۷۳ ط نجف، و فی هامش طبعه الكمبانیّ زیاده استدراك أوجب تكرار الحدیث الخامس- مع اختلاط- راجعه ص ۲۶ السطر ۱۸ و ۱۹ من كتاب الصلاه.

۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۹۴ لكن الحدیث ضعیف الاسناد.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۶.

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: از معاذ بن جبل روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال تبوک، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم خواند. - . امالی طوسی ۱ : ۳۹۶ -

**[ترجمه]

«۸»

الْعِلَلُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ مَكَانَهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ لَا سَبَبٍ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ وَ كَانَ أَجْرَأَ الْقَوْمِ عَلَيْهِ أَ حَدَثَ فِی الصَّلَاةِ شَیْ ءٌ قَالَ لَا وَ لَكِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُوَسِّعَ عَلَى أُمَّتِی (۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون علت و سببی، نماز ظهر و عصر را یک جا خواندند. عمر که گستاخ‌ترین مردم نسبت به پیامبر بود گفت: آیا درباره نماز حکمی نازل شده؟ فرمود: نه، ولی من خواستم تا بر امتم توسعه دهم. - . علل الشرایع ۲ : ۱۰ -

**[ترجمه]

«۹»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ أَ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ قَالَ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَرَادَ التَّخْفِيفَ عَنْ أُمَّتِهِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: از عبد الملک قمی از امام صادق علیه السلام روایت شده که گفته است: عرض کردم آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بدون علت دو نماز را با هم خواندند؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به این دلیل چنین نمود که می خواست در کار امتش تخفیف دهد. - . علل الشرایع ۲ : ۱۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالنَّاسِ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فِی جَمَاعَةٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ صَلَّى بِهِمُ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ بَعْدَ سُقُوطِ الشَّفَقِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فِی جَمَاعَةٍ وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيَتَّسِعَ الْوَقْتُ عَلَى أُمَّتِهِ (۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که آفتاب رو به زوال گذاشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را بدون هیچ علتی به جماعت خواندند و بین آن دو فاصله ای نینداختند و بعد از پایین رفتن شفق، نماز مغرب و عشا را با هم و به جماعت خواندند. دلیل این کار آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواست وقت را بر امتش وسعت داده باشد. - . علل الشرایع ۲ : ۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَقْبُرَهَ مَعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ سَعِیدٍ الْأَزْرَقِ عَنْ زُهَیْرِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ سُفْیَانَ بْنِ عُیَیْنَهَ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنِ ابْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَیْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ مِنْ غَیْرِ خَوْفٍ وَ لَا سَفَرٍ فَقَالَ أَرَادَ أَنْ [لَا] یَحْرَجَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِهِ (۴).

**[ترجمه]علل الشرایع: از ابن عباس روایت شده که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را با هم خواندند، بی آنکه ترسیده باشند یا در سفر باشند و فرمودند: قصدشان این بود که بر احدی از امتش حرج و مشقت پیش نیاید. - . علل الشرایع ۲ : ۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۲»

وَ مِنْهُ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ عَوْنِ بْنِ سَلَّامٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُعَاوِیَهَ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنِ ابْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]علل الشرایع: از ابن جبیر از ابن عباس نظیر این حدیث روایت شده است. - . علل الشرایع ۲ : ۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ مِنْهُ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سُوَیْدِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ

ص: ۳۳۴

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۰.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۰.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۱.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۱.
۵- ۵. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۱.

الْجُمَحِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله صَلَّى بِالْمَدِينَهِ مُقِيماً غَيْرَ مُسَافِرٍ جَمِيعاً وَ تَمَاماً جَمْعاً(۱).

**[ترجمه]علل الشرايع: از نافع بن عمر روايت شده كه پيامبر صلى الله عليه و آله در مدينه اقامت داشت و مسافر نبود و در نماز جماعت، بين نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا، همگى جمع نمود. - . علل الشرايع ۲ : ۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْوَرَّاقِ وَ ابْنِ مَقْبُرَهَ مَعاً عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنْ أَبِي يَعْلَى بْنِ اللَّيْثِ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ اللَّيْثِ عَنْ عَوْنِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَيْسٍ الْفَرَّاءِ عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ مِنْ غَيْرِ مَطَرٍ وَ لَا سَفَرٍ قَالَ فَقِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ مَا أَرَادَ بِهِ قَالَ أَرَادَ التَّوَسُّعَ لِأُمَّتِهِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرايع: از ابن عباس روايت شده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم جمع نمودند، بى آنكه بارانى باريده باشد يا در سفر باشند. گويد: به ابن عباس گفته شد: قصد حضرت از اين كار چه بود؟ گفت: قصد حضرت آن بود كه بر امت خود توسعه دهد. - . علل الشرايع ۲ : ۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْوَرَّاقِ عَنِ ابْنِ خُثَيْمَهَ زُهَيْرِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُلَيَّهَ عَنْ لَيْثٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ(۳).

**[ترجمه]علل الشرايع: از ابن عباس روايت شده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله بين نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در سفر و حضر جمع نمود. - . علل الشرايع ۲ : ۱۱ -

**[ترجمه]

تبيين

و لنتكلم فى تلك الأخبار و ما يتلخص منها قوله أن لا يحرج كيعلم أى لا يضيق قوله جميعا أى جماعه.

ثم اعلم أن الذى يستفاد من الأخبار أن التفريق بين الظهر و العصر و بين المغرب و العشاء أفضل من الجمع بينهما(۴)

و إنما جمع رسول الله صلى الله عليه و آله

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۱.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۱.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۱.

۴- ۴. و ذلک لان سنه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله التی کان یداوم علیها الا نادرا، تفریق الصلاه فی مواضعها التی أشار اللّه عزّ و جلّ إلیها کما سیأتی؛ و کان یواظب علیها امتثالا لوحی اللّه عزّ و جلّ فی حال الاختیار؛ مع ما رأی فیه من المصالح التی لا یخفی علی المتأمل فعلینا الاسوه به صلّی اللّه علیه و آله لقوله عزّ و جلّ« لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً» و قوله تعالی« إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ» و لقوله(ص)« صلوا کما رأیتمونی أصلی». و لکن شأن السنه أنّها إذا ترکت لعذر فطری کالمطر و السفر و غیر ذلک فهو موجه فطره کما فعله رسول اللّه کثیرا، و کأنّ هذه السیره أیضا سنه ثانیه له(ص)، و أمّا إذا ترکت لا لعذر فطری قهری من مشیه اللّه عزّ و جلّ، فان کان لرغبه عن السنه فهو الذی قال(ص) فی حقه« و من رغب عن سنتی فلیس منی» فلا یجوز التخلف عنها فی حال الاختیار، لانه موجب للتهاون به(ص). و ان لم یکن لرغبه عنها بل لاجل عذر شخصی فقد أجاز رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله له ذلک حیث جمع بین الصلاتین لغیر عذر ظاهر، أحیانا توسعه لامته، لکن أخذ هذه سیره یدام علیها فلا أدری ما وجهه.

أحيانا لبيان الجواز و التوسعه على الأمه و قد جوز للصبيان و أشباههم من أصحاب العلل و الحوائج لكن التفريق يتحقق بفعل النافله بينهما و لاـ يلزم أكثر من ذلك و يجوز أن يأتى فى أول الوقت بالنافله ثم بالظهر ثم بنافله العصر ثم بها و لا يلزمه تأخير الفرضين و لاـ نوافلهما إلى وقت آخر بل إنما جعل الذراع و الذراعان لئلا يزاحم النافله الفريضه و لا يوجب تأخيرها عن وقت فضيلتها و أما التقديم فلا حرج فيه بل يستفاد من بعضها أنه أفضل (١) و قد

ورد فى خبر رجاء بن أبى الضحاك: أن الرضا عليه السلام كان لا يفرق بين الصلاتين الظهر و العصر بغير النافله و التعقيب و لكنه كان يؤخر العشاء إلى قريب من ثلث الليل (٢).

و ما ورد من أنه سبب لزياده الرزق لعله محمول على هذا النوع من الجمع بأن يأتى بالفرضين و النوافل فى مكان واحد ثم يذهب إلى السوق لئلا يصير سببا لتفرق حرفائه أو جوزوا ذلك لمن كان حاله كذلك للعذر فجوزوا له ترك النافله

لَمَّا رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَبَّاسٍ النَّاقِدِ بِسَنَدٍ فِيهِ جَهَالَهٌ قَالَ: تَفَرَّقَ مَا كَانَ بِيَدِى وَ تَفَرَّقَ عَنِّى حُرَفَائِى فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى أَبِى مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ لِى اجْمَعْ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرَ

١- ١. وجه هذه الأحاديث المشار إليها أنهم صلوات اللّه عليهم رخصوا لشيعتهم أن يصلوا فى منازلهم و يأتوا بالنوافل و الفرائض متتاليا، فرارا من الاقتداء بأئمه المخالفين و الحضور معهم فى مساجدهم المظلله بالسقوف فانها عمرت على خلاف سنته(ص)« عريش كعريش موسى» و الا« فمن خالف كتاب اللّه و سنه محمد(ص) فقد كفر و ان أفضل الاعمال عند اللّه ما عمل بالسنه و ان قل» راجع الكافى ج ١ ص ٧٠، البحار ج ٢ ص ٢٦١- ٢٦٨ من الطبعه الحديثه.

٢- ٢. راجع عيون الأخبار ج ٢ ص ٢٣٦، لكن الخبر ضعيف.

وَ الْعَصْرَ تَرَى مَا تُحِبُ (۱).

وَ بِسَنَدٍ فِيهِ جَهَالَةٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: الْجَمْعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا تَطَوُّعٌ فَإِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا تَطَوُّعٌ فَلَا جَمْعَ (۲).

وَ بِسَنَدٍ فِيهِ ضَعْفٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا جَمَعْتَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فَلَا تَطَوَّعْ بَيْنَهُمَا(۳).

و قال فى المنتهى لا يستحب تأخير العصر لما قدمناه من استحباب التعجيل و هو قول عمرو بن مسعود و عائشه و ابن المبارك و أهل المدينه و الأوزاعى و الشافعي و إسحاق و أحمد و روى عن ابن شبرمه و أبى قلابه أن تأخيرها أفضل و هو قول أصحاب الرأى ثم نقل الأخبار و قال

وَ فِي الصَّحِيحِ عَنْ زُرَارَةَ(۴)

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ حَدٌّ مَعْرُوفٌ فَقَالَ لَا وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا حَدٌّ مُعَيَّنٌ كَانَ وَقْتُ الْعَصْرِ حِينَ الْفَرَاغِ مِنَ الظُّهْرِ فَيَكُونُ فِعْلُهَا فِيهِ أَوْلَى.

و قال فى الذكرى لا خلاف عندنا فى جواز الجمع بين الظهر و العصر حضرا و سفرا للمختار و غيره و رواه العامه عن على عليه السلام و ابن عباس و ابن عمر و ابن موسى و جابر و سعد بن أبى وقاص و عائشه ثم نقل نحوا من ما مر من الأخبار من صحاحهم ثم قال نعم الأقرب استحباب تأخير العصر إلى أن يخرج وقت فضيله الظهر إما المقدر بالنافلتين و الظهر و إما المقدر بما سلف من المثل و الأقدام و غيرهما لأنه معلوم من حال النبى صلى الله عليه و آله حتى إن روايه الجمع بين الصلاتين تشهد بذلك و قد صرح بذلك المفيد رحمه الله فى باب غسل الجمعه قال و الفرق بين الصلاتين فى سائر الأيام مع الاختيار و عدم العوارض أفضل

۱- ۱. الكافى ج ۳ ص ۲۸۷.
۲- ۲. الكافى ج ۳ ص ۲۸۷.
۳- ۳. الكافى ج ۳ ص ۲۸۷.
۴- ۴. التهذيب ج ۱ ص ۲۰۸.

و ثبتت السنه به إلا ـ فی یوم الجمعه و ظهری عرفه و عشائی المزدلفه و ابن الجنید حیث قال لا یختار أن یأتی الحاضر بالعصر عقیب الظهر التی صلاها مع الزوال إلا مسافرا أو علیلا أو خائفا ما یقطعه عنها بل الاستحباب للحاضر أن یقدم بعد الزوال و قبل فریضه الظهر شیئا من التطوع إلی أن تزول الشمس قدمین أو ذراعا من وقت زوالها ثم یأتی بالظهر و یعقبها بالتطوع من التسبیح أو الصلاه إلی أن یصیر الفی ء أربعه أقدام أو ذراعین ثم یصلی العصر و لمن أراد الجمع بینهما من غیر صلاه أن یفصل بینهما بمائه تسبیحه.

و الأصحاب فی المعنی قائلون باستحباب التأخیر و إنما لم یصرح بعضهم به اعتمادا عن صلاه النافله بین الفریضتین و قد رووا ذلک فی أحادیثهم کثیرا مثل حدیث إتیان جبرئیل بمواقیت الصلوات

رَوَاهَا مُعَاوِیَهُ بْنُ وَهْبٍ وَ مُعَاوِیَهُ بْنُ مَیْسَرَهَ وَ أَبُو خَدِیجَهَ وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ ذَرِیحٌ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یُصَلِّی الظُّهْرَ عَلَی ذِرَاعٍ وَ الْعَصْرَ عَلَی نَحْوِ ذَلِکَ.

ثم أورد الروایات فی ذلک إلی أن أورد روایه عبد الله بن سنان الآتیه من کتابه و قال هذا نص فی الباب و لم أقف علی ما ینافی استحباب التفریق من روایه الأصحاب سوی ما رواه عباس الناقد و هو إن صح أمکن تأویله بجمع لا یقتضی طول التفریق لامتناع أن یکون ترک النافله بینهما مستحبا أو یحمل علی ظهر الجمعه و أما باقی الأخبار فمقصوره علی جواز الجمع و هو لا ینافی استحباب التفریق.

و قال الشیخ کل خبر دل علی أفضلیه أول الوقت محمول علی الوقت الذی یلی وقت النافله.

و بالجمله کما علم من مذهب الإمامیه جواز الجمع بین الصلاتین مطلقا(۱) علم منه استحباب التفریق بینهما بشهاده النصوص و المصنفات بذلک.

۱- ۱. لکن هذا الجواز صدر فی زمن التقیه و تسلط مخالفی مذهبهم من أهل السنه علیهم فاستدامت الشیعه علی ذلک حتّی بعد ما ظهرت للشیعه دوله من عهد الصفویه حیث خفی السر علی فقهائهم، فأفتوا بجواز الجمع مطلقا مع أن أخذ هذا سیره و الادامه علیها خلاف لسنه رسول اللّه القطعیه و من رغب عن سنته فلیس من رسول اللّه فی شی ء.

و أورد على المحقق نجم الدين تلميذه جمال الدين بن يوسف بن حاتم الشامى المشغرى و كان أيضا تلميذ السيدين ابنى طاوس أن النبى صلى الله عليه و آله إن كان يجمع بين الصلاتين فلا حاجه إلى الأذان الثانيه إذ هو للإعلام و للخبر المتضمن لأن عند الجمع بين الصلاتين يسقط الأذان و إن كان يفرق فلم ندبتم إلى الجمع و جعلتموه أفضل فأجابه المحقق أن النبى صلى الله عليه و آله كان يجمع تاره و يفرق أخرى ثم ذكر الروايات كما ذكرنا و قال إنما استحب فيها الجمع فى الوقت الواحد إذا أتى بالنوافل و الفريضتين فيه لأنه مبادره إلى تفريغ الذمه من الفرض حيث ثبت دخول وقت الصلاتين ثم ذكر خبر

عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: وَ سَأَلَهُ عَنْ صَلَاهِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يُصَلِّي ثَمَانِيَ رَكَعَاتِ الزَّوَالِ ثُمَّ يُصَلِّي الْأَرْبَعَ الْأُولَى وَ ثَمَانِيَ بَعْدَهَا وَ أَرْبَعاً الْعَصْرَ وَ ثَلَاثاً الْمَغْرِبَ وَ أَرْبَعاً بَعْدَهَا وَ الْعِشَاءَ أَرْبَعاً وَ ثَمَانِيَ اللَّيْلَ وَ ثَلَاثاً الْوَتْرَ وَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَ الْغَدَاهَ رَكْعَتَيْنِ.

ثم قال معظم العامه على عدم جواز الجمع بين الصلاتين لغير عذر ثم رد عليهم بما روى فى صحاحهم من أخبار الجمع إلى أن قال

و روى مالك: أن النبى صلى الله عليه و آله جمع بين الصلاتين فى السفر.

و هو دليل الجواز و لا يحمل على أنه صلى الأولى آخر وقتها و الثانيه أوله لأن ذلك لا يسمى جمعا(۱)

و ابن المنذر

۱- ۱. هذا فى محل المنع، فان الجمع بين الصلاتين أعم من أن يكون فى أول الوقت أو آخره، و أمّا أنه(ص) كان يصلّى الأولى آخر وقتها، فهو صحيح لكنه مخصوص بعشائى المزدلفه و لكن الظاهر من حديث جمعه(ص) من دون عذر من مطر أو غيم أنه(ص) جمع بين صلاه الظهر و العصر حيث أذن المؤذن لصلاه الظهر، و المسنون منه الاذان عند ما صار الظل مثله، فصلى(ص) الظهر لوقتها المسنون له، ثمّ صلى العصر بعدها بإقامه أقامها نفسه، و هكذا فعل(ص) فى صلاه المغرب و العشاء حيث صلى المغرب لوقتها بعد الاذان ثمّ صلى العشاء بإقامه مقدما على وقتها المسنون كما عرفت سابقا. فعمل الاصحاب من حيث كيفيه الجمع يخالف سنته(ص) تاره و هو فى الظهرين حيث يجمعون بينهما أول الزوال، و يوافقها اخرى و هو فى العشاءين حيث يصلونهما بعد ذهاب الحمره متتاليتين، و أمّا الاذان بين الصلاتين، فلا وجه له لا من حيث السنه، و لا من حيث الاعتبار.

من أئمه العامه لما صح عنده أحاديث الجمع ذهب إلى جوازه انتهى كلامه المتين حشره الله مع الشهداء الأولين و ينبغى أن يحمل عليه كلام العلامه قدس الله روحه.

**[ترجمه]باید در مورد آن روایات صحبت کنیم و خلاصه کلام اینکه، قول او «أن لا یحرج» بر وزن یعلم یعنی: برایش تنگ نشود. قول او «جمیعا» یعنی به جماعت.

سپس بدان، آنچه از این روایات استفاده می شود این است که جدا کردن ظهر و عصر، و مغرب و عشا بهتر است از جمع بین آن دو، و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بیان جواز و توسعه بر امت، گاهی اوقات بین نمازها جمع فرموده و بر کودکان و نظایر آن ها از اشخاص بیمار و نیازمند، جواز داده شده، ولی جدایی با خواندن نافله بین آن دو محقق می شود و بیش از آن لازم نیست و جایز است که در اول وقت نافله خوانده شود و سپس ظهر و پس از آن نافله عصر و سپس نماز عصر و انسان ملزم به تأخیر دو نماز فریضه و نوافل آن دو به وقتی دیگر نیست، بلکه یک ذراع و دو ذراع شدن سایه برای آن قرار داده شده تا نافله مزاحم فریضه نشود و موجب تأخیر آن از وقت فضیلتش نشود؛ و اما تقدیم، حرجی بر آن نیست، بلکه از برخی روایات استفاده می شود که آن بهتر است.

در خبر رجاء بن ابی ضحاک آمده است که امام رضا علیه السلام بین دو نماز ظهر و عصر را به جز با نافله و تعقیبات، با چیزی فاصله نمی انداخت، ولی عشا را تا حوالی یک سوم شب به تأخیر می انداخت. - . ر.ک: عیون الأخبار ۲ : ۲۳۶، ولی روایت ضعیف است. -

آنچه وارد شده مبنی بر اینکه این کار باعث افزایش روزی است، شاید حمل بر این نوع از جمع شود که دو فریضه و نوافل را در مکان واحدی بخواند، سپس به بازار رود تا باعث متفرق شدن مشتریانش نشود؛ یا این کار را برای کسی جایز دانسته اند که بنا به عذری چنین حالی داشته، از این رو ترک نافله را برای او مجاز دانسته اند.

کلینی از عباس ناقد روایتی را با سندی نقل کرده که در آن شخص مجهول وجود دارد. گفته است: آنچه داشتم از دستم رفت و مشتریانم متفرق شدند، شکایتم را نزد ابو محمد علیه السلام بردم. حضرت به من فرمود: دو نماز ظهر و عصر را با هم بخوان، آنچه را دوست داری خواهی دید. - . کافی ۳ : ۲۸۷ -

و با سندی که در آن شخص مجهول به چشم می خورد، از محمد بن حکیم روایت کرده که شنیدم امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: جمع بین دو نماز، اگر بین آن دو، نماز مستحبی نباشد جمع است و اگر بین آن دو نماز مستحبی باشد، جمع نیست. - . کافی ۳ : ۲۸۷ -

و با سندی ضعیف از محمد بن حکیم از امام موسی علیه السلام روایت کرده است که شنیدم می فرمود: وقتی جمع بین دو نماز کردی، بین آن دو، نماز مستحب نخوان. - . کافی ۳ : ۲۸۷ -

در المنتهی گفته است: به خاطر آنچه در مورد استحباب تعجیل گفتیم، تأخیر عصر مستحب نیست و آن قول عمرو بن مسعود و عایشه و ابن مبارک و اهل مدینه و اوزاعی و شافعی و اسحاق و احمد است و از ابن شبرمه و ابو قلابه روایت شده که تأخیر

آن بهتر است و آن اعتقاد صاحب نظران است، سپس روایات را نقل کرده و گفته است:

و در الصحیح از زراره - . التهذیب ۱ : ۲۰۸ - روایت کرده که گفته است: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: بین ظهر و عصر حد شناخته شده ای وجود دارد؟ فرمود: نه و از آنجا که بین آن دو محدوده معینی وجود ندارد، وقت عصر به هنگام فراغ از نماز ظهر است و انجام آن در این زمان اولی است.

در الذکری گفته است: در نزد ما اختلاف نظری راجع به جواز جمع بین ظهر و عصر در حضر و سفر برای مختار و غیر مختار وجود ندارد و عامه از امام علی علیه السلام و ابن عباس و ابن عمر و ابن موسی و جابر و سعد بن ابی وقاص و عایشه آن را روایت کرده اند، سپس نظیر روایاتی را که گذشت، از صحاح آنان نقل کرده و سپس گفته است: آری، نزدیکتر، استحباب به تأخیر انداختن عصر تا زمانی است که وقت فضیلت ظهر تمام شود؛ یا به اندازه ای که از دو نافله و ظهر تخمین زده شده و یا به مقداری که از مثل و قدم ها و سایر چیزها تخمین زده شده؛ زیرا این از حال پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار است؛ حتی روایت جمع بین دو نماز نیز گواه بر آن است و مفید - رحمه الله - آن را در باب غسل جمعه بیان داشته و گفته است: جدائی بین دو نماز در سایر روزها با وجود اختیار و عدم عوارض بهتر است و سنت آن را ثابت می کند، مگر در روز جمعه و ظهر و عصر عرفه و مغرب و عشای مزدلفه؛ و ابن جنید آنجا که گفته، گزینه بهتر این است که کسی که در حضر است، نماز عصر را در پی نماز ظهر که آن را با زوال آفتاب خوانده بخواند، مگر اینکه مسافر یا بیمار باشد یا ترس داشته باشد که چیزی او را از نماز دور کند، بلکه مستحب برای آنکه در وطن خویش است، این است که بعد از زوال و قبل از فریضه ظهر، اندکی نافله بخواند تا اینکه آفتاب به اندازه دو قدم یا یک ذراع از وقت زوال بگذرد، سپس نماز ظهر را بخواند و تعقیبات آن را به دلخواه با تسبیح یا نماز بخواند تا اینکه سایه به اندازه چهار قدم یا دو ذراع شود، سپس نماز عصر را بخواند و هر کس بخواهد بدون نمازی بین این دو نماز را جمع کند، باید با صد تسبیح بین آن دو فاصله بیاندازد.

اصحاب در معنا، قائل به استحباب تأخیر هستند و برخی از آنان با تکیه بر نماز نافله بین دو فریضه، استحباب تأخیر را بیان نکرده اند و آن را بسیار در احادیث خود روایت کرده اند؛ مثل حدیث آمدن جبرئیل در اوقات نماز.

معاویه بن وهب و معاویه بن میسره و ابو خدیجه و مفضل بن عمر و ذریح از امام صادق علیه السلام آن را روایت کرده اند و از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در سایه یک ذرعی شاخص و عصر را هم به همان ترتیب می خواند. سپس روایات را در مورد آن وارد کرده تا اینکه روایت عبدالله بن سنان را از کتاب خودش نقل کرده که ذکر خواهد شد و گفته است: این روایت در این باب نقل شده و من بر چیزی از روایات اصحاب که با استحباب جدا خواندن دو نماز منافات داشته باشد، دست نیافتم، به جز آنچه عباس ناقد روایت کرده، و اگر این روایت صحیح باشد می توان آن را به جمعی تفسیر کرد که طول جدایی بین دو نماز را اقتضا نمی کند، زیرا ممکن نیست که ترک نافله بین آن دو مستحب باشد یا حمل بر ظهر جمعه شود؛ و اما باقی روایات محدود به جواز جمع است و آن با استحباب فاصله انداختن منافات ندارد.

شیخ گفته است: هر روایتی که بر برتری اول وقت دلالت دارد، حمل بر وقتی است که پس از وقت قرار دارد.

به طور کلی همانطور که از مـذهب امامیه جواز جمع بین دو نماز به طور مطلق فهمیـده شده، اسـتحباب تفریق بین آن دو نیز با شهادت متون و مصنفات به آن دریافت می شود .

جمـال الـدین بن یوسف بن حـاتم شـامی مشـغری شاگرد محقق نجم الـدین که شاگرد دو سـید ابن طاووس هم بود، بر محقق اشـکال وارد کرد که اگر پیامبر صـلی الله علیه و آله بین دو نماز جمع می نمود، نیازی به اذان دوم نبود؛ زیرا اذان برای اعلام و برای خبری است که در بردارد؛ زیرا جمع بین دو نماز، اذان را ساقط می کند و اگر دو نماز را جدا می خواند، چرا به جمع فرا خواندید و آن را بهتر دانستید؟ محقق اینگونه پاسخ داد که پیامبر صلی الله علیه و آله گاه آن دو را با هم می خواند و گاه جدا می خواند، سـپس روایات را به همان ترتیب که ما ذکر کردیم، ذکر کرد و گفت: جمع بین دو نماز در یک زمان واحد، وقتی نوافل و دو فریضه در یک زمان با هم خوانـده شوند، مسـتحب است؛ زیرا این کار، برداشـتن ذمه از نماز واجب است، آنجا که دخول وقت دو نماز ثابت شود. سپس روایت عمرو بن حریث را از امام صادق علیه السلام ذکر کرد که از حضرت درباره نماز رسول خدا صـلی الله علیه و آله سؤال کرده بود، حضـرت پاسخ داد: پیامبر به هنگام زوال آفتاب هشت رکعت نافله می خواند، سپس چهار رکعت ظهر می خواند و پس از آن هشت رکعت نافله و چهار رکعت عصر و سه رکعت مغرب و پس از آن چهار رکعت نافله و چهار رکعت عشا و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت فجر و دو رکعت صبح می خواند.

سپس گفت: بیشتر عامه به عدم جواز جمع بین دو نماز بدون عذر معتقد هسـتند، سـپس با روایاتی که در صحاح آن ها درباره جمع روایت شده، به آن ها پاسخ داده تا آنجا که گفته است: مالک روایت کرده است که پیامبر صـلی الله علیه و آله در سـفر، دو نمـاز را با هم خواندنـد. و این دلیل جواز است و حمل نمی شود بر اینکه او نماز اول را در آخر وقت خوانـد و نماز دوم را در اول وقت آن؛ زیرا این کـار جمع نامیـده نمی شود. و از آنجـا که احادیث جمع در نظر ابن منـذر از پیشوایان عامه، صـحیح بو،د وی به جواز آن معتقـد بود. کلام متین او پایـان یافت. خداونـد او را با اولین شـهدا محشور گردانـد و بهتر است که کلام علامه – قدس الله روحه – به آن حمل شود .

**[ترجمه]

«۱۶»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ: أَقِمِ الصَّلاٰهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ (۱) قَالَ دُلُوکُهَا زَوَالُهَا وَ غَسَقُ اللَّیْلِ انْتِصَافُهُ وَ قُرْآنُ الْفَجْرِ صَلَاهُ الْغَدَاهِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کٰانَ مَشْهُوداً قَالَ تَشْهَدُهُ مَلَائِکَهُ اللَّیْلِ وَ مَلَائِکَهُ النَّهَارِ ثُمَّ قَالَ وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ قَالَ صَلَاهُ اللَّیْلِ وَ قَالَ سَبَبُ النُّورِ فِی الْقِیَامَهِ الصَّلَاهُ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «أَقِمِ الصَّلاٰهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ» - . اسری / ۷۸ -

گفته است: دلوک آفتاب همان زوال آن است و غسق شب نیمه شب است و قرآن الفجر نماز صبح است. «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کٰانَ مَشْهُوداً » گفته است: فرشـتگان شب و روز حاضر و شاهد بر آن هستند. سپس گفته است: «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ» - . اسری / ۷۹ -

منظور نماز شب است و گفته: نماز در دل شب سبب روشنائی در قیامت است. - . تفسیر قمی : ۳۸۶ -

**[ترجمه]

«۱۷»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً(۳) قَالَ مُوجَباً إِنَّمَا یَعْنِی بِذَلِکَ وُجُوبَهَا عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ لَوْ کَانَتْ کَمَا یَقُولُونَ لَهَلَکَ سُلَیْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حِینَ أَخَّرَ الصَّلَاهَ حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ لِأَنَّهُ لَوْ صَلَّاهَا قَبْلَ أَنْ تَغِیبَ کَانَ وَقْتاً وَ لَیْسَ صَلَاهٌ أَطْوَلَ وَقْتاً مِنَ الْعَصْرِ(۴).

۱- ۱. أسری: ۷۸.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۳۸۶.

۳- ۳. النساء: ۱۰۳.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۹۳.

**[ترجمه]علل الشرایع: از زراره از امام باقر علیه السلام در مورد قول خدای عزوجل: «إِنَّ الصَّلاةَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً» - . نساء / ۱۰۳ -

روایت کرده است که فرمود: یعنی فریضه ای واجب، مقصود وجوب آن بر مؤمنین است و اگر آنطور که مخالفان می گویند باشد، می بایست سلیمان بن داود هلاک شده باشد، چه آنکه او نماز عصرش را به تأخیر انداخت تا اینکه آفتاب در پشت حجاب کوه ها پنهان شد؛ زیرا اگر او نماز عصر را قبل از غایب شدن آفتاب خوانده بود، آن را در وقتش ادا کرده بود؛ و هیچ نمازی از لحاظ وقت، طولانی تر از نماز عصر نمی باشد. - . علل الشرایع ۲ : ۲۹۳ -

**[ترجمه]

توضیح و تأیید

قال الصدوق رضی الله عنه فی الفقیه (۱) بعد إیراد مثل هذه الروایه أن الجهال من أهل الخلاف یزعمون أن سلیمان علیه السلام اشتغل ذات یوم بعرض الخیل حتی توارت الشمس بالحجاب ثم أمر برد الخیل و أمر بضرب سوقها و أعناقها و قال إنها شغلتنی عن ذکر ربی و لیس کما یقولون جل نبی الله سلیمان علیه السلام عن مثل هذا الفعل لأنه لم یکن للخیل ذنب فیضرب سوقها و أعناقها لأنها لم تعرض نفسها علیه و لم تشغله و إنما عرضت علیه و هی بهائم غیر مکلفه.

و الصحیح فی ذلک

مَا رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ سُلَیْمَانَ بْنَ دَاوُدَ علیه السلام عُرِضَ عَلَیْهِ ذَاتَ یَوْمٍ بِالْعَشِیِّ الْخَیْلُ فَاشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَیْهَا حَتَّی تَوَارَتِ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ فَقَالَ لِلْمَلَائِکَهِ رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَیَّ حَتَّی أُصَلِّیَ صَلَاتِی فِی وَقْتِهَا فَرَدُّوهَا فَقَامَ فَطَفِقَ فَمَسَحَ سَاقَیْهِ وَ عُنُقَهُ وَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ الَّذِینَ فَاتَتْهُمُ الصَّلَاهُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذَلِکَ وَ کَانَ ذَلِکَ وُضُوءَهُمْ لِلصَّلَاهِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّی فَلَمَّا فَرَغَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَ طَلَعَتِ النُّجُومُ

وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ- إِذْ عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشِیِّ الصَّافِناتُ الْجِیادُ- فَقالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ- رُدُّوها عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ (۲).

و قد أخرجت هذا الحدیث مسندا فی کتاب الفوائد.

**[ترجمه]صدوق - رضی الله عنه - در الفقیه - . الفقیه ۱ : ۱۲۹ -

بعد از ذکر نظیر این روایت گفته است که مخالفان جاهل گمان می کنند که سلیمان علیه السلام روزی به تماشای (نمایش) اسبان مشغول شد تا اینکه آفتاب در پشت کوه پنهان شد، سپس دستور داد تا اسبان را برگردانند و دستور داد تا پاها و گردن های اسبان را بزنند و فرمود: این اسبان مرا از یاد پروردگارم به خود مشغول کردند. ولی اینطور که می گویند نیست. پیامبر خدا حضرت سلیمان علیه السلام بزرگتر از آن است که چنین کاری انجام دهد؛ به این دلیل که اسبان گناهی نداشتند که

گردن و پاهایشان را بزنند؛ زیرا آن ها خود را بر حضرت عرضه نکردند و او را مشغول نکردند، بلکه آنان را به خدمت حضرت آوردند و آن‌ها چهارپایانی غیر مکلف بودند.

صحیح آن، روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده است: یک روز هنگام عصر، اسبانی بر حضرت سلیمان بن داود علیه السلام عرضه شدند و حضرت مشغول نگریستن به آن‌ها شد تا اینکه آفتاب در پس کوه ها پنهان شد. حضرت به فرشتگان فرمود: آفتاب را برای من بازگردانید تا نمازم را در وقتش بخوانم. پس فرشتگان آن را باز گردانیدند و حضرت برخاست و شروع کرد به دست کشیدن بر ساق ها و گردن خود و به یاران خویش که به همراه او نمازشان فوت شده بود دستور داد تا چنین کنند و آن وضوی آنان برای نماز بود. سپس حضرت برخاست و نماز خواند و وقتی نمازش را به پایان رسانید، آفتاب غروب کرد و ستارگان پدیدار گشتند و این است قول خدای عزوجل: «وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ * إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّافِناتُ الْجِيادُ * فَقالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتّى تَوارَتْ بِالْحِجابِ * رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ» - . ص / ۳۳- ۳۰ و از آیات چنین استفاده می شود که عشی همان وقت عصر است. - {و سلیمان را به داوود بخشیدیم. چه نیکو بنده ای! به راستی او توبه کار [و ستایشگر] بود. هنگامی که [طرف] غروب، اسب های اصیل را بر او عرضه کردند. [سلیمان] گفت: «واقعاً من دوستیِ اسبان را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم تا [هنگام نماز گذشت و خورشید] در پس حجابِ ظلمت شد. [گفت: « اسب ها] را نزد من بازآورید.» پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساق ها و گردن آن ها [و سرانجام وقف کردن آن ها در راه خدا].}

این حدیث را با اسناد آن در کتاب فوائد آورده‌ام.

**[ترجمه]

أقول

قد أوردت فی أبواب قصص سلیمان علیه السلام تأویل هذه الآیه و تفصیل تلک القصه فلا نعیدها هاهنا(۳).

و قوله موجبا الظاهر أنه تفسیر لقوله مَوْقُوتاً فیکون تأکیدا لقوله کِتاباً و یحتمل علی بعد أن یکون تفسیرا لقوله کِتاباً و یکون قوله

۱- ۱. الفقیه ج ۱ ص ۱۲۹.

۲- ۲. سوره ص: ۳۰- ۳۳ و یستفاد من الآیات أن العشی هو وقت العصر.

۳- ۳. راجع ج ۱۴ ص ۹۸- ۱۰۸ من هذه الطبعه الحدیثه.

و لو كانت كما يقولون نفيا لما فهمه المخالفون من تضـييق الأوقات و لعله عليه السـلام حمل التوارى بالحجاب على أنها توارت خلف الجـدران و خرج وقت الفضـيله فاستردها لإدراك الفضـيله فقوله عليه السـلام لأنه لو صـلاها بيان لأنه لم يكن خرج وقت الأداء و لو أراد أن يصلى فى تلك الحال كانت أداء لكن إنما طلب ردها لإدراك الفضل.

و يحتمل أن يكون المراد لو صلاها المصلى و يمكن حمل التوارى على الغروب و يكون قوله لأنه لو صلاها عله لترتب الهلاك على قولهم أى بنـاء على قولهم لاـ يكون للصـلاه وقتا إلا قبل الغروب فيكون سـليمان تاركا للصـلاه بالكليه بتأخيرها عن الغروب على قولهم (١) و أمـا إذا قلنا إن الوقت وقت للعامـد و لمن لا يكون له عـذر و يجوز القضاء بعـد الوقت لا يرد هـذا لكن تحمل تأخيره عليه السلام الصلاه لهذا العذر مشكل و تجويز النسيان أشكل و ما ذكرنا أولا بالأصول أوفق.

قوله و ليس صـلاه أطول وقتا من العصـر أى وقت الفضـيله فيكون بيانا لخطإ آخر منهم فإنهم ضـيقوا وقت الفضيله أيضا أو وقت الأداء فالمراد بعدم كونه أطول إما معناه الحقيقى فكون الظهر مساويه لها فى الوقت لا ينافى ذلك أو معناه المجازى المتبادر من تلك العباره و هو كونها أطول الصلوات وقتا فيكون الحصر إضافيا.

و على التقديرين يفهم منه عدم امتداد وقت الإجزاء للعشاءين إلى الفجر

ص: ٣۴٢

١- ١. لكنه هو الظـاهر من حـديث الفقيه:« قال زراره و فضـيل: قلنا لابى جعفر(ع) أ رأيت قول اللّه عزّ و جلّ:« إِنَّ الصَّلاهَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتـاً» قـال: يعنى كتابـا مفروضـا و ليس يعنى وقت فوتهـا ان جـاز ذلك الوقت ثمّ صـلاها لم تكن صـلاه مؤداه، لو كان ذلك كذلك لهلك سـليمان بن داود عليه السـلام حين صـلاها بغير وقتها. و أورده الكلينى- رحمه اللّه- فى باب من نام عن الصلاه أو سهى عنها تحت الرقم ١٠ ص ٢٩۴ ج ٣ من طبعه الآخوندى ص ٨٩ ج ١ ط حجر.

لکن لا- ینافی ما اخترناه لأنا لا- نجوز التأخیر عن نصف اللیل فی حال الاختیار لکن یرد علیه أن العشاء علی عدم القول بالاختصاص وقتها نصف اللیل و العصر وقتها نصف النهار فلا یکون وقت العصر أطول و علی القول بالاختصاص یکون وقت العشاء أطول بمقدار رکعه و وقت المغرب علی التقدیرین مساو لوقت العصر.

فإن قیل نصف اللیل الشرعی أقصر من نصف النهار إذ ما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشمس مع کونه داخلا فی حساب اللیل محسوب شرعا من النهار و کذا ما بین الغروب إلی ذهاب الحمره.

قلنا الوقتان المضافان إلی النهار غیر ملحوظین فی اعتبار النصف فإن الزوال نصف ما بین الطلوع إلی الغروب بل الجواب أن الوقتین و إن لم یحسبا فی أخذ النصف من النهار لکنهما خارجان من حساب اللیل فیکون نصف اللیل أقصر فإن فی أول الحمل مثلا عند تساوی اللیل و النهار الیوم الذی یعتبر نصفه وقت العصر اثنتا عشره ساعه و اللیل الشرعی علی المشهور عشر ساعات و علی مذهب من یکتفی بغیبوبه القرص یزید نصف ساعه تقریبا فعلی التقدیرین یزید نصف النهار علی نصف اللیل و علی مذهب ذهاب الحمره ینقص ما بینه و بین غیبوبه القرص من اللیل و یزید فی النصف الثانی من النهار و یزید به وقت العصر.

فهذا الخبر مما یدل علی أن ما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشمس داخل فی النهار کم هو مختار العلماء الأخیار و سیأتی القول فیه علی أنه یمکن أن یکون الحصر بالإضافه إلی غیر العشاء أیضا لکنه بعید و یحتمل أیضا أن یکون الکلام مبنیا علی العاده فإن الوقت الذی یمکن للناس الإتیان بالعشاءین فیه غالبا قلیل لاشتغالهم بالأکل و النوم بخلاف العصر فإنه وقت فراغهم منهما و من أمثالهما فیکون أطول بتلک الجهه فیظهر منه وجه ترجیحها علی الظهر أیضا لأن أکثر وقتها مصروف فی القیلوله و الاستراحه هذا ما حضر لنا من الکلام فی هذا الخبر الصادر عن معدن الوحی و الإلهام و فی المقام خبایا ترکناها لأولی الأفهام

و الله أعلم بالمرام و حججه الكرام عليهم الصلاه و السلام.

**[ترجمه]تفسير اين آيه و تفصيل آن قصه را در ابواب قصه هاى حضرت سليمان عليه السلام آوردم و آن را در اينجا تكرار نمى كنيم. - . ر.ك: ج ۱۴ : ص ۱۰۸-۹۸ از اين چاپ جديد. -

قول حضرت «موجباً»، ظاهر اين است كه اين تفسير قول خداوند «موقوتاً» است، پس تأكيدى است بر قول او «كتاباً» و احتمال بعيدى دارد كه تفسيرى از قول خداوند متعال «كتاباً» باشد و قولش «و لو كانت» همانطور كه مى گويند، نفى چيزى است كه مخالفان از تنگى اوقات فهميده اند و شايد حضرت عليه السلام پنهان شدن با حجاب را حمل بر اين كرده كه خورشيد در پس ديوارها پنهان شد و وقت فضيلت تمام شد، پس خواست خورشيد بازگردد تا به فضيلت دست يابد. پس قول حضرت عليه السلام «لأنه لو صلاها» بيانى است براى اينكه وقت ادا تمام نشده بود و اگر مى خواست در آن حال نماز بخواند ادا بود، ولى حضرت خواست آفتاب بازگردد تا به فضيلت نماز هم دست يابد.

و احتمال دارد مراد اين باشد كه اگر نمازگزار آن را بخواند؛ و ممكن است توارى [پنهان شدن] حمل بر غروب باشد و قول او «لأنه لو صلاها» علتى است بر ترتب بطلان بر سخن مخالفان؛ يعنى: بنا بر سخن آنان، براى نماز عصر وقتى نيست مگر قبل از غروب؛ پس در اين صورت، بنا به سخن آنان، سليمان به خاطر تأخير نمازش از وقت غروب، به طور كلى تارك نماز مى شود. و اما اگر بگوييم وقت، وقت متعمّد و كسى است كه عذرى ندارد و قضا بعد از وقت جايز است، اين سخن وارد نيست، ولى حمل تأخير نماز حضرت عليه السلام بر اين عذر مشكل است و تجويز فراموشى دشوارتر است و آنچه ما در ابتدا ذكر كرديم، با اصول مطابق تر است.

قولش «نمازى از لحاظ وقت از نماز عصر طولانى تر نيست» يعنى وقت فضيلت، پس بيانى است براى اشتباهى ديگر از آنان؛ زيرا آنان وقت فضيلت را هم تنگ كرده اند؛ يا به معناى وقت اداست. پس مراد از اينكه طولانى تر نيست، يا معناى حقيقى آن است كه در اين صورت برابر بودن وقت ظهر و عصر با آن منافاتى ندارد، يا معناى مجازى آن كه از آن عبارت به ذهن متبادر مى شود و آن اين كه نماز عصر طولانى ترين نماز از لحاظ وقت است، پس منحصر دانستن عصر اضافى است.

و بنا بر اين دو فرض، عدم امتداد وقت اقامه مغرب و عشا تا فجر فهميده مى شود، ولى با آنچه ما برگزيديم منافاتى ندارد؛ زيرا ما تأخير از نيمه شب را در حال اختيار جايز نمى دانيم، ولى بر آن پاسخ داده مى شود كه وقت عشا بر اساس عدم اعتقاد به اختصاص، تا نيمه شب است و وقت عصر نيمى از روز است، پس وقت عصر طولانى تر نيست و بر اساس اعتقاد به اختصاص وقت عشا به مقدار چهار ركعت طولانى تر است و وقت مغرب بنا بر اين دو فرض، برابر با وقت عصر است.

پس اگر گفته شود: نيمه شب شرعى كوتاه تر از نيمه روز است؛ به اين دليل كه ما بين طلوع فجر تا طلوع آفتاب با اينكه داخل در حساب شب است از لحاظ شرعى جزء روز به حساب مى آيد و همينطور است ما بين غروب تا از بين رفتن سرخى.

مى گوييم

دو وقتى كه به روز نسبت داده شده اند، جزء نصف روز به حساب نمى آيند؛ زيرا هنگام زوال، نصف زمان بين طلوع تا

غروب است، بلکه جواب این است که اگر چه این دو وقت جزء نیمه روز به حساب نیایند، ولی از حساب شب خارج هستند، پس نیمه شب کوتاه تر است. به عنوان مثال در اول برج حمل، به هنگام تساوی شب و روز، روزی که نصف آن وقت عصر به شمار می آید، دوازده ساعت است و شب شرعی بنابر مشهور ده ساعت و بنا بر مذهب کسی که به پنهان شدن خورشید اکتفا می کند، حدوداً نیم ساعت به آن اضافه می شود. پس بنابر دو فرض، نصف روز به نصف شب اضافه می شود و بنا بر اعتقاد به از بین رفتن سرخی، به اندازه فاصله میان از بین رفتن سرخی و پنهان شدن قرص، از شب کم می شود و به نیمه دوم روز اضافه می شود و بدین وسیله به وقت عصر افزوده می شود.

این روایت از جمله روایاتی است که دلالت می کند بر اینکه ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب جزء روز به حساب می آید همانطور که علمای برگزیده آن را انتخاب کرده اند و در مورد آن صحبت خواهیم کرد که ممکن است حصر به اضافه به غیر عشا نیز باشد، ولی این بعید است و نیز احتمال دارد کلام مبتنی بر عادت باشد؛ زیرا وقتی که مردم می توانند نماز مغرب و عشا را در آن بخوانند به دلیل اشتغال آن ها به خورد و خواب، غالباً اندک است، بر خلاف عصر؛ زیرا وقت نماز عصر وقت فراغ آن ها از این دو امر و امثال آن است، در نتیجه از این نظر وقت عصر طولانی تر می باشد و از آن، وجه ترجیح عصر بر ظهر روشن است؛ زیرا اکثر وقت آن در قیلوله و استراحت صرف می شود. این کلامی است که در مورد این روایت که از معدن وحی و الهام صادر شده، به ذهن ما رسیده و در اینجا زوایای پنهانی وجود دارد که آن را برای اصحاب فهم رها کردیم و خداوند و حجت های گرامی او علیهم الصلاه و السلام به مقصود داناترند.

**[ترجمه]

«۱۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْفَجْرَ فِی یَوْمِ غَیْمٍ أَوْ فِی بَیْتٍ وَ أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ وَ قَعَدَ فَأَطَالَ الْجُلُوسَ حَتَّی شَکَّ فَلَمْ یَدْرِ هَلْ طَلَعَ الْفَجْرُ أَمْ لَا فَظَنَّ أَنَّ الْمُؤَذِّنَ لَا یُؤَذِّنُ حَتَّی یَطْلُعَ الْفَجْرُ قَالَ أَجْزَأَهُ أَذَانُهُمْ (۱).

**[ترجمه]قرب الإسناد: از عبدالله بن حسن از جدش علی بن جعفر روایت شده که گفته است: از او درباره مردی پرسیدم که در روزی ابری یا در خانه ای نماز صبح را خوانده بود و مؤذن اذان گفته بود و او به مدتی طولانی نشسته بود تا اینکه دچار شک شده و نفهمیده بود که آیا فجر طلوع کرده است یا نه؟ پس گمان کرده بود که مؤذّن اذان نمی گوید تا زمانی که فجر طلوع کند. گفت: اذان ایشان او را کفایت می کند. - . قرب الإسناد : ۵۸ چاپ سنگی، ۱۱۱ چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

اختلف الأصحاب فی أنه هل یجوز التعویل علی الظن عند التمکن من العلم المشهور عدم الجواز بل قیل لا یعلم فیه مخالف و

ظاهر العلامه فی بعض کتبه و الشیخ الجواز و الأول أقوی و إن کان هذا الخبر یدل علی الجواز لمعارضته بِمَا رَوَاهُ الشَّهِیدُ ره فِی الذِّکْرَی (۲)

قَالَ رَوَی ابْنُ أَبِی قُرَّهَ بِإِسْنَادِهِ إِلَی عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام: فِی الرَّجُلِ یَسْمَعُ الْأَذَانَ فَیُصَلِّی الْفَجْرَ وَ لَا یَدْرِی أَ طَلَعَ الْفَجْرُ أَمْ لَا غَیْرَ أَنَّهُ یَظُنُّ لِمَکَانِ الْأَذَانِ أَنَّهُ طَلَعَ قَالَ لَا یُجْزِیهِ حَتَّی یَعْلَمَ أَنَّهُ طَلَعَ.

لکن إطلاق بعض الأخبار الوارده بالاکتفاء بوقوع جزء من الصلاه فی الوقت إذا صلی ظانا دخوله شامل لهذا الفرد و أما إذا لم یتمکن من العلم فالمشهور بین الأصحاب (۳) جواز التعویل علی الأمارات المفیده للظن و عدم وجوب الصبر إلی حصول الیقین بل نقل بعضهم الإجماع علیه و قال ابن الجنید لیس للشاک یوم الغیم و لا غیره أن یصلی إلا عند یقینه بالوقت و صلاته فی آخر الوقت مع الیقین خیر من صلاته مع الشک و قال السید المرتضی

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۵۸ ط حجر ص ۱۱۱ ط نجف.

۲- ۲. الذکری: ۱۲۹.

۳- ۳. یظهر من هوامش طبعه الکمبانیّ أن نسخ الکتاب کانت مختلفه هناک، ففی بعضها ما سیأتی فی المتن کان هاهنا و لفظه: «و المشهور لا یخلو من قوه، و ان کان الاحتیاط فی الصبر الی أن یتیقن الوقت فلو صلی بالظن و انکشف وقوع جمیع الصلاه قبل الوقت، أعاد إجماعا، و لو دخل و هو متلبس بالصلاه و لو بالتشهد أجزأ علی المشهور و الأقوی».

لا تصح الصلاه سواء كان جهلا أو سهوا و لا بد من أن يكون جميع الصلاه واقعه فى الوقت المضروب لها فإن صادف شى ء من أجزائها ما هو خارج الوقت لم تكن مجزيه و بهذا يفتى محصلو أصحابنا و محققوهم فقد وردت روايات به و إن كان فى كتب بعض أصحابنا ما يخالف ذلك من الروايه.

و قال ابن أبى عقيل (۱)

من صلى صلاه فرض أو سنه قبل دخول وقتها فعليه الإعاده ساهيا كان أو متعمدا فى أى وقت كان إلا سنن الليل فى السفر.

و المشهور لا يخلو من قوه و إن كان الاحتياط فى الصبر إلى أن يتيقن دخول الوقت فلو صلى بالظن و انكشف وقوع جميع الصلاه قبل الوقت أعاد إجماعا و إن دخل و هو متلبس بالصلاه و لو بالتشهد أجزأ على المشهور و الأقوى و قد عرفت قول السيد و الابنين بوجوب الإعاده و هو أحوط.

و لو صلى قبل الوقت عامدا أو ناسيا أو جاهلا و دخل الوقت و هو متلبس فلا ريب فى العامد أنه يجب عليه الإعاده و إن كان قول الشيخ فى النهايه موهما للصحه و أما الناسى أى ناسى مراعاه الوقت فالمشهور البطلان و ظاهر كلام الشيخ و أبى الصلاح و ابن البراج الصحه و هو أقوى و الإعاده أحوط.

و أما الجاهل بالوقت أو بوجوب المراعاه فالمشهور البطلان كما هو الأقوى و نقل عن أبى الصلاح الصحه و لو وقع جميع صلاته فى الوقت فالأحوط الإعاده أيضا كما اختاره جماعه.

**[ترجمه]اصحاب اختلاف نظر دارند در اینکه آیا اعتماد بر ظن به هنگام امکان دست یافتن به علم جایز است یا نیست؟ قول مشهور این است که جایز نیست بلکه گفته شده مخالفی در مورد آن نمی شناسیم و ظاهر علّامه در برخی کتبش و شیخ، جواز است و اول اقوی است هر چند این روایت بر جواز دلالت دارد.

به خاطر مخالفت با آنچه شهید - رحمه الله - در الذکری - . الذکری : ۱۲۹ -

روایت کرده و گفته است: ابن ابی قرّه با اسناد خویش به علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام در مورد مردی که صدای اذان را می شنود و نماز صبح می خواند و نمی داند که آیا فجر طلوع کرده یا نه، ولی او به خاطر اذان گمان می کند که فجر طلوع کرده است روایت کرده که فرمود: اذان او را کفایت نمی کند تا اینکه یقین پیدا کند طلوع کرده است.

ولی اطلاق برخی از روایات وارده به اکتفا بر وقوع جزئی از نماز در وقت، وقتی با این گمان نماز بخواند که وقت آن فرا رسیده، شامل این فرد می شود و اما اگر نتواند به آن علم پیدا کند، آنچه بین اصحاب مشهور است، جواز اعتماد بر نشانه های دال بر ظن و عدم وجوب صبر تا حصول یقین است، بلکه برخی از آنان در مورد آن نقل اجماع کرده اند و ابن جنید گفته است: فرد شاک نباید در روز بارانی یا غیر آن نماز بخواند مگر اینکه به وقت یقین پیدا کند و نماز او در آخر وقت با یقین، بهتر است از نماز او با شک؛ و سید مرتضی گفته است: نماز صحیح نیست؛ خواه از روی عدم علم باشد یا سهو و می بایست تمام نماز در وقت تعیین شده برای آن واقع شود. پس اگر اندکی از اجزای آن به طور اتفاقی خارج از وقت رخ دهد کفایت

نمی کنـد و یاران محصل و محقق ما به این فتوا می دهند؛ زیرا روایاتی مبنی بر آن وارد شده است، اگر چه در کتب بعضـی از اصحاب ما روایاتی هست که با آن مخالفت دارد.

ابن ابی عقیل گفته است: هر کس نماز واجب یا سـنتی را قبل از دخول وقت آن بخواند، باید آن را اعاده کند؛ خواه سهواً این کار را کرده باشد و خواه عمداً، در هر وقتی که باشد، مگر [نمازهای] سنت‌های شب در سفر.

و مشهور، خالی از قوت نیست؛ هر چند احتیاط در صبر برای رسیدن به یقین در مورد دخول وقت است، پس اگر با گمان نماز بخوانـد و بر او آشـکار گردد که تمام نماز قبل از وقت رخ داده، اجماعاً گفته اند که باید آن را تکرار کند؛ و اگر وقت داخل شده باشد و او در حال نماز باشد هر چند در تشهد، بنابر مشهور کفایت می کند و اقوی است و اعتقاد سید و (دو ابن طاووس) را به وجوب اعاده فهمیدی و آن احوط است.

و اگر عمـداً یـا از روی فراموشـی یـا نادانی قبل از وقت نماز بخوانـد و وقت داخل شود در حالی که او در نماز است، در مورد عامد (کسـی که عمدا خوانده) شـکی نیست که اعاده بر او واجب است، اگرچه قول شیخ در النهایه موجب توهم صحت می... شود. و امـا فراموشـکار یعنی کسـی که مراعـات وقت را فراموش کرده، مشـهور بطلاـن نمـاز او است و ظـاهر کلام شـیخ و ابو الصلاح و ابن براج صحت است و آن اقوی است و اعاده احوط.

و اما کسـی که به وقت یا وجوب مراعات نادان است، مشهور بطلان نماز او است؛ چنانچه اقوی نیز همان است و از ابو الصلاح صحت آن نقل شده. و اگر تمام نماز او در وقت واقع شود نیز احوط اعاده است، چنانچه گروهی آن را اختیار کرده اند .

**[ترجمه]

«۱۹»

الذِّکْرَی، قَالَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَدْرَکَ رَکْعَهً مِنَ

۱- ۱. فی هامش طبعه الکمبانیّ: و قال ابن الجنید: و من صـلی أول صلاته أو جمیعها قبل الوقت ثمّ أیقن ذلک استأنفها، انتهی، و اطلاق کلام هؤلاء یقتضی إعاده الظان أیضا و ان صادف جزء منها الوقت، و لعله أحوط ل خ».

الصَّلَاهِ فَقَدْ أَدْرَکَ الصَّلَاهَ(۱).

قَالَ وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: مَنْ أَدْرَکَ رَکْعَهً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَکَ الْعَصْرَ(۲).

**[ترجمه]الذکری: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است: هر کس به رکعتی از نماز برسد، به تمام نماز رسیده است. - . الذکری : ۱۲۱ -

گوید: و از امام علی علیه السلام روایت شده است: هر کس پیش از آنکه آفتاب غروب کند به رکعتی از عصر برسد، به تمام عصر رسیده است.

**[ترجمه]

بیان

ما دل علیه الخبران من إدراک الصلاه بإدراک رکعه منها فی الوقت مع الشرائط المفقوده بمعنی وجود الإتیان بها مجمع علیه بین الأصحاب بل قال فی المنتهی إنه لا خلاف فیه بین أهل العلم لکن اختلفوا فی کونها أداء أو قضاء فذهب الشیخ فی الخلاف إلی أنها أداء بأجمعها و نقل فیه الإجماع و تبعه المحقق و جماعه و اختار السید المرتضی علی ما نقل عنه أن جمیعها قضاء و ذهب جماعه إلی أن ما وقع فی الوقت أداء و ما وقع فی خارجه قضاء.

و تظهر فائده الخلاف فی النیه و أمرها هین و قال فی الذکری إنها تظهر أیضا فی الترتب علی الفائته السابقه فعلی القضاء تترتب دون الأداء و هو فی غایه الوهن إذ الظاهر أن الإجماع منعقد علی وجوب تقدیم الصلاه التی قد أدرک من وقتها مقدار رکعه مع الشرائط علی غیرها من الفوائت.

**[ترجمه]آنچه این دو روایت بر آن دلالت می کنند، از ادراک تمام نماز با ادراک یک رکعت از آن در وقت با وجود شرایط از دست رفته، به معنی خواندن و به جا آوردن آن بین اصحاب مورد اجماع است، بلکه در المنتهی گفته است: بین اهل علم اختلافی در این مورد وجود ندارد، ولی آن ها در مورد ادا یا قضا بودن آن با هم اختلاف دارند. شیخ در الخلاف معتقد است که به طور کلی اداست و در مورد آن اجماع را نقل کرده است و محقق و عده ای از او تبعیت کرده اند و سید مرتضی بر اساس آنچه از او نقل شده، این چنین برگزیده که تمام آن قضاست و عده ای معتقدند که آنچه در وقت واقع شده اداست و آنچه در خارج آن واقع شده قضا.

فایده اختلاف در نیت آشکار می‌شود و مسئله آن آسان است و در الذکری گفته است که این فایده در ترتب بر نماز از دست رفته قبلی آشکار می‌شود، چرا که بنا بر قول به قضا ترتّب هست و بنا بر ادا نیست و آن در نهایت سستی است؛ زیرا ظاهر این است که اجماع بر وجوب تقدیم نمازی که به مقدار یک رکعت از وقت آن را با شرایطش درک کرده است، بر سایر نمازهای از دست رفته وجود دارد.

**[ترجمه]

«۲۰»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّهُمْ قَالُوا: مَنْ صَلَّی صَلَاةً قَبْلَ وَقْتِهَا لَمْ تُجْزِهِ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ كَمَا أَنَّ رَجُلًا لَوْ صَامَ شَعْبَانَ لَمْ يُجْزِهِ مِنْ رَمَضَانَ (۳).

وَ رُوِّينَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: أَنَّهُ رَخَّصَ فِی الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ فِی السَّفَرِ وَ فِی مَسَاجِدِ الْجَمَاعَةِ فِی الْحَضَرِ إِذَا

۱- ۱. الذكری: ۱۲۱، و وجه الحديث أن المفروض من كل صلاه الركعتان الاولتان، فإذا أتی المكلف بركعه فقد أتی بنصف المأمور به، و اللّه عزّ و جلّ يقبل ذلك و يكتب أداء، و مثله فی الصوم إذا جاز نصف اليوم ثمّ سافر، أو قرء سوره فبلغ النصف و هكذا.

۲- ۲. الذكری: ۱۲۱، و وجه الحديث أن المفروض من كل صلاه الركعتان الاولتان، فإذا أتی المكلف بركعه فقد أتی بنصف المأمور به، و اللّه عزّ و جلّ يقبل ذلك و يكتب أداء، و مثله فی الصوم إذا جاز نصف اليوم ثمّ سافر، أو قرء سوره فبلغ النصف و هكذا.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۱.

كَانَ عُذْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ ظُلْمَهٍ يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَ إِقَامَتَيْنِ يُؤَخِّرُ وَ يُصَلِّي الْأُولَى فِي آخِرِ وَقْتِهَا وَ الثَّانِيَهَ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا وَ إِنْ صَلَّاهُمَا جَمِيعاً فِي وَقْتِ الْأُولَى مِنْهُمَا أَوْ فِي وَقْتِ الْآخِرَهِ مِنْهُمَا أَجْزَأَهُ ذَلِكَ إِذَا جَمَعَهُمَا(۱).

**[ترجمه]دعائم الإسلام: از امیر المؤمنین و ابو جعفر و امام صادق علیهم السلام روایت شده که فرموده اند: هر کس نمازی را پیش از وقتش بخواند او را کفایت نمی کند و باید آن را اعاده کند؛ چنانچه مردی که شعبان را روزه گرفته، این روزه کفایت روزه رمضان را نمی کند. - . دعائم الإسلام ۱ : ۱۴۱ -

و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده ایم که حضرت به جمع بین دو نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا اجازه داده است، در سفر و در حضر و در مساجد به جماعت، وقتی عذری چون باران یا تاریکی در کار باشد، دو نماز با یک اذان و دو اقامه جمع می شود. نماز ظهر به تأخیر انداخته می شود و در آخر وقتش خوانده می شود و نماز عصر در اول وقتش، و وقتی هر دو را در اول وقت آن دو یا در وقت آخرشان بخواند، وقتی آن دو را با هم جمع کند کفایت می کند. - . دعائم الإسلام ۱ : ۱۴۰ با اندکی تفاوت. -

**[ترجمه]

«۲۱»

أَرْبَعِينُ الشَّهِيدِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ وَهْبٍ أَوْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: أَتَى جَبْرَئِيلُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاهِ فَأَتَاهُ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ زَادَ الظِّلُّ قَامَهً فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ سَقَطَ الشَّفَقُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعِشَاءَ ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الصُّبْحَ ثُمَّ أَتَاهُ الْغَدَاهُ حِينَ زَادَ الظِّلُّ قَامَهً فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ زَادَ الظِّلُّ قَامَتَيْنِ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعِشَاءَ ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ نَوَّرَ الصُّبْحُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الصُّبْحَ ثُمَّ قَالَ مَا بَيْنَهُمَا وَقْتٌ (۲).

**[ترجمه]اربعين الشهيد: از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده اند: جبرئیل در اوقات نماز به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسید. وقتی آفتاب از میانه آسمان مایل گردید، نزد حضرت آمد و به او دستور داد تا نماز ظهر را بخواند، سپس وقتی سایه به اندازه یک قامت رو به فزونی نهاد، نزد حضرت آمد و دستور داد تا نماز عصر را بخواند. باز وقتی که آفتاب غروب کرد نزد حضرت آمد و به او دستور داد تا نماز مغرب را بخواند. سپس وقتی شفق فرو رفت آمد و به حضرت دستور داد تا نماز عشا را بخواند. سپس هنگامی که سپیده صبح دمید نزد حضرت آمد و به او دستور داد تا نماز صبح را بخواند. سپس روز بعد وقتی سایه به اندازه یک قامت فزونی یافت به او دستور داد تا نماز ظهر را بگزارد. سپس وقتی سایه به اندازه دو قامت افزایش یافت نزد حضرت آمد و به او دستور داد تا نماز عصر را بگزارد. سپس وقتی آفتاب غروب کرد به خدمت حضرت آمد و به او دستور داد تا نماز مغرب را بخواند. سپس وقتی یک سوم از شب گذشته بود نزد حضرت آمد و به او دستور داد تا نماز قضا را بخواند. سپس به هنگام نمایان شدن روشنی صبح نزد حضرت آمد و به او دستور داد تا نماز صبح را بخواند. سپس گفت: ما بین این دو، وقت است. - . آن را در التهذیب ج۱ : ص ۲۰۸ و ۲۰۷ با دو سند روایت کرده

است. -

**[ترجمه]

«۲۲»

الْعِلَلُ، وَ الْعُيُونُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ فِيمَا رَوَاهُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام.

فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الصَّلَوَاتُ فِی هَذِهِ الْأَوْقَاتِ وَ لَمْ تُقَدَّمْ وَ لَمْ تُؤَخَّرْ قِیلَ لِأَنَّ الْأَوْقَاتَ الْمَشْهُورَهَ الْمَعْلُومَهَ الَّتِی تَعُمُّ أَهْلَ الْأَرْضِ فَیَعْرِفُهَا الْجَاهِلُ وَ الْعَالِمُ أَرْبَعَهٌ غُرُوبُ الشَّمْسِ مَعْرُوفٌ تَجِبُ عِنْدَهُ الْمَغْرِبُ وَ سُقُوطُ الشَّفَقِ مَشْهُورٌ تَجِبُ عِنْدَهُ الْعِشَاءُ الْآخِرَهُ وَ طُلُوعُ الْفَجْرِ مَشْهُورٌ مَعْلُومٌ تَجِبُ عِنْدَهُ الْغَدَاهُ وَ زَوَالُ الشَّمْسِ مَشْهُورٌ مَعْلُومٌ تَجِبُ عِنْدَهُ الظُّهْرُ وَ لَمْ یَكُنْ لِلْعَصْرِ وَقْتٌ مَعْلُومٌ مَشْهُورٌ مِثْلُ هَذِهِ الْأَوْقَاتِ الْأَرْبَعَهِ فَجُعِلَ وَقْتُهَا عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الصَّلَاهِ الَّتِی قَبْلَهَا(۳)

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۰ بتفاوت.

۲- ۲. و رواه فی التهذیب ج ۱ ص ۲۰۸ و ۲۰۷ بسندین.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۰۹، علل الشرائع ج ۱ ص ۲۵۰.

وَ عِلَّهٌ أَخْرَی أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّ أَنْ يَبْدَأَ النَّاسُ فِی كُلِّ عَمَلٍ أَوَّلًا بِطَاعَتِهِ وَ عِبَادَتِهِ فَأَمَرَهُمْ أَوَّلَ النَّهَارِ أَنْ يَبْدَءُوا بِعِبَادَتِهِ ثُمَّ يَنْتَشِرُوا فِيمَا أَحَبُّوا مِنْ مَرَمَّهِ دُنْيَاهُمْ فَأَوْجَبَ صَلَاهَ الْغَدَاهِ عَلَيْهِمْ فَإِذَا كَانَ نِصْفُ النَّهَارِ وَ تَرَكُوا مَا كَانُوا فِيهِ مِنَ الشُّغُلِ وَ هُوَ وَقْتٌ يَضَعُ النَّاسُ فِيهِ ثِيَابَهُمْ وَ يَسْتَرِيحُونَ وَ يَشْتَغِلُونَ بِطَعَامِهِمْ وَ قَيْلُولَتِهِمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَبْدَءُوا أَوَّلًا بِذِكْرِهِ وَ عِبَادَتِهِ فَأَوْجَبَ عَلَيْهِمُ الظُّهْرَ ثُمَّ يَتَفَرَّغُوا لِمَا أَحَبُّوا مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا قَضَوْا وَطَرَهُمْ وَ أَرَادُوا الِانْتِشَارَ فِی الْعَمَلِ لِآخِرِ النَّهَارِ بَدَءُوا أَيْضاً بِعِبَادَتِهِ ثُمَّ صَارُوا إِلَی مَا أَحَبُّوا مِنْ ذَلِكَ فَأَوْجَبَ عَلَيْهِمُ الْعَصْرَ ثُمَّ يَنْتَشِرُونَ فِيمَا شَاءُوا مِنْ مَرَمَّهِ دُنْيَاهُمْ فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ وَ وَضَعُوا زِينَتَهُمْ وَ عَادُوا إِلَی أَوْطَانِهِمْ ابْتَدَءُوا أَوَّلًا بِعِبَادَهِ رَبِّهِمْ ثُمَّ يَتَفَرَّغُونَ لِمَا أَحَبُّوا مِنْ ذَلِكَ فَأَوْجَبَ عَلَيْهِمُ الْمَغْرِبَ فَإِذَا جَاءَ وَقْتُ النَّوْمِ وَ فَرَغُوا مِمَّا كَانُوا بِهِ مُشْتَغِلِينَ أَحَبَّ أَنْ يَبْدَءُوا أَوَّلًا بِعِبَادَتِهِ وَ طَاعَتِهِ ثُمَّ يَصِيرُونَ إِلَی مَا شَاءُوا أَنْ يَصِيرُوا إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ فَيَكُونُوا قَدْ بَدَءُوا فِی كُلِّ عَمَلٍ بِطَاعَتِهِ وَ عِبَادَتِهِ فَأَوْجَبَ عَلَيْهِمُ الْعَتَمَهَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ لَمْ يَنْسَوْهُ وَ لَمْ يَغْفُلُوا عَنْهُ وَ لَمْ تَقْسُ قُلُوبُهُمْ وَ لَمْ تَقِلَّ رَغْبَتُهُمْ فَإِنْ قِيلَ فَلِمَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْعَصْرِ وَقْتٌ مَشْهُورٌ مِثْلُ تِلْكَ الْأَوْقَاتِ أَوْجَبَهَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَمْ يُوجِبْهَا بَيْنَ الْعَتَمَهِ وَ الْغَدَاهِ أَوْ بَيْنَ الْغَدَاهِ وَ الظُّهْرِ قِيلَ لِأَنَّهُ لَيْسَ وَقْتٌ عَلَی النَّاسِ أَخَفَّ وَ لَا أَيْسَرَ وَ لَا أَحْرَی أَنْ يَعُمَّ فِيهِ الضَّعِيفَ وَ الْقَوِيَّ بِهَذِهِ الصَّلَاهِ مِنْ هَذَا الْوَقْتِ وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ

عَامَّتَهُمْ يَشْتَغِلُونَ فِی أَوَّلِ النَّهَارِ بِالتِّجَارَاتِ وَ الْمُعَامَلَاتِ وَ الذَّهَابِ فِی الْحَوَائِجِ وَ إِقَامَهِ الْأَسْوَاقِ فَأَرَادَ أَنْ لَا يَشْغَلَهُمْ عَنْ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ وَ مَصْلَحَهِ دُنْيَاهُمْ وَ لَيْسَ يَقْدِرُ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَلَی قِيَامِ اللَّيْلِ وَ لَا يَشْعُرُونَ بِهِ وَ لَا يَنْتَبِهُونَ لِوَقْتِهِ لَوْ كَانَ وَاجِباً وَ لَا يُمْكِنُهُمْ ذَلِكَ فَخَفَّفَ اللَّهُ تَعَالَی عَنْهُمْ وَ لَمْ يَجْعَلْهَا فِی أَشَدِّ الْأَوْقَاتِ عَلَيْهِمْ وَ لَكِنْ جَعَلَهَا فِی أَخَفِّ الْأَوْقَاتِ عَلَيْهِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ

بِکَمُ الْعُسْرَ(۱).

**[ترجمه]العلل و العیون: از فضل بن شاذان در روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل کرده آمده است: اگر بگویند: چرا نمازها در این اوقات قرار داده شده و پس و پیش نشده است، در جواب گفته شود: به این دلیل که اوقات مشهور و معلومی که تمام اهل زمین آن را درک می کنند و جاهل و عالم آن را می دانند، چهار وقت است: غروب آفتاب مشهور است که در آن وقت نماز مغرب واجب شده، و پایین رفتن شفق مشهور است که به هنگام آن نماز عشا واجب است، و طلوع فجر مشهور و معلوم است که به هنگام آن، نماز صبح واجب است، و زوال آفتاب مشهور و معلوم است که در آن وقت نماز ظهر واجب است، و عصر مانند این اوقات چهارگانه، وقت معلوم و مشهوری ندارد، از این رو وقت آن به هنگام فراغ از نماز ظهر که قبل از آن است مقرر شد. - . عیون الأخبار ۲ : ۱۰۹، علل الشرایع ۱ : ۲۵۰ -

علت دیگر آنکه خداوند عزوجلّ دوست می داشت که مردم هر عملی را با طاعت و عبادت او آغاز کنند، پس اول روز به آنان دستور داد تا به عبادت او شروع کنند، پس از آن برای انجام کارهائی که دوست دارند، از اصلاح امور دنیای خویش، پراکنده شوند، بدین روی نماز صبح را بر آنان واجب کرد. پس از آن چون روز نیمه شود و مردم از مشغولیت های خویش دست بکشند و آن وقتی است که مردم جامه های خویش بنهند و استراحت کنند و به غذا و قیلوله مشغول شوند، پس در این وقت به آنان دستور داده تا ابتدا با یاد و عبادت او آغاز کنند، پس ظهر را به آنان واجب گرداند. پس از آن به آنچه بخواهند از خواب و قیلوله و ... مشغول شوند. پس چون در اینگونه اعمال رفع حاجت کنند و بخواهند پراکنده شوند و تا آخر روز به کار دیگری مشغول شوند، در این وقت نیز با عبادت او شروع کنند و سپس به کارهای دلخواه خود مشغول شوند، پس، از این جهت نماز عصر را بر آنان واجب گردانید، سپس برای کارهایی از اصلاح امور دنیا که بخواهند، پراکنده شوند. وقتی شب فرا رسد و از کار خود دست کشند و به منازل خویش باز گردند، به عبادت پروردگار خویش ابتدا کنند و بعد از آن به آنچه دوست دارند مشغول شوند، پس بدین جهت نماز مغرب را بر آنان واجب گردانید. پس چون وقت خواب در آید و از اموری که بدان مشغول بودند آسایش یابند، خدا دوست داشت که اولاً به عبادت و طاعت او ابتدا کنند و پس از آن به آنچه خواهند مشغول شوند تا اینکه هر عملی را به طاعت و عبادت او آغاز کرده باشند، پس از این جهت نماز عشا را بر آنان واجب کرد. چون چنین کنند،، در این اوقات خدا را فراموش نکنند و از او غافل نشوند و دل های ایشان سخت نشود و میل ایشان به عبادت کم نشود .

اگر بگوید که اگر از برای عصر وقت مشهوری مانند آن اوقات نبود، چرا آن را بین ظهر و مغرب واجب کرده و میان عشا و صبح یا میان صبح و ظهر واجب نکرده است؟ باید در جواب گفته شود: زیرا وقتی آسان تر و راحت تر و شایسته تر از این وقت برای مردم وجود ندارد که عموم مردم از ضعیف و قوی این نماز را در آن درک کنند؛ زیرا مردم در اول وقت به تجارت و معامله و رفتن در پی حاجات خود و به پا داشتن بازارها مشغول هستند، پس خداوند خواست تا آنان را از طلب معاش و مصلحت دنیایشان باز ندارد و تمام مردم قدرت آن را نداشتند که شب برخیزند و در نتیجه آن را درک نمی کردند و اگر در آن وقت نماز بر آنان واجب بود از خواب بیدار نمی شدند و متوجه وقت آن نمی شدند و خواندن این نماز برایشان ممکن نمی شد، پس خداوند تعالی در کار ایشان تخفیف داد و در سخت ترین اوقات آن را مکلف نکرد، بلکه در آسان ترین اوقات برای آنان قرار داد؛ چنان که خداوند عزوجلّ فرموده است: « یُرِیدُ

اللَّهُ بِكَمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكَمُ الْعُسْرَ»، - . علل الشرايع ۱ : ۲۵۱ و ۲۵۰، عيون الأخبار ۲ : ۱۱۰ - {خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.}

**[ترجمه]

بيان

يدل على أن أول وقت العشاء سقوط الشفق المغربى و حمل على أول وقت الفضيله كما سيأتى و على أن وقت العصر بعد الفراغ من الظهر فيدل على اختصاص أول الوقت بالظهر و لو حمل على الفضل فلعله محمول على غير المتنفل أو المراد العصر و نافلتها على الترتيب و فى العلل بعد ذلك إلى أن يصير الظل من كل شى ء أربعه أضعافه و هو غريب (۲) مخالف لسائر الأخبار و لذا أسقطه فى العيون و لعله كان أربعه أسباعه مع أنه أيضا لا يستقيم كثيرا.

و يمكن أن يكون المراد به الظل الذى يحدث بعد الزوال إلى أن يفرغ من الفرضين أو من الظهر و نافلتها و غالبا يكون بقدر قدم فإذا ضوعف ثلاث مرات يكون مع الأصل أربعا يكون ثمانيه أقدام أو أربع مرات حقيقه فيقرب من المثلين أو يكون المراد ما يحدث من الظل بعد الفراغ من الظهر و نوافلها فيكون قدمين تقريبا فإذا حملت الأضعاف على الأمثال يستقيم من غير تكلف و بناء جميع الوجوه على إرجاع ضمير أضعافه إلى الظل لا الشى ء.

و يدل الخبر أيضا على أن أول النهار من طلوع الفجر و على أن وقت القيلوله بين الظهرين و على استحباب التفريق بين الصلاتين فى الظهرين و العشاءين.

**[ترجمه]اشاره دارد به اینکه اول وقت نماز عشا، پایین رفتن شفق در مغرب است و همانطور که ذکر خواهد شد، حمل بر اول وقت فضیلت شده است و بر اساس اینکه وقت عصر بعد از تمام شدن نماز ظهر است، اشاره دارد به اختصاص اول وقت به ظهر و اگر حمل بر فضیلت شود، شاید حمل بر غیر نافله باشد یا اینکه مراد عصر و نافله آن به ترتیب باشد. و در العلل بعد از آن گفته است: تا اینکه سایه هر چیز چهار برابر آن گردد، و آن غریب و مخالف با سایر روایات است و لذا آن را در العیون ذکر نکرده است و شاید اربعه اسباعه [چهار هفتم] بوده [نه اربعه اضعافه]، با اینکه این هم خیلی درست نیست.

ممکن است مراد از آن سایه ای باشد که بعد از زوال ایجاد می شود، تا زمانی که از دو نماز فریضه یا از ظهر و نافله آن فارغ شود که غالباً به اندازه یک قدم می شود، پس وقتی این سایه سه برابر شود، با اصل سایه چهار برابر می شود که برابر است با هشت قدم یا چهار برابر حقیقی، پس به دو برابر نزدیک می شود؛ یا اینکه مراد سایه ای است که بعد از فراغ از ظهر و نوافل آن ایجاد می شود که تقریباً برابر با دو قدم است. پس وقتی چند برابر سایه به خود سایه اضافه شود، بدون تکلف درست می شود و بنای تمام وجوه، بر ارجاع ضمیر اضعافه به ظل است و نه شیء.

همچنین این خبر اشاره دارد به اینکه اول روز از طلوع فجر آغاز می شود و اینکه وقت قیلوله بین نماز ظهر و عصر است و همچنین بر استحباب جدایی بین دو نماز در نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشا اشاره دارد.

**[ترجمه]

«۲۳»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: اعْلَمْ أَنَّ لِکُلِّ صَلَاهٍ وَقْتَیْنِ أَوَّلٌ وَ آخِرٌ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ (۳) وَ نُرَوَّی أَنَّ لِکُلِّ صَلَاهٍ ثَلَاثَهَ أَوْقَاتٍ أَوَّلٌ وَ أَوْسَطُ وَ آخِرٌ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ

ص: ۳۴۹

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۵۰ و ۲۵۱، عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۱۰.

۲- ۲. بل لا غرابه فیه و سیجی ء وجه الحدیث فی الذیل.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۲ باب مواقیت الصلاه.

رِضْوَانُ اللَّهِ وَ أَوْسَطُهُ عَفْوُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ غُفْرَانُ اللَّهِ وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتِ وَقْتاً وَ إِنَّمَا جُعِلَ آخِرُ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ لِلْمُسَافِرِ (۱)

وَ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُصَلِّي فِي وَقْتٍ وَ مَا فَاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ (۲) وَ قَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَلَا أُحِبُّ أَنْ يَسْبِقَنِي أَحَدٌ بِالْعَمَلِ لِأَنِّي أُحِبُّ أَنْ تَكُونَ صَحِيفَتِي أَوَّلَ صَحِيفَةٍ يُرْفَعُ فِيهَا الْعَمَلُ الصَّالِحُ (۳) وَ قَالَ مَا يَأْمَنُ أَحَدُكُمُ الْحِدْثَانَ فِي تَرْكِ الصَّلَاةِ وَ قَدْ دَخَلَ وَقْتُهَا وَ هُوَ فَارِغٌ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (۴) قَالَ يُحَافِظُونَ عَلَى الْمَوَاقِيتِ وَ قَالَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ قَالَ يَدُومُونَ عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ النَّوَافِلِ فَإِنْ فَاتَهُمْ بِاللَّيْلِ قَضَوْا بِالنَّهَارِ وَ إِنْ فَاتَهُمْ بِالنَّهَارِ قَضَوْا بِاللَّيْلِ (۵) وَ قَالَ أَنْتُمْ رُعَاةُ الشَّمْسِ وَ النُّجُومِ وَ مَا أَحَدٌ يُصَلِّي صَلَاتَيْنِ وَ لَا يُؤْجَرُ أَجْرَيْنِ غَيْرُكُمْ لَكُمْ أَجْرٌ فِي السِّرِّ وَ أَجْرٌ فِي الْعَلَانِيَةِ(۶).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بدان که هر نمازی دو وقت دارد، اول و آخر. اول وقت خشنودی خداوند است و آخر وقت بخشش خداوند. - . فقه الرضا : ۲ باب مواقیت نماز. -

و روایت می شود که هر نمازی سه وقت دارد، اول و وسط و آخر؛ اول وقت خشنودی خداست و وسط آن بخشش خدا و آخر آن آمرزش خدا و اول وقت بهترین وقت است و هیچ کس نباید آخر وقت را وقت در نظر بگیرد، بلکه آخر وقت برای مریض و معلول و مسافر - . فقه الرضا : ۲ باب مواقیت نماز، التهذیب ۱ : ۱۴۵ - قرار داده شده است و گفته: گاه انسان در وقت نماز می خواند و آن وقتی که [در نماز] از دست داده، از خانواده و مالش - . فقه الرضا : ۲ باب مواقیت نماز، التهذیب ۱ : ۱۴۵ -

برای او بهتر است و گفته: وقتی آفتاب رو به زوال نهاد درهای آسمان گشوده می شوند و من دوست ندارم که کسی در عمل بر من پیشی بگیرد؛ زیرا من دوست دارم نامه اعمالم اولین نامه ای باشد که در آن عمل صالحی بالا می رود. - . فقه الرضا : ۲ باب مواقیت نماز، التهذیب ۱ : ۱۴۵ - و گفته: هیچ یک از شما در ترک نمازی که وقت آن رسیده - در حالی که بیکار است - از حوادث زمینی و آسمانی در امان نیست و خداوند عزوجلّ فرموده است: «الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ»، - . معارج / ۳۴ - {کسانی که بر نمازشان مداومت می ورزند.} امام علیه السلام فرماید: بر اوقات نماز مواظبت می کنند و فرموده:«الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ»، - . معارج / ۲۳ - {همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند.} فرماید: بر ادای فرائض و نوافل مداومت می ورزند؛ پس اگر شب آن را از دست بدهند روز قضای آن را می خوانند و اگر روز آن را از دست بدهند قضای آن را شب به جا می آورند. - . فقه الرضا : ۲ -

و فرموده: شما مراقبان آفتاب و ستارگان هستید و هیچ کس جز شما نیست که دو نماز بخواند و دو اجر دریافت نکند، شما را اجری است پنهانی و اجری است آشکارا. - . فقه الرضا : ۲ -

**[ترجمه]

بیان

أجمع علماؤنا على أنه لا يجوز تقـديم الصـلاه على الوقت المقدر لها شـرعا و لا تأخيرها عنه و ذهب الأكثر إلى أنها تجب بأول الوقت وجوبا موسعا و يظهر من كلام المفيـد التضـييق حيث قال و لا ينبغى لأحد أن يؤخر الصـلاه عن أول وقتها و هو ذاكر لها غير ممنوع فيهـا و إن أخرهـا ثم اخترم فى الوقت قبـل أن يؤديهـا كان مضـيعا لها و إن بقى حتى يؤديها فى آخر الوقت أو فى ما بين الأول و الآخر عفى عن ذنبه فى تأخيرها و الأخبار المستفيضه تنفيه

ص: ۳۵۰

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲ باب مواقيت الصلاه، و ترى الأخير فى التهذيب ج ۱ ص ۱۴۵ عن الصادق(ع).

۲- ۲. فقه الرضا ص ۲ باب مواقيت الصلاه، و ترى الأخير فى التهذيب ج ۱ ص ۱۴۵ عن الصادق(ع).

۳- ۳. فقه الرضا ص ۲ باب مواقيت الصلاه، و ترى الأخير فى التهذيب ج ۱ ص ۱۴۵ عن الصادق(ع).

۴- ۴. المعارج: ۳۴.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۲.

۶- ۶. فقه الرضا ص ۲.

و لعل مراد المفيد أيضا تأكد الاستحباب كما أول الشيخ كلامه به.

و قد استدل فی الذکری له بما

رواه الصدوق رحمه الله عن أبی عبد الله علیه السلام. أول الوقت رضوان الله و آخره عفو الله.

قال و العفو لا یکون إلا عن ذنب (۱)

قال و جوابه بجواز توجه العفو بترک الأولی مثل عفا الله عنک و ربما یؤول بغفران سائر الذنوب.

قوله علیه السلام أنتم رعاه الشمس و النجوم من الرعایه أو الرعی فإنهم لمحافظتهم علی رعایه النجوم لمعرفه أوقات الصلوات فکأنهم رعاتها کما روی عن بعض الصحابه أنه قال صرنا رعاه الشمس و القمر بعد ما کنا رعاه الإبل

۱- ۱. الفقیه ج ۱ ص ۱۴۰، و مثل ذلک من الأحادیث مضمونا فی حدّ الاستفاضه و لکن الحدیث صدر علی الأوقات المسنونه من قبل النبیّ صلّی اللّه علیه و آله فیکون لکل صلاه وقت اول و وقت آخر الوقت الأول هو الموافق للسنه و الفرض و الوقت الثانی داخل فی الفرض خارج عن السنه فان کان ذلک عن رغبه فقد کفر لقوله(ص)« و من رغب عن سنتی فلیس منی»، و لما کان هذه السنه فی فریضه کان ترکها خطأ و ذنبا« لقوله(ص): السنه سنتان: سنه فی فریضه الاخذ بها هدی و ترکها ضلاله و کل ضلاله سبیلها الی النار» الحدیث. و أمّا أن لکل صلاه وقتین، فصلاه الظهر أول وقتها حیث صار ظل الشاخص مثله و آخر وقتها حیث یدخل وقت صلاه العصر، و صلاه العصر اول وقتها حیث صار الظل مثلاه و آخره غروب الشمس و صلاه المغرب أول وقتها ذهاب الحمره و آخره ذهاب الشفق أول الغسق و صلاه العشاء أول وقتها الغسق الی ثلث اللیل و آخر وقتها من ثلث اللیل الی النصف ثمّ إلی آخر اللیل علی ما عرفت. و هکذا أول الوقت لصلاه الغداه الغلس لمن یعرف الحساب، و طلوع الفجر بیاضا معترضا فی الافق لعامه الناس، و آخر وقتها طلوع الحمره المشرقیه فان مجی ء هذه الحمره علامه طلوع الشمس کما أن ذهابها فی المغرب علامه غروبها، و الفرق بأکثر من عشر دقائق، و سیأتی مفاد ذلک فی الاخبار المندرجه فی هذا الباب و قد مر بعضها کما من أربعین الشهید.

و الغنم و البقر.

و ما أحد يصلی صلاتين أی صلاه تحسب صلاتين فتكون الجمله الثانيه مؤكده و موضحه بها أو المراد الصلاه مع المخالفين تقيه و الصلاه فی البيت بآدابها(۱) أو المراد نوعان من الصلاه أی قد يصلون بطريقه المخالفين تقيه و قد يصلون بغير تقيه فله النوعان من الصلاه و كذا قوله عليه السلام لكم أجر فی السر و أجر فی العلانيه أی فی الأعمال التی تأتون بها سرا و الأعمال التی تأتون بها علانيه أو ما تأتون به ظاهرا من موافقتهم و ما تسرون من مخالفتهم و عدم الاعتناء بصلاتهم و أعمالهم.

**[ترجمه]علمای ما بر این اجماع دارند که تقدیم نماز بر وقت تعیین شده برای آن و تأخیرش از آن وقت شرعاً جایز نیست و اکثر علما معتقدند که نماز در اول وقت به عنوان یک واجب موسع واجب می‌شود و از کلام مفید، تنگی وقت به نظر می رسد آنجا که گفته: شایسته نیست که کسی نماز را از اول وقت آن به تأخیر بیندازد در حالی که در یادش باشد و از آن منع نشده باشد؛ و اگر آن را به تأخیر اندازد، سپس پیش از آنکه آن را ادا کند از دنیا برود، آن را از دست داده است و اگر باقی بماند تا اینکه آن را در آخر وقت یا ما بین اول و آخر وقت ادا کند، از گناهش به خاطر تأخیر آن چشم پوشی می شود و اخبار بسیاری آن را نفی می کنند و شاید مراد مفید هم تأکید بر استحباب باشد؛ چنانچه شیخ کلام او را به آن تأویل کرده است.

در الذکری به روایتی که صدوق - رحمه الله - از امام صادق علیه السلام نقل کرده استدلال کرده است مبنی بر اینکه اول وقت خشنودی خداست و آخر آن گذشت خدا.

گفته است: و عفو و گذشت، تنها ناشی از گناه است - . الفقیه ۱ : ۱۴۰ - .

گفته: و جوابش به این است که ممکن است عفو به ترک اولی تعلق گرفته باشد مثل «عفا الله عنک»، و چه بسا از آن، آمرزش سایر گناهان تأویل شود.

قول حضرت علیه السلام «أنتم رعاه الشمس و النجوم» از رعایه یا رعی است؛ زیرا آن ها به خاطر مراقبت از ستارگان برای پی بردن به اوقات نمازها، گویی که چوپان ستارگان بودند؛ چنانچه از برخی از اصحاب روایت شده که او فرمود: ما همچون چوپانان آفتاب و ماه شده ایم، بعد از آنکه چوپانان شتر و گوسفند و گاو بودیم.

«و ما أحد يصلی صلاتين» یعنی: نمازی که دو نماز به شمار می آید، در نتیجه جمله دوم مؤکد و توضیح دهنده آن خواهد بود؛ یا مراد، نماز با مخالفان برای تقیه است و نماز با آداب آن در خانه؛ یا مراد دو نوع نماز است یعنی: گاه برای تقیه به روش مخالفان نماز می گزارند و گاه به غیر تقیه، پس دو نوع نماز وجود دارد و همینطور است فرمایش حضرت علیه السلام: در پنهان و آشکارا اجر دارید؛ یعنی: در اعمالی که پنهان انجام می دهید و اعمالی که آشکارا انجام می دهید، یا اعمالی که در ظاهر موافق با آنان انجام می دهید و اعمالی که به صورت پنهان در مخالفت آنان انجام می دهید و به نماز و اعمال آنان اهمیتی نمی دهید.

**[ترجمه]

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام: قَالَ فِی صَلَاهِ الْمَغْرِبِ فِی السَّفَرِ- لَا يَضُرُّكَ أَنْ تُؤَخِّرَ سَاعَهً ثُمَّ تُصَلِّيَهَا إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُصَلِّيَ الْعِشَاءَ الْآخِرَهَ وَ إِنْ شِئْتَ مَشَيْتَ سَاعَهً إِلَى أَنْ تَغِيبَ الشَّفَقُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى صَلَاهَ الْهَاجِرَهِ وَ الْعَصْرَ جَمِيعاً وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَهَ جَمِيعاً وَ كَانَ يُقَدِّمُ وَ يُؤَخِّرُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ- إِنَّ الصَّلاهَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً(۲) إِنَّمَا عَنَى وُجُوبَهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَعْنِ غَيْرَهُ إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يُصَلِّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَكَذَا وَ كَانَ أَعْلَمَ وَ أَخْبَرَ وَ لَوْ كَانَ خَيْراً لَأَمَرَ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

ص: ۳۵۲

۱- ۱. بل قد عرفت أن هذا هو المراد بعد ما رخصوا لشيعتهم الجمع بين الصلاتين و الإتيان بنوافلها مجتمعا، و لذلک قال بعده:« لكم أجر فی السر و أجر فی العلانيه».

۲- ۲. النساء: ۱۰۳، و قد عرفت معنى الآيه فی صدر الباب و غيره و أن معنى كون الصلاه كتابا موقوتا، أنها تؤدى حين تؤدى بالامر الأول لكونه مكتوبا، فان أدى فی أول الوقت كان أداء، كما كان يصلّى رسول اللّه المغرب عند ذهاب الحمره، و ان أداها فی آخر الوقت قرب الغسق كان أداء كما صلى رسول اللّه بعرفه و جمع بين العشاءين، حتى لو صلاها خارج الوقت المفروض أو المسنون كان أداء كما فعله رسول اللّه فی صلاه الصبح فی سفر و صلاه العصر فی غزوه بنی قريظه على ما روى و صلى سليمان بن داود بعد توارى الشمس بالحجاب على ما مر تحت الرقم ۱۶ و سيأتی عن قريب.

وَ قَدْ فَاتَ النَّاسَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَوْمَ صِفِّينَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ فَأَمَرَهُمْ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَكَبَّرُوا وَ هَلَّلُوا وَ سَبَّحُوا رِجَالًا وَ رُكْبَاناً لِقَوْلِ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ (۱) فَرِجالًا أَوْ رُكْباناً فَأَمَرَهُمْ عَلِيٌّ فَصَنَعُوا ذَلِكَ (۲).

**[ترجمه]العیاشی: از محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت شده که در مورد نماز مغرب در سفر فرمود: اگر دوست داشته باشی نماز عشا را [با مغرب] بخوانی، اشکالی ندارد نماز مغرب را یک ساعت به تأخیر اندازی و سپس آن را بخوانی؛ و اگر خواستی، یک ساعت راه می روی تا زمانی که شفق پنهان گردد. رسول خدا صلی الله نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم خواند و آن را مقدم و موخر می کرد. خداوند تعالی فرمود: «إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً»، - . نساء / ۱۰۳ - {نماز بر مؤمنان، در اوقات معیّن مقرّر شده است.} آنقدر که خداوند بر وجوب نماز بر مؤمنان عنایت ورزیده، به چیز دیگر عنایت نورزیده است. اگر چنین بود که آنان می گویند، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نماز نمی گزارد و او داناتر و آگاه تر به این امر بود و اگر اینگونه بهتر بود، قطعاً محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن دستور می داد. در جنگ صفین، سپاهیان به همراه امیر المؤمنین علیه السلام نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را از دست دادند، پس امیر المؤمنین علی علیه السلام به آنان دستور داد و آنان پیاده و سواره تکبیر و تهلیل و تسبیح گفتند، بنا به قول خداوند متعال: « فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالًا أَوْ رُکْباناً » - . بقره / ۲۳۹ - ، {پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز کنید].} پس امام علی علیه السلام به آنان دستور داد و آنان چنین کردند. - . تفسیرعیاشی ۱ : ۲۷۳ -

**[ترجمه]

«۲۵»

وَ مِنْهُ، عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ- إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً قَالَ يَعْنِي كِتَاباً مَفْرُوضاً وَ لَيْسَ يَعْنِي وَقْتاً وَقَّتَهَا إِنْ جَازَ ذَلِكَ الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ يَكُنْ صَلَاهً مُؤَدَّاهً لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حِينَ صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا وَ لَكِنَّهُ مَتَى مَا ذَكَرَهَا صَلَّاهَا(۳).

**[ترجمه]از العیاشی: از زراره روایت شده است: به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: قول خداوند: « إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً » به چه معناست؟ فرمود: یعنی: کتابی مفروض، و به معنی وقتی نیست که برای آن تعیین کرده باشد و اگر از آن وقت بگذرد و آن را بخواند، نماز ادا نشده باشد، اگر این چنین بود، بی تردید سلیمان بن داود هلاک شده بود - آنگاه که نماز عصر را در غیر وقت آن خواند - ولی آن حضرت به محض اینکه آن را به خاطر آورد، نمازش را به جای آورد. - . تفسیرعیاشی ۱ : ۲۷۳ -

**[ترجمه]

بیان

قوله إن جاز ذلك الوقت بیان و تفسیر للتوقیت و فی الفقیه (۴) لیس یعنی وقت فوتها إن جاز إلخ قوله علیه السلام لم تکن صلاه مؤداه أی صحیحا مثابا علیها و إن کان قضاء فلا تکون الصحه مخصوصه بالوقت المعین و یحتمل أن یکون وقت المنفی تعینه وقت الفضیله و الاختیار کما مرت الإشاره إلیه فهو بیان لتوسعه الوقت و حینئذ یکون لفظ المؤداه بالمعنی الاصطلاحی و یحتمل الأعم منهما.

**[ترجمه]قول او: «اگر آن وقت گذشت»، بیان و تفسیری است برای توقیت و در الفقیه - . الفقیه ۱ : ۱۲۹ -

آمده است: به معنی وقت فوت آن، آنگاه که سپری شود نیست... إلی آخر. قول حضرت علیه السلام: «لم تکن صلاه مؤداه» یعنی نماز صحیحی که به خاطر آن ثواب نصیبش شود، هر چند این نماز قضا باشد، پس صحت مخصوص به وقت معین نیست و احتمال دارد که وقتی که تعیین آن رد شده، وقت فضیلت و اختیار باشد همانطور که بدان اشاره شد، که این بیانی است برای توسعه وقت، و در این صورت لفظ «مؤداه» به معنی اصطلاحی است و احتمال دارد اعم از این دو باشد.

**[ترجمه]

«۲۶»

الْعَیَّاشِیُّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُوَ یَقُولُ: إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً قَالَ لَوْ کَانَتْ مَوْقُوتاً کَمَا یَقُولُونَ (۵) لَهَلَکَ النَّاسُ وَ لَکَانَ الْأَمْرُ ضَیِّقاً وَ لَکِنَّهَا کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ

ص: ۳۵۳

۱- ۱. البقره: ۲۳۹، و قد عرفت فی ص ۳۱۴ أن الصلاه لما کانت کتابا موقوتا علی المؤمنین، لا یخرج المؤمن عن عهدته الا بأدائها، و أداؤها فی حال الامن و حصول الطمأنینه بالرکوع و السجود، و فی حال الخوف و فتنه العدو بالذکر فقط رجالا أو رکبانا.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۲۷۳.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱: ۲۷۳.

۴- ۴. الفقیه ج ۱ ص ۱۲۹.

۵- ۵. یعنی کما یقولون ان الصلاه قد فاتته و صارت قضاء و مات الامر الأول بفوات المأمور به، و ان القضاء بأمر جدید امتثله.

كِتَاباً مَوْجُوباً(۱).

**[ترجمه]العياشی: از منصور بن حازم روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً» اگر چنانکه ایشان می گوینـد - . یعنی: چنانچه آنان می گوینـد که نماز از او فوت شـده و قضا گشـته و امر اول بـا از دست رفتن چیزی که به آن امر شـده بود از بین رفته و قضـا با امر جدیـدی است که از آن فرمان برده است. - به معنای موقوت (وقت دار) بود، بی تردید مردم هلاک می شدند و کار بر آنان سخت می شد، ولی درست آن است که نماز بر مؤمنان واجب شده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۷۳ -

**[ترجمه]

«۲۷»

وَ مِنْهُ، عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْآیَهِ- إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً فَقَالَ إِنَّ لِلصَّلَاهِ وَقْتاً وَ الْأَمْرُ فِیهِ وَاسِعٌ یُقَدَّمُ مَرَّهً وَ یُؤَخَّرُ مَرَّهً إِلَّا الْجُمُعَهَ فَإِنَّمَا هُوَ وَقْتٌ وَاحِدٌ وَ إِنَّمَا عَنَی اللَّهُ کِتاباً مَوْقُوتاً أَیْ وَاجِباً یَعْنِی بِهَا أَنَّهَا الْفَرِیضَهُ(۲).

**[ترجمه]از العیاشـی: از زراره روایت شده که گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که درباره این آیه «إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً» می فرمود: نماز وقتی دارد و وقت آن وسـیع است و گاه پیش و گاه پس انـداخته می شود مگر در روز جمعه، زیرا این روز یـک وقت واحـد است و منظور خداونـد از « کِتابـاً مَوْقُوتـاً » یعنی واجب و منظورش این است که این نماز فریضه است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۷۴ -

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ مِنْهُ، عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً قَالَ لَوْ عَنَی أَنَّهَا فِی وَقْتٍ لَا تُقْبَلُ إِلَّا فِیهِ کَانَتْ مُصِیبَهً وَ لَکِنْ مَتَی أَدَّیْتَهَا فَقَدْ أَدَّیْتَهَا(۳).

**[ترجمه]از العیاشـی: از زراره از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده: حضرت درباره آیه «إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً» فرمود: اگر منظورش آن بود که در وقت معینی خوانده می شود، در این صورت تنها در آن وقت پذیرفته می شـد و این باعث مصیبتی می شد، ولی [اینطور نیست و] هر وقت که آن را بخوانی، ادا کرده ای. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۷۴ -

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: فِی قَوْلِ اللَّهِ- إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً قَالَ إِنَّمَا یَعْنِی وُجُوبَهَا عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ لَوْ کَانَ کَمَا یَقُولُونَ إِذاً لَهَلَکَ سُلَیْمَانُ بْنُ دَاوُدَ علیه السلام حِینَ قَالَ حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ (۴) لِأَنَّهُ لَوْ صَلَّاهَا قَبْلَ ذَلِکَ کَانَتْ فِی وَقْتٍ وَ لَیْسَ صَلَاهٌ أَطْوَلَ وَقْتاً مِنْ صَلَاهِ الْعَصْرِ(۵).

**[ترجمه]در روایتی دیگر از زراره از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که شنیدم حضرت درباره فرمایش خداوند « إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً » فرمودند: مقصود خداوند وجوب آن بر مؤمنین است و اگر چنان بود که آن ها می گویند، بنابراین قطعاً سلیمان بن داود علیه السلام هلاک می گشت آنگاه که خداوند فرمود: « حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ»، -. ص ۳۳ /-

{تا [هنگام نماز گذشت و خورشید] در پس حجابِ ظلمت شد.} زیرا اگر آن حضرت نمازش را قبل از آن می خواند، داخل در وقت بود و هیچ نمازی در وقت، طولانی تر از نماز عصر نیست. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۷۴ -

**[ترجمه]

«۳۰»

وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ- إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً فَقَالَ یَعْنِی بِذَلِکَ وُجُوبَهَا عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ لَیْسَ لَهَا وَقْتٌ مَنْ تَرَکَهُ أَفْرَطَ الصَّلَاهَ وَ لَکِنْ لَهَا تَضْیِیعٌ (۶).

**[ترجمه]و در روایتی دیگر از زراره از امام محمد باقر علیه السلام درباره قول خداوند متعال «إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً» روایت شده که فرمود: مقصود خداوند، وجوب نماز بر مؤمنان است و وقتی از برای آن نیست. هر کس آن را ترک کند، نماز را رها کرده ولی آن را ضایع نکرده است. -. تفسیر عیاشی ۱ : ۲۷۴ -

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِیدِ بْنِ عَوَّاضٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ- إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً قَالَ إِنَّمَا عَنَی وُجُوبَهَا عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ لَمْ یَعْنِ غَیْرَهُ (۷).

ص: ۳۵۴

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۳.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۴.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۴.

۴- ۴. سوره ص: ۳۳.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۴.

۶- ۶. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۴.

۷- ۷. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۷۴.

**[ترجمه]از العیاشی: از عبد الحمید بن عوّاض از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند فرمود: « إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً » فرمود: مقصود خداوند وجوب نماز بر مؤمنان است و مقصود دیگری غیر از آن ندارد. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۷۴ -

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ عُبَیْدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَوْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً قَالَ کِتَابٌ وَاجِبٌ أَمَا إِنَّهُ لَیْسَ مِثْلَ وَقْتِ الْحَجِّ وَ لَا رَمَضَانَ إِذَا فَاتَکَ فَقَدْ فَاتَکَ وَ إِنَّ الصَّلَاهَ إِذَا صَلَّیْتَ فَقَدْ صَلَّیْتَ (۱).

**[ترجمه]از العیاشی: از عبید از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت شده که گفت: از او درباره قول خداوند: «إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً» پرسیدم، فرمود: یعنی: کتابی واجب، اما این فریضه مثل وقت حج و رمضان نیست که چون از دست تو رود، از دست رفته باشد. نماز را هر وقت بخوانی خوانده ای. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۷۴ -

**[ترجمه]

«۳۳»

وَ مِنْهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْعَمْرَکِیِّ عَنِ الْعُبَیْدِیِّ عَنْ یُونُسَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام قَالَ: لِکُلِّ صَلَاهٍ وَقْتَانِ وَ وَقْتُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ زَوَالُ الشَّمْسِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ قَالَ یَعْدِلُونَ بَیْنَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورِ وَ بَیْنَ الْجَوْرِ وَ الْعَدْلِ (۲).

**[ترجمه]از تفسیر عیاشی: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: هر نمازی دو وقت دارد و وقت روز جمعه، زوال آفتاب(ظهر) است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ»، - . انعام / ۱ - {ستایش خدایی را که آسمان ها و زمین را آفرید، و تاریکی ها و روشنایی را پدید آورد. با این همه، کسانی که کفر ورزیده اند، [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند.} فرمود: تاریکی ها را با نور و ستم را با عدل برابر می کنند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۳۵۴ -

**[ترجمه]

بیان

لعله علی هذا التأویل قوله بِرَبِّهِمْ متعلق بقوله کَفَرُوا و مناسبه الآیه للمقام لعلها من جهه أن المخالفین یعدلون بین أجزاء النور و أجزاء الظلمه و لا یفرقون بین الجمعه و غیرها و لا بین وقت الفضیله و وقت الإجزاء و للظلمات و النور تأویل و هو الجور و

العدل و هم يعدلون بينهما أيضا و يقولون بخلافه العادل و الجائر.

**[ترجمه]شاید بنا بر این تأویل، قولش «بربّهم» متعلق به قولش «کفروا» باشد و مناسبت این آیه با مقام، شاید از این جهت باشد که مخالفان اجزای نور را با اجزای تاریکی برابر می کنند و بین جمعه و غیر آن و بین وقت فضیلت و وقت کفایت تفاوتی قائل نمی شوند و ظلمات و نور تفسیری دارد و تفسیر آن ستم و عدل است و آن ها این دو را نیز برابر می دانند و به خلافت عادل و ستمکار معتقدند.

**[ترجمه]

«۳۴»

السَّرَائِرُ، مِنْ كِتَابِ حَرِيزٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ الْوَقْتِ أَبَداً أَفْضَلُ فَعَجِّلِ الْخَيْرَ مَا اسْتَطَعْتَ وَ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَ (۳).

**[ترجمه]السرائر: از کتاب حریز نقل کرده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بدان که اول وقت همواره بهتر است، هر چه می توانی به سوی خیر شتاب کن و محبوب ترین اعمال در نزد خداوند تعالی ذکر اوست هر چند اندک باشد، تا زمانی که بنده بر آن مداومت ورزد. - . السرائر : ۴۷۲ -

**[ترجمه]

«۳۵»

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ مِنَ الصَّلَوَاتِ قَالَ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ قُلْتُ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَ بَيَّنَهُنَّ فِي كِتَابِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ دُلُوكُهَا زَوَالُهَا فِيمَا بَيْنَ دُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ

ص: ۳۵۵

۱- ۱. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۲۷۴.

۲- ۲. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۳۵۴، و الآيه في أول سوره الأنعام.

۳- ۳. السرائر ص ۴۷۲.

صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ وَ بَيَّنَهُنَّ وَ وَقَّتَهُنَّ وَ غَسَقُ اللَّيْلِ انْتِصَافُهُ وَ قَالَ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً هَذِهِ الْخَامِسَةُ(۱).

**[ترجمه]العیاشی: از زراره از امام باقر علیه السلام روایت شده که گفته است: از آن جناب درباره نمازهائی که خداوند واجب کرده سؤال کردم. فرمود: پنج نماز در شب و روز. عرض کردم: آیا خداوند آن ها را نام نهاده و در کتاب خویش آن ها را بیان کرده است؟ فرمود: آری، خداوند به پیامبر خویش صلی الله علیه و آله فرمود: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ»، - . اسری / ۷۸ -

{نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار.} و دلوک آفتاب زوال آن است. ما بین دلوک آفتاب تا غسق شب چهار نماز وجود دارد که خداوند آن ها را نام نهاده و بیان نموده و وقتشان را تعیین کرده است و «غسق اللیل» نیمه شب است و فرمود: « وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً » - . اسری / ۷۸ - {و [نیز] نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است.} این پنجمین نماز است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۰۸ -

**[ترجمه]

«۳۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ قَالَ دُلُوكُ الشَّمْسِ زَوَالُهَا عِنْدَ كَبِدِ السَّمَاءِ- إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ إِلَى انْتِصَافِ اللَّيْلِ فَرَضَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَهُمَا أَرْبَعَ صَلَوَاتٍ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ- وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ يَعْنِي الْقِرَاءَةَ- إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً قَالَ يَجْتَمِعُ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ حَرَسُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَالَ وَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ لَيْسَ نَفْلٌ إِلَّا السُّبْحَةَ الَّتِي جَرَتْ بِهَا السُّنَّةُ أَمَامَهَا- قُرْآنَ الْفَجْرِ قَالَ رَكْعَتَانِ الْفَجْرِ وَ وَضَعَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَقَّتَهُنَّ لِلنَّاسِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از زراره روایت کرده که گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ» فرمود: «دلوک الشمس» یعنی کنار رفتن آفتاب در دل آسمان. «إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ» یعنی: تا نیمه شب. خداوند بین این دو زمان، چهار نماز را واجب کرده است: ظهر و عصر و مغرب و عشا. «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ» یعنی: قرائت. «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً » فرمود: فرشتگان نگهبان شب و روز در نماز صبح جمع می شوند و وقتی آفتاب رو به زوال نهاد، وقت دو نماز وارد می شود. نافله ای ندارد مگر تسبیحی که سنت در برابر آن جاری شده است. فرمود: «قُرْآنَ الْفَجْرِ» دو رکعت صبح است و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ها را وضع کرد و وقت آن ها را برای مردم تعیین نمود. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۰۸ و آیه در سوره اسری : ۷۸ -

**[ترجمه]

«۳۷»

وَ مِنْهُ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ قَالَ زَوَالُهَا إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ

إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ ذَلِکَ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ وَضَعَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَقَّتَهُنَّ لِلنَّاسِ- وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ صَلَاهُ الْغَدَاهِ.

وَ قَالَ مُحَمَّدٌ الْحَلَبِیُّ عَنْ أَحَدِهِمَا: وَ غَسَقُ اللَّیْلِ نِصْفُهَا بَلْ زَوَالُهَا وَ قَالَ أُفْرِدَ الْغَدَاهُ وَ قَالَ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً فَرَکْعَتَا الْفَجْرِ یَحْضُرُهُمَا الْمَلَائِکَهُ مَلَائِکَهُ اللَّیْلِ وَ مَلَائِکَهُ النَّهَارِ(۳).

**[ترجمه]از العیاشی: از زراره از امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت درباره قول خداوند «أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ» فرمود: منظور زوال آفتاب است تا «غسق اللیل» یعنی نیمه شب و آن چهار نماز است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تعیین کرده و زمانشان را برای مردم مقرر داشته است. «قُرْآنَ الْفَجْرِ» یعنی: نماز صبح.

محمد حلبی از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده است: و غسق اللیل نیمه شب و بلکه زوال آن است و فرمود: نماز صبح به تنهائی مقرر شده و فرمود: «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً » منظور دو رکعت صبح است که فرشتگان شب و روز در آن حضور دارند. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۳۰۹ -

**[ترجمه]

«۳۸»

وَ مِنْهُ، عَنْ سَعِیدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُوَ مُغْضَبٌ وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ هُوَ یَقُولُ تُصَلُّونَ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَالَ وَ هُمْ سُکُوتٌ قَالَ فَقُلْتُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ مَا نُصَلِّی حَتَّى یُؤَذِّنَ مُؤَذِّنُ مَکَّهَ قَالَ فَلَا بَأْسَ أَمَا إِنَّهُ إِذَا أَذَّنَ فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ فَقَدْ دَخَلَتْ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ فِیمَا بَیْنَ هَذَیْنِ الْوَقْتَیْنِ وَ أَفْرَدَ صَلَاهَ الْفَجْرِ فَقَالَ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً فَمَنْ صَلَّى قَبْلَ أَنْ تَزُولَ

ص: ۳۵۶

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۰۸، و الآیه فی سوره الإسراء: ۷۸.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۰۸، و الآیه فی سوره الإسراء: ۷۸.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۰۹.

الشَّمْسُ فَلَا صَلَاهَ لَهُ (۱).

**[ترجمه]از العیاشی: از سعید اعرج روایت شده که گفت: بر محضر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که حضرت خشمگین بود و عده ای از اصحاب ما در محضر حضرت بودند و آن حضرت می فرمود: پیش از زوال آفتاب نماز می گزارید؟ - گوید: - آن ها ساکت بودند. - گوید: - عرض کردم: اصلحک الله! ما نماز نمی گزاریم تا وقتی که مؤذّن مکه اذان بگوید. فرمود: ایرادی ندارد، بدانید که وقتی او اذان می گوید، آفتاب رو به زوال نهاده است. سپس فرمود: خداوند می فرماید: {نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار.} که چهار نماز بین این دو وقت وارد شده است و نماز صبح را به صورت جداگانه قرار داده و فرموده است: {و [نیز] نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است.} پس هر کس قبل از زوال آفتاب نماز بخواند، نمازش پذیرفته نیست. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۰۹ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی جواز الاعتماد علی المؤذنین فی دخول الوقت و إن کانوا مخالفین بل ربما یستدل به علی العمل بخبر الموثق (۲)

و قد یحمل علی ما إذا حصل العلم باتفاق جماعه من المؤذنین علی الأذان بحیث یستحیل تواطؤهم علی الکذب و هو بعید و ظاهر المعتبر أنه یجوز التعویل علی أذان الثقه الذی یعرف منه الاستظهار عند التمکن من العلم لقول النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: الْمُؤَذِّنُونَ أُمَنَاءُ.

وَ رَوَی الشَّیْخُ (۳) عَنْ ذَرِیحٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام صَلِّ الْجُمُعَهَ بِأَذَانِ هَؤُلَاءِ فَإِنَّهُمْ أَشَدُّ شَیْ ءٍ مُوَاظَبَهً عَلَی الْوَقْتِ.

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْقَسْرِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَخَافُ أَنْ نَکُونَ نُصَلِّی الْجُمُعَهَ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَالَ إِنَّمَا ذَاکَ عَلَی الْمُؤَذِّنِینَ (۴).

و یعارضها خبر علی بن جعفر المتقدم و یمکن حمله علی الکراهه جمعا أو حمل تلک الأخبار علی حصول العلم و الثانی أحوط.

و أما الاعتماد علی شهاده العدلین فظاهر الأکثر الجواز و فی العدل الواحد عدم الجواز و ظاهر المبسوط عدم جواز التعویل علی الغیر مع عدم المانع مطلقا و هو أحوط.

**[ترجمه]اشاره دارد بر جواز اعتماد بر مؤذنان در دخول وقت؛ اگر چه مخالفین باشند، بلکه شاید از آن به عمل به خبر موثق - . و در آن آمده است که اذان مؤذن با عدم انکارش توسط عموم مسلمانان مورد احتیاط است، پس عدم انکار آنان بر او دلیلی است بر تأیید وقت توسط آنان، بر خلاف حدیث ثقه، که تنها همین یک خبر است. -

استدلال شود، و ممکن است بر زمانی حمل شود که با اتفاق نظر عده ای از مؤذنان بر اذان علم حاصل شود به طوری که

توافق آنان بر دروغ محال شود و آن بعید است و ظاهر المعتبر این است که اعتماد بر اذان ثقه ای که در صورت دست یافتن به علم، احتیاط از آن فهمیده می شود، مجاز است، به خاطر قول پیامبر صلی الله علیه و آله: موذنان مورد اطمینانند.

شیخ - . ر.ک: التهذیب ۱ : ۳۱۷ -

از ذریح روایت کرده که گفته است: امام صادق علیه السلام به من فرمود: نماز جمعه را با اذان آنان بخوان که آنان در مواظبت بر وقت محکم هستند.

از محمد بن خالد قسری روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: می ترسم نماز جمعه را پیش از وقت زوال آفتاب بخوانیم. فرمود: این بر گردن مؤذنان است. - . ر.ک: التهذیب ۱ : **۳۲۳،** باب عمل در شب و روز جمعه. -

خبر پیشین علی بن جعفر با آن در تعارض است و می توان آن را برای جمع بین دو روایت، حمل بر کراهت نمود؛ یا آن روایات را بر حصول علم حمل کرد و قول دوم احوط است.

و اما ظاهر اکثریت در اعتماد بر شهادت دو عادل، جواز است و در یک عادل عدم جواز و ظاهر المبسوط، عدم جواز اعتماد بر دیگری با وجود نبود مانع به طور کلی است و آن احوط است.

**[ترجمه]

«۳۹»

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ زُرَارَةَ وَ حُمْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: عَنْ قَوْلِهِ أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ قَالَ جُمِعَتِ الصَّلَاةُ كُلُّهُنَّ وَ دُلُوكُ الشَّمْسِ زَوَالُهَا وَ غَسَقُ اللَّيْلِ انْتِصَافُهُ وَ قَالَ إِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ إِذَا انْتَصَفَ اللَّيْلُ مَنْ رَقَدَ عَنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى هَذِهِ السَّاعَةِ فَلَا نَامَتْ عَيْنَاهُ- وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ قَالَ صَلَاةُ الصُّبْحِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ كانَ مَشْهُوداً

ص: ۳۵۷

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۰۹.

۲- ۲. و فیه أن أذان المؤذن مستظهر بعدم انکار عامه المسلمین علیه، فعدم انکارهم علیه دلیل تأییدهم للوقت بخلاف خبر الثقه، فانه خبر واحد.

۳- ۳. راجع التهذیب ج ۱ ص ۳۱۷.

۴- ۴. راجع التهذیب ج ۱ ص ۳۲۳، باب العمل فی لیله الجمعه و یومها.

قَالَ تَحْضُرُهُ مَلَائِكَهُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ(۱).

**[ترجمه]العیاشی: از امام باقر و امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی: « أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ » روایت شده که فرمودند: تمام نمازها [در این وقت] جمع شده اند و دلوک الشمس یعنی: زوال آن و غسق اللیل یعنی نیمه شب و فرمودند: هر شب به هنگام نیمه شب هاتفی از آسمان ندا می دهد: هر کس تا این ساعت از نماز عشا خواب مانده، چشمانش نخوابد. و فرمود: « وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ » نماز صبح است و اما قولش « کانَ مَشْهُوداً » یعنی: فرشتگان شب و روز در آن حضور می یابند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۰۹ -

**[ترجمه]

«۴۰»

وَ مِنْهُ، عَنْ عُبَیْدِ بْنِ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ أَرْبَعَ صَلَوَاتٍ أَوَّلُ وَقْتِهَا مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَی انْتِصَافِ اللَّیْلِ مِنْهَا صَلَاتَانِ أَوَّلُ وَقْتِهِمَا مِنْ عِنْدِ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَی غُرُوبِهَا إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ وَ مِنْهَا صَلَاتَانِ أَوَّلُ وَقْتِهِمَا مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَی انْتِصَافِ اللَّیْلِ إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ (۲).

**[ترجمه]از العیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در مورد قول خدای تعالی: « أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ » فرمود: خداوند چهار نماز را واجب کرده که اول وقت آن از زوال آفتاب است تا نیمه شب. از آن جمله دو نماز است که اول وقت آن دو، از زمان زوال آفتاب است تا غروب آن، ولی ظهر قبل از عصر است؛ و دو نماز دیگر هم هستند که اول وقت آن دو از غروب آفتاب است تا نیمه شب، ولی مغرب قبل از عشاست. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۱۰ -

**[ترجمه]

بیان

هذا الخبر و أمثاله مما استدل به للصدوق رحمه الله علی اشتراک الوقت بین الصلاتین من أوله إلی آخره من غیر اختصاص کما مر و ربما یؤول بأن المراد بدخول الوقتین دخولهما موزعین علی الصلاتین کما یشعر به قولهم علیهم السلام فی بعض الأخبار إذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا إلا أن هذه قبل هذه و قال المحقق رحمه الله فی المعتبر بعد إیراد تلک الروایات و یمکن أن یتأول ذلک من وجوه أحدها أن الحدیث تضمن إلا أن هذه قبل هذه و ذلک یدل علی أن المراد بالاشتراک ما بعد الاختصاص.

الثانی أنه لم یکن للظهر وقت مقدر بل أی وقت فرض وقوعها فیه أمکن وقوعها فیما هو أقل منه حتی لو کانت الظهر تسبیحه کصلاه شده الخوف کانت العصر بعدها و لأنه لو ظن الزوال و صلی ثم دخل الوقت قبل إکمالها بلحظه أمکن وقوع العصر فی أول الوقت إلا ذلک القدر فلقله الوقت و عدم ضبطه کان التعبیر عنه بما ذکر فی الروایه ألخص العبارات و أحسنها.

الثالث أن هذا الإطلاق مقيد فى روايه ابن فرقد عن بعض أصحابنا عن أبى عبد الله عليه السلام قال: إذا زالت الشمس دخل وقت الظهر فإذا مضى قدر أربع ركعات دخل وقت الظهر و العصر حتى يبقى من الشمس مقدار ما يصلى أربع ركعات

١- ١. تفسير العيّاشىّ ج ٢ ص ٣٠٩.

٢- ٢. تفسير العيّاشىّ ج ٢ ص ٣١٠.

فإذا بقی مقدار ذلک فقد خرج وقت الظهر و بقی وقت العصر حتی تغیب الشمس (۱).

و أخبار الأئمه علیهم السلام و إن تعددت فی حکم الخبر الواحد انتهی.

و لا یخفی قوه ما اختاره و إن أمکن المناقشه فی بعض ما ذکره قدس سره و المسأله لا تخلو من إشکال.

**[ترجمه]این روایت و امثال آن از مواردی است که صدوق - رحمه الله - بر اشتراک وقت بین دو نماز از اول تا آخر آن بدون اختصاص استدلال کرده است چنانچه گذشت و شاید تأویل شود به اینکه مراد از دخول دو وقت، دخول آن دو به صورت تقسیم شده بر دو نماز است؛ چنانچه از قول آن بزرگواران علیهم السلام در برخی از روایات برداشت می شود که وقتی آفتاب رو به زوال نهاد، وقت هر دو نماز ظهر و عصر فرا می رسد، ولی ظهر قبل از عصر است؛ و محقق - رحمه الله - در المعتبر بعد از ایراد آن روایات گفته است: و می توان آن را از وجوهی تفسیر کرد که یکی از آن ها عبارت است از اینکه حدیث شامل «إلا أن هذه قبل هذه» است و آن اشاره دارد بر اینکه مراد از اشتراک، بعد از اختصاص است.

دوم اینکه ظهر وقت مقرری نداشته، بلکه هر وقتی که فرض شود که در آن واجب انجام شده یا وقوع آن در وقتی کمتر از آن نیز ممکن باشد، به طوری که اگر ظهر تسبیحی بود مثل نماز شدت خوف، نماز عصر بعد از آن خواهد بود و به این دلیل که اگر کسی گمان کند زوال رسیده و نماز بخواند و سپس یک لحظه قبل از تمام شدن نماز، وقت فرا رسد، وقوع عصر در اول وقت ممکن می شود، ولی این اندازه به خاطر کمی وقت است و عدم ثبت آن با خلاصه ترین و زیباترین عباراتی که در روایت ذکر شده، تعبیر شده است.

سوم اینکه این اطلاق در روایت ابن فرقد که از برخی اصحاب ما از امام صادق علیه السلام روایت شده، مقید است که فرمود: وقتی آفتاب رو به زوال نهاد وقت ظهر فرا می رسد، پس وقتی به اندازه چهار رکعت گذشت، وقت ظهر و عصر فرا می رسد تا اینکه به اندازه خواندن چهار رکعت از آفتاب باقی بماند، وقتی به این مقدار از آن باقی ماند وقت ظهر خارج می شود و وقت عصر باقی می ماند تا زمانی که آفتاب غروب کند. - . آن را در التهذیب ج۱ ص ۱۴۰ به صورت مرسل روایت کرده است. - و

اخبار امامان علیهم السلام هر چند متعدد هستند ولی در حکم روایتی واحدند. پایان.

قوت آنچه او برگزیده پنهان نیست؛ هر چند که مناقشه در برخی مواردی که او - قدس سرّه - ذکر کرده ممکن است و مسأله خالی از اشکال نیست.

**[ترجمه]

«۴۱»

الْعَیَّاشِیُّ، عَنْ أَبِی هَاشِمٍ الْخَادِمِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْمَاضِی علیه السلام قَالَ: مَا بَیْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَی سُقُوطِ الْقُرْصِ غَسَقٌ (۲).

**[ترجمه]العیاشی: از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: بین غروب آفتاب تا فرو رفتن قرص [ماه]، غسق است. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۱۰ -

**[ترجمه]

«۴۲»

إِخْتِيَارُ الرِّجَالِ لِلْكَشِّيِّ، عَنْ حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: كُنْتُ قَاعِداً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَا وَ حُمْرَانُ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ مَا تَقُولُ فِيمَا يَقُولُ زُرَارَهُ فَقَدْ خَالَفْتُهُ فِيهِ قَالَ فَمَا هُوَ قَالَ يَزْعُمُ أَنَّ مَوَاقِيتَ الصَّلَاهِ مُفَوَّضَهٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ الَّذِي وَضَعَهَا قَالَ فَمَا تَقُولُ أَنْتَ قَالَ قُلْتُ إِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام أَتَاهُ فِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ بِالْوَقْتِ الْأَوَّلِ وَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي بِالْوَقْتِ الْأَخِيرِ ثُمَّ قَالَ جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ مَا بَيْنَهُمَا وَقْتٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا حُمْرَانُ- زُرَارَهُ يَقُولُ إِنَّمَا جَاءَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام مُشِيراً عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ صَدَقَ زُرَارَهُ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَوَضَعَهُ وَ أَشَارَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ (۳).

**[ترجمه]اختیار الرجال کشّی: از زراره روایت کرده که گفته است: من و حمران نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که حمران به حضرت عرض کرد: نظر شما درباره آنچه زراره می گوید و من در مورد آن با او مخالفت کرده ام چیست؟ فرمود: چه چیزی گفته؟ گفت: او ادعا می کند که مواقیت نماز بر عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله سپرده شده و اوست که آن را وضع کرده است. فرمود: تو چه می گوئی؟ گفت: من گفتم که جبرئیل علیه السلام آن را در روز اول با وقت اول و در روز دوم با وقت آخر به خدمت حضرت آورد. سپس جبرئیل عرض کرد: ای محمد! بین این دو زمان، وقتی است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای حمران! زراره می گوید: جبرئیل علیه السلام با اشاره نزد محمد صلی الله علیه و آله آمد و زراره راست گفته است. خداوند آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله سپرد و حضرت نیز آن را وضع کرد و جبرئیل به آن اشاره نمود. - . رجال کشّی : ۱۳۰ ذیل شماره ۶۲ -

**[ترجمه]

«۴۳»

فَلَاحُ السَّائِلِ، مِنْ كِتَابِ مَدِينَهِ الْعِلْمِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْأَخِيرِ كَفَضْلِ الْآخِرَهِ عَلَى الدُّنْيَا(۴).

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ عليه السلام قَالَ: لَفَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ (۵).

**[ترجمه]فلاح السائل: از کتاب مدینه العلم با اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فضیلت اول وقت بر آخر وقت، مانند فضیلت آخرت بر دنیاست. - . فلاح السائل : ۱۵۵ -

با اسناد از آن امام علیه السلام روایت شده که فرمود: فضیلت اول وقت بر آخر وقت، برای مؤمن از مال و فرزندش بهتر است.

- . فلاح السائل : ۱۵۵ -

**[ترجمه]

«۴۴»

تَفْسِيرُ النُّعْمَانِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

ص: ۳۵۹

۱- ۱. رواه فی التهذیب ج ۱ ص ۱۴۰، لکنه مرسل.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۱۰.

۳- ۳. رجال الکشّیّ ص ۱۳۰ تحت الرقم ۶۲.

۴- ۴. فلاح السائل ص ۱۵۵.

۵- ۵. فلاح السائل ص ۱۵۵.

عليه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا حَجَبَ عَنْ عِبَادِهِ عَیْنَ الشَّمْسِ الَّتِی جَعَلَهَا دَلِیلًا عَلَی أَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ فَمُوَسَّعٌ عَلَیْهِمْ تَأْخِیرُ الصَّلَوَاتِ لِیَتَبَیَّنَ لَهُمُ الْوَقْتُ بِظُهُورِهَا وَ یَسْتَیْقِنُوا أَنَّهَا قَدْ زَالَتْ (١).

**[ترجمه]تفسیر نعمانی: با اسنادش از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی طولانی روایت شده که وقتی خداوند تعالی قرص خورشید را که آن را راهنمائی بر اوقات نمازها قرار داده بود، از بندگانش پنهان کرد، تأخیر نمازها بر آنان وسعت یافت تا با طلوع آن، وقت بر آنان روشن شود و اطمینان یابند که رو به زوال نهاده است. - . ر.ک: بحار الأنوار ٩٣ : ١۴ -

**[ترجمه]

«۴۵»

الْإِخْتِصَاصُ، لِلْمُفِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِیَادٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُ (٢) الْآیَهَ فَقَالَ إِنَّ لِلشَّمْسِ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ کُلَّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ فَأَوَّلُ سَجْدَهٍ إِذَا صَارَتْ (٣)

فِی طُولِ السَّمَاءِ قَبْلَ أَنْ یَطْلُعَ الْفَجْرُ قُلْتُ بَلَی جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ ذَاکَ الْفَجْرُ الْکَاذِبُ لِأَنَّ الشَّمْسَ تَخْرُجُ سَاجِدَهً وَ هِیَ فِی طَرَفِ الْأَرْضِ فَإِذَا ارْتَفَعَتْ مِنْ سُجُودِهَا طَلَعَ الْفَجْرُ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاهِ وَ أَمَّا السَّجْدَهُ الثَّانِیَهُ فَإِنَّهَا إِذَا صَارَتْ فِی وَسَطِ الْقُبَّهِ

وَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ رَکَدَتْ قَبْلَ الزَّوَالِ فَإِذَا صَارَتْ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ رَکَدَتْ وَ سَجَدَتْ فَإِذَا ارْتَفَعَتْ مِنْ سُجُودِهَا زَالَتْ عَنْ وَسَطِ الْقُبَّهِ فَیَدْخُلُ وَقْتُ صَلَاهِ الزَّوَالِ وَ أَمَّا السَّجْدَهُ الثَّالِثَهُ فَإِنَّهَا إِذَا غَابَتْ مِنَ الْأُفُقِ خَرَّتْ سَاجِدَهً فَإِذَا ارْتَفَعَتْ مِنْ سُجُودِهَا زَالَ اللَّیْلُ کَمَا أَنَّهَا حِینَ زَالَتْ وَسَطَ السَّمَاءِ دَخَلَ وَقْتُ الزَّوَالِ زَوَالِ النَّهَارِ(۴).

**[ترجمه]الإختصاص مفید: از ابو صبّاح کنانی روایت شده است: از امام صادق علیه السلام درباره این قول خداوند پرسیدم: « أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُ»، - . حج / ١٨ -

{آیا ندانستی که خداست که هر کس در آسمان ها و هر کس در زمین است، و خورشید و ماه و [تمام] ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان...} ادامه آیه، فرمود: آفتاب هر شبانه روز چهار سجده دارد؛ اولین سجده زمانی است که پیش از طلوع سپیده، به طول آسمان برسد. عرض کردم: بلی فدایت گردم. فرمود: آن فجر کاذب است؛ زیرا آفتاب سجده کنان خارج می شود در حالی که در کناره زمین است، و وقتی از سجده خویش سر بلند کرد، سپیده طلوع می کند و وقت نماز فرا می رسد و اما سجده دوم؛ وقتی که آفتاب در میانه آسمان قرار بگیرد و روز بالا آید، پیش از زوال می ایستد و در این وقت در مقابل عرش ایستاده و به سجده می رود. وقتی از سجده خویش برخیزد از میانه آسمان رو به پائین رفته و مایل می شود و وقت نماز ظهر فرا می رسد و اما سجده سوم زمانی است که از افق پنهان گردد و به سجده افتد، وقتی از سجده خویش برخیزد، شب از

نیمه می گـذرد و زوال می یابـد؛ همانطور که وقتی آفتاب از میانه آسـمان رو به افول نهاد، وقت زوال، یعنی زوال روز فرا می رسد. - . الاختصاص : ۲۱۴ و ۲۱۳ -

**[ترجمه]

بیان

الظـاهر أن السـجده فی تلک الآیه کنایه عن تـذلل تلک الأشـیاء عنـد قـدرته و عـدم تأبیها عن تـدبیره و کونها مسـخره لأمره أو دلالتها بذلها علی عظمه مدبرها فإن السجود فی اللغه تذلل مع تطامن قال الشاعر:

ص: ۳۶۰

۱- ۱. راجع بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۱۴ الطبعه الحدیثه هذه، و أخرجه الحرّ العاملیّ فی الوسائل عن رساله المحکم و المتشابه ص ۲۱.

۲- ۲. الحجّ: ۱۸.

۳- ۳. زاد هاهنا فی المصـدر المطبوع عن بعض النسخ[فی طرف الافق حین یخرج الفلک من الأرض إذا رأیت البیاض المضـیء].

۴- ۴. الاختصاص ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

ترى الأكم فيها سجدا للحوافر

فلعل تخصيص تلك الأوقات بسجود الشمس لكون أثر الذل و التسخير فيها عندها أظهر من سائر الأوقات و الدلاله على المدبر و الصانع فيها أبين.

أما الصبح فلأنه أول ظهور انقيادها بعد غفله الناس عنها بالغروب و بدو ظهور أثر النعمه بها و لأن الظهور بعد الخفاء و الوجود بعد العدم و الكمال بعد النقص من لوازم الإمكان.

و أما عند الزوال فلأنها تأخذ فى الهبوط بعد الصعود و فى النقص بعد القوه و هو دليل العجز و الإمكان و التسخير و أيضا فى تلك الحاله تتم النعمه بوجودها لوصولها إلى الكمال فدلت على كمال قدره مدبرها و رحمته.

و كذا عند الغروب و الأفول سجدت و أقرت لمدبرها بالقدره و لنفسها بالعجز و التسخير فناسب تلك الحاله أن يتذكر الناس مدبرها و يعبدوه و يعلموا أن لا بقاء لشى ء من الممكنات فينبغى قطع التعلق عنها و التوجه إلى من لا يعتريه نقص و لا عجز و لا زوال و أيضا أبدل نعمه اليوم بنعمه أخرى هى الليل فناسب أن يعبدوه و يشكروه و الارتفاع من السجود عند زوال الليل لأنها تأخذ فى الارتفاع بعد الانحطاط فكأنها رفعت رأسها من السجده(۱)

و لعل فيه إيماء بأن نصف الليل إنما هو عند تجاوزها من دائره نصف النهار تحت الأرض فيناسب رأى من جعل ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس من الليل و سيأتى القول فيه.

و الركود السكون و الثبات و أول هاهنا بعدم ظهور حركتها بقدر يعتد بها عند الزوال و عدم ظهور زياده الظل حينئذ(۲) إذ لو قيل بالركود حقيقه عند زوال

ص: ۳۶۱

۱- ۱. و للمؤلف قدّس سرّه بيان آخر للحديث حيث أخرجه فى كتاب السماء و العالم، راجع ج ۵۸ ص ۱۶۴- ۱۶۵. من هذه الطبعه.

۲- ۲. اذا اعتبرنا الظل، فالامر واضح، فان ركود الظل حين رجوع الفى ء قطعى بحسب الواقع قليلا و بحسب الحس أكثر.

الشمس فی کل بلد یلزم سکونها دائما إذ کل نقطه من مدار الشمس محاذیه لسمت رأس أفق من الآفاق و تخصیص الرکود بأفق خاص کمکه أو المدینه مع بعده یستلزم سکونها فی البلاد الأخری بحسبها فی أوقات أخری فإن ظهر مکه یقع فی وقت الضحی فی بلد آخر فیلزم رکودها فی ضحی ذلک البلد و هو فی غایه البعد و قد مر القول فیه و السکوت عن تلک الأخبار البعیده عن ظواهر العقول و التسلیم إجمالا لما قصد المعصوم بها علی تقدیر ثبوتها أحوط و أولی.

ثم اعلم أنه سقطت من النسخ إحدی السجدات و الظاهر أنه کان کذا فإذا ارتفعت من سجودها دخل وقت المغرب و أما السجده الرابعه فإذا صارت فی وسط القبه تحت الأرض فإذا ارتفعت من سجودها زال اللیل.

**[ترجمه]ظاهر این است که سجده در آن آیه کنایه است از فروتنی آن اشیا در برابر قدرت خداوند و عدم خودداری آنان از تدبیر او و مسخر بودن آنان در برابر فرمان او؛ یا اشاره آیه بر خواری آنان در برابر عظمت مدبرشان است، چه آنکه سجود در لغت به معنای فروتنی همراه با سر فرود آوردن است. شاعر گفته:

- تپه ها را در آنجا می بینی که در برابر سم ستوران به سجده رفته اند.

شاید اختصاص آن اوقات به سجود آفتاب به این دلیل باشد که تأثیر خواری و تسخیر بر آفتاب در آن لحظات، واضح تر از سایر اوقات و اشاره بر مدبر و سازنده آن در آن لحظه روشن تر است.

اما صبح به این دلیل است که اولین زمان ظهور تسلیم آفتاب بعد از غفلت مردم از آن با غروب، و آغاز ظهور اثر نعمت به وسیله آن است و به این دلیل که ظهور بعد از خفا و وجود بعد از عدم و کمال بعد از نقص، از لوازم امکان است.

و اما زوال به این دلیل است که آفتاب بعد از بالا رفتن فرود می آید و بعد از قوت نقص می یابد و آن دلیل عجز و امکان و تسخیر است و همچنین در آن حالت به خاطر رسیدن آن به کمال، نعمت با وجود آن کامل می شود، پس بر کمال قدرت و رحمت مدبر آن اشاره دارد.

و همینطور به هنگام غروب و افول هم سجده کرده و به قدرت مدبر خود و ناتوانی و تسخیر خود اقرار می کند، پس این حالت مناسبت دارد با اینکه مردم مدبر خویش را به یاد آورند و او را عبادت کنند و بدانند که هیچ یک از ممکنات بقایی ندارند، پس بهتر است از آن دل بکنند و به کسی رو کنند که نقص و عجز و زوالی بدو نرسد؛ و همچنین نعمت روز را به نعمت دیگری یعنی شب تبدیل کرده، پس مناسبت دارد با این حالت که او را عبادت کنند و سپاسش را به جای آورند؛ و بلند شدن از سجود به هنگام گذشتن شب از نیمه، به این دلیل است که آفتاب پس از فرو رفتن شروع به بالا آمدن می کند، گوئی که سر خویش را از سجده - . مؤلف قدس سره این حدیث را به گونه ای دیگر نیز تفسیر کرده است که آن را در کتاب السماء و العالم نیز آورده است. ر.ک: ج ۵۸ : ص ۱۶۵ – ۱۶۴ از این چاپ. -

بلند کرده است؛ و شاید در آن اشاره ای باشد به اینکه نیمه شب زمان گذر آفتاب از دایره نصف النهار از زیر زمین است، پس این حالت با نظر کسی متناسب است که بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب را جزء شب قرار داده است و درباره آن سخن خواهیم راند.

و رکود به معنای سکون و ثبات است و در اینجا به عدم مشخص بودن حرکت خورشید به اندازه ای که به هنگام زوال قابل ملاحظه باشد و مشخص نبودن افزایش سایه در چنین زمانی تأویل شده است؛ زیرا اگرحقیقتاً در هر سرزمین به هنگام زوال، معتقد به عدم حرکت آفتاب باشند، در این صورت سکون دائمی آن لازم می‌آید؛ زیرا هر نقطه از مدار خورشید در موازات رأس یکی از افق ها قرار دارد و تخصیص سکون به افق خاصی مثل مکه یا مدینه با وجود بُعد آن، مستلزم سکون آفتاب در سایر سرزمین ها بر حسب موقعیت آن ها در اوقات دیگر است؛ زیرا ظهر مکه معادل با صبح شهر دیگری است و سکون خورشید در صبح آن شهر نیز لازم می‌آید و این در غایت بُعد است - بسیار بعید است - و در مورد آن صحبت شد و سکوت در برابر آن روایاتِ بعید از ظواهر عقول و تسلیم کلی در برابر مقصود معصوم از آن، بنا بر فرض ثبوت آن، احوط و اولی است.

سپس بدان که یکی از سجده ها از نسخه ها افتاده است و ظاهر این است که اینچنین بوده: و وقتی آفتاب از سجود خویش برخاست، وقت مغرب داخل می شود. و اما سجده چهارم، وقتی است که در میانه آسمان در زیر زمین قرار بگیرد و وقتی که از سجده خویش برخیزد، شب از نیمه می گذرد .

**[ترجمه]

«۴۶»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّيْتُ يَوْماً بِالْمَدِينَهِ الظُّهْرَ وَ السَّمَاءُ مُغِيمَهٌ وَ انْصَرَفْتُ وَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَإِذَا هِيَ حِينَ زَالَتْ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لَا تَعُدْ وَ لَا تَعُودَنَ (۱).

**[ترجمه]السرائر: به نقل از کتاب عبد الله بن بکیر از پدرش روایت کرده که گفته است: یک روز نماز ظهر را در مدینه خواندم و آسمان ابری بود. نمازم را به پایان رساندم و آفتاب بیرون آمد و معلوم شد که آفتاب رو به زوال نهاده بوده است. نزد امام صادق علیه السلام آمدم و از حضرت پرسش نمودم. حضرت فرمود: اعاده نکن و نباید اعاده کنی. - . السرائر : ۴۸۳ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری الغیم السحاب و قد غامت السماء و أغامت و أغیمت و تغیمت كله بمعنی و قال فی التهذیب (۲)

بعد إیراد تلك الروایه فالموجه فی هذا الخبر أنه إنما نهاه عن المعاوده إلی مثله لأن ذلك فعل من لا یصلی النوافل و لا ینبغی الاستمرار علی ترك النوافل و إنما یسوغ ذلك عند العوارض و العلل انتهی.

و الأظهر أنه لما صلی بالظن فظهر أنه كان صلاته فی الوقت حكم علیه السلام بصحه صلاته و نهاه عن أن یصلی بعد ذلك قبل حصول الیقین بالوقت تنزیها علی المشهور لعدم إمكان تحصیل العلم للغیم و تحریما علی قول ابن الجنید و جماعه فیدل علی

مختـارهم على أنه لو خـالف و أوقع صـلاته قبـل العلم و ظهر وقوعها فى الوقت تكون صـحيحه و إن كان فعل محرما و مع العلم بالمسأله مشكل و الظاهر

۱- ۱. السرائر ص ۴۸۳.

۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۲۰۶.

هنـا الجهل و يحتمل أن يكون المراد بقوله حين زالت وقوع الزوال فی أثناء صـلاته و هو احتمال قريب فيـدل على المشـهور فی ذلک كما عرفت.

**[ترجمه]جوهری گفته است: «غیم» ابر است و «غامت السماء و أغام و أُغیمت و تغیّمت» همه به یک معناست - یعنی آسمان ابری شـد- و در التهـذیب بعـد از وارد کردن آن روایت گفته است: موجه در این خبر این است که او را از تکرار دوباره چنین کاری باز داشـته است؛ زیرا این کار کسـی است که نافله نمی خواند، و مداومت بر ترک نوافل شایسته نیست و این کار تنها به هنگام عوارض و بیماری ها مجاز است. پایان.

اظهر این است که وقتی او با گمان نماز گزارد و مشـخص شد که نمازش در وقت بوده، حضـرت علیه السـلام حکم به صحت نماز او داد و او را نهی کرد به نحو نهی تنزیهی بنا بر نظر مشهور از اینکه بعد از آن، پیش از حصول یقین به وقت نماز بخواند، به دلیل عـدم امکان حصول علم به خاطر ابری بودن هوا، و نهی تحریمی کرد بنا بر قول ابن جنید و عده ای. پس بنا بر قول ابن جنیـد و این عـده، اگر او مخالفت کنـد و قبل از علم به ورود وقت، نمازش را بخوانـد و بعـد معلوم شود که در وقت واقع شده است، نمـازش صـحیح است اگر چه فعل حرامی مرتکب شـده است؛ ولی با علم به مساله حکم به صـحت نماز مشـکل است و ظـاهرا این مساله در مـورد جهـل است و احتمـال دارد که مقصودش از زوال خورشـید وقوع زوال در اثنـای نمـاز باشـد و این احتمال نزدیک به واقع است و منطبق با قول مشهور است که قبلا دانستی.

**[ترجمه]

«۴۷»

السَّرَائِرُ، مِنْ کِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَعْقُوبَ الْهَاشِمِیِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یُفُوتُ الصَّلَاهُ مَنْ أَرَادَ الصَّلَاهَ- لَا تَفُوتُ صَلَاهُ النَّهَارِ حَتَّی تَغِیبَ الشَّمْسُ وَ لَا صَلَاهُ اللَّیْلِ حَتَّی یَطْلُعَ الْفَجْرُ وَ لَا صَلَاهُ الْفَجْرِ حَتَّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ (۱).

**[ترجمه]السـرائر: از کتاب محمـد بن علی بن محبوب از امام صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود: کسـی که قصد نماز داشـته باشـد، نماز را از دست نمی دهد. نماز روز فوت نمی شود تا اینکه آفتاب غایب گردد و نماز شب نیز از دست نمی رود تا وقتی که فجر طلوع کند و نماز صبح هم فوت نمی گردد تا اینکه آفتاب طلوع کند. - . السرائر : ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۴۸»

الذِّکْرَی، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ فِی السَّفَرِ یَجْمَعُ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ وَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ إِنَّمَا یَفْعَلُ ذَلِکَ إِذَا کَانَ مُسْتَعْجِلًا قَالَ وَ قَالَ علیه السلام وَ تَفْرِیقُهُمَا أَفْضَلُ (۲).

**[ترجمه]الذکری: به نقل از کتاب عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر، نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر را با هم می خواند و زمانی که عجله داشت این کار را انجام می داد؛ و امام علیه السلام فرمود: و جدا خواندن آن دو بهتر است. - . الذکری : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

«۴۹»

کِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیهما السلام: فِی الرَّجُلِ یَسْمَعُ الْأَذَانَ فَیُصَلِّی الْفَجْرَ وَ لَا یَدْرِی طَلَعَ أَمْ لَا غَیْرَ أَنَّهُ یَظُنُّ لِمَکَانِ الْأَذَانِ أَنَّهُ طَلَعَ قَالَ لَا یُجْزِیهِ حَتَّی یَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ طَلَعَ (۳).

**[ترجمه]کتاب المسائل: از علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام روایت شده است که در مورد کسی که صدای اذان را می شنود و نماز صبح می خواند و نمی داند که آیا فجر طلوع کرده یا نه، ولی به خاطر اذان گمان می کند که طلوع کرده؟ فرمود: او را کفایت نمی کند تا اینکه یقین حاصل کند که فجر طلوع کرده است. - . کتاب المسائل چاپ شده در البحار ج ۱۰ : ص ۲۷۴ و ۲۷۳ و از الذکری نیز ذکر آن گذشت. -

**[ترجمه]

«۵۰»

الْعُیُونُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْغَرَوِیِ (۴) عَنْ أَبِیهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِیعِ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَی سَطْحٍ فَقَالَ لِی ادْنُ مِنِّی فَدَنَوْتُ مِنْهُ حَتَّی حَاذَیْتُهُ ثُمَّ قَالَ لِی أَشْرِفْ إِلَی الْبَیْتِ فِی الدَّارِ فَأَشْرَفْتُ فَقَالَ لِی مَا تَرَی قُلْتُ ثَوْباً مَطْرُوحاً فَقَالَ انْظُرْ حَسَناً فَتَأَمَّلْتُهُ وَ نَظَرْتُ فَتَیَقَّنْتُ فَقُلْتُ رَجُلٌ سَاجِدٌ إِلَی أَنْ قَالَ فَقَالَ هَذَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام إِنِّی أَتَفَقَّدُهُ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ فَلَمْ

ص: ۳۶۳

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۵.

۲- ۲. الذکری ص ۱۱۸.

۳- ۳. کتاب المسائل المطبوع فی البحار ج ۱۰ ص ۲۷۳ و ۲۷۴، و قد تقدم عن الذکری.

۴- ۴. القزوینی خ، القروی خ.

أَجِدْهُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ إِلَّا عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي أُخْبِرُكَ بِهَا أَنَّهُ يُصَلِّي الْفَجْرَ فَيُعَقِّبُ سَاعَةً فِي دُبُرِ صَلَاتِهِ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةً فَلَا يَزَالُ سَاجِداً حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَ قَدْ وَكَّلَ مَنْ يَتَرَصَّدُ لَهُ الزَّوَالَ فَلَسْتُ أَدْرِي مَتَى يَقُولُ لَهُ الْغُلَامُ قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ إِذْ يَثِبُ فَيَبْتَدِئُ الصَّلَاةَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُحْدِثَ وُضُوءاً فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَمْ يَنَمْ فِي سُجُودِهِ وَ لَا أَغْفَى فَلَا يَزَالُ إِلَى أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ فَإِذَا صَلَّى الْعَصْرَ سَجَدَ سَجْدَةً فَلَا يَزَالُ سَاجِداً إِلَى أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ وَثَبَ مِنْ سَجْدَتِهِ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُحْدِثَ حَدَثاً وَ لَا يَزَالُ فِي صَلَاتِهِ وَ تَعْقِيبِهِ إِلَى أَنْ يُصَلِّيَ الْعَتَمَةَ فَإِذَا صَلَّى الْعَتَمَةَ أَفْطَرَ عَلَى شَوِيٍ (۱) يُؤْتَى بِهِ ثُمَّ يُجَدِّدُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَسْجُدُ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَنَامُ نَوْمَةً خَفِيفَةً ثُمَّ يَقُومُ فَيُجَدِّدُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُومُ فَلَا يَزَالُ يُصَلِّي فِي جَوْفِ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَلَسْتُ أَدْرِي مَتَى يَقُولُ الْغُلَامُ إِنَّ الْفَجْرَ قَدْ طَلَعَ إِذْ وَثَبَ هُوَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ فَهَذَا دَأْبُهُ مُنْذُ حُوِّلَ إِلَيَّ الْحَدِيثَ (۲).

**[ترجمه]العیون: از احمد بن عبدالله غروی از پدرش روایت شده که گفته است: بر فضل بن ربیع داخل شدم در حالی که بر بام خانه نشسته بود. پس به من گفت نزدیک بیا. من نزدیک رفتم تا اینکه برابر او رسیدم. پس از آن به من گفت که به اتاق این خانه سرک بکش. من به آن اتاق سرک کشیدم، گفت: در این خانه چه می بینی؟ گفتم: جامه ای میان این خانه افتاده. گفت: خوب نگاه کن. چون تأمل کردم و درست نظر کردم و فهمیدم، گفتم: مردی سجده کرده است. تا آنجا که گفت: او أبو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام است. من شب و روز مراقب او هستم و او را در هیچ وقتی از اوقات نمی یابم مگر بر این حالتی که می‌گویم: او بعد از طلوع فجر نماز می خواند و بعد از نماز، یک ساعت تعقیب می خواند تا اینکه آفتاب طلوع می کند. پس از آن سجده می کند و پیوسته در سجده است تا زوال خورشید و کسی را گماشته است که مترصد وقت زوال باشد و به او اطلاع دهد، و من نمی‌دانم چه وقت غلام به او می‌گوید که وقت زوال شده است که ناگهان می‌جهد و نماز ظهر را شروع می کند، بدون اینکه تجدید وضوئی کند. پس می‌فهمم که او در سجود خود خواب نرفته و چرتی هم نزده است و پیوسته مشغول نماز است تا اینکه از نماز عصر فارغ می شود. پس از فراغ از نماز عصر سر مبارک را به سجده می گذارد و متصل سجده می کند تا اینکه آفتاب غروب می کند و بعد از غروب آفتاب سر از سجده بر می دارد و بدون اینکه طهارتی تجدید کند نماز مغرب را به جا می آورد و پیوسته مشغول به نماز و تعقیب آن است تا اینکه نماز عشا را به جا می آورد. و بعد از نماز عشا با کبابی که برای او می آوردند افطار می کند. پس از آن تجدید وضو می کند و سجده می رود و سپس سر خود را بلند می کند و به خواب سبکی می رود. پس از آن بر می‌خیزد و تجدید وضو می کند و در دل شب پیوسته نماز می گزارد تا طلوع فجر. و من نمی‌دانم چه زمان غلام به او می گوید که فجر طلوع کرده است که برای نماز صبح می‌جهد. از زمانی که او به من تحویل داده شده است، همین شیوه اوست... ادامه حدیث. - . عیون الأخبار ۱ : ۱۰۷ و ۱۰۶ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس غفا غفوا و غفوا نام أو نعس کأغفی و قال تصغیر شی ء شی ء لا شوی أو لغیه عن إدریس بن موسی النحوی انتهی.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: «غفا غفواً و غفوا» یعنی: خوابید یا چرت زد مثل أغفی و گفته: مصغر شیء، شییء است نه

«شویّ» یا «لُغیّه» - واژه مصغری - است که از ادریس بن موسی نحوی روایت شده است. پایان.

**[ترجمه]

أقول

المتعارف عند العرب الآن شوی بقلب الهمزه یاء و فی بعض النسخ شواء و هو بالکسر اللحم المشوی و الأول أکثر و أظهر و یدل ظاهرا علی جواز الاتکال علی قول الغیر فی دخول الوقت و إن کان واحدا لکن الظاهر أنه علیه السلام کان عارفا بالوقت بما یخصه من العلم و إنما وکل الغلام لمعرفه ذلک تقیه و مع ذلک لا یخلو عن تأیید لسائر الأخبار.

**[ترجمه]آنچه اکنون در بین اعراب معمول است، شوی با قلب همزه به یاء و در برخی نسخ شواء است با کسره که به معنای گوشت کباب شده است و وجه اول بیشتر و اظهر است و روایت ظاهراً بر جواز اعتماد بر قول دیگری در دخول وقت اشاره دارد؛ هر چند که یک نفر باشد، ولی ظاهر این است که حضرت علیه السلام با علم مخصوص خویش وقت را می دانست و غلام را تنها به منظور تقیه به این کار گماشته بود، و با این وجود خالی از تأییدی برای سایر روایات نیست.

**[ترجمه]

«۵۱»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْکَاظِمِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ: کَانَ أَبِی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَأْمُرُ الصِّبْیَانَ أَنْ یُصَلُّوا الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ جَمِیعاً فَقِیلَ لَهُ یُصَلُّونَ الصَّلَاهَ فِی غَیْرِ وَقْتِهَا قَالَ هُوَ خَیْرٌ مِنْ أَنْ یَنَامُوا عَنْهَا(۳).

ص: ۳۶۴

۱- ۱. مشوی خ ل. و فی نسخه الوسائل شواء.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۱ ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ:

**[ترجمه]نوادر راوندی: از امام کاظم از پدرش از جدش علیهم السلام روایت شده که فرمود: پدرم علی بن حسین علیه السلام به کودکان دستور می داد تا نماز مغرب و عشا را با هم بخوانند. به حضرت عرض شد: نماز را در غیر وقت آن بخوانند؟! حضرت فرمود: این بهتر است از اینکه از آن خواب بمانند. - . نوادر راوندی : -

**[ترجمه]

«۵۲»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ: مِنْ كِتَابِهِ علیه السلام إِلَى أُمَرَائِهِ فِي الصَّلَاهِ أَمَّا بَعْدُ فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حِينَ تَفِيءُ الشَّمْسُ مِثْلَ مَرْبِضِ الْعَنْزِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيَّهٌ فِي عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرْسَخَانِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ وَ يَدْفَعُ الْحَاجُّ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاهَ وَ الرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ صَلُّوا بِهِمْ صَلَاهَ أَضْعَفِهِمْ وَ لَا تَكُونُوا فَتَّانِينَ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: نامه حضرت علیه السلام به فرمانداران شهرها در باره وقت نماز: پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب مایل شده، سایه آن به اندازه زانو زدن یک بز گردد؛ و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید است و جلوه دارد و پاره ای از روز مانده که تا غروب، می توان دو فرسخ راه را پیمود. و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار، و حاجی از عرفات به سوی منی کوچ می کند. و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شفق پنهان شود، تا وقتی یک سوّم از شب بگذرد. و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد، و نماز جماعت را در حد ناتوان آنان بگزارید، و فتنه گر مباشید (مردم را گمراه نکنید). - . نهج البلاغه ذیل نامه شماره ۵۲ : ص ۵۱۶ -

**[ترجمه]

بیان

مربض العنز بكسر الباء و قد يفتح محل بروكها فإن أريد عرضه فهو قريب من الذراع و القدمين و إن أريد الطول فهو قريب من خمسه أقدام و الأول أوفق بسائر الأخبار و الثانی بتتمه الخبر إذ فيه شوب تقيه و فی النهايه فيه أنه كان يصلی العصر و الشمس حيه أی صافيه اللون لم يدخلها التغير بدنو المغيب كأنه جعل مغيبها لها موتا و أراد تقديم وقتها و قال الجوهری العضو و العضو واحد الأعضاء و عضيت الشاه تعضيت إذا جزيتها أعضاء.

و فی النهايه فيه أنه دفع من عرفات أی ابتدأ السير و دفع نفسه منها و نحاها أو دفع ناقته و حملها على السير و لا تكونوا فتانين أی تفتنون الناس و تضلونهم بترک الجماعه بسبب إطاله الصلاه فإنها مستلزمه لتخلف الضعفاء و العاجزين و المضطرين

رَوَوْا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: يَا مُعَاذُ إِيَّاکَ أَنْ تَكُونَ فَتَّاناً لِلْمُسْلِمِينَ و فی أخرى أ فتان أنت يا معاذ.

**[ترجمه]«مربض العنز» با کسره باء و گاه مفتوح هم می شود، جای خواب و زانو زدن بز است، اگر عرض آن مد نظر باشد، نزدیک به یک ذراع و دو پا است و اگر طول آن مورد نظر باشد، نزدیک به پنج قدم است و عرض آن با سایر روایات مطابق تر است و طول آن با ادامه روایت؛ زیرا آمیختگی ای برای تقیه در آن وجود دارد و در النهایه گفته: در حدیث آمده که او زمانی نماز عصر را می خواند که آفتاب زنده بود؛ یعنی رنگش صاف بود و با نزدیکی به غروب، تغییری در رنگ آن ایجاد نشده بود؛ گوئی او غروب آفتاب را مرگی برای آن قرار داده و خواسته وقت آن را به جلو اندازد و جوهری گفته است: «عُضو و عِضو»، مفرد اعضا است و «ضیت الشاء تعضّیت» یعنی: اعضایش را جدا کردم.

در النهایه گفته است: «دفع من عرفات» یعنی: از عرفات حرکتش را آغاز کرد و خود را از آنجا هُل داد و آن را دور نمود یا «دفع ناقته»: شتر خویش را راند و او را به حرکت واداشت. «و لا تکونوا فتانین» یعنی برای مردم فتنه نکنید و به خاطر اطاله نماز، آن ها را با ترک جماعت گمراه نسازید؛ زیرا این کار مستلزم عقب افتادن ضعیفان و ناتوانان و درماندگان است. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمودند: ای مُعاذ! دور باش از اینکه نسبت به مسلمانان فتنه گری کنی و در روایت دیگری آمده است: ای معاذ! آیا تو فتنه گر هستی؟

**[ترجمه]

«۵۳»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ التَّمِیمِیِّ عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ أَخِی الضَّبِّیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: تَزُولُ الشَّمْسُ فِی النِّصْفِ مِنْ حَزِیرَانَ عَلَی نِصْفِ قَدَمٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ تَمُّوزَ عَلَی قَدَمٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ آبَ عَلَی قَدَمَیْنِ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ أَیْلُولَ عَلَی ثَلَاثَهِ أَقْدَامٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی النِّصْفِ مِنْ تِشْرِینَ الْأَوَّلِ عَلَی خَمْسَهٍ وَ نِصْفٍ وَ فِی

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۵۲ من قسم الرسائل ص ۵۱۶.

النِّصْفِ مِنْ تِشْرِينَ الْآخِرِ عَلَى سَبْعَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ كَانُونَ الْأَوَّلِ عَلَى تِسْعَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ كَانُونَ الْآخِرِ عَلَى سَبْعَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ شُبَاطَ عَلَى خَمْسَةِ أَقْدَامٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ آذَارَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ نَيْسَانَ عَلَى قَدَمَيْنِ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ أَيَّارَ عَلَى قَدَمٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ حَزِيرَانَ عَلَى نِصْفِ قَدَمٍ (۱).

المناقب، لابن شهرآشوب عن عبد الله بن سنان: مثله (۲)

**[ترجمه]الخصال: عبد الله بن سنان روايت كرده كه شنيدم امام صادق عليه السلام مى فرمود: آفتاب در نيمه ماه حزيران[ششمين ماه رومى و نيمه آن مطابق ۲۵ خرداد مى‌باشد و همچنين بقيه ماه‌هاى ذكر شده در روايت] به اندازه نصف قدم متمايل مى‌شود و ظهر مى شود. و در نيمه تموز يک قدم و نيم و در نيمه آب دو قدم و نيم و در نيمه ايلول سه قدم و نيم و در نيمه تشرين الاول پنج قدم و نيم و در نيمه تشرين الثانى هفت قدم و نيم و در نيمه كانون الاول نه قدم و نيم و در نيمه ماه كانون الثانى هفت قدم و نيم و در نيمه ماه شباط پنج قدم و نيم و در نيمه ماه آذار سه قدم و نيم و در نيمه ماه نيسان دو قدم و نيم و در نيمه ماه ايار يک قدم و نيم و در نيمه حزيران نصف قدم. - . الخصال ۲ : ۶۷ -

المناقب ابن شهر آشوب از عبدالله بن سنان نظير اين روايت را نقل كرده است. - . مناقب آل ابى طالب ۴ : ۲۵۶ -

**[ترجمه]

تبيين

قوله عليه السلام على نصف قدم أى تزول الشمس بعد ما بقى من الظل نصف قدم و القدم على المشهور سبع الشاخص فإن الأكثر يقسمون كل شاخص بسبعه أقسام و يسمون كل قسم قدما بناء على أن قامه الإنسان المستوى الخلقه تساوى سبعه أضعاف قدمه قال فى المنتهى اعلم أن المقياس قد يقسم مره باثنى عشر قسما و مره بسبعه أقسام أو بسته و نصف أو بستين قسما فإن قسم باثنى عشر قسما سميت الأقسام أسابع فظله ظل الأسابع و إن قسم بسبعه أقسام أو بسته و نصف سميت أقداما و إن قسم بستين قسما سميت أجزاء ثم قال ره الظاهر أن هذه الروايه مختصه بالعراق و الشام و ما قاربهما.

و قال الشيخ البهائى قدس الله روحه الظاهر أن هذا الحديث مختص بالعراق و ما قاربها كما قاله بعض علمائنا رضوان الله عليهم لأن عرض البلاد العراقيه يناسب ذلك و لأن الراوى لهذا الحديث و هو عبد الله بن سنان عراقى فالظاهر أنه عليه السلام بين علامه الزوال فى بلاده انتهى.

و لنفصل الكلام بعض التفصيل ليتضح اشتباه بعض الأعلام فى هذا المقام و يندفع ما يرد على هذا الخبر بعد التأمل و فى بادى النظر.

فأما ما يرد عليه فى بادئ الرأى فهو أنه لا يريب أحد فى أن العروض المختلفه فى الآفاق المائله لا يكاد يصح اتفاقها فى هذا التقدير و الجواب أنه

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۶۷.

۲- ۲. مناقب آل أبی طالب ج ۴ ص ۲۵۶.

لا فساد فی ذلک إذ لا یلزم أن تکون القاعده المنقوله عنهم علیهم السلام فی تلک الأمور عامه شامله لجمیع البلاد و العروض و الآفاق بل یمکن أن یکون الغرض بیان حکم بلد الخطاب أو بلد المخاطب أو غیرهما مما کان معهودا بین الإمام علیه السلام و بین راویه من البلاد التی کان عرضها أکثر من المیل الکلی إذ ما کان عرضه متساویا للمیل ینعدم فیه الظل یوما واحدا حقیقه و بحسب الحس أیاما و ما کان عرضه أقل ینعدم فیه الظل یومین حقیقه و أیاما حسا.

و أما ما یرد علیه بعد التأمل و إمعان النظر فأمور الأول أن انقسام السنه الشمسیه عند الروم إلی هذه الشهور الاثنی عشر التی بعضها کشباط ثمانیه و عشرون یوما فی غیر الکبیسه و فیها تسعه و عشرون یوما و بعضها کحزیران و أیلول و تشرین الآخر و

نیسان ثلاثون یوما و بعضها کباقی الشهور أحد و ثلاثون یوما إنما هو محض اصطلاح منهم لم یذکر أحد من المحصلین وجها أو نکته لهذا الاختلاف و ما توهم بعضهم من أنه مبنی علی اختلاف مده قطع الشمس کلا من البروج الاثنی عشر ظاهر البطلان و غیر خفی علی من تذکر مده مکث الشمس فی تلک البروج أن الأمر فیه لیس علی طبقه کیف و کانون الأول الذی اعتبروه أحدا و ثلاثین هو بین القوس و الجدی و کل منهما تسعه و عشرون.

إذا عرفت هذا فقد ظهر لک أن انتقاص الظل أو ازدیاده المبنیین علی ارتفاع الشمس و انخفاضها فی البروج و أجزاؤها لا یطابق الشهور الرومیه تحقیقا أ لا تری أن انتقال الشمس من أول الحمل إلی أول المیزان الذی یعود فیه الظل إلی مثل ما کان فی أول الحمل إنما یکون فی قریب من مائه و سبعه و ثمانین یوما و من نصف آذار إلی نصف أیلول الذی جعل فی الروایه موافقا للوقتین إنما یکون فی أقل من مائه و أربعه و ثمانین یوما و علی هذا القیاس.

الثانی أن ظل الزوال یزداد من أول السرطان إلی أول الجدی ثم ینتقص إلی أول السرطان یوما فیوما و شهرا فشهرا علی سبیل التزاید و التناقص و المعنی أن ازدیاده و انتقاصه فی الیوم الثانی و الشهر الثانی أزید من ازدیاده و انتقاصه فی الیوم الأول

و الشهر الأول و هكذا فى الثالث بالنسبه إلى الثانى و فى الرابع بالنسبه إلى الثالث حتى ينتهى إلى غايه الزياده أو النقصان التى هى بدايه الآخر و من هذا القبيل مال ازدياد الساعات و انتقاصها فى أيام الشهر و لياليها و وجه الجميع ظاهر على الناقد الخبير فكون ازدياد الظل فى ثلاثه أشهر قدما قدما و فى الثلاثه الأخرى قدمين قدمين كما فى الروايه خلاف ما تحكم به الدرايه.

الثالث أن كون نهايه انتقاص الظل إلى نصف قدم و غايه ازدياده إلى تسعه أقدام و نصف كما يظهر من الروايه إنما يستقيم إذا كان تفاوت ارتفاعى الشمس فى الوقتين بقدر ضعف الميل الكلى فإن الأول إنما يكون فى أول السرطان و الثانى فى أول الجدى و بعد كل منهما من المعدل بقدر الميل الكلى و ليس الحال كذلك فإن ارتفاع الشمس حين كون الظل نصف قدم يقرب من ست و ثمانين درجه و حين كونه تسعه أقدام و نصفا يقرب من ست و ثلاثين درجه فالتفاوت خمسون و هو زائد على ضعف الميل الكلى بقريب من ثلاث درجات.

الرابع أن يكون الظل نصف قدم فى أول السرطان أو كونه تسعه أقدام و نصف فى أول الجدى ليس موافقا لأفق من آفاق البلدان المشهوره فضلا عما ينبغى أن يكون موافقا له كالمدينه المشرفه التى هى بلد الخطاب أو الكوفه التى هى بلد المخاطب فإن عرض المدينه خمس و عشرون درجه و عرض الكوفه إحدى و ثلاثون درجه و نصف درجه فارتفاع أول السرطان فى المدينه قريب من ثمان و ثمانين درجه و نصف درجه و الظل حينئذ أنقص من خمس قدم و فى الكوفه قريب من اثنتين و ثمانين درجه و الظل حينئذ أزيد من قدم و خمس قدم و ارتفاع الجدى فى المدينه قريب من إحدى و أربعين درجه و نصف درجه و الظل حينئذ أنقص من ثمانيه أقدام و فى الكوفه قريب من خمس و ثلاثين درجه و الظل حينئذ عشره أقدام على ما استخرجه بعض الأفاضل فى زماننا.

و بالجمله ما فى الروايه من قدر الظلين زائد على الواقع بالنسبه إلى المدينه و ناقص بالنسبه إلى الكوفه و هكذا حال أكثر ما فى المراتب بل كلها

ص: ۳۶۸

عند التحقيق كما يظهر من الرجوع إلى العروض و الارتفاعات و الأظلال فى مدونات هذا الفن.

و وجه التفصى من تلك الإشكالات أن بناء هذه الأمور الحسابيه فى المحاورات على التقريب و التخمين لا التحقيق و اليقين فإنه لا ينفع بيان الأمور التحقيقيه فى تلك الأمور إذ السامع العامل بالحكم لا بد له من أن يبنى أمره على التقريب لأنه إما أن يتبين ذلك بقامته و قدمه كما هو الغالب و لا يمكن تحقيق حقيقه الأمر فيه بوجه أو بالسطوح المستويه و الشواخص القائمه عليها و هذا مما يتعسر تحصيله على أكثر الناس و مع إمكانه فالأمر فيه أيضا لا محاله على التقريب لكنه أقرب إلى التحقيق من الأول.

و يمكن إيراد نكته لهذا أيضا و هى أن فائده معرفه الزوال إما معرفه أول وقت فضيله الظهر و نوافلها و ما يتعلق بها المنوطه بأصل الزوال و إما معرفه آخره أو الأول و الآخر من وقت فضيله العصر و بعض نوافلها المنوطه بمعرفه الفى ء الزائد على ظل الزوال فالمقصود من التفصيل المذكور فى الروايه لا ينبغى أن يكون هو الفائده الأولى لأن العلامات العامه المعروفه كزياده الظل بعد نقصانه أو ميله عن الجنوب إلى المشرق مغنيه عنها دون العكس.

فإنا إذا رأينا الظل فى نصف حزيران مثلا زائدا على نصف قدم أو فى نصف تموز زائدا على قدم و نصف لم يتميز به عدم دخول الوقت عن مضيه إلا بضم ما هو مغن عنه من العلامات المعروفه فيكون المقصود بها الفائده الثانيه و هى المحتاج إليها كثيرا و لا تفى بها العلامات المذكوره.

لأنا بعد معرفه الزوال و زياده الظل نحتاج لمعرفه تلك الأوقات إلى معرفه قدر الفى ء الزائد على ظل الزوال بحسب الأقدام و التميز بينهما و لا يتيسر ذلك لاختلافه بحسب الأزمان إلا بمعرفه التفصيل المذكور إذ به يعرف حينئذ أن الفى ء الزائد هل زاد على قدمين ففات وقت نافله الظهر أو على أربعه أقدام ففات وقت فضيله فريضه الظهر على قول أو على سبعه أقدام ففات وقت فضيله الظهر

أو دخل وقت فضيله العصر على قول آخر فعلى هذا إن حملنا الروايه على بيان حال المدينه المشرفه ينبغى أن توجه المساهله التى فيها باعتبار الزياده على الواقع بالنسبه إليها بحملها على رعايه الاحتياط بالنسبه إلى أوائل الأوقات المذكوره و إن حملناها على بيان حال الكوفه ينبغى أن توجه المساهله التى بالنسبه إليها باعتبار النقصان بحملها على رعايه الاحتياط بالنسبه إلى أواخرها و إن حملناها على معرفه أول الزوال كما فهمه الأكثر فحملها على المدينه أولى بل هو متعين إذ مع هذا المقدار من الزياده يحصل العلم بدخول الوقت بخلاف ما إذا حملنا على الكوفه فإنه مخالف للاحتياط على هذا التقدير.

و نظير هذا الاحتياط وقع فى بعض الروايات نحو

مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ (۱)

فِي التَّهْذِيبِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَا يُصَلِّي مِنَ النَّهَارِ شَيْئاً حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ فَإِذَا زَالَ النَّهَارُ قَدْرَ إِصْبَعٍ صَلَّى ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ. الخبر فإن الظاهر أن اعتبار زياده الإصبع طولا أو عرضا على الاحتمالين للاحتياط فى دخول الوقت.

**[ترجمه]قول حضرت عليه السلام «به اندازه نصف قدم» يعنى اينكه بعد از آنكه از سايه به اندازه نصف قدم باقى ماند،، آفتاب زايل گردد و يك قدم بنا بر مشهور به اندازه يك هفتم شاخص است، زيرا بيشتر افراد هر شاخص را به هفت قسمت تقسيم مى كنند و هر قسم را يك قدم مى نامند، بنا بر اينكه قد انسان سالم و معمولى برابر است با هفت برابر قدم او، در المنتهى گفته است: بدان كه ممكن است مقياس، يك بار به دوازده قسمت و بار ديگر به هفت قسمت يا شش و نيم يا به شصت قسمت تقسيم شود؛ اگر به دوازده بخش تقسيم شود، هر بخش يك هفتم ناميده مى شود و سايه آن برابر با سايه يك هفتم شاخص است و اگر به هفت يا شش و نيم قسمت تقسيم شود، قدم ناميده مى شود و اگر به شصت قسمت تقسيم شود، جزء ناميده مى شود، سپس ايشان - رحمه الله - گفته است: ظاهر آن است كه اين روايت مختص به عراق و شام و حوالى آن دو است .

شيخ بهائى - قدس الله روحه - گفته است: چنانچه برخى از علماى ما رضوان الله عليهم گفته اند، ظاهر اين است كه اين حديث مختص عراق و حوالى آن است؛ زيرا عرض كشور عراق با آن تناسب دارد و به دليل اينكه راوى اين حديث يعنى عبد الله بن سنان، عراقى بود، پس ظاهر اين است كه حضرت عليه السلام نشانه زوال را در سرزمين او بيان كرده است. پايان.

بايد اندكى كلام را با جزئيات بيان كنيم تا اشتباه برخى بزرگان در اين مورد روشن شود و اشكالى كه در نظر اول بر اين خبر وارد مى‌شود، با تأمل در آن برطرف شود.

اما اشكالى كه در آغاز نظر به آن وارد مى شود اين است كه كسى در اين مورد شكى ندارد كه مطابقت عرض هاى مختلف در افق هاى مايل، در اين اندازه گيرى تقريباً درست نيست و جواب اين است كه ايرادى در آن نيست؛ زيرا لازم نيست كه قاعده منقول از امامان عليهم السلام در آن امور عام و شامل بر تمام كشورها و عرض ها و افق هاى جغرافيائى باشد، بلكه ممكن است غرض، بيان حكم شهر مورد خطاب يا شهر مخاطب يا غير از آن دو، از شهرهائى كه براى امام عليه السلام و راوى

آن حدیث شناخته شده بود و عرض آن ها بیشتر از میل کلی بود، باشد؛ زیرا هر جا که عرض آن با میل برابر باشد، بر حسب معیار حقیقی، یک روز و بر حسب معیار حسی، چند روز سایه در آن از بین می رود؛ و هر جا عرضش کمتر از میل باشد، سایه در آن به مدت دو روز حقیقی و چند روز حسی از بین می رود.

و اما پاسخی که بعد از تأمل و دقت نظر بر آن داده می شود چند مورد است: اول اینکه، تقسیم سال خورشیدی برای رومیان به این دوازده ماه که برخی مانند شباط در غیر کبیسه بیست و هشت روزه و در کبیسه بیست و نه روزه هستند و برخی مانند حزیران و ایلول و تشرین دوم و نیسان سی روزه و برخی دیگر همچون سایر ماه ها سی و یک روزه هستند، این در واقع صرفاً یک اصطلاح است که از سوی آنان وضع شده و هیچ یک از محققین دلیل یا نکته ای را برای این اختلاف ذکر نکرده اند و تصوری که برخی از آنان کرده اند مبنی بر اینکه این تقسیم بندی مبتنی است بر اختلاف مدت گذر خورشید از هر یک از برج های دوازده گانه، ظاهر البطلان است و بر کسی که مدت مکث خورشید را در آن بروج به خاطر داشته باشد، پوشیده نیست که موضوع چنین - بر اساس گذر خورشید - نیست؛ چگونه چنین باشد در حالی که کانون اول که آن ها آن را سی و یک روز به شمار آورده اند، بین قوس و جدی قرار دارد و هر یک از آن دو بیست و نه روز هستند.

وقتی به این موضوع پی ببری، برایت روشن می شود که کاهش سایه یا افزایش آن مبتنی بر بالا- و پائین بودن خورشید در بروج است و اجزای آن به طور حقیقی با ماه های رومی مطابق نیست. آیا نمی بینی که انتقال خورشید از اول حمل است تا اول میزان که سایه در آن به صورت قبلی خود در حمل باز می گردد، که این مدت حدود صد و هشتاد و هفت روز طول می کشد و از نیمه آذار تا نیمه ایلول که در روایت وقت آن دو را مطابق با هم قرار داده است، در واقع بر اساس این قیاس، کمتر از صد و هشتاد و چهار روز می باشد.

دوم اینکه، سایه زوال بر اساس اصل افزایش و کاهش، از اول سرطان تا اول جدی افزایش می یابد و پس از آن، روز به روز و ماه به ماه تا اول سرطان کاهش می یابد و این بدان معناست که افزایش و کاهش سایه در روز دوم و ماه دوم، از افزایش و کاهش آن در روز اول و ماه اول بیشتر است و همینطور است در روز و ماه سوم نسبت به روز و ماه دوم، و در روز و ماه چهارم نسبت به سوم تا اینکه به نهایت افزایش یا کاهش برسد که آغاز پایان است. و افزایش و کاهش ساعت ها در روزها و شب های ماه نیز به همین ترتیب متمایل می گردد و وجه تمام این ها بر ناقد آگاه آشکار است، پس اینکه در روایت گفته شده سایه در سه ماه قدم به قدم و در سه ماه دیگر دو قدم به دو قدم افزایش می یابد، بر خلاف چیزی است که عقل به آن حکم می کند.

سوم اینکه، چنانچه از روایت به نظر می رسد، اینکه آخرین کاهش سایه تا نصف قدم و نهایت افزایش آن تا نه قدم و نیم می رسد، زمانی درست می شود که اختلاف ارتفاع خورشید در این دو وقت به اندازه دو برابر میل کلی باشد؛ زیرا وقت اول در اول ماه سرطان است و وقت دوم در اول ماه جدی و هر یک از این دو زمان به اندازه میل کلی از معدل دور هستند و حال اینکه چنین نیست؛ زیرا ارتفاع خورشید وقتی سایه به اندازه نصف قدم باشد، حدود هشتاد و شش درجه و وقتی سایه نه قدم و نیم باشد حدود سی و شش درجه است، پس تفاوت پنجاه درجه است و این مقدار، از دو برابر میل کلی حدوداً سه درجه بیشتر است.

چهارم اینکه، در اول سرطان سایه نصف قدم باشد، یا اینکه در اول جدی نه و نیم قدم باشد که این با هیچ یک از افق های شهرهای مشهور مطابق نیست، حتی شهرهائی که بهتر است با آن مطابق باشد مثل مدینه مشرفه که شهر خطاب است یا کوفه که شهر مخاطب است، عرض جغرافیائی مدینه بیست و پنج درجه و عرض کوفه سی و یک درجه و نیم است، بر اساس آنچه برخی از دانشمندان زمان ما استخراج کرده اند، ارتفاع اول سرطان در مدینه نزدیک به هشتاد و هشت درجه و نیم و سایه در چنین زمانی کمتر از پنج قدم است و در کوفه، ارتفاع خورشید حدود هشتاد و دو درجه و سایه در چنین وقتی بیش از یک قدم و یک پنجم قدم است و ارتفاع جدی در مدینه نزدیک به چهل و یک درجه و نیم و سایه در چنین زمانی کمتر از هشت قدم و در کوفه نزدیک به سی و پنج درجه و سایه در چنین زمانی ده قدم است.

و به طور کلی آنچه در روایت درباره اندازه دو سایه ذکر شده، در مورد مدینه بیشتر از مقدار واقعی و در مورد کوفه کمتر از مقدار واقعی است و در حقیقت وضعیت اکثر شهرها و بلکه کل شهرها به ترتیب همینطور است؛ همانطور که از رجوع به عروض و ارتفاعات و سایه ها در کتاب های این فن به نظر می رسد.

و راه گریز از آن اشکالات این است که بنای این امور محاسباتی در گفتگوها به صورت تقریبی و تخمینی است و نه به گونه تحقیق و یقین؛ زیرا بیان امور تحقیقی در آن امور سودی ندارد؛ زیرا شنونده ای که به حکم عمل می کند، باید اساس کار خویش را بر تقریب بگذارد؛ زیرا چه این امر با قامت و قدمش برایش مشخص شود - همانطور که غالباً چنین می کنند و تحقیق حقیقت امر در آن به هیچ وجه ممکن نیست - یا ممکن است با سطوح صاف و شاخص های ایستاده بر روی آن برایش روشن شود و این از مواردی است که به دست آوردن آن برای اکثر مردم دشوار است و با وجود امکان آن، این کار نیز به ناچار تقریبی است ولی از روش اول به حقیقت نزدیک تر است.

می توان نکته ای را برای این هم ذکر کرد و آن اینکه فایده شناخت زوال، یا شناخت اولین وقت فضیلت ظهر و نوافل آن و موارد مربوط به آن است که مربوط به اصل زوال هستند، و یا شناخت آخر آن یا اول و آخر وقت فضیلت عصر و برخی از نوافل آن که منوط به شناخت سایه اضافه شده بر سایه زوال هستند، پس شایسته نیست که مقصود از تفصیل مذکور در روایت، فایده اول باشد؛ زیرا علامت های عمومی شناخته شده همچون افزایش سایه بعد از کاهش آن یا مایل شدن آن از جنوب به مشرق، از آن بی نیاز است، بدون عکس آن.

پس وقتی که به عنوان مثال در نیمه حزیران دیدیم سایه به اندازه نصف قدم اضافه شده، یا وقتی در تموز دیدیم که سایه یک قدم و نیم اضافه شده، عدم دخول وقت از اوقات گذشته، قابل تشخیص و تمییز نیست مگر با به کار بردن علامت های معروفی که انسان را از آن بی نیاز می کند؛ پس مقصود از آن فایده دوم است و آن چیزی است که بسیار به آن احتیاج است و علامت های مذکور از عهده آن بر نمی آیند. زیرا ما بعد از شناخت زوال و افزایش سایه، به منظور شناخت آن اوقات به شناخت اندازه سایه اضافه شده بر سایه زوال بر حسب قدم ها و تشخیص بین آن دو نیاز پیدا می کنیم و این کار به دلیل اختلاف آن بر حسب زمان ها ممکن نیست مگر با شناخت تفصیل مذکور؛ زیرا در چنین زمانی به وسیله آن پی برده می شود که آیا سایه اضافه به دو قدم افزوده شده و وقت نافله ظهر فوت شده، یا بنا به قولی به چهار قدم اضافه شده، و وقت فضیلت فریضه ظهر از دست رفته، یا به هفت قدم اضافه شده و وقت فضیلت ظهر فوت شده؛ یا بنا به قولی دیگر وقت فضیلت عصر

داخـل شـده؟ بنـا بر این اگر روایت را بر بیـان حـال مـدینه معظمه حمـل کنیم، شایسـته است تساهلی که در آن است، به اعتبار اضـافه بر اسـاس واقع، در مورد مـدینه با حمل آن بر رعایت احتیاط نسـبت به اوایل اوقات مـذکوره باشـد؛ و اگر آن را بر بیان حـال کوفه حمـل کنیم، بهتر است تسـاهلی که در آن است، به اعتبـار کاهش با حمل آن بر رعایت احتیاط نسبت به اواخر آن اوقـات باشـد؛ و اگر آن را حمـل بر شـناخت اول زوال کنیم، همانطور که اکثر علما فهمیـده انـد، پس حمل آن بر مـدینه اولی است، بلکه این حمـل متعین است زیرا بـا این مقـدار افزایش، علم به دخول وقت حاصـل می شود بر خلاف زمانی که حمل بر کوفه کنیم؛ زیرا بنا بر این تقدیر، مخالف با احتیاط است.

و نظیر این احتیاط در برخی روایات واقع شده است؛ مثل آنچه شیخ - . التهذیب ۱ : ۲۱۰ -

در التهـذیب از زراره از امام باقر علیه السـلام روایت کرده است: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در روز نمازی نمی گزارد تا وقتی که آفتـاب زائل می گشت و وقتی که خورشـید به انـدازه یک انگشت متمایل می گردیـد، هشت رکعت نماز می گزارد. ادامه روایت.

ظاهر این است که در نظر گرفتن اضافه انگشت در طول و عرض بنا بر این دو احتمال، برای احتیاط در دخول وقت است.

**[ترجمه]

فائده

قال السـید الداماد قدس سره الشـمس فی زماننا هذا درجه تقویمها فی النصف من حزیران بحسب التقریب الثالثه من سـرطان و فی النصف من تموز الثـانیه من الأسـد و فی النصف من آب الأـولی من السـنبله و فی النصف من أیلول الثـانیه من المیزان و فی النصف من تشـرین الأـول الأـولی من العقرب و فی النصف من تشـرین الآـخر الثـالثه من القوس و فی النصف من کـانون الأول الثالثه من الجدی و فی النصف من کانون الآخر الخامسه من الدلو و فی النصف من شباط الخامسه من الحوت و فی النصف من الآـذار الرابعه من الحمـل و فی النصف من نیسـان الرابعه من الثور و فی النصف من أیار الرابعه من الجوزاء و هـذا الأمر التقریبی أیضا متغیر علی مر الدهور تغییرا یسیرا.

ص: ۳۷۰

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۲۱۰.

و قال بعض أفاضل الأزكياء إن حساب السنه الشمسيه عند الروم كما مر مبنى على مقتضى رصد أبرخس فى كون الكسر الزائد على ثلاث مائه و خمسه و ستين يوما هو الربع التام و عند المتأخرين على الأرصاد المقتضيه لكونه أقل من الربع بعده دقايق فيدور كل جزء من إحدى السنتين فى الأخرى بمر الدهور فإذا كان نصف حزيران مطابقا لأول السرطان مثلا فى زمان كما يظهر من الروايه أنه كان فى زمن الصادق عليه السلام كذلك يصير فى هذه الأزمان على حساب المتأخرين موافقا تقريبا للدرجه الثالثه من السرطان على رصد بطلميوس و التاسعه منه على رصد التبانى و ما بينهما على سائر الأرصاد و على هذا القياس.

فإن كان حساب الروم حقا مطابقا للواقع فلا يختلف حال الأظلال المذكوره فى الروايه بحسب الأزمان فيكون الحكم فيها عاما و إن كان حساب بعض المتأخرين حقا فلا بد من أن يكون حكمها خاصا ببعض الأزمنه و لا بأس بذلك كما لا بأس بكون حكمها مختصا ببعض البلاد دون بعض كما عرفت.

و هكذا حال كل ما يتعلق ببعض هذه الشهور فى زمن النبى صلى الله عليه و آله و الأئمه صلوات الله عليهم مثل ما روى عنهم من استحباب اتخاذ ماء المطر فى نيسان بآداب مفصله فى الاستشفاء فإن الظاهر أن نيسان الذى مبدؤه فى زماننا مطابق للثالث و العشرين من فروردين الجلالى إذا خرج بمرور الأيام عن فصل الربيع أو أوائله مطلقا و انقطع فيه نزول المطر انتهى زمان الحكم المنوط به فلا يبعد على ذلك احتمال الرجوع فى العمل المذكور إلى أوائل الربيع التى كانت مطابقه فى زمنهم عليهم السلام لنيسان و العلم عند الله و أهله.

**[ترجمه]میر داماد – قدس سره – گفته است: در زمان ما درجه اعتدال آفتاب در نیمه حزیران به طور تقریبی سه درجه از سرطان و در نیمه ماه تموز دو درجه از اسد و در نیمه آب یک درجه از سنبله و در نیمه ایلول دو درجه از میزان و در نیمه تشرین اول یک درجه از عقرب و در نیمه تشرین دوم سه درجه از قوس و در نیمه کانون اول سه درجه از جدی و در نیمه کانون دوم پنج درجه از دلو و در نیمه شباط پنج درجه از حوت و در نیمه آذار چهار درجه از حمل و در نیمه نیسان چهار درجه از ثور و در نیمه أيار چهار درجه از جوزاء است و این اندازه هم تقریبی است و با گذر زمان تغییر اندکی می کند.

برخی از دانشمندان هوشمند گفته اند: چنانچه گذشت، حساب سال شمسی در نزد رومیان مبتنی بر مقتضی رصد ابرخس است در اینکه کسر اضافه شده بر سیصد و شصت و پنج روز، یک چهارم کامل است و به نظر معاصران، مبتنی بر رصدهای چند دقیقه از ربع کمتر است، پس با گذر زمان، هر جزء از هر یک از دو سال در دیگری می چرخد و اگر در یک زمان مثلاً نیمه حزیران مطابق با اول سرطان باشد – همانطور که از روایت به نظر می رسد در زمان امام صادق علیه السلام نیز چنین بوده – در این زمان ها نیز بنا بر محاسبه معاصران، تقریباً با درجه سوم از سرطان بنا بر رصد بطلمیوس، و با درجه نهم بنا بر رصد تبانی و مابین آن دو بر اساس سایر رصدهاست که به همین قیاس مطابق می شود.

اگر محاسبه رومیان درست و مطابق با واقع باشد، حالت سایه هایی که در روایت ذکر شده، بر حسب زمان ها مختلف نمی شود و حکم در مورد آن کلی خواهد بود. و اگر محاسبه برخی معاصران درست باشد، می بایست حکم آن در مورد برخی زمان ها خاص باشد و این اشکالی ندارد، همانطور که چنانچه فهمیدی، اختصاص حکم آن به برخی شهرها هم اشکالی ندارد.

حالت تمام موارد مربوط به برخی از این ماه ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان صلوات الله علیهم نیز چنین بوده؛ همانند آنچه از برخی از آنان درباره استحباب گرفتن آب باران در نیسان با آداب مفصل در شفا گرفتن روایت شده است و ظاهر این است که نیسان که آغاز آن در زمان ما مقارن با بیست و سوم فروردین جلالی است، وقتی با گذر ایام از فصل بهار یا به طور کلی از اوایل آن خارج شود و فرود آمدن باران در آن منتفی گردد، زمان حکم منوط بر آن هم به پایان می رسد، پس بنا بر آن، احتمال رجوع در عمل مذکور به اوایل بهاری که در زمان آن بزرگواران علیهم السلام مطابق با نیسان بود بعید نیست و علم آن در نزد خداوند و اهل آن است.

**[ترجمه]

قواعد مهمه

و لنذكر هنا مقدار ظل الزوال فی بلدتنا هذه أصبهان و ما وافقها أو قاربها فی العرض أعنی یكون عرضها اثنتین و ثلاثین درجه أو قریبا من ذلك ثم لنشر إلی ساعات الأقدام لینتفع بها المحافظ علی الصلوات المواظب علی النوافل فی معرفه الأوقات فنقول

ص: ۳۷۱

ظل الزوال هناك فی أول السرطان قدم و عشر قدم و فی وسطه قدم و خمس قدم و فی أول الأسد قدم و نصف تقریبا و فی وسطه قدمان و فی أول السنبله قدمان و تسعه أعشار قدم تقریبا و فی نصفه ثلاثه أقدام و نصف و فی أول المیزان أربعه أقدام و نصف تقریبا و فی وسطه خمسه أقدام و نصف تقریبا و فی أول العقرب سته أقدام و ثلاثه أرباع قدم و فی وسطه ثمانیه أقدام و فی أول القوس تسعه أقدام و سدس قدم و فی وسطه عشره أقدام تقریبا و فی أول الجدی عشره أقدام و ثلث و فی وسطه عشره تقریبا و فی أول الدلو تسعه أقدام و عشر و فی وسطه ثمانیه أقدام و فی أول الحوت سته أقدام و ثلثا قدم و فی وسطه خمسه أقدام و نصف تقریبا و فی أول الحمل أربعه أقدام و نصف تقریبا و فی وسطه ثلاثه أقدام و نصف و فی أول الثور قدمان و ثلثا قدم و فی وسطه قدمان و فی أول الجوزاء قدم و نصف تقریبا و فی وسطه قدم و خمس.

و أما ساعات الأقدام فی العرض المذکور ففی أول الحمل یذهب القدمان فی ساعتین تقریبا و الأربعه الأقدام فی ساعتین و أربع و أربعین دقیقه و السته أقدام فی ثلاث ساعات و ست عشره دقیقه السبعه أعنی مثل القامه فی ثلاث ساعات و ثمان و عشرین دقیقه و الثمانیه فی ثلاث ساعات و ثمان و ثلاثین دقیقه تقریبا و القامتان فی أربع ساعات و ثلث ساعه تقریبا.

و فی أول الثور یزید الفی ء قدمین فی ساعتین و دقیقتین و أربعه أقدام فی ساعتین و ثمان و خمسین دقیقه و سته أقدام فی ثلاث ساعات و قامه فی ثلاث ساعات و ثلثی ساعه تقریبا و ثمانیه أقدام فی ثلاث ساعات و خمسین دقیقه تقریبا و قامتین فی أربع ساعات و أربعین دقیقه.

و فی أول الجوزاء یزید الفی ء قدمین فی ساعه و ست و أربعین دقیقه و أربعه أقدام فی ساعتین و خمس و أربعین دقیقه و سته أقدام فی ثلاث ساعات و خمس و عشرین دقیقه و قامه فی ثلاث ساعات و إحدی و أربعین دقیقه و ثمانیه أقدام فی أربع ساعات تقریبا و قامتین فی خمس ساعات تقریبا.

و فى أول السرطان يزيد الفى ء قدمين فى ساعه و عشر دقايق تقريبا و أربعه أقدام فى ساعتين و ثلث ساعه و سته أقدام فى ثلاث ساعات و نصف تقريبا و قامه فى ثلاث ساعات و ثلثى ساعه تقريبا و ثمانيه أقدام فى أربع ساعات تقريبا و قامتين فى خمس ساعات تقريبا.

و الأسد كالجوزاء فى جميع التقادير و المقادير و السنبله مثل الثور و الميزان مثل الحمل.

و فى أول العقرب يزيد الفى ء قدمين فى قريب من ساعتين و أربعه أقدام فى ساعتين و نصف تقريبا و سته أقدام فى ثلاث ساعات و ثلث ساعه تقريبا و قامه فى ثلاث ساعات و تسع دقائق و ثمانيه أقدام فى ثلاث ساعات و ثمان عشره دقيقه و قامتين فى

أربع ساعات و فى أول القوس يزيد الفى ء قدمين فى ساعه و أربعين دقيقه و أربعه أقدام فى ساعتين و ثلث تقريبا و سته أقدام فى ساعتين و ثلثى ساعه تقريبا و قامه فى ساعتين و خمسين دقيقه و ثمانيه أقدام فى ثلاث ساعات تقريبا و قامتين فى ثلاث ساعات و ثلاث و ثلاثين دقيقه.

و فى أول الجدى يزيد قدمين فى ساعه و ثمان و عشرين دقيقه و أربعه أقدام فى ساعتين و ثمان دقايق و سته أقدام فى ساعتين و اثنتين و ثلاثين دقيقه و قامه فى ساعتين و ثلثى ساعه و ثمانيه أقدام فى ساعتين و ثمان و أربعين دقيقه و قامتين فى ثلاث ساعات و اثنتين و أربعين دقيقه و الدلو مثل القوس و الحوت مثل العقرب و يمكن تحصيل ما بين التقديرين بما ذكرنا بالتقريب و التخمين و الله موفق الصالحين و مؤيد العابدين.



وفصل الخطاب فاعنى الحى الذى لا تنام وانتم حكماء الله وبكم حكم الله وبكم عرف حق الله
لا اله الا الله محمد رسول الله انتم نور الله من بين ايدينا ومن خلفنا انتم سنة الله التى
بها سبق القضاء يا امير المؤمنين انا لكم مسلم تسليما لا اشرك بالله شيئا ولا اتخذ
من دونه وليا الحمد لله الذى هدانى بكم وما كنت لاهتدى لولا ان هدانى الله الله
اكبر الله اكبر الحمد لله على ما هدانا ذكر الصلاة والدعاء على دكة القضاء ثم امض الى دكة
القضاء فصل عليها ركعتين تقرا فيها بعد الحمد ما اردت فاذا فرغت منها وسلمت وسبحت تسبيح الزهراء
عليها السلام وقل يا مالكى ومملكى ومتغمدى بالنعم الجسام من غير استحقاق وجهى خاضع لما تعلوه الاقدام
لجلال وجهك الكريم لا تجعل هذه الشدة ولا هذه المحنة متصلة باستيصال الشافة
وامنحنى من فضلك ما لم تمنح به احدا من غيرى مسألة انت القديم الذى لم تزل ولا تزال صل
على محمد وآل محمد واغفر لى وارحمنى وزك عملى وبارك لى فى اجلى واجعلنى من عتقائك
وطلقائك من النار برحمتك يا ارحم الراحمين ذكر الصلاة والدعاء فى بيت الطشت المتصل
بدكة القضاء تصلى هناك ركعتين فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم انى ذخرت توحيدى اياك
ومعرفتى بك واخلاصى لك واقرارى بربوبيتك وذخرت ولاية من انعمت على بمعرفتهم
من بريتك محمد وعترته صلى الله عليهم ليوم فزعى اليك عاجلا وآجلا وقد فزعت اليك واليهم
يا مولاى فى هذا اليوم وفى موقفى هذا وسألتك ما زكى من نعمتك وازاحة ما اخشاه من
نقمتك والبركة فيما رزقتنيه وتحصين صدرى من كل هم وجائحة ومعصية فى دينى و
دنياى وآخرتى يا ارحم الراحمين ذكر الصلاة والدعاء فى وسط المسجد تصلى هناك ركعتين تقرا
فى الاولى الحمد والصمد والثانية الحمد والكافرون فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم انت السلام ومنك
السلام واليك يعود السلام ودارك دار السلام حينا ربنا منك بالسلام اللهم انى صليت
هذه الصلاة ابتغاء رحمتك ورضوانك ومغفرتك وتعظيما لمسجدك اللهم فصل على محمد
وآل محمد وارفعها فى عليين وتقبلها منى يا ارحم الراحمين ثم امض الى الاسطوانة السابعة
وقف عندها مستقبل القبلة وقل بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله ولا اله الا الله محمد
رسول الله السلام على ابينا آدم وامنا حواء السلام على هابيل المقتول ظلما وعدوانا

وبكم وجب القضاء

الا وله

ما ذكى

اقول وجدت فى بعض مؤلفات قدماء اصحابنا انه يستحب ان تصلى فى بيت الطشت بركعتين وهو متصل بدكة القضاء ركعتين فقد روى عن ابى عبد الله عليه السلام ذلك فاذا سلمت فصل وذكر الدعاء ثم قال السيد رحمه الله

۱. صوره فتوغرافیه من النسخه المخطوطه تراها فی ص ۹ من هذا الجزء


لان فی تخلل القبر ولا ظهر هو الوجه الاول کما فهم الشیخ رحمه الله وغیره وحکوا باستقبال القبر مطلقا
وهو الموافق للاخبار الاخر الواردة فی زیارة البعید فالله یعلم یب احمد بن محمد بن عیسى عن ابن ابی
عمیر عمن رواه قال قال ابو عبد الله علیه السلام اذا بعدت باحدکم الشقة ونات به الدار فلیعل على منزله ولیصل
رکعتین ولیوم بالصلوة الى قبورنا فان ذلک یصل الینا ویسلم على الائمة علیهم السلام من بعید کما یسلم
علیهم من قریب غیر انک لا یصح ان تقول عندک زائرک بل تقول فی موضع قصدتک بقلبی زائرا اذ
عجزت عن حضور مشهدک ووجهت الیک سلامی لعلمی انه یبلغک صلى الله علیک فاشفع
لی عند ربک جل وعز وتدعو بما احببت اقول قوله ویسلم على الائمة علیهم السلام الى آخر الکلام من
الشیخ ولیس من تتمة الخبر کما یظهر من الکافی ومما اوردنا فی اول الباب یب کا العدة عن احمد بن محمد
عن القاسم عن جده عن الحسین بن ثویر بن ابی فاختة قال کنت انا ویونس بن ظبیان والمفضل بن عمر
وابو سلمة السراج جلوسا عند ابی عبد الله علیه السلام وکان المتکلم یونس وکان اکبرنا سنا فقال له جعلت فداک
انی کثیرا ما اذکر الحسین صلوات الله علیه فای شیء اقول فقال قل صلى الله علیک یا ابا عبد الله تعید ذلک
ثلثا فان السلام علیه یصل الیه من قریب وبعید اقول قال الشهید رحمه الله فی الذکرى قال ابن زهرة
رحمه الله من زار وهو مقیم فی بلده قدم الصلوة ثم زار عقیبها وقال رحمه الله فی الدروس یستحب
زیارة النبی والائمة صلى الله علیهم کل یوم جمعة ولو من البعد واذا کان على مکان عال کان افضل اقول
لا یبعد القول بالتخییر للبعید بین تقدیم الصلوة وتاخیرها لورود الروایة بهما کما عرفت وما ذکره رحمه الله
من جواز الزیارة فی ای مکان تیسر وان لم یکن موضعا عالیا لا یخلو من قوة لعمومات بعض ما مر من الاخبار
وان کان الافضل والاحوط ایقاعها فی سطح عال او صحراء فی زیارة للحسین صلوات الله علیه
من بعد البلاد السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا نور الله فی
ظلمات الارض السلام علیک یا امام المؤمنین وسلالة النبیین والوصیین وشاهد یوم الدین
السلام على جدک رسول الله سید المرسلین وخاتم النبیین السلام على ابیک امیر المؤمنین ووارث
علم النبیین السلام على امک فاطمة بنت رسول الله رب العالمین السلام على اخیک وشقیقک الحسن
امام المؤمنین وحجة رب العالمین اشهد انک وآباءک الذین کانوا من قبلک وابناءک
الذین من بعدک موالی واولیائی واشهد انکم اصفیاء الله وحجته البالغة على خلقه انتجبکم

(هامش:) المستقبل لکونه عقب علی بن الحسین علیه السلام ... على یسار المستقبل کما اذا کان عند القبر ... واستقبل القبلة یکون کذلک ولا یبعد ان یکون القبلة بتصحیف القبر

(هامش:) ثم اعلم انا قد اوردنا زیارة جامعة للبعید فی باب زیارة النبی صلى الله علیه وآله من البعید فلا نعید

وخیرته

۲. صوره فتوغرافیه من آخر النسخه المخطوطه و فیها تاریخ تحریرها

**[ترجمه]باید در اینجا مقدار سایه زوال را در شهرمان اصفهان و شهرهایی که در عرض با آن مطابق یا نزدیک هستند بیان کنیم. منظورم این است که عرض آن سی و دو درجه یا نزدیک به آن است؛ سپس باید به ساعات قدم ها اشاره کنیم تا کسی که بر نمازها محافظت و بر نوافل مواظبت می کند، در شناخت اوقات از آن سود ببرد. پس می گوئیم: سایه زوال در آنجا در اول سرطان یک و یک دهم قدم است و در وسط آن یک و یک پنجم قدم و در اول اسد تقریباً یک و نیم قدم و در وسط آن دو قدم و در اول سنبله تقریباً دو قدم و نه دهم قدم و در نیمه آن سه قدم و نیم و در اول میزان تقریباً چهار قدم و نیم و در وسط آن تقریباً پنج قدم و نیم و در اول عقرب شش قدم و سه چهارم قدم و در وسط آن هشت قدم و در اول قوس نه قدم و یک ششم قدم و در وسط آن تقریباً ده قدم و در اول جدی ده قدم و یک سوم قدم و در وسط آن تقریبا ده قدم و در اول دلو نه و یک دهم قدم و در وسط آن هشت قدم و در اول حوت شش قدم و دو سوم قدم و در وسط آن تقریباً پنج قدم و نیم و در اول حمل تقریباً چهار و نیم قدم و در وسط آن سه قدم و نیم و در اول ثور دو قدم و دو سوم قدم و در وسط آن دو قدم و در اول جوزا تقریباً یک قدم و نیم و در وسط آن یک قدم و یک پنجم قدم.

و اما ساعات قدم ها در عرض مذکور: در اول حمل، سایه تقریباً در دو ساعت دو قدم می شود و در دو ساعت و چهل و چهار دقیقه چهار قدم و در سه ساعت و شانزده دقیقه شش قدم و در سه ساعت و بیست و هشت دقیقه هفت قدم که برابر با سایه قد انسان است و در تقریباً سه ساعت و سی و هشت دقیقه هشت قدم و در چهار ساعت و تقریباً بیست دقیقه، دو قامت.

و در اول ثور در دو ساعت و دو دقیقه دو قدم به سایه افزوده می شود و در دو ساعت و پنجاه و هشت دقیقه چهار قدم و در سه ساعت شش قدم و تقریباً در سه ساعت و چهل دقیقه به اندازه قد انسان و تقریباً در سه ساعت و پنجاه دقیقه هشت قدم و در چهار ساعت و چهل دقیقه به اندازه دو برابر قد انسان به سایه افزوده می شود.

و در اول جوزا در یک ساعت و چهل و شش دقیقه دو قدم به سایه اضافه می شود و در دو ساعت و چهل و پنج دقیقه چهار قدم و در سه ساعت و بیست و پنج دقیقه شش قدم و در سه ساعت و چهل و یک دقیقه به اندازه یک قامت و تقریباً در چهار ساعت هشت قدم و حدوداً در پنج ساعت دو قامت به سایه اضافه می شود.

و در اول سرطان سایه به اندازه دو قدم در یک ساعت و تقریباً ده دقیقه و چهار قدم در دو ساعت و بیست دقیقه و شش قدم تقریباً در سه ساعت و نیم و به اندازه یک قامت در سه ساعت و تقریباً چهل دقیقه و هشت قدم تقریباً در چهار ساعت و دو قامت تقریباً در پنج ساعت .

و اسد در تمام اندازه گیری ها و مقادیر مانند جوزا است و سنبله مانند ثور و میزان مثل حمل.

در اول عقرب سایه در حدود دو ساعت به اندازه دو قدم اضافه می شود و در حدود دو ساعت و نیم چهار قدم و در حدود سه ساعت و بیست دقیقه شش قدم و در سه ساعت و نه دقیقه یک قامت و در سه ساعت و هجده دقیقه هشت قدم و در چهار ساعت دو قامت و در اول قوس، سایه در یک ساعت و چهل دقیقه دو قدم و در دو ساعت و تقریباً بیست دقیقه چهار قدم و در دو ساعت و حدوداً چهل دقیقه شش قدم و در دو ساعت و پنجاه دقیقه یک قامت و تقریباً در سه ساعت هشت قدم و در سه ساعت و سی و سه دقیقه دو قامت اضافه می شود.

و در اول جدی در یک ساعت و بیست و هشت دقیقه دو قدم و در دو ساعت و هشت دقیقه چهار قدم و در دو ساعت و سی و دو دقیقه شش قدم و در دو ساعت و چهل دقیقه یک قامت و در دو ساعت و چهل و هشت دقیقه هشت قدم و در سه ساعت و چهل و دو دقیقه دو قامت به سایه اضافه می شود و دلو مثل قوس است و حوت مثل عقرب و به دست آوردن زمان بین دو اندازه گیری با آنچه به صورت تقریبی و تخمینی ذکر کردیم ممکن است و خداوند توفیق دهنده به صالحان و مؤید عبادت پیشگان است.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

**[ترجمه]

[کلمه المحقّق]

بسمه تعالی

انتهی الجزء الثالث من المجلّد الثامن عشر من کتاب بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار صلوات اللّه و سلامه علیهم ما دام اللیل و النهار و هو الجزء الثانی و الثمانون حسب تجزئتنا فی هذه الطبعه النفیسه الرائقه.

و قد بذلنا جهدنا فی تصحیحه و مقابلته فخرج بحمد اللّه و مشیّته نقیّا من الأغلاط إلّا نزراً زهیداً زاغ عنه البصر و کلّ عنه النظر لا یکاد یخفی علی القاری ء الکریم و من اللّه نسأل العصمه و هو ولیّ التوفیق.

السیّد إبراهیم المیانجی محمّد الباقر البهبودی

ص: ٣٧٧

**[ترجمه]ص: ٣٧٧

ص: ٣٧٨

**[ترجمه]

کلمه المصحّح

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

الحمد للّه ربّ العالمين و الصلاه و السلام على رسوله محمّد و عترته الطاهرين.

و بعد: فهذا هو الجزء الثالث من المجلّد الثامن عشر و قد انتهى رقمه حسب تجزئتنا إلى الثانى و الثمانين، حوى فى طيّه عشره أبواب تتمّه كتاب الطهاره و خمسه أبواب من كتاب الصلاه.

و قد قابلناه على طبعه الكمبانىّ المشهوره بطبع أمين الضرب و هكذا على نصّ المصادر التى أخرجت الأحاديث منها ثمّ من أول الجزء إلى تمام أبواب كتاب الطهاره على نسخه ثمينه كتبت بخطّ أحد كتّاب المؤلّف العلّامه و أحد أعوانه فى تسويد هذه الموسوعه الكبيره (حيث إنّ أكثر أجزاء البحار التى وصلت إلينا و روايته كان بخطّه تمامه أو أكثره وكان يكتب لنفسه نسخه أخرى كهذه النسخه و كما مرّ فى مقدّمه الجزء المتمّم للثمانين تعريف نسخه مع صورتها بخطّ هذا الكاتب و كان فى هامش نسخته خطّ المؤلّف العلّامه و مثل ما مرّ فى آخر أجزاء المزار ج ١٠٢ ص ٣٠٦- ٣٠٨ صوره نسخه أخرى مصحّحه بخطّ هذا الكاتب و فى هامشها خطّ المؤلّف العلّامه و تحشيته).

و فيما يلى صورتان فتوغرافيّتان من خطّه و ترى فى ثانيها أنّ كتابه هذه النسخه كانت أثناء تسويد المؤلّف العلّامه لنسخته الأصل أو بعده بقليل حيث كان تاريخ فراغ المؤلّف العلّامه من تسويده الرابع عشر من شهر صفر سنه ١٠٩۴ و تاريخ فراغ التحرير من هذه النسخه: الحادى عشر من شهر ربيع الأول من هذه السنه.

ص: ٣٧٩

و هـذه النسـخه قـد قوبلت على أصل المؤلّف العلّامه و فى هامشـها خطّ أحـد كتّابه يشـبه خطّ المؤلّف العلّامه إلّا فى ميزه يعرفها أهل الفنّ استدراک حين مقابله هذه النسخه مع أصل المؤلّف ما كان سقط عنها كما تراها فى الصوره الفتوغرافيّه الأولى.

و النسـخه (كما مرّت الإشاره إليه فى مقـدّمه الجزء ٨١) لخزانه كتب الفاضل البحّاث الوجيه الموفّق المرزا فخر الـدين النصـيرىّ الأمينىّ زاده اللّه توفيقا لحفظ كتب سـلفنا الصالحين أودعها سـماحته للعرض و المقابله خـدمه للـدين و أهله فجزاه اللّه عنّا و عن المسلمين أهل العلم خير جزاء المحسنين.

محمد الباقر البهبودىّ

ص: ٣٨٠

**[ترجمه]ص: ۳۷۹

ص: ۳۸۰

**[ترجمه]

فهرس ما فی هذا الجزء من الأبواب

عناوین الأبواب/ رقم الصفحه

ص: ۳۸۱

فهرس كتاب الصلاه

عناوين الأبواب/ رقم الصفحه

*[ترجمه]ص: ۳۸۱

ص: ۳۸۲

ص: ۳۸۳

ص: ۳۸۴

*[ترجمه]

تعريف مركز

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ۹

المقدمة:

تأسّس مركز القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان بإشراف آية الله الحاج السيد حسن فقيه الإمامى عام ۱۴۲۶ الهجرى فى المجالات الدينية والثقافية والعلمية معتمداً على النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائيين والمثقفين فى الجامعات والحوزات العلمية.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلة المراكز القائمة بتوفير المصادر فى العلوم الإسلامية وتبعثرها فى أنحاء البلاد وصعوبة الحصول على مصادرها أحياناً، تهدف مؤسسة القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان إلى التوفير الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلى الباحثين فى العلوم الإسلامية وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الكترونية من الكتب والمقالات العلمية والدراسات المفيدة وهى منظمة فى برامج إلكترونية وجاهزة فى مختلف اللغات عرضاً للباحثين والمثقفين والراغبين فيها.

وتحاول المؤسسة تقديم الخدمة معتمدة على النظرة العلمية البحتة البعيدة من التعصبات الشخصية والاجتماعية والسياسية والقومية وعلى أساس خطة تنوى تنظيم الأعمال والمنشورات الصادرة من جميع مراكز الشيعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامية وتعاليم القرآن وآل بيت النبىّ عليهم السلام

تحفيز الناس خصوصا الشباب على دراسة أدقّ فى المسائل الدينية

تنزيل البرامج المفيدة فى الهواتف والحاسوبات واللابتوب

الخدمة للباحثين والمحققين فى الحوازت العلمية والجامعات

توسيع عام لفكرة المطالعة

تهميد الأرضية لتحريض المنشورات والكتّاب على تقديم آثارهم لتنظيمها فى ملفات الكترونية

السياسات:

مراعاة القوانين والعمل حسب المعايير القانونية

إنشاء العلاقات المترابطة مع المراكز المرتبطة

الاجتنباب عن الروتينية وتكرار المحاولات السابقة

العرض العلمى البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فی نشر المعلومات

من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:

طبع الكتب والملزمات والدوريات

إقامة المسابقات فی مطالعة الكتب

إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما فی الأمكنة الدينية والسياحية

إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية

افتتاح موقع القائمية الانترنتی بعنوان : www.ghaemiyeh.com

إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...

الإطلاق والدعم العلمی لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها

تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة ((sms

إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس

إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين

إنتاج آلاف برامج فی البحث والدراسة وتطبيقها فی أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛

١.JAVA

٢.ANDROID

٣.EPUB

٤.CHM

٥.PDF

٦.HTML

٧.CHM

٨.GHB

إعداد ۴ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية

١.ANDROID

٢.IOS

٣.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

وتقدّم مجاناً فی الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة في تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزي

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده ای، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلي، الرقم ۱۲۹، الطبقة الأولى.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البريد الالكتروني : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزي ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

هاتف المكتب في طهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

قسم البيع ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹شؤون المستخدمين ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹.